

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مدنی قانون

قانون مدنی

جريدة رسمی شماره (۳۵۳)

مؤرخ ۱۳۵۵/۱۰/۱۵ هـ. ش

(۴-۱)



مجموعه قوانین افغانستان – ۲

نام:	قانون مدنی
ناشر:	وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان
تهیه و ترتیب:	ریاست نشرات
تاریخ نشر:	۱۳۸۸
تیراژ:	۸۰۰۰
چاپ:	اول
قیمت:	۳۰۰ افغانی
صفحه آرا:	جواد سامی و امان الله صداقت
مطبعه:	احمد
تلفن ریاست نشرات:	۰۷۰۰۰۸۸۱۲۸
وب سایت:	www.moj.gov.af

کلیه حقوق چاپ برای وزارت عدلیه محفوظ است.

فهرست

مقدمه ناشر ۲۱

جلد اول باب تمهیدی

فصل اول: تطبیق قانون ۲۶

قسمت اول: قانون و حق ۲۶

مبحث اول: ساحه تطبیق قانون ۲۶

مبحث دوم: استعمال حق ۲۷

قسمت دوم: تطبیق قانون از حیث زمان ۲۹

قسمت سوم: تطبیق قانون از حیث مکان ۳۰

فصل دوم: اشخاص ۳۸

قسمت اول: شخص حقیقی ۳۸

مبحث اول: احکام عمومی ۳۸

مبحث دوم: حالت مدنی ۴۱

مبحث سوم: اقامتگاه ۴۳

مبحث چهارم: تابعیت ۴۵

مبحث پنجم: فامیل ۴۵

مبحث ششم: ازدواج ۴۶

مبحث هفتم: آثار ازدواج ۵۶

فرع اول: احکام عمومی ۵۶

فرع دوم: مهر ۵۸

فرع سوم: مسکن ۶۳

فرع چهارم: نفقه ۶۳

مبحث هشتم: انحلال ازدواج ۶۷

فرع اول: احکام عمومی ۶۷

۶۷		فرع دوم: فسخ
۶۹		فرع سوم: طلاق
۷۵		فرع چهارم: خلع
۸۱		فرع پنجم: تفریق
۸۱		جزء اول: تفریق به سبب عیب
۸۳		جزء دوم: تفریق به سبب ضرر
۸۶		جزء سوم: تفریق به سبب عدم انفاق
۸۷		جزء چهارم: تفریق به سبب غیاب
۸۹		مبحث نهم: آثار انحلال ازدواج
۸۹		فرع اول: عدت
۹۴		فرع دوم: نفقه عدت
۹۶		مبحث دهم: حقوق اولاد
۹۶		فرع اول: نسب
۹۶		جزء اول: ثبوت نسب در نکاح صحیح
۹۷		جزء دوم: ثبوت نسب بعد از تفریق یا وفات زوج
۹۸		جزء سوم: ثبوت نسب در نکاح فاسد و دخول به شبهه
۹۸		جزء چهارم: اقرار به نسب
۱۰۰		فرع دوم: رضاع
۱۰۲		فرع سوم: حضانت
۱۰۸		فرع چهارم: انفاق
۱۰۸		جزء اول: نفقه اولاد
۱۱۱		جزء دوم: نفقه آبا و اقارب
۱۱۲		فرع پنجم: اداره اموال
۱۱۲		جزء اول: ولایت
۱۱۹		جزء دوم: وصایت
۱۱۹		اول: تعیین وصی
۱۲۰		دوم: وصی اختیاری
۱۲۲		سوم: وصی قضائی
۱۲۵		چهارم: مکلفیت های وصی

۱۳۰	پنجم: ختم وصایت
۱۳۴	جزء سوم: حجر
۱۳۵	جزء چهارم: غایب و مفقود
۱۳۷	جزء پنجم: مساعدت قضائی
۱۳۸	جزء ششم: نظارت
۱۳۹	جزء هفتم: مؤیدات
۱۴۱	قسمت دوم: اشخاص حکمی
۱۴۱	مبحث اول: احکام عمومی
۱۴۳	مبحث دوم: وقف
۱۴۸	فرع اول: استحقاق در وقف
۱۵۴	فرع دوم: تقسیم وقف
۱۵۵	فرع سوم: اداره وقف
۱۶۰	فرع چهارم: انتهای وقف
۱۶۳	مبحث سوم: جمعیت ها
۱۶۳	فرع اول: احکام عمومی
۱۷۲	فرع دوم: هیأت مدیره
۱۷۳	فرع سوم: مجمع عمومی
۱۷۷	فرع چهارم: انحلال و تصفیه جمعیت
۱۷۹	مبحث چهارم: جمعیت های عام المنفعه
۱۸۴	مبحث پنجم: جمعیت خیریه
۱۸۵	مبحث ششم: جمعیت فرهنگی
۱۸۵	مبحث هفتم: مؤسسات
۱۹۱	فصل سوم: اموال

جلد دوم کتاب حق

باب اول: احکام عمومی.....	۱۹۷
باب دوم: منابع حق	۱۹۹
فصل اول: احکام عمومی	۱۹۹
فصل دوم: تصرف حقوقی	۲۰۱
قسمت اول: عقود	۲۰۱
مبحث اول: احکام عمومی	۲۰۱
مبحث دوم: ارکان عقد	۲۰۳
فرع اول: رضا	۲۰۳
فرع دوم: نیابت در عقد	۲۱۲
فرع سوم: صحت رضا در عقد	۲۱۴
جزء اول: اهلیت عقد	۲۱۴
جزء دوم: عیوب رضا در عقد	۲۱۷
اول: اکراه	۲۱۷
دوم: غلطی	۲۲۰
جزء سوم: فریب و غبن	۲۲۲
فرع چهارم: موضوع عقد	۲۲۶
فرع پنجم: سبب	۲۳۰
مبحث سوم: شرایط عقد	۲۳۱
فرع اول: احکام عمومی	۲۳۱
فرع دوم: حکم شرط	۲۳۴
جزء اول: احکام عمومی	۲۳۴
جزء دوم: عقد باطل	۲۳۶
جزء سوم: عقد فاسد	۲۳۷
جزء چهارم: عقد موقوف	۲۴۲
جزء پنجم: عقد نافذ غیر لازم	۲۴۶

۲۴۷		فرع سوم: خياراتيکه لزوم عقد را به تأخير می اندازد
۲۴۷		جزء اول: خيار شرط
۲۵۱		جزء دوم: خيار تعيين
۲۵۶		جزء سوم: خيار رویت
۲۵۸		جزء چهارم: خيار عيب
۲۶۰		مبحث چهارم: آثار عقد
۲۶۰		فرع اول: آثار عقد در مورد طرفین عقد
۲۶۴		فرع دوم: آثار عقد در مورد شخص ثالث
۲۶۸		فرع سوم: تفسير عقد
۲۷۲		فرع چهارم: آثار عقد در مورد ضمان عقد
۲۷۵		فرع پنجم: آثار در مورد انحلال عقد
۲۷۵		جزء اول: فسخ
۲۷۸		جزء دوم: اقاله
۲۷۹		قسمت دوم: اراده انفرادی
۲۸۱		فصل سوم: حوادث قانونی
۲۸۱		قسمت اول: فعل مضر
۲۸۱		مبحث اول: فعلیکه بر مال واقع میشود
۲۸۱		فرع اول: اتلاف
۲۸۳		فرع دوم: غصب
۲۸۶		مبحث دوم: فعلیکه بر نفس واقع میشود
۲۸۷		مبحث سوم: احکام مشترک
۲۹۱		مبحث چهارم: مسوولیت از عمل غیر
۲۹۳		مبحث پنجم: مسوولیت از حیوان و اشیاء
۲۹۶		قسمت دوم: فعل مفید
۲۹۶		مبحث اول: پرداخت بدون حق
۳۰۰		مبحث دوم: عقد فضولی
۳۰۱		باب سوم: آثار و جیبه
۳۰۱		فصل اول: وجیبه طبیعی
۳۰۲		فصل دوم: تنفیذ عینی

فصل سوم: تنفیذ از طریق تهدید به غرامت	۳۰۵
فصل چهارم: تنفیذ از طریق جبران خساره	۳۰۶
فصل پنجم: تضمین حقوق دائنین	۳۰۸
قسمت اول: احکام عمومی	۳۰۸
قسمت دوم: وسایل تنفیذ	۳۰۹
مبحث اول: دعوی غیر مستقیم	۳۰۹
مبحث دوم: دعوی عدم نفاذ تصرف	۳۱۰
قسمت سوم: مسائل ضمان	۳۱۴
مبحث اول: حق نگهداشت	۳۱۴
مبحث دوم: حجر مدیون مفلس	۳۱۷
فصل ششم: تعدد طرفین وجوبه	۳۲۳
قسمت اول: دین مشترک و غیر مشترک	۳۲۳
قسمت دوم: تضامن	۳۲۸
مبحث اول: احکام عمومی	۳۲۸
مبحث دوم: تضامن دائنین	۳۲۸
مبحث سوم: تضامن مدیونین	۳۳۰
فصل هفتم: وفاء دین	۳۳۹
قسمت اول: طرق اداء	۳۳۹
قسمت دوم: طرفین وفا	۳۳۹
قسمت سوم: موضوع ادای دین	۳۴۸
قسمت چهارم: ادای دین به عوض	۳۵۲
قسمت پنجم: تجدید و نیابت	۳۵۳
قسمت ششم: مجرائی	۳۵۶
قسمت هفتم: اتحاد ذمه	۳۶۰
باب چهارم: انقضای عقد	۳۶۱
فصل اول: ابراء	۳۶۱
فصل دوم: عدم امکان تنفیذ	۳۶۴
فصل سوم: سقوط حق به مرور زمان	۳۶۵

باب پنجم: اثبات حق	۳۷۴
فصل اول: قواعد عمومی	۳۷۴
فصل دوم: اسناد	۳۷۵
قسمت اول: سند رسمی	۳۷۵
قسمت دوم: سند عرفی	۳۷۷
فصل سوم: اقرار	۳۸۱
فصل چهارم: قسم	۳۸۳
قسمت اول: قسم قاطع	۳۸۳
قسمت دوم: قسم متمم	۳۸۶
فصل پنجم: شهود	۳۸۸
فصل ششم: قرائن	۳۹۱

جلد سوم کتاب عقود معینه

باب اول: تملیک	۳۹۵
فصل اول: عقد بیع	۳۹۵
قسمت اول: ارکان بیع	۳۹۵
مبحث اول: مبیعه	۳۹۵
مبحث دوم: وجایب بایع	۴۰۷
فرع اول: احکام عمومی	۴۰۷
فرع دوم: ضمان تعرض و استحقاق	۴۱۴
فرع سوم: ضمان عیوب پوشیده	۴۱۹
مبحث سوم: وجایب مشتری	۴۲۳
قسمت دوم: بیوع مختلفه	۴۳۰
مبحث اول: سلم	۴۳۰
مبحث دوم: صرف	۴۳۲
مبحث سوم: بیع وفا	۴۳۲

۴۳۹	مبحث چهارم: بیع ملک غیر
۴۴۰	مبحث پنجم: بیع نائب برای خود
۴۴۱	مبحث ششم: بیع حقوق متنازع فیه
۴۴۳	مبحث هفتم: بیع متروکه
۴۴۴	مبحث هشتم: بیع در حین مرض موت
۴۴۶	مبحث نهم: مقایضه
۴۴۸	فصل دوم: هبه
۴۴۸	قسمت اول: ارکان هبه
۴۵۲	قسمت دوم: احکام هبه
۴۵۲	مبحث اول: وجایب واهب
۴۵۳	مبحث دوم: وجایب موهوب له
۴۵۵	قسمت سوم: رجوع از هبه
۴۶۱	فصل سوم: شرکت
۴۶۱	قسمت اول: احکام عمومی
۴۶۱	مبحث اول: تعریفات
۴۶۳	مبحث دوم: ارکان عمومی شرکت
۴۶۷	مبحث سوم: اداره شرکت
۴۷۰	مبحث چهارم: آثار شرکت
۴۷۳	مبحث پنجم: انحلال شرکت
۴۷۶	مبحث ششم: تصفیه و تقسیم شرکت
۴۸۰	قسمت دوم: شرکتهای مختلفه
۴۸۰	مبحث اول: شرکت مضاربت
۴۸۶	مبحث دوم: شرکت درکار
۴۸۸	فصل چهارم: قرض
۴۹۱	فصل پنجم: صلح
۴۹۱	قسمت اول: احکام عمومی
۴۹۶	قسمت دوم: آثار صلح
۴۹۹	قسمت سوم: بطلان صلح
۵۰۰	باب دوم: عقود انتفاع

۵۰۰.....	فصل اول: اجاره
۵۰۰	قسمت اول: احکام عمومی
۵۰۰	مبحث اول: ارکان اجاره
۵۰۳	مبحث دوم: عینیکه به اجاره داده میشود
۵۰۵	مبحث سوم: اجرت
۵۰۷	مبحث چهارم: مدت
۵۰۸	قسمت دوم: آثار اجاره
۵۲۳	قسمت سوم: تنازل از اجاره و اجاره باطنی
۵۲۵	قسمت چهارم: ختم اجاره
۵۳۳	قسمت پنجم: بعضی انواع اجاره
۵۳۳	مبحث اول: اجاره زمین زراعتی
۵۳۸	مبحث دوم: دهقانی
۵۴۵	مبحث سوم: باغبانی
۵۵۰	مبحث چهارم: اجاره وقف
۵۵۴	فصل دوم: عاریت
۵۵۴	قسمت اول: احکام عمومی
۵۵۵	قسمت دوم: وجایب عاریت دهنده
۵۵۶	قسمت سوم: التزامات عاریت گیرنده
۵۶۳	قسمت چهارم: انتهای عاریت
۵۶۵	باب سوم: عقود کار
۵۶۵	فصل اول: مقاوله، استصناع و تعهدات مرافق عامه
۵۶۵	قسمت اول: مقاوله
۵۶۵	مبحث اول: احکام عمومی
۵۶۶.....	مبحث دوم: وجایب مقاوله کننده
۵۷۰	مبحث سوم: وجائب صاحب کار
۵۷۳	مبحث چهارم: متعهد ثانی
۵۷۴	مبحث پنجم: انجام
۵۷۷	قسمت دوم: استصناع - فرمایش ساختن شیء
۵۸۴	قسمت سوم: تعهدات مرافق عامه

فصل دوم: عقد کار.....	۵۸۷
قسمت اول: احکام عمومی	۵۸۷
قسمت دوم: ارکان عقد.....	۵۸۸
قسمت سوم: احکام عقد.....	۵۸۹
مبحث اول: وجایب اجیر	۵۸۹
مبحث دوم: وجایب صاحب کار.....	۵۹۲
مبحث سوم: انتهای عقد کار	۵۹۴
فصل سوم: وکالت	۶۰۰
قسمت اول: احکام عمومی	۶۰۰
قسمت دوم: احکام وکالت	۶۰۳
قسمت سوم: وکالت برای خرید.....	۶۰۷
قسمت چهارم: وکالت به فروش	۶۱۲
قسمت پنجم: وکیل به دعوی.....	۶۱۵
قسمت ششم: انتهای وکالت	۶۱۷
فصل چهارم: ودیعت.....	۶۱۹
قسمت اول: احکام عمومی	۶۱۹
قسمت دوم: التزامات شخصیکه نزد وی ودیعت گذاشته میشود.	۶۱۹
قسمت سوم: وجایب ودیعت گذار	۶۲۶
قسمت چهارم: انواع ودیعت	۶۲۷
فصل پنجم: نگهبانی.....	۶۲۹
باب چهارم: عقود احتمالی	۶۳۲
فصل اول: قمار بازی	۶۳۲
فصل دوم: عقد بیمه	۶۳۲
قسمت اول: احکام عمومی	۶۳۲
قسمت دوم: انواع بیمه	۶۳۵
مبحث اول: بیمه حیات	۶۳۵
مبحث دوم: بیمه ضد حریق	۶۴۰
باب پنجم: عقود توثیق	۶۴۳

فصل اول: كفالت	۶۴۳
قسمت اول: ارکان كفالت.....	۶۴۳
قسمت دوم: كفالت نفس	۶۴۸
قسمت سوم: آثار كفالت	۶۵۰
مبحث اول: آثار كفالت در بین داین و كفیل	۶۵۰
مبحث دوم: آثار كفالت بین مدیون و كفیل	۶۵۷
فصل دوم: حواله	۶۵۹
قسمت اول: حواله دین	۶۵۹
مبحث اول: احکام عمومی	۶۵۹
مبحث دوم: شروط صحت حواله	۶۶۰
مبحث سوم: دیونیکه حواله به آن جایز است.....	۶۶۲
مبحث چهارم: احکام حواله	۶۶۳
مبحث پنجم: برائت الذمه شخص حواله داده شده	۶۷۳
قسمت دوم: حواله حق	۶۷۴
فصل سوم: رهن حیازی	۶۷۹
قسمت اول: ارکان رهن حیازی (تأمین)	۶۷۹
مبحث اول: آثار رهن حیازی بین متعاقدین	۶۸۱
فرع اول: وجایب رهن دهنده	۶۸۱
فرع دوم: وجایب داین رهن گیرنده	۶۸۳
مبحث دوم: آثار رهن حیازی به نسبت شخص ثالث	۶۹۱
قسمت دوم: انقضای رهن حیازی	۶۹۳
قسمت سوم: بعضی از انواع رهن حیازی	۶۹۵
مبحث اول: رهن عقار	۶۹۵
مبحث دوم: رهن منقول	۶۹۶
مبحث سوم: رهن دین	۶۹۹
مبحث چهارم: رهن عاریت	۷۰۳
فصل چهارم: رهن رسمی	۷۰۷
قسمت اول: انشاء رهن رسمی	۷۰۷
قسمت دوم: آثار رهن رسمی	۷۱۲

۷۱۲	مبحث اول: آثار رهن رسمی بین متعاقدين
۷۱۲	فرع اول: آثار رهن رسمی به نسبت رهن دهنده
۷۱۶	فرع دوم: آثار رهن به نسبت داین رهن گیرنده
۷۱۸	فرع سوم: آثار رهن به نسبت شخص ثالث
۷۱۹	فرع چهارم: حق تقدم و حق تتبع (تعقيب)
۷۳۱	قسمت سوم: انقضای رهن رسمی

جلد چهارم

کتاب حقوق عینی

۷۳۵	باب اول: حقوق عینی اصلی
۷۳۵	فصل اول: حقوق ملکیت
۷۳۵	قسمت اول: تعریف، ساحه و حمایت ملکیت
۷۳۶	قسمت دوم: قیود ملکیت
۷۴۷	قسمت سوم: ملکیت مشاع
۷۵۳	قسمت چهارم: رفع مشاع به اثر تقسیم
۷۶۰	قسمت پنجم: تقسیم منافع
۷۶۲	قسمت ششم: مشاع اجباری و ملکیت طبقات منازل
۷۶۲	مبحث اول: مشاع اجباری
۷۶۳	مبحث دوم: ملکیت طبقات منازل
۷۶۶	فصل دوم: اسباب کسب ملکیت
۷۶۶	قسمت اول: تصاحب
۷۶۸	قسمت دوم: انتقال ملکیت به سبب وفات
۷۸۶	مبحث اول: میراث
۷۶۸	فرع اول: احکام عمومی
۷۶۹	فرع دوم: متروکه و توزیع آن
۷۷۰	فرع سوم: موانع میراث
۷۷۱	فرع چهارم: اسباب میراث

جزء اول: میراث به طریق فرض	۷۷۲
جزء دوم: میراث به طریقہ عصوبت	۷۷۷
جزء سوم: حجب	۷۸۳
جزء چهارم: رد	۷۸۷
جزء پنجم: ارث ذوی الارحام	۷۸۸
جزء ششم: مقررله به نسب	۷۹۵
جزء هفتم: احکام متفرق	۷۹۶
اول: حمل	۷۹۶
دوم: مفقود	۷۹۸
سوم: خنثی	۷۹۸
چهارم: ولد زنا و ولد لعان	۷۹۹
پنجم: حوادث غرق، حریق و انهدام	۷۹۹
ششم: تخارج	۷۹۹
فرع پنجم: تصفیه متروکه	۸۰۰
فرع ششم: تجرید ترکه	۸۰۳
فرع هفتم: تسویه دیون متروکه	۸۰۷
فرع هشتم: تسلیم اموال متروکه و تقسیم آن	۸۱۱
مبحث دوم: وصیت	۸۱۶
فرع اول: احکام عمومی	۸۱۶
فرع دوم: رجوع از وصیت	۸۲۲
فرع سوم: قبول یا رد وصیت	۸۲۲
فرع چهارم: آثار وصیت	۸۲۵
جزء اول: شخصیکه به وی وصیت شده	۸۲۵
جزء دوم: شی وصیت شده (موصی به)	۸۲۹
جزء سوم: وصیت به منافع	۸۳۷
جزء چهارم: وصیت به معاش	۸۴۴
جزء پنجم: احکام زیادت در مال وصیت شده	۸۵۰
فرع پنجم: وصیت واجبه	۸۵۳
فرع ششم: تراحم وصایا	۸۵۷

۸۵۹		فرع هفتم: احکام متفرقه
۸۶۱		قسمت سوم: انتقال ملکیت به سبب التصاق
۸۶۱		مبحث اول: التصاق بر حق غیر عقار
۸۶۵		مبحث دوم: التصاق، اتصال بر منقول
۸۶۵		قسمت چهارم: انتقال ملکیت به سبب عقد
۸۶۶		قسمت پنجم: انتقال ملکیت به سبب شفع
۸۶۶		مبحث اول: احکام عمومی
۸۶۹		مبحث دوم: ثبوت شفع
۸۷۲		مبحث سوم: طلب شفع
۸۷۶		مبحث چهارم: احکام شفع
۸۸۰		مبحث پنجم: سقوط شفع
۸۸۳		قسمت ششم: انتقال ملکیت به سبب انتقال
۸۸۳		مبحث اول: کسب انتقال و زوال حيازت
۸۸۸		مبحث دوم: حمايت حيازت
۸۹۲		مبحث سوم: آثار حيازت
۸۹۶		مبحث چهارم: تملك اشياء منقول به اساس حيازت
۸۹۷		مبحث پنجم: تملك ثمر به حيازت
۸۹۸		مبحث ششم: استرداد مصارف
۸۹۹		مبحث هفتم: مسئوليت از بين رفتن شی تحت حيازت
۹۰۰		فصل سوم: حقوق متفرع از حق ملکیت
۹۰۰		قسمت اول: حق انتفاع
۹۰۰		مبحث اول: احکام عمومی
۹۰۵		مبحث دوم: انتهای حق انتفاع
۹۰۶		قسمت دوم: حق استعمال و سکونت
۹۰۹		قسمت سوم: حق حکر
۹۱۵		قسمت چهارم: حقوق مجرد
۹۱۵		مبحث اول: حق ارتفاق
۹۱۸		مبحث دوم: حقابه
۹۱۹		مبحث سوم: حق مرور مجرا و مسیل

۹۲۰		مبحث چهارم: احکام ارتفاق
۹۲۴		مبحث پنجم: انتهای ارتفاق
۹۲۶		باب دوم: حقوق عینی تبعی
۹۲۶		فصل اول: حق حبس مال (قید)
۹۲۸		فصل دوم: حق اختصاصی
۹۲۸		قسمت اول: انشاء حق اختصاصی
۹۳۲		قسمت دوم: آثار تنقیص و انقضای اختصاص
۹۳۳		فصل سوم: حقوق تقدم
۹۳۳		قسمت اول: احکام عمومی
۹۳۷		قسمت دوم: انواع حقوق تقدم
۹۴۷		قسمت سوم: حقوق تقدمی که بر عقال وارد می شود
۹۴۹		تعدیلات

مقدمه

براساس اصل تفکیک قوا، قانون محور اصلی پیدایش قوای سه گانه و تقسیم وظایف و صلاحیت ها و تنظیم روابط فیما بین آنها می باشد زیرا قوه مقننه به وضع و تصویب قانون می پردازد و قضائیه آن را تفسیر و مجریه آن را اجرا می نماید. ازسوی دیگر قانون مبنای تعیین و تبیین حقوق، وجایب و آزادی های عمومی مردم و عامل مهم تأمین نظم، امنیت، عدالت و انصاف و جلوگیری از تجاوز، اجحاف و فساد است. قانون گام اول برای ایجاد هرنوع تغییر و تحول مثبت و بنیادین و اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه می باشد.

اما بدون شک نشر قانون و آگاهی نهادهای دولتی و غیردولتی و عامه مردم از احکام آن، نقش اساسی و مؤثر در درک و فهم عمیق تر و تطبیق بهتر و کامل تر آن دارد. کشورما با این که در عرصه قانونگذاری، سابقه ممتد و طولانی داشته و در سال های اخیر موفقیت های بیشتر و پیشرفت های چشمگیری نیز کسب نموده است اما متأسفانه درباره تنظیم و دسته بندی، چاپ و نشر، شرح و تفسیر، آموزش های تخصصی و آگاهی های عمومی در مورد قوانین، هنوز هم با چالشها و خلأهای زیادی مواجه هستیم.

وزارت عدلیه در کنار سایر فعالیت های خود در مورد قوانین، رسالت خود می داند که در عرصه تنظیم قوانین نافذه و چاپ و نشر آنها از هیچ کوششی دریغ نورزیده و هرنوع اقدام لازم و مقتضی را به عمل آورد و به امید رسیدن به این مأمول، اکنون سلسله جدیدی را بنام «مجموعه قوانین افغانستان» باشیوه تنظیم موضوعی در ساحت مدنی، جزائی، اجرای عدلی و قضائی، تجارتی، مالی و گمرکی، بانکی، علمی و فرهنگی، صحت و محیط زیست، کار و خدمات ملکی، معادن و منابع طبیعی و... در اختیار نهادهای دولتی، مراکز آکادمیک، قضات، حقوقدانان، اساتید، پژوهشگران، نویسندگان و عامه مردم قرار می دهد. من وظیفه خود می دانم که از همکاران عزیز و پرتلاش خود در ریاستهای تقنین، نشرات و امور مالی و اداری و همه کسانی که در انجام و فرجام این پروژه سهم داشته اند، صمیمانه ابراز سپاس و امتنان نمایم.

قانونپوه سرور دانش

وزیر عدلیه

سال ۱۳۸۸

جلد اول

باب تمهیدی

فرمان شماره (۱۴۵۸)
مؤرخ نهم جدی سال
۱۳۵۵ صدارت عظمی

ښاغلی دوکتور عبدالمجید وزیر
عدلیه!

مجلس عالی وزراء تحت
فیصله شماره (۱۷۲۳) در جلسه
تاریخی ۱۳۵۵/۱۰/۷ با
ملاحظه ورقه عرض شماره
(۳۸۱۷) مؤرخ ۱۳۵۵/۱۰/۶
وزارت عدلیه راجع به
قانون مدنی مراتب
آتی را تصویب نمود:

«قانون مدنی مشتمل بر چهار
جلد و دو هزار و چهارصد و
شانزده ماده که به مهر دارالانشاء
رسیده است منظور است»

مراتب تصویب مجلس
عالی وزراء که به شرف
منظوری حضور رئیس دولت
جمهوری افغانستان رسیده و به
شماره (۲۴۱۸) مؤرخه
۱۳۵۵/۱۰/۸ ثبت گردیده به
شما اطلاع داده شد تا در نشر
آن به جریده رسمی اقدام
گردد.

داکتر محمد حسن شرق

د عظمی صدارت د ۱۳۵۵ کال د
مرغومی د میاشتی نهمې نېټې
(۱۴۵۸) گڼه فرمان

ښاغلی دوکتور عبدالمجید عدلیه
وزیر!

د وزیرانو مجلس پخپله (۱۷۲۳)
گڼه فیصله کښې د ۱۳۵۵ کال د
مرغومی د میاشتی د اوومې نېټې
په غونډه کښې د عدلیې وزارت د
۱۳۵۵ کال د مرغومی د میاشتی
د شپږمې نېټې (۳۸۱۷) گڼې عرض
پانې ته په کتنه د مدني قانون په
هکله لاندې مراتب تصویب کړل:

«مدني قانون چه مشتمل دی پر
خلورو ټوکو او دوه زره اوخلور سوه
او شپاړس مادو چه د دارالانشاء
مهر پرې لگیدلی منظور دی.

د وزیرانو د عالي مجلس مراتب چه
د افغانستان د جمهوري دولت د
رئيس د حضور د منظوری په شرف
رسیدلی او د ۱۳۵۵ کال د
مرغومی د میاشتی د اتمې نېټې
په (۲۴۱۸) گڼه کښې ثبت شوی
دی تاسي ته خبر درکړ شو چه په
رسمي جریده کې یې خپريدو ته
اقدام وشي».

داکتر محمد حسن شرق

مدنی قانون
تمهیدی باب
لومړی فصل
د قانون تطبیق
لومړی قسمت
قانون او حق
لومړی مبحث - د قانون د تطبیق
ساحه

۱ ماده:

(۱) په هغه مواردو کېنې چې قانون موجود وی، اجتهاد روا نه دی، د دی قانون حکمونه د لفظ یا د هغی د فحوی په لحاظ د تطبیق وړدی.
(۲) په هغه مواردو کېنې چې د قانون حکم موجود نه وی محکمه به د اسلامی شریعت د حنفی فقهی د کلی اساساتو سره سم حکم صادر وی، ترڅو چې عدالت په ډیره ښه ممکنه وجهه تامین شی.

۲ ماده:

په هغه مواردو کېنې چې په قانون یا د اسلام د شریعت د حنفی فقهی په کلی اساساتو کېنې یو حکم موجود نه وی، محکمه به د عمومی عرف سره سم حکم صادر وی، خو په دی

قانون مدنی
باب تمهیدی
فصل اول
تطبیق قانون
قسمت اول
قانون و حق
مبحث اول - ساحه تطبیق
قانون

۱ ماده:

(۱) در مواردی که حکم قانون وجود داشته باشد، اجتهاد جواز ندارد. احکام این قانون به اعتبار لفظ و یا فحوای آن، قابل تطبیق می باشد.
(۲) در مواردی که حکم قانون موجود نباشد، محکمه مطابق به اساسات کلی فقه حنفی شریعت اسلام حکم صادر می نماید که عدالت را به بهترین وجه ممکن آن تامین نماید.

۲ ماده:

در مواردی که حکمی در قانون و یا اساسات کلی فقه حنفی شریعت اسلام موجود نباشد، محکمه مطابق به عرف عمومی حکم صادر

شرط چه عرف ددی قانون د
حکمونو یا د عدالت د اساسونو
مناقض نه وی.

۳ ماده:

(۱) هغه څه چه په زماني ثابتېږي
تر څو چه د هغی مخالف دلیل
موجود نه شی، د اعتبار وړ گڼل
کيږي.

(۲) د قانون د حکم لغو کول بی
له د اسی قانون په وسیله چه تر
هغی وروسته نافذ شوی وی او په
صراحت ئی د هغی د لغو کیدو یا
تعديل حکم نه وی کړی، صورت نه
شی موندلی.

می نماید، مشروط بر اینکه
عرف مناقض احکام قانون یا
اساسات عدالت نباشد.

۳ ماده:

(۱) آنچه به زمان ثابت می گردد
تا وقتی که دلیل مخالف آن
موجود نشود، مدار اعتبار
شناخته می شود.

(۲) الغای حکم قانون جز
توسط قانون بعدی که
صراحتاً به الغا
یا تعدیل آن حکم
نماید، صورت گرفته
نمی تواند.

دوه یم مبحث - د حق استعمال

۴ ماده:

که څوک د حق په کسبولو د هغی د
وخته ترمخه اقدام وکی، د هغی
څخه په محرومیدو محکومېږي.

۵ ماده:

د اضطرار حالت، د بیل د حق د
باطلیدو موجب نه گرځي.

۶ ماده:

ضرر د بالمثل عمل په وسیله، د
مینځه نه وړل کيږي.

مبحث دوم - استعمال حق

۴ ماده:

شخصی که به اکتساب حق قبل از
موعدش مبادرت ورزد، به حرمان
از آن محکوم می گردد.

۵ ماده:

حالت اضطرار، موجب ابطال حق
غیر نمی گردد.

۶ ماده:

ضرر توسط عمل بالمثل، از بین
برده نمی شود.

۷ ماده:

د مفاسدو لیری کول د گټو په جلوبولو وړاندی دی.

ماده ۷:

دفع مفاسد بر جلب منافع مقدم می باشد.

۸ ماده:

قانونی جواز ضمان نفی کوی، که څوک د قانون په حدودو کښی د خپل حق څخه گټه اخلی د هغی څخه د پیدا شوو خسارو مسؤل نه دی.

ماده ۸:

جواز قانونی ضمان را نفی می کند، شخصی که از حق خود در حدود قانون استفاده می کند، مسؤل خسارات ناشی از آن نمی باشد.

۹ ماده:

(۱) که څوک د خپل حق څخه تیری وکی ضمان پری لارمیری.
(۲) د حق څخه تیری په لاندنیو مواردو کښی پیدا کیږی:
۱ - د عرف او عادت مخالف کارونه.
۲ - د بل په حق باندی د تیری د قصد لرل.
۳ - د شخص د ښیگڼو جزئی والی نسبت هغه ضرر ته چه بل ته ئی رسوی.
۴ - د ښیگڼی ناروا والی.

ماده ۹:

(۱) شخصی که از حق خود تجاوز نماید، ضمان بر او لارم می گردد.
(۲) تجاوز از حق در موارد آتی به وجود می آید:
۱ - اعمال مخالف عرف و عادت.
۲ - داشتن قصد تعرض بر حق غیر.
۳ - جزئی بودن مصلحت شخص نسبت به ضرری که به غیر وارد میسازد.
۴ - غیر مجاز بودن مصلحت.

دوه یم قسمت

د زمانی له حیثه د قانون تطبیق

۱۰ ماده:

(۱) د قانون حکمونه د خپریدو څخه وروسته د تطبیق وړ گرځي.
(۲) د قانون حکمونه ما قبل ته رجعت نه کوي، مگر په هغه حالونو کې چې پخپله په قانون کې یې تصریح شوی وي او یانې حکمونه د عمومي نظام پورې مربوط وي.

۱۱ ماده:

(۱) د اهلیت پورې مربوط حکمونه په ټولو هغو اشخاصو چې د دې قانون د درج شوو شرطونو لرونکي وي، تطبیقېږي.
(۲) که څوک د نوي قانون د حکمونو په اساس د اهلیت نقصان لرونکی وپېژندل شي. نو دا حکمونه د هغه په پخوانیو تصرفونو تاثیر نه لري.

۱۲ ماده:

د زمانی د تیریدو پورې مربوط نوي حکمونه د هغې د نافذیدو سره سم د تطبیق وړ دي.
په ټولو مواردو کې چې د پخواني قانون سره سم د زمانی د

قسمت دوم

تطبیق قانون از حیث زمان

ماده ۱۰:

(۱) احکام قانون بعد از نشر قابل تطبیق می گردد.
(۲) احکام قانون به ماقبل رجعت نمی کند، مگر در حالاتی که در خود قانون تصریح شده و یا احکام آن متعلق به نظام عامه باشد.

ماده ۱۱:

(۱) احکام متعلق به اهلیت بالای جمیع اشخاص واجد شرایط مندرج این قانون تطبیق می گردد.
(۲) در صورتی که شخص نظر به احکام قانون جدید ناقص اهلیت شناخته شود، این احکام به تصرفات قبلی وی تاثیر ندارد.

ماده ۱۲:

احکام جدید متعلق به مرور زمان به مجرد انفاذ آن قابل تطبیق است.
جمیع مواردی که مدت مرور زمان مطابق به قانون

تیریدلو موده نه وی
پوره شوی، د نوی قانون د
حکمونو تابع کیږی.

۱۳ ماده:

که د نوی قانون حکمونه د زمانی د
تیریدلو موده نسبت د پخوانی
قانون ته کمه وټاکي، که څه هم دا
موده د نوی قانون د نافذیدو څخه
ترمخه شروع شوی وی، د نوی
قانون د حکمونو تابع دی.

۱۴ ماده:

د هغه دلیلونو په مورد کښی چه تر
مخه راټول شوی، د هغه قوانینو
حکمونه تطبیقیري چه د راټولولو
په وخت کښی یا په هغه وخت کښی
چه باید راټول شوی وی، نافذ وه.

۱۵ ماده:

موده د هجری شمسی کلیزی سره
سم تطبیقیري.

سابق تکمیل نشده باشد،
تابع احکام قانون جدید
می گردد.

ماده ۱۳:

هرگاه احکام قانون جدید مدت
مروर زمان را نسبت قانون سابق
کمتر تعیین نماید، گرچه این
مدت قبل از انفاذ قانون جدید
آغاز یافته باشد، تابع احکام
قانون جدید می باشد.

ماده ۱۴:

در مورد ادله ای که قبلاً جمع
آوری شده، احکام قوانینی تطبیق
می گردد که در وقت جمع آوری و
یا وقتی که باید جمع آوری
می گردید، نافذ بوده است.

ماده ۱۵:

میعاد مطابق به تقویم هجری
شمسی محاسبه می گردد.

درېیم قسمت

د مکان له حیثه د قانون تطبیق

۱۶ ماده:

په یوی قضیه کښی چه په کښی د
قوانینو تنازع موجوده وی د
حقوقی رابطی د تشخیص په مورد

قسمت سوم

تطبیق قانون از حیث مکان

ماده ۱۶:

در موارد تشخیص رابطیه
حقوقی در قضیه ای که
تنازع قوانین در آن موجود گردد،

کښی، دافغانستان د قانون
حکموڼه د تطبیق وړ دی.

۱۷ ماده:

د مدنی حالونو او د اشخاصو د
اهلیت د تثبیت په مورد کښی، د
هغوی د متبوعه دولت قانون
تطبیقیری، او په هغه مالی
تصرفونو کښی چه په افغانستان
کښی عقدیری او آثاری هم په
افغانستان کښی مرتبیری، نو که د
عقد د دواړو خواوو څخه یو د
باندنی هیواد تبعه وی او د اهلیت
نقصان ولری، خو د اهلیت نقصان
ئی پټ سبب ته راجع وی، د پوره
اهلیت لرونکی گڼل کیږی.

۱۸ ماده:

د باندنیو حکمی اشخاصو په مورد
کښی لکه شرکتونه، جمعیتونه،
مؤسسی او نور، د هغه دولت
قانون اعتبار لری چه د هغوی
مرکزی اداره په هغی کښی واقع
وی. که د دی اشخاصو اساسی
فعالیت په افغانستان کی پیل
شوی وی، نو د افغانستان د قانون
تابع دی.

احکام قانون افغانستان
قابل تطبیق می باشد.

ماده ۱۷:

در مورد تثبیت احوال مدنی و
اهلیت اشخاص، قانون دولت
متبوعه آنها تطبیق می گردد،
تصرفات مالی که در
افغانستان عقد گردیده و آثار
مرتبه آن نیز در آن بوجود آمده
باشد، در حالی که یکی از طرفین
عقد تبعه خارجی بوده و ناقص
اهلیت باشد طوری که نقص
اهلیت آن مبنی بر سبب خفی
باشد، با آنهام واجد اهلیت
کامل شناخته می شود.

ماده ۱۸:

در مورد اشخاص حکمی خارجی
مانند شرکت ها، جمعیت ها،
مؤسسات و امثال آن، قانون
دولتی اعتبار دارد که اداره
مرکزی آنها در آن واقع باشد.
اگر فعالیت عمده این
اشخاص در افغانستان دایر
باشد قانون افغانستان تطبیق
می گردد.

۱۹ ماده:

د ازدواج د صحت د موضوعی شرطونو د تحدید دپاره د دواړو زوجینو متبوع قوانین تطبیق کیږی او د ازدواج د شکلی شرطونو په مورد کښی د هغه هیواد د قانون حکمونه مراعات کیږی چه ازدواج په کښی صورت موندلی وی.

۲۰ ماده:

(۱) د ازدواج په عقد مرتب آثار او د هغی پوری په مربوطو مالی چارو، د هغه دولت قانون تطبیق کیږی چه میړه د ازدواج د عقد په وخت کښی د هغی تابع وی.
(۲) د طلاق په باره کښی د هغه دولت د قانون حکمونه تطبیق کیږی چه میړه د طلاق په وخت کښی د هغی تابع وی.
(۳) د جلاوالی او انفصال په حالونو کښی، د هغه هیواد قانون ته اعتبار ورکول کیږی چه میړه د دعوی د اقامه کیدو په وخت کښی د هغی تابع وی.

۱۹ ماده:

د مورد شرایط موضوعی صحت ازدواج، قوانین متبوعه هر یک از زوجین تطبیق می گردد، و در شرایط شکلی ازدواج، احکام قانون مملکتی رعایت می گردد که ازدواج در آن صورت گرفته است.

۲۰ ماده:

(۱) در مورد آثار مرتبه بر ازدواج به شمول امور مالی، قانون دولتی تطبیق می گردد که زوج حین عقد ازدواج تابع آن باشد.
(۲) در خصوص طلاق، احکام قانون دولتی تطبیق می گردد که زوج در حین طلاق تابع آن باشد.
(۳) در حالات تفریق و انفصال قانون مملکتی اعتبار دارد که زوج حین اقامه دعوی تابع آن باشد.

۲۱ ماده:

د دی قانون د (۱۹ او ۲۰) مادو په درج شوو حالونو کښې، که د زوجینو څخه یو د ازدواج د عقد په وخت کښې افغان وی، نو د اهلیت د شرطونو څخه غیر یواځې د افغانستان د قانون حکمونه تطبیقېږي.

۲۲ ماده:

هغه مسئلې چه د زوی ولی، ولایت او نورو وجایبو پوری د پلرونو او زامنو ترمنځ مربوطې دی د پلار د متبوع دولت د قانون حکمونه تطبیقېږي.

۲۳ ماده:

د اهلیت د نه لرونکو، د اهلیت د ناقصو او غایبو اشخاصو په مورد کښې د هغوی د متبوع دولت د قانون حکمونه تطبیقېږي. د قیم، وصی، قانونی ولی او داسی نورو د نصبولو په خصوص کی، ددی موضوعاتو پوری د مربوطو قوانینو حکمونه او د نورو قوانینو حکمونه چه د ذکر شوو اشخاصو د حمایتی دپاره وضع شوی وی د تطبیق وړدی.

۲۱ ماده:

د حالات مندرج مواد (۱۹ و ۲۰) این قانون، اگریکی از زوجین حین عقد ازدواج افغان باشد به استثنای شرط اهلیت، تنها احکام قانون افغانستان تطبیق می گردد.

۲۲ ماده:

د مسایل متعلق به بنوت، ولایت و سایر وجایب فیما بین پدران و فرزندان، احکام قانون دولت متبوعه پدر تطبیق می گردد.

۲۳ ماده:

د مورد اشخاص فاقد اهلیت، ناقص اهلیت و غایب، احکام قانون دولت متبوعه شان تطبیق می گردد. د خصوص نصب، قیم، وصی، ولی قانونی و امثال آن، احکام قوانین مربوط به این موضوعات و احکام سایر قوانینی که به منظور حمایت اشخاص مذکور وضع شده باشد. قابل تطبیق می باشد.

ماده ۲۴:

په نفقه باندی د مکلف کولو په باره کښی د هغه شخص د متبوع دولت د قانون حکمونه تطبیقیری، چه د نفقی په ورکولو مکلف وی.

ماده ۲۵:

(۱) دمیراث، وصیت او نورو تصرفونو پوری موضوعی مربوط حکمونه چه د مرگ څخه وروسته زمانی پوری مربوط وی د مورث، وصیت کوونکی یا د هغه چاچه د هغه د مرگ په وخت کی ورڅخه تصرف شوی وی، د متبوع دولت د قانون حکمونه ئی تطبیقیری.

(۲) د وصیت د شکلی حکمونو په باره کښی، د وصیت په وخت کښی د وصی د قانون حکمونه، یا د هغه خای د قانون حکمونه چه وصیت په کښی پوره شوی، تطبیقیری.

همدارنگه د شکلی حکمونو نور تصرفونه چه د مرگ څخه وروسته زمانی ته منسوب وی د دی حکم تابع دی.

ماده ۲۴:

در مورد التزام به نفقه، احکام قانون دولت متبوعه شخصی که مکلف به ادای نفقه می باشد، تطبیق می گردد.

ماده ۲۵:

(۱) در مورد احکام موضوعی متعلق به ارث، وصیت و سایر تصرفات منسوب به بعد از وفات، احکام قانون دولت متبوعه مورث، وصی یا شخصی که حین وفات تصرف از او بعمل آمده باشد، تطبیق می گردد.

(۲) در خصوص احکام شکلی وصیت، احکام قانون وصی در حین وصیت و یا احکام قانون محلی که در آن وصیت تکمیل شده باشد، تطبیق می گردد.

همچنان احکام شکلی سایر تصرفات منسوب به بعد از وفات تابع این حکم می باشد.

ماده ۲۶:

د ملکیت د حیازت او نورو عینی حقوقو په باره کښی د هغه ځای قانون تطبیقېږی چه عقار په کښی واقع وی، د منقولو مالونو په باره کښی د هغه ځای قانون تطبیقېږی چه منقول مالونه د هغه سببونو د تحقیق په وخت کښی چه پری اکتساب یا د حق د لاسه ورکول مرتب وی، په ذکر شوی ځای کښی موجود وی.

ماده ۲۶:

در مورد حیازت ملکیت و سایر حقوق عینی، قانون محلی تطبیق می گردد که عقار در آن واقع باشد و در مورد اموال منقول قانون محلی تطبیق می گردد که اموال منقول حین تحقیق اسبابی که بر آن اکتساب و یا از دست دادن حق مرتب گردیده، در محل مذکور موجود بوده است.

ماده ۲۷:

د هغه التزاماتو په باره کښی چه د عقودو څخه پیدا شوی وی، د هغه دولت قانون تطبیقېږی چه د عقد دواړو خواوو پکښی اوسیدنه غوره کړی وی، په هغه صورت کښی چه داوسیدنی ځای اختلاف ولری، د هغه دولت قانون تطبیقېږی چه عقد پکښی پوره شوی وی. په دی شرط چه د عقد دواړو خواوو د یو ټاکلی قانون د حکمونو د تطبیق په باره کښی موافقه نه وی کړی او یا دقرینو څخه معلومه نه شی چه د عقد د دواړو خواوو مرام د بل قانون تطبیق وو. د عقار پوری مربوط د پوره شوو عقودو په باره

ماده ۲۷:

در مورد وجائب ناشی از عقود، قانون دولتی تطبیق می گردد که طرفین عقد در آن اقامتگاه اختیار نموده اند. در صورت اختلاف اقامتگاه قانون دولتی تطبیق می گردد که عقد در آن تکمیل شده باشد. مشروط بر اینکه در خصوص تطبیق احکام کدام قانون معین، طرفین عقد موافقه نه نموده باشند و یا از قرائن معلوم نگردد که مراد طرفین عقد، تطبیق قانون دیگری بوده است. در مورد عقود تکمیل شده متعلق به عقار،

کښی، د عقار د ځای قانون
تطبیقېږي.

۲۸ ماده:

د عقودو د شکلي شرطونو په باره
کښی، د هغه هیواد د قانون
حکومه تطبیقېږي چه عقد په
کښی پوره شوی وی.

۲۹ ماده:

(۱) د غیر تعاقدي التزامو په
باره کښی، د هغه دولت د قانون
حکومه تطبیقېږي چه په هغی
کښی د التزام پیدا کوونکی حادثه
واقع شوی وی.
(۲) که التزام د داسی حادثی څخه
پیدا شوی وی چه د افغانستان
څخه د باندی واقع شوی وی او
حادثه په هغه ځای کښی قانونی نه
وی او په افغانستان کښی قانونی
و پیژندل شی، د دی مادی د
لومړی فقری حکم نه تطبیقېږي.

۳۰ ماده:

د اختصاصی قاعدو په باره کښی
او د اجراآتو پوری د ټولو مربوطو
کارونو په باره کښی، د هغه دولت
د قانون حکومه تطبیقېږي چه
دعوی پکښی اقامه شوی وی یا

قانون محل عقار تطبیق
می گردد.

۲۸ ماده:

د مورد شرایط شکلي عقود،
احکام قانون دولتی تطبیق
می گردد که عقد در آن تکمیل
شده باشد.

۲۹ ماده:

(۱) در مورد وجائب غیر تعاقدي،
احکام قانون دولتی تطبیق
می گردد که در آن
حادثه ایجاد کننده واقع
شده باشد.
(۲) اگر وجبیه ناشی از
حادثه باشد که در خارج
افغانستان واقع شده و حادثه
در آن محل غیر قانونی و در
افغانستان قانونی شناخته
شود، حکم فقرة (۱) این
ماده تطبیق نمی گردد.

۳۰ ماده:

در مورد قواعد اختصاصی
و تمام امور متعلق به اجراآت،
احکام قانون دولتی
تطبیق می گردد که دعوی
در آن اقامه یا اجراآت در آن

اجراآت پکی شوی وی.

بعمل آمده باشد.

۳۱ ماده:

د دی قسمت پورتنی درج شوی حکمونه په هغه صورت کښی نافذ دی، چه د هغی په خلاف بل حکم په خاص قانون کښی یا بین الدول معاهده کښی چه په افغانستان کښی نافذ وی موجود نه وی.

۳۱ ماده:

احکام مندرج مواد قبلی این قسمت در صورتی نافذ می باشد که مخالف آن حکم دیگری در قانون اختصاصی یا معاهده بین الدول که در افغانستان نافذ است نباشد.

۳۲ ماده:

که د قوانینو د تنازع په باره کښی د دی قانون په پورتنیو مادو کښی کوم حکم پیدا نه شی، د بین الدول خصوصی حقوقو قاعدی تطبیقیری.

۳۲ ماده:

هرگاه در مورد تنازع قوانین حکمی در مواد قبلی این قانون موجود نباشد، قواعد حقوق بین الدول خصوصی تطبیق می گردد.

۳۳ ماده:

د هغه اشخاصو په باره کښی چه تابعیت ئی معلوم نه وی، د هغه قانون ټاکل چه تطبیق ئی واجب وی د محکمی په صلاحیت کی دی.

۳۳ ماده:

تعیین قانون واجب التطبيق در مورد اشخاصی که تابعیت شان معلوم نباشد، از صلاحیت محکمه است.

۳۴ ماده:

په هغی مواردو کښی چه د باندنیو هیوادونو د قانون تطبیق پیش بینی شوی دی، د ذکر شوی قانون هغه موضوعی حکمونه چه د بین الدول خصوصی قانون پوری مربوط نه وی، تطبیقیری. که د هغه دولت په

۳۴ ماده:

در مواردی که تطبیق احکام قانون خارجی پیش بینی شده است، آن احکام موضوعی قانون مذکور که متعلق به قانون بین الدول خصوصی نباشد، تطبیق می گردد. اگر در قانون دولتی که

قانون کښی چه حکمونه ئی د تطبیق وړ دی، د دینونو تعدد موجود وی، نو د هغه دین حکمونه تطبیق وړی چه د هغه دولت قانون ټاکلی وی.

۳۵ ماده:

د باندنی هیواد د قانون حکمونه لکه چه د دی قسمت په پورتنیو موادو کښی تصریح شو په هغه حدودو کښی د تطبیق وړ دی، چه په افغانستان کښی د عمومی نظام یا عمومی آدابو مخالف نه وی.

دوه یم فصل

اشخاص

لومړی قسمت

حقیقی شخص

لومړی مبحث - عمومی حکمونه

۳۶ ماده:

(۱) دانسان شخصیت د هغه د پوره ولادت سره په دی شرط چه ژوندی وزیرې شروع کیږی او په مرگ پای ته رسیږی.
(۲) جنین د هغه حقوقو لرونکی دی چه قانون پری صراحت لری.

احکام آن قابل تطبیق می باشد، تعدد ادیان وجود داشته باشد احکام دینی که قانون آن دولت تعیین نموده، تطبیق می گردد.

ماده ۳۵:

احکام قانون خارجی به نحوی که در مواد قبلی این قسمت تصریح گردیده، در حدودی قابل تطبیق می باشد که مخالف نظام عامه یا آداب عمومی در افغانستان نباشد.

فصل دوم

اشخاص

قسمت اول

شخص حقیقی

مبحث اول - احکام عمومی

ماده ۳۶:

(۱) شخصیت انسان با ولادت کامل وی به شرط زنده بودن آغاز و با وفات انجام می یابد.
(۲) جنین دارای حقوقی می باشد که قانون بر آن تصریح نموده است.

۳۷ ماده:

د زیریدنی او مرگ د نیتی ثابوتول د رسمی مربوطو د فترونو په وسیله صورت مومی، که د زیریدنی یا د مرگ د ثبت په باره کښی سندونه موجود نه وی یا د ثبت د صحت په باره کښی اشتباه پیدا شی، د زیریدنی یا مرگ د ثابوتلو دپاره، د ثابوتلو د وسیلو د اقامه کولو څخه په داسی توگه استفاده کیږی چه په قانون کښی تصریح شوی وی.

۳۸ ماده:

هر شخص کولای شی چه پرته د خپل نوم، کورنی نوم هم غوره کړی، د کورنی نوم اولادونو ته نقلیږی، که څوک د چا د کورنی نوم ځان ته انتقال کی او یا ورسره په کی جگړه وکی او هغه ته د دی عمل څخه ضرر ورسیږی، هغه چاته چه ضرر رسیدلی کولی شی چه د تعرض په منع کیدو علاوه تعویض هم و غواړی.

۳۹ ماده:

د رشد عمر پوره اتلس شمسی کلونه دی، که څوک دی عمر ته

۳۷ ماده:

تشیت تاریخ ولادت و وفات ذریعه دفاتر رسمی مربوط صورت می گیرد. هرگاه اسناد مبنی بر ثبت ولادت و یا وفات موجود نبوده یا در مورد صحت ثبت اشتباه وارد گردد، برای اثبات ولادت و وفات از اقامه وسایل اثبات به ترتیبی استفاده می گردد که در قانون تصریح شده باشد.

۳۸ ماده:

هر شخص می تواند علاوه بر اسم خود، اسم خانوادگی انتخاب نماید، اسم خانوادگی به اولاد انتقال می یابد. اگر شخص اسم خانوادگی غیر را به خود انتقال دهد و این عمل او موجب خساره به شخص اول گردد، متضرر می تواند علاوه بر مطالبه منع، جبران خساره را نیز از متعرض مطالبه نماید.

۳۹ ماده:

سن رشد هجده سال مکمل شمسی می باشد. شخص رشید

ورسیرپی او عقلی قوه ولری د خپلو مدنی حقوقو د اجراء کولو، دپاره دپوره اهلیت خاوند گڼل کیږی.

۴۰ ماده:

که څوک د عمر د کموالی، یا معتوه والی، یا لیونتوب له امله ممیزنه وی، نه شی کولی چه حقوقی معاملی تر سره کی، که څوک اوه کلنسی ته نه وی رسیدلی غیر ممیز گڼل کیږی.

۴۱ ماده:

ممیز شخص چه د رشد عمر ته نه وی رسیدلی یا داچه د رشد عمر ته رسیدلی وی خو سفیه وی یا په غفلت مبتلاوی، د اهلیت نقصان لرونکی گڼل کیږی.

۴۲ ماده:

هغه شخص چه اهلیت یی ناقص یا فاقد وی، د دی قانون د شرطونو او قاعدو سره سم د وصایت، ولایت قوامت د حکمونو تابع دی.

۴۳ ماده:

هیڅوک نه شی کولی چه د خپل

در حالت صحت عقل در اجرای معاملات، دارای اهلیت حقوقی کامل شناخته می شود.

ماده ۴۰:

شخصی که از نگاه صغر سن، معتوه بودن یا جنون، غیر ممیز باشد، نمی تواند معاملات حقوقی را انجام دهد. شخصی که به سن هفت سالگی نه رسیده باشد غیر ممیز محسوب می گردد.

ماده ۴۱:

شخص ممیزی که به سن رشد نه رسیده یا اینکه به سن رشد رسیده اما سفیه یا مبتلا به غفلت کاری باشد، ناقص اهلیت پنداشته می شود.

ماده ۴۲:

شخص ناقص اهلیت و فاقد آن تابع احکام وصایت، ولایت و قوامت مطابق به شرایط و قواعد پیش بینی شده این قانون می باشد.

ماده ۴۳:

هیچکس نمی تواند از اهلیت

قانونی اهلیت خخه تنازل یا د هغی په مرتبو آثارو کښی تعدیل راوړی.

۴۴ ماده:

آزادی دانسان طبیعی حق دی، هیڅوک نه شی کولی چه د هغې خخه تنازل وکړی.

۴۵ ماده:

د هغه چا چه په شخصی حقوقو ئی تیری کیږی، کولی شی چه د تیری د مخنیوی په غوښتنه علاوه د هغه ضرر د تعویض غوښتنه هم وکی چه د ذکر شوی تیری خخه ورته رسیدلی دی.

قانونی خود تنازل یا د آثار مرتبه آن تعدیلی وارد نماید.

۴۴ ماده:

آزادی حق طبیعی انسان است، هیچکس نمی تواند از آن تنازل نماید.

۴۵ ماده:

شخصی که حقوق شخصی او مورد تجاوز قرار می گیرد، می تواند علاوه بر مطالبه منع تجاوز در صورت وقوع ضرر طالب جبران خساره گردد.

دوه یم مبحث - مدنی حالت

۴۶ ماده:

کوم اشخاص چه د اتلس کلنی عمر پوره کوی، د هغوی مدنی حالت د سجلونود ثبت په مخصوصو دفترونو کښی د دی قانون د(۴۷ ، ۴۸، ۴۹، ۵۰) مادو د درج شوو حکمونو سره سم ثبتیږی.

۴۷ ماده:

(۱) د شخص مدنی حالت د هویت په مخصوصه پاڼه کښی درجیږی او

مبحث دوم - حالت مدنی

۴۶ ماده:

اشخاصی که سن هجده سالگی را تکمیل می کنند حالت مدنی شان در دفاتر مخصوص ثبت سجلات مطابق به احکام مندرج مواد (۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰) این قانون درج می گردد.

۴۷ ماده:

(۱) حالت مدنی یک شخص در ورقه مخصوص هویت

د غوښتنی په صورت کښی ورته ورکول کیږی، د هویت پاڼه مشتمله ده په: نوم، تخلص یا د کورنی په نوم، د زیریدنی په نېټه او ځای، وظیفی، تابعیت، د اوسیدنی په ځای، د میرمنی او اولاد په نومونو او دهغوی د زیریدو د ځای او نیتی سره.

(۲) د ذکر شوو حالونو تغییر لکه مرگ، یا د اوسیدنی د ځای یا د وظیفی تغییر هم د هویت په پاڼه کښی درجیږی.

۴۸ ماده:

د ازدواج، طلاق، په ولدیت او د نسب په ثبوت د اقرار پوری مربوط سندونه چه په اختصاصی مراجعو کښی ترتیبیږی، د دی قانون د (۴۶) مادی په درج شوو دفترونو کښی ثبت ته رسیږی، ذکر شوی مراجع مکلفی دی چه پورتنی واقعی د ثبت د پاره مربوطی اداری ته په لیکلی توگه واستوی.

۴۹ ماده:

څارنوال کولی شی چه د دی قانون د (۴۶) مادی د درج شوو سچلونو او مخصوصو دفترونو د ثبت په جریان اطلاع حاصله کی، که په

درج و در صورت مطالبه برایش داده می شود. ورقه هویت محتوی: اسم، تخلص یا اسم فامیلی، تاریخ و محل تولد، وظیفه، تابعیت، محل اقامت، اسم همسر و اولاد با تاریخ و محل تولد شان می باشد.

(۲) تغییر حالات متذکره از قبیل وفات، تغییر محل اقامت یا وظیفه نیز در ورق هویت درج می گردد.

۴۸ ماده:

اسناد مربوط به ازدواج، طلاق، اقرار به بنوت و ثبوت نسب که در مراجع اختصاصی ترتیب می گردد، در دفاتر مندرج ماده (۴۶) این قانون به ثبت می رسد، مراجع موصوف مکلف اند وقایع مذکور را جهت ثبت به اداره مربوط کتباً اطلاع دهند.

۴۹ ماده:

څارنوال می تواند از جریان ثبت سجلات، دفاتر مخصوصه مندرج ماده (۴۶) این قانون اطلاع حاصل و در صورت مشاهده

کبنی تخلف یا بداجراآت وگوری
نو قانونی اقدام به کوی.

۵۰ ماده:

ددی قانون د(۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹)
مادو تپول درج شوی حالونه چه د
سجلونو د ثبت په مخصوصو
دفترونو کبنی یا د نفوسو په تذکره
کبنی درج شوی، د بل په مقابل
کبنی حجت گنهل کیږی، په دی
سندونو اعتراض کول جواز نلری،
مگر داچه اعتراض د ذکر شوو
سندونو په جعل یا تزویر بناوی.

تخلف و سوء اجراآت به
اقدامات قانونی پیردازد.

۵۰ ماده:

جميع حالات مندرج مواد (۴۶،
۴۷، ۴۸، ۴۹) این قانون که در
دفتر مخصوص ثبت سجلات یا
تذکره نفوس درج گردیده، در
مقابل غیر، حجت شناخته می
شود. اعتراض در مورد همچو
اسناد مجاز نیست، مگر اینکه
اعتراض بر جعلیت یا تزویر اسناد
مذکور بنا یافته باشد.

درهم مبحث - د او سیدنی خای

۵۱ ماده:

(۱) د او سیدلو خای هغه دی چه
شخص په کبنی په عادی توگه
سکونت لری، عام له دی چه دا
سکونت دایمی وی یا مؤقت.
(۲) یو شخص کولای شی چه دیوه
خخه زیات د اوسیدلو خایونه
ولری.

مبحث سوم - اقامتگاه

۵۱ ماده:

(۱) اقامتگاه جایی است که
شخص عادتاً در آن سکونت
دارد، خواه این سکونت دایم
یا مؤقت باشد.
(۲) شخص می تواند
بیش از یک اقامتگاه
داشته باشد.

۵۲ ماده:

(۱) د اهلیت نقص لرونکی،
محجور، مفقود او د غایب د
اوسیدلو خای د هغوی د قانونی
قایم مقام د اوسیدلو د خای خخه

۵۲ ماده:

(۱) اقامتگاه ناقص اهلیت،
محجور، مفقود و
غایب عبارت از اقامتگاه

عبارت دی.

(۲) هغه اشخاص چه د اهلیت نقصان ولری او د تجارت کولو اجازه ورته شوی وی، کولی شی چه د معاملو د اجراء کولو اوجایزو تصرفونو د پاره د اوسیدنی د خاص خای لرونکی وی.

۵۳ ماده:

په هغه خای کښی چه شخص تجارت یا کسب غوره کوی، د هغی پوری د مربوطو کارونو د اداری له امله د هغه د اوسیدلو خای گڼل کیږی.

۵۴ ماده:

(۱) شخص کولای شی د یو ټاکلی قانونی عمل د اجراء کولو دپاره د اوسیدلو اختیاری خای ولری.
(۲) د اوسیدلو هغه خای چه د یوی ټاکلی قانونی معاملی دپاره اختیاریږی، د هغی پوری د ټولو مربوطو کارونو دپاره په شمول د اجباری تنفیذ اجراءاتو اعتبار لری، مگر دا چه د اوسیدلو ذکر شوی خای په صراحت سره د مشخصو معاملو د پاره ټاکل شوی وی.
(۳) د اوسیدلو د اختیاری خای ثابتول بی له لیکلوسندونو څخه

قایم مقام قانونی شان می باشد.
(۲) اشخاص ناقص اهلیت که ماذون به تجارت باشند، می توانند در مورد اجرای معاملات و تصرفات مجوزه، صاحب اقامتگاه خاص شناخته شوند.

ماده ۵۳:

جایی که شخص در آن تجارت یا پیشه اختیار می نماید، از جهت اداره امور متعلق به آن اقامتگاه وی شناخته می شود.

ماده ۵۴:

(۱) شخص می تواند برای اجرای یک عمل معین قانونی اقامتگاه اختیاری داشته باشد.
(۲) اقامتگاهی که برای اجرای یک معامله معین قانونی اختیار می گردد، برای جمیع مسایل مربوط به آن به شمول اجراءات متعلق به تنفیذ اجباری اعتبار دارد، مگر اینکه اقامتگاه مذکور صراحتاً برای معاملات مشخص تعیین شده باشد.
(۳) اثبات اقامتگاه اختیاری بدون اسناد کتبی

جواز نه لری.

څلورم مبحث - تابعیت

۵۵ ماده:

افغانی تابعیت د خاص قانون په وسیله تنظیمیږي.

جواز ندارد.

مبحث چهارم - تابعیت

۵۵ ماده:

تابعیت افغانی توسط قانون خاص تنظیم می گردد.

پنجم مبحث - کورنی

۵۶ ماده:

د انسان کورنی د هغه خپلوانو څخه متشکله ده چه دیوه شریک اصل په وسیله سره جمع شوی وی.

مبحث پنجم - فامیل

۵۶ ماده:

فامیل انسان متشکل از اقاربی است که توسط یک اصل مشترک با هم جمع شده باشند.

۵۷ ماده:

مستقیمه خپلوی د اصل او فرعی د نسبت څخه عبارت ده، او غیر مستقیمه خپلوی د دوه اشخاصو د نسبت څخه عبارت ده، په داسی توگه چه یو شریک اصل ولری بی له دی چه یو د بل فرع وی.

۵۷ ماده:

قربابت مستقیم عبارت از نسبت اصل و فرع می باشد و قربات غیر مستقیم نسبت بین اشخاص است، که دارای اصل مشترک بوده بدون اینکه یکی فرع دیگری باشد.

۵۸ ماده:

(۱) د مستقیمی خپلوی د درجی په محاسبه کښی، د فرعی څخه اصل ته، هره فرعه یوه درجه گڼل کیږی، په خپله اصل په دی محاسبه کښی شامل نه دی.
(۲) د غیر مستقیمی خپلوی د درجی په محاسبه کښی، د فرعی

۵۸ ماده:

(۱) در محاسبه درجه قربابت مستقیم از فرع به اصل، هر فرع يك درجه شناخته شده و خود اصل درین محاسبه شامل نمی باشد.
(۲) در محاسبه درجه قربات غیر مستقیم از فرع به اصل

خخه شریک اصل ته او د هغی
عکس، هره فرعه یوه درجه شمارل
کیږی، او شریک اصل په محاسبه
کښی شامل نه دی.

ماده ۵۹:

د زوجینو خخه دیوه خپلوان د بل
زوج په باره کښی په عین خپلوی او
درجی کښی پیژندل کیږی.

مشترک و عکس آن، هر فرع
یک درجه شناخته شده و اصل
مشترک درین محاسبه شامل
نمی باشد.

ماده ۵۹:

اقارب یکی از زوجین در مورد
زوج دیگر به عین قرابت و درجه
شناخته می شود

شپږم مبحث - ازدواج

ماده ۶۰:

ازدواج یو عقد دی چه د ښځی او
سږی معاشرت یی د فامیل د
تشکیلولو په مقصد مشروع کړی
او د دواړو خواوو حقوق او واجبات
تنظیموی.

ماده ۶۱:

(۱) د ازدواج عقد په رسمی نکاح
نامی کښی د مربوطی اداری په
وسیلی په دری نقلونو کښی ترتیب
او ثبتیږی، اصل یی په مربوطی
اداری کښی حفظ او د عقد هری
خواته د هغی یونقل ورکول کیږی.
د ازدواج عقد په مخصوصو
دفترونو کښی د ثبتیدلو وروسته د
دی قانون د (۴۶) مادې د درج

مبحث ششم - ازدواج

ماده ۶۰:

ازدواج عقدی است که معاشرت
زن و مرد را به مقصد تشکیل
فامیل مشروع گردانیده حقوق و
واجبات طرفین را به وجود
می آورد.

ماده ۶۱:

(۱) عقد ازدواج در نکاح نامه
رسمی توسط اداره مربوط در
سه نقل ترتیب و ثبت می
گردد، اصل آن در اداره مربوط
حفظ و به هریک از طرفین
عقد یک نقل آن داده می
شود. عقد ازدواج بعد از
ثبت به دفاتر مخصوص به
اطلاع اداره ثبت سجلات

شوی سجلونو د ثبت اداری ته اطلاع ورکول کیږی.
(۲) که د ازدواج د عقد ثبتول په دی ترتیب ممکن نه وی، په بله توګه چه د رسمی سندونو د ثبتولو دپاره ټاکل شوی، صورت مومی.

۶۲ ماده:

کوژده د هغی ښځی سره جواز لری چه دبل شخص په نکاح او عدت کښی نه وی.

۶۳ ماده:

د معتدی خطبه په صراحت او کنایې سره جواز نلری، عام له دی چه ښځه د رجعی یا بائن طلاق معتده وی او صریح عبارت د وفات معتدی ته جواز نلری.

۶۴ ماده:

کوژده د ازدواج د وعدی څخه عبارت ده، د عقد دواړه خواوی کولی شی چه ور څخه منصرف شی.

۶۵ ماده:

که دکوژدی دواړه خوا یوه و بل ته تحفه ورکړی وی، تحفه ورکوونکی کولی شی د بلکی خوا دعدول په

مندرج ماده (۴۶) ایین قانون رسانیده می شود.
(۲) اگر ثبت عقد ازدواج به این ترتیب ممکن نباشد، به نحو دیگری که برای ثبت اسناد رسمی پیش بینی شده است، صورت می گیرد.

ماده ۶۲:

نامزدی با زنی جواز دارد که در قید نکاح و عدت غیر نباشد.

ماده ۶۳:

خواستگاری زن در عدت طلاق رجعی یا باین به عبارت صریح و کنایه و در عدت وفات به عبارت صریح جواز ندارد.

ماده ۶۴:

نامزدی عبارت از وعده به ازدواج است، هر یک از طرفین می تواند از آن منصرف شود.

ماده ۶۵:

هرگاه نامزد به نامزد خود هدیه داده باشد، هدیه دهنده می تواند در صورت

صورت کسبی عین تحفه که موجوده وی او که موجوده نه وی د هغی د اخیستلو د ورځنی قیمت غوښتنه وکی. که عدول د تحفی ورکوونکی له خوا صورت ومومی یا تحفه د مینځه ولاړه شی یا استهلاک شوی وی، د هغی بیرته اخیستل په هیڅ صورت سره نه شی کولی.

۶۶ ماده:

د ازدواج عقد په صریح ایجاب او قبول سره چه فوریت او استمرار افاده کی بی د وخت د قید څخه په یوه مجلس کسبی صورت مومی.

۶۷ ماده:

ازدواج چه د غیر محقق شرط پوری معلق وی یاراتلونکی زمانی ته مضاف وی نه شی عقد کیدای.

۶۸ ماده:

که د ازدواج په عقد کسبی داسی شرط کښینودل شی چه د قانون او ازدواج د هدفونو څخه مخالف وی، عقد صحیح او شرط باطل ګڼل کیږی.

انصراف جانب مقابل و موجودیت هدیه، عین یا قیمت روز خرید آن رامطالبه نماید. اگر انصراف از طرف هدیه دهنده صورت بگیرد یا هدیه هلاک و یا استهلاک گردیده باشد، رد آن را به هیچ صورت مطالبه کرده نمی تواند.

۶۶ ماده:

عقد ازدواج با ایجاب و قبول صریح که فوریت و استمرار را افاده کند بدون قید وقت در مجلس واحد صورت می گیرد.

۶۷ ماده:

ازدواج در صورت تعلیق آن به شرط غیر محقق یا مضاف ساختن آن به زمان آینده عقد شده نمی تواند.

۶۸ ماده:

هرگاه در عقد ازدواج شرطی گذاشته شود که مخالف قانون و اهداف ازدواج باشد، عقد صحیح و شرط باطل پنداشته می شود.

ماده ۶۹:

د بدل ازدواج په عقد کښی یوه ښځه د بلی ښځی په بدل کی نه واقع کیږی اوهری یوی ښځی ته مهر مثل لږمیږی.

ماده ۶۹:

در عقد ازدواج بدل، زن، بدل زن دیگر قرار نگرفته و برای هریک از زوجه ها مهر مثل لازم می گردد.

ماده ۷۰:

د ازدواج اهلیت هغه وخت پوره کیږی چه نارینه وو د (۱۸) کلنی عمر او ښځو د شپاړس کلنی عمر پوره کړی وی.

ماده ۷۰:

اهلیت ازدواج وقتی کامل می گردد، که ذکور سن (۱۸) و اناث شانزده سالگی را تکمیل کرده باشند.

ماده ۷۱:

(۱) که جلی ددی قانون د (۷۰) مادی درج شوی درشد عمر نه وی پوره کړی دهغی د ازدواج عقد یواخی دیلار په وسیله چه د صحیح تصرف لرونکی وی یا دصلاحیت لرونکی محکمی په وسیلی صورت موندلی شی.

ماده ۷۱:

(۱) هرگاه دختر سن مندرج ماده (۷۰) این قانون را تکمیل نکرده باشد، عقد ازدواج وی تنها توسط پدر صحیح التصرف یا محکمه با صلاحیت صورت گرفته می تواند.

ماده ۷۱:

(۲) دصغیره جلی دنکاح عقد چه عمری د (۱۵) کلونوڅخه کم وی په هیڅ صورت جواز نه لری.

ماده ۷۱:

(۲) عقد نکاح صغیره کمتر از (۱۵) سال به هیچ وجه جواز ندارد.

ماده ۷۲:

(۱) د ازدواج د عقد دپاره د وکیل نیول جواز لری.

ماده ۷۲:

(۱) گرفتن وکیل برای عقد ازدواج جواز دارد.

ماده ۷۲:

(۲) وکیل نه شی کولی چه خپله مؤکله د خپلی نکاح په عقد کښی

ماده ۷۲:

(۲) وکیل نمی تواند مؤکله خود را به عقد نکاح خود درآورد،

راوړی، مگر دا چه د وکالت په عقد کښی پری تصریح شوی وی.

۷۳ ماده:

وکیل نه شی کولی چه د ازدواج په عقد کښی بی د صلاحیت د تفویض څخه یا دخپل وکیل یا مؤکلی د اجازی په غیر، بل شخص د وکیل په صفت انتخاب کی.

۷۴ ماده:

وکیل نه شی کولی داسی کار وکی چه د هغه د وکالت د حدودو څخه خارج وی، د وکالت د حدودو څخه بیرون یو کار د فضولی عمل حکم لری، د مؤکل یا مؤکلی د اجازی پوری موقوف دی.

۷۵ ماده:

وکیل میړه ته د ښځی په تسلیمولو او د مهر په ورکولو مکلف نه دی، مگر په هغه صورت کښی چه د مهر د ورکولو ضمانت یی کړی وی. په دی صورت کښی وکیل نه شی کولی چه ورکول شوی مهر د میړه څخه و غواړی، مگر په هغه حالت کښی چه د وکیل ضمانت د میړه په اجازی صورت موندلی مومی.

مگر اینکه در عقد وکالت به آن تصریح شده باشد.

ماده ۷۳:

وکیل نمی تواند در عقد ازدواج بدون تفویض صلاحیت یا اجازه مؤکل یا مؤکله خود، شخص دیگری را بصفت وکیل انتخاب نماید.

ماده ۷۴:

وکیل نمی تواند عملی را که خارج از حدود وکالت او باشد، انجام دهد. تصرف خارج از حدود وکالت بمثابة عمل فضولی بوده و موقوف به اجازه مؤکل یا مؤکله او می باشد.

ماده ۷۵:

وکیل به تسلیم زوجه به زوج و پرداخت مهر مکلف نمی باشد، مگر اینکه از پرداخت مهر ضمانت کرده باشد. درین صورت وکیل نمی تواند که مهر تادیه شده را از زوج مطالبه نماید. جز درحالتی که ضمانت وکیل به اجازه زوج صورت گرفته باشد.

۷۶ ماده:

په هغه صورت کښې چه د عقد دواړه خواوې اصالتاً، شرعاً يا د وکالت په توگه، ديوه شخص د ولايت لاندې واقع وي، شخص کولی شي په يواځني ډول د عقد د دواړو خواوو له پلوه، ايجاب او قبول وکړي، خو په دې شرط چه د عقد قانوني شرطونه مراعات شوي وي.

۷۷ ماده:

د نکاح د عقد د صحت د پاره او د هغې د نافذيدو دپاره لاندیني شرطونه لازم دي:

- ۱ - د عقد د دواړو خواوو يا د هغوی دوليانو يا وکیلانو په وسیله د صحیح ايجاب او قبول ترسره کول.
- ۲ - د اهلیت لرونکو دوه شاهدانو حضور.
- ۳ - د نکاح کوونکي او نکاح کیدونکي ترمینځ د دايمي يا مؤقتي حرمت نشتوالی.

۷۸ ماده:

قاضی د هغه اشخاصو ولسی دی چی ولی نه لری.

۷۶ ماده:

در صورتیکه طرفین عقد اصالتاً، شرعاً يا توکيلاً تحت ولايت شخص واحد قرار داشته باشند، شخص می تواند به تنهایی از جانب طرفین عقد ايجاب و قبول نماید، مشروط بر این که شرایط قانونی عقد رعایت شده باشد.

۷۷ ماده:

برای صحت عقد نکاح و نفاذ آن شرایط آتی لازم است:

- ۱ - انجام ايجاب و قبول صحیح توسط عاقدین يا اولياء يا وکلای شان.
- ۲ - حضور دو نفر شاهد با اهلیت.
- ۳ - عدم موجودیت حرمت دائمی و یا مؤقت بین ناکح و منکوحه.

۷۸ ماده:

قاضی ولسی اشخاصی است که ولی نداشته باشند.

ماده ۷۹:

هغه اشخاص چه د دی قانون د (۷۸) مادی د درج شوی حکم سره سم د قاضی د ولایت لاندی واقع کیږی، قاضی حق نه لری چه هغوی د خپل ازدواج د عقد لاندی یا د خپلو اصولو یا فروعو د ازدواج د عقد لاندی راوړی.

ماده ۸۰:

که عاقله او رشیده بی د ولی د موافقی څخه ازدواج وکی، د نکاح عقد نافذ او لازم دی.

ماده ۸۱:

د شخص ازدواج د خپلو اصولو او فروعو سره، د پلار او مور د فروعو سره او د نیکونو د لومړی طبقی د فروعو سره په دایمی ډول حرام دی.

ماده ۸۲:

د شخص ازدواج د خپلی بنځی د اصولو سره په مطلق صورت او د خپلی بنځی د فروعو سره د دخول په صورت کنبی په دایمی ډول حرام دی.

ماده ۷۹:

اشخاصیکه طبق ماده (۷۸) این قانون تحت ولایت قاضی قرار می گیرند، قاضی نمیتواند آنها را به عقد ازدواج خود یا اصول و فروع خویش در آورد.

ماده ۸۰:

هرگاه عاقله رشیده بدون موافقه ولی ازدواج نماید، عقد نکاح نافذ و لازم می باشد.

ماده ۸۱:

ازدواج شخص با اصول و فروع خود و فروع پدر و مادر و طبقه اول فروع اجداد بطور ابدی حرام است.

ماده ۸۲:

ازدواج شخص با زوجه اصول و زوجه فروع خودش بطور دایم حرام است. همچنین ازدواج شخص با اصول زوجه اش مطلقاً و با فروع زوجه در صورت دخول بطور دایم حرام می باشد.

۸۳ ماده:

د زنا کوونکی ازدواج د زنا کړې شوی د اصل او فرعی سره همدارنگه د زنا کړې شوی ازدواج د زنا کوونکی د اصولو او فروعو سره حرام دی. د زنا کړې شوی د اصولو او فروعو ازدواج د زنا کوونکی د اصولو او فروعو سره د دی حکم څخه مستثنی دی.

۸۴ ماده:

دلاندنیو حالونو په استثنی، رضاعی حرمت د نسبی حرمت په څیر دی: ۱ - د رضاعی زوی، خور. ۲ - د رضاعی خور یا ورور، مور. ۳ - د رضاعی زوی یا لور نیا. ۴ - د رضاعی ورور، خور.

۸۵ ماده:

په لاندنیو حالونو کښی مؤقتی حرمت پیدا کیږی: ۱ - د دوه داسی ښځو ترمنځ په نکاح کښی یو ځای کیدل، چه که دهغوی څخه یو نارینه فرض کړی شی، نو دهغوی ترمنځ د

۸۳ ماده:

ازدواج زانسی با اصل و فرع مزنیه همچنان ازدواج مزنیه با اصول و فروع زانسی حرام می باشد. ازدواج اصول و فروع مزنیه با اصول و فروع زانسی ازین امر مستثنی است.

۸۴ ماده:

حرمت رضاعی به استثنای حالات ذیل مانند حرمت نسبی است: ۱ - خواهر پسر رضاعی. ۲ - مادر خواهر یا برادر رضاعی. ۳ - مادر کلان پسر یا دختر رضاعی. ۴ - خواهر برادر رضاعی.

۸۵ ماده:

در حالات ذیل حرمت مؤقت موجود می گردد: ۱ - جمع در نکاح بین دو زنیکه هرگاه یکی آنها مرد فرض شود، حرمت ازدواج بین

ازدواج حرمت منخسته راشی.

۲ - د دری طلاقو مطلقه تر خو چه

دبل شخص سره ازدواج وکی.

۳ - دبل نکاح کړی او معتده.

۴ - هغه ښځه چه لعان شوی وی،

ترخو چه میړه خپل ځان دروغجن کی.

۵ - هغه ښځه چه کتابی نه وی.

۸۶ ماده:

د یوی څخه د زیاتو ښځو ازدواج

دراتلونکو حالونو دتحقق څخه

وروسته صورت نیولی شی:

۱ - په هغه حالت کښی چه د ښځو

ترمینځ د بی عدالتی ویره موجوده نه وی.

۲ - په هغه حالت کښی چه شخص

د ښځو دنفقی د تامین د پاره لکه

غذا، کالی، د اوسیدلو د ځای او د

مناسبی معالجبی مالی توان ولری.

۳ - د مشروعی ښیځنې په حالت

کښی لکه د لمړنی ښځی شندوالی

او یا د هغی په داسی رنځونو مبتلا

کیدل، چه علاج یی ډیر سخت وی.

۸۷ ماده:

د کومی ښځی میړه چه د دی قانون

د (۸۶) مادی د حکم په خلاف

ازدواج کړی وی، کولی شی چه د

شان بوجود آید.

۲ - مطلقه ثلاثه تا زمانیکه با

شخص دیگری ازدواج نماید.

۳ - منکوحه و معتده غیر.

۴ - زنیکه لعان شده باشد تا

وقتیکه، شوهر خود را تکذیب نماید.

۵ - زنیکه اهل کتاب نباشد.

ماده ۸۶:

ازدواج به بیش از یک زن بعد از

تحقق حالات آتی صورت

گرفته می‌تواند:

۱ - در حالتی که خوف عدم

عدالت بین زوجات موجود نباشد.

۲ - در حالتی که شخص کفایت

مالی برای تأمین نفقه زوجات از

قبیل غذا، لباس، مسکن و

تداوی مناسب را دارا باشد.

۳ - در حالتی که مصلحت مشروع

مانند عقیم بودن زوجه اولی

و یا مصاب بودن وی به امراض

صعب العلاج، موجود باشد.

ماده ۸۷:

زنی که شوهر وی بر خلاف حکم

ماده (۸۶) این قانون ازدواج

نموده باشد، می‌تواند مطابق

دی قانون د (۱۸۳) مادی د درج شوو حکمونو سره سم، د ضرر په سبب د جدایی په اساس د محکمی خخه د طلاق غوښتنه وکی.

۸۸ ماده:

ښځه کولی شی چه د ازدواج د عقد په وخت کښی دا شرط کښیردی چه که میره یی د دی قانون د (۸۶) مادی د درج شوو حکمونو په خلاف د بلی ښځی سره ازدواج وکی، نو د طلاق واک به هغی ته نقلیری. دا شرط هغه وخت اعتبار لری چه د نکاح په وثیقی کښی درج شوی وی.

۸۹ ماده:

که څوک د یوی ښځی خخه په زیات ازدواج کښی د دی قانون د (۸۶) مادی د حکم سره سم، خپل متاهل والی پټ کی او د هغی ښځی چه نوی یی نکاح کړی د هغی صریحه رضاء او موافقه په دی باره کښی نه وی ترلاسه کړی، په دی صورت کښی نوی ښځه کولی شی که د میره سره د معاشرت په دوام راضی نه وی، د دی قانون د (۱۸۳) مادی د درج شوو حکمونو سره سم د ضرر په سبب د جدایی په اساس د

به احکام مندرج ماده (۱۸۳) این قانون، بر اساس تفریق به سبب ضرر از محکمه مطالبه طلاق نماید.

ماده ۸۸:

زن می تواند هنگام عقد ازدواج شرط گذارد که اگر زوج وی مخالف احکام مندرج ماده (۸۶) این قانون با زن دیگر ازدواج کند، صلاحیت طلاق به او انتقال داده می شود. این شرط وقتی اعتبار دارد که در وثیقه نکاح درج شده باشد.

ماده ۸۹:

شخصی که در ازدواج با بیش از یک زن مطابق حکم مندرج ماده (۸۶) این قانون متاهل بودن خود را کتمان نماید و رضائیت و موافقه صریح زنی را که جدیداً به نکاح گرفته است در مورد بدست نیاورده باشد، درین صورت زوجه جدید می تواند در صورت عدم رضائیت به دوام معاشرت با زوج، مطابق به احکام مندرج ماده (۱۸۳) بر اساس

محکمی خخه د طلاق
غوښتنه وکي.

تفريق به سبب ضرر از
محکمه مطالبه طلاق نمايد.

اووم مبحث - د ازدواج آثار
لومړی فرعه - عمومي حکمونه

مبحث هفتم - آثار ازدواج
فرع اول - احکام عمومي

۹۰ ماده:

په صحيحی او نافذی نکاح د هغی
ټول آثار لکه د ښځی نفقه، د
ميراث حقوق، د نسب ثبوت او د
مصاهرت حرمت مرتبيږي.

۹۰ ماده:

بر نکاح صحيح و نافذ تمام آثار
آن از قبيل، نفقه زوجه، حقوق
ميراث، ثبوت نسب و حرمت
مصاهره مرتب می گردد.

۹۱ ماده:

د ټول مهر د لزوم په باره کښی، که
نکاح صحيح وی، نو صحيحه
خلوت د دخول حکم لری، که څه هم
میره عنین وی. همدارنگه د نسب د
ثابتولو، نفقی، د ښځی د خور د
نکاح حرمت په باره کښی د صحيح
خلوت حکم لکه په صحيحی نکاح
کښی عیناً د دخول حکم لری.

۹۱ ماده:

در مورد لزوم کل مهر، خلوت
صحيحه، حکم دخول را در
نکاح صحيح دارد، گرچه زوج
عنین باشد. همچنان در مورد
اثبات نسب، نفقه، حرمت نکاح
خواهر زوجه، حکم خلوت
صحيحه، عیناً حکم دخول در
نکاح صحيح را دارا می باشد.

۹۲ ماده:

(۱) د مسلمانی ښځی نکاح د نا
مسلمان سپړی سره باطله ده.
مسلمان سپړی کولی شی چه د
کتابی ښځی سره ازدواج وکي.
(۲) د کتابی ښځی ازدواج د هغی
د کتابی ولی په وسیله د دوه

۹۲ ماده:

(۱) ازدواج زن مسلمان با مرد غیر
مسلمان باطل است. مرد
مسلمان می تواند با زن اهل
کتاب ازدواج نماید.
(۲) ازدواج زن اهل کتاب توسط
ولی کتابی وی بحضور دو

کتابی شاهدانو په حضور صورت موندلی شی. د دی مادی په درج شوو مواردو کښی اولاد د پلار د دین تابع گڼل کیږی.

۹۳ ماده:

د کتابی ښځی نکاح په مسلمانی ښځی او عکس یی جواز لری.

۹۴ ماده:

که په نا صحیح نکاح کښی دمپړه او ترمنځ، د دخول او د هغی د مقدمو ترمنځه جدایی صورت ومومی، د مصاهرت د حرمت موجب نه گرځی.

۹۵ ماده:

په باطل ازدواج که څه هم دخول په کښی صورت موندلی وی، د صحیح ازدواج د آثارو څخه هیڅ یو پری نه مرتبېږی.

۹۶ ماده:

که ازدواج په ایجاب او قبول صورت موندلی وی خو بعضی شرطونه یی نه وی پوره شوی، فاسد گڼل کیږی او د ازدواج حکمونه پری نه مرتب کیږی.

نفر شاهد اهل کتاب صورت گرفته می تواند. در موارد مندرج این ماده اولاد تابع دین پدر شناخته می شود.

۹۳ ماده:

نکاح زن اهل کتاب بالای زن مسلمان و عکس آن جواز دارد.

۹۴ ماده:

هرگاه در نکاح غیر صحیح بین زوج و زوجه قبل از دخول و مقدمات آن تفریق صورت بگیرد، موجب حرمت مصاهره نمی گردد.

۹۵ ماده:

هیچ یک از آثار ازدواج صحیح بر ازدواج باطل گرچه دخول در آن صورت گرفته باشد، مرتب نمی گردد.

۹۶ ماده:

ازدواجی که با ایجاب و قبول صورت گرفته و بعضی شرایط آن تکمیل نگردیده باشد، فاسد و احکام ازدواج بر آن مرتب نمی گردد.

۹۷ ماده:

(۱) فاسد ازدواج د دخول ترمخه دباطلی نکاح حکم لری.
(۲) که د فاسد ازدواج څخه وروسته د خول صورت و مومی نو مهر، نسب، د مصاهرت حرمت، عدت، جدایی او نفقه ثابتیږي.

۹۷ ماده:

(۱) ازدواج فاسد قبل از دخول در حکم نکاح باطل است.
(۲) هرگاه بعد از ازدواج فاسد دخول صورت بگیرد، مهر، نسب، حرمت مصاهره، عدت، تفریق و نفقه ثابت می گردد.

دوه یمه فرعه - مهر

۹۸ ماده:

په دخول، صحیح خلوت یا د زوجینو څخه دیوه په مرگ که څه هم دا مرگ د دخول یا صحیح خلوت ترمخه صورت موندلی وی، ټول مهر لارمیري.

۹۸ ماده:

کل مهر با وطی، خلوت صحیح یا وفات یکی از زوجین گرچه قبل از دخول یا خلوت صحیح صورت گرفته باشد، لارم می گردد.

۹۹ ماده:

بنځه د مسمی مهر مستحقه گنیل کیږي. که مهر د عقد په وخت کښی نه وی ټاکل شوی او یا نفی شوی وی، نو مهر مثل لارمیري.

۹۹ ماده:

زوجه مستحق مهر مسمی می باشد. اگر مهر حین عقد تعیین نشده و یا نفی آن بعمل آمده باشد، مهر مثل لارم می گردد.

۱۰۰ ماده:

مال چه د تملک قابلیت ولری، مهر ټاکل کېدای شي.

۱۰۰ ماده:

مال قابل تملک، مهر تعیین شده می تواند.

۱۰۱ ماده:

(۱) ټول مهر یا یوه حصه یی په معجله یا مؤجله ډول ټاکل

۱۰۱ ماده:

(۱) کل یا قسمتی از مهر، حین عقد طور معجل یا مؤجل تعیین

کبدای شی.

(۲) په هغه صورت کښی چه په تعجیل یا تأجیل تصریح نه وی شوی، عرف ته رجوع کیږی. د جدایی او وفات په صورت کښی د مؤجل مهر ورکول د لنډی مودی تابع دی، مگر داچه د عقد په وخت کښی په ټاکلی مودی تصریح شوی وی.

۱۰۲ ماده:

(۱) میړه کولی شی چه د عقد څخه وروسته د مهر اندازه زیاته کی. (۲) په پورتنی حالت کښی د مهر زیاتوالی د لاندنیو شرطونو تابع دی:

۱ - دمهر زیاتوالی اندازه دی معلومه وی.

۲ - ښځه یا دهغی ولی دی دا زیاتوالی قبول کی.

۳ - د زوجیت رابطه دی باقی وی.

۱۰۳ ماده:

(۱) بالغه ښځه چه د قانونی ازدواج عمر یی پوره کړی وی د صحت په حالت کښی او پخپله رضا کولی شی، هغه مهر چه ورته نقد ټاکل شوی، ټول او یا یوه حصه یی د میړه د ذمی څخه ساقط کی.

شده می تواند.

(۲) در صورت عدم تصریح، به عرف رجوع می گردد. پرداخت مهر مؤجل در صورت تفریق یا وفات تابع مدت کوتاه تر می باشد، مگر اینکه حین عقد مدت معینی تصریح شده باشد.

ماده ۱۰۲:

(۱) زوج می تواند مقدار مهر را بعد از عقد تزئید نماید. (۲) در حالات فوق زیادت در مهر تابع شرایط ذیل است:

۱ - مقدار زیادت مهر معلوم باشد.

۲ - زوجه یا ولی او این زیادت را قبول نماید.

۳ - رابطه زوجیت باقی باشد.

ماده ۱۰۳:

(۱) زوجه بالغه که سن ازدواج قانونی را تکمیل نموده باشد، می تواند در حالت صحت و رضای خود مهری را که نقداً تعیین شده باشد، کلاً و یا قسماً از ذمه زوج ساقط نماید.

(۲) بنسخی چه د دی قانون د (۷۰) مادی درج شوی عمر یی نه وی پوره کړی د هغی پلار په هیڅ صورت نه شی کولی چه مهر د میره د ذمی څخه ساقط کی.

۱۰۴ ماده:

کومی بنسخی چه د مهر د ټاکلو اختیار میره ته سپارلی وی او مهر یی نه وی مسمی شوی، کولی شی چه د عقد څخه وروسته او د دخول ترمخه د مهر ټاکل وغواړی، میره مکلف دی چه مهر یی وټاکي، که میره د مهر د ټاکلو څخه ځان وژغوره، بنسخه کولی شی چه د صلاحیت لرونکی محکمی څخه د مهر مثل ټاکل وغواړی.

۱۰۵ ماده:

که جدایی د دخول یا صحیح خلوت څخه ترمخه واقع شی نوکه مهر مسمی شوی وو، نو بنسخه د نیمایی مسمی شوی مهر او که نه وو، مسمی شوی د نیمایی مهر مثل مستحقه ده.*

۱۰۶ ماده:

که جدایی د صحیح خلوت یا دخول ترمخه د بنسخی له خوا

(۲) پسر زوجه ایکه سن مندرج ماده (۷۰) این قانون را تکمیل نکرده باشد، به هیچ صورت نمی تواند مهر را از ذمه زوج ساقط نماید.

ماده ۱۰۴:

زنی که اختیار تعیین مهر را به زوج تفویض نموده و مهر او تسمیه نشده باشد، می تواند بعد از عقد و قبل از دخول، تعیین مهر را مطالبه نماید. زوج مکلف است مهر او را معین کند در صورت امتناع، زوجه می تواند تعیین مهر مثل را از محکمه با صلاحیت مطالبه بدارد.

ماده ۱۰۵:

هرگاه تفريق قبل از دخول يا خلوت صحيحه واقع گردد، در صورت تسميه، زوجه نصف مهر مسمی و در غیر آن نصف مهر مثل را مستحق می شود.*

ماده ۱۰۶:

هرگاه تفريق قبل از دخول يا خلوت صحيحه از طرف زوجه

* ماده ۱۰۵ تعديل گرديده، در بخش تعديلات مراجعه شود.

صورت ونیسی، تپول مهر یی
ساقطیری.

۱۰۷ ماده:

که د زوجینو ترمنخ جدایی د دخول
یا صحیح خلوت ترمخه واقع
شی، د بنخی دپاره متعه چه د
معمولو کالو او امثالو څخه
عبارت ده، لزمیری. د متعی په
ټاکلو کښی د میره مالی قدرت په
نظر کښی نیول کیږی خو په هیڅ
صورت د هغی قیمت دنیمایی مهر
مثل څخه نه شی زیاتیدای.

۱۰۸ ماده:

(۱) که طلاق د دخول څخه ترمخه
واقع شی او مهر مسمی وی او یا
میره مړ شی، بنخی ته متعه
نه لزمیری.
(۲) په هغه صورت کښی چه طلاق
د دخول څخه وروسته واقع شی، که
مهر مسمی شوی وی او که نه وی
مسمی شوی، بنخی ته دمتعی
ورکول جواز لری.

۱۰۹ ماده:

که یو سړی د مرگ د مرض په
وخت کښی ازدواج وکی او د خپلی
بنخی مهری د مهر مثل څخه

صورت گیرد، مهر وی کاملاً
ساقط می گردد.

ماده ۱۰۷:

هرگاه تفريق بين زوجين قبل از
دخول يا خلوت صحيحه واقع
گردد، برای زوجه، متعه ای که
عبارت از البسه معمول و امثال
وی می باشد، واجب می گردد. در
تعيين متعه، توان مالی زوج در
نظر گرفته شده و به هیچ صورت
قيمت آن از نصف مهر مثل تجاوز
نمی کند.

ماده ۱۰۸:

(۱) هرگاه طلاق قبل از دخول واقع
گردیده و مهر مسمی باشد و یا
زوج وفات نماید، متعه برای
زوجه واجب نمی گردد.
(۲) در صورتی که طلاق
بعد از دخول واقع
گردد، خواه مهر مسمی
باشد یا نه، ادای متعه
برای زوجه جواز دارد.

ماده ۱۰۹:

هرگاه شخصی در حین مرض
موت خود ازدواج نموده و مهر
زوجه اش را بیشتر از مهر مثل

زیات ٲا کلی وی، دا زیاتوالی د وصیت د حکمونو تابع گرځی.

۱۱۰ ماده:

مهر، د بنځی ملکیت دی. بنځه کولی شی پخپل مهر کښی هر نوع مالکانه تصرف وکی.

۱۱۱ ماده:

که بنځه ټول مهر او یایی یوه حصه د قبض څخه ترمخه یا وروسته خپل میړه ته هبه کی او د دخول څخه ترمخه طلاق واقع شی، میړه نه شی کولی نیمایی مهر وغواړی.

۱۱۲ ماده:

که مهر نقدی پیسی یا مثلی شی نه وی، او بنځی د هغی نیمایی یا ټول میړه ته هبه کړی، نو که طلاق د دخول څخه ترمخه واقع شو، میړه نه شی کولی چه د مهر په نامه څه شی وغواړی.

۱۱۳ ماده:

پلار نه شی کولی چه د خپلی لور ټول یا یوه حصه مهر هبه کی.

۱۱۴ ماده:

هیڅوک نه شی کولی چه بنځه مجبوره کی چه خپل ټول مهر اویایی یوه حصه، میړه ته یا بل

تعیین کرده باشد، این زیادت تابع احکام وصیت می گردد.

ماده ۱۱۰:

مهر، ملکیت زوجه محسوب می گردد. زوجه می تواند در مهر خود هر نوع تصرف مالکانه بنماید.

ماده ۱۱۱:

هرگاه زوجه کل مهر یا قسمتی از آن را قبل یا بعد از قبض به زوج هبه نموده و قبل از دخول، طلاق واقع گردد، زوج نمی تواند نصف مهر را مطالبه نماید.

ماده ۱۱۲:

هرگاه مهر پول نقده یا شی مثلی نبوده و زوجه نصف یا کل آنرا به زوج هبه نماید، در صورت وقوع طلاق قبل از دخول، زوج نمی تواند هیچ چیز را به عنوان مهر مطالبه نماید.

ماده ۱۱۳:

پدر نمی تواند مهر دختر خود را کلاً یا قسماً هبه نماید.

ماده ۱۱۴:

زوجه مجبور گردانیده نمی شود، تا کل یا قسمتی از مهر خود را به زوج یا شخص دیگری

چاته پریږدی. په هغه صورت کښی
چه ښځه د ټول مهر د قبضولو
ترمخه مړه شی، ورته یی کولی شی
چه دمیره څخه یی او که میره یی
مړ وو د میره دورشی څخه یی، د
ښځی د میراث د حق د وضع کیدو
وروسته، پاتی مهر وغواړی.

واگذار شود. در صورتیکه زوجه
قبل از قبض کل مهر وفات
نماید، ورثه وی می تواند از زوج
و در صورت وفات زوج از ورثه
او پس از وضع حق الارث زوجه
مهر باقیمانده را مطالبه
نمایند.

درېمه فرعه - د اوسیدلو ځای

۱۱۵ ماده:

میره به د خپل مالی قدرت سره سم
د خپلی ښځی دپاره د اوسیدلو
مناسب ځای برابروی.

فرع سوم - مسکن

ماده ۱۱۵:

زوج مطابق به توان مالی خود
برای زوجه اش مسکن مناسب
تهیه می نماید.

۱۱۶ ماده:

که یوسړی دیوی څخه زیاتی ښځی
ولری، نه شی کولی چه د هغوی د
رضا په غیر د اوسیدلو په یوه ځای
کښی هغوی اوسیدو ته مجبور کی.

ماده ۱۱۶:

هرگاه شخصی بیش از یک زوجه
داشته باشد، نمی تواند بدون
رضائیت، آنها را در مسکن واحد
مجبور به رهايش گرداند.

څلورمه فرعه - نفقه

۱۱۷ ماده:

(۱) د صحیحی او نافذی نکاح په
عقد، د ښځی نفقه په میره لارمیرې
که څه هم ښځه د خپلوانو په
کورکښی ژوند کوی، که ښځه
ناحقه دمیره کورته د تللو څخه ځان
وژغوری نو نفقه یی په میره نه لا

فرع چهارم - نفقه

ماده ۱۱۷:

(۱) با عقد نکاح صحیح و نافذ
نفقه بر زوج لازم می گردد، گرچه
زوجه در مسکن اقاربش رهايش
داشته باشد. اگر زوجه از رفتن
به مسکن زوج بدون حق امتناع
ورزد، نفقه وی بر زوج لازم

زمیږی.

(۲) ښځه هغه وخت حق لری چه د میږه کورته د تللو څخه ځان وژغوری، چه ددی قانون د (۱۱۵- ۱۱۶) مادو د حکمونو سره سم ورته د میږه له خوا د اوسیدلو مناسب ځای نه وی برابر شوی، او یایی معجل مهر نه وی ورکول شوی.

۱۱۸ ماده:

د ښځی نفقه مشتمله ده په خوراک، لباس، داوسیدلو په ځای او د ښځی په دارو کولو. خو د میږه د مالی قدرت په تناسب.

۱۱۹ ماده:

که میږه د نفقی د ورکولو څخه ځان وژغوری یایی په نفقه کښی تقصیر ثابت شی، صلاحیت لرونکی محکمه به میږه د نفقی په ورکولو مکلفوی.

۱۲۰ ماده:

د ښځی نفقه د میږه د بندی کیدو له امله که څه هم د نفقی د ورکولو قدرت ونه لری، د میږه د ذمی څخه نه ساقطیږی.

۱۲۱ ماده:

که میږه غایب وی د ښځی نفقه د میږه د مالونو څخه چه په نفقه

نمی گردد.

(۲) زوجه وقتی حق دارد از رفتن ب مسکن زوج امتناع ورزد که مسکن مناسب مطابق به ماده (۱۱۵ و ۱۱۶) این قانون از طرف زوج تهیه نشده و یا مهر معجل وی تأدیه نگردیده باشد.

ماده ۱۱۸:

نفقة زوجه مشتمل است بر طعام، لباس، مسکن و تداوی متناسب به توان مالی زوج.

ماده ۱۱۹:

هرگاه زوج از ادای نفقه امتناع ورزد یا تقصیر وی در آن ثابت گردد، محکمه با صلاحیت زوج را به ادای نفقه مکلف می گرداند.

ماده ۱۲۰:

نفقة زوجه به اثر حبس زوج گرچه توان ادای آن را نداشته باشد، از ذمه وی ساقط نمی گردد.

ماده ۱۲۱:

هرگاه زوج غایب باشد، نفقه زوجه از اموال زوج که شامل نفقه شده

کبنی شاملیدای شی او د هغی په تصرف کی وی، تأمینپری. د هغی په غیر د هغه مالونو څخه چه د بل چا سره یی د ودیعت یا قرض په توگه لری، ټاکل کیږی.

۱۲۲ ماده:

په لاندنیو حالونو کبنی ښځه د نفقی حق نه لری:

- ۱ - که ښځه بی دمیره د اجازی یا د جایزو مقصدونو په غیر داوسیدلو د ځای څخه ووځی.
- ۲ - که ښځه د زوجیت په امورو کبنی اطاعت ونه لری.
- ۳ - که د میره کورته د ښځی د نقلولو مانع موجودی وی.

۱۲۳ ماده:

د ښځی نفقه د میره د مالی قدرت سره سم تأمینپری، خو په دی شرط چه نفقه د ښځی د کمی اندازی د کفایت څخه لږ نه وی.

۱۲۴ ماده:

د نفقی کموالی او زیاتوالی دمیره د مالی قدرت د تحول او په محل کبنی د شیانو د قیمت د تغییر، تابع دی. د ټاکل شوی نفقی د زیاتوالی یا کموالی دعوی، ترڅو چه د نفقی د ټاکلو په نېټه شپږ میاشتی

بتواند و بدسترس وی قرار داشته باشد، تأمین می گردد. در غیر آن از اموالیکه نزد دیگری طور ودیعت یا دین دارد، نفقه زوجه تعیین می گردد.

ماده ۱۲۲:

در حالات ذیل زوجه مستحق نفقه نمی گردد:

- ۱ - زوجه بدون اجازه زوج یا بغیر مقاصد جایز از مسکن خارج گردد.
- ۲ - زوجه به امور زوجیت اطاعت نداشته باشد.
- ۳ - مانع انتقال زوجه به مسکن زوج موجود باشد.

ماده ۱۲۳:

نفقه زوجه مطابق به توان مالی زوج تأمین می گردد، مشروط بر اینکه نفقه از حداقل کفاف زوجه کمتر نباشد.

ماده ۱۲۴:

زیادت و تنقیص نفقه تابع تحول توان مالی زوج و تغییر قیمت اشیاء در محل می باشد، ادعای زیادت و یا تنقیص نفقه متعینه قبل از سپری شدن شش ماه از تاریخ

نه وی تیری، نه اوریدله کیږی.

۱۲۵ ماده:

که میره د واجبی نفقی د ورکولو څخه ځان وژغوری، د ځان ژغورلو د نېټې څخه د نفقی په ورکولو مکلف کیږی.

۱۲۶ ماده:

طلاقه شوی د طلاق د نېټې څخه د عدت د پای ته رسیدو پوری د نفقی حق لری.

۱۲۷ ماده:

د عدت د ورځو د نفقی په باره کښی د طلاقی شوی ښځی دعوی که د طلاق د نېټې څخه تر یو کال زیاته موده تیره شوی وی، نه اوریدل کیږی.

۱۲۸ ماده:

واجبه شوی نفقه بی له اداء کولو یا دهغی څخه په ابراء کولو نه ساقطیږی.

۱۲۹ ماده:

پخوا له دی چه نفقه و ټاکل شی د هغی څخه ابراء کول باطل دی، عام له دی چه د نفقی تعیین رضایی وی او که قضایی، خو د نفقی د ټاکلو وروسته د هغی څخه ابراء کول هغه وخت صحیح کیږی چه

تعیین آن پذیرفته نمی شود.

ماده ۱۲۵:

هرگاه زن از ادای نفقه څخه اجبه امتناع ورزد، از تاریخ امتناع به ادای نفقه زوج مکلف می گردد.

ماده ۱۲۶:

مطلقه از تاریخ طلاق تاختم عدت مستحق نفقه می گردد.

ماده ۱۲۷:

ادعای مطلقه در مورد نفقه ایام عدت اگر بیشتراز یکسال از تاریخ طلاق باشد، قابل سمع نیست.

ماده ۱۲۸:

نفقه واجب به اداء یا ابراء از آن ساقط نمی گردد.

ماده ۱۲۹:

ابراء از نفقه قبل از اینکه تعیین شده باشد باطل است، خواه تعیین نفقه رضائی باشد یا قضائی. اما ابراء از نفقه بعد از تعیین وقتی صحیح می گردد که ابراء از نفقه

ابراء د تیرو ورځو د نفقی څخه وی دراتلونکی ورځی، هفتی، میاشتی او کال د نفقی ابراء کول هغه وخت صحیح کیږی چه نفقه په ترتیب سره په ورځنی، هفته ایزی، میاشتی اوکلنی توگه ټاکل شوی وی.

۱۳۰ ماده:

د نفقی پور چه ښځه پر خپل میړه او یا میړه پر خپله ښځه لری د زوجینو څخه دهر یوه په غوښتنه مجرا کیدای شی.

ایام گذشته باشد. ابراء از نفقه روز، هفته، ماه و سال آینده وقتی صحیح می گردد که نفقه بالترتیب طور روزمره، هفته وار، ماهوار و سالانه تعیین شده باشد.

ماده ۱۳۰:

دین نفقه زوجه بر ذمه زوج یا دینی که بر ذمه زوج باشد باساس مطالبه هر یک از زوجین مجرا شده می تواند.

اتم مبحث - د ازدواج منحل کیدل لومړی فرعه - عمومی حکمونه

۱۳۱ ماده:

د دی قانون د درج شوو حکمونو سره سم د ازدواج عقد په فسخ، طلاق، خلع او یا جدایی سره منحل کیږی.

مبحث هشتم - انحلال ازدواج فرع اول - احکام عمومی

ماده ۱۳۱:

عقد ازدواج با فسخ، طلاق، خلع یا تفريق مطابق به احکام مندرج این قانون منحل می گردد.

دوه یمه فرعه - فسخ

۱۳۲ ماده:

فسخ عبارت ده د ازدواج د عقد د ماتولو څخه د عقد په وخت کی د خلل د واقع کیدو په سبب یا تر

فرع دوم - فسخ

ماده ۱۳۲:

فسخ عبارت است از نقض عقد ازدواج به سبب وقوع خلل در حين

هغی وروسته، په داسی توگه چه د ازدواج د دوام منع کیدونکی وگرځی.

۱۳۳ ماده:

د دی قانون د (۱۳۲) مادی درج شوی حالونه چه د ازدواج د عقد د فسخ کیدو موجب گڼل کیږی په لاندینی ډول دی:

۱ - د عقد په وخت کښی خلل دلاندنیو سببونو څخه پیدا کیږی: الف - د عقد د صحت د شرطونو څخه دیوه نشتوالی.

ب - د ادراک خیار، دلیونتوب او معتوهیت زوال.

ج - د بنځی د مهر مثل د اندازی څخه د مهر کموالی.

۲ - د عقد څخه وروسته کوم خلل چه د ازدواج د دوام منع کیدونکی گرځی، د لاندنیو سببونو څخه پیدا کیږی:

الف - د مصاهرت حرمت.

ب - لعان.

ج - د غیر کتابی بنځی د مسلمانی څخه ځان ژغورل که یی میړه مسلمان شوی وی.

عقد و یا بعد از آن، به نحویکه مانع دوام ازدواج گردد.

ماده ۱۳۳:

حالات مذکور ماده (۱۳۲) که موجب فسخ عقد ازدواج شناخته میشود قرار ذیل می باشد:

۱ - خلل در حین عقد ناشی از اسباب ذیل می باشد:

الف - فقدان یکی از شروط صحت عقد.

ب - خیار افاقه (زوال جنون) وعته.

ج - نقصان مهر از اندازه مهر مثل زوجه.

۲ - خلل بعد از عقد که مانع دوام ازدواج می گردد، ناشی از اسباب ذیل می باشد:

الف - حرمت مصاهره.

ب - لعان.

ج - امتناع زوجه غیر کتابی از مسلمان شدن در صورتیکه زوج او مسلمان شده باشد.

۱۳۴ ماده:

(۱) ددی قانون د (۱۳۳) مادی په دواړو درج شوو حالونو کښی، د ازدواج د عقد فسخ کیدل، د صلاحیت لرونکی محکمی په قطعی حکم صورت مومی.

(۲) د دی قانون د (۱۳۳) مادی د (دوه یمې) فقری د درج شوو سببونو څخه پیدا شوی فسخ د زوجینو په رضا، بی د محکمی د حکم نه هم جواز لری.

ماده ۱۳۴:

(۱) فسخ عقد ازدواج در هر دو حالت مندرج ماده (۱۳۳) این قانون به حکم قطعی محکمه با صلاحیت صورت می گیرد.

(۲) فسخ ناشی از اسباب مندرج فقره (دوم) ماده مذکور برضایت زوجین بدون حکم محکمه نیز جواز دارد.

درېمه فرعه - طلاق

۱۳۵ ماده:

(۱) طلاق عبارت دی صحیح زوجیت د رابطی د منحل کولو څخه په حال یا راتلونکی وخت کښی د میره او ښځی ترمنځ، په داسی الفاظو سره چه په صریحه توگه ورڅخه طلاق افاده شی.

(۲) د دی قانون د حکمونو سره سم، طلاق د میره له خوا یا د صلاحیت لرونکی محکمی له خوا د ښځی په غوښتنه صادرېږی.*

فرع سوم - طلاق

ماده ۱۳۵:

(۱) طلاق عبارت از انحلال رابطه زوجیت صحیحه در حال یا آینده، بین زوج و زوجه، به الفاظیکه وقوع طلاق صراحتاً از آن افاده شده بتواند.

(۲) طلاق از جانب زوج یا محکمه با صلاحیت بدرخواست زوجه مطابق به احکام این قانون صادر می گردد.*

* ایزاد در ماده ۱۳۵ در بخش تعدیلات آمده.

ماده ۱۳۶:

طلاق یواخی په هغه ښځه واقع کیږي، چه په صحیحی نکاح یا د رجعی طلاقو په عدت کښی وی.

ماده ۱۳۶:

طلاق تنها بالای زوجه ایکه در نکاح صحیح یا در عدت طلاق رجعی باشد، واقع می گردد.

ماده ۱۳۷:

د هر عاقل بالغ میړه طلاق واقع کیږي، که څه هم میړه سفیه یا داسی مریض وی چه عقل یی اختلال نه وی پیدا کړی.

ماده ۱۳۷:

طلاق هر زوج عاقل و بالغ واقع می گردد، گرچه زوج سفیه یا مریض غیر مختل-العقل باشد.

ماده ۱۳۸:

د نیشی په حالت کښی طلاق نه واقع کیږي.

ماده ۱۳۸:

طلاق بحالت سکر واقع نمی گردد.

ماده ۱۳۹:

(۱) میړه کولی شی چه خپله ښځه په شفوی یا لیکلی توگه طلاقه کی، که میړه دا دواړه وسیلی ونه لری نو طلاق په معمولو اشارو چه په صراحت سره د طلاق معنی افاده کی، صورت نیولی شی.

ماده ۱۳۹:

(۱) زوج میتواند بصورت شفوی و یا تحریری زوجه اش را طلاق نماید. هرگاه زوج فاقد این دو وسیله باشد، طلاق به اشارات معموله که صراحتاً معنی طلاق را افاده نماید، صورت گرفته می تواند.

(۲) طلاق په صریحو لفظونو سره

چه په عرف کښی د طلاق معنی افاده کی، بی له نیته واقع کیږي.

(۲) طلاق به الفاظ صریح ایکه در

عرف معنی طلاق را افاده کند، بدون نیت واقع می گردد.

ماده ۱۴۰:

دقاصر ښځه، دمیر له خوا یا دمیر له پلار له خوا نه شی

ماده ۱۴۰:

زوجه قاصر، از جانب زوج یا پدر زوج طلاق شده

طلاقیدلی.

۱۴۱ ماده:

دلاندنیو اشخاصو طلاق اعتبار نه لری:

۱ - دلیونی، مگر په هغه صورت کښی چه طلاق یی دلیونتوب څخه ترمخه دیوه شرط پوری معلق کړی وی او شرط دلیونتوب په حالت کښی موجود شی.

۲ - د معتوه.

۳ - دهغه چاچه زور پری شوی وی.

۴ - دویده.

۵ - دهغه چاچه عقل یی د ډیر عمر یا مرض له امله مختل شوی وی.

۶ - د هغه مدهوش چه خپله ممیزه قوه یی د غضب په علت یا دنورو عواملو له امله دلایسه ورکړی وی اونه پوهیږی چه څه وایی.

۱۴۲ ماده:

میرپه کولی شی چه خپلی ښځی ته د قانونی وکیل په وسیله طلاق ورکی یا دا چه د طلاق صلاحیت پخپله ښځی ته وسپاری.

نمی تواند.

ماده ۱۴۱:

طلاق اشخاص ذیل اعتبار ندارد:

۱ - مجنون، مگر در صورتی که طلاق را قبل از جنون به شرطی معلق ساخته و شرط در حال جنون موجود شود.

۲ - معتوه.

۳ - مکره.

۴ - نایم.

۵ - شخصی که عقلش به علت زیادت سن و یا مرض مختل گردیده باشد.

۶ - شخص مدهوش که قوه ممیزه اش را به علت غضب یا عوامل دیگری از دست داده و قولش را درک نکند.

ماده ۱۴۲:

زوج می تواند زوجه اش را توسط وکیل قانونی طلاق دهد یا اینکه صلاحیت طلاق را بخود زوجه تفویض نماید.

ماده ۱۴۳:

که سری خیلی بنخی ته دطلاق
صلاحیت وسپاری نونشی کولی چه
ورخه بیرته وگرخی، مگرپه هغه
صورت کنبی چه بنخه ورسپارل
شوی صلاحیت قبول نه کی.

ماده ۱۴۴:

میره د بنخی په مقابل کنبی د دری
طلاق صلاحیت لری.

ماده ۱۴۵:

طلاق د عدد سره یوځای عام له دی
چه په لفظونو یا اشاری یی صورت
موندلی وی، یو طلاق گنل کیږی.

ماده ۱۴۶:

طلاق په عمومی صورت رجعی او
په لاندنیو مواردو کنبی باین وی:
۱ - درېم طلاق.
۲ - د دخول څخه ترمخه طلاق.
۳ - طلاق دیو شی په عوض.
۴ - هغه طلاق چه په دی قانون
کنبی د باین په لفظ ذکر شوی.

ماده ۱۴۷:

میره نه شی کولی چه د خیلی په
دری طلاقو، طلاقی شوی بنخی
سره بیا ازدواج وکی، مگر داچه په
دری طلاقو، طلاقه شوی دبل سری

ماده ۱۴۳:

زوج بعد از تفویض صلاحیت
طلاق نمی تواند از آن رجوع
کند، مگر اینکه زوجه
صلاحیت مفوضه را قبول
نکرده باشد.

ماده ۱۴۴:

زوج در برابر زوجه صلاحیت سه
طلاق را دارد.

ماده ۱۴۵:

طلاق مقترن بعدد خواه به الفاظ
یا اشاره صورت گرفته باشد، یک
طلاق شناخته می شود.

ماده ۱۴۶:

طلاق بطور عموم رجعی و در
موارد ذیل باین می باشد:
۱ - طلاق سوم.
۲ - طلاق قبل دخول.
۳ - طلاق به عوض.
۴ - طلاقیکه درین قانون باین
خوانده شده.

ماده ۱۴۷:

زوج نمی تواند با مطلقه ثلاثه
خود دوباره ازدواج نماید، مگر
اینکه مطلقه ثلاثه با
شخص دیگری ازدواج نموده

سره ازدواج وکی او ددوه یم
ازدواج د دخول څخه وروسته
طلاقه شی او عدت پوره کی.

ماده: ۱۴۸

د دخول څخه تر مخه د ښځی هر نوع
طلاق همدارنگه یو یا دوه رجعی
طلاقونه چه رجوع پکښی
صورت نه وی نیولی، بائن صغری
طلاق ورته ویل کیږی.

ماده: ۱۴۹

د ازدواج آثار او دمیره صلاحیت په
یوه یا دوه رجعی طلاقونو د طلاق
د عدت دمودی پوری له منځه نه
خی، پخپل حال باقی پاتی کیږی.

ماده: ۱۵۰

راتلونکی زمانی ته د رجوع کولو
تعلیق یا بل کوم شرط ته جواز نه
لری. د رجوع د صحت دپاره د
شاهدانو حضور شرط نه دی.

ماده: ۱۵۱

په رجعی طلاقو کښی د زوجیت
رابطه د درېم حیض څخه د پاکوالی
وروسته قطع کیږی او د میره د
رجوع کولو حق ساقطیږی.

و بعد از دخول ازدواج
دومی، طلاق گردیده و
عدت را تکمیل کرده باشد.

ماده ۱۴۸:

هر نوع طلاق زوجه قبل از دخول
همچنان یک یا دو طلاق
رجعی که در آن رجوع صورت
نگرفته باشد، طلاق باین
صغرای گفته می شود.

ماده ۱۴۹:

آثار ازدواج و صلاحیت زوج با یک
یا دو طلاق رجعی تا زمان تکمیل
عدت طلاق از بین نرفته، بحال
خود باقی می ماند.

ماده ۱۵۰:

تعلیق رجوع بزمان آینده یا
بکدام شرط جواز ندارد. در
صحت رجوع حضور شهود
شرط نمی باشد.

ماده ۱۵۱:

رابطه زوجیت در طلاق رجعی
با پاک شدن از حیض سوم
قطع و حق رجوع زوج ساقط
می گردد.

ماده ۱۵۲:

د باین صغری طلاق د ازدواج عقد منحلوی او په هغی مرتب آثار د منځه وړی، دمیره صلاحیت او د عدت څخه په غیر د زوجیت ټولی رابطی د واقع کیدو سره یو ځای ساقطوی.

ماده ۱۵۳:

(۱) د باین صغری طلاق دمیره سره د طلاقی شوی ښځی د ازدواج مانع نه گرځی.
(۲) میره کولی شی د باین صغری طلاقی شوی ښځی سره د عدت په وخت کښی یا دهغی څخه وروسته بیا ازدواج وکی، خو په دی شرط چه دا ازدواج دښځی په رضا او په نوی عقد او مهر صورت ونیسی.

ماده ۱۵۴:

که طلاقه شوی دبل چا سره ازدواج وکی او ددخول څخه وروسته طلاقه شی، کولی شی چه دلمړنی میره سره ازدواج وکی، په دی صورت کښی مخکنی طلاقونه ساقط او میره بیا د دری طلاقو صلاحیت پیدا کوی.

ماده ۱۵۲:

طلاق باین صغرای عقد ازدواج را منحل و آثار مرتب بر آن را از بین می برد. صلاحیت زوج و جمیع روابط زوجیت را به استثنای عدت، به مجرد وقوع ساقط می سازد.

ماده ۱۵۳:

(۱) طلاق باین صغرای موجب حرمت ازدواج مطلقه به زوج نمی گردد.
(۲) زوج می تواند با مطلقه باین صغرای در حین عدت و یا بعد از آن مجدداً ازدواج نماید، مشروط بر اینکه این ازدواج به رضای زن و به عقد و مهر جدید صورت بگیرد.

ماده ۱۵۴:

هرگاه مطلقه با شخص دیگری ازدواج نموده و پس از دخول طلاق گردد، می تواند با زوج اول ازدواج نماید. درین صورت طلاق های قبلی از اعتبار ساقط، زوج مجدداً صلاحیت سه طلاق را کسب می نماید.

۱۵۵ ماده:

که می‌پره د مرگ د مرض په حالت کښی خپله ښځه په باین طلاق، طلاقه کی دا طلاق که د ښځی عدت د مرگ تر مخه پوره شوی نه وی د هغی د میراث د حق نه مانع کیږی، خو په دی شرط چه طلاقه شوی د مرگ تروخته پوری په بل سبب د میراث له حقه نه وی محرومه شوی.

ماده ۱۵۵:

هرگاه زوج در حال مرض موت، زوجه خود را به طلاق باین طلاق نماید، این طلاق مانع حق ارث زوجه که عدت او قبل از وفات تکمیل نشده باشد، نمی گردد، مشروط بر اینکه مطلقه از وقوع طلاق تا وفات به سبب دیگری از حق میراث محروم نگردیده باشد.

خلورمه فرعه - خلع

۱۵۶ ماده:

(۱) خلع عبارت ده د ازدواج د عقد د منحلولو څخه د هغه مال په بدل کښی چه ښځه یی میږه ته ورکوی. (۲) خلع د هغی په صریح لفظ یا بل هر لفظ چه د خلعی مفهوم افاده کی، صورت نیسی.

ماده ۱۵۶:

(۱) خلع عبارت است از انحلال عقد ازدواج در بدل مالیکه زوجه آنرا برای زوج می پردازد. (۲) خلع به لفظ صریح آن یا به هر لفظ دیگریکه مفهوم خلع را افاده نماید، صورت می گیرد.

۱۵۷ ماده:

خلع هغه وخت صحیح کیږی چه میږه د طلاق ورکولو صلاحیت ولری او ښځه د هغی محل وی.

ماده ۱۵۷:

خلع وقتی صحیح می گردد که زوج واجد صلاحیت طلاق و زوجه محل آن باشد.

۱۵۸ ماده:

کوم مال چه د مهر په صفت قبلیدای شی، د خلعی بدل کیدای

ماده ۱۵۸:

مالیکه به صفت مهر قبول شده بتواند، بـدل خلع نیز قبول

هم شی.

ماده ۱۵۹:

د هغی ښځی خلع چه اهلیت نه لری
جواز لری، مگر ښځه بی د هغی د
مال د ولی د موافقی څخه د خلعی
د بدل په ورکولو مجبوره کولی نه
شی.

ماده ۱۶۰:

خلع د باین طلاق حکم لری، د
محکمی د حکم پوری موقوفه نه ده.

ماده ۱۶۱:

د زوجینو څخه هریو کولی شی چی
د مقابل خوا د قبلولو تر مخه د
خپل ایجاب څخه رجوع وکی.

ماده ۱۶۲:

که خلع د مهر څخه په غیر دیو
تاکلی مال په بدل کښی صورت
ونیسی، ښځه د هغی په ورکولو
مکلفه ده، د زوجیت د حقوقو څخه
بله پیدا شوی غوښتنه لکه مهر،
یا د تیرو ورځو نفقه چه یوی د بدل
په ذمه ولری، صورت نه شی
نیولی.

ماده ۱۶۳:

که خلع د ټول مهر په بدل کښی
شوی وی په هغه صورت کښی چه

می گردد.

ماده ۱۵۹:

خلع زوجه ایکه فاقد اهلیت باشد،
جواز دارد. مگر زوجه بدون
موافقت ولی مال وی، به پرداخت
بدل خلع مجبور گردانیده
نمی شود.

ماده ۱۶۰:

خلع در حکم طلاق باین بوده،
موقوف بحکم محکمه نمی باشد.

ماده ۱۶۱:

هریک از زوجین می توانند قبل از
قبولی طرف مقابل از ایجاب خود
رجوع نمایند.

ماده ۱۶۲:

هرگاه خلع در بدل مال معین بغیر
از مهر صورت گیرد، زوجه به
پرداخت آن مکلف گردیده،
مطالبه دیگری ناشی از حقوق
زوجیت از قبیل مهر یا نفقه ایام
گذشته آن که در حین خلع بذمه
یکدیگر داشته باشند، صورت
گرفته نمی تواند.

ماده ۱۶۳:

هرگاه خلع در بدل کل مهر صورت
گرفته باشد. در صورتی که

بنسخه ٲول مهر یا یوه حصه ئی تسلیم شوی وی، مکلفه ده چه تسلیم شوی اندازه بیرته ورکی، او که بنسخی ته هیخ مهر نه وی ورکول شوی نو دمیره د ذمی خخه ساقطیری، عام له دی چه خلع د دخول خخه ترمخه یا دهغی خخه وروسته شوی وی.

۱۶۴ ماده:

که د خلعی په وخت کنبی بدل نه وی ٲاکل شوی، د زوجیت ٲول حقوق د زوجینو د ذمی خخه ساقطیری، میره نه شی کولی هغه خه چه یی بنسخی ته ورکړی ورخخه یی بیرته واخلی، یا که بنسخه دمیره په ذمه خه شی باقی ولری هغه وغواړی، عام له دی چه دا خلع د دخول خخه ترمخه شوی وی یا دهغی خخه وروسته.

۱۶۵ ماده:

که د خلعی په وخت کنبی د خلعی بدل نفی شوی وی، باین طلاق واقع کیږی خو د زوجیت د حقوقو د ساقطیدو موجب نه گرځی.

۱۶۶ ماده:

که میره د خلعی بدل ناحقه واخلی،

زوجه کل مهر و یا قسمتی از آنرا تسلیم شده باشد، مکلف است تا اندازه تسلیم شده را اعاده نماید. در غیر آن مهر از ذمه زوج ساقط می گردد. خواه خلع قبل از دخول و یا بعد از آن صورت گرفته باشد.

ماده ۱۶۴:

هرگاه بدل هنگام خلع تعیین نشده باشد، جمیع حقوق زوجیت از ذمه زوجین ساقط گردیده، زوج نمی تواند آنچه را زوجه تسلیم شده از او استرداد یا زوجه آنچه را بر ذمه زوج باقیمانده، مطالبه نماید. خواه ایمن خلع قبل از دخول صورت گرفته باشد یا بعد از آن.

ماده ۱۶۵:

هرگاه بدل هنگام خلع نفی شده باشد، طلاق باین واقع شده موجب اسقاط حقوق زوجیت از یکدیگر نمی گردد.

ماده ۱۶۶:

هرگاه زوج بدل خلع را بغیر حق

په هغه صورت کښی چه نکاح فاسده وی، خلع نه صحیح کیږی، ښځه کولی شی چه بدل یی هم بیرته واخلی.

۱۶۷ ماده:

که د خلعی بدل میره ته د تسلیمیدو څخه ترمخه د مینځه لاړشی یا په استحقاق ویوړشی، ښځه د مثل په ورکولو یا د هغی په قیمت مکلفه ده.

۱۶۸ ماده:

په خلع کښی د عدت نفقه نه ساقطیږی، مگر دا چه زوجینوپه صریح ډول د هغی په ساقطیدو موافقه کړی وی.

۱۶۹ ماده:

که د طفل د شیدو ورکولو یا ساتنی اجوره د نفقی په شمول په یوی ټاکلی مودی کښی د ښځی له خوا د خلعی بدل قبول شی، ښځه د خپل تعهد په ترسره کولو مکلفه ده.

۱۷۰ ماده:

که ښځه په یوه علت لکه دبل سپری سره ازدواج، فرار، یا د طفل مرگ یا پخپله د هغی مرگ خپل تعهد

اخذ نماید، در صورتیکه نکاح فاسد باشد، خلع صحیح نمی گردد. زوجه می تواند بدل آنرا نیز استرداد نماید.

ماده ۱۶۷:

هرگاه بدل خلع قبل از تسلیم به زوج، هلاک گردیده و یا به استحقاق برده شود، زوجه به پرداخت مثل یا قیمت آن مکلف می باشد.

ماده ۱۶۸:

در خلع نفقه عدت ساقط نمی گردد. مگر اینکه زوجین هنگام خلع صراحتاً به اسقاط آن موافقه کرده باشند.

ماده ۱۶۹:

هرگاه اجرت شیر دادن طفل در مدت رضاع یا حفاظت وی به شمول نفقه در یک مدت معین از طرف زوجه بدل خلع قبول گردد، زوجه مکلف به ایفاء تعهدش می باشد.

ماده ۱۷۰:

هرگاه زوجه به علتی از قبیل ازدواج با شخص دیگر، فرار، فوت خود و یا طفلش، تعهدش را

دشیدو ورکولو، ساتنی او د طفل د نفقی په باره کښی پوره ترسره نه کی، میره کولی شی د رضاع د مودی اجوره او پاتی نفقه وغواړی، مگر دا چه د خلعی په وخت کښی د ښځی سره، د طفل یا د ښځی د وفات په صورت کښی د نه غوښتنی موافقه شوی وی.

۱۷۱ ماده:

که د زیریدو ترمخه طفل ته د شیدو ورکول د خلعی بدل ټاکل شوی وی، ترهغی وروسته ثابته شی چه حمل موجود نه وو یا سقط شوی دی یا داچه طفل د دوه کلونو د شیدو خوړلو د پوره کیدو ترمخه مړشی، میره کولی شی چه دشیدو ورکولو د ټولی مودی یا دپاتی مودی د اجوری معادل وغواړی.

۱۷۲ ماده:

ښځه هغه وخت کولی شی چه د طفل ساتنه د بلوغ تر عمره پوری د خلعی بدل وټاکي چه طفل، جلی وی، که ښځه د دی مودی په اوږدو کښی د بل سړی سره ازدواج وکی، دجلی پلار کولی شی چه خپله لور د ښځی څخه تسلیم شی، او

در مورد شیر دادن، حفاظت و نفقه طفل را کاملاً ایفا نه نماید، زوج می تواند اجرت باقیمانده مدت رضاع و نفقه باقیمانده را مطالبه نماید، مگر اینکه بعدم مطالبه در صورت وفات طفل یا زوجه هنگام خلع موافقه شده باشد.

ماده ۱۷۱:

هرگاه قبل از ولادت، شیر دادن طفل بدل خلع تعیین گردد، پس از آن ثابت شود که حمل موجود نبوده یا سقط شده است و یا اینکه طفل قبل از تکمیل دو سال شیرخوارگی وفات نماید، زوج، معادل اجرت شیر دادن تمام یا مدت باقیمانده را مطالبه کرده می تواند.

ماده ۱۷۲:

زوجه وقتی می تواند حفاظت طفل را تا سن بلوغ بدل خلع تعیین نماید که طفل، دختر باشد. هرگاه زوجه در خلال این مدت با شخص دیگری ازدواج نماید. پدر دختر می تواند طفلش را از زوجه تسلیم گردیده و معادل

دساتنی د پاتی مودی داجوری
معادل وغواری، که څه هم ترمخه
موافقه شوی وی چه طفل دی دمور
سره وی.

۱۷۳ ماده:

(۱) که دخلعی په وخت کښی،
شرط شوی وی چه طفل دی د
حضانت په دوره کښی د میړه سره
وی، د دخلعی عقد صحیح او شرط
باطل دی. ښځه کولی شی چه طفل
د حضانت د دوری دپوره کیدو
پوری د خپل ځان سره وساتی،
خوپه دی شرط چه دا حق په بل
علت نه وی ساقط شوی.
(۲) که طفل فقیر وی نو د حضانت
اجوره او د هغه نفقه د پلار په
غاړه ده.

۱۷۴ ماده:

میړه نه شی کولی کوم پور چه یی د
خپلی ښځی په ذمی لری هغه د
طفل د نفقی په عوض مجری کړی،
او که د طفل نفقه د دخلعی بدل و
ټاکل شی، که ښځه خواره وی،
میړه د طفل د نفقی په ورکولو
مکلف دی، که ښځه غنی وی،
میړه کولی شی چه ورکړ شوی
پیسی ورڅخه و غواری.

اجرت حفاظت مدت باقیمانده را
مطالبه نماید. گرچه به بودن طفل
نزد مادر قبلاً موافقه صورت
گرفته باشد.

ماده ۱۷۳:

(۱) هرگاه هنگام خلع، بودن طفل
در دوره حضانت نزد زوج شرط
شده باشد. عقد خلع صحیح و
شرط باطل می باشد. زوجه می
تواند طفل را تا تکمیل دوره
حضانت نزد خود حفاظت
نماید، مشروط بر اینکه این حق
بعلت دیگری ساقط نشده
باشد.
(۲) اجرت حضانت و نفقه طفل در
صورتیکه طفل فقیر باشد، بدوش
پدر وی می باشد.

ماده ۱۷۴:

زوج نمی تواند دینی را که بر ذمه
زوجه اش دارد، در عوض دین
نفقه طفل مجرا نماید. اگر نفقه
طفل بدل خلع تعیین گردد و زوجه
معسر باشد، زوج مکلف بپرداخت
نفقه طفل میباشد. در صورت
یسار زوجه، زوج میتواند مبالغ
پرداخته شده را از وی مطالبه
نماید.

۱۷۵ ماده:

(۱) که بنسخه د مرگ د مرض په حالت کښی د میړه سره خلع وکی، خلع صحیح ده او دهغی په اثر بائن طلاق واقع کیږی، که بنسخه د عدت په وخت کښی مړه شی، پری د خلعی بدل لارمیږی خو میړه د میراث د حق د جملی څخه د خلعی د بدل څخه اود ترکی ددرېمی حصی څخه کوم یو چه کم وی د هغی مستحق گرځی. که بنسخه د عدت څخه وروسته مړه شوه، د ترکی د درېمی حصی او د خلعی د بدل څخه چه هریوکم وو د هغی مستحق کیږی.

(۲) که بنسخه جوړه شوه، میړه د خلعی د ټول ټاکلی بدل مستحق کیږی.

ماده ۱۷۵:

(۱) هرگاه زوجه در حال مرض موت با زوج خلع نماید، خلع صحیح و به اثر آن طلاق باین واقع می گردد. در صورتیکه زوجه در اثتنای عدت وفات نماید، زوج از جمله حق ارث، بدل خلع یا ثلث ترکه، آنچه کمترین باشد مستحق می گردد. در صورت وفات بعد از عدت از جمله ثلث ترکه و بدل خلع کمتر آنرا مستحق می شود.

(۲) اگر زوجه صحت یابد، زوج تمام بدل تعیین شده خلع را مستحق می شود.

پنځمه فرعه - جدائی

لومړی جزء - د عیب په سبب جدائی

۱۷۶ ماده:

بنسخه هغه وخت کولی شی چه د جداوالی غوښتنه وکی، چه میړه یی په داسی مرض اخته وی چه بیرته جوړیدل یی ممکن نه وی یا د هغه د معالجی د پاره اوږده موده لارمه

ماده ۱۷۶:

زوجه وقتی می تواند مطالبه تفریق نماید، که زوج مبتلا به مرضی باشد که اعاده صحت وی غیر ممکن یا مدت طولانی برای معالجه

فرع پنجم - تفریق

جزء اول - تفریق به سبب عیب

وی، په داسی توگه چه یوځای اوسیدل ورسره بی له کلی ضرر څخه نا ممکن وی.

۱۷۷ ماده:

که ښځه د ازدواج د عقد په وخت کښی یا دهغی ترمخه د دی قانون د (۱۷۶) مادی د درج شوو عیبونو څخه خبره وی یا د عقد څخه وروسته د عیب د واقع کیدو په صورت کښی په صریح یا ضمنی ډول په هغی رضائیت ښکاره کی، نو د جداوالی غوښتنه نه شی کولی.

۱۷۸ ماده:

ددی قانون د (۱۷۶) مادی د درج شوو عیبونو د تثبیت په باره کښی د اهل خبره د نظریو څخه استفاده کیږی.

۱۷۹ ماده:

که عیب له داسی نوعی څخه تثبیت شی چه جوړیدل ورڅخه ناممکن وی، محکمه به بی د درنگه د زوجینو په جدائی حکم کوی، که عیب د علاج وړ وو خو د معالجی د پاره یی اوږده موده لازم وه، محکمه به د جدائی غوښتنه چه د یوه کال څخه زیاته نه وی په

او لازم باشد، به نحویکه معاشرت با زوج بدون ضرر کلی متعذر باشد.

ماده ۱۷۷:

هرگاه زوجه هنگام عقد یا قبل از آن بعیوب متذکره ماده (۱۷۶) این قانون واقف بوده یا در صورت وقوع عیب بعد از عقد طور صریح یا ضمنی به آن رضایت نشان داده باشد، نمی تواند مطالبه تفریق نماید.

ماده ۱۷۸:

در تثبیت عیوب متذکره ماده (۱۷۶) این قانون از نظریات اهل خبره استفاده به عمل می آید.

ماده ۱۷۹:

هرگاه عیب از نوعی تثبیت گردد که اعاده صحت وی غیر ممکن باشد، محکمه بدون تعویق به تفریق زوجین حکم می نماید. در صورتیکه عیب قابل علاج بوده و مدت طولانی برای معالجه لازم باشد، محکمه مطالبه تفریق را تا مدتیکه متجاوز از یکسال نباشد

خُند کُنبی اچوی.

۱۸۰ ماده:

د عیب په سبب جدائی، بائن طلاق دی.

به تعویق می اندازد.

ماده ۱۸۰:

تفریق به سبب عیب، طلاق بائن است.

۱۸۱ ماده:

د عیب په سبب جدایی د دایمی حرمت موجب نه گرځی، زوجین کولی شی د جدائی وروسته یوتر بله ازدواج وکی، عام له دی چه په عدت کنبی وی یا ترهغی وروسته.

ماده ۱۸۱:

تفریق به سبب عیب موجب حرمت ابدی نگرديده، زوجین می توانند بعد از تفریق دوباره با هم ازدواج نمایند، خواه در عدت باشد یا بعد از آن.

۱۸۲ ماده:

که دهغه زوجینو څخه چه د عیب په سبب د هغوی ترمنځ جدایی واقع شوی وی یو مې شی بل طرف دهغه څخه دمیراث ورلو حق نه لری.

ماده ۱۸۲:

هرگاه یکی از زوجین که به سبب عیب بین آنها تفریق واقع شده وفات نماید، طرف دیگر مستحق ارث از وی نمی گردد.

دوه یم جزء - دضرر په سبب جدائی

۱۸۳ ماده:

که ښځه د میره دیو ځای اوسیدلو څخه دداسی ضرر دعوی وکی چه دیو ځای اوسیدلو دوام په داسی حالت کنبی د زوجینو د امثالو ترمنځ ناممکن کی، کولی شی چه د محکمی څخه د جداوالی غوښتنه وکی.

جزء دوم - تفریق به سبب ضرر

ماده ۱۸۳:

هرگاه زوجه از معاشرت با زوج ضرری را ادعا کند که دوام معاشرت را در چنین حالت بین امثال زوجین غیر ممکن گرداند، می تواند از محکمه مطالبه تفریق نماید.

ماده: ۱۸۴

(۱) که د دعوی د مورد ضرر ثابت شی او د زوجینو ترمنځ اصلاح صورت ونه نیسی، محکمه به په جدائی حکم کوی.
(۲) جدائی، دیوه بائن طلاق حکم لری.

ماده: ۱۸۴

(۱) هرگاه ضرر مورد ادعا ثابت گردیده و اصلاح بین زوجین صورت گرفته نتواند، محکمه به تفریق حکم می نماید.
(۲) تفریق، حکم یک طلاق بائن را دارد.

ماده: ۱۸۵

که هغه ضرر چه پری دعوه ده ثابت نه شی او بنځه پخپله دعوی اصرار لری، محکمه به دوه نفره د حکم په حیث د زوجینو ترمنځ د صلحی د پاره ټاکی.

ماده: ۱۸۵

هرگاه ضرر مورد ادعا ثابت نگردیده و زوجه به ادعای خود اصرار داشته باشد، محکمه دو شخص را به حیث حکم جهت اصلاح بین زوجین تعیین می نماید.

ماده: ۱۸۶

(۱) حکم باید چه عادل شخص وی، یودی دمیره د خپلوانو او بل دی د بنځی د خپلوانو څخه وی، که د زوجینو خپلوان موجود نه وی، نو حکم به د داسی اشخاصو د جملی څخه ټاکل کیږی چه د زوجینو په حالونو پوره خبر وی یا دزوجینو ترمنځ په صلح کولو قادر وی.
(۲) حکم باید په محکمه کښی قسم وکی چه خپله وظیفه به په عدل

ماده: ۱۸۶

(۱) حکم باید شخص عادل بوده یکی از اقارب زوج و دیگری از اقارب زوجه باشد. اگر اقارب زوجین موجود نباشند، حکم از اشخاصی تعیین می گردد که از احوال زوجین معلومات کافی داشته به اصلاح بین زوجین قادر باشد.
(۲) حکم باید در محکمه سوگند یاد نماید که وظیفه خود را به

کولو او امانت لرلو ترسره کوی.

۱۸۷ ماده:

کوم اشخاص چه د حکم په حیث ټاکل کیږي باید د زوجینو ترمنځ د اختلاف په سببونو ځان خبر کی او د زوجینو ترمنځ د اصلاح کولو لازمی تشخیص کی، او په اصلاح کولو کی دی کوشش وکی.

۱۸۸ ماده:

(۱) که حکم د زوجینو ترمنځ په اصلاح کولو موفق نه شی او د اختلاف منشاء میره یا زوجین وی یا د اختلاف منشاء بیخی معلومه نه وی، محکمه د هغوی ترمنځ د جدایی حکم کوی.*
(۲) که بنځه د اختلاف منشاء وی حکم به د ټول مهر یا د هغی دیوی حصی په بدل کښی تصمیم نیسی.

۱۸۹ ماده:

(۱) هغه اشخاص چه د حکم په حیث ټاکل شوی دی که د هغوی په نظریو کښی اختلاف موجود شی، د محکمی له خوا به د نظریو په تجدید مکلف کیږی.
(۲) که اختلاف دوام وکه، محکمه

عدل و امانت داری ایفا می کند.

ماده ۱۸۷:

اشخاصی که بحیث حکم تعیین میشوند، باید علل اختلاف و طرق اصلاح بین زوجین را تشخیص نموده در تأمین اصلاح کوشش نمایند.

ماده ۱۸۸:

(۱) هرگاه حکم به اصلاح بین زوجین موفق نشود و منشاء اختلاف زوج یا زوجین بوده و یا اصلاً معلوم نباشد، محکمه به تفریق بین آنها حکم می نماید.*
(۲) در صورتیکه زوجه منشاء اختلاف باشد، حکم به تفریق در بدل کل مهر و یا قسمتی از آن تصمیم می گیرد.

ماده ۱۸۹:

(۱) هرگاه در نظریات اشخاصی که بحیث حکم تعیین شده اند، اختلاف موجود گردد، از طرف محکمه مکلف به تجدید نظر می گردند.
(۲) در صورت دوام اختلاف،

* فقره (۱) ماده ۱۸۸ تعدیل گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود.

به نورا شخاص ددی قانون د
(۱۸۶) مادی د درج شوی
حکم سره سم د حکم په حیث
پاکي.

۱۹۰ ماده:

حکم به خپل تصمیمونه محکمی
ته وړاندی کوی او محکمه به د
هغی سره سم حکم صادروی.

محکمه اشخاص دیگرې را مطابق
حکم مندرج ماده (۱۸۶) این
قانون بحیث حکم تعیین
می نماید.

ماده ۱۹۰:

حکم تصامیم خود را به محکمه
تقدیم و محکمه مطابق به آن
حکم صادر می نماید.

درپیم جزء - د نفقی د نه ورکولو په
سبب جدائی

۱۹۱ ماده:

که میړه د نفقی د ورکولو څخه ځان
وژغوری، که په ظاهر کینی
دشتمنی مالک نه وی او د نفقی د
ورکولو څخه یی بی وسی هم ثابته
نه شی، بنځه کولی شی چه د
جدایی غوښتنه وکی.

جزء سوم - تفریق به سبب
عدم اتفاق

ماده ۱۹۱:

هرگاه زوج از ادای نفقه امتناع
ورزد در حالیکه ظاهراً مالک
دارائی نبوده و عجز وی از ادای
نفقه نیز ثابت شده نتواند،
زوجه می تواند مطالبه تفریق
نماید.

۱۹۲ ماده:

که میړه د نفقی د ورکولو څخه
خپله بی وسی ثابته کی، محکمه
به یوه مناسبه موده چه د دری
میاشتنو څخه زیاته نه وی، هغه ته
مهلت ورکوی. که بیا هم د نفقی په
ورکولو قادر نه شی، محکمه به د
زوجینو په جدایی حکم کوی.

هرگاه زوج عجز خود را از ادای
نفقه ثابت نماید، محکمه
مدت مناسبی را که از سه ماه
تجاوز نکند، به وی مهلت
میدهد. در صورتی که باز هم به
ادای نفقه قادر نشود، محکمه به
تفریق بین زوجین حکم می نماید.

۱۹۳ ماده:

جدایی چه د زوجینو ترمنخ د نفقی د نه ورکولو په سبب د محکمی په حکم صورت مومی، د رجعی طلاقو حکم لری، میره کولی شی چه خپلی ښځی ته د عدت د مودی په اوږدو کښی رجوع وکی خو په دی شرط چه میره د نفقی د ورکولو دپاره خپل مالی قدرت او تیاری ثابت کی.

ماده ۱۹۳:

تفریق بین زوجین که به سبب عدم ادای نفقه به حکم محکمه صورت بگیرد، در حکم طلاق رجعی بوده، زوج می تواند به زوجه اش در خلال عدت رجوع نماید. مشروط بر اینکه زوج توان مالی و آمادگی خود را به ادای نفقه ثابت نماید.

خلورم جزء-د غیابت په سبب جدائی

۱۹۴ ماده:

که میره دری کاله یا تر هغی څخه زیات بی له معقول عذر څخه غایب شی، په هغه صورت کښی چه ښځه د هغه د غیابت څخه ضرر وگوری، کولی شی چه د محکمی څخه جدائی وغواړی، که څه هم میره د شتمنی خاوند وی او ښځه ورڅخه خپله نفقه پوره کولی شی.

جزء چهارم - تفریق به سبب غیاب

ماده ۱۹۴:

هرگاه زوج مدت سه سال یا زیاده از آن بدون عذر معقول غایب گردد، در صورتیکه زوجه از غیاب وی متضرر شود، می تواند از محکمه مطالبه تفریق نماید. گرچه زوج مالک دارائی بوده و زوجه از آن نفقه خود را تأمین کرده بتواند.

۱۹۵ ماده:

(۱) دمیره د غیابت په صورت کښی وروسته له دی چه محکمه د ښځی له خوا د جدایی غوښتنه واورى، موضوع به غایب میره ته

ماده ۱۹۵:

(۱) در صورت غیابت زوج، محکمه بعد از استماع مطالبه تفریق از جانب زوجه، موضوع را به زوج غایب

په لیکلی توگه اعلاموی، او په هغی کنبی به یوه موده تپاکی چه میړه د هغی په اوږدو کنبی د خپل فامیل د اوسیدو ځای ته بیرته راشی یا خپله ښځه د خپلی اوسیدنی ځای ته وغواړی.

(۲) په هغه صورت کنبی چه غایب میړه د محکمی د اعلام سره سره بی د معقول عذر څخه خپل غیابت ته دوام ورکی یا دا چه د اعلام رسیدل میړه ته بیخی ممکن نه وی، په داسی حالونو کنبی به محکمه د زوجینو ترمنځ جدایی حکم کوی.

۱۹۶ ماده:

که میړه د محکمی په قطعی حکم په لس کلن یا ترهغی زیات حبس باندی محکوم شوی وی، ښځه کولی شی چه د پنځو کلونو د مودی څخه وروسته د جدایی غوښتنه وکی.

که څه هم حبس شوی میړه د نفقی د ورکولو قدرت ولری.

۱۹۷ ماده:

(۱) د غیابت په سبب جدایی د رجعی طلاق حکم لری.

(۲) که غایب میړه حاضر یا بندی شوی میړه خلاص شی، کولی شی

کتباً اعلام نموده و مدتی را تعیین می نماید تا در خلال آن زوج مذکور به مسکن فامیل عودت نموده یا زوجه خود را به اقامت گاه خویش طلب نماید.

(۲) در صورتیکه زوج غایب با وجود اعلام محکمه، بدون عذر معقول به غیابت خود ادامه بدهد یا اصلاً وصول اعلام به زوج غیر ممکن باشد، در چنین احوال، محکمه به تفریق بین زوجین حکم می نماید.

ماده ۱۹۶:

هرگاه زوج به حکم قطعی محکمه به حبس ده سال یا بیشتر از آن محکوم گردیده باشد، زوجه می تواند پس از مدت پنج سال مطالبه تفریق نماید.

اگرچه زوج محبوس توان ادای نفقه را داشته باشد.

ماده ۱۹۷:

(۱) تفریق به سبب غیاب در حکم طلاق رجعی می باشد.

(۲) هرگاه زوج غایب حاضر یا زوج محبوس رها گردد، میتواند

چه د عدت د پوره کیدو ترمخه
خیلی ښځی ته رجوع وکی.

قبل از تکمیل عدت به زوجه خود
رجوع نماید.

نهم مبحث - د ازدواج د منحلیدلو
آثار
لومړی فرعه - عدت

مبحث نهم - آثار انحلال
ازدواج
فرع اول - عدت

۱۹۸ ماده:

عدت دیوی ټاکل شوی مودی څخه
عبارت دی چه د هغی په تیریدو
سره د ازدواج ټول مرتب آثار د
منځه ځی

ماده ۱۹۸:

عدت عبارت از مدت
معینیست که با انقضای آن
تمام آثار مرتبه ازدواج از بین
می رود.

۱۹۹ ماده:

(۱) د عدت د پوره کیدو ترمخه
هیڅوک پې دمیره څخه نه شی کولی
چه د معتدی سره ازدواج وکی.
(۲) په لاندنیو مواردو کښی په
ښځه عدت لارمیری:

ماده ۱۹۹:

(۱) قبل از تکمیل عدت هیچکس
بدون از زوج نمی تواند با معتده
ازدواج نماید.
(۲) در موارد ذیل عدت بر زوجه
لارم می گردد:

۱- په هغه حالت کښی چه د
زوجینو ترمنځ جدایی په صحیحی
نکاح یا فاسدی نکاح کښی د
دخول یا صحیح خلوت یا فاسد
خلوت څخه وروسته په صحیحی
نکاح کښی صورت موندلی
وی، عام له دی چه دا جدایی د
رجعی، یا بائن صغری یا باین
کبری طلاق په اساس صورت
موندلی وی.

۱ - در صورتیکه تفریق بین
زوجین در نکاح صحیح یا فاسد،
بعد از دخول و یا بعد از
خلوت صحیح یا خلوت
فاسده در نکاح صحیح صورت
گرفته باشد. خواه این
تفریق باسّاس طلاق
رجعی، بائن صغرای یا
طلاق باین کبری صورت
گرفته باشد.

۲ - په هغه حالت کښی چه جدایی د لعان، عیب، دمهر دکموالی، دبلوغ دخیار، دنفقی د نه ورکولو، فسخ، په فاسدی نکاح کښی د متارکی یا په شبهی سره د وطی په سبب صورت موندلی وی.

۲۰۰ ماده:

که میره په صحیحی نکاح کښی د دخول څخه ترمخه یا د هغی څخه وروسته مړشی، پر ښځه عدت لازمیری.

۲۰۱ ماده:

(۱) د طلاق عدت او دفسخی دتولو انواعو عدت د داسی ښځی د پاره چه د صحیحی نکاح کی پری په حقیقی یا حکمی توگه دخول شوی وی او حامله نه وی، دری پوره حیضونه دی، که حیضه کیږی. (۲) په هغه حیض کښی چه طلاق یا جدائی صورت موندلی، نه حسابیری.

۲۰۲ ماده:

د هغی ښځی دپاره چه صغیره وی یایی حیض قطع شوی وی یا منکوحه چه د بلوغ عمرته رسیدلی وی خو نه حیضه کیږی، په طلاق

۲ - در حالیکه تفریق به سبب لعان، عیب، نقصان مهر، خیار بلوغ و افاقه، فسخ، متارکه در نکاح فاسد یا وطی به شبهه صورت گرفته باشد.

ماده ۲۰۰:

هرگاه زوج در نکاح صحیح قبل از دخول و یا بعد از آن وفات نماید، عدت بر زوجه لازم می گردد.

ماده ۲۰۱:

(۱) عدت در طلاق و تمام انواع فسخ بعد از نکاح صحیح برای زن مدخول بهای حقیقی یا حکمی که حامله نبوده و حیض گردد، سه حیض کامل می باشد. (۲) حیضیکه در آن طلاق یا تفریق صورت گرفته در عدت محسوب نمی گردد.

ماده ۲۰۲:

عدت در طلاق یا فسخ برای منکوحه آیسه یا منکوحه ایکه به سن بلوغ رسیده و حیض

یا فسخ کنبی یی عدت پوره دری
میاشتی دی.

۲۰۳ ماده:

که مراهمی او هغی بنخی چه حیض
یی قطع شوی وی او خپل عدت یی
د میاشتی په حساب شروع کړی
وی او د دری میاشتو دپوره کیدو
ترمخه حایضی شی، دهغوی عدت
پوره دری حیضه دی.

۲۰۴ ماده:

(۱) دعادی بنخی عدت چه دوام
لرونکی پاکی ولری اونه حایضه
کیږی پوره یو کال دی، په دی شرط
چه معتده د دی مودی په اوږدو
کنبی حایضه نه شی. په هغه
صورت کی چه په لمړنی کال کنبی
حایضه شی، نودت د دوه یم کال
په پای کنبی چه معتده په کنبی
حایضه نه شی، پوره کیږی.
(۲) که په دوه یم کال کنبی هم
حایضه شی، نودت په درېم کال
کنبی د وینو دلیدو سره سم او که
په درېم کال کنبی یی وینه ونه
لیده، دهغی کال په پای کنبی یی
عدت پوره کیږی.

نگریدیده سه ماه کامل می
باشد.

ماده ۲۰۳:

هرگاه مراهمه و آیسه
عدت شان را بحساب
ماه آغاز کرده و قبل از
تکمیل سه ماه حایض
شوند، عدت شان سه
حیض کامل می باشد.

ماده ۲۰۴:

(۱) عدت زوجه عادی به طهر
مستداوم، یک سال کامل
است. مشروط بر اینکه معتده
در خلال این مدت حایض
نشود. در صورت حایض شدن
در سال اول، عدت با ختم
سال دوم که معتده در آن
حایض نشده باشد، تکمیل
می گردد.
(۲) اگر در سال دوم نیز حایض
گردد، عدت به مجرد
مشاهده خون در سال سوم
و یا به ختم آن، بدون
مشاهده خون تکمیل
می گردد.

ماده ۲۰۵:

که بنسخی په دوام لرونکی وینی توئید و داسی عادت پیدا کړی وی چه خپل میاشتنی عادت یی هیرکړی وی، نو د داسی بنسخی عدت د طلاق یا فسخ کیدو وروسته، پوره اووه میاشتی دی.

ماده ۲۰۶:

د حاملی بنسخی عدت د حمل د پوره زیږیدو سره پوره کیږی، په دی شرط چه د حمل د اعضا وو تشکل پوره یا یوه حصه یی ظاهر شوی وی.

ماده ۲۰۷:

د مرگ عدت څلور میاشتی اولس ورځی دی، مگر داچه بنسخه حامله وی، په دی صورت کښی ددی قانون د (۲۰۶) مادی درج شوی حکم تطبیقېږی.

ماده ۲۰۸:

که میړه د خپلی بنسخی د عدت دپوره کیدو ترمنځه مړشو، د طلاق عدت بیخی لغو او د دی قانون د (۲۰۷) مادی د درج شوی حکم سره سم د وفات عدت لارمېږی، عام له دی چه دا طلاق د میړه په

ماده ۲۰۵:

عدت زوجه عادی به خون ریزی متداوم که ترتیب عادت ماهوار خود را فراموش کرده باشد، بعد از وقوع طلاق و یا فسخ، هفت ماه کامل می باشد.

ماده ۲۰۶:

عدت زوجه حامله با وضع کامل حمل تکمیل می گردد. مشروط بر اینکه تشکل اعضای حمل تماماً و یا قسمأ ظاهر باشد.

ماده ۲۰۷:

عدت وفات چهار ماه و ده روز است، مگر اینکه زوجه حامله باشد. درین صورت حکم مندرج ماده (۲۰۶) این قانون تطبیق می گردد.

ماده ۲۰۸:

هرگاه زوج قبل از تکمیل عدت طلاق زوجه خود وفات نماید، عدت طلاق تماماً ملغی و عدت وفات مطابق به حکم ماده (۲۰۷) این قانون لازم می گردد. خواه این طلاق در حال صحت و یا

صحت یا دمرگ په مرض کښی واقع شوی وی.

۲۰۹ ماده:

که میره د مرگ په مرض کښی خپله ښځه بی د هغی د رضا څخه په بائن طلاق، طلاقه کی او دعدت په اوږدو کښی مړ شی، ښځه د میراث حق لری، په طلاق او وفات دواړو کښی چه د هریو دعدت موده اوږده وه هغه به پوره کوی.

۲۱۰ ماده:

که میره د بائن صغری د طلاق معتدی سره دعدت په اوږدو کښی ازدواج وکی او بیایی طلاقه کی، په دی صورت کښی ښځه دپوره مهر حق لری، نوی عدت به پوره کوی که څه هم دا طلاق د دخول څخه ترمخه واقع شوی وی.

۲۱۱ ماده:

عدت د طلاق د واقع کیدو، وفات، فسخ، جدایی او یا په فاسده نکاح کښی د متارکی سره یو ځای پیل کیږی.

مرض موت زوج صورت گرفته باشد.

ماده ۲۰۹:

هرگاه زوجیکه در حال مرض موت، زوجه اش را بدون رضای وی طلاق بائن نموده و در خلال عدت وفات نماید، زوجه مستحق میراث گردیده، هر یک از عدت طلاق یا وفات را که مدت آن بیشتر باشد، تکمیل می نماید.

ماده ۲۱۰:

هرگاه زوج با معتده طلاق بائن صغری در خلال عدت ازدواج نموده و مجدداً طلاق نماید، درین صورت زوجه مهر کامل را مستحق گردیده عدت جدید را تکمیل می نماید. گرچه این طلاق قبل از دخول صورت گرفته باشد.

ماده ۲۱۱:

عدت به مجرد وقوع طلاق، وفات، فسخ، تفریق و یا متارکه در نکاح فاسد آغاز می گردد.

دوه یمه فرعه - دعدت نفقه

۲۱۲ ماده:

هرنوع جدایی چه دمیره له خوا واقع کیږي، عام له دی چه طلاق وی یا فسخ، دعدت د نفقی د ساقطیدو موجب نه گرځي، که څه هم میره په هغی کښی قصورونه لری د لاندنیو معتدو نفقه پر میره لږمه ده:

۱ - د رجعی، بائن صغری، بائن کبری معتده، عام له دی چه ښځه حامله وی او که نه وی.

۲ - د لعان، ایلاء او خلع معتده، مگر داچه د نفقی څخه یی ابراء ورکړی وی.

۳ - د هغی معتدی چه جدایی د اسلام څخه د هغی د میره د ځان ژغورلو په سبب صورت موندلی وی.

۴ - هغه معتده چه میره د نکاح د عقد د بلوغ د خیاری او ادراک په سبب فسخ کړی وی.

۵ - هغه معتده چه دهغی جدایی دمیره دمرتد کیدو په اثر یا د داسی فعل د ارتکاب په اثر صورت موندلی وی، چه د مصاهره د حرمت موجب وگرځي.

فرع دوم - نفقه عدت

ماده ۲۱۲:

هر نوع تفریقه که از جانب زوج واقع می گردد، خواه طلاق باشد و یا فسخ، موجب اسقاط نفقه عدت زوجه نمی گردد، گرچه زوج قصوری در آن نداشته باشد. نفقه معتدات آتی الذکر بر زوج لازم است:

۱ - معتده طلاق رجعی، بائن صغری و بائن کبری، خواه زوجه حامله باشد یا نه.

۲ - معتده لعان، ایلا و خلع. مگر اینکه از نفقه خود ابرا داده باشد.

۳ - معتده ایکه تفریق وی به سبب امتناع زوج از قبول اسلام صورت گرفته باشد.

۴ - معتده ایکه زوج عقد نکاح را به سبب خیاری بلوغ و افاقه، فسخ نموده باشد.

۵ - معتده ایکه تفریق وی به اثر مرتد شدن زوج یا به اثر ارتکاب فعلی که موجب حرمت مصاهره می گردد، صورت گرفته باشد.

۲۱۳ ماده:

دهغی معتدی نفقه چه دنکاح عقد بی د بلوغ دخیار، دنفقی د کموالی یا د میره د معیوبیت په سبب فسخ شوی وی، نه ساقطیږی. خو په دی شرط چه معتده په پورتنیو مواردو کښی قصور ونه لری.

۲۱۴ ماده:

هرنوع جدایی چه دښخی دقصور او غوښتنی په سبب واقع شوی وی، دعدت د نفقی د سقوط موجب کیږی. په ذکر شوی صورت کښی که څه هم د جدایی سبب دعدت دپوره کیدو ترمخه له منځه تللی وی، معتده بیا دنفقی حق نه لری.

۲۱۵ ماده:

د میره د وفات په صورت کښی، ښځه د نفقی حق نه لری عام له دی چه حامله وی او که نه وی.

۲۱۶ ماده:

که د معتدی نفقه د میره له خوا ونه ټاکل شی او معتده هم د عدت تر پای پوری د هغی غوښتنه ونه کی، د عدت نفقه ساقطیږی.

۲۱۳ ماده:

نفقه معتده ایکه عقد نکاح را به سبب خیار بلوغ، نقصان مهر یا معیوب بودن زوج فسخ نموده باشد، ساقط نمی گردد. مشروط بر اینکه معتده در مورد فوق قصوری نداشته باشد.

۲۱۴ ماده:

هر نوع تفریقه به سبب قصور زوجه و مطالبه وی واقع شده باشد، موجب اسقاط نفقه عدت می گردد. در صورت فوق گرچه سبب تفریق قبل از تکمیل عدت از بین رفته باشد، معتده دو باره مستحق نفقه نمی گردد.

۲۱۵ ماده:

در صورت وفات زوج، زوجه مستحق نفقه نمی گردد، خواه زوجه حامله باشد یا نه.

۲۱۶ ماده:

هرگاه نفقه معتده از طرف زوجه تعیین نگردیده و معتده نیز مطالبه آنرا تا ختم عدت نکرده باشد، نفقه عدت ساقط می گردد.

لسم مبحث - د اولاد حقوق
لومړی فرعه - نسب
لومړی جزء - په صحیحی نکاح
کی د نسب ثبوت

۲۱۷ ماده:

د حمل کمه موده شپږ میاشتی او زیاته موده یی یو کال دی.

۲۱۸ ماده:

په صحیح ازدواج کښی دهری ښځی طفل میړه ته منسوبیږی، په دی شرط چه د ازدواج په عقد کښی د حمل کمه موده تیره شوی وی دمیرپه او د ښځی ترمنځ یوځای والی او صحیح خلوت ثابت وی.

۲۱۹ ماده:

که ښځه د ازدواج د عقد څخه وروسته د شپږو میاشتو څخه په کمه موده کښی طفل وزیږوی، نو طفل میړه ته نه منسوبیږی. مگر داچه میړه یی د زنا د لاری څخه د طفل نسبت ځان ته وکی.

مبحث دهم - حقوق اولاد
فرع اول - نسب
جزء اول - ثبوت نسب در نکاح
صحیح

۲۱۷ ماده:

کمترین مدت حمل شش ماه واکثر آن یکسال است.

۲۱۸ ماده:

طفل هر زوجه در ازدواج صحیح منسوب به زوج می گردد. مشروط بر اینکه کمترین مدت حمل در عقد ازدواج سپری شده مقاربت و خلوت صحیحه بین زوجین ثابت باشد.

۲۱۹ ماده:

هرگاه زوجه در مدت کمتر از ششماه از عقد ازدواج وضع حمل نماید، چنین طفل منسوب به زوج نمی گردد. مگر اینکه زوج نسبت طفل را بغیر از طریق زنا بخود ادعا نماید.

دوه یم جزء - د جدائی او دمیره د مرگ وروسته، د نسب ثبوت

۲۲۰ ماده:

که د طلاق یا وفات معتده د میره د طلاق یا وفات څخه وروسته د یوه کال څخه په زیاته موده کنبی وزیږیږی، د داسی معتدی د نسب دعوی نه اوریدله کیږی. مگر داچه د طلاق په صورت کنبی پخپله میره او د وفات په صورت کنبی د میره ورثه، د طفل نسبت خپل ځان ته وکی.

۲۲۱ ماده:

که طلاقه شوی یا بنځه د خپل میره د مرگ څخه وروسته د خپل عدت په پوره کیدو اقرار وکی، د هغوی د طفل نسبت میره ته هغه وخت ثابتیږی چه زیږیدنه د اقرار څخه وروسته د شپږو میاشتو څخه په کمه موده کنبی یا دمیره د طلاق یا وفات څخه دیوه کال نه په کمه موده کنبی صورت موندلی وی.

جزء دوم - ثبوت نسب بعد از تفریق یا وفات زوج

۲۲۰ ماده:

هرگاه معتده طلاق یا وفات در مدت بیشتر از یکسال از طلاق یا وفات زوج وضع حمل نماید، دعوی نسب چنین معتده قابل سمع نمی باشد. مگر اینکه در صورت طلاق زوج و در وفات، ورثه زوج نسبت طفل را بخود ادعا نماید.

۲۲۱ ماده:

هرگاه مطلقه یا زوجه بعد از وفات زوج به تکمیل عدت خود اقرار نماید، نسبت طفل او به زوج وقتی ثابت می گردد که وضع حمل در مدت کمتر از شش ماه از اقرار و یا کمتر از یک سال از طلاق یا وفات زوج، صورت گرفته باشد.

درهم جزء - په فاسده نکاح کښی
او دشبهي په دخول کښی د نسب
ثبوت

۲۲۲ ماده:

(۱) د ښځی طفل په فاسده نکاح
کښی هغه وخت میره ته منسوبیږی
چه طفل کم ترکمه شپږ میاشتی
وروسته د دخول د نېټی څخه
زیریدلی وی.
(۲) د متارکی یا جدائی په حالت
کښی، طفل هغه وخت میره ته
منسوبیږی چه کم ترکمه د یوه کال
په اوږدو کښی زیریدلی وی.

۲۲۳ ماده:

د نسب د ثبوت په حالت کښی که څه
هم نکاح فاسده وی یا دخول
په شبهي سره صورت موندلی
وی، د خپلوی مرتب آثار لکه
نفقه، میراث، حرمت او داسی نور
ثابتیږی.

جزء سوم - ثبوت نسب در نکاح
فاسد و دخول به
شبهه

۲۲۲ ماده:

(۱) طفل زوجه در نکاح
فاسد وقتی به زوج منسوب
می گردد که طفل اقلأ بعد از
ششماه از تاریخ دخول تولد شده
باشد.
(۲) در صورت متارکه یا تفریق،
طفل وقتی به زوج منسوب می
گردد که حداکثر در خلال مدت
یکسال تولد شده باشد.

۲۲۳ ماده:

در صورت ثبوت نسب گرچه
در نکاح فاسد یا دخول
به شبهه باشد، آثار مرتبه
قربانیت از قبیل نفقه، ارث،
حرمت و امثال آن ثابت
می گردد.

خلورم جزء - په نسب اقرار

۲۲۴ ماده:

په نسبت ثبوت د زوی ولی د اقرار
په وسیله که څخه هم د مرگ په
مرض کښی وی، هغه وخت

جزء چهارم - اقرار به نسب

۲۲۴ ماده:

ثبوت نسب توسط اقرار
به بنسوت گرچه در حال
مرض موت باشد، وقتی

صورت موندلی شی چه:

- ۱ - اقرار کوونکی په داسی عمر کښی وی چه اقرار کړه شوی د هغه زوی کیدلی شی.
- ۲ - اقرار کړه شوی معلوم نسب ونه لری.
- ۳ - ممیز اقرار کړه شوی د اقرار کوونکی د عوی تصدیق کی.

۲۲۵ ماده:

د نسب اقرار د ښځی یا معتدی په وسیله، هغه وخت ثابتیږی چه میړه د ښځی اقرار تصدیق یا د ښځی له خوا ثابتوونکی دلیلونه اقامه شوی وی.

۲۲۶ ماده:

که د چا نسب معلوم نه وی او د بل چا په پلار ولی یا مور ولی اقرار وکی، د هغه نسب هغه وخت ثابتیږی چه:

- ۱ - اقرار کوونکی په داسی عمر کی وی چه د اقرار کړه شوی زوی کیدلی شی.
- ۲ - اقرار کړه شوی د اقرار کوونکی دعوی تصدیق کړی. په دی صورت کښی د پلار ولی او زوی ولی حقوق د یو په بل ثابتیږی.

صورت می گیرد که:

- ۱ - مقرر در سنی باشد که مقرر له فرزند وی شده بتواند.
- ۲ - مقرر له نسب معلوم نداشته باشد.
- ۳ - مقرر له ممیز ادعای مقرر را تصدیق نماید.

۲۲۵ ماده:

نسب توسط اقرار زوجه یا معتده، وقتی ثابت می گردد که زوج اقرار زوجه را تصدیق و یا از طرف زوجه ادله مثبتة ارائه گردیده باشد.

۲۲۶ ماده:

شخصیکه نسب وی معلوم نباشد و به ابوت یا امومت شخص اقرار نماید، نسب وی وقتی ثابت می گردد که:

- ۱ - مقرر در سنی باشد که فرزند مقرر له شده بتواند.
- ۲ - مقرر له ادعای مقرر را تصدیق نماید. درین صورت حقوق ابوت و بنوت در برابر یکدیگر ثابت می گردد.

ماده ۲۲۷:

په نسب اقرار د زوی ولی، پلارولی او مور ولی نه بهر په بل چا تاثیر نلری، مگر داچه تصدیق یی کړی وی.

ماده ۲۲۷:

اقرار به نسب در خارج از بنوت، ابوت و امومت بر غیر تاثیر نلری، مگر اینکه تصدیق نموده باشد.

ماده ۲۲۸:

که دچا نسب معلوم وی او د زوی په صفت ونیول شی، د نسب د ثبوت آثار لکه نفقه، د حضانت اجوره، میراث، د مصاهرت حرمت او د طلاق شوی ښځی حرمت پری نه مرتبېږی.

ماده ۲۲۸:

شخصیکه نسب وی معلوم بوده و به صفت فرزند خوانده شود، آثار ثبوت نسب از قبیل نفقه، اجرت حضانت، میراث، حرمت مصاهره و حرمت ازدواج مطلقه بر آن مرتب نمی گردد.

دوه یمه فرعه - رضاع

ماده ۲۲۹:

د طفل دشیدو ورکولو اجوره د هغه چا په غاړه ده چه د هغه د نفقی په ورکولو مکلف وی. دا اجوره د طفل د تغذی په مقابل کښی ورکول کیږی.

ماده ۲۲۹:

اجرت شیر دادن طفل بدمه شخصی است که به ادای نفقه وی مکلف است. این اجرت به مقابل تغذیه طفل پرداخته می شود.

ماده ۲۳۰:

مورچه ترخو د میړه د نکاح په قید یا د رجعی طلاق په عدت کښی وی، طفل ته دشیدو ورکولو د اجوری حق نه لری.

ماده ۲۳۰:

مادر تا وقتی که در قید نکاح زوج بوده یا در عدت طلاق رجعی باشد، مستحق اجرت شیر دادن طفل نمی گردد.

ماده ۲۳۱:

که مور خپل طفل ته دبائن طلاق دعدت په اوږدو کښی یا د هغی د پوره کیدو وروسته، شیدی ورکی، د اجوری حق لری.

ماده ۲۳۲:

مور د دوه کلونو څخه له زیاتی مودی، طفل ته د شیدو د ورکولو د اجوری حق نه لری.

ماده ۲۳۳:

که بله ښځه بی له اجوری یا د هغی اجوری څخه چه د طفل مور یی غواړی، په کمه اجوره د طفل شیدو ورکولو ته حاضره شی، مور د شیدو ورکولو حق نه لری.

ماده ۲۳۴:

کومه اجوره چه د شیدو ورکولو له امله مور ته ټاکل شوی، د طفل د پلار د مړینی له امله نه ساقطیږی او د مړی د ترکی څخه دنورو قرضونو په څیر اداء کیږی.

ماده ۲۳۵:

کومه ښځه چه طفل ته د هغه د زیږیدو د نیټی څخه تر دوه کلونو پوری شیدی ورکی، د طفل رضاعی مور او د کوم سړی دیوځای والی څخه چه د هغی

ماده ۲۳۱:

هرگاه مادر طفلش را در خلال عدت طلاق بائن یا بعد از تکمیل آن شیر بدهد، مستحق اجرت می گردد.

ماده ۲۳۲:

مادر بییش از دو سال، مستحق اجرت شیر دادن طفل نمی گردد.

ماده ۲۳۳:

هرگاه زن دیگری بدون اجرت یا به اجرت کمتر از آنچه مادر مطالبه می نماید، به شیر دادن طفل حاضر شود، مادر مستحق اجرت شیر دادن نمی گردد.

ماده ۲۳۴:

اجرتی که نسبت شیر دادن برای مادر تعیین گردیده، به علت وفات پدر طفل ساقط نشده، از ترکه متوفی مثل سایر دیون پرداخته می شود.

ماده ۲۳۵:

زنیکه طفلی را قبل از تکمیل مدت دو سال از تولد وی شیر بدهد، مادر رضاعی طفل و شخصیکه به سبب مقاربت او شیر بوجود آمده باشد،

شیدی پیدا شوی، د طفل رضاعی پلار گنل کیږی او د دی قانون د (۸۴) مادی درج شوی حکمونه ور باندی تطبیقیږی.

پدر رضاعی وی محسوب شده و احکام مندرج ماده (۸۴) این قانون بر آن تطبیق می گردد.

درېمه فرعه - حضانت

ماده ۲۳۶:

(۱) حضانت د طفل دساتنی او پالنی څخه په هغی مودی کښی عبارت دی، چه طفل د ښځی ساتنی او پالنی ته محتاج وی.
(۲) حضانت د هغه چا حق دی چه د دی قانون په اساس تنظیم شوی دی.

ماده ۲۳۷:

نسبی مور د زوجیت په اوږدوکی او د جدایی وروسته د طفل د ساتنی او پالنی په باره کښی د لومړیوالی حق لری، خو په دی شرط چه د حضانت د شرطونو لرونکی وی.

ماده ۲۳۸:

کومه ښځه چه د طفل حضانت په غاړه اخلی باید چه عاقله، بالغه او امینه وی چه د طفل ضایع کیدل د هغی دبی پروایی له امله متصور نهه وی، او د طفل د

فرع سوم - حضانت

ماده ۲۳۶:

(۱) حضانت عبارت از حفاظت و پرورش طفل است در مدتیکه طفل به حفاظت و پرورش زن محتاج باشد.
(۲) حضانت حق اشخاصیست که به اساس این قانون تنظیم گردیده است.

ماده ۲۳۷:

مادر نسبی در خلال زوجیت و بعد از تفریق به حفاظت و پرورش طفل حق اولیت دارد. مشروط بر اینکه واجد شرایط اهلیت حضانت باشد.

ماده ۲۳۸:

زنیکه حضانت طفل را بعهده می گیرد باید عاقله، بالغه و امینه بوده که خوف ضیاع طفل نسبت عدم واریسی وی متصور نباشد و توان حفاظت

ساتنی او پالنی توان ولری.	و پرورش طفل را داشته باشد.
۲۳۹ ماده:	ماده ۲۳۹:
کومی بنخی چه د طفل د حضانت	زنانیکه حق حضانت طفل را
حق لری، د حق لرلو د درجی په	دارند به ترتیب درجه استحقاق
ترتیب په لاندی ډول دی:	عبارت اند از:
۱ - مور، د مور مور او یا ترهغی	۱ - مادر، مادر مادر و یا
پورته.	بالتر از آن.
۲ - دپلار مور.	۲ - مادر پدر.
۳ - اعیانی خور.	۳ - خواهر اعیانی.
۴ - اخیافی خور.	۴ - خواهر اخیافی.
۵ - علاتی خور.	۵ - خواهر علاتی.
۶ - د اعیانی خور لور.	۶ - دختر خواهر اعیانی.
۷ - د اخیافی خور لور.	۷ - دختر خواهر اخیافی.
۸ - د علاتی خور لور.	۸ - دختر خواهر علاتی.
۹ - اعیانی ترور.	۹ - خاله اعیانی.
۱۰ - اخیافی ترور.	۱۰ - خاله اخیافی.
۱۱ - علاتی ترور.	۱۱ - خاله علاتی.
۱۲ - دپلار اعیانی ترور.	۱۲ - خاله اعیانی پدر.
۱۳ - دپلار اخیافی ترور.	۱۳ - خاله اخیافی پدر.
۱۴ - دپلار علاتی ترور.*	۱۴ - خاله علاتی پدر.*
۱۵ - دمور عمه.	۱۵ - عمه مادر.
۱۶ - دپلار عمه.	۱۶ - عمه پدر.
۲۴۰ ماده:	ماده ۲۴۰:
که د دی قانون د (۲۳۹) مادی	هرگاه اشخاص مندرج ماده
اشخاص موجود نه شو	(۲۳۹) این قانون وجود نداشته یا
یا د حضانت د شرطونو اهلیت ونه	فاقد شرایط اهلیت حضانت
لری، د حضانت حق د طفل	باشند، حق حضانت به عصبات

* ایزاد در ماده ۲۳۹ در بخش تعدیلات آمده.

عصبه و وته د میراث په ترتیب انتقالیږي.

۲۴۱ ماده:

که د دی قانون د (۲۳۹ - ۲۴۰) مادو درج شوی اشخاص موجود نه وو یا د حضانت د شرطونو اهلیت ونه لری نو طفل د ساتنې او پالنې د پاره د ذوی الارحامو د جملې څخه نږدې محرم ته د حق لرلو د درجې په ترتیب، لاندنیو اشخاصو ته سپارل کیږي:

۱ - دمور پلار.

۲ - اخیافي ورور.

۳ - د اخیافي ورور ځوی.

۴ - اخیافي تره.

۵ - اعیانی ماما.

۶ - علاقی ماما.

۷ - اخیافي ماما.

د کاکا لور، د عمې لور، د ماما لور او د ترور لور (د خاله لور) د هلکانو د حضانت حق نه لری. د کاکا زوی، د عمې زوی، د ماما زوی، او د ترور زوی (د خاله زوی) د جنکیانو د حضانت حق نه لری.

۲۴۲ ماده:

که له یوه څخه زیات اشخاص د حضانت حق ولری، قاضی

طفل به ترتیب میراث انتقال می نماید.

ماده ۲۴۱:

هرگاه اشخاص مندرج مواد (۲۳۹ و ۲۴۰) این قانون وجود نداشته یا فاقد شرایط اهلیت حضانت باشند، طفل جهت حفاظت پرورش به نزدیکترین محرم از ذوی الارحام وی به ترتیب درجه استحقاق، به اشخاص ذیل سپرده می شود:

۱ - پدر مادر.

۲ - برادر اخیافی.

۳ - پسر برادر اخیافی.

۴ - کاکای اخیافی.

۵ - مامای اعیانی.

۶ - مامای علاقی.

۷ - مامای اخیافی.

دختر کاکا، دختر عمه، دختر ماما و دختر خاله در صورتیکه طفل پسر باشد، همچنان پسر کاکا، پسر عمه، پسر ماما و پسر خاله در صورتیکه طفل دختر باشد، حق حضانت وی را ندارد.

ماده ۲۴۲:

هرگاه بیش از یک نفر حق حضانت طفل را داشته باشند، محکمه

کولی شی هغه شخص
انتخاب کی چه د طفل په گټه
وی.

۲۴۳ ماده:

که د حضانت حق په یوه قانونی
سبب ساقط شی، نو کله چه
سبب د مینځه ولاړشی، دا حق
بیرته عودت کوی.

۲۴۴ ماده:

د حضانت اجوره په پلار لږمه ده او
دا درضاع او نفقی څخه جدا ده،
که طفل د شخصی شتمنی خاوند
وی نو د حضانت اجوره د هغه
د شتمنی څخه ور کوله کیږی، مگر
دا چه پلاریی په تبرعی صورت
ورکی.

۲۴۵ ماده:

(۱) مورچه ترڅو د نکاح په قید یا
درجعی طلاقو په عدت کښی
وی، د حضانت د اجوری حق نه
لری.
(۲) که د طفل مورد بائن
طلاق په عدت کی وی یا
یی د طفل د محرم سره نکاح
کړی وی او یا د هغه په عدت
کښی وی، د حضانت د اجوری

می تواند هر کدام را که بیشتر به
مصلحت طفل باشد، انتخاب
نماید.

ماده ۲۴۳:

هر گاه حق حضانت به سببی از
اسباب قانونی ساقط گردد، با از
بین رفتن سبب مذکور، این حق
دوباره اعاده می گردد.

ماده ۲۴۴:

اجرت حضانت غیر از اجرت
رضاع و نفقه بوده و پدر طفل به
پرداخت آن مکلف می باشد. در
صورتی که طفل مالک دارائی
شخصی باشد، این اجرت از
دارائی وی پرداخته می شود. مگر
اینکه پدر تبرعاً آنرا بپردازد.

ماده ۲۴۵:

(۱) مادر تا وقتی که در قید نکاح
یا عدت طلاق رجعی زوج باشد،
مستحق اجرت حضانت
نمی گردد.
(۲) در صورتی که در عدت طلاق
بائن بوده یا با شخصی که
محرم طفل است ازدواج کرده
و یا معتده او باشد،
مستحق اجرت حضانت

حق لری.

ماده ۲۴۶:

که څوک د حضانت د اجوري په ورکولو مکلف وي خو غریب وی او د طفل یوه محرمه د هغه حضانت بی له اجوري په غاړه واخلي، نو هغه څوک چه د حضانت حق لري، کولي شي چه دور کوتي حضانت بی له اجوری په غاړه واخلي او یا یی هغه چاته پریردي چه اجوره نه غواړی.

ماده ۲۴۷:

که څوک د حضانت د اجوري په ورکولو مکلف وي او شتمن وي او طفل هم شتمن وي، طفل د مثلي اجوري په مقابل کښي مورته سپارل کیږی، که څه هم دا اجوره د طفل د شتمني څخه ورکول شی.

ماده ۲۴۸:

که ښځه ناشره شي او د طفل عمر د پنځو کلونو څخه زیات وي، محکمه کولي شي چه د زوجینو څخه هریو چه د طفل په گټه وي هغه ته یی تسلیم کي.

ماده ۲۴۹:

د هلك د حضانت موده

می گردد.

ماده ۲۴۶:

هر گاه شخص مکلف به پرداخت اجرت حضانت، معسر بوده و یکی از محارم حضانت طفل را تبرعاً بعهده گیرد، حاضنه مـخیر است که حضانت را بدون اجرت بعهده گرفته و یا او را به متبرع واگذار شود.

ماده ۲۴۷:

هر گاه شخص مکلف به پرداخت اجرت حضانت، موسر بوده و طفل نیز مالک دارائی باشد، طفل در مقابل اجرت مثل، به مادر تسلیم می گردد. گرچه این اجرت از دارائی صغیر پرداخته شود.

ماده ۲۴۸:

هرگاه زوجه ناشزه گردد و سن طفل از پنج سال متجاوز باشد، محکمه می تواند طفل را به هر یک از زوجین که بیشتر به مصلحت طفل باشد، تسلیم نماید.

ماده ۲۴۹:

مدت حضانت پسر با سن هفت و

پوره اووه کاله او دجلی پوره (۹) کاله ده.*

۲۵۰ ماده:

محکمه کولي شي چه د دي قانون د (۲۴۹) مادي درج شوي د حضانت موده اوږده کي. خو په دي شرط چه د دوه کلونو څخه زياته نه وي.*

۲۵۱ ماده:

که ثابت شي هغه څوک چه د طفل حضانت په غاړه لري د طفل په گټه نه وي، که څه هم پلار يي وي، په دي صورت کښی محکمه کولي شي چه طفل دساتني او پالنې دپاره هغه چاته وسپاري چه په دوه يم درجه کښي د حضانت حق لری.*

۲۵۲ ماده:

مور چه ترڅو د نکاح او عدت په قيد کي وي، نه شي کولي چه طفل د ځان سره بي د هغه د پلار د اجازی سفر ته ویسی.

۲۵۳ ماده:

که حاضنه د مور څخه پرته بل څوک وي، نو نه شي کولي چه د طفل د ولي د اجازی په غیر هغه د

از دختر با سن (۹) سالگی تمام خاتمه پیدا می کند.*

ماده ۲۵۰:

محکمه می تواند مدت حضانت مندرج ماده (۲۴۹) این قانون را تمدید نماید. مشروط بر اینکه مدت تمدید شده از دو سال تجاوز نکند.*

ماده ۲۵۱:

هرگاه ثابت گردد شخصیکه حضانت طفل را بعهدہ دارد گرچه پدر وی نیز باشد، به مصلحت طفل تمام نمی شود، محکمه می-تواند طفل را جهت حفاظت و پرورش به شخصیکه به درجه دوم مستحق حضانت است، تسلیم نماید.*

ماده ۲۵۲:

مادر تا وقتی که در قید نکاح یا عدت باشد، نمی تواند بدون اجازه پدر، طفل را با خود به سفر ببرد.

ماده ۲۵۳:

حاضنه غیر از مادر نمی تواند بدون اجازه ولی، طفل را با

* به ضمیمه شماره (۳) در بخش تعديلات مراجعه شود.

* ایزاد در ماده ۲۵۱ در بخش تعديلات مراجعه شود.

ځان سره سفرته ویسی.

ماده: ۲۵۴

د طفل پلار نه شي کولي چه د حضانت په موده کښي د حاضني د اجازي په غير، طفل د ځان سره سفر ته ویسی.

خود به سفر بېر د.

ماده: ۲۵۴

پدر طفل نمی تواند در خلال مدت حضانت بدون اجازه حاضنه، طفل را با خود به سفر ببرد.

ماده: ۲۵۵

کومه بڼه چه مېړه نه لري او د نفقي قدرت هم نه لري، نفقه به یی محرم ولي ترهغی ورکوی چه د محرم ولي سره یو ځای اوسېږی.

ماده: ۲۵۵

زنیکه شوهر نداشته و نتواند تأمین معیشت نماید، نفقه وی را ولی محرمش تا وقتی می پردازد که مشارالیه در مسکن ولی محرم مذکور سکونت داشته باشد.

څلورمه فرعه - د نفقي ورکول لومړی جزء - د اولاد نفقه

ماده: ۲۵۶

نفقه د ټولو انواعو سره د صغیر هلک د پاره ترهغه وخته پوري چه د کسب او کار قدرت پیدا کي، او د صغیري جلي د پاره ترهغه وخته پوري چه ازدواج وکي، د پلار په غاړه ده.

فرع چهارم - انفاق جزء اول - نفقه اولاد

ماده: ۲۵۶

نفقه با تمام انواع آن در قسمت پسر صغیر تا وقت توان کسب و کار و در قسمت دختر صغیره تا وقت ازدواج بدوش پدر می باشد.

ماده: ۲۵۷

د بالغ زوي نفقه چه د کسب او کار قدرت نه لري او فقيري او همدا

ماده: ۲۵۷

نفقه پسر کبير که توان کسب و کار را نداشته و فقير باشد،

رنگه د بالغی فقیری لور نفقه،
ترڅو چه واده شي، د پلار په غاړه
ده.

ماده: ۲۵۸

(۱) دهلك يا جلي د نفقي مصرف
چه د كسب او كار خاوندان وي د
هغوي د عايداتو څخه تامينېږي او
كه عايداتو يې نفقه نه پوره كوله نو
پاتي برخه نفقه يې د پلار په غاړه
ده.

(۲) كه دهلك او جلي د كسب او
كار عايدات د هغوی د نفقي د
اندازي څخه زيات وي، زياته برخه
عايدات د پلار له خوا ذخيره
كېږي، د بلوغ څخه وروسته هغوي
ته ور كول كېږي.

ماده: ۲۵۹

كه پلار خپل اولاد ته د نفقي وركولو
قدرت و نه لري او د كسب
او كار څخه هم عاجز وي، د نفقي د
وركولو مكلفيت هغه ولي ته
انتقالېږي چه د پلار پسي درجي
كښی واقع دي.

ماده: ۲۶۰

كه پلار غريب وي او د كسب او
كار قدرت ولري، دا اولاد د نفقي

همچنان نفقه دختر كبره فقيره تا
وقت ازدواج بدوش پدر وی
می باشد.

ماده: ۲۵۸

(۱) مصارف نفقه پسر يا دختر
صاحب كسب و كار در صورت
كفايت از عوايدشان تأمين
گردد و در صورت عدم كفايت
بقيه نفقه از طرف پدر تكميل
می گردد.

(۲) هر گاه عوايد كسب و كار
اولاد بيشتر از مصارف نفقه
شان باشد، مقدار اضافی
از طرف پدر ذخيره شده
بعد از بلوغ به آنها مسترد
می گردد.

ماده: ۲۵۹

هر گاه پدر توان پرداخت
نفقه اولاد خود را نداشته
و از كسب و كار نیز عاجز
باشد، مكلفيت نفقه اولاد
به ولی بعد از پدر انتقال
می نماید.

ماده: ۲۶۰

هر گاه پدر معسر بوده و از كسب
و كار عاجز نباشد، پرداخت نفقه

ورکول دهغه د ذمي څخه نه ساقطېږي. په دې صورت کېنې هغه ولى چه د پلار پسي درجي کېنې واقع دي د پلار د شتمني پوري د اولاد په نفقي ورکولو مکلف دي.

۲۶۱ ماده:

کوم طفل چه پلار نه لري او د مشخصي شتمني مالک هم نه وي، نوکه د طفل خپلوان ځيني اصول وي او ځيني يې د اصولو حواشي وي، نفقه يې په راتلونکي ترتيب ورکول کېږي:

- ۱ - که يواځي اصول يا يواځي حواشي وارثان وي، د طفل نفقه په اصولو لارمه ده عام له دې چه وارثان وي او که نه وي.
- ۲ - که اصول او حواشي دواړه وارثان وي، د طفل د نفقي ورکول د هغوی د ميراث د حصي په اندازي لارمېږي.

۲۶۲ ماده:

پلار د خپل زوي د بنځي په نفقي ورکولو مکلف نه دي، مگر داچه تر مخه يې د هغي د ورکولو وعده کړې وي، په دې صورت کېنې به نفقه په زوي د هغه تر شتمني پوري

اولاد از ذمه وى ساقط نمى گردد. درين صورت ولى ايکه بعد از پدر قرار دارد، مکلف به پرداخت نفقه اولاد بوده، حين يسار پدر مصارف نفقه را از وى مطالبه مى نمايد.

ماده ۲۶۱:

طفلی که پدرش وجود نداشته و مالک دارائی مشخصی نباشد در حالیکه اقارب طفل مرکب از اصول و حواشی باشد، نفقه وی به ترتیب آتی پرداخته می شود:

- ۱ - در صورتی که تنها اصول و یا حواشی وارث طفل باشد. اصول خواه وارث طفل گردد یا نه، مکلف به پرداخت نفقه می باشد.
- ۲ - در صورتیکه اصول و حواشی مشترکاً وارث طفل باشند، نفقه به تناسب سهم میراث هر کدام پرداخته می شود.

ماده ۲۶۲:

پدر مکلف به پرداخت نفقه زوجه پسرش نمی باشد، مگر اینکه قبلاً به آن تعهد نموده باشد. درین صورت پدر حين يسار مصارف نفقه را از وى مطالبه

پور وي.

۲۶۳ ماده:

زوجین کولي شي چه د خپل اولاد د نفقي د مصرف په باره کښي صلحه وکي. که صلحه د نفقي د لارمي اندازي څخه په کمه اندازه شوي وي، پلار د نفقي په پوره کولو مکلف دی، او که صلحه د نفقي د لارمي اندازي څخه په زیاته اندازه وي او د فاحش تفاوت سره يي صورت موندلی وي، پلار د زیاتي اندازي په ورکولو نه مکلف کیږي.

می نماید.

۲۶۳ ماده:

زوجین می توانند در مورد مصارف نفقه اولاد شان صلح نمایند. هرگاه صلح به کمتر از نفقه لازم صورت گرفته باشد، پدر مکلف به تکمیل نفقه بوده و در صورت صلح به مقدار بیشتر از نفقه لازم و وجود تفاوت فاحش، پدر به پرداخت مقدار اضافی مکلف گردانیده نمی شود.

دوه یم جزء - د پلرونو او خپلوانو نفقه

۲۶۴ ماده:

دمور، پلار، نیکونو، او نیاگانو نفقه که د کسب قدرت ولري او که يي ونه لري خو چه فقیر وي د هغه اولاد په غاړه ده چه شتمن وي عام له دي چه اولاد زوي وي یا لور، صغیر وي او که کبیر.

۲۶۵ ماده:

که څوک فقیر وي او د جسمي، عقلي او عصبی مرضونو له امله

۲۶۴ ماده:

نفقه والدین، اجداد و جداتیکه فقیر باشند خواه توان کسب و کار را داشته باشند یا نه، بدوش فرزند یست که موسر باشد خواه فرزند پسر باشد یا دختر، صغیر باشد یا کبیر.

۲۶۵ ماده:

نفقه شخص فقیر که بعلت مریضی جسمی یا عقلی و

د کسب او کار قدرت ونه لري
دهغه نفقه د میراث د حصي په
تناسب د شتمنو خپلوانو په غاړه ده.

۲۶۶ ماده:

د اصولو او فروعو د نفقي
څخه په غیر، نفقه د دین په
اختلاف ساقطیږي.

۲۶۷ ماده:

د خپلوانو نفقه د هغوي د غوښتني
د نېټې څخه لږمېږي.

عصبی توان کسب و کار را
نداشته باشد، به تناسب سهم ارث
بدوش اقارب موسر می باشد.

ماده ۲۶۶:

به استثنای نفقه اصول و
فروع، نفقه با اختلاف دین
ساقط می گردد.

ماده ۲۶۷:

نفقه اقارب از تاریخ مطالبه آن
لزم می گردد.

پنځمه فرعه - د مالونو اداره لومړۍ جزء - ولایت

۲۶۸ ماده:

(۱) د اهلیت نقصان لرونکو
اولادونو د مالونو ولایت په لومړۍ
درجه کښي د پلار بیا د صحیح
نیکه دي. خو په دي شرط چه دپلار
له خوا وصي نه وي ټاکل شوي.
(۲) ولي او وصي نه شي کولي چه
بي د صلاحیت لرونکي محکمي له
اجازي د هغه د مال د پالني او
ساتني څخه ځان وژغوري.

۲۶۹ ماده:

ولي هغه وخت کولي شي چه د
ولایت پوري د مربوطو حقوقو څخه

فرع پنجم - اداره اموال جزء اول - ولایت

۲۶۸ ماده:

(۱) ولایت اموال اولاد ناقص
اهلیت، بدرجه اول به پدر و ثانیاً
به جد صحیح، تعلق می گیرد.
مشروط بر اینکه از طرف پدر
وصی تعیین نگردیده باشد.
(۲) دراین صورت ولی و وصی
نمی توانند، بدون اجازه محکمه
با صلاحیت از سرپرستی اموال
وی کناره گیری نمایند.

ماده ۲۶۹:

ولی وقتی می تواند از حقوق
متعلق به ولایت استفاده نماید که

استفاده وکي چه د خپلو مالونو په
باره کښي د عین حقوقو د
استفادي کولو پوره اهلیت ولري.

۲۷۰ ماده:

ولي کولي شي چه دکومو اشخاصو
مالونه د هغه د ولایت لاندې دي، د
دي قانون د حکمونو سره سم د
هغوي د مالونو د اداري او پالني
په منظور، تصرف وکي.

۲۷۱ ماده:

که داهلیت ناقصو اشخاصو ته یو
مال په تبرع ورکول شي او دا شرط
شوي وي چه ذکر شوی مال دي د
ولي د ولایت لاندې نه اېښودل
کېږي نو په استثنايي توگه دارنگه
مالونه د ولي د ولایت څخه ویستل
کېږي.

۲۷۲ ماده:

ولي نه شي کولي د هغه اشخاصو
مالونه چه د ده د ولایت لاندې دي
بي د صلاحیت لرونکی محکمي
داجازی څخه، چاته په تبرع ورکي.

۲۷۳ ماده:

(۱) ولي نه شي کولي بی د
صلاحیت لرونکي محکمي داجازی
څخه د خپل ولایت لاندې اشخاصو

واجب د اهلیت کامل در مورد
استفاده از عین حقوق متعلق به
اموال خود باشد.

ماده ۲۷۰:

ولی به منظور اداره و سرپرستی
اموال اشخاص تحت ولایت
خود، می تواند مطابق به
احکام مندرج این قانون
تصرف نماید.

ماده ۲۷۱:

هرگاه باشخاص ناقص اهلیت
مالی تبرع گردیده و چنان شرط
گذاشته شده باشد که مال
مذکور تحت ولایت ولی قرار داده
نشود، استثنائاً چنین مال از
تحت ولایت ولی خارج ساخته
می شود.

ماده ۲۷۲:

ولی نمی تواند اموال
اشخاص تحت ولایت خود را
بدون اجازه محکمه با
صلاحیت به احدی تبرع نماید.

ماده ۲۷۳:

(۱) ولی نمی تواند بدون
اجازه محکمه با صلاحیت در
اموال غیر منقول اشخاص

په منقولو مالونو کښې داسی
تصرف وکړی چی په هغی کی پخپله
د ولي یا د هغه دښځي یا يي تر
څلورمي درجي پوري د خپلوانو
گټه وي.

(۲) ولي نه شي کولي چه د خپل
ولایت لاندی اشخاصو عقار د
هغه دین په گروي کښی ورکی
چه د ده په ذمه وي.

۲۷۴ ماده:

پلار نه شي کولي بي د صلاحیت
لرونکي محکمي د اجازي د خپل
ولایت لاندی اشخاصوپه غیر منقولو
مالونو، لکه تجارتخانه او قیمتي
پاڼو او مالي سندونو کښی چه
دشل زروافغانیوڅخه زیات قیمت
ولري، تصرف وکړي. په داسي
مواردو کښي به محکمه د تصرف
د جواز په باره کي د حکم د
صادرولو څخه ځان نه ژغوري. مگر
دا چه دپلار تصرف د هغه د ولایت
لاندی اشخاصو د مالونو د تلفولو
یا د مال د قیمت د پنځمی حصي د
قیمت څخه د زیات غبن سبب شی.

۲۷۵ ماده:

که د اهلیت نقصان لرونکي شخص
مورث وصیت کړی وي چه ولي دي

تحت ولایت خود چنان
تصرفات نماید که نفع
خود، ولی یا زوجه یا اقارب
شان تا درجه چهارم در آن
مضر باشد.

(۲) همچنان ولی نمی تواند اموال
غیر منقول اشخاص تحت ولایت
خود را در عوض دینیکه بر ذمه
ولی باشد به رهن بگذارد.

ماده ۲۷۴:

پدر نمی تواند بدون اجازه
محکمه با صلاحیت در اموال
غیر منقول، تجارتخانه و اوراق و
اسناد مالی و بهادار
اشخاص تحت ولایت خود که
بیش از بیست هزار افغانی
قیمت داشته باشد، تصرف
نماید. در همچو موارد
محکمه از اصدار حکم مبنی
بر جواز تصرف وقتی امتناع می
ورزد، که تصرف پدر در اموال
اشخاص تحت ولایت سبب
اتلاف و یا غبن بیش از
خمس قیمت مال مذکور گردد.

ماده ۲۷۵:

هرگاه مورث شخص ناقص
اهلیت به عدم تصرف ولی

په میراثي مال کښې تصرف نه کوي، نو ولي نه شي کولي چه بي د صلاحيت لرونکي محکمي د اجازي او نظارت څخه په هغي کښي تصرف وکي.

۲۷۶ ماده:

ولي نه شي کولي بي د صلاحيت لرونکي محکمي د اجازي څخه د خپل ولايت لاندې اشخاصو په مالونو کښي لاندېني تصرفونه وکي:

- ۱ - قرض ورکول يا قرض اخيستل.
- ۲ - ترهغي مودي پوري په اجاره ورکول چه د رشد د عمر څخه وروسته دوام کوي.
- ۳ - هغه تجارت ته دوام ورکول چه د اهليت نقصان لرونکي شخص پوري مربوط وي.
- ۴ - د داسي هبي يا وصيت قبلول چه د ټاکلو ذمه واريو سره يو ځاي وي.

۲۷۷ ماده:

(۱) که صغیر د شپاړس کلني عمر ته رسيدلي وي، ولي کولي شي چه د تجارت د پاره څه پيسي ورکي، خو په دي شرط چه د صلاحيت لرونکي محکمي څخه يي اجازه

در اموال موروثه وصيت نموده باشد، ولی نمی تواند بدون اجازه و نظارت محکمه با صلاحيت در آن تصرف نمايد.

ماده ۲۷۶:

ولی نمی تواند در اموال اشخاص تحت ولايت خود بدون اجازه محکمه با صلاحيت تصرفات ذيل را به عمل آرد:

- ۱ - قرض دادن يا قرض گرفتن.
- ۲ - اجاره دادن به مدتي که بعد از رسيدن به سن رشد دوام نمايد.
- ۳ - دوام دادن به تجارتي که به شخص ناقص اهليت تعلق بگيرد.
- ۴ - قبول نمودن هبه يا وصيتی که توام با تعهدات معين باشد.

ماده ۲۷۷:

(۱) هرگاه صغیر به سن (۱۶) سالگی رسیده باشد، ولی می تواند به اجازه محکمه با صلاحيت مبلغی را برای تجارت بدسترس وی

اخیستی وی.

(۲) د تجارت اجازه مطلقه وی او که مقیده، دولی په مرگ یا عزل د مینځه نه ځی.

۲۷۸ ماده:

د ماذون صغیر تصرفونه په هغه حدودو کښی چه صلاحیت لرونکي محکمي ورته پخپل مال کښی اجازه ورکړی د هغه شخص په څیردی چه د رشد عمر ته رسیدلی وی.

۲۷۹ ماده:

پلار کولی شي یو عقد دخپل ولایت لاندې شخص په نامه په خپل حساب یا دبل شخص په حساب منعقد کي. مگر دا چه قانون د هغې په خلاف حکم کړي وي.

۲۸۰ ماده:

نیکه نه شی کولی بی د صلاحیت لرونکي محکمي د اجازې دخپل ولایت لاندې اشخاصو په مالونو کښی تصرف وکي یا داسي صلحه وکي چه د هغوي په ضرر وي یا د هغوی د تأمیناتو څخه تنازل وکي او یا په کښی کموالي راوړی.

بگذار.

(۲) اذن به تجارت، خواه مطلق باشد یا مقید، با وفات یا عزل ولی از بین نمی رود.

ماده ۲۷۸:

تصرفات صغیر ماذون در حدودیکه محکمه با صلاحیت در اموال وی مجاز قرار داده است، بمنزله تصرف شخصیت که به سن رشد رسیده باشد.

ماده ۲۷۹:

پدر می تواند عقدی را به اسم شخص تحت ولایت خویش بحساب خود یا شخص دیگری انجام دهد. مگر اینکه قانون خلاف آن حکم کرده باشد.

ماده ۲۸۰:

پدر کلان نمی تواند بدون اجازه محکمه با صلاحیت در مورد اموال شخص تحت ولایت خود تصرف یا صلح مبنی بر ضرر نموده یا از تأمینات آن انصراف و یا در تأمینات تقلیل بعمل آرد.

۲۸۱ ماده:

ولي مكلف دي چه د خپل ولايت لاندې اشخاصو د مالونو پوره فهرست د ولايت دپيل څخه د دوه مياشتو په اوږدو كښې يا دهغي نېټې څخه چه د ولايت لاندې شخص د شتمني مالک شوی ترتيب کي او د صلاحيت لرونکي محکمي مربوطی اداري ته يي وړاندی کی.

۲۸۲ ماده:

ولی کولي شی چه د خپل ولايت لاندې مالونو څخه دخپل ځان يا دبل شخص نفقه تامین کي، خوپه دی شرط چه د هغوی نفقه د قانون له حیشه لارم گڼل شوی وی.

۲۸۳ ماده:

که د ولايت لاندې شخص عمر پوره اتلسو کلونو ته ورسیري، د ولي ولايت پاي ته رسيږي، مگر دا چه د حجر دسيبونو څخه په يوه سبب صلاحيت لرونکي محکمي د ولايت په دوام باندی حکم کړی وی.

۲۸۴ ماده:

که دولي دبد تصرف له امله د شخص مالونو ته چه د ده د ولايت

ماده ۲۸۱:

ولی مکلف است فهرست مکمل اموال متعلق به شخص تحت ولايت خود را در ظرف دو ماه از آغاز ولايت يا از تاريخيکه شخص تحت ولايت، مالک دارائي گرديده است، ترتيب نموده و به اداره مربوط محکمه با صلاحيت تسليم نمايد.

ماده ۲۸۲:

ولی می تواند از مال شخص تحت ولايتش نفقه خود و يا شخص ديگري را تأمين نمايد. مشروط بر اينکه قانوناً نفقه شان در مال شخص مذکور لارم دانسته شود.

ماده ۲۸۳:

هرگاه سن شخص تحت ولايت به هجده سال تمام برسد، ولايت ولی به انجام ميرسد، مگر اينکه به سببي از اسباب حجر محکمه با صلاحيت بدوام آن حکم نموده باشد.

ماده ۲۸۴:

هرگاه نسبت سوء تصرف ولی ضرري به اموال شخص تحت

لائدی دی ضرر متوجه شی،
محکمه کولی شی چه د ولی ولایت
سلب او یایی واک محدود کی.

ماده: ۲۸۵

که ولی غایب وکیل شی یا د یوه
کال څخه په زیات حبس محکوم
شی، محکمه به د هغه د ولایت په
متوقف کولو حکم صادر وی.

ماده: ۲۸۶

که د دی قانون د (۲۸۴، ۲۸۵)
مادو سره سم د ولی ولایت سلب،
محدود یا متوقف شی، نو د موجه
سببونو د لیري کیدو سره او د واک
لرونکي محکمي په قرار د هغه د
ولایت حق بیرته اعاده کیږي.

ماده: ۲۸۷

که دپلار د فاحشو خطا گانو له
امله د شخص مالونو ته چه یی د
ولایت لائدی دي خساره ورسیري،
مسئول دي، نیکه په دي مورد
کښی دوصي په خیر مسئولیت لری.

ماده: ۲۸۸

ولی یا ورته ئی مکلف دي چه د
ولایت لائدی شخص مالونه چه د
رشد عمر ته ورسیري ورته یی
تسلیم کی، او که یی په کښی

ولایت متوجه باشد، محکمه می
تواند ولایت ولی را سلب و یا
صلاحیت او را محدود سازد.

ماده ۲۸۵:

هرگاه ولی غایب شناخته شده یا
به مدت بیش از یکسال حبس
محکوم گردد، محکمه به تعطیل
ولایت وی حکم صادر می نماید.

ماده ۲۸۶:

در صورتیکه ولایت ولی طبق مواد
(۲۸۴، ۲۸۵) این قانون سلب،
محدود و یا معطل قرار داده شده
باشد، با رفع اسباب موجه آن حق
ولایت مجدداً به قرار محکمه با
صلاحیت اعاده می گردد.

ماده ۲۸۷:

پدر از خسارات ناشی از خطای
فاحش خود بر اموال شخص تحت
ولایت مسئولیت دارد. مسئولیت
پدر کلان درین مورد عین
مسئولیت وصی می باشد.

ماده ۲۸۸:

ولی یا ورثه او مکلف اند
اموال شخص تحت ولایت
را حین رسیدن او به سن رشد،
به وی تسلیم نمایند. و در

تصرف کړی وو، نو د تصرف د ورځی د نرخ سره سم د هغی قیمت ورکي.

صورت تصرف، قیمت مال را طبق نرخ روز به وی بپردازد.

دوه یم جزء - وصایت اول - د وصي ټاکل

۲۸۹ ماده:

وصي باید چه عادل، کفایت لرونکي او دپوره اهلیت لرونکي وی او د هغه چا سره چه د ده د وصایت لاندی واقع کیري شریک دین ولری.

۲۹۰ ماده:

لاندینی اشخاص د وصی په حیث نه شی ټاکل کیدی:

۱- که څوک دعمومي آدابو یا د عفت منافي جرمونو کسبنی د محکمی په قطعی حکم محکوم شوی وی.

۲- که څوک بد شهرت ولری یا د خپل ژوند د تأمین دپاره مشروع سبب ونه لری.

۳- که څوک د محکمي په قطعی حکم په افلاس محکوم شوی وی او حیثیت یی نه وی اعاده شوی.

۴- که څوک تر مخه د محکمي په قطعی حکم د ولایت یا وصایت

جزء دوم - وصایت اول - تعیین وصی

۲۸۹ ماده:

وصی باید شخص عادل، با کفایت و واجد اهلیت کامل بوده با شخصیکه تحت وصایت او قرار می گیرد دین مشترک داشته باشد.

۲۹۰ ماده:

اشخاص ذیل وصی تعیین شده نمی توانند:

۱- شخصیکه به حکم قطعی محکمه به جرم منافی آداب عامه یا عفت محکوم به جزاء شده باشد.

۲- شخصیکه شهرت بد داشته یا مدرک مشروع برای تأمین معیشت نداشته باشد.

۳- شخصیکه به حکم قطعی محکمه محکوم به افلاس شده و حیثیت او اعاده نشده باشد.

۴- شخصیکه قبلاً از ولایت یا وصایت شخص دیگری به حکم

خخه عزل شوی وی.

۵ - که خوک دپلار یا نیکه دمرگ خخه ترمخه په لیکلي توگه د وصایت له حقه محروم کړی شوی وی.

۶ - که خوک پخپله یا دهغه یو اصل یا فرعه یا بنځه د اهلیت د نقصان لرونکي سره قضائی جکړه او یا کورنی اختلاف ولری چه د هغی په اثر د اهلیت د نقصان لرونکی ښیگڼو ته د ضرر ویره موجوده وی.

قطعی محکمه عزل شده باشد.

۵ - شخصیکه از طرف پدر یا جد قبل از وفات از حق وصایت کتباً محروم ساخته شده باشد.

۶ - شخصی که خودش یا یکی از اصول، فروع یا زوجه اش با شخص ناقص اهلیت منازعه قضائی داشته یا چنان اختلاف فامیلی موجود باشد که به اساس آن مصلحت شخص ناقص اهلیت مختل گردد.

دوه یم - اختیاری وصی

۲۹۱ ماده:

(۱) پلار کولی شی چه د خپل اهلیت نقصان لرونکی اولاد یا په گیده کښی ثابت حمل د پاره اختیاری وصی وټاکي، همدارنگه تبرع کوونکی کولی شی چه ددی قانون د (۲۷۱) مادي په حالت کښی اختیاری وصی وټاکي.

(۲) په داسي مواردو کښی د وصی اختیار د رسمی یا عرفی وصایت خط په وسیله کیږی چه د پلار یا تبرع کوونکی په لیک یا امضاء شوی وی یا په ذکر شوو سندونو کښی د هغوی د امضاء یا د گوتی

دوم - وصی اختیاری

۲۹۱ ماده:

(۱) پدر می تواند برای اولاد ناقص اهلیت یا حمل ثابت در بطن، وصی تعیین نماید. همچنان شخص متبرع می تواند در حالت مندرج ماده (۲۷۱) این قانون وصی اختیار نماید.

(۲) اختیار وصی در چنین موارد توسط وصایت خط رسمی یا عرفی صورت می گیرد که به خط و امضای پدر یا متبرع باشد و یا از امضا و یا شصت شان در چنین اسناد تصدیق بعمل

تصدیق شوی و ی.

۲۹۲ ماده:

پلار او وصی کولی شی چه د
اختیاری وصی په باره کښی دخپل
تصمیم څخه رجوع وکی.

۲۹۳ ماده:

که چا د وصیت کوونکی په ژوند
کښی وصیت قبول کړی وی، نه
شی کولی چه ورڅخه وگرځی مگر
داچه ترمخه یی د وصایت څخه
گرځیدل د خپلی ارادی پوری
مربوط کړی وی.

۲۹۴ ماده:

د وصایت ردول باید چه د وصایت
کوونکی په ژوند کښی صورت
ونیسی او هغه پری خبرشی.

۲۹۵ ماده:

که چا د دی قانون د (۲۹۴) مادی
ددرج شوو حکمونو سره سم وصیت
رد کړی وی، نه شی کولی چه د
وصیت کوونکی د مرګ
وروسته هغه قبول کی.

۲۹۶ ماده:

د وصی اختیار هغه وخت نافذ ګڼل
کیرې چه دواک لرونکی محکمی
له خوا تائید شوی وی.

آمده باشد.

۲۹۲ ماده:

پدر و متبرع می توانند در مورد
اختیار وصی از تصمیم شان
رجوع نمایند.

۲۹۳ ماده:

شخصیکه وصایت را در حین
حیات موصی قبول کرده باشد،
نمی تواند از آن منصرف گردد.
مگر اینکه انصراف از وصایت را
قبلاً به اراده خود منوط ساخته
باشد.

۲۹۴ ماده:

رد وصایت باید حین حیات
موصی صورت گرفته و به اطلاع
وی رسانیده شود.

۲۹۵ ماده:

شخصیکه وصایت را طبق
احکام مندرج ماده (۲۹۴)
این قانون رد نموده
است، قبولی وی بعد از
وفات موصی اعتبار ندارد.

۲۹۶ ماده:

اختیار وصی وقتی نافذ شمرده
می شود که از طرف محکمه یا
صلاحیت تائید شده باشد.

درپیم - قضائی وصی

۲۹۷ ماده:

که د اهلیت د نقصان لرونکی شخص یا په ګډه کښی د ثابت حمل د پاره اختیاری وصی پیدا نه شی، محکمه به وصی ټاکي، وصایت په ګډه کښی د ثابت حمل دپاره د حمل د زیږیدو وروسته د زیږیدلي دپاره هم نافذ دی، مګر دا چه محکمي د هغه په عوض نوی وصی ټاکلی وی.

۲۹۸ ماده:

(۱) محکمه کولی شی د ضرورت په وخت کښی د اهلیت د نقصان لرونکی د پاره دیوه څخه زیات وصیان وټاکي، وصیان نه شی کولی دخپل وصیت لاندی شخص په مالونو کښی په ځانګړی توګه تصرف وکي مګر داچه تصرف بیخی د اهلیت د نقصان لرونکی په ګټه وی.

(۲) که د وصیانو ترمنځ اختلاف پیدا شی نو کوم تصمیم چه محکمه نیسی د عمل کولو وړ دی.

سوم - وصی قضائی

۲۹۷ ماده:

هر ګاه برای شخص ناقص اهلیت یا حمل ثابت در بطن وصی اختیاری موجود نباشد، محکمه وصی تعیین می نماید. وصایت برای حمل ثابت در بطن بعد از وضع حمل برای مولود نیز نافذ است. مګر اینکه محکمه وصی جدیدی را عوض وی تعیین کرده باشد.

۲۹۸ ماده:

(۱) محکمه می تواند حین ضرورت برای شخص ناقص اهلیت بیش از یک وصی تعیین نماید. در صورت تعدد وصی، اوصیا نمیتوانند در اموال شخص تحت وصایت شان منفرداً تصرف نمایند، مګر اینکه همچو تصرف کاملاً به مصلحت ناقص اهلیت باشد.

(۲) حین اختلاف نظر بین اوصیا تجویزیکه از طرف محکمه اتخاذ می گردد، قابل تعمیم می باشد.

ماده ۲۹۹:

په لاندنيو حالونو کښې به محکمه خاص او مؤقت وصي ټاکي:

- ۱- که د اهلېت د نقصان لرونکي ښيگڼې او د وصي، يا د هغه د ښځې يا د وصي د يوه اصل يا فرعي يا د هغه چا د ښيگڼو سره چه وصي يې قانوني نماينده وي ټکر وکي.
- ۲- په هغه حالت کښې چه د اهلېت نقصان دپاره مال تبرع شوی وي او داسې شرط ايښودل شوی وي چه ذکر شوی مال دی د ولي د ولايت لاندی نه ايښودل کېږي.
- ۳- په هغه صورت کښې چه د وصايت اجرا چه دايمي وصي د هغه د خاصو صفتونو فاقد دي ايجاب کړي.

ماده ۳۰۰:

محکمه به په لاندنيو حالونو کښې مؤقت وصي ټاکي:

- ۱- په هغه حالت کښې چه محکمه دولی ولايت متوقف کی او د اهلېت نقصان لرونکي بل ولي ونه لري.
- ۲- په هغه حالت کښې چه وصايت پخپله دوصی په غوښتنه

ماده ۲۹۹:

محکمه در حالات ذیل وصی خاص و مؤقت تعیین می نماید:

- ۱- در صورتیکه مصلحت شخص ناقص اهلیت با مصلحت وصی، زوج وی یا یکی از اصول و فروع وصی و یا با مصلحت اشخاصیکه وصی نماینده قانونی شان می باشد، متصادم واقع گردد.
- ۲- در صورتیکه به شخص ناقص اهلیت مالی تبرع گردیده و چنان شرط گذاشته شده باشد که مال مذکور تحت ولایت ولی قرار داده نشود.
- ۳- در صورتیکه اجرای وصایت اوصاف خاصی را که وصی دایمی فاقد آنست ایجاب نماید.

ماده ۳۰۰:

محکمه در حالات ذیل وصی مؤقت تعیین می نماید:

- ۱- در صورتی که محکمه ولایت ولی را متوقف نموده و شخص ناقص اهلیت ولی دیگری نداشته باشد.
- ۲- در صورتیکه وصایت به تقاضای خود وصی متوقف

متوقف شوی وی.

۳ - په هغه حالت کښی چه مؤقتي عوامل د وصیت د اجراء کولو مانع گرځیدلی وی.

۳۰۱ ماده:

محکمه کولی شی د اهلیت د نقصان لرونکی د دعوو د حل او فیصلي دپاره د جکړې وصي وټاکي، که څه هم د اهلیت نقصان لرونکی د شتمني مالک نه وی.

۳۰۲ ماده:

وصي کولي شی په ټولو هغو مواردو کښی چه د وصیت د اجراء کولو واک لری بل څوک د وکیل په حیث وټاکي، وکیل د وصی د مرگ یا د وصایت لاندی شخص د مرگ سره یو ځای معزول کیږي.

۳۰۳ ماده:

د دی قانون د (۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱) ما دو د درج شوو اشخاصو وظیفی چه د وصی په حیث ټاکل شوی، هغه وخت پای ته رسیږي چه د وصایت موضوع ترسره شوی وی یا د وصایت ټاکل شوی موده تیره شوی وی.

شده باشد.

۳ - در صورتی که عوامل مؤقت مانع اجرای وصایت گردیده باشد.

ماده ۳۰۱:

محکمه می تواند برای حل و فصل دعاوی مربوط به شخص ناقص اهلیت وصی خصوصت تعیین نماید، گرچه شخص ناقص اهلیت مالک دارائی نباشد.

ماده ۳۰۲:

وصی می تواند در تمام مواردیکه صلاحیت اجرای وصایت را دارد. شخص دیگری را بحیث وکیل تعیین نماید. وکیل با وفات وصی یا شخص تحت وصایت معزول شناخته می شود.

ماده ۳۰۳:

وظایف اشخاص مندرج مواد (۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱) این قانون که بحیث وصی تعیین گردیده اند وقتی خاتمه پیدا می کند، که موضوع وصایت انجام یافته و یا مدت معینه وصایت منقضی گردیده باشد.

خلورم - د وصی مکلفیتونه

۳۰۴ ماده:

وصی نه شی کولی د واک لرونکی محکمی د اجازي په غیر د وصایت لاندې شخص په مالونو کښی راتلونکی تصرفونه وکي:

۱ - اخیستل، خرڅول، مقایضه، شراکت، گروې، پور ورکول او بل هر نوع تصرف چه د ملکیت د انتقال د عینی حق د اثبات موجب وگرځي.

۲ - د هغه پور حواله ورکول چه د اهلیت نقصان لرونکی يي دبل چا په ذمه لری یا په هغه دپور د حوالی قبولول.

۳ - د مالونو ایښودل د بهره برداری په منظور او د هغی تصفیه یا د ناقص اهلیت لرونکی په حساب د پور اخیستل.

۴ - د دری کلونو څخه د زیاتی مودی د پاره د زراعتی ځمکو په اجاری ورکول، او د یوه کال څخه د زیاتی مودی د پاره د عمارت په اجاری ورکول.

۵ - د اهلیت د نقصان لرونکی د

چهارم - مکلفیت های وصی

ماده ۳۰۴:

وصی نمی تواند بدون اجازه محکمه با صلاحیت در اموال شخص تحت وصایت تصرفات ذیل را به عمل آرد:

۱ - خرید و فروش، مقایضه، شراکت، رهن، قرض دادن و هر نوع تصرف دیگری که موجب انتقال ملکیت یا اثبات حق عینی گردد.

۲ - حواله دادن دینیکه شخص ناقص اهلیت بدمه شخص دیگری دارد و یا قبول حواله دین علیه او.

۳ - گذاشتن اموال بمنظور بهره برداری و تصفیه حسابات مربوط به آن یا قرض گرفتن بحساب شخص ناقص اهلیت.

۴ - اجاره دادن اموال غیر منقول شخص ناقص اهلیت برای مدت بیش از سه سال، در صورتیکه اموال غیر منقول زمین زراعتی و مدت بیش از یکسال در صورتیکه اموال غیر منقول عمارت باشد.

۵ - اجاره دادن اموال غیر منقول

عقار تر دومره مودی پوری په
اجاره ورکول چه د هغه د رشد د
عمر د رسیدو وروسته یوکال دوام
وکی.

۶ - د داسی تبرعاتو قبلول یا ردول
چه د شرط پوری مربوط وی.

۷ - د اهلیت د نقصان لرونکی د
شتمنی څخه د هغه چا نفقه ورکول
چه په ذمه یې لږمه ده، مگر دا چه
لږمی نفقه د محکمی په قطعی
حکم ثابته شوی وی.

۸ - صلحه او حکمیت.

۹ - د هغه التزاماتو ترسره کول چه
په ترکه یا د اهلیت د نقصان
لرونکی په ذمه ثابت وی، مگر
داچه په دی باره کښی د محکمی
قطعی حکم صادر شوی وی.

۱۰ - د دعوو اقامه کول، مگر
داچه د هغی په تاخیر کښی د
اهلیت د نقصان لرونکی ضرر یا د
هغه د حقوقو دضایع کیدو ویره وی.

۱۱ - د حقوقو او دعوو څخه
تیریدل، یا د محکمی په داسی
حکمونو قناعت چه د عادی
اعتراض قابلیت ولری یا د دعوی
د اقامه کیدو وروسته د داسی
اعتراضونو څخه تیریدل، او د

شخص ناقص اهلیت برای
مدتی که بعد از رسیدن به سن
رشد تا یکسال دوام
نماید.

۶ - قبول یا رد تبرعاتیکه
مشروط بشرط باشد.

۷ - پرداخت نفقه اشخاصیکه
نفقه آنها بر ذمه شخص
ناقص اهلیت لازم است، مگر
اینکه نفقه لازم به حکم قطعی
محکمه ثابت گردیده باشد.

۸ - صلح و حکمیت.

۹ - ایفای تعهدات که بر
متروکه و یا بر ذمه شخص ناقص
اهلیت ثابت باشد، مگر اینکه
حکم قطعی محکمه در مورد
صادر گردیده باشد.

۱۰ - اقامه دعاوی، مگر
اینکه در تاخیر آن ضرر و یا
ضیاع حقوق شخص ناقص
اهلیت متصور باشد.

۱۱ - انصراف از حقوق
دعاوی و یا قناعت بچنان
احکام محکمه که قابل
اعتراضات عادی باشد، یا
انصراف از چنین اعتراضات
بعد اقامه آن و اقامه

محکمی د حکمونو په مقابل
کښی د غیر عادی اعتراضونو
اقامه کول.

۱۲ - د تأمیناتو څخه تیریدل یا د
هغی کموالي په دی شرط چه د
اهلیت د نقصان لرونکی په ضرر
وی.

۱۳ - د اهلیت د نقصان لرونکی
مالونو د خپل ځان یا ښځی یا د
څلورمی درجی پوری د خپلوانو
دپاره یا دهغه چا دپاره چه وصی د
هغه نائب وی، په اجاره ورکول.

۱۴ - د اهلیت د نقصان لرونکی
په واده مصرف کول.

۱۵ - د تعلیمی مصرفونو یا د
داسی مصرفونو ورکول چه د
اهلیت نقصان لرونکی د یو ټاکلی
کسب د اجراء کولو دپاره هغی ته
ضرورت لری.

۳۰۵ ماده:

(۱) وصی مکلف دی چه د وصایت
لاندی شخص ټول عایدات د نفقی
او نورو مصرفونو چه د محکمی له
خوا ټاکل شوی، د وضع کیدو
وروسته، د محکمی د امانت په
حساب یا په هغه بانک کښی چه د
محکمی له خوا معرفی کیږی د

اعتراضات غیر عادی در
برابر احکام
محکمه.

۱۲ - انصراف از تأمینات
یا تقلیل آن که
به ضرر ناقص اهلیت تمام
شود.

۱۳ - اجاره اموال شخص ناقص
اهلیت برای خود، زوج یا
یکی از اقارب شان تا درجه
چهارم و یا برای کسی که
وصی نائب وی باشد.

۱۴ - پرداخت مصارف ازدواج
شخص ناقص اهلیت.

۱۵ - پرداخت مصارف تعلیمی
و یا پرداخت چنان مصارفیکه
شخص ناقص اهلیت در
اجرای شغل معین به آن ضرورت
دارد.

ماده ۳۰۵:

(۱) وصی مکلف است تماماً
عایدات نقدی شخص تحت
وصایت خود را بعد از وضع
مصارف نفقه و مصارف
متفرقه ایکه از طرف محکمه
تعیین گردیده است، به حساب
امانت محکمه یا بانکی که از

هغه په نامه په ودیعت کښیږدی.

(۲) همدارنگه وصی باید ټولی قیمت لرونکی پانی، گانی، او داسی نور چه محکمه یی لازم گڼی په ودیعت کښیږدی، د وصی دا اجراءات باید چه د پنځلس ورځو په اوږدو کښی د عایداتو یا د ذکر شوو شیانو د تسلیمیدو وروسته ترسره شی.

(۳) وصی نه شی کولی هغه څه چه یی په بانک کښی په ودیعت ایښی دی د محکمی د اجازی په غیر واخلی.

۳۰۶ ماده:

وصی مکلف دی چه کومی دعوی د اهلیت په نقصان لرونکی اقامه کیږی دهغی پوری د مربوطو اجراءاتو سره یو ځای، محکمی ته اطلاع ورکی او په دی باره کښی د محکمی د امر ورو پیروی وکی.

۳۰۷ ماده:

وصی مکلف دی د کلنی حساب صورت او دهغی پوری مربوط سندونه د نوی کال دیپیل کیدو تر مخه مربوطی محکمی ته وړاندی کی.

طرف محکمه معرفی شده، بنام وی به ودیعت بگذارد.

(۲) همچنان وصی باید تمام اشیاء از قبیل اوراق بهادار، زیورات، جواهرات و امثال آنرا حسب لزوم دید محکمه بودیعت بگذارد. این اجراءات وصی باید در ظرف (۱۵) روز از تسلیمی عواید و اشیاء متذکره صورت گیرد.

(۳) وصی نمی تواند آنچه را که در بانک بودیعت گذاشته بدون اجازه محکمه اخذ نماید.

ماده ۳۰۶:

وصی مکلف است دعاوی را که علیه شخص ناقص اهلیت اقامه می گردد، توام با اجراءات مربوط به آن، به اطلاع محکمه رسانیده و اوامر محکمه را در مورد پیروی نماید.

ماده ۳۰۷:

وصی مکلف است صورت حساب سالانه را با اسناد متعلق به آن، قبل از آغاز سال جدید به محکمه مربوط تقدیم نماید.

۳۰۸ ماده:

که د وصایت لاندی شخص شتمنی دلس زرو افغانیو څخه زیاته نه وی، محکمه کولی شی چه وصی د لازمی حساب د صورت د ترتیب او وړاندی کولو څخه معاف کی.

ماده ۳۰۸:

هرگاه دارائی شخص تحت وصایت بیش از ده هزار افغانی نباشد، محکمه می تواند وصی را از ترتیب و تقدیم صورت حساب لازمه معاف نماید.

۳۰۹ ماده:

که د وصی پر ځای بل څوک وټاکل شی، وصی مکلف دی دوصایت د پای ته رسیدو د نېټی څخه د دیرش ورځو په اوږدو کښی د خپل وصایت لاندی شخص د مالونو دحساب صورت ترتیب او محکمی ته وړاندی کی.

ماده ۳۰۹:

هرگاه شخص دیگری بعوض وصی تعیین گردد، وصی مکلف است در ظرف سی روز از ختم وصایت صورت حساب متعلق به اموال شخص تحت وصایت خود را ترتیب و به محکمه تقدیم نماید.

۳۱۰ ماده:

د وصایت اجراء کول اصلاً بی له اجوری دی، محکمه په استثنائی ډول کولی شی د وصی د غوښتنی په اساس دیوه ټاکلی کار په مقابل کښی داجوری یا مکافات دورکولو امر وکی، مگر د اجوری ورکول چه د غوښتنی د مودی ترمخه وی په هیڅ صورت جواز نه لری.

ماده ۳۱۰:

اجرای وصایت بدون اجرت می باشد. محکمه استثنائاً می تواند پرداخت اجرت یا مکافات را در برابر عمل معین بنابر مطالبه وصی امر نماید. مگر پرداخت اجرت برای مدت قبل از مطالبه به هیچ صورت جواز ندارد.

پنجم - د وصایت پای

۳۱۱ ماده:

په لاندنيو حالونو کښې د وصی
وظیفه پای ته رسيږي:
۱ - د اهلیت د نقصان لرونکی
مرگ.

۲ - د اهلیت د نقصان لرونکی
عمر اتلسو کلونو ته رسيدل مگر دا
چه د محکمې په قرار د اتلس کلنې
د عمر څخه تر مخه د وصایت په
دوام امر شوی وی یا داچه د اهلیت
نقصان لرونکی ذکر شوی عمر ته
درسيږي په وخت کښې معتوه یا
ليونی وی.

۳ - د ولي د ولایت بيرته اعاده
کيدل.

۴ - د هغه کار پای ته رسيدل چه
خاص وصی د هغی د اجراء کولو
دپاره ټاکل شوی دی.

۵ - د وصی عزل یا دهغه د
استعفی قبول.

۶ - د وصی د قانونی اهلیت
نشتوالي یا د هغه غیاب یا مرگ.

۳۱۲ ماده:

وصی په لاندنيو حالونو کښې عزل
کيږي:

۱ - کله د دی قانون د

پنجم - ختم وصایت

۳۱۱ ماده:

وظیفه وصی در حالات ذیل
ختم مي گردد:
۱ - وفات شخص ناقص
اهلیت.

۲ - رسيدن شخص ناقص اهلیت
به سن هجده سالگی، مگر اینکه
به اساس قرار محکمه، قبل از سن
هجده سالگی، به دوام وصایت امر
شده باشد. اینکه شخص
ناقص اهلیت حين رسيدن به
سن مذکور معتوه یا
مجنون باشد.

۳ - اعاده مجدد ولایت
ولی.

۴ - ختم عملیکه وصی
خاص غرض اجرای آن
تعيين گردیده است.

۵ - عزل وصی یا قبول
استعفاي وی.

۶ - فقدان اهلیت قانونی وصی یا
غیاب و یا وفات وی.

۳۱۲ ماده:

وصی در حالات ذیل عزل
می گردد:

۱ - هرگاه سببی از اسباب

(۲۸۹، ۲۹۰) ما دو د وصیت خخه
د محرومیدو د درج شوو سببونو
خخه یو سبب پیداشی.

۲ - که د اهلیت نقصان لرونکی
شخص د مالونو په اداری کښی
اهمال یا بد تصرف وکی یا د هغه د
وصایت په دوام کښی د اهلیت
نقصان لرونکی گڼو ته تاوان وی.

۳۱۳ ماده:

وصی مکلف دی د وصایت د پای
ته رسیدو د نېټی خخه د دیرش
ورځو په موده کښی د خپلی اداری
لاښی مالونه سره د حساب د
صورت او د هغی پوری مربوط
سندونه قایم مقام یا پخپله د
اهلیت نقصان لرونکی ته که د
رشد عمر ته رسیدلی وو او یا
که مړ شوی وو نو د هغه ورثی
ته تسلیم کی د تسلیمیدو
وروسته دی د حساب صورت او د
مالونو تسلیمیدل د محکمی
مربوطی اداری ته وړاندی کی.

۳۱۴ ماده:

که وصی مړ شی یا حجر کړی شوی
یا غایب وپیژندل شی، د هغه ورثه
یا هغه څوک چه یی قایم مقام دی د
مالونو په تسلیمولو او د حساب د

حرمان وصایت مندرج مواد
(۲۸۹، ۲۹۰) این قانون موجود
گردد.

۲ - اگر در اداره اموال شخص
ناقص اهلیت اهمال یا سوء
تصرف نماید، یا اینکه در عدم
عزل وصی مصلحت وی بخطر
مواجه باشد.

ماده ۳۱۳:

وصی مکلف است در خلال سی
روز از ختم وصایت اموال تحت
اداره خود را با صورت
حساب و اسناد متعلق به آن
به قایم مقام یا خود
شخص ناقص اهلیت که به
سن رشد رسیده باشد و یا در
صورت وفات وی بورثه
شخص ناقص اهلیت تسلیم
نماید و پس از تسلیمی، صورت
حساب و تسلیمی اموال را به
اداره محکمه مربوط تقدیم
نماید.

ماده ۳۱۴:

هرگاه وصی وفات نماید یا
محجور علیه واقع گردد و یا
غایب شناخته شود، ورثه یا
شخص قایم مقام او به تسلیمی

صورت په وړاندې کولو مکلف کېږي.

۳۱۵ ماده:

محکمه کولی شي چه د وصی د غوښتنې له امله د وصایت لاندې ټول یا یوه حصه مالونه د ادارې کولو دپاره پخپله د اهلیت نقصان لرونکي ته چه (۱۶) کلنې عمرته رسیدلي وی اجازه ورکي، که د وصی غوښتنه رد شوه، نو د محکمی د آخرنی قرار د نېټې څخه دیوه کال دتیریدو ترمخه نه شي کولی چه خپله غوښتنه بیا محکمی ته وړاندې کي.

۳۱۶ ماده:

د اهلیت د نقصان لرونکي شخص تعهد یا ابراء چه د رشد عمرته رسیدلي وی د وصی په گټه هغه وخت اعتبارلري چه وصی د هغه د مال پوري مربوط آخرنی د حساب صورت ترتیب او وړاندې کړي وی.

۳۱۷ ماده:

(۱) د اهلیت نقصان لرونکي شخص چه د مالونو د ادارې کولو اجازه ورکړ شوی وی، مکلف دی د مالونو د کلني حساب صورت

اموال و تقدیم صورت حساب آن مکلف می گردد.

ماده ۳۱۵:

محکمه می تواند به اثر مطالبه وصی تسلیمی تمام و یا قسمتی از اموال تحت وصایت را غرض اداره بخود شخص ناقص اهلیت که به سن (۱۶) سالگی رسیده باشد اجازه دهد، در صورت رد مطالبه، وصی نمی تواند قبل از گذشتن یکسال از قرار نهائی محکمه مطالبه خود را مجدداً به محکمه تقدیم نماید.

ماده ۳۱۶:

تعهد یا ابراء شخص ناقص اهلیت که به سن رشد رسیده باشد، به منفعت وصی وقتی اعتبار دارد که وصی صورت حساب نهائی مربوط به اموال وی را قبلاً ترتیب و تقدیم نموده باشد.

ماده ۳۱۷:

(۱) شخص ناقص اهلیت که ماذون به اداره اموال باشد، مکلف است صورت حساب سالانه اموال را به محکمه

مربوطی محکمی ته وړاندی کی، کله چه محکمه په حساب غور کوی د وصی نظریه به اخلی. (۲) محکمه کولی شی چه امر وکی د اجازی ورکړ شوی شخص کلنی خالص عایدات پخپله د محکمی د امانت په حساب یا په یوه بانک کښی د پس انداز په توگه په ودیعت کښیښودل شی. په دی صورت کښی اجازه ورکول شوی شخص نه شی کولی بی د محکمی د اجازی څخه د هغی څخه استفاده وکی.

۳۱۸ ماده:

که اجازه ورکول شوی شخص د مالونو په اداره کښی د دی قانون د (۳۱۷) مادې د درج شوو حکمونو په خلاف اجراآت وکی یا پخپله اداره کښی بد تصرف وکی یا داسی سببونه پیدا شی چه د اجازی ورکړ شوی شخص د تصرف د دوام له امله د هغه د اداری لاندی مالونه د ضرر سره مخامخ وی. محکمه کولی شی چه پخپل ابتکار یا د څارنوال د غوښتنی یا دیوه علاقه لرونکی شخص د غوښتنی په سبب، د اجازی ورکړ شوی شخص

مربوط تقدیم نماید. محکمه نظر وصی را حین رسیدگی حساب اخذ می نماید. (۲) همچنان محکمه می تواند امر دهد تا عواید خالص سالانه شخص ماذون بحساب امانت خود محکمه یا یکی از آنها طور پس انداز به ودیعت گذاشته شود. درین صورت ماذون نمی تواند بدون اجازه محکمه از آن استفاده نماید.

ماده ۳۱۸:

هرگاه شخص ماذون به اداره اموال مخالف احکام مندرج ماده (۳۱۷) این قانون اجراآت نموده یا در اداره خود سوء تصرف نماید و یا اسبابی موجود گردد که از رهگذر دوام تصرف شخص ماذون اموال تحت اداره وی مواجه به ضرری باشد، محکمه می تواند بر حسب صوابدید خود یا باشر مطالبه څارنوال یا یکی از اشخاص ذی علاقه پس از استماع دلایل شخص ماذون، اجازه

د دلیلونو د اوریدلو وروسته، ورکړی شوی اجازه محدوده یا سلب کړی.

داده شده را محدود و یا سلب نماید.

درېیم جزء - حجر

۳۱۹ ماده:

(۱) بالغ شخص دلیونتوب، معتوهیت، سفاهت یا غفلت په سبب په حجر محکومېږي او ترهغه وخته دوام کوي چه محکمی د هغی په لیری کولو حکم نه وی کړی.

(۲) محکمه به د دی قانون د درج شوو حکمونو سره سم د هغه شخص د مالونو د اداری دپاره چه حجرکړی شوی دی، قیم ټاکی.

۳۲۰ ماده:

د حجر کړی شوی د پالنسی مصرفونه د ټولو مصرفونو څخه وړاندی گڼل کیږی.

۳۲۱ ماده:

(۱) که محکمی یو شخص د سفاهت یا غفلت په سبب د مالونو په اداره کښی په حجر محکوم کړی وی، محکمه کولی شی چه دیوی حصی مالونو اداره د حجر کړی شوی په وسیله مجازکی.

جزء سوم - حجر

ماده ۳۱۹:

(۱) شخص بالغ به سبب جنون، معتوهیت، سفاهت یا غفلت وی در اداره اموال محکوم به حجر گردیده و تا وقتی دوام میکند که محکمه برفع آن حکم نه نموده باشد.

(۲) محکمه برای اداره اموال شخص محجور علیه، مطابق به احکام مندرج این قانون قیم تعیین می نماید.

ماده ۳۲۰:

مصارف مربوط به سرپرستی محجور علیه، بر سایر مصارف مقدم می باشد

ماده ۳۲۱:

(۱) هرگاه محکمه به سبب سفاهت یا غفلت شخصی را در اداره اموال به حجر محکوم نموده باشد. می تواند اداره قسمتی از اموال را توسط محجور علیه مجاز قرار دهد.

(۲) په پورتنی صورت کښی د هغه اهلیت نقصان لرونکی پوری مربوط حکمونه چه د مالونو په اداره کولو کښی ورته اجازه کړه شوی وی تطبیقېږی.

۳۲۲ ماده:

د دی قانون د (۲۸۹، ۲۹۰) مادو درج شوی شرطونه د قیم په باره کښی اعتبار لری او همدارنگه د وصی پوری مربوط ټول حکمونه د هغه په باره کی د تطبیق وړ دی.

(۲) در صورت فوق احکام مربوط به ناقص اهلیت که ماذون به اداره اموال باشد، تطبیق می گردد.

ماده ۳۲۲:

شرایط مندرج مواد (۲۸۹، ۲۹۰) این قانون در مورد قیم اعتبار داشته و سایر احکام مربوط به وصی نیز در مورد وی قابل تطبیق می باشد.

خلورم جزء - غایب او ورک شوی

۳۲۳ ماده:

هغه څوک چه د قانونی اهلیت لرونکی وی، که دیوه کال یا د هغی څخه د زیاتی مودی دپاره غایب شی او د دی غیابت په اثر د هغه گټی د خطر سره مخامخ شی په راتلونکی حالونو کښی به محکمه د هغه له خوا وکیل ټاکی:

۱ - په هغه حالت کښی چه ورک وی او مړی او ژوندی ئی معلوم نه وی.

۲ - په هغه حالت کښی چه د افغانستان څخه د باندی د هغه د اوسیدلو او اقامت ځای معلوم نه

جزء چهارم - غایب و مفقود

ماده ۳۲۳:

هرگاه شخص واجد اهلیت قانونی مدت یکسال و یا بیشتر از آن غایب بوده و در اثر آن مصالح وی متأثر گردد. محکمه در حالات ذیل از طرف او وکیل تعیین می نماید:

۱ - در صورتیکه مفقودالثر بوده حیات و وفات وی معلوم نباشد.

۲ - در صورتی که محل سکونت یا اقامتگاه وی در خارج از افغانستان معلوم نبوده و اداره

وی او د غایب له خوا د مربوطو کارونو اداره یا د قایم مقام په اجرا آتو نظارت ناممکن وی.

۳۲۴ ماده:

که غایب شخص تر مخه د ځان دپاره عام او تام وکیل ټاکلي وي او ذکر شوی وکیل د وصی پوری د ټولو مربوطو شرطونو لرونکی وی، محکمه به د هغه وکالت تائیدوي او د هغی په غیر به بل څوک د وکیل په حیث ټاکي.

۳۲۵ ماده:

د وصی پوری ټول مربوط حکمونه د غایب شخص د وکیل په باره کښی هم د تطبیق وړدی.

۳۲۶ ماده:

(۱) که څوک د څلورو کلونو څخه زیات ورک شوی وی او په غالب گمان د هغه د مرگ تصور کیدلي شی، دارنگه شخص دواک لرونکی محکمی په حکم مړ پیژندل کیږی او په نورو مواردو کښی د هغی مودی تشخیص چه تر هغی وروسته، ورک شوی شخص، مړ شوی پیژندل کیږی، د محکمی رای پوری مربوط دی.

امور مربوط یا نظارت بر اجراءات قایم مقام از جانب شخص غایب ناممکن باشد.

ماده ۳۲۴:

هرگاه شخص غایب قبلاً وکیل عام و تام برای خود گماشته باشد و وکیل مذکور واجد تمام شرایط مربوط به وصی باشد، محکمه وکالت او را تائید و در غیر آن شخص دیگری را بحیث وکیل تعیین می نماید.

ماده ۳۲۵:

تمام احکام مربوط به وصی در مورد وکیل شخص غایب نیز قابل تطبیق است.

ماده ۳۲۶:

(۱) هرگاه شخصی که بیش از چهار سال مفقود گردیده و غالباً هلاک وی متصور باشد. چنین شخص به حکم محکمه با صلاحیت متوفی شناخته میشود و در سایر موارد تشخیص مدتی که بعد از آن شخص مفقود متوفی شناخته می شود، مفوض برای محکمه می باشد.

(۲) محکمه به د ورک شوی شخص د ژوند یا مرگ د معلومولو د پاره د ممکنو وسیلو څخه استفاده کوی.

۳۲۷ ماده:

که د دی قانون د (۳۲۶) مادی د درج شوی حکمونو سره سم د ورک شوی شخص په مرگ حکم شوی وی، بنځه یی د مرگ د عدت په تیروولو مکلفه ده، او ټوله متروکه یی د هغه وارثینو ترمنځ تقسیمیری چه د مرگ د حکم د صادریدو په وخت کښی د میراث حق لرونکی وپیژندل شی.

۳۲۸ ماده:

د غیابت حالت هغه وخت پای ته رسیږی چه د هغی موجب سببونه د مینځه ولاړ شی یا غایب شخص مړ شی، او یا دا چه غایب شخص د واک لرونکی محکمی په حکم مړ شوی وپیژندل شی.

(۲) محکمه در معلوم نمودن حیات و وفات شخص مفقود از وسایل ممکنه استفاده می نماید.

ماده ۳۲۷:

هرگاه به وفات شخص مفقود طبق احکام مندرج ماده (۳۲۶) این قانون حکم شده باشد، زوجه وی بگذشتانیدن عدت وفات مکلف بوده و تمام متروکه وی بین ورثه ایکه حین اصدار حکم به وفات مستحق میراث شناخته شوند، تقسیم می گردد.

ماده ۳۲۸:

حالت غیاب وقتی ختم می گردد که اسباب موجبۀ آن از بین رفته و یا شخص غایب وفات نماید یا این که شخص غایب، به حکم محکمه با صلاحیت متوفی شناخته شده باشد.

پنځم جزء - قضائی مرستی

۳۲۹ ماده:

که څوک کون او گنگ یا ږوند او کون، یا ږوند او گنگ وی او ونه

جزء پنجم - مساعدت قضائی

ماده ۳۲۹:

هرگاه شخص کر و گنگ یا کور و کر یا کور و گنگ بوده و

شی کړی چه خپله اراده په صریح ډول ښکاره کی، محکمه کولی شی د داسی شخص دپاره ددی قانون د (۳۰۴) مادی د درج شوو تصرفونو د مرستی دپاره، قضائی مرستیال و ټاکی.

۳۳۰ ماده:

د دی قانون د (۳۰۳) مادی درج شوی حکمونه په قضائی مرستیال تطبیقیری.

نه تواند اراده خود را طور صحیح ابراز نماید، محکمه می تواند به چنین شخص جهت معاونت در تصرفات مندرج ماده (۳۰۴) این قانون مساعد قضائی تعیین نماید.

ماده ۳۳۰:

احکام مندرج ماده (۳۰۳) این قانون بر مساعد قضائی تطبیق می گردد.

شپږم جزء - نظارت

۳۳۱ ماده:

(۱) محکمه کولی شی د وصی، قیم او د غایب د وکیل د اجراآتو د مراقبت په منظور، یو څوک د ناظر په توگه وټاکی.

په هغه صورت کښی چه مصلحت ایجاب کړی، د کار د جریان څخه مربوطه محکمه او یا څارنوال خبر کړی.

(۲) نائب یا وکیل مکلف دی چه د ناظر استیضاح ته دمالونو د اداری، د سندونو د تحقق او د هغی پوری مربوطو پانو په باره کښی ځواب ووايي.

(۳) که نائب یا وکیل موجود نه

جزء ششم - نظارت

ماده ۳۳۱:

(۱) محکمه می تواند غرض مراقبت اجراآت وصی، قیم و وکیل از غایب، شخصی را بحیث ناظر تعیین نماید.

ناظر مکلف است در صورت ایجاب مصلحت، محکمه و یا څارنوال مربوط را از جریان امور مطلع گرداند.

(۲) نایب و یا وکیل مکلف است تا به استیضاح ناظر در مورد اداره اموال و تحقق اسناد و اوراق مربوط آن جواب دهد.

(۳) در صورتی که نایب یا وکیل

وی، ناظر به د مربوطی محکمی
خحه د نوی نائب یا وکیل د
تاکلو غوښتنه کوی.

(۴) دنائب یا وکیل د تاکلو د نېټی
پوری به ناظر د داسی کارونو اجراء
کولو ته اقدام کوی چه په تأخیر
کښی یی ضرر تصور کیدای شی.

۳۳۲ ماده:

د ناظر د تاکلو، عزل، استعفی
اجوری او مسئولیت په باره کښی،
د نائب یا وکیل پوری مربوط
حکموته تطبیقېږی.

۳۳۳ ماده:

که د نظارت موجب سببونه د
مینځه ولاړ شی، محکمه به د ناظر
وظیفی ته خاتمه ورکوی.

موجود نباشد، ناظر از محکمه
مربوط تعیین نایب یا وکیل
جدیدی را تقاضا می نماید.

(۴) تا زمان تعیین نایب و
یا وکیل، ناظر به اجرای
اموری اقدام می نماید که در
تأخیر آن ضرر متصور باشد.

۳۳۲ ماده:

در مورد تعیین، عزل، استعفاء،
اجرت و مسئولیت ناظر، احکام
متعلق به نایب و یا وکیل
تطبیق می گردد.

۳۳۳ ماده:

هرگاه اسباب موجب نظارت از
بین برود، محکمه به وظیفه
ناظر خاتمه می دهد.

اووم جزء - جزاگانی

۳۳۴ ماده:

(۱) که وصی په هغه وظیفو کښی
چه د دی قانون د حکمونو سره سم
د هغی په اجرا کولو مکلف وی، د
قصور ارتکاب کوونکی شی یا د
محکمی په صادر شوی قرار کښی
اهمال وکی، محکمه کولی شی، د
قانون د ټاکل شوو جزاگانو په نظر

جزء هفتم - مؤیدات

۳۳۴ ماده:

(۱) هرگاه وکیل و وصی در
وظایفیکه طبق احکام این قانون
به اجرای آن مکلف باشد،
مرتکب قصوری گردیده یا
در اجرای قرار صادره محکمه
اهمال ورزد، محکمه میتواند با
در نظر گرفتن جزاهای پیش بینی

کښنې نیولو سره، وصی په نقدی جریمې چه دلس زرو افغانیو څخه زیاته نه وی سره دټولی اجوری یا د هغی د یوی برخی په محرومیت او په عزل یا د ذکر شوو جزاگانو څخه په یوی محکوم کی.

(۲) په هغه صورت کښنې چه وصی د جزاء ورکولو لژمی چاری بی له دی چه د اهلیت نقصان لرونکی ته ضرور سیرپی جبیره کی یا محکمی ته قانع کوونکی عذرونه ښکاره کی، محکمه کولی شی چه د هغه په برائت یا د دی مادی د درج شوو جزاگانو په تخفیف حکم وکی.

۳۳۵ ماده:

که نائب هغه وظیفی چه د دی قانون د درج شوو حکمونو سره سم د هغی په اجراء کولو مکلف دی اخلال کی او د هغی په سبب د اهلیت نقصان لرونکی شخص ته خساره ورسیرپی، د هغه مسئولیت د خساری په جبیره کولو کښنې، په اجوره باندی د نیول شوی وکیل د مسئولیت د حدودو تابع دی.

۳۳۶ ماده:

ددی قانون د (۳۳۴، ۳۳۵) مادو درج شوی حکمونه په قیم، په

شده قانون جزاء، وصی را به جریمه نقدی که از ده هزار افغانی متجاوز نباشد یا محرومیت از کل اجرت یا قسمتی از آن و عزل یا یکی از آنها محکوم نماید.

(۲) در صورتی که وصی امور مستلزم مجازات فوق را بدون اینکه شخص ناقص اهلیت متضرر گردد، جبران یا اعذار مقنعه نزد محکمه ارائه نماید. محکمه می تواند به برائت وی یا تخفیف مجازات مندرج این ماده حکم نماید.

ماده ۳۳۵:

هرگاه نایب وظایفی را که طبق احکام مندرج این قانون به اجرای آن مکلف می باشد اخلال نموده و به سبب آن خساره به شخص ناقص اهلیت وارد گردد. مسئولیت وی در جبران خساره تابع حدود مسئولیت وکیل به اجرت می باشد.

ماده ۳۳۶:

احکام مندرج مواد (۳۳۴، ۳۳۵) این قانون بر قیم،

قضائی مرستیال، د غایب په وکیل، په خاص وصی، او مؤقتی وصی تطبیقیری.

مساعد قضائی، وکیل از غایب و وصی خاص و وصی مؤقت تطبیق می گردد.

دوه یم قسمت حکمی اشخاص لومړی مبحث - عمومی حکمونه

۳۳۷ ماده:

حکمی شخص هغه معنوی شخص دی چه د حقوقی اهلیت لرونکی وی او د ټاکلو هدفونو په اساس د جمعیت یا مؤسسی، یا شرکت په شکل تشکیلیری.

۳۳۸ ماده:

حکمی شخصیت په دوه نوعه دی:
۱ - عمومی عام شخصیت چه د دولت رکنونو، فرعی ادارو د هغی د مربوطو شعبو سره او عمومی تاسیساتو ته شامل دی.
۲ - خاص حکمی شخصیت، چه د خصوصی افرادو د ارادی څخه پیدا کیږی لکه وقف، جمعیتونه، مؤسسی، مدنی یا تجارتي شرکتونه مگر دا چه قانون دارنگه شخصیتونه عام کړی وی.

قسمت دوم اشخاص حکمی مبحث اول - احکام عمومی

۳۳۷ ماده:

شخص حکمی، شخصیت معنویست که واجد اهلیت حقوقی بوده و بنابر اهداف معین بشکل مؤسسه، شرکت یا جمعیت تشکیل می گردد.

۳۳۸ ماده:

شخصیت حکمی دو نوع است:
۱ - شخصیت حکمی عام که شامل دولت، ارکان، ادارات فرعی یا شعبات مربوط به آن و تاسیسات عامه می باشد.
۲ - شخصیت حکمی خاص که ناشی از اراده افراد خصوصی بوده به شکل جمعیت ها، وقف، مؤسسات، شرکتهای مدنی یا تجارتي و امثال آن بوجود آمده باشد، مگر اینکه قانون چنین شخصیتها را عام قرار داده باشد.

ماده ۳۳۹:

د هغه اشخاصو مجموعه چه دیو حکمی شخصیت د شرطونو او عناصرو لرونکی دی، د قانون په وسیله د حکمی شخص په حیث پیژندل کیدای شی.

ماده ۳۳۹:

مجموع اشخاصیکه واجد شرایط و عناصر لازمه یک شخصیت حکمی هستند، توسط قانون بحیث شخص حکمی شناخته شده می توانند.

ماده ۳۴۰:

هر حکمی شخص دیو ممثل لرونکی وی چه د هغه د ارادی نمایندگی کوی.

ماده ۳۴۰:

هر شخص حکمی دارای ممثل می باشد که از اراده آن نمایندگی می نماید.

ماده ۳۴۱:

حقیقی شخصیت د ټولو هغو حقوقو لرونکي دی چه د قانون په وسیله ټاکل شوی دی. مگر هغه حقوق چه د حقیقی شخصیت پوری منحصر وی.

ماده ۳۴۱:

شخص حکمی دارای جمیع حقوقی است که توسط قانون تعیین گردیده، مگر حقوقی که منحصر به شخصیت حقیقی باشد.

ماده ۳۴۲:

(۱) حکمی شخصیت د راتلونکو خصوصیاتو لرونکی دی:
۱ - ځانگړې مالي حقوق او وجایب.
۲ - د هغه اهلیت چه په اساسنامی کښی تحدید شوی او قانون هغه مجاز گڼلي وی.
۳ - د اقامه حق او د دعوي دفع.
۴ - داوسیدلو د ځانگړې ځای لرل

ماده ۳۴۲:

(۱) شخصیت حکمی دارای خصوصیات آتی می باشد:
۱ - حقوق و وجایب مالی مستقل.
۲ - اهلیتی که در اساسنامه آن تحدید گردیده و قانون آنرا مجاز دانسته باشد.
۳ - حق اقامه و دفع دعوی.
۴ - داشتن اقامتگاه مستقل

او هغه د هغه ځای څخه عبارت دی چې په کښی یې مرکزی اداره واقع وی.

(۲) دکومو شرکتونو چه اصلي مرکز د باندی وی او ځانگی یې په افغانستان کښی د قانون سره سم اجازه ورکول شوی وی، د هغی مرکزی اداره د افغانستان د قانون له نظره دهغه ځای څخه عبارت ده چه په افغانستان کښی یې فعالیتونو اداره موجوده ده.

وآن عبارت از محلی است که در آنجا اداره مرکزی آن واقع است.

(۲) شرکتهای که مرکز اصلی آن در خارج بوده و شعبات آن در افغانستان مطابق به قانون اجازه داده شده باشد، مرکز اداره آن نظر به قانون افغانستان عبارت است از محلی که در افغانستان اداره فعالیت های آن قرار دارد.

دوه یم مبحث - وقف

۳۴۳ ماده:

وقف عبارت دی د مالکانه تصرف څخه د مال بندول او دگتی ورکول یې دی د خیر کارونو ته.

۳۴۴ ماده:

وقف، حکمی شخصیت دی او د اساسنامی په وسیله تثبیتیری.

۳۴۵ ماده:

د وقف پوری د مربوطو چارو د پاملرنی د پاره د او قافو په نامه یوه دولتی اداره موجوده ده، چه د هغی عایدات او مصرفونه د وقف

مبحث دوم - وقف

۳۴۳ ماده:

وقف عبارت است از حبس مال از تصرف مالکانه و بذل منفعت آن به امور خیریه.

۳۴۴ ماده:

وقف، دارای شخصیت حکمی است که توسط اساسنامه تثبیت می گردد.

۳۴۵ ماده:

برای واری امور مربوط به وقف اداره دولتی بنام اوقاف وجود دارد که عواید و مصارف آنرا مطابق به شرایط لایزمه

د لارمي شرطونو سره سم د هغی د اساسنامی په حدودو کښی اداره او مراقبت کوی. مگر دا چه خاصو قوانینو بل ډول حکم کړی وی.

۳۴۶ ماده:

وقف د ځانگړی حقوقو او وجایبو لرونکی دی د هغه قرضونو په ورکولو مکلف دی چه د اساسنامی د شرطونو سره سم مصرف شوی وی.

۳۴۷ ماده:

د وقف صحت، د هغی څخه رجوع په مصرفونو او لارمي شرطونو کښی تغییر یا د وقف کړه شوی مال بدلول، د وقف کوونکی له خوا هغه وخت اعتبار لری، چه په مربوطو دفترونو کښی ثبت شوی وی.

۳۴۸ ماده:

د دی قانون د (۳۴۷) مادی درج شوی اجراءات په خاصو دفترونو کښی چه د اسنادو د ثبت په اداره کښی د دی منظور د پاره ټاکل شوی، ثبتیږی.

۳۴۹ ماده:

که د ثبت کوونکی سره د وقف د سند په باره کښی کومه مانع

وقف بر وفق اساسنامه آن، اداره و مراقبت می نماید. مگر اینکه قوانین خاص طور دیگری حکم کرده باشد.

ماده ۳۴۶:

وقف دارای حقوق و وجایب مالی مستقل بوده و به پرداخت دیونیکه طبق شرایط اساسنامه به مصرف رسیده، مکلف می باشد.

ماده ۳۴۷:

صحت وقف، رجوع از آن و هرگونه تغییر در مصارف و شرایط لازمه و یا معاوضه مال موقوفه، وقتی از طرف وقف کننده اعتبار دارد که در دفاتر مربوط ثبت گردیده باشد.

ماده ۳۴۸:

اجراءات متذکره ماده (۳۴۷) این قانون در دفاتر خاصیکه در اداره ثبت اسناد به این منظور تعیین گردیده به ثبت می رسد.

ماده ۳۴۹:

هرگاه نزد ثبت کننده راجع به اعتبار سند وقف مانعی ظاهر

ظاهره شی موضوع د پریکړې
او تصمیم د پاره مربوطی
محکمی ته استول کیږی.

۳۵۰ ماده:

که وقف د دی قانون د درج شوو
حکمونو سره سم صورت نه وی
موندلی، د اعتبار وړ نه گڼل
کیږی.

۳۵۱ ماده:

د وقف د استحقاق څخه
محرومیدل یا د وقف څخه رجوع
کول په مربوطی محکمی کښی
صورت مومی. هغه اشخاصو ته چه
محرومیدو یا د استحقاق څخه یی
درجوع کولو اراده شوی، د موضوع
څخه خبر ورکول کیږی، چه خپل
دلیلونه محکمی ته ښکاره کی.

۳۵۲ ماده:

که د وقف سند په داسی تصرف
چه قانوناً منع یا باطل وی مشتمل
وی یا وقف کوونکی قانونی اهلیت
ونه لری، داسنادو د ثبت اداره به
په داسی مواردو کښی د هغی ثبت
کولو ته اقدام نه کوی.

گردد، موضوع غرض انفصال و
اخذ تصمیم به محکمه مربوط
رجعت داده می‌شود.

ماده ۳۵۰:

هرگاه وقف طبق احکام مندرج
این قانون صورت نگرفته
باشد، مدار اعتبار شناخته
نمی‌شود.

ماده ۳۵۱:

حرمان از استحقاق و یا رجوع
از وقف در محکمه مربوط
صورت می‌گیرد. موضوع
به اشخاصیکه حرمان یا
رجوع از استحقاق شان
داده شده ابلاغ می
گردد، تا دلایل خود را
به محکمه ارائه نمایند.

ماده ۳۵۲:

هرگاه سند وقف مشتمل بر
تصرفیکه قانوناً ممنوع و یا
باطل بوده و یا وقف کننده فاقد
اهلیت قانونی باشد، اداره ثبت
اسناد در همچو موارد به ثبت آن
اقدام نمی‌نماید.

ماده ۳۵۳:

که وقف د غیر صحیح شرط پوری مشروط شوی وی، وقف صحیح او شرط باطل دی.

ماده ۳۵۳:

هرگاه وقف به شرط غیر صحیح مشروط گردیده باشد، وقف صحیح و شرط باطل شناخته می شود.

ماده ۳۵۴:

(۱) وقف په دایمی یا مؤقتی توگه جواز لری.
(۲) وقف د جومات او عامه مؤسسو د پاره په مؤقتی توگه صورت نه شی موندلی.
(۳) خاص وقف مؤقتی دی او د وقف کوونکی دوو طبقو اولادی څخه زیات جواز نه لری.

ماده ۳۵۴:

(۱) وقف بطور دائمی یا مؤقت جواز دارد.
(۲) وقف برای مسجد و مؤسسات عامه طور مؤقت صورت گرفته نمی تواند.
(۳) وقف خاص مؤقت بوده و به زیاده از دو طبقه اولاد وقف کننده جواز ندارد.

ماده ۳۵۵:

د خیریه امورو وقف هغه وخت جواز لری چه د اسلام دسپیڅلی دین او ملی منافعو له نظره د خیر کار وگڼل شی.

ماده ۳۵۵:

وقف به امور خیریه وقتی جواز دارد که از نظر احکام دین مقدس اسلام و منافع ملی، امر خیریه شناخته شود.

ماده ۳۵۶:

(۱) د منقولو او نا منقولو مالونو وقف جواز لری.
(۲) پسه نامنقولو مالونو کښی دیو شریک جزء وقف جواز نه لری، مگر دا چه جلا او ټاکل شوی وی.

ماده ۳۵۶:

(۱) وقف اموال منقول و غیر منقول جواز دارد.
(۲) وقف جزء مشاع در اموال غیر منقول جواز ندارد، مگر در صورتی که مفرز و معین گردیده باشد.

ماده ۳۵۷:

د هغو شرکتونو سهمونه چه مجاز فعالیت لری، وقف کیدای شی.

ماده ۳۵۷:

اسهام شرکت‌های که فعالیت مجاز دارند وقف شده می‌تواند.

ماده ۳۵۸:

د وقف کوونکی اظهارات د وقف کره شوی مال په باره کښی د لفظونو او معنی گانو په اساس اعتبار لری.

ماده ۳۵۸:

اظهارات وقف‌کننده در مورد مال موقوفه حسب الفاظ و معانی آن اعتبار دارد.

ماده ۳۵۹:

(۱) وقف کوونکی نه شی کولی چه دیول یا دیوی حصی عام وقف څخه رجوع وکی مگر د هغی د مصرفونو د لارو دپاره کولی شی چه د دی قانون د حکمونو په حدودو کښی د ثبت په وخت کښی، شرطونه ټاکلی شی.

ماده ۳۵۹:

(۱) وقف‌کننده نمی‌تواند از تمام و یا قسمتی از وقف عام رجوع نماید. اما برای جهات مصرف آن شروطی را در حدود احکام این قانون هنگام ثبت وقف تعیین نموده می‌تواند.

ماده ۳۶۰:

(۲) وقف کوونکی نه شی کولی چه د جومات او عمومی تأسیساتو په وقف کښی یا کوم شی چه ورته وقف شوی تغییر راوړی.

ماده ۳۶۰:

(۲) وقف‌کننده نمی‌تواند در وقف مسجد و تأسیسات عامه و چیزیکه به آنها وقف گردیده تغییری وارد نماید.

ماده ۳۶۰:

د وقف په عمومی شرطونو کښی تغییر په صریحه توگه او د دی قانون د درج شوو حکمونو سره سم صورت نیسی.

ماده ۳۶۰:

تغییر در شروط مصارف وقف عام طور صریح و مطابق به احکام مندرج این قانون صورت می‌گیرد.

وی یا ورته بیخی د مصرف کولو د ضرورت احساس نه وی یا دا چه د وقف حاصلات د ضرورت وړ مصرف خخه زیات وی، د وقف ټول حاصلات یا د هغی پاتی برخه د محکمی په اجازه د والدینو په اولاد او د وقف کوونکی په نږدی محتاجو خپلوانو د هریو د ضرورت په اندازی په مصرف رسیږی.

۳۶۵ ماده:

(۱) وقف کوونکی نه شی کولی چه د خپل مال د درېیمې حصی خخه زیات غیر وارث خلکو ته یا ځینی وارثینو ته یا د خیرکارونو ته وقف کی.

(۲) د مال دریمه حصه د شخص د شتمنی په تناسب د هغه د مرگ په وخت کښی سنجول کیږی.

۳۶۶ ماده:

(۱) وقف کوونکی کولی شی چه خپل ټول مال گردو وارثینو ته وقف کی.

(۲) که وقف کوونکی د مرگ په وخت کښی وارث ونه لری، کولی شی چه خپل ټول مال هرچاته چه یی غواړی وقف کی.

مصرف ضرورت احساس نگرديده و یا اینکه حاصلات وقف بیش از اندازه مصرف مورد ضرورت باشد، حاصلات وقف تماماً و یا قسمت باقیمانده آن به اجازه محکمه به اولاد والدین و اقارب محتاج وقف کننده به اندازه ضرورت هر کدام به مصرف می رسد.

ماده ۳۶۵:

(۱) وقف کننده نمی تواند بیش از ثلث مال خود را به اشخاص غیر وارث یا به بعضی از ورثه و یا امور خیریه وقف نماید.

(۲) ثلث مال به تناسب دارائی شخص هنگام وفات او سنجش می گردد.

ماده ۳۶۶:

(۱) وقف کننده می تواند جمیع مال خود را به تمام ورثه اش وقف نماید.

(۲) اگر وقف کننده حین وفات وارث نداشته باشد، می تواند جمیع مال خود را به هر جهت خیریه که بخواهد وقف نماید.

۳۶۷ ماده:

(۱) د وقف کوونکی اولاد، میره یا ښځه او د هغه والدین هغه وخت د وقف څخه ددریمې حصې مال څخه زیات د حق خاوندان کیږي چه د هغوی د میراث وړلو حق په کوم سبب نه وی ساقط شوی، د استحقاق ویشل د میراث د حکمونو سره سم عملی کیږي او د هغوی د مرگ په صورت کښی اولادونو ته یې نقلیږي.

(۲) که د حق لرونکو څخه کوم یو ترمخه یوه اندازه مال بی له عوض څخه د وقف کوونکی څخه اخیستی وی، د هغه استحقاق د وقف د مال څخه ساقطیږي. که یې د خپل استحقاق څخه کم مال اخیستی وی د هغی د تفاوت د دی قانون د (۳۶۸) مادی د حکمونو په نظر کښی نیولو سره، مستحق کیږي.

۳۶۸ ماده:

وقف کوونکی کولی شی دخپل اولاد وقف کړي شوی مال استحقاق چه د هغه په ژوند کښی مړه شوی وی، د مړی فرعی ته د دی قانون د (۳۶۷) مادی د

۳۶۷ ماده:

(۱) اولاد، زوج یا زوجه و والدین شخص وقف کننده که حین وفات موجود باشند، وقتی از وقف بیش از ثلث مال مستحق می گردند که حق ارث شان به سببی از اسباب، ساقط نگردیده باشد. توزیع استحقاق مطابق به احکام میراث عملی گردیده و در صورت وفات آنها به اولاد شان منتقل می گردد.

(۲) اگر یکی از مستحقین قبلاً به اندازه حصه خود مالی را بدون عوض از وقف کننده دریافت نموده باشد، استحقاق وی از مال موقوفه ساقط می گردد. در صورتی که کمتر از استحقاق خود دریافت نموده باشد تفاوت آنها با در نظر داشت احکام ماده (۳۶۸) این قانون مستحق می گردد.

۳۶۸ ماده:

وقف کننده می تواند استحقاق مال موقوفه اولاد خود را که در حال حیاتش وفات نموده است، برای فرع متوفی مطابق به احکام ماده (۳۶۷) این قانون تسلیم

حکمونو سره سم تسلیم کی، په دی شرط چه ذکر شوی فرعه د وقف کوونکی د مړینی ترمخه ژوندی وی.

۳۶۹ ماده:

که څوک د دی قانون د (۳۶۷) مادې د حکمونو سره سم د وقف کړې شوی مال مستحق ګرځیدلی وی، هیڅوک نه شی کولی چه هغه دتول یا دیوی برخی څخه محروم کی، او یا داسی شرط کښیښودل شی چه د استحقاق څخه د محرومیدو موجب وګرځی، مګر د دی قانون د درج شوو حکمونو سره سم.

۳۷۰ ماده:

کوم قتل چه میراث وړونکی د میراث څخه محرومه وی، د وقف کړې شوی مال څخه د هغه د استحقاق مانع کیدونکی هم ګرځی.

۳۷۱ ماده:

(۱) که وقف کوونکی داسی شخص چه د دی قانون د حکمونو سره سم ثابته حصه ولری، د وقف څخه محروم کی، د هغه ثابته شوی

نماید. مشروط بر اینکه فرع مذکور قبل از وفات وقف کننده حیات داشته باشد.

ماده ۳۶۹:

شخصی را که مطابق به احکام ماده (۳۶۷) این قانون مستحق مال موقوفه گردیده، نمی توان تماماً و یا قسماً از آن محروم نمود و یا چنان شرطی گذاشت که موجب حرمان استحقاق وی گردد، مگر مطابق به احکام مواد مندرج این قانون.

ماده ۳۷۰:

قتلی که وارث را از میراث محروم می سازد، مانع استحقاق وی از مال موقوفه نیز می گردد.

ماده ۳۷۱:

(۱) هرگاه وقف کننده، شخصی را که مطابق احکام این قانون در وقف حق ثابت داشته باشد، از وقف محروم سازد، سهم ثابت

حصه ورکول کپری او پاتی په نورو اشخاصو چه د وقف څخه محروم شوی نه دی په وقف کښی د هغوی د حصو په تناسب توزیع کپری. (۲) د ثابتی حصی دعوی د وقف کوونکی د مړینی وروسته تر یوه کال پوری د اعتبار وړده.

۳۷۲ ماده:

که وقف کپری شوی دخپل استحقاق څخه تیرشی یا بل چاته د ټول یا یوی برخی اقرار وکی، د هغه دا کار جواز نه لری.

۳۷۳ ماده:

که وقف کوونکی داسی شرط کښیردی چه د وقف د ښیگڼو یا د حق لرونکو د ښیگڼو مخالف وی، وقف صحیح دي مگر شرط د اعتبار وړ نه دی.

۳۷۴ ماده:

کوم کور چه داوسیدلو دپاره وقف شوی وی د هغی څخه بی د اوسیدلو بله گټه اخیستل یا کوم کور چه بی د اوسیدلو بل شی ته وقف شوی وی، اوسیدل په هغی کښی مجاز دی، خو په دی شرط چه محکمی د هغی په خلاف قرار

وی برایش داده شده و متباقی آن بر اشخاص دیگریکه از وقف محروم نگردیده اند، به تناسب اسهام وقف شان توزیع می گردد. (۲) ادعای سهم ثابتۀ تا یکسال از وفات وقف کننده قابل اعتبار است.

ماده ۳۷۲:

تنازل موقوف علیه از استحقاق خود یا اقرار وی به تمام یا قسمتی از آن برای غیر جواز ندارد.

ماده ۳۷۳:

هرگاه وقف کننده شرطی گذارد که مخالف منافع ملی، مصلحت وقف یا مستحقین باشد، وقف صحیح اما شرط از اعتبار ساقط می گردد.

ماده ۳۷۴:

منزلیکه به مقصد سکونت وقف گردیده انتفاع از آن بغیر از سکونت یا منزلیکه برای انتفاع غیر از سکونت وقف گردیده، سکونت در آن مجاز میباشد. مشروط بر اینکه محکمه به خلاف آن قرار صادر نکرده

نه وی صادر کړی.

باشد.

ماده ۳۷۵:

ماده ۳۷۵:

(۱) که وقف په طبقو مرتب شوی وی، اصل د بل چا فرعه نه محجوبوی، که اصل مې شی نو د هغه استحقاق د هغه فرعی ته انتقالیږي.

(۱) هرگاه وقف بر طبقات مرتب گردیده باشد. اصل فرع غیر خود را محجوب نمی سازد. در صورت وفات اصل، استحقاق وی به فرع وی انتقال می نماید.

(۲) د وقف د حاصلاتو تقسیم یوی طبقی د مینځه تللو په سبب تغییر نه کوی، په دی صورت کښی حصی د یوی فرعی څخه بلی فرعی ته د دی مادی د لومړی فقری د درج شوو حکمونو سره سم نقلیږي، مگر په هغه صورت کښی چه که په کښی تغییر رانشی نو دیوه حق لرونکی دمخرومیدو موجب گرځي.

(۲) تقسیم حاصلات وقف به اثر از بین رفتن یک طبقه تغییر نمی نماید. در این صورت اسهام از یک فرع بفرع دیگر مطابق به احکام مندرج فقره اول این ماده انتقال می نماید. مگر در صورتیکه عدم تغییر در آن موجب حرمان یکی از مستحقین وقف گردد.

ماده ۳۷۶:

ماده ۳۷۶:

(۱) که وقف په طبقو مرتب شوی وی او په یوی طبقه کښی حق لرونکی پیدانه شی، د وقف استحقاق د دی قانون د حکمونو سره سم د هغی څخه وروسته طبقی ته نقلیږي.

(۱) هرگاه وقف بر طبقات مرتب گردیده و در یکی از طبقات مستحق موجود نباشد، استحقاق وقف مطابق به احکام این قانون به طبقه بعدی انتقال می نماید.

(۲) که په لمړنی طبقه کښی وروسته حق لرونکی پیدا شی د هغوی حق بیرته اعاده کیږي.

(۲) اگر در طبقه اولی بعداً مستحق موجود شود استحقاق شان مجدداً اعاده می گردد.

دوه یمه فرعه - د وقف تقسیم

۳۷۷ ماده:

(۱) وقف کوونکی باید چه د وقف په سند کښی د حق لرونکو حصه جلا او وټاکي. که د وقف کوونکی د شرطونو سره سم، حصه د یو خو حق لرونکی پوری تعلق ونیسي، هغوی کولي شی چه د خپلو حصو د جلا والی غوښتنه وکي.

(۲) که وقف کړه شوی مال نه شو تقسیمیدلی او یا یی په تقسیم کښی کلي ضرر متصور وو، د خرڅولو غوښتنه او د هغی د قیمت تقسیم دهر یو حق لرونکی د حصي په تناسب صورت موندلی شی.

۳۷۸ ماده:

د عمومی وقف ناظر کولی شی چه د وقف د تقسیم او د عمومی وقف پوری د مربوطی حصي جلا والي و غواړي.

۳۷۹ ماده:

د وقف تقسیم د هغی غوښتنی په اثر چه محکمی ته وړاندی کیږی صورت نیسي، ترسره شوی تقسیم نه فسخه کیږی.

فرع دوم - تقسیم وقف

۳۷۷ ماده:

(۱) وقف کښنده باید در سند وقف سهم مستحقین را مفرز و معین نماید. اگر سهم مطابق به شروط وقف کښنده به عده از مستحقین متعلق گردد، آنها می توانند تفریز اسهام شان را مطالبه نمایند.

(۲) اگر مال موقوفه قابل تقسیم نبوده و یا در تقسیم آن ضرر کلی متصور باشد، مطالبه فروش و تقسیم قیمت آن به تناسب سهم هریک از مستحقین صورت گرفته می تواند.

۳۷۸ ماده:

ناظر وقف عامه می تواند تقسیم وقف و تفریز سهم مربوط بوقف عامه را مطالبه نماید.

۳۷۹ ماده:

تقسیم وقف به اثر در خواستی که به محکمه تقدیم می شود صورت می گیرد. تقسیم انجام شده قابل فسخ نمی باشد.

در پیمه فرعه - د وقف اداره

۳۸۰ ماده:

وقف کوونکی به د وقف په سند کښی یو شخص د وقف شوو مالونو د اداری چارو د نظارت د پاره او د هغی په دوران کي اچولو او په مستحقینو د دوي د حصو په تناسب د حاصلاتو د توزیع کولو د پاره چه دوقف سند په کښی تصریح شوی وی، ټاکی. د هغه د وظیفو او صلاحیتونو حدودو به دهغه چا چه وروسته نظارت کوی، ټاکی.

۳۸۱ ماده:

ناظر نه شي کولي بي د محکمې د اجازی د وقف په حساب دپور غوښتنه وکی، دعادي التزاماتو قبول د دی مقصد د پاره چه د وقف اداره پري وشي او په دوران کښی واچول شی دپورتنی حکم څخه مستثنی دی.

۳۸۲ ماده:

که محکمه وقف کړه شوی مال تقسیم کی یا د حق لرونکو حصه په کښی ترمخه ټاکل شوی وی، نو هریو حق لرونکی چه د قانونی اهلیت لرونکی وی د محکمی له

فرع سوم - اداره وقف

۳۸۰ ماده:

وقف کښنده در سند وقف، شخصی را برای نظارت در امور اداره، به دوران انداختن مال موقوفه و توزیع حاصلات آن بر مستحقین به تناسب اسهام شان که در سند وقف تصریح شده باشد، تعیین نموده، حدود وظایف و صلاحیت وی را با شخصی که بعداً نظارت می کند تعیین می نماید.

۳۸۱ ماده:

ناظر نمی تواند بدون اجازه محکمه به حساب وقف، مطالبه قرض نماید. قبول تعهدات عادی بمنظور اداره وقف و به دوران انداختن آن از این حکم مستثنی می باشد.

۳۸۲ ماده:

هر گاه محکمه مال موقوفه را تقسیم و یا سهم مستحقین در آن قبلاً تعیین گردیده باشد، از طرف محکمه هر یک از مستحقین در صورتیکه واجد اهلیت قانونی

خوا د خپلی مربوطی حصی د ناظر په حیث ټاکل کیږی.

۳۸۳ ماده:

د عمومی وقف نظارت د اوقافو د اداری وظیفه ده. دا اداره به د وقف کره شوو مالونو پوری مربوطی چاری د اساسنامی سره سم تنظیم، تصرف او اداره کوی.

۳۸۴ ماده:

محکمه نه شی کولی د وقف شوو مالونو د اداری دپاره دیوه څخه زیات ناظر وټاکي، مگر په هغه صورت کښی چه دیوه څخه په زیاتو کښی گټه متصوره وی. په دی حالت کښی محکمه واک لری چه زیات ناظران وټاکي او کولی شی چه د هریو د پاره د وقف یوه برخه تخصیص کی، هر ناظر د خپلی اداری په ټاکلي ساحه کښی مستقل دی.

۳۸۵ ماده:

که یوه حق لرونکی د وقف د نظارت حق ولری، نوبل شخص د وقف د ناظر په حیث نه شی ټاکل کېدای، په هغه صورت کښی چه د حق لرونکو په مینځ کې داسی

باشد. بحيث ناظر سهم مربوط به خود تعیین می گردد.

ماده ۳۸۳:

نظارت وقف عام از وظیفه اداره اوقاف می باشد. این اداره امور مربوط به اموال موقوفه را مطابق اساسنامه خود تنظیم، تصرف و اداره می نماید.

ماده ۳۸۴:

محکمه نمی تواند برای اداره مال موقوفه بیش از یک ناظر تعیین نماید. مگر اینکه در تعدد شان مصلحت متصور باشد.

درین صورت محکمه صلاحیت هر یک از ناظرین را تعیین نموده و می تواند به هر یک شان قسمتی از وقف را تخصیص بدهد. هر ناظر در اداره ساحه معینه خود مستقل می باشد.

ماده ۳۸۵:

هرگاه یکی از مستحقین اهلیت نظارت وقف را داشته باشد، شخصی دیگری بحيث ناظر وقف تعیین شده نمی تواند. در صورتیکه در بین مستحقین

خوك پيدا شي چه د نظارت اهليت ولری محکمه به د هغه ناظر د ولایت پای چه ترمخه ټاکل شوی اعلاموی.

۳۸۶ ماده:

ناظر په وقف شوو مالونو کښی امین او د حق لرونکو له خوا وکیل گڼل کیږی.

۳۸۷ ماده:

ناظر مکلف دي چه ټول مصرفونه د هغه طرز العمل سره سم چه محکمې ټاکلي تر سره کي مگر دا چه روان عرف دهغی مخالف وی.

۳۸۸ ماده:

(۱) که وقف شوو مالونو ته یا د هغی حاصلاتو ته د ناظر د کلي قصور څخه ضرر ورسیري د رسیدلی خساري دجیري مسئول دی.

(۲) که رسیدلي ضرر د ناظر د جزئی قصور څخه پیدا شوی وی نو هغه وخت درسیدلي ضرر ضامن گڼل کیږی چه د نظارت وظیفه د اجوري په مقابل کښی اجراء کی.

شخص واجد اهليت نظارت موجود گردد، محکمه ختم ولایت ناظر دیگر را که قبلاً تعیین گردیده اعلام می دارد.

۳۸۶ ماده:

ناظر در برابر مال موقوفه امین و از طرف مستحقین وقف وکیل شناخته می شود.

۳۸۷ ماده:

ناظر مکلف است تمام مصارف را مطابق به طرز العملی که محکمه تعیین نموده بعمل آرد، مگر اینکه عرف جاریه مخالف آن باشد.

۳۸۸ ماده:

(۱) هرگاه ضرری از تقصیر کلی ناظر بر اموال موقوفه و یا حاصلات آن عاید گردد، مسئول جبران خساره وارده می باشد.

(۲) اگر ضرر عاید ناشی از تقصیر جزئی ناظر باشد، وقتی مسئولیت جبران خساره به وی عاید می گردد که وظیفه نظارت را در مقابل اجرت اجرا نماید.

ماده ۳۸۹:

(۱) که د وقف د حسابونو پوري مربوطه دعوی په محکمه کښی دایره وی او ناظر د سندونو په ښکاره کولو مکلف شی نو په هغه صورت کښی چه ناظر ونه شی کولی چه خپل حسابونه په ټاکلی موده کښی په مستنده توگه ښکاره کی یا د حسابونو د تصفیې په باره کښی د محکمی دامرونو اطاعت ونکړی محکمه کولی شی چه هغه په نقدي جزاء چه د پنځو زرو افغانیو څخه زیاته نه وی محکوم کی. د تکراریدو په صورت کښی ترلس زرو افغانیو پوری محکومیدای شی.

(۲) د ناظر محرومیدل د ټولی یا یوی برخی اجوری څخه هم جواز لری.

ماده ۳۹۰:

که ناظر د حسابونو د تأخیر په باره کښی معقول عذر وړاندی کی، محکمه کولی شی د هغه په براءت یا د دی قانون د (۳۸۹) مادی د درج شوی مجازات په کموالی حکم وکی.

ماده ۳۸۹:

(۱) هرگاه دعوی مربوط به حسابات وقف در محکمه دایر و ناظر به ارائه اسناد مکلف گردد، در صورتی که ناظر نتواند حسابات خود را در ميعاد معين طور مستند ارائه نماید یا اوامر محکمه را در مورد تصفیه حساب اطاعت نه نماید، محکمه می تواند وی را به جزای نقدی که متجاوز از پنج هزار افغانی نباشد محکوم نماید. در صورت تکرار به جزای نقدی الی ده هزار افغانی محکوم شده می تواند.

(۲) حرمان ناظر از تمام یا قسمتی از اجرت نظارت نیز جواز دارد.

ماده ۳۹۰:

هرگاه ناظر در مورد تأخیر حسابات عذر معقولی ارائه نماید، محکمه می تواند به براءت وی یا تخفیف مجازات مندرج ماده (۳۸۹) این قانون حکم نماید.

۳۹۱ ماده:

که د وقف پوری د مربوطی دعوی باندی د غور په وخت کښی د ناظر د عزل موجب سببونه پیداشی، محکمه کولی شی د نظارت څخه د هغه په عزل کیدو حکم وکی.

ماده ۳۹۱:

هرگاه حین رسیدگی به دعوی مربوط به وقف اسباب موجب عزل ناظر موجود گردد، محکمه میتواند بعزل وی از نظارت حکم نماید.

۳۹۲ ماده:

ترڅو پوری چه د وقف پوری د مربوطی دعوی حکم قطعیت نه دی پیدا کړی، محکمه به په موقتی توگه بل څوک د ناظر په حیث ټاکی.

ماده ۳۹۲:

محکمه تا وقتی که حکم دعوای مربوط به وقف کسب قطعیت نماید، شخص دیگری را موقتاً بحیث ناظر تعیین می نماید.

۳۹۳ ماده:

د ناظر اقرار د بل چا په نظارت اعتبار نه لری.

ماده ۳۹۳:

اقرار ناظر مبنی بر نظارت شخص دیگر اعتبار ندارد.

۳۹۴ ماده:

ناظر د محکمی په اجازه کولی شی هر کال د وقف د حاصلاتو څخه دوه په سلو کښی د وقف شوی مال د مصرفونو، ترمیم او تعمیر د پاره د امانت په حساب تحویل کی یا هغه د هغه تصمیمونو سره سم چه د محکمی له خوا نیول کیږی مصرف کی او په دوران کښی یی واچوی.

ماده ۳۹۴:

ناظر به استیذان محکمه می تواند همه ساله دو فیصد حاصلات وقف را بمنظور مصارف ترمیم و تعمیر مال موقوفه به حساب امانت تحویل نموده و یا آنرا مطابق به تجاوزیزیکه از طرف محکمه اتخاذ می گردد، بمصرف رسانیده و بدوران اندازد.

۳۹۵ ماده:

که ناظر یا حق لرونکی په سلو کی دوه د وقف د حاصلاتو څخه

ماده ۳۹۵:

هرگاه ناظر و یا مستحقین تحویل دو فیصد حاصلات وقف

تحویلول چه د دی قانون د (۳۹۴) مادی سره سم یې صورت موندلی وی، گټور ونه گڼی، کولی شی چه د هغه تعدیلول یا لغو کول د محکمی څخه و غواړی.

۳۹۶ ماده:

که د وقف شوو مالونو د تعمیر او ترمیم د پاره د هغه پیسو څخه زیات ضرورت پیداشی چه د دی قانون په (۳۹۴) مادی کښی درج شوی، ناظر به د ذکر شوو پیسو د زیاتوالي غوښتنه د محکمی څخه کوی.

۳۹۷ ماده:

محکمه کولی شی د ضرورت په وخت کښی د وقف شوو مالونو د تعمیر او ترمیم د پاره د وقف شوی مال یوه برخه خرڅه کی.

څلورمه فرعه - د وقف پای ته رسیدل

۳۹۸ ماده:

مؤقتی وقف د ټاکلي مودی په پوره کیدو یا د ټولو هغه خلکو د منځه تللو په نسبت چه مال ورته وقف شوی، پای ته رسیږی.

را که مطابق بحکم ماده (۳۹۴) این قانون صورت گرفته باشد، مفید ندانند، میتوانند تعدیل یا الغای آنرا از محکمه مطالبه نمایند.

ماده ۳۹۶:

هرگاه برای تعمیر و ترمیم اموال موقوفه به بیشتر از مبلغ مندرج ماده (۳۹۴) این قانون ضرورت باشد، ناظر تزئید مبلغ متذکره را از محکمه مطالبه می نماید.

ماده ۳۹۷:

محکمه می تواند بمنظور تعمیر و ترمیم مال موقوفه، عندالضرورت یک قسمت از مال موقوفه را بفروش برساند.

فرع چهارم - انتهای وقف

ماده ۳۹۸:

وقف مؤقت با تکمیل مدت معینه یا از بین رفتن تمام موقوف علیهم، خاتمه می یابد.

ماده ۳۹۹:

وقف په هره حصه کښې دهغه د حق لرونکی په دمینځه تللو سره پای ته رسیږي، که څه هم د ټاکلي مودې د پوره کیدو ترمنځه یا د پاتې حق لرونکو د هغې طبقې په د مینځه تللو سره چه د هغه دمینځه تللو سره وقف آخر ته رسیږي، صورت موندلي وی، په دی شرط چه وقف کوونکی د حصې نقلول پاتې حق لرونکو ته نه وي تصریح کړی. په دی صورت کښې وقف د ذکر شوی طبقې د ټولو حق لرونکو د مینځه تللو او د ټاکلي مودې په پوره کیدو سره پای ته رسیږي.

ماده ۴۰۰:

که وقف په ټولو ثابتو حصو کښې پای ته ورسېږي، نو د وقف کړه شوی مال ملکیت، که وقف کوونکی ژوندی وو پخپله هغه ته او که مړ شوی وو حق لرونکو ته انتقالیږي. که حق لرونکی نه وو نو د وقف کړه شوی مال ملکیت هغه اشخاصو ته انتقالیږي چه د وقف کوونکی په ژوند کښې د وارثانو د جملې څخه پیژندل شوی وی او که هغوی هم نه وو نو د دولت مال گڼل کیږي.

ماده ۳۹۹:

وقف در مورد هر سهم با از بین رفتن مستحق آن خاتمه می یابد. گرچه قبل از تکمیل مدت معیینه با از بین رفتن باقی مستحقین طبقه ای که با از بین رفتن شان وقف منتهی می گردد، صورت گرفته باشد. مشروط بر اینکه وقف کننده انتقال، سهم را به باقی مستحقین تصریح نکرده باشد. درین صورت وقف با از بین رفتن تمام مستحقین طبقه مذکور و یا تکمیل مدت معینه خاتمه می یابد.

ماده ۴۰۰:

هرگاه وقف در تمام اسهام ثابت خاتمه یابد، ملکیت مال موقوفه در صورت حیات وقف کننده بخود وی و در غیر آن به مستحقین انتقال می یابد. در صورتیکه مستحق موجود نباشد ملکیت مال موقوفه باشخصیکه حین وفات وقف کننده از جمله ورثه شناخته شده باشند و در غیر آن بدولت تعلق می گیرد.

۴۰۱ ماده:

که وقف په ټولو نااثبتو حصو کښی پای ته ورسیری، نود وقف کړه شوی مال ملکیت که وقف کوونکی ژوندی وو پخپله هغه ته او که هغه ژوندی نه وو هغه چاته انتقالیږی چه د وقف کوونکی په ژوند کښی د وارثانو د جملې څخه پیژندل شوی وی، که وارث نه وو د وقف کړه شوی مال ملکیت د دولت دی.

۴۰۲ ماده:

(۱) که وقف کړه شوی مال داسی خراب شی چه د هغی بیا آبادول یا بدلول ممکن یا گټور نه وی، وقف پای ته رسیږی. همدارنگه که د هر حق لرونکی حصه چه د هغه د حاصلاتو حصه ناخیزه اندازی ته کمه شی، وقف پای ته رسیږی.

(۲) د وقف پای د علاقې لرونکو اشخاصو په غوښتنه او د محکمی په قرار صورت مومی، د هغه وقف کړه شوی مال ملکیت چه وقف یی پای ته رسیدلی وی، که وقف کوونکی ژوندی وو پخپله هغه ته او که مړ وو هغه چاته انتقال مومی

۴۰۱ ماده:

هرگاه وقف در تمام اسهام غیر ثابتہ خاتمہ یابد، ملکیت مال موقوفہ در صورت حیات وقف کننده بخود وی و در غیر آن به اشخاصیکہ حین وفات وقف کننده از جملہ ورثہ شناختہ شدہ باشند انتقال می یابد. در صورتیکہ وارثی موجود نباشد ملکیت مال موقوفہ به دولت تعلق می گیرد.

۴۰۲ ماده:

(۱) هرگاه مال موقوفہ به نحوی تخریب شود که اعمار مجدد و یا استبدال آن ممکن و یا مفید نباشد، وقف خاتمہ می یابد. همچنان وقف در مورد سهم هر مستحقیکه سهمیه حاصلات وی بمقدار ناچیزی تقلیل یابد، خاتمہ پیدا می کند.

(۲) انتهای وقف به درخواست اشخاص ذی علاقه و قرار محکمه صورت می گیرد. ملکیت مال موقوفہ که وقف آن خاتمہ یافته باشد، در صورت حیات وقف کننده بخود وی و در غیر آن به

چه د وقف د پای ته رسیدو په وخت
کښی حق لرونکی پیژندل شوی
وی.

شخصی انتقال می یابد، که
درحین انته‌ای وقف مستحق
شناخته شده باشد.

درېیم مبحث - جمعیتونه لومړی فرعه - عمومي حکمونه

۴۰۳ ماده:

(۱) جمعیت د داسی حقیقي یا
حکمی اشخاصو د مجموعی څخه
عبارت دی چه د یوی ټاکلي یا نا
ټاکلی مودی دپاره د خیریه عامو
بښیځنو، د اجتماعی، علمی،
ادبی، فنی او د هنری هدفونو د
تأمین په منظور په غیر انتفاعی
توگه د دی قانون د حکمونو سره
سم تشکیل شوی وی.

(۲) د دی مادی د (۱) فقری د
درج شوو جمعیتونو تأسیس د
دولتی واک لرونکو مراجعو د
لاری صورت مومی. دا مراجع به
د جمعیتونو اجراءات د قوانینو،
مقرراتو او اساسنامی، دپاره
مراقبت کوی.

۴۰۴ ماده:

کوم جمعیتونه چه د قانون د
حکمونو یا عمومي آدابو په خلاف
فعالیت کوی یا د داسی اعمالو

مبحث سوم - جمعیت‌ها فرع اول - احکام عمومی

ماده ۴۰۳:

(۱) جمعیت عبارت است از
مجموع اشخاص حقیقی یا
حکمی که برای مدت معین یا
غیر معین به منظور تأمین
اهداف خیریه عام المنفعه
اجتماعی، علمی، ادبی، فنی و
هنری طور غیر انتفاعی مطابق
به احکام این قانون تشکیل شده
باشد.

(۲) اعطای اجازه تأسیس جمعیت
های مندرج فقره (۱) این ماده، از
طریق مراجع صلاحیتدار دولتی
صورت می گیرد. این مراجع
اجراءات جمعیت‌ها را از رهگذر
تطابق آن با قوانین، مقررات و
اساسنامه مراقبت می نمایند.

ماده ۴۰۴:

جمعیت‌های که خلاف احکام
قانون یا آداب عامه فعالیت نموده
یا به اعمالی تشبث نمایند که بر

پسی شی چه د ملي گټو او دهغی د
تأسیس د هدفونو په خلاف وی
باطل گڼل کیږی او هیڅ قسم اثر
پری نه مرتبیری.

ماده ۴۰۵:

(۱) جمعیت د داسی اساسنامي
لرونکی وي چه فعالیت ئی
تنظیموی او د هغی د تأسیسوونکو
غړو له خوا منظوریری.
(۲) د جمعیت اساسنامه د لاندنیو
مطلبونو لرونکی دی:

۱- د جمعیت عنوان، د هغی د
تأسیس هدف او مرام، او د جمعیت
د اداری مرکز. د جمعیت د اداری
مرکز د افغانستان څخه د باندی
جواز نه لری.

۲- د تأسیسوونکو غړو پوره
شهرت.

۳- د جمعیت عایدات، د
هغی په دوران کښی اچول او په
هغی کښی تصرف.

۴- هغه هیئتونه چه جمعیت
تمثیلوی سره د غړو او د وظیفو د
ټاکلو او د هغوی د عزلولو لاری.

۵- د تأسیسوونکو غړو حقوق او
وجایب.

۶- د جمعیت د مالونو د نظارت

خلاف منافع ملی و اهداف
تأسیسی آن باشد، باطل
پنداشته شده هیچگونه اثری بر آن
مرتب شده نمی تواند.

ماده ۴۰۵:

(۱) جمعیت دارای اساسنامه
ایست که فعالیت آنرا تنظیم و از
طرف اعضای مؤسس آن
منظور می شود.

(۲) اساسنامه جمعیت حاوی
مطالب ذیل است:

۱- عنوان جمعیت، هدف و
مرام تأسیس آن و مرکز اداره
جمعیت. مرکز اداره جمعیت
در خارج از افغانستان بوده
نمی تواند.

۲- شهرت مکمله اعضای
مؤسس.

۳- عواید جمعیت،
بدوران انداختن و
تصرف در آن.

۴- هیئت هائیکه جمعیت را
تمثیل میکنند با تعیین اعضاء،
وظایف و طرق عزل آنها.

۵- حقوق و وجایب اعضای
مؤسس.

۶- طرز نظارت اموال

طرز العمل.

۷ - د جمعیت د اساسنامې د تعدیل، زیاتیدو، تقسیم او د څانگو طرز العمل.

۸ - د جمعیت د مالي چارو منحلیدل او تصفیه او هغه مرجع چه مالونه ورته انتقالیږي.

۴۰۶ ماده:

(۱) تاسیسوونکي غړي نه شي کولي چه د جمعیت په اساسنامه کښی داسی مطلبونه ځاي کي چه د جمعیت د منحلیدو وروسته د مالونو نقلول خپل ځان، کورني یا خپلو وارثانوته مجاز کی.

(۲) د تعاونی جمعیتونو سهمونه، د مرستو د مبادلي صندوق او د تقاعد صندوق له دي حکم څخه مستثنی دی.

۴۰۷ ماده:

د جمعیت د غړیتوب څخه و تل عام له دی چه د شخص په اراده وي یا د جمعیت، د جمعیت د مالونو څخه د محرومیدو موجب گرځی، مگر دا چه په قانون کښی د هغی په خلاف تصریح شوی وی.

جمعیت.

۷ - طرز تعدیل اساسنامه جمعیت، الحاق، تقسیم و تاسیس نمایندگی.

۸ - انحلال و تصفیه امور مالی جمعیت و مرجعیکه اموال به آن انتقال می یابد.

ماده ۴۰۶:

(۱) اعضای مؤسس نمی توانند چنان مطالبی را در اساسنامه جمعیت بگنجانند که انتقال اموال را بعد از انحلال جمعیت بخود، فامیل و یا ورثه شان مجاز قرار دهد.

(۲) اسهام جمعیت های تعاونی، صندوق اعانات مبادله و صندوق تقاعد ازین حکم مستثنی می باشد.

ماده ۴۰۷:

خارج شدن از عضویت جمعیت خواه به اراده شخص یا جمعیت باشد، موجب حرمان از اموال جمعیت می گردد. مگر اینکه در قانون مخالف آن تصریح شده باشد.

ماده ۴۰۸:

جمعیت نه شی کولی چه د نامنقول مال مالک شی، مگر دا چه دارنگه ملکیت د جمعیت د اساسی وظیفو د اجرا کولو د پاره ضروری وگنل شی. تعاونی او خیریه جمعیتونه د دی حکم څخه مستثنی دی.

ماده ۴۰۸:

جمعیت نمیتواند مالک اموال غیر منقول گردد، مگر اینکه همچو ملکیت برای اجرای وظایف اساسی جمعیت ضروری پنداشته شود. جمعیت های تعلیمی و امور خیریه ازین حکم مستثنی می باشند.

ماده ۴۰۹:

د جمعیت حکمی شخصیت هغه وخت تثبیتیری چه اساسنامه ئی د دی قانون د حکمونو سره سم ترتیب او خپره شوی وی.

ماده ۴۰۹:

شخصیت حکمی جمعیت و قتی تثبیت می گردد که اساسنامه آن مطابق به احکام این قانون ترتیب و نشر گردیده باشد.

ماده ۴۱۰:

د جمعیت د اساسنامی اعلامیدل د ټاکلي محصول د ورکولو، په مربوطو دفترونو کښی د جمعیت د ثبتولو اویه رسمي جريدې کښی د خپریدو وروسته پوره کېږی.

ماده ۴۱۰:

اعلان اساسنامه جمعیت بعد از پرداخت محصول معینه و ثبت جمعیت در دفاتر مربوط و نشر آن در جریده رسمی تکمیل می گردد.

ماده ۴۱۱:

واک لرونکی مرجع به د جمعیت اساسنامه د هغه د غوښتنی د نېټی څخه د شپیتو ورځو په اوږدو کښی اعلاموی، د هغی په غیر د شپیتو ورځو په پوره کیدو سره جمعیت حکماً اعلام شوی پیژندل کیږی،

ماده ۴۱۱:

مرجع صلاحیتدار، اساسنامه جمعیت را در خلال مدت شصت روز از تاریخ مطالبه آن اعلان می نماید. در غیر آن با تکمیل شصت روز جمعیت حکماً اعلام شده شناخته می شود. مرجع

ذکر شوی مرجع مکلفه ده چه د
علاقه لرونکو اشخاصو په
غوښتنه د جمعیت اساسنامه د
دی قانون د حکمونو سره سم اعلام
کي او یایی رد کی.

۴۱۲ ماده:

د جمعیت د اساسنامې تعدیل د دی
قانون د (۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱) مادو
د حکمونو د په نظر کښی نیولو
سره د اعلامیدو څخه وروسته
نافذ گڼل کیږی.

۴۱۳ ماده:

جمعیت د لاندنیو مرا تېو
مراعات کوی:
۱ - د جمعیت پوری د مربوطو
دفترونو او سندونو ساتنه د هغی د
اداری په مرکز کی.

۲ - د هر غړی دنوم، د پلارنوم، د
کورنی نوم، عمر، د تذکری لمبر،
کسب، پته او دهر غړی د جمعیت
د غړیتوب د شاملیدلو د نېتی سره
په مخصوصو دفترونو کښی سره د
هغه تغییرونو چه په پورتنیو
مواردو کښی کیږی، ثبتول.

۳ - په مخصوصو دفترونو کښی
دعمومی ټولنی او د اداری
مجلسونو د جریانونو او تصویبونو

مذکور باثر مطالبه اشخاص
ذیعلاقه مکلف است
اساسنامه جمعیت را مطابق
به احکام این قانون اعلان و یا
آنها رد نماید.

ماده ۴۱۲:

تعدیل اساسنامه جمعیت
به رعایت احکام مواد
(۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱) این قانون
بعد از اعلان نافذ شمرده
می شود.

ماده ۴۱۳:

جمعیت مراتب آتی را رعایت
می نماید:

۱- نگهداری دفاتر و اسناد
مربوط جمعیت در مرکز
اداره آن.

۲ - ثبت اسم، ولد، اسم
فامیلی، سن، نمبر تذکره،
پیشه و آدرس هر عضو با
تاریخ شمول وی به
عضویت جمعیت، در دفاتر
مخصوص یا تغییراتی که در
موارد فوق بعمل می آید.

۳ - ثبت رویدادها و تصاویر
مجمع عمومی و مجالس اداری در
دفاتر مخصوص. هر عضو

ثبتول، هرغری کولی شی چه د لکچرونو د محتویاتو څخه اطلاع حاصله کی.

۴ - په مخصوصو دفترنو کښی د مصرفونو، عایداتو، تبرعاتو او د هغی د مدرکونو په تفصیل سره ثبتول. واک لرونکی مراجع کولی شی د دی سندونو او لکچرونو د محتویاتو څخه اطلاع حاصله کی.

۵ - دیاندنی اشخاص کولی شی په خاصو حالونو کښی د واک لرونکو مراجعو په اجازه په فرهنگی جمعیتونو کښی غړیتوب حاصل کی.

۴۱۴ ماده:

(۱) جمعیت مکلف دی د واک لرونکی مرجع په اجازه د جمعیت پورې مربوط نقد مالونه د جمعیت په عنوان په بانک یا بل ځای کښی په ودیعت کښیردی.

(۲) جمعیت باید د ودیعت د ځای د بدلون څخه د بدلون د نېټی څخه د یوې اوونۍ په اوږدو کښی واک لرونکی مرجع ته خبر ورکی.

۴۱۵ ماده:

د جمعیت پورې مربوط مالونه د هغی د ټاکلو هدفونو د تأمین دپاره

جمعیت می تواند از محتویات محاضر اطلاع حاصل نماید.

۴ - ثبت مصارف، عواید، تبرعات و مدارک آن بالتفصیل در دفاتر مخصوص صورت می گیرد. مرجع صلاحیتدار می تواند از محتویات این اسناد و محاضر اطلاع حاصل نماید.

۵ - اشخاص خارجی می توانند در حالات خاص به اجازه مراجع ذیصلاح در جمعیت های فرهنگی کسب عضویت نمایند.

ماده ۴۱۴:

(۱) جمعیت مکلف است به اجازه مرجع صلاحیتدار اموال نقدی مربوط به جمعیت را به عنوان جمعیت در بانک و یا محل دیگری به ودیعت گذارد.

(۲) جمعیت باید از تغییر محل ودیعت در خلال یک هفته از تاریخ تغییر، به مرجع صلاحیتدار اطلاع دهد.

ماده ۴۱۵:

اموال مربوط به جمعیت برای تأمین اهداف معینه آن بمصرف

مصرفیږي، پاتې برخه يې په اطمیناني ساحو کښې په دوران اچول کیدای شي خو په دې شرط چه د هغې اصلي فعالیتونه متاثر نه کی.

۴۱۶ ماده:

جمعیت باید د کلني بودجې چه د عمومي ټولني له خوا تصویبېږي، لرونکي وي. د جمعیت د بودجي څخه واک لرونکي مرجع ته خبر ورکول کیږي.

۴۱۷ ماده:

جمعیت نه شي کولي د هغه حدودو څخه د باندې چه په اساسنامه کښې توضیح شوي، فعالیت وکړي.

۴۱۸ ماده:

جمعیتونه نه شي کولي چه په مالي مضاربتونو پسي هڅه وکړي.

۴۱۹ ماده:

(۱) د جمعیت نوم، د اعلانیدو ګڼه او د هغې د فعالیتونو حدود په ټولو دفترونو، پاڼو او د هغې په خپرونو کښې درجېږي.

(۲) هیڅ جمعیت نه شي کولي داسي نوم انتخاب کي چه دبل جمعیت پوري مربوط وي که څه هم

میرسد. مقدار باقیمانده در ساحات مطمئن بدوران انداخته شده می تواند، مشروط بر اینکه فعالیتهای اصلی آنرا متاثر نسازد.

ماده ۴۱۶:

جمعیت دارای بودجه سالانه که از طرف مجمع عمومی تصویب گردیده، می باشد. بودجه جمعیت به اطلاع مرجع صلاحیتدار رسانیده می شود.

ماده ۴۱۷:

جمعیت نمی تواند خارج از حدودی که در اساسنامه آن توضیح شده فعالیت نماید.

ماده ۴۱۸:

جمعیت ها نمی توانند به مضاربت مالی تشبث نمایند.

ماده ۴۱۹:

(۱) اسم جمعیت، شماره اعلان و حدود فعالیت آن در تمام دفاتر، اوراق و نشرات آن درج می گردد.

(۲) هیچ جمعیت نمی تواند چنان اسمی را انتخاب نماید که به جمعیت دیگری متعلق باشد،

د هغوی د فعالیت ساحه شریکه
وی.

۴۲۰ ماده:

(۱) هیڅ جمعیت نه شي کولي بي د
واک لرونکی مرجع د اجازي څخه د
افغانستان څخه د باندي د کوم
جمعیت، هیأت یا کلپ ته
منسوب، ورسره شریک او یا ورسره
یو ځای شي.

(۲) هیڅ جمعیت نه شي کولي بي د
صلاحیت لرونکي مرجع د اجازي
څخه د افغانستان څخه د باندي
شخص، د کوم جمعیت، هیأت یا
کلپ څخه مالونه ترلاسه کي.

(۳) هیڅ جمعیت نه شي کولي بی
دواک لرونکی مرجع د اجازی څخه
د باندنیو اشخاصو یا مؤسسوته
څه شي واستوی.

۴۲۱ ماده:

تبرعات یواځی د جمعیت په نامه
او حساب دهغی مقرراتو سره سم
چه د حکومت له خوا وضع شوي
جمع کیدای شی.

واک لرونکی مراجع کولی شی د
حالونو سره سم د هر جمعیت د
تبرعاتو په باره کښی خاص
شرطونه علاوه کی.

گرچه ساحه فعالیت آنها مشترک
باشد.

۴۲۰ ماده:

(۱) هیڅ جمعیتی بدون اجازه
مرجع صلاحیتدار نمی تواند به
جمعیت، هیأت و یا کلپ در
خارج از افغانستان منسوب،
مشترک و یا منضم
گردد.

(۲) هیڅ جمعیت نمی تواند
اموالی را از شخص، جمعیت،
هیأت یا کلپی که در خارج
افغانستان باشد، بدست آرد مگر
به اجازه مرجع صلاحیت دار.

(۳) هیڅ جمعیت نمی تواند چیزی
را به اشخاص و یا مؤسسات
خارجی بدون اجازه مرجع
صلاحیتدار بفرستد.

۴۲۱ ماده:

تبرعات تنها به اسم و حساب
جمعیت مطابق به مقرراتیکه از
طرف حکومت وضع گردیده، جمع
آوری شده می تواند.

مرجع صلاحیتدار می تواند
شرایط خاصی را در مورد تبرعات
هر جمعیت حسب احوال علاوه
کند.

۴۲۲ ماده:

(۱) جمعیت باید کم تر کمه (۱۵) ورخی ترمخه د عمومی ټولني منعقد کیدل او اجندائی واک لرونکي مرجع ته خبر ورکي. واک لرونکی مرجع کولي شي د جمعیت په عمومی ټولنه کښي د گډون دپاره یو نماینده واستوي.

(۲) جمعیت به د عمومی ټولني کړه وړه د هغه د منعقد کیدو د نېټی څخه د (۱۵) ورځو په اوږدو کښی واک لرونکی مرجع ته خبر ورکوی.

۴۲۳ ماده:

(۱) جمعیت کولي شي نمایندگی تأسيس کي.

(۲) نمایندگی د اعلانیدو وروسته د حکمی شخصیت حیثیت پیدا کوی.

نمایندگی نه شي کولي خپله داخلي اساسنامه په هغه موضوعاتو کښی چه د اصلي جمعیت طرز العمل او د جمعیت د عمومی سیاست په مقابل کښی د هغی د التزاماتو پوري مربوطی دی، بی د اصلي جمعیت د موافقی څخه تعدیل کي.

۴۲۲ ماده:

(۱) جمعیت باید انعقاد واجندای مجمع عمومی را اقلأ (۱۵) روز قبل به اطلاع مرجع صلاحیتدار برساند. مرجع صلاحیتدار میتواند نماینده را غرض اشتراك در مجمع عمومی جمعیت بفرستد.

(۲) جمعیت گزارشات مجمع عمومی را در خلال (۱۵) روز از تاریخ انعقاد آن، به اطلاع مرجع صلاحیتدار می‌رساند.

۴۲۳ ماده:

(۱) جمعیت می تواند نمایندگی تأسيس نماید.

(۲) نمایندگی بعد از اعلان، حیثیت شخصیت حکمی مستقل را کسب می نماید.

نمایندگی نمی تواند اساسنامه داخلی خود را در موضوعات مربوط به وجایب آن در برابر جمعیت اصلی، طرز العمل و سیاست عمومی جمعیت، بدون موافقه جمعیت اصلی تعدیل نماید.

دوه یمه فرعه - مدیره هیأت

۴۲۴ ماده:

(۱) جمعیت به د مدیره هیئت لرونکی وی، د مدیره هیأت غړی، صلاحیت، وظیفی او د غړو د غړیتوب پای د جمعیت په اساسنامه کښی توضیح کیږی.
(۲) مدیره هیأت د دری یا دهغی څخه زیات غړی لری او د خدمت موده یی د دری کلونو څخه نه شي زیاتیدای.
(۳) د غړیتوب نوی والي د جمعیت د اساسنامی سره سم صورت مومی.

۴۲۵ ماده:

هغه څوک چه د مدیره هیأت د غړیتوب په صفت ټاکل کیږی باید چه د واک لرونکی محکمی په قطعۍ حکم د سیاسي او مدنی حقوقو څخه په محرومیت نه وی محکوم شوی.

۴۲۶ ماده:

(۱) مدیره هیأت به دهغه واک په حدودو کښی چه په اساسنامی کښی پري تصریح شوی د جمعیت پوری مربوطی چاري اداره کوی.

فرع دوم - هیأت مدیره

۴۲۴ ماده:

(۱) جمعیت دارای هیأت مدیره می باشد. تعیین اعضاء هیأت مدیره، صلاحیت، وظایف و ختم عضویت اعضا در اساسنامه جمعیت توضیح می گردد.
(۲) هیأت مدیره مرکب از سه عضو و یا بیشتر بوده و مدت خدمت شان بیش از سه سال بوده نمی تواند.
(۳) تجدید عضویت مطابق به اساسنامهٔ جمعیت صورت می گیرد.

۴۲۵ ماده:

شخصیکه به صفت عضو هیأت مدیره تعیین می گردد، باید به حکم قطعۍ محکمه باصلاحیت بحرمان از حقوق سیاسی و مدنی محکوم نشده باشد.

۴۲۶ ماده:

(۱) هیأت مدیره در حدود صلاحیتی که در اساسنامه به آن تصریح گردیده، امور مربوط به جمعیت را اداره می نماید.

(۲) مدیره هیأت به کم ترکمه په میاشت کښی دوه ځله غونډه کوی.

۴۲۷ ماده:

مدیره هیأت به یو شخص د خپلو غړو د مینځه یا د جمعیت د نورو غړو څخه د رئیس په حیث ټاکي.

۴۲۸ ماده:

څوک چه د مدیره هیأت له خوا د رئیس په حیث ټاکل کیږي نو هغه کارونه چه د پیشنهاد، د مؤظفینو د مقرری، د تأدیبی جزاگانو د تطبیق، د سندونو کتنه، مصرف او د عمومی ټولني او د مدیره هیأت د تصویبو د تنفیذ مراقبت، پوري مربوط دي ترسره کوي به یی. په دی شرط چه د جمعیت په اساسنامه کښی د هغی په خلاف تصریح نه وی شوی.

(۲) هیأت مدیره اقلأ دو مرتبه در یک ماه تشکیل جلسه می دهد.

ماده ۴۲۷:

هیأت مدیره شخصی را از جمله اعضای خود یا دیگر اعضای جمعیت بحیث رئیس تعیین می نماید.

ماده ۴۲۸:

شخصی که از طرف هیأت مدیره بحیث رئیس تعیین می شود امور مربوط به پیشنهاد، تقرر مؤظفین، تطبیق مجازات تأدیبی، ملاحظه اسناد مصرف و مراقبت تنفیذ تصاویب مجمع عمومی و هیأت مدیره را انجام می دهد. مشروط بر اینکه در اساسنامه جمعیت خلاف آن تصریح نشده باشد.

درېمه فرعه - عمومي ټولنه

۴۲۹ ماده:

(۱) عمومي ټولنه د ټولو هغو غړو څخه مرکبه ده چه خپل التزامات یی د جمعیت د اساسنامي سره سم ترسره کړی وی.

فرع سوم - مجمع عمومی

ماده ۴۲۹:

(۱) مجمع عمومی مرکب از تمام اعضائیس که وجایب خود را مطابق به اساسنامه جمعیت ایفاء نموده باشند.

(۲) د عمومي ټولني هغه تصویبونه چه د آجندي په موضوعاتو کښی شامل نه وي، اعتبار نه لری.

۴۳۰ ماده:

د عمومي ټولنی تصویبونه د حاضر و غړو د اکثریت په رایو د هغی د دوه ثلثو اصلي غړو د پوره کیدو وروسته صورت مومی. د عمومي ټولنی تصویبونه د جمعیت د اساسنامی د تعدیل په باره کښی په مطلق اکثریت او د جمعیت د منحلیدو، د مدیره هیأت د غړو د عزل کیدو، د بل جمعیت سره د هغی د اتحاد یا یو ځای کیدو، په باره کښی د دوه ثلثو غړو په اکثریت صورت مومي مگر دا چه د جمعیت په اساسنامی کښی د هغی په خلاف تصریح شوی وی.

۴۳۱ ماده:

د عمومي ټولنی په غونډو کښی به هر غړی پخپله گډون کوی او یا به په لیکلی توگه بل غړی دخپل نماینده په حیث ټاکی.

۴۳۲ ماده:

عمومي ټولنه به د هر مالی کال دپای ته رسیدو وروسته د دری

(۲) تصاوېب مجمع عمومی خارج از موضوعات شامل آجنداء اعتبار ندارد.

ماده ۴۳۰:

تصاوېب مجمع عمومی به اکثریت آرای اعضای حاضر بعد از تکمیل نصاب دو ثلث اعضای اصلی آن صورت می گیرد. تصاوېب مجمع عمومی در مورد تعدیل اساسنامه جمعیت به اکثریت مطلق و در مورد انحلال جمعیت، عزل اعضای هیأت مدیره، اتحاد و یا الحاق آن با جمعیت دیگر به اکثریت دو ثلث اعضاء صورت می گیرد. مگر اینکه در اساسنامه جمعیت خلاف آن تصریح شده باشد.

ماده ۴۳۱:

در جلسات مجمع عمومی اعضاء شخصاً اشتراک نموده و یا عضو دیگری را کتباً بحیث نماینده خود تعیین می نمایند.

ماده ۴۳۲:

مجمع عمومی در خلال سه ماه بعد از ختم هر سال مالی بصورت

میاشتو په اوږدو کښی په عادی صورت غونډه کوی، د ټول کال د بودجی د حساب، د مدیره هیئت د کلني راپور او د مالي چارو پوري په مربوطو کارونو به غور کوي. د عمومي ټولني د فوق العاده غونډو تشکیل د لزوم په صورت کښی هم کیدی شی. د عمومي ټولني د غونډو منعقد کیدل د مدیره هیأت په غوښتنه صورت مومي.

۴۳۳ ماده:

که مدیره هیأت د عمومي ټولني فوق العاده غونډه د لیکل شوي غوښتنې د تسلیمیدو د نیتي څخه د پنځلس ورځو په اوږدو کښی، کم تر کمه د عمومي ټولني لس غړی جلسه دایره نه کی او د جلسی ورځ تر مځه توضیح شوی وی، غوښتونکی کولی شی چی د عمومي ټولنی غړی په مستقیم صورت د جلسي تشکیل ته راوبولي.

۴۳۴ ماده:

په کومه موضوع کښی چه د ټولني دیوه غړی گټه داخله وی، د رأي ورکولو حق نه لری. د جمعیت د

عادی تشکیل جلسه داده و امور مربوط به بودجه، حساب سال تمام راپور سالانه هیئت مدیره و راپور مربوط به امور مالی را بررسی می نماید. تشکیل جلسات فوق العاده مجمع عمومی در صورت لزوم نیز صورت گرفته می تواند. انعقاد جلسات مجمع عمومی به دعوت هیأت مدیره صورت می گیرد.

ماده ۴۳۳:

هرگاه هیأت مدیره جلسه فوق العاده مجمع عمومی را در خلال (۱۵) روز از تاریخ تسلیمی درخواست تحریری اقلأ ده نفر از اعضای مجمع عمومی که در آن هدف انعقاد جلسه نیز توضیح یافته است دایر ننماید، درخواست کنندگان می توانند مستقیماً اعضای مجمع عمومی را به تشکیل جلسه دعوت نمایند.

ماده ۴۳۴:

عضو جمعیت در موضوعیکه منفعت وی در آن دخیل باشد، حق رای دادن را ندارد. رای دادن در

هیأت دغړو د ټاکل کیدو په مورد
کښی رای ورکول له دي حکمه
مستثنی دی.

۴۳۵ ماده:

(۱) که عمومي ټولنه یا مدیره
هیأت یا رئیس د قانون یا د
جمعیت د اساسنامې په خلاف
تصمیمونه ونیسي، د داسې
تصویبونو په مقابل کښی د
باطلیدلو غوښتنه کیدای شی.
د باطلیدلو غوښتنه د تصویب د
صادریدلو د نېټې څخه د دری
مياشتو په اوږدو کښی د څارنوال
له خوا یا د جمعیت دیوه غړی له
خوا هغې محکمي ته کیږی چه د
جمعیت مرکزی اداره د هغی د واک
په حوزه کښی واقع ده.

(۲) د دی قسم تصویبونو باطلیدل
د هغه اشخاصو په کسب شوو
حقوقو تاثیرنه لری چه د ښه نیت په
اساس د حق خاوندان گرځیدلی دی.

۴۳۶ ماده:

(۱) واک لرونکی مرجع کولی شی
د هغه تصویبونو تصمیم چه د
عمومي ټولني یا مدیره هیأت یا
رئیس له خوا نیول شوي او د
قانون، نظام او عمومي آدابو په

مورد انتخاب اعضای هیأت
جمعیت ازاین حکم مستثنی
می باشد.

ماده ۴۳۵:

(۱) هرگاه مجمع عمومی یا هیأت
مدیره و یا رئیس جمعیت
تصاویری را خلاف احکام قانون
یا اساسنامه جمعیت اتخاذ
نماید، در برابر همچو تصاویر
مطالبه ابطال صورت می گیرد.
مطالبه ابطال از طرف
څارنوالی یا یکی از اعضای
جمعیت به محکمه ایکه اداره
مرکزی جمعیت در حوزه
صلاحیت آن واقع است در
خلال سه ماه از تاریخ صدور
تصویب تقدیم می گردد.

(۲) ابطال اینگونه تصاویر بر
حقوق مکتسبه اشخاصیکه بر
اساس حسن نیت ذیحق
گردیده اند، تاثیر ندارد.

ماده ۴۳۶:

(۱) مرجع صلاحیتدار تعمیل
تصاویری را که از طرف مجمع
عمومی یا هیأت مدیره یا رئیس
جمعیت مخالف قانون، نظام و
آداب عامه اتخاذ شده باشد،

خلاف نیول شوي وي، متوقف کي.
(۲) واک لرونکي مرجع باید د
توقف د نیتي څخه د دیرش ورځو
په اوږدو کښي د ذکر شوي تصویب
په مقابل کښی خپله دعوي په واک
لرونکی محکمه کښی اقامه کي.

متوقف می سازد.
(۲) مرجع صلاحیت دار باید در
خلال (۳۰) روز از تاریخ توقف
آن دعوی ابطال را در برابر
تصویب مذکور به محکمه با
صلاحیت، اقامه نماید.

څلورمه فرعه - د جمعیت منحلیدل او تصفیه کول

۴۳۷ ماده:

(۱) جمعیت په راتلونکو حالونو
کښی منحل کیږي:
۱- په هغه حالت کښی چه خپل
التزامات ترسره کولي نه شي.
۲- په هغه حالت کښی چه خپلو
مالونو یا گټو ته د هغه هدفونو
څخه د باندي تخصیص ورکي چه
په اساسنامي کښی توضیح شوی.
۳- په هغه حالت کښی چه جمعیت
د اساسنامي د درج شوو موادو په
تخلف یا بل هر نوع اجراآتو ته چه د
قانون، د تأسیس هدفونو، نظام
او عمومي آدابو مخالف وي
اقدام وکي.
(۲) د منحلیدلو غوښتنه د جمعیت
د هر غړي له خوا یا د علاقي
لرونکی شخص له خوا یا د

فرع چهارم - انحلال و تصفیه جمعیت

ماده ۴۳۷:

(۱) جمعیت در حالات آتی منحل
می گردد:
۱- در حالی که تعهدات خود را
ایفا کرده نتواند.
۲- در حالیکه اموال یا منافع
خود را خارج از اهدافی که در
اساسنامه آن توضیح گردیده،
تخصیص دهد.
۳- در حالی که جمعیت به
تخلف از مواد مندرج
اساسنامه و یا هر نوع اجراآت
مخالف قانون، اهداف
تأسیسی، نظام و آداب عامه
مبادرت ورزد.
(۲) مطالبه انحلال از طرف
هر یک از اعضای جمعیت، شخص
ذیعلاقه و یا خائنوالی به

خارنوال له خوا هغي محكمي ته وړاندي كيداي شي چه د جمعيت مركزي اداره د هغي د واك په حوزه كښي واقع شوي ده.

۴۳۸ ماده:

كه محكمه د جمعيت په منحلیدلو حكم وكې، يو يا څو كسان به د جمعيت د حسابي چارو د تصفيي او د شتمني د توزيع د پاره د مربوطي اساسنامي د درج شوو حكمونو د په نظر كښي نيولو سره ټاكي، كه د منحل شوي جمعيت په اساسنامه كښي د شتمني د توزيع په باره كښي كوم حكم موجود نه وي، محكمه كولي شي د شتمني بل داسي جمعيت يا مؤسسي ته انتقال كي چه د منحل شوي جمعيت سره گډ هدفونه ولري.

۴۳۹ ماده:

كه محكمه د جمعيت د منحلیدلو، غوښتنه رد كي، په دي صورت كښي كولي شي د هغه تصرف په باطلیدو حكم وكې چه پري اعتراض شوی دی.

محكمه ايكه اداره مركزي جمعيت در حوزه صلاحيت آن واقع گرديده، تقديم می گردد.

ماده ۴۳۸:

هرگاه محكمه به انحلال جمعيت حكم نمايد، يك و يا چند شخص را برای تصفيه امور حسابی و توزيع دارائی جمعيت با رعايت احكام مندرج اساسنامه مربوط تعيين می نمايد. در صورتیكه در مورد توزيع دارائی جمعيت منحل شده، حكمی در اساسنامه آن موجود نباشد، محكمه می تواند اين دارائی را به جمعيت و يا مؤسسه ديگریكه با جمعيت منحل شده اهداف مشترك داشته باشد، انتقال دهد.

ماده ۴۳۹:

هرگاه محكمه بر رد مطالبه انحلال جمعيت حكم نمايد، می تواند به ابطال تصرفيكه مورد اعتراض قرار گرفته است، حكم نمايد.

**خلورم مبحث - دعامو بنیگنیو
جمعیتونه**

۴۴۰ ماده:

(۱) دعامو بنیگنیو جمعیت د هغه جمعیت څخه عبارت دي چه دعمومي بنیگنیو د تأمین په منظور تاسیسیري.
(۲) جمعیت ته دعمومي بنیگنیو په صفت د عنوان ور کول د دولت درسمي فرمان په وسیله صورت مومي. د ورکړي شوي عنوان سلبول هم د داسي فرمان په وسیله جواز لری.

۴۴۱ ماده:

د عمومي بنیگنیو جمعیت د منقولو اونا منقولو مالونو د تملک پوري د مربوطو اهلیت د شرطونو په مراعات کولو مقید نه دی.

۴۴۲ ماده:

د عمومي سلطي د صلاحیت څخه د عمومي بنیگنیو د جمعیت د استفادي حدود، د جمعیت په ټولو یا یوه برخه مالونو د حجز ناروا والي، ددي مالونو د ملکیت په باره کښي د زماني دتیریدو بي تأثیری او د استملاک جواز د

**مبحث چهارم - جمعیت
های عام المنفعه**

ماده ۴۴۰:

(۱) جمعیت عام المنفعه، عبارت از جمعیتی است که بمنظور تأمین منافع عامه تأسیس می گردد.
(۲) اعطای عنوان جمعیت به صفت عام المنفعه توسط فرمان دولت صورت می گیرد. سلب عنوان اعطاء شده توسط چنین فرمان نیز جواز دارد.

ماده ۴۴۱:

جمعیت عام المنفعه برعایت شرایط اهلیت مربوط به تملک اموال منقول و غیر منقول مقید نمی باشد.

ماده ۴۴۲:

حدود استفاده جمعیت عام المنفعه از صلاحیت سلطه عامه، مانند عدم جواز حجز بر تمام و یا قسمتی از اموال جمعیت، عدم تأثیر مرور زمان در مورد ملکیت این اموال و جواز استملاک برای تأمین

جمعیت دهدفونو د تأمین دپاره د مقرراتو په وسیله توضیح کیږی.

ماده ۴۴۳:

د عمومي بنسټګڼو جمعیت به د مربوط واک لرونکی مرجع د مراقبت لاندې فعالیت کوی. د جمعیت اجراءات به د قوانینو د تطبیق، اساسنامې او د عمومي ټولنې د تصویبونو د تطبیق له نظره د ذکر شوی مرجع په وسیله پلټل کیږی او د تحقیق لاندې به نیول کیږی. د تفتیش هیأت د صلاحیت لرونکی مرجع له خوا ټاکل کیږی او د خپل کار په پای کې به د خپلو اجرااتو راپور مربوطی مرجع ته وړاندې کوی.

ماده ۴۴۴:

(۱) واک لرونکی مرجع کولی شی چه د څو عامو بنسټګڼو جمعیتونو اتحاد چه ګډ هدف ولری تصویب کي، همدارنګه کولی شی د فعالیتونو د یووالي یا د مختلفو جمعیتونو دهدفونو د تعدیل په باره کې د محیط د احتیاجاتو په اساس یا د هغه خدمتونو ترمنځ د یووالي په منظور چه د هغوي له خوا ترسره کیږی یا د نورو

اهداف جمعیت توسط مقررات توضیح می شود.

ماده ۴۴۳:

جمعیت عام المنفعه تحت مراقبت مرجع صلاحیتدار مربوط فعالیت می نماید. اجراءات جمعیت از نظر تطابق با قوانین، اساسنامه و تصاویب مجمع عمومی توسط مرجع مذکور مورد تفتیش و تحقیق قرار می گیرد. هیأت تفتیش از طرف مرجع صلاحیتدار تعیین گردیده و در ختم کار راپور اجراات خود را به مرجع مربوط تقدیم می نماید.

ماده ۴۴۴:

(۱) مرجع صلاحیتدار میتواند اتحاد چند جمعیت عام المنفعه را که هدف مشترک داشته باشند تصویب نماید. همچنان می تواند در مورد توحید فعالیت ها یا تعدیل اهداف جمعیت های مختلف بر وفق احتیاجات محیطی یا به منظور ایجاد هم آهنگی بین خدماتیکه از طرف آنها انجام می گردد و یا اسباب

سببونی به منظور چه د جمعیتونو د هدفونو د تأمین د پاره گټور وي، تصمیم ونیسي.

(۲) ذکر شوی مرجع به پخپل تصویب کښی د اتحاد سببونه او طرز العمل او د مالونو د تسلیمیدو، پانوی او سندونو څرنگوالی نوي هیأت ته توضیح کوی.

۴۴۵ ماده:

(۱) واک لرونکي مرجع کولي شي هغه اشخاص چه د عامل هیأت د غړیتوب داوطلب کیږی، د شاملیدو اجازه ورنه کی.

(۲) واک لرونکی مرجع کولي شي د غړو د انتخاباتو د جریان د مراقبت د پاره د داوطلبانو څخه یو وټاکی.

(۳) که انتخاباتو د قانون یا د جمعیت د اساسنامي د حکمونو په خلاف صورت موندلي وو، واک لرونکي مرجع کولي شي د انتخاباتو د لغو کولو په باره کښي په دلیل متکي تصویب د انتخاباتو د اجراء کولو د نېټي څخه تر پنځلسو ورځو پوري صادر کي.

دیگریکه برای تأمین اهداف جمعیت ها مفید پنداشته شود، تصمیم اتخاذ نماید.

(۲) مرجع مذکور در تصویب خود اسباب و طرز العمل اتحاد و چگونگی تسلیمی اموال، اوراق و اسناد را به هیأت جدید توضیح می نماید.

ماده ۴۴۵:

(۱) مرجع صلاحیتدار می تواند اشخاصی را که داوطلب عضویت هیأت عامل می شوند، اجازه شمول ندهد.

(۲) مرجع صلاحیت دار می تواند یکی از داوطلبان را برای مراقبت جریان انتخابات اعضاء تعیین نماید.

(۳) اگر انتخابات مخالف احکام قانون یا اساسنامه جمعیت صورت گرفته باشد، مرجع صلاحیتدار قرار مدلی مبنی بر الغای انتخاب را در خلال (۱۵) روز از اجرای انتخابات صادر می نماید.

ماده ۴۴۶:

(۱) صلاحیت لرونکی مرجع کولی شي چه په دلیل باندي د متکي قرار په وسیله رئیس یا مدیره هیأت د هغه وظیفو د اجراء کولو د پاره چه د جمعیت په اساسنامه کي توضیح شوي په مؤقتي توگه و ټاکي.

(۲) مؤقتي رئیس یا مدیره هیأت هغه وخت ټاکل کیږي چه د جمعیت درئیس یا مدیره هیأت په اجراءاتو کښي داسي تخلف تبارز وکي چه په وظیفه باندي د هغوي دوام د جمعیت په گټه نه وي او سره د دي چه د جمعیت له خوا اخطار ورکول شوي وي او د اخطار ورکولو د نېټي څخه پنځلس ورځی تیري شوي وي بیا هم د تخلفاتو د لیري والي دپاره يي اقدام نه وي کړی.

ماده ۴۴۷:

(۱) د جمعیت د مدیره هیأت غړي او د هغي کار کوونکي مکلف دي د جمعیت پوري ټول مربوط سندونه او دفترونه د مؤقتي عامل هیأت په اختیار کښي کښیږدي.

(۲) د مدیره هیأت د غړو او د جمعیت د کار کوونکو قانوني

ماده ۴۴۶:

(۱) مرجع صلاحیتدار می تواند بنابر قرار مدلل، رئیس هیأت مدیره ای را برای اجرای وظایفی که در اساسنامه جمعیت توضیح گردیده مؤقتاً تعیین نماید.

(۲) رئیس یا هیأت مدیره مؤقت وقتي تعیین می گردد که در اجراءات رئیس یا هیأت مدیره جمعیت چنان تخلفی بروز نماید که دوام آنها به وظیفه به مصلحت جمعیت نبوده با وجود اخطار جمعیت و مرور (۱۵) روز از تاریخ اخطار برفع تخلفات نپرداخته باشد.

ماده ۴۴۷:

(۱) اعضای هیأت مدیره جمعیت و کارکنان آن مکلف اند تمام اموال جمعیت، اسناد و دفاتر مربوط را باختیار هیأت مدیره مؤقت بگذارند.

(۲) مسئولیت قانونی اعضای هیأت مدیره و کارکنان

مسئولیت په دي پاي ته نه رسيږي
چه د جمعیت مالونه، سندونه او
دفترونه مؤقتي مدیره هیأت ته
وسپاري.

۴۴۸ ماده:

رئیس یا مؤقتي مدیره هیئت
مكلف دي د هغي مودي په اوږدو
کښي چه د هغوي د ټاکلو په
تصویب کښي پري تصریح شوي،
عمومي ټولنه دایره کي او دخپلو
اجراآتو راپور ورته وړاندي کي،
عمومي ټولنه به د راپور د اوریدلو
وروسته، نوي مدیره هیأت د
اساسنامي او د قانون د حکمونو
سره سم انتخابوي.

۴۴۹ ماده:

جمعیت د مؤقتي رئیس یا مدیره
هیأت په تصویبونو چه د هغوي
د ټاکلو درج شوي قرار د ټاکلي
مودي په دننه کښي صورت
موندلي او په هغه حدودو کښي
دننه چه په ذکر شوي قرار یا د
جمعیت په اساسنامي کښي
توضیح شوي، مکلف دی.

جمعیت با سپردن اموال،
اسناد و دفاتر مربوط به هیأت
مدیره مؤقت خاتمه پیدا
نمی کند.

۴۴۸ ماده:

رئیس یا هیئت مدیره مؤقت
مكلف است در خلال مدتی که در
قرار تعیین شان تصریح یافته،
مجمع عمومی را دایر و راپور
اجراآت خود را تقدیم نماید.
مجمع عمومی بعد از
استماع راپور، هیأت مدیره
جدید را مطابق به اساسنامه و
احکام قانون انتخاب
می نماید.

۴۴۹ ماده:

جمعیت به تطبیق تصاویر
رئیس و یا هیأت مدیره مؤقت که
در داخل مدت معینه مندرج
قرار، تعیین شان صورت
گرفته، در داخل حدودیکه در
قرار مذکور و یا اساسنامه
جمعیت توضیح شده، مکلف
می باشد.

ماده ۴۵۰:

صلاحیت لرونکي مرجع کولي شي چه د پخواني مدیره هیأت غړی چه د تخلف په اثر یی مسئولیت ثابت شوي دیوي مودي د پاره چه ددري کلونو څه زیاته نه وي، د مدیره هیأت د غړیتوب په حیث دییا داوطلب کیدو څخه محروم کی.

ماده ۴۵۰:

مرجع صلاحیتدار، اعضای هیأت مدیره سابق را که به اثر تخلف مسئولیت شان ثابت گردیده، برای مدتی که متجاوز از سه سال نباشد، از داوطلب شدن مجدد بحیث عضو هیأت مدیره محروم می سازد.

پنځم مبحث - خیریه جمعیت

ماده ۴۵۱:

(۱) خیریه جمعیت د هغه جمعیت څخه عبارت دي چه د خیریه هدفونو د تأمین د پاره یا دعا مو د هوسایي د پاره د جمعیت دغړو یا نورو اشخاصو د استفادي په منظور تأسیس شوي وي.
(۲) د مدیره هیأت غړی نه شي کولي په جمعیت کښي دننه د اجوري په مقابل کښي په بل شغل مشغول شي.

مبحث پنجم - جمعیت خیریه

ماده ۴۵۱:

(۱) جمعیت خیریه عبارت از جمعیتیست که برای تأمین اهداف خیریه و یا رفاه اجتماعی جهت استفاده اعضای جمعیت یا سایر اشخاص تأسیس شده باشد.
(۲) اعضای هیأت مدیره نمی توانند در داخل جمعیت به شغل دیگری در مقابل اجرت اشتغال ورزند.

ماده ۴۵۲:

(۱) د خیریه جمعیت مدیره هیأت د کلني راپور د اجراآتو په برابرولو مکلف دي.
(۲) مدیره هیأت به د جمعیت کلني

ماده ۴۵۲:

(۱) هیأت مدیره جمعیت خیریه مکلف به تهیه راپور اجراآت سالانه می باشد.
(۲) هیأت مدیره بودجه سالانه

بودجه د هغي دسندونو او مدرکونو سره واک لرونکي مرجع ته وړاندي کوي او د ذکر شوي مرجع د ضرورت وړ معلومات به برابروی.

جمعیت را با اسناد و مدارک آن به مرجع صلاحیتدار تقدیم نموده و معلومات مورد ضرورت مرجع مذکور را تهیه می کند.

شپږم مبحث - فرهنگی جمعیتونه

۴۵۳ ماده:

فرهنگی جمعیت دهغه جمعیت څخه عبارت دي چه د هغي د تأسيس هدف د علمي، فني، ادبي او هنري چارو انکشاف وی.

مبحث ششم - جمعیت فرهنگی

ماده ۴۵۳:

جمعیت فرهنگی، عبارت از جمعیتیست که هدف تأسیس آنرا انکشاف امور علمی، فنی، ادبی و هنری تشکیل می دهد.

۴۵۴ ماده:

د فرهنگي جمعیت مدیره هیأت مکلف دي چه دخپلو کلنیو اجراآتو څخه واک لرونکي مرجع ته خبر ورکي.

ماده ۴۵۴:

هیأت مدیره جمعیت فرهنگی مکلف است راپور اجراآت سلامت خود را به اطلاع مرجع صلاحیتدار برساند.

دا جمعیت د سندونو او لارمي معلوماتو د وړاندي کولو په هکله د دي قانون د نورو جمعیتونو د حکمونو تابع دی.

این جمعیت راجع به تقدیم اسناد و معلومات لارمه تابع احکام سایر جمعیت های مندرج این قانون می باشد.

اووم مبحث - مؤسسي

۴۵۵ ماده:

مؤسسه د يوه حکمي شخصیت څخه عبارت دي چه دبشري، ديني، علمي، فني يا دبدني روزني

مبحث هفتم - مؤسسات

ماده ۴۵۵:

مؤسسه، عبارت از شخصیت حکمیست که برای انجام خدمات بشري، دينی،

د خدمتونو د ترسره کولو د پاره د مالونو د تخصیص د لاري د نامعلومي مودي دپاره تأسیس شوي وي او د غیر انتفاعي هدفونو له مخي فعالیت کوي.

۴۵۶ ماده:

- (۱) د مؤسسي تأسیس د رسمي سند په وسیله صورت مومي.
- (۲) رسمي سند د مؤسسي د اساسنامي حیثیت لري او د لاندنيو مطلبونو لرونکي وي:
 - ۱ - د مؤسسي عنوان او د هغي د اداري مرکز، مؤسسه نه شي کولي چه د افغانستان څخه د باندي د اداري مرکز ولري.
 - ۲ - د هغي د تأسیس هدف او مرام.
 - ۳ - د تأسیسوونکي یا د تأسیسوونکو غړو نومونه او د هغوي پوره شهرت.
 - ۴ - د هغي شتمني تفصیلات چه مؤسسي ته تخصیص شوي.
 - ۵ - د مؤسسي اداري تشکیل او د هغي د رئیس نوم.
 - ۶ - د مؤسسي د مالي چارو د نظارت او تفتیش طرز العمل.
 - ۷ - د اساسنامي د تعدیل، یو ځای کیدو تجزيي او د مؤسسي د

علمی، فنی و یا سپورتي از طریق تخصیص اموال برای مدت غیر معین تأسیس یافته و برای اهداف غیر انتفاعی فعالیت می نماید.

ماده ۴۵۶:

- (۱) تأسیس مؤسسه توسط سند رسمی صورت می گیرد.
- (۲) سند رسمی حیثیت اساسنامه مؤسسه را داشته و حاوی مطالب آتی میباشد:
 - ۱ - عنوان مؤسسه و مرکز اداره آن، مرکز اداره مؤسسه در خارج از افغانستان بوده نمی تواند.
 - ۲ - هدف و مرام تأسیس آن.
 - ۳ - اسام و شهرت مکمله مؤسس یا مؤسسين.
 - ۴ - تفصیلات دارائی ایکه به مؤسسه تخصیص یافته است.
 - ۵ - تشکیل اداری مؤسسه و اسم رئیس آن.
 - ۶ - طرز نظارت و تفتیش امور مالی مؤسسه.
 - ۷ - طرز تعدیل اساسنامه، الحاق، تجزيه و تأسیس

نمایندگیو د تاسیس طرز العمل د
تصفیې د توضیح او د هغې مرجع
د ټاکلو سره چه د مؤسسي مال
ورپوري مربوط دی.

۴۵۷ ماده:

که تاسیسوونکي غړی پور
ورکوونکي یا وارثان ولري. د
هغوي د حقوقو په باره کښي د
مؤسسي تاسیس د وصیت یا هبي
حکم لري. په هغه صورت کښي چه
د مؤسسي تاسیس د پور
ورکوونکو یا وارثانو حقوقو ته
ضرر ورسوي هغوي کولي شي چه
د هغه قانون د احکامو سره سم
چه د وصیت او هبي په باره کښي
موجود دي دعوي وکي.

۴۵۸ ماده:

کومه مؤسسه چه د رسمي سند په
وسيله تاسیس شوي وی، د هغې
مؤسس کولي شي د اعلانیدو
ترمخه دبل رسمي سند په وسيله د
هغې د تاسیس څخه انصراف وکي.

۴۵۹ ماده:

د مؤسسي حکمي شخصیت هغه
وخت تثبیتېږي چه د دي قانون د
حکمونو سره سم اعلان شوي

نمایندگی های مؤسسه با
توضیح طرز تصفیې و تعیین
مرجعیکه اموال مؤسسه به
آن تعلق می گیرد.

ماده ۴۵۷:

هرگاه عضو مؤسس، دائنین
یا ورثه داشته باشد، تاسیس
مؤسسه در مورد حقوق شان
حکم وصیت یا هبه را دارد. در
صورتی که تاسیس مؤسسه
حقوق دائنین یا ورثه را
متضرر سازد، آنها می
توانند مطابق به احکام
قانونی که در مورد وصیت و
هبه موجود است، دعوی
نمایند.

ماده ۴۵۸:

مؤسسه ای که توسط سند رسمی
تاسیس شده باشد، مؤسس آن
میتواند قبل از اعلان توسط
سند رسمی دیگری از
تاسیس آن انصراف نماید.

ماده ۴۵۹:

شخصیت حکمی مؤسسه وقتی
تثبیت می گردد که مطابق به
احکام این قانون اعلان گردیده

وی.

۴۶۰ ماده:

د مؤسسي اعلانیډل د هغي د تأسيسوونکي په غوښتنه يا د هغي دلمړنی رئیس يا د هغي واک لرونکي مرجع په غوښتنه چه مؤسسه يي د نظارت لاندې واقع ده د دي قانون د جمعیتونو د اعلان پوري د مربوطو حکمونو سره سم صورت مومي.

۴۶۱ ماده:

واک لرونکي مرجع کولي شي چه د موسسي د تأسيس د اداري د طرزالعمل او د اساسنامي د تعديل په باره کښي د موسسي د هدفونو د تامین په منظور، تعديل وارد کي.

۴۶۲ ماده:

مؤسسه د رئیس په وسیله اداره او تمثیلېږي.

۴۶۳ ماده:

د مؤسسي رئیس به د مؤسسي کلني بودجه او د کلنيو حسابونو صورت واک لرونکي مرجع ته ښکاره کوي او د ذکر شوي مرجع د ضرورت وړ معلومات به برابروي.

باشد.

۴۶۰ ماده:

اعلان مؤسسه به مطالبه مؤسس يا اولين رئیس آن و يا مرجع صلاحیتداريکه مؤسسه تحت نظارت آن قرار دارد، مطابق باحکام مربوط به اعلان جمعیت های مندرج این قانون صورت می گیرد.

۴۶۱ ماده:

مرجع صلاحیتدار می تواند در مورد تأسيس، طرز اداره و اساسنامه مؤسسه، بمنظور تأمين اهداف تأسيس آن، تعديل وارد نمايد.

۴۶۲ ماده:

مؤسسه توسط رئیس اداره و تمثيل می گردد.

۴۶۳ ماده:

رئيس مؤسسه، بودجه و صورت حسابات سالانه مؤسسه را به مرجع صلاحیتدار آن ارائه و معلومات مورد ضرورت مرجع مذکور را تهيه می نمايد.

۴۶۴ ماده:

مؤسسه نه شي کولي بي دواک لرونکي مرجع له اجازي وصيت يا هبه قبوله کي.

ماده ۴۶۴:

مؤسسه نمی تواند بدون اجازه مرجع صلاحیتدار وصیت و یا هبه را قبول نماید.

۴۶۵ ماده:

واک لرونکي مرجع د دعوي په ضمن کښې کولي شي چه د مربوطې محکمي څخه د هغه مؤظفينو د عزل غوښتنه وکي چه په ورسپارل شوو وظيفو کښي يي اهمال کړی وي يا د داسي کارونو، ارتکاب کوونکي گرځيدلی وی چه د قانون يا د مؤسسي د اساسنامي مخالف وي يا يي د موسسي مالونه د هغي د تأسيسوونکي د ارادي په خلاف مصرف کړی وي او يا دا چه د فاحش قصور ارتکاب کوونکي شوي وی.

ماده ۴۶۵:

مرجع صلاحیتدار می تواند در ضمن دعوی از محکمه مربوط عزل مؤظفینی را که در وظایف محوله اهمال ورزیده یا اعمال مخالف قانون یا اساسنامه مؤسسه را مرتکب گردیده اند و یا اموال مؤسسه را مخالف اهداف تأسیس یا اراده مؤسس آن به مصرف رسانیده یا اینکه مرتکب قصور فاحش گردیده اند مطالبه نماید.

۴۶۶ ماده:

واک لرونکي مرجع کولي شي چه د موسسي د هدفونو د تأمين يا د هغي پوري د مربوطو مالونو د ساتني دپاره يا د هغه ټولو يا ځينو التزاماتو او شرطونو چه د موسسي په اساسنامه کي قيد شوي د لغو کيدو غوښتنه وکي.

ماده ۴۶۶:

مرجع صلاحیتدار می تواند برای تأمین اهداف مؤسسه یا نگهداری اموال متعلق به آن تخفیف یا الغای تمام ویا قسمتی از وجایب و شروطی را که در اساسنامه مؤسسه قید گردیده است، از محکمه باصلاحیت مطالبه نماید.

ماده ۴۶۷:

که د مؤسسي رئيس د قانون يا عمومي نظام خلاف يا دخپل واک د حدودو څخه دباندې اجراءات وکي، واک لرونکي مرجع کولي شي چه دا اجراءات متوقف او د واک لرونکی محکمي څخه د دي اجراءاتو د باطلیدو غوښتنه وکي.

ماده ۴۶۸:

(۱) د دي قانون د (۴۶۷) مادي د درج شوي باطلیدلو غوښتنه زیاته اندازه دیوه کال په اوږدو کښی د اجراءاتو د نیتي څخه محکمي ته وړاندی کیږی.
(۲) د داسي اجراءاتو باطلیدل د هغه اشخاصو په کسب شوو حقوقو تاثیرنه لری چه د ښه نیت په اساس د حق خاوندان گرځیدلی دي.

ماده ۴۶۹:

د جمعیتونو پوری مربوط حکمونه لکه یو ځای کیدل، تجزیه کیدل، د نمایندگیو تأسیس، دمؤقتي رئيس ټاکل، منحلیدل او تصفیه کیدل، د موسسي تبدیل عامو ښیګڼو ته همدارنگه د دي قانون د (۴۱۸) مادي درج شوي حکم په عمومو

ماده ۴۶۷:

هرگاه رئیس مؤسسه مخالف قانون، نظام عامه یا خارج از حدود صلاحیت خویش اجراءات نماید، مرجع صلاحیتدار می تواند این اجراءات را متوقف و ابطال این اجراءات را از محکمه با صلاحیت مطالبه نماید.

ماده ۴۶۸:

(۱) مطالبه ابطال مندرج ماده (۴۶۷) این قانون حداکثر در خلال یکسال از تاریخ اجراءات، به محکمه تقدیم می گردد.
(۲) ابطال اینگونه اجراءات بر حقوق مکتسبه اشخاصیکه بر اساس حسن نیت ذیحق گردیده اند، تاثیر ندارد.

ماده ۴۶۹:

احکام مربوط به جمعیت ها از قبیل تأسیس، الحاق، تجزیه، تأسیس نمایندگی، تعیین رئيس مؤقت، انحلال و تصفیه، تبدیل مؤسسه به عام المنفعه و همچنان حکم مندرج ماده (۴۱۸) این قانون بر عموم مؤسسات

مؤسسو هم د تطبیق وړ دی.

۴۷۰ ماده:

په دی قانون کښی د موسسو پوری درج شوی مربوط حکمونه په استثنایی ډول د هغی موسسې په باره کښی چه د وقف په شکل تشکیل شوی وی نه تطبیقېږی.

۴۷۱ ماده:

د جمعیتو نو او موسسو د هغه موظفینو په مقابل کښی چه د دی قانون په موادو کښی د تدبیرونو نیول تصریح شوی د جزاء د عمومي قانون د تطبیق مانع نه ګرځی.

نیز قابل تطبیق می باشد.

۴۷۰ ماده:

احکام مربوط به مؤسسات مندرج این قانون در مورد مؤسسه که به شکل وقف تأسیس یافته باشد، استثنائاً تطبیق نمی گردد.

۴۷۱ ماده:

اتخاذ تدابیر در برابر تخلفات موظفین جمعیت ها و مؤسساتیکه در موارد مربوط این قانون تصریح یافته، مانع تطبیق قانون جزای عمومی نمی گردد.

درپیم فصل مالونه

۴۷۲ ماده:

مال، عبارت دعین یا دهغه حق خڅه دی چه د خلکوپه نزد مادي قیمت ولری.

۴۷۳ ماده:

کوم شیان چه د طبیعت په اقتضاء د ور کړی راکړی مورد نه ګرځی، د هغه شیانو څه عبارت دی چه هیڅوک یی حیازت ځان ته نه شي تخصیصولی.

فصل سوم اموال

۴۷۲ ماده:

مال، عبارت است از عین و یا حقیکه نزد مردم قیمت مادی داشته باشد.

۴۷۳ ماده:

اشیائیکه به مقتضای طبیعت و یا به حکم قانون مورد داد و ستد قرار گیرد، حقوق مالی بر آن مرتب شده می تواند.

۴۷۴ ماده:

کوم شیان چه د طبیعت په اقتضاء یا د قانون په حکم د ورکړې راکړې مورد گرځي، مالي حقوق پری مرتب کیږي.

۴۷۵ ماده:

کوم شیان چه د قانون په حکم دور کړې راکړې مورد و کیدي نه شي، عبارت د هغه شیانوڅخه دي چه د قانون له لحاظه پري مالي حقوق نه مرتب کیږي.

۴۷۶ ماده:

(۱) مثلی شیان هغه دي چه افراد یا اجزاء ئی یو تر بله یو رنگه وي، بي دکوم کتني وړ توپیر څخه یو د بل په عوض استعمالیدای شي.
(۲) قیمتي شیان هغه دی چه افراد یي یو تر بله تفاوت لری او یو د بل په عوض کښی استعمالیدای نه شي.

۴۷۷ ماده:

(۱) استهلاکی شیان هغه دی چه گټه اخیستل وړ څخه بی د استهلاکه ممکن نه وی
(۲) استعمالی شیان هغه دی چه د

۴۷۴ ماده:

اشیائی که به مقتضای طبیعت مورد داد و ستد قرار گرفته نتواند عبارت از اشیاییست که هیچ شخصی نمی تواند حیات آنرا به خود اختصاص دهد.

۴۷۵ ماده:

اشیائی که بحکم قانون مورد داد و ستد قرار گرفته نمی تواند عبارت از اشیاییست که حقوق مالی بر آن قانوناً مرتب شده نمی تواند.

۴۷۶ ماده:

(۱) اشیای مثلی آنست که افراد و یا اجزای آن با هم یکسان بوده بدون فرق قابل ملاحظه، عوض یکدیگر استعمال شده بتواند.
(۲) اشیای قیمتی آنست که افراد آن با هم متفاوت بوده و عوض یکدیگر استعمال شده نتواند.

۴۷۷ ماده:

(۱) اشیای استهلاکی آنست که انتفاع از آن بدون استهلاک ممکن نباشد.
(۲) اشیای استعمالی آنست

مکررو گتھو اخیستلو سره د هغی
عین باقی پاتی شی.

ماده: ۴۷۸

عقار عبارت د هغه شیانو څخه دی
چه ثابت اصل لری اووړه او راوړه
ئی بی د تلفیدو ممکن نه وی.
کوم شیان چه دا صفت ونه لری
منقول شیان گنل کیږی.

ماده: ۴۷۹

کوم منقول شیان چه مالک ئی د
عقارداستفادی دپاره تخصیصوی،
هغه هم عقار گنل کیږی.

ماده: ۴۸۰

د عقار پوری مربوط هر عینی حق
او د هغی پوری هره مربوطه
دعوی، عقار گنل کیږی، د هغی
په غیر نور مالي حقوق د منقولو
مالونو دجملی څخه گنل کیږی.

ماده: ۴۸۱

د افرادو د ملکیت پوری مربوط
مالونه، خصوصي مالونه او کوم
مالونه چه د افرادو د ملکیت پوری
مربوط نه وي او عمومي گتھو او
بښیگنو دپاره تخصیص شوی وی د
عامو خلکو مالونه گنل کیږی.

که با انتفاع مکرر، عین
آن باقی بماند.

ماده: ۴۷۸

عقار اشیاییست که دارای اصل
ثابت بوده و حمل و نقل آن بدون
تلف شدن غیر ممکن باشد.
اشیائی که واجد این وصف نباشد
اشیای منقول شناخته می شود.

ماده: ۴۷۹

اشیای منقولی را که مالک برای
استفاده از عقار تخصیص
میدهد، عقار پنداشته می شود.

ماده: ۴۸۰

هر حق عینی مربوط به
عقار و هر دعوی متعلق به آن
عقار شناخته شده، حقوق مالی
غیر آن از جمله اموال منقول
محسوب می گردد.

ماده: ۴۸۱

اموال متعلق به ملکیت افراد،
اموال خصوصی و اموالیکه
متعلق به ملکیت افراد نبوده
و برای منافع و مصالح عامه
تخصیص یافته باشد، اموال
عامه پنداشته می شود.

ماده ۴۸۲:

(۱) عامه مالونه عبارت دي له:
 ۱ - د دولت منقول او نا منقول مالونه.
 ۲ - د حکمي اشخاصو منقول او نامنقول مالونه
 ۳ - هغه منقول او نا منقول مالونه چه د عامو خلکو د گټو او ښيگنو د پاره تخصیص شوي وي.
 ۴ - هغه منقول او نا منقول مالونه چه د قانون په حکم د عامو مالونونه پيژندل شوي وي.
 (۲) په دي مالونو کښی د زماني دتيريدو په اساس تصرف، حجز او د خپل ملکيت لاندی راوړل جواز نه لری.

ماده ۴۸۳:

(۱) عامه مالونه هغه وخت غیر عامه پيژندل کيږی چه د عمومي گټو دپاره د هغي د تخصیص موده پاي ته رسيدلي وي.
 (۲) د تخصیص پاي د قانون په حکم يا بالفعل يا د هغه هدف په پاي ته رسيدو سره چه د هغي په اساس مالونه د عمومي گټو د پاره تخصیص شوي وي، صورت مومي.

ماده ۴۸۲:

(۱) اموال عامه عبارت است از:
 ۱- اموال منقول و غیر منقول دولت.
 ۲- اموال منقول و غیر منقول اشخاص حکمی.
 ۳ - اموال منقول و غیر منقول که برای منافع و مصالح عامه تخصیص داده شده باشد.
 ۴ - اموال منقول و غیر منقول که به حکم قانون اموال عامه شناخته شده باشد.
 (۲) درین اموال، تصرف، حجز و تملک به اساس مرور زمان جواز ندارد.

ماده ۴۸۳:

(۱) اموال عامه وقتی غیر عامه شناخته می‌شود که ميعاد تخصیص آن برای منافع عامه، ختم گردیده باشد.
 (۲) ختم تخصیص به حکم قانون يا بالفعل و يا به ختم هدفی که اموال به اساس آن برای منافع عامه تخصیص داده شده صورت می‌گیرد.

جلد دوم
کتاب حق

لومړی کتاب
حق
لومړی باب
عمومي حکمونه

ماده: ۴۸۴

مالی حقوق په عینی او شخصی
حقوقو تقسیمېږي.

ماده: ۴۸۵

(۱) عینی حق دعین په ذات باندی
د شخص دداسی مستقیمی سلطی
څخه عبارت دی چه د قانون په
وسیله ورکول کېږي.
(۲) عینی حقوق به یا اصلی وی او
یا تبعی.

ماده: ۴۸۶

اصلی عینی حقوق د تصرف او
گټی اخیستلو د حقوقو څخه
عبارت دی، او په لاندنیو حقوقو
کښی منحصر دی:
۱- د رقیبی د ملکیت حق او د عین
څخه گټه اخیستل.
۲- دعین دگټی اخیستلو د ملکیت
حق بی د رقیبی د ملکیت څخه .
۳- د ارتفاق حقوق.

کتاب اول
حق
باب اول
احکام عمومی

ماده: ۴۸۴

حقوق مالی به حقوق عینی
و شخصی تقسیم می گردد.

ماده: ۴۸۵

(۱) حق عینی عبارت است از
تسلط مستقیم شخص بر
ذات عین که توسط قانون
اعطاء می گردد.
(۲) حقوق عینی، اصلی یا
تبعی میباشد.

ماده: ۴۸۶

حقوق عینی اصلی عبارت است از
حقوق تصرف و انتفاع بر عین
که منحصر به حقوق آتی می
باشد:
۱- حق ملکیت رقبه
و منفعت عین.
۲- حق ملکیت منفعت عین بدون
ملکیت رقبه.
۳- حقوق ارتفاق.

ماده: ۴۸۷

تبعی عینی حقوق د هغه حقوقو څخه عبارت دی چه د قرض د تضمین دپاره پرعین مرتب کیږی او په لاندنیو حقوقو کښی منحصر دی:

- ۱- د رسمی گروی حق.
- ۲- د حیازی گروی حق.
- ۳- د عین د حبسولو حق.
- ۴- د اختصاص حق.
- ۵- د امتیاز حق.

ماده ۴۸۷:

حقوق عینی تبعی عبارت است از حقوق مرتب بر عین برای تضمین دین که منحصر به حقوق آتی می باشد:

- ۱- حقوق رهن رسمی.
- ۲- حق رهن حیازی.
- ۳- حق حبس عین.
- ۴- حق اختصاص.
- ۵- حق تقدم (امتیاز).

ماده: ۴۸۸

شخصی حق یا التزام د پور ورکوونکی او پور اخیستونکی د ذمی ترمنځ د داسی رابطی څخه عبارت دی چه د هغی په اساس پور ورکوونکی کولی شی چه د پور اخیستونکی څخه د یوشی د اخیستلو، دیو کار دکولو یا دهغی څخه د منع کیدو غوښتنه وکی.

ماده ۴۸۸:

حق شخصی یا تعهد عبارت از رابطه ایست بین ذمه دائن و مدیون که به اساس آن دائن می تواند اعطاء شی، اجرای عمل یا امتناع از آن را از مدیون مطالبه نماید.

ماده: ۴۸۹

(۱) په پور التزام هغه دی چه موضوع ئی پیسی یا مثلی شیان وی.
(۲) التزام د تعهد کوونکی شخص په ذمه د عقد یا د تضمین په

ماده ۴۸۹:

(۱) تعهد به دین، آنست که موضوع آن نقود یا اشیای مثلی باشد.
(۲) تعهد در ذمه شخص متعهد، بموجب عقد یا

موجب لزمیری.

۴۹۰ ماده:

په عین التزام هغه دی چه موضوع یی د ټاکلی عین ذات د عین د تملیک یا دهغی دگتیی په غرض یا دعین د تسلیمیدو یا ساتنی په غرض تشکیلوی.

۴۹۱ ماده:

معنوی حقوق چه په غیر مادی شی واردیری د خاصو قوانینو د حکمونو تابع دی.

تضمین لزم می گردد.

۴۹۰ ماده:

تعهد به عین، آنست که موضوع آنرا ذات عین معین بغرض تملیک عین یا منفعت آن و یا به غرض تسلیم یا حفاظت عین تشکیل بدهد.

۴۹۱ ماده:

حقوق معنوی که برشی غیر مادی وارد می گردد، تابع احکام قوانین خاص می باشد.

دوه یم باب

د حق منابع

لومړی فصل

عمومي حکمونه

۴۹۲ ماده:

د حق منابع دهغه حقوقی عواملو څخه عبارت دی چی حق پیداکوی او په حقوقی تصرف او حقوقی حادثی مشتمل دی.

۴۹۳ ماده:

حقوقی تصرف د هغه قولی تصرف څخه عبارت دی چه د شخص د قاطعی ارادی څخه د ټاکلی حقوقی اثر د پیدا کیدو دپاره د

باب دوم

منابع حق

فصل اول

احکام عمومی

۴۹۲ ماده:

منابع حق عبارت از عوامل حقوقی ایست که حق را بوجود آورد ومشتمل بر تصرف حقوقی وحادثه حقوقی می باشد.

۴۹۳ ماده:

تصرف حقوقی عبارت از تصرف قولی ایست که از اراده قاطع شخص برای ایجاد اثر حقوقی معین مطابق

قانون د حکمونو سره سم پیدا شوی وی.

۴۹۴ ماده:

په عقودو کښې حقوقی تصرف د عقد د دواړو خواوو د ارادې په موافقه پوره کېږي او د هغې په اثر د دواړو خواوو څخه پر یوه التزام مرتبېږي.

۴۹۵ ماده:

کوم تصرف چه د دواړو خواوو څخه پر یوه التزام مرتبوی، یواځې د تعهد کوونکي په ایجاب پوره کېږي.

۴۹۶ ماده:

حقوقی حادثه د داسې فعل د تصرف څخه عبارت ده چه د شخص په اختیار یا د هغه د اختیار څخه په غیر واقع شوی وی او قانون ورباندې ټاکلی تاثیرونه مرتب کړي وی.

بسا حکام قانون بوجود آمده باشد.

ماده ۴۹۴:

تصرف حقوقی در عقود باتوافق اراده طرفین عقد، تکمیل گردیده و به اثر آن بر یکی از طرفین، وجبیه مرتب می گردد.

ماده ۴۹۵:

تصرفیکه وجبیه را بر یکی از طرفین مرتب می سازد، تنها با ایجاب شخص متعهد تکمیل می گردد.

ماده ۴۹۶:

حادثه حقوقی عبارت از تصرف فعلی است که به اختیار یا بدون اختیار شخصی، واقع گردیده و قانون بر آن آثار معین را مرتب نموده باشد.

فصل دوم
تصرف حقوقی
قسمت اول
عقود
مبحث اول - احکام عمومی

ماده ۴۹۷:

(۱) عقد، عبارت از توافق دو اراده است به ایجاد یا تعدیل یا نقل یا ازاله حق در حدود قانون.
(۲) به اثر عقد وجایب هر يك از عاقدین در برابر یکدیگر مرتب می گردد.

ماده ۴۹۸:

عقد بر اعیان منقول یا غیر منقول، با بدل یا بدون آن، بغرض تمليك صحیح می باشد.

ماده ۴۹۹:

عقد بغرض نگهداشت اعیان طور ودیعت یا بغرض استهلاك آن از طریق انتفاع طور قرض و تادیه بدل، جواز دارد.

ماده ۵۰۰:

عقد بر منافع اعیان بغرض انتفاع از آن یا بدل طور

دویم فصل
حقوقی تصرف
لومری قسمت
عقدونه
لومری مبحث - عمومی حکمونه

ماده ۴۹۷:

(۱) عقد، د عقد کوونکی د دواړو خواوو څخه دیوه دایجاب ارتباط دی د بلی خوا د قبلولو سره خود قانون د حکمونو په حدودو کښی.
(۲) په عقد سره د هریو عقد کوونکی التزامونه دیوه دبل په مقابل کښی مرتبیری.

ماده ۴۹۸:

عقد په منقولو یا نا منقولو اعیانو په بدل یابی له بدله د تمليك په غرض صحیح دی.

ماده ۴۹۹:

عقد داعیانو د ساتنی په غرض دودیت په توگه یا دهغی داستهلاك په غرض دگتی اخیستلو له لازی د قرض په ډول او د بدل د ورکولو په ډول جواز لری.

ماده ۵۰۰:

عقد د اعیانو په گتو د هغی څخه دگتی اخیستلو په غرض د بدل سره

د اجاری په توگه یا بی له بدله د عاریت په توگه او مالک ته د هغی د عین بیرته ورکول، جواز لری.

۵۰۱ ماده:

عقد د یو ټاکلی کار یا د ټاکلی خدمت د اجراء کولو په غرض صحیح دی.

۵۰۲ ماده:

(۱) د عقد د منعقدو شرط عبارت دی د عقد د دواړو خواوو د وجود، د عقد د مخصوصو لفظونو او دهغه موضوع څخه چه عقد پری وارد پری.

(۲) د عقد د صحت شرط عبارت دی د عقد د دواړو خواوو د اهلیت څخه، هغه شی چه عقد پری شوی باید د عقد د حکم قابلیت ولری او د نظام او عمومی آدابو سره دهغی مفیدیت او نه مخالفت.

۵۰۳ ماده:

که د عقد د صادریدلو په وخت کښی، هغه څوک چه د عقد د اجازی ورکولو او نافذیدلو حق لری، موجود نه وی، دارنگه عقد باطل گڼل کیږی.

اجاره یا بدون بدل طور عاریت و رد عین آن به مالک، جواز دارد.

۵۰۱ ماده:

عقد بغرض اجرای عمل معین یا خدمت معین صحیح می باشد.

۵۰۲ ماده:

(۱) شرط انعقاد عقد عبارت است از وجود عاقدین، الفاظ مخصوص عقد و موضوعی که عقد بر آن وارد می گردد.

(۲) شرط صحت عقد عبارت است از اهلیت عاقدین، قابلیت معقود علیه برای حکم عقد، مفیدیت وعدم مخالفت آن با نظام و آداب عامه.

۵۰۳ ماده:

هرگاه حین صدور عقد شخصی که حق اجازة و انفاذ آن را دارد موجود نباشد، چنین عقد باطل پنداشته می شود.

ماده ۵۰۴:

د عقد پوری مربوطی عمومی قاعدی پرتولو عقدونو تطبیقیری، او دهر عقد خصوصی قاعدی د هغی پوری د مربوطو حکمونو په وسیله تنظیمیری.

ماده ۵۰۴:

قواعد عمومی مربوط به عقد بر تمام عقود تطبیق می گردد و قواعد خصوصی هر عقد توسط احکام مربوط به آن تنظیم می گردد.

دوه یم مبحث - د عقد رکنونه
لومړی فرعه - رضاء

ماده ۵۰۵:

د عقد د صحت شرط عبارت دی د عقد کوونکو د رضائیت څخه بی له زور او جبر څخه.

مبحث دوم - ارکان عقد
فرع اول - رضاء

ماده ۵۰۵:

شرط صحت عقد عبارت است از رضائیت عاقدین بدون اکراه و اجبار.

ماده ۵۰۶:

(۱) عقد د د دواړو خواوو په ایجاب او قبول منعقدیری.
(۲) ایجاب او قبول د هغه الفاظو څخه عبارت دی چه په عرف کښی د عقد د پیدا کیدو دپاره استعمالیری.

ماده ۵۰۶:

(۱) عقد به ایجاب و قبول طرفین منعقد می گردد.
(۲) ایجاب و قبول عبارت است از الفاظی که در عرف برای انشاء عقد استعمال می گردد.

ماده ۵۰۷:

ایجاب او قبول د ماضی په صیغه وی او د مضارع یا امر په صیغه هم جایز دی خو په دی شرط چه د حال اراده ور څخه شوی وی.

ماده ۵۰۷:

ایجاب و قبول به صیغه ماضی بوده و به صیغه مضارع یا امر نیز جایز می باشد. مشروط بر اینکه زمان حال از آن اراده شده باشد.

ماده ۵۰۸:

عقد د راتلونکی زمانی په صیغه هغه وخت منعقدیږي چه د عقد دواړو خواوو په دی صیغی باندی د عقد دپیدا کیدو قصد کړی وی.

ماده ۵۰۹:

د ارادی ظاهرول د وینا، لیک یا د داسی اشارو په وسیله چه په عرف کښی مروج وی کیږی. همدارنگه د ورکړی راکړی د ارادی ظاهرول چه د یوه عقد په حقیقت باندی په صراحت سره دلالت وکی صورت نیولی شی.

ماده ۵۱۰:

د ارادی ظاهرول په ضمنی توگه صورت موندلای شی، مگر داچه قانون یا د عقد دواړو خواوو د هغی صراحت شرط کړی وی.

ماده ۵۱۱:

دارادی په ظاهرولو هغه وخت اثرونه مرتب کیږی چه مقابلی خوا ورباندی علم حاصل کړی وی. مقابلی خوا ته د ارادی د ظاهرولو رسیدل د هغی د علم د حاصلیدلو قرینه گڼل کیږی مگر داچه د هغی په خلاف کوم دلیل پیدا وی.

ماده ۵۰۸:

عقد به صیغه استقبال وقتی منعقد می گردد که عاقدین قصد انشاء عقد را با این صیغه نموده باشند.

ماده ۵۰۹:

اظهار اراده توسط گفتار، نوشته و یا اشاراتیکه عرفاً متداول باشد، صورت می گیرد. همچنان اظهار اراده به داد و ستدیکه برحقیقت يك عقد صراحتاً دلالت نماید، صورت گرفته می تواند.

ماده ۵۱۰:

اظهار اراده طور ضمنی صورت گرفته می تواند، مگر اینکه صریح بودن آنرا قانون و یا عاقدین شرط گذاشته باشند.

ماده ۵۱۱:

وقتی بر اظهار اراده آثار مرتب می گردد که طرف مقابل به آن علم حاصل نماید. وصول اظهار اراده بطرف مقابل قرینه حصول علم به آن پنداشته می شود، مگر اینکه دلیلی برخلاف آن وجود داشته باشد.

۵۱۲ ماده:

د ارادی ظاهرول د بیهوشی یا د داسی عقلی اختلال په حالت کښی چه دمیزی قوی د نشتوالی موجب وگرځی، که څه هم دا اختلال مؤقتی وی، باطل گڼل کیږی.

ماده ۵۱۲:

اظهار اراده در حالت بیهوشی و یا اختلال عقلی ایکه موجب فقدان قوه ممیزه گردد، گرچه این اختلال مؤقت هم باشد، باطل پنداشته می‌شود.

۵۱۳ ماده:

هغه اراده چه د شخص په ضمیر کښی د ارادی په خلاف ظاهره شوی وی باطله نه گڼل کیږی، مگر داچه مقابله خوا د شخص د اظهار شوی ارادی یا نیت په خلاف علم ولری.

ماده ۵۱۳:

اراده ایکه خلاف مافی الضمیر شخص اظهار شده باشد، باطل پنداشته نمی‌شود، مگر اینکه طرف مقابل به مخالفت اراده اظهار شده یا نیت شخص علم داشته باشد.

۵۱۴ ماده:

هرڅوك د خپل ايجاب په سبب ملزم کیږی مگر داچه د خپل التزام په نشتوالی یی تصریح کړی وی یا د ظاهری قرینو او یا د معاملی د طبیعت څخه داسی معلومه شی چه په ايجاب کښی د الزام قصد وجود نه لرلو.

ماده ۵۱۴:

هر شخص به سبب ايجاب خود ملزم قرار می‌گیرد، مگر اینکه بعدم الزام خود تصریح نموده یا از قرائن ظاهری و یا طبیعت معامله چنان معلوم گردد، که در ايجاب قصد الزام وجود نداشته باشد.

۵۱۵ ماده:

د هغه چا څخه چه ايجاب یا قبول صادر شوی وی، مړشی، یا تر هغی د مخه چه په ايجاب یا قبول یی مطلوب اثر مرتب شی د اهلیت

ماده ۵۱۵:

هرگاه شخصی که از وی ايجاب یا قبول صادر گردیده وفات نماید یا قبل از آنکه بر ايجاب یا قبول وی اثر مطلوب مرتب شده باشد، فاقد

فاقد وگرخی، کوم وخت چه مقابل لوری د داسی ایجاب یا قبول څخه علم حاصل کی، عقد صحیح گڼل کیږی او مطلوب اثر ورباندی مرتب کیږی خو په دی شرط چه د ارادی ظاهرول یا د معاملی طبیعت ددی حکم په خلاف د لالت ونه کی.

۵۱۶ ماده:

(۱) که د قبلولو دپاره موده ټاکل شوی وی، ایجابوونکی نه شی کولی ددی مودی د پای پوری دخپل ایجاب څخه منصرف شی.
(۲) په هغه صورت کښی چه د قبلولو دپاره په ټاکلی مودی تصریح نه وی شوی نو کله کله د ظاهری قرینو یا د معاملی د طبیعت څخه معلومیدی شی.

۵۱۷ ماده:

د عقد دواړه خواوی د ایجاب څخه وروسته د عقد د مجلس تر پای پوری د قبلولو یا ردولو اختیار لری. که ایجابوونکی دایجاب دصادریدو وروسته او دمقابل لوری د قبلولو ترمنځه د خپل ایجاب څخه رجوع وکی یا د عقد د دواړو خواوو څخه د یوه نه داسی وینا یا کار صادر شی چه د قبلولو

اهلیت گردد، حینیکه طرف مقابل ازهمچو ایجاب یا قبول علم حاصل نماید، عقد صحیح پنداشته شده و اثر مطلوب بر آن مرتب می گردد. مشروط بر اینکه اظهار اراده یا طبیعت معامله بخلاف این امر دلالت ننماید.

ماده ۵۱۶:

(۱) هرگاه برای قبول، میعاد تعیین شده باشد، ایجاب کننده نمی تواند تاختم میعاد معینه از ایجاب خود منصرف گردد.
(۲) در صورت عدم تصریح میعاد، قبول احياناً از قرائن ظاهری و یا طبیعت معامله معلوم شده می تواند.

ماده ۵۱۷:

عاقدين بعد از ایجاب تا ختم مجلس عقد بقبول یا رد آن اختیار دارند. اگر ایجاب کننده بعد از صدور ایجاب و قبل از قبول طرف مقابل، از ایجاب رجوع نموده و یا چنان گفتار یا عملی از یکی از عاقدين صادر شود که دلالت بر انصراف از قبول نماید،

خچه په انصراف دلالت وکی، نو دارنگه ایجاب باطل دی او ترهغی وروسته قبلول هم د اعتبار خچه ساقط دی.

۵۱۸ ماده:

که د قبلولو تر مخه ایجاب په تکراری ډول صادر شی، وروستنی ایجاب ته اعتبار ورکول کیږی.

۵۱۹ ماده:

هغه چاته چه ایجاب متوجه شوی، کولی شی چه هغه رد کی او که ایجاب پخپله د هغه د غوښتنی په اثر صادر شوی وی، هغه نه شی ردولی مگر داچه د هغی په ردولو معقول دلیلونه ولری.

۵۲۰ ماده:

که په ایجاب کښی د زیاتوالی، د تنقید او یا د تعدیل قبلول وارد کی، نو دارنگه قبلول د ایجاب ردول گڼل کیږی او د نوی ایجاب په حیث پیژندل کیږی.

۵۲۱ ماده:

د ایجاب او قبلولو ترمنځ هغه وخت مطابقت حاصلیږی چه د عقد په ټولو اساسی مسئلو د دواړو

چین ایجاب باطل بسوده و قبول بسعد از آن نیز از اعتبار ساقط می گردد.

ماده ۵۱۸:

هر گاه ایجاب قبل از قبول طور مکرر صادر شود، به ایجاب آخرین اعتبار داده می شود.

ماده ۵۱۹:

شخصی که ایجاب متوجه وی گردیده است، می تواند آنرا رد نماید. اگر ایجاب به اثر مطالبه خود او صادر شده باشد، نمی تواند آنرا رد نماید، مگر اینکه دلایل معقولی به رد آن داشته باشد.

ماده ۵۲۰:

هرگاه قبول، زیادت، تنقید و یا تعدیلی را در ایجاب وارد نماید، چنین قبول، رد ایجاب پنداشته شده و بیحیث ایجاب جدید شناخته می شود.

ماده ۵۲۱:

مطابقت بین ایجاب و قبول وقتی حاصل می شود که موافقه طرفین بر جمیع مسائل اساسی عقد

خواوو موافقه شوی وی، پرئینی ددی مسئلو موافقه د دواړو خواوو دالزام دپاره کافی نه ده.

۵۲۲ ماده:

(۱) که دواړه خواوی د عقد په ټولو اساسی مسئلو موافقه وکی او دمسئلو تفصیل راتلونکی وخت ته وسپاری، دارنگه عقد پوره شوی گڼل کیږی، مگر دا چه په موافقی سره د عقد پوره کیدل د مسئلو په تفصیل مشروط شوی وی.

(۲) که دواړه خواوی د هغه مسئلو په باره کښی چه تر مخه پری موافقه نه ده حاصله شوی، اختلاف ولری او دعوی اقامه کی، محکمه به په داسی حالت کښی د معاملی د طبیعت په نظر کښی نیولو سره دقانون دحکمونو، عرف او دعدالت د قاعدو سره سم حکم کوی.

۵۲۳ ماده:

(۱) د دوه غایبو خواوو ترمنځ عقد په هغه زمانی او ځای کښی پوره گڼل کیږی چه ایجابوونکی د مقابل لوری د قبلولو څخه علم حاصل کړی وی، په دی شرط چه دواړو خواوو یا قانون دهغی په خلاف تصریح نه وی کړی.

بعمل آمده باشد. موافقه بر بعضی ازین مسائل برای الزام طرفین کافی نمی باشد.

ماده ۵۲۲:

(۱) هر گاه طرفین بر جمیع مسائل اساسی عقد موافقه نموده و تفصیل مسائل را به آینده مؤکول نمایند، چنین عقد تمام پنداشته می شود. مگر اینکه تمام عقد به موافقه بر تفصیل مسائل مشروط گردیده باشد.

(۲) اگر طرفین در مورد مسائلی که قبلاً موافقه بر آن حاصل نگردیده اختلاف داشته و اقامه دعوی نمایند، محکمه در چنین حالت بادر نظر داشت طبیعت معامله مطابق به احکام قانون، عرف و عدالت حکم می نماید.

ماده ۵۲۳:

(۱) عقد بین طرفین غایب در زمان و مکانی کامل پنداشته می شود که ایجاب کننده از قبول طرف مقابل علم حاصل کرده باشد. مشروط بر اینکه طرفین یا احکام قانون، مخالف آنرا تصریح نکرده باشد.

(۲) ایجاب و نکی ته د قبلولو د رسیدو سره داسی فرض کیږی چه پری علم حاصل شوی دی.

ماده: ۵۲۴

عقد په تېلفون یا نورو داسی وسیلو سره د زمانی له حیثه لکه د دوه حاضر و خواوو ترمنځ عقد او د خای له حیثه لکه د دوه غایبو خواوو ترمنځ عقد، ګڼل کیږی.

ماده: ۵۲۵

سکوت کوونکی ته د هیڅ قول نسبت نه ورکول کیږی، سکوت په هغه مواردو کښی چه بیان ته احتیاج لری د قبلولو معنی لری.

ماده: ۵۲۶

سکوت هغه وخت قبول شوی ګڼل کیږی چه د عقد د دواړو خواوو ترمنځ پخوانی تعامل موجود وی او ایجاب هم د همدی تعامل په اساس صورت موندلی وی او یا داچه ایجاب یواځی د مقابل لوری په ګټه وی.

ماده: ۵۲۷

د مزایدی عقد د وروستنی داوطلبی سره پای ته رسیږی. لمړنی داوطلبی هغه وخت د

(۲) قبول بمجرد وصول به ایجاب کننده چنان فرض می شود که به آن علم حاصل شده است.

ماده: ۵۲۴

عقد بوسیله تېلفون یا وسایل مماثل آن از حیث زمان، مانند عقد بین طرفین حاضر و از حیث مکان، مانند عقد بین طرفین غایب پنداشته می شود.

ماده: ۵۲۵

هیچ قولی به سکوت کننده نسبت داده نمی شود. سکوت در موردیکه محتاج به بیان است قبول پنداشته می شود.

ماده: ۵۲۶

سکوت وقتی قبول پنداشته می شود که بین عاقدین تعامل سابقه وجود داشته و ایجاب نیز به اساس این تعامل صورت گرفته باشد و یا ایجاب به منفعت خالص طرف مقابل باشد.

ماده: ۵۲۷

عقد مزایده با آخرین داوطلبی کامل می گردد. داوطلبی اول وقتی از اعتبار ساقط می گردد

اعتبار له لویږی، چه پر هغی زیاته داوطلبی شوی وی که څه هم دا داوطلبی باطله وی یا داچه مزایده بی له دی چه د شخص پوری تعلق ونیسی معطله شی.

ماده: ۵۲۸

په ډله ایزه عقدونو کښی که اکثریت راضی شونو د قبلیدو متحقق گڼل کیږی او اقلیت دهغوی د قبلیدو تابع گڼل کیږی.

ماده: ۵۲۹

د اذعان په عقدونو کښی قبول دهغه شرطونو په حدودو کښی چه ایجاب وونکی وضع کړی د تسلیمیدو سره سم تحقق مومی، دا شرطونه د مناقشی قابلیت نه لری.

ماده: ۵۳۰

(۱) د هغی موافقی په موجب چه د عقد دواړه خواوی یا یوه خواوی د یو ټاکلی عقد تړون په راتلونکی وخت کښی تعهد کوی، دا عقد هغه وخت پوره کیږی چه د نظر لاندی عقد په باره کښی ټولی اساسی مسئلی سره د هغی مودی چه باید د عقد تړون په کښی وشي، ټاکل شوی وی.

که زاید بر آن داوطلبی صورت گرفته باشد گرچه این داوطلبی باطل باشد یا مزایده بدون اینکه به شخصی تعلق گیرد، معطل قرار داده شود.

ماده: ۵۲۸

در عقود دسته جمعی قبول برضایت اکثریت متحقق گردیده و اقلیت تابع قبول آنها شناخته می شود.

ماده: ۵۲۹

قبول در عقود اذعان به مجرد تسلیمی در حدود شرایطی که ایجاب کننده وضع نموده متحقق می گردد. این شرایط غیر قابل مناقشه می باشد.

ماده: ۵۳۰

(۱) اتفاقی که بموجب آن عاقدین یا یکی از آنها، ابرام عقد معینی را در آینده تعهد می نماید، این عقد وقتی تمام میگردد که جمیع مسائل اساسی عقد مورد نظر با مدتی که باید در آن عقد ابرام یابد، تعیین شده باشد.

(۲) که قانون د عقد د پوره کیدو دپاره د ځینو ټاکلو شکلیاتو مراعات شرط کړی وی، نو د دارنگه شکلیاتو وجود په هغه ابتدائی موافقه کښی چه ددی عقد د تړون د وعدی متضمن وی، هم ضروری گڼل کیږی.

۵۳۱ ماده:

(۱) د عقد د تړون په وخت کښی د بیعانی ورکول د عقد پر قطعیت دلیل گڼل کیږی، مگر داچه د دواړو خواوو موافقه یا عرف دهغی په خلاف تصریح کړی وی.
(۲) که بیعانه ورکوونکی د عقد د تړون څخه منصرف شی، نو دبیرته اخیستلو حق یی نه لری، او که بیعانه اخیستونکی منصرف شی نو د اصلی بیعانی او د هغی د معادل د ورکولو موجب گرځی.

۵۳۲ ماده:

که هغه التزام چه دهغی په اثر بیعانه ورکول شوی نافذ شی نو بیعانه د اصلی قیمت څخه وضع کیږی.

۵۳۳ ماده:

که د عقد تنفیذ دهغه علتونو په بنا چه د عقد دواړو خواوو څخه د

(۲) اگر قانون برای اتمام عقد، رعایت شکلیات معینی را مشروط گردانیده باشد، وجود همچو شکلیات دراتفاق ابتدائی که متضمن وعده به ابرام این عقد می باشد، نیز ضروری پنداشته می شود.

ماده ۵۳۱:

(۱) تادیه بیعانه حین ابرام عقد، دلیل بر قطعیت عقد شمرده می شود. مگر اینکه موافقه طرفین و یا عرف خلاف آنرا تصریح کرده باشد.
(۲) اگر بیعانه دهنده از ابرام عقد منصرف شود، حق استرداد آن را ندارد. انصراف بیعانه گیرنده موجب پرداخت اصل بیعانه و معادل آن می گردد.

ماده ۵۳۲:

هرگاه تعهدیکه به اثر آن بیعانه پرداخته شده نافذ گردد، بیعانه از اصل قیمت وضع می گردد.

ماده ۵۳۳:

هرگاه تنفیذ عقد بنابر عللیکه ناشی از قصور هیچ

یوه د قصور خخه هم نه وی پیدا شوی، ناممکن شی، یا عقد د دواړو خواوو د خطا یا موافقی په اثر فسخ شی، بیعانه بیرته ورکول کیږي.

یکی از عاقدین نباشد، غیر ممکن گردد یا عقد به اثر خطا و یا موافقه طرفین فسخ گردد، بیعانه مسترد می شود.

دوهمه فرعه - په عقد کښی نیابت

۵۳۴ ماده:

عقد د اصالت یا نیابت په توگه جواز لري، مگر داچه قانون د هغی په خلاف حکم کړی وی .

فرع دوم - نیابت در عقد

ماده ۵۳۴:

عقد طور اصالت یا نیابت جواز دارد، مگر اینکه قانون مخالف آن حکم کرده باشد.

۵۳۵ ماده:

که څوک د اصالت په توگه یو عقد ترسره کوی، د هغی حقوق او وجایب پخپله هغه ته متوجه دی.

ماده ۵۳۵: شخصیکه اصالتاً عقدی را انجام میدهد، حقوق و وجایب مربوط بآن به شخص او متوجه می گردد.

۵۳۶ ماده:

(۱) په عقد کښی نیابت د دواړو خواوو په موافقه یا د قانون په حکم صورت مومی.

ماده ۵۳۶: (۱) نیابت در عقد بموافقه طرفین یا بحکم قانون صورت می گیرد.

(۲) د دواړو خواوو د موافقی په صورت کښی د نایب د واک حدود د اصیل له خوا او په قانونی نیابت کښی د قانون له خوا ټاکل کیږي.

(۲) حدود صلاحیت نایب در صورت موافقه طرفین از طرف اصیل و در نیابت قانونی توسط قانون تعیین می گردد.

۵۳۷ ماده:

د ارادی د عیبونو پوری مربوطی کتنی، یا د بعضی خاصو حالونو پوری د دریدلو اثرونه یا دداسی

ماده ۵۳۷: ملاحظات مربوط به عیوب اراده یا اثرات وقوف به بعضی از احوال خاص و یا حتمی بودن چنین وقوف

دریدلو هرومرو والی، پخپله دنايب پوری تعلق لری نه د اصیل پوری.

ماده: ۵۳۸

که نایب د خپل واک په حدودو کښی د خپل اصیل په نامه یو عقد ترسره کړی، د هغی څخه پیدا شوی حقوق او وجایب پخپله د اصیل پوری تعلق نیسی.

ماده: ۵۳۹

که د عقد په وخت کښی د نیابت دصفت اظهار ونه شو، د هغی څخه پیدا شوی اثرونه پخپله د نایب پوری تعلق نیسی، مگر په هغه صورت کښی چه د عقد مقابله خوا د هغه دنیابت څخه خبروی.

ماده: ۵۴۰

که نایب او دهغه مقابله خوا د عقد په وخت کښی دنیابت دپای ته درسیدو دمودی څخه خبر نه وو، دهغی څخه پیدا شوی تاثیرونه د اصیل یا د هغه د قایم مقام پوری تعلق نیسی.

ماده: ۵۴۱

نایب نه شی کولی چه عقد د خپل ځان دپاره یا د اصیل په نامه ترسره کی مگر دا چه اصیل ترمخه اجازه ورکړی وی یا هغه وروسته تائید

به شخص نایب، تعلق می گیرد، نه شخص اصیل.

ماده: ۵۳۸

هرگاه نایب در حدود صلاحیت خود عقدی را به اسم اصیل انجام دهد، حقوق و وجایب ناشی از آن به شخص اصیل تعلق می گیرد.

ماده: ۵۳۹

در صورت عدم اظهار وصف نیابت در حین عقد، آثار ناشی از آن به شخص نایب تعلق می گیرد، مگر اینکه طرف مقابل عقد از نیابت وی واقف باشد.

ماده: ۵۴۰

هرگاه نایب و طرف مقابل عقد از ختم میعاد نیابت در حین عقد واقف نباشند، آثار ناشی از آن به اصیل و یا قایم مقام وی، تعلق می گیرد.

ماده: ۵۴۱

نایب نمی تواند عقدی را برای خود یا بنام اصیل انجام دهد، مگر اینکه اصیل قبلاً به او اجازه داده یا بعداً آنرا تائید نماید.

کی. کوم حالونه چه د تجارت په قانون کښی یی بل رنگه وړاندی لیدنه شوی ددی حکم څخه مستثنی دی.

حالاتیکه در قانون یا قواعد تجارت طور دیگری پیش بینی گردیده، از این حکم مستثنی می باشد.

درپیمه فرعه - په عقد کښی د رضا صحت لومړی جزء - د عقد اهلیت

فرع سوم - صحت رضا در عقد جزء اول - اهلیت عقد

۵۴۲ ماده:

هرڅوک د عقد کولو اهلیت لری، مگر دا چه د هغه اهلیت د قانون په وسیله سلب یا محدود شوی وی.

۵۴۲ ماده: هر شخص اهلیت عقد را دارد، مگر اینکه اهلیت او توسط قانون سلب یا محدود شده باشد.

۵۴۳ ماده:

د ناممیز صغیر تصرف باطل گڼل کیږی که څه هم ولی یی اجازه ورکړی وی.

۵۴۳ ماده: تصرف صغیر غیر ممیز باطل پنداشته می شود، اگرچه ولی وی اجازه داده باشد.

۵۴۴ ماده:

(۱) د ممیز صغیر تصرف چه پوره د هغه په گټه وی جواز لری، که څه هم ولی یی اجازه نه وی ورکړی. په هغه صورت کښی چه د ممیز صغیر تصرف پوره دهغه په ضرر وی باطل گڼل کیږی که څه هم ولی یی اجازه ورکړی وی.

۵۴۴ ماده: (۱) تصرف صغیر ممیز که کاملاً به منفعت وی باشد، جواز دارد، اگرچه ولی وی اجازه نداده باشد. در صورتیکه تصرف مذکور کاملاً بضرر وی باشد، باطل پنداشته می شود گرچه ولی وی اجازه داده باشد.

(۲) کوم تصرف چه د گټی یا ضرر متضمن وی، د ولی د اجازی پوری د هغه د واک په حدودو کښی یا د اهلیت دنقصان لرونکی د اجازی

(۲) تصرف متضمن نفع وضرر به اجازه ولی در حدود صلاحیت وی یا اجازه شخص ناقص اهلیت

پوری د هغه د رشید عمر ته د رسیدو وروسته، موقوفه ده.

ماده: ۵۴۵

(۱) د لیونی یا معتوه تصرف د هغه د حجر د قرار د تثبیتدلو وروسته باطل گڼل کیږی.

(۲) د حجر د تثبیتدلو د قرار تر مخه تصرف باطل نه گڼل کیږی، مگر داچه د عقد په وخت کښی د لیونتوب یا معتوهیت حالت، خپور وی یا مقابل لوری په هغی علم ولری.

ماده: ۵۴۶

(۱) د سفیه تصرف یا د هغه چاچه په غفلت اخته وی د حجر د قرار د ثبتولو وروسته د ممیز صغیر د تصرفونو د حکمونو تابع دی.

(۲) د حجر د قرار د تثبیتدلو تر مخه تصرف، صحیح دی، د باطلیدلو وړ نه گڼل کیږی، مگر داچه د استثمار یا توطیې په نتیجه کښی یی صورت موندلی وی.

ماده: ۵۴۷

دهغه چا وصیت یا وقف چه د سفاهت یا غفلت په سبب محجور کړی شوی وی هغه وخت صحیح

بعد از رسیدن به سن رشد موقوف می‌باشد.

ماده: ۵۴۵

تصرف مجنون و معتوه بعد از ثبت قرار مبنی بر حجر باطل پنداشته می‌شود.

(۲) تصرف قبل از ثبت قرار مبنی بر حجر باطل پنداشته نمی‌شود، مگر اینکه حالت جنون و معتوه بودن حین عقد شایع بوده یا طرف مقابل به آن علم داشته باشد.

ماده: ۵۴۶

(۱) تصرف سفیه یا شخص مبتلا به غفلت بعد از ثبت قرار مبنی بر حجر، تابع احکام تصرفات صغیر ممیز می‌باشد.

(۲) تصرف قبل از ثبت قرار مبنی بر حجر صحیح بوده قابل ابطال پنداشته نمی‌شود، مگر اینکه در نتیجه استثمار یا توطئه صورت گرفته باشد.

ماده: ۵۴۷

وصیت یا وقف شخصی که به سبب سفاهت یا غفلت محجور علیه قرار گرفته، وقتی صحیح

کی‌ری چه محکمی په دی باره کنبی
اجازه ورکړی وی.

ماده: ۵۴۸

د هغه چا تصرف چه د سفاهت په
وسيله محجور کړی شوی وی د
هغه مالونو د اداری پوری د
مربوطو کارونو چه تسلیمیدل یی د
محکمی له خوا ورته اجازه ورکول
شوی، د قانون د حکمونو په حدود
کنبی صحیح دی.

ماده: ۵۴۹

که د چا دپاره قضائی مرستیال
ټاکل شوی وی، مرستیال د ټاکل
کیدو د قرار د ثبتولو وروسته، د
هغه هر نوعه تصرف د قضائی
مرستیال د گډون څخه په غیر د
بطلان وړ گڼل کیږی.

ماده: ۵۵۰

د اهلیت نقصان لرونکی کولی شی
چه د عقد د باطلیدو غوښتنه وکی.
په هغه صورت کنبی چه د خپل
اهلیت د نقصان د پټولو دپاره یی د
حیلي څخه کار اخیستی وی د هغه
دا کار د خساری د جیبري د الزام
نه مانع کیږی.

می گردد که محکمه در مورد
اجازه داده باشد.

ماده ۵۴۸:

تصرف شخصی که به سبب
سفاهت محجور علیه قرار گرفته،
در امور مربوط به اداره اموالی که
تسلیمی آن از طرف محکمه به
وی اجازه داده شده، در
حدود احکام قانون صحیح می
باشد.

ماده ۵۴۹:

هرگاه برای شخصی مساعد
قضائی تعیین گردیده باشد، بعد
از ثبت قرار مبنی بر تعیین
مساعد، هر نوع تصرف وی بدون
اشتراك مساعد قضائی قابل
بطلان می باشد.

ماده ۵۵۰:

شخص ناقص اهلیت
میتواند بطلان عقد را مطالبه
نماید. در صورتیکه برای
اخفای نقص اهلیت خود
حیله بکار برده باشد،
این امر مانع الزام وی به
جبران خساره نمی گردد.

دوه یم جزء - په عقد کښی د رضا
عیبونه
لومړی - زور

۵۵۱ ماده:

زور عبارت دی د یو شخص
دمجبورولو څخه په ناحقه، د داسی
کار په کولو چه ورباندی راضی نه
وی، عام له دی چه زور مادی وی
یا معنوی.

۵۵۲ ماده:

زور په دوه نوع دی:
پوره او ناقص.

۵۵۳ ماده:

پوره زور عبارت دی د فاحش بدنی
یا مالی خطر د تهدیدولو څخه. په
غیر فاحش خطر باندی تهدیدولو
ته، ناقص زور ویل کیږی.

۵۵۴ ماده:

پوره زور رضا د منځه وړی
او اختیار فاسدوی. ناقص زور
رضا د مینځه وړی خو اختیار
نه فاسدوی.

۵۵۵ ماده:

خپلو والدینو، میره یا ښځه یا
محارمو ته د ضرر رسولو تهدید یا
د داسی خطر تهدید چه د حیثیت

جزء دوم - عیوب رضا در
عقد
اول - اکراه

۵۵۱ ماده:

اکراه عبارت است از مجبور
گردانییدن شخص، بدون
حق، به اجرای عملی که به آن
رضایت ندارد، خواه اکراه مادی
یا معنوی باشد.

۵۵۲ ماده:

اکراه دو نوع است:
تام و ناقص.

۵۵۳ ماده:

اکراه تام عبارت است از تهدید
به خطر فاحش جسمی یا مالی
تهدید به خطر غیر فاحش اکراه
ناقص گفته میشود.

۵۵۴ ماده:

اکراه تام رضا را از بین برده
اختیار را فاسد می گرداند. اکراه
ناقص رضا را از بین برده اختیار
را فاسد نمی گرداند.

۵۵۵ ماده:

تهدید به رسانیدن ضرر به
والدین، همسر یا محارم
شخص و یا تهدید به خطری که

منافی وی، زور گنجل کیږي، محکمه کولی شي د حالونو او کیفیتونو د په نظر کښی نیولو سره، تهدید د غور لاندی ونیسی.

ماده ۵۵۶:

زور د اشخاصو، عمر، اجتماعی حالت صفتونو او د هغی د تاثیر د اندازی له نظره د تهدید د نوعی د شدت او خفت له حیثه، فرق کوی.

ماده ۵۵۷:

کوم زور چه رضاء د مینځه وړی هغه وخت اعتبار لری چه تهدید وونکی د تهدید د عمل په کولو قادر وی او هغه څوک چه تهدید شوی وی د تهدید د نه اجراء کیدو په صورت کښی، د زور واقع کیدل په غالب گمان سره هرو مرو وگنی.

ماده ۵۵۸:

که د عقد په تړون کښی د زور د یوه نوعی واقع کیدل ثابت شی، عقد صحیح نه دی.

ماده ۵۵۹:

که زور د فسخ کیدو وړ عقدونو د جملی څخه په کوم یو کښی صورت موندلی وی، تهدید شوی کولی

منافی حیثیت باشد، اکراه پنداشته شده، محکمه میتواند با در نظر داشت حالات و کوائف، تهدید را ارزیابی نماید.

ماده ۵۵۶:

اکراه نظر به اشخاص، سن، حالت اجتماعی، اوصاف و اندازه تأثیر آن، من حیث شدت و خفت نوع تهدید، فرق می کند.

ماده ۵۵۷:

اکراهیکه رضاء را از بین می برد، وقتی اعتبار دارد که شخص تهدید کننده، به اجرای عمل تهدید قادر بوده و شخص تهدید شده وقوع اکراه را در صورت عدم اجرای موضوع تهدید به گمان غالب حتمی پندارد.

ماده ۵۵۸:

هرگاه وقوع یکی از انواع اکراه در ابرام عقد ثابت گردد، عقد صحیح نمی باشد.

ماده ۵۵۹:

هرگاه اکراه در مورد عقدی از عقود قابل فسخ صورت گرفته باشد، تهدید شده میتواند، بعد

شی د هغی د دعوی وروسته عقد فسخ کی، داحق د تهدید کوونکی د مرگ سره یا د عقد د دواړو خواوو څخه د یوه په مرگ د منځه نه ځی، دمړی وارثان د هغه قایم مقام پیژندل کیږی.

ماده: ۵۶۰

د تهدید شوی شخص عقد په فاسد صورت منعقد کیږی، که د تهدید د لیری کیدو وروسته تهدید شوی شخص په ضمني یا صریحه توگه دهغی اجازه ورکی، عقد صحیح کیږی.

ماده: ۵۶۱

د تهدید شوی شخص د عقدونو نفاذ د تهدید دلیری کیدو وروسته د هغه د اجازی پوری موقوف نه دی، د مبیعی قبضول فاسد ملکیت افاده کوی. په داسی حالت کښی هرنوع تصرف چه د نقضولو قابلیت ونه لری صحیح دی، تهدید شوی د تسلیمیدلو د ورځی قیمت یا د تصرف د ورځی د قیمت په غوښتنه کښی اختیار لری.

از رفع آن، عقد را فسخ نماید. این حق با مرگ تهدید کننده یا طرفین عقد از بین نرفته، ورثه متوفی قایم مقام او شناخته می شود.

ماده: ۵۶۰

عقد شخص تهدید شده، به صورت فاسد منعقد می گردد. هرگاه بعد از رفع تهدید، شخص تهدید شده، طور صریح یا ضمني به آن اجازه دهد، عقد صحیح می گردد.

ماده: ۵۶۱

نفاذ عقود شخص تهدید شده به اجازه وی بعد از رفع تهدید موقوف نبوده، قبض مبیعه، ملکیت فاسد را افاده می نماید. در چنین حالت هرنوع تصرف غیر قابل نقض، صحیح بوده شخص تهدید شده در مطالبه قیمت روز تسلیم یا قیمت روز تصرف، مخیر می باشد.

دوه یم- غلطی

ماده ۵۶۲:

که د عقد په موضوع کښې غلطی شوی وی او څه شی چه عقد پری شوی وی مسمی یا اشاره ورته شوی وی، د راتلونکو حکمونو مراعات کیږي:

۱- د جنس د اختلاف په صورت کښې، عقد د مسمی پوری تعلق نیسی او د مسمی د نشتوالی په صورت کښې عقد باطل گڼل کیږي.
۲- د جنس د یووالی او د صفت د اختلاف په صورت کښې عقد د هغه شی پوری تعلق نیسی چه اشاره ورته شوی وه. او د اشاری کړی شوی شی د وجود په صورت کښې عقد منعقد کیږي، په دی حالت کښې عقد کوونکی د صفت د نشتوالی له امله د عقد د فسخ کولو او تړون ترمنځ اختیار لری.

ماده ۵۶۳:

که څوک په اساسی غلطی کښې واقع شوی وی په دی شرط کولی شی چه د عقد د فسخ کیدو غوښتنه وکی چه مقابله خوا یی هم په عین غلطی کښې واقع شوی وی یا د غلطی څخه خبروی یا دا چه په

دوم - غلطی

ماده ۵۶۲:

هرگاه در موضوع عقد غلطی صورت گرفته و معقود علیه مسمی و مشار الیه باشد، احکام آتی رعایت می گردد:

۱- در صورت اختلاف جنس، عقد به مسمی تعلق گرفته و نسبت عدم وجود مسمی عقد باطل شناخته می شود.
۲- در صورت اتحاد جنس و اختلاف وصف، عقد به مشار الیه تعلق گرفته و نسبت موجود بودن مشارالیه منعقد می گردد. در این حالت عقد کننده، نسبت عدم موجودیت وصف، در فسخ و ابرام عقد مخیر می باشد.

ماده ۵۶۳:

شخصی که در غلطی اساسی واقع گردیده، به شرطی می تواند فسخ عقد را مطالبه نماید که طرف مقابل وی نیز در عین غلطی واقع شده یا از غلطی واقف بوده و یا اینکه به

آسانتیا سره یی کولی شو په هغی خبر شی.

ماده ۵۶۴:

که غلطی په دومره اندازی فاحشه وی چه عقد کوونکی په هغی د خبریدو په صورت کښی د عقد د تړون څخه ځان ژغوره نو دارنگه غلطی، اساسی گڼل کیږی.

ماده ۵۶۵:

که غلطی په شخص یا د عقد کوونکی د صفتونو څخه په یوه صفت کښی واقع شوی وی په دی ډول چه د عقد کوونکی شخصیت یا صفت د عقد د منعقد کیدو عمده سبب وی، نو دارنگه غلطی اساسی گڼل کیږی.

ماده ۵۶۶:

په قانون کښی د غلطی په سبب هغه وخت عقد فسخ گڼل کیږی چه د غلطی شرطونه د عقد پوری په مربوطو واقعو کښی متحقق شی مگر داچه قانون د هغی په خلاف تصریح کړی وی.

سهولت می توانست به آن واقف گردد.

ماده ۵۶۴:

هرگاه غلطی به اندازه فاحش باشد که عقد کننده در صورت وقوف بر آن از ابرام امتناع می ورزید، چنین غلطی، اساسی پنداشته می شود.

ماده ۵۶۵:

هرگاه غلطی در شخص یا در وصف از اوصاف عقد کننده واقع شده باشد به نحویکه شخصیت یا وصف عقد کننده سبب عمده انعقاد عقد بوده باشد، چنین غلطی اساسی پنداشته می شود.

ماده ۵۶۶:

عقد به سبب غلطی در قانون وقتی قابل فسخ پنداشته می شود که شرایط غلطی در وقایع مربوط به عقد متحقق گردد، مگر اینکه قانون مخالف آن تصریح کرده باشد.

ماده ۵۶۷:

حسابی یا مادی غلطی د عقد په صحت تاثیر نه لری او تصحیح کول یی هرو مرو دی.

ماده ۵۶۷:

غلطی حسابی یا مادی در صحت عقد تأثیر نداشته و تصحیح آن حتمی می باشد.

ماده ۵۶۸:

که څوک په غلطی کښی واقع شوی وی نه شی کولی چه په هغی په داسی ډول تمسک وکی چه هغه څه چه بڼه نیت یی تقاضا کوی دهغی معارض واقع شی. که مقابل لوری ددی عقد د تنفیذ دپاره خپله تیاری اظهار کی د عقد په تړون ملزم گڼل کیږی.

ماده ۵۶۸:

شخصی که در غلطی واقع گردیده، نمی تواند به آن طوری تمسک نماید که معارض آنچه حسن نیت مقتضی آنست باشد. اگر طرف مقابل برای تنفیذ این عقد اظهار آماده گی نماید، با ابرام عقد ملزم پنداشته می-شود.

ماده ۵۶۹:

د غلطی پوری مربوط حکمونه د قاصد یا د هری واسطی په باره کښی چه د عقد دیوی خوا اراده بلی خواته تحریف شوی نقل کی، د تطبیق وړ دی.

ماده ۵۶۹:

احکام مربوط به غلطی در مورد مقاصد یا هر واسطی که اراده یکی از طرفین عقد را تحریف شده به دیگری نقل نماید، قابل تطبیق می باشد.

درېم جزء- دوکه کول او غبن

ماده ۵۷۰:

دوکه کول د داسی حيله ناکو قولی یا فعلی وسیلو په کار اچول دی چه د عقد مقابلہ خوا د عقد د منعقیدو راضی کیدو ته مجبور کی، په

جزء سوم - فریب و غبن

ماده ۵۷۰:

فریب عبارت از بکار بردن وسایل حيله آمیز قولی یا فعلی ایست که طرف مقابل عقد را به راضی شدن انعقاد عقد بکشانند،

داسی توگه که دا وسیلی په کار نه وای اچول شوی نو د هغه رضائیت په عقد کښی منځ ته نه راتلل.

۵۷۱ ماده:

(۱) که د عقد دیوی خوا د دوکه کولو له امله بلی خواته فاحش غبن متوجه شی، دوکه شوی کولی شی چه د عقد فسخ کیدو غوښتنه وکی. (۲) غبن ته هغه وخت فاحش ویل کیږی چه د عقد په وخت کښی د مال د حقیقی قیمت او د هغه قیمت ترمنځ چه مال پری خرڅ شوی پنځلس په سلو کښی یا تر هغی څخه زیات توپیر ولری.

۵۷۲ ماده:

که څوک د امانت په عقدونو کښی دوکه شی نو هغه وخت کولی شی چه د عقد د فسخ کیدو غوښتنه وکی چه د بلی خوا تگی او تدلیس ثابت کی.

۵۷۳ ماده:

سلبی دوکه د حقیقت د پتیدو سره سمه پیدا کیږی. دی دوکی ته تدلیس ویل کیږی.

به نحویکه این وسایل اگر بکار برده نمی شد، رضایت وی در عقد بمیان نمی آمد.

ماده ۵۷۱:

(۱) هرگاه به سبب فریب یکطرف عقد، غبن فاحش متوجه طرف مقابل گردد، فریب خورده می تواند فسخ عقد را مطالبه نماید. (۲) غبن وقتی فاحش گفته می شود که تفاوت بین قیمت حقیقی مال در هنگام عقد و قیمتی که مال بفروش رسیده به (۱۵) فیصد یا بیشتر از آن بالغ گردد.

ماده ۵۷۲:

شخصی که در عقود امانت فریب خورده، وقتی می تواند فسخ عقد را مطالبه نماید که غش و تدلیس طرف مقابل را ثابت نماید.

ماده ۵۷۳:

فریب سلبی، بمحض کتمان حقیقت بوجود می آید. این فریب تدلیس پنداشته می شود.

ماده ۵۷۴:

په هغه صورت کښې چه د دریم شخص له خوا په عقد کښې دوکه واقع شی، دوکه شوی هغه وخت کولی شی چی د عقد د فسخ کیدو غوښتنه وکی چه د مقابلی خوا خبرتیا د عقد په وخت کښې د دریم شخص په دوکه یا په داسی خبرتیا د هغه قادریدل ثابت کی.

ماده ۵۷۵:

(۱) فاحش غبن د عقد د فسخ کیدو موجب گرځی.
(۲) که هغه څوک چه د هغه په باره کښې غبن صورت موندلی دی د عقد په وخت کښې په غبن خبر وی او په هغی راضی شوی وی نه شی کولی چه عقد فسخ کی، مگر په هغه صورت کښې چه رضائیت یی د دروغجن معلومات، یا د حقیقت د پتیدو او یا د مقابلی خوا دوکه کیدو ته راجع وی.
(۳) د دولت د مالونو، وقف او د حجر کړی شوی شخص د مالونو په باره کښې چه فاحش غبن په هر ترتیب صورت موندلی وی، د عقد د فسخ کیدو موجب گرځی.

ماده ۵۷۴:

در صورت وقوع فریب از طرف شخص ثالث در عقد، فریب خورده وقتی می‌تواند فسخ آنرا مطالبه نماید که آگاهی طرف مقابل را به فریب شخص ثالث هنگام عقد یا قادر بودن او را به کسب چنین آگاهی، ثابت نماید.

ماده ۵۷۵:

(۱) غبن فاحش، موجب فسخ عقد می‌گردد.
(۲) اگر شخصیکه در مورد او غبن صورت گرفته، هنگام عقد بر غبن واقف بوده و به آن رضایت نشان داده باشد، نمی‌تواند عقد را فسخ نماید، مگر این‌که رضایت وی ناشی از معلومات دروغ، کتمان حقیقت و یا به فریب طرف مقابل راجع باشد.
(۳) غبن فاحش در مورد اموال دولت، وقف و مال شخص محجور به هر نحویکه صورت گرفته باشد، موجب فسخ عقد می‌گردد.

ماده ۵۷۶:

په هغه عقدونو کښې د علنی مزایدې د لازمی صورت مومی، دغبین د وجود په باره کښې اعتراض جواز نه لری.

ماده ۵۷۶:

در عقودیکه از طریق مزایده علنی صورت می گیرد، اعتراض مبنی بر وجود غبن جواز ندارد.

ماده ۵۷۷:

که د عقد کوونکو د یوی خوا د احتیاج، بی تجربه گی یا د ادراک د ضعف له امله، بده استفاده وشي او د هغی په اثر په عقد کښې فاحش غبن موجود شي، دوکه شوی شخص کولی شي چه د عقد د منعقدو له نېټې څخه د یوه کال په موده کښې د عقد د باطلیدو یا په معقولي اندازی د خپلو التزاماتو د تنقیص غوښتنه وکي.

ماده ۵۷۷:

هرگاه از احتیاج یا عدم تجربه و یا ضعف ادراک یکی از عاقدین سوء استفاده به عمل آمده و به اثر آن غبن فاحش در عقد موجود گردد، شخص فریب خورده می تواند در خلال مدت یکسال از تاریخ انعقاد عقد، بطلان عقد یا تنقیص وجایب خود را باندازه معقول مطالبه نماید.

ماده ۵۷۸:

که د غبن د لیری کیدو دپاره هغه څه چه قاضی ټاکلی کافی وگڼل شي مقابله خوا کولی شي چه د معاوضی په عقدونو کښې د فسخ کیدو د دعوی څخه انصراف وکي.

ماده ۵۷۸:

هرگاه برای رفع غبن، پرداخت آنچه را قاضی تعیین نموده، کافی پنداشته شود، طرف مقابل می تواند در عقود معاوضه از دعوی فسخ انصراف نماید.

خلورمه فرعه- د عقد موضوع

۵۷۹ ماده:

د عقد څخه د هرنوع پیدا شوی التزام دپاره، دهغی موضوع وجود چه د عقد نسبت ورته شوی او د عقد د حکم قابلیت ولری، هرو مرو دی. د عقد موضوع عین، پور، گټه یا نور مالی حقوق تشکیلولی شی، همدارنگه د یوه کار اجرا کول یا د هغی څخه د ځان ژغورل، د عقد موضوع کیدای شی.

۵۸۰ ماده:

د عقد څخه د پیدا شوی التزام موضوع باید چه ممکنه، ټاکلی یا د ټاکلو وړ او جایزه وی، د هغی په غیر عقد باطل گڼل کیږی.

۵۸۱ ماده:

(۱) که د التزام موضوع د ذات له حیثه ناممکنه وی، عقد باطل گڼل کیږی.

(۲) که د التزام موضوع د ذات له حیثه ناممکنه نه وی او یواځی د پوروونکی شخص په باره کښی ناممکنه وگڼل شی، عقد صحیح دی خو پوروونکی د التزام د نه ادا کولو له امله د خساری په جبیره

فرع چهارم - موضوع عقد

ماده ۵۷۹:

برای هرنوع وجیبه ناشی از عقد، وجود موضوعیکه عقد به آن نسبت داده شده و قابلیت حکم عقد را داشته باشد، حتمی پنداشته می شود. موضوع عقد را عین، دین، منفعت یا سایر حقوق مالی تشکیل داده می تواند. همچنان اجراء یا امتناع يك عمل، موضوع عقد قرار گرفته می تواند.

ماده ۵۸۰:

موضوع وجیبه ناشی از عقد باید ممکن، معین یا قابل تعیین و مجاز باشد، در غیر آن عقد باطل پنداشته می شود.

ماده ۵۸۱:

(۱) هرگاه موضوع وجیبه ذاتاً مستحیل باشد، عقد باطل پنداشته می شود.

(۲) در صورتیکه موضوع وجیبه ذاتاً مستحیل نبوده و تنها در مورد شخص مدیون مستحیل پنداشته شود، عقد صحیح و مدیون نظر بعدم ایفای وجیبه، مکلف به جبران

کولو مکلف دی.

ماده ۵۸۲:

د التزام موضوع باید چه په داسی ډول ټاکلی او معلومه وی چه د فاحش جهالت مانع وگرځی. که د التزام د موضوع جهالت جگړی ته منجر شی، عقد فاسد گڼل کیږی.

ماده ۵۸۳:

(۱) د التزام د موضوع ټاکل د جنسیت او ممیزه صفتونو د بیان سره یا دهغی د اندازی دټاکلو سره صورت مومی. که د التزام موضوع د عقد په مجلس کښی موجوده وه، ټاکل په اشاری سره او د هغی په غیر دځای په ټاکلو صورت مومی خو د ټولو هغو شیانو بیان چه فاحش جهالت د مینځه وړی هرو مرو دی.

(۲) د جنسیت د بنودلو موضوع د اندازی او صفت نه پرته په هیڅ صورت کافی نه گڼل کیږی.

ماده ۵۸۴:

که دالتزام موضوع د یوه کار کول وی باید چه ذکر شوی کار وټاکل شی او یا د ټاکلو قابلیت ولری.

خساره می باشد.

ماده ۵۸۲:

موضوع وجیبه باید طوری معین ومعلوم باشد که مانع جهالت فاحش گردد. اگر جهالت موضوع وجیبه منجر به منازعه گردد، عقد فاسد پنداشته می شود.

ماده ۵۸۳:

(۱) تعیین موضوع وجیبه با بیان جنسیت و اوصاف ممیزه یا تعیین مقدار آن صورت می گیرد. در صورت وجود موضوع وجیبه در مجلس عقد، تعیین به اشاره و در غیر آن به تعیین مکان صورت گرفته و بیان تمام آنچه که جهالت فاحش را از بین می برد، حتمی می باشد.

(۲) بیان جنسیت موضوع بدون ذکر اندازه یا وصف برای تعیین موضوع کافی پنداشته نمی شود.

ماده ۵۸۴:

هرگاه موضوع وجیبه را اجرای يك عمل تشكيل دهد، عمل مذکور باید معین گردیده یا قابلیت تعیین را داشته باشد.

ماده ۵۸۵:

که په عقد کښی د التزام د موضوع ټاکل د عقد د دواړو خواوو څخه د یوه یا د درېیم شخص په غاړه کښیښودل شی نو که په ټاکلو کښی وروسته والی راغی یا عادلانه نه وو، محکمه به د التزام موضوع ټاکي.

ماده ۵۸۶:

که د التزام د موضوع ټاکل د درېیم شخص په اختیار کښی کښیښودل شی، نو که ذکر شوی شخص د موضوع په ټاکلو قادر نه وی یا دهغی اراده ونه لری یا د التزام د موضوع ټاکل په عادلانه توګه یا د مناسبی مودی په اوږدو کښی صورت نه وی موندلی، عقد باطل ګڼل کیږي.

ماده ۵۸۷:

د التزام موضوع باید په داسی توګه د معاملی قابلیت ولری چه د اصلی هدف سره چه موضوع د هغی پوری اختصاص موندل منافات ونه لری.

ماده ۵۸۵:

هرگاه تعیین موضوع وجبیه در عقد بدوش یکی از طرفین یا شخص ثالث گذاشته شده باشد، در صورت تأخیر در تعیین یا غیر عادلانه بودن آن، محکمه موضوع وجبیه را تعیین می نماید.

ماده ۵۸۶:

هرگاه تعیین موضوع وجبیه به اختیار شخص ثالث گذاشته شود، درحالیکه شخص مذکور به تعیین آن قادر نبوده یا اراده آنرا نداشته یا تعیین موضوع وجبیه طور عادلانه یا در خلال مدت مناسب صورت نگرفته باشد، عقد باطل پنداشته می شود.

ماده ۵۸۷:

موضوع وجبیه باید طوری قابلیت معامله را داشته باشد که با هدف اصلی اینکه موضوع به آن اختصاص یافته، منافات نداشته باشد.

ماده ۵۸۸:

که د التزام موضوع پیسی وی، پوروونکی د هغی اندازی په ورکولو مکلف دی چه په عقد کښی ذکر شوی دی، دیسو د نرخ پورته والی یا ټیټوالی د پور په ورکولو تاثیر نه لری، مگر داچه په قانون یا د دواړو خواوو په موافقه کښی بل رنگه صراحت شوی وی.

ماده ۵۸۹:

(۱) که د التزام د موضوع موجودیت په راتلونکی وخت کښی حقیقت پیدا کی، عقد په دی شرط جواز لری چه په اټکل صورت نه وی، جهالت او ضرر پکی موجود نه وی.

(۲) د شخص د متروکی په باره کښی معامله چه هغه ژوندی وی جواز نه لری، که څه هم مالک په هغی راضی وی، مگر داچه قانون د هغی په خلاف حکم کړی وی.

ماده ۵۹۰:

که د التزام موضوع د نظام او عمومی آدابو مخالفه وی، باطله گڼل کیږی.

ماده ۵۸۸:

هرگاه موضوع وجیبه را نقود تشکیل بدهد، مدیون به پرداخت مقداریکه در عقد ذکر گردیده مکلف می باشد. صعود یا تنزیل نرخ پول در پرداخت دین تأثیر ندارد، مگر اینکه در قانون یا موافقه طرفین طور دیگری تصریح یافته باشد.

ماده ۵۸۹:

(۱) هرگاه موجودیت موضوع وجیبه در آینده متحقق گردد، عقد بشرطی جواز دارد که بصورت تخمین نبوده، جهالت و ضرر در آن موجود نباشد.

(۲) معامله در مورد متروکه شخص در حال حیات او جواز ندارد، گرچه مالک به آن رضایت داشته باشد، مگر اینکه قانون مخالف آن حکم نماید.

ماده ۵۹۰:

هرگاه موضوع وجیبه مخالف نظام و آداب عامه باشد، باطل پنداشته می شود.

پنجمه فرعه - سبب

۵۹۱ ماده:

سبب د هغه اصلی مقصد څخه عبارت دی چه عقد هغی ته د رسیدو دپاره مشروعه وسیله شوی وی.

۵۹۲ ماده:

که د التزام سبب د نظام او عمومی آدابو مخالف وی یا اصلاً وجود ونه لری، باطل گڼل کیږی.

۵۹۳ ماده:

د مشروع سبب وجود په هر التزام کښی، اصلی حالت گڼل کیږی، مگر داچه د هغی په نفی دلیل موجود شی.

۵۹۴ ماده:

کوم سبب چه په عقد کښی تصریح شوی وی، حقیقی سبب گڼل کیږی، مگر داچه دهغی خلاف ثابت شی.

فرع پنجم - سبب

۵۹۱ ماده:

سبب عبارت از مقصد اصلی ایست که عقد وسیله مشروع رسیدن به آن قرار گرفته باشد.

۵۹۲ ماده:

هرگاه سبب وجبیه مخالف نظام و آداب عامه بوده یا اصلاً وجود نداشته باشد، عقد باطل پنداشته می شود.

۵۹۳ ماده:

وجود سبب مشروع در هر وجبیه، حالت اصلی پنداشته می شود، مگر اینکه دلیل به نفی آن موجود گردد.

۵۹۴ ماده:

سببیکه در عقد تصریح یافته، سبب حقیقی پنداشته می شود، مگر اینکه خلاف آن ثابت گردد.

در بيم مبحث - د عقد شرطونه
لومړی فرع - عمومي احکام

۵۹۵ ماده:

(۱) شرط عبارت دی د راتلونکي وخت د التزام څخه په هغه کار کښي چه د راتلونکي زماني پوري تعلق لري او په خاصه صيغه صورت مومي.

(۲) تعلیق، عبارت دی د یو کار د مرتب کولو څخه چه د راتلونکي زماني پوري متعلق وي، په راتلونکي زماني کښي د یو بل کار په متحقق کیدو، د شرط د ادواتو څخه د یوه په وسیله.

۵۹۶ ماده:

که د عقد صيغه د شرط پوري معلقه نه وي اوراتلونکي زماني ته منسوب نه وي، دارنگه عقد سرته رسيدلي گڼل کيږي او في الحال نافذ پيږي.

۵۹۷ ماده:

د واقف شرط پوري معلق عقد هغه وخت منعقد او حکم يي لازم گڼل کيږي چه شرط موجود شوی وي.

۵۹۸ ماده:

عقد چه د یو موجود کار پوري معلق وي في الحال واقع کيږي.

مبحث سوم - شرایط عقد
فرع اول - احکام عمومی

۵۹۵ ماده:

(۱) شرط عبارت است از تعهد به آينده در امر متعلق به زمان آينده که به صيغه خاص صورت می گیرد.

(۲) تعلیق، عبارت است از مرتب گردانیدن امر متعلق به آينده بر متحقق شدن امر ديگري در زمان آينده، توسط يکي از ادوات شرط.

۵۹۶ ماده:

هرگاه صيغه عقد غير معلق به شرط بوده به زمان آينده منسوب نباشد، چنين عقد منجز بوده في الحال نافذ می گردد.

۵۹۷ ماده:

عقد معلق به شرط واقف، وقتی انعقاد يافته و حکم آن لازم می شود که شرط موجود گردیده باشد.

۵۹۸ ماده:

عقد معلق به امر موجود، في الحال واقع می شود.

شرط د ناممکن کار پوری معلق کول یا شرط چه د نظام او عمومی آدابو مخالف وی، اعتبار نه لری.

ماده: ۵۹۹

(۱) کوم عقد چه فسخ کیدل یی د فسخ کوونکی شرط پوری معلق وی، نافذ او غیر لازم گڼل کیږی، که شرط موجود شو نو عقد فسخ کیږی. په دی صورت کښی پور ورکوونکی په ردولو د هغه څه چه یی اخیستی دی او که د ردولو امکان یی نه لرلو د ضمان په ورکولو مکلف گڼل کیږی. که شرط موجود نه شونو عقد لږمیږی.

(۲) د شرط د تحقق سره سره د پور ورکوونکی تصرفونه د شیانو د اداری په باره کښی نافذ گڼل کیږی.

ماده: ۶۰۰

په معلق عقد کښی د شرط د تحقق سره یوځای دهغی اثرونه د عقد د واقع کیدو له وخته د اعتبار وړ گڼل کیږی، مگر داچه د عقد کوونکو د ارادی یا د عقد د طبیعت څخه معلومه شی چه د التزام وجود یا زوال د شرط د تحقق د وخته پوری مربوط شوی.

تعليق به امر مستحيل یا شرطیکه مخالف نظام و آداب عامه باشد اعتبار ندارد.

ماده: ۵۹۹

(۱) عقدیکه فسخ آن معلق بشرط فاسخ باشد، نافذ و غیر لازم پنداشته می شود. هرگاه شرط موجود گردد، عقد فسخ می گردد، درین صورت دائن بر رد آنچه اخذ نموده و در صورت عدم امکان، به پرداخت ضمان مکلف پنداشته می شود. اگر شرط موجود نگردد، عقد لازم می شود.

(۲) تصرفات دائن در مورد اداره اشیاء با وجود تحقق شرط، نافذ پنداشته می شود.

ماده: ۶۰۰

با تحقق شرط در عقد معلق، آثار آن از زمان وقوع عقد قابل اعتبار پنداشته میشود. مگر اینکه از اراده عاقدین یا طبیعت عقد معلوم شود که وجود یا زوال وجیهه به وقت تحقق شرط، مربوط گردیده است.

ماده ۶۰۱:

که د عقد تنفیذ د شرط د تحقق
خخه ترمخه د یو د باندنی سبب په
اساس بی د پوروونکی د مداخلی
ناممکن شی نو په شرط باندی
رجعی اثر نه شی مرتبیدلی.

ماده ۶۰۱:

هرگاه تنفیذ عقد، قبل از تحقق
شرط، بنابر سبب خارجی بدون
دخالت مدیون غیر ممکن
گردد، اثر رجعی بر شرط مرتب
شده نمی‌تواند.

ماده ۶۰۲:

راتلونکی وخت ته سپارل شوی
عقد، د هغه عقد خخه عبارت دی
چه د نافذیدلو نسبت یی راتلونکی
زمانی ته شوی وی، دا رنگه عقد
فی الحال منعقدیږی او حکم یی
ترتاکلی وخته پوری په تعویق اچول
کیږی.

ماده ۶۰۲:

عقد موکول به آینده، عبارت
است از عقدی که نفاذ آن به
زمان آینده نسبت داده شده
باشد. چنین عقد فی الحال
انعقاد یافته و حکم آن الی
زمان معینه به تعویق انداخته
می‌شود.

ماده ۶۰۳:

په عقد کښی تأجیل د پوروونکی
په گټه گڼل کیږی، مگر داچه د
عقد، د قانون د نص یا د مربوطو
حالونو خخه داسی معلومه شی چه
تأجیل دپور ورکوونکی یا د عقد د
دواړو خواوو په گټه صورت
موندلی دی.

ماده ۶۰۳:

تأجیل در عقد به مصلحت مدیون
پنداشته می‌شود، مگر اینکه از
عقد، نص قانون یا احوال مربوط
طوری معلوم گردد که تأجیل
بمنظور مصلحت دائن یا
طرفین عقد، صورت گرفته
است.

ماده ۶۰۴:

که تأجیل د هرچا په گټه صورت
موندلی وی، کولی شی چه په خپله
اراده ورخخه منصرف شی.

ماده ۶۰۴:

شخصی که تأجیل به نفع او صورت
گرفته است، می‌تواند به اراده
خود از آن منصرف شود.

ماده ۶۰۵:

د هغه چا په گټه چه تأجيل صورت موندلی، که د افلاس په سبب د هغه د مالونو د حجز حکم صادر شی یا د پوروپي تأمینات تنقیص یا بیخی ورکول شوی نه وی، نو د تأجيل حق ساقطیږي.

ماده ۶۰۶:

تأجيل د پوروپي په مرگ د مینځه ځي مگر داچه دين عيني تأمینات ولری یا پور ورکونکی د پوروپي د مرگ سبب شوی وی یا داسی موافقه شوی وی چه تأجيل د پوروپي د مرگ په صورت کښي هم د مینځه نه ځي. د پور ورکونکی مرگ د پور په تأجيل کښي تاثیر نه لري.

ماده ۶۰۵:

هرگاه حکم حجز اموال به سبب افلاس شخصیکه تأجيل به نفع او صورت گرفته، صادر گردیده یا تأمینات مدیون تنقیص و یا اصلاً پرداخته نشده باشد، حق تأجيل ساقط می گردد.

ماده ۶۰۶:

تأجيل با مرگ مدیون از بین می رود، مگر اینکه دين تأمینات عيني داشته یا دائن سبب مرگ مدیون گردیده باشد و یا طوری موافقه شده باشد که تأجيل در صورت مرگ مدیون نیز از بین نمی رود. مرگ دائن در تأجيل دين تأثير ندارد.

دوه یم فرعه - د شرط حکم لومړی جزء - عمومی احکام

ماده ۶۰۷:

کوم شرط چه د عقد سره مناسب وی یا هغه شرط چه عقد د هغی اقتضاء کوی یا د عقد حکم ټینگ کی، همدارنگه هغه شرط چه د روان تعامل سره موافق وی یا د

فرع دوم - حکم شرط جزء اول - احکام عمومی

ماده ۶۰۷:

شرط مناسب با عقد یا شرطیکه عقد مقتضی آن بوده یا حکم عقد را موکد گرداند، همچنان شرطیکه موافق با تعامل جاریه بوده و یا منافی اقتضای

عقد د اقتضاء منافی نه وی،
صحیح گڼل کیږی.

۶۰۸ ماده:

په شرط کښی چه د عقد کوونکو
گټه نه وی لغو دی، د هغی سره
یوځای عقد صحیح گڼل کیږی.

۶۰۹ ماده:

په کوم عقد کښی چه د هغی رکن
یا د شرطونو څخه یو شرط موجود
نه وی، باطل گڼل کیږی.

۶۱۰ ماده:

د عقد سره نامناسب شرط یا داسی
شرط چه عقد د هغی اقتضاء نه
کوی یا د عقد حکم ټینگ نه کی،
همدارنگه هغه شرط چه دروان
تعامل سره موافق نه وی یا په کښی
د دوکه کولو څخه کار اخیستل
شوی وی، فاسد گڼل کیږی.

۶۱۱ ماده:

په کوم عقد کښی چه د پوره
تصرف واک یا د تصرف یوه نوعه
سلب شوی وی، عقد موقوف
گڼل کیږی.

۶۱۲ ماده:

که عقد د داسی شرط متضمن وی
چه د عقد څخه رجوع افاده کی،

عقد نباشد، صحیح پنداشته می-
شود.

۶۰۸ ماده:

شرطیکه در آن نفع عاقدین
نباشد، ملغی بوده و عقد مقرر به
آن صحیح پنداشته می شود.

۶۰۹ ماده:

عقدیکه رکن یا شرطی از
شرایط آن موجود نباشد،
باطل پنداشته می شود.

۶۱۰ ماده:

شرط غیر مناسب با عقد یا
شرطیکه عقد مقتضی آن
نبوده یا حکم عقد را موکد
نگرداند، همچنان شرطیکه
موافق با تعامل جاریه نبوده و
یا در آن فریب بکار رفته باشد،
شرط فاسد پنداشته می شود.

۶۱۱ ماده:

عقدیکه صلاحیت تصرف کامل یا
نوعی از انواع تصرف در آن سلب
گردیده باشد، عقد موقوف
پنداشته می شود.

۶۱۲ ماده:

هرگاه عقد متضمن شرطی باشد
که رجوع از عقد را افاده کند،

عقد غیر لازم گنجل کیږي.

عقد غیر لازم پنداشته می شود.

دوه یم جزء- باطل عقد

جزء دوم - عقد باطل

۶۱۳ ماده:

باطل عقد هغه دی چه د اصل او صفت له حیثه نامشروع وی.

ماده ۶۱۳:

عقد باطل آنست که اصلاً و وصفاً غیر مشروع باشد.

۶۱۴ ماده:

باطل عقد بیخی نه منعقدیږي او د حکم افاده نه کوی که څه هم قبض صورت موندلی وی.

ماده ۶۱۴:

عقد باطل اصلاً منعقد نگرديده و افاده حکمی را نمی نماید، گرچه قبض صورت گرفته باشد.

۶۱۵ ماده:

که باطل عقد نافذ شوی وی د دواړو بدلونو ردول او د اصلی حالت اعاده هرو مرو ده. په هغه صورت کښی چه د دواړو بدلونو ردول متعذر وی محکمه به په عادلانه ضمان حکم کوی.

ماده ۶۱۵:

هرگاه عقد باطل نافذ گردیده باشد، رد بدلین و اعاده حالت اصلی حتمی می باشد در صورتیکه رد بدلین متعذر باشد، محکمه بضمن عادلانه حکم می نماید.

۶۱۶ ماده:

په باطل عقد اجازه، قانونی اثر نه لری، علاقه لرونکی کولی شی چه د عقد په بطلان تمسک وکی.

ماده ۶۱۶:

اجازه بر عقد باطل اثر قانونی نداشته، اشخاص ذی علاقه می توانند به بطلان عقد تمسک نمایند.

۶۱۷ ماده:

که د عقد دیوی حصی بطلان ظاهر شی، پاتی حصه یی د یوځانگړی عقد په حیث صحیح گنجل کیږي

ماده ۶۱۷:

هرگاه بطلان قسمتی از عقد ظاهر گردد، قسمت متباقی بحیث عقد مستقل صحیح

مگر په هغه صورت کښی چه عقد
د تجزیی وړنه وی.

۶۱۸ ماده:

که په باطل عقد کښی د بل صحیح
عقد رکنونه موجود شی، ذکر شوی
عقد د دوهم عقد په اعتبار صحیح
گڼل کیږی، په دی شرط چه د عقد
دواړو خواوو د هغی اراده کړی وی.

۶۱۹ ماده:

باطل عقد د قانونی عقد د
تایرونو نتیجه نه ورکوی مگر د
عادی حادثی په حیث د ضمان
مستوجب گرځی.

پنډاشته می شود. مگر اینکه عقد
قابل تجزیه نباشد.

ماده ۶۱۸:

هرگاه در عقد باطل ارکان صحیح
عقد دیگری موجود گردد، عقد
مذکور به اعتبار عقد دوم صحیح
پنډاشته میشود. مشروط بر اینکه
عاقدين آنرا اراده نموده باشند

ماده ۶۱۹:

عقد باطل منتج به اثرات
عقد قانونی نگردیده، مگر به
حیث حادثه عادی مستوجب
ضمان می گردد.

درېیم جزء - فاسد عقد

۶۲۰ ماده:

فاسد عقد هغه دی چه د اصل له
حیثه مشروع او دصفت له حیثه
نامشروع وی په داسی توگه چه
اصل یی صحیح وی د هغی په رکن
او موضوع کښی خلل وجود و نه
لری، مگر د ځینو خارجی سببونو
په اساس فاسد وگڼل شی.

۶۲۱ ماده:

فاسد عقد د هغه شی ملکیت چه
عقد پری شوی، نه افاده کوی، مگر

جزء سوم - عقد فاسد

۶۲۰ ماده:

عقد فاسد آنست که اصلاً
مشروع و وصفاً غیر مشروع
باشد، بنحویکه اصلاً صحیح
بوده در رکن و موضوع آن خللی
وجود نداشته باشد. مگر به
اعتبار بعضی اوصاف خارجی
فاسد باشد.

ماده ۶۲۱:

عقد فاسد ملکیت معقود علیه
را افاده نمی کند، مگر اینکه

داچه قبض د هغی د مالک په رضا
صورت موندلی وی.

۶۲۲ ماده:

په هغه عقد کښی چه په عین مال
وی د هغی تعلیق او یوځای والی د
فاسد شرط سره جواز نه لری او
عقد فاسد گڼل کیږی.

۶۲۳ ماده:

د مال بدلون د غیر مال سره یا په
عقد کښی د داسی تغییرونو
واردول چه د فاسد شرط سره
یوځای وی، صحیح دی او شرط
لغو دی. په فاسد شرط د عقد
تعلیق دهغی د بطلان موجب گرځی.

۶۲۴ ماده:

هغه عقدونه چه محض اسقاطات
ویژندل شی سره د دی چه د
مناسب یا نامناسب شرط پوری
معلق شوی وی منعقدیږی، او یایی
د فاسد شرط سره یوځای والی
صحیح گڼل کیږی، په دی صورت
کښی شرط لغو کیږی.

۶۲۵ ماده:

کوم عقدونه چه اطلاقونه ویژندل
شی د هغی تعلیق د مناسب او
فاسد شرط پوری صحیح دی،

قبض به رضای مالک آن
صورت گرفته باشد.

ماده ۶۲۲:

در عقود معاوضوی، تعلیق
واقتران عقد، بشرط فاسد جواز
نداشته در اثر چنین شرط، عقد
فاسد پنداشته می شود.

ماده ۶۲۳:

در صورت اقتران عقود غیر
معاوضوی بشرط فاسد، عقد
صحیح بوده، شرط ملغی می
باشد. تعلیق عقد به
شرط فاسد موجب بطلان
آن می گردد.

ماده ۶۲۴:

عقودیکه اسقاطات محض
شناخته شود، باوجود تعلیق آن به
شرط مناسب یا غیر مناسب
منعقد گردیده و یا اقتران آن به
شرط فاسد صحیح پنداشته می-
شود، شرط درینصورت ملغی می
گردد.

ماده ۶۲۵:

عقودیکه اطلاقات شناخته شود،
تعلیق آن به شرط مناسب و شرط
فاسد صحیح بوده، شرط فاسد

شرط لغو گنیل کیری.

ماده ۶۲۶:

د عقد د دواړو خواوو څخه هریو یا د هغوی وارثان کولی شی چه فاسد عقد فسخ کی مگر داچه د فساد سبب د مینځه تللی وی.

ماده ۶۲۷:

په فاسد عقد اجازه، قانونی اثر نه لری او د فسخ کولو د حق څخه تنازل جواز نه لری.

ماده ۶۲۸:

که پخپله عقد کښی فساد موجود شی نو د عقد دواړه خواوی کولی شی چه عقد د قبض ترمخه یا ترهغی وروسته فسخ کی.

ماده ۶۲۹:

که فساد د شرط په اثر موجود شی، دواړه خواوی کولی شی چه عقد د قبض ترمخه فسخ کی، مگر داچه د دواړو خواوو په رضا، فاسد شرط د مینځه ولاړ شی. همدارنگه د عقد دواړه خواوی کولی شی په هغه صورت کښی چه د فاسد شرط خاوند د خپل شرط څخه تیرنه شی، عقد د قبض څخه وروسته فسخ کی.

ملغی پنداشته می شود.

ماده ۶۲۶:

هریک از طرفین عقد یا ورثه شان می توانند، عقد فاسد را فسخ نمایند، مگر اینکه سبب فساد از بین رفته باشد.

ماده ۶۲۷:

اجازه بر عقد فاسد اثر قانونی نداشته و تنازل از حق فسخ، جواز ندارد.

ماده ۶۲۸:

هرگاه فساد در نفس عقد موجود شود، طرفین می توانند عقد را پیش از قبض وبعد از آن فسخ نمایند.

ماده ۶۲۹:

هرگاه فساد به اثر شرط موجود گردد، طرفین می توانند عقد را پیش از قبض فسخ نمایند، مگر اینکه شرط فاسد برضایت طرفین از بین برود. همچنان طرفین عقد می توانند در صورتیکه صاحب شرط از شرط خود منصرف نگردد، عقد را بعد از قبض فسخ نمایند.

ماده ۶۳۰:

د فاسد شرط خاوند کولای شی د عقد د صحیح جزء په تمسک شرط ساقط کی او د مقابل لوری څخه د عقد د تنفیذ غوښتنه وکی. مقابل لوری د شرط د ساقطولو وروسته نه شی کولی د عقد، د فسخ کیدلو غوښتنه وکی. د عقد د صحیح جزء تاثیر هغه وخت ظاهرېږي چه د یوځانگړي عقد په حیث مینځ ته راشی.

ماده ۶۳۱:

په فاسد عقد کښی قبض د فسخ کیدو وړ ملکیت افاده کوی، او تصرف کوونکی د قیمت یا مثل په ورکولو مکلف کیږي نه د مسمی. دا عقد د قبض شوی مال تصرف بیرته اعاده کوی او دهغی څخه دگټی اخیستل نه افاده کوی.

ماده ۶۳۲:

په فاسد عقد کښی قبض کوونکی د قبض شوی مال عقد د درېیم شخص سره وکی د فسخ کیدو حق ساقطیږي. په دی صورت کښی اصلی مالک کولی شی د عقد کړه شوی مال د اعادی غوښتنه د

ماده ۶۳۰:

صاحب شرط فاسد، می تواند به تمسک جزء صحیح عقد شرط را ساقط و تنفیذ عقد را از طرف مقابل مطالبه نماید، طرف مقابل نمیتواند بعد از اسقاط شرط، فسخ عقد را مطالبه کند. اثر جزء صحیح عقد وقتی ظاهر می گردد که بحیث عقد مستقل در آید.

ماده ۶۳۱:

قبض در عقد فاسد، ملکیت قابل فسخ را افاده نموده و متصرف به پرداخت قیمت یا مثل مکلف می گردد نه مسمی، این عقد تصرف مال قبض شده را افاده نموده و انتفاع از آن را افاده نمی کند.

ماده ۶۳۲:

هرگاه قبض کننده در عقد فاسد، مال قبض شده را با شخص ثالث عقد نماید، حق فسخ ساقط می گردد. درین صورت مالک اصلی می تواند، اعاده معقود علیه را از شخص

در بیم شخص خخه وکی. همدارنگه
در بیم شخص کولی شی چه د عقد
کپه شوی مال قیمت یا مثل د
قبض کوونکی خخه وغواپی.

۶۳۳ ماده:

په قبض شوی مال کنبی د متصل
یا منفصل زیادت په اساس تغییر د
فسخ کیدو مانع نه گرخی. په دی
صورت کنبی د قبض شوی مال
ردول د زیادت سره، لژمیری.

۶۳۴ ماده:

که په قبض شوی مال کنبی د
نقصان په سبب تغییر راغلی وی،
د مال خاوند کولی شی د خساری
د جبران سره د ذکر شوی مال د
اعادی غوښتنه وکی، مگر داچه
نقص د مالک د عمل خخه پیدا
شوی وی.

۶۳۵ ماده:

که د قبض شوی مال شکل تغییر
وکی نو فسخ باطله او د قبض د
ورخی قیمت لژمیری.

۶۳۶ ماده:

فاسد عقد د قانونی عقد د
تاثیرونو نتیجی ته نه رسیږی مگر
د یوی عادی حادثی په حیث د

ثالث مطالبه نماید. همچنان
شخص ثالث می تواند، قیمت
یا مثل معقود علیه را از قبض
کننده مطالبه کند.

ماده ۶۳۳:

تغییر در مال قبض شده باساس
زیادت متصل یا منفصل مانع
فسخ نمی گردد، درین صورت
رد مال قبض شده با زیادت
لژم می گردد.

ماده ۶۳۴:

هرگاه تغییر در مال قبض شده،
به اثر نقصان صورت گرفته
باشد، صاحب مال می تواند،
اعاده مال مذکور را با جبران
خساره مطالبه نماید. مگر
اینکه نقص ناشی از عمل مالک
باشد.

ماده ۶۳۵:

هرگاه مال قبض شده تغییر شکل
نماید، فسخ باطل و قیمت روز
قبض مال لژم می گردد.

ماده ۶۳۶:

عقد فاسد منتج به اثرات عقد
قانونی نگردیده، مگر بحیث
یک حادثه عادی مستوجب

ضمان مستوجب گرخی.

ضمان می گردد.

خلورم جزء- موقوف عقد

ماده: ۶۳۷

(۱) غیر نافذ موقوف عقد د حقوقی اثر نشتوالی لری، او د هغی څخه دملکیت ثبوت نه افاده کیږی مگر د هغه شخص په اجازه چه د عقد په موضوع او په هغی کښی د تصرف د واک خاوند وی، او د هغه اجازه د صحت د ټولو شرطونو لرونکی وی.

(۲) د راتلونکو اشخاصو عقد موقوف گڼل کیږی:

۱- فضولی.

۲- هغه خرڅوونکی چه عین مال دوه یم ځل د اخیستونکی څخه په غیر په بل چا خرڅ کی.

۳- غصبوونکی.

۴- نایب یا د نایب وکیل چه دنیابت د ټاکلو حدودو څخه عدول وکی.

۵- د عین مرهونی مالک.

۶- د هغه مخکو مالک چه مخکه یی په دهقانی ورکول شوی وی او تخم د دهقان وی مگر داچه په خاص قانون کښی بل رنگه حکم

جزء چهارم - عقد موقوف

ماده ۶۳۷:

(۱) عقد موقوف غیر نافذ، فاقد اثر حقوقی بوده، ثبوت ملکیت از آن افاده نمی گردد. مگر با اجازه شخصیکه بر موضوع عقد و تصرف در آن صاحب صلاحیت بوده و اجازه وی دارای جمله شرایط صحت باشد.

(۲) عقد اشخاص ذیل موقوف پنداشته میشود:

۱- فضولی.

۲- بائعیکه عین مال را بار دیگر به شخص غیر مشتری، بفروشد.

۳- غاصب.

۴- نایب یا وکیل نایب که از حدود معینه نیابت، عدول نماید.

۵- مالک عین مرهونه.

۶- مالک اراضی به زراعت داده شده، در حالیکه بذر از زارع باشد. مگر اینکه در قانون خاص طور دیگر حکم شده

۷- مریض مرض موت که به وارث خود بفروشد.	شوی وی.
۸- وصی مختار که به وارث خود بفروشد.	۷- د مرگ د مرض رنخور چه پخپل وارث یی خرڅ کی.
۹- وارثیکه به مورث مریض در مرض موت بفروشد.	۸- مختار وصی چه په خپل وارث یی خرڅ کی.
۱۰- وارثیکه متروکه مستغرقه بدین را بفروشد.	۹- هغه وارث چه پخپل رنخور مورث یی چه د مرگ په مرض کی وی خرڅ کی.
۱۱- صغیر ممیز.	۱۰- هغه وارث چه په قرض باندی مستغرقه متروکه خرڅه کی.
۱۲- معتوه ممیز.	۱۱- ممیز صغیر.
۱۳- سفیه.	۱۲- ممیز معتوه.
۱۴- مبتلا به غفلت.	۱۳- سفیه.
	۱۴- په غفلت اخته.

ماده ۶۳۸:

شخصیکه بدون وکالت یا نیابت تصرفی را از طرف شخص دیگری انجام دهد، فضولی گفته می شود.

ماده ۶۳۹:

تصرف شخص فضولی، صحیح بوده و به اجازه مالک موقوف می باشد. در صورت عدم اجازه عقد باطل پنداشته می شود.

ماده ۶۴۰:

هرگاه متصرف قانونی، تصرف فضولی را قولاً یا فعلاً تأیید

ماده ۶۳۸:

که څوک بی له وکالته یا نیابته دبل چا له خوا یو تصرف ترسره کی ورته فضولی ویل کیږی.

ماده ۶۳۹:

دفضولی تصرف صحیح دی او د مالک داجازی پوری موقوف دی که مالک اجازه ونه کړه عقد باطل گڼل کیږی.

ماده ۶۴۰:

که قانونی تصرف کوونکی دفضولی تصرف په قول یا فعل

تائید کړی، دا تائید د پخوانی وکالت حکم لری، فضول د وکیل په شان د کومو شیانو چه دهغه په تصرف شوی د هغی په بنودلو او ردولو مکلف دی.

۶۴۱ ماده:

که فضولی هغه مال چه د تصرف موضوع شوی د عقد بلی خواته تسلیم کی، او مال د اجازی ترمخه تلف شی، مالک کولی شی د هغی قیمت د فضولی څخه یا د عقد د بلی خوا څخه وغواړی.

۶۴۲ ماده:

که فضولی شخص هغه مال چه د تصرف موضوع شوی د عقد بلی خواته تسلیم کی، او کوم شخص چه مال یی تسلیم کړی د مال عقد د بل چا سره وکی، مالک کولی شی چه ددی دواړو عقدونو څخه دیوه اجازه ورکی.

۶۴۳ ماده:

فضولی او د عقد بله خوا کولی شی چه د مالک د اجازی ترمخه عقد فسخ کی.

نماید، این تائید حکم وکالت قبلی را داشته شخص فضولی مانند وکیل به ارائه ورد آنچه به تصرف او قرار گرفته مکلف می باشد.

ماده ۶۴۱:

هرگاه شخص فضولی، مالی را که موضوع تصرف قرار گرفته، بطرف دیگر عقد تسلیم نموده و مال قبل از اجازه تلف گردد، مالک می تواند قیمت آنرا از شخص فضولی یا طرف دیگر عقد مطالبه کند.

ماده ۶۴۲:

هرگاه شخص فضولی، مالی را که موضوع تصرف قرار گرفته بطرف دیگر عقد تسلیم نموده و تسلیم شونده آنرا با شخص دیگری عقد نماید، مالک می تواند یکی از این دو عقد را اجازه دهد.

ماده ۶۴۳:

شخص فضولی و طرف دیگر عقد می توانند قبل از اجازه مالک، عقد را فسخ نمایند.

ماده ۶۴۴:

که خو فضولی اشخاص په یوه عقد کښی گډون وکړی د بل د ضامن په صورت، مسئول گڼل کیږی.

ماده ۶۴۴:

هرگاه چند شخص فضولی در عقد واحد اشتراك نمایند، بصورت متضامن مسئول پنداشته می-شوند.

ماده ۶۴۵:

(۱) که فضولی شخص مړشو نو د هغه د وارثانو مکلفیت د وکیل د وارثانو په شان دی.

ماده ۶۴۵:

(۱) در صورت وفات شخص فضولی، مکلفیت ورثه او مانند مکلفیت ورثه وکیل پنداشته می شود.

ماده ۶۴۶:

د فضولی د تصرف د اجازی دپاره، پخپله د فضولی وجود، د مقابلی خوا، د اصلی مال د مالک، د مال او د هغی د بدل موجودیت د اجازی د صادریدلو په وخت کښی شرط دی. همدارنگه د تصرف د صادریدلو په وخت کښی د اجازی ورکوونکی وجود لازم گڼل کیږی.

ماده ۶۴۶:

برای صحت اجازه تصرف فضولی، وجود شخص فضولی، طرف مقابل مالک اصل مال و بدل آن، حین صدور اجازه شرط می باشد. همچنان وجود اجازه دهنده، حین صدور تصرف لازم پنداشته می شود.

ماده ۶۴۷:

د موقوف عقد اجازه د هغه شخص له خوا چه واک یی لری په صریحه

ماده ۶۴۷:

اجازه عقد موقوف از طرف شخصیکه صلاحیت آنرا دارد،

یا ضمنی توگه صورت موندلی شی. هغه څوک چه د اجازی واک لری کولی شی چه پر عقد باندی خپل اعتراض د یوه کال په اوږدوکی، په تصرف باندی د علم یا د اهلیت د نقصان د مینځه تللو یا د عقد موقوف کیدلو د سبب د مینځه تللو د نېټی څخه وړاندی کی.

۶۴۸ ماده:

په موقوف تصرف کښی اجازه د تصرف د صادریدلو وخت ته راجع کیږی نه د اجازی د صادریدلو وخت ته.

۶۴۹ ماده:

په موقوف تصرف کښی، تصرف کوونکی نه شی کولی په هغه وخت کښی چه د عقد د موضوع ملکیت د هغه پوری تعلق ونیسی، ورڅخه انصراف وکی.

پنځم جزء - غیر لازم نافذ عقد

۶۵۰ ماده:

که عقد د خپل طبیعت له حیثه د عقد په دواړو خواوو یا پریوه خوا د الزام موجب نه شی یا په هغی کښی

طور صریح یا ضمنی صورت می گیرد. شخصیکه صلاحیت اجازه را دارد، می تواند اعتراض خود را مبنی بر عقد حداکثر در خلال یکسال از تاریخ علم بر تصرف یا از بین رفتن سبب نقصان اهلیت و یا از بین رفتن سبب موقوف بودن عقد، تقدیم نماید.

۶۴۸ ماده:

در تصرف موقوف، اجازه به زمان صدور تصرف راجع می گردد، نه به زمان صدور اجازه.

۶۴۹ ماده:

در تصرف موقوف، متصرف نمی تواند حینیکه ملکیت موضوع عقد به او تعلق می گیرد، از آن انصراف نماید.

جزء پنجم - عقد نافذ غیر لازم

۶۵۰ ماده:

هرگاه عقد طبیعتاً موجب الزام یکی یا طرفین عقد نگردد و یا در آن خیار فسخ

د عقد د دواړو خواوو ته یا یوی خواته دفسخ کیدوخیار موجود وی، نو غیر لازم نافذ عقد ګڼل کیږی.

۶۵۱ ماده:

که د عقد یوه خوا چه عقد د هغه د الزام موجب شوی نه دی د هغی څخه رجوع وکی، عقد د رجوع د نېټی څخه فسخ کیږی، او په هغی باندی مرتب تاثیرونه د رجوع د نېټی پوری په خپل حال باقی دی.

برای یکی از طرفین عقد موجود باشد، عقد نافذ غیر لازم پسنداشته می شود.

ماده ۶۵۱:

هرگاه یکی از طرفین که عقد موجب الزام او نگردیده، از آن رجوع نماید، عقد از تاریخ رجوع، فسخ گردیده و آثار مرتب به آن الی تاریخ رجوع، بحال خود باقی می باشد.

درېمه فرعه – هغه خيارونه چه د عقد لزوم وروسته اچوی لومړی جزء – د شرط خيار

۶۵۲ ماده:

(۱) عقد کونکی په ټولو عقدونو کښی کولی شی چه د عقد په وخت کښی یا ترهغی وروسته چه زیاته موده یی دری ورځی وی د فسخ کیدو خيار یا د عقد د دوام شرط کنیږدی.

(۲) د خيار د شرط موده د وقف، کفالی او د پور د حوالی اخیستونکی په باره کښی په استثنایی ډول د دری ورځو څخه زیات جواز لری، که شرط د عقد

فرع سوم – خياراتيکه لزوم عقد را به تأخير می اندازد جزء اول – خيار شرط

ماده ۶۵۲:

(۱) عاقدین در جمیع عقود می توانند، حین عقد یا بعد از آن حد اکثر برای سه روز، خيار فسخ یا بقای عقد را شرط بگذارند.

(۲) مدت خيار شرط در مورد وقف، کفاله وحواله گیرنده دین استثنأً بیش از سه روز جواز دارد. اگر شرط حین عقد گذاشته شده باشد،

په وخت کښی کښیښودل شوی وی، نو د خیار موده د عقد د وخت او که د عقد څخه وروسته کښیښودل شوی وی د شرط د موجودیدو له وخت پیل کیږی.

۶۵۳ ماده:

د شرط خیار په هغه لازمی عقد کښی چه د فسخ کیدو احتمال ولری، صحیح دی، د نکاح، طلاق، صرف، سلم، اقرار، وکالت، هبی او وصیت په عقد کښی صحیح نه ګڼل کیږی.

۶۵۴ ماده:

د شرط د خیار ورکول د عقد دواړو خواوو ته یا یوی خواته یا د هغوی څخه غیر بل چاته جواز لری.

۶۵۵ ماده:

(۱) که په معاوضه کښی د شرط د خیار د عقد دواړو خواوو ته مال ورکول شوی وی د عقد بدلونه د یوه د ملکیت څخه هم نه وځی.
(۲) که د شرط خیار د عقد یوی خواته ورکول شوی وی، د خیار د خاوند مال د هغه د ملکیت څخه نه وځی. او د بلی خوا مال هم د خیار د خاوند په ملکیت کښی نه

مدت خیار از وقت عقد و در صورتیکه بعد از عقد گذاشته شده باشد، از زمان موجود شدن شرط، آغاز می گردد.

ماده ۶۵۳:

خیار شرط در عقد لازمی ای که احتمال فسخ را داشته باشد، صحیح بوده و در عقد نکاح، طلاق، صرف، سلم، اقرار، وکالت، هبه و وصیت، صحیح پنداشته نمی شود.

ماده ۶۵۴:

اعطای خیار شرط برای هر دو یا یکی از طرفین عقد یا غیر آنها جواز دارد.

ماده ۶۵۵:

(۱) هرگاه در معاوضه، مالی برای طرفین عقد خیار شرط اعطاء شده باشد، بدلین عقد از ملکیت هیچ یک آنها خارج نمی گردد.
(۲) در صورتیکه خیار شرط، برای یکی از طرفین عقد اعطا شده باشد، مال صاحب خیار از ملك وی خارج نگردیده و مال طرف دیگر نیز بملك صاحب خیار داخل

داخلیری.

ماده ۶۵۶:

د کوم عقد فسخ کیدل چه د خیار پوری شرط شوی وی، هغه وخت فسخ کیږی چه دخیارخاوند هغه په ټاکلی موده کښی قولاً یا فعلاً فسخ کی. په قولی فسخ کی په ټاکلی مودی کښی د عقد په فسخ کیدو کی د مقابل لوری علم شرط دی.

ماده ۶۵۷:

که د شرط دخیار خاوند په ټاکلی مودی کښی داسی قولی یا فعلی اجازه وکی چه د عقد په لزوم د هغه رضاء افاده کی، نو هغه عقد چه فسخ کیدل یی د خیار پوری مشروط شوی، پوره او لازم گرځوی، که څه هم بله خوا په هغی علم ونه لری.

ماده ۶۵۸:

(۱) که د عقد دواړو خواوو ته د شرط خیار ورکول شوی وی یواځی د هغی خوا خیار چه ورته اجازه ورکول ساقطیږی او د بلی خوا خیار، د خیار د مودی ترپایه پوری پاتی کیږی.
(۲) که یو د عاقدینو څخه عقد

نمی گردد.

ماده ۶۵۶:

عقدیکه فسخ آن مشروط بخیار گردیده باشد، هنگامی فسخ می گردد که صاحب خیار قولاً یا فعلاً آنرا در مدت معینه فسخ نماید. در فسخ قولی، علم طرف مقابل به فسخ عقد، در مدت معینه، شرط میباشد.

ماده ۶۵۷:

اجازه قولی یا فعلی صاحب خیار شرط در مدت معینه که رضائیت او را به لزوم عقد افاده نماید، عقدی را که فسخ آن مشروط بخیار گردیده، تمام و لازم میگرداند، گرچه طرف دیگر به آن علم نداشته باشد.

ماده ۶۵۸:

(۱) هرگاه خیار شرط بطرفین عقد اعطا شده باشد، تنها خیار طرفیکه به آن اجازه میدهد، ساقط گردیده و خیار طرف دیگر الی ختم مدت خیار، باقی می ماند.
(۲) اگر یکی از طرفین عقد را

فسخ کی د بلی خوا اجازه اعتبار نه لری.

ماده ۶۵۹:

که په مشروط عقد کښی د خیار موده د خیار د خاوند د فسخ کیدو یا اجازی په غیر، تیره شی، عقد لازم او پوره گڼل کیږی.

ماده ۶۶۰:

(۱) که د خیار خاوند د خیار مودی په اوږدو کښی د عقد د فسخ کیدو یا اجازی تر مخه مړ شی، عقد لارمیرې او وارشان د خیار د حق خڅه گټه اخیستی شی. مگر دا چه موافقه د هغی په خلاف شوی وی.

(۲) که د خیار شرط د عقد دواړو خواوو ته ورکول شوی وی او د عقد یوه خوا مړ شی، عقد د مړی په باره کښی لارمیرې او د بلی خوا په باره کښی د خیار د مودی ترپای پوری پاتی کیږی.

ماده ۶۶۱:

د عقد لارمیدل د هغی د صادریدلو له وخته اعتبار لری.

فسخ نماید، اجازه طرف دیگر اعتبار ندارد.

ماده ۶۵۹:

هرگاه مدت خیار در عقد مشروط به خیار بدون فسخ یا اجازه صاحب خیار منقضی گردد، عقد لازم و تمام پنداشته می شود.

ماده ۶۶۰:

(۱) هرگاه صاحب خیار در خلال مدت خیار قبل از فسخ یا اجازه عقد وفات نماید، عقد لازم گردیده و ورثه از حق خیار استفاده کرده می تواند مگر اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

(۲) اگر خیار شرط به طرفین عقد اعطا شده و یکی از طرفین وفات نماید، عقد در مورد متوفی لازم گردیده و خیار طرف دیگر الی ختم مدت خیار باقی می ماند.

ماده ۶۶۱:

لزوم عقد، از وقت صدور آن، اعتبار دارد.

دوهم جزء - د ټاکلو څیار

۶۶۲ ماده:

(۱) د یوه ټاکلی شی د عقد د موضوع په حیث قرار ورکول جایز دی، د عقد دواړه خواوې کولی شي د ټاکلو د څیار څخه گټه واخلي.

(۲) که د ټاکلو څیار په مطلق صورت ذکر شوی وي نو چاته چه په شی کښی تصرف کولو ارتباط پیدا کړی وي، د څیار خاوند گڼل کیږی مگر داچه قانون یا موافقی د هغی په غیر حکم کړی وي.

۶۶۳ ماده:

کوم شیان چه د څیار د موضوع په حیث ټاکل کیږی باید چه د دری شیانوڅخه زیات نه وي.

۶۶۴ ماده:

د ټاکلو د څیار موده د دری ورځو څخه نه شی زیاتیدلی، د مودی پیل د موافقی د وخته اعتبار لری.

۶۶۵ ماده:

ترڅو چه د څیار څخه کار اخیستل کیږی تر هغی وخته عقد غیر لازم دی، که څیار په صریحه یا ضمنی توگه پوره شو، په هغه څه کښی چه څیار پوره شوی په هغی کښی عقد

جزء دوم - څیار تعیین

۶۶۲ ماده:

(۱) قرار دادن یکی از اشیاء معین بحیث موضوع عقد، مجاز بوده و طرفین عقد می توانند از څیار تعیین استفاده نمایند.

(۲) اگر څیار تعیین بصورت مطلق ذکر گردیده باشد، متصرف الیه صاحب څیار پنداشته میشود. مگر اینکه قانون طور دیگری حکم نموده و یا موافقه طرفین به خلاف آن صورت گرفته باشد.

۶۶۳ ماده:

اشیائیکه بحیث موضوع څیار تعیین قرار می گیرد، بیش از سه شی بوده نمی تواند.

۶۶۴ ماده:

مدت څیار تعیین از سه روز تجاوز نمی کند، آغاز مدت از وقت موافقه اعتبار دارد.

۶۶۵ ماده:

عقد تا زمان بکار بردن څیار، غیر لازم بوده و در صورتیکه څیار طور صریح یا ضمنی بکار برده شود، عقد در آنچه څیار در مورد آن انجام یافته، نافذ و لازم

نافذ او لازم گنل کیری.

۶۶۶ ماده:

خیار ټاکل د عقد د صادریدلو وخت ته راجع کیری.

۶۶۷ ماده:

که د ټاکلو خیار متصرف الیه ته ورکول شوی وی نو حکم یی په یوه شی کښی د ملکیت ثابتیدل دی او پاتی نورشیان که یی په تصرف کی وی، امانت گنل کیری.

۶۶۸ ماده:

(۱) که تصرف کوونکی دخیار دمودی د تیریدو ترمخه د خیار د موضوع په یوه شی کښی تصرف وکړه، نو تصرف یی د متصرف الیه د اختیار پوری موقوف دی.
(۲) که د تصرف مورد شی بیا وروسته د متصرف الیه له خوا وټاکل شی، حکم یی د منعقدیدو له وخته اعتبار لری، د تصرف کوونکی تصرف باطل گنل کیری.

۶۶۹ ماده:

(۱) که د ټاکلو د خیار د موضوع د شیانو څخه کوم یو د قبض ترمخه هلاک

پنډاشته می شود.

۶۶۶ ماده:

تعیین خیار بوقت صدور عقد، راجع می گردد.

۶۶۷ ماده:

هرگاه خیار تعیین به متصرف الیه اعطا شده باشد، ملکیت او در یکی از اشیاء ثابت پنډاشته شده، اشیاء دیگر موضوع خیار تعیین که در تصرفش باشد، امانت شمرده می شود.

۶۶۸ ماده:

(۱) هرگاه متصرف در یکی از اشیاء موضوع خیار، قبل از انقضای میعاد خیار، تصرف نماید تصرف او موقوف باختیار متصرف الیه می باشد.
(۲) اگر شی مورد تصرف، بعداً از طرف متصرف الیه تعیین گردد، حکم آن از وقت انعقاد اعتبار داشته، تصرف متصرف، باطل پنډاشته می شود.

۶۶۹ ماده:

(۱) هرگاه یکی از اشیاء موضوع خیار تعیین، پیش از قبض هلاک گردد، متصرف الیه می تواند در

شی متصرف الیه په پاتی کنبی
خیار لری.

(۲) که د پورتنی فقری ټول درج
شوی شیان هلاک شی، عقد باطل
گنل کیږی.

۶۷۰ ماده:

(۱) که د ټاکلو د خیار د موضوع
یو شی د قبض کولو وروسته هلاک
شی، نو هلاک شوی شی د عقد
موضوع گنل کیږی او متصرف الیه
د هغی د ثمن په ورکولو مکلف
کیږی.

په دی صورت کنبی پاتی شیان
امانت گنل کیږی او متصرف ته د
ردولو وړ دی، که ټول ذکر شوی
شیان د قبضولو وروسته هلاک
شی نو په هغه صورت کنبی چه
یو د بل پسی هلاک شوی وی
لمړنی شی د عقد موضوع او
پاتی شیان امانت گنل کیږی.
(۲) که ټول شیان په یوه وخت
کنبی هلاک شوی وی،
متصرف الیه د یوه شی د ثمن
په ورکولو مکلف دی او
پاتی امانت گنل کیږی.

تعیین باقیمانده آن از خیار
استفاده نماید.

(۲) در صورتیکه تمام اشیای
مذکور هلاک گردد، عقد باطل
پنداشته می شود.

ماده ۶۷۰:

(۱) هرگاه یکی از اشیای موضوع
خیار تعیین، بعد از قبض هلاک
گردد، شی هلاک شده موضوع
عقد پنداشته شده و متصرف الیه
به تادیه ثمن آن مکلف
می گردد.

درین صورت اشیای باقیمانده،
امانت محسوب گردیده و قابل رد
به متصرف می باشد. اگر تمام
اشیای مذکور بعد از قبض هلاک
گردد، در صورتیکه یکی بعد
دیگری هلاک شده باشد، شی اولی
موضوع عقد شناخته شده، اشیای
باقیمانده امانت پنداشته می شود.
(۲) اگر هلاک تمام اشیاء در زمان
واحد صورت گرفته باشد،
متصرف الیه به پرداخت ثمن یکی
از اشیاء مکلف بوده، اشیای
باقیمانده امانت پنداشته می شود.

ماده ۶۷۱:

(۱) که خیار متصرف ته ورکول شوی وی، د خیار د موضوع شيان د ټاکلو تر وخته د هغه په ملکیت کښې پاتې کېږي او د ټاکلو وروسته یو ټاکل شوی شی د عقد موضوع گڼل کېږي.

(۲) که متصرف په یوه شی کښې تصرف کړی وی نو تصرف یې جایز گڼل کېږي.

ماده ۶۷۲:

(۱) کوم متصرف ته چه د ټاکلو خیار ورکول شوی وی، کولی شی چه عقد فسخ او یا یې تړون وکړي، د هغه تصرف د ټاکلو د خیار د موضوع په شيانو کښې جایز دی، د هغه دا تصرف د عقد فسخ کیدل گڼل کېږي.

(۲) که متصرف د پورتنیو شيانو څخه په یوه شی، متصرف الیه مکلف کی، نو متصرف الیه ورباندې ملزم کېږي.

ماده ۶۷۳:

که د ټاکلو د خیار د موضوع ټول شيان تر قبضیدو د مخه هلاک شي، هلاک شوی شيان د متصرف

ماده ۶۷۱:

(۱) هرگاه خیار به شخص متصرف اعطا شده باشد، اشیاء موضوع خیار تا زمان تعیین در ملك او باقیمانده و بعد از تعیین یکی از اشیاء، شی تعیین شده، موضوع عقد پنداشته می شود.

(۲) اگر متصرف در یکی از اشیاء تصرف نموده باشد، تصرف او جایز پنداشته می شود.

ماده ۶۷۲:

(۱) متصرفی که خیار تعیین، به او اعطا شده، می تواند عقد را فسخ یا ابرام نماید. تصرف او در اشیای موضوع خیار تعیین، مجاز بوده این تصرف او فسخ عقد پنداشته می شود.

(۲) در صورتی که متصرف، متصرف الیه را به قبول یکی از آنها مکلف نماید، متصرف الیه به آن ملزم شناخته می شود.

ماده ۶۷۳:

هرگاه تمام اشیای موضوع خیار تعیین، قبل از قبض هلاک گردد، اشیای هلاک شده به حساب

په حساب دی او تصرف باطل گڼل کیږي. که ځینی شيان هلاک شو د متصرف خيار پاتی دی، هغه کولی شي چه متصرف الیه د پاتی شي په قبلولو یا د عقد په فسخ کولو ملزم کی.

۶۷۴ ماده:

(۱) که د ټاکلو د خيار د موضوع یو شی د قبض کولو وروسته هلاک شي، هلاک شوی شی د امانت په صفت د متصرف په حساب دی، هغه کولی شي چه متصرف الیه د یوه پاتی شي په قبلولو ملزم کی او یا عقد فسخ کی، که ټول ذکر شوی شيان د یوبل پسی هلاک شي، لمړنی هلاک شوی شی د امانت په صفت د متصرف په حساب او د پاتی شيانو هلاک د هغی د قیمت په اساس د متصرف الیه په حساب گڼل کیږي.

(۲) که ټول شيان په یوه وخت کښی هلاک شو، یو یی د امانت په صفت د متصرف په حساب او د پاتی نورو شيانو هلاک د هغی د قیمت په اساس د متصرف الیه په حساب گڼل کیږي.

متصرف بوده و تصرف باطل پنداشته می‌شود. در صورت هلاک بعضی از اشیاء، خيار متصرف باقی بوده او می‌تواند متصرف الیه را به قبول شی باقیمانده ملزم یا عقد را فسخ نماید.

ماده ۶۷۴:

(۱) هرگاه یکی از اشیای موضوع خيار تعیین بعد از قبض هلاک شود، شی هلاک شده به صفت امانت بحساب متصرف می‌باشد. او می‌تواند متصرف الیه را به قبول یکی از اشیاء باقیمانده ملزم نموده یا عقد را فسخ نماید. اگر تمام اشیاء مذکور یکی بعد دیگری هلاک شود، شی هلاک شده اولی بصفت امانت بحساب متصرف بوده و متصرف الیه به پرداخت قیمت باقیمانده، مکلف می‌باشد.

(۲) در صورت هلاک به زمان واحد، یکی بصفت امانت بحساب متصرف و هلاک اشیای باقیمانده باسّاس قیمت آن بحساب متصرف الیه، پنداشته می‌شود.

ماده ۶۷۵:

د ټاکلو خیار وارثانو ته انتقالیږي.

ماده ۶۷۵:

خیار تعیین، بسورته انتقال می نماید.

درېم جزء - د لیدلو خیار

ماده ۶۷۶:

په لاندنیو مواردو کښی د لیدلو په خیار بی له پخوانی شرط څخه د عقد د فسخ کولو حق ثابتیږي:

۱- د هغه اعیانو اخیستل چه ټاکل یی لږم وی او په ذمه باندی د ثابتو پورونو د جملی څخه نه وی.

۲- د اعیانو اجاره.

۳- د غیر مثلی اعیانو ویشل.

۴- په هغه مال صلحه چه په خپل ذات کښی عین وی.

ماده ۶۷۷:

په هغی عقدونو کښی چه د فسخ کیدو احتمال نه لری، د لیدلو خیار نه ثابتیږي.

ماده ۶۷۸:

د لیدلو د خیار د ثابتیدو دپاره باید کوم شی چه پری عقد شوی د ټاکلو وړوی او متصرف الیه هغه د عقد په وخت کښی نه وی لیدلی.

جزء سوم - خیار رويت

ماده ۶۷۶:

حق فسخ عقد به خیار رويت، در موارد آتی بدون شرط قبلی ثابت می گردد:

۱- خریدن اعیانیکه تعیین آن لږم بوده و از جمله دیون ثابت در ذمه نباشد.

۲- اجاره اعیان.

۳- تقسیم اعیان غیر مثلی.

۴- صلح بر مالیکه ذاتاً عین باشد.

ماده ۶۷۷:

خیار رويت در عقودیکه احتمال فسخ را ندارد، ثابت نمی گردد.

ماده ۶۷۸:

برای اثبات خیار رويت، معقود علیه باید قابل تعیین بوده و متصرف الیه آنرا حين عقد، ندیده باشد.

۶۷۹ ماده:

د لیدلو د خیار حق تر هغه وخته پوری پاتی کیږی چه لیدنه د هغی مودی په اوږدو کښی چه دواړو خواوو پری موافقه کړی، پوره شی یا د خیار د سقوط علت پیدا شی.

۶۸۰ ماده:

د لیدلو خیار د خیار د موضوع په لیدلو، د خیار د خاوند په صریح یا ضمنی رضایت، د خیار د خاوند په مرگ، د ټول عین یا د هغی د یوی برخی په هلاکیدو، په عین کښی د خیار د خاوند په دارنگه تصرف سره چه د فسخ کیدو احتمال و نه لری یا د بل چا حق د عین پوری تعلق ونیسی، ساقطیږی.

۶۸۱ ماده:

د لیدلو په خیار کښی د عقد د فسخ کیدلو حق په صریح یا ضمنی قول یا فعل پوره گڼل کیږی، د محکمی د حکم یا د بلی خوا د رضایت پوری موقوف نه دی.

۶۷۹ ماده:

حق خیار رویت تا وقتی باقی میماند که رویت در خلال مدتیکه طرفین به آن موافقه کرده اند، تمام گردیده یا علت سقوط خیار موجود گردد.

۶۸۰ ماده:

خیار رویت بدیدن موضوع خیار، رضایت صریح یا ضمنی صاحب خیار، مرگ صاحب خیار، هلاک شدن کل یا قسمتی از عین به چنان تصرف صاحب خیار در عین که احتمال فسخ را نداشته باشد یا حق غیر به آن تعلق بگیرد، ساقط می گردد.

۶۸۱ ماده:

فسخ عقد در خیار رویت، بقول یا فعل صریح یا ضمنی تمام پنداشته شده، بحکم محکمه یا رضایت طرف دیگر موقوف نمی باشد.

خلورم جزء - د عیب خیار

۶۸۲ ماده:

د عقد د فسخ کیدلو حق د عیب په خیار سره بی د پخوانی شرط څخه ثابتیږي.

۶۸۳ ماده:

د عیب خیار په هغه عقدونو کښی ثابتیږي چه د فسخ کیدو احتمال ولري.

۶۸۴ ماده:

عیب هغه وخت د خیار موجب کیدی شی چه د عقد ترمخه موجود وی او د مبیعی په قیمت کښی تاثیر ولري، همدارنگه چه متصرف الیه په هغی علم ونه لري او متصرف د عیب څخه برائت نه وی شرط کړي.

۶۸۵ ماده:

(۱) که عیب د دی قانون د (۶۸۴) مادی د درج شوو شرطونو لرونکی وی، عقد په متصرف الیه نه لزمیږي او هغه کولی شی چه خپله اراده د قبضیدو ترمخه نقض کی او د هغی څخه متصرف ته خبر ورکي.
(۲) د عیب په سبب د قبضیدو

چهارم جزء - خیار عیب

۶۸۲ ماده:

حق فسخ عقد بخیار عیب، بدون شرط قبلی ثابت می گردد.

۶۸۳ ماده:

خیار عیب در عقودی ثابت می گردد که احتمال فسخ را داشته باشد.

۶۸۴ ماده:

عیب، وقتی موجب خیار شده می تواند که قبل از عقد موجود بوده و در قیمت مبیعه مؤثر باشد، همچنان متصرف الیه، به آن علم نداشته و متصرف برائت عیب را شرط نگذاشته باشد.

۶۸۵ ماده:

(۱) هرگاه عیب حاوی شروط مندرج ماده (۶۸۴) این قانون باشد، عقد بر متصرف الیه لازم نگردیده او می تواند به اراده خود آنرا قبل از قبض، نقض نموده و از آن بمتصرف اعلان نماید.
(۲) نقض عقد بعد از قبض به

وروسته د عقد نقضول بی د دواړو خواوو درضا یا د واک لرونکی محکمی د حکمه په غیر صورت نه شی موندلی.

۶۸۶ ماده:

که متصرف الیه د عیب په خیار یو عقد نقض کی عقد فسخ کیږی، که مبیعه قبض شوی وه د هغی ردول او که ثمن ورکول شوی وو د هغی غوښتنه لږمیری.

۶۸۷ ماده:

متصرف الیه نه شی کولی که یی معیوب شی د ځان سره ساتلی وو د متصرف څخه د ثمن د نقصان غوښتنه وکی، مگر په هغه صورت کښی چه د شی ردول بیې د متصرف د مداخلی ممکن نه وی او د هغی عوض ورته نه وی رسیدلی.

۶۸۸ ماده:

د عیب خیار، د خیار د موضوع په هلاکیدو، د هغی د زیاتوالی یا نقصان په سبب، د خیار د خاوند له خوا د خیار ساقطیدل، یا د عیب د علم څخه وروسته په هغی رضایت او یا د عیب د علم څخه تر مخه په شی کښی د هغه تصرف،

سبب عیب، بدون رضایت طرفین یا حکم محکمه یا صلاحیت صورت گرفته نمی تواند.

۶۸۶ ماده:

هرگاه متصرف الیه عقدی را بخیار عیب نقض نماید، عقد فسخ گردیده، رد مبیعه در حال قبض و مطالبه ثمن در صورتیکه پرداخته شده باشد، لازم می گردد.

۶۸۷ ماده:

متصرف الیه نمی تواند، نقصان ثمن را در حالیکه شی معیوب را نزد خود نگهداشته از متصرف مطالبه نماید، مگر در صورتیکه رد شی بدون مداخله متصرف الیه، ناممکن گردیده و عوض آن به وی نرسیده باشد.

۶۸۸ ماده:

خیار عیب به هلاک شدن موضوع خیار، زیادت یا نقصان آن، اسقاط خیار از طرف صاحب خیار یا رضایت او به عیب، بعد از علم به آن و یا تصرف او در شی قبل از علم به عیب ساقط می-

ساقطیری.

ماده ۶۸۹:

د عیب خیارد متصرف الیه په مرگ نه ساقطیری او وارثان د هغه قایم مقام گنل کیږی.

گردد.

ماده ۶۸۹:

خیار عیب، بمرگ متصرف الیه ساقط نگردیده و ورثه قایم مقام او شناخته می شود.

خلورم مبحث - د عقد آثار
لومړی فرعه - د عقد آثار د عقد د
دواړو خواوو په باره کښی

ماده ۶۹۰:

د صحیح عقد په منعقیدو چه آثار لکه حکمونه او حقوق مرتب کیږی د داسی عقد څخه عبارت دی چه د ذات او صفت له حیثه مشروع وی او صیغه یی دهغه شی په باره کښی چه د حکم وړ وی د اهلیت لرونکی شخص څخه صادره شوی وی، همدارنگه صفتونه یی صحیح او دخلل څخه خالی وی او د عقد د فاسدوونکی شرط سره یوځای نه وی.

ماده ۶۹۱:

د عقد اثر د عقد په دواړو خواوو او د هغوی په عام خلف بی له دی چه د میراث عامی قاعدی اخلال کی تطبیقیری، مگر داچه د عقد، د

مبحث چهارم - آثار عقد
فرع اول - آثار عقد در مورد
طرفین عقد

ماده ۶۹۰:

عقد صحیح که با انعقاد آن آثاری از قبیل احکام و حقوق مرتب می گردد، عقدیست که ذاتاً و وصفاً مشروع بوده، صیغه آن در مورد شی ای که قابلیت حکم آنرا داشته و از شخص صاحب اهلیت صادر گردیده باشد، همچنان اوصاف آن صحیح و عاری از خلل بوده و مقرون به شرط فاسد کننده عقد نباشد.

ماده ۶۹۱:

اثر عقد بر عاقدین و خلف عام آنها با رعایت عدم اخلال قواعد میراث راجع می شود، مگر اینکه از عقد،

معاملی د طبیعت یا د قانون د نص خخه معلومه شی چه دا اثر عام خلف ته نه راجع کیږی.

۶۹۲ ماده:

که د عقد خخه شخصی التزامات او حقوق پیدا شو او داسی مال ته راجع وو چه وروسته خاص خلف ته انتقال پیدا کوی، نو ذکر شوی التزامات او حقوق هم د مال د تقلید و په وخت کښی نقلیږی خو په دی شرط چه د مال مستلزم وی او خاص خلف ورباندی هغه ته د مال د تقلید و په وخت کښی علم ولری.

۶۹۳ ماده:

که د معاوضی عقد چه په اعیانو واقع شوی وی او د صحت د ټولو شرطونو لرونکی وی نو د خپل ملکیت په بدل کښی د عقد د دواړو خواوو د ملکیت د ثبوت تقاضا کوی او هریو د خپل هغه ملکیت په تسلیمیدو بل ته مکلف دی چه عقد پری شوی دی.

۶۹۴ ماده:

که د معاوضی عقد د اعیانو په گټو واقع شوی وی او د صحت او

طبیعت معامله یا نص قانون عدم رجعت آن به خلف عام دانسته شود.

۶۹۲ ماده:

هرگاه وجایب و حقوق شخصی ناشی از عقد، به مالی راجع باشد که بعداً به خلف خاص انتقال نماید، حقوق و وجایب مذکور، نیز حین انتقال مال، انتقال می نماید، مشروط بر اینکه مستلزم مال بوده خلف حین انتقال مال به آن علم داشته باشد.

۶۹۳ ماده:

هرگاه عقد معاوضه ای که بر اعیان واقع گردیده دارای تمام شرایط صحت باشد، مقتضی ثبوت ملکیت هریک از عاقدین در بدل ملک آنها والزام هریک به تسلیمی ملکش بطرف دیگر می باشد.

۶۹۴ ماده:

هرگاه عقد معاوضه ای که بر منافع اعیان واقع

نفاذ ٲول شرطونه ولری، نو په عین کښی د متصرف التزام دا ایجابوی چه هغه گټی اخیستونکی ته او د گټی اخیستونکی التزام دا ایجابوی وی چه د عین خاوند ته په بدل کښی د هغو منافعو چه مستحق شوی تسلیم کی.

۶۹۵ ماده:

د ملکیت د نقلیدو او د گټو د مرتبیدو په غیر د معاوضی د عقد د آثارو څخه دا هم ده چه پور په ذمه ثابتوی، یایی په کار کولو لږموی او یا پور محکمو.

۶۹۶ ماده:

(۱) عقد د نافذیدو وروسته لږم گټل کیږی د عقد څخه رجوع او د هغی تعدیل بی د دواړو خواوو د رضاء یا د قانون د حکم په غیر، جواز نه لری.

(۲) په هغه صورت کښی چه استثنائی حادثی یا طبیعی آفتونه یا داسی واقعی ظهور وکی چه دهغی اټکل ممکن نه وی، او پوروړی دهغی په علت د داسی سختیو سره مخامخ شی چه هغه په فاحشی خساری تهدید کی که څه هم د عقد څخه د پیدا شوی التزام

گردیده، دارای تمام شرایط صحت ونفاذ باشد، متصرف عین، به تسلیم آن برای نفع گیرنده ونفع گیرنده به تسلیم بدل منفعت به متصرف عین، مکلف می گردد.

ماده ۶۹۵:

تثبیت دین بر ذمه یا الزام شخص به اجرای عمل و یا توثیق دین، علاوه بر انتقال ملکیت و ترتیب منفعت نیز از آثار عقد، پنداشته می شود.

ماده ۶۹۶:

(۱) عقد بعد از انفاذ لازم پنداشته شده، رجوع از عقد و تعدیل آن بدون رضایت طرفین یا حکم قانون، جواز ندارد.

(۲) در صورت ظهور حوادث استثنائی یا آفات طبیعی و یا واقعه که پیش بینی آن ناممکن بوده و مدیون بعلت آن مواجهه به چنان مشکلی گردد که وی را به خساره فاحش تهدید نماید، گرچه ایفای تعهد مبنی

تنفیذ مستحیل نه وی، محکمه کولی شی چه د عقد د دواړو خواوو د گټو د موازنی وروسته د پوروی دا ډیر مشکل التزام تریوی عادلانه اندازی پوری را کښته کی، د دی حکم په خلاف هر قسم موافقه باطله گڼل کیږی.

۶۹۷ ماده:

عقد په هغه څه په ورته شامل دی او ښه نیت د هغی تقاضا کوی نافذیږی. عقد علاوه په دی چه څه شی په عقد کښی ذکر شوی او دواړه خواوی پری ملزمه وی، ټولو هغه شیانو ته هم شامل دی چه د التزام طبیعت یی د قانون د حکمونو، عرف، او عدالت سره سم، تقاضا کوی.

۶۹۸ ماده:

(۱) که عقد د اذعان په صورت او د غیر عادلانه شرطونو لاندی شوی وی، نو محکمه کولی شی ذکر شوی شرطونه تعدیل کی یا دمقابلې خوا د ذمی په برائت لکه چه عدالت یی تقاضا کوی، حکم وکی. مگر داچه د اذعان شرطونه د دولتی مراجعو له خوا وضع شوی وی.

برعقد مستحیل نباشد، محکمه می تواند پس از ارزیابی مصالح طرفین تعهد، مدیون را به حد عادلانه تنزیل دهد. هرگونه موافقه برخلاف این حکم باطل پنداشته می شود.

ماده ۶۹۷:

عقد بر آنچه که شامل آن بوده و حسن نیت مقتضی آن باشد، نافذ می گردد. همچنان عقد علاوه از اینکه طرفین را به آنچه در عقد وارد گردیده ملزم می سازد، شامل تمام آنچه طبیعت و جیبه مطابق با حکم قانون، عرف و عدالت مقتضی آن باشد، نیز می باشد.

ماده ۶۹۸:

(۱) هرگاه عقد بصورت اذعان و تحت شرایط غیر عادلانه صورت گرفته باشد، محکمه می تواند شرایط متذکره را تعدیل و یا به برائت ذمه طرف مقابل طوریکه عدالت مقتضی آنست حکم نماید. مگر اینکه شرایط اذعان از طرف مراجع دولتی وضع شده باشد.

(۲) د خصوصی مؤسسو د اذعان په عقدونو کښی د قراردادونو د فورمو درج شوی شرطونه په شمول د نرخ، د دولت د صلاحیت لرونکو مراجعو له خوا منظور او مراقبت کیږی.

(۲) شرایط مندرج فورمه های قرار داد به شمول نرخ در عقود، اذعان مؤسسات خصوصی از طرف مراجع با صلاحیت دولتی، منظور و مراقبت می شود.

دوه یمه فرعه - د عقد آثار د درېیم شخص په باره کښی

فرع دوم - آثار عقد در مورد شخص ثالث

۶۹۹ ماده:

(۱) که عاقدینو د مواضعی، یا جبر یا د ټوکو په صورت عقد ترسره کړی وی د عقد کوونکو پورور کوونکی او خاص خلف که د ښه نیت لرونکی وی کولی شی چه په ظاهری عقد تمسک وکی، همدارنگه کولی شی چه د عقد هغه شکلیات چه د هغی له امله ورته ضرر رسیدلی ثابت کی او په غیر ظاهری عقد تمسک وکی.

(۲) که د علاقۍ لرونکی اشخاصو ښیگڼی په داسی عقد کښی یو د بل معارض واقع شی، ځینی په ظاهری او ځینی نور په غیر ظاهری عقد تمسک وکی نو ظاهری عقد ته ترجیح ورکول کیږی.

ماده ۶۹۹:

(۱) هرگاه متعاقدين بصورت مواضعه یا جبری ویا مزاح عقدی را انجام داده باشند، دائنین متعاقدين وخلف خاص آنها، می توانند در صورتیکه دارای حسن نیت باشند، بعقد ظاهر تمسک نمایند. همچنان می توانند شکلیات عقدی را که به اثر آن متضرر شده اند، ثابت نموده و به عقد غیر ظاهر تمسک نمایند.

(۲) اگر مصالح اشخاص ذیعلاقه در چنین عقد معارض هم واقع گردیده، بعضی به عقد ظاهر وبعضی دیگر به عقد غیر ظاهر تمسک نمایند، به عقد ظاهر ترجیح داده می شود.

۷۰۰ ماده:

(۱) د عقد کوونکو او دهغوی د عام خلف ترمنځ، غیرظاهری عقد نافذ گڼل کیږي، په ظاهری عقد کوم اثر نه مرتبېږي.

(۲) که د عقد دواړه خواوې د ظاهری عقد په وسیله، حقیقی عقد پټ وساتي، نو حقیقی عقد که د صحت ټول شرطونه ولري، صحیح گڼل کیږي.

ماده ۷۰۰:

(۱) بین متعاقدين وخلف عام آنها عقد غیر ظاهر نافذ پنداشته شده، بر عقد ظاهر اثری مرتب نمی گردد.

(۲) اگر متعاقدين، عقد حقیقی را توسط عقد ظاهر مخفی نمایند، عقد حقیقی در صورتیکه واجد تمام شرایط صحت باشد، صحیح پنداشته می شود.

۷۰۱ ماده:

(۱) که څوک د درېیم شخص په التزام وعده وکي، درېیم شخص په دی وعده نه ملزم کیږي، که درېیم شخص وعده رد کړه، نوپه وعده ورکوونکي لازم دی چه د هغه سره د عقد کولو تعویض ورکي، که وعده ورکوونکي، ذکر شوی التزام بی له دی چه پور ورکوونکي ته ضرر ورسېږي، اجراء کي د وعدی په تعویض نه مکلف کیږي.

(۲) که درېیم شخص وعده تائیدکي نود تائید د صادریدو له وخته په هغی ملزم گڼل کیږي مگر داچه د تائید څخه په صراحت یا ضمنی توگه معلومه شي چه دتائید نسبت د وعدی ورځي ته شوی.

ماده ۷۰۱:

(۱) هرگاه شخص به تعهد شخص ثالث وعده بدهد، شخص ثالث به سبب آن ملزم شناخته نمی شود، در صورت رد وعده از طرف شخص ثالث، وعده دهنده به تعویض مکلف می گردد. اگر وعده دهنده به اجرای وجبیه مذکور بدون رسانیدن ضرر به دائن بپردازد، به تعویض وعده مکلف نمی گردد.

(۲) در صورتیکه شخص ثالث وعده را تائید نماید، از حین صدور تائید به آن ملزم شناخته می شود. مگر اینکه نسبت تائید به روز وعده، طور صریح یا ضمنی، معلوم گردد.

ماده ۷۰۲:

(۱) شخص کولی شی چه پخپل نوم په هغه التزاماتو عقدو کی چه هغه یی دبل چا د گتیی دپاره شرط کړی وی خو په دی شرط چه ددی التزاماتو په تنفیذ کښی پخپله د هغه مادی یا معنوی گټه موجوده وی، درېیم شخص د دی شرط په سبب د ذکر شوی شرط په تنفیذیدو کښی مستقیم حق پیدا کوی، مگر داچه د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

(۲) متعهد کولی شی چه د مستقیم حق څخه د استفادی په مقابل کښی په درېیم شخص په داسی دفعی تمسک وکی چه پر عقد وارد یری.

همدارنگه شرط ایښودونکی کولی شی د هغی گتیی د تنفیذ غوښتنه وکی چه د درېیم شخص په گټه یی شرط کړی مگر داچه د عقد څخه د هغی خلاف معلوم شی.

ماده ۷۰۳:

(۱) شرط ایښودونکی کولی شی پخوا له دی چه درېیم شخص د خپلی موافقی څخه د شرط څخه د استفادی په باره کښی متعهد یا

ماده ۷۰۲:

(۱) شخص می تواند عقدی را مبنی بر تعهداتی که در آن مصلحت شخص ثالث را شرط گذاشته است، به اسم خود انجام دهد. مشروط بر اینکه در اجرای این تعهد، منفعت مادی یا معنوی شخص او موجود باشد. شخص ثالث به سبب این شرط حق مباشر را به اجرای شرط مذکور کسب می نماید، مگر اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

(۲) متعهد می تواند در برابر استفاده از حق مباشر توسط شخص ثالث، بچنان دفعی بپردازد که بر عقد وارد می گردد.

همچنان شرط گذار می تواند اجرای مصلحتی را که به نفع شخص ثالث شرط گذاشته است، مطالبه نماید، مگر اینکه از عقد خلاف آن معلوم گردد.

ماده ۷۰۳:

(۱) شرط گذار می تواند پیش از آنکه شخص ثالث موافقه اش را در مورد استفاده از شرط به اطلاع متعهد یا شرط گذار

شرط ایبندوقنکی ته خبر ورکی، کوم شرط چه یی ایبونی دی نقض کی مگر دا چه د عقداقتضاء دهغی په خلاف وی. د شرط ایبندوقنکی، پور ورکونکی او وارثان له دی حق څخه استفاده نه شی کولی.

(۲) د شرط ایبندوقل د متعهد د ذمی براءت د شرط ایبندوقنکی په مقابل کببی نه افاده کوی، مگر داچه په صراحت یاضمنی توگه د هغی په خلاف موافقه شوی وی. شرط ایبندوقنکی کولی شی چه درپیم شخص ته تغییر ورکی او یا پخپله د هغه په ځای قرار ونیسی.

۷۰۴ ماده:

کوم شرط چه د درپیم شخص په گټه ایبندوقل کیږی، کیدای شی چه گټه اخیستونکی مستقل شخص یا مستقل جهت وی، همدارنگه جواز لری چه د عقد په وخت کببی شخص یا جهت بالذات نه وی ټاکل شوی خو په دی شرط چه د عقد د تاثیر د نتیجو په وخت کببی د هغوی ټاکل ممکن وی.

رسانیده باشد، شرطی را که گذاشته است نقض نماید، مگر اینکه مقتضای عقد به خلاف آن باشد. دائنین یا ورثه شرط گذار ازین حق استفاده کرده نمی توانند.

(۲) گذاشتن شرط، براءت ذمه متعهد را در برابر شرط گذار افاده نمی کند، مگر اینکه طور صریح یا ضمنی به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد. شرط گذار می تواند شخص ثالث را تغییر داده و یا خود را بجای آن قرار دهد.

ماده ۷۰۴:

در شرط گذاشتن به مصلحت غیر جائز است که نفع گیرنده شخص مستقل یا جهت مستقل باشد. همچنان شخص یا جهتی که حین عقد ذاتاً معین نباشد، به شرطی بحیث شخص ثالث قرار گرفته می تواند که هنگام ظهور آثار عقد، تعیین شده بتواند.

در پیمه فرعه - د عقد تفسیر

۷۰۵ ماده:

په عقد کښی اصل د عقد د دواړو خواوو رضا او د هغه څه نتیجه ده چه دواړو خواوو د عقد په وسیله پر ځان لارم کړی دی.

۷۰۶ ماده:

په عقدونو کښی د عقد د دواړو خواوو د ظاهری ارادی په نظر کښی نیولو سره، مقصودونو او معنی گانو ته اعتبار ورکول کیږی نه لفظونو او حرفونو ته.

۷۰۷ ماده:

په خبرو کښی اصل د حقیقی معنی اراده ده، ترڅو چه حقیقی معنی امکان لری د مجازی معنی اراده جواز نه لری. او که حقیقی معنی متعذره وی نو د مجازی معنی اراده جواز لری.

۷۰۸ ماده:

د صریح په مقابل کښی، د لالت اعتبار نه لری، که د دواړو مفهوم یو دبل معارض واقع شی نو صریح ته ترجیح ورکول کیږی.

فرع سوم - تفسیر عقد

۷۰۵ ماده:

اصل در عقد، رضای متعاقدين و نتیجه آنچه که به واسطه عقد بالای خود لازم ساخته اند، می باشد.

۷۰۶ ماده:

در عقود با رعایت اراده ظاهر متعاقدين، به مقاصد و معانی اعتبار داده می شود، نه به الفاظ و حروف.

۷۰۷ ماده:

اصل در کلام اراده معنی حقیقی آنست نه اراده معنی مجازی، در صورت امکان اراده معنی حقیقی اراده معنی مجازی جواز ندارد، مگر اینکه اراده معنی حقیقی متعذر باشد.

۷۰۸ ماده:

در برابر صریح به دلالت اعتبار داده نمی شود، هرگاه مفهوم هر دو معارض هم واقع گردد، به صریح ترجیح داده می شود.

ماده ۷۰۹:

په باطنی امور و کسبی د یوشی
دلیل د هغی قایم مقام کیږی.

ماده ۷۰۹:

در امور باطنی دلیل شی، قایم
مقام آن می گردد.

ماده ۷۱۰:

که مانع او اقتضاء یو دبل معارض
واقع شی، مانع ته ترجیح ورکول
کیږی.

ماده ۷۱۰:

هرگاه مانع و مقتضی معارض هم
واقع گردد، به مانع ترجیح داده
می شود.

ماده ۷۱۱:

په خبره عمل کول دهغی د پریښودو
څخه ښه دی. ترڅو چه خبره په یوی
معنی حملیدای شی، د هغی
پریښودل جواز نه لری، که ئی عمل
کول متعذر شونو پریښودله کیږی.

ماده ۷۱۱:

اعمال کلام بهتر از افعال
آنست. تا وقتیکه حمل کلام
بریک معنی شده بتواند
اهمال آن جواز ندارد، مگر
اینکه اعمال آن متعذر گردد.

ماده ۷۱۲:

د ځینو هغو ذکر چه د تجزیې وړ نه
دی د ټولو د ذکر په شان دی.

ماده ۷۱۲:

ذکر بعضی از آنچه که قابل تجزیه
نیست، مانند ذکر کل آنست.

ماده ۷۱۳:

ترڅو چه د مطلق د تغییر دلیل په
صریح یا ضمنی توگه معلوم
نه شی پخپل اطلاق پاتی
کیږی.

ماده ۷۱۳:

مطلق تا وقتیکه دلیل تغییر آن،
طور صریح یا ضمنی موجود
نگردد، به اطلاق خود باقی
می ماند.

ماده ۷۱۴:

په حاضر کسبی صفت لغو دی او په
غایب کسبی اعتبار لری.

ماده ۷۱۴:

وصف در حاضر ملغی و در غایب
اعتبار دارد.

۷۱۵ ماده:

تصدیق شوی سوال د مخاطب د
خواب په ضمن کښی اعاده شوی
گڼل کیږی.

ماده ۷۱۵:

سوال تصدیق شده در ضمن جواب
مخاطب، اعاده شده پنداشته می-
شود.

۷۱۶ ماده:

کوم شی چه په خو شرطونو مشروط
شوی وی، د یوه شرط په نفی کولو
سره، نفی کیږی.

ماده ۷۱۶:

آنچه به چند شرط مشروط گردیده
باشد، به انتفای يك شرط منتفی
می شود.

۷۱۷ ماده:

شک د پوروړی په ګټه تفسیر کیږی.

ماده ۷۱۷:

شك به نفع مدیون، تفسیر می شود.

۷۱۸ ماده:

حکم د علت د پیداکیدو سره پیدا
او د هغی د لیری کیدو سره لیری
کیږی.

ماده ۷۱۸:

حکم، با موجودیت علت، موجود
و به انتفای آن منتفی می گردد.

۷۱۹ ماده:

کوم شی چه د قیاس په خلاف
ثابت شوی وی، بل شی پری نه شی
قیاسیدلی.

ماده ۷۱۹:

آنچه به خلاف قیاس ثابت شده
باشد، چیزی دیگری به آن
قیاس شده نمی تواند.

۷۲۰ ماده:

کوم شی چه په عرف کښی معروف
وی د هغه څه په خیردی لکه چه
شرط ایښودل شوی وی.

ماده ۷۲۰:

آنچه در عرف معروف باشد،
مانند آنست که شرط گذاشته
شده باشد.

۷۲۱ ماده:

عادت عام وی او که خاص د حکم
مدار کیدای شی.

ماده ۷۲۱:

عادت عام باشد یا خاص، مدار
حکم قرار داده می شود.

ماده ۷۲۲:

عادت هغه وخت اعتبار لری چه عمومیت یا اکثریت ولری. خپور اغلیت ته اعتبار ورکول کیږی نه نادر اغلیت ته.

ماده ۷۲۲:

عادت وقتی اعتبار دارد که عمومیت یا اغلیت داشته باشد. اعتبار به اغلیت شایع داده می شود، نه اغلیت نادر.

ماده ۷۲۳:

کوم شی چه په عادت کښی منع وی لکه چه په حقیقت کښی منع وی.

ماده ۷۲۳:

آنچه عادتاً ممتنع باشد، مانند آنست که حقیقتاً ممتنع باشد.

ماده ۷۲۴:

حقیقت د عادت په دلالت ترک کیږی.

ماده ۷۲۴:

حقیقت به دلالت عادت، ترک می شود.

ماده ۷۲۵:

فرعه د اصل حکم لری.

ماده ۷۲۵:

فرع، حکم اصل را دارد.

ماده ۷۲۶:

تابع، د متبوع حکم تابع دی ځانگړی حکم پری نه مرتب کیږی.

ماده ۷۲۶:

تابع، تابع حکم متبوع بوده، حکم جداگانه بر آن مرتب نمی گردد.

ماده ۷۲۷:

که څوک د یوشی مالک شی د هغه څه مالک هم گرځی چه دهغی د ضروریاتو څخه دی.

ماده ۷۲۷:

شخصیکه مالک شی گردد، مالک آنچه از ضروریات آن باشد نیز می گردد.

ماده ۷۲۸:

د اصل د ساقطیدو سره، فرعه ساقطیږی، او که باطل شی نوهغه شی چه د هغی په ضمن کښی دی هم باطلیږی.

ماده ۷۲۸:

با سقوط اصل، فرع ساقط گردیده و در صورت بطلان چیزیکه در ضمن آن باشد، نیز باطل می گردد.

ماده ۷۲۹:

د کوم شی چه صرفول او ترکول یی بی د شرط ایښودلو جواز لری، د شرط ایښودل لازمیږی.

ماده ۷۲۹:

هرآنچه بذل و ترك آن بدون گذاشتن شرط جواز داشته باشد، گذاشتن شرط لازم می گردد.

خلورمه فرعه - د عقد آثار د عقد د ضمان په باره کښی

ماده ۷۳۰:

که په عقد باندی ملتزم شوی ونه شو کړی د عین د محال والی له امله پخپل التزام وفا وکی او یایی خپل التزام د موافقی شوی میعاد څخه وروسته که، نومحکمه کولی شی چه د ضمان حکم ورباندی صادرکی، مگر داچه ثابته کی چه دتنفیذ محال والی یا د ادا کولو وروسته والی د داسی سبب له امله وو چه دهغه د ارادی نه وتلی وو.

ماده ۷۳۰:

هرگاه متعهد نتواند وجبیه را در مورد عقد عیناً ایفا نماید یا اجرای وجبیه را از مدت معینه بتأخیر اندازد، محکمه می تواند علیه او حکم ضمان را صادر نماید. مگر اینکه ثابت گردد که عدم امکان وفاء یا تأخیر در اجرا وجبیه ناشی از سببی بوده که وی در آن دخیل نبوده است.

ماده ۷۳۱:

د عقد دواړه خواوی کولی شی د تنفیذ د نشتوالی یا د ادا کولو د وروسته والی په حالت کښی، په عقد یا تر هغی وروسته موافقه کښی، د مستحق ضمان قیمت تحدید کی.

ماده ۷۳۱:

متعاقدين می توانند اندازه ضمانی را که در حال عدم اجراء یا تأخیر بایید پرداخته شود، در حین عقد تعیین یا بعداً به آن موافقه نمایند.

۷۳۲ ماده:

که پوروپی ثابت کی چه ٲاکل شوی
ضمان عادلته، نه دی او د هغه
ضرر سره چه د نه تنفیذیدو له امله
پیدا شوی متناسب نه دی، پور
ورکوونکی یی نه مستحق کیږی.

۷۳۳ ماده:

په هغه حالتونو کښی چه ضرر
د موافقه شوی ضمان د قیمت څخه
زیات وی، نو پور ورکوونکی نه
شی کولی چه د موافقه شوی قیمت
څخه د زیات غوښتنه وکی، مگر په
هغه صورت کښی چه ثابت کی چه
پوروونکی د غش یا د لوی خطا
مرتکب شوی وی.

۷۳۴ ماده:

که د ضمان په اندازه ترمخه موافقه
نه وه شوی یا په قانون کښی
ورباندی صراحت نه وو شوی،
محکمه کولی شی پور ورکوونکی
ته د وارد شوی خساری او دکاره
پاتی کیدو په نظر کښی نیولو سره،
هغه وٲاکي.

۷۳۵ ماده:

(۱) که پوروپی په داسی پور
ورکولو کښی تأخیر وکی، چه

۷۳۲ ماده:

هرگاه مدیون ثابت نماید که
ضمان تعیین شده غیر عادلته
بوده و با ضرریکه از عدم تنفیذ
نشأت نموده متناسب نمی باشد،
داین مستحق آن شده نمی تواند.

۷۳۳ ماده:

در مواردیکه ضرر عاید بیشتر
از اندازه ضمان تعیین شده
باشد، داین نمی تواند مقدار
اضافی را از مدیون مطالبه
نماید، مگر اینکته ثابت
نماید که مدیون مرتکب
خیانت یا خطای فاحش
گردیده است.

۷۳۴ ماده:

محکمه می تواند در صورت
عدم موافقه قبلی به
اندازه ضمان یا عدم تصریح
آن در قانون بادر نظر داشت
خساره وارده بر دائن و کسر
عواید وی، اندازه آنرا تعیین
نماید.

۷۳۵ ماده:

(۱) هرگاه مدیون از تادیه دینی
تأخیر بعمل آرد که موضوع

موضوع یی نقدی پیسی وی او د غوښتنی په وخت کښی د هغی مقدار معلوم وی، پور ورکوونکی کولی شی چه دپور د ادا کولو د وروسته والی له امله د خساری جیره چی په مدنی موضوعاتو کی ددری په سلو کښی دی، وغواړی. (۲) که د دواړو خواوو د موافقی یا د عرف څخه د پور د تأخیر له امله د خساری د جیرې اخیستلو نیتیه نه شوه معلومیدی، نو د تعویض د تطبیق نېټه دقضائی غوښتنی دنېټی څخه شروع کیږی.

ماده ۷۳۶:

د عقد دواړه خواوی کولی شی چه د موافقی په اساس د دی قانون د(۷۳۵) مادی درج شوی تضمین، په کال کښی د دری په سلوکی زیات وټاکي، خو په دی شرط چه په کال کښی د اووه په سلو کښی زیات نه شی، که ددی څخه زیاته موافقه شوی وی، اعتبار نلری، داین د زیاتی اندازی په بیرته ورکولومکلف کیږی.

ماده ۷۳۷:

هرنوع عمل یا گټه چه ددی قانون د (۷۳۵) مادی د اندازی

آنرا پول نقد تشکیل داده ومقداران حین مطالبه معلوم باشد، دائن می تواند جبران خساره ناشی از تأخیرتادیه را که سالانه معادل (۳) فیصد در موضوعات مدنی باشد، مطالبه نماید.

(۲) تأخیر جبران خساره در حالیکه از موافقه طرفین یا عرف معلوم شده نتواند، از تاریخ مطالبه قضائی آغاز می گردد.

ماده ۷۳۶:

طرفین عقد می توانند براساس موافقه، جبران خساره مندرج ماده (۷۳۵) این قانون راسالنه بیشتر از سه فیصد تعیین کنند. مشروط براینکه از هفت فیصد در سال تجاوز نکند. اتفاقیکه به خلاف آن صورت گرفته باشد، اعتبار نداشته دائن به رد مازاد مقدار مذکور مکلف می گردد.

ماده ۷۳۷:

هرنوع عمل و منفعتیکه زاید از مقدار مندرج ماده (۷۳۵) این

خسته د پور ورکونکی له خوا زیاته شرط شی، پته گټه گنل کیږي او باید چه د پورتنی اندازی پوری کمه شی.

۷۳۸ ماده:

که ثابتہ شی چه پور ورکونکی د پور د غوښتنی په حالت کښی، د جگړی د اوږدیدو سبب شوی دی، محکمه کولی شی چه قانونی یا موافقه شوی تعویض کم یا د هغی مودی په تعویض حکم ونه کی چه په هغی کښی بی موجهه جگړه اوږده شوی ده.

قانون از طرف داین شرط گردد، منفعت غیر ظاهر شمردہ شدہ در حدود مقدار مندرج مادۀ مذکور تنزیل داده می‌شود.

مادۀ ۷۳۸:

هرگاه ثابت شود که داین درحال مطالبه حق، سبب طولانی شدن مدت منازعه گردیده است، محکمه می تواند جبران خساره قانونی یا موافقه شده را تنقیص یابه جبران خسارۀ مدتیکه بدون موجب طولانی گردیده، حکم نه نماید.

پنخمه فرعه - د عقد آثار د عقد د منحلیدو په باره کښی لومړی جزء- فسخ

۷۳۹ ماده:

په هغه عقدونو کښی چه د عقد دواړو خواوو ته الزام متوجه کوی نوکه یوی خوا خپل التزام ترسره نه که، بله خوا کولی شی چه د عقد د فسخ کیدو او د اقتضاء په وخت کی د تعویض سره غوښتنه وکی. هغه عقود چه طبیعتاً غیر لازم وی یا هغه خیار ته مقترن شوی وی چه د فسخ موجب گرځی، له دی

فرع پنجم - آثار در مورد انحلال عقد جزء اول- فسخ

مادۀ ۷۳۹:

هرگاه یکی از عاقدین در عقودیکه الزام را به طرفین عقد متوجه می‌سازد وجوبه را ایفاء نه نماید، طرف مقابل می‌تواند فسخ عقد را و در صورت لزوم با جبران خساره از طرف دیگر مطالبه نماید. عقودیکه طبیعتاً غیر لازم بوده یا به خیار مقترن گردیده باشد که موجب فسخ گردد، ازین

حکمه مستثنی دی.

۷۴۰ ماده:

د فسخ کیدو د ابلاغ په صورت کښی، محکمه کولی شی پوروی ته د خپل التزام د تنفیذ دپاره تریوی ټاکلی مودی دپاره مهلت ورکی.

۷۴۱ ماده:

کوم شی چه پوروی نه وی ترسره کړی او نسبت التزام ته ډیر کم وی، محکمه کولی شی چه د فسخ کیدو غوښتنه ردکی.

۷۴۲ ماده:

که دواړه خواوی موافقه وکی چه د عقد څخه پیدا شوی التزامونه هریو ترسره نه کړل، نو عقد به د خپله ځانه بی د محکمی د حکمه فسخ گڼل کیږی، دا موافقه جواز لری. خو دا موافقه دفسخ کیدو ابلاغ دمینځه نه وړی، مگر داچه دواړو خواوو په لیکلی توگه ورباندی موافقه کړی وی.

۷۴۳ ماده:

(۱) که په مالی اعیانو باندی وارد د معاوضی عقد فسخ شی په هغی مرتب التزام ساقطیږی، په دی

حکم مستثنی است.

۷۴۰ ماده:

در حالت ابلاغ فسخ، محکمه میتواند مدیون را غرض اجرای وجبیه مهلت بدهد.

۷۴۱ ماده:

هرگاه آنچه رامدیون ایفاء نه نموده، نسبت به تعهدناچیز باشد، محکمه می تواند فسخ را رد نماید.

۷۴۲ ماده:

موافقه طرفین عقد مبنی بر فسخ آن بدون حکم محکمه، در صورت عدم ایفاء وجایب ناشی از عقد جواز دارد. این موافقه سبب معافیت از ابلاغ فسخ نمی گردد، مگر اینکه در مورد معافیت از ابلاغ موافقه تحریری طرفین بعمل آمده باشد.

۷۴۳ ماده:

(۱) هرگاه عقد معاوضه وارد بر اعیان مالی، فسخ گردد، وجبیه مرتب بر آن ساقط می گردد. درین

صورت کسبی د هغه عوض
تسلیمول چه د عقد په وسیله ثابت
شوی نه لزمیږی.
(۲) او که عوض ترمخه ورکول
شوی وی د هغی په بیرته ورکولو او
که بیرته ورکول یی ممکن نه وو،
په ضمان حکم کیږی.

ماده ۷۴۴:

که په مالی معاوضو کسبی د عقد
موضوع د هغی د څښتن په لاس
کسبی هلاکه شوه، عقد فسخ
کیږی، او که عوض قبض شوی وو
نویلی خواته د هغی بیرته ورکول
هرو مرو دی، عام له دی چه دا
هلاک د مالک په ارادی صورت
موندلی وی یا د هغه د ارادی د
باندی.

ماده ۷۴۵:

د معاوضو په عقدونو کسبی که
متقابل التزامونه یو له بله وروسته
وی، نو د وروستنی التزام خاوند
کولی شی ترهغی وخته د خپل
التزام د تنفیذیدو څخه ځان
وژغوری ترڅو چه بلی خوا خپل
التزام نه وی ترسره کړی.

صورت تسلیمی عوضی که
توسط عقد ثابت گردیده لزم نمی
باشد.
(۲) اگر عوض قبلاً تسلیم داده
شده باشد، به رد آن و
در صورت عدم امکان به رد
ضمان آن حکم می شود.

ماده ۷۴۴:

هرگاه در معاوضات مالی
موضوع عقد در حالیکه در تصرف
مالك قرار دارد هلاک گردد،
عقد فسخ گردیده و در صورت
قبض عوض، رد آن به طرف
مقابل حتمی می باشد، خواه
این هلاک بفعل مالك صورت
گرفته باشد یا خارج از اراده
وی.

ماده ۷۴۵:

هرگاه اجرای وجایب متقابل
در عقود معاوضه یکی از دیگری
متأخر باشد، صاحب وجیبه لاحق،
میتواند از اجرای وجیبه خود
تاوقتیکه جانب مقابل به اجرای
وجایب خود اقدام نکرده،
امتناع ورزد.

ماده ۷۴۶:

که معاوضه په عقدونو کښی د دواړو خواوو التزامونه په یوه وخت کښی واجب التنفیذ وی، د عقد دواړه خواوی کولی شی چه د التزام موضوع په یوه وخت کښی یو بل ته تسلیم کی او یا یی دواړه یوه عادل شخص ته ورکی ترڅو چه هریو خپل حق په یوه وخت کښی تسلیم شی.

دوه یم جزء - اقاله

ماده ۷۴۷:

د عقد دواړه خواوی پخپله رضا کولی شی چه عقد اقاله کی، اقاله د عقد د منحلیدو موجب گرځی.

ماده ۷۴۸:

اقاله په هغه یوتر بله ورکولو سره چه د ایجاب او قبول قایم مقام گرځی، صحیح ده.

ماده ۷۴۹:

د اقالی په وخت کښی د عقد د موضوع قیام او شته والی هرو مرو دی، که د عقد موضوع د اقالی تر مخه هلاکه شی اقاله باطلیږی، که د عقد د موضوع یوه برخه

ماده ۷۴۶:

هرگاه اجرای وجایب طرفین در عقود معاوضه در وقت واحد لازم باشد، طرفین می توانند در عین وقت موضوع تعهد را به یکدیگر تسلیم نموده و یا آنرا نزد شخص عادل بگذارند، تا هر یک حق خود را در وقت واحد تسلیم گردد.

جزء دوم - اقاله

ماده ۷۴۷:

طرفین می توانند عقد را بعد از انعقاد آن برضایت خود اقاله نمایند. اقاله موجب انحلال عقد می گردد.

ماده ۷۴۸:

تعاطی، قایم مقام ایجاب قبول بوده، اقاله با آن صحیح پنداشته می شود.

ماده ۷۴۹:

ثبات و وجود موضوع عقد هنگام اقاله حتمی می باشد. اگر موضوع عقد قبل از اقاله هلاک شود، اقاله باطل می گردد، در صورتیکه قسمتی از موضوع

هلاکە شی، نو اقاله په پاتی
موضوع کښی صحیح گڼل
کیري.

۷۵۰ ماده:

اقاله د عقد د دواړو خواوو په باره
کښی د فسخ حکم لري، او د درېیم
شخص په باره کښی نوی عقد گڼل
کیري.

عقد هلاک گردد، اقاله درمورد
باقی مانده صحیح پنداشته
می شود.

ماده ۷۵۰:

اقاله در مورد متعاقدين
حکم فسخ را داشته و در برابر
شخص ثالث، عقد جديد شناخته
می شود.

دوه یم قسمت ځانگړی اراده

۷۵۱ ماده:

د عقد پوری ټول مربوط حکمونه
په ځانگړی ارادی تطبیقیري، مگر
په هغه حالت کښی چه د التزام د
پیدا کولو دپاره د دوه مطابقو
ارادو د وجود د ضرورت پوری
تعلق پیدا کی.

۷۵۲ ماده:

د ځانگړی ارادی خاوند په هغه
حالونو کښی چه قانون پری حکم
کوی، ملزم گڼل کیري.

۷۵۳ ماده:

ځانگړی اراده کله د التزام یا د
وعدی د پیدا کیدو سبب گرځي او
کله د ملکیت د پیدا کیدو یا

قسمت دوم اراده انفرادی

۷۵۱ ماده:

اراده انفرادی تابع تمام احکام
مربوط به عقد می باشد، مگر در
احوالیکه وجود توافق
اراده دو طرف برای ایجاد
تعهد، حتمی پنداشته
شود.

۷۵۲ ماده:

صاحب اراده انفرادی، مطابق به
احکام قانون ملزم شناخته
می شود.

۷۵۳ ماده:

اراده انفرادی احياناً سبب ایجاد
تعهد یا وعده گردیده و احياناً
موجب کسب یا اسقاط

ساقطیدو موجب گرخی یا د
تصرف د اجازی کولو، او کله د یوه
خیار د استعمال موجب گرخی.

۷۵۴ ماده:

وعدده د هغه شی څخه عبارت ده
چه شخص یی په خپل ځان باندی د
بل چا دپاره په راتلونکی زمانه
کښی لږموی. او التزام فی الحال
نه لږمیری. وعده کله په عقد او
کله په عمل واقع کیږی.

۷۵۵ ماده:

ترڅو چه وعده کوونکی مړ یا
مفلس نه شی پخپله وعده
ملزم دی.

۷۵۶ ماده:

که څوک د چاسره د یوه ټاکلی
کار په سرته رسولو سره د جایزی
وعده وکی نو کله چه کار ترسره
شی کار کوونکی ته د جایزی
په ورکولو مکلف دی، که څه هم
بی له دی چه وعده په نظر کښی
ونیول شی کار ترسره شی.

۷۵۷ ماده:

که وعدی ورکوونکی د کار د تر
سره کولو دپاره موده نه وی ټاکلی،
پخوا له دی چه شخص ټاکلی کار

ملکیت ویا اجازه برای تصرف
واحياناً استعمال یکی از
خیارات می گردد.

ماده ۷۵۴:

وعده عبارت است از الزامیکه
شخص در برابر غیر بر نفس خود
در زمان آینده بوجود آورده وتعهد
فوری را افاده نمی کند. وعده
احياناً بر عقد و احياناً بر عمل
واقع می گردد.

ماده ۷۵۵:

وعده دهنده تا وقتی که وفات نه
نموده یا مفلس نگردیده است، به
ایفای وعده مکلف می باشد.

ماده ۷۵۶:

شخصی که در برابر انجام عمل
معین به اعطای جایزه وعده
کرده باشد، مکلف است جایزه
وعده شده را به شخصیکه آن را
انجام داده است اعطاء نماید،
گرچه عمل بدون در نظر داشت
وعده انجام شده باشد.

ماده ۷۵۷:

هرگاه وعده دهنده، مدتی
را برای انجام عمل تعیین نکرده
باشد، می تواند قبل

ترسره کی وعده کوونکی دخپل
وعدی څخه گرځیدای شی. که
څوک د وعدی کړی شوی جایزی
غوښتنه د وعدی څخه د رجوع
کولو د اعلان د نېټې تردری
میاشتو پوری، ونه کی بیایی دا
غوښتنه نه اوریدله کیږی.

ازآنکه شخص عمل معینه
راانجام داده باشد. ازوعده اش
رجوع نماید. مطالبه جایزه
وعده داده شده، بعد ازسه
ماه ازتاریخ اعلان رجوع از
وعده قایل سمع نمی
باشد.

درېیم فصل

قانونی واقعی

لومړی قسمت

مضر فعل

لومړی مبحث – هغه فعل چه په

مال واقع کیږی

لومړی فرعه – تلفول

۷۵۸ ماده:

هرڅوک چه د چا مال تلف کی د
ضرر په ضمان مکلف
کیږی.

۷۵۹ ماده:

که څوک د چا مال تلف کی عام له
دی چه مال د مالک په لاس کی وی
یا دهغه د امین، په قصد سره وی
او که بی قصده، دخپل فعل څخه د
پیدا شوی ضرر په ضمان مکلف
دی.

فصل سوم

حوادث قانونی

قسمت اول

فعل مضر

مبحث اول – فعلیکه بر مال واقع

می شود

فرع اول – اتلاف

۷۵۸ ماده:

شخصیکه مال غیر را تلف نماید،
بضمان ضررناشی از آن مکلف
می باشد.

۷۵۹ ماده:

شخصی که مال غیر را خواه
درتصرف خودش باشد یا امین او،
قصداً و یا بدون قصد تلف
نماید، بضمان ضرر ناشی از
عمل خود مکلف شناخته
می شود.

ماده ۷۶۰:

لکه چه د تلفولو د سبب پیدا کول د ضمان موجب گرځی، همدارنگه په لارمی وسایلو کښی چه پاملرنه یی امکان لری، قصور هم د ضمان موجب گرځی.

ماده ۷۶۱:

که ټول مال تلف شوی وو نوټول ضمان او که تلف جزئی وو نو کوم نقصان چه مال ته پیدا شوی په تلفوونکی د هغی ضمان لارمیږی.

ماده ۷۶۲:

که ممیز صغیر یا نا ممیز صغیر او یا هغه څوک چه دهغه په حکم کښی دی دبل چا مال تلف کی د هغه د خپل مال څخه د تلف کولو ضمان لارمیږی، که یی مال نه لرلو نو د شتمنی پوری ورته مهلت ورکول کیږی، ولی، وصی او قیم د تلف شوی مال په ضمان نه مکلف کیږی مگر په هغه صورت کښی چه محکمه یی د مال په ضمان مکلف کی په دی حالت کښی ولی، وصی او قیم کولی شی د هغه چا له خوا چه ضرر واقع شوی پری رجوع

ماده ۷۶۰:

طوریکه ایجاد سبب اتلاف، موجب ضمان میگردد، قصور در تهیه وسایل ممکنه رعایت احتیاط، نیز ضمان ضرر را لازم می گرداند.

ماده ۷۶۱:

در صورت اتلاف کلی، ضمان مال طور کامل و در صورت اتلاف جزئی، ضمان نقصانیکه بر قیمت مال عاید گردیده است، بر ذمه تلف کننده لازم می گردد.

ماده ۷۶۲:

هرگاه صغیر ممیز یا غیر ممیز و یا شخصیکه تابع حکم صغیر غیر ممیز پنداشته شود، مال غیر را تلف نماید، ضمان مال تلف شده از مال متعلق بخود وی لازم می گردد. در صورت نداشتن مال تا زمان دارا شدن وی مهلت داده می شود. ولی وصی و قیم به ضمان مال تلف شده مکلف پنداشته نمی شود، مگر در صورتیکه محکمه آنها را بضمان مال مکلف سازد، درین صورت حق رجوع آنها بر تلف کننده محفوظ می

وکی.

باشد.

ماده ۷۶۳:

که په یوه ضرر کښی مستقیم ضرر رسوونکی او متسبب یوځای شی نو هریو چه تعدی کړی وی یا متعدی وی، ضامن گڼل کیږی. که دواړه شریک وو، نو په شریکه د ضامن په ورکولو مکلف گڼل کیږی.

ماده ۷۶۳:

در صورت اجتماع مباشر و متسبب، هر یکی از آنها که متعدی یا معتمد باشد، ضامن شناخته می شود. در صورت اشتراك، هر دو مشترکاً به تادیه ضامن مکلف پنداشته می شوند.

ماده ۷۶۴:

د ضرر متسبب هغه وخت د ضامن په ورکولو مکلف گڼل کیږی چه د فعل څخه یی ضرر پیدا شوی وی.

ماده ۷۶۴:

متسبب ضرر وقتی مکلف به تادیه ضامن پنداشته می شود که فعل او منجر به وقوع ضرر شده باشد.

دوهمه فرعه - غصب

ماده ۷۶۵:

(۱) غصبوونکی د هغه څه په بیرته ورکولو مکلف دی چه یی اخیستی دی.

ماده ۷۶۵:

(۱) غاصب به رد آنچه غصب نموده مکلف می باشد.

(۲) که د غصب په اثر، ضرر ورسید، غصبوونکی د غصب په ځای کښی د عین غصب شوی مال په بیرته ورکولو او د ضرر په تعویض مکلف دی.

(۲) اگر ضرری به اثر غصب عاید گردد، مرتکب برعلاوه رد عین مال مغصوبه در محل غصب، به جبران خساره نیز مکلف می باشد.

ماده ۷۶۶:

که غصب شوی مال د غصبوونکی له خوا استهلاک شی، یا ټول یا

ماده ۷۶۶:

در صورتیکه مال مغصوبه از طرف غاصب استهلاك گردد و یا کل یا

خینی ئی ورسره هلاک شی یا د هغه د تیری په اثر یابی د تیری کولو تلف شی، د غصب شوی مال ضامن گنل کیږی.

۷۶۷ ماده:

که غصب شوی مال د غصبونکی سره تغییر وکی نو هغه څوک چه ورڅخه مال غصب شوی، اختیار لری چه عین غصب شوی مال د ضرر د تعویض سره اخلی یا د غصبونکی څخه ضمان غواړی.

۷۶۸ ماده:

د غصب شوی مال زواید د هغی د مالک پوری تعلق لری، په هغه صورت کښی چه زواید هلاک شی یا د غصبونکی له خوا استهلاک شی نو غصبونکی دهغی په ضمان ورکولو مکلف دی.

۷۶۹ ماده:

(۱) که غصب شوی مال عقار وی نو غصبونکی د هغی په بیرته ورکولو، سره د مثلی اجوری سره د هغی خاوند ته مکلف دی.

(۲) که غصبونکی په عقار کښی بنا آباده کړی وی او یایی ونی کرلی وی، مالک کولی شی چه

بعضی آن نزد وی هلاک شود و یا به سبب تعدی یا بدون تعدی وی تلف گردد، بضمان مال مغصوبه مکلف دانسته می‌شود.

ماده ۷۶۷:

هرگاه مال مغصوبه نزد غاصب تغییر نماید، مغصوب منه می‌تواند، عین مال مغصوبه را با جبران خساره عایده یا ضمان آنرا از غاصب مطالبه نماید.

ماده ۷۶۸:

زواید مال مغصوبه متعلق به مالک آن بوده، در صورتیکه زواید هلاک گردد یا از طرف غاصب استهلاک شود، غاصب بضمان آن مکلف می‌باشد.

ماده ۷۶۹:

(۱) هرگاه مال مغصوبه عقار باشد، غاصب به رد آن به مالک یا اجرت مثل آن مکلف می‌باشد.

(۲) در صورتیکه غاصب در عقار بنا آباد نموده باشد و یا اشجار غرس کرده باشد، مالک می‌تواند

ونی او بنا ونروی او یا که غصب
کوونکی موافقه وکی د هغی د
نپول شوی قیمت ورکی.
(۳) که عقار تلف شو یا یی قیمت
نقصان پیدا کړو که څه هم
غصبوونکی تیری نه وی کړی،
ضمان ور باندی لږمیری.

۷۷۰ ماده:

د غصب کوونکی غصبوونکی د
غصبوونکی حکم لری، که یی
غصب شوی مال تلف او یا یی په
لاس کښی هلاک شو، دواړه
غصبوونکی د هغه چا په مقابل
کښی د تضمین په ورکولو مکلف
دی چه مال یی غصب شوی وی.

۷۷۱ ماده:

که د غصب کوونکی، غصب
کوونکی غصب شوی مال لمړنی
غاصب ته بیرته ورکړو نو پخپله
بری الذمه کیږی، که یی هغه چاته
ورکړو چه مال یی غصب شوی، نو
دواړه غصب کوونکی بری الذمه
کیږی.

۷۷۲ ماده:

که غصب کوونکی، غصب شوی
مال معاوضه یا تبرع کی، او د

اشجار و بنا را قلع نماید، و یا
قیمت آنها را در صورت موافقه
غاصب مقلوعاً بپردازد.
(۳) در صورت تلف شدن عقار یا
وارد شدن نقص بر قیمت آن، گرچه
غاصب متعدي نباشد،
بضمان مکلف می گردد.

ماده ۷۷۰:

حکم، غاصب غاصب، مانند
حکم غاصب می باشد، در
صورتیکه مال مغضوب نزد وی
تلف گردیده یا آنرا اتلاف
نماید، هردو غاصب در برابر
مغضوب مننه مکلف به
ضمان می باشند.

ماده ۷۷۱:

هرگاه غاصب دوم مال
مغضوب را به غاصب اول رد
نماید، تنها خود
وی بری الذمه گردیده و
در صورت رد مال به مغضوب
مننه، هردو غاصب بری الذمه
شناخته می شوند.

ماده ۷۷۲:

هرگاه غاصب مال مغضوبه را
معاوضه یا تبرع نماید که در

هغی په نتیجه کښی ټول یا یوه برخه مال تلف شی نو د متصرف الیه سره یوځای ضامن گڼل کیږی، د چا څخه چه مال غصب شوی، کولی شی چه دهریو څخه چه یی زړه وی د مال ضمان وغواړی.

۷۷۳ ماده:

کوم شی چه د تصرف په لیری کولو کښی د غصب سره مساوی وی، د غصب حکم لری.

نتیجه آن تمام یا قسمتی از مال مذکور تلف گردد، غاصب و متصرف الیه هر دو مسئول شناخته شده، مغضوب منه می تواند از هریکی که خواسته باشد، ضمان مال را مطالبه نماید.

ماده ۷۷۳:

آنچه در ازاله تصرف مساوی غصب باشد، تابع حکم غصب می گردد.

دوه یم مبحث – کوم فعل چه په نفس واقع کیږی

۷۷۴ ماده:

که څوک پرنفس باندی د ضرر رسوونکی فعل ارتکاب کوونکی شی لکه قتل، زخم، وهل او د اذیت نوری نوعی، نوکوم ضرر یی چه رسولی د هغی په تعویض ورکولو مکلف دی.

۷۷۵ ماده:

که څوک د زخم کیدو یا بل هر مضر عمل په سبب د بل چا د قتل یا مرگ موجب وگرځی نو د هغه اشخاصو د نفقی په تعویض مکلف دی چه د هغوی نفقه د مړه شوی په

مبحث دوم – فعلیکه بر نفس واقع می شود

۷۷۴ ماده:

شخصیکه مرتکب فعل مضر از قبیل قتل، جرح، ضرب و یا دیگر انواع اذیت بر نفس گردد، به جبران خساره وارده مکلف می باشد.

۷۷۵ ماده:

شخصیکه به سبب جرح یا هر عمل مضر دیگر موجب قتل یا وفات شخص گردد، در برابر اشخاصیکه نفقه آنها بدوش متوفی بوده وبه اثر قتل یا وفات

غاره وه او هغی خخه د قتل یا
مرگ په سبب محروم شو.

از آن محروم شده اند، بتأدیه
ضمان مکلف می باشد.

درپیم مبحث - شریک حکمونه

مبحث سوم - احکام مشترك

۷۷۶ ماده:

ماده ۷۷۶:

که څوک په خطا یا تقصیر بل
چاته ضرر ورسوی،
په تعویض ورکولو مکلف
دی.

هرگاه به اثر خطا و یا تقصیر
ضرری به غیر عاید گردد،
مرتکب به جبران خساره مکلف
می باشد.

۷۷۷ ماده:

ماده ۷۷۷:

په غیر د هغه ضررونو خخه چه
ترمخه ذکر شو، هرنوع تیری چه د
هغی خخه بل چاته ضرر
ورسپړی، ارتکاب کوونکی په
تعویض ورکولو مکلف دی.

هرنوع تعدی ایکه از آن ضرری
بغیر از اضرار مندرج مواد فوق به
شخص دیگری عاید گردد،
مرتکب به جبران خساره مکلف
می باشد.

۷۷۸ ماده:

ماده ۷۷۸:

(۱) تعویض ورکول د معنوی ضرر
سنبجولو ته هم شامل دی.
(۲) که په چا تیری وشی او مړ شی
او دهغی په سبب ښځی یا دهغه
خپلوانو ته معنوی ضرر ورسپړی،
محکمه کولی شی چه ښځی او تر
دوهمی درجی پوری خپلوانوته د
تعویض په ورکولو حکم وکی.
(۳) د معنوی ضرر خخه پیدا شوی
تعویض بل چاته نه نقلیږی مگر

(۱) جبران خساره شامل سنبجش
ضرر معنوی نیزمی باشد.
(۲) اگر به سبب وفات شخصیکه
مورد تعدی واقع گردیده، ضرر
معنوی به زوج واقارب وی عاید
گردد، محکمه می تواند برای
زوج واقارب تا درجه دوم به
جبران خساره حکم نماید.
(۳) جبران خساره ناشی از ضرر
معنوی، بغیرانتقال نمی کند،

داچه اندازه یی د دواړو خواوو په موافقه یا د محکمی په قطعی حکم ټاکل شوی وی.

۷۷۹ ماده:

محکمه به تعویض د رسیدلی ضرر په تناسب ټاکي، په دی شرط چه ذکر شوی ضرر په مستقیمه توگه د مضر فعل څخه پیدا شوی وی.

۷۸۰ ماده:

که د محکمی سره د تعویض د اندازی د د قیقو ټاکلو امکانات موجود نه وو، نوکولی شی چا ته چه ضرر رسیدلی د تعویض د ټاکلو په باره کښی د هغه د بیا غوښتنی حق تریوی معقولی مودی پوری وساتی.

۷۸۱ ماده:

محکمه به د تعویض د ورکولو طریقه د حالونو د په نظر کښی نیولو سره ټاکي، د تعویض ورکولو په قسطونو یا د مرتبو عایداتو په صورت کیدای شی، په دی حالت کښی جواز لری چه پوروی د تأمیناتو په ورکولو مکلف شی.

مگر اینکه مقدار آن به اساس موافقه طرفین و یا حکم قطعی محکمه تعیین شده باشد.

ماده ۷۷۹:

محکمه جبران خساره را به تناسب ضرر عایدۀ تعیین می نماید، مشروط بر اینکه ضرر مذکور مستقیماً از فعل مضر نشأت کرده باشد.

ماده ۷۸۰:

هرگاه امکانات تعیین دقیق مقدار جبران خساره نزد محکمه میسر نباشد، میتواند حق مطالبۀ تجدید نظر را در مورد تعیین مقدار جبران خساره، در خلال مدت معقول برای متضرر حفظ نماید.

ماده ۷۸۱:

طریقه جبران خساره بارعایت احوال از طرف محکمه تعیین می گردد، جبران خساره بصورت اقساط یا عواید مرتب پرداخته شده می تواند، که دراین صورت مکلف ساختن مدیون به دادن تأمینات جواز دارد.

۷۸۲ ماده:

هغه چا ته چه ضرر رسيدلى او د خپلى خطا په سبب د رسيدلى ضرر په پيدا كيدو يا زياتيدو كښى گډون ولرى، محكمه كولى شي چه د تعويض اندازه كمه كى او يا پرى بيخي حكم ونه كى.

۷۸۳ ماده:

كه څوك ثابته كى چه رسيدلى ضرر بى د هغه د مداخلى د باندنى سبب څخه پيدا شوى، يا د غير مترقبه حادثى يا د مجبره سببونو څخه پيدا شوى يا پخپله د ضرر رسيدلى د خطا يا د بل چا له خوا پيدا شوى، په ضمان نه مكلف كيږى، مگر داچه قانون يا د دواړو خواوو موافقه د هغى په خلاف حكم وكى.

۷۸۴ ماده:

(۱) ضرورت د ضرورت په اندازى ټاكل كيږى.
(۲) كه څوك د خپل ځان يا مال څخه يا د بل چا د ځان يا مال څخه د مشروعى دفاع په حالت كښى د ضرر ارتكاب كوونكى شى، مسئول نه گنهل كيږى، خو په دى

۷۸۲ ماده:

هرگاه متضررنسبت خطای خود در ایجاد و یا تزئید ضرر عایدۀ اشتراك داشته باشد، محكمه میتواند مقدار جبران خساره را تقلیل داده یا اصلاً به آن حكم ننماید.

۷۸۳ ماده:

هرگاه شخصی ثابت نماید كه ضرر عایدۀ ناشى از سبب خارجى بدون مداخله وى یا از حادثه غير مترقبه یا ناشى از اسباب مجبره بوده و یا به سبب خطای شخص متضرر یا از غير نشأت كرده است، بضمان مكلف نمى گردد. مگر اينكه قانون یا موافقه طرفین به خلاف آن حكم نماید.

۷۸۴ ماده:

(۱) ضرورت بقدر ضرورت، تعیین مى شود.
(۲) شخصيكه در حالت دفاع مشروع از نفس یا مال خود و یا نفس یا مال شخص ديگرى مرتكب ضرر گردد، مسئل پنداشته نمى شود. مشروط بر

شرط چه په دفاع کښی یی د ضروری اندازی څخه تیری نه وی کړی، دهغی په غیر د داسی تعویض په ورکولو مکلف دی چه عدالت یی تقاضا کوی.

ماده ۷۸۵:

شدید ضرر په خفیف ضرر زائلیږی. که څوک د خپل ځان د ساتنی دپاره د هغه ضرر څخه چه ده ته رسیدلی دی بل چاته ډیر ضرر ورسوی، د هغه تعویض په ورکولو چه محکمه یی عادلانه وگڼی محکومېږی.

ماده ۷۸۶:

خاص ضرر د عام ضرر د لیری کولو دپاره منل کیږی.

ماده ۷۸۷:

(۱) فعل فاعل ته مضافېږی نه آمرته، مگر داچه فاعل مجبوره شوی وی. په فعلی تصرفونو کښی یواځی پوره زور، داعتبار وړ مجبوریت گڼل کیږی.

(۲) دعمومی خدمتونو مؤظف چه بل چا ته ضرر ورسوی هغه وخت مسئول نه گڼل کیږی چه هغه یی د خپل داسی آمر په امر اجراء کړی

اینکه در دفاع از قدر ضرورت تجاوز نکرده باشد، در غیر آن به جبران خساره عادلانه مکلف می گردد.

ماده ۷۸۵:

ضرر شدید با ایراد ضرر خفیف دفع می گردد. شخصیکه جهت حمایه نفس خود بیشتر از ضرریکه به او رسیده بغیر ضرر برساند، به جبران خساره ایکه محکمه آنرا عادلانه پندارد، محکوم می گردد.

ماده ۷۸۶:

ضرر خاص، جهت دفع ضرر عام تحمل می گردد.

ماده ۷۸۷:

(۱) فعل به فاعل آن نسبت داده می شود نه به آمر، مگر اینکه فاعل مجبور گردیده باشد. در تصرفات فعلی تنها اکراه تام، مجبوریت معتبر پنداشته می شود.

(۲) مؤظف عام از فعلی که غیر را متضرر ساخته وقتی غیر مسئول پنداشته می شود که آنرا به اساس امر آمری که

وی چه اطاعت یی لایم دی او یایی
په وجوب عقیده ولری، او ثابتہ کی
چه دکوم عمل ارتکاب کوونکی
شوی دی، دهغه په عقیده مشروع
وو او ثابتہ کی چه اعتقاد یی په
معقولو سببونو بناوو او پخپل عمل
کښی یی دپوره احتیاط څخه کار
اخیستی دی.

۷۸۸ ماده:

د ضرر رسول او دضرر مقابله په
ضرر جواز نه لری، همدارنگه ضرر
د هغی په مثل نه زائلیری.

۷۸۹ ماده:

که د مضر فعل مسئول کسان
دیروی نو د ضرر د تعویض په الزام
کښی متضامن دی او مسئولیت د
هغوی ترمنځ مساوی دی مگر که
قاضی په تعویض کښی د هر یوه
حصه وټاکله.

څلورم مبحث - دبل دعمل څخه مسئولیت

۷۹۰ ماده:

پلار او نیکه بالترتیب د هغه ضرر
د تعویض په ورکولو مکلف دی چه
صغیر نه صادر شوی، پلار او نیکه

اطاعت امروی واجب بوده ویا
بموجب آن اعتقاد داشته
باشد، اجراء نماید. همچنان
اعتقاد خود را، در مورد
مشروعیت فعل مذکور
مستند به اسباب معقول و
رعایت احتیاط مقتضی در آن،
ثابت نماید.

ماده ۷۸۸:

رساندن ضرر و مقابله ضرر با
ضرر جواز ندارد، همچنان ضرر
با مثل آن رفع نمی گردد.

ماده ۷۸۹:

هرگاه مسئولین فعل مضر،
متعدد باشند، در جبران
خساره مسئولیت مساوی
دارند. مگر اینکه قاضی حصه هر
کدام را در جبران خساره تعیین
نماید.

مبحث چهارم - مسئولیت از عمل غیر

ماده ۷۹۰:

پدر و پدیر کلان بالترتیب به
جبران خساره ضرریکه صغیر
عاید نموده، مکلف می

کولی شی چه ثابت کی چه د خارنی
وظیفه بی ترسره کری، نو په دی
حالت کښی دمسئولیت څخه
خلاصیږی یا داچه ضرر د خارنی د
وجیبی د ادا کولو سره هم هرو مرو
واقع کیده.

۷۹۱ ماده:

(۱) که څوک د قانون په حکم یا د
موافقی په اساس د یو شخص د
نظارت مکلفیت په غاړه ولری،
کوم شخص چه د هغه د نظارت
لاندی دی، لکه صغیر او لیونی نو
د هغه د مضرو کارونو مسئول گڼل
کیږی.

(۲) استخدام کوونکی د خپل لاس
لاندی استخدام شوی شخص د هغه
کارونو مسئول دی، چه د وظیفی د
اجراء کولو په وخت کښی د هغه د
غیر مجاز کار په سبب او یا د هغی
په سبب واقع کیږی، مگر داچه
موافقه یا قانون بل رنگه صراحت
ولری.

۷۹۲ ماده:

هغه څوک چه د بل د عمل مسئول
دی، کولی شی چه د خپل ورکول
شوی ضمان د خپل تابع څخه
وغواړی.

باشد. مگر در صورتیکه
ثابت نماید، مراقبت لازم
را در زمینه انجام داده یا
اینکه ضرر با وجود
مراقبت لازم حتماً واقع می
گردد.

ماده ۷۹۱:

(۱) شخصی که بحکم قانون یا
موافقه، مکلفیت نظارت
شخص را داشته باشد، از
اعمال مضره شخص تحت
نظارت خود، مانند صغیر و
مجنون مسئول پنداشته
می شود.

(۲) استخدام کننده از ضریکه
از طرف شخص تحت استخدام وی
به سبب عمل غیر مجاز حین
اجرای وظیفه و یا به سبب آن واقع
می گردد، مسئول پنداشته می-
شود. مگر اینکه قانون و یا
موافقه طور دیگری تصریح
نماید.

ماده ۷۹۲:

مسئول از عمل غیر، میتواند
جبران خساره ای را که
پرداخته است، از عامل مطالبه
نماید.

**پنجم مبحث - د حیوان او شیانو
خخه مسوولیت**

۷۹۳ ماده:

کومه جنائی حادثه چه د حیوان
خخه پیدا کیری مسوولیت نه لری،
مالک هغه وخت د حیوان د ضرر
رسولو مسؤل دی چه ثابته شی چه
د هغه له خوا د حادثی د واقع کیدو
د مخ نیوی دپاره لارم احتیاط نه وو
نیول شوی.

۷۹۴ ماده:

که مالک خپل حیوان ولیدلو چه د
بل چا مال ته ضرر رسوی او منعی
یی نه که، یا د خپل حیوان د
عیب خخه خبر وو او د هغی
ساتنه یی ونه کړه، ضامن گنل
کیری.

۷۹۵ ماده:

که څوک خپل حیوان د چا په
ملکیت کښی بی د هغه د اجازی
داخل کی، د رسیدلی ضرر ضامن
گنل کیری.

۷۹۶ ماده:

(۱) د عمارت ساتونکی که څه هم
د هغی مالک نه وی د نړیدو خخه د
پیدا شوی ضرر که څه هم نپیدل

**مبحث پنجم - مسوولیت از
حیوان و اشیاء**

ماده ۷۹۳:

حادثه جنائی ایکه از حیوان به
وقوع میرسد، مسوولیت بار نمی
آرد. مالک وقتی مسؤل جبران
خساره عایده از حیوان می گردد
که عدم اتخاذ احتیاط لارم از
طرف وی، برای جلوگیری از وقوع
حادثه ثابت گردد.

ماده ۷۹۴:

هرگاه مالک، حیوان را در حال
رساندن ضرر به مال غیر دیده و
آن را جلوگیری ننماید و یا از
عیب حیوان آگاه بوده و آنرا
محافظت نکرده باشد، مسؤل
پنداشته میشود.

ماده ۷۹۵:

هرگاه شخصی حیوانی را در ملک
غیر بدون اجازه وی داخل نماید
به ضامن عایده مکلف
می باشد.

ماده ۷۹۶:

(۱) محافظ عمارت گرچه مالک
آن نباشد، از ضرر ناشی از انهدام
با آنکه انهدام جزئی باشد،

جزئی وی مسئول گنجل کیږی، مگر داچه ثابتہ شی چه نږیدل د ساتنی د اھمال په سبب یا د عمارت د زوروالی یا د هغی د عیب په سبب صورت موندلی.

(۲) که څوک د بل چا د عمارت له پلوه د خطر سره مخامخ وی، کولی شی چه د هغی د مالک څخه، د خطر د مخ نیوی د پاره د لږمو تدبیرونو د نیولو غوښتنه وکی، که مالک دا غوښتنه ونه منله نو هغه کولی شی د محکمی د اجازی د حاصلولو وروسته د مالک په حساب د داسی تدبیرونو نیولو ته اقدام وکی.

۷۹۷ ماده:

که څوک تخنیکي آلی یا داسی نور شیان په اختیار کښی ولری چه د هغی د ضرر د پیدا کیدو د مخ نیوی دپاره خاصه پاملرنه لږم وی، که د ذکر شوو آلو او شیانو څخه ضرر واقع شو مسئول گنجل کیږی مگر داچه ثابتہ کړی چه د ضرر د واقع کیدو د مخ نیوی دپاره یی دپوره احتیاط څخه کار اخیستی. کوم خاص احکام چه په دی باره کښی وروسته وضع کیږی. هم د

مسئول پنداشته می شود. مگر اینکه ثابت گردد که انهدام به سبب اھمال در صیانت نبوده یا به اثر کهنه بودن عمارت یا عیب آن صورت گرفته است.

(۲) اگر شخصی از ناحیه عمارت شخص دیگری مواجه به خطر باشد، می تواند اتخاذ تدابیر لازم را جهت دفع خطر از مالک آن مطالبه نماید، در صورت عدم اقدام مالک، او می تواند بعد از حصول اجازه محکمه، به حساب مالک به اتخاذ چنین تدابیر اقدام نماید.

ماده ۷۹۷:

شخصیکه آلات تخنیکي یا دیگر اشیای را در اختیار داشته باشد که جلوگیری از تولید ضرر آنها مستلزم توجه خاص باشد، در صورت وقوع ضرر از اشیاء و آلات مذکور، مسئول شناخته می شود. مگر اینکه ثابت نماید در جلوگیری از وقوع ضرر احتیاط کافی را بکار برده است. احکام خاصیکه در زمینه بعداً وضع گردد نیز رعایت

مراعات وړ دی.

۷۹۸ ماده:

د تعویض دعوی چه د هرنوع مضر فعل څخه پیدا شوی وی چاته چه ضرر رسیدلی، ضرر او د ضرر رسوونکی باندی یی علم پیدا کړی وی د دری کلونو د تیریدو وروسته، نه اوریدله کیږی، همدارنگه په ټولو حالو کښی د مضر فعل د واقع کیدو د نېټی څخه د پنځلسو کلونو وروسته نه اوریدله کیږی.

۷۹۹ ماده:

هرڅوک که څه هم غیر ممیز وی بی د مشروع سبب څخه د بل په ضرر ځان ته گټه حاصله کی، د هغی گټی په حدودو کښی چه ځان ته یی رسولی ده چاته چه ضرر رسیدلی د تعویض په ورکولو مکلف دی، که څه هم داگټه دوام ونه کی.

می گردد.

ماده ۷۹۸:

دعوی جبران خساره ناشی از هرنوع فعل مضر بعد مرور سه سال، از تاریخ علم متضرر به وقوع ضرر و شخصیکه ضرر را عاید نموده، همچنان در تمام احوال بعد مرور (۱۵) سال از تاریخ وقوع فعل مضر شنیده نمی شود.

ماده ۷۹۹:

هرگاه شخص، گرچه غیر ممیز باشد، مفادی را بدون سبب مشروع بضرر شخص دیگری کسب نماید، در حدود آنچه کسب نموده به تادیه جبران خساره، برای متضرر مکلف می باشد.

دوه یم قسمت

گټور فعل

لومړی مبحث - ناحقه ورکول

۸۰۰ ماده:

که څوک یوشی په دی گمان بل چاته ورکی چه راباندی واجب دی بیا ثابته شی چه ورکول یی ورباندی واجب نه دی، نوکولی شی چه د هغه چا څخه یی بیرته واخلی چه ناحقه ئی اخیستی دی.

۸۰۱ ماده:

(۱) که د اهلیت نقصان لرونکی یوشی چه مستحق یی نه دی تسلیم شی، یواځی د همغه شی په بیرته ورکولو مکلف دی.

(۲) که د اهلیت د نقصان لرونکی عقد باطل شی نو یواځی د هغه شی په بیرته ورکولو مکلف دی چه د عقد د تنفیذ په سبب یی ترلاسه کړی دی.

۸۰۲ ماده:

که د نامستحق شخص بد نیت د شی د تسلیمیدو په وخت کښی یا ترهغی وروسته ثابت شی د مال په بیرته ورکولو علاوه د تسلیمیدو د وخته د حاصل شوی گټی او د هغه

قسمت دوم

فعل مفید

مبحث اول - پرداخت بدون حق

۸۰۰ ماده:

شخصیکه شی ای را بگمان اینکه پرداخت آن براو واجب است، به دیگری بپردازد وبعداً ثابت گردد که پرداخت آن براو واجب نبوده است، میتواند از وی رد آنرا مطالبه نماید.

۸۰۱ ماده:

(۱) هرگاه شخص ناقص اهلیت شی ای را که مستحق آن نیست تسلیم گردد، به رد آنچه کسب نموده مکلف پنداشته می شود.

(۲) اگر عقد ناقص اهلیت باطل گردد، با رد آنچه به سبب تنفیذ عقد کسب نموده، مکلف می باشد.

۸۰۲ ماده:

هرگاه سوء نیت تسلیم شونده غیر مستحق هنگام تسلیمی شی یا بعد از آن ثابت گردد، علاوه با رد مال به پرداخت منفعت حاصل از

ضرر د تعویض سره چه د هغه د تصرف څخه پیدا شوی، هم مکلف دی.

۸۰۳ ماده:

که چا یو شی د داسی التزام د تنفیذ دپاره چه سبب یی نه وی متحقق شوی یا د تحقق څخه وروسته د مینځه تللی وی، بل چا ته ورکړی وی دهغی د بیرته اخیستلو غوښتنه جواز لری.

۸۰۴ ماده:

که چیرته پوروړی خپل التزام د نېټی د رسیدو ترمنځه ترسره کی او نېټه یی هیږه کړی وی، نو هغه څه چه یی ورکړی د هغی د بیرته اخیستلو حق لری. سره ددی هم پور ورکوونکی کولی شی چه هغه څه بیرته پوروړی ته ورکی چه د معجلی تادیی په سبب یی گټلی دی او د هغه ضرر سره متناسب وی چه پوروړی ته رسیدلی، که التزام پیسی وی او پخوا د مودی څخه ورکول شوی وی، پور ورکوونکی مکلف دی چه پوروړی ته په هغه نسبت تعویض ورکی چه ددی قانون په (۷۳۵) مادی کښی پری تصریح شوی یا پری موافقه شوی،

زمان تسلیمی وجبران خساره ناشی از تصرف، مکلف می باشد.

ماده ۸۰۳:

آنچه بنابر تنفیذ تعهدی که سبب آن متحقق نشده یا بعد از تحقق از بین رفته، پرداخته شده باشد، مطالبه رد آن، جواز دارد.

ماده ۸۰۴:

هرگاه مدیون قبل از رسیدن موعد تادیه بدون علم بر آن، وجایب خود را ایفا نماید، می تواند رد آنچه را تادیه نموده مطالبه نماید. باوجود آن دائن می تواند تنها به رد مفادی که در نتیجه پرداخت قبل از وقت کسب نموده، متناسب به ضرر عایده به مدیون اکتفاء نماید. اگر وجیهه ای که موعد ایفاء آن نرسیده تادیه نقود باشد، دائن بـجـرـان خساره عایده مطابق احکام مندرج ماده (۷۳۵) این قانون یا به اساس موافقه طرفین از بابت

دا تعویض یواځې د هغې مودی له درکه ورکول کیږي چه ټاکل شوی مودی ته پاتی ده.

۸۰۵ ماده:

(۱) که پوروړی د خپل پور ادا کول بل چاته وسپارل، او ذکر شوی شخص پور ادا که، نو د اصلی پور ورکوونکی په ځای قرارنیسی اوکولی شی چه د پوروړی څخه پور وغواړي.

(۲) که پوروړی پخوا له هغه چا چه پور یی ورته سپارلی، پور ادا کی، نو چاته چه پور سپارل شوی کولی شی کوم پور یی چه ادا کړی دهغی غوښتنه یا د پوروړی او یا د پور ورکوونکی څخه وکی.

۸۰۶ ماده:

که څوک د بل چا پور بی د سپارلو څخه ادا کی، پور د پوروړی د ذمی څخه ساقطیږي، که یی قبول کی او که یی قبول نه کی. په دی صورت کښی دپور ورکوونکی متبرع گڼل کیږي او په پوروړی د رجوع حق نه لری، مگر داچه د قرائنو څخه داسی معلومه شی چه د پور په ورکولو کښی د پور د ورکوونکی گټه ده یا یی بیخی د تبرع نیت نه

ممدت باقیمیانده
مؤعد معینه، مکلف
می باشد.

ماده ۸۰۵:

(۱) هرگاه مدیون دین را به شخص دیگری تفویض نماید، شخص مذکور بعد از تأدیه دین بعوض دائن اصلی قرار گرفته و می تواند از مدیون مطالبه دین نماید.

(۲) اگر مدیون قبل از شخصی که تادیه دین به او تفویض گردیده دین را بپردازد شخص مذکور می تواند رد دینی را که پرداخته است از مدیون یا دائن اصلی مطالبه نماید.

ماده ۸۰۶:

هرگاه شخصی دین شخص دیگری را بدون تفویض تادیه نماید، دین از ذمه مدیون ساقط می گردد. به قبولی یا عدم قبولی مدیون اعتبار داده نمی شود، درین صورت تادیه کننده متبرع شناخته شده حق رجوع را به مدیون ندارد، مگر اینکه از قرائن طوری معلوم گردد که در تادیه دین مصلحت تادیه کننده بوده یا وی اصلاً نیت

سرسو.

۸۰۷ ماده:

که خوک د بل چا مال بی له اجازی استعمال کی د هغی د گتپو په ورکولو مکلف کیږی، مگر داچه ذکر شوی مال منقول وی او په ښه نیت استعمال شوی وی.

۸۰۸ ماده:

که دچا ملکیت دبل چا د ملکیت سره داسی یوځای شی چه جلاوالی یی بی د ضرره ممکن نه وی، نو د کوم ملکیت قیمت چه کم وی د قیمت د ادا کولو وروسته د هغه ملکیت تابع گڼل کیږی چه قیمت یی زیات دی.

۸۰۹ ماده:

هرڅوک که څه هم غیر ممیز وی بی د مشروع سبب څخه د بل په ضرر ځان ته گټه حاصله کی، د هغی گټی په حدودو کښی چه ځان ته یی رسولی ده، چا ته چه ضرر رسیدلی دی، د تعویض په ورکولو مکلف دی که څه هم دا گټه دوام ونه کی.

تبرع را نداشته است.

۸۰۷ ماده:

هرگاه شخص مال شخص دیگر را بدون اجازه استعمال نماید به تأدیة منافع آن مکلف می گردد. مگر اینکه مال مذکور منقول بوده و استعمال کننده دارای حسن نیت باشد.

۸۰۸ ماده:

هرگاه ملك شخصى باملك شخص دیگرى طوری متصل گردد که انفصال آن بدون ضرر غیر ممکن باشد، ملكی که قیمت آن کمتر است بعد از تأدیة قیمت، تابع ملكی شناخته می شود که قیمت آن بیشتر باشد.

۸۰۹ ماده:

هرگاه شخص گرچه غیر ممیز باشد، مفادی را بدون سبب مشروع به ضرر شخص دیگری کسب نماید، در حدود آنچه کسب نموده به تأدیة جبران خساره برای متضرر مکلف می باشد، گرچه کسب مفاد ادامه نداشته باشد.

۸۱۰ ماده:

په ټولو ذکر شوو حالونو کښی کومه دعوی چه دبی سببه اکتساب څخه پیدا شوی وی د هغی نېټی څخه چه د پور ورکوونکی علم د رجوع په حق پیدا شوی د دری کلونو د تیریدو وروسته او درجوع د حق د شروع د نېټی څخه د پنځلسو کلونو په تیریدو، نه اوريدله کیږی.

۸۱۰ ماده:

دعوی ناشی از اکتساب بدون سبب در تمام احوال گذشته، بعد از انقضای مدت سه سال، از تاریخ علم دائن بداشتن حق رجوع و انقضای مدت (۱۵) سال از تاریخ آغاز حق رجوع شنیده نمی شود.

دوه یم مبحث – فضولی عقد

۸۱۱ ماده:

(۱) په هغه حالونو کښی چه فضولیت گټور فعل وی او فضولی د هغی کولوته اضطرار یا وکالت یا د امر اقتضاء مجبور کی نو فضولی مکلف دی چه د کار داجراء کولو په باره کښی د یو عادی شخص په شان توجه وکی. فضولی د خپلی خطا او د بل چا د خطا چه د فضولی له خوا د یو کار په اجراء کولو مکلف شوی وی، ضامن گڼل کیږی.

(۲) دکار خاوند کولی شی د هغه شخص څخه په مستقیمه توگه د ضمان غوښتنه وکی چه د ذکر

مبحث دوم – عقد فضولی

۸۱۱ ماده:

(۱) در احوالیکه عمل شخص فضولی مفید بوده و به سبب اضطرار، وکالت یا مقتضای امر انجام یافته باشد، شخص فضولی مکلف است در مورد اجرای عمل، مثل شخص عادی توجه نماید. شخص فضولی از خطای خود و خطای شخصیکه از طرف وی به اجرای عمل مذکور مکلف گردیده، مسئول پنداشته می شود.

(۲) صاحب عمل می تواند مستقیماً شخصیکه به اجرای عمل مذکور از طرف شخص

شوی عمل په اجراء کولو سره د فضولی له خوا مکلف شوی دی.

۸۱۲ ماده:

فضولی کولی شی ددی قانون د (۸۱۱) مادی په درج شوو حالونو کښی کوم مصرفونه یی چه دکار په اجراء کولو کښی کړی دی، د کار دځاوند په هغی باندی د خبریدو د نېټی څخه د دری میاشتو په اوږدو کښی، غوښتنه وکی او که نه متبرع گڼل کیږی د رجوع حق نه لری.

درېیم باب
د وجیبی آثار
لومړی فصل
طبیعی وجیبه

۸۱۳ ماده:

که تصرف طبیعی حق پیدا که، محکمه کولی شی چه د هغی ساحه د شرعی او د قانون په حدودو کښی وټاکی.

۸۱۴ ماده:

طبیعی حق دمدنی التزام سبب کیدای شی.

فضولی مکلف گردیده، مطالبه ضمان نماید.

۸۱۲ ماده:

شخص فضولی می‌تواند در احوال مندرج ماده (۸۱۱) این قانون مصارفی را که در اجرای عمل متحمل گردیده، در خلال مدت سه ماه از تاریخ علم صاحب عمل به آن، از وی مطالبه نماید.

باب سوم
آثار وجیبه
فصل اول
وجیبه طبیعی

۸۱۳ ماده:

هرگاه تصرف، وجیبه طبیعی را بوجود آورد، محکمه می‌تواند ساحه آنرا در حدود احکام شرع و قانون تعیین نماید.

۸۱۴ ماده:

وجیبه طبیعی سبب تعهد مدنی شده می‌تواند.

دوه یم فصل عینی تنفیذ

۸۱۵ ماده:

پوروړی د عین هغه څه په تنفیذ مکلف دی چه تعهد یی کړی، که هغه متعذر وو نو د متعهد الزام په مال تعویض جواز لری، خو په دی شرط چه د مالی تعویض څخه پور ورکوونکی ته ضرر ونه رسیږی.

۸۱۶ ماده:

د ملکیت په نقلیدو یا په بل هر نوع عینی حق تعهد د اسنادو د ثبت د مربوطو قاعدو په نظر کینی نیولوسره، د دی حق د فوری نقلیدلو موجب گرځی، خو په دی شرط چه د تعهد موضوع بالذات ټاکلی وی او متعهد د هغی مالک وی.

۸۱۷ ماده:

که څوک د یو عینی مثلی حق په نقلیدو چه نوعیت یی ټاکل شوی وی تعهدوکی، د دی حق د نقلیدو دپاره باید چه د تعهد موضوع مشخصه شی، د هغی په غیر پور ورکوونکی کولی شی چه د محکمی

فصل دوم تنفیذ عینی

۸۱۵ ماده:

متعهد به ایفای عین آنچه تعهد نموده مکلف می باشد، در صورت عدم امکان تنفیذ عینی، مکلف گردانیدن متعهد به تعویض مالی جواز دارد، مگر اینکه از تعویض مالی بطرف مقابل ضرر کلی عاید گردد.

۸۱۶ ماده:

تعهد به انتقال ملکیت یا هر نوع حق عینی دیگر با رعایت قواعد متعلق به ثبت اسناد، موجب انتقال فوری این حق می گردد. مشروط بر اینکه موضوع وجوبه ذاتاً شی معین بوده و شخص متعهد مالک آن باشد.

۸۱۷ ماده:

هرگاه شخص به انتقال حق عینی که نوعیت آن تعیین گردیده تعهد نماید، برای انتقال این حق، موضوع تعهد باید مشخص گردد. در غیر آن دائن می تواند به اجازه محکمه

په اجازه د تعهد موضوع د همغی نوعی څخه په لاس راوړی، همدارنگه پورور کوونکی کولی شی چه د تعهد موضوع د تعویض سره، په دواړو حالتونو کښی وغواړی.

۸۱۸ ماده:

په عینی حق د نقلیدو د تعهد سره، تسلیمیدل او د تعهد د موضوع ساتنه د هغی د تسلیمولو تر وخته پوری هم د تعهد په ضمن کښی راځی.

۸۱۹ ماده:

که د تعهد طبیعت یا د دواړو خواوو موافقه دیو کار اجراء کول پخپله په پورورپی واجبول، پور ورکوونکی کولی شی چه د ذکر شوی کار تنفیذ بی له پورورپی د بل چا څخه قبول نه کی.

۸۲۰ ماده:

(۱) که تعهد په کار کولو شوی وو او پورورپی خپل تعهد اجراء نه کړو او داهم ضروری نه وه چه پخپله یی تنفیذ کی، پور ورکوونکی کولی شی چه د هغه کار د تنفیذیدو

موضوع تعهد را از عین نوع بدست آرد. همچنان دائن می تواند قیمت موضوع وجیبه را با جبران خساره در هر دو حالت مطالبه نماید.

ماده ۸۱۸:

تعهد به انتقال حق عینی، متضمن تعهد به تسلیمی و حفاظت موضوع تعهد، الی زمان تسلیمی آن می باشد.

ماده ۸۱۹:

هرگاه طبیعت وجیبه یا موافقه طرفین مستوجب اجرای يك عمل توسط شخص متعهد بوده باشد، دائن میتواند اجرای عمل مذکور را توسط غیر متعهد، قبول نه نماید.

ماده ۸۲۰:

(۱) هرگاه متعهد عملی را که تعهد نموده تنفیذ نه نماید، در حالیکه اجرای عمل مذکور توسط شخص وی ضروری پنداشته نه شود، طرف مقابل می-تواند اجازه اجرای عمل مذکور را

اجازه د پوروړې په حساب
واخلي.

(۲) په عاجلو حالونو کښې پور
ورکوونکي کولي شي بي دمحمکي
د اجازي دپوروړي دخبرولو وروسته
تعهد د هغه په حساب تنفيذ کي.

۸۲۱ ماده:

که پوروړي د يوه کار په اجراء کولو
مکلف وو، او پور ورکوونکي د بل
کار غوښتنه کوله، پوروړي د خپل
تعهد په تنفيذ مکلف دي، د هغی
په غير که د معاملي طبيعت
تقاضا کوله نو د محکمې
حکم د دی تنفيذ قايم مقام
گرځي.

۸۲۲ ماده:

که د کار د اجراء کولو په تعهد کي
د پوروړي څخه د يو شي ساتنه يا
اداره يا د تعهد په تنفيذ کښې
احتياط غوښتل شوی وو، نو تعهد
هغه وخت اجراء شوی گڼل کيږي
چه د هغی په تنفيذ کښې دومره
احتياط وکي چه يو عادي شخص
بي مراعات کوي، که څه هم
غوښتنه محققه نه شي، مگر داچه
قانون يا د دواړو خواوو موافقه د
دی په خلاف وي. په ټولو حالونو

درصورت امکان، بحساب متعهد
از محکمه حاصل نمايد.

(۲) در حالت عاجل طرف مقابل
ميتواند بدون مطالبه اجازه از
محکمه، بعد از اطلاع به متعهد،
تعهد را به حساب وی تنفيذ نمايد.

ماده ۸۲۱:

هرگاه شخص اجرای عملی را
تعهد کرده باشد در برابر مطالبه
طرف مقابل با اجرای آنچه تعهد
نموده مکلف می باشد در غیر آن
حکم محکمه در صورتیکه
طبیعت معامله مقتضی آن باشد،
قایم مقام تنفيذ از طرف متعهد
قرار می گیرد.

ماده ۸۲۲:

هرگاه در تعهد به اجرای
عمل از متعهد نگهبانی یا
اداره شی و یا بکار بردن احتیاط
در تنفيذ تعهد مطلوب باشد
وقتی تعهد اجراء شده پنداشته
می شود که در تنفيذ آن احتیاطی
را که شخص عادتاً بکار می برد
رعایت نماید، گرچه مطلوب
متحقق نگردد، مگر اینکه قانون
با موافقه طرفین طور دیگری
تصریح کرده باشد. در تمام احوال

کنبی که پوروی د غش یا د لوی
خطا ارتکاب کوونکی شو، مسؤل
گنل کیږی.

۸۲۳ ماده:

که پوروی د یو کار څخه د ځان
ژغورلو تعهد وکړ او خپل تعهد یی
اخلال که نو پور ورکوونکی کولی
شی چه کوم کار پوروی اخلال
کړی د هغی د زائلیدو غوښتنه
وکی او د لزوم په حالت کنبی کولی
شی چه ورسره د پوروی څخه
تعویض هم وغواړی.

اگر متعهد مرتکب تقلب یا خطای
بزرگ گردد مسؤل شناخته
می شود.

۸۲۳ ماده:

هرگاه در تعهد یا امتناع از
عمل متعهد تخلف ورزد،
طرف مقابل می تواند
ازالۀ آنچه را به خلاف از
تعهد اجراء گردیده و در
صورت لزوم با جبران
خساره از متعهد مطالبه
نماید.

درېم فصل

د تهدیدونکی تاوان د لازی تنفیذ

۸۲۴ ماده:

(۱) که دعینی تعهد تنفیذ بی له
دی چه پوروی پخپله هغه اجراء
کی ناممکن یا نامناسب وی پور
ورکوونکی کولی شی چه دمحکمی
څخه ددی تنفیذ دپاره د پوروی د
الزام حکم وغواړی، که یی داونه
منله نو ورسره دی د تهدیدوونکی
تاوان غوښتنه هم وکی.
(۲) که محکمی ته معلومه شوه چه
د تنفیذ څخه د ځان ژغورونکی
پوروی د زور اچولو دپاره د تاوان

فصل سوم

تنفیذ از طریق تهدید به غرامت

۸۲۴ ماده:

(۱) هرگاه تنفیذ عینی بدون
اجرای وجیبه از طرف شخص
متعهد غیر ممکن یا غیر
مناسب باشد طرف مقابل
می تواند حکم محکمه را مبنی
بر الزامیت متعهد بر تنفیذ در
صورت امتناع با غرامت تهدید ی
مطالبه نماید.
(۲) اگر محکمه اندازه غرامت را
برای اکراه متعهد یکه از تنفیذ
وجیبه امتناع ورزیده غیر

اندازه کافی نه ده نو کولی شی چه د حالونو سره سم د تاوان اندازه زیاته کی.

۸۲۵ ماده:

که پوروی د تاوان د تهدید څخه وروسته د عینی تنفیذ تعهد پوره که او یایی د تنفیذ په نه اجراء کولو اصرار وکړه، محکمه به پور ورکوونکی ته د رسیدلی ضرر او د پوروی د لچری په نظر کښی نیولو سره، د تعویض اندازه ټاکي.

کافی بداند، می تواند اندازه غرامت را حسب لزوم زیاد نماید.

۸۲۵ ماده:

هرگاه متعهد بعد از تهدید به غرامت تعهدش را عیناً تنفیذ ننماید و یا به امتناع از تنفیذ اصرار ورزد، محکمه با رعایت ضرر عاید به طرف مقابل و تعنت متعهد مقدار جبران خساره را تعیین می نماید.

څلورم فصل

د تعویض د لاری تنفیذ

۸۲۶ ماده:

د تعویض د لاری تنفیذ، د قانون د حکمونو سره سم صورت نیسی.

۸۲۷ ماده:

د تعویض استحقاق د پوروی د خبرتیا ترمخه د حکم مدار کیدی نه شی، مگر داچه قانون بل رنګه حکم کړی وی.

۸۲۸ ماده:

د پوروی خبرتیا د خبرولو د لاری یا هغه چه د خبرولو قایم مقام کیدای

فصل چهارم

تنفیذ از طریق جبران خساره

۸۲۶ ماده:

تنفیذ از طریق جبران خساره مطابق به احکام قانون صورت می گیرد.

۸۲۷ ماده:

استحقاق جبران خساره قبل از ابلاغ به متعهد متحقق، شده نمی تواند، مگر اینکه قانون طور دیگری حکم کرده باشد.

۸۲۸ ماده:

ابلاغ متعهد از طریق اخطار کتبی یا آنچه قایم مقام اخطار

شی صورت مومی. که دواړو خواوو موافقه کړې وه چه څرنگه د پور د ورکولو وخت راوړسید نو پورورپی خبر گڼل کیږی او نورو اجراتو ته ضرورت نه شته، نو دا موافقه هم د خبرتیا قایم مقام کیدای شی.

۸۲۹ ماده:

په راتلونکو حالونو کښی د پورورپی خبرتیا ضرور نه ده:

۱- په هغه حالت کښی چه د عینی تعهد تنفیذ پخپله د پورورپی په فعل ناممکن شوی وی.

۲- که د تعهد موضوع داسی تعویض وی چه په نامشروع عمل مرتب وی.

۳- که د تعهد موضوع دداسی شی ردول وی چه پورورپی پوهیږی هغه شی غلا شوی، او یا داسی شی وی چه ناحقه وی. سره ددی چه د هغی په ناحقی علم لری تسلیم شوی یی وی.

۴- که پورورپی په لیکلی توگه د تعهد څخه د ځان ژغورنه ظاهره کړی وی.

۸۳۰ ماده:

(۱) د دواړو خواوو دا موافقه جواز لری چه پورورپی د نا چاپی پیښو او

شده بتواند، صورت می گیرد موافقه طرفین مبنی بر اینکه صرف رسیدن مؤعد ایفای تعهد بدون اجرات دیگر ابلاغ پنداشته شود نیز قایم مقام اخطار شده می تواند.

ماده ۸۲۹:

در احوال آتی ابلاغ به متعهد ضرور نمی باشد:

۱- در حالیکه تنفیذ عینی تعهد، بفعل شخص متعهد، غیر ممکن گردیده باشد.

(۲) در حالیکه موضوع تعهد، جبران خساره ناشی از عمل غیر مجاز باشد.

۳- در حالیکه موضوع تعهد، رد چیزی باشد که سرقت گردیده و متعهد به آن علم داشته باشد و یا آن را بغیر حق باوجود داشتن علم به آن تسلیم شده باشد.

۴- در حالیکه متعهد امتناع خود را کتباً اظهار نموده باشد.

ماده ۸۳۰:

(۱) موافقت طرفین مبنی بر متحمل شدن متعهد از مسوولیت

د مجبره قواوو عواقب په غاړه واخلي.

(۲) همدارنگه دا موافقه جواز لري چه پورورپی دټولو هغو مسئولیتونو څخه عفو شي چه د هغه د تعاقدي تعهد په نه تنفیذیدو باندی مرتب دی. هغه مسئولیت چه د متعهد د غش او لوی خطا څخه پیدا شوی وی، د دواړو خواوو د موافقی په اثر نه شی لیری کیدای. خو سره ددی هم پورورپی کولی شي چه دا شرط کی چه د هغه اشخاصو د غش او لوی خطا مسئولیت زما په غاړه نه دی چه دتعهد د تنفیذ دپاره یی استخداموم.

(۳) هره نوعه موافقه چه د نامشروع عمل د مسئولیت په عفو کیدو حکم کوی، باطله گنل کیږی.

پنځم فصل

د پور ورکوونکو د حقوقو تضمین
لومړی قسمت – عمومی حکمونه

۸۳۱ ماده:

(۱) د پورورپی ټول مالونه د هغه د پور ورکولو په تضمین کښی ایښودل کیدای شی.

(۲) ټول پور ورکوونکی د پورورپی

حوادث غیر مترقبه واسباب مجبره جواز دارد.

(۲) همچنان موافقت طرفین بر رفع هر نوع مسئولیت متعهد که ناشی از عدم اجرای تعهد تعاقدي وی باشد، جواز دارد مسئولیت ناشی از تقلب و خطای بزرگ شخص متعهد بر اثر موافقه طرفین مرفوع شده نمی تواند. متعهد می تواند رفع مسئولیت خود را از تقلب و خطای کلی اشخاصیکه در تنفیذ تعهد استخدام نموده است، شرط گذارد.

(۳) هر نوع موافقت طرفین، مبنی بر رفع مسئولیت ناشی از عمل غیر مجاز، باطل می باشد.

فصل پنجم

تضمین حقوق دائنین
قسمت اول – احکام عمومی

ماده ۸۳۱:

(۱) تمام اموال مدیون در تضمین تادیه دین وی قرار می گیرد.

(۲) تمام دائنین در برابر اموال

په مالونو کښې مساوی حق لری
مگر هغه پور ورکوونکی چه د
قانون د حکم سره سم د وړاندی
والی حق لری.

مدیون حق مساوی دارند، مگر
دائیکه مطابق به احکام
این قانون حق تقدم داشته
باشد.

دوه یم قسمت
د تنفیذ وسیلی
لومړی مبحث - غیر مستقیم
دعوی

قسمت دوم
وسایل تنفیذ
مبحث اول - دعوی غیر
مستقیم

۸۳۲ ماده:

هر پور ورکوونکی کولی شی چه د
پوروپی حقوق د پوروپی په نامه
استعمال کی که څه هم پور د
اداکولو حق نه وی پیدا کړی خو په
دی شرط چه ذکر شوی حقوق د
مالی حقوقو څخه په غیر یواځی د
پوروپی پوری خاص او ملصق وی
یا هغه حقوق چه نه شی حجز
کیدای. پور ورکوونکی هغه وخت
کولی شی چه د پوروپی حقوق
استعمال کی، کله چه ثابت کی چه
پوروپی دا حقوق نه دی استعمال
کړی او د هغه دا اهمال د هغه د
مفلسیدو یا د افلاس د زیاتیدو
سبب گرځی، په دی حالت کښې د
پوروپی خبرتیا شرط نه ده مگر په
دعوی کی یی د جگړه ماری خوا په

۸۳۲ ماده:

دائن می تواند حقوق مدیون
را بنام مدیون استعمال نماید،
گرچه دین هنوز قابل تادیه
نباشد، مشروط برانیکه حق
مذکور از حقوق غیر مالی
منحصر و ملصق به شخص
مدیون نبوده و یا چیز غیر
قابل حجز نباشد دائن وقتی این
حق را استعمال کرده می تواند
که عدم استعمال آنرا از طرف
مدیون ثابت نماید و همچنان
ثابت نماید که عدم استعمال
حق، از طرف مدیون، سبب
افلاس یا زیادت افلاس وی
می گردید. درین حالت ابلاغ به
مدیون ضرور نمی باشد،
مگر ادخال او بحیث خصم در

حيث داخلول هرو مرو دی.

۸۳۳ ماده:

پور ورکونکی د پوروړی د حقوقو د استعمال په صورت کښی د هغه نائب پیژندل کیږی، کومه گټه چه د حق د استعمال په نتیجه کښی لاس ته راځی هغه د پوروړی حق دی او د ټولو پور ورکونکو په تضمین کښی نیول کیږی.

دعوی حتمی است.

۸۳۳ ماده:

دائن در صورت استعمال حقوق مدیون نائب وی شناخته شده، مفادیکه در نتیجه استعمال حق حاصل می شود مال مدیون، محسوب گردیده و در تضمین تمام دائنین قرار می گیرد.

دوه یم مبحث - د تصرف د نه نافذیدو دعوی

۸۳۴ ماده:

که د پور ورکونکی حق د اداکولو وړ وو او پوروړی په هغی کښی داسی تصرف وکړه چه د پور ورکونکی حقوق ته ضرر ورسوی او د پوروړی حقوق کم کی یایی په التزاماتو کښی زیاتوالی راوړی او د هغی په اثر پوروړی مفلس شی یایی افلاس زیات کی، نو پور ورکونکی کولی شی ددی قانون د(۸۳۵) مادې د درج شوو شرطونو په نظر کښی نیولو سره د داسی تصرف د نه نافذیدو غوښتنه وکی.

مبحث دوم - دعوی عدم نفاذ تصرف

۸۳۴ ماده:

هرگاه حق دائن قابل تأدیه بوده و مدیون در آن تصرفی نماید که دائن را متضرر سازد، طوری که از حقوق مدیون بکاهد یا به تعهدات مدیون به نحوی بیفزاید که منجر به افلاس یا زیادت افلاس مدیون گردد، دائن می تواند با در نظر گرفتن شرایط مندرج ماده(۸۳۵) این قانون عدم نفاذ چنین تصرف را مطالبه نماید.

۸۳۵ ماده:

(۱) د پوروړی د معاوضی تصرف هغه وخت د پور ورکونکی په حق کښی بی اعتباره گڼل کیږی چه ذکر شوی تصرف کښی د پوروړی له خوا غش موجود وی او د چا دپاره چه دا تصرف صادر شوی په دی غش باندی خبروی. د پوروړی تصرف هغه وخت په غش مشتمل گڼل کیږی چه پوروړی د تصرف د صادريدلو په وخت کښی پخپل افلاس باندی خبروی.

(۲) د هغه چا دپاره چه تصرف صادر شوی دی د هغه علم د پوروړی په غش کفایت کوی، د پوروړی هر تصرف چه بی عوضه وی د پور ورکونکی په حق کی اعتبار نه لری که څه هم مقابله خوا د ښه نیت لرونکی وی او پوروړی د غش ارتکاب کوونکی نه وی.

(۳) هغه خلف ته چه د پوروړی له خوا ورته مال نقل شوی دی، که هغه مال د عوض په مقابل کښی بل خلف ته انتقال کی، نو پور ورکونکی نه شی کولی چه د تصرف په نافذیدو تمسک وکی، مگر دا چه دوهم خلف د لمړنی

۸۳۵ ماده:

(۱) تصرف بالمعاوضه مدیون وقتی درحق دائن فاقد اعتبار شناخته می شود که تصرف مذکور مشتمل بر تقلب مدیون بوده، طرف مقابل به آن علم داشته باشد. تصرف مدیون وقتی مشتمل بر تقلب پنداشته می شود که مدیون در حال صدور تصرف به افلاس خود علم داشته باشد.

(۲) علم طرف مقابل به افلاس مدیون، برای عالم بودن وی به تقلب کافی پنداشته می شود، تصرف بدون عوض مدیون در حق دائن معتبر شناخته نمی شود، گرچه طرف مقابل دارای حسن نیت بوده و مدیون مرتکب تقلب نشده باشد.

(۳) اگر خلفی که مال از طرف مدیون به وی انتقال نموده، آنرا به مقابل عوض به خلف دیگری انتقال بدهد، دائن نمی تواند بعدم انفاذ تصرف تمسک نماید. مگر اینکه خلف دوم هنگام تصرف

خلف چه پوروپی دی د معاوضی د عقد د تصرف په وخت کښی د پوروپی په غش یا د هغه عقد په وخت کښی چه عوض نه لری، د هغه په افلاس خبروی.

۸۳۶ ماده:

که پور ورکوونکی د پوروپی د افلاس دعوی وکی، یوازی د هغی اندازی د پورونو په ثابتولو مکلف دی چه د پوروپی په ذمه دی. پوروپی مکلف دی چه ثابتہ کی، د هغه اندازی مال مالک دی چه د هغه د پورونو سره مساوی دی او یا د هغی اندازی څخه زیات دی.

۸۳۷ ماده:

کله چه د تصرف د نه نافذیدلو قرار صادر شی، ټول هغه پور ورکوونکی چه ذکر شوی تصرف د هغوی په ضرر صادر شوی، د دی حکم څخه استفاده کولی شی.

۸۳۸ ماده:

(۱) که پوروپی خپل التزامونه ترسره کی او مالونه یی په ذمه باندی پورونو ته کفایت وکی، نو د پور ورکوونکی حق د پوروپی د تصرف د صادریدلو په نه نافذیدو

مدیون باخلف اول در عقد معاوضه به تقلب مدیون یا در عقد بدون عوض به افلاس او علم داشته باشد.

ماده ۸۳۶:

هرگاه دائن افلاس مدیون را ادعا نماید محض به اثبات مقدار دیون ذمت مدیون، مکلف می‌باشد. مدیون مکلف است ثابت نماید، مالک آن مقدار مالی است که مساوی دیون او و یا زاید از آن می‌باشد.

ماده ۸۳۷:

هرگاه قرار عدم نفاذ تصرف صادر گردد، تمام دائنین که تصرف مذکور به ضرر آنها انجام یافته ازین حکم استفاده کرده می‌توانند.

ماده ۸۳۸:

(۱) هرگاه مدیون وجایب خود را ایفاء نموده و یا اموال وی برای پرداخت دیون ذمتش کفایت نماید، حق دائن در مورد تمسك بعدم اعتبار تصرف

د تمسک په باره کښی ساقطیږی.
(۲) د پوروړی مقابلہ خوا هغه وخت د تصرف د نه نافذیدو د دعویٰ څخه خلاصیږی چه پوروړی خپل پورونه پخپله ادا کی یا ثابتہ کی چه دومره مال لرم چه د هغه د پورونو د ادا کولو دپاره کفایت کوی.

۸۳۹ ماده:

که څوک د مفلس پوروړی څخه یو حق بی د ثمن د ورکولو څخه په لاس راوړی، نو هغه وخت ورباندی د پور ورکوونکو دعویٰ د اوریدلو وړ نه دی چه ذکر شوی ثمن مثلی وی او په داسی خزانه یا بانک کښی چه محکمه یی ټاکي په ودیعت ایښودل شوی وی.

۸۴۰ ماده:

(۱) که د غش څخه دا مقصد وو چه یو پور ورکوونکی ته ناحقه په بل پور ورکوونکی دلومړی والی حق ورکول شی نو ددی کار څخه پور ورکوونکی یواځی دلومړی والی دحق څخه محرومیږی.
(۲) که مفلس پوروړی د مودی د رسیدو ترمنځه د یوه پور ورکوونکی پور ادا کی، نو دی

مدیون، ساقط می گردد.
(۲) طرف مقابل مدیون وقتی از دعوی عدم نفاذ تصرف برکنار شده میتواند، که شخصاً به ایفای حقوق دائنین اقدام نموده و یا ثابت نماید که مدیون مالک آن مقدار مالیست که به ایفای دیون او کفایت می کند.

ماده ۸۳۹:

هر گاه شخص از مدیون مفلس حقی را بدون پرداخت ثمن به دست آرد، وقتی دعوی دائنین علیه او قابل سمع نمی باشد که ثمن مذکور مثلی بوده و به خزانه یا بانکی که محکمه تعیین می نماید، طور امانت تحویل شده باشد.

ماده ۸۴۰:

(۱) هرگاه تقلب محض به غرض تقدم بدون موجب یکی از دائنین بعمل آمده باشد، این عمل صرف محرومیت دائن را از حق امتیاز تقدم بار می آرد.
(۲) اگر مدیون مفلس دین یکی از دائنین را قبل از بسر رسیدن مؤعد بپردازد، این پرداخت،

پوروپی ته د پور ادا کول د نورو پور ورکوونکو حقوق د تصرف د نه نافذیدو د دعوی په اقامه کولو کښی نه متأثره کیږی. همدا رنگه که د پور ورکول دوعدی د رسیدو وروسته دواړو خواوو د یو جوړښت په اساس صورت نیولی وی، د همدی حکم تابع گڼل کیږی.

۸۴۱ ماده:

د تصرف د نه نافذیدو دعوی د هغی ورځی څخه چه پور ورکوونکی په کښی د تصرف د نه نافذیدلو په سبب پوه شوی، د دری کلونو د تیریدلو وروسته نه اوریدله کیږی. په نورو ټولو حالونو کښی د تصرف د صادریدلو د نېټی څخه د پنځلس کلونو د تیریدو وروسته نه اوریدله کیږی.

درېیم قسمت

د ضمان مسئلی

لومړی مبحث – د بند ساتلو حق

۸۴۲ ماده:

د عقد دواړه خواوی کولی شی په هره مالی معاوضه کښی هغه شی د ځان سره بند وساتی چه عقد پری شوی، ترڅو چه د هغی مستحق

حقوق سایر دائنین را در اقامه دعوی عدم نفاذ تصرف متأثر نمی سازد. همچنان اگر پرداخت دین بعد از به سر رسیدن مؤعد به اساس سازش طرفین صورت گرفته باشد، تابع عین حکم پنداشته می شود.

ماده ۸۴۱:

د دعوی عدم نفاذ تصرف بعد از مرور سه سال از تاریخ علم دائن به علت موجبۀ عدم نفاذ تصرف، شنیده نمی شود. در سایر احوال دعوی بعد از مرور پانزده سال از تاریخ صدور تصرف شنیده نمی شود.

قسمت سوم

مسائل ضمان

مبحث اول – حق نگهداشت

ماده ۸۴۲:

هریکس از متعاقدين می توانند در هر معاوضه مالی تا وقتی که بدل مستحق را تسلیم نکرده، معقود علیه

بدل ورته نه وی تسلیم شوی.

۸۴۳ ماده:

که څوک دبل چا په ملکیت کښی چه د ده په جایز تصرف کښی دی، ضروری یا گټور مصرفونه وکی، کولی شی د هغه څه چه قانوناً مستحق گرځیدلی د هغی د حصول تر وخته پوری، مالک ته د ملکیت د بیرته ورکولو څخه ځان وژغوری مگر داچه د بیرته ورکولو التزام د نامشروع عمل څخه پیدا شوی وی.

۸۴۴ ماده:

که څوک چاته د مال په ورکولو تعهد وکی ترڅو چه پور ورکونکی هغه تعهد چه د ده په ذمه دی نه وی ترسره کړی او دپوروپي د تعهد په سبب پیدا شوی وی او د هغی پوری مربوط وی، یا داچه د ذکر شوی تعهد د اداکولو دپاره کافی تأمینات ور نه کی، کولی شی چه د ذکر شوی مال د ورکولو څخه ځان وژغوری.

۸۴۵ ماده:

د یوشی د بند ساتلو د حق ثابتول په هغی باندی د امتیاز حق نه ثابتوی. بندساتونکی مکلف دی

را نزد خود نگهدارد.

۸۴۳ ماده:

هر گاه شخص در ملک غیر که تحت تصرف جایز او قرار دارد، مصارف ضروری و مفید انجام دهد، میتواند الی زمان حصول آنچه قانوناً مستحق می گردد، از رد آن به مالکش امتناع ورزد. مگر اینکه مکلفیت به رد ملک، ناشی از عمل غیر مجاز باشد.

۸۴۴ ماده:

شخصیکه به دادن مالی تعهد نماید، تا وقتی که طرف مقابل به ایفای تعهد ناشی از تعهد مدیون که مرتبط به آن است نپردازد یا تأمینات کافی برای ایفای تعهد مذکور ندهد، میتواند از دادن مال مذکور امتناع ورزد.

۸۴۵ ماده:

ثبوت حق نگهداشت شی، حق امتیاز را برآن ثابت نمی سازد. نگاه کننده به حفاظت

چه د شی ساتنه وکی او د هغی د حاصلاتو حساب وړاندی کی. که د بند ساتل شوی شی، د هلاک یا د عیب د پیداکیدو ویره وه، بند ساتونکی کولی شی چه د هغی د خرڅولو اجازه د محکمی څخه د حیازی مرهونی د خرڅولو د اجراآتو سره سم واخلی، په دی صورت کښی د شی بند ساتلو حق د هغی څخه د هغی ثمن ته نقلیږی.

۸۴۶ ماده:

(۱) د شی د بند ساتلو حق د حیازت د مینځه تللو سره د مینځه ځی.
(۲) که شی د بند ساتونکی د حیازت څخه په پټه یا داچه د هغه د اعتراض سره سره وویستل شو، کولی شی چه د حیازت د بیرته اعادی غوښتنه وکی. خو په دی شرط چه د بیرته ورکولو غوښتنه یی د یوی میاشتی په اوږدو کښی د هغی نېټی څخه چه دشی په ویستلو خبر شوی او د ذکر شوی نېټی څخه د یوه کال ترمخه، شوی وی.

شی مذکور وارئه حساب عواید آن مکلف می باشد. اگر خوف هلاک یا معیوب شدن شی مذکور متصور باشد، نگاه کننده می تواند اجازه محکمه را درمورد فروش آن مطابق اجراءات مربوط به بیع مرهون حیازی مطالبه نماید، درین صورت حق نگهداشت به ثمن شی، انتقال می یابد.

ماده ۸۴۶:

(۱) حق نگهداشت شی با از بین رفتن حیازت آن، از بین می رود.
(۲) اگر شی از حیازت شخص بصورت خفیه یا با وجود اعتراض وی خارج ساخته شود، می تواند اعاده حیازت آنرا مطالبه نماید. مشروط براینکه درخواست اعاده در خلال مدت يك ماه از تاریخ علم شخص به اخراج شی و قبل از مرور يك سال از تاریخ مذکور به عمل آمده باشد.

**دوه یم مبحث - د مدیون مفلس
حجر**

۸۴۷ ماده:

که پوروړی د هغه پورونو د ورکولو څخه ځان و ژغوری چه ورکول یی ورباندی حق دی، او معلومه شی چه پورونه د هغه د مال څخه زیات دی، او پور ورکوونکی د هغه د شتمنی ضایع کیدو ویره ولری، یا پوروړی خپله شتمنی پټه کړی وی اویایی د بل چا په نوم قید کی، نو دا پوروړی مفلس گڼل کیږی.

۸۴۸ ماده:

(۱) که د دی قانون د (۸۴۷) مادی درج شوی شرطونه د پوروړی په باره کښی تحقق پیدا کی، نو هر پور ورکوونکی کولی شی چه د هغی محکمی څخه چه د پوروړی اوسیدلو ځای د هغی په قضائی حوزه کښی واقع دی د پوروړی د تصرف حجر د هغه په مال کښی و غواړی. دا غوښتنه په مربوطو دفتر و کښی ثبتیږی.

(۲) د مطالبی د ثبتیدلو وروسته د پوروړی هره نوه تصرف د اعتبار وړنه گڼل کیږی.

**مبحث دوم - حجر مدیون
مفلس**

۸۴۷ ماده:

هرگاه مدیون از پرداخت دیون مستحق الاداء امتناع آورد وچنین ظاهر شود که دیون از مال او بیشتر بوده، خوف ضیاع دارایی او نزد دائنین موجود باشد یا مدیون دارایی خود را مخفی ساخته و یا به نام دیگری قید نموده باشد، مفلس شناخته می شود.

۸۴۸ ماده:

(۱) هرگاه شروط مندرج ماده (۸۴۷) این قانون در مورد مدیون تحقق یابد، هریک از دائنین می توانند از محکمه ایکه محل سکونت مدیون در حوزه قضائی آن قرار دارد، حجر تصرف مدیون را در مال مطالبه نماید. این مطالبه در دفتر مربوط ثبت می گردد.

(۲) هر نوع تصرف مدیون بعد از ثبت مطالبه، از اعتبار ساقط شناخته می شود.

ماده ۸۴۹:

(۱) کله چه په پوروړی د تصرف څخه د حجر حکم صادر شو او وروسته له دی چه ثبت شی او په رسمی جریدی کښی خپور شی نو د مفلس پوروړی هر پور ورکوونکی کولی شی چه د مربوطی محکمی څخه دهغه د ټولو منقولو، نامنقولو او د هغه پورونو چه پوروړی یی په نورو لری د حجر غوښتنه وکی، او کوم مالونه چه حجر یی روانه دی، د دی حکم څخه مستثنی دی. د پوروړی مفلس په مالونو د ټولو پور ورکوونکو په گټه ترهغی پوری حجر باقی پاتی کیږی ترڅو چه حجر پای ته ورسیري.

(۲) دپوروړی مفلس مالونه چه د حجر لاندی راغلی یو د اعتبار وړ شخص ته چه ټول پور ورکوونکی ورباندی موافقه ولری د اداره کولو د پاره سپارل کیږی، معتمد به ددی مالونو حساب هغی محکمی ته وړاندی کوی چه د حجر حکم یی صادر کړی.

ماده ۸۵۰:

د حجر کړه شوی پوروړی نفقه او د هغه چا نفقه چه د حجر په موده

ماده ۸۴۹:

(۱) بعد از صدور قرار منع مدیون از تصرف و ثبت آن و نشر در جریده رسمی، هر يك از دائنین می تواند از محکمه مربوطه صدور امر حجر اموال منقول و غیر منقول مدیون را به شمول دیونیکه نزد غیر دارد، مطالبه نماید. اموالیکه تحت حجر آمده نمی تواند، ازین حکم مستثنی می باشد، حجر اموال مفلس به مصلحت دائنین تا زمان انتهای حجر باقی می ماند.

(۲) اموال تحت حجر جهت اداره به شخص معتمد یکه از طرف دائنین انتخاب می گردد، سپرده می شود. معتمد حساب این اموال را به محکمه تقدیم می دارد که قرار حجر را صادر نموده است.

ماده ۸۵۰:

نفقه مدیون ممنوع التصرف و کسانی که نفقه شان

کنبی د هغه په ذمه لږمه ده د هغه د مال څخه ورکول کیږي، د نفقي اندازه د هغی محکمی له خوا ټاکل کیږي چه په حجبی حکم کړی دی.

۸۵۱ ماده:

(۱) کله چه د پوروړی مفلس په حجر حکم صادر شی، د مؤجلو پورونو د تأجیل موده د مینځه ځی او ددی پورونو څخه د هغی مرتبو گټو اندازه کمیږي چه د مودی په ساقطیدو کمیږي.

(۲) محکمه کولی شی چه د پوروړی د غوښتنی په اساس او د پور ور کوونکو مخامخ چه د مهلت د مودی په پاتی کیدو یا د اوږدیدو حکم وکی، همدارنگه کولی شی چه په معجلو پورونو کنبی پوروړی ته مهلت ورکی خو په دی شرط چه حالونه یی تقاضا وکی او د پوروړی او د پور ور کوونکو د گټو تضمین وکی.

۸۵۲ ماده:

که حجر کړی شوی پوروړی په پور اقرار وکی، اقرار ئی اعتبارنه لری، او که داسی پور چه د هغه په ذمه دی د خپل مال څخه یوه پوروړی ته ورکی، نور پور ور کوونکی د هغی

بدوش او لږم است، در مدت حجر از ارزیابی محکمه، از اموال تحت حجبز پرداخته می شود.

ماده ۸۵۱:

(۱) هرگاه به حجر مدیون مفلس حکم صادر شود، مدت تأجیل دیون مؤجله از بین می رود و از مقدار مفاد مرتبه دیون مذکور از مدت سقوط کاسته می شود.

(۲) محکمه میتواند به اساس درخواستی مدیون در مقابل دائنین در دیون مؤجله به ابقای مهلت و یا تمدید آن حکم نماید. چنانچه محکمه می تواند دیون مستعجله را در صورت ایجاب شرایط و مصلحت مدیون و دائنین تمدید نماید.

ماده ۸۵۲:

هرگاه مدیون محجور، به دین اقرار نماید، اقرار او مدار اعتبار نمی باشد. اگر دینی را که بر ذمه اوست از مال خود برای یکی از دائنین بپردازد، دائنین

دبیرته ردولو غوښتنه کولی شی.

۸۵۳ ماده:

کوم امین شخص چه د پوروړی د مالونو د ادارې دپاره ټاکل شوی د مال گټه به په هغی بانک کښی چه محکمه یی ټاکي، د پور ورکوونکو په حساب په ودیعت کښیږدی، همدارنگه کولی شی چه د محکمی په اجازه او د پوروړی او پور ورکوونکی په موافقه هغه حجز شوی مالونه چه د پور د اداکولو دپاره حجز شوی او خرڅول ئی جایز وی، خرڅ کی.

۸۵۴ ماده:

(۱) حجر کره شوی پوروړی کولی شی د اکثر و پور ورکوونکو په موافقه چه د پورونو (۳ پر ۴) برخه تمثیل کی، خپل ټول یاځینی مالونه خرڅ کی، خو په دی شرط چه ثمن یی د هغوی د پورونو د اداکولو دپاره، تخصیص کی.

(۲) که پور ورکوونکی د ثمن په توزیع کښی په یوه نظر نه وی نو ذکر شوی ثمن دی د ودیعت په توگه په هغی بانک کښیښودل شی، چه محکمه یی ټاکي، او محکمه به هغه د قانون د حکمونو سره سم

دیگر حق استرداد آنرا دارند.

ماده ۸۵۳:

امینیکه به اداره اموال مدیون تعیین گردیده، مفاد مال را بحساب امانت در بانکی که محکمه تعیین می نماید، به حساب دائنین امانت می گذارد. چنانچه می تواند به اجازه محکمه و موافقه مدیون و دائنین به بیع آنچه که از مال مجوزه فروش آن جایز است جهت ایفاء دین اقدام نماید.

ماده ۸۵۴:

(۱) مدیون مجبور می تواند به موافقه اکثریت دائنین که سه بر چهار حصه دیون را تمثیل کنند، تمامی یا بعضی از اموال خود را بفروشد، بشرطیکه ثمن آنرا برای اداء دیون خود تخصیص دهد.

(۲) اگر دائنین در توزیع ثمن توافق نظر نداشته باشند، ثمن مذکور را طور امانت به حساب بانکی که محکمه تعیین می نماید. بگذارد تا محکمه آنرا مطابق به احکام قانون توزیع

توزیع کوی.

نماید.

۸۵۵ ماده:

پوروپی د محکمی په اجازه که څه هم پور ورکوونکی موافقه ونه لری، کولی شی چه پخپل مال کښی تصرف وکی خو په دی شرط چه په بالمثل ثمن وی او اخیستونکی هغه د پور وړو په حساب په خزانی یا بانک کښی چه محکمه یی ټاکی په ودیعت کښیږدی.

۸۵۵ ماده:

مدیون می تواند به اجازه محکمه، گرچه بدون رضای دائنین باشد، در مال خود تصرف نماید. بشرطی که این تصرف به ثمن مثل بوده مشتری آن را به بانکی که محکمه تعیین می نماید، بحساب دائنین طور امانت بگذارد.

۸۵۶ ماده:

پوروپی په راتلونکو حالونو کښی د تقلب په جزاء محکومېږی:
۱- په هغه حالت کښی چه د پور دعوی په پوروپی اقامه شی او پوروپی عمداً خپل افلاس د پور ورکوونکو د ضرر په قصد ښکاره کی خو په دی شرط چه دعوی د افلاس د حکم په صادريدلو او د پور په ثابتولو پای ته ورسېږی.
۲- کله چه ورباندی د هغه د افلاس له امله د حجر حکم صادر شی او وروسته پور ورکوونکو ته د ضرر رسولو د پاره خپل ځینی مالونه د حکم د تنفیذیدو د مخ نیوی د پاره پټ کی، یا داچه ساختگی پورونه جوړ کی یا په پور

۸۵۶ ماده:

مدیون در حالات آتی به مجازات تقلب محکوم می گردد:
۱- در صورتیکه دعوی دین علیه مدیون اقامه گردد و مدیون عمداً افلاس خود را به قصد ضرر رساندن به دائنین وانمود سازد، مشروط بر آنیکه دعوی به صدور حکم افلاس اثبات دین خاتمه یافته باشد.
۲- در صورتیکه مدیون، بغرض ضرر رساندن دائنین بعد از حکم حجر مبنی بر افلاس او، بعضی از اموال خود را به لحاظ عدم تطبیق حکم پنهان نماید یا به دیون ساختگی و یا به مبالغه در دین، مبادرت

کنبی مبالغه وکی.

۸۵۷ ماده:

په راتلونکو حالونو کنبی د علاقې لرونکو اشخاصو په غوښتنه او د واک لرونکي محکمی په حکم افلاس پای ته رسیږي:

۱- په هغه حالت کنبی چه د پوروړي مالونه دهغه د پوروړنو څخه زیات ثابت شی.

۲- په هغه حالت کنبی چه ټول یا ځینی پور ورکوونکی، پوروړی ته ابراء وکی، او د پوروړي مالونه د پاتی پور څخه زیات وی.

۳- په هغه حالت کنبی چه پوروړی خپل معجل پورونه بی له دی چه د افلاس حکم ورباندی په تعجیل کنبی تاثیر کړی وی، ادا کړی وی، په دی حالت کنبی هغه مؤجل پورونه چه د افلاس د حکم په اساس معجل شوی دی بیرته خپل لمړنی حالت ته گرځی، په دی شرط چه د کومو قسطونو موده پوره شوی وی هغه یی ورکړی وی.

۴- په هغه حالت کنبی چه ټول پورونه د پور ورکوونکو، امین او پوروړي د تصفیې په اساس ادا شی.

ورزد.

۸۵۷ ماده:

افلاس درحالات آتی به اساس درخواست اشخاص ذیعلاقه و حکم محکمه باصلاحیت، خاتمه می یابد:

۱- در حالیکه اموال مدیون از دیون او بیشتر ثابت شود.

۲- در حالیکه تمامی دائین و یا بعضی از آنها به مدیون ابراء دهند و اموال مدیون از دیون باقی مانده بیشتر باشد.

۳- در حالیکه مدیون دیون معجل خود را بدون تاثیر حکم حـجر در تعجیل دین تادیه نموده باشد، دیون معجله در این صورت به مؤعد معینه قبل از صدور حکم افلاس بر می گردد. مشروط براینکه اقساط به سر رسیده آن نیز تادیه شده باشد.

۴- در حالیکه تمامی دیون به اساس تصفیه، بین دائین، امین و مدیون تأدیه شود.

ماده ۸۵۸:

(۱) د حجر د حکم د پای ته رسیدو وروسته موضوع به د محکمی د امین له خوا د حجر د حکم د ثبت په حاشیه کښی رسول کیږی او د پوروړی په مصرف به په رسمی جريدی کښی خپریږی.
(۲) پاتی مالونه به د امین د تصرف څخه ویستل کیږی او پوروړی ته به ورتسلیمول کیږی.

ماده ۸۵۸:

(۱) بعد از انتهای حکم حجر موضوع از طرف امین محکمه به حاشیه ثبت حکم حجر رسانیده شده، بمصرف مدیون در جریده رسمی نشر می شود.
(۲) اموال باقیمانده از تصرف امین کشیده شده و به مدیون تسلیم می گردد.

شپږم فصل

دالتزام د دواړو خواوو تعدد
لومړی قسمت
شریک او ناشریک پور

فصل ششم

تعدد طرفین وجیبه
قسمت اول
دین مشترک و غیر مشترک

ماده ۸۵۹:

که د پور سبب یو وو، نو شریک گڼل کیږی عام له دی چه سبب د عقد د یو والی وی یایی سبب داسی پوروی چه د میراث په وسیله خو وارثانو ته نقل شوی وی، یایی سبب استهلاك شوی شریک مال وی او یایی سبب د داسی قرض بدل وی چه د شریک مال څخه قرض اخیستل شوی وی.

ماده ۸۵۹:

دین در صورت اتحاد سبب، مشترك پنداشته می شود، خواه ناشی از عقد واحد بوده و یا به وارثین انتقال نموده باشد یا اینکه از مال مشترك بمصرف رسیده یا بدل قرضی باشد که از مال مشترك داده شده باشد.

ماده ۸۶۰:

ناشریک پور هغه دی چه سبب یی
مختلف وی.

ماده ۸۶۰:

دین در صورت اختلاف سبب،
غیر مشترک پنداشته می شود.

ماده ۸۶۱:

که پور د دوه وو یا زیاتو اشخاصو
ترمنخ شریک وو، هریو شریک کولی
شی چه خپله حصه د پوروپي څخه
وغواپی. که یو شریک یوه برخه پور
قبض کړو، نور شریکان د خپلو
حصو په اندازه په هغی کښی شریک
دی، که په پور کښی ځینی شریک
اشخاص غایب وو، حاضر کولی
شی چه دخپلی حصی د ادا کولو په
باره کښی د حکم غوښتنه وکی.

ماده ۸۶۱:

هرگاه دین بین دو یا زیاده
اشخاص مشترک باشد، هریکی از
شرکاء می تواند حصه خویش را از
مدیون مطالبه نماید. در صورتی
که یکی از شرکاء قسمتی از دین
را قبض کند، باقی شرکاء بقدر
حصص خویش در آن سهم می
باشند. در حال غیابت بعضی از
شرکاء، شریک حاضر می تواند
تأدیه حصه خود را مطالبه نماید.

ماده ۸۶۲:

که یو شریک د شریک پور یوه برخه
قبض کی، بل شریک کولی شی چه
په عین قبض شوی اندازی کښی
شریک شی او پاتی پور په شریکه د
پوروپي څخه وغواپی، او هم کولی
شی چه خپله ټوله حصه پور د
پوروپي څخه وغواپی.

ماده ۸۶۲:

هرگاه یکی از شرکاء قسمتی از
دین مشترک را قبض نماید، شریک
دیگر می تواند در عین مقدار
قبض شده شرکت نموده، متباقی
دین را مشترکاً از مدیون مطالبه
نمایند و یا اینکه تمام حصه خود
را از مدیون مطالبه نماید.

ماده ۸۶۳:

که شریک دا غوره کړه چه خپله
حصه د پوروپي څخه وغواپی نو نه
شی کولی چه د قبض کوونکی

ماده ۸۶۳:

شریک بعد از اختیار
مراجعه به مدیون، نمی تواند
به شریک قابض رجوع

شریک خخه خه شی و غواپی مگر په هغه صورت کښی چه د هغه حصه هلاکه شی نو کولی شی په قبض شوی مال کښی د خپلی حصی په اندازه قبض کوونکی ته رجوع وکی.

۸۶۴ ماده:

(۱) که قبض کوونکی شریک، قبض شوی اندازه په یو قسم د اقسامو خخه د خپله لاسه وباسی او یائی استهلاک کی، د نورو شریکانو په مقابل کښی د هغوی د حصو په اندازه، ضامن دی.

(۲) که قبض شوی شی د قبض کوونکی په لاس کښی بی د هغه له قصوره تلف شی نو د نورو شریکانو د حصو په قبض شوی پور کښی که ئی خپله حصه پوره اخیستی وه ضامن نه گڼل کیږی، او کوم پور چه د پوروپی په ذمه پاتی دی د نورو شریکانو حق دی او قابض شریک په هغی کی شریک نشی کیدی.

۸۶۵ ماده:

که یوه شریک د پوروپی خخه په شریک پور کښی د خپلی حصی په اندازه کفیل واخلی یا پوروپی د

نماید، مگر اینکه حصه او تلف شده باشد. در آنصورت بقدر حصه خویش در مال قبض شده بر قابض رجوع می نماید.

ماده ۸۶۴:

(۱) هرگاه شریک قابض مقدار قبض شده را به نحوی از انحا از تصرف خود خارج ساخته و یا آنرا تلف نماید، در مقابل شرکاء دیگر به اندازه حصه شان مسئول می باشد.

(۲) در صورتیکه شی قبض شده بدون قصور در دست قابض تلف شود، در مقابل شرکاء دیگر در حصه شان مسئول شناخته نمی شود، دین باقی مانده بر ذمه مدیون به سایر شرکاء تعلق می گیرد و شریک قابض، در آن سهیم نشده نمی تواند.

ماده ۸۶۵:

هرگاه یکی از شرکاء در حصه دین خود از مدیون ضامن گیرد یا مدیون دین او

هغه حصه په بل چا حواله کی، نو کومه اندازه پیسی چه د کفیل یا حواله ور کړ شوی څخه اخلی په هغی کښی نور شریکان هم شریک دی.

۸۶۶ ماده:

که یو شریک د خپلی حصی په اندازه د پوروړی څخه یوشی په اجاره واخلی، د خپلی حصی قبض کوونکی گڼل کیږی. نور شریکان کولی شی چه د خپلو حصو په اندازه هغه ضامن کی او یا یې د پوروړی څخه وغواړی.

۸۶۷ ماده:

که یو شریک په شریک پور کښی خپله حصه پوروړی ته هبه کی او یا د هغی څخه ورته ابراء وکی نو دهغه هبه او ابراء دواړه صحیح دی، د نورو شریکانو د حصو ضامن نه گڼل کیږی.

۸۶۸ ماده:

که پوروړی مړ شو او متروکه د هغه د پورونو څخه کمه وه ټول شریکان د خپلو حصو په اندازه په هغی کښی شریک دی.

را به دیگری حواله نماید، سایر شرکاء در مقداری که از ضامن یا محال علیه قبض می‌کند، شریک می‌باشد.

ماده ۸۶۶:

هرگاه یکی از شرکا بقدر حصه خود مالی را از مدیون اجاره بگیرد، قابض حصه خود شناخته می‌شود. سایر شرکاء می‌توانند به اندازه حصص خود، خویش را شریک مستأجر بدانند و یا به مدیون مراجعه نمایند.

ماده ۸۶۷:

هرگاه یکی از شرکاء در دین مشترک حصه خود را به مدیون هبه و یا از آن ابراء دهد، هبه و ابراء مذکور صحت داشته، در مقابل سایر شرکاء ضامن شناخته نمی‌شود.

ماده ۸۶۸:

هرگاه مدیون وفات نماید و متروکه کمتر از دیون او باشد، تمام شرکاء بقدر حصص خود در متروکه سهیم می‌باشند.

۸۶۹ ماده:

که شریک پور میراثی مال وو، هیخ شریک نه شی کولی د خپل شریک حصه بی د هغه د اجازی خخه مؤجله کی، یواخی کولی شی چه خپله حصه مؤجله کی.

۸۷۰ ماده:

که شریک پور د قرض په عقدو واجب وو، نو هیخ شریک نه شی کولی چه په یواخی ځان هغه مؤجل کی بلکه په تأجیل کنبی د ټولو موافقه شرط ده.

۸۷۱ ماده:

په شریک پور کنبی شریکان کولی شی په دی موافقه وکی چه هر یو حق لری چه د پوروپی خخه د خپل پور حصه قبض کی بی له دی چه نور شریکان ورباندی د مراجعی حق ولری. دا موافقه د پور د تقسیم حکم لری نو د هر شریک حصه بی د نورو د شرکت خخه پخپله د هغه پوری اختصاص لری.

۸۷۲ ماده:

که د پوروپی خخه دغوبستنی وړ پورونه شریک نه وو، هر پور ورکوونکی کولی شی په ځانگړی

۸۶۹ ماده:

هرگاه دین مشترک مال موروثه باشد، هیچ يك از شرکا نمی تواند حصه شریک خود را بدون اذن او مؤجل نماید، اما تنها حصه خود را مؤجل نموده می تواند.

۸۷۰ ماده:

اگر دین مشترک براساس عقد قرض مستحق الاداء باشد، هیچ يك از شرکاء به تنها یی بدون موافقه سایر شرکاء نمی تواند، دین را مؤجل سازد.

۸۷۱ ماده:

شرکاء می توانند موافقه نمایند که هریک آنها حق دارند حصه دین خود را از مدیون قبض نمایند، بدون اینکه سایر شرکاء به او حق مراجعه را داشته باشند. این موافقه حکم تقسیم دین را دارد و حصه هریک از شرکاء بدون مشارکت به خود او اختصاص دارد.

۸۷۲ ماده:

هرگاه دین مورد مطالبه غیر مشترک باشد، هریک از دائنین می تواند به تنهایی حصه

توگه خپل پور تر لاسه کی، نور پور ورکوونکی د دی حق نه لری چه په قبض شوی پور کښی ورسره شریک شی.

خود را از مدیون بدست آرد. سایر دائنین در دین قبض شده حق اشتراك ندارند.

دوه یم قسمت

تضامن

لومړی مبحث - عمومي حکمونه

۸۷۳ ماده:

تضامن د پور ورکوونکو او پور وړو ترمنځ بی د دواړو خواوو د موافقی یا قانونی نص څخه نه شی موجودیدلی.

قسمت دوم

تضامن

مبحث اول - احکام عمومي

۸۷۳ ماده:

تضامن بین دائنین و مدیونین بدون اتفاق طرفین یا نص قانون موجود شده نمی تواند.

دوه یم مبحث - د پورورکوونکی

تضامن

۸۷۴ ماده:

(۱) پورورکوونکی د تضامن په اساس کولی شی چه ټول یوځای یا په ځانگړی توگه د پورورپی څخه ټول پور وغواړی.

(۲) که د پورورپی څخه د یوه متضامن پور ورکوونکی له خوا پور وغوښتل شی نو نه شی کولی په دی پور ورکوونکی په هغی دفاعی لازو تمسک وکی چه د نورو پور ورکوونکو پوری مربوطی وی.

مبحث دوم - تضامن

دائنین

۸۷۴ ماده:

(۱) دائنین به اساس تضامن می توانند بصورت دسته جمعی یا انفرادی تمامی دین را از مدیون مطالبه نمایند.

(۲) مدیون نمی تواند در صورت مطالبه تادیه دین از طرف یکی از دائنین متضامن بطرق دفاعی تمسک نماید که مربوط به دائنین دیگر باشد،

پوروپی کولی شی د خاصی دفاع له لازي چه پخپله دپور غوښتونکي متضامن پور ورکوونکي پوري خاص وي يا د هغه د حصي پوري تعلق لري يا د داسي دفاع په لاروچه د ټولو پور ورکوونکو ترمنځ شريکي وي، تمسک وکي.

۸۷۵ ماده:

پوروپی کولی شی چه ټول پور يوه متضامن پور ورکوونکي ته ورکي، مگر په هغه صورت کښي چه بل پور ورکوونکي د مخکنی خبرتيا په وسيله هغه منع کړي وي.

۸۷۶ ماده:

(۱) که د پوروپی د ذمي براءت د يوه متضامن پور ورکوونکي په مقابل کښي بي د پور ورکولو څخه په بل سبب، حاصله شی د نورو پور ورکوونکو په مقابل کښي نه بري الذمه کيږي. مگر د هغه پور ورکوونکي د حصي په اندازي چه پوروپی د هغه په مقابل کښي بري الذمه شوي دي.

(۲) که يو متضامن پور ورکوونکي د داسي کار ارتکاب کوونکي شو چه دهغي په اثر نورو پور ورکوونکو ته ضرر رسیده، نو

مديون می تواند به طرق دفع خاصيکه مربوط شخص طلب کننده يا حصه متعلق به وي ويا طرق دفاعي که مشترك بين تمامی دائنين باشد، تمسک نماید.

ماده ۸۷۵:

مديون ميتواند تمامی دين را ييکي از دائنين متضامن بپردازد، مگر اينکه يکي از دائنين توسط اخطار قبلي او رامنع کرده باشد.

ماده ۸۷۶:

(۱) هرگاه براءت ذمه مديون در برابر يکي از دائنين متضامن به سببي غير از تاديئه دين حاصل گردد، در برابر متبقي دائنين بري الذمه شناخته نمی شود. مگر اينکه بقدر حصه دائيني باشد که مديون در برابر آن براءت حاصل نموده.

(۲) هرگاه يکي از دائنين متضامن عملي را مرتکب شود که به اساس آن به دائن ضرري وارد آيد، اين عمل در حصه

داکار دهغوی په باره کښی نافذ نه گڼل کیږی.

۸۷۷ ماده:

کوم شی چه یی د متضامنو پور ورکوونکو څخه یو د پور په مقابل کښی اخلی، د ټولو پور ورکوونکو حق گڼل کیږی، مگر داچه د پور ورکوونکو موافقه یا د قانون حکم د هغی په خلاف وی.

سایر دائنین نافذ شمرده نمی شود.

ماده ۸۷۷:

هرآنچه را که یکی از دائنین متضامن از مدیون در مقابل دین اخذ نماید، همه دائنین در آن حق مساوی دارند. مگر آنکه موافقت دائنین و یا نص قانون به خلاف آن حکم نماید.

دریم مبحث - د پوروونکو تضامن

۸۷۸ ماده:

(۱) که تضامن د پور وړو ترمنځ وو، نو پور ورکوونکی کولی شی ټول پور د ټولو څخه یا د هریو څخه یی چه زړه وی وغواړی، د یوه متضامن پوروړی څخه د پور غوښتنه د نورو متضامنو پوروړو څخه د پور د غوښتنی مانع نه گرځی.

(۲) دکوم پوروړی څخه چه پور ورکوونکی پور غواړی، نه شی کولی چه د دفاع په هغه خاصو وسیلو چه د بل پوروړی پوری تعلق لری تمسک وکی مگر دخپلی حصی په اندازه او په دی شرط چه خپل پور یی په یوقسم داقسامو ادا کړی

مبحث سوم - تضامن مدیونین

ماده ۸۷۸:

(۱) هرگاه تضامن بین مدیونین باشد، دائن می تواند کل دین را از تمام مدیونین یا از هر یک آنها که خواسته باشد، مطالبه نماید. مانع دین از یکدی، مانع مطالبه از سایر مدیونین نمی گردد.

(۲) مدیونیکه دائن از او مطالبه دین می نماید، نمی تواند به وسایل دفاع خاصیکه به مدیون دیگر تعلق دارد تمسک نماید. مگر به قدر حصه خود او مشروط بر اینکه حصه دین خود را بوجه از وجوه پرداخته باشد. مدیون

وی. پوروپی کولی شی چه د دفاع په خاصو وسیلو سره چه پخپله دهغه پوری تعلق لری یا دتولو پور وړو ترمنځ شریکه وی تمسک وکی.

۸۷۹ ماده:

که کوم متضامن پوروپی ټول پور د عین، عوض یا د حوالی د لاری ادا کی، پخپله هغه او هم نور پوروپی بری الذمه کیږی.

۸۸۰ ماده:

د پور نوی کیدل د پور ورکوونکی او دیوه متضامن پوروپی ترمنځ، د ټولو پور وړو د ذمی د براءت موجب گرځی، مگر داچه پور ورکوونکی د هغوی په مقابل کښی د غوښتنی حق ساتلی وی.

۸۸۱ ماده:

متضامن پوروپی نه شی کولی په هغی مجرائی بانندی تمسک وکی چه د پور ور کوونکی او یو بل متضامن پوروپی ترمنځ واقع کیږی مگر ددی وروستنی ذکر شوی پوروپی د حصی په اندازی.

می تواند به وسایل دفاع خاص که به خود او تعلق دارد و یا به وسایل دفاع مشترک بین تمام مدیونین تمسک نماید.

ماده ۸۷۹:

هرگاه یکی از مدیونین متضامن کل دین را عیناً یا عوضاً و یا از طریق حواله اداء نماید، خود او و سایر مدیونین بری الذمه شناخته می شوند.

ماده ۸۸۰:

تجدید دین بین دائن و یکی از مدیونین متضامن موجب براءت ذمه سایر مدیونین می گردد، مگر اینکه دائن حق مطالبه خود را در برابر آنها حفظ کرده باشد.

ماده ۸۸۱:

مدیون متضامن نمی تواند به اساس مجرایسی که بین دائن و مدیونین متضا من دیگر صورت گرفته، تمسک نماید. مگر به اندازه حصه همان مدیون.

ماده ۸۸۲:

که پور ورکونکی ذمه د یوه متضامن پوروپي سره یوځای شوه، پور دنورو متضامنو پور وړو دذمی نه ساقطیږي مگر د هغه پوروپي د حصی په اندازی چه ذمه یی د پور ورکونکی سره یوځای شوی ده.

ماده ۸۸۳:

که پور ورکونکی یوه متضامن پوروپي ته ابراء وکي پور د هغه د ذمی څخه ساقطیږي، نور پوروپي بری الذمه نه گڼل کیږي مگر په هغه صورت کښی چه پور ورکونکی په صریحه توگه د هغوی د ذمی د برائت یادونه کړي وی، په لمړنی صورت کښی پور ورکونکی کولی شی پاتی اندازه پور دهغه چا دحصی وضع کیدو وروسته چه یی ورته ابراء کړیده د نورو متضامنو پور وړو څخه غوښتلی شی.

ماده ۸۸۴:

که پور ورکونکی یوه متضامن پوروپي ته د تضامن څخه ابراء وکړه، کولی شی چه نورو متضامنو پور وړو څخه د ټول پور غوښتنه

ماده ۸۸۲:

در صورت اتحاد ذمه دائن با یکی از مدیونین متضامن دین از ذمه سایر مدیونین ساقط نمی شود. مگر بقدر حصه مدیونیکه ذمه وی با دائن متحد گردیده است.

ماده ۸۸۳:

هرگاه دائن به یکی از مدیونین متضامن ابراء دهد، دین از ذمه او ساقط شده، سایر مدیونین بری الذمه شناخته نمی شوند، مگر اینکه دائن به صراحت از برائت ذمه آنها تذکر داده باشد. درین صورت دائن می تواند تنها مقدار متباقی دین را بعد از وضع حصه مبری السیه از سایر مدیونین، مطالبه نماید.

ماده ۸۸۴:

هرگاه دائن به یکی از مدیونین متضامن از تضامن ابراء دهد، حق دارد کل دین را از سایر مدیونین مطالبه نماید، مگر

وکی، مگر دا چه د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

۸۸۵ ماده:

(۱) په ټولو هغو حالونو کښی چه پور ورکوونکی یوه متضامن پوروپی ته ابراء کوی عام له دی چه ابراء د پور یا د تضامن څخه وی، نور متضامن پوروپی د اقتضاء په وخت کی د دی قانون د (۸۹۲) مادی د حکم سره سم کولی شی کومه اندازه پور چه د مفلس متضامن په پور د حصی څخه، ابراء کړه شوی متضامن پوروپی ته رسیږی، ورته رجوع وکی.

(۲) که پور ورکوونکی، ابراء کړه شوی متضامن پوروپی دپور دهر قسم مسئولیت څخه آزاد کړی وی نو د مفلس پوروپی د پور حصه پخپله په پور ورکوونکی تحمیلیری.

۸۸۶ ماده:

(۱) که پور د یوه متضامن پوروپی په باره کښی د زمانی د تیریدو د حکم لاندی راغی نور پوروپی نه شی کولی چه د هغی څخه استفاده وکی مگر د ذکر شوی پوروپی د حصی په اندازی.

اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

۸۸۵ ماده:

(۱) در جمیع حالاتیکه یکی از مدیونین متضامن، از طرف دائن برائت از دین یا از تضامن حاصل نماید و مدیون دیگر مفلس گردد، سایر مدیونین می توانند هنگام ادای دین به تناسب دینیکه از حصه مدیون مفلس به مدیون مبری له میرسد، مطابق حکم ماده (۸۹۲) این قانون، به وی مراجعه نمایند.

(۲) در حالتیکه دائن مدیون مبری الیه را از هرگونه مسئولیت دین آزاد ساخته باشد، حصه دین مدیون مفلس بر خود دائن تحمیل می شود.

۸۸۶ ماده:

(۱) هرگاه دین در مورد یکی از مدیونین متضامن زیر مرور زمان آید، سایر مدیونین نمی توانند از آن استفاده کنند. مگر بقدر حصه مدیون مذکور.

(۲) که د زمانی تیریدل د یوه متضامن پوروپي په باره کښی قطع یا نافذیدل یی متوقف شی، پور ورکوونکی نه شی کولی د نورو پوروپو په مقابل کښی ورباندی تمسک وکی.

۸۸۷ ماده:

(۱) متضامن پوروپي د التزامونو په تنفیذ کښی یواځی د خپل فعل مسئول دی. که پور ورکوونکی یوه متضامن پوروپي ته خبرتیا ورکی. دا خبرتیا په نورو متضامنو پوروپو تاثیر نه لری مگر داچه موافقه بل ډول شوی وی.

(۲) او که خبرتیا د یوه متضامن پوروپي له خوا پور ورکوونکی ته ورکول شوی وی نور پوروپي له دی خبرتیا څخه گټه اخیستی شی.

۸۸۸ ماده:

(۱) که پور ورکوونکی د یوه متضامن پوروپي سره صلحه وکی، او صلحه د پور څخه د ابراء متضمنه وی یا داچه د پوروپي د ذمی برائت په یو قسم داقسامو افاده کی نو ددی صلحی څخه نور پوروپي گټه اخیستی شی.

(۲) هرگاه مرور زمان در مورد یکی از مدیونین متضامن منقطع و یا نفاذ آن متوقف گردد، دائن نمی تواند در برابر سایر مدیونین به آن تمسک نماید.

ماده ۸۸۷:

(۱) مدیون متضامن در اجرای تعهدات خود صرف از عمل خود مسئولیت دارد. هرگاه دائن یکی از مدیونین متضامن اخطار دهد، این امر بر سایر مدیونین تاثیری ندارد. مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

(۲) در صورتی که اخطار از جانب یکی از مدیونین متضامن بدائن صورت گرفته باشد، سایر مدیونین از آن مستفید شده می توانند.

ماده ۸۸۸:

(۱) هرگاه دائن یا یکی از مدیونین متضامن در موضوع دین طوری مصالحه نماید که این امر متضمن ابراء از دین باشد یا اینکه برائت ذمه مدیون را از دین به نحوی از انحا افاده کند، سایر مدیونین از آن مستفید می گردند.

(۲) که دا صلحه د پور وړو په ذمه دالتزام متضمنه وه یا د هغه التزام د زیاتیدو متضمنه وه چه هغوی ورباندی ملزم دی، نو دا صلحه د نورو پور وړو په حق کښی نه نافذیږی، مگر که نور پوروړی یی قبوله کی.

۸۸۹ ماده:

(۱) که د متضامنو پور وړو څخه یو په پور اقرار وکی، دا اقرار په نورو پور وړو د تطبیق وړ نه دی.

(۲) که د متضامنو پور وړو څخه یوه د قسم خوړلو څخه انکار وکه او یا د هغه له خوا پور ورکوونکی ته قسم متوجه شو او سوگند یی وکه. نو دا نورو پور وړو ته ضرر نه رسوی.

(۳) که پور ورکوونکی د متضامنو پوروونکو څخه یوه ته د قسم په توجیه کولو اکتفاء وکړه او هغه سوگند وکه نو پوروړی ورڅخه گټه اخیستی شی.

۸۹۰ ماده:

(۱) که په یو خاص سبب د متضامنو پوروونکو څخه په یوه حکم صادر شونو دا حکم د

(۲) اگر مصالحه دائن بایکی از مدیونین متضامن، افزونی در وجایب قبلی و یا سبب بوجود آوردن وجایب جدید گردد، این گونه مصالحه بر سایر مدیونین تاثیر ندارد، مگر اینکه با آن موافقه کرده باشند.

ماده ۸۸۹:

(۱) هرگاه یکی از مدیونین متضامن به دین اقرار نماید، اقرار او در مورد سایر مدیونین اعتبار ندارد.

(۲) هرگاه یکی از مدیونین متضامن از سوگند نکول نماید و یا به اثر توجیه آن دائن سوگند یاد نماید، سایر مدیونین از آن متضرر نمی گردند.

(۳) هرگاه دائن به سوگند یکی از مدیونین متضامن اکتفاء نماید، سایر مدیونین از آن مستفید می گردند.

ماده ۸۹۰:

(۱) هرگاه علیه یکی از مدیونین متضامن بنابر سبب خاص حکمی صادر گردد، این حکم در مورد

نورو پور وروبانندی دتمسک وړ نه شی کیدای.
(۲) که حکم دیوه په گټه صادر شو په دی صورت کښی نور متضامن پوروړی ورڅخه گټه اخیستی شی، مگر په هغه صورت کښی چه حکم په داسی سبب بناوی چه د هغه پوروړی پوری چه حکم یی په گټه صادر شوی، خاص وی.

۸۹۱ ماده:

(۱) که د متضامنو پوروونکو څخه یو، ټول پور اداء کی نو کولی شی نورو پور وړو ته د هغوی د حصی په اندازی رجوع وکی. که د اصلی پوروړی په ځای بل چا پور ادا که، په دی صورت کښی ذکر شوی شخص کولی شی په اصلی پوروړی د پور ورکوونکی په حیث رجوع وکی.
(۲) که د متضامنو پوروونکو څخه یوه پور ادا که د ټولو متضامنو پوروړو، ترمنځ په مساوی حصو تقسیمیری مگر داچه موافقه یا د قانون حکم د هغی په خلاف وی.

سایر مدیونین مورد تمسک قرار گرفته نمی تواند.
(۲) اگر به مفاد یکی از مدیونین متضامن حکمی صادر گردد، سایر مدیونین از آن مستفید می گردند، مگر اینکه حکم متکی به سبب خاصی مربوط به مدیونیکه به مفاد او صادر شده، باشد.

ماده ۸۹۱:

(۱) هر گاه یکی از مدیونین متضامن تمامی دین را بپردازد، بآلای سایر مدیونین به اندازه حصه خود آنها رجوع کرده میتواند و اگر مدیون اصلی، شخص دیگری بود و بعوض او دین را پرداخت، درین صورت به تمامی دین بآلای مدیون اصلی، بحیث دائن رجوع کرده می تواند.
(۲) در صورتیکه یکی از مدیونین متضامن دین را بپردازد، دین در بین تمام مدیونین متضامن به حصص مساوی تقسیم می شود، مگر اینکه موافقه یا نص قانون طور دیگری باشد.

ماده ۸۹۲:

که د متضامنو پوروونکو څخه یو مفلس شی، نو هغه پوروپی چه پور یی اداء کړی او هم نور پوروپی چه د پور د ورکولو قدرت لری، هر یو به د خپلی حصی په اندازی د مفلس پوروپی پور ادا کوی.

ماده ۸۹۲:

هرگاه یکی از مدیونین متضامن مفلس گردد، مدیونیکه دین را اداء نموده وسایر مدیونین که توان پرداخت دین را دارند، هر يك بقدر حصه خود تادیه دین مدیون مفلس را متحمل می گردند.

ماده ۸۹۳:

که د متضامنو پوروونکو څخه یواځی یو په پور کښی د گټی خاوند وو، نو یواځی هغه د نورو پوروونکو په مقابل کښی د پور په ادا کولو مکلف دی.

ماده ۸۹۳:

هرگاه در بین مدیونین متضامن تنها يك شخص ذی نفع در دین شناخته شود، همین شخص در برابر سایر مدیونین مکلف به ادای دین می باشد.

ماده ۸۹۴:

په راتلونکو حالونو کښی تعهد د تقسیمولو وړ نه دی:
۱- په هغه حالت کښی چه د تعهد موضوع پخپل طبیعت کښی تقسیم نه قبلوی.
۲- په هغه حالت کښی چه د عقد د دواړو خواوو د غرض اونیت څخه واضحه شی چه د تعهد تنفیذ د تقسیمولو وړ نه دی.

ماده ۸۹۴:

وجیبه در حالات آتی قابل انقسام نیست:
۱- درحالتیکه موضوع وجیبه طبیعتاً قابل انقسام نباشد.
۲- درحالتیکه از منظور ویانیت متعاقدین واضح شود که تنفیذ وجیبه قابل انقسام نیست.

ماده ۸۹۵:

(۱) که په داسی تعهد کی چه د تقسیمولو وړ نه وی، پوروپی

ماده ۸۹۵:

(۱) هرگاه در وجیبه غیر قابل انقسام مدیونین متعدد باشد، هر

متعدد وی، هریو د ټول تعهد په ادا کولو مکلف گڼل کیږي. (۲) کوم پوروړی چه پور اداء کی، کولی شی چه په نورو پورو وړو د هغوی د حصو په اندازه رجوع وکی، مگر داچه د حالونو څخه د هغی عکس معلومه شی.

۸۹۶ ماده:

(۱) که په داسی تعهد کی چه د تقسیمولو وړنه وی، پور ورکوونکی یا د پور ورکوونکی وارثان متعدد وی، نو هر پور ورکوونکی یا هریو وارث کولی شی چه د پوروړی څخه د ټول تعهد د پوره کولو غوښتنه وکی، که کوم یو پور ورکوونکی یا وارث په دی اعتراض وکه، نو پوروړی ټولو پور ورکوونکی ته یوځای د التزام په ادا کولو یا د التزام د موضوع په ودیعت ایښودلو مکلف دی. (۲) کوم پور ورکوونکی چه ټول حق ترلاسه کړی پر هغه به نور پور ورکوونکی دخپلو حصو په اندازه رجوع کوی.

یک از آنها به ایفای تمام تعهد مکلف شناخته می شود. (۲) مدیونیکه دین را تأدیه نماید، می تواند بر سایر مدیونین به قدر حصه آن ها رجوع نماید. مگر اینکه از اوضاع و شرایط عکس آن ظاهر گردد.

ماده ۸۹۶:

(۱) هرگاه در وجبیه غیر قابل انقسام، دائنین و یا ورثه دائن متعدد باشند، هریک از دائنین و یا ورثه می تواند از مدیون ایفای تمام وجبیه را مطالبه نماید. در صورت اعتراض یکی از دائنین یا ورثه بر آن مدیون مکلف است تعهد را به تمام دائنین یا ورثه بپردازد و یا دین موضوع تعهد را به امانت بگذارد. (۲) دائنین می توانند بر دائنیکه تمام حق را بدست آورده به اندازه حصه خویش مراجعه نماید.

اووم فصل

د پور ادا کول

لومړۍ قسمت - د اداء کولو طریقه

۸۹۷ ماده:

د پور ادا کول د هغی په ورکولو په نقدی، مجرا کولو، ابراء، حوالی ورکولو او یا د نوی کولو په توگه صورت مومی.

فصل هفتم

وفاء دین

قسمت اول - طرق اداء

۸۹۷ ماده:

اداء دین به تأدیة نقدی، مجرایابی ابراء، حواله و تجدید صورت می گیرد.

دوه یم قسمت

د پور ادا کولو دواړه خواوی

۸۹۸ ماده:

(۱) پور د پوروړی یا د هغه د نائب یا د هغه چا له خوا چه د پور ورکول د هغه په گټه وی، د دی قانون د (۸۱۹) مادی د حکمونو په نظر کینی نیولوسره ورکول کیدای شی. (۲) همدارنگه د پورتنی فقری په مراعات کولو سره، د پور ادا کول د بل چا له خوا چه د پور ادا کول د هغه په گټه نه وی د پوروړی په امر یا د هغه د امر په غیر صحیح دی. که پوروړی د بل چا له خوا د پور په ادا کولو اعتراض وکړه او پور ورکونکی یی په دی اعتراض خبرکه نو پور ورکونکی کولی شی چه د بل چا ادا کول ونه منی.

قسمت دوم

طرفین وفا

۸۹۸ ماده:

(۱) دین از طرف مدیون یا نایب او و یا شخصیکه تأدیة دین به مصلحت او باشد، با درنظر گرفتن احکام ماده (۸۱۹) این قانون تأدیة شده می تواند. (۲) همچنان با رعایت فقره فوق ادای دین، از طرف شخص غیر که ادای دین به مصلحت او نباشد، به امر مدیون و یا بدون امر او صحیح است. چنانچه دائن می تواند ادای دین را از شخص غیر در صورت اعتراض مدیون و ابلاغ این اعتراض به مدیون، رد نماید.

ماده ۸۹۹:

(۱) که بل چا د پوروپی په ځای پور اداء که نو کولی شی دهغه څه په اندازه چه پور ورکوونکی ته یی ورکړی دی، د پوروپی څخه یی وغواړی.

(۲) سره ددی هغه پوروپی چه پوریی بی دهغه د ارادی څخه ورکول شوی دی، کولی شی. د هغه چا د رجوع څخه چه پوریی ټول یاځینی ادا کړی دی، ځان وژغوری، خو په دی شرط چه ثابتته کی چه د پور په ادا کولو باندي، اعتراض کولو کښی دده کومه گټه شته دی.

ماده ۹۰۰:

که پوروپی ممیز صغیر وو یا حجر کړی شوی وو او خپل پوریی اداء کړو د پور ورکول یی صحیح دی او بری الذمه گڼل کیږی.

ماده ۹۰۱:

که پوروپی د مرگ په مرض پروت وو او د یوه پور ورکوونکی پوریی ادا که او نورو پور ورکوونکو ته ددی پور ورکولو څخه ضرر ورسید، د هغه داکار جواز نه لری.

ماده ۸۹۹:

(۱) شخص غیر در صورتیکه به تأدیة دین اقدام نماید، می‌تواند بقدر آنچه تأدیة کرده است، به مدیون مراجعه کند.

(۲) باوجود آن مدیونیکه ایفاء دین بدون اراده او صورت گرفته، می‌تواند از رجوع شخصیکه دین را کلاً و یا قسماً پرداخته است، امتناع ورزد. بشرطیکه ثابت نماید که از اعتراض او فایده ای مرتب است.

ماده ۹۰۰:

در صورتیکه صغیر ممیز و یا محجور علیه، دین خود را بپردازد، تأدیة او صحیح بوده و بری الذمه شناخته می‌شود.

ماده ۹۰۱:

مدیون نمی‌تواند در مرض موت، دین یکی از دائنین را در صورتیکه به ضرر سایر دائنین بانجامد، بپردازد.

۹۰۲ ماده:

د پور د ورکولو د صحت دپاره شرط ده چه پور ادا کوونکی د هغه شی مالک وی چه پور پری اداء کوی او په هغی کښی د تصرف کولو اهلیت ولری. که ورکول شوی شی د بل چا له خوا په استحقاق ویوړل شی یا د هغی د هلاکیدو وروسته د هغی بدل واخیستل شی، نو پور ورکوونکی کولی شی چه خپل پور د پوروړی څخه واخلي.

۹۰۳ ماده:

که بل څوک د پوروړی پور اداء کی نو په لاندنیو حالونو کښی د پور ورکوونکی قایم مقام گڼل کیږی:

۱- که چیرته اداء کوونکی د پوروړی سره یوځای او یا د هغه له خوا د پور په ورکولو مکلف وی.

۲- په هغه حالت کښی چه د پور اداء کوونکی، پور ورکوونکی وی او د داسی پور ورکوونکی پور ورکی چه عینی تأمین ولری او د هغی په نسبت د وړاندی والی حق ولری که څه هم د پور اداء کوونکی تأمین ونه لری.

۳- که څوک داسی عقار

۹۰۲ ماده:

برای صحت تأدیة دین، لازم است که اداء کننده مالک شی تأدیة شده بوده و اهلیت تصرف را در آن داشته باشد. اگرشی پرداخته شده از طرف غیر به استحقاق برده شود و یا بعد از تلف بدل آن اخذ شود، دائن می تواند دین خود را از مدیون مطالبه نماید.

۹۰۳ ماده:

هرگاه غیر مدیون به تأدیة دین بپردازد، در احوال آتی قایم مقام دائنیکه دین خود را حاصل نموده، شناخته می شود:

۱- در حالیکه با مدیون مشترکاً و یا از جانب او به تأدیة دین مکلف باشد.

۲- در حالیکه تأدیة کننده دائن بوده، دین دائنی را بپردازد که تأمین عینی داشته و از دائن مذکور مقدم باشد، گرچه تأدیة کننده تأمین نداشته باشد.

۳- در حالیکه شخص عقاری را

واخلي چه د پور ورکونکو د حقوقو د تضمین لاندی وی او د ذکر شوی عقار ثمن یی هغوی ته ورکړی وی.

۴- په هغه حالت کښی چه د پور ادا کوونکی د قانون په صریح حکم قایم مقام پیژندل شوی وی.

۹۰۴ ماده:

کوم پور ورکونکی چه د خپل پوروړی په غیر د بل چا څخه پور حاصل کړی نو کولی شی چه د ذکر شوی غیر په موافقه هغه خپل قایم مقام کی، که څه هم پوروړی په دی موافقه راضی نه وی. باید چه دا موافقه د ادا کولو د وخته وروسته نه شی کیدای.

۹۰۵ ماده:

که پوروړی د پور د اداء کولو په مقصد د بل چا څخه قرض واخلي، کولی شی چی قرض ورکونکی د هغه چا قایم مقام کی چه د هغه پوری ورکړی دی، که څه هم ذکر شوی پور ورکونکی ورباندی موافقه ونه لری خو په دی شرط چه د قرض په عقد کښی ددی خبری یادونه وشي چه کوم مال قرض اخیستل شوی دی د پور د اداء کولو

خریداری نماید که تحت تضمین حقوق داینین بوده، ثمن عقار مذکور جهت تأدیة دیون شان پرداخته شده باشد.

۴- در حالیکه تأدیة کنندۀ، بحکم صریح قانون قایم مقام شناخته شود.

ماده ۹۰۴:

داینیکه دین خود را از غیر مدیون حاصل نموده، می تواند به موافقه طرفین، شخص مذکور را قایم مقام خود قرار دهد. گرچه مدیون به این موافقه رضایت نه داشته باشد. موافقه از وقت تأدیة مؤخر شده نمی تواند.

ماده ۹۰۵:

هرگاه مدیون بمقصد ادای دین از شخص ثالث قرض گیرد، می تواند قرض دهنده را قایم مقام داینیکه حق او را پرداخته است، قرار دهد. گرچه داین مذکور به آن رضایت نداشته باشد. مشروط براینکه در عقد قرض تذکر داده شود که مال قرض گرفته شده به پرداخت دین

دپاره تخصیص شوی دی او د پور په رسید کی په ډاگه شی چی د پور ورکول د همدی قرض شوی مال څخه صورت موندلی دی .

۹۰۶ ماده:

که څوک د قانون په حکم یا په موافقی د پور ورکوونکی قایم مقام گرځی د پور ورکوونکی ټول حقوق او ددی حقوقو ټول خصوصیات، توابع، تأمینات او اداء کول چه پری مرتب کیږی، دهغه پوری تعلق نیسی، نو ذکر شوی شخص یواځی د هغی مال په اندازی چه پور ورکوونکی ته یی ورکړی دی د هغه قایم مقام کیږی.

۹۰۷ ماده:

(۱) که بل څوک د پور وړی یوه برخه پور ورکی او په هغی کښی د پور ورکوونکی قایم مقام شی، پور ورکوونکی ددی اداء کولو څخه نه متضرر کیږی نو د خپلی پاتی برخي د پور په اخیستلو کښی د هغه چا څخه وړاندی حق لری چه د پور یوه حصه یی اداء کړی ده، مگر دا چه موافقه ددی په خلاف وی.

(۲) که د پور ورکوونکی پاتی برخه پور دبل چا لخوا ورکول شو او هغه

اختصاص دارد و در رسید دین تصریح شود که ادای دین از همین مال صورت گرفته است.

ماده ۹۰۶:

شخصیکه به حکم قانون و یا موافقت قایم مقام دائن می شود، حقوق دائن با تمام خصوصیات، توابع، تأمینات و مدافعاتیکه به آن مرتب می گردد، به او تعلق می گیرد. این شخص تنها به اندازه مالیکه به دائن پرداخته، قایم مقام او شناخته می شود.

ماده ۹۰۷:

(۱) هرگاه غیر مدیون قسمتی از دین را بپردازد و در آن قسمت قایم مقام دائن گردد، این امر دائن را متضرر نساخته و در مطالبه قسمت متباقی دین به غیر مدیون، مقدم شناخته می شود. مگر اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

(۲) هرگاه شخص دیگری در پرداخت قسمت باقی مانده دین

هم د پور ورکونکی قایم مقام شو، هر یوه د پور په تقسیمو لو کښی د خپلی حصی په تناسب پور وړی ته مراجعه کولای شی.

۹۰۸ ماده:

پور اساساً پور ورکونکی یا د هغه وکیل ته ورکول کیږی که پور ورکونکی محجور وی، نو پور به د هغه ولی، وصی یا قیم ته چه د قبضولو صلاحیت ولری، ورکول کیږی. که پور، محجور پور ورکونکی ته ورکړل شو، اعتبار نلری او پور وړی د پور د خخه نه بری الذمه کیږی. د هلاک او ضایع کولو په صورت کښی د هغه ولی، وصی او قیم کولای شی چه پور وغواړی.

۹۰۹ ماده:

که پور د پور ورکونکی یا د هغه د وکیل خخه غیر بل چاته ورکول شو، پور وړی بری الذمه نه گڼل کیږی مگر په هغه صورت کښی چه پور ورکونکی د پور اداء کول تائید کی یا پور په ښه نیت سره داسی شخص ته ورکول شوی وی چه په ظاهر حال کښی د هغی مستحق وی.

قایم مقام دائن گردد، هریک در تقسیم دین به تناسب حصه خود به مدیون مراجعه نموده می‌تواند.

ماده ۹۰۸:

دین اساساً بدائن یا وکیل او پرداخته می‌شود. اگر دائن محجور باشد، دین به ولی، وصی و یا قیم او که صلاحیت قبض دین را داشته باشد، پرداخته می‌شود. اگر دین بدائن محجور پرداخته شود، اعتبار نداشته مدیون از دین بری الذمه شناخته نمی‌شود، در صورت هلاک و ضایع ساختن آن ولی، وصی و قیم می‌توانند دین را مطالبه نمایند.

ماده ۹۰۹:

هرگاه دین به غیر دائن یا غیر وکیل او پرداخته شود، مدیون بری الذمه شناخته نمی‌شود. مگر اینکه دائن پرداخت دین را تائید نماید و یا دین با حسن نیت به شخصی پرداخته شده باشد که در ظاهر حال مستحق آن شناخته شود.

۹۱۰ ماده:

(۱) که پور ورکونکی ته پور په صحیحی توگه عرضه شواو د هغی قبلول یی رد کړل او یا یی هغه کارونه رد کړل چه د پور اداء کول بی له هغی نه ترسره کیږی یا یی پوروپی ته خبر ورکه چه په هیڅ صورت به د پور اداء کول قبول نه کی، پوروپی کولی شی چه د ټاکلی مودی په اوږدو کښی د پور په قبلولو پور ورکونکی ته رسمی اخطار ورکی. (۲) د پوروپی اخطار پور ورکونکی ته لاندی حقوقی نتیجی پیداکوی:

- ۱- دپور د هلاکیدو او ضایع کیدو مسوولیت نقلیدل د پوروپی د ذمی څخه دپور ورکونکی ذمی ته.
- ۲- د گټو د جریان متوقف کیدل.
- ۳- په بانک یا د دولت په خزانه کښی د پور په ودیعت ایښودل د پور ورکونکی په مصرف.
- ۴- دپور ورکونکی څخه درسیدلی خساری د جبری غوښتنه.

۹۱۱ ماده:

د پور په ودیعت ایښودل هغه وخت د پور د اداء کولو قایم مقام کیدی

۹۱۰ ماده:

(۱) هرگاه دائن بعد از عرضه صحیح دین، از قبول آن امتناع ورزد یا از اجرای اعمالیکه بدون آن تأدیه صورت گرفته نتواند، ابراء آورد و یا به مدیون ابلاغ نماید که به هیچ صورت آماده قبول دین نیست، مدیون می تواند به قبول دین در خلال میعاد معین به دائن، رسماً اخطار بدهد. (۲) از اخطار مدیون به دائن نتایج حقوقی ذیل نشأت می نماید:

- ۱- انتقال مسئولیت هلاک و ضیاع دین، از ذمه مدیون به دائن.
- ۲- متوقف شدن جریان فواید.
- ۳- امانت گذاشتن دین به بانک و یا خزانه دولت، به مصارف دائن.
- ۴- مطالبه جبران خساره وارده از دائن.

۹۱۱ ماده:

امانت گذاشتن دین، هنگامی قایم مقام تأدیه شده می تواند،

شی، چه پور ورکونکی یی قبول
او یا محکمه د هغی په صحت
حکم وکی.

۹۱۲ ماده:

که د پور د اداء کولو موضوع عقار
وی یا بل داسی شی وی چه د دوام
دپاره تیار شوی وی او په هر وخت
کښی د هغی دوام په نظر کښی
وی، پوروپی د محکمی خڅه
وغواپی چه یو عادل شخص ته دی
ورکړه شی، نو د شی ورکول عادی
شخص ته د ودیعت قایم مقام
گرځی.

۹۱۳ ماده:

پوروپی د محکمی د اجازی
وروسته کولی شی هغه شیان چه
ژرتلفیږی یا داچه د هغی په ودیعت
ایښودل او ساتنه زیات مصرف
ایجابوی، د مزایدی په توگه خرڅ
کی او ثمن یی د بانک په امانت
حساب کښی په ودیعت کښیږدی.

۹۱۴ ماده:

پوروپی په هغه حالت کښی کولی
شی چه ودیعت ایښودلو یا هغه
اجراآتو ته چه د ودیعت قایم مقام
وی اقدام وکی چه دپور ورکونکی

که دائن آنرا قبول ویا
محکمه بصحت آن حکم
نماید.

۹۱۲ ماده:

هرگاه موضوع اداء عقار
و یا چیزی باشد که بقاء و
استقرار آن در همان مطلوب
باشد و مدیون از محکمه
مطالبه گذاشتن آنرا تحت
تصرف شخص امین نموده
باشد، این تسلیم وی قایم
مقام امانت گذاشتن می
گردد.

۹۱۳ ماده:

مدیون بعد از استیذان محکمه
مربوط، می تواند اشیایی را که
زود تلف باشد و یا حفاظت
وامانت گذاری آن مصارف هنگفت
را ایجاب نماید، طور مزایده
علنی به فروش برساند و ثمن آنرا
به حساب امانت بانکی بگذارد.

۹۱۴ ماده:

مدیون می تواند به امانت
گذاری دین و یا اجراآتی که قایم
مقام آن می گردد، در حالتی
اقدام نماید که هویت و محل

شخصیت یا د اوسیدلو ځای ورته معلوم نه وی، یا داچه پور ورکوونکی داهلیت نه لرونکی یا د اهلیت نقصان لرونکی وی او داسی نائب ونه لری چه د هغه په ځای د پوراداء کول قبول کی، یا داچه په پور دڅو نفرو تر ترمنځ جگړه وی یا داسی نور جدی سببونه موجود وی چه دپورتنیو اجراآتو ایجاب کوی.

۹۱۵ ماده:

(۱) که پوروړی، پور عرضه کړی او ورپسی یی په ودیعت کښیږدی او یانورو ممائلو اجراآتو ته اقدام وکی، نو که پور ورکوونکی عرضه نه وی قبوله کړی، کولی شی چه د خپلی عرضی څخه رجوع وکی، همدارنگه که د محکمی قطعی حکم د هغی په صحت نه وو صادر شوی، رجوع کولی شی. په دی صورت کښی شریکان او یا ضامنان د پور، بری الذمه نه پیژندل کیږی.

(۲) که پوروړی د پور د عرضی څخه د پور ورکوونکی د قبلولو یا د مربوطی محکمی څخه د هغی په صحت د حکم د صادریدلو وروسته رجوع وکی او پور ورکوونکی هم د

اقامت دائن نزد او مجهول باشد و یا دائن فاقد و یا ناقص اهلیت بوده و قایم مقامی نداشته باشد که پرداخت دین را قبول نماید و یا دین در بین چند شخص متنازع علیه باشد و یا عوامل عمده موجود گردد که اجراءات فوق را ایجاب نماید.

ماده ۹۱۵:

(۱) هرگاه مدیون دین را به دائن عرضه نماید و متعاقباً آنرا به امانت گذارد و یابه اجراءات ممائل آن اقدام نماید، می تواند از عرضه خویش منصرف شود، مشروط براینکه دائن عرضه را قبول نکرده باشد و یا حکم نهایی محکمه مربوط به صحت آن صادر نشده باشد. در این صورت شرکاء و یا ضامنین دین بری الذمه شناخته نمی شوند.

(۲) اگر مدیون از عرضه دین بعد از قبول دائن و یا بعد از صدور حکم محکمه مربوط به صحت آن منصرف شود و دائن نیز انصراف او

هغه رجوع قبوله کی، نو دا پور ورکوونکی تر هغی وروسته نه شی کولی په هغه تأمیناتو تمسک وکی چه د هغه د حقوقو متکفل دی، په پورکښی شریکان او ضامنان بری الذمه گڼل کیږی.

را قبول نماید، دائن نمی‌تواند بعد از آن به تأمیناتیکه متکفل حقوق او است، تمسک نماید. در این صورت شرکاء و ضامنین دین بری الذمه شناخته می‌شوند.

درېم قسمت د پور د اداء کولو موضوع

ماده ۹۱۶:

(۱) که پور داسی شی وی چه په ټاکلو ټاکل کیدی شی، نو پوروړی نه شی کولی پور ورکوونکی ته بی د هغه د رضا نه بل شی ورکی، که څه هم د بدل قیمت د هغه شی د قیمت سره مساوی یا ورڅخه زیات وی چه مستحق الاداء دی.
(۲) که پور د داسی شیانو د جملی څخه وو چه په ټاکلو نه شو ټاکل کیدی او په عقد کښی ټاکل شوی وی، نو پوروړی کولی شی چه مثل یی اداء کی، که څه هم پور ورکوونکی ورباندی راضی نه وی.

ماده ۹۱۷:

که پور ورکوونکی یوه متاع د خپل حق د جنس څخه په مشروعه توگه

قسمت سوم موضوع ادای دین

ماده ۹۱۶:

(۱) هرگاه دین از جمله اشیای باشد که به تعیین معین شده بتواند، مدیون نمی‌تواند شی دیگری را بدون رضایت دائن بپردازد. گرچه ارزش بدل مساوی با قیمت ویا بیشتر از آن باشد.
(۲) اگر دین از جمله اشیای باشد که به تعیین معین گردیده نتواند و به عقد معین شده باشد، مدیون می‌تواند مثل آن را بپردازد. گرچه دائن به آن رضایت نداشته باشد.

ماده ۹۱۷:

هرگاه دائن متاعی را از جنس حق خود از مال مدیون به طرق مجاز

ترلاسه کی، کولی شی چه هغه حجز کی، خوپه دی شرط چه ذکر شوی متاع عین صفتونه ولری.

۹۱۸ ماده:

په فوری پور کنبی، پوروپی نه شی کولی، پور ورکوونکی د یوی برخی پور په قبلولو مجبور کی که څه هم پور د تقسیم وړوی.

۹۱۹ ماده:

که چیری په پوروپی دوه داسی پورونه وو چه یوی مطلق او بل یی په کفالی یا په گروی تضمین کړی شوی وو، یا یو یی قرض او بل یی د بیعی ثمن وو، یا یو شریک او بل یی خاص وو، یا دواړه پورونه په یو قسم د اقسامو جلا وو، او اداء کول یی د هغه په ذمی واجب وو، او پوروپی ددی دواړو نوعو پورونو څخه یو اداء کولو، و لیکن پوروپی او پور ورکوونکی د پور په نوعه کنبی اختلاف پیدا که، نو پوروپی کولی شی د پور د اداء کولو په وخت کنبی هغه وټاکی.

۹۲۰ ماده:

که پوروپی مکلف وی چه پور دهغی د مصرفونو او تعویضو نو

بدست آورد، می تواند آنرا قید نماید. مشروط به اینکه متاع مذکور عین اوصاف را دارا باشد.

ماده ۹۱۸:

در دین فوری، مدیون نمی تواند دائن را به قبول قسمتی از دین مجبور گرداند، گرچه دین قابل تقسیم باشد.

ماده ۹۱۹:

هرگاه مدیون یکی از دیون واجب الاداء را بپردازد که یکی با تأمین و دیگر آن بدون تأمین باشد یا یکی قرض و دیگر آن ثمن مبیعه باشد، و یا یکی دین مشترک و دیگر دین خاص باشد یا اینکه هردو دین به نحوی از انجا از هم دیگر متباین باشند، در صورت اختلاف دائن و مدیون در نوع دین، مدیون می تواند هنگام تأدیه آنرا تعیین نماید.

ماده ۹۲۰:

هرگاه مدیون مکلف باشد، دین را با مصارف و تعویضات آن

سره اداء کی او هغه څه چه یی اداء کړی دی پور او دهغی ملحقات یی نه پوره کول، نو ددی اندازی څخه مصرفونو بیا تعویضونه او ورپسی د اصلی پور وضع کیږی، مگر داچه موافقه د هغی په خلاف وی.

۹۲۱ ماده:

(۱) که پور مؤجل وو یا په ټاکلو قسطونو قسط شوی وو، نو پور ورکوونکی نه شی کولی چه د میعاد د رسیدو تر مخه د پور غوښتنه وکړی.

(۲) که پور معجل وو یا داداء کولو میعاد پوره شوی وو، نو پورپری د پور په فوری اداء کولو مکلف دی. سره ددی هم د ضرورت په وخت کښی اودقانونی موانعو دنیشتوالی په صورت کښی او د پورپری د حالت په نظر کښی نیولو سره، محکمه کولی شی چه پورپری ته مهلت ورکی خو پدی شرط چه د مهلت څخه پور ورکوونکی ته زیات ضررنه رسیږی.

۹۲۲ ماده:

(۱) که پور مؤجل وو، پورپری کولی شی چه هغه د مودی درسیدو ترمخه اداء کی، خوپه دی شرط چه

بپردازد و مقدار پرداخته شده دین و ملحقات آنرا کفایت نکند، از این مقدار مصارف تعویضات و اصل دین بالترتیب وضع می گردد، مگر اینکه موافقه به خلاف آن صورت گرفته باشد.

ماده ۹۲۱:

(۱) هرگاه دین مؤجل بوده و یا به اقساط معین قسط شده باشد، دائن نمی تواند قبل از رسیدن موعد، دین را مطالبه نماید.

(۲) دین معجل بوده یا موعد تأدیة آن رسیده باشد، مدیون به تأدیه فوری دین مکلف می باشد. با آنهم محکمه می تواند عندالضرورت و در صورت عدم موانع قانونی با درنظر داشت حالت مدیون، به مدیون مهلت بدهد. مشروط بر اینکه از آن ضرر فاحش به دائن نرسد.

ماده ۹۲۲:

(۱) هرگاه دین مؤجل بوده و تأجیل به مفاد مدیون باشد، مدیون می تواند قبل از رسیدن

په تأجیل کښی دهغه گټه وی، په دی صورت کښی پور ورکوونکی د پورپه قبلولو مجبورول کیږی. مگر داچه د هغی په خلاف موافقه شوی وی یا ددی مجبورولو څخه پور ورکوونکی متضرر شی.

(۲) که پوروړی خپل پور د تأجیل د مودی د رسیدو ترمنځه اداء کی، او قبض شوی پور په استحقاق ویوړل شی، په دی صورت کښی پور د تأجیل لمړنی حالت ته گرځی.

۹۲۳ ماده:

(۱) که پوروړی د داسی شی په تسلیمولو تعهد کړی وو چه وړل او مصرف یی ایجابولو او په عقد کی د هغی د تسلیمولو ځای نه وی ټاکل شوی نو ذکر شوی مال به په هغه ځای کی په تسلیم ورکول کیږی چی د عقد په وخت کی په کی موجود وو.

(۲) په نورو تعهدونو کی د پور اداء کول د پوروړی د اوسیدلو په هغه ځای کی کیږی چه د پور د اداء کولو د وجوب په وخت کی هلته اوسیدل یی یا د کار کولو په ځای کی صورت مومی.

موعد به تأدیه دین اقدام نماید. درین صورت دائن به قبول دین مجبور ساخته می شود، مگر اینکه به خلاف آن موافقه شده باشد و یا از این اجبار شخص دائن متضرر گردد.

(۲) اگر مدیون دین را قبل از رسیدن موعد بپردازد و بعداً دین قبول شده به استحقاق برده شود، دین بحالت تأجیل قبلی برمی گردد.

ماده ۹۲۳:

(۱) هرگاه مدیون به تسلیمی مالی تعهد کرده باشد که ایجاب حمل و مصارف را نماید و در عقد محل تسلیمی آن تعیین نه شده باشد، مال مذکور در محلی تسلیم داده می شود که در حین عقد در آن موجود بوده است.

(۲) در سایر تعهدات، ادای دین در محل سکونت مدیون حین تأدیه و یا در محل کار او صورت می گیرد، مشروط بر اینکه تعهد مذکور به همان کار تعلق داشته باشد. مگر اینکه به خلاف آن موافقه شده باشد.

ماده ۹۲۴:

که پوروپی خپل پور د خپل استاخی په وسیله ولیږي او پخوا له دی چه پور ورکوونکی ته ورسپړي هغه تلف شی. نو پوروپی د پور خخه نه بری الذمه کیږي، او که پور د پوروکوونکی نماینده ته د هغه په امر ورکول شوی وی او تلف شی په دی صورت کښی پوروپی بری الذمه گڼل کیږي.

ماده ۹۲۵:

دپور د اداء کولو مصرف د پوروپی په غاړه دی مگر داچه موافقه، عرف او د قانون صراحت د هغی په خلاف وی.

څلورم قسمت

دعوض په مقابل کښی دپور اداء

ماده ۹۲۶:

که پور ورکوونکی دهغی شی په عوض چه د هغی مستحق دی بل شی قبول کی، ذکر شوی تعویض د پور د اداءکولو قایم مقام گرځی.

ماده ۹۲۷:

که د پور اداء کولو په عوض کښی د ملکیت انتقال ورکول شوی وی، نو ورباندی د بیعی حکمونه

ماده ۹۲۴:

هرگاه مدیون دین را توسط قاصد خود بفرستد و قبل از وصول آن به دائن تلف گردد، مدیون از دین بری الذمه شناخته نمی شود. در حالیکه تسلیمی به نماینده دائن به امر دائن صورت گرفته باشد، مدیون از آن بری الذمه پنداشته می شود.

ماده ۹۲۵:

مصارف تأدیه بدوش مدیون می باشد، مگر اینکه اتفاق عرف یا نص قانون به خلاف آن حکم کند.

قسمت چهارم

ادای دین به عوض

ماده ۹۲۶:

هرگاه دائن شی دیگری را به عوض آنچه مستحق است، قبول نماید، تعویض مذکور قایم مقام تأدیه شناخته می شود.

ماده ۹۲۷:

هرگاه ادای دین به عوض، توسط انتقال ملکیت شی ایکه مقابل دین پرداخته شده صورت

خصوصاً هغه چه د عقد د دواړو خواوو د اهلیت د استحقاق د ضمان، او د پټو عیبونو د ضمان پوری تعلق لری، تطبیقیرې. او د پور د اداء کولو له حیثه د اداء کولو حکمونه خصوصاً هغه چه د اداء کولو د نوعیت د ټاکلو او د تأمیناتو د مینځه تللو پوری تعلق لری، تطبیقیرې.

پنځم قسمت د پور نوی کول او نیابت

۹۲۸ ماده:

د پور نوی کول د یو نوی عقد په اساس چه د موضوع له لحاظه د لمړنی عقد سره توپیر ولری، جواز لری.

۹۲۹ ماده:

په راتلونکو حالونو کښی د پور نوی والی جواز لری:
۱- دځای په اختلاف د پور تغیر، یا د دواړو خواوو په موافقه د لمړنی پور تغیر.
۲- د پور ورکوونکی تغیر د پور ورکوونکی پوروړی او د درېیم شخص په موافقه په دی ډول چه

گرفته باشد، احکام بیع خصوصاً آنچه متعلق به اهلیت متعاقدين، ضمان استحقاق و عیوب خفی است، در مورد رعایت می شود و از حیث ادای دین، احکام تأدیه خصوصاً آنچه متعلق به تعیین نوعیت تأدیه و از بین رفتن تأمینات است، مرعی می گردد.

قسمت پنجم تجدید و نیابت

ماده ۹۲۸:

تجدید دین به اساس عقد جدیدی که از لحاظ موضوع، سبب یا تغیر یکی از طرفین تعهد با تعهد اولی اختلاف داشته باشد، جواز دارد.

ماده ۹۲۹:

تجدید دین در حالات آتی جواز دارد:
۱- تغیر دین به اختلاف محل یا سبب دین اولی بموافقه طرفین.
۲- تغیر دائن بموافقه دائن، مدیون و شخص ثالث، طوریکه شخص ثالث،

درېم شخص نوی پور ورکوونکی وگڼل شی.

۳- په هغه حالت کښی چه پوروپی تغییر وکی په داسی ډول چه پور ورکوونکی او بل څوک موافقه وکی چه ذکر شوی شخص به د اصلی پوروپی په ځای وی او اصلی پوروپی به بی له دی چه د هغه رضایت په نظر کښی ونیول شی د پور څخه بری الذمه وپیژندل شی.

۴- په هغه حالت کښی چه بل څوک دا قبوله کی چه نوی پوروپی دی وگڼل شی، او اصلی پوروپی په دی باره کښی د پور ورکوونکی موافقه حاصله کړی وی.

۹۳۰ ماده:

د عقد د نوی والی په صورت کښی اصلی پور ساقط او نوی پور د هغی قایم مقام کیږی.

۹۳۱ ماده:

که اصلی پور د شخصی یا عینی تأمیناتو لرونکی وو، د پور د نوی والی په صورت کښی د هغی تأمینات ساقطیږی مگر داچی د هغی په نوی والی موافقه شوی وی.

دائن جدید تلقی گردد.

۳- درحالت تغییر مدیون، به نحویکه دائن و شخص غیر موافقه نمایند که شخص مذکور به جای مدیون اصلی قرار گرفته و مدیون اصلی بدون درنظر داشت رضای او از دین بری الذمه شناخته شود.

۴- درحالتیکه شخص غیر قبول نماید که مدیون جدید شناخته شود و مدیون اصلی موافقه دائن را در مورد حاصل نموده باشد.

ماده ۹۳۰:

در صورت تجدید عقد، دین اصلی ساقط و دین جدید قایم مقام آن می گردد.

ماده ۹۳۱:

هرگاه دین اصلی دارای تأمینات شخصی یا عینی باشد، در صورت تجدید دین، تأمینات آن ساقط می گردد. مگر اینکه به تجدید آن موافقه شده باشد.

ماده ۹۳۲:

(۱) د پور نوی والی هغه وخت اعتبار لری چه پخوانی پور او نوی پور دواړه د باطلیدلو سببونه ونه لری.

(۲) که پخوانی پور د داسی عقد څخه پیدا شوی وی چه د باطلیدلو وړ وی، نو نوی والی جواز نلری، مگر داچه د نوی والی څخه د عقد اجازه او د پخوانی عقد په ځای د هغی قایم مقام کول منظور وی.

ماده ۹۳۲:

(۱) تجدید دین وقتی اعتبار دارد که دین سابقه وجدید عاری از اسباب بطلان باشد.

(۲) هرگاه دین سابقه ناشی از عقد باشد که قابل ابطال شناخته شود، تجدید آن جواز ندارد. مگر اینکه تجدید به منظور اجازه عقد و قایم مقام ساختن آن به جای عقد سابق، صورت گرفته باشد.

ماده ۹۳۳:

د پور نوی والی چه په صریحی موافقی صورت ونیسی او یا داچه د اوضاعو او حالونو څخه په وضاحت معلومه شی، د پور نوی والی په تخمینی صورت جواز نه لری.

ماده ۹۳۳:

تجدید دین باید به موافقه صریح صورت گرفته یا از اوضاع و حالات به وضاحت معلوم شود، که تجدید دین بصورت قرض جواز ندارد.

ماده ۹۳۴:

په پور کښی نیابت هغه وخت جواز لری چه پور ورکوونکی د بل چا تعهد د پور د اداء کولو په باره کښی د پوروړی پرځای قبول کی، دی کار ته د پور نوی والی د پوروړی په تغییر ویل کیږی. په نیابت کښی د پور نوی والی په

ماده ۹۳۴:

نیابت در دین وقتی اعتبار دارد که دائن تعهد شخص غیر را به پرداخت دین به عوض مدیون قبول نماید، این امر، تجدید دین به تغییر مدیون شناخته می شود. تجدید دین در نیابت به صورت قرض اعتبار ندارد. اگر

تخمینی ډول اعتبار نه لری. که په نوی والی موافقه نه وی شوی نو نوی تعهد د لمړنی تعهد په خوا کښی موجودیږی.

۹۳۵ ماده:

د نائب تعهد د پورور کوونکی په مقابل کښی صحیح دی که څه هم د هغه تعهد د پورورپی په مقابل کښی د باطلیدو او یا ردولو وړ وی، په دی صورت کښی نائب یواځی په پورورپی د رجوع حق لری.

شپږم قسمت
مجرا کول

۹۳۶ ماده:

مجرائی دهغه پور دساقطیدلو څخه عبارت دی چه یو څوک یی په پورورپی طلب لری د یو پور په مقابل کښی چه د همدی شخص څخه د هغه د پور ورکوونکی له خوا طلب وی.

۹۳۷ ماده:

مجرائی به یا د قانون په قدرت صورت مومی چه د جبری مجرائی په نامه یادیږی او یا به اختیاری وی چه د دواړو خواوو په رضاء صورت مومی.

موافقه به تجددید موجود نباشد، تعهد جدید در پهلوی تعهد قدیم، بوجود می آید.

ماده ۹۳۵:

تعهد نایب در برابر دائن صحیح است. گرچه تعهد او در برابر مدیون باطل یا قابل دفع باشد. درین صورت نایب تنها به مدیون حق رجوع را دارد.

قسمت ششم
مجرائی

ماده ۹۳۶:

مجرائی، اسقاط دینی است کسه دو شخص متقابلاً بالای یکه دیگر طلب دارند.

ماده ۹۳۷:

مجرائی، یا جبری است که به حکم قانون صورت می گیرد و یا اختیاری است که به رضایت طرفین، به عمل می آید.

ماده ۹۳۸:

په جبری مجرائی کښی د دواړو پورونو د جنسونو، صفتونو او استحقاق یو والی شرط دی اما دا یو والی په اختیاری مجرائی کښی شرط نه دی. که چیرته د دواړو پورونو په جنسیت یا صفت کښی اختلاف موجود وو یا یو پور معجل او بل مؤجل وو مجرائی بی د دواړو خواوو د رضائیت څخه صورت نه شی نیولی، عام له دی چه سبب یی یو وی او که مختلف وی.

ماده ۹۳۹:

که ودیعت اخیستونکی په ودیعت ایښودونکی داسی پور ولری چه د په ودیعت ایښودل شوی مال سره دیوه جنس څخه وی او یا غصبوونکی د عین غصب شوی پر مالک داسی پورولری چه د هغی سره دیوه جنس څخه وی نو د دواړو خواوو د رضائیت په غیر، مجرائی صورت موندلی نه شی.

ماده ۹۴۰:

که پور ورکوونکی د پوروپی مال چه د پور د جنس څخه وی تلف کی، پور مجری کیږی. که جنس

ماده ۹۳۸:

در مجرائی جبری، اتحاد جنس، وصف و استحقاق هر دو دین شرط می باشد و در مجرائی اختیاری اتحاد مذکور شرط نمی باشد. اگر بین جنس یا وصف هر دو دین اختلاف موجود باشد، هر يك دین مؤجل و دیگری معجل باشد، مجرائی صورت گرفته نمی تواند. مگر به رضای طرفین خواه سبب دین واحد یا مختلف باشد.

ماده ۹۳۹:

هرگاه ودیعت گیرنده، بالای ودیعت گذار دینی داشته باشد که بامال ودیعت گذاشته شده از يك جنس باشد و یا غاصب بالای مالك عین مغصوبه دینی داشته باشد که با عین مغصوبه از يك جنس باشد، مجرائی بدون رضائیت طرفین صورت گرفته نمی تواند.

ماده ۹۴۰:

هرگاه دائن مال مدیون را که از جنس دین باشد، تلف نماید، دین مجری می شود. در

اختلاف لرلو د پور مجرائی بی د
دواړو خواوو د رضائیت څخه
صورت نه شی نیولی.

۹۴۱ ماده:

که چیری یو کفیل په هغه پور
ورکونکی چه د هغه دپاره یی
کفالت کړی د کفالت کړه شوی مال
د جنس څخه پور ولری، د دواړو
پورونو مجرائی بی د دواړو خواوو
د رضائیت څخه صورت مومی. او
که کفالت کړه شوی پور د جنس
څخه نه وو نو د کفالت کړه شوی
پور ورکونکی او د کفیل د
رضائیت څخه په غیر مجرائی
صورت موندلی نه شی. اما مجرائی
د پوروپي سره صورت مدنديي
شي.

۹۴۲ ماده:

مجرائی د دواړو پورونو په کمه
اندازه صورت موندلی شی او هغه
وخت اعتبار لری چه د گټی
خاوند ورباندی تمسک وکی.

۹۴۳ ماده:

که د پور، دعوی په مجرائی باندی
د تمسک په وخت کینی د زمانی د
تیریدلو له امله د اوریدلو وړ نه

صورت اختلاف جنس، مجرائی
دین بدون رضائیت طرفین صورت
گرفته نمی تواند.

۹۴۱ ماده:

هرگاه ضامن از جنس
دین بالائی دائن
مضمون لسه، دین
داشته باشد، مجرائی
هر دو دین بدون
رضائیت طرفین
صورت می گیرد
در حالت اختلاف،
جنس دین مضمون
بها، مجرائی بدون
رضائیت دائن
وضامن صورت گرفته
نمی تواند.

۹۴۲ ماده:

مجرائی به حد اقل هر دو دین
صورت گرفته و وقتی
اعتبار دارد که ذی نفع به آن
تمسک نموده باشد.

۹۴۳ ماده:

هرگاه دعوی دین هنگام تمسک
به مجرائی نسبت مرور زمان
قابل سمع نباشد، مانع مجرائی

وی. د پور د مجرائی مانع کیدی نه شی خوپه دی شرط چه د هغی د مجراکولو امکان د زمانی د تیریدو تر مخه موجود وی.

۹۴۴ ماده:

(۱) هغه مجراکول چه دنورو کسب شوی حقوق متضرر کی جواز نه لری.

(۲) که بل چا د پوروپی هغه مال چه د هغه په تصرف کینی دی، حجز که او ترهغی وروسته پوروپی د خپل پور ورکوونکی، پور ورکوونکی شو، نو پوروپی د حجز کوونکی په ضرر نه شی کولی چه د پور مجرا کولو ته اقدام وکی.

(۳) د هغه پور مجری کول چه په ودیعت ایښودل شوی وی یا په عاریت ورکول شوی وی جواز نه لری.

۹۴۵ ماده:

که پوروپی دمجرا کولو د غوښتنی د حق لرلو سره هم پور اداء کړی، نو نه شی کولی د بل په ضرر د هغه تأمیناتو په باره کینی چه د هغه د حق تضمین ئی کړی تمسک وکی مگر داچه په ذکر شوی حق علم ونه

دین شده نمی تواند. مشروط بر اینکه امکان مجرائی آن قبل از مرور زمان موجود بوده باشد.

ماده ۹۴۴:

(۱) مجرائی که حقوق مکتسبه غیر را متضرر سازد، جواز ندارد.

(۲) اگر شخص غیر مال مدیون را که در تصرف او است، حجز نماید و بعد از آن مدیون، دائن دائن خود گردد، مدیون به ضرر حجز کننده، نمی تواند به مجرائی دین اقدام نماید.

(۳) مجرائی دینیکه به ودیعت گذاشته شده و یا به عاریت داده شده باشد، جواز ندارد.

ماده ۹۴۵:

هرگاه مدیون با وجود داشتن حق طلب مجرائی، دین را اداء نماید، نمی تواند به ضرر غیر در مورد تأمیناتیکه تضمین حق او را نموده به مجرائی تمسک نماید. مگر اینکه به حق مذکور علم

لری.

نداشته باشد.

ماده ۹۴۶:

ماده ۹۴۶:

(۱) که پور ورکوونکی د خپل حق بل چاته حواله ورکی، او پوروی دا حواله په صراحت سره قبوله کی، پوروی ترهغی وروسته نه شی کولی، په مجرا کولو د حوالی اخیستونکی برعلیه تمسک وکی، که څه هم د حوالی د قبلولو ترمخه د دارنگه حق لرونکی وی، پوروی په دی صورت کښی یواځی په حواله ورکوونکی د رجوع حق لری.

(۲) پوروی ته یواځی د حوالی خبرتیا بی د هغه د قبلولو، په مجراء کولو د تمسک مانع نه گرځی مگر داچه د مجرا کولو د دعوی د مورد حق د حوالی د خبرتیا وروسته د حوالی ورکوونکی په ذمی ثابت شوی وی.

(۱) هرگاه دائن حق خود را به شخص دیگری حواله دهد و مدیون این حواله را صراحتاً قبول نماید، مدیون بعد از آن نمی‌تواند بمجرائی علیه حواله گیرنده، تمسک نماید. گرچه پیش از قبولی حواله چنین حق را دارا بوده باشد، مدیون درین صورت حق رجوع را ندارد، مگر علیه حواله دهنده.

(۲) محض ابلاغ حواله به مدیون، بدون قبول وی مانع تمسک به مجرائی نمی‌گردد، مگر اینکه حق مورد ادعای مجرای بعد از ابلاغ حواله به ذمه حواله دهنده ثابت شده باشد.

اووم قسمت د ذمی یووالی

قسمت هفتم اتحاد ذمه

ماده ۹۴۷:

ماده ۹۴۷:

که په یوه پور کښی دپوروی او پور ورکوونکی صفتونه په یوه شخص کښی جمع شی. ذکر شوی پور په هغی اندازی چه په کښی

هرگاه در دین واحد صفات دائن و مدیون در يك شخص جمع گردد، دین مذکور به اندازه که اتحاد ذمه در آن

دذمی یووالی صورت موندلی
ساقطیری.

۹۴۸ ماده:

که هغه سبب چه د ذمی یووالی
ئی پیدا کړی زایل شی، او دا زوال
رجعی اثر ولری، پور او د هغی
ملحقات د علاقې لرونکو
اشخاصو په نسبت اعاده کیږی.
په دی صورت کښی د ذمی یووالی
دا مفهوم لری چه هیڅ پیدا شوی نه
دوه.

څلورم باب د حق پای ته رسیدل لومړی فصل ابراء

۹۴۹ ماده:

د حق ابراء به یا د ساقطیدلو ابراء
وی او یابه دپوره اخیستلو ابراء وی.

۹۵۰ ماده:

د ساقطیدلو ابراء داده چه پور
ورکوونکی خپل پوروړی ته دخپل
ټول حق یا د ځینی حق په
ساقطیدلو ابراء ورکی، د پوره
اخیستلو ابراء هغه ده چه پوروړی
د خپل ټول حق په قبضولو اقرار
وکی.

صورت گزرفته، ساقط
می شود.

۹۴۸ ماده:

هرگاه سببیکه اتحاد ذمه را بوجود
آورده، زایل گردد و این زوال اثر
رجعی داشته باشد، دین و
ملحقات به نسبت اشخاص
ذی علاقه اعاده می گردد. اتحاد
ذمه در این صورت طوری تلقی
می گردد که اصلاً بوجود نیآمده
است.

باب چهارم انقضای عقد فصل اول ابراء

۹۴۹ ماده:

ابرای حق، به شکل ابرای اسقاط
یا ابرای استیفا صورت می گیرد.

۹۵۰ ماده:

ابرای اسقاط، آن است که
دائن مدیون خود را از تمام
یا از قسمتی حق خود
بری الذمه گرداند. ابراء
استیفا آن است که دائن به
قبض حق خود اقرار
نماید.

ماده ۹۵۱:

ابراء به یا د یوه حق یا یوی دعوی پوری خاصه وی او یا به عامه وی چه د ټولو حقوقو او دعوو څخه به وی.

ماده ۹۵۲:

د ابراء د صحت دپاره دا شرط ده چه ابراء کوونکی د تبرع اهلیت ولری.

ماده ۹۵۳:

ابراء د پوروپری د قبلولو پوری موقوفه نه ده، خو په ردولو یې ردیږی. که پوروپری د ابراء د قبلولو تر مخه مړ شو نو پور د هغه د ترکی څخه نه اخیستل کیږی.

ماده ۹۵۴:

ابراء د تملیک معنی افاده کوی د هغی تعلیق د شرط پوری صحیح دی.

ماده ۹۵۵:

که پور ورکوونکی د خپل یوی برخی پور څخه په دی شرط پوروپری ته ابراء وکی چه پوروپری به د پور پاتی برخه په ټاکلی وخت کښی اداء کوی، نو که پوروپری شرط په ځای کړو، بری الذمه گڼل کیږی او که یی شرط په ځای نه

ماده ۹۵۱:

ابراء یا بصورت خاص، ازیک حق یا دعوی و یا بصورت عام از جمیع حقوق و دعاوی بعمل می آید.

ماده ۹۵۲:

برای صحت ابراء داشتن اهلیت تبرع ابراء دهنده شرط است.

ماده ۹۵۳:

ابراء موقوف به قبول مدیون نمی باشد، مگر به رد مدیون رد می شود. اگر مدیون قبل از قبول ابراء وفات نماید، دین از ترکه گرفته نمی شود.

ماده ۹۵۴:

ابراء معنای تملیک را افاده نموده و تعلیق آن به شرط صحیح می باشد.

ماده ۹۵۵:

هرگاه دائن از یک قسمت دین به این شرط ابراء دهد که مدیون قسمت باقیمانده دین را به وقت معین اداء نماید، در صورت ایفای شرط، مدیون بری الذمه شناخته می شود، در غیر آن

کړو نو ټول پور د هغه په ذمه پاتی کیږی.

ماده: ۹۵۶

هر حق چه ساقطیدل نه قبلوی، ابراء ورڅخه هم نه قبلیری.

ماده: ۹۵۷

که پوروپی متعدد وی نو په ابراء کښی د هریو پوره ټاکل هرومرو دی.

ماده: ۹۵۸

ابراء دهغه حقوقو څخه کیدای شی چه د ابراء کولو تر مخه ثابت وی. او هغه پور چه لزوم ئی د ابراء کولو څخه وروسته تحقق پیدا کوی هغی ته نه ده شامله، که څه هم د پور سبب د ابراء کولو تر مخه پیدا شوی وی.

ماده: ۹۵۹

هر هغه حق چه د خاصی یا عامی ابراء متضمن وی د هغی په باره کښی دعوی د اوریدلو وړ نه ده.

تمام دین به ذمه او باقی می ماند.

ماده: ۹۵۶

حقیکه اسقاط را نمی پذیرد، ابراء از آن جواز ندارد.

ماده: ۹۵۷

هرگاه مدیونین متعدد باشند، تعیین کامل هریک از آنها در ابراء ضرور می باشد.

ماده: ۹۵۸

ابراء از حقوقی صورت می گیرد که قبل از ابراء ثابت باشد وشامل دینی که لزوم آن بعد از ابراء تحقق پذیرد، نمی گردد. گرچه سبب دین قبل از ابراء موجود شده باشد.

ماده: ۹۵۹

دعوی، در هر حقیکه متضمن ابراء خاص یا ابرای عام باشد، قابل سمع نیست.

دوه یم فصل د تنفيذ محال والی

ماده: ۹۶۰

که پورورپی ثابتنه کی چه د تعهد اداء کول دهغه سبب له امله چه دهغه د ارادی څخه د باندی دی محال شوی وی نو تعهد پای ته رسیږی.

ماده: ۹۶۱

که یوشی د عقد په اساس یا د هغی په غیر د مالک څخه بل چاته انتقال وکی او بی له تیری او تقصیر څخه هلاک شی. نو که تصرف د ضمان سره وو، د هلاک تاوان په متصرف لارمیرې او که تصرف د امانت تصرف وو، نو تاوان نه لری.

ماده: ۹۶۲

تصرف هغه وخت د ضمان سره دی چه تصرف کوونکی یوشی دملکیت په قصد دخپل حیازت لاندی راوړی وی، او که تصرف کوونکی یوشی دمالک څخه دنیابت په قصد پخپل حیازت کښی راوړی وی، داتصرف امانت

فصل دوم عدم امکان تنفيذ

ماده: ۹۶۰

هرگاه مدیون ثابت نماید، که وفا به تعهد به سببی که خارج از اراده او بود ناممکن شده، تعهد ساقط می گردد.

ماده: ۹۶۱

هرگاه يك شی، به اساسی عقد یا بدون آن به تصرف شخص غیر مالک درآید و شی مذکور بدون تجاوز و قصور از دست این شخص تلف گردد، در صورتیکه تصرف با ضمان باشد، تاوان آن برمتصرف لازم می گردد و اگر تصرف به صفت امانت باشد، تاوان ندارد.

ماده: ۹۶۲

تصرف وقتی با ضمان شناخته می شود که متصرف شی را به قصد تملک به حیازت خود در آورده باشد. واگر متصرف شی را به قصد نیابت از مالک به حیازت خود در آورده باشد، این تصرف امانت شناخته

گنیل کیری.

ماده: ۹۶۳

د امانت تصرف هغه وخت د ضمان په تصرف بدلیږي چه تصرف کوونکی د شی مالک، ناحقه د خپل مال د تصرف کولو څخه منع کی یائی بی د مالک د اجازی واخلی، که څه هم د ملکیت په قصد نه وی.

ماده: ۹۶۴

(۱) که د شی ملکیت د عقد په اساس انتقال شی، د پخوانی مالک تصرف د ضمان سره تصرف گنیل کیری.
(۲) که نوی مالک چه د شی تسلیمیدل ورته واجب شوی دشی دتسلیمیدو څخه ځان وژغوری نو د پخوانی مالک تصرف د امانت په تصرف بدلیږي.

می شود.

ماده: ۹۶۳

تصرف امانت، وقتی به تصرف با ضمان مبدل می گردد که متصرف مالک شی را بغیر حق از تصرف مانع گردد یا آنرا بدون اجازه مالک اخذ نماید، گرچه به قصد تملک صورت نگرفته باشد.

ماده: ۹۶۴

(۱) هرگاه ملکیت شی به اساس عقد انتقال نماید، تصرف مالک سابقه قبل از تسلیمی شی، تصرف با ضمان شناخته می شود.
(۲) در صورتیکه مالک، بنا بر اسباب حق نگهداشت، از تسلیمی شی امتناع ورزد، تصرف او به تصرف امانت مبدل می گردد.

در پیم فصل

د زمانی تیریدل چه حق پای ته

رسوی

ماده: ۹۶۵

(۱) حق د زمانی په تیریدلو پای ته نه رسیږي.
(۲) په منکر د حق دعوی په هر

فصل سوم

سقوط حق به مرور

زمان

ماده: ۹۶۵

(۱) حق به مرور زمان ساقط نمی گردد.
(۲) دعوی مطالبه حق بنا بر هر

سبب چه وی د پنخلسو کلو نو د تیریدو وروسته او د خاصو حکمونو په نظر کښی نیولو او د لاندنیو استثناً آتو په مراعات کولو سره، نه اوریدله کیږی:

۹۶۶ ماده:

که استمراری، دورانی نوی کیدونکی حقوق لکه د کورونو کرایه، دمخکو اجاره، معاشونه، بی دقانونی عذر څخه د پنځو کلونو په اوږدو کښی ونه غوښتل شی، نو دعوی یی نه اوریدل کیږی. د هغه حاصلاتو دعوی چه دید نیت تصرف کوونکی په ذمه پاتی وی یا هغه مستحقه گټه چه دوقف دناظر په ذمه پاتی وی دهغی دعوی تر پنخلسو کلونو پوری اوریدل کیږی.

۹۶۷ ماده:

په راتلونکو حقوقو کښی دیوه کال وروسته، دعوی داوړیدلو وړنه ده:

۱- دطیب، استاد، ددفاع دوکیل او د مهندس حقوق چه دوظیفی دسره رسولو څخه پیدا شوی وی، په عمومی ډول دهر شخص حقوق چه آزاد کار ولری لکه دوا

سببی که باشد، علیه منکر، بعد از مرور پانزده سال با رعایت احکام خاص آن واستثنائات ذیل شنیده نمی‌شود:

ماده ۹۶۶:

هرگاه حقوق، مستمر دوری متجدد، از قبیل کرایه منازل، اجاره اراضی و معاشات که بدون عذر قانونی در ظرف مدت پنج سال مطالبه نشود، قابل سمع نمی باشد. اما مدت مرور زمان در حاصلاتی که بر ذمه متصرف دارای نیت سوء و یا بر ذمه ناظر وقف باشد، پانزده سال است.

ماده ۹۶۷:

دعوی در حقوق آتی بعد از انقضای مدت يك سال قابل سمع نمی باشد:

۱- حقوق طبیب، استاد، مهندس، وکیل مدافع ناشی از انجام وظیفه و بطور عموم حقوق هر شخصی که شغل آزاد داشته باشد، مانند ادویه

خرشونکی دلال، کمیشن کار او پوهان.

۲- د تاجر او کسب کوونکی، هغه حقوق چه شیان یی خلکوته وارد کړی یا ئی صادر کړی وی او په دی شیانو کښی تجارت نه کوی.

۳- د هوتلونو د خاوندانو او رستورانو حقوق دشپي داوسیدلو او د طعام او نورو مصرفونو په مقابل کښی.

۴- د کارگر، مستخدم او اجیر حقوق چه د ورځنی یا غیر ورځنی اجوری څخه پیدا شوی وی.

ماده ۹۶۸:

د دی قانون په (۹۶۷) مادی کښی په درج شوو حالونو کښی دعوی نه اوریدل کیږی، که څه هم ذکر شوی اشخاص په خدمتونو، کارونو او تولیدولو مشغول وی.

ماده ۹۶۹:

که څوک دیوه کال په تیریدو د دعوی په نه اوریدلو تمسک کوی، نوچه د محکمی له خوا ورته قسم متوجه کیږی باید داسی سوگند یاد کی، چه زه دپور څخه بری الذمه یم، که قسم د پوروړی

فروش دلال و کمیشن کار واهل خبره.

۲- حقوق تاجر و صنعت گر، در مقابل اشیاء وارداتی و تولیداتی ایکه برای اشخاص دیگر داده شده و اشخاص مذکور در آن تجارت نه نمایند.

۳- حقوق صاحبان هتل و رستوران، در مقابل اجرت شب باش، قیمت طعام و دیگر مصارف.

۴- حقوق کارگر، مستخدم و اجیر، ناشی از اجوره روز مره و یا غیر روز مره.

ماده ۹۶۸:

دعوی در موارد ماده (۹۶۷) این قانون، گرچه اشخاص مذکور به انجام خدمات، کار و تولیدات ادامه بدهند، قابل سمع نمی باشد.

ماده ۹۶۹:

شخصی که به عدم سمع دعوی به سبب مرور زمان يك سال تمسك می نماید باید در برابر توجیه سوگند از جانب محکمه، چنین سوگند یاد نماید، که ذمت او از دین بری می باشد. در صورت

وارثانو، اولیاوو، وصیانو او قیمانوته متوجه شو، باید چه دارنگه سوگند یاد کی، چه دپور په وجودیادهغی په اداکولو خبر نه یو.

۹۷۰ ماده:

(۱) د دی قانون د (۹۶۷) مادی درج شوی د زمانی تیریدل د ورسپارل شوی وظیفی دپای ته رسیدوڅخه شروع کیږی، که څه هم پور ورکونکی نورو وظیفو ته دوام ورکی.

(۲) که کوم حق ددی حقوقو څخه په سند کښی ولیکل شی، د داسی حق غوښتنه نه ساقطیږی مگر داچه بی دکوم قانونی عذر څخه داستحقاق دنېټی څخه د پنځلسو کلونو په اوږدو کښی نه وی غوښتل شوی.

۹۷۱ ماده:

که سلف دعوی پریږدی او دهغه خلف هم یوڅه موده دعوی پریږدی او دا دواړه مودی د زمانی د تیریدلو ټاکلی موده پوره کی، نو که دعوی کوی داوړیدلو وړنه ده.

توجیه سوگند به ورته مدیون یا اولیاء اوصیا وقیم شان، باید چنین سوگند یاد نمایند، که به وجود یا به تادیة دین علم ندارد.

ماده ۹۷۰:

(۱) مدت مرور زمان مندرج ماده (۹۶۷) این قانون از ختم وظیفه محوله شروع می‌شود، گرچه دائنین به اجرائی وظایف دیگری ادامه دهند.

(۲) اگر حقی از حقوق مستند به سندی تحریر شده باشد، دعوی مطالبه چنین حق ساقط نمی‌شود. مگر اینکه بدون عذر قانونی در ظرف مدت پانزده سال از تاریخ استحقاق مطالبه نشده باشد.

ماده ۹۷۱:

هرگاه سلف ترك دعوی نماید و خلف او نیز مدت دیگری ترك دعوی كند، طوریكه مجموع هردو مدت معیار مقرر مرور زمان را تكمیل كند، دعوی قابل سمع نمی‌باشد.

۹۷۲ ماده:

د زمانی د تیریدلو موده په ورځو حسابیږي نه په ساعتونو، لمړنی ورځ په مودی کښی نه حسابیږي او د آخرنی ورځی په تیریدلو، موده پوره کیږي.

ماده ۹۷۲:

مدت مرور زمان به اعتبار روز محاسبه می‌شود نه به اعتبار ساعت، روز اول در مدت حساب نشده و به انقضای روز اخیر مدت تکمیل می‌شود.

۹۷۳ ماده:

(۱) د دعوی د نه منلو ټاکلی موده د پور د ادا کولو د استحقاق د نېټې څخه شروع کیږي.
(۲) د دعوی د نه منلو ټاکلی موده دهغه پور په باره کښی چه د شرط پوری معلق وی د شرط د تحقق د نېټې څخه، او د ضمان د استحقاق په باره کښی د استحقاق د ثابتیدو د نېټې څخه، او د مؤجل پور په باره کښی د مودی د تیریدو د نېټې څخه، شروع کیږي.
(۳) که د پور د اداء کولو د مودی ټاکل، د پور ورکوونکی د ارادی پوری موقوف وی نو د زمانی د تیریدلو موده دهغی نېټې څخه شروع کیږي چه پور ورکوونکی دخپلی ارادی په ظاهرولو قادر شی.

ماده ۹۷۳:

(۱) مدت معینه عدم سمع دعوی، از تاریخ استحقاق تادیه دین شروع می‌شود.
(۲) مدت معینه عدم سمع در مورد دین معلق بشرط، از تاریخ تحقق شرط و در مورد ضمان استحقاق، از تاریخ تثبیت استحقاق و در مورد دین مؤجل، از تاریخ انقضای میعاد، شروع می‌شود.
(۳) اگر تعیین میعاد پرداخت دین به اراده دائن موقوف باشد، مدت مرور زمان از تاریخی شروع می‌شود که دائن به اظهار اراده خود قادر گردد.

ماده: ۹۷۴

(۱) دمالیو او محصول دعوی چه دولت ئی مستحق وی د پنځو کلونو دتیریدلو وروسته نه اوریدله کیږی، دمالیو په باره کښی د زمانی دتیریدلو موده د استحقاق دښتیی دپای ته رسیدو څخه او دقضائی پانو دمحصول په باره کښی دهغی دعوی دپای ته رسیدو دښتیی څخه چه ذکر شوی پانی دهغی په باره کښی لیکل شوی او یا د پانو دلیکلو دښتیی څخه که چیرته دعوی نه وی اقامه شوی، شروع کیږی.

(۲) دمالیی د بیرته اخیستلو دعوی او دهغه محصول دعوی چه بل چاته ورکول شوی وی، د پنځو کلونو وروسته نه اوریدله کیږی، ذکر شوی موده د اداکولو دښتیی څخه شروع کیږی.

(۳) که پورتنی حکمونه دخاصو قانونو دحکمونو ضد واقع شی، نو دخاصو قانونو حکمونو ته ترجیح ورکول کیږی.

ماده: ۹۷۵

(۱) د دعوی د نه منلو ټاکلی موده په قانونی عذر، معنوی موانعو، او

ماده: ۹۷۴

(۱) دعوی مالیات و محصول که دولت مستحق آن شناخته می شود، بعد از مرور پنج سال شنیده نمی شود. مدت مرور زمان در مالیات، از انتهای تاریخ استحقاق و در محصول اوراق قضائی، از تاریخ انتهای اقامه دعوی که اوراق مذکور در مورد آن تحریر یافته یا تاریخ تحریر اوراق، در حالیکه دعوی اقامه نشده باشد، شروع می شود.

(۲) دعوی استرداد مالیه و محصولیکه به غیر حق پرداخته شده باشد، بعد از پنج سال شنیده نمی شود، مدت مذکور از تاریخ تادیه شروع می شود.

(۳) اگر احکام فوق به احکام قوانین خاص متناقض واقع شود، احکام قانون خاص تطبیق می گردد.

ماده: ۹۷۵

(۱) مدت معینه عدم استماع دعوی، به عذر قانونی موانع

په داسی مانع چه د پور ورکونکی د حق غوښتنه محاله کی، متوقف کیږی.

(۲) کومه موده چه د عذر سره تیره شوی، اعتبار نه لری.

۹۷۶ ماده:

که ځینی وارثان بی له عذره په ټاکلی مودی کښی دخپل مورث د پور دعوی ترک کی، او نور وارثان د دعوی په ترک کولو کښی قانونی عذر ولری، نو دهغه وارثانو دعوی چه بی له عذره یی دعوی ترک کړی په پورکښی دهغوی د حصو په اندازه، داوړیدلو وې نه ده.

۹۷۷ ماده:

د دعوو د نه اوړیدلو ټاکلی موده په قضائی غوښتنی که څه هم دعوی غیر اختصاصی محکمی ته وړاندی شوی وی، په خبرتیا، په حجز، یا دهغی غوښتنی په اثر چه پور ورکونکی ئی په افلاس یا توزیع کښی دخپل حق د قبلولو د پاره وړاندی کوی. همدارنگه په هر عمل کښی چه پور ورکونکی دکومی دعوی د جریان په وخت کښی پخپل حق تمسک وکی، قطع

معنوی ومانعیکه مطالبه حق دائن را غیر ممکن گرداند، متوقف می گردد.

(۲) مدتی که باوجود عذر سپری گردیده، اعتبار ندارد.

ماده ۹۷۶:

هرگاه بعضی از ورثه، بدون عذر، در مدت معینه، دعوی دین مورث خود را ترک نماید و باقی ورثه در ترک دعوی عذر قانونی داشته باشند، دعوی ورثه باقیمانده، به قدر حصه شان از دین قابل سمع می باشد.

ماده ۹۷۷:

مدت معینه عدم استماع دعاوی، به مطالبه قضائی، گرچه دعوی به محکمه غیر مختص به آن تقدیم شده باشد، به اخطار به حجز یا بدرخواستی ای که دائن جهت قبول حق خود، در تفلیس، یا در توزیع و تقسیم اموال مدیون مفلس بالای دائنین، تقدیم می نماید، همچنان در هر عملیه دائن در اثنای جریان یکی از دعاوی به حق خود تمسک نماید، انقطاع می

کیرپی.

۹۷۸ ماده:

(۱) که پوروپی د پور ورکونکی په حق په صراحت یا په دلالت اقرار وکی، د دعوی د نه اوریدلو ټاکلی موده قطع کیرپی.
(۲) که پوروپی د پور د اداء کولو د تأمین د پاره د گروپی په توگه پور ورکونکی ته څه مال ورکی، نو د پوروپی په اقرار دلالت کوی.

۹۷۹ ماده:

(۱) که د دعوی د نه اوریدلو ټاکلی موده قطع شی، نوی موده د لمړنی مودی په څیر د سره شروع کیرپی.
(۲) که حکم قطعی شی یا داچه د دعوی د نه اوریدلو ټاکلی موده یو کال وی او د پوروپی په اقرار قطع شی، نو د دعوی د نه اوریدلو د پاره نوی موده، پنځلس کاله ده.

۹۸۰ ماده:

که دعوی د زمانی د تیریدو په سبب په اصلی پور د اوریدلو وړ ونه گرځی، نو د هغی د ملحقاتو په باره کښی هم د اوریدلو وړ نه ده،

یابد.

۹۷۸ ماده:

(۱) هرگاه مدیون بحق دائن صراحتاً یا دلالتاً اقرار نماید، مدت معینه عدم استماع دعوی، قطع می گردد.
(۲) اگر مدیون مالی را، طور گروپی بمنظور تأمین ادای دین، در تصرف دائن بگذارد، دلالت به اقرار مدیون می کند.

۹۷۹ ماده:

(۱) هرگاه مدت معینه عدم استماع دعوی انقطاع یابد، مدت جدید مانند مدت اولی، مجدداً آغاز می یابد.
(۲) اگر حکم قطعی شود یا اینکه مدت معینه عدم استماع دعوی یکسال بوده و به اقرار مدیون قطع گردد، مدت جدید برای عدم استماع دعوی، پانزده سال می باشد.

۹۸۰ ماده:

هرگاه دعوی راجع به اصل دین به سبب مرور زمان قابل سمع نگردد، در مورد ملحقات آن نیز قابل سمع نمی باشد، گرچه مدت

که شه هم د دعوی د نه اوریدلو
ټاکلی موده د پور په ملحقاتو کښی
نه وی پوره شوی.

۹۸۱ ماده:

(۱) محکمه نه شی کولی چه
مستقیماً د زمانی دتیریدو په
نسبت د دعوی د اوریدلو څخه ځان
وژغوری مگر دپور ورکوونکی یا
دپوروړی د دعوی په اساس یا د بل
هرچا د غوښتنی په اساس چه دهغه
گټه په غوښتنه کښی موجوده وی
که شه هم پوروړی په هغی تمسک
ونه کی.

(۲) د زمانی په تیریدو تمسک د
دعوی په هری مرحلی کښی جواز
لری، که شه هم داستیناف
دمحکمی د وړاندی وی.

۹۸۲ ماده:

(۱) د زمانی دتیریدو په سبب د
دعوی دنه اوریدلو د دفعی دحق
څخه انصراف ددفعی حق د ثابتولو
ترمخه جواز نه لری همدارنگه د
دواړو خواوو موافقه د دعوی د
اوریدلو په عدم جواز دهغی مودی
په خلاف چه په دی قانون کښی د
زمانی دتیریدلو دپاره په نظر کښی
نیول شوی، جواز نه لری.

معینه عدم استماع دعوی در
ملحقات دین، تکمیل نه شده
باشد.

ماده ۹۸۱:

(۱) محکمه نمی تواند
مستقیماً نسبت مرور زمان از
استماع دعوی امتناع ورزد،
مگر به اساس مطالبه
مدیون یا دائن و یا
هر شخصیکه مصلحت وی
در مطالبه متصور باشد،
گرچه مدیون به آن تمسک
نماید.

(۲) تمسک به مرور زمان بهر
مرحله دعوی جواز دارد، گرچه به
پیشگاه محکمه استیناف
باشد.

ماده ۹۸۲:

(۱) انصراف از حق دفع بعدم
استماع دعوی بسبب مرور زمان
قبل از ثبوت حق، دفع در آن جواز
ندارد، همچنان موافقه طرفین به
عدم جواز استماع دعوی، در
مدتی که خلاف مدتهای باشد که
درین قانون به منظور مرور زمان
پیش بینی شده است، جواز
ندارد.

(۲) که خوک پخپلو حقوقو کښی دتصرف کولو قدرت ولری نوکولی شی چه په هغی کښی د خپل حق دثابتولو وروسته د زمانی پر تیریدلو ددفعی دحق څخه انصراف وکی که څه هم په دلالت وی، خوسره ددی هم دا انصراف د نورو پور ورکوونکو په حق کښی چه ورڅخه متضرر کیږی، نافذ نه گڼل کیږی.

(۲) شخصیکه قدرت تصرف را درحقوق خود داشته باشد، می تواند بعد از ثبوت حق خود در آن از حق دفع به مرور زمان انصراف نماید، گرچه دلالتاً باشد، این انصراف در حق داینین دیگریکه از آن متضرر شوند نافذ نمی باشد.

پنځم باب
د حق ثابتول
لومړی فصل
عمومی قاعدی

باب پنجم
اثبات حق
فصل اول
قواعد عمومی

۹۸۳ ماده:

په کوم دلیل کښی چه احتمال پیدا شی، استدلال ورباندی ساقطیږی.

ماده ۹۸۳:
دلیلکه احتمال در آن راه یابد، استدلال به آن ساقط می گردد.

۹۸۴ ماده:

کوم شی چه په دلیل ثابتیږی لکه چه په مشاهدی ثابت شوی وی.

ماده ۹۸۴:
ثابت به برهان، مانند ثابت به مشاهده است.

۹۸۵ ماده:

د ذمی براءت اصلی حالت دی.

ماده ۹۸۵:
برائت ذمه حالت اصلی است.

۹۸۶ ماده:

یقین په شک نه زائلیږی.

ماده ۹۸۶:
یقین به شك زایل نمی شود.

ماده: ۹۸۷

شاهدان په مدعی او قسم په منکر دی.

ماده: ۹۸۷

شهود برمدعی و قسم برمنکر است.

ماده: ۹۸۸

شاهدان د ظاهر د خلاف د ثابتولو دپاره دی او قسم د اصل دپاتی کیدو دپاره دی.

ماده: ۹۸۸

شهود جهت اثبات خلاف ظاهر و قسم جهت ابقای اصل است.

ماده: ۹۸۹

دنوی پیدا شوی شی اضافت دهغی ډیر نږدی وخت ته کیږی.

ماده: ۹۸۹

اضافت حادث، به نزدیک ترین وقت آن تعیین می شود.

ماده: ۹۹۰

دشی پاتی کیدل پخپل حالت، اصل دی. او په معارضو صفتونو کښی نشتوالی دی.

ماده: ۹۹۰

اصل بقای شی به حالت اصلی و درصفت معارض، عدم است.

دوه یم فصل

سندونه

لومړی قسمت

رسمی سند

ماده: ۹۹۱

(۱) رسمی سند یوه پاڼه ده چه عمومي مؤظف یا دعمومي خدمتونو کار کوونکی دقانون د حکمونو په اساس دخپل اختصاصی واک په حدودو کښی کوم شی چه دهغوی په حضور کښی پای ته رسیدلی یائی

ماده: ۹۹۱

(۱) سند رسمی ورقي است که مؤظف عمومي یا کارکنان خدمات عامه به اساس احکام قانون در حدود صلاحیت اختصاصی خویش آنچه را بحضور شان گزارش می یابد یا از اشخاص

فصل دوم

اسناد

قسمت اول

سند رسمی

د علاقې لرونکو اشخاصو څخه ترلاسه کوی په کښې ئی درج او ثبت کړي وی.
(۲) که ذکر شوی پاڼه د رسمی سند صفت پیدا نه کی مگر علاقې لرونکی اشخاص هغه امضاء، مهر یا په گوته نښه کړی وی د عرفی سند حیثیت لری.

۹۹۲ ماده:

د رسمی سندونو محتویات چه ددی قانون د (۹۹۱) مادی کښې درج شوی دی، حجت گڼل کیږی خو په دی شرط چه په هغی کښې داسی تزویر ښکاره نه شی چه په قانون کښې توضیح شوی دی.

۹۹۳ ماده:

(۱) که د رسمی سند اصل موجود وی نو رسمی نقل ئی عام له دی چه لیکلی وی او که فوتو کاپی شوی وی تر هغی اندازی چه د اصل سره مطابقت ولری حجت گڼل کیږی.
(۲) ترڅو چه د دواړو خواوو څخه کوم یو د سند د نقل په مطابقت باندی د سند د اصل سره اعتراض ونلری د سند نقل د سند د اصل مطابق گڼل کیږی او که اعتراض

ذی علاقه کسب می کند، در آن درج و ثبت نموده باشند.

(۲) در صورتیکه ورق مذکور صفت سند رسمی را کسب ننموده، مگر اشخاص ذی علاقه به آن امضاء، مهر یا نشان انگشت نموده باشند، حیثیت سند عرفی را دارد.

ماده ۹۹۲:

محتویات اسناد رسمی مندرج ماده (۹۹۱) این قانون حجت شمرده می شود، بشرطیکه از جعل و تزویریکه قانوناً تصریح شده، خالی باشد.

ماده ۹۹۳:

(۱) هرگاه اصل سند رسمی موجود باشد، سواد رسمی آن اعم از خطی و فوتو گرافی، در حدودیکه با اصل مطابقت داشته باشد، حجت تلقی می شود.
(۲) مادامیکه یکی از طرفین در مطابقت سواد سند با اصل سند اعتراض نداشته باشد، کاپی سند مطابق اصل تلقی می شود و در صورت اعتراض،

پیدا شو نو اصلی سند ته رجوع
کیږی.

۹۹۴ ماده:

که اصلی سند موجود نه وو نو
د سند نقل په لاسدنی ډول
حجت گڼل کیږی:

۱- په هغه صورت کښی چه
رسمی نقل د اصلی سند څخه
اخیستل شوی وی او دهغی ظاهری
شکل د اصل سره بی دکوم شک او
تردید څخه دمطابقت تائید وکی په
دی حالت کښی دواړه خواوی کولی
شی چه دهغی د تطبیق غوښتنه
د اصل سره وکی.

۲- په هغه صورت کښی چه رسمی
نقل د اصلی سند دنقل څخه
اخیستل شوی وی، حجت نه گڼل
کیږی مگر قاضی کولی شی چه
دهغی څخه د قضائی قرینو په
حیث استفاده وکی.

دوه یم قسمت عرفی سند

۹۹۵ ماده:

(۱) کومه عرفی پاڼه چه دامضاء
کوونکی، مهر لگوونکی او گوتی
لگوونکی له خوا صادره شوی وی،

به اصل سند مراجعه
می گردد.

۹۹۴ ماده:

هرگاه اصل سند رسمی موجود
نباشد، به کاپی سند بصورت ذیل
اعتبار داده می شود:

۱- در صورتیکه سواد رسمی از
اصل سند گرفته شده
و شکل ظاهری آن مطابقت آنرا
با اصل، بدون هیچگونه شک
و تردید تائید نماید. درین
حالت طرفین می تواند، تطبیق
آنرا با اصل سند مطالبه
نمایند.

۲- در صورتیکه سواد رسمی
از سواد اصل سند گرفته شده
باشد، حجت تلقی نمی شود، مگر
قاضی می تواند از آن بحیث
قرینه قضایی استفاده
نماید.

قسمت دوم سند عرفی

۹۹۵ ماده:

(۱) صدور ورق عرفی از طرف
امضاء کننده اعتبار داده
می شود، مگر اینکه شخص از

اعتبار لری، مگر دا چه شخص
دخپلی امضاء، مهر او گوتی لگولو
څخه په صراحت سره منکر شی او
یا داچه خاص قانون بل رنگه حکم
کړی وی.
(۲) د وارث یاخلف په باره کښی
همدومره کفایت کوی چه د بی
خبری قسم وکی.

۹۹۶ ماده:

(۱) دتاریخ له امله عرفی سند پر
نورو حجت کیدای نه شی مگر له
هغه وخته چه ثابت تاریخ ولری.
(۲) دسند تاریخ په لاندنی توگه
ثابتیږی:

۱- دهغی ورځی څخه چه په
مخصوص دفتر کښی درج شوی
وی.

۲- دهغی ورځی څخه چه مضمون
یی په بلی داسی پانی کښی ثبت
شوی وی چه ثابت تاریخ ولری.

۳- له هغی ورځی څخه چه مربوط
عمومی مؤظف هغه ملاحظه او
امضاء کړی وی.

۴- دهغه چا دمړینی د ورځی څخه
چه په سند ئی داعتراف وړ تاثیر
پریښی وی. یا د داسی حادثی د
ورځی څخه چه دهغی د واقع کیدو

امضاء، مهر و نشان انگشت
خود صراحتماً انکار نماید.
مگر اینکه قانون خاص
طور دیگری حکم نموده
باشد.

(۲) در مورد خلف یا وارث
قسم بعدم علم کفایت
می کند.

ماده ۹۹۶:

(۱) تاریخ سند عرفی بر دیگری
حجت شده نمی تواند، مگر اینکه
تاریخ آن ثابت باشد.

(۲) تثبیت تاریخ به ترتیب ذیل
صورت می گیرد:

۱- از روزی که در دفتر
مخصوص درج
گردد.

۲- از روزی که مضمون آن در ورق
دیگری که تاریخ ثابت دارد، به
ثبت رسیده باشد.

۳- از روزیکه مؤظف عام
مربوطه، آن را ملاحظه شد کرده
باشد.

۴- از روز وفات یکی از
کسانی که در سند تاثیر
معتبر از او بجا مانده باشد
یا از روز حادثه ای که صدور

ترمخه دسند صادریدل په قطعی صورت معلوم شی.
(۳) محکمه کولی شی د حالونو سره سم د دی مادی د حکم د تطبیق څخه په رسیداتو کښی صرف نظر وکی.

۹۹۷ ماده:

(۱) امضاء شوی لیکونه د عرفی سند حیثیت لری.
(۲) تلگرافی پانی چه اصل یی دتلگراف خانی په دفتر کښی دتلگرافی په امضاء موجود وی، د عرفی سند حیثیت لری، دتلگرام پاڼه دهغی پوری اصل گڼل کیږی چه دهغی په خلاف کوم دلیل ظاهر نه شی، او که ئی اصل دمینځه تللی وونود اعتبار وړنه دی.

۹۹۸ ماده:

(۱) تجارتی دفترونه دتجارانو په غیر په بل چا حجت کیدای نه شی، مگر هغه اظهارات چه په دی دفترونو کښی ثبت شوی وی نو دمحکمی په نزد دواړو خواوو څخه یوی خواته دقسم دتوجیه کولو اساس کیدای شی اوداپه هغی حالت کښی چه ثابتول یی

سند قبل از وقوع آن به صورت قطع دانسته شود.
(۳) محکمه میتواند حسب احوال از تطبیق حکم این ماده در رسیدات صرف نظر نماید.

ماده ۹۹۷:

(۱) مکاتیب امضاء شده حیثیت اسناد عرفی را دارد.
(۲) اوراق تلگرامیکه اصل آن به امضاء تلگرام دهنده در دفتر تلگرام خانه موجود باشد، حیثیت اسناد عرفی را دارد. ورق تلگرام طبق اصل پنداشته می شود، تا زمانی که دلیلی به خلاف آن ظاهر نشود و در صورتیکه اصل آن از بین رفته باشد، از اعتبار ساقط می گردد.

ماده ۹۹۸:

(۱) دفاتر تجارتی بر غیر تجار دلیل شده نمی تواند، مگر اظهاراتی که در دفاتر مذکور به ثبت رسیده باشد، اساس توجیه قسم برای یکی از طرفین نزد محکمه شده می تواند، و آنهم در مواردیکه اثبات آن به شهادت جواز داشته

دشاهدانو په شهادت جواز ولری.
(۲) کوم تجارتی دفترونه چه په منظمه توگه ترتیب شوی وی په دی تجارتانو حجت کیدای شی، که څوک په دی دفترونو تمسک کوی نونه شی کولی یواځی په هغه څه تمسک وکی چه گټه ئی ثابتوی، او هغه څه چه دهغه ددعوی نقیض دی هغه ردکی.

۹۹۹ ماده:

کورنی دفترونه او پانی په هغه چاچه هغه ئی لیکلی دی حجت کیدای نه شی مگر په لاندینو دوه حالونو کښی:

۱- په هغه حالت کښی چه په هغی کښی په صراحت ذکر شوی وی چه خپل پورمی پوره اخیستی دی.

۲- په هغه حالت کښی چه په کښی ئی په صراحت ذکر کړی وی چه دپایو دلیکلو څخه دامقصد وو چه ذکر شوی پانی دگټی دځاوند دحق دثابتولو دپاره دسند قایم مقام وی.

۱۰۰۰ ماده:

(۱) په اصلی سند کښی دهغه څه لیکنه چه دپوروپری برات افاده کوی ترڅو چه دهغی په ضد دلیل پیدانه شی، په پور ورکوونکی

باشد.

(۲) دفاتر تجارتی که طور منظم ترتیب شده باشد، علیه تجار دلیل شده می‌تواند، کسانی که به این دفاتر تمسک می‌نمایند، نمی‌توانند تنها به آنچه که نفع او را ثابت می‌سازد، استدلال نمایند و آنچه مناقض دعوی اوست، رد نماید.

ماده ۹۹۹:

دفاتر و اوراق غیر تجارتی بر کسی که از طرف او ترتیب و تحریر شده دلیل شده نمیتواند، مگر در دو حالت ذیل:

۱- درحالتی که بصراحت در آن تذکر داده شده باشد که دین خود را کاملاً بدست آورده.

۲- درحالتی که به صراحت تذکر داده شده باشد که مقصد از تحریر اوراق این بوده که اوراق تحریر شده برای ثبوت حق، صاحب مصلحت قایم مقام سند باشد.

ماده ۱۰۰۰:

(۱) تحریر آنچه برات مدیون را افاده کند، در اصل سند تا زمانی که عکس آن ثابت نشود، بردائن حجت تلقی می-

حجت دی، که خه هم ذکر شوی لیکنه هغه نه وی امضاء کړی، داحکم په هغه صورت کښی دی چه ذکر شوی سند دپور ورکوونکی دتصرف څخه بیخی نه وی وتلی. (۲) کومه لیکنه چه دپور ورکوونکی په لیک بی دهغه دامضاء په اصلی سند کښی شوی وی یا په ځانگړی سند کښی یا په رسید کښی شوی وی او دهغی څخه دپوروړی برائت ثابت شي او هغه دپوروړی په لاس کي وي، هم حجت گڼل کیږی.

شود. گرچه تحریر مذکور به امضاء او نرسیده باشد، این حکم در صورتی است که سند مذکور قطعاً از تصرف دائن خارج نشده باشد. (۲) تحریریکه بخط دائن بدون امضاء در نسخه اصلی سند علیحده یا رسید مبنی به برائت مدیون، صورت گرفته و بدسترس مدیون قرار داشته باشد، نیز حجت شمرده می شود.

درپیم فصل اقرار

۱۰۰۱ ماده:

اقرار دجگړې کوونکی دداسی اعتراف څخه عبارت دی چه په محکمی کی یی دبل په حق، چه په ده دی، کوی.

۱۰۰۲ ماده:

اقرار دچا دپاره چه اقرار شوی دهغه دقبلولو پوری موقوف نه دی ولیکن دهغه په ردولو ردیږی، که ئی ځینی اقرار رد کړو په پاتی کښی صحیح گڼل کیږی.

فصل سوم اقرار

۱۰۰۱ ماده:

اقرار، عبارت است از اعتراف خصم نسبت به حق غیر، بالای خودش در محکمه.

۱۰۰۲ ماده:

اقرار به قبول مقرر له منوط نبوده، مگر از طرف او رد شده می تواند، اگر بعضی از آن رد شود اقرار در باقی صحیح است.

ماده ۱۰۰۳:

(۱) د اقرار د صحت د پاره شرط ده چه اقرار کوونکی عاقل، بالغ او حجر کړی شوی نه وی.
(۲) دمميز صغیر اقرار چه ورته اجازه کړه شوی په هغی امورو کښی صحیح دی چه په هغی کښی ورته اجازه شوی وی.

ماده ۱۰۰۴:

په مجهول شی اقرار صحیح دی، مگر په هغی عقدونو کښی چه جهالت دهغی د صحت مانع گرځی.

ماده ۱۰۰۵:

د اقرار کوونکی د اقرار د صحت د پاره شرط ده چه دهغه ظاهری حال دهغه اقرار دروغ نه کی.

ماده ۱۰۰۶:

د اقرار په سبب کښی د اقرار کوونکی او اقرار کړه شوی اختلاف د اقرار د صحت مانع نه گرځی.

ماده ۱۰۰۷:

د شرط پوری د اقرار معلق کول صحیح نه دی، مگر که د داسی زمانی پوری معلق شوی وی چه په عرف کښی دهغی دمودی رسیدل ممکن وی.

ماده ۱۰۰۳:

(۱) برای صحت اقرار شرط است که مقرر عاقل، بالغ و غیر محجور علیه باشد.
(۲) اقرار صغیر ———— مأذون، در امور ———— که برای ———— اش اجازه داده شده، صحت دارد.

ماده ۱۰۰۴:

اقرار به مجهول صحیح است، مگر در عقودیکه جهالت مانع صحت آن باشد.

ماده ۱۰۰۵:

برای صحت اقرار مقرر، شرط است که ظاهر حال مکذب آن نباشد.

ماده ۱۰۰۶:

اختلاف مقرر و مقرر له در سبب اقرار، مانع صحت آن نمی گردد.

ماده ۱۰۰۷:

معلق ساختن اقرار بشرط جواز ندارد، مگر آنکه به زمانی معلق شده باشد که حلول میعاد آن عرفاً ممکن باشد.

ماده: ۱۰۰۸

اقرار کوونکی پخپل اقرار ملزم دی
مگر داچه دمحکمی په حکم
دروغجن شوی وی په دی صورت
کسبی دهغه اقرار هیڅ تاثیر نه
لری.

ماده: ۱۰۰۹

د اقرار څخه رجوع کول صحیح نه
دی.

ماده: ۱۰۱۰

اقرار په اقرار کوونکی حجت
قاصره دی.

ماده: ۱۰۱۱

اقرار نه تجزیه کیږی مگر دا چه په
متعددو نا مرتبطو واقعو بناوی،
اودیوی واقعی وجود هرو مرو د
نورو واقعو د وجود مستلزم نه
وی.

ماده: ۱۰۰۸

مقریه اقرار خود ملزم می باشد،
مگر اینکه از طرف محکمه حکم
به کذب اقرار او صادر شود. در
این صورت به اقرار او واقعی داده
نمی شود.

ماده: ۱۰۰۹

رجوع از اقرار اعتبار
ندارد.

ماده: ۱۰۱۰

اقرار حجت قاصره است
برمقر.

ماده: ۱۰۱۱

اقرار تجزیه را نمی پذیرد، مگر
اینکه بر وقایع متعدد غیر مرتبط
نسبت شده که وجود یکی از
وقایع، مستلزم وجود وقایع دیگر
نباشد.

خلورم فصل

قسم

لومړی قسمت

قاطع قسم

ماده: ۱۰۱۲

دجگړی دواړه خواوی کولی شی چه
دمحکمی په اجازی یو بل ته قاطع

فصل چهارم

قسم

قسمت اول

قسم قاطع

ماده: ۱۰۱۲

طرفین دعوی می توانند به اجازه
محکمه، قسم قاطع را بیک دیگر

قسم متوجه کی.

۱۰۱۳ ماده:

دقاطع قسم متوجه کول په ټولو مدنی جگړو کښی جواز لری مگر دقسم توجیه کول په هغی واقعو کښی چه دعمومی نظام یاد آدابو مخالفی وی جواز نه لری.

۱۰۱۴ ماده:

کله چه په یوی دعوی کښی مختلفی غوښتنی یوځای شی جواز لری چه په هغی کښی په یوه قسم اکتفاء وشی.

۱۰۱۵ ماده:

چا ته چه قسم متوجه کیږی کولی شی چه هغه خپل جگړه مارته ردکی مگر دا چه قسم په داسی واقعی بناوی چه په هغی کښی دجگړی دواړه خواوی گډون ونه لری بلکه یواځی هغه شخص په هغی کښی مستقل وی چه قسم ورته متوجه شوی.

۱۰۱۶ ماده:

چا چه قسم توجیه او یایی رد کړی دی نه شی کولی چه ددواړو خواوو دموافقی وروسته په هغی کښی دسوگند کولو څخه رجوع وکی.

توجیه نمایند.

۱۰۱۳ ماده:

توجیه قسم قاطع در تمام منازعات مدنی جواز دارد، مگر اینکه واقعۀ مخالف نظام یا آداب عامه باشد.

۱۰۱۴ ماده:

در دعوی واحدیکه مشتمل بر طلبات متعدد باشد، به يك قسم اکتفاء کرده می شود.

۱۰۱۵ ماده:

طرفیکه قسم به او متوجه گردیده، می تواند قسم را به طرف دیگر رد نماید. مگر اینکه قسم بنا به واقعۀ باشد که به اشتراک طرفین صورت نگرفته، صرف از جانب طرفیکه توجیه قسم به او شده، انجام یافته باشد.

۱۰۱۶ ماده:

طرفیکه قسم را توجیه یا رد نموده، نمی تواند بعد از قبولی طرف مقابل به تحلیف از توجیه یا رد رجوع نماید.

ماده: ۱۰۱۷

دمحکمی خخه دباندی قسم او نکول اعتبار نه لری.

ماده ۱۰۱۷:

قسم ونکول خارج محکمه اعتبار ندارد.

ماده: ۱۰۱۸

په قاطع قسم کښی شرط ده چه قسم په داسی واقعی او عمل بناوی چه پخپله سوگند کوونکی هغه انجام کړی وی او که سوگند دبل چا په عمل وی نو په علم قسم ورکول کیږی. که چا پخپل فعل سوگند وکړ نودی ته قاطع سوگند ویل کیږی او که دبل چا په فعل یی سوگند وکړ نو دهغه قسم یواځی دهغه په علم دبل چا په فعل بنادي.

ماده ۱۰۱۸:

در قسم قاطع، شرط است که قسم بنا به واقعه و عملی باشد که خود شخص سوگند کننده، آنرا ایجاد نموده باشد و اگر سوگند به عمل غیر باشد، قسم به علم داده می شود.

ماده: ۱۰۱۹

په هغی مواردو کښی چه سبب یی دمینځه نه ځی قسم په سبب او په هغی مواردو کښی سبب ئی دمینځه ځی په حاصل قسم ورکول کیږی.

ماده ۱۰۱۹:

در اموری که سبب از بین نمی رود، قسم به سبب و در اموری که سبب از بین می رود، قسم به حاصل داده می شود.

ماده: ۱۰۲۰

چا ته چه قسم توجیه شی بی له دی چه خپل جگړه مارتہ ئی ردکی ورخخه نکول وکی، او چاته چه قسم رد شوی وی او ورخخه نکول وکی، دعوی بایلی.

ماده ۱۰۲۰:

هرگاه طرفیکه قسم باو توجیه گردیده، بدون رد آن بطرف دیگر از آن نکول نماید یا طرفیکه قسم باو رد شده، نکول اختیار کند، دعوی به ضرر او خاتمه می یابد.

ماده ۱۰۲۱:

که په یوه جنائی حکم کښی دقسم دروغ ثابت شو نوکوم جگړه مارتنه چه له دی قسم څخه ضرر رسیدلی دی کولی شی چه دتعویض غوښتنه وکی او دهغه داغوښتنه په هغه حکم چه دهغه په ضد، ددی دروغجن قسم په سبب صادر شوی دی، دااعتراض کولو مانع نه گرځی.

ماده ۱۰۲۱:

هرگاه در حکم جزائی، کذب قسم ثابت شود، شخص متضرر از قسم می تواند، بدون اینکه حق وی در اعتراض برحکم صادره علییه او اخلال گردد، جبران خساره مطالبه نماید.

دوه یم قسمت

پوره کوونکی قسم

ماده ۱۰۲۲:

(۱) محکمه کولی شی چه دخپله ځانه دجگړه والو خواوو څخه یوی ته قسم متوجه کی چه ورباندی خپل حکم ددعوی په موضوع کښی بناکی او یا دهغه شی په قیمت چه ورباندی حکم کوی.
(۲) ددی قسم په توجیه کولوکښی شرط ده چه په دعوی کښی پوره دلیل موجودنه وی او هم دعوی دکوم دلیل څخه خالی نه وی.

قسمت دوم

قسم متمم

ماده ۱۰۲۲:

(۱) محکمه می تواند، مستقیماً قسم را بیکی از طرفین، جهت استناد حکم در موضوع دعوی یا قیمت آنچه به آن حکم می نماید، راجع نماید.
(۲) این نوع قسم وقتی توجیه شده می تواند که در دعوی دلیل کامل وجود نداشته و خالی از دلیل هم نباشد.

ماده ۱۰۲۳:

محکمه کولی شی چه په راتلونکو حالونو کښی دخپله ځانه قسم متوجه کی:

۱- په هغه حالت کښی چه په ترکه کښی دحق دعوی وشي او ثابته کړی شی، محکمه به مدعی ته قسم متوجه کوی چه داحق یی دځان دپاره یا د بل چا دپاره په هیڅ صورت دمړی څخه نه دی حاصل کړی، په هغی کښی ابراء یا حواله نه ده واقع شوی، او ذکر شوی حق یی دمړی نه په غیر دبل چا څخه هم نه دی اخیستی، اوددی حق په مقابل کښی دمړی کوم شی هم راسره گروهه شته دی.

۲- که اخیستونکی وغوښتل چه دیوعیب له امله مبیعه ردکی نو محکمه به ورته قسم متوجه کوی چه په صراحت یا دلالت یی په عیب رضاء نه ده ښکاره کړی.

ماده ۱۰۲۴:

کوم جگړه وال ته چه پوره کوونکی قسم متوجه شوی، هغه نه شی کولی چه قسم دجگړی بلی خواته ردکی.

ماده ۱۰۲۳:

محکمه می تواند در احوال آتی مستقیماً قسم را توجیه نماید:

۱- در حالیکه دعوی حق، راجع به ترکه ثابت شود، محکمه مدعی را قسم میدهد که این حق را برای خود یا شخص دیگری به هیچ صورت از متوفا حاصل نکرده، ابراء و حواله در آن صورت نگرفته، حق مذکور را از غیر متوفا بدست نیاورده و از متوفا نیز در مقابل دین، رهن نزد او وجود ندارد.

۲- در حالیکه مشتری رد مبیعه را مبنی بر عیب تقاضا نماید، محکمه باوقسم میدهد که صراحتاً یا دلالتاً بعیب رضائیت نشان نداده است.

ماده ۱۰۲۴:

شخصیکه قسم متممه باو توجیه شده، نمی تواند آن را بطرف مقابل رد نماید.

پنجم فصل شاهدان

ماده ۱۰۲۵:

د تجارتی امور و په غیر د قانونی تصرف په ثابتولو کښی د شاهدانو شاهی هغه وخت کافی گڼل کیږی چه قیمت یی د زرو افغانیو څخه زیات نه وی او یایی قیمت نه وی ټاکل شوی.

ماده ۱۰۲۶:

د تصرف قیمت دهغی د صادریدلو په وخت کښی اندازه کیږی، که د تصرف د قیمت د زرو افغانیو څخه زیات وو او دا زیادت په اصل باندی د ملحقاتو د زیاتوالی څخه پیدا شوی وو نو په دی صورت کښی د شاهدانو په شهادت ثابتول روا دی.

ماده ۱۰۲۷:

که دعوی داسی متعددو غوښتنوته شامله وه چه د متعددو مصدرونو څخه پیدا شوی وه، نو د هر جزء اثبات چه قیمت یی د زرو افغانیو څخه زیات نه وی، د شاهدانو په شهادت یی ثابتول جواز لری. که څه هم ددی ټولو غوښتنو قیمت

فصل پنجم شهود

ماده ۱۰۲۵:

د اثبات تصرف قانونی، د غیر امور تجارتی شهادت شهود وقتی کافی شمردنه می شود که قیمت آن، متجاوز از هزار افغانی و یا غیر معین نباشد.

ماده ۱۰۲۶:

قیمت تصرف، د وقت تصرف آن، اندازه می شود، اگر تصرف از هزار افغانی بیشتر باشد و از زیادت محقات به اصل نشأت کرده باشد، در این صورت اثبات به شهادت شهود جواز دارد.

ماده ۱۰۲۷:

هرگاه دعوی شامل مطالب متعددی ناشی از مصادر متعدد باشد، اثبات هر جزء ایکه مقدار آن متجاوز از هزار افغانی نباشد، به شهادت شهود جواز دارد. گرچه مجموع مطالبات متجاوز از

دزرو افغانیو څخه زیات وی او که څه هم دهغی منشا پخپله دجگړه والو خواوو علاقې یا داسی تصرفونه وی چه دیوه طبیعت لرونکی وی. دا حکم د ټولو هغو تادیاتو په باره کښی چه قیمت ئی دزرو افغانیو څخه زیات وی هم تطبیقېږی.

۱۰۲۸ ماده:

په لاندنیو مواردو کښی د شاهدانو په شاهی ثابتول جواز نه لری که څه هم قیمت ئی دزرو افغانیو څخه زیات نه وی:

۱- په هغه صورت کښی چه غوښتنه د تحریری سند د درج شوی اندازی څخه مخالفه او یا زیاته وی.

۲- په هغه صورت کښی چه غوښتنه د داسی یو حق جزء وی چه دهغی ثابتول د شاهدانو په شاهی کافی ونه گڼل شی.

۳- په هغه صورت کښی چه غوښتنه دزرو افغانیو څخه زیاته شوی وی او ورپسی دزرو افغانیو څخه کمی اندازی ته تعدیل شی.

مقدار مذكور ناشی از علایق بین طرفین دعوی یا ناشی از تصرفاتی باشد که دارای طبیعت واحد است. این حکم در مورد تادیاتی که قیمت آن از هزار افغانی تجاوز کند، نیز تطبیق می شود.

ماده ۱۰۲۸:

اثبات به شهادت شهود در موارد ذیل جواز ندارد، گرچه قیمت آن متجاوز از هزار افغانی نباشد:

۱- در صورتیکه مطالبه، مخالف یا متجاوز از مقدار مندرج سند تحریری باشد.

۲- در صورتیکه مطالبه جزء چنان حقی باشد که اثبات آن به شهادت ناکافی دانسته شده باشد، گرچه جزء باقیمانده همان حق باشد.

۳- در صورتیکه مطالبه بمقدار بیش از هزار افغانی صورت گرفته ومتعاقباً به مقدار کمتر از هزار افغانی تعدیل شود.

ماده: ۱۰۲۹

(۱) په هغه څه کی چه اثبات ئی په لیکلی سند لارم وی نو د شاهدانو په شاهی ئی ثابتول هم جواز لری. خوپه دی شرط چه د ثبوت لیکلی مبدا پیدا شی.

(۲) هره لیکنه چه د دعوی کړی شوی شی تصرف قریب الاحتمال گرځوی او د جگړه والی خواخه صادر شوی وی، د لیکلی سند د ثابتولو مبدا گڼل کیږی.

ماده: ۱۰۳۰

د کوم شی چه په لیکلی سند ثابتول واجب دی په لاندنیو مواردو کښی د شاهدانو په شاهی دهغی ثابتول جواز لری:

۱- په هغه صورت کښی چه مادی یا معنوی سببونه د لیکلی سند د حاصلولو مانع شی.

۲- په هغه صورت کښی چه لیکلی سند د پور ورکونکی دارادی څخه د باندی سببونو باندی ورک شی.

ماده: ۱۰۲۹

(۱) اثبات به شهادت شهود در آنچه اثبات آن به سند تحریری لارم باشد جواز دارد، بشرطیکه مبداء ثبوت تحریری موجود شود.

(۲) صدور سند تحریری که وجود تصرف مدعی به را قریب الاحتمال گرداند، مبداء ثبوت سند تحریری شناخته می شود.

ماده: ۱۰۳۰

اثبات به شهادت شهود در آنچه اثبات آن بر سند تحریری لارم باشد، در موارد ذیل جواز دارد:

۱- در صورتیکه اسباب مادی یا معنوی مانع حصول سند تحریری شود.

۲- در صورتیکه سند تحریری به اسباب خارج از اراده دائن مفقود گردد.

شپږم فصل قرینی

۱۰۳۱ ماده:

(۱) که دچا په گټه قانونی قرینه پیدا شی نو هغه دثابتو لو دټولو وسیلو څخه بی نیازه کوی مگر هغه وخت چه قانونی صراحت دهغی په خلاف پیدا شی.
(۲) دقانونی قرینی نقضول دهغی د عکس په دلیل جواز لری.

۱۰۳۲ ماده:

کوم حکمونه چه دقطعی حکم دقوت لرونکی وی، دخیلو ټولو مندرجاتو سره حجت گڼل کیږی او دهغی په نقضولو بل دلیل نه قبلیری خو په دی شرط چه جگړه دعینو اشخاصو ترمنځ صورت ونیسی او دحق دعین محل او سبب پوری تعلق ونیسی.

۱۰۳۳ ماده:

جزائی حکم دمدنی قاضی پوری تعلق نه لری، مگر په هغو واقعو کښی چه دضرورت په ایجاب ئی په کښی حکم صادر کړی وی.

فصل ششم قرائن

۱۰۳۱ ماده:

(۱) قرینه قانونی که به مصلحت شخص موجود شود وی را از سایر طرق اثبات بی نیاز می سازد، مگر تا زمانیکه نص قانون به خلاف آن موجود نشود.
(۲) نقض قرینه قانونی به دلیل عکس آن جواز دارد.

۱۰۳۲ ماده:

احکامیکه حایز قوت حکم قطعی باشد، باتمام مندرجات آن حجت شمردہ می شود و دلیل دیگری به نقض آن پذیرفته نمی شود. مشروط به اینکه منازعه بین عین اشخاص صورت گرفته و به عین محل و سبب حق، تعلق گیرد.

۱۰۳۳ ماده:

حکم جزایی به قاضی مدنی ارتباط ندارد، مگر در وقایعیکه بنا بر ایجاب ضرورت حکم صادر نموده باشد.

ماده ۱۰۳۴:

قاضی کولی شی هغه قرینی چه په قانون کښی نه شته او د دعوی پوری د مربوطو حالونو څخه استنباط شی په نظر کښی ونیسی. مگر په هغی استناد یواځی په هغه صورت کښی کیدای شی چه قانون په کښی ثابتول د شاهدانو په شاهی مجاز گڼلې وی.

ماده ۱۰۳۴:

قاضی میتواند قرائینی را که توسط قانون پیش بینی نشده و از حالات مربوط به دعوی استنباط شود، در نظر گیرد. مگر استناد به آن تنها در صورتی شده می‌تواند که قانون در آن اثبات را به شهادت مجاز دانسته باشد.

جلد سوم
کتاب عقود معینه

دوه یم کتاب
 ټاکل شوي عقدونه
 لومړی باب
 تمليک
 لومړی فصل
 د بیعې عقد
 لومړی قسمت
 د بیعې رکنونه
 لومړی مبحث - مبیعه

ماده ۱۰۳۵:

(۱) دبیعی عقدهغه عقدته ویل کیږی چی خرڅوونکی خپل مال، اخیستونکی ته د هغه مال په مقابل کښی تمليک کی چه د مبیعی ثمن وی.
 (۲) په ټاکلو عقدونو کښی په عمومی رکنونو چه د عقدونو په لومړی قسمت کښی ذکر شوی په هغی علاوه، د هر عقد خاص رکنونه مراعات کیږی.

ماده ۱۰۳۶:

په پیسو د عین خرڅولو ته مطلقه بیعه، پیسی په پیسو خرڅولو ته د صرف بیعه او عین په عین خرڅولو ته د مقایضی بیعه ویل کیږی.

کتاب دوم
 عقود معینه
 باب اول
 تمليک
 فصل اول
 عقد بیع
 قسمت اول
 ارکان بیع
 مبحث اول - مبیعه

ماده ۱۰۳۵:

(۱) عقد بیع عبارت است از تملیک مال از طرف بایع به مشتری در مقابل مالیکه ثمن مبیعه باشد.
 (۲) در عقود معینه ارکان خاص هر عقد علاوه بر ارکان عام که در مبحث اول قسمت اول عقود ذکر شده رعایت می گردد.

ماده ۱۰۳۶:

بیع عین به پول بیع مطلق و بیع پول به پول بیع صرف و بیع عین به عین مقایضه شناخته می شود.

ماده ۱۰۳۷:

بیعه په داسی ایجاب او قبول چه د تملکیت معنی افاده کی د مبیعی او ثمن د ټاکلو سره منعقد کیږی.

ماده ۱۰۳۸:

مبیعه باید چه موجود، قیمت لرونکی مال او تسلیمول ئی ممکن وی، او اخیستونکی ته داسی معلومه وی چه فاحش جهالت نفی کی.

ماده ۱۰۳۹:

که په عقد کښی دا رنگه ذکر شوی وی چه اخیستونکی په مبیعی پوره علم لری نو د هغه حق د بیعی په باطلولو د بی علمی په نسبت ساقطیږی، مگر داچه د خرڅوونکی دوکه کول ثابت کی.

ماده ۱۰۴۰:

که مبیعه د اخیستونکی په نزد معلومه نه وی نو باید چه د هغی په خصوصیاتو او ممیزه صفتونو، علم ولری.

ماده ۱۰۳۷:

بیع به ایجاب و قبولیکه معنی تملیک و تملک را افاده نماید با تعیین مبیعه و ثمن منعقد می گردد.

ماده ۱۰۳۸:

مبیعه باید موجود، مال دارای قیمت و مقدور التسلیم بوده نزد مشتری طوری معلوم باشد که جهالت فاحش را نفی کند.

ماده ۱۰۳۹:

هرگاه در عقد چنین ذکر شده باشد که مشتری به مبیعه علم تام دارد حق او در ابطال بیع نسبت عدم علم ساقط می گردد، مگر اینکه فریب بایع را ثابت سازد.

ماده ۱۰۴۰:

هرگاه مبیعه نزد مشتری معلوم نباشد باید به خصوصیات و اوصاف ممیزه آن علم داشته باشد.

ماده ۱۰۴۱:

که مبیعه د عقد په مجلس کښی موجوده وی، هغی ته اشاره کول بی د صفتونو د ذکرولو څخه کافی گڼل کیږی.

ماده ۱۰۴۲:

کوم شی چی د عقد په وخت کښی د عقد دواړو خواوو نه وی لیدلی د هغی اخیستل او خرڅول جواز لری، خو په دی شرط چه د هغی جنس او صفت ذکر شوی وی، یا د مبیعی خواته او یا د هغی ځای ته اشاره شوی وی. په دی صورت کښی که څه هم د بیعی عقد صحیح دی خو عقد پوره نه دی او په اخیستونکی کوم الزام نه شته.

ماده ۱۰۴۳:

د بیعی دلزوم دپاره شرط ده چه اخیستونکی د عقد په وخت کښی مبیعه وگوری، مگر داچه هغه یی ترمخه لیدلی وی او د عقد په وخت کښی یقین ولری چه مبیعه عیناً همغه شی دی.

ماده ۱۰۴۴:

که چا یو شی نه وی لیدلی او وائی خلی، د لیدلو په وخت کښی ورته

ماده ۱۰۴۱:

هرگاه مبیعه در مجلس عقد موجود باشد اشاره به آن بدون ذکر اوصاف، کافی پنداشته می شود.

ماده ۱۰۴۲:

خرید و فروش آنچه که متعاقدين در حين عقد ندیده باشند جایز است بشرطیکه جنس و وصف آن ذکر گردیده و یا بطرف مبیعه و یا مکان آن اشاره شده باشد در این صورت با وجود صحت عقد بیع تمام نبوده الزامی را بر مشتری بار نمی آورد.

ماده ۱۰۴۳:

برای لزوم بیع دیدن مبیعه از طرف مشتری حين عقد شرط می باشد، مگر اینکه قبلاً مبیعه را دیده و حين عقد یقین داشته باشد که مبیعه عین همان چیز است.

ماده ۱۰۴۴:

شخصیکه نادیده، مالی را خریداری نماید هنگام دیدن به او

خیار ورکول کیږي، که څه هم ترمخه ئی په هغی رضائیت ښکاره کړی وی. که خرڅوونکی کوم شی د لیدلو ترمخه خرڅ کړی وی نو د لیدلو خیار نه لری.

ماده ۱۰۴۵:

د عقد دواړه خواوی کولی شی هغه موده چه د هغی په پای ته رسیدو سره د لیدلو خیار ساقطیږي وټاکي، خو په دی شرط چه په ذکر شوی مودی کښی د اخیستونکی څخه په صراحت یا دلالت داسی شی نه وی صادر شوی چه خیار باطل کی یا مبیعه نه وی عیب جنه شوی.

ماده ۱۰۴۶:

د رانده اخیستل او خرڅول صحیح دی، او خیار ئی د شی د ردولو، لمسولو، څکولو، بویولو یا هغه ته د شی د توصیف کولو څخه وروسته ساقطیږي، همدارنگه که رانده دشی د اخیستلو یا قبضولو دپاره وکیل نیولی وه نو د هغه خیار د هغه د وکیل په لیدلو ساقطیږي.

خیار داده می شود، گرچه قبلاً به آن شفاهاً رضائیت نشان داده باشد. بایع در آنچه قبل از رویت فروخته حق خیار ندارد.

ماده ۱۰۴۵:

متعاقدين می توانند مدتی را که به انتهای آن خیار رویت ساقط می گردد تعیین نمایند، مشروط بر اینکه در اثنای مدت مذکور از مشتری آنچه صراحتاً یا دلالتاً خیار را باطل نماید صادر نشده یا مبیعه معیوب نگردیده باشد.

ماده ۱۰۴۶:

اگر نابینا خرید و فروش نماید صحیح می باشد. خیار او بعد از رد یا لمس یا چشیدن یا بوئیدن شی یا توصیف آن برایش ساقط می شود. خیار نابینا در صورت توکیل به خرید و قبض به رویت وکیل او ساقط می شود.

ماده ۱۰۴۷:

که شو متعدد او توپیر لرونکی شیان په یوه عقد خرڅ کړی شی، د بیعی د لزوم د پاره د هر یوه لیدنه هرومرو ده.

ماده ۱۰۴۸:

که څوک توپیر لرونکی جنسونه په یوه عقد واخلی، خوځینی ئی لیدلی وی او ځینی نور ئی نه وی لیدلی، کولی شی چه عقد فسخ کی او یا ټول جنسونه قبول یا رد کی، عام له دی چه لیدل شوی جنسونه د موافقی سره مطابق وی او یا ورڅخه مغایر وی.

ماده ۱۰۴۹:

کوم شیان چه د نمونی په اقتضاء خرڅول کیږی د هغی د نمونی لیدنه کافی ده، که مبیعه د نمونی په خلاف ثابته شی، اخیستونکی اختیار لری چه هغه په مسمی شوی ثمن قبلوی او یائی د بیعی په فسخ کولو ردوی.

ماده ۱۰۵۰:

که اخیستونکی د مبیعی د لیدلو تر مخه په هغی کښی داسی تصرف وکی چه فسخ ناممکنه کی او یا د

ماده ۱۰۴۷:

هرگاه اشیای متعدد و متفاوت به يك عقد فروخته شود، برای لزوم بیع رویت هر واحد آن حتمی شمرده می شود.

ماده ۱۰۴۸:

کسیکه اجناس متفاوت را به عقد واحد خریداری نماید، طوری که بعضی آن را دیده و بعضی دیگری را ندیده باشد، می تواند عقد را فسخ نماید و یا تمام اجناس قبول یا رد نماید، خواه اجناس دیده شده مطابق موافقه باشد یا مغایر آن.

ماده ۱۰۴۹:

اشیائیکه به مقتضای نمونه فروخته می شود دیدن نمونه آن کافی است. در صورتیکه مبیعه مخالف نمونه ثابت شود مشتری اختیار دارد که آنرا به ثمن مسمی قبول نماید و یا به فسخ بیع رد کند.

ماده ۱۰۵۰:

هرگاه مشتری در مبیعه قبل از رویت آن چنان تصرفی نماید که فسخ را غیر ممکن و یا حق

هغی پوری د بل چا حق تعلق ونیسی په داسی توگه چه هغه په مطلق بیعی بی د خیار د شرط خخه خرخه یا گروه کی او یایی په اجاری ورکی، او یا ورسره هلاکه شی او یائی هلاکه کی او یا عیب جنه شی د لیدلو په خیار د هغه حق د مبیعی په ردولو کښی ساقطیری او بیعه لارمیری.

۱۰۵۱ ماده:

که کوم مال د مطلوب صفت په اساس خرخ کړی شی او مبیعه د ذکر شوی صفت خخه عاری وی نو اخیستونکی کولی شی چه یائی په مسمی شوی ثمن قبوله کی او یا بی د بیعی په فسخ کیدو رد کی.

۱۰۵۲ ماده:

که خوک د صفت د نشتوالی له امله د خیار حق ولری او په مبیعه کښی مالکانه تصرف وکی، نو د مبیعی په ردولو کښی د هغه حق ساقطیری، او که په مبیعه کښی داسی شی پیدا شی چه د هغی د ردولو مانع وگرځی، نو مبیعه به د صفت د موجودیت په حالت کښی او بی له هغی قیمت کیری، او اخیستونکی به د دواړو قیمتونو

غیربآن تعلق بگیری، طوریکه آن را به بیع مطلق بدون شرط خیار بفروشد یا گرو نماید یا به اجاره دهد یا در دستش هلاک شود یا هلاک نماید یا معیوب شود، حق او در رد مبیعه به خیار رویت ساقط شده بیع لارم می شود.

ماده ۱۰۵۱:

هرگاه مالی به اساس وصف مطلوب فروخته شود و مبیعه از وصف مذکور عاری باشد مشتری می تواند آنرا به ثمن مسمی، قبول و یا به فسخ بیع رد نماید.

ماده ۱۰۵۲:

شخصیکه به اساس انتفای وصف حق خیار داشته و در مبیعه تصرف مالکانه نماید حق او در رد مبیعه ساقط می شود و اگر در مبیعه چیزی حادث شود که مانع رد آن گردد مبیعه در حال موجودیت وصف و بدون آن قیمت شده، مشتری تفاوت هر دو قیمت را از بایع مطالبه

توپیر د خرخوونکی خخه غواړی که
اخیستونکی د اختیار کولو ترمخه
مړ شی، نو دفسخ کولو د غوښتنی
حق دهغه وارثانو ته نقلیږی.

۱۰۵۳ ماده:

په اخیستلو کښی د وکیل کتنه یا
قبضول او د هغه رضائیت د اصلی
اخیستونکی د کتنی، قبضولو او
رضائیت په شان دی.

۱۰۵۴ ماده:

د کوم شی خرخول چه په ځانگړی
توگه جواز لری، د هغی استثنی
کول د اصلی میبعی خخه هم جواز
لری.

۱۰۵۵ ماده:

د معدوم شی بیعه باطله ده. د ونو
میوی خرخول د ظاهریدو ترمخه او
د کښت خرخول د زرغونه کیدو
ترمخه، جواز نه لری.

۱۰۵۶ ماده:

د هغه شی بیعه چه یو د بل پسی
ظاهریږی، نو په هغه صورت کښی
چه اکثره یی ظاهره شوی وی او څه
ئی نه وی ظاهره شوی، په یوه عقد
کښی جواز لری.

کرده می تواند. در صورتی که
مشتری قبل از اختیار وفات
نماید، حق مطالبه فسخ به
ورثه او انتقال می نماید.

ماده ۱۰۵۳:

رویت وکیل در خرید یا
قبض و رضائیت او مانند
رویت و رضای خریدار
اصلی می باشد.

ماده ۱۰۵۴:

آنچه که فروش آن منفرداً
جواز داشته باشد،
استثنای آن از اصل میبعه جواز
دارد.

ماده ۱۰۵۵:

بیع معدوم باطل است.
فروختن میوه درختان قبل از
ظهور و از زرع قبل از روئیدن
جواز ندارد.

ماده ۱۰۵۶:

بیع آنچه که یکی بعد دیگر
ظاهر می گردد، در صورتیکه
اکثر آن ظاهر شده باشد، با
باقیمانده که ظاهر نگردیده
به عقد واحد جواز دارد.

ماده ۱۰۵۷:

(۱) د عمارت د لومړۍ طبقې د جوړیدو ترمخه د پورتنۍ طبقې خرڅول جواز نه لری.
(۲) د عمارتونو د هغو طبقو او کورونو د خرڅولو قراردادونه چه د بنیاری طرحه شوو نقشو په اساس او د دولت د ساختمانی مقرراتو سره سم صورت مومی، د هغی د جوړیدو ترمخه هم جواز لری.

ماده ۱۰۵۸:

که پورتنۍ طبقه د لومړنۍ طبقې د خاوند په ملکیت کښی وی، خرڅول ئی په هغه صورت کښی جواز لری چه آباده وی، اخیستونکی په پورتنۍ طبقې کښی د دوام لرونکی اوسیدو حق لری، که پورتنۍ طبقه ونړیده نو کولی شی چه د پخوا په شان یی بیا آباده کی.

ماده ۱۰۵۹:

د عقار څخه د شریکی معلومی حصی خرڅول پخواله ویشلو جواز نه لری مگر په هغه صورت کښی چه د هغی څخه خرڅوونکی یا شریک ته ضرر عاید وی.

ماده ۱۰۵۷:

(۱) بیع طبقه بالا قبل از اعمار طبقه پائین عمارت جواز ندارد.
(۲) مقاولات فروش طبقات و منازل اعماراتیکه بر اساس نقشه های طرح شده شهری مطابق به مقررات ساختمانی دولت صورت می گیرد قبل از اعمار آن جواز دارد.

ماده ۱۰۵۸:

هرگاه طبقه بالا در ملکیت صاحب طبقه اول باشد فروختن آن در صورتیکه آباد باشد جواز دارد. مشتری در سقف طبقه اول حق قرار داشته در صورت انهدام طبقه بالا می تواند آنرا مجدداً مانند سابق بنا نماید.

ماده ۱۰۵۹:

فروختن حصه مشاع معلوم از عقار، قبل از افراز جواز دارد، مگر اینکه از آن ضرری به بایع یا شریک عاید باشد.

ماده ۱۰۶۰:

(۱) هغه بیعه چه په تجربی مشروطه شوی وی، په هغی کښی اخیستونکی کولی شی چه مبیعه قبوله یا رد کی، په هغی کښی خرڅوونکی مکلف دی چه اخیستونکی ته د تجربی امکان برابر کی، که اخیستونکی مبیعه رد کی، باید چه خپل نه قبلول د ټاکلی مودی په اوږدو کی اعلان کی، که موده نه وه ټاکل شوی نو خرڅوونکی به معقوله موده ټاکي، د ذکر شوی مودی په اوږدو کښی داخیستونکی سکوت د تجربی د توان سره، قبوله شوی گڼل کیږي.

(۲) په تجربی باندی مشروطه بیعه د واقف د شرط پوری معلقه ده، او هغه د مبیعی د قبلولو څخه عبارت ده، مگر داچه د موافقی یا حالونو څخه دارنگه معلومه شی چه د شرط پوری معلقه بیعه فسخ کوونکی ده.

ماده ۱۰۶۱:

کومه بیعه چه د ذایقی د پیژندلو پوری مشروطه وی، په هغی کښی اخیستونکی کولی شی چه مبیعه قبوله یا رد کی، د مبیعی

ماده ۱۰۶۰:

(۱) در بیع مشروط به تجربه مشتری می تواند مبیعه را قبول یا رد نماید در آن صورت با یع مکلف است امکان تجربه را به مشتری فراهم نماید. اگر مشتری مبیعه را رد نماید باید عدم قبولی خود را در خلال مدت معینه اعلان کند. در حال عدم تعیین مدت، با یع مدت معقول را تعیین می نماید. سکوت مشتری با وجود قدرت تجربه در خلال مدت مذکور قبول تلقی می شود.

(۲) بیع مشروط به تجربه بیع معلق به شرط واقف بوده و آن عبارت از قبول مبیعه است، مگر اینکه از اتفاق یا احوال چنانچه معلوم شود که بیع معلق بشرط فاسخ است.

ماده ۱۰۶۱:

در بیع مشروط به دانستن ذائقه، مشتری می تواند مبیعه را قبول یا رد کند. اعلان قبول مبیعه، در خلال

دقبلولو اعلام د هغی مودی په اوږدو کښی چه په موافقی یا عرف وټاکل شی، صورت مومی، بیعه د قبلولو د اعلام د نېټې څخه نافذه گڼل کیږی.

۱۰۶۲ ماده:

ثمن د مبیعی د قیمت څخه عبارت دی که څه هم د مبیعی د قیمت څخه کم یا زیات وی. ثمن باید چه ټاکلی او معلوم وی، او په هغی باندی پوره علم حاصل وی.

۱۰۶۳ ماده:

(۱) په مطلق بیعی کښی په نقدو پیسو باندی د ثمن ټاکل هرومرو دی، سره ددی هم کله د هغه اساسونو په ذکرولو چه د ثمن ټاکل په راتلونکی وخت کښی ایجاب کی، کفایت کوی.

(۲) که د ثمن په ټاکلو کښی د بازار په نرخ موافقه وشي، نو د نرخ د نوسان په حالت کښی هغی زمانی او ځای ته اعتبار ورکول کیږی چه اخیستونکی ته د مبیعی تسلیمول صورت مومی. که د تسلیمولو په ځای کښی بازار موجود نه وی د هغه ځای بازار ته چه عرف د هغی په عمومیت حکم

مدتی که به اتفاق یا عرف تعیین شود، صورت می گیرد. بیع از تاریخ اعلان قبولی نافذ شمرده می شود.

ماده ۱۰۶۲:

ثمن، عبارت از بدل مبیعه است گرچه از قیمت مبیعه کمتر یا بیشتر باشد. لازم است ثمن معین و معلوم بوده علم تام به آن حاصل باشد.

ماده ۱۰۶۳:

(۱) در بیع مطلق تعیین ثمن به پول نقد حتمی است. باوجود آن گاهی به ذکر اساساتی که تعیین ثمن را در آینده ایجاب کند اکتفاء شده می تواند.

(۲) اگر به نرخ بازار در تعیین ثمن موافقه بعمل آید حین نوسان در نرخ به زمان و مکانی اعتبار داده می شود که تسلیمی مبیعه به مشتری صورت می گیرد. در صورتی که بازاری در محل تسلیمی وجود نداشته باشد، به نرخ بازار محلی که عرف به عمومیت آن حکم نماید

وکی اعتبار ورکول کیږی.

ماده ۱۰۶۴:

بیعه په معجل او مؤجل ثمن چه د تأجیل موده ئی ټاکلی وی بی له دی چه د مودی اوږدوالی او لنډوالی په نظر کښی ونیول شی جواز لری. همدارنگه په ثمن کښی د قسطونو د ټاکلو شرط چه په ټاکلو میعادونو کښی تادیه شی جواز لری. که داسی موافقه وشی چه که قسطونه د هغی په ټاکلی مودی کښی ورنه کړل شی نو په معجل ثمن دی تبدیل شی، دا کار هم جواز لری.

ماده ۱۰۶۵:

که په مؤجلی بیعی کښی د شرط خیار نه وو نو د میعی د تسلیمولو سره سم او که په کښی د شرط خیار وو نو د خیار د ساقطیدو د نېټې څخه، د ثمن د ادا کولو میعاد رارسېږی.

ماده ۱۰۶۶:

په هغی مطلق بیعی کښی چه په کښی د ثمن د تعجیل یا تأجیل ذکر نه وی شوی نو دهغی ثمن په معجل صورت ورکول کیږی، مگر دا چه

اعتبار داده می شود.

ماده ۱۰۶۴:

بیع به ثمن معجل و مؤجل که مدت تأجیل آن معین باشد بدون در نظر گرفتن طول و قصر مدت جواز دارد. همچنان شرط تعیین اقساط در ثمن، که به مواعید معینه تادیه شود، مجاز می باشد و اگرچنین موافقه بعمل آید که در صورت عدم تأدیه قسط در میعاد معینه آن، به ثمن معجل تبدیل شود نیز جواز دارد.

ماده ۱۰۶۵:

در حالیکه بیع مؤجل بدون خیار شرط باشد، بمجرد تسلیم میعه و در صورت خیار شرط از تاریخ سقوط خیار، موعد تأدیه ثمن فرا می رسد.

ماده ۱۰۶۶:

بیع مطلق که در آن از تعجیل و یا تأجیل ثمن ذکر بعمل نیامده باشد، ثمن آن بصورت معجل پرداخته می شود، مگر

عرف د هغی په خلاف حکم وکی.

ماده ۱۰۶۷:

د عقد څخه وروسته د ثمن زیاتوالی او کموالی جواز لری او اصلی عقد ته راجع کیږی، شفیع اخیستونکی د ثمن د کموالی څخه استفاده کولی شی او د هغی د زیاتوالی څخه ضرر نه مومی، که خرڅوونکی د ټول ثمن څخه منصرف شی شفیع اخیستونکی کولی شی چه عقار د هغی په مثل ثمن واخلی.

ماده ۱۰۶۸:

د بیعی عقد د مرابحی په صورت چه عبارت ده د شی د خرڅولو، د اخیستلو د ثمن په مثل د معلومی گټی سره، او د تولی په صورت چه عبارت ده د لمړنی ثمن په مثل خرڅولو څخه، او د اشتراک په صورت چه عبارت ده د ځینی مبیعی د خرڅولو څخه په ځینی ثمن، او د وضعی په صورت چه عبارت ده د لمړنی ثمن څخه په کم ثمن خرڅولو څخه، جواز لری.

اینکه عرف به خلاف آن حکم کند.

ماده ۱۰۶۷:

موافقه به زیادت و کمی ثمن، بعد از عقد جواز داشته و به اصل عقد راجع می گردد. شفیع از کمی ثمن استفاده کرده و از زیادت آن متضرر نمی گردد. اگر بایع از تمام ثمن منصرف شود، شفیع می تواند عقار را به ثمن مثل آن اخذ نماید.

ماده ۱۰۶۸:

عقد بیع بصورت مرابحه، که عبارت است از فروش بمثل ثمن شراً باریح معلوم، و تولیه که عبارت است از فروش بمثل ثمن اول، و اشتراک که عبارت است از فروش بعضی مبیعه به بعضی ثمن، و وضعی که عبارت از فروش کمتر از ثمن اول، جواز دارد.

ماده ۱۰۶۹:

خرشوندگی کولی شی د ثمن د قبضولو ترمخه په هغی کښی تصرف وکی یائی خپل قرض لرونکی ته حواله کی، عام له دی چه د داسی شیانو د جملی څخه وی چه ټاکل کیدای شی او که نه شی ټاکل کیدای.

ماده ۱۰۷۰:

د دی دپاره چه د بیعی اثر د درېیم شخص په حق کښی نتیجی ته ورسېږی، باید چه عقد د قانون د حکمونو سره سم ثبت شی.

ماده ۱۰۶۹:

بایع می تواند پیش از قبض ثمن، در آن تصرف نموده و یا به قرض دار خود آنرا حواله کند، خواه از جمله اشیایی باشد که تعیین شده بتواند یا خیر.

ماده ۱۰۷۰:

برای اینکه اثر بیع در حق ثالث به نتیجه منتج گردد، عقد باید مطابق به احکام قانون ثبت گردد.

دوه یم مبحث - د خرشوندگی

وجیبی

لومړی فرعه - عمومی حکمونه

ماده ۱۰۷۱:

که مبیعه بالذات ټاکل شوی وی او یا په تخمینی صورت خرڅه شوی وی نو د مبیعی ملکیت پخپله، اخیستونکی ته نقلیږی. په هغه صورت کښی چه یواځی د مبیعی نوعه معلومه وی نو د هغی ملکیت بی د خرشوندگی د اقرار څخه نه شی نقلیدای.

مبحث دوم - وجایب بایع

فرع اول - احکام عمومی

ماده ۱۰۷۱:

هرگاه مبیعه شی معین بالذات بوده و یا بصورت تخمینی بفروش رسیده باشد، ملکیت مبیعه خودبخود به مشتری انتقال می یابد. و در صورتیکه تنها نوع مبیعه معلوم باشد، ملکیت آن بدون اقرار بایع انتقال کرده نمی تواند.

ماده ۱۰۷۲:

اخیستونکی کولی شی د ملکیت د نقلیدو سره یو ځای په مبیعه کښی عام له دی چه منقوله وی او یا غیر منقوله تصرف وکړي. که څه هم د قبضولو تر مخه وی.

ماده ۱۰۷۳:

که خرڅوونکی د ثمن د قبضولو وروسته او اخیستونکی ته د مبیعی د تسلیمولو تر مخه، مفلس شی، اخیستونکی به مبیعه د خرڅوونکی څخه یا د هغه د وارثانو څخه اخلی، نور پور ورکوونکی د اخیستونکی مزاحم کیدای نه شی.

ماده ۱۰۷۴:

(۱) اخیستونکی کولی شی په هغی بیعی کښی چه په مؤجل ثمن ئی صورت موندلی، اخیستونکی ته د مبیعی د ملکیت نقلول د ټول ثمن د ورکولو تر وخته پوری شرط کښیږدی، که څه هم د مبیعی تسلیمولو صورت موندلی وی.
(۲) که د مبیعی ثمن په قسطونو ورکول کیږی، د عقد دواړه خواوی کولی شی چه دا رنگه موافقه وکړی

ماده ۱۰۷۲:

مشتری می تواند به مجرد انتقال ملکیت در مبیعه خواه منقول باشد یا غیر منقول تصرف نماید، گرچه قبل از قبض باشد.

ماده ۱۰۷۳:

هرگاه باایع، بعد از قبض ثمن و قبل از تسلیم مبیعه به مشتری، مفلس گردد، مشتری مبیعه را از باایع یا از ورثه او اخذ می نماید، سایر دائنین مزاحم مشتری شده نمی توانند.

ماده ۱۰۷۴:

(۱) باایع می تواند در بیعی که به ثمن مؤجل صورت گرفته انتقال ملکیت مبیعه را به مشتری تاحین پرداخت تمام ثمن شرط گذارد، گرچه تسلیمی مبیعه صورت گرفته باشد.
(۲) اگر ثمن مبیعه به اقساط پرداخته شود، متعاقبین می توانند چنان موافقه نمایند که

چه خرخوونکی به د ټولو قسطونو د نه ورکولو په صورت کښی د هغی یو جزء د تعویض په حیث د بیعی د فسخ کیدو په مقابل کښی د خپل ځان سره وساتی. سره ددی هم محکمه کولی شی د شرطونو او حالونو په نظر کښی نیولو سره، موافقه شوی تعویضونه د دی قانون د (۷۳۱) مادې د حکم سره سم، تنقیص کی.

(۳) که ټول قسطونه ورکړل شی نو د مبیعی ملکیت د بیعی د منعقد کیدو د نیتی څخه اخیستونکی ته نقلیږی.

(۴) د پورتنیو فقرو حکمونه که څه هم د عقد دواړه خواوې د بیعی عقد د اجاری په نامه مسمی کی، هم تطبیقیری.

ماده ۱۰۷۵:

خرخوونکی د هغی کارونو په اجراء کولو چه د مبیعی د ملکیت د نقلولو دپاره ضروری وگڼل شی او همدارنگه د هغه کارونو څخه په ځان ژغورلو چه د مبیعی د ملکیت نقلول نه کیدونکی کی، مکلف دی.

بایع يك جز آن را در صورت عدم پرداخت تمام اقساط به حیث تعویض در مقابل فسخ بیع، نزد خود بازداشت نماید. با وجود آن محکمه می تواند با در نظر گرفتن شرایط و احوال، تعویضات مورد موافقه را مطابق به حکم ماده (۷۳۱) این قانون تنقیض نماید.

(۳) اگر تمام اقساط پرداخته شود ملکیت مبیعه از تاریخ انعقاد بیع به مشتری انتقال می یابد.

(۴) احکام فقرات فوق گرچه عقد بیع را متعاقدين بنام اجاره مسمی نمایند نیز تطبیق می شود.

ماده ۱۰۷۵:

بایع به اجرای اعمالیکه برای انتقال ملکیت مبیعه ضروری پنداشته شود و همچنان به اجتناب از اعمالیکه انتقال ملکیت مبیعه را ناممکن گرداند مکلف می باشد.

ماده ۱۰۷۶:

خرخوونکی مکلف دی چه مبیعه په هغه صفتونو چه د عقد په وخت کښی وه او په هغه حالت چه د مبیعی د طبیعت سره سمون ولری، اخیستونکی ته تسلیم کی.

ماده ۱۰۷۷:

تسلیمول د مبیعی ټولو ملحقاتو او هر هغه څه ته چه د مبیعی د استعمال دپاره په دایمی توگه برابر شوی وی، شامل دی. دا حکم د شی د طبیعت د ایجاب، عرف او د عقد د دواړو خواوو د قصد سره سم صورت مومی.

ماده ۱۰۷۸:

د مبیعی تسلیمول د اخیستونکی او مبیعی ترمنځ د موانعو د لیری کولو څخه عبارت دی، په داسی توگه چه اخیستونکی بی د حایل او مانع څخه د هغی په قبضولو قادر وی.

ماده ۱۰۷۹:

د موانعو لیری کول، حکمی قبض پیژندل شوی او د مبیعی د حال او نوعی په اختلاف د عرف د ایجاب سره سم، تغییر کوی.

ماده ۱۰۷۶:

بایع مکلف است مبیعه رابه همان او صاف حین عقد و حالتیکه موافق طبیعت مبیعه باشد، به مشتری تسلیم نماید.

ماده ۱۰۷۷:

تسلیم شامل تمامی ملحقات مبیعه و آنچه که بصفت دایمی جهت استعمال مبیعه تهیه شده باشد، می باشد این حکم مطابق ایجاب طبیعت شی، عرف و قصد متعاقدین صورت می گیرد.

ماده ۱۰۷۸:

تسلیم مبیعه، عبارت است از دور ساختن موانع بین مشتری و مبیعه، طوری که مشتری بدون حایل و مانع به قبض آن قادر باشد.

ماده ۱۰۷۹:

دورساختن موانع، قبض حکمی شناخته شده و به اختلاف حال و نوع مبیعه مطابق ایجاب عرف تغییر می نماید.

ماده ۱۰۸۰:

که د بیعی ترمخه عین مبیعه د اخیستونکی په تصرف کښی وی، نوی قبضول ئی ضرورت نه لری، عام له دی چه د بیعی ترمخه د اخیستونکی تصرف د ضمان تصرف وی او که د امانت.

ماده ۱۰۸۰:

هرگاه عین مبیعه قبل از بیع در تصرف مشتری باشد، قبض جدید آن ضرورت ندارد، تصرف مشتری خواه قبل از بیع ید ضمان باشد یا ید امانت.

ماده ۱۰۸۱:

په مطلق بیعی کښی د مبیعی تسلیمول په هغه ځای کښی چه د عقد د منعقیدو په وخت کښی مبیعه په هغی کښی موجوده وی صورت مومی، او د عقد ځای د تسلیمیدو ځای نه گڼل کیږی، مگر په هغه صورت کښی چه د دواړو خواوو په ټاکلی ځای کښی د مبیعی په تسلیمولو موافقه کړی وی.

ماده ۱۰۸۱:

تسلیم مبیعه در بیع مطلق در محلی که مبیعه حین انعقاد عقد موجود باشد صورت گرفته و محل عقد جای تسلیمی شناخته نمی شود، مگر در صورتیکه طرفین به تسلیم مبیعه در محل معین موافقه کرده باشند.

ماده ۱۰۸۲:

که د مبیعی اندازه په عقد کښی ټاکل شوی وی، نو خرڅوونکی د عرف د اقتضاء سره سم د مبیعی د نقصان مسئول دی، خو په دی شرط چه د هغی په غیر موافقه نه وی شوی، سره ددی هم اخیستونکی په مبیعه کښی د

ماده ۱۰۸۲:

هرگاه مقدار مبیعه در عقد تعیین شده باشد بایع از نقص مبیعه حسب مقتضای عرف مسئول می باشد، بشرطیکه موافقه به غیر آن صورت نگرفته باشد، با آنهم مشتری از جهت نقص در مبیعه

نقص د پلوه د عقد د فسخ کولو غوښتنه نه شی کولی، مگر داچه ثابتۀ کی چه نقص په دومره اندازه دی چه که اخیستونکی ورباندی علم لرلی نو بیعه ئی نه ترسره کوله.

ماده ۱۰۸۳:

که مبیعه پر هغه څه چه په عقد کښی پری صراحت شوی زیاته وی، نو که ثمن د هر واحد په مقابل کښی ټاکل شوی وی او مبیعه د تقسیمولو وړ نه وی، نو اخیستونکی د ثمن په پوره کولو مکلف کیږی، مگر داچه زیاتوالی فاحش وی، په دی صورت کښی د عقد د فسخ کېدو غوښتنه کولی شی خو په دی شرط چه د هغی په خلاف موافقه نه وی شوی.

ماده ۱۰۸۴:

د اخیستونکی له خوا د ثمن د کموالی غوښتنه او د خرڅوونکی له خوا د ثمن د زیاتوالی غوښتنه، د مبیعی د زیاتوالی او کموالی په هکله د مبیعی د بالفعل تسلیمیدو د نېټې څخه د دری میاشتو وروسته نه اوریدله کیږی.

طلب فسخ عقد را کرده نمی تواند، مگر اینکه ثابت نماید نقص به اندازه است که اگر مشتری قبلاً به آن علم می داشت بیع را انجام نمی داد.

ماده ۱۰۸۳:

هرگاه مبیعه از آنچه در عقد تصریح شده زاید باشد در حالیکه ثمن به مقابل هر واحد تعیین گردیده و مبیعه قابل تبعیض نباشد مشتری به اكمال ثمن مکلف می گردد، مگر اینکه زیادت آن فاحش باشد. در این صورت فسخ عقد را مطالبه کرده میتواند، مشروط بر اینکه موافقه به خلاف آن بعمل نیامده باشد.

ماده ۱۰۸۴:

مطالبه تنقیص ثمن از طرف مشتری و مطالبه تزئید ثمن از طرف بايع مبنی بر زیادت و نقصان مبیعه بعد از مرور مدت سه ماه از تاریخ تسلیمی بالفعل مبیعه شنیده نمی شود.

ماده ۱۰۸۵:

که مبیعه د تسلیمیدو ترمخه د داسی سببونو په اساس تلف شی چه د خرڅوونکی د ارادی بهر وی، نو عقد فسخ او ثمن اخیستونکی ته بیرته ورکول کیږی، مگر داچه اخیستونکی ته خبر ورکول شوی وی چه مبیعه تسلیم کی او ترهغی وروسته تلف شی.

ماده ۱۰۸۶:

که د تسلیمیدو ترمخه د مبیعی په قیمت کښی د عیب د پیدا کیدو په نسبت کموالی راشی نو اخیستونکی اختیار لری چه عقد فسخ کوی او یائی د ثمن د کموالی سره قبلوی.

ماده ۱۰۸۷:

(۱) که یو شی د اخیستلو په قصد د ثمن د ټاکلو وروسته قبض شی او د قبض کوونکی سره هلاک یا ضایع شی، قبض کوونکی مسؤل گڼل کیږی، که ثمن نه وه ټاکل شوی د امانت حیثیت لری نو کوم هلاک یا ضایع کیدل چه بی د قبض کوونکی د قصد یا تقصیر څخه پیدا کیږی، قبض کوونکی

ماده ۱۰۸۵:

هرگاه مبیعه قبل از تسلیمی بنابر اسباب خارج اراده با یع تلف شود عقد فسخ و ثمن به مشتری مسترد می-گردد، مگر اینکه تلف بعد از ابلاغ به مشتری مبنی بر تسلیمی مبیعه صورت گرفته باشد.

ماده ۱۰۸۶:

هرگاه در قیمت مبیعه قبل از تسلیم نسبت حدوث عیب نقصان عاید شود، مشتری بین فسخ عقد و بقای آن با تنقیص ثمن مخیر است.

ماده ۱۰۸۷:

(۱) هرگاه چیزی که به قصد خرید بعد تعیین ثمن قبض گردیده نزد قابض هلاک و یا ضایع شود، قبض کننده مسؤل پنداشته می-شود. در صورت عدم تعیین ثمن، حیثیت امانت را داشته از ضیاع و هلاکی که بدون قصد و تقصیر قابض بعمل آید، مسؤلیت بقابض عاید

ئی مسؤل نه گنیل کیږی.

(۲) که قبض د اخیستلو په قصد صورت نه وی موندلی او بی د قبض کوونکی د قصد څخه هلاک شی امانت شمارل کیږی او قبض کوونکی ته کوم مسئولیت نه عایدیږی عام له دی چه ثمن یی ټاکل شوی وی یا نه وی ټاکل شوی.

دوه یمه فرعه - د تعرض او استحقاق ضمان

ماده ۱۰۸۸:

خرڅوونکی د مبیعی څخه د اخیستونکی د گټی اخیستلو د تعرض نه کولو په هکله په کلی او جزئی صورت سره ضامن گنیل کیږی، عام له دی چه تعرض پخپله د بایع د عمل څخه پیدا شوی وی یا د داسی دریم شخص د عمل څخه پیدا شوی وی چه په مبیعی باندی د عقد په وخت کینی د داسی حق لرونکی وی چه د هغی په وسیله پراخیستونکی احتجاج کولی شی یا ذکر شوی حق د عقد څخه وروسته په داسی ډول ثابت کی چه د خرڅوونکی له خوا ورته ورکول شوی وی.

نمی گردد.

(۲) اگر قبض به قصد خرید صورت نگرفته بدون قصد قبض کننده هلاک شود امانت شمرده شده مسئولیتی به قابض عاید نمی گردد، اعم از اینکه ثمن آن تعیین شده باشد یا نه.

فرع دوم - ضمان تعرض و استحقاق

ماده ۱۰۸۸:

بایع از عدم تعرض بر انتفاع مشتری از مبیعه بصورت کلی و جزئی ضامن شناخته می شود خواه تعرض ناشی از عمل خود بایع باشد یا شخص ثالثی که هنگام عقد بر مبیعه چنین حقی داشته باشد که به آن علیه مشتری احتجاج نموده بتواند یا حق مذکور را بعد از عقد طوری ثابت نماید که از طرف بایع به او داده شده.

ماده ۱۰۸۹:

که مبیعه د بل چا له خوا په استحقاق ویوړه شی، په هغی صورت کښی چه استحقاق د خرڅوونکی ملکیت ته راجع وی، نو خرڅوونکی ئی ضامن گڼل کیږی که څه هم ضمانت په عقد کښی نه وی شرط شوی.

ماده ۱۰۹۰:

د خرڅوونکی دا شرط ایښودل چه که مبیعه چا په استحقاق ویوړه زه یی ضامن نه یم، جواز نه لری، د داسی شرط ایښودل د بیعی د فاسدیدو موجب گرځی.

ماده ۱۰۹۱:

(۱) که استحقاق یواځی د اخیستونکی په اقرار یا نکول ثابت شوی وی، نو د خرڅوونکی څخه د ضمان غوښتنه جواز نه لری.
(۲) که اخیستونکی د پورتنی فقری په درج شوی حالت کښی د ښه نیت خاوند وی، نو که ئی خرڅوونکی په مناسب وخت کښی د استحقاق د دعوی څخه خبر کړی وی او په دعوی کښی یی د مداخلی خبرتیا ورکړی وی او

ماده ۱۰۸۹:

هرگاه مبیعه از طرف غیر به استحقاق برده شود، در صورتیکه استحقاق بملک بایع راجع باشد، بایع ضامن آن شناخته می شود، گرچه ضمانت در عقد شرط گذاشته نشده باشد.

ماده ۱۰۹۰:

شرط گذاشتن عدم ضمانت بایع در صورت استحقاق مبیعه جواز نداشته، گذاشتن چنین شرط موجب فساد بیع می گردد.

ماده ۱۰۹۱:

(۱) هرگاه استحقاق تنها به اقرار یا نکول مشتری ثابت شده باشد مطالبه ضمان از بایع جواز ندارد.
(۲) اگر مشتری در حالت مندرج فقره فوق دارای حسن نیت بوده، بایع را به دعوی استحقاق در وقت مناسب مطلع ساخته به مداخله در دعوی ابلاغ نموده و بایع مداخله

خرخوونکی مداخله نه وی کړی، کولی شی چه د استحقاق د ضمان غوښتنه وکړي.

(۳) که اخیستونکی د استحقاق په دعوی باندی خرخوونکی نه وی خبر کړي او ورباندی قطعی حکم صادر شی د هغه د مراجعی حق ساقطیږي خو په دی شرط چه خرخوونکی ثابتنه کی چه د هغه مداخله د استحقاق د دعوی به ردیدلو، منجر کیده.

ماده ۱۰۹۲:

که د استحقاق د دعوی د ثابتولو وروسته، مستحق شخص او اخیستونکی داسی موافقه وکړي چه مبیعه دی د عوض په مقابل کښی د اخیستونکی سره وی، دا موافقه د مستحق څخه د اخیستلو معنی ورکوي، او اخیستونکی په خرخوونکی رجوع کولی شی.

ماده ۱۰۹۳:

(۱) که مبیعه د اخیستونکی څخه په استحقاق ویوړه شی، نوکه خرخوونکی د عقد په وخت کښی د مبیعی د استحقاق څخه علم نه لرلو، اخیستونکی کولی شی چه د ټول ثمن د ردولو او د هغه حاصل د

نورزیده باشد می تواند ضمان استحقاق را مطالبه کند.

(۳) در صورتیکه مشتری بایع را به دعوی استحقاق مطلع نساخته و حکم قطعی علیه او صادر شود، حق مراجعه او ساقط می گردد. مشروط براینکه بایع ثابت سازد که مداخله او در دعوی به رد دعوی استحقاق منجر می گردد.

ماده ۱۰۹۲:

هرگاه بعد از اثبات دعوی استحقاق، شخص مستحق و مشتری طوری موافقه نمایند که مبیعه مقابل عوض نزد مشتری باشد این موافقه، خرید از مستحق تلقی گردیده مشتری بر بایع رجوع کرده می تواند.

ماده ۱۰۹۳:

(۱) هرگاه مبیعه از نزد مشتری به استحقاق برده شود، در صورتیکه بایع هنگام عقد از استحقاق مبیعه علم نداشته باشد، مشتری می تواند تمامی ثمن و قیمت حاصلی را

قیمت چه د هغی په ردولو د مستحق دپاره مکلف شوی، د گټورو مصرفونو او د ضمان د دعوی د ټولو مصرفونو په غیر د هغی چه اخیستونکی کولی شو د هغی د مصرف څخه خرڅوونکی ته د دعوی د خبرتیا په اساس د هغی ځان وژغوری، غوښتنه وکی. په دی باره کښی د مبیعی د قیمت زیاتوالی او کموالی تاثیر نه لری. (۲) که خرڅوونکی د عقد په وخت کښی د مبیعی په استحقاق علم ولری، په پورتنیو غوښتنو علاوه اخیستونکی کولی شی چه د مبیعی د قیمت زیاته اندازه د ثمن او غیر ضروری مصرفونو څخه چه په مبیعه ئی کړی دی د رسیدلی خساری د تعویض او د هغه حاصل د کموالی سره چه د مبیعی د استحقاق له پلوه ورته عاید شوی دی، هم غوښتنه وکی.

ماده: ۱۰۹۴

(۱) که ځینی مبیعه په استحقاق ویوړه شی یا کوم داسی حق ورپوری تعلق نیولی وی چه اخیستونکی د عقد په وخت کښی ور څخه خبر نه وی، نوکولی شی

که به رد آن برای مستحق مکلف شده، با مصارف نافع و جمیع مصارف دعوی ضمان و دعوی استحقاق، به غیر از آنچه مشتری می توانست از صرف آن به اساس ابلاغ دعوی به بایع خودداری کند، مطالبه نماید، زیادت و نقصان قیمت مبیعه در زمینه تاثیری ندارد.

(۲) اگر بایع هنگام عقد با استحقاق مبیعه علم داشته باشد، علاوه بر مطالبات فوق مشتری می تواند مقدار مازاد قیمت مبیعه را از ثمن و مصارف غیر ضروری ای که بر مبیعه انجام داده، با تعویض خساره عایده و نقص حاصلی که از جهت استحقاق مبیعه به او عاید شده، نیز مطالبه کند.

ماده ۱۰۹۴:

(۱) هرگاه بعضی از مبیعه به استحقاق برده شده یا حقی بر او تعلق گرفته باشد که مشتری هنگام عقد از آن آگاه نباشد، می تواند عقد را فسخ

چه عقد فسخ کړی.

(۲) که اخیستونکی د مبیعی پاتی برخه قبوله کی، کولی شی چه د استحقاق څخه د پیدا شوی خساری د تعویض غوښتنه وکی.

ماده ۱۰۹۵:

(۱) د عقد دواړه خواوی کولی شی چه د خاصی موافقی په اساس د استحقاق ضمان زیات یا کم کی او یائی ساقط کی.

(۲) که د ارتفاق حق واضح وی او یا خرڅوونکی هغه اخیستونکی ته ظاهره کړی وی، نو د ضمان د نشتوالی شرط پخپله پیدا کیږی.

ماده ۱۰۹۶:

(۱) خرڅوونکی د هغه استحقاق مسئول دی چه د هغه د فعل څخه پیدا شوی وی، که څه هم د ضمان د نشتوالی موافقه په دی باره کښی شوی وي. د دواړو خواوو موافقه چه ددی حکم په خلاف وی، اعتبار نه لری.

(۲) که استحقاق د بل چا د فعل څخه پیدا شوی وی، نو خرڅوونکی یواځی د ثمن په ردولو مکلف کیږی.

نماید .

(۲) اگر مشتری مقدار متباقی مبیعه را قبول نماید، می تواند جبران خساره وارده ناشی از استحقاق را مطالبه کند.

ماده ۱۰۹۵:

(۱) متعاقدین می توانند به اساس موافقه خاص ضمان استحقاق را زیاد یا کم سازند و یا آنرا ساقط نمایند.

(۲) اگر حق ارتفاق واضح بوده و یا بایع آنرا به مشتری ظاهر ساخته باشد، شرط عدم ضمان، خود بخود بوجود می آید .

ماده ۱۰۹۶:

(۱) بایع از استحقاقی که از فعل او نشأت کند مسئول شناخته می شود، گرچه موافقه عدم ضمان در زمینه موجود شده باشد. توافق طرفین به خلاف این حکم اعتبار ندارد .

(۲) اگر استحقاق ناشی از فعل غیر باشد، بایع تنها به رد ثمن مکلف می شود.

**در بيمه فرعه - د پټو عيبونو
ضمان**

۱۰۹۷ ماده:

که مبيعۀ د تسليمولو په وخت کېنې د هغه صفتونو څخه خالي وي چه وجود ئې اخیستونکي ته اهمیت ولري يا په هغې کېنې داسې عیب ولیدل شي چه د قیمت د ټیټوالي يا د هغې د گټې د ټیټوالي د عقد د غوښتلي غايي په اساس یاد شي د ظاهري طبیعت يا د هغه غرض چه ورته تیاره شوی، موجب شي، خرڅوونکي په ضمان ملزمیږي، که څه هم خرڅوونکي د هغې په وجود علم ونه لري.

۱۰۹۸ ماده:

که اخیستونکي د بیعی د عقد په وخت کېنې د مبیعی په عیبونو علم ولري يا داچه که اخیستونکي د یو عادی انسان په شان مبیعه پلټلی وي نو د هغې په عیبونو پوهیده، نو په دی صورت کېنې خرڅوونکي د ذکر شوو عیبونو ضامن نه گڼل کیږي، مگر داچه اخیستونکي ثابت کی چه خرڅوونکي مبیعه د عیبونو څخه خالي ښودلی او یا

**فرع سوم - ضمان عیوب
پوشیده**

۱۰۹۷ ماده:

هرگاه مبیعه وقت تسلیم، عاری از اوصافی باشد که وجود آن نزد مشتری اهمیت داشته، یا در آن عیبی دیده شود که باعث تنزیل قیمت یا تنزیل منفعت آن حسب غایه مطلوبه عقد یا ظاهر طبیعت شی و یا غرضیکه به آن آماده گردیده، شود. بایع ملزم به ضمان می گردد، گرچه بایع بوجود آن علم نداشته باشد.

۱۰۹۸ ماده:

هرگاه مشتری حین عقد بیع به عیوب مبیعه علم داشته و یا اینکه اگر مشتری مبیعه را مانند شخص عادی تفحص می کرد، به عیوب آن پی می برد، در اینصورت بایع از عیوب متذکره ضامن پنداشته نمی شود. مگر اینکه مشتری ثابت نماید که بایع مبیعه را خالی از عیب وانمود کرده و یا اینکه

داجه د عیب د پتولو قصد ئی لرلو.

ماده ۱۰۹۹:

کوم شیان چه په یوه عقد خرڅ شوی وی او وروسته د هغی څخه د ځینو عیب جنی ظاهره شی، که یی د تقسیمولو څخه ضرر نه پیدا کیږی نو اخیستونکی کولی شی چه عیب جن مسترد کی او د خرڅوونکی څخه یی د ثمن غوښتنه وکی. اخیستونکی نه شی کولی چه ټول ذکر شوی شیان بی د خرڅوونکی د رضاء څخه مسترد کی. که ئی په تقسیمولو کښی ضرر موجود وی نو اخیستونکی کولی شی چه ټوله بیع په ټول ثمن واخلی او یایی رد کی.

ماده ۱۱۰۰:

(۱) که په مبیعه کښی پخوانی عیب ظاهر شی بیا د اخیستونکی سره په کښی نوی عیب پیدا شی، اخیستونکی نه شی کولی چه هغه د نوی عیب سره مسترده کی مگر د خرڅوونکی څخه یواځی د ثمن د کموالی غوښتنه کولی شی.
(۲) که د مبیعی څخه نوی عیب لری شی نو اخیستونکی کولی شی چه د پخوانی عیب په نسبت هغه

قصد اخفای عیب را داشته است.

ماده ۱۰۹۹:

اشیائیکه به عقد واحد فروخته شده باشد و بعداً معیوبیت بعضی آن ظاهر گردد، در صورتیکه در انقسام آن ضرری موجود نگردد، مشتری می تواند معیوب را مسترد نموده و از بایع مطالبه ثمن آن را بنماید. مشتری نمی تواند تمام اشیای مذکور را بدون رضای بایع مسترد نماید. اگر در انقسام آن ضرری موجود باشد، مشتری می تواند تمام مبیعه را به کل ثمن قبول و یا رد نماید.

ماده ۱۱۰۰:

(۱) هرگاه در مبیعه عیب قدیم ظاهر گردیده و بعداً نزد مشتری عیب جدید در آن عاید گردد، مشتری نمی تواند آنرا با وجود عیب جدید مسترد نماید. اما صرف تنقیص ثمن را از بایع مطالبه کرده می تواند.
(۲) اگر عیب جدید از مبیعه زایل گردد، مشتری می تواند نسبت عیب قدیم آن را به بایع رد

رده کی.

ماده ۱۱۰۱:

که اخیستونکی په مبیعه باندی څه شی زیات کی نوډا زیاتوالی د ردولو مانع گرځی خو اخیستونکی کولی شی د مبیعی د عیب په سبب د خرڅوونکی څخه د قیمت د ټیټوالی غوښتنه وکی.

ماده ۱۱۰۲:

که عیب لرونکی مبیعه د اخیستونکی په لاس کښی هلاکه شی، نو داخیستونکی څخه یواځی د ثمن د ټیټوالی غوښتنه کولی شی.

ماده ۱۱۰۳:

که اخیستونکی وروسته له دی چه په مبیعه کښی په پخوانی عیب خبر شی په هغی کښی مالکانه تصرف وکی د هغه د عیب خیال ساقطیږی.

ماده ۱۱۰۴:

د عقد دواړه خواوی کولی شی چه په خاصه موافقه د ضمانت اندازه وټاکي، که خرڅوونکی د مبیعی عیب عمداً پټ کړی وی، ټول هغه شرطونه چه ضمانت ساقطوی او یائی کموی، باطل گڼل

نماید.

ماده ۱۱۰۱:

تزئید شی، از مال مشتری بر مبیعه، مانع رد آن می گردد. مگر مشتری می تواند نسبت عیب مبیعه به تنزیل قیمت آن به بایع مراجعه نماید.

ماده ۱۱۰۲:

هرگاه مبیعه معیوب، در دست مشتری هلاک گردد، صرف مطالبه تنقیص ثمن را از بایع نموده می تواند.

ماده ۱۱۰۳:

هرگاه مشتری بعد از اطلاع به عیب قدیم در مبیعه، تصرف مالکانه نماید، خیال عیب او ساقط می گردد.

ماده ۱۱۰۴:

متعاقدين می توانند به موافقه خاص مقدار ضمانت را تعیین نمایند. در صورتیکه بایع عیب مبیعه را عمداً مخفی کرده باشد، تمام شرایطیکه ضمانت را ساقط و یا تنزیل دهد باطل شمرده می-

کیبری.

ماده ۱۱۰۵:

کوم عیب چه په عرف کښی د اهمیت وړنه وی، خرڅوونکی ئی ضامن نه گڼل کیږی.

ماده ۱۱۰۶:

په هغی بیعی کښی چه د محکمی په حکم یا د دولتی ادارو په وسیله د مزایدی په توگه ترسره شوی وی د عیب ضمان، اعتبار نه لری.

ماده ۱۱۰۷:

(۱) د مبیعی د تسلیمیدو د نیتی څخه د شپږ میاشتو د تیریدو وروسته د عیب د ضمان دعوی د اوریدو وړنه ده، که څه هم د ذکر شوی مودی د تیریدو وروسته اخیستونکی ته د مبیعی عیب نه وی ظاهر شوی، خو په دی شرط چه خرڅوونکی زیاته موده نه وی قبوله کړی.

(۲) که اخیستونکی ثابته کی چه د عیب پتیدل د خرڅوونکی د غش څخه پیدا شوی نو ذکر شوی خرڅوونکی نه شی کولی چه د پورتنی مودی په تیریدو تمسک وکی.

شود.

ماده ۱۱۰۵:

عیبیکه عرفاً قابل اهمیت نباشد، بایع ضامن آن دانسته نمی‌شود.

ماده ۱۱۰۶:

ضمان عیب، در بیعی که به حکم محکمه یا توسط ادارات دولتی طور مزایده صورت گرفته باشد اعتبار ندارد.

ماده ۱۱۰۷:

(۱) دعوی ضمان عیب، بعد از انقضای شش ماه از وقت تسلیم مبیعه، اگر چه بعد از انقضای مدت فوق عیب مبیعه بر مشتری ظاهر نگردیده باشد، قابل سمع نیست مشروط بر اینکه بایع مدت طولانی تری را قبول نکرده باشد.

(۲) اگر مشتری ثابت نماید که اخفای عیب از غش بایع نشأت کرده، بایع مذکور نمی‌تواند به انقضای مدت فوق تمسک نماید.

درییم مبحث - د اخیستونکی
التزامونه

۱۱۰۸ ماده:

اخیستونکی د عقد د شرطونو سره سم موافقه شوی ثمن په ورکولو او د هغی د مصرفونو په اداء کولو مکلف دی.

۱۱۰۹ ماده:

(۱) که په عقد کښی د ثمن د اداء کولو ځای ټاکل شوی وی، نو ورکول یی په همغه ټاکلی ځای کښی او که نه وی ټاکل شوی په هغه ځای کښی صورت مومی چه مبیعه په کښی تسلیم ورکول کیږی.

(۲) که خرڅوونکی د مبیعی د تسلیمیدو په وخت کښی د ثمن مستحق ونه گڼل شی نو ذکر شوی ثمن به د استحقاق په وخت کښی د اخیستونکی په اوسیدن ځای کښی ورکول کیږی، مگر دا چه موافقه یا عرف د هغی په خلاف وی.

۱۱۱۰ ماده:

که د مبیعی د ثمن ادا کول په یوه ټاکلی وخت یا په قسطونو تعیین شوی وی نو د ثمن اداء کول د

مبحث سوم - وجایب
مشتری

۱۱۰۸ ماده:

مشتری به پرداختن ثمن موافقه شده و مصارف پرداخت مطابق به شرایط عقد مکلف می باشد.

۱۱۰۹ ماده:

(۱) هرگاه مکان پرداخت ثمن در عقد معین شده باشد، پرداخت آن در همان مکان معینه و اگر تعیین نشده باشد در جائی صورت می گیرد که مبیعه در آن تسلیم داده می شود.

(۲) اگر بایع در وقت تسلیمی مبیعه مستحق ثمن دانسته نشود، ثمن مذکور در اقامتگاه مشتری حین استحقاق پرداخته می شود، مگر اینکه موافقه یا عرف به خلاف آن باشد.

۱۱۱۰ ماده:

هرگاه تادیه ثمن مبیعه، به يك وقت معین یا به اقساط تعیین شده باشد، پرداخت ثمن به

تپاکلی وخت په رسیدلو یا د هر قسط د مودی په رسیدو لارمیرې، که د یوه قسط په اداء کولو کښې وروسته والی راغی نو د نورو قسطونو د تعجیل موجب نه گرځي مگر داچه په عقد کښې شرط شوی وی.

۱۱۱۱ ماده:

که خرڅوونکی د جنس د بیعی په نقدو صورت کښې، جنس عرضه کی نو اخیستونکی د جنس د تسلیمیدو ترمخه د مبیعی د ثمن په اداء کولو مکلف دی. که بیعه جنس په جنس یا نقد په نقدو وه نو د مبیعی او د ثمن اداء کول یوځای صورت مومی.

۱۱۱۲ ماده:

(۱) خرڅوونکی د مبیعی د ثمن د قانونی گټی مستحق نه گڼل کیږي، مگر په هغه صورت کښې چه اخیستونکی ته ئی ترمخه د ثمن په اداء کولو خبرتیا ورکړی وی او یائی مبیعه ورته تسلیم کړی وی. په هر حال لارمه ده چه مبیعه د حاصل ورکولو یا د نورو عایداتو قابلیت ولری، مگر داچه موافقه یا عرف د هغی په خلاف وی.

رسیدن موعده مهلت یا مدت هر قسط لارم می‌شود. تأخیر در تأدیه از موعده يك قسط موجب تعجیل اقساط دیگر نمی‌شود، مگر اینکه در عقد شرط گذاشته شده باشد.

ماده ۱۱۱۱:

هرگاه بايع در بيع جنس به نقد، جنس را عرضه نماید، مشتری قبل از تسليم جنس به تادیه ثمن مبیعه مکلف می‌باشد. در بيع جنس به جنس یا نقد به نقد تسليم مبیعه و پرداخت ثمن یکجا صورت می‌گیرد.

ماده ۱۱۱۲:

(۱) بايع مستحق فايده قانونی ثمن مبیعه شناخته نمی‌شود، مگر اینکه مشتری را قبلاً به تادیه ثمن اخطار یا مبیعه را به وی تسليم نموده باشد. به هر حال لارم است که مبیعه قابلیت حاصل دهی یا سایر عواید را داشته باشد، مگر اینکه موافقه یا عرف به خلاف آن باشد.

(۲) د مبیعی گټی او حاصلات د هغی د تکلیفونو سره د عقد سرته رسیدو د وخته د اخیستونکی پوری تعلق نیسی، مگر داچه موافقه یا عرف د هغی په خلاف وی.

۱۱۱۳ ماده:

(۱) که یو څوک په اخیستونکی باندی د بیعی د عقد څخه ترمخه د یوه حق په استناد یا د داسی حق په استناد چه د مبیعی په خصوص کښی د خرڅوونکی پوری تعلق ونیسی، اعتراض وکی یا د مبیعی د ملکیت د استملاک ویره موجوده وی، اخیستونکی کولی شی چه د تعرض د پریکړی یا د خطر د لیری کیدو تروخته په هغه صورت کښی چه د عقد شرطونه د هغی مانع نه وی د مبیعی ثمن د خپل ځان سره وساتی، سره ددی هم خرڅوونکی کولی شی د کفیل په ورکولو د مبیعی د ثمن د اداء کولو غوښتنه وکی.

(۲) که اخیستونکی په مبیعه کښی کوم عیب پیدا کی، د پورتنی فقری د درج شوی حکم څخه استفاده کولی شی.

(۲) فواید و حاصلات مبیعه با تکالیف آن از هنگام انجام عقد به مشتری تعلق می‌گیرد، مگر اینکه موافقه یا عرف بخلاف آن باشد.

ماده ۱۱۱۳:

(۱) هرگاه شخصی بالای مشتری به استناد حق سابق از عقد بیع و یا حقیکه در خصوص مبیعه به بایع تعلق بگیرد، اعتراض نماید یا خوف استملاک ملکیت مبیعه موجود باشد، مشتری می تواند تا حین قطع تعرض یا زوال خطر در صورتیکه شروط عقد مانع آن نباشد، ثمن مبیعه را نزد خود نگهدارد. با وجود آن، بایع می تواند بشرط تقدیم کفیل، تادیه ثمن مبیعه را مطالبه کند.

(۲) اگر مشتری عیبی را در مبیعه کشف نماید از حکم مندرج فقره فوق استفاده کرده می‌تواند.

ماده ۱۱۱۴:

که پول یا عینی ثمن فی الحال د اداء کولو وړ وی، خرڅوونکی کولی شی د خپل استحقاق د حاصلولو تروخته پوری، مبیعه د خان سره وساتی، که څه هم په دی باره کښی اخیستونکی گروی یا تضمین ورکی، مگر داچه موافقه د هغی په خلاف شوی وی.

ماده ۱۱۱۵:

که خرڅوونکی د ثمن د قبضولو ترمخه مبیعه تسلیم کی نو د مبیعی د ساتلو حق د لاسه ورکوی، په دی صورت کښی د ثمن د حاصلولو دپاره د مبیعی د بیرته ردولو غوښتنه نه شی کولی.

ماده ۱۱۱۶:

که اخیستونکی د ثمن د اداء کولو ترمخه د خرڅوونکی د اجازی په غیر مبیعه قبض کی، خرڅوونکی کولی شی چه مبیعه بیرته واخلی، که مبیعه د ذکر شوی قبض کوونکی اخیستونکی سره هلاکه یا عیب جنه شوه نو ذکر شوی قبض صحیح گڼل کیږی او د ثمن په اداء کولو مکلف کیږی.

ماده ۱۱۱۴:

هرگاه تمام یا بعضی ثمن فی الحال قابل تادیه باشد، بایع می تواند تا زمان حصول آنچه مستحق می گردد، مبیعه را نزد خود نگهدارد، گرچه مشتری در مورد، رهن یا تضمین بدهد. مگر اینکه موافقه به خلاف آن صورت گرفته باشد.

ماده ۱۱۱۵:

هرگاه بایع قبل از قبض ثمن مبیعه را تسلیم نماید، حق نگهداشت مبیعه را از دست میدهد. در این صورت استرداد مبیعه را جهت حصول ثمن مطالبه کرده نمی تواند.

ماده ۱۱۱۶:

هرگاه مشتری قبل از تأدیه ثمن، بدون اجازه بایع مبیعه را قبض نماید بایع می تواند مبیعه را مسترد نماید، در صورت هلاک یا معیوبیت مبیعه نزد مشتری قبض مذکور صحیح پنداشته شده به تادیه ثمن مکلف می شود.

ماده ۱۱۱۷:

که خرخوونکی د مبیعی د ثمن تأجیل قبول کړی، نو د مبیعی د ساتلو حق نه لری، اخیستونکی د هغی په تسلیمولو مکلف وی او د تأجیل د مودی د رسیدو ترمخه د ثمن د غوښتلو حق هم نه لری، مگر داچه د ثمن د اداء کولو د تأمیناتو کموالی د اخیستونکی له خوا ظاهره شی یا اخیستونکی د داسی افلاس په حالت کښی واقع شی چه د ثمن د ضایع کیدلو ویره ورڅخه متصوره وی، نو خرخوونکی کولی شی چه مبیعه د ځان سره وساتی.

ماده ۱۱۱۸:

که اخیستونکی د مبیعی د قبضولو او د ثمن د اداء کولو ترمخه د افلاس په حالت کښی مړ شی، خرخوونکی کولی شی چه مبیعه د ثمن د حاصلولو تروخته پوری د ځان سره وساتی او یا د محکمی څخه د هغی د خرخولو غوښتنه وکی، که د خرخوونکی د حق څخه ثمن زیات شو نو د خرخوونکی حق به ورکول کیږی او پاتی د نورو پور ورکونکو پوری تعلق نیسی، او

ماده ۱۱۱۷:

هرگاه بایع به تأجیل ثمن مبیعه موافقه نموده باشد، حق نگهداشت مبیعه را نداشته به تسلیم آن به مشتری مکلف ساخته می‌شود. درینصورت حق مطالبه ثمن را قبل از فرا رسیدن موعود تأجیل ندارد، مگر اینکه تنقیص تأمینات تادیه ثمن از طرف مشتری ظاهر شده یا مشتری در حالت افلاس قرار گیرد که خوف ضیاع ثمن از آن متصور باشد.

ماده ۱۱۱۸:

هرگاه مشتری قبل از قبض مبیعه و تادیه ثمن در حالت افلاس بمیرد، بایع می‌تواند، مبیعه را تا زمان حصول ثمن نزد خود نگهداشت یا از محکمه، فروش آنرا مطالبه کند. در صورت زیادت ثمن از حق بایع حق بایع، پرداخته شده متباقی به سایر دائنین تعلق می‌گیرد

که د خرڅوونکي د حق څخه ثمن کم وه نو په پاتي حصه کښي د خرڅوونکي سره د نورو پور ورکوونکو په شان معامله کيږي.

۱۱۱۹ ماده:

که اخیستونکي د مبيعي د ثمن د اداء کولو څخه د اداء کولو په ميعاد کښي ځان وژغوري يا نور التزامونه چه د بيعي د عقد په موجب په هغي مکلف دي اخلال کي، نو خرڅوونکي کولي شي چه د بيعي د تنفيذيدلو يا فسخ کيدلو غوښتنه وکي.

۱۱۲۰ ماده:

که د عقد دواړه خواوي موافقه وکي چه که ثمن په ټاکلي ميعاد کښي اداء نه کړي شو بيعه به پخپله فسخ شوي گڼل کيږي، نو محکمه کولي شي ترڅو چه د عقد د فسخ کيدو خبرتيا صورت نه وي موندلي د تأجيل موده اوږده کي. که په عقد کښي داسي تصريح شوي وي چه فسخ بي له خبرتيا واقع کيږي نو په دي صورت کښي محکمه نه شي کولي چه اخیستونکي ته مهلت ورکړي.

و در صورت نقصان، با بايع در حصه متبایي مثل ساير دأئنين معامله می گردد.

ماده ۱۱۱۹:

هرگاه مشتری از تادیه ثمن مبیعه در موعد تادیه امتناع ورزد یا وجایب دیگری را که بموجب عقد بیع به آن مکلف است اخلال نماید، بايع می تواند تنفیذ یا فسخ بیع را مطالبه نماید.

ماده ۱۱۲۰:

هرگاه طرفین عقد موافقه نمایند که در صورت عدم پرداخت ثمن در ميعاد معين، بيع خود بخود فسخ شده تلقی گردد، محکمه می تواند تا زمانیکه ابلاغ فسخ عقد صورت نگرفته باشد، مدت تأجيل را تمدید بخشد. اگر در عقد طوری تصريح شده باشد که فسخ بدون ابلاغ واقع می شود، درین صورت محکمه نمی تواند به مشتری مهلت بدهد.

ماده ۱۱۲۱:

اخیستونکی مکلف دی چه مبیعه په هغه ځای کښی تسلیم شی چه د بیعی د عقد په وخت کښی په هغی ځای کښی موجوده وه، مگر داچه موافقه د هغی په خلاف شوی وی. باید چه د مبیعی نقلول بی د معطل تیا صورت ومومی مگر داچه نقلول یی څه موده ایجابوی او یایی نقلول په عقد کښی په ټاکلی زمانی یا ځای کښی ټاکل شوی وی.

ماده ۱۱۲۲:

که د مبیعی صادرول اخیستونکی ته لازم شوی وی، نو تسلیمیدل اخیستونکی ته د مبیعی د رسیدو وروسته ترسره کیږی، مگر داچه موافقه په بل ډول شوی وی.

ماده ۱۱۲۳:

د مبیعی د تسلیمیدو، د بیعی د عقد، د ثبت د محصول او نور هغه مصرفونه چه مبیعه یی ایجابوی د اخیستونکی په ذمه دی مگر داچه موافقه یا عرف د هغی په خلاف وی.

ماده ۱۱۲۱:

مشتري مکلف است مبیعه را در محلیکه حین عقد بیع در آن وجود داشت تسلیم شود، مگر اینکه موافقه به خلاف آن صورت گرفته باشد انتقال مبیعه باید بدون معطلی صورت گیرد، مگر اینکه انتقال آن مدتی را ایجاب نموده یا انتقال آن در زمان و مکان معین در عقد تعیین شده باشد.

ماده ۱۱۲۲:

هرگاه صدور مبیعه به مشتری لازم شده باشد، تسلیمی بعد از وصول مبیعه به مشتری انجام می گیرد، مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

ماده ۱۱۲۳:

مصارف تسلیمی مبیعه و عقد بیع، محصول ثبت و غیره مصارفی که مبیعه ایجاب نماید به ذمه مشتری می باشد، مگر اینکه موافقه یا عرف به خلاف آن حکم نماید.

دوه یم قسمت
مختلفې بیعې
لومړۍ مبحث - سلم

ماده ۱۱۲۴:

سلم، عبارت دی د آجل ثمن د بیعی په عاجل ثمن.

ماده ۱۱۲۵:

سلم په هغه شیانو کښی صورت موندلی شی چه اندازه او صفت ئی ټاکل او تثبیت کیدای شی.

ماده ۱۱۲۶:

د سلم د صحت د پاره شرط ده چه د عقد موضوع غله او د هغی امثال وی او د عقد له وخته د تسلیمیدو تروخته پوری موجوده وی.

ماده ۱۱۲۷:

په سلم کښی شرط ده چه جنس، نوع، صفت، اندازه او د مبیعی د تسلیم میعاد، د ثمن قیمت او د مبیعی د تسلیمیدو ځای بیان شوی وی.

ماده ۱۱۲۸:

د سلم د صحت د دوام د پاره شرط ده چه ثمن د عقد د دواړو خواوو د جدائی تر مخه قبض شی.

قسمت دوم
بیوع مختلفه
مبحث اول - سلم

ماده ۱۱۲۴:

سلم، عبارت است از بیع ثمن آجل به ثمن عاجل.

ماده ۱۱۲۵:

سلم در اشیائی صورت گرفته می تواند که مقدار و وصف آن تثبیت و تعیین شده بتواند.

ماده ۱۱۲۶:

برای صحت سلم شرط است که محل عقد غله و امثال آن بوده و از حین عقد الی وقت تسلیم موجود شده بتواند.

ماده ۱۱۲۷:

در سلم شرط است که جنس، نوع، وصف، قدر و میعاد تسلیم مبیعه باقیمت ثمن و محل تسلیم مبیعه بیان شده باشد.

ماده ۱۱۲۸:

برای صحت بقای سلم شرط است که ثمن قبل از مفارقت متعاقدين حین مجلس، قبض گردد.

ماده ۱۱۲۹:

د تسلیمیدو موده د عقد د دواړو خواوو د موافقې په اساس ټاکل کیږي، باید چه دا موده د یو میاشتی څخه کمه نه وی.

ماده ۱۱۳۰:

د سلم حکم عبارت دی د عقد د دواړو خواوو د ملکیت د ثبوت څخه په دواړو بدلونو کښی، د عقد د پوره کیدو سره یو ځای.

ماده ۱۱۳۱:

سلم ورکوونکی نه شی کولی چه په ثمن کښی د هغی د قبضولو ترمخه او سلم اخیستونکی نه شی کولی په مبیعه کښی د هغی د تسلیمیدو ترمخه، تصرف وکی.

ماده ۱۱۳۲:

د سلم موده د سلم ورکوونکی په مړینه باطلیږی نه د سلم اخیستونکی په مړینه، او مبیعه د سلم ورکوونکی له ترکی څخه اخیستل کیږي.

ماده ۱۱۲۹:

مدت تسلیم به اساس موافقه متعاقدين تعیین می گردد. این مدت باید از یکماه کمتر نباشد.

ماده ۱۱۳۰:

حکم سلم، عبارت است از ثبوت ملکیت متعاقدين در بدلين، بمجرد تمام شدن عقد.

ماده ۱۱۳۱:

سلم دهنده نمی تواند قبل از قبض در ثمن، و سلم گیرنده نمی تواند قبل از تسلیمی در مبیعه، تصرف نماید.

ماده ۱۱۳۲:

مدت سلم به فوت سلم دهنده باطل می گردد نه به فوت سلم گیرنده و مبیعه از ترکه سلم دهنده خریداری می شود.

دوه یم مبحث - صرف

۱۱۳۳ ماده:

صرف عبارت دی د نقدو د بیعی
څخه په نقدو.

۱۱۳۴ ماده:

د صرف د صحت دپاره شرط ده چه
دواړه بدلونه د عقد د دواړو خواوو
د جدایی ترمنځه قبض شی او باید
چه عقد د شرط د خیار او تأجیل
څخه خالی وی.

۱۱۳۵ ماده:

د صرف حکم دا دی چه د عقد
دواړه خواوی د بدل مالک کیږی.

مبحث دوم - صرف

۱۱۳۳ ماده:

صرف عبارت است از بیع
نقد به نقد.

۱۱۳۴ ماده:

برای صحت صرف شرط
است که بدلین قبل از تفریق
متعاقدين قبض گردیده و
عقد از خیار شرط و تأجیل
خالی باشد.

۱۱۳۵ ماده:

حکم صرف، عبارت از مالک شدن
متعاقدين است در بدلین.

درېیم مبحث - دوفاء بیعه

۱۱۳۶ ماده:

د وفاء بیعه عبارت ده د مبیعی د
بیرته ردولو د حق لرلو څخه
خرڅوونکی ته او د ثمن
اخیستونکی ته.

۱۱۳۷ ماده:

دخرڅوونکی او اخیستونکی دبیرته
ردولو حق د مودی پوری مشروط
او مقید کیدای نه شی، هره نوعه
موافقه چه د هغی په خلاف صورت
ومومی، باطله گنل کیږی.

مبحث سوم - بیع وفا

۱۱۳۶ ماده:

بیع وفا عبارتست از داشتن
حق استرداد مبیعه برای
بایع و از ثمن برای
مشتري.

۱۱۳۷ ماده:

حق استرداد بايع ومشتري
مشروط و مقید به مدت شده
نمی تواند. هر نوع موافقه که به
خلاف آن صورت گیرد، باطل
شناخته می شود.

ماده ۱۱۳۸:

د وفا په بیعه کښی اخیستونکی کولی شی د مبیعی د ټولو یا یوی برخی گټو څخه استفاده وکی مگر نه شی کولی چه مبیعه په بل چا خرڅه کی یا د هغی د رقبی ملکیت په بل یو سبب د سببونو څخه نقل کی.

ماده ۱۱۳۹:

خرڅوونکی هغه وخت کولی شی چه د وفا په بیعی کښی مبیعه خرڅه کی چه اخیستونکی ورڅخه د ثمن د بیرته ردولو غوښتنه وکی او خرڅوونکی بی د مبیعی د خرڅولو څخه د ثمن په اداء کولو قادر نه وی.

ماده ۱۱۴۰:

(۱) د وفا په بیعی کښی، مبیعه د بیرته ردولو تروخته پوری د اخیستونکی ملکیت گڼل کیږی او د ملکیت پوری مربوطی قاعدی په هغی کښی مراعات کیږی.

(۲) د وفاء په بیعی کښی اخیستونکی کولی شی ترهغی پوری د مبیعی څخه د ملکیت استفاده وکی ترڅو چه ورته د

ماده ۱۱۳۸:

در بیع وفا مشتری می تواند از منافع مبیعه کلاً یا قسماً استفاده نماید، مشتری نمی تواند مبیعه را در بیع وفا به شخص دیگری بفروشد و یا ملکیت رقبه آنرا به سببی از اسباب به شخص دیگر انتقال دهد.

ماده ۱۱۳۹:

بایع وقتی می تواند مبیعه را در بیع وفا بفروشد که مشتری از وی مطالبه استرداد ثمن نماید و بایع به جزء از طریق فروش مبیعه قادر به استرداد ثمن نباشد.

ماده ۱۱۴۰:

(۱) مبیعه در بیع وفا تا هنگام استرداد، ملك مشتری شناخته شده قواعد متعلق به ملكیت در آن رعایت می شود.

(۲) مشتری در بیع وفا الی زمان استرداد حق، از طرف بایع از مبیعه استفاده ملکیت

خرخوونکی له خوا، حق رد کړی
شی مگر داچه د هغه عمل غش
ولری.

۱۱۴۱ ماده:

(۱) د مبیعی بیرته ردول په داسی
رسمی خبرتیا صورت مومی چه د
اخیستونکی له خوا صادرپړی.
(۲) د خبرتیا د پوره کیدو وروسته
د بیعی عقد فسخ کیږی،
اخیستونکی په مبیعه د هغه
تضمیناتو څخه خالی بیرته ردوی
چه په هغی یی وارد کړی دی.
(۳) دا خبرتیا په هغه اشخاصو
تاثیر نه کوی چه ترهغی وروسته
یی یو حق په ښه نیت په مبیعه
کښی کسب کړی وی، مگر داچه
ذکر شوی خبرتیا ثبت شوی وی یا
د بیعی د ثبت په حاشیه کښی ورته
اشاره شوی وی.

۱۱۴۲ ماده:

(۱) که خرخوونکی د بیرته ردولو د
حق څخه استفاده وکی مکلف دی
په استثنی د هغه مصرفونو چه د
مبیعی د ساتنی دپاره شوی، ثمن،
د عقد مصرفونه، د بیرته ردولو د
حق د استعمال مصرفونه او نور
ضروری مصرفونه چه د

نموده می تواند، مگر
اینکه عمل وی حاوی غش
باشد.

ماده ۱۱۴۱:

(۱) استرداد مبیعه به ابلاغ رسمی
ای صورت می گیرد که از طرف
بایع به مشتری صادر می شود.
(۲) بعد از اتمام ابلاغ عقد
بیع فسخ گردیده بایع
مبیعه را خالی از تضمیناتیکه
مشتری به آن وارد نموده
مسترد می نماید.
(۳) این ابلاغ بر اشخاصیکه حقی
را به حسن نیت بعد از آن
کسب نموده باشند تاثیر وارد
نمی کند، مگر اینکه ابلاغ مذکور
به ثبت رسیده یا در حاشیه
ثبت بیع به آن اشاره شده
باشد.

ماده ۱۱۴۲:

(۱) هرگاه بایع از حق استرداد
استفاده نماید، مکلف است به
استثنای مصارفیکه برای حفاظت
مبیعه بعمل آمده، ثمن مصارف
عقد، مصارف استعمال حق
استرداد و مصارف ضروریه
دیگری که از طرف مشتری صورت

اخیستونکی له خوا شوی، ورکی، مگر داچه موافقه د هغی په خلاف وی.

(۲) اخیستونکی کولی شی یوه موده چه په هغی کښی خرخوونکی ددی مادی د (۱) فقری پیسی حقیقتاً عرضه کی، وټاکي نو که خرخوونکی د ذکر شوی مودی په اوږدو کښی دا پیسی ورنه کی، اخیستونکی کولی شی چه مییعه د اداء کولو تروخته پوری د ځان سره وساتی.

ماده ۱۱۴۳:

که اخیستونکی په مییعه باندی گټور او ضروری مصرفونه کړی وی او د هغی په سبب د مییعی قیمت لوړ شوی وی، د هغی د غوښتنی حق لری، خو په دی شرط چه ذکر شوی مصرفونه د خرخوونکی په اجازی شوی وی او اسراف په کښی نه وی شوی.

ماده ۱۱۴۴:

که خرخوونکی د هغه څه چه په ردلولو یی مکلف دی اخیستونکی ته رد کی، نو په اخیستونکی لږمه ده مییعه او کوم زیادت چه په هغی کښی د بیعی د وخته را په دی خوا

گرفته بپردازد، مگر اینکه به خلاف آن موافقه بعمل آمده باشد.

(۲) مشتری می تواند مدتی را که بایع در آن مبالغ مندرج فقره (۱) این ماده را حقیقتاً عرضه نماید تعیین کند، در حالیکه بایع در خلال مدت مذکور به تادیه این مبالغ نپردازد، فسخ ناشی از استعمال حق استرداد نادیده پنداشته می شود.

ماده ۱۱۴۳:

هرگاه مشتری مصارف نافع و ضروری بر مییعه به عمل آورده و قیمت مییعه به سبب آن بالا رفته باشد حق مطالبه آنرا دارد، مشروط بر اینکه مصارف مذکور به اجازه بایع صورت گرفته و زیاده روی در آن نکرده باشد.

ماده ۱۱۴۴:

هرگاه بایع آنچه را که به رد آن مکلف است به مشتری رد نماید، بر مشتری لازم است مییعه و زیادتی که در آن از وقت بیع

شوی دی یا هغه څه چه ئی د ذکر شوو پیسو د ردولو د نېټې څخه وروسته قبض کړی دی، خرڅوونکی ته ورکي.

۱۱۴۵ ماده:

که مبیعه زراعتی ځمکه وه او خرڅوونکی د زراعتی کال په اوږدو کښی د هغی ردول وغوښتل، که اخیستونکی هغه پخپله کرلی وی، کولی شی چه ذکر شوی ځمکه د لو کولو تر وخته پوری د ځان سره وساتی د هغی مودی په مقابل کښی چه د فسخ کیدو او د لو کولو ترمنځ ده په کوم شی چه عرف حکم کوی هغه به ورکوی.

۱۱۴۶ ماده:

که د وفا په بیعی کښی مبیعه مشترکه حصه وی، او شریکان د اخیستونکی څخه د ذکر شوی عین د تقسیمولو د نه امکان دامله د بیعی غوښتنه وکي، نو اخیستونکی مکلف دی چه خرڅوونکی ته د هغه د حق د بیرته اخیستلو دپاره خبر ورکي، که خرڅوونکی د بیرته اخیستلو د حق څخه استفاده ونه کړه، او ټول ذکر شوی عین د

بعمل آمده یا آنچه از تاریخ رد مبالغ مذکور به بعد قبض نموده، به بایع بپردازد.

ماده ۱۱۴۵:

هرگاه مبیعه زمین زراعتی بوده بایع در خلال سال زراعتی رد آنرا مطالبه نماید، در حالیکه مشتری آنرا زرع نموده باشد می تواند زمین مذکور را الی وقت در و نزد خود نگهداشته، آنچه را عرف حکم نماید مقابل مدت بین فسخ عقد و هنگام درو به بایع بپردازد.

ماده ۱۱۴۶:

هرگاه مبیعه در بیع وفا حصه مشاع بوده و شرکاء از مشتری بیع عین مذکور را جهت عدم امکان تقسیم مطالبه نمایند، مشتری مکلف است به بایع جهت استرداد حق وی اطلاع دهد، در صورتیکه بایع از حق استرداد استفاده نکند و جمیع عین مذکور

مزایدی په اساس د اخیستونکی پوری تعلق ونیسی او ترهغی وروسته خرڅوونکی د هغه څه په یی خرڅ کړی دی د هغی د بیرته رد ولو اراده وکی، نو اخیستونکی کولی شی چه خرڅوونکی د ټول عین په بیرته ردولو مجبور کی.

۱۱۴۷ ماده:

که د وفا په بیعی کښی مبیعه تلف شی او قیمت یی د مطلوب پور سره مساوی وی نو پور ساقطیږی، او که قیمت یی د مطلوب پور څخه کم وو د هغی د قیمت په اندازه پور ساقطیږی، او اخیستونکی به پاتی حصه پور د خرڅوونکی څخه بیرته اخلی.

۱۱۴۸ ماده:

که د وفا په بیعی کښی مبیعه د اخیستونکی سره تلف شی او قیمت یی د پور د اندازی څخه زیات وی، دهغه د قیمت څخه دپور په اندازه ساقطیږی او اخیستونکی د پاتی زیاتی اندازی په ورکولو مکلف دی.

بیه اساس مزایده بیه مشتری تعلق گیرد و بعداً بایع استرداد آنچه را فروخته است اراده نماید، مشتری می تواند او را به استرداد جمیع عین مذکور وادار سازد.

ماده ۱۱۴۷:

هرگاه مبیعه در بیع وفا تلف شود، در صورتیکه ارزش مبیعه مساوی دین مطلوبه باشد، دین ساقط و اگر کمتر از آن باشد به اندازه حصه تلف شده ساقط گردیده، مشتری حصه متباقی را از بایع مطالبه می نماید.

ماده ۱۱۴۸:

هرگاه مبیعه در بیع وفا نزد مشتری تلف گردد و ارزش آن بیشتر از مقدار دین باشد، از قیمت آن به اندازه دین ساقط گردیده، مشتری به پرداخت مقدار مازاد مکلف می باشد.

ماده ۱۱۴۹:

اخیستونکی دهغه اساسی تیغیرونو چه په مبیعه کنبی پخپله د هغه د عمل په اساس یا د بل مسئول شخص د عمل په اساس پیدا کیږی او خرڅوونکی ته ورڅخه ضرر ورسیرې، مسئول گڼل کیږی.

ماده ۱۱۵۰:

که د وفا په بیعه کنبی د عقد د دواړو خواوو څخه کوم یو مې شو نو د وفا د بیعی په حکمونو کنبی وارثان د هغه قایم مقام کیږی.

ماده ۱۱۵۱:

(۱) که د وفا په بیعی کنبی عقاری حیازی گرووی مستوره وی، نو عقد د بیعی په صفت او هم د گرووی په صفت، باطل دی.
(۲) د وفا بیعه هغه وخت حیازی گرووی گڼل کیږی چه په هغی کنبی د ثمن ردول د گتبی سره شرط شوی وی یا مبیعه په هر صفت چه وی د خرڅوونکی په حیازت کنبی پاتی شی. د مستتری گرووی ثابتول د اثبات په ټولو طریقو جواز لری.

ماده ۱۱۴۹:

مشتري از تغییرات اساسی، که در مبیعه به اساس عمل خود او یا به اساس عمل شخص مسئول دیگری عاید و بایع از آن متضرر گردد، مسئول شناخته می شود.

ماده ۱۱۵۰:

هرگاه یکی از عاقدین در بیع وفا فوت نماید ورثه در احکام بیع وفا قایم مقام او می گردد.

ماده ۱۱۵۱:

(۱) هرگاه در بیع وفا رهن حیازی عقاری مضمرباشد، عقد به اعتبار بیع و رهن هردو باطل شناخته می شود.
(۲) بیع وفا هنگامی رهن حیازی تلقی می شود که در آن رد ثمن با مفاد شرط گذاشته شده یا مبیعه به هر صورتی که باشد در حیازت بایع باقی بماند. اثبات رهن مضمربه همه طرق اثبات جواز دارد.

خلورم مبحث - د بل چا د ملکیت خرخول

۱۱۵۲ ماده:

که څوک د بل چا ملکیت بی د هغه د اجازی څخه په بل چا خرڅ کی، بیع منعقد کیږی خو نفاذ یی د مالک د اجازی پوری موقوف دی، که ئی د بیعی اجازه ورکړه، نافذه کیږی او که ئی اجازه ورنه کړه نو کولی شی چه د هغی د فسخ کیدو غوښتنه وکی.

۱۱۵۳ ماده:

که مالک د بیعی اجازه ورکی نو بیعه د اخیستونکی او خرڅوونکی په حق کی صحیح ده، همدارنگه د عقد څخه وروسته د مبیعی ملکیت خرڅوونکی ته نقل شی، په بیعه کی عقد صحیح گڼل کیږی.

۱۱۵۴ ماده:

که د بیعی په فسخ کیدو حکم صادر شی او اخیستونکی د خرڅوونکی د ملکیت په نشتوالی علم ونه لری، کولی شی چه د خرڅوونکی څخه د خساری جبیره وغواری که څه هم خرڅوونکی د ښه نیت خاوند وی.

مبحث چهارم - بیع ملک غیر

ماده ۱۱۵۲:

شخصیکه ملک غیر را بدون اجازه وی به شخص دیگری بفروشد، بیع منعقد و نفاذ آن به اجازه مالک موقوف می باشد، در صورت اجازه بیع نافذ و در غیر آن مالک می تواند فسخ آنرا مطالبه نماید.

ماده ۱۱۵۳:

هرگاه مالک بیع را اجازه دهد، بیع در حق مشتری و بایع صحیح می باشد همچنان اگر ملکیت مبیعه بعد از عقد به بایع انتقال نماید، عقد در مبیعه صحیح دانسته می شود.

ماده ۱۱۵۴:

هرگاه به فسخ بیع حکم صادر شود و مشتری از عدم ملکیت بایع در مبیعه علم نداشته باشد، می تواند از بایع جبران خساره را مطالبه نماید، گرچه بایع دارای حسن نیت باشد.

پنجم مبحث - د نائب بیعه د خپل
خان دپاره

ماده ۱۱۵۵:

(۱) کوم پلار چه په خپل اولاد ولایت ولری، کولی شی چه خپل مال په اولاد یا د خپل اولاد مال د مثل په قیمت د خپل خان دپاره واخلي.
(۲) نیکه د پلار حکم لری.

ماده ۱۱۵۶:

(۱) کوم وصی او قیم چه د محکمی له خوا ټاکل شوی وی نه شی کولی چه خپل مال په قاصر یا په حجر کره شوی خرڅ کی یا د هغوی مال دخپل خان دپاره واخلي.
(۲) ذکر شوی وصی او قیم کولی شی چه د قاضی په اجازه داسی کار ته اقدام وکی.

ماده ۱۱۵۷:

کوم وصی چه د پلار یا د نیکه له خوا ټاکل شوی وی، نه شی کولی چه خپل مال په قاصر خرڅ کی یا د هغه مال خان ته واخلي، مگر داچه دا کار د قاصر په گټه وی او د محکمی په اجازه ئی صورت موندلی وی.

مبحث پنجم - بیع نائب برای
خود

ماده ۱۱۵۵:

(۱) پدريکه بالای اولاد خود ولایت داشته باشد میتواند مال خود را بر اولادش بفروشد و یا مال اولاد خود را به قیمت مثل برای خود بخرد.
(۲) پدر کلان حکم پدر را دارد.

ماده ۱۱۵۶:

(۱) وصی و قیمیکه از طرف محکمه تعیین شده نمی تواند مال خود را بالای قاصر، یا محجور علیه فروخته یا مال آنها را برای خود خریداری نماید.
(۲) وصی و قیم مذکور می توانند به اجازه قاضی به چنین امر اقدام کنند.

ماده ۱۱۵۷:

وصی ایکه از طرف پدر یا پدر کلان تعیین شده باشد، نمی تواند مال خود را بالای قاصر بفروشد و یا مال او را برای خود بخرد، مگر اینکه این امر به نفع قاصر بوده و به اجازه محکمه صورت گرفته باشد.

ماده ۱۱۵۸:

(۱) کوم دلال او اهل خبری ته چه مالونه ورته د خرڅولو یا د قیمت د ټاکلو دپاره سپارل شوی، نه شی کولی چه هغه پخپل نامه یا پخپل مستعار نامه واخلی.
(۲) کوم شخص ته چه مال تعلق نیولای وی، نو د لارم اهمیت لرلو سره د عقد اجازه یی ورکړی وی، عقد صحیح گڼل کیږی.

ماده ۱۱۵۸:

(۱) د لال و اهل خبره که اموال جهت فروش یا تعیین قیمت به آنها سپرده شده، نمی توانند، آنرا به اسم خود یا به اسم مستعار برای خود خریداری نمایند.
(۲) اگر شخصی که مال به او تعلق گرفته، در حال وجود اهلیت لارم، به عقد اجازه نماید، عقد مذکور صحیح دانسته می شود.

شپږم مبحث - د متنازع فیه حقوقو بیعه

ماده ۱۱۵۹:

که څوک د خپل متنازع فیه حق څخه د یوشی په مقابل کی بل چا ته تیر شی، د نزاع بله خوا کولی شی چه داخیستونکی څخه (متنازع الیه) هغه بیرته واخلی، خو په دی شرط چه اخیستونکی ته د هغه ورکړی شوی ثمن د مصرفونو او قانونی ریجی سره د اداء کولو د وخته څخه بیرته ورکی.

ماده ۱۱۵۹:

هرگاه شخص از حق متنازع فیه خود به مقابل چیزی به شخص دیگری تنازل نماید، طرف نزاع می تواند حق متنازع فیه را از مشتری (متنازل الیه) مسترد نماید مشروط براینکه به مشتری ثمن پرداخته شده وی را با مصارف و ربح قانونی آن از هنگام تادیه بپردازد.

ماده ۱۱۶۰:

د پورتنی مادی حکم په راتلونکو حالونو کښی نه شی تطبیقیدلی:

ماده ۱۱۶۰:

حکم ماده فوق در احوال ذیل تطبیق شده نمی تواند:

۱ - په هغه حالت کښی چه متنازع فیه حق د داسی مالونو جز وی چه د اټکل په توگه په یوه ثمن خرڅ شوی وی.

۲ - په هغه حالت کښی چه متنازع فیه حق د څو وارثانو یا مالکانو ترمنځ شریک وی او یو شریک خپله حصه پر بل خرڅه کړی وی.

۳ - په هغه حالت کښی چه پور وړی متنازع فیه حق د پور په بدل کښی پورورکوونکی ته پریښی وی.

۴ - په هغه حالت کښی چه متنازع فیه حق په گرو شوی عقار کی وی او پر هغه چاچه عقار د هغه په حیات کښی دی خرڅ شوی وی.

۱۱۶۱ ماده:

قاضیان، د څارنوالی غړی، د حکومت د قضایاوو غړی، د دفاع وکیلان او د محکمو موظفین نه شی کولی کوم متنازع فیه حق چه د هغی محکمی د واک په حوزه کښی وی چه هلته وظیفه اجراء کوی، ټول یا د هغی یوه برخه پخپل نامه یا پخپل مستعار نامه واخلي، او که ئی واخیستلو نو بیعه باطله گڼل کیږی.

۱- در حالتیکه حق متنازع فیه جزء اموالی باشد که بصورت اتکل به ثمن واحد فروخته شده باشد.

۲- در حالتیکه حق متنازع فیه بین ورثه یا مالکان متعدد بقسم مشاع بوده ویکی از شرکا حصه خود را بر دیگری فروخته باشد.

۳- در حالتیکه مدیون حق متنازع فیه را در مقابل دین برای دائن واگذار شده باشد.

۴- در حالتیکه حق متنازع فیه راجع به عقار تحت رهن بوده وبالای شخصیکه عقار در حیات او است فروخته شده باشد.

ماده ۱۱۶۱:

قضات، اعضای څارنوالی و قضایای حکومت، وکلای مدافع و موظفین محاکم، در حالیکه حق متنازع فیه در داخل حوزه صلاحیت محکمه باشد که در آنجا ایفاء وظیفه می نمایند، نمی توانند تمام یا قسمت از آن را به اسم خود یا به اسم مستعار خریداری کنند، در غیر آن بیع باطل شناخته می شود.

ماده ۱۱۶۲:

د دفاع وکیلان په هغه متنازع فیه حقوقو کښی چه د هغی دفاع په غاړه لری نه شی کولی چه دخپل مؤکل سره پخپل نامه یا په مستعار نامه کومه معامله ترسره کی او که ئی داکار وکه نوعقد باطل گڼل کیږی.

ماده ۱۱۶۲:

وکلاي مدافع در حقوق متنازع فیه که دفاع آنرا به عهده دارند، نمی توانند معامله ایرا با مؤکل خویش به اسم خود یا به اسم مستعار انجام دهند در غیر آن عقد باطل شناخته می شود.

اووم مبحث - د متروکی بیعه

ماده ۱۱۶۳:

که څوک متروکه بی د هغی د مشتملاتو د تفصیل څخه خرڅه کی، نو یواځی د خپل وراثت په ثابتولو مکلف دی، مگر داچه د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

ماده ۱۱۶۳:

کسیکه متروکه را بدون تفصیل مشتملات آن بفروشد، تنها به ثبوت وراثت خود مکلف می باشد، مگر اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

ماده ۱۱۶۴:

د متروکی خرڅول د نورو په حقوقو تاثیر نه کوی مگر داچه اخیستونکی ټول هغه لازمی اجراءات چه په ترکه کښی د ټولو شاملو حقوقو د نقلولو دپاره ضروری وی، ترسره کړی وی. د عقد د دواړو خواوو د حق د نقلولو د پاره د قانون د حکمونو مراعات هرومرو دی.

ماده ۱۱۶۴:

فروختن متروکه بحقوق دیگران تاثیر وړد نمی سازد، مگر اینکه مشتری تمام اجراءات لازمی را که برای انتقال تمام حقوق شامل ترکه ضروری است انجام نماید. رعایت احکام قانون راجع باجراءات انتقال حق، بین متعاقدین حتمی می باشد.

ماده ۱۱۶۵:

که خرشوونکی د متروکی ځینی پورونه ترلاسه کی یا د ترکی پوری مربوط ځینی شیان خرڅ کی، اخیستونکی ته د هغی په ردولو مکلف دی، مگر داچه د هغی نه ردول د بیعی په وخت کښی شرط شوی وی.

ماده ۱۱۶۶:

اخیستونکی مکلف دی چه کوم پورونه پر ترکی وو او د خرشوونکی له خوا اداء شوی وی خرشوونکی ته ورکی، او ټول هغه پورونه او حقوق چه پر ترکه وی د خرشوونکی سره محاسبه کی، خو په دی شرط چه موافقه په بل ډول نه وی شوی.

ماده ۱۱۶۵:

هرگاه بایع بعضی از دیون ترکه را بدست آورد یا بعضی از اشیاء متعلق به ترکه را بفروشد به رد آن برای مشتری مکلف می باشد، مگر اینکه عدم رد آن حین بیع شرط گذاشته شده باشد.

ماده ۱۱۶۶:

مشتری مکلف است دیونی را که بر ترکه بوده و از طرف بایع پرداخته شده باشد به بایع رد و تمامی دیون و حقوق را که بالای ترکه باشد با بایع محاسبه نماید، مشروط براینکه موافقه طور دیگری صورت نگرفته باشد.

اتم مبحث - د مرگ د رنځ په وخت کښی بیعه

ماده ۱۱۶۷:

که څوک د مرگ د رنځ په وخت کښی یو شی په وارث یا په بل چا د هغی د قیمت څخه په کم ثمن د مرگ په ورځ خرڅ کی، دا عقد په هغه صورت کښی په وارثانو تطبیقیری چه د قیمت د توپیر

مبحث هشتم - بیع در حین مرض موت

ماده ۱۱۶۷:

هرگاه شخص هنگام مرض موت چیزی را به وارث یا غیر وارث به ثمن کمتر از قیمت آن در روز وفات، بفروش برساند عقد در صورتی بالای ورثه تطبیق می گردد که مقدار تفاوت قیمت از

اندازه دتولی ترکی ددریمی حصی
خخه زیاته نه وی، مبیعه په تولی
ترکی کنبی شامله او حسابیری.

ماده ۱۱۶۸:

که د قیمت توپیر د تولی ترکی
دثلث د قیمت خخه زیات وی نو
د وارثانوپه حق کنبی
نه نافذیری، مگر داچه
اخیستونکی دومره اندازه وارثانو
ته رد کی چه د ترکی دوه ثلثه پوره
کی.

ماده ۱۱۶۹:

د مرگ د رنخ د بیعی په عقد کنبی
هغه حکمونه مراعات کییری چه د
داسی رنخور په تبرع کی د
مراعات وړ دی.

ماده ۱۱۷۰:

د دریو پورتنیو مادو حکمونه د
درییم شخص په ضرر چه د ښه نیت
خاوند وی او د عوض په بدل کی
ئی په مبیعی باندی عینی حق
کسب کړی وی نه تطبیقیری.

ثلث قیمت مجموع ترکه متجاوز
نباشد، مبیعه شامل مجموع ترکه
محسوب می شود.

ماده ۱۱۶۸:

هرگاه تفاوت قیمت از ثلث کلی
ترکه تجاوز نماید، بیع در آنچه که
از ثلث زیاد باشد در حق ورثه
نافذ نمی گردد، مگر اینکه ورثه
آنها قبول یا مشتری مقداری را که
دو ثلث ترکه را تکمیل نماید رد
کند.

ماده ۱۱۶۹:

در عقد بیع هنگام مرض
موت، احکامی رعایت
می شود که در تبرع چنین مریض،
قابل رعایت است.

ماده ۱۱۷۰:

احکام مواد سه گانه فوق بضرر
شخص ثالث صاحب حسن نیت که
به مقابل عوض، حق عینی را
علیه عین مبیعه کسب نموده
باشد، تطبیق نمی شود.

نهم مبحث - مقایضه

۱۱۷۱ ماده:

مقایضه عبارت ده د جنس د بیعی
خخه په جنس.

۱۱۷۲ ماده:

که د مقایضی په عقد کښی یو
جنس چه د بل جنس بدل وی د عقد
د دواړو خواوو له نظره توپیر
لرونکی قیمتونه ولری نو د توپیر
داندازی تعویض په نقد و پیسو
جواز لری.

۱۱۷۳ ماده:

(۱) د مقایضی په عقد کښی هر یو
جنس چه یو د بل بدل دی د مبیعی
حکم لری په هغی کښی د مبیعی
شرطونه مراعات کیږی، که د
تسلیمیدلو په باره کښی جگړه
پیدا شوه د ذکر شوو جنسونو
ورکړه راکړه په یوه وخت کښی
صورت نیسی.

(۲) د مقایضی په عقد کښی د
عقد دواړه خواوی نسبت هغه خه
ته چه یی تسلیم کړی خرخوونکی
اونسبت هغه خه ته چه یی اخیستی
دی اخیستونکی گڼل کیږی.

نهم مبحث - مقایضه

۱۱۷۱ ماده:

مقایضه عبارت است از بیع جنس
به جنس.

۱۱۷۲ ماده:

هرگاه اشیاء متبادل
در عقد مقایضه از نظر
متعاقدين دارای قیمت های
متفاوت باشند تعویض
مقدار تفاوت به پول نقد جواز
دارد.

۱۱۷۳ ماده:

(۱) هر يك از اجناس متبادل در
عقد مقایضه حکم مبیعه را
داشته شروط مبیعه در
آن اعتبار داده می شود،
در حال وقوع منازعه
در مورد تسلیم، داد و ستد
اجناس مذکور همزمان صورت
می گیرد.

(۲) هر يك از متعاقدين در
عقد مقایضه نسبت به آنچه
تسلیم نموده بایع و نسبت به
آنچه اخذ نموده مشتری
شمرد می شود.

ماده ۱۱۷۴:

که د مقایضی په عقد کښی عقد کوونکی یو جنس تسلیم شی او بیا وروسته ورڅخه په استحقاق ویوړ شی او یائی د عیب له امله رد کی، نو کولی شی چه د هغی د بدل جنس د بیرته ردولو غوښتنه وکی یا ئی قیمت د استحقاق د وخت یا ئی د مقایضی د وخت چه د عیب څخه خالی وی د عقد د بلی خوا څخه وغواړی. که په دواړو حالونو کښی قانونی موجه پیدا شی نو ذکر شوی شخص د خساری تعویض غوښتلی شی.

ماده ۱۱۷۵:

د مقایضی د عقد مصرفونه په نیمائی توگه د عقد په دواړو خواوو تحمیلیری مگر داچه موافقه د هغی په خلاف شوی وی.

ماده ۱۱۷۴:

عاقد یکه در عقد مقایضه جنس را تسلیم و بعد از نزدش باستحقاق برده شود یا آنرا باثر عیب رد نماید، می تواند جنس مقابل را استرداد یا قیمت آنرا مطابق وقت استحقاق یا هنگام مقایضه خالی از عیب از طرف دیگر عقد، مطالبه نماید. در هر دو حالت اگر موجه قانونی موجود شود شخص مذکور جبران خساره را مطالبه کرده می تواند.

ماده ۱۱۷۵:

مصارف عقد مقایضه بصورت مناصفه بالائی طرفین عقد تحمیل می شود. مگر اینکه موافقه به خلاف آن صورت گرفته باشد.

دوه یم فصل

هېه

لومړۍ قسمت

د هېې رکنونه

۱۱۷۶ ماده:

هېه عبارت ده د مال د تمليکولو څخه بل چا ته بی د عوضه، او کله کله د عوض په مقابل کښی هم صورت نیسی.

۱۱۷۷ ماده:

که څوک د تبرع حق ولری او حجر کړی شوی نه وی کولی شی چه د صحت په حالت کښی خپل ټول ملکیت یا د هغی یوه برخه هرچاته چه بی زړه وغواړی، هېه کی.

۱۱۷۸ ماده:

(۱) هېه بی د هغه چا د قبلولو یا قبضولو څخه چه مال ورته هېه شوی یا د هغه د نایب بی قبلولو یا قبضولو نه پوره کیږی.

(۲) که هېه د هېه کړه شوی د ولی یا د وصی له خوا صورت موندلی وی، هېه کوونکی به د هېی په قبلولو او قبض کولو کښی هم نیابت کوی.

فصل دوم

هېه

قسمت اول

ارکان هېه

۱۱۷۶ ماده:

هېه عبارت است از تمليك مال به شخص ديگر بدون عوض، گاهى بمقابل عوض نيز صورت مى گيرد.

۱۱۷۷ ماده:

شخصيکه اهليت تبرع را داشته و محجور نباشد، مى تواند در حال صحت، جميع مايملك خود يا قسمتى از آنها براى هر كى كه خواسته باشد، هبه نمايد.

۱۱۷۸ ماده:

(۱) هېه بدون قبول و قبض موهوب له و یا نایب او تکمیل نمی گردد.

(۲) هرگاه هېه از طرف ولی یا وصی موهوب له صورت گرفته باشد، واهب در قبول و قبض هېه نیز نیابت می نماید.

ماده ۱۱۷۹:

هبه یو بل ته په ورکولو سره منعقدی شی.

ماده ۱۱۸۰:

د هبه شوی عین ملکیت هغه وخت ثابتهیږي چه ذکر شوی عین پوره قبض شی، که هبه شوی شی عقار وی د هبه د منعقدو د پاره په رسمی پانی کښی د عقد لیکل هرومرو دی.

ماده ۱۱۸۱:

که مال په داسی حالت کښی هبه شی چه د هبه کړه شوی په تصرف کښی وی، نو هبه قبض شوی پیژندل کیږی.

ماده ۱۱۸۲:

که پور د پور ورکونکی له خوا پور وړی ته هبه شی یا له هغی څخه پور وړی ته ابراء وکی او پور وړی دا ابراء رد نه کی، نو د هبه عقد پوره کیږی او پور ساقطیږی. که هبه کړی شوی بی د پور وړی بل څوک وی، نو هبه د هبه کړه شوی د قبض کولو تر مخه یواځی د هبه کوونکی په اجازه نه پوره کیږی.

ماده ۱۱۷۹:

هبه به تعاطی منعقد شده می تواند.

ماده ۱۱۸۰:

ملکیت عین موهوبه وقتی ثابت می شود که عین مذکور کاملاً قبض گردد. در صورتیکه موهوبه عقار باشد، تحریر عقد در ورق رسمی جهت انعقاد هبه حتمی می باشد.

ماده ۱۱۸۱:

هرگاه مال در حالی هبه شود که بتصرف موهوب له قرار داشته باشد، هبه قبض شده تلقی می شود.

ماده ۱۱۸۲:

هرگاه دین از طرف دائن بمدیون هبه شده یا از آن بدون تردید مدیون ابراء صورت گیرد، عقد هبه تکمیل گردیده دین ساقط می شود. در صورتیکه دین به غیر مدیون هبه شده باشد، هبه قبل از قبض موهوبه به اجازه واهب تکمیل شده نمی تواند.

ماده ۱۱۸۳:

د هبه شوی شی موجودیت د هبی د عقد په وخت کښی شرط دی، باید چه ټاکلی وی او د هبه کوونکی په ملکیت کښی وی.

ماده ۱۱۸۳:

موجودیت موهوبه هنگام عقد شرط بوده لازم است معین و در ملك واهب باشد.

ماده ۱۱۸۴:

که هبه کړی شوی شی شریک او تقسیمول یی ممکن وی، نو د هغی هبه کول په قبض کولو سره هم د ملکیت افاده نه کوی، مگر په هغه وخت کښی چه هبه کوونکی هغه تقسیم کی او هبه کړی شوی ته یی جلا شوی تسلیم کی.

ماده ۱۱۸۴:

هرگاه موهوب مشاع قابل قسمت باشد هبه آن با وجود قبض، افاده ملکیت را نمی نماید، مگر اینکه واهب آنرا تقسیم نموده حصه معین را بموهوب له تسلیم نماید.

ماده ۱۱۸۵:

که هبه کړی شوی شی شریک وی خو د تقسیمولو امکان یی نه وی، قبضول ئی د ملکیت افاده کوی، خو په دی شرط چه اندازه یی معلومه وی.

ماده ۱۱۸۵:

در صورتیکه موهوبه مشاع غیر قابل قسمت باشد قبض آن افاده ملکیت را می نماید، مشروط براینکه مقدار آن معلوم باشد.

ماده ۱۱۸۶:

هبه د ټول ژوند د مودی په قید جواز لری، خو په میراث نه وړه کیږی. کومه هبه چه د ټاکلی مودی پوری مقیده وی، جواز نه لری.

ماده ۱۱۸۶:

هبه مقید به مدت عمر، جواز داشته به ارث برده نمی شود اما هبه مقید به زمان معین جواز نه دارد.

ماده ۱۱۸۷:

کوم شی چه د معدوم په حکم کښی وی د هغی هبه جواز نه لری.

ماده ۱۱۸۸:

هبه د پور ورکونکو په ضرر جواز نه لری.

ماده ۱۱۸۹:

هبه د هبه کوونکی په مړینی هبه کړی شوی ته د عین د تسلیمیدو ترمخه، باطله گڼل کیږی.

ماده ۱۱۹۰:

هبه د هبه کړی شوی په مرگ د هبه شوی شی د قبضولو ترمخه باطله گڼل کیږی او وارثان یی په هغی کښی حق نه لری.

ماده ۱۱۹۱:

د مرگ په رنځ کښی د یو چا هبه، د وصیت حکم لری.

ماده ۱۱۸۷:

هبه آنچه در حکم معدوم است جواز نه دارد.

ماده ۱۱۸۸:

هبه به ضرر دائنین جواز ندارد.

ماده ۱۱۸۹:

هبه به مرگ واهب قبل از تسلیم عین برای موهوب له باطل دانسته می شود.

ماده ۱۱۹۰:

هبه به مرگ موهوب له قبل از قبض موهوبه باطل دانسته شده ورثه موهوب له در آن حق ندارد.

ماده ۱۱۹۱:

هبه شخص در حال مرض موت، حکم وصیت را دارد.

دوه یم قسمت
د هبی حکمونه
لومړی مبحث - د هبه کوونکي
التزامونه

۱۱۹۲ ماده:

هغه څوک چه ورته مال هبه شوی دی که عین هبه شوی شی تسلیم شوی نه وی، هبه کوونکی د هغی په تسلیمولو مکلف دی. دتسلیمیدو په باره کښی د مبیعی پوری دتسلیمیدلو ټول مربوط حکمونه مراعات کیږی.

۱۱۹۳ ماده:

هبه کوونکی د هبه شوی شی د استحقاق وړلو څخه مسئول نه دی، مگر داچه د استحقاق سبب یی عمداً پټ کړی وی، یا دا چه هبه د عوض په مقابل کښی شوی وی. په لومړنی حالت کښی به قاضی هبه کړه شوی شخص ته عادلانه تعویض ټاکی، او په دوهم حالت کښی هبه کوونکی د هغه څه په اندازی چه د هبه کړه شوی شخص څخه ئی حاصل کړی مسئولیت لری، مگر داچه دا موافقه په بل ډول شوی وی.

قسمت دوم
احکام هبه
مبحث اول - وجایب
واهب

ماده ۱۱۹۲:

در صورتیکه موهوب له عین موهوبه را تسلیم نشده باشد، واهب به تسلیمی آن مکلفیت داشته، در مورد تسلیمی، تمام احکام متعلق به تسلیمی مبیعه رعایت می شود.

ماده ۱۱۹۳:

واهب از استحقاق موهوبه مسئول نمی باشد، مگر اینکه سبب استحقاق را عمداً پوشانده، یا هبه بمقابل عوض صورت گرفته باشد. در حالت اول قاضی مقدار خساره وارده را به موهوب له طور عادلانه تعیین و در حالت دوم واهب به اندازه آنچه از موهوب له حاصل نموده مسئولیت دارد، مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

ماده ۱۱۹۴:

که هبه شوی مال به استحقاق ویور
شی هبه کپی شوی شخص په
حقوقو او دعوو کښی د هبه
کوونکی قایم مقام گرځی.

ماده ۱۱۹۵:

(۱) هبه کوونکی د هبه شوی مال د
عیب مسئول نه دی.
(۲) که هبه کوونکی عمداً عیب پټ
کړی وی یائی د هغی د عیب د
نیشتوالی تضمین کړی وی، د
عیب څخه د پیدا شوی ضرر
مسئول دی. که هبه د عوض په بدل
کښی وی نو د هبه کوونکی
مسئولیت د هبی د عوض د اندازی
څخه نه زیاتیری.

ماده ۱۱۹۶:

هبه کوونکی یواځی د عمدی فعل
او لوی خطا مسئول ګڼل کیږی.

ماده ۱۱۹۴:

هرگاه موهوبه به استحقاق برده
شود، موهوب له در حقوق و
دعاوی قایم مقام واهب قرار
می گیرد.

ماده ۱۱۹۵:

(۱) واهب از عیب موهوبه مسئول
شناخته نمیشود.
(۲) هرگاه واهب عمداً عیب را
مخفی ساخته یا از عدم
معیوبیت آن تضمین کرده باشد،
از ضرر ناشی از عیب مسئول
میباشد. در صورتیکه هبه بمقابل
عوض باشد مسئولیت واهب
از مقدار عوض هبه تجاوز
نمی کند.

ماده ۱۱۹۶:

واهب تنها از فعل عمدی و خطای
بزرگ مسئول پنداشته می شود.

دوه یم مبحث - د هبه کړه شوی
شخص التزامونه

ماده ۱۱۹۷:

هبه کړه شوی شخص د هغه شی په
اداء کولو مکلف دی چه هبه
کوونکی د هبه شوی شی په عوض

مبحث دوم - وجایب
موهوب له

ماده ۱۱۹۷:

موهوب له به ایفای
آنچه که واهب در عوض
موهوبه شرط گذاشته

کښی شرط کړی وی، عام له دی
چه د عوض ادا کول پخپله د هبه
کوونکی یا د بل چا د پاره ټاکل
شوی وی.

۱۱۹۸ ماده:

که د هبه شوی شی قیمت د شرط
کړه شوی عوض د قیمت څخه کم
وی، نو هبه کړه شوی یواځی د
هغی اندازی عوض په اداء کولو
مکلف دی چه د هبه شوی شی د
قیمت معادل شی.

۱۱۹۹ ماده:

(۱) که هبه کوونکی د هبی په
عوض د خپلو پورونو اداء کول
شرط کښیږدی، نو هبه کړه شوی
یواځی دهغی اندازی پورونو په اداء
کولو مکلف دی چه د هبی ورکولو
په وخت کښی موجود وو، مگر
داچه موافقه په بل ډول شوی وی.
(۲) که هبه شوی شی په یوه عینی
حق د داسی پور په تضمین
مستغرق وی چه د هبه کوونکی یا
د بل چا په ذمه وی، نو هبه کړه
شوی ددی پور په اداء کولو مکلف
دی، مگر داچه موافقه په بل ډول
شوی وی.

مکلف می باشد، اعم از
اینکه ایفای آن برای واهب یا
شخص دیگری تعیین شده
باشد.

ماده ۱۱۹۸:

هرگاه قیمت موهوبه از قیمت
عوض شرط شده کمتر باشد،
موهوب له تنها به تادیه آن
مقدار عوض که معادل
قیمت موهوبه شود، مکلف
می باشد.

ماده ۱۱۹۹:

(۱) هرگاه واهب پرداخت دیون
خود را بعوض هبه شرط گذارد،
موهوب له تنها به تادیه همان
مقدار دیونی مکلف شناخته
می شود که در وقت هبه موجود
بوده، مگر اینکه موافقه طور
دیگری صورت گرفته باشد.
(۲) اگر به اساس تضمین دین،
علیه واهب یا شخص دیگری به
موهوبه حقوق عینی تعلق گرفته
باشد، موهوب له بتادیه دین
مذکور مکلف می باشد، مگر
اینکه طرفین طور دیگری موافقه
نموده باشند.

۱۲۰۰ ماده:

د هبی مصرفونه په شمول د عقد او محصولونو د مصرفونو د هبه کړی شوی په غاړه دی، مگر داچه موافقه په بل ډول شوی وی.

ماده ۱۲۰۰:

مصارف هبه به شمول مصارف عقد و محصولات، برذمه موهوب له است، مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

درپیم قسمت
د هبی څخه رجوع کول

۱۲۰۱ ماده:

هبه کوونکی کولی شی چه د هبه کړی شوی په موافقه د هبی څخه رجوع وکی، هبه کوونکی به د محکمی څخه د رجوع کولو اجازه اخلی خو په دی شرط چه په معقول عذر مستند وی او د رجوع مانع نه وی پیدا شوی.

قسمت سوم
رجوع از هبه

ماده ۱۲۰۱:

واهب می تواند به موافقه موهوب له از هبه رجوع نماید، در صورت عدم موافقه موهوب له، واهب از محکمه اجازه رجوع را حاصل می دارد، مشروط براینکه مستند به عذر معقول بوده و مانع رجوع موجود نشده باشد.

۱۲۰۲ ماده:

په راتلونکو حالونو کښی د هبی څخه رجوع کول معقول عذر گڼل کیږی:

ماده ۱۲۰۲:

در حالات آتی رجوع از هبه عذر معقول پنداشته می شود:

۱- په هغه حالت کښی چه هبه کړه شوی خپلی وجیبی د هبه کوونکی په مقابل کښی داسی اخلال کي چه دا اخلال کول د هغه له خوا لویه بی اعتنایی وگڼل شی.
۲ - په هغه حالت کښی چه هبه

۱- در حالیکه موهوب له وجایب خویش را در مقابل واهب طوری اخلال نماید که عملش بی اعتنایی مطلق در برابر او تلقی شود.
۲- در حالیکه واهب از کسب

کونکی د نفقی د پیدا کولو څخه لکه چه د ده اجتماعی حیثیت یی ایجابوی عاجز شی، یا د هغه چا د نفقی د ورکولو توان ونه لری چه د قانون په حکم ورباندی لارم ده.

۳- په هغه حالت کښی چه د هبی کولو وروسته د هبه کونکی طفل وزیربړی او درجوع تر وخته ژوندی وی، یا داچه هبه کونکی داسی ولد ولری چه د هبی په وخت کښی پری د مړی گمان کوی، او هغه ژوندی وی.

۱۲۰۳ ماده:

که هبه کونکی عمداً او ناحقه د هبه کړه شوی له خوا په قتل ورسپړی، نو د هغه وارثان کولی شی چه هبه باطله کی.

۱۲۰۴ ماده:

د ټولی هبی څخه یا د هغی د یوی برخی څخه رجوع کول جواز لری که څه هم هبه کونکی خپل حق ساقط کړی وی خو په دی شرط چه لاندی ذکر شوو مادو د موانعو څخه کومه یوه پیدا نه شی:

نفقه، طوریکه حیثیت اجتماعی او ایجاب می کند، عاجز شود یا به پرداخت نفقه اشخاصیکه قانوناً بر او لارم می باشد، قادر نباشد.

۳- در حالیکه واهب بعد از هبه صاحب طفلی شود که الی زمان رجوع حیات داشته یا طفلیکه واهب، وقت هبه گمان مرده را علیه او نموده بود، زنده ثابت شود.

ماده ۱۲۰۳:

هرگاه واهب عمداً بدون حق از طرف موهوب له به قتل برسد، ورثه او می توانند هبه را باطل سازند.

ماده ۱۲۰۴:

رجوع از کل یا بعضی هبه گرچه واهب حق خود را ساقط نموده باشد، جواز دارد، مشروط بر اینکه یکی از موانع متذکره مواد آتی موجود نشود:

ماده ۱۲۰۵:

که د هبه شوی شی په عین کښی داسی زیاتوالی راشی چه د هغی سره یوځای وی او د هغی د قیمت د زیاتوالی موجب وگرځی، د رجوع کولو مانع کیږی، او که مانع لری شوه نو د رجوع کولو حق ورسره عودت کوی.

ماده ۱۲۰۶:

که د هبی د عقد د دواړه خواوو څخه کوم یو د هبی د قبضولو وروسته مړ شی نو په کښی د رجوع کولو حق ساقطیږی.

ماده ۱۲۰۷:

که هبه کړه شوی، شی کښی آخرنی تصرف کړی وی، نو د هبه کوونکی رجوع کول جواز نه لری، که ذکر شوی تصرف د هبه شوی شی په یو جزء کی شوی وی نو په پاتی جزء کښی یی رجوع کول جواز لری.

ماده ۱۲۰۸:

که هبه د میړه او ښځی ترمنځ شوی وی، نو رجوع کول ورڅخه جواز نه لری، که څه هم د هبی وروسته د هغوی ترمنځ جدایی واقع شی.

ماده ۱۲۰۵:

هرگاه به عین موهوبه زیادتی عاید شود که متصل آن بوده و موجب زیادت قیمت آن گردد، مانع رجوع می گردد. در صورت زوال مانع، حق رجوع عودت می نماید.

ماده ۱۲۰۶:

هرگاه یکی از طرفین عقد هبه، بعد از قبض آن فوت نماید، حق رجوع در آن ساقط می گردد.

ماده ۱۲۰۷:

هرگاه موهوب له در موهوبه تصرف نهایی نموده باشد، رجوع واهب جواز ندارد. در صورتیکه تصرف مذکور شامل جز از موهوبه بوده باشد، رجوع در جزء باقی مانده آن جواز دارد.

ماده ۱۲۰۸:

هرگاه هبه بین زوجین صورت گرفته باشد، رجوع از آن جواز ندارد، گرچه بعد از هبه در بین آنها تفريق واقع شده باشد.

ماده ۱۲۰۹:

که هبه د محرمو خپلوانو ترمنځ واقع شوی وی په هغی کښی رجوع کول جواز نه لری.

ماده ۱۲۱۰:

(۱) که عین هبه شوی شی تلف یا هلاک شی په هغی کښی د رجوع کولو حق ساقطیږی.
(۲) که تلفیدل یا هلاکیدل د ذکر شوی عین په یوی برخه کښی شوی وی نو په پاتی برخه کښی رجوع کول جواز لری.

ماده ۱۲۱۱:

که هبی د عوض په بدل کښی صورت موندلی وی په هغی کښی د رجوع کولو حق ساقطیږی، خو په دی شرط چه عوض د هبه شوی شی د یوی برخی په مقابل کښی نه وی. که عوض په استحقاق ویوړل شی، هبه کوونکی رجوع کولی شی خو په دی شرط چه په هبه شوی شی کښی داسی زیاتوالی چه د رجوع مانع شی یا بل کوم مانع پیدا نه شی.

ماده ۱۲۰۹:

هرگاه هبه بین اقارب محرم واقع شده باشد، رجوع در آن جواز ندارد.

ماده ۱۲۱۰:

(۱) هرگاه عین موهوبه تلف گردد یا از بین برده شود، حق رجوع در آن ساقط می گردد.
(۲) اگر هلاک یا اتلاف شامل یک قسمت از عین مذکور باشد، رجوع در مقدار باقیمانده جواز دارد.

ماده ۱۲۱۱:

هرگاه هبه بمقابل عوض صورت گرفته باشد، حق رجوع در آن ساقط می گردد، مشروط بر اینکه عوض در برابر قسمتی از موهوبه قرار داده نشده باشد. اگر عوض به استحقاق برده شود واهب رجوع کرده می تواند، مشروط بر اینکه به موهوبه، زیادتی که مانع رجوع شود یا مانع دیگری، موجود نگردد.

ماده ۱۲۱۲:

پلار نه شی کولی چه د خپل صغیر زوی د مال څخه د هغی هبی په عوض کښی چه ورته یی کړی څه شی واخلی.

ماده ۱۲۱۳:

که هبه د صدقی په صفت یا د خیر په منظور شوی وی په هغی کښی رجوع کول جواز نه لری.

ماده ۱۲۱۴:

په هبه کښی رجوع کول د دواړو خواوو په موافقه یا د محکمی په حکم صورت نیسی او د دی رجوع سره عقد باطلیږی. په دی صورت کښی هبه کړه شوی د هبه شوی شی د حاصل شوو گټو د موافقی تروخته پوری یا د دعوی د اقامه کیدو تر وخته پوری په ورکولو مکلف دی، هبه کړه شوی شخص کولی شی کوم ضروری مصرفونه چه یی کړی دی د هبه کوونکی څخه وغواړی، مگر گټور مصرفونه په هغه حالت کښی غوښتلی شی چه دهغی په اثر د هبه شوی شی په قیمت کښی زیاتوالی راغلی وی.

ماده ۱۲۱۲:

پدر نمی تواند از مال پسر صغیر خود بمقابل هبه ای که به او کرده عوض بگیرد.

ماده ۱۲۱۳:

هرگاه هبه بصفت صدقه یا بمنظور خیر صورت گرفته باشد، رجوع در آن جواز ندارد.

ماده ۱۲۱۴:

رجوع در هبه بموافقت طرفین یا حکم محکمه صورت گرفتته عقد را باطل می سازد. در اینصورت موهوب له باعاده منافع حاصله از موهوبه، الی زمان موافقه به رجوع یا اقامه دعوی، مکلف می باشد. موهوب له می تواند مصارف ضروری ای را که انجام داده است از واهب مطالبه نماید. اما مصارف نافع را در حالی مطالبه کرده می تواند که از اثر آن زیادت در قیمت موهوبه بعمل آمده باشد.

ماده ۱۲۱۵:

(۱) که هبه کوونکی هبه شوی مال بی د هبه کره شوی د رضا یا د محکمی د حکم خخه بیرته تر لاسه کی د هغی د تلفیدو خخه د هبه کره شوی په مقابل کینی مسئول گنهل کیږی عام له دی چه د هبه شوی مال تلفیدل د هبه کوونکی د فعل خخه یا د استعمال په اثر یا په بل کوم باندنی علت پیدا شوی وی.

(۲) که محکمی د هبی په رجوع حکم صادر کړی وی، او موهوبه د تسلیمولو په اخطار وروسته د موهوب له په لاس کینی تلف شی، موهوب له د موهبی د تلفیدو خخه مسئول دی. که خه هم د هغه د عمل خخه نه وی.

ماده ۱۲۱۵:

(۱) هرگاه واهب بدون رضائیت موهوب له یا حکم محکمه موهوبه را دوباره به دست آرد، از تلف شدن آن به مقابل موهوب له مسئول شناخته می شود. خواه تلف شدن موهوبه ناشی از فعل واهب باشد یا از اثر استعمال یا علت خارجی دیگر.

(۲) اگر محکمه به رجوع در هبه، حکم صادر نموده و موهوبه بعد از اخطار به تسلیم، در دست موهوب له تلف شود، موهوب له از تلف شدن موهوبه مسئول می باشد. گرچه ناشی از عمل او نباشد.

درپیم فصل

شرکت

لومړی قسمت

عمومي حکمونه

لومړی مبحث - تعریفونه

۱۲۱۶- ماده:

شرکت د داسی عقد څخه عبارت دی چه د هغی په موجب دوه یا د دوو څخه زیات اشخاص تعهد کوی چه د یومالی فعالیت په کار اچولو دپاره د یوی اندازی مال په ورکولو، یا د یوکار د سرته رسولو یا په اعتبار په داسی توگه سره شریک شی چه گټه او خساره به یی ترمنځ د هغی موافقی په اساس چه د دوی ترمنځ شوی، ویشل کیږی.

۱۲۱۷ ماده:

شرکت عام له دی چه د مال په ورکولو یا د کار په ترسره کولو یا په اعتبار وی، په دوه ډوله دی: د مفاوضی شرکت او د عنان شرکت.

۱۲۱۸ ماده:

د مفاوضی شرکت هغه دی چه شریکان په تصرف، پانگی، گټی او خساری کینی سره مساوی وی.

فصل سوم

شرکت

قسمت اول

احکام عمومی

مبحث اول - تعریفیات

ماده ۱۲۱۶:

شرکت عبارت از عقدیست که بموجب آن دو یا زیاده از اشخاص تعهد می نمایند، تا در به کار انداختن يك فعالیت مالی به پرداخت مقدار مال یا انجام عمل یا اعتبار طوری سهیم شوند، که مفاد و خساره به اساس موافقه که بین آنها صورت گرفته، توزیع شود.

ماده ۱۲۱۷:

شرکت خواه به اعطای مال باشد یا انجام عمل یا اعتبار دو نوع است: شرکت مفاوضه و عنان.

ماده ۱۲۱۸:

شرکت مفاوضه آنست که شرکاء در تصرف، سرمایه، مفاد و خساره باهم مساوی باشند.

ماده ۱۲۱۹:

د عنان شرکت هغه دی چه شریکان داسی موافقه وکی چه په تصرف، یا پانگی، یا گتیی یا خساری کښی به سره توپیر لری.

ماده ۱۲۲۰:

په اعتبار شرکت هغه دی چه په هغی کښی دوه یا زیات اشخاص د اعتبار په اساس د مال په اخیستلو دنسیه په صورت په داسی توگه موافقه وکی چه مال به خرڅوی او هریو به دیوی ټاکلی حصی څخه مسئول وی، په گټه او خساره کښی به شریک وی.

ماده ۱۲۲۱:

(۱) شرکت د تشکیلیدو سره سم حکمی شخصیت گڼل کیږی خو په دی شرط چه ثبت او خپور شوی وی. شرکت نه شی کولی چه د ثبتیدو او خپریدو ترمنځه په نورو اشخاصو تمسک وکی مگر نور اشخاص په دی شخصیت بی له خپریدو تمسک کولی شی.
(۲) تجارتي شرکتونه د تجارت د قانون د حکمونو تابع دی.

ماده ۱۲۱۹:

شرکت عنان آنست که شرکاء در آن طوری موافقه نمایند که در تصرف، یا سرمایه، مفاد یا خساره باهم متفاوت باشند.

ماده ۱۲۲۰:

شرکت به اعتبار، آن است که در آن دو یا زیاده اشخاص، به اساس اعتبار، به خرید مال بصورت نسبه طوری موافقه نمایند، که مال را فروخته هر يك از حصه معین آن مسئول بوده در مفاد و خساره سهیم باشند.

ماده ۱۲۲۱:

(۱) شرکت بمجرد تشکیل، شخصیت حکمی تلقی می شود مشروط بر اینکه، به ثبت و نشر رسیده باشد. شرکت نمی تواند قبل از ثبت و نشر، به اشخاص ثالث تمسک نماید ولی اشخاص ثالث به این شخصیت بدون نشر تمسک کرده می توانند.
(۲) شرکت های تجارتي تابع احکام قانون تجارت می باشند.

دوه یم مبحث - د شرکت عمومی
رکنونه

ماده: ۱۲۲۲

د شرکت عقد باید چه لیکلی وی د هغی په غیر اعتبار نه لری. همدارنگه په عقد کښی وارد شوی تعدیل ترڅو چه د عقد شکل نه وی پوره شوی باطل گڼل کیږی، شریکان نه شی کولی چه په دی باطلیدلو په بل چا تمسک وکی، همدارنگه دا باطلیدل د شریکانو ترمنځ د اعتبار وړنه دی مگر د هغی نېټې څخه چه شریک د باطلیدلو د حکم غوښتنه کړی وی.

ماده: ۱۲۲۳

د حصو توپیر جواز لری، حصه د مال ملکیت یا د هغی یواځی گټی کیدای شی.

ماده: ۱۲۲۴

د شریک حصه د هغه د نفوذ یا مالی اعتماد پوری نه شی منحصریدای.

ماده: ۱۲۲۵

که د یوه شریک سهم نقدی پیسی وی او هغه ورنه کی د استحقاق د نېټې څخه د هغی د قانونی گټو په

مبحث دوم - ارکان عمومی
شرکت

ماده: ۱۲۲۲

عقد شرکت باید تحریری باشد در غیر آن اعتبار ندارد. همچنان تعدیل وارده در عقد تازمانیکه شکل عقد تکمیل نشده باشد باطل شمرده می شود. شرکاء نمی توانند بر این بطلان بالای شخص ثالث تمسک نمایند، این بطلان بین شرکاء نیز مدار اعتبار نیست، مگر از تاریخیکه شریک مطالبه حکم بطلان را نموده باشد.

ماده: ۱۲۲۳

تفاوت حصص مجاز است، حصه ملکیت مال یا مجرد منفعت آن شده می تواند.

ماده: ۱۲۲۴

حصه شریک به نفوذ یا اعتماد مالی وی منحصر شده نمی تواند.

ماده: ۱۲۲۵

هرگاه سهم یکی از شرکاء پول نقد بوده و آنرا تأدیه نکند از تاریخ استحقاق به پرداخت فایده قانونی

ورکولو بی له دی چه قضایی غوښتنه یا خبرتیا صورت موندلی وی، مکلف دی. د خپل سهم د وروسته والی له امله د پیدا شوی خساری په ورکولو هم مکلف کیږی.

۱۲۲۶ ماده:

که د یوه شریک سهمیه د ملکیت حق یا د گټې حق یا نور عینی حقوق وی د ضمان په باره کښی، د هلاک یا استحقاق یا د عیب د ظاهریدو په مواردو کښی د بیعی حکمونه تطبیقېږی.

۱۲۲۷ ماده:

که د یو شریک سهمیه یواځی د مال څخه گټه اخیستل وی، په هغی کښی د اجاری حکمونه تطبیقېږی.

۱۲۲۸ ماده:

که د کوم شریک سهم کار کول وی د هغی خدمتونو په تر سره کولو چه په عقد کښی ئی د هغی تعهد کړی او د هغی څخه د حساب په ورکولو مکلف دی.

۱۲۲۹ ماده:

د کار کولو سهمیه د کار په کولو جبیره کیږی، په دی صورت کښی

آن، بدون اینکه مطالبه قضایی و یا ابلاغ صورت گرفته باشد، مکلف می‌باشد جبران خساره وارده ناشی از تأخیر پرداخت سهم نیز بر او تحمیل می‌شود.

ماده ۱۲۲۶:

هرگاه سهمیه شریک حق ملکیت یا حق منفعت یا سایر حقوق عینی دیگر باشد، راجع به ضمان سهمیه در موارد هلاک یا استحقاق یا ظهور عیب احکام بیع تطبیق می‌شود.

ماده ۱۲۲۷:

هرگاه سهمیه شریک صرف انتفاع از مال باشد، احکام اجاره در آن تطبیق می‌گردد.

ماده ۱۲۲۸:

هرگاه سهم شریک عمل باشد به انجام خدماتیکه در عقد تعهد نموده و تقدیم حساب از آن مکلف می‌باشد.

ماده ۱۲۲۹:

سهمیه عمل به انجام عمل جبران می‌گردد. در این صورت

شریک یواخی د شرکت پوری د مربوطو کارونوپه کولو مسئول دی.

۱۲۳۰ ماده:

که د یوه شریک سهمیه پور وی نو تعهد ئی هغه وخت اداء کیږی چه پور په ټاکلی مودی کښی شرکت ته ورکول شوی وی، که یی ورنه کړو نو شریک د سهمی د نه ورکولو په مسئولیت علاوه د مودی د تاخیر په نسبت د تعویض په ورکولو هم مکلف دی.

۱۲۳۱ ماده:

شخص د گټی په هغی طریقی مستحق کیږی چه په عقد کښی شرط شوی، عام له دی چه د کار کولو یا د مال په بدل کښی وی.

۱۲۳۲ ماده:

که د شرکت په عقد کښی په گټی او تاوان کښی د هر شریک حصه نه وی معلومه شوی د هر شریک د گټی برخه د هغوی د پانگو د سهمیو په تناسب ویشل کیږی.

۱۲۳۳ ماده:

که په عقد کښی یواخی د شریکانو د گټی برخه ټاکل شوی وی نو د ټاکلی گټی په اندازه د تاوان په

شریک تنها از اعمال مربوط در شرکت مسئول می‌باشد.

ماده ۱۲۳۰:

هرگاه سهمیه دین باشد تعهد شریک وقتی ایفا شناخته می‌شود که دین به مؤعد معین به شرکت پرداخته شده باشد، در صورت عدم پرداخت آن شریک علاوه بر مسئولیت از عدم پرداخت سهمیه، به تادیه جبران خساره از مؤعد تأخیر آن، مکلف می‌باشد.

ماده ۱۲۳۱:

شخص فایده را بطریقه که در عقد شرط گردیده مستحق می‌گردد اعم از اینکه در مقابل مال یا عمل باشد.

ماده ۱۲۳۲:

هرگاه در عقد شرکت حصه هریک از شرکاء در مفاد و خساره معلوم نشده باشد، سهمیه مفاد هریک از شرکاء به تناسب سهمیه آنها از سرمایه توزیع می‌گردد.

ماده ۱۲۳۳:

هرگاه در عقد تنها به تعیین سهمیه مفاد شرکاء تصریح بعمل آمده باشد، این تصریح به عین

وړلو کښی د اعتبار وړ ګڼل کیږی. همدارنګه که په عقد کښی د هر شریک تاوان ټاکل شوی ؤ د ګټی د ټاکلو په شکل د اعتبار وړ ګڼل کیږی.

ماده ۱۲۳۴:

که د شریکانو پانګه یو برابره وه، سره د هغی هم د ګټی په ویش کښی زیاتوالی جواز لری.

ماده ۱۲۳۵:

که د یوه شریک سهمیه په کار او عمل کښی منحصره وی نو د هغه د کار څخه د شرکت د ګټی اخیستلو تابع دی. که شریک په کار کولو علاوه نقدی پیسی یا بل شی ورکی نو یوه حصه د کار کولو په بدل کښی او یوه حصه د هغه شی په بدل کښی چه په کار کولو یی علاوه ورکړی، مستحق کیږی.

ماده ۱۲۳۶:

(۱) که داسی موافقه وشي چه یو شریک دی په ګټه یا تاوان کښی شریک نه وی د شرکت عقد باطل ګڼل کیږی.
(۲) کوم شریک چه بی د کار کولو په شرکت کښی سهم ونه لری د

اندازه در تحمل خساره مدار اعتبار شناخته می‌شود. همچنان تصریح در عقد به تعیین خساره هریک از شرکاء به عین شکل، در باره مفاد مدار اعتبار می‌باشد.

ماده ۱۲۳۴:

با وجود مساوات در سرمایه، شرط زیادت در توزیع مفاد مجاز است.

ماده ۱۲۳۵:

هرگاه سهمیه شریک به کار و عمل منحصر باشد، سهمیه او در مفاد و خساره تابع استفاده شرکت از عمل او می‌باشد. در صورتیکه شریک علاوه از عمل، پول نقد و یا شی دیگری بپردازد، حصه ای را در مقابل عمل و حصه دیگری را در مقابل آنچه که علاوه از عمل پرداخته است مستحق می‌گردد.

ماده ۱۲۳۶:

(۱) هرگاه به عدم سهم گیری یکی از شرکاء در مفاد یا خساره موافقه صورت گیرد، عقد شرکت باطل شناخته می‌شود.
(۲) شریکی که جز انجام عمل، در شرکت سهمی ندارد، به موافقه

شریکانو په موافقه د تاوان د حصی
څخه هغه وخت معافیدی شی چه د
هغه دکار په بدل کښی اجوره
نه وی ټاکل شوی.

۱۲۳۷ ماده:

د اعتبار په شرکت کښی گټه او
تاوان د هغه مال په تناسب ویشل
کیږی، چه هر یوه شریک هغه د
شرکت په حساب په نسیه اخیستی
او ضامن شوی ئی دی. په دی باره
کښی بل رنگه موافقه صورت نه
شی موندلی.

شرکاء از تحمل خساره وقتی
معاف شده می‌تواند که به
مقابل عمل وی اجرت تعیین
نشده باشد.

ماده ۱۲۳۷:

در شرکت اعتبار، مفاد و خساره،
به تناسب مالی توزیع می‌گردد که
هریک از شرکاء آن را به حساب
شرکت طور نسیه خریده و ضامن
آن شده باشد. در این مورد موافقه
طور دیگری صورت گرفته
نمی‌تواند.

درپیم مبحث - د شرکت اداره

۱۲۳۸ ماده:

شریکان یو د بل په مقابل کښی د
امین صفت لری، د شرکت مال د
یوه شریک سره د امانت حکم لری،
نو که مال د شریک د قصور یا
تیری په غیر تلف شی، ذکر شوی
شریک مسئول نه گڼل کیږی، مگر
د قصور او تیری په حالت کښی
مسئول گڼل کیږی.

مبحث سوم - اداره شرکت

ماده ۱۲۳۸:

شرکاء در مقابل یکدیگر صفت
امین را داشته و مال شرکت در
نزد شریک حکم امانت را دارد، در
صورتی که مال بدون تقصیر یا
تجاوز شریک تلف شود، شریک
مذکور مسئول شناخته نمی‌شود،
اما در حال قصور یا تجاوز
مسئول شناخته می‌شود.

ماده ۱۲۳۹:

(۱) د شرکت عقد متضمن دی د اداری طرز العمل نه، د مدیره هیأت نوم یا نومونو ته او د ذکر شوی هیأت د هر غړی د واک حدودو ته.

(۲) د پورتنیو مطلبونو درجه ول په وروستنی موافقه کښی جواز لری خو په دی شرط چه د تعدیل د قانونی شکل مراعات په کښی شوی وی.

ماده ۱۲۴۰:

(۱) که کوم یو شریک د شرکت د عقد د خاصی تصریح په اساس د شرکت په اداری مؤظف شی نو د شرکت اداری او هغه کارونو ته به دوام ورکوی چه د شرکت په هدفونو کښی شامل دی، خو په دی شرط چه د هغه کارونه او تصرفونه د غش خخه خالی وی، د داسی شریک عزلول د شرکت د دوام تر وخته بی د قانونی اجازی یا د شرکت د عقد د تعدیل خخه جواز نه لری.

(۲) که د ذکر شوی شریک انتخاب په مدیره هیأت کښی د وروسته موافقی په اساس صورت موندلی

ماده ۱۲۳۹:

(۱) عقد شرکت متضمن طرز اداره، اسم یا اسماء هیأت مدیره و حدود صلاحیت هر يك از اعضای هیأت مذكور می باشد.

(۲) درج مطالب فوق به اساس موافقه بعدی جواز دارد، مشروط بر اینکه شکل قانونی تعدیل در آن رعایت شده باشد.

ماده ۱۲۴۰:

(۱) هرگاه یکی از شرکاء به اساس تصریح خاص متن عقد شرکت، به اداره شرکت مؤظف شود، به اداره شرکت و انجام اعمالیکه شامل اهداف شرکت باشد ادامه میدهد مشروط براینکه اعمال و تصرفات وی عاری از غش باشد. عزل چنین شریک تازمان بقای شرکت بدون مجوز قانونی و یا تعدیل عقد شرکت جواز ندارد.

(۲) هرگاه انتخاب شریک مذكور در هیأت مدیره به اساس موافقه بعدی بعمل آمده باشد، رجوع در

وی د نورو عادی وکالتونو په شان په هغی کښی رجوع کول جواز لری.

ماده ۱۲۴۱:

که شو متعدد اشخاص بی د وظیفی د ټاکلو او د واک د جلا والی څخه د شرکت د اداری په کارونو مقرر شی، نو هریو کولی شی چه په ځانگړی توگه اداری کارونه وکی مگر هریو مقرر شوی د کار د کولو ترمنځه په هغی کښی د اعتراض حق لری، دا اعتراض د مقرر شوو غړو د رایو د اکثریت په اساس ردیدلی شی، که د دوی ترمنځ رای مساوی وی نو د ټولو شریکانو د رایو اکثریت ته رجوع کیږی.

ماده ۱۲۴۲:

که داسی موافقه شوی وی چه تصویبونه دی د مدیره هیأت د اکثر و رایو په موافقه صورت ومومی د هغی مخالفت جواز نه لری مگر په هغه صورت کښی چه مخالفت د داسی یو عاجل کار د سرته رسولو دپاره وی چه که هغه د لاسه لاړ شی نو شرکت ته داسی لوی تاوان رسیږی چه جبیره کولی ئی نه شی.

آن مثل رجوع درسایر وکالت های عادی جواز دارد.

ماده ۱۲۴۱:

هرگاه اشخاص متعددی بدون تعیین وظیفه و تفکیک صلاحیت به امور اداره شرکت گماشته شوند، هرکدام می توانند بصورت مستقل به امور اداری بپردازند. مگر هر یک از شرکاء گماشته شده، قبل از انجام عمل، حق اعتراض را بر آن دارند. این اعتراض به اساس اکثریت آراء اعضای گماشته شده رد شده می تواند. در صورت تساوی آراء به رأی اکثریت تمامی شرکاء مراجعه می شود.

ماده ۱۲۴۲:

هرگاه در عقد موافقه بعمل آمده باشد که تصاویب به موافقه اکثریت آرای اعضای هیأت مدیره صورت گیرد، مخالفت از آن جواز ندارد. مگر در صورتیکه مخالفت بمنظور انجام کار عاجلی باشد که به اضرار فوت آن خساره بزرگی به شرکت عاید گردد که آن را جبران کرده نتواند.

ماده ۱۲۴۳:

که د تصویبونو صادریدل په اکثریت ټاکل شوی وی نو د هغی څخه مقصد د آراوو د عدد اکثریت دی، مگر داچه موافقه د هغی په خلاف شوی وی.

ماده ۱۲۴۴:

د مدیره هیأت په غیر نور شریکان په اداری چارو کښی د مداخلی حق نه لری، مگر کولی شی چه د شرکت د دفترونو او سندونو څخه پخپله معلومات حاصل کی، کومه موافقه چه د هغی په خلاف وی باطله گڼل کیږی.

ماده ۱۲۴۳:

هرگاه اصدار تصاویر به اکثریت تعیین شده باشد منظور نظر از آن اکثریت در عدد آراء می باشد، مگر اینکه موافقه به خلاف آن صورت گرفته باشد.

ماده ۱۲۴۴:

شرکاء غیر از هیأت مدیره حق مداخله را در امور اداره نداشته مگر می توانند از دفاتر و اسناد شرکت شخصاً معلومات حاصل نمایند. موافقه که مخالف آن باشد باطل پنداشته می شود.

څلورم مبحث - د شرکت اثرونه

ماده ۱۲۴۵:

(۱) شریک باید د هر هغه فعالیت څخه چه د شرکت په ضرر وی یا د شرکت د تاسیس د هدفونو مخالف وی ځان وژغوری.

(۲) شریک مکلف دی چه د شرکت د بنیگنو په تدبیر کښی داسی توجه وکی لکه چه ئی پخپلوشخصي بنیگنو کښی کوی مگر داچه د اجوری په بدل کښی د اداری کارونو

مبحث چهارم - آثار شرکت

ماده ۱۲۴۵:

(۱) شریک باید از هر فعالیتیکه بضرر شرکت و یا مخالف اهداف تأسیس شرکت باشد، خود داری نماید.

(۲) شریک مکلف است در تدابیر مصالح شرکت طوری بذل توجه نماید که در مصالح شخصی خود مبذول می دارد، مگر اینکه به مقابل اجرت برای امور

دپاره مؤظف شوی وی، په دی صورت کښی نه شی کولی چه دیوه عادی شخص څخه کمه توجه وکی.

ماده ۱۲۴۶:

(۱) که شریک مال یا پیسی د شرکت څخه واخلی یائی د حجز لاندی راوړی د هغی د گټو په ورکولو داخیستلو یا دحجز د نېټې څخه بی د قضائی غوښتنی یا خبرتیا څخه مکلف دی، د ایجاب په صورت کښی د تکمیلی تعویض په ورکولو هم مکلف کیږی.

(۲) که شریک د شرکت سره د خپل یوی اندازی مال په ورکولو سره مرسته وکی یا په ښه نیت د شرکت د ښیگڼو دپاره گټور مصرفونه وکی، نو کولی شی چه د ذکر شوو پیسو گټې د ورکولو د نیتې څخه د شرکت څخه واخلی.

ماده ۱۲۴۷:

(۱) که د شرکت مالونه د هغی پورونه نه پوره کوی نو شریکان مکلف دی چه دخپلی حصی د تناسب په اندازی د شرکت په تاوان کښی د خپل شخصی مال څخه پور اداء کی، مگر داچه د شریکانو په موافقه کوم بل تناسب تثبیت شوی

اداره گماشته شده باشد. در این صورت نمی تواند کمتر از یک شخص عادی توجه بخرچ دهد.

ماده ۱۲۴۶:

(۱) هرگاه شریک مال یا مبلغی را از شرکت اخذ یا آن را تحت حجز در آورد، به پرداخت مفاد آن از تاریخ اخذ یا حجز، بدون مطالبه قضائی یا اخطار، مکلف می باشد، در صورت ایجاب به تادیه جبران خساره تکمیلی نیز مکلف می شود.

(۲) اگر شریک مقداری از مال خویش را به شرکت مساعدت یا برای مصالح شرکت مصارف نافع را به حسن نیت انجام دهد می تواند فایده مبالغ مذکور را از تاریخ پرداخت به بعد از شرکت اخذ نماید.

ماده ۱۲۴۷:

(۱) هرگاه اموال شرکت دیون آنرا تکافو نکنند شرکاء مکلف اند متناسب به مقدار حصه خویش در خساره شرکت از مال شخصی خود دین را تادیه نمایند، مگر اینکه تناسب دیگری به موافقه شرکاء تثبیت شده باشد. موافقه

وی. د شریکانو دا موافقه چه د شرکت د پورونو مسئولیت نه لری، اعتبار نه لری.

(۲) د شرکت پور ورکوونکی کولی شی چه د هریوه شریک څخه په شرکت کښی د هغه د گټی د حصی په اندازه د پور غوښتنه وکی.

۱۲۴۸ ماده:

(۱) شریکان د هغه څه په باره کښی چه د شرکت د پورونو څخه د دوی په ذمی لارم شوی دی د متضامن په صفت نه پیژندل کیږی، مگر داچه د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

(۲) په هغه صورت کښی چه یو شریک مفلس شی د هغه د پور حصه په نورو شریکانو باندی په تاوان کی د هریوه د حصی د تناسب په اندازی توزیع کیږی.

۱۲۴۹ ماده:

که په یوه شریک شخصی پورونه وی، د هغه پور ورکوونکی نه شی کولی ترڅو چه شرکت دوام لری خپل حق د پوروپی د حصی څخه د شرکت د پانگی څخه و غواړی، مگر د پوروپی د حصی د گټو څخه دارنگه غوښتنه کولی شی. د شرکت د تصفیې په صورت کښی د

شرکاء مبنی به عدم مسئولیت آنها از دیون شرکت اعتبار ندارد.

(۲) دائنین شرکت می‌توانند هر يك از شرکاء را به قدر حصه آن در مفاد شرکت مورد مطالبه قرار دهند.

ماده ۱۲۴۸:

(۱) شرکاء در مورد آنچه که از دیون شرکت به ذمت آنها لازم گردیده به صفت متضامن تلقی نمی‌گردند، مگر اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

(۲) در صورت افلاس یکی از شرکاء حصه دین او بالای سایر شرکاء، متناسب به مقدار حصه هر يك در خساره، توزیع می‌گردد.

ماده ۱۲۴۹:

هرگاه بالای یکی از شرکاء دیون شخصی باشد، دائنین مذکور نمی‌توانند در حال بقای شرکت حق خود را از حصه مدیون از سرمایه شرکت مطالبه نمایند، مگر از حصه مفاد مدیون چنین مطالبه را نموده می‌توانند. در صورت تصفیه

پوروپی د حصی د شرکت د پانگی
خخه هم غوښتنه کولی شی خو په
دی شرط چه د پور د اداء کولو
موده پوره شوی وی، سره د دی هم
د شرکت د تصفیې خخه ترمخه پور
ورکوونکی حق لری چه د شرکت
خخه وغواړی د هغوی د پوروپی په
حصی احتیاطی حجز قایم کی.

پنځم مبحث - د شرکت انحلال

۱۲۵۰ ماده:

شرکت په یوه لاندنی حالتونو کی
منحل کیږی:

- ۱ - د ټاکلی مودی تیریدل.
- ۲ - د هغی کار ترسره کیدل چه
شرکت د هغی دپاره تأسیس شوی.
- ۳ - د شرکت د ټولی پانگی یا د
زیاتی اندازی تلفیدل په داسی
توگه چه د هغی په دوام کښی
گټه متصوره نه وی.

۴ - د یوه شریک مړینه یا پرهغه د
حجر واقع کیدل یا د هغه د افلاس
تثبیتیدل.

۵ - که د شرکت د فعالیت مده نه
وی تحدید شوی نو د شرکت خخه
د یوه شریک وتل خو په دی شرط
چه د خپلی ارادی خخه یی د

شرکت حصه مدیون را از
سرمایه نیز در حالیکه مؤعد
دین به سر رسیده باشد مطالبه
کرده می‌توانند. با آنهم قبل از
تصفیه شرکت دائنین حق
دارند حجز احتیاطی را بر حصه
مدیون خویش از شرکت تقاضا
نمایند.

مبحث پنجم - انحلال شرکت

ماده ۱۲۵۰:

شرکت در یکی از حالات ذیل
منحل می‌شود:

- ۱- انقضای میعاد معینه.
- ۲- انجام عملیکه شرکت به
منظور آن تأسیس یافته.
- ۳- تلف شدن کل سرمایه
شرکت یا حد اکثر آن
طوریکه در بقاء آن مفاد
متصور نباشد.

۴- مرگ یکی از شرکاء یا
وقوع حجر بر او یا ثبت
افلاس او.

۵ - خارج شدن یکی از شرکاء از
شرکت در صورتیکه مدت فعالیت
شرکت نامحدود باشد، اما
مشروط بر اینکه شریک اراده خود

شرکت خخه د وتلو په باره کښی دری میاشتی ترمخه نورو شریکانوته خبر ورکړی وی د هغی په غیر د هغه وتل په غش بنادی او یا په نامناسب وخت کښی گڼل کیږی، مگر داچه موافقه په بل ډول شوی وی.

۶- په منحلیدلو باندی د شریکانو موافقه.

۷- په منحلیدو باندی د محکمی حکم.

۱۲۵۱ ماده:

(۱) که شریکان داسی موافقه وکی که کوم یو شریک مړ شو نو شرکت دی د هغه د وارثانو سره که څه هم قاصر وی دوام پیدا کی نو دا موافقه جواز لری.

(۲) که شریکانو موافقه وکړه چه که کوم شریک مړ شو یا پری حجر واقع شو یا ئی افلاس ثبت شو او یا د شرکت خخه ووتلو. شرکت دی دنورو شریکانو ترمنځ باقی پاتی وی، نو دا موافقه جواز لری. په دی صورت کښی ذکر شوی شریک او د هغه وارثان بی د خپل مال د حصی خخه چه په شرکت کښی یی لری چه د حادثی د ورځی د قیمت په

را مښی بر خروج سه ماه قبل به اطلاع سایر شرکاء رسانیده باشد، در غیر آن خروج او ناشی از غش و یا در وقت غیر مناسب دانسته می شود، مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

۶- موافقه شرکاء به انحلال.

۷- حکم محکمه به انحلال.

ماده ۱۲۵۱:

(۱) موافقه شرکاء مښی بر اینکه بعد از مرگ یکی از شرکاء شرکت با ورثه او گرچه قاصر باشند استمرار یابد جواز دارد.

(۲) همچنان موافقه براینکه در صورت مرگ، وقوع حجر یا ثبت افلاس یا خروج یکی از شرکاء، شرکت بین سایر شرکاء باقی بماند، جواز داشته، در این صورت شریک مذکور و ورثه او حق دیگری جز حصه خود از مال شرکت که به تناسب قیمت روز وقوع حادثه سنجش می شود ندارد. این

تناسب سنجول کیری بل کوم حق نه لری، دا اندازه مال ورته نقد ورکول کیری، د نورو حقوقو څخه چه وروسته پیدا کیری استفاده نه شی کولی مگر د هغی اجراآتو د نتیجو څخه گټه اخیستی شی چه د هغه د وتلو د حادثی تر مخه شوی وی.

۱۲۵۲ ماده:

(۱) که د شرکت ټاکلی موده پای ته ورسیري یا هغه کارونه چه شرکت د هغی دپاره تأسیس شوی ترسره شی خو سره د دی هم شریکان داسی نوعه کارونو ته اقدام وکی چه شرکت د هغی دپاره تأسیس شوی، نو عقد په عین شرطونو کال په کال دوام پیدا کوی.

(۲) د یوه شریک پور ورکوونکی کولی شی چه د پورتنی فقری په دوام اعتراض وکی او د شرکت مرتب آثار د هغی شریک په حصه کښی متوقف کی.

۱۲۵۳ ماده:

محکمه کولی شی چه د یوه شریک د غوښتنی په اساس د بل شریک د تعهداتو د نه اداء کولو له امله یا په بل کوم علت د ښکاره کړه شوو

مقدار نقداً به او پرداخته شده از سایر حقوقیکه بعداً بوجود می آید برخوردار شده نمی تواند، مگر به اندازه آنچه که از نتیجه اجراءات قبل از حادثه خروج وی باشد.

ماده ۱۲۵۲:

(۱) هرگاه مدت معینه شرکت به پایان رسد یا اعمالی که شرکت به منظور پیشبرد آن تأسیس یافته خاتمه یابد، مگر با آن هم شرکاء به آن نوع اعمالی اقدام نمایند که شرکت بمنظور آن تأسیس گردیده، عقد به عین شرایط سال به سال امتداد می یابد.

(۲) دائنین یکی از شرکاء می توانند، علیه امتداد فقره فوق اعتراض نموده آثار مرتبه شرکت را در حصه همان شریک متوقف سازند.

ماده ۱۲۵۳:

محکمه می تواند به اساس تقاضای یکی از شرکاء نسبت عدم ایفاء تعهدات شریک یا هر علت دیگری بملاحظه معقولیت

دلیلونو د معقولیت په کتنه، د شرکت په منحلیدلو حکم صادر کی، هره نوعه موافقه چه د هغی په خلاف وشي اعتبار نه لری.

ماده ۱۲۵۴:

(۱) هر شریک کولی شی د محکمی څخه د هغه شریک د ایستلو غوښتنه وکی چه تصرفونه ئي د شرکت منحلیدوته منجر کیږی یا د هغی په تمديد د اعتراض کولو باعث گرځی او ورسره دی شرکت پخپل حال پاتی شی.

(۲) همدارنگه که د شرکت د فعالیت موده محدوده وی هر شریک کولی شی چه د خپلو ایستلو غوښتنه په معقولو دلیلونو باندی متکی د محکمی څخه وغواړی، په دی صورت کښی شرکت منحل کیږی، مگر داچه نور شریکان د هغی په دوام موافقه وکی.

دلایل ارائه شده به انحلال شرکت حکم صادر نماید. هرنوع موافقه که به خلاف آن صورت گیرد اعتبار ندارد.

ماده ۱۲۵۴:

(۱) هر شریک می تواند اخراج شریکی را که تصرفات وی منجر به انحلال شرکت یا باعث اعتراض برتمديد آن گردد، از محکمه تقاضا کند، طوریکه شرکت بین سایر شرکاء به حال خود باقی بماند.

(۲) همچنان در حالیکه مدت فعالیت شرکت محدود باشد هر شریک می تواند اخراج خود را متکی بدلائل معقول از محکمه مطالبه کند. در این صورت شرکت منحل می شود، مگر اینکه سایر شرکاء به استمرار آن موافقه نمایند.

شپږم مبحث - د شرکت تصفیه او تقسیم

ماده ۱۲۵۵:

د شرکت د مالونو تصفیه او تقسیم د هغه شرطونو سره سم صورت نیسی چه په عقد کښی ذکر شوی،

مبحث ششم - تصفیه و تقسیم شرکت

ماده ۱۲۵۵:

تصفیه و تقسیم اموال شرکت مطابق شرایط پیش بینی شده عقد صورت می گیرد، در

او که به عقد کنبی نه وه ذکر شوی
د لاندنیو موادو حکمونه مراعات
کیږي:

ماده ۱۲۵۶:

د مدیره هیأت صلاحیت د شرکت
د منحلیدو سره یوځای د مینځه
ځی، مگر د شرکت شخصیت د
یوی لږمی مودی پوری د تصفیې
او د تصفیې د پای ته رسولو دپاره
دوام کوی.

ماده ۱۲۵۷:

(۱) تصفیه د ټولو شریکانو یا د
یوه شخص یا خواشخاصو په
وسیلې چه د رایو په اکثریت ټاکل
کیږي، صورت مومي.
(۲) که شریکان د رایو په اکثریت
شخص یا اشخاص ونه ټاکی، نو د
یوه شریک په غوښتنه د
محکمی له خوا ټاکل کیدای
شی.

(۳) د شرکت د باطلیدلو په حالت
کنبی محکمه به تصفیه کوونکی
شخص یا اشخاص، د واک حدود
او د تصفیې طرز العمل، د علاقې
لرونکو اشخاصو د غوښتنې په
اساس ټاکی.

(۴) د تصفیه کوونکی د ټاکلو

صورتیکه در عقد از آن تذکر
نرفته باشد، احکام مواد ذیل در
آن رعایت می شود:

ماده ۱۲۵۶:

صلاحیت هیأت مدیره بمجرد
انحلال شرکت از
بین می رود مگر شخصیت
شرکت تا مدت لازم برای
تصفیه و انتهای تصفیه ادامه می
یابد.

ماده ۱۲۵۷:

(۱) تصفیه توسط تمامی شرکاء یا
شخص و یا اشخاصیکه به
اکثریت آراء شرکاء تعیین
می گردد صورت می گیرد.

(۲) اگر شرکاء برای تصفیه شخص
یا اشخاص را به اکثریت آراء
تعیین نکنند به اساس تقاضای
یکی از شرکاء از طرف محکمه
تعیین شده می تواند.

(۳) در حال بطلان شرکت،
محکمه شخص تصفیه
کننده، حدود صلاحیت و
طرز تصفیه را بنابر مطالبه
اشخاص ذی علاقه تعیین
می نماید.

(۴) تا زمان تعیین تصفیه کننده،

تروخته مدیره هیأت نسبت نوروته
د تصفی د هیأت حکم لری.

ماده ۱۲۵۸:

(۱) تصفیه کوونکی نه شی کولی
چه په شرکت کښی نویو کارونو ته
اقدام وکی، مگر دا چه ذکر شوی
کارونه د پخوانیو کارونو د پوره
والی د ضروریاتو څخه وی.
(۲) تصفیه کوونکی کولی شی چه
د شرکت مالونه عام له دی چه
عقار وی او که منقول د مزایدی په
توگه یا بی له هغی خرڅ کی،
مگر داچه د هغه واک د ټاکل کیدو
په وخت کښی مقید شوی وی.

ماده ۱۲۵۹:

(۱) د شرکت مالونه د معجلو
پورونو د ورکولو او د مؤجلو
پورونو او د متنازع فیه پورونو د
وضع کیدو وروسته او د هغی
مصرفونو او قرضونو د اداء کولو
وروسته چه د یوه شریک له خوا د
شرکت د ښیځنو دپاره د سره شوی
دی، د ټولو شریکانو ترمنځ
تقسیمیری.
(۲) هر شریک ته د هغه د سهم د
قیمت معادل چه د شرکت په پانگه
کښی یی لری د عقد سره سم

هیأت مدیره به نسبت دیگران حکم
هیأت تصفیه را دارد.

ماده ۱۲۵۸:

(۱) تصفیه کننده نمی تواند با
اعمال جدیدی در شرکت مبادرت
ورزد، مگر اینکه عمل مذکور
از ضروریات اكمال اعمال
سابقه باشد.
(۲) تصفیه کننده می تواند، مال
شرکت را عقار باشد یا
منقول، بصورت مزایده یا غیر
آن بفروش برساند، مگر اینکه
صلاحیت او حین تعیین مقید
شده باشد.

ماده ۱۲۵۹:

(۱) اموال شرکت بعد از
پرداخت دیون معجل و وضع
دیون مؤجل و دیون
متنازع فیله و بعد از تادیه
مصارف و قروضیکه
توسط یکی از شرکاء به
مصلحت شرکت انجام شده
بین تمامی شرکاء تقسیم می
شود.
(۲) به هر یک از شرکاء مبلغ
معادل قیمت سهم او در سرمایه
شرکت مطابق عقد تخصیص

تخصیص ورکول کیری، که په عقد کښی د سهم قیمت نه وی توضیح شوی، نو قیمت د تسلیمیدو له وخته معادله کیری مگر داچه د شریک سهم د کار په سرته رسولو منحصر وی یا د شرکت د گټی د پاره د یو شی په ورکولو پوری یا یواځی د گټی اخیستلو د پاره منحصر وی.

(۳) که د مال څخه یو شی پاتی شی د هر یوه د ربحی په تناسب د شریکانو ترمنځ تقسیمیری.

(۴) په هغه صورت کښی چه د شرکت پاتی مال ددی مادی د لومړی فقری د پیسو د وضع کیدو وروسته د شریکانو حصی پوره نه کی نو تاوان به د شریکانو د موافقی په اساس د تاوان په ویشلو کښی سنجول کیری.

۱۲۶۰ ماده:

د شرکتونو د مالونو د تقسیم په باره کی د شریک مال د تقسیمو لوپوري مربوط حکمونه تطبیقیری.

داده می شود در حالیکه قیمت سهم در عقد توضیح نشده باشد. قیمت آن از وقت تسلیمی معادل میگردد، مگر اینکه سهم شریک منحصر به انجام عمل یا تقدیم یک شی جهت منفعت شرکت یا مجرد انتفاع باشد.

(۳) اگر چیزی از مال باقی بماند متناسب به حصه هریک در ربح بین شرکاء تقسیم می شود.

(۴) در صورتیکه مال باقی مانده شرکت بعد از وضع مبالغ فقره اول این ماده حصص شرکاء را تکافو نکند خساره حسب موافقه شرکاء در توزیع خساره سنجش میشود.

ماده ۱۲۶۰:

در مورد تقسیم مال شرکت ها احکام متعلق به تقسیم مال مشاع رعایت می شود.

**دوه یم قسمت
مختلف شرکتونه**

لومړې مبحث - د مضاربت شرکت

ماده ۱۲۶۱:

مضاربت د دوه اشخاصو ترمنځ د داسې شرکت څخه عبارت دی چه یو د سرمایې په ورکولو او بل چه د مضارب په نامه یادېږي د کار په کولو په هغې کښې سهم لري.

ماده ۱۲۶۲:

د پانګې په خاوند کښې د وکیل نیولو اهلیت او په مضارب کښې د وکالت اهلیت په مضاربت کښې شرط دی.

ماده ۱۲۶۳:

پانګه باید چه نقدی پیسې او معلومی وی او مضارب ته تسلیم کړې شی، کوم پور چه د چا په غاړه وی پانګه کیدای نشي.

ماده ۱۲۶۴:

باید چه د دواړو خواوو د ګټې اندازه د یو شریک جزء په صورت وټاکل شی. که ګټه نه وه ټاکل شوی نو په نیمائی توګه ویشل کیږي.

**قسمت دوم
شرکتهای مختلفه**

مبحث اول - شرکت مضاربت

ماده ۱۲۶۱:

مضاربت، شرکتیست بین دو شخص که یکی به پرداخت سرمایه و دیگری که مضارب نامیده می‌شود، به انجام عملی در آن سهم می‌گیرد.

ماده ۱۲۶۲:

داشتن اهلیت توكیل صاحب سرمایه و اهلیت وکالت مضارب در مضاربت شرط است.

ماده ۱۲۶۳:

سرمایه باید پول نقد و معلوم بوده، به مضارب تسلیم گردد دینیکه بر ذمه شخص است، سرمایه شده نمی‌تواند.

ماده ۱۲۶۴:

اندازه مفاد هریک از طرفین باید بصورت جزء مشاع تعیین گردد. در صورت عدم تعیین مفاد، طور مناصفه تقسیم می‌شود.

ماده ۱۲۶۵:

د مضاربت شرکت د حکمی شخصیت لرونکی کیدای نه شی.

ماده ۱۲۶۵:

شرکت مضاربت حایز شخصیت حکمی شده نمی تواند.

ماده ۱۲۶۶:

مضاربت به یا مطلق وی او یا به مقید وی.

ماده ۱۲۶۶:

مضاربت مطلق و یا مقید می باشد.

ماده ۱۲۶۷:

(۱) مطلق مضاربت هغه دی چه د زمانی، خای او معاملی پوری مقید نه وی، او اخیستونکی او خرڅوونکی په کښی نه وی ټاکل شوی.

ماده ۱۲۶۷:

(۱) مضاربت مطلق آنست که بزمان، مکان و نوع معامله مقید نبوده، بایع و مشتری در آن تعیین نشده باشند.

(۲) مقید مضاربت هغه دی چه د پورتنی فقری په یو قید مقید شوی وی.

(۲) مضاربت مقید، آنست که

بیکی از قیود متذکره فقره فوق، مقید شده باشد.

ماده ۱۲۶۸:

مضارب د امین او پانگه ورسره د امانت حیثیت لری، مگر د پانگی په تصرفونو کښی د پانگی دځاوند وکیل گڼل کیږی او په گټه کښی شریک دی.

ماده ۱۲۶۸:

مضارب حیثیت امین و سرمایه نزد او حیثیت امانت را دارد. اما در تصرفات سرمایه و کیل صاحب سرمایه پنداشته شده و در مفاد شریک می باشد.

ماده ۱۲۶۹:

(۱) په مطلق مضاربت کښی د مضارب خرڅول، اخیستل او وکیل نیول جواز لری، مضارب کولی شی لکه چه په تجارت کښی عرف وی

ماده ۱۲۶۹:

(۱) در مضاربت مطلق، بیع، شرا و توکیل مضارب مجاز است مضارب می تواند بصورت نقده یا نسیه ایکه در

په نقد و پیسو یا په نسیه معامله وکی.

(۲) د حوالی قبلول، د مضاربیت د مال په ودیعت ایښودل، گرو اخیستل یا په گروی ورکول ئی د مضارب له خوا، همدارنگه په اجاری ورکول، او د معاملی په منظور د مضاربیت د مال نقلول هرځای ته چه وی د مضارب له خوا جواز لری، مضارب نه شی کولی چه یو مال په فاحش غبن واخلی او که یی د اکار وکه نو اخیستل شوی مال د مضارب په حساب محاسبه کیږی.

ماده: ۱۲۷۰

په مطلق مضاربیت کښی مضارب نه شی کولی د مضاربیت مال د خپل مال سره خلط یا یی بل چاته په مضاربیت ورکی، مگر داچه ترمخه ورته اجازه ورکول شوی وی. همدارنگه مضارب نه شی کولی چه بی د پانگی د خاوند د صریحی د اجازی څخه د پانگی د اندازی څخه زیات قرض واخلی.

ماده: ۱۲۷۱

په مقید مضاربیت کښی مضارب مکلف دی د هغی شرطونو

تجارت متعارف باشد معامله نماید.

(۲) قبول حواله، امانت گذاشتن مال مضاربیت، گرو گرفتن یا گرو گذاشتن آن از طرف مضارب همچنان اجازه دادن و انتقال مال مضاربیت بمنظور معامله بهر جائیکه باشد از طرف مضارب جواز دارد، مضارب نمی تواند مالی را به غبن فاحش بخرد، در غیر آن مال خریده شده به حساب مضارب، محاسبه می شود.

ماده: ۱۲۷۰

در مضاربیت مطلق، مضارب نمی تواند مال مضاربیت را با مال خود خلط یا آنرا به شخص دیگری به مضاربیت دهد، مگر اینکه قبلاً به او اجازه داده شده باشد، همچنان مضارب نمی تواند بدون اجازه صریح صاحب سرمایه، بیشتر از مقدار سرمایه، قرض بگیرد.

ماده: ۱۲۷۱

در مضاربیت مقید، مضارب مکلف است شروطی را که صاحب

مراعات وکی چه د پانگی خاوند
وضع کړی دی. که ئی ورڅخه
مخالفت وکړو نو غصبوونکی گنجل
کیږی، د تلف شوی مال مسئول او
د گټی او د تعویض په ورکولو
مکلف دی.

۱۲۷۲ ماده:

که مضارب باطل شو نو گټه د
پانگی خاوند پوری تعلق نیسی او
مضارب د مثل د اجوری مستحق
دی، خو په دی شرط چه د مثل
اجوره د ټاکل شوی اجوری څخه
زیاته نه شی. که گټه موجوده نه
وه نو مضارب د اجوری حق نه
لری.

۱۲۷۳ ماده:

که مضارب په جایزو حالونو کښی
د مضارب مال د خپل مال سره
خلط کی، نو گټه د هریو د پانگی
د حصی په تناسب ویشله کیږی، د
مضارب د مال گټه پخپله د
مضارب پوری تعلق نیسی، او د
مضارب د پانگی گټه د هغی
شرطونو سره سم چه په عقد کښی
پری موافقه شوی د پانگی د خاوند
او د مضارب ترمنځ ویشله کیږی.

سرمایه وضع نموده رعایت
نماید، در صورت تخلف غاصب
پنداشته شده از مال تلف
شده، مسئول و به تادیه مفاد
خساره و تعویض مکلف می
باشد.

ماده ۱۲۷۲:

در صورت بطلان مضاربت، مفاد
به صاحب سرمایه تعلق گرفته
مضارب اجر مثل را مستحق
می شود، مشروط بر اینکه اجر
مثل از اجوره تعیین شده تجاوز
نکند. در حالیکه مفاد موجود
نباشد، مضارب مستحق اجوره
شناخته نمی شود.

ماده ۱۲۷۳:

هرگاه مضارب مال مضاربت را در
احوال مجاز با مال خود خلط
نماید. مفاد، متناسب به حصص
هریک از سرمایه تقسیم می شود،
مفاد مال مضارب بخودش
تعلق گرفته، مفاد سرمایه
مضارب مطابق شرایطیکه در
عقد به آن موافقه شده، بین
صاحب سرمایه و مضارب توزیع
می شود.

ماده ۱۲۷۴:

که مضارب د پانگی د خاوند په اجازی د پانگی د اندازی څخه زیاته اندازه مال په نسبه واخلی نو دا کار د هغوی ترمنځ د اعتبار شرکت ګڼل کیږی.

ماده ۱۲۷۴:

هرگاه مضارب مالی را بیشتر از مقدار سرمایه به اجازه صاحب آن به نسبه بگیرد، بین شان شرکت به اعتبار تلقی می شود.

ماده ۱۲۷۵:

باید چه مضارب او د پانگی خاوند دواړه په ګټه کښی شریک وی. که داسی شرط ایښودل شوی وی چه ټوله ګټه دی د مضارب وی دا عقد قرض ګڼل کیږی او که داسی شرط ایښودل شوی وی چه ټوله ګټه دی د پانگی د خاوند وی نو مضارب د معامله لرونکی په حیث د مثل اجوری په بدل کښی پیژندل کیږی.

ماده ۱۲۷۵:

هریک از مضارب و صاحب سرمایه باید در مفاد شریک باشند، در صورتیکه شرط گذاشته شده باشد که تمام مفاد به مضارب تعلق گیرد عقد قرض و اگر شرط گذاشته شده باشد که تمام مفاد به صاحب سرمایه تعلق یابد، مضارب بحیث معامله دار، در مقابل اجرت مثل شناخته می شود.

ماده ۱۲۷۶:

تاوان یواځی د پانگی د خاوند په غاړه دی، مګر داچه مضارب په هغی کښی د ګډون ضمانت کړی وی.

ماده ۱۲۷۶:

خساره را تنها صاحب سرمایه متحمل می شود، مگر اینکه مضارب از اشتراك در آن ضمانت کرده باشد.

ماده ۱۲۷۷:

که د مضاربت یوڅه اندازه مال تلف شی نو د خالصی ګټی څخه جبیړه کیږی. که تلف شوی اندازه د ګټی څخه زیاته وه نومضارب

ماده ۱۲۷۷:

هرگاه مقداری از مال مضاربت تلف شود از مفاد حاصله جبران می گردد، در صورتیکه مقدار تلف شده متجاوز از مفاد باشد

بی مسئول نه دی.

ماده ۱۲۷۸:

د مضارب د تلو راتلو مصرفونه چه ئی د مضاربت د کارونو د اجراء کولو دپاره کوی، په مناسبی اندازی د مضاربت د مال څخه وضع کیږی.

ماده ۱۲۷۹:

(۱) مضاربت په عقد کښی د ټاکلی مودی په پای ته رسیدو یا د عقد د دواړو خواوو څخه د یوه په مړینه او یا د مضارب د اهلیت په د منځه تللو آخرته رسیږی.
(۲) که مضارب د مضاربت د تصفیې تر مخه مړ شی نو د پانگی د خاوند حقوق د هغه د متروکی څخه اداء کیږی.

ماده ۱۲۸۰:

د پانگی خاوند مکلف دی په هغه حالت کښی چه د مضارب د عزلیدلو اراده وکی د موضوع څخه خبرتیا ورکی، نو تر هغی وروسته مضارب نه شی کولی چه د مضاربت په مال کښی تصرف وکی، مگر داچه د هغی څخه دا منظور وی چه جنسونه په نقدو پیسو مبادله کی.

مضارب مسئول آن نمی باشد.

ماده ۱۲۷۸:

مصارف انتقال مضارب، از یکجا به جای دیگر بغرض اجرای امور مضاربت به اندازه مناسب از مال مضاربت وضع می شود.

ماده ۱۲۷۹:

(۱) مضاربت، باختم مدت متذکره عقد، یا موت یکی از طرفین و یا از بین رفتن اهلیت مضارب خاتمه می یابد.
(۲) در صورتیکه مضارب قبل از تصفیه مضاربت فوت نماید، حقوق صاحب سرمایه از متروکه او تادیه می شود.

ماده ۱۲۸۰:

صاحب سرمایه مکلف است در حال اراده عزل مضارب، موضوع را به وی ابلاغ نماید و بعد از آن مضارب نمی تواند در مال مضاربت تصرف نماید. مگر اینکه منظور از آن مبادله اجناس مضاربت به پول نقد باشد.

**دوه یم مبحث - په کار کښی
شرکت**

۱۲۸۱ ماده:

په کار کښی شرکت دا دی چه دوه یا د هغی څخه زیات اشخاص د یو کار کول یا د یو تعهد د بل چا دپاره په داسی توگه قبول کی چه اجوره دی د هغوی ترمنځ مساوی یا په توپیر سره ویشل کیږی.

۱۲۸۲ ماده:

د شریکانو څخه هریو د کار په قبولولو کښی یو د بل وکیل گڼل کیږی، د کار خاوند کولی شی چه د کار کول د هریوه شریک څخه وغواړی. هر شریک کولی شی چه د اجوری پاتی برخه د کار د خاوند څخه وغواړی. که د کار خاوند اجوره یوه شریک ته ورکی نو بری الذمه گڼل کیږی.

۱۲۸۳ ماده:

یو شریک په یواځی توگه د کار په کولو نه مکلف کیږی، هغه کولی شی چه د نظر لاندی کار یو بل شریک ته د شریکانو په غیر بل چاته وسپاری مگر داچه د کار خاوند د کار کول د یو ټاکلی

**مبحث دوم - شرکت در
کار**

ماده ۱۲۸۱:

شرکت در کار آنست که دو شخص یا بیشتر از آن انجام کار یا تعهدی را برای شخص دیگری طوری متقبل شوند که اجرت بین شان بصورت مساویانه یا متفاوت تقسیم شود.

ماده ۱۲۸۲:

هریک از شرکاء در قبول کار، وکیل یکدیگر پنداشته شده صاحب کار می تواند انجام کار را از هریک از شرکاء مطالبه نماید. هریک از شرکاء می تواند باقیمانده اجرت را از صاحب کار مطالبه کند و اگر صاحب کار اجرت را یکی از شرکاء بپردازد، بری الذمه شناخته می شود.

ماده ۱۲۸۳:

یکی از شرکاء به تنهایی به انجام کار مکلف نمی گردد. او می تواند کار مورد نظر را یکی از شرکاء دیگر یا شخص دیگری غیر از شرکاء محول سازد. مگر اینکه صاحب کار انجام کار را توسط

شریک په وسیله شرط کړی وی.

۱۲۸۴ ماده:

د شریکانو ترمنځ ګټه په داسی توګه ویشل کیږی چه په هغی موافقه شوی وی. د کار په کولو او اجوری کښی د مساوات او توپیر شرط ایښودل جواز لری.

۱۲۸۵ ماده:

شریک چه څرنګه د کار تضمین وکړو د ګټی مستحق ګڼل کیږی که څه هم په عمل کښی یی کوم کار نه وی کړی.

۱۲۸۶ ماده:

که د کار موضوع د یوه شریک د عمل په اثر تلف یا عیب ځنه شی د کار خاوند کولی شی هر شریک چه ئی زړه وغواړی په تعویض ورکولو ئی مجبوره کی. تاوان د هر شریک د تضمین په اندازی د هغوی ترمنځ ویشل کیږی.

۱۲۸۷ ماده:

څو تنه د شریکانو څخه کولی شی چه د کار په شرکت کښی، د ځای برابرول او ځینی نور د کار د وسیلو برابرول او د کار کول په غاړه واخلي.

شریک معین شرط گذاشته باشد.

ماده ۱۲۸۴:

مفاد بین شرکاء طوری تقسیم می شود که به آن موافقه بعمل آمده باشد. تساوی و تفاوت در انجام کار و اجرت شرط گذاشته شده می تواند.

ماده ۱۲۸۵:

شریک به محض تضمین کار مستحق مفاد شناخته می شود، گرچه عملاً کاری را انجام نداده باشد.

ماده ۱۲۸۶:

هرگاه موضوع کار با اثر عمل یکی از شرکاء، تلف یا معیوب شود. صاحب کار می تواند هریکی از شرکاء را که خواسته باشد، به جبران خساره مجبور نماید. خساره به اندازه تضمین هریک از شرکاء بین شان تقسیم می شود.

ماده ۱۲۸۷:

عده از شرکاء می توانند در شرکت کار، تهیه محل کار، و عده دیگری تهیه وسایل و انجام کار را به عهده بگیرند.

خلورم فصل قرض

ماده: ۱۲۸۸

قرض د داسی عقد څخه عبارت دی چه د هغی په موجب د عقد د دواړو خواوو څخه یو د نقدو پیسو یا د یوه عین ملکیت چه مثلی وی بلی خوا ته نقل کی چه بل طرف د هغی مثل په نوعی، اندازی، او صفت کینی د ټاکلی مودی وروسته قرض ورکوونکی ته رد کی.

ماده: ۱۲۸۹

(۱) قرض اخیستونکی د قبضولو وروسته د شی مالک کیږی، د هغی مثل ئی په ذمه ثابتیږی نه عین که څه هم موجودوی. قرض ورکوونکی نه شی کولی چه اخیستونکی د ټاکلی مودی د رسیدو تر مخه د مثل په ردولو مکلف کی.
(۲) که شی د عقد څخه وروسته او د قبضولو تر مخه تلف شی، قرض اخیستونکی ضامن نه گنل کیږی.

ماده: ۱۲۹۰

(۱) کوم شی چه په قرض اخیستل شوی که په کینی پټ عیب ظاهر شی او قرض اخیستونکی د هغی د

فصل چهارم قرض

ماده ۱۲۸۸:

قرض، عقديست که بموجب آن یکی از طرفین ملکیت پول نقد یا عین معلوم را از اعیان مثلی به طرف دیگر انتقال دهد که طرف دیگر مثل آنرا در نوع، مقدار و وصف بعد از انتهای موعده معین به قرض دهنده رد نماید.

ماده ۱۲۸۹:

(۱) قرض گیرنده شی را بعد از قبض مالک شده، مثل آن بدمه اش ثابت می گردد نه عین آن، گرچه موجود باشد. قرض دهنده می تواند قرض گیرنده را به رد مثل قبل از موعد معین مکلف سازد.
(۲) اگر شی بعد از عقد و قبل از قبض تلف شود، قرض گیرنده ضامن شناخته نمی شود.

ماده ۱۲۹۰:

(۱) هرگاه در شی ای که به قرض گرفته شده، عیب خفی ظاهر شود و قرض گیرنده

رد ولو اراده ونه کی نو یواخی د شی د قیمت په رد ولو د عیب په حالت کښی مکلف کیږی. (۲) که قرض ورکوونکی عیب په قصد سره پټ کړی وی، قرض اخیستونکی کولی شی چه د عیب د اصلاح کولو غوښتنه وکی او یایی په سالم شی د بدلولو تقاضا وکی.

ماده ۱۲۹۱:

که شی په استحقاق ویوړ شی په هغی کښی د بیعی حکمونه او که نه نو د عاریت حکمونه مراعات کیږی.

ماده ۱۲۹۲:

قرض اخیستونکی د کمیت او کیفیت له لحاظه د شی د مثل په ردولو او په هغه وخت او ځای کښی چه پری موافقه شوی، مکلف دی. که ترمخه د ردولو وخت او ځای نه وی ټاکل شوی، قرض اخیستونکی کولی شی هروخت چه یی زړه وغواړی هغه د عقد په ځای کښی بیرته ورکی.

رد آنرا اراده ننماید، تنها به رد قیمت شی درحالت عیب مکلف می شود. (۲) درحالیکه قرض دهنده، عیب را قصداً اخفاء نموده باشد، قرض گیرنده می تواند اصلاح عیب را مطالبه و یا استبدال آنرا به شی سالم تقاضا نماید.

ماده ۱۲۹۱:

هرگاه شی به استحقاق برده شود، در آن احکام بیع و الا احکام عاریت رعایت می شود.

ماده ۱۲۹۲:

قرض گیرنده به رد مثل شی از لحاظ کمیت و کیفیت و در زمان و مکانیکه در آن موافقه صورت گرفته مکلف می باشد. در صورتیکه زمان و مکان رد، قبلاً تعیین نشده باشد قرض گیرنده می تواند هر وقتی خواسته باشد در محل عقد آنرا مسترد نماید.

ماده ۱۲۹۳:

که قرض په پیمانی کیدونکو، یا وزن کیدونکو شیانو، یا په مسکوکاتو او یا په بانکنوټ صورت موندلی وی، قرض اخیستونکی د هغی په مثل مکلف دی که څه هم نرخ کښته یا پورته شوی وی.

ماده ۱۲۹۴:

که د هغه شی مثل چه په قرض اخیستل شوی دی د استهلاک څخه وروسته په بازار کښی نایابه شی، نو قرض ورکوونکی کولی شی چه په بازار کښی د هغی د مثل د پیدا کیدو تروخته پوری انتظار وکی او د قبض کولو د ورځی قیمت وغواړی.

ماده ۱۲۹۵:

په قرض کښی گټه جواز نه لری، مگر داچه قانون بل رنگه تصریح کړی وی.

ماده ۱۲۹۶:

که حجر کړی شوی یو شی په قرض واخلي او استهلاک یی کی په هغی اندازی چه ورڅخه استفاده شوی ضامن گڼل کیږی، که ذکر شوی

ماده ۱۲۹۳:

هرگاه قرض بر اشیائی پیمانه ئی یا وزنی یا مسکوکات یا بانکنوت صورت گرفته باشد، قرض گیرنده به رد مثل آن مکلف می باشد. گرچه نرخ نزول یا صعود کرده باشد.

ماده ۱۲۹۴:

هرگاه مثل شی ایکه به قرض گرفته شده، پس از استهلاك آن از طرف قرض گیرنده در بازار نایاب گردد، قرض دهنده می تواند تا پیدا شدن مثل آن در بازار، انتظار بکشد یا قیمت روز قبض را مطالبه نماید.

ماده ۱۲۹۵:

فایده در قرض جواز ندارد. مگر اینکه قانون طور دیگری تصریح نماید.

ماده ۱۲۹۶:

هرگاه محجور علیه چیزی را بقرض گرفته استهلاك نماید. بقدر آنچه از آن استفاده بعمل آورده ضامن پنداشته می شود. در

مال پخپله تلف شی نو قرض اخیستونکی ئی ضامن نه دی، او که مال په عیب جن شکل پاتی وی نو قرض ورکوونکی هغه بیرته اخیستی شی.

صورتیکه مال مذکور خود تلف شود قرض گیرنده ضامن آن شناخته نمی‌شود و اگر مال بشکل معیوب باقی باشد، قرض دهنده آنرا استرداد کرده می‌تواند.

پنځم فصل

صلحه

لومړۍ قسمت

عمومي حکمونه

۱۲۹۷ ماده:

صلحه یو عقد دی چه جگړه لری کوی او د دواړو خواوو د رضائیت په اساس خصومت پری کوی.

۱۲۹۸ ماده:

(۱) د صلحی په عقد کښی شرط ده چه د کوم حق څخه چه صلحه پیدا کیږی پخپله د صلحی کوونکی حق وی او ثابت وی او د داسی ځای پوری مربوط وی چه د هغی په منظور صلحه صورت مومی او د هغی څخه د تعویض اخیستل جواز ولری.
(۲) د صلحی په مقابل کښی د بدل اخیستل جواز نه لری.

فصل پنجم

صلح

قسمت اول

احکام عمومی

۱۲۹۷ ماده:

صلح، عقديست که نزاع را رفع و خصومت را به اساس رضائیت طرفین قطع می‌نماید.

۱۲۹۸ ماده:

(۱) در عقد صلح، شرط است که حقیکه از آن صلح نشأت می‌کند، حق خود صلح کننده بوده و ثابت و متعلق به محلی باشد که بمنظور آن صلح صورت می‌گیرد و تعویض گرفتن از آن مجاز باشد.
(۲) اخذ بدل در مقابل صلح جواز دارد.

ماده ۱۲۹۹:

(۱) د صلحی بدل مملوکه مال، قیمت لرونکی چه تسلیمولی شی ممکن وی او یا گټه، ټاکل کیدای شی.

(۲) د صلحی بدل په هغه صورت کښی چه د قبضولو او تسلیمیدو ایجاب وکی، نو باید چه معلوم وی.

ماده ۱۳۰۰:

د صلحی عقد کوونکی باید چه د تصرف د اهلیت لرونکی په هغی حقوقو کښی وی چه صلحه ورته شاملیری.

ماده ۱۳۰۱:

په تجارت باندی مأذون صغیر کولی شی چه د خپل پوروپی سره په هغه پور کښی چه ورباندی قضائی حکم صادر شوی نه وی او د هغی د ثابتولو دپاره شاهد هم موجود نه وی یا په هغی پور کښی چه په مفلس پوروپی ثابت وی، صلحه وکی. همدارنگه هغه کولای شی چه د ټاکلی مودی په مینځ کښی د پور د تأجیل په هکله له پور وړی سره صلح وکړی.

ماده ۱۲۹۹:

(۱) بدل صلح مال مملوک با ارزش و مقدور التسليم یا منفعت تعیین شده می تواند.

(۲) بدل صلح در صورتیکه ایجاب قبض و تسلیم را نماید باید معلوم باشد.

ماده ۱۳۰۰:

عاقده صلح باید واجد اهلیت تصرف در حقوقی باشد که صلح آنرا شامل می گردد.

ماده ۱۳۰۱:

صغیر مأذون به تجارت، می تواند بامدیون خود در دینیکه حکم قضائی برآن صادر نگردیده و شاهد برای اثبات آن هم وجود نداشته باشد یا در دینیکه بالای مدیون مفلس ثابت باشد، صلح نماید. همچنان او می تواند با مدیون راجع به تأجیل دین به داخل میعاد معین صلح کند.

ماده ۱۳۰۲:

(۱) د قاصر ولی او وصی نه شی کولی د هغه پور په باره کښی چه قاصر ئی په بل چا لری او پور وړی په هغی معترف وی، یا د محکمی په حکم ثابت وی یا د هغی د ثابتولو دپاره شاهد موجود وی د پور وړی سره صلحه وکی، مگر په هغه صورت کښی چه ذکر شوی پور د ولی یا د وصی د عقد په اثر پیدا شوی وی، چه په دی صورت کښی ولی یا وصی د پور په اندازی د قاصر په مقابل کښی ضامن گنل کیږی. که صلحه د بل مال په بدل کښی شوی وی په هغه صورت کښی چه د مال قیمت د پور معادل یا یو څه اندازی ترهغی کم وی جواز لری. مگر که په کښی فاحش غبن وو جواز نه لری.

(۲) که ولی یا وصی د ټول پور د نه ثابتولو څخه ویره لرله، په داسی ډول چه شاهد موجود نه وی او منکر پوره وړی قسم خوړلو ته حاضر شی د محکمی د اجازی وروسته د پور په یوی برخی صلحه کولی شی.

ماده ۱۳۰۲:

(۱) ولی و وصی قاصر نمی توانند راجع بدینیکه قاصر بالایی دیگری دارد و مدیون به آن معترف، یا بنا بر حکم محکمه ثابت، یا برای اثبات آن شاهد موجود باشد، با مدیون صلح نمایند. مگر اینکه دین مذکور در اثر عقد ولی یا وصی بوجود آمده باشد، که درین صورت ولی یا وصی باندازه دین بمقابل قاصر ضامن شناخته می شود. اگر صلح بمقابل مال دیگری بعمل آمده باشد، در صورتیکه قیمت مال معادل دین یا اندکی کمتر از آن باشد جایز می باشد، مگر اینکه در آن غبن فاحش باشد.

(۲) اگر ولی یا وصی از عدم اثبات جمیع دین هراس داشته باشد، طوریکه شاهد وجود نداشته و مدیون منکر به حلف حاضر شود، به اجازه محکمه به قسمتی از دین صلح کرده می تواند.

ماده ۱۳۰۳:

که په ممیز صغیر باندی د پور دعوی اقامه شی او مدعی دخپلی دعوی د ثابتولو دپاره شاهد ولری، نو وصی او ولی د محکمی په اجازی کولی شی چه په یوشی باندی صلحه وکی او پاتی نور پور ورکی. که مدعی شاهد ونه لری ولی یا وصی صلحه نه شی کولی.

ماده ۱۳۰۴:

په جگړی کولو وکیل صلحه نه شی کولی. که څوک په جگړی کولو په یوی دعوی کښی وکیل شوی وی او د خپل مؤکل د اجازی په غیر صلحه وکی، د هغه دا صلحه صحیح نه ده.

ماده ۱۳۰۵:

که څوک د یوه ټاکلی عین مدعی وی او مدعی علیه پری اقرار وکی. نو که مدعی د یوی گټی په بدل کښی د یوی ټاکلی مودی دپاره صلحه وکی، دا صلحه صحیح ده او د اجاری حکم لری. که په ټاکلی مودی کښی د ننه د صلحی د موضوع شی د مینځه لاړ، نو

ماده ۱۳۰۳:

هرگاه بالای صغیر ممیز دعوی دین اقامه گردیده و مدعی برای اثبات دعوی خود شاهد داشته باشد، وصی یا ولی می تواند به اجازه محکمه در بدل يك شی با مدعی صلح نموده و باقیمانده را بپردازد. اگر مدعی شاهد نداشته باشد، ولی یا وصی صلح کرده نمی تواند.

ماده ۱۳۰۴:

وکیل بخصومت صلح کرده نمی تواند، اگر شخصیکه به خصومت در دعوی وکیل گردیده بدون اجازه مؤکل خود صلح کند، این صلح وی صحیح نمی باشد.

ماده ۱۳۰۵:

هرگاه مدعی به، عین معین بوده و مدعی علیه به آن اقرار نماید، مدعی در بدل منفعت برای مدت معین از آن صلح نماید، این صلح صحیح بوده و حکم اجاره را دارد. با از بین رفتن شی موضوع صلح بداخل مدت معینه صلح

صلحه باطلیری.

باطل می گردد.

ماده ۱۳۰۶:

که خوک د یوه ټاکلی عین مدعی وی او مدعی علیه پری اقرار وکی د هغی څخه د یو ټاکلی مال په بدل کښی صلحه صحیح ده او دا صلحه د بیعی حکم لری.

ماده ۱۳۰۶:

هرگاه مدعی به، عین معین بوده و مدعی علیه به آن اقرار نماید، صلح از آن بمقابل مال معین صحت داشته و این صلح حکم بیع را دارد.

ماده ۱۳۰۷:

که خوک د بل چا په لاس کښی عین باندي عام له دی چه معلوم وی یا مجهول دعوی وکی او بل طرف د مدعی په لاس کښی عین باندي دعوی وکی، صلحه په هغه څه چه د یو او بل په لاس کښی دی صحیح ده او دا صلحه د مقایضی حکم لری. د داسی نوعی صلحي صحت په دواړو عوضونو د علم په صحت پوری موقوف نه دی.

ماده ۱۳۰۷:

هرگاه شخص بالای عین دست داشته شخص دیگر، خواه معلوم یا مجهول باشد ادعا نماید و طرف مقابل بالای عین دست داشته مدعی ادعا کند، صلح به مقابل آنچه در دست یکدیگر قرار دارد، صحیح می باشد و این صلح حکم مقایضه را دارد. صحت این نوع صلح موقوف به صحت علم به عوضین نمی باشد.

ماده ۱۳۰۸:

که مدعی د دعوی کړی شوی شی په یوی برخه د مدعی علیه سره صلحه وکی دا نوعه صلحه د یوی برخی د حق د اخیستلو او د بلی برخی د ساقطیدلو معنی لری.

ماده ۱۳۰۸:

هرگاه مدعی بر قسمتی از مدعی به با مدعی علیه صلح نماید، این نوع صلح اخذ قسمتی از حق او و اسقاط قسمت دیگر آن شمرده می شود.

ماده ۱۳۰۹:

که صلحه په هبی، بیعی یا بل عقد محتوی وی د همغی عقد حکمونه چه دهغی په باره کښی صلحه شوی د صحت او په هغی باندی د مرتبو آثارو له حیثه، مراعات کیږی.

ماده ۱۳۱۰:

صلحه د شخصي حالونو او عمومي نظام پوری په مربوطو مسألو کښی جواز نه لری، مگر صلحه د هغی مالی حقوقو څخه چه په شخصي حالونو مرتب شوی یا د جرم د ارتکاب څخه پیدا شوی وی جواز لری.

ماده ۱۳۱۱:

صلحه بی له دی چه په لیکلی توگه وی یا په رسمی محضر کښی ثبت شوی وی، نه شی ثابتیدلی.

ماده ۱۳۰۹:

هرگاه صلح حاوی هبه، بیع یا عقد دیگری باشد، احکام همان عقدیکه در مورد آن موافقه صورت گرفته، از حیث صحت و آثار مرتب بر آن رعایت می‌شود.

ماده ۱۳۱۰:

صلح در مسایل متعلق به احوال شخصی و نظام عامه جواز ندارد، اما صلح از حقوق مالی که بر احوال شخصی مرتب گردیده یا از ارتکاب جرم نشأت کرده باشد، جواز دارد.

ماده ۱۳۱۱:

صلح جز بصورت تحریری یا درج آن در محضر رسمی ثابت شده نمی‌تواند.

دوه یم قسمت

د صلحي آثار

ماده ۱۳۱۲:

صلحه چه کومو منازعاتوته شامله وی هغه پری کوی، او د دواړو خواوو څخه هیڅ یو حق نه لری چه ورڅخه رجوع وکی.

قسمت دوم

آثار صلح

ماده ۱۳۱۲:

صلح، منازعات مشمول را قطع می نماید و هیچ يك از طرفین حق رجوع از آن را ندارد.

ماده ۱۳۱۳:

که صلحه په غوښتل شوی صورت تر سره شی دعوی متوقف کیږي او د صلحی بدل د مدعی په ملکیت کښی داخلېږي، او مدعی علیه د هغی د بیرته اخیستلو حق نه لري.

ماده ۱۳۱۴:

(۱) که د صلحی بدل مثلی شیان او د دعوی کړی شوی شی د جنس څخه وی او مدعی ته د تسلیمیدو ترمخه ټول یا یوه برخه یی تلف شی او یا په استحقاق ویوې شی نو صلحه پخپل حال پاتی کیږي او مدعی علیه په مثل د هغه څه چه تلف شوی، مکلف کیږي عام له دی چه صلحه د مدعی علیه د اقرار څخه وی یا د هغه د انکار څخه او یا یی د سکوت څخه وی.

(۲) که د صلحی بدل غیر مثلی شیان وی او د تسلیمیدو ترمخه ټول یائی یوه برخه تلف یا په استحقاق ویوې شی، که صلحه د اقرار څخه شوی وی نو مدعی د دعوی کړی شوی شی په ټول یا یوی برخه په ورکولو مکلف دی او که صلحه د مدعی علیه د انکار یا سکوت څخه شوی وی نو جگړی ته

ماده ۱۳۱۳:

هرگاه صلح بصورت مطلوب انجام یابد، دعوی متوقف و بدل صلح در ملک مدعی داخل گردیده مدعی علیه حق استرداد آنرا ندارد.

ماده ۱۳۱۴:

(۱) هرگاه بدل صلح اشیای مثلی و از جنس مدعی به بوده، قبل از تسلیم به مدعی، کلاً یا قسمّاً تلف شده یا به استحقاق برده شود، صلح به حال خود باقی مانده، مدعی علیه به مثل آنچه تلف گردیده مکلف می گردد. خواه صلح از اقرار مدعی علیه صورت گرفته باشد یا از انکار یا سکوت او.

(۲) اگر بدل صلح اشیای غیر مثلی بوده، قبل از تسلیم کلاً یا قسمّاً تلف یا به استحقاق برده شده باشد، در حالیکه صلح از اقرار صورت گرفته باشد، مدعی به تمام یا قسمتی از مدعی به و در حالیکه صلح از انکار یا سکوت مدعی علیه صورت گرفته باشد، به مخاصمت رجوع می

به رجوع کوی.

ماده ۱۳۱۵:

صلحه نسبت هغی حقوقو ته چه ورته شامله ده د کشفوونکی اثر لرونکی ده او ایجادوونکی نده، او دا اثر یواخی د نزاع د موضوع په حقوقو کښی منحصر دی.

ماده ۱۳۱۶:

د صلحی عبارتونه باید چه په محدود صورت تفسیر شی او موضوع شاملی نزاع ته منسوب وی.

ماده ۱۳۱۷:

که صلحه د معاوضی د حکمونو تابع وی نو دواړه خواوی ورڅخه اقاله کولی شی په هغی صورت کښی دعوی کړی شوی شی د مدعی پوری اود صلحی بدل د مدعی علیه پوری تعلق نیسی.

ماده ۱۳۱۸:

که صلحه د ځینو حقوقو د ساقطیدو متضمنه وه، نواقاله په کښی جواز نه لری.

نماید.

ماده ۱۳۱۵:

صلح نسبت به حقوق مشمول دارای اثر کاشف بوده نه مؤجد و این اثر به حقوق موضوع نزاع منحصر می باشد.

ماده ۱۳۱۶:

عبارات صلح باید بصورت محدود تفسیر گردیده، منسوب به موضوع مشمول نزاع باشد.

ماده ۱۳۱۷:

هرگاه صلح تابع احکام معاوضه باشد، طرفین از آن اقاله نموده می توانند. در آن صورت مدعی به مدعی و بدل صلح به مدعی علیه تعلق می-گیرد.

ماده ۱۳۱۸:

هرگاه صلح متضمن اسقاط بعضی حقوق باشد، اقاله در آن جواز ندارد.

در بیم قسمت
د صلح باطلیدل

ماده ۱۳۱۹:

د قانون د فهم د غلطی په سبب پر صلحه اعتراض کول جواز نه لری.

ماده ۱۳۲۰:

صلحه په راتلونکو حالونو کښی باطله ګڼل کیږی:

۱- صلحه په اقالی، د صلحی د بدل په ردولو، دعیب او د لیدلو په خیاری، د دواړو د بدلونو څخه د یوه په استحقاق وړلو سره باطلیږی.

۲- په هغه حالت کښی چه په کومو پانیو کښی صلحه په هغی بنأ شوی، تزویر ثابت شی.

۳- په هغه حالت کښی چه صلحی ته شاملی موضوع کښی ترمخه د محکمی قطعی حکم صادر شوی وی، او دواړه خواوی او یا د هغوی څخه یوه خوا د ذکر شوی حکم په صادریدلو علم و نه لری.

ماده ۱۳۲۱:

صلحه تجزیه نه قبلوی، د صلحی د اجزاوو څخه د یوه جزء باطلیدل د ټولی صلحی د باطلیدلو سبب کیږی مگر داچه د عقد د متن یا د

قسمت سوم
بطلان صلح

ماده ۱۳۱۹:

اعتراض بر صلح به سبب غلطی در فهم قانون جواز ندارد.

ماده ۱۳۲۰:

صلح در احوال آتی باطل شناخته می شود:

۱- صلح به اقاله، رد بدل صلح، خیاری عیب، رویت و به استحقاق بردن یکی از بدلین صلح، باطل می گردد.

۲- در حال تثبیت تزویر در اوراقیکه صلح بر آن بنأ یافته است.

۳- در حالیکه قبلاً در مورد نزاعیکه صلح شامل آن است، حکم قطعی محکمه صادر گردیده، طرفین یا یکی از ایشان بصور حکم مذکور علم نداشته باشد.

ماده ۱۳۲۱:

صلح تجزیه را نمی پذیرد، بطلان جزئی از اجزاء صلح سبب بطلان تمامی آن می گردد. مگر اینکه از متن عقد یا

حالونو څخه دارنگه ظاهره شی چه
د عقد دواړو خواوو د عقد د
اجزاوو په استقلال یو د بل څخه،
موافقه کړی ده.

حالات چنین ظاهر شود که
متعاقدين به استقلال اجزای
عقد از يك ديگر موافقه نموده
اند.

دوه یم باب

د گټې اخیستلو عقدونه

لومړی فصل

اجاره

لومړۍ قسمت - عمومي حکمونه

لومړۍ مبحث - د اجارې رکونه

ماده ۱۳۲۲:

د اجاری عقد عبارت دی د هغه
عین د گټې د تملیکولو څخه چه په
اجاره ورکول کېږي، د عین د گټو
تملیکول د اجاری ورکوونکي په
وسيله، اجاری اخیستونکي ته په
داسې عوض صورت مومي چه
د بدل قابلیت ولري.

ماده ۱۳۲۳:

د اجاری عقد د منقولو او نا
منقولو اعیانو په گټو او همدارنگه
په جایز کار منعقدې شی.

ماده ۱۳۲۴:

د اجاری په عقد کېنې د عقد د
صحت په عمومي شرطونو علاوه د

باب دوم

عقود انتفاع

فصل اول

اجاره

قسمت اول - احکام عمومي

مبحث اول - ارکان اجاره

ماده ۱۳۲۲:

عقد اجاره، عبارت است از
تمليك منفعت مورد نظر از
عينيكه به اجاره داده
می شود توسط اجاره
دهنده برای اجاره گیرنده
بعوضيكه قابلیت بدل را دارا
باشد.

ماده ۱۳۲۳:

عقد اجاره بر منافع اعیان منقول،
غیر منقول و همچنان بر عمل
مجاز صورت گرفته می تواند.

ماده ۱۳۲۴:

در عقد اجاره علاوه بر شروط
عمومي صحت عقد، تعیین

هغه عین تا کل چه په اجاری ورکول کیرې، او د هغی څخه د گټی اخیستلو ذکر په داسی توگه چه منازعی ته ونه رسیږی، د گټی اخیستلو د مودی بیان او د اجوری اندازه شرط ده، د هغی په غیر د اجاری عقد فاسد گنل کیرې.

ماده ۱۳۲۵:

که څوک یواځی د مال د اداری واک ولری، نونشی کولی چه د اجاری موده د دری کلونو څخه زیاته وټاکي، که د اجاری موده د دری کلونو څخه زیاته ټاکل شوی وه، دری کلونو ته راکمیرې، مگر داچه قانون بل رنگه حکم کړی وی.

ماده ۱۳۲۶:

د فضولی د اجاری عقد د مالک د اجازی پوری موقوف دی، که مالک قاصر یا حجر کړی شوی وو نو د اجاری د عقد منعقیدل د ولی یا وصی یا قیم د اجازی پوری موقوف دی.

ماده ۱۳۲۷:

د دی قانون (۱۳۲۶) مادی د درج شوی عقد اجازه هغه وخت صحیح

عینیکه به اجازه داده می شود، ذکر منفعت آن به نحویکه منجر به منازعه نگردد، بیان مدت انتفاع و تعیین مقدار اجرت، شرط می باشد. در غیر آن اجازه فاسد شناخته می شود.

ماده ۱۳۲۵:

شخصیکه تنها صلاحیت اداره مال را دارد، نمی تواند مدت اجازه را بیش از سه سال تعیین نماید. اگر مدت اجازه بیش از سه سال تعیین شده باشد، به سه سال تنقیص می یابد. مگر اینکه قانون طور دیگری حکم نموده باشد.

ماده ۱۳۲۶:

عقد اجازه فضولی، به اجازه مالك موقوف است. در صورتیکه مالك قاصر یا محجور بوده و اجرت مطابق اجرت مثل تعیین گردیده باشد، انعقاد اجازه، موقوف به اجازه ولی یا وصی یا قیم می باشد.

ماده ۱۳۲۷:

اجازه مندرج ماده (۱۳۲۶) این قانون وقتی صحیح شمرده

گنله کیږی چه د عقد دواړه خواوی او په کوم شی چه عقد شوی موجود وی او د اجاری بدل د نقدو پیسو په غیر بل شی وی.

ماده ۱۳۲۸:

(۱) هغه عین چه په اجاری ورکول کیږی د هغی په باره کښی د شرط، د لیدلو او د عیب د خیارونو پوری مربوط حکمونه مراعات کیږی.
(۲) د اجاری د بدل په باره کښی د جدایی خیار، د صفقی عقد، د ثمن صفت، د غبن، د تغیر وصف، د خیانت او د ټاکلو پوری مربوط حکمونه مراعات کیږی.

ماده ۱۳۲۹:

که هر یوه اجاری ورکوونکی او اجاری اخیستونکی ته خیار شرط شوی وه نو که هریو د شرط په مودی کښی د ننه د اجاری عقد فسخ که، فسخ کیږی، او که هریو د عقد اجازه ورکړه د هغه دخیار حق ساقطیږی، او د بل خیار، د مودی د تیریدو تر وخته پوری پخپل حال پاتی کیږی.

میشود که عاقدین و معقود علیه موجود بوده و بدل اجازه غیر از پول نقد باشد.

ماده ۱۳۲۸:

(۱) احکام متعلق به خیار شرط، رویت و عیب، در مورد عینیکه به اجازه داده می‌شود، قابل رعایت می‌باشد.
(۲) در مورد بدل اجازه احکام متعلق به خیار تفریق، صفقه عقد، وصف ثمن، غبن، تغیر وصف، خیانت و تعیین، رعایت می‌گردد.

ماده ۱۳۲۹:

هرگاه برای هریکی از اجازه دهنده و اجازه گیرنده خیار شرط شده باشد، عقد اجازه بافسخ هریک که در داخل میعاد صورت گیرد، فسخ می‌گردد. هریک که اجازه دهد حق خیار او ساقط می‌شود و خیار دیگر تا زمان انقضای مدت به حال خود باقی می‌ماند.

ماده ۱۳۳۰:

د خیار موده د عقد له وخته او د اجاری موده د خیار د ساقطیدو له وخته پیل کیږي، مگر داچه موافقه په بل ډول شوی وی.

ماده ۱۳۳۱:

د شریکي حصی اجاره، شریک ته او هم بل چا ته جواز لری.

ماده ۱۳۳۲:

که عین د عقد څخه وروسته شریک شی عقد نه فاسده وی.

ماده ۱۳۳۰:

مدت خیار از وقت عقد و مدت اجاره از زمان سقوط خیار آغاز می گردد. مگر اینکه طور دیگری موافقه بعمل آمده باشد.

ماده ۱۳۳۱:

اجاره حصه مشاع، برای شریک یا غیر شریک جواز دارد.

ماده ۱۳۳۲:

هرگاه عین، بعد از عقد به مشاع تبدیل شود عقد را فاسد نمی سازد.

دوه یم مبحث - هغه عین چه په اجاری ورکول کیږي

ماده ۱۳۳۳:

(۱) د هغه عین اجاره چه ورڅخه گټه اخیستل بی د عین د مینځه تللو څخه ممکنه نه وی، جواز نه لری.

(۲) په کار کولو اجاره هغه وخت جواز لری چه کار روا وی او اجیر د قانون له حیثه د هغی په کولو مکلف نه وی.

(۳) د هغی شی اجاره چه گټه اخیستل ورڅخه په حقیقی یا

مبحث دوم - عینیکه به اجاره داده می شود

ماده ۱۳۳۳:

(۱) اجاره عینیکه انتفاع از آن بدون از بین رفتن عین ممکن نباشد، جواز ندارد.

(۲) اجاره برعمل وقتی جایز است که عمل مجاز بوده و اجیر به انجام آن قانوناً مکلف نباشد.

(۳) اجاره چیزیکه منفعت گرفتن از آن بطور حقیقی یا حکمی

حکمی توگه ناممکن وی، باطله ده.

ماده ۱۳۳۴:

که عین د هغه چاله خوا چه د هغی د گتیی مستحق دی په اجاری ورکول شو، نو که د گتیی اخیستلو د حق موده تیره شوه او د عین مالک اجازه ورنه کړه، اجازه پای ته رسیږی. خو په دی شرط چه د تخلیه کولو د خبرتیا ټاکلی موده او د کرهڼی د ځمکی د حاصلاتو د نقلولو دپاره لارمه موده مراعات شی.

ماده ۱۳۳۵:

اجاره اخیستونکی د ټاکلی مودی په اوږدو کښی د لیدلو د خیار حق لری، اما اجازه ورکوونکی که د اجاری ورکولو ترمخه عین نه وولیدلی نو د لیدلو د خیار حق نه لری.

ماده ۱۳۳۶:

که څوک داسی عین په اجاری واخلي چه ترمخه ئی لیدلی وی نو د خیار حق ئی ساقطیږی، مگر داچه ذکر شوی عین د پخوانی حالت څخه تغیر کړی وی.

ناممکن باشد، باطل است.

ماده ۱۳۳۴:

هرگاه عین از طرف شخص مستحق منفعت، به اجاره داده شده باشد، به انقضای حق منفعت در حالیکه مالک اجازه ندهد، اجازه خاتمه می یابد. مشروط بر اینکه مدت معینه ابلاغ تخلیه و موعد لارم برای نقل محصول زمین زراعتی رعایت شود.

ماده ۱۳۳۵:

اجاره گیرنده حق خیار رویت را در خلال مدت معینه دارا می باشد. اما اجازه دهنده ایکه قبل از دیدن عین آنرا به اجاره می دهد، این حق را ندارد.

ماده ۱۳۳۶:

هرگاه شخص عینی را که قبلاً دیده است به اجاره بگیرد، حق خیار او ساقط می شود. مگر اینکه عین مذکور از حالت سابق تغیر یافته باشد.

ماده ۱۳۳۷:

د اجاری اخیستونکی د لیدلو د
خیار حق په راتلونکو حالونو کښی
ساقطیږی:

۱ - د عقد په وخت کښی د اجاری
اخیستونکی په دی اقرار چه کوم
شی په اجاری ورکول کیږی
مالیدلی دی.

۲ - د عقد په وخت کښی داسی
صفت چه د لیدلو قایم مقام کیدای
شی، او چه د عین ثابتول په ذکر
شوی صفت کیږی.

۳ - په هغی حالت کښی چه د
اجاری اخیستونکی څخه داسی
قول یا فعل صادر شی چه خیار
باطلوی.

۴ - د یو کافی وخت تیریدل چه په
هغی کښی اجاره اخیستونکی د
عین په لیدلو قدرت پیدا کولو(که
څه هم هغه ئی نه وی لیدلی).

۵ - د اجاری اخیستونکی د مړینی
په حالت کښی.

درېیم مبحث - اجوره

ماده ۱۳۳۸:

(۱) اجوره نقدی پیسی، مال، گټه
یا جایز تعهد ټاکل کیدای
شی.

ماده ۱۳۳۷:

حق خیار رویت اجاره
گیرنده در احوال آتی
ساقط می گردد:

۱- در حال اقرار اجاره
گیرنده در عقد برویت
عین که به اجاره داده
می شود.

۲- در حال وصف عین در
عقد که قایم مقام رویت
شده می تواند و اثبات عین به
وصف مذکور.

۳- در حال صدور چنان
قول یا فعل از طرف
اجاره گیرنده که خیار را باطل
سازد.

۴- در حال گذشتن وقت کافی
ایکه اجاره گیرنده برویت عین
قادر بوده(بدون آنکه آنرا دیده
باشد).

۵- در حال وفات اجاره
گیرنده.

مبحث سوم - اجرت

ماده ۱۳۳۸:

(۱) اجرت، پول نقد، مال، منفعت
یا تعهد مجاز تعیین شده
می تواند.

(۲) که په مسمی شوی اجورې کې
فاحش غبن شوی وو نو په مثلی
اجوری تعدیلېږي. د مثلی اجرت
ټاکل د واک لرونکو مراجعو له خوا
او یا د محکمی په حکم صورت
مومی.

ماده ۱۳۳۹:

د اجوری نوی والی د هغه عین د
استعمال سره سم چه په اجاری
ورکول کیږي جواز لري.

ماده ۱۳۴۰:

اجوره د ګټې په حاصلیدلو او یا په
هغی قادریدلو لارمېږي.

ماده ۱۳۴۱:

د اجوری تعجیل او تأجیل او په
ټاکلو وختونو کښی دننه د
قسطونو په صورت د هغی ورکول
جواز لري.

ماده ۱۳۴۲:

که د اجوری په ورکولو کښی
تعجیل شرط شوی وو نواجاره
اخیستونکی مکلف دی چه هغه د
عقد په وخت کښی ورکی او اجاره
کوونکی کولی شی چه د اجوری د
تسلیمیدو تر وخته پوری د عین د
تسلیمیدو څخه ځان وژغوری.

(۲) غبن فاحش در اجرت
مسمی به اجرت مثل آن تعدیل
میشود، تعیین اجرت مثل از
طریق مراجع ذیصلاح و
یا به حکم محکمه صورت می-
گیرد.

ماده ۱۳۳۹:

تجدید اجرت مطابق استعمال
عینیکه به اجاره داده می شود،
جواز دارد.

ماده ۱۳۴۰:

اجرت به حصول منفعت یا قادر
شدن به آن، لازم می گردد.

ماده ۱۳۴۱:

تأجیل و تعجیل اجرت و
پرداخت آن به
اقساط بدخل اوقات معین، جواز
دارد.

ماده ۱۳۴۲:

هرگاه تعجیل پرداخت اجرت
شرط شده باشد، اجاره گیرنده
مکلف است آنرا هنگام عقد
پردازد و اجاره دهنده می تواند
از تسلیم عین به اجاره گیرنده،
تأزمان دریافت اجرت امتناع
ورزد.

ماده ۱۳۴۳:

که د اجوری تأجیل شرط شوی وو، نو که عقد د اعیانو په گټو شوی وو، اجاره ورکوونکی مکلف دی چه عین اجاره اخیستونکی ته تسلیم کی، په دی صورت کښی اجوره د مودی د رسیدو تر مخه نه لارمیری.

ماده ۱۳۴۴:

بی له دی چه د اجوری د کمیت او کیفیت په باره کښی د اجاری ورکوونکی له خوا موافقه شوی وی، که په اجاری اخیستونکی هغه عین چه په اجاری ورکول کیږی قبض کښی او گټه ور څخه واخلی نو ورباندی مثلی اجوره لارمیری.

ماده ۱۳۴۳:

هرگاه تأجیل اجرت شرط شده باشد، اجاره دهنده مکلف است درحالیکه عقد برمنافع اعیان صورت گرفته باشد، عین را به اجاره گیرنده تسلیم دهد. در این صورت اجرت قبل از رسیدن موعد، لارم نمی گردد.

ماده ۱۳۴۴:

هرگاه اجاره گیرنده بدون آنکه در مورد کمیت و کیفیت اجرت از جانب اجاره دهنده موافقه بعمل آمده باشد، عینی را که به اجاره داده می شود قبض نموده مورد استفاده قرار دهد، اجرت مثل بروی لارم می گردد.

خلورم مبحث - موده

ماده ۱۳۴۵:

د اجاری موده د هغی نېټې څخه چه په عقد کښی ټاکل شوی پیل کیږی، او که نه وه ټاکل شوی نو د عقد د نېټې څخه اعتبار لری.

ماده ۱۳۴۶:

که په عقد کښی د اجاری موده نه وی تصریح شوی نو اجاری ته د

مبحث چهارم - مدت

ماده ۱۳۴۵:

مدت اجاره از تاریخیکه در عقد تعیین گردیده، آغاز می یابد. درحال عدم تعیین از تاریخ عقد اعتبار داده می شود.

ماده ۱۳۴۶:

هرگاه مدت اجاره در عقد تصریح نشده باشد، اجاره برای

اجوری د ورکولو د ټاکلی مودی دپاره د جاری عرف سره سم د اجاری په عین مورد کښی اعتبار ورکول کیږی، ددی مودی په پای ته رسیدو سره اجاره آخرته رسیږی، خو په دی شرط چه د ټاکلی مودی د اجوری د ورکولو د آخر نیمائی ترمخه د تخلی په باره کښی خبرتیا صورت موندلی وی.

دوه یم قسمت داجاری آثار

ماده ۱۳۴۷:

اجاره ورکوونکی وروسته له دی چه هغه ته ټاکلی اجوره چه تعجیل نی شرط ایښودل شوی قبض کی، نو مکلف دی هغه عین چه په اجاره ورکول کیږی د هغی د نورو ملحقاتو سره اجاری ورکوونکی ته د پخوانی موافقی سره سم په داسی توگه چه د هغی خخه د گټی حاصلولو قابلیت د اجاری د مورد د عین د طبیعت سره سم ممکن وی، تسلیم کی.

ماده ۱۳۴۸:

(۱) که هغه عین چه په اجاره ورکول کیږی په داسی حالت کښی

مدت معینه پرداخت اجرت مطابق به عرف جاریه در عین مورد اجاره، اعتبار داده شده، با ختم این مدت اجاره منتهی می شود. مشروط براینکه قبل از نصف اخیر مدت معینه پرداخت اجرت، راجع به تخلیه، ابلاغ صورت گرفته باشد.

قسمت دوم آثار اجاره

ماده ۱۳۴۷:

اجاره دهنده بعد از قبض اجرت معینه ای که تعجیل آن شرط گذاشته شده، مکلف است عینی را که به اجاره داده می شود با سایر ملحقات آن به اجاره گیرنده مطابق به موافقه قبلی به نحوی که قابلیت حصول منفعت از آن مطابق طبیعت عین مورد اجاره ممکن باشد، تسلیم دهد.

ماده ۱۳۴۸:

(۱) هرگاه عینی که به اجاره داده می شود، در حالتی تسلیم

تسلیم کړی شی چه د اجاری د عقد له نظره د گټې اخیستلو قابلیت ونه لری او یا د هغی څخه د گټې اخیستل د لوی نقصان سره یوځای وی، نو اجاره اخیستونکی کولی شی چه د عقد د فسخ کیدو یا په گټې اخیستلو کښی د نقص په اندازی د اجوری د کموالی غوښتنه وکی.

(۲) اجاره اخیستونکی په دواړو پورتنیو حالونو کښی کولی شی چه د اقتضاء سره سم د تعویض غوښتنه وکی.

۱۳۴۹ ماده:

که هغه عین چه په اجاری ورکول کیږی په داسی حالت کښی وی چه دهغی له پلوه د اجاری اخیستونکی صحت یا د هغه اشخاصو صحت چه د هغه سره یوځای ژوند کوی یا د هغه د مستخدمینو او کارگرانو صحت د لوی خطر سره مخامخ شی نو اجاره اخیستونکی کولی شی چه د عقد د فسخ کولو غوښتنه وکی، که څه هم ترمخه د دی حق څخه تیر شوی وی.

داده شود که قابلیت انتفاع مورد نظر، از عقد اجاره را نداشته یا حصول انتفاع از آن توأم با نقص بزرگ باشد، اجاره گیرنده می تواند فسخ عقد یا تنقیص اجرت را به اندازه نقص در انتفاع، مطالبه نماید.

(۲) اجاره گیرنده در هر دو حالت فوق، می تواند حسب اقتضاء مطالبه تعویض نماید.

ماده ۱۳۴۹:

هرگاه عینیکه به اجاره داده می شود، در حالتی قرار داشته باشد که از ناحیه آن صحت اجاره گیرنده یا کسانی که با او یکجا زندگی می کنند و یا صحت مستخدمین یا کارگران او را بخطر بزرگ مواجه سازد، اجاره گیرنده می تواند فسخ عقد را مطالبه کند، گرچه قبلاً از این حق صرف نظر نموده باشد.

ماده ۱۳۵۰:

هغه عین چه په اجاری ورکول کیږی د هغی د تسلیمیدو د التزام په باره کښی هغه حکمونه مراعات کیږی. چه د عین مبیعی د تسلیمیدو د التزام په باره کښی مراعات کیږی.

ماده ۱۳۵۱:

اجاره ورکوونکی په عین اجاره ورکول شوی شی د هغی نقصانونو په اصلاح کولو او ترمیمولو مکلف دی چه د هغه څخه د مقصودی گټی اخیستلو داخلاف باعث کیږی.

ماده ۱۳۵۲:

(۱) که اجاره ورکوونکی د دی قانون د (۱۳۵۱) مادی د درج شوی اصلاح کولو او ترمیمولو څخه ځان وژغوری نو اجاره اخیستونکی کولی شی چه اجاره فسخ کی یا پخپله د محکمی د اجازی وروسته د هغی اصلاح کولو او ترمیمولو ته اقدام وکی او بیا د مصرف د اندازی په تناسب اجاری ورکوونکی ته رجوع وکی او یا یی د اجوری څخه وضع کی.

(۲) اجاره اخیستونکی کولی شی د

ماده ۱۳۵۰:

در مورد تعهد به تسلیم عینیکه به اجاره داده می شود، احکامی رعایت می شود که در مورد تعهد به تسلیم مبیعه، قابل رعایت می باشد.

ماده ۱۳۵۱:

اجاره دهنده به اصلاح و ترمیم نواقص عایده بر عین اجاره داده شده که باعث اخلاف منفعت مقصوده از آن گردد، مکلف می باشد.

ماده ۱۳۵۲:

(۱) هرگاه اجاره دهنده از ترمیم و اصلاح مندرج ماده (۱۳۵۱) این قانون امتناع ورزد، اجاره گیرنده می تواند اجاره را فسخ یا شخصاً به اجازه محکمه به ترمیم و اصلاح آن پرداخته بعداً متناسب به اندازه مصرف بالای اجاره دهنده رجوع و یا از اندازه اجرت وضع نماید.

(۲) اجاره گیرنده می تواند در

اجاری په عین مورد کښی بی د محکمی د اجازی څخه عاجل او بسیط ترمیمونه وکی او دا په هغه صورت کښی چه په اجاره ورکوونکی د خبرتیا وروسته په مناسب وخت کښی هغه نه وی ترسره کړی. اجاره اخیستونکی به د اصلاح کولو او ترمیمولو مصرفونه د مصرف د سندونو سره سم د اجوری څخه وضع کوی.

ماده: ۱۳۵۳

هغه عین چه په اجاره ورکول کیږی د هغی د محصول او مالیی تکلیفونه د اجاری ورکوونکی په غاړه دی. اوبه او بریښنا اونور هغه څه چه د شخص د استعمال پوری مربوط وی د اجاری اخیستونکی په غاړه دی، مگر داچه د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

ماده: ۱۳۵۴

(۱) که عین اجاره شوی شی د اجاری د مودی په اوږدو کښی پوره د مینځه لاړشی، اجاره د خپله ځانه فسخ کیږی.
(۲) په هغه صورت کښی چه د عین یو جزء د مینځه تللی وی یا عین په داسی حالت کښی قرار ونیسی

عین مورد اجاره بدون اجازه محکمه، ترمیمات عاجل و بسیطی را انجام دهد که اجاره دهنده بعد از اخطار در موعد مناسب به انجام آن نپردازد باشد. اجاره گیرنده مصارف ترمیم را مطابق به اسناد مصرف از اجرت وضع می کند.

ماده: ۱۳۵۳

تکالیف محصول و مالیه بر عین ایکه به اجاره داده می شود، بدوش اجاره دهنده است. اما قیمت آب، برق و هر آنچه که به استعمال شخص متعلق است، بدوش اجاره گیرنده می باشد. مگر اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

ماده: ۱۳۵۴

(۱) هرگاه عین اجاره داده شده در اثناء مدت اجاره کاملاً از بین برود اجاره خود به خود فسخ می شود.
(۲) در صورتیکه جزئی از عین از بین رفته یا عین در حالتی قرار گیرد که قابلیت

چه د اجاری د عقد خخه د قصد کړه شوی گټی د اخیستلو قابلیت ونه لری یا گټی اخیستلو ته داسی لوی نقصان ورسیرې چه په هغی کښی اجاره اخیستونکی قصور ونه لری، نو که اجاره ورکوونکی په مناسب وخت کښی لومړنی حالت ته د هغی اعاده کولو ته اقدام ونه کی، اجاره اخیستونکی کولی شی د حالونو سره سم د اجوری د کموالی یا د اجاری د فسخ کیدو غوښتنه وکی. بی له دی چس په اصلاح کولو او ترمیمولو کی د هغه د اقدام حق ددی قانون د (۱۳۵۲) مادی د درج شوی حکم سره سم اخلال کی.

(۳) ددی مادی په دواړو پورتنیو حالتونو کښی که اجاره ورکوونکی د عین د مینځه تللو یا نقصان کښی قصور و نه لری نو اجاره اخیستونکی نه شی کولی د تعویض غوښتنه وکی.

ماده: ۱۳۵۵

اجاره اخیستونکی نه شی کولی چه اجاره ورکوونکی د هغی عاجلو ترمیمونو د اجراء کولو خخه منعی کی چه د عین د ساتنی دپاره

انتفاع مقصوده، از عقد اجاره را نداشته یا نقص بزرگ بر انتفاع عاید شود و در آن اجاره گیرنده قصوری نداشته باشد، در حالیکه اجاره دهنده در موعد مناسبی به اعاده آن بحالت اولی نپردازد، اجاره گیرنده می تواند حسب احوال تنقیص اجرت یا فسخ اجازه را مطالبه نماید، بدون اینکه حق اقدام وی را در ترمیم و اصلاح مطابق حکم مندرج ماده (۱۳۵۲) این قانون اخلال نموده باشد.

(۳) در هر دو حالت فوق اگر اجاره دهنده در مورد از بین رفتن یا نقصان عین قصوری نداشته باشد، اجاره گیرنده نمی تواند مطالبه تعویض نماید.

ماده ۱۳۵۵:

اجاره گیرنده نمی تواند اجاره دهنده را از اجرای ترمیمات عاجل که برای حفاظت عین ضروری باشد، منع نماید.

ضروری وی، که د داسی کارونو اجراء کول د گټی داخیستلو د اخلال باعث شی نو اجاره اخیستونکی کولی شی چه د اجاری د فسخ کیدو یا د اجوری د کموالی غوښتنه وکی. په هغه صورت کښی چه اجاره اخیستونکی د ذکر شوو کارونو تر پایه پوری په عین اجاره شوی کښی پاتی شی نو د هغه حق د اجوری د کموالی او د فسخ کیدو په غوښتنه کښی ساقطیږی.

ماده ۱۳۵۶:

اجاره ورکوونکی نه شی کولی چه د اجاری په مودی کښی د اجاری اخیستونکی د هغی شی څخه په گټو اخیستلو تعرض وکی چه په اجاری ورکول شوی دی او یا په هغی کښی داسی تغییر راوړی چه د عین څخه د گټی اخیستلو د اخلال باعث شی چه اجاره د هغی په اساس عقد شوی ده.

ماده ۱۳۵۷:

اجاره ورکوونکی نه یواځی د هغی اعمالو ضامن گڼل کیږی چه د هغه له خوا یا د هغه د مربوطینو له خوا کیږی بلکه د هر هغه تعرض څخه

اگر اجرای چنین اعمال باعث اخلال حصول منفعت گردد، اجاره گیرنده می تواند فسخ اجاره یا تنقیص اجرت را مطالبه نماید و در صورتیکه اجاره گیرنده تا ختم اعمال مذکور در عین اجاره داده شده باقی بماند، حق وی در مطالبه تنقیص اجرت و فسخ ساقط می شود.

ماده ۱۳۵۶:

اجاره دهنده نمی تواند، در مدت اجاره، به انتفاع اجاره گیرنده از عینیکه به اجاره داده شده تعرض نماید، یا در آن تغییری وارد کند که مانع انتفاع از عین یا باعث اخلال حصول منفعتی گردد که اجاره روی آن عقد شده است.

ماده ۱۳۵۷:

اجاره دهنده نه تنها از اعمالیکه از طرف وی یا مربوطین او سر می زند، ضامن شناخته می شود، بلکه از هر تعرضیکه بنا بر

چه د قانونی سببونو په اساس بل اجاره اخیستونکی یا بل کوم شخص چه په اجاره شوی عین باندی ئی د هغه څخه حق کسب کړی هم ضامن گڼل کیږی.

ماده ۱۳۵۸:

که بل څوک د داسی حق دعوی وکی چه د اجاری اخیستونکی د حقوقو سره متعارض واقع شی نو اجاره اخیستونکی مکلف دي چه اجاره ورکوونکي ته د دعوی د مقابلی په غرض خبرتیا ورکی. که د دعوی په نتیجی کښی اجاره اخیستونکی د عین د گټی اخیستلو څخه محروم شی، نو کولی شی چه اجاره فسخه کی او داقتضاء سره سم د تعویض غوښتنه هم وکی.

ماده ۱۳۵۹:

(۱) که هغه عین چه په اجاره ورکول شوی دی غصب شی او اجاره اخیستونکی د دی توان ونه لری چه د غصبوونکی لاس د هغی څخه پورته کی، نو کولی شی چه عقد فسخ او د تعویض غوښتنه وکی.
(۲) که اجاره اخیستونکی

اسباب قانونی اجاره گیرنده دیگر یا شخص دیگری که از او کسب حق نموده برعینیکه به اجاره داده شده بعمل می آید، نیز ضامن شناخته می شود.

ماده ۱۳۵۸:

هرگاه شخص دیگری چنان حقی را دعوی نماید که با حقوق اجاره گیرنده متعارض واقع شود، اجاره گیرنده مکلف است اجاره دهنده را به مقابله به دعوی اطلاع دهد. اگر در نتیجه دعوی اجاره گیرنده از انتفاع عین محروم گردد، می تواند اجاره را فسخ و حسب اقتضاء تعویض را نیز مطالبه کند.

ماده ۱۳۵۹:

(۱) هرگاه عین که به اجاره داده شده غصب شود، و اجاره گیرنده قادر نباشد تا دست غاصب را رفع نماید، می تواند عقد را فسخ و تعویض را مطالبه نماید.
(۲) اگر اجاره گیرنده

د غصبوونکی د لاس په پورته کیدو کښی سره د دی چه امکان ئی هم وی قـصوروکی او اجاری ورکوونکی ته د غصب د واقع کیدو څخه خبرتیا ورنه کی، نو اجوره نه ساقطیږی خو کولی شی چه د غصبوونکی څخه د تعویض غوښتنه وکی.

۱۳۶۰ ماده:

اجاره ورکوونکی دهغه عیبونو چه دعین اجاره شوی شی څخه دگټی داخیستلو مانع گرځی یا گټی اخیستلو ته کلی نقص پیدا کی، ضامن گڼل کیږی. اجاره ورکوونکی د هغی عیبونو چه ترمخه ئی د هغی څخه اجاره اخیستونکی ته خبرتیا ورکړی، یا پخپله اجاره اخیستونکی د عقد په وخت کښی په هغی علم لرلو یائی په آسانتیا سره کولی شو چه په هغی علم راوړی، نو ضامن نه گڼل کیږی، مگر داچه اجاره ورکوونکی عین اجاره شوی شی د عیب څخه خالی اعلام کړی وی.

۱۳۶۱ ماده:

که د اجاره شوی شی په عین داسی عیب موجود شی چه د ضمان

د رفع دست غاصب با وجود امکان تقصیر ورزیده و بـه اجاره دهنده از وقوع غصب اطلاع نـدهد، اجرت ساقط نمی گردد، اما می تواند تعویض را از غاصب مطالبه کند.

ماده ۱۳۶۰:

اجاره دهنده از عیوبیکه مانع انتفاع از عین که به اجاره داده می شود یا نقص کلی بر انتفاع وارد نماید ضامن شناخته می شود، اجاره دهنده از عیوبیکه قبلاً اجاره گیرنده خود هنگام عقد به آن علم داشته یا به آسانی از آن علم آوری نموده می تواندست ضامن شناخته نمی شود، مگر اینکه اجاره دهنده عین اجاره شده را خالی از عیب اعلام کرده باشد.

ماده ۱۳۶۱:

هرگاه برعین اجاره شده چنان عیبی موجود شود که

ایجاب وونکی وی نو اجاره
 اخیستونکی کولی شی چه د عقد
 د فسخ کیدو یا د اجوری د کموالی
 د تعویض سره غوښتنه وکی خو په
 دی شرط چه د هغی څخه ورته
 ضرر رسیدلی وی او که اجاره
 ورکوونکی ثابته کی چه د عیب د
 وجود څخه ئی علم نه لرلو نو
 مسوول نه گنل کیږی.

ماده ۱۳۶۲:

(۱) که خو اشخاص یو عین په
 اجاری واخلی نو هغه چاته ترجیح
 ورکول کیږی چه عین ئی بی له
 غش څخه تر ټولو اول تصرف کړی
 وی. په هغه صورت کښی چه د
 اجاره کوونکو څخه یوه د اجاره
 شوی عقار د تصرف څخه ترمخه،
 د بل اجاره اخیستونکی له خوا یا
 د اجاری د عقد دنوی والی ترمخه،
 عقد په ښه نیت ثبت کړی وی پر
 نورو د وړاندی والی حق لری.
 (۲) که د یوه اجاره کوونکی د
 ترجیح سبب پیدا نه شو نو هغوی
 کولی شی چه د تعویض غوښتنه
 وکی.

مستوجب ضمان گردد، اجاره
 گیرنده می تواند فسخ عقد یا
 تنقیص اجرت را با تعویض در
 حالیکه از آن ضرری بوی
 عاید شده باشد مطالبه نماید،
 مگر اینک که اجاره
 دهنده ثابت سازد که از
 وجود عیب علم نداشته
 است.

ماده ۱۳۶۲:

(۱) هرگاه چند شخص عین
 واحدی را به اجاره بگیرند، به
 شخص ترجیح داده می شود که
 بدون غش عین را از همه اولتر
 متصرف شده باشد. در صورتیکه
 یکی از اجاره گیرندگان قبل از
 تصرف عقار اجاره شده از طرف
 اجاره گیرنده دیگر، یا قبل از
 تجدید عقد اجاره، عقد را با
 حسن نیت به ثبت رسانیده باشد،
 بر دیگران مقدم شناخته می شود.
 (۲) اگر سبب ترجیح یکی از اجاره
 گیرندگان موجود نباشد،
 می توانند تعویض را مطالبه
 نمایند.

ماده ۱۳۶۳:

که د یوی دولتی اداری د قانونی عمل په اساس د اجاره شوی عین گټو اخیستلو ته لوی نقصان ورسیدلو نو اجاره اخیستونکی کولی شی چه د عقد د فسخ کیدو یا داجوری د کموالی غوښتنه وکی. که د دولتی اداری عمل د داسی سببونو څخه پیدا شوی وی چه اجاره ورکوونکی په هغی کښی مسئولیت ولری، نو د اجاره اخیستونکی له خوا د تعویض غوښتنه هم جواز لری، مگر داچه د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

ماده ۱۳۶۴:

که اجاره ورکوونکی په غش سره دضمان سبب پټ کړی وی نو هره نوعه موافقه چه د تعرض یا عیب څخه د اجاره ورکوونکی د ضمانت د معافیت یا محدودیت متضمنه وی اعتبار نه لری.

ماده ۱۳۶۵:

د هغی گټی د استحقاق څخه تیری چه د عقد په اساس ثابت شوی جواز نه لری.

ماده ۱۳۶۳:

هرگاه بنا بر عمل قانونی اداره دولتی، نقص بزرگ در انتفاع از عین اجاره شده وارد شود، اجاره گیرنده می تواند فسخ عقد یا تنقیص اجرت را مطالبه نماید. در صورتیکه عمل اداره دولتی، ناشی از اسبابی باشد، که اجاره دهنده در آن مسئولیت داشته باشد. طلب تعویض از طرف اجاره گیرنده، نیز جواز دارد. مگر اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

ماده ۱۳۶۴:

هرگاه اجاره دهنده بصورت غش سبب ضمان را مخفی نموده باشد، هر نوع موافقه ای که متضمن معافیت یا محدودیت ضمانت اجاره دهنده از تعویض یا عیب باشد، اعتبار ندارد.

ماده ۱۳۶۵:

تجاوز از استحقاق منفعتیکه به اساس عقد ثابت گردیده، جواز ندارد.

ماده ۱۳۶۶:

اجاره اخیستونکی داجاره شوی شی د عین خخه په داسی توگه گټه اخیستی شی چه پری موافقه شوی وی. که ترمخه موافقه نه وی شوی نو جاری عرف اعتبار لری.

ماده ۱۳۶۷:

اجاره اخیستونکی نه شی کولی چه د اجاره شوی شی په عین کښی داسی تغییر راوړی چه ورخخه ضرر پیدا شی، که د التزام د حدودو خخه تیری وشو نو اجاره اخیستونکی په لومړنی حالت د عین په اعاده کولو او د اقتضاء په حالت کښی د هغی په تعویض مکلفیدای شی.

ماده ۱۳۶۸:

د اوبو رسولو، گاز، بریښنا، تیلیفون، راډیو او داسی نور آلو نصبول د اجاره اخیستونکی له خوا چه دهغی خخه د اجاره شوی شی عین ته ضرر ونه رسیږی جواز لری.

ماده ۱۳۶۹:

اجاره اخیستونکی په جزئی ترمیمونو چه عرف ئی ایجابوی

ماده ۱۳۶۶:

اجاره گیرنده از عین اجاره شده بنحوی منفعت می برد که به آن موافقه بعمل آمده باشد. در صورت عدم موافقه قبلی عرف جاریه اعتبار دارد.

ماده ۱۳۶۷:

اجاره گیرنده، نمی تواند در عین اجاره شده چنان تغییری را وارد نماید که از آن ضرری عاید شود. در صورت تجاوز از حدود تعهد، اجاره گیرنده به اعاده عین بحالت اولی و تعویض در حال اقتضای آن مکلف شده می تواند.

ماده ۱۳۶۸:

نصب آلات آبرسانی، گاز، برق، تیلیفون، رادیو و امثال آن، در عین اجاره شده از طرف اجاره گیرنده بنحویکه از آن ضرری بعین مذکور عاید نشود، جواز دارد.

ماده ۱۳۶۹:

اجاره گیرنده به ترمیمات جزئی ایکه عرف ایجاب نماید، مکلف

مکلف دی، مگر دا چه موافقه دهغی په خلاف شوی وی.

ماده: ۱۳۷۰

کوم اصلاحات چه اجاره اخیستونکی د اجاره ورکونکی په اجازه د اجاره شوی شی په عین کبني د خرابیدو څخه د هغی د ښه والی او ساتنی دپاره کړی دی د هغی مصرفونه د اجاره ورکونکی څخه غوښتلی شی که څه هم رجوع کول نه وی شرط شوی. که اصلاح کول د اجاره اخیستونکی د گټو د تأمین د پاره وی، نو د رجوع کولو حق نه لری، مگر دا چه رجوع کول شرط شوی وی.

ماده: ۱۳۷۱

د اجاره شوی شی عین داجاره اخیستونکی سره امانت گڼل کیږی د هغی په پاملرنه مکلف دی او د هغی تلفیدو او نقصان څخه چه د عادی استعمال څخه نه وی پیدا شوی، مسئول دی.

ماده: ۱۳۷۲

اجاره اخیستونکی مکلف دی چه هر هغه څه چه د اجاره ورکونکی د مداخلی ایجاب کوی هغه ته خبرتیا

می باشد. مگر اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

ماده ۱۳۷۰:

اصلاحاتی را که اجاره گیرنده به اجازه اجاره دهنده در عین اجاره شده به غرض بهبود و حفاظت آن خرابی بعمل آورد، مصارف آنرا از اجاره دهنده مطالبه کرده می تواند. گرچه رجوع شرط نشده باشد. اگر اصلاح عاید، به تأمین منافع اجاره گیرنده باشد، حق رجوع را ندارد، مگر اینکه رجوع شرط شده باشد.

ماده ۱۳۷۱:

عین اجاره شده نزد اجاره گیرنده امانت شمرده شده به اهتمام آن مکلف و از تلف شدن و نقصانیکه ناشی از استعمال عادی نباشد، مسئول می باشد.

ماده ۱۳۷۲:

اجاره گیرنده مکلف است از هر امریکه ایجاب مداخله اجاره دهنده را نماید، ویرا مطلع

ورکی.

ماده ۱۳۷۳:

(۱) اجاره اخیستونکی مکلف دی
تاکلی اجوره په هغی موده کښی چه
پری موافقه شوی اداء کی. که
ترمخه موافقه نه وی شوی نو د اداء
کولو د مودی دپاره د خای عرف
اعتبار لری.

(۲) د اجوری ورکول د اجاری
اخیستونکی په استوگنخی صورت
مومی مگر دا چه عرف یا د دواړو
خواوو موافقه بل رنگه حکم وکی.

ماده ۱۳۷۴:

د اجوری دیوه قسط اداء کول د
نورو پخوانیو قسطونو د اداء کولو
قرینه ده ترخو چه د هغی په
خلاف دلیل ظاهر شی.

ماده ۱۳۷۵:

اجاره اخیستونکی مکلف دی چه د
اجاری د مودی په پای کښی د
اجاره شوی شی عین بیرته ورکی،
که هغه ذکر شوی عین بی موجه
پخپل تصرف کښی وساتی د هغی
اندازی د تعویض په ورکولو چه په
هغی کښی د ذکر شوی عین د
اجاری قیمت مراعات شی او د

سازد.

ماده ۱۳۷۳:

(۱) اجاره گیرنده مکلف است
اجرت معینه را در مواعیدی که به
آن موافقه بعمل آمده بپردازد. در
صورت عدم موافقه قبلی به عرف
محل در مورد زمان پرداخت،
اعتبار داده می شود.

(۲) پرداخت اجرت در اقامتگاه
اجاره گیرنده صورت می گیرد،
مگر اینکه عرف یا موافقت طرفین
طور دیگری حکم نموده باشد.

ماده ۱۳۷۴:

پرداخت يك قسط اجرت، قرینه
تادیه سایر اقساط قبلی تلقی می
شود، تا آنکه دلیلی به خلاف آن
ظاهر شود.

ماده ۱۳۷۵:

اجاره گیرنده در ختم مدت
اجاره برد عین اجاره شده مکلف
می باشد. در صورتیکه وی عین
مذکور را بدون موجب در
تصرف خود نگهدارد، بپرداخت
تعویضیکه در اندازه آن، قیمت
اجاره عین مذکور، رعایت
شود و پرداخت جبران خساره، به

تاوان د جیبری په ورکولو، اجاره ورکوونکی ته ملزمیږي. که داساته د اضطرار په اساس یا د داسی سبب په اساس وی چه اجاره اخیستونکی په هغی کښی مداخله ونه لری نو د مثلی اجرت په ورکولو اجاره ورکوونکی ته مکلف دی.

ماده ۱۳۷۶:

(۱) اجاره اخیستونکی مکلف دی اجاره شوی عین په هغه توگه بیرته ورکی چه تسلیم شوی وو، هغه تلفیدل یا نقصان چه اجاره اخیستونکی په هغی کښی دخیل نه وی د دی حکم څخه مستثنی دی.

(۲) که د اجاره شوی عین تسلیمیدل بی د هغی د صفتونو د شرحی څخه صورت موندلی وی نو داسی فرض کیږی چه ذکر شوی عین د ښه صفتونو په حالت کښی تسلیم شوی دی. مگر داچه دهغی په خلاف دلیل موجود شی.

ماده ۱۳۷۷:

اجاره شوی عین د اجاری دمودی په پای کښی د پخوا په شان د اجاره اخیستونکی سره د امانت په حیث

اجاره دهنده ملزم میگردد. اگر ایین نگهداشت بنابر اضطرار یا سببی باشد که اجاره گیرنده در آن دخیل نباشد، به پرداخت اجرت مثل به اجاره دهنده مکلف می باشد.

ماده ۱۳۷۶:

(۱) اجاره گیرنده به رد عین اجاره شده به نحویکه تسلیم گردیده، مکلف می باشد. به استثنای اتلاف یا نقصانیکه اجاره گیرنده در آن دخیل نباشد.

(۲) اگر تسلیمی عین اجاره شده بدون شرح اوصاف آن صورت گرفته باشد، چنان پنداشته می شود که عین مذکور در حالت حسن اوصاف تسلیم گردیده، مگر اینکه به خلاف آن دلیلی موجود گردد.

ماده ۱۳۷۷:

عین اجاره شده در ختم مدت اجاره، کمافی السابق بحیث امانت نزد اجاره گیرنده باقی می

پاتی کیږي. که اجاره اخیستونکی سره د غوښتنی هغه د ځان سره وساتی د هغی د تلفیدو ضامن گڼل کیږي.

ماده ۱۳۷۸:

(۱) که اجاره اخیستونکی د اجاره شوی شی په عین کښی بنأ جوړه کړي یا ونی وکړی یا نور داسی زینتی کارونه وکی چه د عقار د قیمت په لوړیدو کښی مؤثر وی، اجاره ورکوونکی مکلف دی د اجاری په پای کښی کم ترکمه هغه څه چه مصرف شوی یا د قیمت د توپیر اندازه، اجاره اخیستونکی ته ورکی، مگر دا چه د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

(۲) که ذکر شوی تزئینات بی د اجاره ورکوونکی د علم څخه یا د هغه د اعتراض سره شوی وو نو اجاره ورکوونکی کولی شی چه د هغی لیری کول د هغه ضرر د تعویض سره چه د دی تزئیناتو د لیری کولو د پلوه عقار ته رسیږی د اجاره اخیستونکی څخه وغواړی.

ماند. اگر اجاره گیرنده باوجود طلب آنرا نزد خود نگهدارد، ضامن اتلاف آن دانسته می‌شود.

ماده ۱۳۷۸:

(۱) هرگاه اجاره گیرنده در عین اجاره شده، به بنأ یا غرس اشجار یا سایر امور زینتی دیگری که در بلند بردن قیمت عقار مؤثر باشد مبادرت ورزد، اجاره دهنده مکلف است، در ختم اجاره حد اقل آنچه را بمصرف رسیده یا مقدار تفاوت قیمت را به اجاره گیرنده بپردازد. مگر اینکه به خلاف آن موافقه شده باشد.

(۲) اگر تزئینات مذکور بدون علم اجاره دهنده یا باوجود اعتراض وی بوجود آمده باشد، اجاره دهنده می تواند ازاله آنرا با تعویض ضرری که از ناحیه رفع این تزئینات به عقار عاید شود، از اجاره گیرنده مطالبه نماید.

در بیم قسمت
د اجاری او د باطنی اجاری څخه
تیریدل

ماده ۱۳۷۹:

اجاره اخیستونکی د اجاری یا باطنی اجاری څخه په ټولو هغو شیانو کښې چه په اجاره ئی اخیستی یا دهغی په ځینو کښې، د تیریدلو حق لری، مگر داچه د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

ماده ۱۳۸۰:

د باطنی اجاری څخه د اجاری اخیستونکی منعه کول، د اجاری څخه د تیریدلو د منع کیدو مستلزم او دهغی عکس وی، مگر دا چه اجاره د داسی عقاری اجاری پوری خاصه وی چه په هغی کښې صنعتی یا تجارتی دستگاه بنأشی او اجاره اخیستونکی د ضرورت په حکم د ذکر شوی دستگاه خرڅولو ته اقدام وکی، په دی صورت کښې محکمه کولی شی سره د دی چه د اجاری مانع شرط موجود دی، د اجاری په دوام حکم وکی، خو په دی شرط چه اخیستونکی کافی تضمین ورکی او د هغی څخه اجاره ورکونکی ته محقق ضرر عاید نه

قسمت سوم
تنازل از اجاره و اجاره
باطنی

ماده ۱۳۷۹:

اجاره گیرنده حق تنازل از اجاره یا اجاره باطنی را در جمیع آنچه به اجاره گرفته یا بعضی آن، دارا می باشد. مگر اینکه به خلاف آن موافقه بعمل آمده باشد.

ماده ۱۳۸۰:

منع کردن اجاره گیرنده از اجاره باطنی، مستلزم منع از تنازل اجاره وعکس آن می باشد. مگر اینکه اجاره مخصوص به اجاره عقاری باشد که در آن دستگاه صنعتی یا تجارتی بنأ شود و اجاره گیرنده بحکم ضرورت بفروش دستگاه مذکور بپردازد. درین صورت محکمه می تواند با وجود شرط مانع، به بقای اجاره حکم نماید. مشروط براینکه مشتری تضمین کافی تقدیم داشته و از آن ضرر محقق به اجاره دهنده عاید

وی.

ماده ۱۳۸۱:

د اجاری څخه د تیریدلو په حالت کښی دهغه چا دپاره چه تیریدلو صورت موندل دهغه او داجاره ورکوونکی د علاقۍ ترمنځ د اجاری د عقد څخه د پیدا شوو حقوقو او واجباتو له پلوه، د اجاری اخیستونکی قایم مقام گرځی، خو سره د دی هم اجاره اخیستونکی د واجباتو په اداء کولو کښی د هغه چا دپاره چه تیر شوی دی، د هغه ضامن گڼل کیږی.

ماده ۱۳۸۲:

باطنی اجاره اخیستونکی مکلف دي د اصلی اجاره اخیستونکی په مقابل کي، ټول هغه ثابت التزامونه چه ئی لری داجاره ورکوونکی د خبرتیا په وخت کښی په مستقیم ډول هغه ته اداء کی، او نه شی کولی چه د اجاره ورکوونکی په مقابل کښی په هغی اجوری باندی چه په پیشکی توگه ئی اصلی اجاره اخیستونکی ته ورکړی دی تمسک وکی، مگر دا چه دا کار د خبرتیا ترمخه د عرف او د هغی موافقی سره سم چه د باطنی اجاری د وخته

نباشد.

ماده ۱۳۸۱:

در حالت تنازل از اجاره، متنازل الیه، در مورد علاقه بین وی و اجاره دهنده از ناحیه حقوق و واجبات ناشی از عقد اجاره، قایم مقام اجاره گیرنده قرار می گیرد. مگر با وجود آن اجاره گیرنده در ایفای واجبات، ضامن متنازل الیه شناخته می شود.

ماده ۱۳۸۲:

اجاره گیرنده باطنی مکلف است تمام التزامات ثابتی را که در برابر اجاره گیرنده اصلی دارد، هنگام اخطار اجاره دهنده مستقیماً بوی ایفاء نماید و نمی تواند در برابر اجاره دهنده به اجرتیکه طور پیشکی به اجاره گیرنده اصلی پرداخته، تمسک نماید. مگر اینکه این امر قبل از اخطار مطابق عرف و به موافقتی که تاریخ آن از وقت اجاره باطنی

ئی نپته ثابتہ وی، صورت موندلی وی.

ماده ۱۳۸۳:

لومړنی اجاره اخیستونکی په راتلونکو حالونو کښی د اجاره ورکوونکی په مقابل کښی بری الذمه گڼل کیږی:

۱ - په هغه حالت کښی چه د اجاری یا د باطنی اجاری په تیریدلو سره اجاره ورکوونکی صریحه قبولی وکی.

۲ - په هغه حالت کښی چه چاته تیریدل شوی وی یا د باطنی اجاره اخیستونکی څخه د اجوری حاصلول، بی له دی چه د لومړنی اجاره اخیستونکی په مقابل کښی د هغه د حقوقو د ساتنی اظهاروشی.

څلورم قسمت د اجاری پای

ماده ۱۳۸۴:

اجاره په عقد کښی د تصریح شوی مودی په آخر کښی بی د تخلیه کولو د خبرتیا څخه پای ته رسیږی.

ثابت باشد، صورت گرفته باشد.

ماده ۱۳۸۳:

اجاره گیرنده اولی در احوال آتی، در برابر اجاره دهنده بری الذمه شناخته می شود:

۱- در حالت قبولی صریح اجاره دهنده، بتنازل از اجاره یا اجاره باطنی.

۲- در حالت حصول اجرت از متنازل الیه یا از اجازه گیرنده باطنی، بدون اظهار حفظ حقوق وی در برابر اجاره گیرنده اولی.

قسمت چهارم ختم اجاره

ماده ۱۳۸۴:

اجاره به انتهای مدت مصرحه عقد بدون اطلاع تخلیه منتهی می گردد.

ماده ۱۳۸۵:

(۱) که اجاره اخیستونکی د اجاری د عقد د پای ته رسیدو وروسته د اجاره شوی شی د عین څخه گټی اخیستلو ته دوام ورکی، او اجاره ورکوونکی سره ددی چه په هغی علم لری، ورباندی اعتراض و نه کی، نو اجاره د نامعلومی مودی د پاره په هغی لومړنیو شرطونو، نوی شوی گنل کیږی او د دی قانون د (۱۳۴۴) مادی درج شوی حکم ورباندی تطبیقیری.

(۲) د اجاری د ضمنی نوی والی په صورت کښی د پخوانی اجاری پوری مربوط عینی تأمینات عیناً انتقال کوی، خو شخصي یا عینی ضمانت بی د ضامن د رضا څخه نه انتقالیری.

ماده ۱۳۸۶:

که د دواړو خواوو څخه د یوی خوا له پلوه بلی خوا ته د تخلیه کولو خبرتیا صادره شوی وی خو سره د دی هم اجاره اخیستونکی د اجاری د مودی د پای ته رسیدو وروسته د اجاره شوی عین څخه گټی اخیستلو ته دوام ورکی، د اکار د اجاری د نوی والی معنی نه لری،

ماده ۱۳۸۵:

(۱) هرگاه اجاره گیرنده، بعد از انتهای عقد اجاره، به انتفاع از عین اجاره شده دوام داده و اجاره دهنده با وجود علم بر آن اعتراض نه نماید، اجاره برای مدت نامعلومی به همان شروط اولی، تجدید شده تلقی می شود و برآن احکام ماده (۱۳۴۴) این قانون تطبیق می گردد.

(۲) در صورت تجدید ضمنی اجاره، تأمینات عینی متعلق به اجاره قبلی، عیناً انتقال نموده، مگر ضمانت شخصی یا عینی بدون رضایت ضامن انتقال نمی یابد.

ماده ۱۳۸۶:

هرگاه از جانب یکی از طرفین برطرف دیگر اطلاعی مبنی بر تخلیه صادر شده، با آنهم اجاره گیرنده به انتفاع از عین اجاره شده بعد از انتهای اجاره دوام دهد، این امر معنی تجدید اجاره را ندارد، مگر اینکه

مگر داجه د هغی په خلاف کوم دلیل اقامه شی. په داسی حالت کښی اجاره اخیستونکی چه د اجاره شوی عین څخه د اجاری د پای ته رسیدو وروسته هر څومره موده گټه اخیستی وی د هغی مودی په تخلیه کولو او د مثلی اجوری په ورکولو مکلف دی.

ماده ۱۳۸۷:

اجاره د اجاره ورکوونکی یا اجاره اخیستونکی په مړینه پای ته نه رسیږی، سره د دی هم د اجاره اخیستونکی وارثان د هغه د مړینی وروسته کولی شی، ثابتہ کی، چه د هغوی عایدات د مورث د مړینی له امله د اجاری د دوام تحمل نه لری یا اجاره دهغوی د احتیاج حدودو څخه بهر شوی ده نو په دی صورت کښی کولی شی چه د اجاری د عقد د پای ته رسیدو غوښتنه وکی. خو په دی شرط چه د اجاری اخیستونکی د مړینی د نیټی څخه د شپږو میاشتو په اوږدو کښی د فسخ کیدو غوښتنه شوی وی او همدارنگه د تخلیه کولو په باره کښی د خبرتیا د ټاکلی مودی مراعات هم شوی وی.

دلیلی به خلاف آن اقامه شود. اجاره گیرنده در چنین حالت بتخلیه و پرداخت اجرت مثل از مدت انتفاعیکه بعد از انتهای اجاره عین اجاره شده بعمل آورده، مکلف می باشد.

ماده ۱۳۸۷:

اجاره به وفات اجاره دهنده یا اجاره گیرنده خاتمه نمی یابد، با وصف آن ورثه اجاره گیرنده در صورت وفات وی می توانند انتهای عقد اجاره را مبنی بر اثبات اینکه عواید شان به سبب موت مورث تحمل دوام اجاره را نداشته یا اجاره از حدود احتیاج شان خارج گردیده است مطالبه نمایند، مشروط بر اینکه طلب فسخ حد اکثر در ظرف ششماه از تاریخ وفات اجاره گیرنده صورت گرفته و مدت معینه اطلاع راجع به تخلیه نیز رعایت شده باشد.

ماده ۱۳۸۸:

که اجاره یواخی د اجاره اخیستونکی د کسب د اجراء کولو په سبب یا د هغه پوری د ځینو مربوطو نورو خاصو اعتبارونو په سبب، عقد شوی وی نو د هغه د مړینې وروسته د اجاری ورکوونکی له خوا او د اجاری اخیستونکی د وارثانو له خوا، د عقد د فسخ کیدو غوښتنه جواز لری.

ماده ۱۳۸۹:

د اجاره اخیستونکی غریبی او افلاس د هغه د اجوری د تعجیل، موجب کیږی نه چه لا موده یی نه ده پور شوی. خو سره د دی هم که په یوی مناسبې مودی کښی یی داسی تأمینات ورنه کړل چه د هغه د راتلونکی اجوری د ادا کولو ضمانت وکړی شی، نو اجاره ورکوونکی کولی شی چه د اجاری د فسخ کیدو غوښتنه وکی. همدارنگه اجاره اخیستونکی کولی شی په هغه صورت کښی چه ورته د اجاری یا باطنی اجاری څخه د تیریدلو اجازه نه وی ورکړه شوی، د عادلانه تعویض په ورکولو سره د عقد د فسخ کیدو غوښتنه وکی.

ماده ۱۳۸۸:

هرگاه اجاره تنها به سبب اجرای پیشه اجاره گیرنده یا بعضی اعتبارات بخصوص دیگر متعلق بوی، عقد شده باشد، طلب فسخ عقد از طرف اجاره دهنده و ورثه اجاره گیرنده بعد از وفات وی جواز دارد.

ماده ۱۳۸۹:

اعسار یا افلاس اجاره گیرنده موجب تعجیل اجرتیکه هنوز میعاد آن بسر نرسیده، نمی-شود. مگر با وجود آن در صورت ندادن تأمینات در يك مدت مناسبیکه ضمانت ایفای اجرت آینده را نموده بتواند، اجاره دهنده می تواند فسخ اجاره را مطالبه نماید. همچنان اجاره گیرنده می تواند در صورتیکه تننازل از اجاره یا اجاره باطنی به او اجازه داده نشده باشد بشرط تادیبه تعویض عادلانه فسخ عقد را مطالبه کند.

۱۳۹۰ ماده:

(۱) که د اجاره شوی عین ملکیت بل چاته انتقال وکی نو که د ملکیت د انتقال د عقد ترمخه د اجاری نېټه ثابته نه وی، د ذکر شوی شخص په باره کښی نافذه نه گڼل کیږی.

(۲) که چاته د دی مادی د (۱) فقری سره سم ملکیت انتقال کړی وی، سره ددی چه د اجاری عقد د هغه په باره کښی نافذ نه دی، خو کولی شی چه په ذکر شوی عقد تمسک وکی.

۱۳۹۱ ماده:

(۱) چاته چه د اجاره شوی شی د عین ملکیت انتقال کړی وی او اجاره د هغه په باره کښی نافذه نه گڼل کیږی، نو نه شی کولی چه اجاره اخیستونکی په تخلیه کولو مکلف کړی، مگر هغه دا کار کولی شی چه ددی قانون (۱۳۴۶) مادی د حکم سره سم خبرتیا ورکول شوی وی.

(۲) که نوی مالک د اجاری د عقد د پای ته رسیدو ترمخه اجاره اخیستونکی ته په تخلیه کولو خبرتیا ورکی نو اجاره اخیستونکی

۱۳۹۰ ماده:

(۱) هرگاه ملکیت عین اجاره شده درحالیکه قبل از عقد انتقال ملکیت، تاریخ اجاره ثابت نباشد، در مورد شخص مذکور نافذ شمرده نمی شود.

(۲) شخصیکه مطابق فقره (۱) این ماده ملکیت بوی انتقال نموده با وجود عدم نفاذ عقد در مورد وی، می تواند بعقد مذکور تمسک نماید.

۱۳۹۱ ماده:

(۱) شخصیکه ملکیت عین اجاره شده بوی انتقال نموده و اجاره در مورد او نافذ شمرده نمی شود، اجاره گیرنده را به تخلیه مکلف ساخته نمی تواند، مگر بعد از اطلاعیکه مطابق حکم ماده (۱۳۴۶) این قانون صورت گرفته باشد.

(۲) هرگاه مالک جدید قبل از انتهای عقد اجاره، اجاره گیرنده را به تخلیه اخطار دهد، به دادن تعویض به اجاره گیرنده

ته د تعویض په ورکولو مکلف دی، مگر دا چه د هغی په خلاف موافقه شوی وی. اجاره اخیستونکی په تخلیه کولو نه مکلف کیږی مگر په هغه وخت کښی چه د اجاره ورکوونکی څخه یا د هغه په نیابت د هغه چا څخه چه ملکیت ورته انتقال کړی، تعویض واخلی.

ماده ۱۳۹۲:

چاته چه د اجاره شوی شی د عین ملکیت انتقال کړی وی نو که اجاره اخیستونکی ته په هغه وخت کښی چه اجاره ورکوونکی ته پیشکی اجوره ورکوی ثابته کی چه ملکیت هغه ته انتقال کړی، نو اجاره اخیستونکی نه شی کولی چه د ذکر شوی اجوری په ورکولو تمسک وکی، که نوی مالک د اجاره شوی عین د ملکیت د ثابلولو څخه عاجز شو نو کولی شی چه اجاره ورکوونکی ته رجوع وکی.

ماده ۱۳۹۳:

(۱) اجاره ورکوونکی نه شی کولی چه د اجاری دمودی د پوره کېدو ترمخه د اجاری د فسخ کېدو غوښتنه وکی، که څه هم خپله اراده دخپل شخصی اوسیدنی یا

مکلف می باشد، مگر اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد. اجاره گیرنده به تخلیه مجبور ساخته نمی شود، مگر بعد از گرفتن تعویض از اجاره دهنده و یا به نیابت او از شخصی که ملکیت به او انتقال نموده است.

ماده ۱۳۹۲:

هرگاه شخصی که ملکیت عین اجاره شده بوی انتقال نموده، علم اجاره گیرنده را به انتقال ملکیت حین پرداخت اجرت پیشکی به اجاره دهنده ثابت سازد، اجاره گیرنده نمی تواند به پرداخت اجرت مذکور تمسک نماید. در صورت عجز از اثبات، مالک عین اجاره شده می تواند به اجاره دهنده رجوع کند.

ماده ۱۳۹۳:

(۱) اجاره دهنده نمی تواند فسخ اجاره را قبل از بسر رسیدن موعد آن مطالبه نماید، گرچه اراده خویش را جهت سکونت یا استعمال شخصی

استعمال دپاره اعلام کی، مگر دا چه دهغی په خلاف موافقه شوی وی.

(۲) که داسی موافقه شوی وی چه که اجاره ورکوونکی داجاره شوی شی عین ته شخصی احتیاج پیدا که، اجاره به فسخ کیږی نو اجاره ورکوونکی مکلف دی د دی قانون د (۱۳۴۶) مادی حکمونه د اجاری اخیستونکی د خبرتیا په باره کښی مراعات کی مگر دا چه د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

ماده: ۱۳۹۴

که څوک یو دکان په اجاره واخلی بیا تر هغی وروسته دهغه په اخیستلو او خرڅولو کښی کساد پیدا شی، نه شی کولی چه د اجاری عقدفسخ کی او یا د اجوری د ورکولو څخه ځان وژغوری.

ماده: ۱۳۹۵

که اجاره اخیستونکی په مستقیمه توگه د اجاره شوی شی د عین څخه گټه وانه خلی یا ونه شی کړی چه د هغی څخه پوره گټه ترلاسه کی نو دا کار د هغه د خطا یا بل داسی علت ته چه پخپله د هغه پوری مربوط دی راجع کیږی، نو د

خود اعلام نماید. مگر اینکه به خلاف آن موافقه شده باشد.

(۲) اگر به فسخ اجاره از طرف اجاره دهندۀ مبنی بر احتیاج شخصی وی به عین اجاره شده موافقه صورت گرفته باشد، اجاره دهندۀ مکلف است احکام مادۀ (۱۳۴۶) این قانون را در مورد اطلاع اجاره گیرندۀ رعایت نماید. مگر اینکه موافقه به خلاف آن صورت گرفته باشد.

ماده: ۱۳۹۴

هرگاه شخصی دکانی را به اجاره گیرد و بعداً در خرید و فروش او کساد رونما گردد، نمی تواند عقد اجاره را فسخ یا از پرداخت اجرت امتناع آورد.

ماده: ۱۳۹۵

هرگاه اجاره گیرندۀ مستقیماً عین اجاره شده را مورد انتفاع قرار نداده یا از آن انتفاع کامل بعمل آورده نتواند، این امر بخطا یا علت دیگری که به شخص وی متعلق است راجع می شود و برعایت

اجاری په عقد او په ټولو هغو التزاماتو چه د هغی څخه پیدا شوی مکلف دی. خو په دی شرط چه د اجاره شوی شی عین د اجاری ورکوونکی له خوا په داسی حالت کښی د اجاری اخیستونکی په تصرف کښی ورکول شوی وی چه د موافقه شوی گټی اخیستلو قابلیت ولری.

۱۳۹۶ ماده:

(۱) د عقد د دواړو خواوو څخه هریو کولی شی د هغی اجاری د عقد د فسخ کېدو غوښتنه وکی چه موده یی محدوده وی او د اجاری موده پای ته نه وی رسیدلی. او دا حکم په هغه وخت کښی د تطبیق وړ دی چه غیر مترقبه حالتونه د عقد تنفیذ د اول څخه یا د هغی په جریان کښی نا ممکن کی، د دی قانون د (۱۳۴۶) مادی د درج شوی خبرتیا د مهلت مراعات د فسخ کوونکی له خوا د عادلانه تعویض سره هرو مرو دی.

(۲) که اجاره ورکوونکی دفسخ کیدو غوښتنه کړی وی اجاره اخیستونکی داجاره شوی شی د عین په ردولو مجبورولی نه شی،

عقد اجاره و تمامی تعهدات ناشی از آن مکلف می باشد. مشروط بر اینکه عین اجاره شده از طرف اجاره دهنده درحالتی تحت تصرف اجاره گیرنده قرار داده شده باشد که قابلیت حصول انتفاع موافقه شده را دارا بوده باشد.

ماده ۱۳۹۶:

(۱) هریک از متعاقدين می توانند فسخ عقد اجاره ای را که مدت آن محدود باشد، قبل از انتهای مدت اجاره مطالبه نمایند. این حکم در صورتیست که وقوع حالات غیر مترقبه تنفیذ عقد را از ابتدا یا در جریان آن غیر قابل امکان بسازد. رعایت مهلت اطلاع مندرج ماده (۱۳۴۶) این قانون از طرف مطالبه کننده فسخ، با پرداخت تعویض عادلانه حتمی می باشد.

(۲) در صورتیکه اجاره دهنده مطالبه فسخ نموده باشد، اجاره گیرنده را به رد عین اجاره شده، مجبور ساخته نمی تواند.

مگر دا چه اجاره اخیستونکی ته یی لڑمی تعویض ورکړی وی یا دا چه د دی منظور د پاره ئی د هغه سره کافی تأمین ایښی وی.

۱۳۹۷ ماده:

که اجاره اخیستونکی د مؤظفینو یا مستخدمینو یا د داسی اشخاصو د جملی څخه وی چه د هغه کار د استوگنځی تغییر ایجابوی نو د دی قانون د (۱۳۴۶) مادی د درج شوی حکم په نظر کښی نیولو سره، کولی شی چه دخپل داوسیدلو د ځای د اجاری چه موده یی محدوده وی د فسخ کېدو غوښتنه وکی.

پنځم قسمت

د اجاری ځینی نوعی

لومړی مبحث

د زراعتی ځمکی اجاره

۱۳۹۸ ماده:

د کرهڼی د پاره دځمکی اجاره سره د هغی شی دبیا نولو چه په هغی کښی باید وکرل شی یا د اجاری اخیستونکی ته د شی د کرلو د انتخاب په باره کښی اختیار ورکول، صحت لری.

مگر اینکه تعویض لږمه را به اجاره گیرنده پرداخته یا تأمین کافی نزد وی باین منظور گذاشته باشد.

ماده ۱۳۹۷:

هرگاه اجاره گیرنده از جمله مؤظفین یا مستخدمین یا اشخاصی باشد که عمل آن تغییر اقامتگاه وی را ایجاب نماید، می تواند با رعایت حکم ماده (۱۳۴۶) این قانون فسخ اجاره مسکن خود را که مدت آن محدود باشد مطالبه نماید.

قسمت پنجم

بعضی انواع اجاره

مبحث اول

اجاره زمین زراعتی

ماده ۱۳۹۸:

اجاره زمین برای زراعت با بیان آنچه باید در آن زرع گردد یا مختار گذاشتن اجاره گیرنده در انتخاب آن صحت دارد.

ماده ۱۳۹۹:

(۱) کومه ځمکه چه د بل چا په کښت مشغوله وی او د حاصل د ټولولو وخت یی نه وی رسیدلی او ناحقه هم نه وی کرل شوی نو اجاره ئی د ځمکې د فارغیدو تر وخته پوری نه نافذیږی مگر داچه په ځمکه کښی موجوده کرهڼه د اجاری اخیستونکي ملکیت وی.

(۲) که کرهڼه د راټولولو دپاره تیاره وی نو د ځمکې اجاره ورکول د کرهڼی د خاوند څخه غیر بل چا ته هم جواز لری، نو اجاری اخیستونکي ته په مناسب وخت کښی د ځمکې په تخلیه کولو او تسلیمولو مکلف کیږی.

ماده ۱۴۰۰:

که په ځمکه باندی موجوده کښت ناحقه کرل شوی وی نو د حاصل د راټولولو د مودی نه رارسیدل د بل چا سره د اجاری د عقد د صحت نه مانع کیږی او کروونکي په تخلیه کولو مکلف دی.

ماده ۱۴۰۱:

که ځمکه د اجاری اخیستونکي څخه په غیر د بل چا په کښت

ماده ۱۳۹۹:

(۱) زمینیکه به زراعت شخص دیگری مصروف بوده و هنوز وقت جمع آوری حاصل آن نرسیده وبدون حق، زرع نشده باشد اجاره آن تا وقت فارغ شدن زمین نافذ نمی گردد، مگر اینکه زراعت موجود در زمین ملکیت اجاره گیرنده باشد.

(۲) اگر زراعت برای جمع آوری آماده باشد اجاره زمین به غیر صاحب زراعت نیز مانع نداشته، به تخلیه زمین و تسلیم آن به اجاره گیرنده در میعاد مناسب مکلف می گردد.

ماده ۱۴۰۰:

هرگاه زراعت موجود بالای زمین، بدون حق زرع صورت گرفته باشد، عدم فرا رسیدن موعد جمع آوری مانع صحت عقد اجاره یا غیر از زارع نگردیده و زارع به تخلیه مکلف می شود.

ماده ۱۴۰۱:

اجاره زمین مشغول به زراعت غیر اجاره گیرنده، صحیح و

مشغوله وی، اجاره ئی صحیح ده خو د حاصل د راتولولو د مودی او په یوه معین وخت کښی اجاری اخیستونکی ته د تسلیمیدو دپاره دځمکی دتیارولو پوری موکوله ده.

۱۴۰۲ ماده:

د ځمکی اجاره اخیستونکی دویالی او د لاری د حق څخه گټه اخیستی شی که څه هم په عقد کښی نه وی ذکر شوی، نور حقوق دموافقی او دځای د عرف تابع دی.

۱۴۰۳ ماده:

کومه ځمکه چه د یوه کال د پاره په اجاری ورکول شوی وی او دکښت د نوعی اختیار اجاری اخیستونکی ته ورکول شوی وی نو اجاره اخیستونکی کولی شی چه په هغی کښی دوه فصلونه وکری.

۱۴۰۴ ماده:

که اجاره شوی ځمکه د اوبو د پورته کیدو په سبب د اوبو لاندی شی یائی اوبه قطع شی او په هغی کښی د کرلو امکان نه وی، نو اجوره نه لارمیرې او اجاره اخیستونکی د عقد د فسخ کولو حق لری، خو په دی شرط چه د دی

به زمان فرارسیدن موعد جمع آوری حاصل و آماده ساختن زمین برای تسلیمی به اجاره گیرنده در یک وقت معین مؤکول می باشد.

ماده ۱۴۰۲:

اجاره گیرنده زمین از حق جوی و حق راه بدون تذکر در عقد مستفید می گردد. سایر حقوق تابع موافقت و عرف محل شناخته می شود.

ماده ۱۴۰۳:

زمینی که برای یکسال به اجاره داده شده و اختیار نوع زراعت به اجاره گیرنده اعطا شده باشد، اجاره گیرنده می تواند در آن دو فصل کشت نماید.

ماده ۱۴۰۴:

هرگاه زمین اجاره شده به اثر آب خیزی زیر آب گردیده یا آب آن قطع شود و امکان زراعت در آن نباشد، اجرت لارم نگردیده اجاره گیرنده حق فسخ را دارا می باشد، مشروط براینکه قصوری ازین ناحیه به وی متوجه

پلوه هغه ته قصور متوجه نه وی.

نباشد.

ماده ۱۴۰۵:

که د اجاره شوی ځمکي کښت د آسماني آفت په اثر د مینځه ولاړ شي د آفت څخه ترمخه د اجوري حصه د اجاري اخیستونکي په ذمی لږمپړی او د آفت څخه د وروستی مودی د حصی اجوره د هغه د ذمی څخه ساقطیږي، مگر دا چه اجاره اخیستونکي په کرهڼه داسی توان ولری چه د آفت څخه ترمخه په شان وی او یا ترهغی کم.

ماده ۱۴۰۵:

هرگاه زراعت زمین اجاره شده باثر آفت سماوی از بین برود حصه اجرت قبل از آفت، بذمه اجاره گیرنده لزم گردیده حصه مدت بعد از آفت، از ذمه او ساقط می شود. مگر اینکه اجاره گیرنده به زراعت مثل قبل از آفت یا کمتر از آن قادر باشد.

ماده ۱۴۰۶:

(۱) که حاصلات د لوکولو وروسته د مینځه ولاړ شوی اجاره اخیستونکي کولی شي چه د اجوري د ساقطیدو یا کموالی غوښتنه وکي، خو په دی شرط چه موافقه په داسی صورت نه وی شوی چه اجاره ورکوونکي د محصول د یو جزء حق لرونکي وی، په دی صورت کښی که حاصلات د اجاري اخیستونکي د خطا په وسیله او یا وروسته له دی چه د تسلیمولو خبرتیا ورکړه شي، د مینځه ولاړ شوی نو اجاره ورکوونکي د خپلی حصی په اندازه متحمل کیږي.

ماده ۱۴۰۶:

(۱) هرگاه حاصلات بعد از درو کردن از بین برود اجاره گیرنده می تواند اسقاط یا تنقیص اجرت را مطالبه نماید، مشروط بر اینکه موافقه به ترتیبی صورت نگرفته باشد که اجاره دهنده حق جزئی از محصول را دارا می باشد، در این صورت اگر حاصلات توسط خطای اجاره گیرنده یا بعد از اخطار به تسلیمی از بین برود اجاره دهنده به اندازه حصه خود متحمل می گردد.

(۲) که دعقد دمنعیدو په وخت کښی د ضرر دواقع کیدو پیشینی موجوده او محققه وی نو اجاره اخیستونکی نه شی کولی چه د اجوری د ساقطیدو غوښتنه وکی.

ماده ۱۴۰۷:

که د اجاری موده پوره شوی وی خو په ځمکه باندی حاصلات د داسی سبب په اساس چه داجاری اخیستونکی د ارادی بهروی نه وی رسیدلی نو ځمکه د مثلی اجوری په بدل کښی د حاصلاتو درسیدو تروخته پوری داجاری اخیستونکی په تصرف کښی پاتی کیږی.

ماده ۱۴۰۸:

اجاره اخیستونکی مکلف دی چه د کرهڼی د ځمکی څخه داسی گټه واخلی چه خلک پری پوهیږی او په داسی توگه دی پکښی کار وکی چه د گټی اخیستلو د پاره تیاره پاتی شی. اجاره اخیستونکی نه شی کولی چه د اجاری ورکوونکی د اجازی په غیر د ځمکی څخه په داسی توگه گټه واخلی چه په ځمکه کښی دومره تغییر راوړی چه منفی اثرئی د اجاری د پای ته رسیدو وروسته دوام وکی.

(۲) اگر در وقت انعقاد عقد پیشینی وقوع ضرر موجود و متحقق باشد، اجاره گیرنده نمی تواند اسقاط اجرت را مطالبه نماید.

ماده ۱۴۰۷:

هرگاه مدت اجاره منقضی گردیده مگر حاصلات بالای زمین، بنابر سببی خارج اراده اجاره گیرنده هنوز نرسیده باشد، زمین به مقابل اجرت مثل الی جمع آوری حاصل در تصرف اجاره گیرنده باقی می ماند.

ماده ۱۴۰۸:

اجاره گیرنده مکلف است از زمین زراعتی طوری بهره برداری نماید که متعارف باشد و به نحوی در آن عمل نماید که برای بهره برداری مساعد باقی بماند. اجاره گیرنده نمیتواند بدون اجازه اجاره دهنده، طوری از زمین بهره برداری نماید که در زمین چنان تغییری وارد شود که اثر منفی آن تا بعد از انتهای مدت اجاره دوام نماید.

ماده ۱۴۰۹:

اجاره اخیستونکی مکلف دی چه په ځمکه کښی داسی اصلاحات وکی چه د اجاره شوی ځمکی څخه بی عادی گټه اخیستل ایجابوی.

ماده ۱۴۱۰:

اجاره اخیستونکی مکلف دی کومه ځمکه چه یی په اجاری اخیستی ده په داسی مودی کښی تخلیه کي چه کوم سړی تر هغه وروسته په ځمکه کښی تصرف کوی، وکولی شی چه ځمکه کرهڼی او کښت ته تیاره کی، خو په دی شرط چه له دی پلوه هغه ته ضرر ونه رسیږی.

ماده ۱۴۰۹:

اجاره گیرنده مکلف است به اصلاحاتی پردازد که انتفاع عادی از زمین به اجاره گرفته شده، ایجاب می نماید.

ماده ۱۴۱۰:

اجاره گیرنده مکلف است زمینی را که به اجاره گرفته در مدتی تخلیه نماید، تا شخصیکه بعد از وی در زمین مذکور تصرف می نماید، بتواند زمین را آماده زراعت و کشت سازد. مشروط براینکه از این ناحیه ضرری به او نرسد.

دوهم مبحث - دهقانی

ماده ۱۴۱۱:

دهقانی د ځمکی د کرلو عقد دی د مالک او د دهقان ترمنځ په داسی توگه چه د ځمکی حاصل به په هغو حصو ویشل کیږی چه د عقد په وخت کښی ورباندی موافقه شوی ده.

مبحث دوم - دهقانی

ماده ۱۴۱۱:

دهقانی، عقدیست به زرع زمین بین مالک و دهقان طوریکه حاصل زمین بین آنها به حصص تقسیم می گردد که هنگام عقد برآن موافقه به عمل آمده است.

ماده ۱۴۱۲:

د دهقانی د عقد د صحت شرطونه په لاندی ډول دی:

- ۱- د کښت د پاره د ځمکی تیاری.
- ۲- د تخم، سری د آفتونو په ضد دواگانو اود کښت د نورو ضروری مصرفونو د برابرولو د پاره د مکلف شخص معلومول.
- ۳- د کښت د وسیلو د برابرولو د پاره د مکلف شخص معلومول.
- ۴- دهقان ته د کښت څخه د خالی ځمکی تسلیمول که څه هم تخم د ځمکی د مالک وی.

ماده ۱۴۱۳:

د جاری عرف سره سم د دهقانی د مودی ټاکل د عقد د صحت د شرطونو څخه دی، که موده نه وه ټاکل شوی نو عقد صحیح دی او دیوه فصل دپاره اعتبار لری، مگر دا چه په خاص قانون کښی بل رنگه حکم شوی وی.

ماده ۱۴۱۴:

د تخم د جنس په صریحه یا ضمنی توگه او د هغه شخص د حصی ټاکل چه تخم د هغه له خوا، نه دی د عقد د صحت شرط گڼل کیږی،

ماده ۱۴۱۲:

شروط صحت عقد دهقانی عبارت است از:

- ۱- آماده بودن زمین برای زراعت.
- ۲- معلوم بودن شخص مکلف به تهیه بذر، کود، ادویه ضد آفات وسایر مصارف ضروری برای کشت.
- ۳- معلوم بودن شخص مکلف به تهیه وسایل زراعت.
- ۴- تسلیم نمودن زمین خالی از زرع به دهقان، گرچه بذر از مالک زمین باشد.

ماده ۱۴۱۳:

تعیین مدت دهقانی مطابق عرف دهقانی شرط صحت عقد شمرده می شود. در صورت عدم تعیین مدت عقد، دهقانی صحیح و به يك فصل اعتبار دارد، مگر اینکه در قانون خاص طور دیگری حکم شده باشد.

ماده ۱۴۱۴:

تعیین صریح یا ضمنی جنس بذر و حصه شخصیکه بذر از طرف او نیست، شرط صحت عقد شمرده می شود. در صورت

که د تخم جنس نه وه ټاکل شوی نو که د ځمکې د مالک له خوا وی د دهقانی عقد صحیح او که د دهقان له خوا وی نو عقد صحیح نه دی. مگر دا چه د تخم د جنس د ټاکلو اختیار دهقان ته ورکول شوی وی.

۱۴۱۵ ماده:

کوم حیوانات او آلات چه په کرهڼه کښی استعمالیږی که د عقد په وخت کښی، پر ځمکه موجود وی او د ځمکې د خاوند ملکیت وی، د دهقانی عقد ورته شاملیږی، په دی شرط چه د هغی په خلاف موافقه نه وی شوی.

۱۴۱۶ ماده:

(۱) دهقان مکلف دی چه په کرهڼه او د کښت په ساتنه کی داسی توجه وکی لکه چه دخپل مال په باره کښی یی کوی. دهقان دگټی اخیستلو دمودی په اوږدو کښی د ځمکې د تلفیدو مسئول دی، مگر داچه ثابتہ کړی چه دهغی د ساتنی او صیانت په باره کښی یی دیو عادی شخص په اندازی کوښښ کړی دی.

(۲) دهقان د تلف شوو حیواناتو د تعویض او د هغی آلاتو د

عدم تعیین جنس بذر، اگر بذر از طرف مالک زمین باشد، عقد دهقانی صحیح و اگر از طرف دهقان باشد صحیح نمی باشد، مگر اینکه تعیین جنس بذر به اختیار دهقان گذاشته شده باشد.

ماده ۱۴۱۵:

مواشی و آلاتیکه در زراعت استعمال می شود اگر هنگام عقد بالای زمین موجود بوده و ملکیت صاحب زمین باشد عقد دهقانی آنرا شامل می گردد. بشرطیکه خلاف آن موافقه صورت نگیرد باشد.

ماده ۱۴۱۶:

(۱) دهقان مکلف است در زراعت و نگهداری کشت به قدری توجه نماید که در مورد مال خود دارد. دهقان از تلف شدن زمین در خلال انتفاع مسئول است، مگر اینکه ثابت نماید که در نگهداشت و صیانت آن به اندازه شخص عادی صرف مساعی نموده است.

(۲) دهقان به تعویض مواشی تلف شده و آلاتیکه استهلاک

استهلاکیدو چه هغه پکښی
مقصر نه وی، مکلف نه دی.

ماده ۱۴۱۷:

دهقان نه شی کولی بی دمالک
داجازی څخه ځمکه بل چاته په
اجاری ورکی یا د هغی د اجاری
څخه بل چاته تیر شی. که یی ددی
حکم څخه مخالفت وکي، مالک
کولی شی چه عقد فسخ کی او یا د
دهقان څخه د تعویض غوښتنه
وکی.

ماده ۱۴۱۸:

دهقان حق نه لری چه مربوطه
ځمکه بی د مالک د اجازی بل
چاته په دهقانی ورکی.

ماده ۱۴۱۹:

دهقان د ځمکی پوری د مربوطو
عمارتنو او د اوبولو د وسیلو په
ساتنه مکلف دی او کوم ترمیمونه
چه د دهقان خانی د ساتنی د پاره
ضروری دی د دهقان په غاړه دی
مگر د عمومی نهرونو او د نوو
ویالو ویستننه د مالک په غاړه دی.

ماده ۱۴۲۰:

دهقان نه شی کولی په قرار داد
کښی داخلی دځمکی د مخ ونی

شدن آن ناشی از قصوری
نباشد مکلف، نمی باشد.

ماده ۱۴۱۷:

دهقان نمی تواند زمین را بدون
اجازه مالک آن به شخص دیگری
به اجاره داده یا از اجاره آن
برای دیگری تنازل نماید. در
صورت تخلف ازین امر مالک
می تواند عقد را فسخ
یا از دهقان مطالبه تعویض
نماید.

ماده ۱۴۱۸:

دهقان حق ندارد زمین مربوط را
بدون موافقه مالک به شخص
دیگری به دهقانی بدهد.

ماده ۱۴۱۹:

دهقان به نگهداری عمارات
مربوط به زمین و وسایل آبیاری
مکلف بوده و ترمیماتی که برای
حفظ دهقانخانه ضروری است به
عهده دهقان است اما مصارف
انهار عامه و حفر جوهای نو
انداز، بدوش مالک است.

ماده ۱۴۲۰:

دهقان نمی تواند در ختان سالم
روی اراضی داخل مقاوله

وکاږې او یا ئی قطع کی خو کولی شی چه د مالک په اجازی وچی ونی قطع او په عوض یی بل نیالگی وکړی. د قطع کولو او کرلو کار په دهقان او د نیالگی قیمت د مالک په غاړه دی.

ماده ۱۴۲۱:

د مالیی ورکول د مالک په غاړه دی.

ماده ۱۴۲۲:

بی له هغی چه په دی قانون کښی درج شوی، مالک حق نه لری چه د دهقان څخه د بلی گټی لکه نقدی یا غیر نقدی گټه یا په مستقیمه یا نامستقیمه توگه د هغه څخه د خدمتونو تقاضا وکی.

ماده ۱۴۲۳:

د قرارداد دواړه خواوی کولی شی چه یو د بل په موافقه د دهقانی قرارداد، داجاری په عقد تبدیل کی.

ماده ۱۴۲۴:

که دهقان د خپلی ځمکی خاوند شو نو که وغواړی پخپله هغه وکړی، کولی شی چه د دهقانی قرارداد فسخ کی.

راکشیده یا قطع کند. اما می تواند در ختان خشک شده را به اجازه مالک قطع و عوض آن نهال دیگری غرس کند. کار قطع و غرس بدوش دهقان و قیمت نهال بدوش مالک می باشد.

ماده ۱۴۲۱:

تادیه مالیات به دوش مالک است.

ماده ۱۴۲۲:

بجز از آنچه درین قانون ذکر شده، مالک حق ندارد نفع دیگری از قبیل مفاد نقدی یا غیر نقدی یا اجرای خدماتی را از دهقان بطور مستقیم یا غیر مستقیم تقاضا کند.

ماده ۱۴۲۳:

طرفین مقاوله می توانند بموافقه یکدیگر مقاوله دهقانی را به عقد اجاره تبدیل نمایند.

ماده ۱۴۲۴:

هرگاه دهقان مالک زمین گردد و بخواهد شخصاً آنرا دهقانی نماید، می تواند مقاوله را فسخ کند.

ماده ۱۴۲۵:

که د دهقانی د قرارداد د پای ته رسیدو څخه دری میاشتی ترمخه، قرارداد نوی نه شی نو قرار داد تر یوه بل کال پوری اوږدېږي.

ماده ۱۴۲۵:

اگر مقاوله دهقانی قبل از سه ماه از تاریخ ختم موعده قرارداد تجدید نشود، مقاوله تا يك سال دیگر تمدید می یابد.

ماده ۱۴۲۶:

د دهقان او د ځمکې د مالک ترمنځ حاصلات د دواړو خواوو د موافقې سره سم یا په هغه تناسب چه عرف ټاکلی ویشل کېږي، که پخوانی موافقه او عرف موجود نه وه نو حاصلات نیمائی کېږي.

ماده ۱۴۲۶:

حاصلات بین دهقان ومالك زمين مطابق توافق طرفین یا تناسبی که عرف تعیین نموده تقسیم می شود و در صورت عدم موافقت قبلی و عدم موجودیت عرف، مناصفه می گردد.

ماده ۱۴۲۷:

که د غیر مترقبه حادثو په اثر ټول حاصلات یا یوه برخه یی د مینځه ولاړل دواړه خواوې به په مساوی توگه د تاوان متحمل کېږي او یو په بل رجوع نه شی کولی.

ماده ۱۴۲۷:

هرگاه حاصلات باثر حوادث غیر مترقبه تماماً یا قسمأ از بین برود هر دو طرف بصورت مساویانه متحمل خساره گردیده یکی بر دیگری رجوع کرده نمی تواند.

ماده ۱۴۲۸:

که د عقد موده د فصل د پخیدو ترمخه تیره شوه، نو کښت تر پخلنې پوری په ځمکه کښې پاتی کېږي، په دی مودی کښې لازمی مصرفونه لکه اوبه کول، لو، درمند میده کول او بادول د هر یوه د حصی په اندازی د دواړو په ذمی

ماده ۱۴۲۸:

هرگاه مدت عقد قبل از پخته شدن زرع منقضی شود زرع الی زمان رسیدن، به زمین باقیمانده، مصارف لازمه در همین مدت از قبیل آبیاری درو و خرمن میده نمودن و دانه جدا نمودن به اندازه حصص هریک بزمه هر دو می

دی.

باشد.

ماده ۱۴۲۹:

(۱) که د ځمکې مالک د فصل د پخیدو تر مخه مې شی نو دهقان به د فصل تر پخیدو پوری خپل کار ته دوام ورکوی د مړې وارثان نه شی کولی چه هغه منع کی.

(۲) که دهقان د فصل د پخیدو تر مخه مې شی دهغه وارثان که ئی توان لرلو یا د هغوی قانونی وکیل به د فصل تر پخیدو پوری د قایم مقام په صفت کار ته دوام ورکوی، که څه هم د ځمکې مالک رضائیت ونه لری.

ماده ۱۴۳۰:

که د دهقانی عقد فسخ یا باطل شی نو حاصلات د تخم د مالک پوری تعلق نیسی د هغه مقابله خوا د مثلی اجوری مستحق کیږی مگر داچه موافقه بل ډول شوی وی.

ماده ۱۴۳۱:

که په خاص قانون کښی د دهقان او د ځمکې د مالک ترمنځ حقوقی رابطی بل رنگه تنظیم شوی وی نو د خاص قانون حکمونو ته امتیاز

ماده ۱۴۲۹:

(۱) هرگاه مالک زمین قبل از پخته شدن زرع فوت نماید، دهقان الی زمان پخته شدن زرع به کار خود ادامه داده ورثه متوفی نمی توانند او را منع کنند.

(۲) در صورتیکه دهقان قبل از پخته شدن زرع وفات کند، ورثه وی اگر قادر باشد و یا وکیل قانونی آن به صفت قایم مقام او الی زمان پخته شدن زرع به کار دوام میدهند. گرچه مالک زمین رضائیت نداشته باشد.

ماده ۱۴۳۰:

هرگاه عقد دهقانی فسخ گردیده یا باطل شمرده شود، حاصلات متعلق به مالک بذر بوده طرف مقابل وی مستحق اجرت مثل می شود. مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

ماده ۱۴۳۱:

هرگاه در قانون خاص روابط حقوقی بین دهقان و صاحب زمین طور دیگری تنظیم شده باشد، به احکام قانون خاص اعتبار داده

ورکول کیپی.

می شود.

درییم مبحث - باغوانی

ماده ۱۴۳۲:

(۱) د باغوانی عقد عبارت دی بل چاته د ونو او تاکنونو ورکولو څخه د پالنې دپاره د هغی د یوی ټاکلی حصی د ثمر په بدل کنبی.
(۲) ونه د هغه نبات څخه عبارت ده چه په ځمکه کنبی یو کال یا ترهغی زیاته ثابته او باقی پاتی شی.

ماده ۱۴۳۳:

په باغوانی کنبی د دهقانی عقد د صحت خاص شرطونه مراعات کیږی.

ماده ۱۴۳۴:

د باغوانی عقد د هغی مودی دپاره چه په عرف کنبی پری عمل کیږی، صحت لری. که عقد کنبی موده نه وی قید شوی، د هغی کال د لومړنی ثمر په حاصل حملیږی.

ماده ۱۴۳۵:

که د باغوانی دپاره دومره موده وټاکل شی چه د ثمر د ظاهریدو څخه کمه وی، عقد صحیح نه دی.

مبحث سوم - باغبانی

ماده ۱۴۳۲:

(۱) عقد باغبانی، عبارت است از دادن درخت و تاك به شخص دیگر جهت پرورش و بهره برداری به مقابل قسمت معینی از ثمر آن.
(۲) درخت عبارت از نباتی است که در زمین مدت یکسال یا بیشتر از آن ثابت و باقی بماند.

ماده ۱۴۳۳:

در عقد باغبانی شرایط خاص صحت عقد دهقانی رعایت می شود.

ماده ۱۴۳۴:

عقد باغبانی برای مدتیکه عرفاً معمول باشد، صحت دارد. هرگاه عقد بدون قید مدت باشد، به اولین ثمره حاصل همان سال حمل می شود.

ماده ۱۴۳۵:

هرگاه مدت باغبانی طوری تعیین شود که از ظهور ثمر کمتر باشد، عقد صحیح پنداشته نمی شود.

ماده ۱۴۳۶:

که د باغوانی دپاره دومره موده وټاکل شی چه په هغی کښی د ثمر د ظاهریدلو او نه ظاهریدلو احتمال موجود وی نو عقد موقوف گڼل کیږی، که ثمر په ټاکلی وخت کښی په داسی توگه ظاهر شی چه د هغی مشابه په معاملو کښی د علاقسی وړ گرځی نو باغوانی صحیح ده، او د پخوانی موافقی سره سم ویشل کیږی، که ثمر په ټاکلی وخت کښی ظاهر نه شی نو عقد فاسد دی او باغوان د خپل کار د مثلی اجوری مستحق گڼل کیږی. که ثمر بیخی ظاهر نه شی هېڅ یوه خوا یو په بل حق نه لری.

ماده ۱۴۳۷:

د ثمر د ظاهریدو ترمخه لارمی کارونه لکه اوبه کول، پیوند، القاح او ساتنه پر باغوان دی، او کوم کارونه چه د ثمر د ظاهریدو وروسته لارمی گڼل کیږی لکه د میوی ټولول او داسی نور د عقد په دواړو خواوو لارم دی، مگر داچه موافقه په بل ډول شوی وی.

ماده ۱۴۳۶:

هرگاه برای باغبانی مدتی تعیین شود که در آن احتمال ظهور و عدم ظهور ثمر هر دو متصور باشد، عقد موقوف دانسته می‌شود. به نحویکه اگر میوه در وقت معین طوری ظاهر شود که مشابه آن در معاملات طرف علاقه قرار گیرد، باغبانی صحیح بوده ثمر مطابق موافقه قبلی تقسیم می‌شود و اگر ثمر در وقت معین ظهور نکند عقد فاسد بوده، باغبان مستحق اجرت مثل عمل خویش شناخته می‌شود، در حالیکه ثمر اصلاً ظاهر نشود، هیچ يك از طرفین بالای همدیگر حقی ندارند.

ماده ۱۴۳۷:

کارهای لازمی قبل از ظهور ثمر مانند آبیاری، پیوند، القاح و حفاظت بر باغبان و کار هائیکه بعد از ظهور ثمر ضروری پنداشته می‌شود، مانند چیدن ثمر و امثال آن بر طرفین عقد لازم می باشد. مگر اینک موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

ماده ۱۴۳۸:

(۱) باغوان نه شی کولای بی د مالک د اجازی ونی بل چاته په اجاره ورکی، که ئی ددی حکم مخالفت وکه نو ثمر د مالک پوری تعلق نیسی او دوه یم باغوان د لومړنی باغوان څخه د مثلی اجوری مستحق کیږی او لومړنی باغوان د اجوری حق نه لری.

(۲) باغوان نه شی کولای بی د مالک د اجازی د خپلی پالنی لاندی ونی قطع کی او یا په باغ کینی نیالگی وکری.

(۳) د باغ د ځمکی کرهڼه بی د مالک د اجازی جواز نه لری، که ئی په کرهڼه موافقه وشوه د دهقانی د عقد پوری مربوط حکمونه یا د زراعتی ځمکو داجاری د عقد پوری مربوط حکمونه مراعات کیږی.

ماده ۱۴۳۹:

که ونه په داسی حالت کینی په استحقاق ویوپه شی چه ثمرئی ظاهر شوی وی نو د ونی مالک کار کوونکی ته د مثلی اجوری په ورکولو سره مکلف دی. که ونه دثمر د ظاهریدلو ترمخه په استحقاق ویوپه شی نو باغوان د

ماده ۱۴۳۸:

(۱) باغبان نمی تواند بدون اجازه مالك درخت را به شخص دیگری به باغبانی بدهد. در صورت تخلف ثمر بمالك تعلق گرفته، باغبان دوم مستحق اجرت مثل باغبان اول گردیده و باغبان اول مستحق اجرت شناخته نمی شود.

(۲) باغبان نمی تواند بدون اجازه مالك، اشجار تحت پرورش خود را قطع نماید و یا درباغ نهال غرس کند.

(۳) کشت نمودن زمین باغ، بدون اجازه مالك جواز ندارد. در صورت موافقه به زرع احکام مربوط به عقد دهقانی و یا عقد اجاره زمین های زراعتی، در مورد رعایت می گردد.

ماده ۱۴۳۹:

هرگاه درخت در حالیکه ثمر آن ظاهر گردیده به استحقاق برده شود مالك درخت بپرداخت اجرت مثل برای باغبان مکلف می گردد. در صورتیکه درخت قبل از ظهور ثمر به استحقاق برده شود، باغبان مستحق هیچ

هېڅ شی مستحق نه گڼل کیږی.

۱۴۴۰ ماده:

که کار کوونکی د کار د اجراء کولو څخه عاجز شی یا د ثمر د ظاهریدو څخه اطمینان ونه لری نو د باغوانی د عقد فسخ کول جواز لری.

۱۴۴۱ ماده:

که د باغوانی موده تیره شی نو عقد پای ته رسیږی. که په ونه کښی ثمر وی چه د گټی اخیستلو قابلیت ونه لری، باغوان اختیار لری چه بی د اجوری څخه خپل کارته دوام ورکوی ترڅو چه ثمر پوخ شی او یا کار پریږدی. همدارنگه د ونی مالک اختیار لری چه نه رسیدلی ثمر عیناً د موافقه شوو شرطونو سره سم وویشي او یا باغوان ته د هغی څخه د هغه د استحقاق د حصی قیمت ورکوی او یا د ثمر د رسیدو پوری لارمی مصرفونه په غاړه اخلی او بیا وروسته خپل مصرف د رسیدلی ثمر څخه د باغوان د حصی څخه غواړی.

چیزی شناخته نمی‌شود.

۱۴۴۰ ماده:

هرگاه باغبان از اجراء عمل عاجز گردد یا از ظهور ثمر مطمئن نباشد، فسخ عقد باغبانی جواز دارد.

۱۴۴۱ ماده:

هرگاه مدت باغبانی منقضی شود، عقد منتهی می‌گردد. اگر بالایی درخت ثمری باشد که قابلیت استفاده در آن ظاهر نباشد، باغبان مخیر است که بدون اجرت الی زمان رسیدن ثمر بعمل خود ادامه دهد یا عمل را ترك کند. همچنان مالک درخت مخیر است که ثمر نا رسیده را عیناً طبق شروط موافقه شده تقسیم نماید یا برای باغبان قیمت حصه مستحقه اش را از آن اعطاء و یا مصارف لازم را الی رسیدن ثمر بعهده گرفته بعداً با آنچه مصرف نموده بر حصه باغبان از ثمر رسیده رجوع کند.

ماده ۱۴۴۲:

(۱) که د ونی خاوند په داسی وخت کښی مړ شی چه ثمر تازه ظاهر شوی وی، نو باغوان به د پخوا په شان خپل کارته دوام ورکوی. که څه هم د مالک وارثان راضی نه وی.

(۲) که باغوان د کار د پرېښودلو اراده وکی په کار کولو نه مجبوره کیږی او د ځمکې د مالک وارثان د دی قانون د (۱۴۴۱) مادې درج شوو دری گونو خیارونو څخه استفاده کولی شی.

ماده ۱۴۴۲:

(۱) هرگاه مالک زمین هنگام که ثمر تازه ظهور کرده وفات نماید، باغبان کمافی السابق بکار خود ادامه میدهد. گرچه ورثه مالک، رضایت نداشته باشند.

(۲) در صورتیکه باغبان ترك عمل را اراده نماید به اجراء عمل مجبور ساخته نمی شود، ورثه مالک زمین از خيارات سه گانه مندرج ماده (۱۴۴۱) این قانون استفاده نموده می توانند.

ماده ۱۴۴۳:

که د ځمکې مالک او باغوان دواړه په داسی حالت کښی مړه شی چه ثمر تازه ظاهره شوی وی نو د باغوان وارثان اختیار لری چه د ثمر د پخېدو تر وخته پوری خپل کارته دوام ورکوی او یایی پرېږدی. په دی حالت کښی د ځمکې د مالک وارثان د دی قانون د (۱۴۴۱) مادې د درج شوو دری گونو خیارونو څخه استفاده کولی شی.

ماده ۱۴۴۳:

هرگاه مالک زمین و باغبان هر دو در حال که ثمر تازه ظهور کرده وفات نمایند، ورثه باغبان بین دوام بعمل الی زمانیکه قابلیت استفاده ثمر ظاهر گردد و ترك آن مخیرند. درین حالت ورثه مالک زمین از خيارات مندرج ماده (۱۴۴۱) این قانون استفاده نموده می توانند.

ماده ۱۴۴۴:

که د دی قانون حکمونه د خاص قانون سره توپیر ولری نو د خاص

ماده ۱۴۴۴:

هرگاه احکام این قانون با احکام قانون خاص مغایرت داشته باشد،

قانون حکمونه تطبیقیری.

احکام قانون خاص تطبیق میشود.

خلورم مبحث - د وقف اجاره

ماده ۱۴۴۵:

د وقف ناظر د وقف د اجاری ولایت لری خو چا ته چه مال وقف کړه شوی دی دا ولایت نه لری مگر داچه د وقف کوونکی له خوا متولی وی یا د هغه چا له خوا چه د اجاری ولایت ولری لکه قاضی یا اجازه ورکړ شوی ناظر.

ماده ۱۴۴۶:

د اجوری د قبضولو ولایت خاص ناظر ته دی نه هغه چاته چه مال ورته وقف کړه شوی دی، مگر داچه ناظر ورته د اجوری د قبضولو اجازه ورکړی وی.

ماده ۱۴۴۷:

کوم شرط چه د وقف کوونکی له خوا د وقف د اجاری په باره کښی وضع شوی مراعات کیږی، متولی نه شی کولی هغی مودی ته تغیر ورکړی چه وقف کوونکی د وقف د اجاری دپاره ټاکلی ده.

مبحث چهارم - اجاره وقف

ماده ۱۴۴۵:

ناظر وقف، ولایت اجاره وقف را دارا بوده و موقوف علیه، این ولایت را ندارند. مگر اینکه از جانب وقف کننده متولی باشد یا از جانب شخصیکه ولایت اجاره را دارد، مانند قاضی یا ناظر او اجازه داده شده باشد.

ماده ۱۴۴۶:

ولایت قبض اجرت مختص به ناظر بوده نه به موقوف علیه، مگر اینکه ناظر به وی اجازه قبض اجرت را داده باشد.

ماده ۱۴۴۷:

شرطیکه راجع به وقف کننده وضع گردیده رعایت می گردد و متولی نمی تواند مدتی را تغیر دهد که وقف کننده برای اجاره وقف تعیین کرده است.

ماده ۱۴۴۸:

که د وقف کوونکی له خوا د اجاری موده نه وی ټاکل شی نو په کور او دکان کښی د اجاری موده یو کال او په ځمکه کښی دری کلونه ټاکل کیږی. مگر داچه په کور او دکان کښی د مودی د زیاتوالی او په ځمکه کښی د مودی د کموالی ښیګڼه ولیدله شی.

ماده ۱۴۴۹:

(۱) د ضروری حالتونو په غیر د وقف کړه شوی کور یا ځمکی اجاره د اوږدی مودی دپاره یا په پرله پسې عقدونو جواز نه لری.
(۲) که ناظر د ضرورت په حکم د وقف کړه شوی مال آبادولو ته مجبور شی نو کولی شی چه د محکمی په اجازی ددی قانون د(۱۴۴۸) مادی تصریح شوو حدودو څخه د اجاری دپاره زیاته موده وټاکی خو په دی شرط چه د انسان د عادی عمر د مودی څخه زیاته نه وی.

ماده ۱۴۵۰:

ناظر نه شی کولی چه وقف د خپل ځان دپاره په اجاری واخلي، که څه

ماده ۱۴۴۸:

هرگاه مدت اجاره از طرف وقف کننده تعیین نشده باشد، مدت اجاره در خانه و دوکان یکسال و در زمین سه سال تعیین می گردد. مگر اینکه در مورد خانه و دوکان زیادت مدت و در مورد زمین تنقیص مدت مصلحت دیده شود.

ماده ۱۴۴۹:

(۱) به استثنای حالت ضروری اجاره خانه یا زمین موقوفه برای مدت طولانی یا عقود پیهم جواز ندارد.
(۲) اگر ناظر به حکم ضرورت جهت آبادی مال موقوفه مجبور گردد، می تواند به اجازه محکمه مدت اجاره را متجاوز از حدود مصرحه ماده (۱۴۴۸) این قانون تعیین نماید. مشروط بر اینکه از مدت عادی عمر انسان بیشتر نباشد.

ماده ۱۴۵۰:

ناظر نمی تواند وقف را برای شخص خود به اجاره بگیرد، گرچه

هم په مثلی اجوری وی.

۱۴۵۱ ماده:

اجاره د مثلی اجوری څخه په کمه جواز نه لری مگر په کم توپیر سره که څه هم اجاره ورکوونکی یواځینی شخص وی چه په وقف کښی د تصرف کولو ولایت ولری.

۱۴۵۲ ماده:

(۱) د وقف په اجاری کښی معیار د هغی وخت مثلی اجوره ده چه اجاره پکښی عقد شوی ده، وروستنی تغییرونه پکښی تأثیر نه لری.

(۲) که وقف د ناظر له خوا په فاحش غبن په اجاری ورکول شوی وی نو اجاره اخیستونکی مکلف دی چه مثلی اجوره پوره کی د هغی په غیر اجاره فسخ کیږی.

۱۴۵۳ ماده:

(۱) که وقف کره شوی بناء جوړولو ته ضرورت ولری او اجاره اخیستونکی د ناظر په اجازی د خپل مال څخه هغی ته اقدام وکی، نو که د عمارت زیاتی گټی وقف ته عایدی وی، اجاره اخیستونکی کولی شی د ذکر شوو مصرفونو

به اجوره مثل باشد.

۱۴۵۱ ماده:

اجاره به کمتر از اجر مثل جواز ندارد. مگر به تفاوت ناچیز، گر چه اجاره دهنده یگانه شخص مستحق باشد که ولایت تصرف در وقف را داشته باشد.

۱۴۵۲ ماده:

(۱) معیار در اجاره وقف، اجر مثل زمانی است که در آن عقد اجاره منعقد گردیده است تغییرات بعدی در آن تأثیر ندارد.

(۲) در صورتیکه وقف از طرف ناظر به غبن فاحش به اجاره داده شده باشد، اجاره گیرنده مکلف است اجر مثل را تکمیل نماید، در غیر آن اجاره فسخ می شود.

۱۴۵۳ ماده:

(۱) هرگاه بناء وقفی به اعمار ضرورت داشته و اجاره گیرنده به اجازه ناظر از مال خود به آن اقدام کند، در صورتیکه اکثر منافع عمارت به وقف عاید باشد، اجاره گیرنده می تواند تادیه مصارف مذکور

اداء کول د وقف د حاصل خخه د ناظر خخه وغواری، که څه هم ترمخه د اجاری اخیستونکی رجوع نه وی شرط شوی.

(۲) که د عمارت زیاتې ګټې اجاره اخیستونکی ته عایدې وی بی د پخوانی شرط د وجود خخه په ناظر رجوع نه شی کولی که اجاره اخیستونکی یا مستحق شخص بی د ناظر د اجازی خخه د وقف د مخروبی په موادو د بنا جوړولو ته اقدام وکی او بنا په داسی توګه جوړه شی که ورانه شی نوبی د تخریب شوو موادو خخه د هغی خخه بل قیمت نه پاتی کیږی، نو بنا د وقف جزء ګڼل کیږی او اجاری اخیستونکی د رجوع حق نه لری.

۱۴۵۴ ماده:

که اجاره اخیستونکی د وقف علاموته تغییر ورکی په داسی توګه چه د هغه ټول یا یوه برخه ئی خرابه کی بیائی په بل شکل نوی آباده کی، که وارد شوی تغییر د وقف په ګټه وه نو بنا پخپل حال پاتی کیږی، اجاره اخیستونکی متبرع ګڼل کیږی او د مثلی اجوری مستحق کیږی که وارد شوی تغییر

را از حاصل وقف از ناظر مطالبه نماید گرچه رجوع اجاره گیرنده قبلاً شرط نشده باشد.

(۲) اگر اکثر منافع عمارت به اجاره گیرنده عاید باشد، بدون وجود شرط قبلی بر ناظر رجوع کرده نمی تواند. هرگاه اجاره گیرنده یا مستحق بدون اجازه ناظر با عمار بنائی از مواد مخروبه وقف بپردازد و بناء طوری ساخته شده باشد که اگر منهدم گردد بدون مواد تخریب شده قیمت دیگری از آن باقی نماند، بنا جز وقف شمرده شده اجاره گیرنده حق رجوع را ندارد.

ماده ۱۴۵۴:

هرگاه اجاره گیرنده علایم وقف را تغییر دهد، طوری که آنرا تماماً یا قسماً تخریب نموده مجدداً به اعمار آن به شکل دیگری بپردازد، در صورتیکه تغییر وارده بنفع وقف باشد، بنا به حال خود باقی مانده اجاره گیرنده متبرع پنداشته شده، مستحق اجر مثل می گردد و در صورتیکه تغییر

د وقف په گټه نه وه نو د بنا په خرابولو او لومړنی شکل ته گرځولو باندې امر کیږي.

ماده ۱۴۵۵:

د اجاری د عقد حکمونه د وقف په اجاری تطبیقېږي مگر داچه د دی مبحث د درج شوو حکمونو متناقض وی.

وارده به نفع وقف نباشد، به تخریب بنا و اعاده آن به شکلی اولی امر می گردد.

ماده ۱۴۵۵:

احکام عقد اجاره بر اجاره وقف تطبیق می گردد، مگر اینکه با احکام مندرج این مبحث متناقض باشد.

دوه یم فصل

عاریت

لومړی قسمت

عمومي حکمونه

ماده ۱۴۵۶:

عاریت عبارت دی د عاریت ورکوونکي د گټو د تسلیمولو د تعهد څخه عاریت اخیستونکي ته بی له عوضه د یوی ټاکلی مودی یا د یوه ټاکلی غرض دپاره په دی شرط چه د استعمالولو وروسته به ئی بیرته ورکوی.

ماده ۱۴۵۷:

د عاریت د صحت شرط دا دی چه په عاریت ورکړی شوی شی د گټی اخیستلو قابلیت دهغی د عین د بقاء سره ولري.

فصل دوم

عاریت

قسمت اول

احکام عمومي

ماده ۱۴۵۶:

عاریت، عبارت است از تعهد عاریت دهنده به تسلیم منفعت عین بعاریت گیرنده بدون عوض، برای مدت معین یا غرض معین، به این شرط که بعد از استعمال آنرا اعاده نماید.

ماده ۱۴۵۷:

شرط صحت عاریت این است که قابلیت استفاده از شی عاریت داده شده با بقای عین آن ممکن باشد.

ماده ۱۴۵۸:

په عاریت ورکړه شوی شی عین
د عاریت ورکوونکی د ملکیت
څخه نه وځي.

ماده ۱۴۵۸:

عین عاریت داده شده از
ملکیت عاریت دهنده خارج
نمی گردد.

دوه یم قسمت

د عاریت ورکوونکی التزامونه

ماده ۱۴۵۹:

عاریت ورکوونکی مکلف دی چه
په عاریت ورکړ شوی عین په همغه
د عقد د وخت په حالت عاریت
اخیستونکی ته تسلیم او هغه د
عاریت دمودي په اوږدو کي د
عاریت اخیستونکی په اختیار
کښی کیږدی.

قسمت دوم

وجایب عاریت دهنده

ماده ۱۴۵۹:

عاریت دهنده مکلف
است، عین عاریت داده شده
را به همان حالت هنگام
عقد به عاریت گیرنده
تسلیم و آنرا در طول
مدت عاریت به اختیار وی
بگذارد.

ماده ۱۴۶۰:

عاریت ورکوونکی مکلف دی چه
کوم مصرفونه عاریت اخیستونکی
په عاریت ورکړ شوی شی د
هلاکیدو او ضایع کیدو د
خلاصون دپاره کړی، اداء کي.

ماده ۱۴۶۰:

عاریت دهنده مکلف است،
مصارفی را که عاریت گیرنده
جهت نجات عین عاریت داده
شده از هلاک و ضیاع نموده
است، تأدیه نماید.

ماده ۱۴۶۱:

(۱) عاریت ورکوونکی د عاریت
ورکړ شوی شی د استحقاق ورلو
ضامن نه دی، مگر داچه د
استحقاق سبب ئی عمداً پټ کړی

ماده ۱۴۶۱:

(۱) عاریت دهنده از استحقاق
برده شدن شی عاریت داده شده،
ضامن نمی باشد. مگر اینکه سبب
استحقاق را عمداً مخفی نموده

وی او یائی د خاصی موافقی په اساس تضمین قبول کړی وی. (۲) عاریت ورکوونکی د پټو عیبونو ضامن نه دی مگر داچه عیب ئی عمداً پټ کړی وی او یائی د شی سلامتیا تضمین کړی وی.

یا به اساس موافقه خاصی تضمین را قبول نموده باشد. (۲) عاریت دهنده ضامن عیوب مخفی نمی باشد، مگر اینکه عیب را عمداً مخفی کرده یا سلامت شی را تضمین نموده باشد.

درېم قسمت د عاریت اخیستونکي التزامونه

ماده ۱۴۶۲:

عاریت اخیستونکی مکلف دی چه په عاریت ورکړ شوي شي په ساتنه او صیانت کښې داسې توجه وکړي لکه چه خپل مال ته ئې کوي.

ماده ۱۴۶۳:

که عاریت ورکوونکی د عاریت ورکړ شوي شي د استعمال نوعه، وخت یا ځای مقید کړي، نو عاریت اخیستونکی نه شي کولی چه هغه د ټاکلي وخت او ځای څخه غیر استعمال کړي، همدارنگه د هغې نوعې استعمال څخه چه پري اجازه ورکول شوي مخالفت کولی نه شي، او د هغې اندازې څخه چه اجازه ورکول شوی زیات تیرې کولی نه شي، بلکه د هغې اندازې

قسمت سوم التزامات عاریت گیرنده

ماده ۱۴۶۲:

عاریت گیرنده مکلف است، به حفاظت و صیانت شی عاریت داده شده چنان توجه نماید که برمال خود می نماید.

ماده ۱۴۶۳:

هرگاه عاریت دهنده نوع، وقت یا مکان استعمال عین عاریت داده شده رامقید سازد، عاریت گیرنده نمی تواند. شی عاریت داده شده را در غیر وقت و مکان معین استعمال نماید. همچنان از نوع استعمالی که به آن اجازه داده شده مخالفت کرده نمی تواند و از اندازه که اجازه داده شده اضافه ترتجاوز کرده نمی تواند. بلکه به اندازه استعمال

د مماثل په اندازې چه په استعمال مقید شوي یا د هغې څخه په کمې اندازې اقدام کولې شي.

ماده ۱۴۶۴:

که د عاریت د عین څخه گټه اخیستل د وخت، ځای اود استعمال د نوعې پورې مقیده نه وي، عاریت اخیستونکی کولی شي چه د هغې څخه په هر وخت، هر ځای او په هره نوعه چه ئې زړه وغواړي په عادي توگه گټه واخلي، که د عاریت اخیستونکي د تیري په سبب د عاریت شوي شي عین د مینځه ولاړ شي ضامن ئې گڼل کیږي.

ماده ۱۴۶۵:

(۱) که عاریت ورکوونکی په مطلق صورت عاریت اخیستونکی ته د گټې اخیستلو اجازه ورکړي او گټه اخیستونکی شخص و نه ټاکي، نو عاریت اخیستونکی کولی شي چه پخپله د عاریت ورکړ شوي شي څخه گټه واخلي او یایې بل چاته په عاریت ورکړي، عام له دې چه د استعمال کوونکی تغییر د عاریت په عین کېنې مؤثر وي او که نه وي. دا حکم په هغه صورت کې دی

مماثل آنچه که به استعمال آن مقید شده یا به کمتر از آن اقدام کرده می تواند.

ماده ۱۴۶۴:

هرگاه استفاده از عین عاریت مقید به زمان، مکان و نوع استعمال نباشد عاریت گیرنده می تواند از آن در هر وقت و هر مکان به هر نوعی که خواسته باشد طوری عادی استفاده نماید. اگر با اثر تجاوز عاریت گیرنده عین از بین برود ضامن آن می باشد.

ماده ۱۴۶۵:

(۱) هرگاه عاریت دهنده بصورت مطلق به عاریت گیرنده اجازه استفاده بدهد و شخص استفاده کننده را تعیین نکند، عاریت گیرنده می تواند شخصاً از عین عاریت استفاده نموده یا آنرا به شخص دیگری به عاریت بدهد، اعم از اینکه تغییر استعمال کننده در عین عاریت مؤثر باشد یا نه. این حکم در صورتیست که عاریت گیرنده

چه عاریت اخیستونکی پخپله په عاریت ورکړ شوي عین استعمال نه کي او هغه د داسې شیانو څخه وي چه د استعمال کوونکی تغییر ورباندې تاثیر کوي، د هغې په غیر بل چاته د عین په عاریت ورکول جواز نه لري.

(۲) که د عاریت ورکوونکی له خوا گټه اخیستونکی شخص ټاکل شوی وي نو عاریت اخیستونکی د ذکر شوي شخص د قید په مراعات مکلف دی، که عاریت اخیستونکی مخالفت وکړو د عاریت د عین د مینځه تللو ضامن دی.

ماده ۱۴۶۶:

که عاریت ورکوونکی د عاریت ورکړ شوي شي د ورکولو څخه عاریت اخیستونکی بل چاته منع کړی وي، او عاریت اخیستونکی هغه بل چاته په عاریت ورکړي د هغې د مینځه تللو ضامن گڼل کیږي.

ماده ۱۴۶۷:

عاریت اخیستونکی په ټولو هغو حالونو کښي چه د عین د عاریت ورکولو څخه بل چاته منع شوی

شخصاً عین را مورد استفاده قرار نداده و عین عاریت داده شده از اشیای باشد که تغییر استعمال کننده در آن تاثیر داشته باشد. در غیر آن عاریت دادن عین به شخص دیگر جواز ندازد.

(۲) اگر شخص استفاده کننده از طرف عاریت دهنده تعیین شده باشد، عاریت گیرنده به رعایت قید شخص مذکور مکلف بوده، در صورت تخلف عاریت گیرنده ضامن از بین رفتن عین عاریت می باشد.

ماده ۱۴۶۶:

هرگاه عاریت دهنده از عاریت دادن عین، به شخص دیگر، عاریت گیرنده را منع نموده باشد و عاریت گیرنده آنرا بشخص دیگری به عاریت بدهد، ضامن از بین رفتن آن می باشد.

ماده ۱۴۶۷:

عاریت گیرنده در تمامی احوالیکه از عاریت دادن عین به شخص دیگر منع گردیده، نمی

وي، نه شي کولی چه د عاریت شوي شي عین بل چاته په عاریت ورکي. که عاریت اخیستونکی هغه د بل چا سره په ودیعت کښیښودلو او د عاریت عین د همدې شخص سره هلاک شو، عاریت اخیستونکي ئې ضامن دی.

ماده ۱۴۶۸:

په ټولو هغو حالونو کښې چه عاریت اخیستونکی واک لري چه د عاریت عین بل چاته په عاریت ورکي، کولی شي چه ذکر شوی عین بل چاته په ودیعت ورکي. په دي صورت کښې که عین بې د ودیعت اخیستونکی د تیري څخه هلاک شي، عاریت اخیستونکی ضامن نه گڼل کیږي.

ماده ۱۴۶۹:

عاریت اخیستونکی نه شی کولی د عاریت عین په اجاری یا گروې ورکې مگر په هغه صورت کښې چه هغه ئې د عاریت ورکوونکی په اجازی د گروې دپاره په عاریت اخیستی وی.

تواند عین عاریت را به شخص دیگری به امانت بدهد اگر عاریت گیرنده آنرا نزد شخص دیگریه ودیعت بگذارد و عین عاریت نزد این شخص از بین برود، عاریت گیرنده ضامن آن می باشد.

ماده ۱۴۶۸:

در تمامی حالاتیکه عاریت گیرنده صلاحیت عاریت دادن عین عاریت را به شخص دیگر دارا باشد، می تواند عین مذکور را به شخص دیگری به امانت بدهد. درینصورت اگر عین بدون تجاوز ودیعت گیرنده از بین برود، عاریت گیرنده ضامن شناخته نمی شود.

ماده ۱۴۶۹:

عاریت گیرنده نمی تواند عین عاریت را به اجاره یا رهن بدهد. مگر اینکه آنرا به اجازه عاریت دهنده به منظور دادن رهن به عاریت گرفته باشد.

ماده ۱۴۷۰:

(۱) که عاریت اخیستونکی د عاریت عین بی د عاریت ورکوونکی د اجازی په اجاری ورکی او ذکر شوی عین د اجاری اخیستونکی سره هلاک شی، عاریت ورکوونکی کولی شی چه د هغی ضمان د عاریت اخیستونکی یا اجاری اخیستونکی څخه وغواړی. که ئی د عاریت اخیستونکی څخه ضمان وغوښتلو، نو نه شی کولی چه بل چا ته رجوع وکی. که ئی د اجاری اخیستونکی څخه د ضمان غوښتنه وکړه، اجاره اخیستونکی کولی شی چه عاریت اخیستونکی ته رجوع وکی. خو په دی شرط چه د اجاری د عقد په وخت کښی خبر نه وی چه عین د هغه سره عاریت دی.

(۲) که عین بی د عاریت ورکوونکی د اجازی په گروهی ورکول شی او د گروهی اخیستونکی سره هلاک شی نو که ضمان د عاریت اخیستونکی څخه وغوښتل شو نو گروهی د گروهی ورکوونکی او گروهی اخیستونکی ترمنځ پای ته رسیدلي گنل کیږي.

ماده ۱۴۷۰:

(۱) هرگاه عاریت گیرنده عین عاریت را بدون اجازه عاریت دهنده به اجاره داده و عین مذکور نزد اجاره گیرنده از بین برود، عاریت دهنده می تواند ضمان عین عاریت را از هر يك عاریت گیرنده یا اجاره گیرنده، مطالبه نماید. در صورت مطالبه از عاریت گیرنده او نمی تواند بر شخص دیگری مراجعه نماید. در صورت مطالبه ضمان از اجاره گیرنده، اجاره گیرنده می تواند به عاریت گیرنده رجوع نماید. مشروط بر اینکه هنگام عقد اجاره از عاریت بودن عین در نزد او آگاه نباشد.

(۲) هرگاه عین بدون اجازه عاریت دهنده به رهن داده شود و نزد رهن گیرنده از بین رود در صورت مطالبه ضمان از عاریت گیرنده، رهن بین رهن دهنده و رهن گیرنده انجام یافته تلقی می شود.

ماده ۱۴۷۱:

عاریت اخیستونکی د عاریت په مال کښی چه بی د تیری څخه هلاک شی ضامن نه دی. په عاریت کښی د ضمان شرط باطل دی. که عاریت اخیستونکی د عاریت د عین په ساتنه کښی قصور یا اهمال وکی، ضامن دی.

ماده ۱۴۷۲:

که د عاریت عین عادی استعمال په نتیجه کښی یا د عرف سره سم داسی عیب جن شی چه د هغی د قیمت د کښته کېدو موجب شی، عاریت اخیستونکی ددی قیمت د کموالی ضامن نه دی او که ئی په غیر عادی توگه استعمال که ضامن گڼل کیږی.

ماده ۱۴۷۳:

که عاریت اخیستونکی په یو قسم د اقسامو د عاریت د عین د تلفیدو د مخنیوی توان ولری او مخنیوی ئی ونه کی، د ضمان په ورکولو مکلف کیږی. همدارنگه که د غصبونکی د لاس په لیری کولو کښی قصور وکی، ضامن گڼل کیږی.

ماده ۱۴۷۱:

عاریت گیرنده در مال عاریت که بدون تجاوز از بین رود ضامن نمی باشد و شرط ضمان در عاریت باطل شناخته می شود. اگر عاریت گیرنده در حفاظت عین عاریت قصور یا اهمال نماید، ضامن می باشد.

ماده ۱۴۷۲:

هرگاه در اثر استعمال عادی و مطابق عرف عین عاریت طوری معیوب شود که موجب تنزیل قیمت آن گردد، عاریت گیرنده ضامن این تنقیص قیمت نمی باشد و در صورت استعمال غیر عادی ضامن شناخته می شود.

ماده ۱۴۷۳:

هرگاه عاریت گیرنده به نحوی از انحابه جلوگیری از تلف شدن عین عاریت قادر باشد و از آن جلوگیری نکند، بپرداخت ضمان مکلف می گردد. همچنان اگر در رفع دست غاصب آن تقصیر نماید، ضامن شناخته می شود.

ماده ۱۴۷۴:

مالی تکلیفونه، د عادی ساتنی مصرفونه او د عاریت د عین، بیرته ورکول د عاریت اخیستونکی په غاړه دی.

ماده ۱۴۷۵:

(۱) عاریت اخیستونکی مکلف دی چه د عاریت په پای کښی د عاریت عین په هغه پخوانی حالت رد کی. دا حکم د عاریت د عین د هلاک یا نقصان مسئولیت نه اخلا لوی.

(۲) د عین بیرته ورکول په هغه ځای کښی صورت مومی چه عاریت اخیستونکی هلته تسلیم شوی، مگر داچه د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

ماده ۱۴۷۶:

که عاریت اخیستونکی د عاریت د مودی د تیریدو وروسته عین دځان سره وساتی او یا ئی په موافقه شوی ځای کښی تسلیم نه کی نو که هلاک شو د هغی ضامن دی.

ماده ۱۴۷۴:

تکالیف مالی و مصارف حفاظت عادی و رد عین عاریت بدوش عاریت گیرنده می باشد.

ماده ۱۴۷۵:

(۱) عاریت گیرنده مکلف است درختم عاریت عین را به همان حالت سابقه رد نماید. این حکم مسئولیت از بین رفتن یا نقصان عین عاریت را اخلال نمی کند.

(۲) رد عین در محلی صورت می گیرد که عاریت گیرنده آنرا تسلیم شده، مگر اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

ماده ۱۴۷۶:

هرگاه عاریت گیرنده عین را بعد از انقضای میعاد عاریت در تصرف خود نگاه داشته یا در محل موافقه شده تسلیم ندهد در صورت از بین رفتن آن ضامن شناخته می شود.

خلوم قسمت د عاریت پای

ماده ۱۴۷۷:

(۱) عاریت د موافقه شوی مودی په تیریدو پای ته رسیږي. که موده نه وي ټاکل شوی نو د هغه منظور د پوره کیدو سره پای ته رسیږي چه د هغی دپاره عین په عاریت اخیستل شوی. په هغه صورت کښی چه د عاریت موده نه وي ټاکل شوی، عاریت ورکوونکی کولی شی هر وخت چه ئی زړه وغواړي د عاریت د پای غوښتنه کولی شی.

(۲) عاریت اخیستونکی کولی شی چه د عاریت د مودی د پای ته رسیدو تر مخه عین بیرته ورکي، خو که د عین بیرته ورکول د عاریت ورکوونکی په ضرر وو نو د هغی په قبلولو کښی مجبوریدلی نه شي.

ماده ۱۴۷۸:

عاریت ورکوونکی کولی شی چه په راتلونکو حالونو کښی بی له قیده د عاریت دپای غوښتنه وکي:

۱- په هغه حالت کښی چه غیر مترقبه احتیاج د عاریت عین ته

قسمت چهارم انتهای عاریت

ماده ۱۴۷۷:

(۱) عاریت به انقضای مدت موافقه شـده منتهی می گردد. اگر مدت تعیین نشده باشد با برآورده شدن منظوری که برای آن عاریت صورت گرفته خاتمه می یابد. در صورت عدم تحدید مدت، عاریت دهنده می تواند، هر وقت انتهای عاریت را مطالبه نماید.

(۲) عاریت گیرنده می تواند قبل از انتهای عاریت عین را رد نماید. اما در صورتیکه رد عین به ضرر عاریت دهنده باشد به قبول آن مجبور گردانیده نمی شود.

ماده ۱۴۷۸:

عاریت دهنده در احوال آتی می تواند انتهای عاریت را بدون قید مطالبه کند:

۱- در حال احتیاج غیر مترقبه به عین

پیدا کی.

۲- په هغه حالت کښی چه عاریت اخیستونکی عین بد استعمال کی او یائی په ساتنه کښی قصور وکی.
۳- په هغه حالت کښی چه عاریت اخیستونکی د عاریت د عقد د منعقیدو وروسته یا تر هغی تر مخه مفلس شی خو په دی شرط چه عاریت ورکونکی د عقد په وخت کښی د هغه د افلاس څخه خبر نه وی بیا وروسته خبر شی.

ماده: ۱۴۷۹

د عاریت عقد د عاریت اخیستونکی په مړینه پای ته رسیږی او د هغه وارثانو ته نه نقلیږی.

ماده: ۱۴۸۰

که عاریت اخیستونکی مړ شی او د عاریت عین په متروکی کښی موجود نه وی نو په ترکه کښی د واجب الاداء پور په حیث پیژندل کیږی.

عاریت.

۲- در حال سوء استعمال عین از جانب عاریت گیرنده یا قصور وی در حفاظت آن.
۳- در حال افلاس عاریت گیرنده بعد از انعقاد عقد عاریت یا قبل از آن، مشروط بر اینکه عاریت دهنده هنگام عقد از آن مطلع نبوده بعداً اطلاع حاصل کند.

ماده: ۱۴۷۹

عقد عاریت به وفات عاریت گیرنده منتهی شده به ورثه وی انتقال نمی کند.

ماده: ۱۴۸۰

هرگاه عاریت گیرنده وفات نموده و عین عاریت در متروکه متوفی موجود نباشد بحیث دین واجب الاداء از ترکه شناخته می شود.

درپیم باب
د کار عقدونه
لومړی فصل

قرارداد، د یو شی د جوړولو
غوښتنه او د عمومي مرفقونو
تعهدات
لومړی قسمت
قرارداد

لومړی مبحث - عمومي حکمونه

ماده ۱۴۸۱:

قرارداد داسی عقد دی چه د هغی
په موجب د دواړو خواوو څخه یو د
یو شی په جوړولو یا د یو کار په
کولو په مؤقتی یا غیر مؤقتی
صورت د بلی خوا دپاره د اجوری
په بدل کښی تعهد کوی.

ماده ۱۴۸۲:

د کار د کولو یا د داسی شیانو د
جوړولو قرار داد چه د قانون یا
عمومي نظام مخالف وی جواز نه
لری.

ماده ۱۴۸۳:

(۱) تعهد کوونکی کولی شی چه
یواځی دکار کولو تعهد وکی او
کوم مواد چه د کار په اجراء
کولو کښی په کار اچول کیږی او

باب سوم
عقود کار
فصل اول
مقاوله، استصناع و
تعهدات مرافق
عامه
قسمت اول
مقاوله
مبحث اول - احکام عمومی

ماده ۱۴۸۱:

مقاوله، عقدیست که به
موجب آن یکی از طرفین ساختن
چیزی یا اجرای عملی را
بصورت مؤقت یا غیرمؤقت
برای طرف دیگر بمقابل اجرت
تعهد نماید.

ماده ۱۴۸۲:

مقاوله کار و ساختن
اشیای مخالف قانون و
نظام عام اعتبار
ندارد.

ماده ۱۴۸۳:

(۱) متعهد می تواند تنها
اجرای عمل را تعهد نماید و
موادیکه در اجراء عمل به
کار برده می شود یا از آن

یا ورڅخه گټه اخیستل کیږي د کار د خاوند په غاړه کښیږدي. (۲) که تعهد کوونکی د کار د کولو او د موادو د برابرولو تعهد وکي، جواز لري.

استفاده بعمل می آید، بدوش صاحب کار گذاشته می شود. (۲) تعهد اجرای عمل و تهیه مواد هر دو از طرف متعهد جواز دارد.

دوه یم مبحث - د قرارداد کوونکی التزامونه

ماده ۱۴۸۴:

که قرارداد کوونکی د کار د ټولو یا ځینو موادو په برابرولو تعهد وکي، د هغی د کیفیت څخه مسئول او د کار د خاوند په مقابل کښی د هغی څخه ضامن دی.

مبحث دوم - وجایب مقاوله کننده

ماده ۱۴۸۴:

هرگاه مقاوله کننده به تهیه تمام یا بعضی مواد کار تعهد نماید از کیفیت آن مسئول بوده و در برابر صاحب کار از آن ضامن می باشد.

ماده ۱۴۸۵:

(۱) که مواد دکار دځاوند له خوا برابر شونو تعهد کوونکی مکلف دی چه د موادو په استعمال کښی دقت وکي او فنی اصول په کار واچوی. (۲) که د تعهد کوونکی د اهما له په نسبت یا د هغه د فنی کفایت د نقصان له امله ځینی مواد د گټی اخیستلو قابلیت د لاسه ورکي نو مکلف دی چه د هغی قیمت د کار

ماده ۱۴۸۵:

(۱) هرگاه مواد از جانب صاحب کار تهیه گردد متعهد به دقت در استعمال مواد و بکار بردن اصول فنی در آن مکلف می باشد همچنان حساب دهی مواد مصرف شده و رد مواد باقی مانده به صاحب کار مکلف شناخته می شود. (۲) در صورتیکه بعضی از مواد نسبت اهما له یا نقص در کفایت فنی متعهد غیرقابل استفاده شود، متعهد به رد قیمت آن به صاحب کار مکلف

خوانند ته ورکی.

ماده ۱۴۸۶:

تعهد کوونکی مکلف دی هغه اضافی سامان چه د کار اجرا کول ئی ایجابوی پخپل مصرف برابر کی، مگر داچه د کسب گرو عرف یا د دواړو خواوو موافقه په بل ډول وی.

ماده ۱۴۸۷:

د تعهد کوونکی له خوا د موافقه شوی اجوری زیاتوالی او د کار خواند له خوا د هغی کموالی، د قرار داد د عقد څخه وروسته جواز نه لری، مگر داچه قانون یا موافقه د هغی په خلاف وی.

ماده ۱۴۸۸:

که ظاهره شی چه تعهد کوونکی په ناقص صورت یا د عقد په خلاف کار ترسره کوی، نو د کار خواند کولی شی چه هغه ته خبرتیا ورکی چه په یوی ټاکلی مودی کینی د خپل طرز العمل څخه صرف نظر وکی، که تعهد کوونکی دټاکلي مودی په اوږدو کې د خپل طرز العمل څخه صرف نظر ونه کړو نو د کار خواند کولی شی چه عقد

می گردد.

ماده ۱۴۸۶:

متعهد مکلف است افزار اضافی را که اجرای عمل ایجاب نماید به مصرف خود تهیه کند، مگر اینکه عرف حرفوی یا موافقه طرفین مخالف آن باشد.

ماده ۱۴۸۷:

تزئید اجرت موافقه شده از طرف متعهد و تنقیص آن از جانب صاحب کار بعد از عقد مقاوله جواز ندارد، مگر اینکه قانون یا موافقه به خلاف آن صراحت داشته باشد.

ماده ۱۴۸۸:

هرگاه ظاهر شود که متعهد بصورت ناقص یا مخالف عقد عمل را انجام می دهد، صاحب کار می تواند به او اخطار دهد که در ظرف مدت معین از طرز العمل خود منصرف نگیرد صاحب کار می تواند عقد را فسخ یا اتمام کار را

فسخ کی او یا د لومړنی کار پوره کول د لومړنی متعهد په حساب بل چاته وسپاری.

ماده ۱۴۸۹:

تعهد کوونکی نه شی کولی دکار د پوره کیدو او د کار خاوند د هغی د تسلیمیدو تر مخه د موافقه شوی اجوری غوښتنه وکی مگر دکار خاوند کولی شی چه د اجوری یوه برخه په پیشکی توگه ادا کی یا دارنگه موافقه وکی چه اجوره به دکار د ترسره کولو په تناسب ورکوم خو په دی شرط چه تعهد کوونکی دپاتی برخی په پوره کولومجبور کړی شی د هغی په غیر به د کار خاوند د تعهد کوونکی په مصرف هغه پوره کوی.

ماده ۱۴۹۰:

ساختمانی انجیر او قرارداد کوونکی ترلسو کلونو پوری د عمارتونو د نریدلو، ماتیدلو، د هغی د ټول یا یو جزء کښیناستلو څخه یا د نورو ثابتو محلقاتو چه اعمار کړی ئی دی، په متضامن صورت مسئول گڼل کیږی. که څه هم نریدل، ماتیدل یا کښیناستل پخپله د ځمکی د عیب په سبب وی

بـه مصرف متـعهد اول بـه شخصـ دیگرـی بسپارد.

ماده ۱۴۸۹:

متعهد نمی تواند قبل از اتمام کار و تسلیم آن به صاحب کار اجرت موافقه شده را مطالبه نماید اما صاحب کار می تواند قسمتی از اجرت را طوری پیشکی تادیه یا چنان موافقه نماید که اجرت را متناسب بانجام کار می پردازد، بشرطیکه به اتمام کار باقی مانده مجبور ساخته شود، در غیر آن صاحب کار به مصرف متعهد آنرا تکمیل می نماید.

ماده ۱۴۹۰:

انجیر ساختمانی و مقاوله کننده بطوری متضامن تا مدت ده سال مسئول انهدام، شکست و نشست کلی یا جزئی عمارات ساخته شده یا ملحقات ثابتۀ دیگری که اعمار نموده اند می باشند گرچه انهدام، شکست و نشست ناشی از عیب در خود

یا د اچه پخپله د کار خاوند د عیب جن عمارت په جوړولو اجازه ورکړې وی. مگر د اچه د عقد دواړې خواوې اصلاً غواړې چه عمارت دی ترلسو کلونو پوری دوام ونه کی.

ماده ۱۴۹۱:

(۱) کوم عیبونه چه د بنا پوځوالی مقاومت او سلامتیا تهدیدوی ددی قانون د (۱۴۹۰) مادی د درج شوی ضمان تابع دی.

(۲) د دی قانون د (۱۴۹۰) مادی د درج شوو لسو کلونو موده د کار د تسلیم ورکولو د نېټې څخه پیل کیږی.

(۳) ددی مادی حکم د هغه تعهد کوونکی په باره کښی چه په دوهم تعهد کوونکی (باطنی تعهد کوونکی) د رجوع کولو حق لری، نه تطبیقیری.

ماده ۱۴۹۲:

د پلان او د نقشی د طرحی مهندس چه د کار په اجرا کولو نظارت ونه لری نو یواځی د پلان او نقشی د عیب مسئول دی.

زمین باشد یا صاحب کار به ساختن عمارت معیوب اجازه داده باشد. مگر اینکه اصلاً عاقد آن بقای عمارت را کمتر از مدت ده سال اراده داشته باشند.

ماده ۱۴۹۱:

(۱) عیوبیکه پختگی، مقاومت و سلامت بنا را تهدید نماید تابع ضمان مندرج ماده (۱۴۹۰) این قانون می باشد.

(۲) مدت ده سال مندرج ماده (۱۴۹۰) این قانون از تاریخ تسلیم دادن کار آغاز می گردد.

(۳) حکم این ماده در مورد متعهدیکه بر متعهد ثانی (متعهد باطنی) حق رجوع دارد، تطبیق نمی گردد.

ماده ۱۴۹۲:

مهندس طرح پلان و نقشه که بر اجرای کار نظارت نداشته باشد، تنها از عیب پلان و نقشه مسئول میباشد.

ماده ۱۴۹۳:

هر شرط چه د ساختمانی مهندس
انجیر او قرار داد کوونکی د
ضمان مانع وی، باطل دی.

ماده ۱۴۹۳:

هر شرطیکه مانع ضمان مهندس
انجیر ساختمانی و مقاوله کننده
گردد، باطل است.

ماده ۱۴۹۴:

د ضمان دعوی ددی قانون د
(۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲) مادوپه
حالونو کښی د نړیدو، ماتېدو
کښیناستو یا د عیب د کشف
کېدو د یوه کال د مودی د تیریدو
وروسته ساقطیږی.

ماده ۱۴۹۴:

دعوی ضمان در احوال مندرج
مواد (۱۴۹۰-۱۴۹۱-۱۴۹۲)
این قانون بعد از انقضای مدت
یکسال از تاریخ حدوث انهدام،
شکست و نشست یا کشف عیب
ساقط می گردد.

**درېم مبحث - د کار د خاوند
وجیبی**

ماده ۱۴۹۵:

که د نړېدلو، ماتیدلو او د عمارت
د ټول یا یوه جزء د کښیناستلو
څخه پیدا شوی تعویض د
ساختمانی بیمی له خوا ورکول
شوی وی، نو د عمارت خاوند نه
شی کولی چه د هغی غوښتنه
د ساختمانی انجیر، مهندس او
قرارداد کوونکی څخه وکي.

ماده ۱۴۹۵:

هرگاه جبران خساره ناشی از
انهدام، شکست و نشست کلی یا
جزئی عمارت از طرف شرکت
بیمه ساختمانی پرداخته شده
باشد. صاحب عمارت نمی
تواند آنرا از انجیر ساختمانی
مقاوله کننده و یا مهندس
مطالبه نمایند.

ماده ۱۴۹۶:

د کار خاوند مکلف دی د کار د
پوره کیدو سره یوځای، د جاری

ماده ۱۴۹۶:

صاحب کار مکلف است بمجرد
اتمام کار آنرا مطابق

**مبحث سوم - وجائب صاحب
کار**

عرف سره سم هغه تسلیم شی، د هغی په غیر تعهد کوونکی کولی شی د یوی ټاکلی مودی په اوږدو کښی د هغی په تسلیمیدلو ورته خبرتیا ورکی. که د کار خاوند د ذکر شوی مودی په تیریدو سره هغه تسلیم نه شی، نو تسلیم شوی گنجل کیږی.

۱۴۹۷ ماده:

د کار خاوند مکلف دی چه کومه اجوره یی شرط کړی هغه د تسلیمیدو په وخت کښی ورکی، مگر داچه عرف یا موافقی د هغی په خلاف حکم کړی وی.

۱۴۹۸ ماده:

(۱) که د کار د اجرا کولو په وخت کښی د موافقی د حدودو څخه تیری ولیدل شی، تعهد کوونکی مکلف دی د زیاتو تکلیفونو د اندازی څخه د کار خاوند ته خبرتیا ورکی، د هغی په غیر نه شی کولی چه کوم زیات مصرفونه ئی د موافقه شوی اندازی د قیمت څخه کړی د هغی غوښتنه وکی.

(۲) په هغه صورت کښی چه د موافقه شوی اندازی څخه زیاتوالی ډیر لوی وو نو د کار خاوند کولی

عرف جاری تسلیم شهود درغیر آن متعهد می تواند به تسلیمی آن در خلال مدت معین به او اخطار رسمی بدهد. در صورت انقضای مدت مذکور اگر صاحب کار آنرا تسلیم نشود، تسلیم شده تلقی می شود.

ماده ۱۴۹۷:

صاحب کار مکلف است اجرتی را که شرط گذاشته هنگام تسلیمی بپردازد. مگر اینکه عرف یا موافقه به خلاف آن حکم نموده باشد.

ماده ۱۴۹۸:

(۱) هرگاه در اثنای اجراء کار تجاوز از حدود موافقه دیده شود متعهد مکلف است مقدار تکالیف زاید را به اطلاع صاحب کار برساند در غیر آن حق مطالبه او در مصارف متجاوز از قیمت موافقه شده ساقط می گردد.

(۲) در صورت تجاوز بزرگ، صاحب کار می تواند عقد را با تادیقه قیمت

شی چه عقد فسخ کی او تعهد کوونکی ته د هغه چه د عقد سره سم ئی پوره کړی قیمت ورکی.

۱۴۹۹ ماده:

(۱) که عقد په بالمقطع اجوری تمام شوی وی، تعهد کوونکی نه شی کولی چه د اجوری د زیاتوالی غوښتنه وکی که څه د تعهد کوونکی د کار په پلان کښی تعدیل راغلی وی. مگر داچه تعدیل د کار د خاوند د تصمیم په اثر صورت موندلی وی.

(۲) تعهد کوونکی نه شی کولی چه د نرخ او اجوری د لوړېدو په موجب، د اجوری د زیاتوالی غوښتنه وکی، مگر په هغه صورت کښی چه داسی استثنائی او عمومی حوادث پیداشی چه د عقد په وخت کښی ئی پیشبینی نه شوای کیدای او د هغی په اثر هغه معیار چه د قرارداد مالی سنجول ورباندی ټینګ ولاړ دی بل رنگه شی. په دی صورت کښی محکمه کولی شی چه د اجوری په زیاتوالی یا د عقد په فسخ کیدو حکم وکی. مگر داچه دواړو خواوو بل رنگه موافقه کړی وی.

آنچه متعهد مطابق عقد اتمام نموده فسخ نماید.

ماده ۱۴۹۹:

(۱) هرگاه عقد به اجرت بالمقطع تمام شده باشد متعهد نمی تواند زیادت اجرت را مطالبه کند گرچه در پلان کار متعهد، تعدیلی رخ داده باشد، مگر اینکه تعدیل از اثر تصمیم صاحب کار صورت گرفته باشد.

(۲) متعهد نمی تواند به موجب بلند رفتن نرخ و اجرت، زیادت اجرت را مطالبه نماید. مگر در صورتیکه چنان حوادث استثنائی عمومی رخ دهد که هنگام عقد پیشبینی شده نمی توانست و به اثر آن معیاریکه سنجش مالی عقد مقاوله به آن استوار است، دیگرگون شود درین صورت محکمه می تواند به زیادت اجرت یا فسخ عقد حکم نماید، مگر اینکه طرفین طوری دیگری موافقه نموده باشند.

ماده ۱۵۰۰:

که اجوره نه وه ټاکل شوی د پوره شوی کار مصرفونه د پوهانو په وسیله ټاکل کیږي.

ماده ۱۵۰۰:

هرگاه اجرت تعیین نشده باشد، مصارف کار انجام شده توسط اهل خبره تعیین می گردد.

ماده ۱۵۰۱:

که د نقشی مهندس د اندازونیول پوره کړل یا د تعمیر اداره د هغی د خاوند په امر د ټاکلی اجوری په بدل کښی په غاړه واخلي د ذکر شوی اجوری مستحق گڼل کیږي.

ماده ۱۵۰۱:

هرگاه مهندس، نقشه یا اندازه گیری ها را باتمام رسانیده یا اداره تعمیر را به امراصاحب آن بمقابل اجرت معینه به عهده گیرد، مستحق اجرت مذکور شناخته می شود.

ماده ۱۵۰۲:

که د کار خاوند د مهندس اجوره نه وی ټاکلی د مثلی اجوری مستحق کیږي او د هغی مودی سره سم چه د هغه کار په کښی شوی او د عرف سره ټاکل کیږي.

ماده ۱۵۰۲:

هرگاه صاحب کار اجرت مهندس را تعیین نکرده باشد، مستحق اجرت مثل که مطابق عرف و مدتی که کار او در بر گرفته تعیین می گردد.

خلوم مبحث - دوهم تعهد کوونکی

مبحث چهارم - متعهد ثانی

ماده ۱۵۰۳:

(۱) که د کار طبیعت یا د عقد صراحت مانع نه شی نو تعهد کوونکی کولی شی چه بل خوک د ټول یاخینی کار د اجرا کولو دپاره مکلف کی، په هر صورت تعهد کوونکی د کار د خاوند په مقابل

ماده ۱۵۰۳:

(۱) متعهد میتواند درحالی که طبیعت کار یا صراحت عقد مانع نگردد، شخص دیگری را به اجرای تمامی یا قسمی از کار مکلف گرداند. بهر صورت متعهد در برابر صاحب کار،

کښی د دوه یم تعهد کوونکی د کار مسئول دی.
(۲) دوه یم تعهد کوونکی د لومړنی تعهد کوونکی په مقابل کښی مسوول ګڼل کیږی.

ازکار متعهد ثانی مسئول میباشد.
(۲) متعهد ثانی در برابر متعهد اول مسوول شناخته می شود.

پنځم مبحث - د قرار داد پای ته رسیدل

۱۵۰۴ ماده:

د قرارداد عقد د تعهد شوی کار په سرته رسیدو، د دواړو خواوو د موافقی سره سم د هغی په تسلیمولو او د قانون په حکمونو پای ته رسیږی.

مبحث پنجم - انجام قرارداد

ماده ۱۵۰۴:

عقد مقاوله بانجام کار تعهد شده و تسلیم آن مطابق توافق جانبین و احکام قانون منقضی می گردد.

۱۵۰۵ ماده:

د کار خاوند کولی شی هر وخت چه ئی زړه وغواړی د کار اجرا کول متوقف کی او عقد ته خاتمه ورکی، خو په دی شرط چه د تعهد کوونکی مصرفونه، د سرته رسیدلی کار اجوره او کومه ګټه چه د کار په سرته رسیدو ترسره کېده جبیره کی. محکمه کولی شی د شرطونو د ایجاب په صورت کښی، تعویض کم کی.

ماده ۱۵۰۵:

صاحب کار می تواند هر وقتی خواسته باشد، عقد را خاتمه داده اجراء کار را متوقف سازد، مشروط براینکه مصارف متعهد، اجرت کار انجام شده و مفادی را که بانجام کار میسر می گردید، جبران نماید. محکمه در صورت ایجاب شرایط می تواند تعویض را تخفیف دهد.

ماده ۱۵۰۶:

که د تعهدشوی کار ترسره کول
محال شی د قرارداد عقد پای ته
رسیږی.

ماده ۱۵۰۷:

(۱) که شی پخوا له دی چه د کار
خاوند ته تسلیم کړی شی د
غیرمترقبه سببونو په اساس هلاک
شی، نو تعهد کوونکی نه شی
کولی چه د کار د اجوری او
مصرفونو غوښتنه وکی، مگر
داچه د کار خاوند ته ئی ترمخه
لیکلی خبرتیا ورکړی وی. د موادو
د هلاکیدو تاوان د موادو په
برابروونکی دی.

(۲) که د شی هلاک یا نقصان د
کار د خاوند د خطا په اثر وی یا د
هغی موادو د عیب په اثر وی چه د
کار خاوند هغه برابر کړی دی،
نو تعهد کوونکی د اجوری او د
ایجاب وخت کښی د تعویض هم
مستحق کیږی.

ماده ۱۵۰۸:

که د قرار داد په عقد کښی د تعهد
کوونکی شخصی اعتماد د اعتبار
خای وی، نو عقد د تعهد کوونکی

ماده ۱۵۰۶:

هرگاه انجام کار تعهد شده
مستحيل گردد، عقد مقاوله
منقضی می گردد.

ماده ۱۵۰۷:

(۱) هرگاه شی بنا بر اسباب
غیر مترقبه قبل از تسلیم آن به
صاحب کار از بین رود،
متعهد نمی تواند اجرت کار و
مصارف را مطالبه نماید. مگر
اینکه به صاحب کار راجع به
تسلیم شدن آن قبلاً اطلاع
کتبی داده باشد. خساره از
بین رفتن مواد، بر تهیه کننده
است.

(۲) اگر از بین رفتن یا نقصان
شی به اثر خطای صاحب کار یا
به اثر عیب موادی باشد که
صاحب کار آنرا تهیه نموده،
متعهد مستحق اجوره
و عند الإيجاب مستحق تعویض
می گردد.

ماده ۱۵۰۸:

هرگاه اعتماد شخصی
متعهد در عقد مقاوله محل
اعتبار باشد، عقد به مرگ

په مړینی پای ته رسیږي، د هغی په غیر عقد پخپل حال پاتی کیږي، مگر داچه د تعهد کوونکی په وارثانو کښی د کار د ښه اجرا آتو په باره کښی کافی تضمینات موجود نه وی.

۱۵۰۹ ماده:

(۱) که د مقاولی عقد د تعهد کوونکی په مړینی پای ته ورسېږي د کار خاوند د انجام شوی کار د قیمت په اداء کولو او د هغی مصرفونو چه دناپوره برخی د اجراء کولو د پاره یی صورت موندلی مکلف کیږي، دا مکلفیت د هغی ځتنی په اندازی دی چه د ذکر شوی کار او مصرفونو څخه د کار خاوند ته رسیدلی دی، ددی په مقابل کښی د کار خاوند کولی شی چه برابر شوی مواد دیو عادلانه تعویض په بدل کښی وغواړي.

(۲) ددی مادی د پورتنی فقری حکم د هغه تعهد کوونکی په باره کښی هم تطبیقېږي چه د کار کولو ته یی اقدام کړی خو د ارادی څخه دباندي سببونو په اساس د هغی د پوره کیدو څخه عاجز شوی وی.

متعهد منقضي می گردد. در غیر آن عقد بحال خود باقی می ماند. مگر اینکه در ورثه متعهد راجع به حسن اجراء کار تضمینات کافی موجود نباشد.

ماده ۱۵۰۹:

(۱) هرگاه عقد مقاوله به مرگ متعهد منقضي گردد. صاحب کار بتأدیه قیمت کار انجام شده و مصارفیکه برای اجرای قسمت ناتکمیل صورت گرفته، مکلف می گردد. این مکلفیت به اندازه نفع است که از کار و مصارف مذکور به صاحب کار عاید می شود، در برابر آن صاحب کار می تواند مواد تهیه شده را بمقابل تعویض عادلانه مطالبه نماید.

(۲) حکم فقره فوق این ماده در مورد متعهد یکه به اجرای کار اقدام کرده مگر بنابر اسباب خارج از اراده او از اتمام آن عاجز گردیده نیز تطبیق می شود.

دوه یم قسمت

د یوشی د جوړولو غوښتنه

۱۵۱۰ ماده:

د یوشی د جوړولو د غوښتنی قرارداد د یو مشخص قیمت په بدل کښی د ټاکلی شی جوړول دی په داسی توگه چه قرارداد شی په عین واردوی نه د جوړوونکی په کار.

۱۵۱۱ ماده:

د یوشی د جوړولو د غوښتنی په قرارداد کښی د مطلوب شی د جنس، نوعی، اندازی او د صفت بیان شرط دی.

۱۵۱۲ ماده:

د یوشی د جوړولو د غوښتنی په قرار داد کښی د نظر لاندی شی د قیمت ادا کول په معجل صورت هرو مرو نه دی.

۱۵۱۳ ماده:

(۱) که د یوشی د جوړولو د غوښتنی قرار داد منعقد شوی وی نو قرارداد کوونکی نه شی کولی چه د خپلو تعهدونو څخه منصرف شی، مگر داچه د دواړو خواوو ترمنځ بل رنگه موافقه شوی وی.
(۲) که جوړوونکی خپل تعهد د

قسمت دوم

استصناع - فرمایش ساختن شی

ماده ۱۵۱۰:

استصناع، مقاوله ساختن شی معین است در برابر قیمت مشخص به نحویکه مقاوله بر عین شی وارد باشد نه بر کار صنعت گر.

ماده ۱۵۱۱:

در مقاوله استصناع بیان جنس، نوع، مقدار و وصف شی مطلوب شرط می باشد.

ماده ۱۵۱۲:

در مقاوله استصناع پرداخت قیمت شی مورد نظر طور معجل حتمی دانسته نمی شود.

ماده ۱۵۱۳:

(۱) مقاوله کنندگان نمی توانند در صورتیکه مقاوله استصناع انعقاد یافته باشد از تعهدات خود منصرف گردند، مگر اینکه موافقه بین طرفین طور دیگری صورت گرفته باشد.
(۲) اگر صنعتگر تعهد خود را

قرار داد د شرطونو سره سم تر سره کړی نه وی نو د شی د جوړولو غوښتونکی د جوړ شوی شی په قبلولو مکلف نه دی، کولی شی چه د جوړوونکی څخه د رسیدلی تاوان د تعویض غوښتنه وکی.

(۳) که د شی د جوړولو غوښتونکی د خپل غوښتل شوی شی د قبلولو او تسلیمیدلو څخه بی سببه او بی د معقولو د لیلونو ځان وژغوری، نو د هغی په تسلیمیدو مکلف کیږی، د هغی په غیر جوړوونکی کولی شی چه د شی د جوړولو د غوښتونکی څخه د هغی تاوان د تعویض غوښتنه وکی چه د تسلیمیدو د تأخیر په سبب یا د تعهد د نه په ځای کولو په سبب ورته رسیدلی دی.

ماده ۱۵۱۴:

(۱) جوړوونکی مکلف دی چه د جوړولو غوښتل شوی شی په داسی توگه جوړکی چه د تضمین شوی صفت لرونکی وی او د هغی څخه غوښتل شوی گټه واخیستل شی. همدارنگه باید چه ذکر شوی شی د داسی عیب څخه خالی وی چه د شی قیمت ټیټه وی.

مطابق به شرایط مقاوله انجام نداده باشد، فرمایش دهنده به قبولی شی ساخته شده مکلف نبوده، می تواند جبران خساره عاییده را از صنعتگر مطالبه کند.

(۳) هرگاه فرمایش دهنده از قبولی و تسلیم شدن شی فرمایش داده شده خود بدون سبب و دلایل معقول ایاورزد، به تسلیم گیری آن مکلف می گردد. درغیر آن صنعتگر می تواند جبران خساره ای را که به سبب تأخیر تسلیمی یا عدم ایفای تعهد فرمایش دهنده به وی عاید گردیده، از فرمایش دهنده مطالبه نماید.

ماده ۱۵۱۴:

(۱) صنعت گر مکلف است شی فرمایش داده شده را طوری بسازد که حایز وصف تضمین شده بوده و استفاده مطلوب از آن شده بتواند. همچنان شی مذکور باید عاری از عیبی باشد که ارزش را تنزیل دهد.

(۲) که د جوړولو غوښتل شوی شی موافقه شوی صفتونه او شرطونه ونه لری نو د شی د جوړولو غوښتونکی کولی شی چه د عیب د لیری کېدو غوښتنه وکي.

(۳) که جوړوونکی د عیب په لیری کیدلو کښی تأخیر وکي، د شی د جوړولو غوښتونکی کولی شی چه عیب لیری کی او مصرفونه د جوړوونکی څخه وغواړی.

۱۵۱۵ - ماده:

د شی د جوړولو غوښتونکی به ددی قانون د (۱۵۱۴) مادې د درج شوی عیب د لیری کولو دپاره مناسبه موده ټاکي او دا خبره به توضیح کوی چه که په ټاکلی مودی کي موجود عیب لیری نه شي نو شی به بیرته ورکوي. د ټاکلي مهلت د تیریدو وروسته د شی د جوړولو غوښتونکی کولی شی چه د قرارداد څخه رجوع وکی او یا د عیب په تناسب د قیمت د ټیټوالی غوښتنه وکي.

۱۵۱۶ ماده:

که د شی د جوړولو غوښتونکی، د غوښتل شوی جوړ شوی شی په عیب پوه شی او سره د هغی هم

(۲) اگر شی فرمایش داده شده اوصاف و شرایط موافقه شده را حایز نباشد، فرمایش دهنده می‌تواند رفع عیب را مطالبه کند.

(۳) اگر صنعتگر در رفع عیب تأخیر ورزد. فرمایش دهنده می‌تواند عیب را رفع نموده مصارف را از صنعتگر مطالبه نماید.

ماده ۱۵۱۵:

فرمایش دهنده برای رفع عیب مندرج ماده (۱۵۱۴) این قانون مدت مناسبی را تعیین می‌کند با توضیح اینکه اگر در موعد معین عیب عاید شده رفع نگردد، شی را مسترد می‌دارد. بعد از گذشت مهلت معینه فرمایش دهنده می‌تواند از مقاوله رجوع نموده و یا تنزیل قیمت را متناسباً مطالبه کند.

ماده ۱۵۱۶:

اگر فرمایش دهنده شی فرمایش داده شده را در حالیکه عیب داشته باشد فهمیده تسلیم

تسلیم شی، نو په جوړوونکی د رجوع حق نه لری مگر داچه د عیب خیاری دځان دپاره شرط کړی وی.

۱۵۱۷ ماده:

(۱) د جوړولو د غوښتل شوی شی قیمت د تسلیمیدلو په وخت کښی د اداء کولو وړوی، مگر داچه موافقه په بل ډول شوی وی.

(۲) که د جوړونو غوښتل شوی شی جزء په جزء د تسلیمیدو وړ وی نو قیمت ئی د هر جزء د تسلیمیدو په مقابل کښی د اداء کولو وړ دی.

۱۵۱۸ ماده:

(۱) که جوړ شوی شی پخواله دی چه د جوړولو غوښتونکی ته تسلیم کړی شی، تلف شی نو جوړوونکی ئی ضامن گڼل کیږی.

(۲) که ذکر شوی شی په داسی وخت کښی تلف شی چه ټاکلی موده پای ته رسیدلی وی او جوړوونکی د شی د جوړولو غوښتونکی ته خبرتیا ورکړی وی چه جوړ شوی شی تسلیم شی، او هغه بی موجه په تسلیمیدو کښی وروسته والی راوړی، نو جوړوونکی مسئول نه گڼل کیږی مگر داچه تلف کول د جوړوونکی

شود، حق رجوع را برصنعتگر ندارد. مگر اینکه خیاریعیب را به خود شرط گذاشته باشد.

ماده ۱۵۱۷:

(۱) قیمت شی فرمایش داده شده در وقت تسلیم شدن قابل تأدیه می باشد، مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

(۲) اگرشی فرمایش داده شده جزوار قابل تسلیمی باشد، قیمت آن در برابر تسلیمی هر جزء قابل تأدیه می باشد.

ماده ۱۵۱۸:

(۱) اگرشی ساخته شده قبل از تسلیمی آن به فرمایش دهنده تلف شود، صنعتگر ضامن آن شناخته می شود.

(۲) اگرشی مذکور در زمانی تلف گردد که مدت معینه ختم شده و صنعتگر بفرمایش دهنده اخطار داده تا شی ساخته شده را تسلیم شود، و او بدون موجب، تأخیر به عمل آورده باشد، صنعتگر مسئول شناخته نمی شود، مگر اینکه اتلاف به سبب قصور صنعتگر

یا د هغه د اجیرانو د قصور په سبب صورت موندلی وی.

۱۵۱۹ ماده:

که جوړوونکی د شی جوړولو د غوښتونکي د غوښتنې په اساس، جوړ شوی شی د خپل د جوړولو د ځای څخه بل ځای ته لیږي نو په دې حالت کښی د خرڅولو پوری مربوط حکمونه مراعات کیږي.

۱۵۲۰ ماده:

جوړوونکی حق لري چه د خپلي اجوری د اخیستلو دپاره چه د قرارداد له لحاظه د هغی مستحق دی، کوم شی چه ئی جوړ کړی او په تصرف کښی ئی لري، حبس کی.

۱۵۲۱ ماده:

(۱) د شی د جوړولو غوښتونکی او د هغه وارثان کولی شی چه عقد فسخ کی، که څه هم جوړوونکی د جوړولو د غوښتل شوی شی په جوړولو پیل کړی وی، خو په دې شرط چه جوړوونکی ته د شوی کار اجوره، د مصرف شوو موادو د قیمت او د تیار شوو موادو تاوان ورکی، مگر داچه موافقه بل رنگه شوی وی.

و یا اجیران وی صورت گرفته باشد.

ماده ۱۵۱۹:

اگر صنعتگر شی ساخته شده را به اساس مطالبه فرمایش دهنده به محل دیگری غیر از محل صنعت خود می فرستد، درین حالت احکام متعلق به فروش رعایت می گردد.

ماده ۱۵۲۰:

صنعتگر برای طلب خود از لحاظ مقاوله حق حبس را بالای شی ای که ساخته و در تصرف دارد، حایز می باشد.

ماده ۱۵۲۱:

(۱) فرمایش دهنده و ورثه وی می توانند فسخ عقد را مطالبه نمایند، گر چه صنعتگر به ساختن شی فرمایش داده شده شروع نموده باشد. مشروط بر اینکه برای صنعتگر اجرت کار کردگی، قیمت مواد مصرف شده و خساره مواد تهیه شده را بپردازند، مگر اینکه موافقه طوردیگری صورت گرفته باشد.

(۲) محکمه کولی شی د ایجاباتو، حالونو او کیفیتونو سره سم د تعویض اندازه کمه کی.

۱۵۲۲ ماده:

(۱) د شی د جوړولو غوښتونکی کولی شی په را تلونکو حالونو کښی جوړوونکی ته د خبرتیا وروسته قرارداد فسخ او د ضرر رسیدلو په صورت کښی د تعویض غوښتنه وکی:

۱- په هغه حالت کښی چه جوړوونکی بی د معقول عذر څخه د معقولی مودی په اوږدو کښی د خپل تعهد په اجراء کولو پیل ونه کی.

۲- په هغه حالت کښی چه جوړوونکی د ټاکلی مودی په اوږدو کښی د شی د جوړولو د غوښتونکی، د غوښتل شوی شی په تسلیمولو کښی وروسته والی راوړی.

(۲) که وروسته والی او د جوړوونکی له خوا د تعهد نه اجراء کول د خطا یا د داسی کار څخه پیدا شوی وی چه د شی د جوړولو د غوښتونکی پوری مربوط وی او د جوړونکی د صریحی او لیکلی

(۲) محکمه می تواند مقدار جبران خساره را مطابق به ایجابات و حالات و کوائف تنزیل دهد.

ماده ۱۵۲۲:

(۱) فرمایش دهنده می تواند در حالات آتی بعد از اخطار به صنعتگر مقاوله را فسخ و در صورت متضرر شدن مطالبه جبران خساره نماید:

۱- در حالتیکه صنعتگر بدون عذر مؤجه در خلال مدت معقول به اجرای تعهد خود شروع نکند.

۲- در حالتیکه صنعتگر در خلال مدت معینه به تسلیم دهی شی فرمایش داده شده تأخیر به عمل آورد.

(۲) اگر تأخیر و عدم اجرای تعهد از جانب صنعتگر ناشی از خطاء و یا امری باشد که به فرمایش دهنده مربوط باشد و با وجود مطالبه صریح و کتبی

غوبستنی سره د هغی په اداء کولوته ئی اقدام نه وی کړی، نو جوړوونکی کولی شی چه عقد فسخ او د رسیدلی تاوان د تعویض غوبستنه وکی.

ماده: ۱۵۲۳

که د تعهد اداء کول د پیل کیدو وروسته په داسی سبب چه د قرارداد کوونکو د ارادو د باندی وی قطع شی، جوړوونکی نه شی کولی چه د ثمن د قبضولو غوبستنه وکی، مگر د هغه کار په تناسب چه د تعهد د قطع کیدو ترمخه ئی برابر کړی وی.

ماده: ۱۵۲۴

کوم کار کوونکی او اجیران چه د قرار داد په عقد کینی استخدا میری د شی د جوړولو د غوبستونکی په مقابل کینی یا د هغه چا چه جوړول شوی شی د هغه په گټه تیار شوی د مستقیمی دعوی حق د هغی پیسو په حدودو کینی لری چه د شی د جوړولو غوبستونکی جوړوونکی ته د هغی په اداء کولو مکلف وی. ذکر شوی اشخاص د محکمی د حکم د صادریدلو وروسته په ذکر شوو

صنعتگر به ایفای آن نپرداخته باشد، صنعتگر می تواند عقد را فسخ و جبران خساره وارده را مطالبه نماید.

ماده ۱۵۲۳:

هرگاه ایفاً تعهد بعد از شروع به سبب خارج از اراده مقاوله کنندگان منقطع شود، صنعتگر نمی تواند قبض ثمن را مطالبه نماید. مگر به تناسب کاری که پیش از انقطاع تعهد تهیه نموده باشد.

ماده ۱۵۲۴:

کارگران و اجیرانیکه در عقد مقاوله استخدا می شوند، حق دعوی مستقیم را در برابر فرمایش دهنده و یا شخصیکه شی فرمایش داده شده به مفاد وی تهیه شده باشد، در حدود مبالغی دارا می باشند که فرمایش دهنده به ادای آن برای صنعتگر مکلف باشد. اشخاص مذکور حق امتیاز را بر مبالغ فوق الذکر بعد از صدور حکم محکمه کسب

پیسو د امتیاز حق پیدا کوی، دوه یم قرار داد کوونکی د لومړنیو قرار داد کوونکو له خوا او نور اشخاص چه اولنی مواد د جوړوونکی دپاره برابر وی، د شی د جوړولو په غوښتونکی د مستقیمی دعوی حق نه لری.

می نمایند، مقاوله کنندگان دومی از طرف مقاوله کننده اول و سایر اشخاصیکه مواد اولیه را به صنعتگر تهیه می نمایند، حق دعوی مستقیم را علیه فرمایش دهنده ندارند.

درېیم قسمت د عمومی مرفقونو تعهدات

ماده ۱۵۲۵:

د عمومی مرفقونو تعهدات داسی عقد دی چه ورڅخه غرض د عمومی مرفقونو اداره چه گټور صفت ولری د حکومت او فرد ترمنځ یا د حکومت او شرکت ترمنځ منعقدیږی او د هغی په موجب د یوی ټاکلی مودی دپاره د عمومی مرفقونو څخه گټه اخیستل د تعهد کوونکی په اختیار کښی ورکول کیږی.

ماده ۱۵۲۶:

د عمومی مرفقونو تعهد کوونکی د هغه عقد په موجب چه د معامله لرونکو سره ئی تړی، تعهد کوی چه د مقابلی خوا دپاره به معمول لږمی خدمتونه د هغی اجوری په

قسمت سوم تعهدات مرافق عامه

ماده ۱۵۲۵:

تعهدات مرافق عامه، عقدیست که غرض از آن اداره مرافق عامه دارای صفت انتفاعی بوده، بین حکومت و فرد یا حکومت و شرکت عقد می گردد و بموجب آن استفاده از مرافق عامه برای مدت معین به اختیار متعهد گذاشته می شود.

ماده ۱۵۲۶:

متعهد مرافق عامه بموجب عقدیکه با معامله داران می بندد، تعهد می کند تا برای طرف مقابل خدمات لږمه را طور معمول

بدل کبئی چه د عقد د تصریح شوو شرطونو سره سم وی او د هغه شرطونو موافق وی چه د کار طبیعت او د مربوطو قوانینو حکمونه ئی ایجابیه وی هغه به ترسره کوی.

۱۵۲۷ ماده:

(۱) د عمومی مرفقونو تعهد کوونکی مکلف دی د خپلو معامله لرونکی ترمنځ د اجوری د ورکولو او د خدمتونو ترسره کولو په باره کبئی پوره مساوات تأمین کی. د هغی عقدونو په باره کبئی چه تعهد کوونکی ئی د معاملی لرونکو سره منعقدوی کوم نرخ چه د حکومت له خوا ټاکل کیږی، مراعات یی لازم دی او د عقد دواړه خواوی د هغی په خلاف موافقه نه شی کولی. که حکومت د دی نرخ تعدیل لازم وگڼلو او منظور ئی کړو نوی نرخ د منظوریو د نېټې څخه یی له دی چه په ماقبل تاثیر وکی، اجرا کیږی.

(۲) کوم معامله لرونکی چه د ټاکلی نرخ څخه زیات ورکړی وی، کولی شی چه د هغی د بیرته اخیستلو غوښتنه وکی. که تعهد

بمقابل اجرتیکه مطابق شروط مصرحه عقد و شروطیکه طبیعت کار و احکام قوانین مربوط ایجاب می دارد، انجام می دهد.

ماده ۱۵۲۷:

(۱) متعهد مرافق عامه، مکلف است مساوات تمام را در مورد تادیعة اجرت و انجام خدمات بین معامله داران خود تأمین نماید. در مورد عقودیکه متعهد با معامله داران عقد می نماید، نرخیکه از طرف حکومت تعیین می گردد واجب الرعايت بوده و متعاقدين مخالف آن موافقه کرده نمی توانند. اگر حکومت تعدیل این نرخ را لازم دانسته و منظور نماید، نرخ جدید از تاریخ منظوری تعدیل بدون تأثیر بمقابل مرعی الاجراً می باشد.

(۲) معامله داریکله زیاده تر از نرخ معینه تادیعه نموده باشد، میتواند استرداد آنرا مطالبه نماید. اگر متعهد کمتر از

کوونکی د ټاکلی نرخ څخه کم اخیستی وی کولی شی چه د هغی د پوره کیدو غوښتنه وکی، د دی حکم په خلاف هره نوعه بله موافقه باطله گڼل کیږی.

ماده ۱۵۲۸:

(۱) د خلکو د وړو او راوړو تعهد کوونکی مکلف دی د سورلیو د سلامتیا دپاره لازمی احتیاط ونیسی، تعهد کوونکی د هغه ضرر مسئول دی چه د سوریدو او کښته کیدو په وخت کښی خلکوته رسیږی، مگر داچه ثابته کی ضرر د بهرنی سبب څخه پیدا شوی او بی د هغه د ارادی څخه وو.

(۲) که د تعهد کوونکی له خوا د ځینو غیر قانونی آلو د استعمال په نسبت ضرر ورسیدلو دا ضرر د بهرنی سبب څخه پیدا شوی نه گڼل کیږی.

نرخ معینه اخذ نموده باشد، می تواند تکمیل آنرا را مطالبه نماید. و هرنوع موافقه دیگریه خلاف این حکم باطل شناخته می شود.

ماده ۱۵۲۸:

(۱) متعهد حمل و نقل اشخاص مکلف است احتیاط لازمه را برای سلامت راکبین اتخاذ نماید. متعهد از آسیبی که هنگام سوار شدن، نقل و پائین شدن به اشخاص عاید می گردد، مسئول می باشد. مگر اینکه ثابت نماید که آسیب ناشی از سبب خارجی بدون اراده وی بوده است.

(۲) رسیدن آسیب به سبب استعمال غیرقانونی بعضی آلات از جانب متعهد، ناشی از سبب خارجی تلقی نمی شود.

دوه یم فصل
د کار عقد
لومړی قسمت
عمومي حکمونه

۱۵۲۹ ماده:

د کار عقد د هغه عقد څخه عبارت دی چه د هغی په موجب د عقد یوه خوا د بلی خوا سره داسی تعهد کوی چه خدمت به د هغه د لارښوونی لاندی د یوی ټاکلی اجوری په بدل کښی ترسره کوي.

۱۵۳۰ ماده:

(۱) ددی فصل درج شوی حکمونه د کرهڼی د کارگرانو او د کورونو د مستخدمینو په باره کښی نه تطبیقیري. د هغوی پوری مربوط امور د خاصو قوانینو او د هغی پوری مربوط عرف تابع دی.
(۲) ددی فصل درج شوی حکمونه د دولت د نورو کارگرانو او اجیرانو په باره کښی ترکوم ځایه چه د کار او کارگر او اجیرانو د قوانینو سره مغایرت ونه لری تطبیقیري.
(۳) قانونی رخصتی، مریضی، سفريه او کرایه، د اجوری کمه اندازه، د گټی په فیصدی کښی گډون، عایدات او تولیدات، د

فصل دوم
عقد کار
قسمت اول
احکام عمومی

ماده ۱۵۲۹:

عقد کار، عبارت از عقدیست که بموجب آن یکی از طرفین انجام خدمت به طرف دیگر را تحت رهنمائی وی بمقابل اجرت معین متعهد می شود.

ماده ۱۵۳۰:

(۱) احکام مندرج این فصل در مورد کارگران زراعتی و در مورد مستخدمین منازل تطبیق نگردیده امور مربوط به آن، تابع قوانین خاص و عرف مربوط به آن می باشد.
(۲) احکام مندرج این فصل در مورد سایر کارگران واجیران دولت تا جائیکه با احکام قوانین کار و کارگر و اجیران دولت مغایرت نداشته باشد، تطبیق می گردد.
(۳) رخصتی های قانونی، مریضی، سفريه و کرایه، حد اقل اجوره اشتراك در فیصدی مفاد عاید و تولید، شرائط

استخدام شرطونه، دتنظیم پوري مربوط حکمونه دکار تصنیف او تقسیم، مؤیدی، تقاعد او نور اجتماعی تأمینات، حقوق، امتیازونه او دکار د خاوند او کارگر مکلفیتونه چه په دی قانون کښی ئی پیش ښی نه ده شوی، د خاص قانون د حکمونو تابع دی.

استخدام، احکام مربوط به تنظیم، تصنیف و تقسیم کار، مویده ها، تقاعد و سایر تأمینات اجتماعی، حقوقی، امتیازات و مکلفیت های کار فرما و کارگر که درین قانون پیشبینی نشده، تابع احکام قانون خاص می باشد.

دوه یم قسمت د عقد رکنونه

قسمت دوم ارکان عقد

ماده ۱۵۳۱:

د کار په عقد کښی خاص شکل شرطونه دی، مگر داچه قانون د هغی په خلاف تصریح کړی وی.

درعقد کار شکل خاص شرط نمی باشد، مگر اینکه قانون به خلاف آن تصریح نموده باشد.

ماده ۱۵۳۲:

د کار عقد د یوه ټاکلی خدمت دپاره یا د ټاکلی مودی یا نا ټاکلی مودی دپاره جواز لری.

عقد کار برای خدمت معین با مدت معین و غیر معین جواز دارد.

ماده ۱۵۳۳:

که موده په عقد کښی نه وی ټاکل شوی د عقد دواړه خواوی کولی شی هر وخت چه ئی زړه وغواړی عقد فسخ کی، خو په دی شرط چه کم ترکمه ئی دوه میاشتی ترمخه بلی خواته خبرتیا ورکړی وی.

هرگاه مدت در عقد معین نباشد، طرفین می توانند هر وقتی خواسته باشند، به فسخ عقد اقدام نمایند. مشروط براینکه حداقل دو ماه قبل طرف دیگر را اطلاع داده باشد.

ماده ۱۵۳۴:

که د عقد موده ټاکلی وی نو د عقد د مودی په تیریدو سره پخپله پای ته رسیږي، او که یی د عقد د پای ته رسیدو وروسته دواړو خواوو عقد ته دوام ورکړو، نو د نامعلومی مودی دپاره عقد نوی شوی گڼل کیږي.

ماده ۱۵۳۵:

که په عقد کښی د اجوري اندازه نه وی ټاکل شوی، د جاری عرف سره سم مثلی اجوره ټاکل کیږي. که عرف موجود نه وو نو محکمه به هغه په داسی توگه ټاکي چه عدالت تامین شی.

درېیم قسمت

د عقد حکمونه

لومړی مبحث - د اجیر التزامونه

ماده ۱۵۳۶:

کار کوونکی په راتلونکو کارونو مکلف دی:

۱- په مستقیم صورت د کار اجرا کول او د یو عادی شخص په شان په هغی کښی توجه کول.

ماده ۱۵۳۴:

هرگاه مدت عقد معین باشد، بانقضای مدت خود بخود منتهی می‌گردد و در صورت استمرار طرفین بعد از انقضای مدت، برای مدت غیر معین تجدید شده تلقی می‌گردد.

ماده ۱۵۳۵:

هرگاه مقدار اجرت در عقد تصریح نگردیده باشد، مطابق عرف جاری، اجرت مثل تعیین می‌گردد. در صورت عدم موجودیت عرف، محکمه آنرا به نحویکه عدالت تأمین گردد، تعیین می‌نماید.

قسمت سوم

احکام عقد

مبحث اول - وجایب اجیر

ماده ۱۵۳۶:

کارگر به امور آتی مکلف است:

۱- اجرای کار بصورت مستقیم و توجه در آن مانند شخص عادی.

۲- د موافقه شوی کار په ساحه کښی د کار خاوند د امر و نو اجرا کول، خو په دی شرط چه داسی کار و نو ته شامل نه وی چه د عقد، قانون یا عمومی آدابو مخالف وی، او د هغی اجرا کول خطر پیدا نه کی.

۱۵۳۷ ماده:

(۱) که کار کوونکی ته د ورسپارل شوی کار طبیعت په داسی توگه وی چه هغه د کار په عمده اسرارو خبر وی، نو دواړه خواوی کولی شی داسی موافقه وکی چه کار کوونکی نه شی کولی د عقد د مودی د پای ته رسیدو وروسته د کار د خاوند سره رقابت وکی او یا په داسی پروژی کښی گډون وکی چه د کار د خاوند سره رقابت لری.

(۲) د پورتنی فقری د صحت دپاره د راتلونکو شرطونو مراعات ضروری دی:

۱- کارگر باید چه د عقد د تړون په وخت کښی د رشد عمر ته رسیدلی وی.

۲- په کارگر باندی وارد شوی محدودیت باید د زمانی، خای، او د کار د نوعیت له حیثه د کار د

۲- اجرای اوامر صاحب کار در ساحه کار موافقه شده، مشروط بر اینکه شامل کارهای مخالف عقد یا قانون یا آداب عامه نبوده و اجرای آن خطری را بار نیاورد.

ماده ۱۵۳۷:

(۱) هرگاه طبیعت کار سپرده شده به کارگر طوری باشد که وی را به اسرار عمده کار واقف گرداند، طرفین می توانند موافقه نمایند که کارگر بعد از انتهای مدت عقد نمی تواند با کارفرما رقابت نماید و یا در پروژه اشتراک نماید که با کارفرما در رقابت است.

(۲) برای صحت این موافقت رعایت شرایط آتی ضروری می باشد:

۱- کارگر حین انعقاد عقد به سن رشد رسیده باشد.

۲- محدودیت وارده بر کارگر از حیث زمان، مکان و نوعیت کار منحصر به

خوانند د جایزو ښیځنو د ضرورت د اندازی د ساتلو په اندازی منحصر وی.

۳- دا موافقه باید چه د کارگر په راتلونکي ژوند د اقتصاد له پلوه د عدالت منافی تاثیرونه لری.

۴- د کارگر دپاره په عقد کښی د محدودیت څخه د پیدا شوی تاوان تعویض د ټاکل شوی تاوان په تناسب وی.

ماده: ۱۵۳۸

که کارگر د کار په وخت کښی په اختراع موفق شی د اختراع امتیازونه او حقوق پخپله کارگر پوری مربوط دي، مگر داچه موافقه په بل ډول شوی وی او یا د کار خوانند له خوا کارگر د اختراع او ابتکار دپاره استخدام شوی وی، سره د دی هم دکار خوانند مکلف دی چه د عدالت د ایجاباتو سره سم کارگر ته مکافات او بخشش ورکی.

ماده: ۱۵۳۹

د رقابت څخه د ځان د نه ژغورلو په صورت کښی که په جزایی شرط موافقه شوی وی او شرط په داسی توگه وی چه د ټاکلی مودی څخه د

اندازه ضرورت حمایت از مصالح جایز کارفرما باشد.

۳- این موافقت به آینده کارگر از ناحیه اقتصادی تاثیری منافی عدالت نداشته باشد.

۴- در عقد برای کارگر جبران خساره ناشی از محدودیت متناسب به خساره تعیین شده باشد.

ماده ۱۵۳۸:

هرگاه کارگر در اثنای کار به اختراع موفق شود امتیازات و حقوق اختراع مربوط به شخص کارگرمی باشد. مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد و یا استخدام کارگر از طرف صاحب کار به منظور اختراع و ابتکار بعمل آمده باشد. با آنهم صاحب کار مکلف است مکافات و پاداش مناسب را مطابق به ایجابات عدالت به کارگر بپردازد.

ماده ۱۵۳۹:

هرگاه در صورت تخلف از امتناع، رقابت به شرط جزایی موافقه بعمل آمده و شرط طوری باشد که موجب دوام

کار د خاوند دپاره د اجیر د اجباری وظیفی د زیات دوام موجب وگرځی، نو ذکر شوی شرط باطل گڼل کیږی او د ذکر شوی شرط باطلیدل د نه رقابت شرط هم د مینځه وړی.

اجباری وظیفه بیشتر اجیر، از مدت معینه نزد صاحب کار گردد. شرط مذکور باطل پنداشته شده، بطلان آن شرط عدم رقابت را نیز از بین می برد.

دوه یم مبحث - د کار د خاوند التزامونه

ماده ۱۵۴۰:

د کار خاوند په راتلونکو امورو مکلف دی:

- ۱- د دی قانون د حکمونو سره سم د اجیر د اجوری ورکول.
- ۲- د اجیر د سلامتیا د تأمین او د خطر څخه د هغه د ساتنی دپاره د لارمو وسیلو برابرول.
- ۳- د عقد د پای ته رسیدو وروسته د داسی تصدیق ورکول چه د اجیر د کار د داخلیدو او وتلو د نېټې، د کار د نوعی، د اجوری د اندازی او د عقد د التزامونو څخه د هغه د برائت متضمن وی.
- ۴- د هغی پانې او تصدیقونو بیرته ورکول چه د اجیر له خوا ورته تسلیم کړی شوی دی.
- ۵- نور هغه مکلفیتونه چه په

مبحث دوم - وجایب صاحب کار

ماده ۱۵۴۰:

صاحب کار به امور آتی مکلف است:

- ۱- تادیه اجرت اجیر مطابق احکام این قانون.
- ۲- تهیه وسایل لازم برای تأمین سلامت اجیر و حمایت او از خطر.
- ۳- اعطاء تصدیق بعد از انتهای عقد که متضمن تاریخ دخول و خروج اجیر به کار، نوع کار، مقدار اجرت و برائت وی از التزامات عقد باشد.
- ۴- اعطای اوراق و تصدیقی که از طرف اجیر به وی تسلیم گردیده.
- ۵- سایر مکلفیت هائیکه

خاص قانون کسبی تصریح شوی وی.

ماده ۱۵۴۱:

که اجیر په تاکلی مودی کسبی د وظیفی د سرته رسولو دپاره حاضر شی او خپله تیاری د کار کولو دپاره اعلام کی، مگر د هغی سببونو په اساس چه د کار خاوند ته راجع دی د کار اجرا کولو ته اقدام ونه کړی شی، نو د تاکلی مودی د اجوری مستحق دی.

ماده ۱۵۴۲:

که د کار موده په عقد کسبی پاکل شوی وی اود کار خاوندی له دی چه په اجیر کسبی کوم داسی عیب وگوری یا کوم عذر پیدا شی چه د عقد د فسخ کېدو موجب وگرځی، عقد فسخ کی نو د ټولی مودی د اجوری په ورکولو او دایجاب په وخت کسبی د تعویض سره مکلف دی.

ماده ۱۵۴۳:

د کار خاوند ددی قانون د (۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲) مادو په درج شوو التزامونو علاوه مکلف دی چه د هغی وظیفو په سرته رسولو ته

در قانون خاص تصریح شده باشد.

ماده ۱۵۴۱:

هرگاه اجیر در میعاد معینه برای انجام وظیفه حاضر گردیده آمادگی خود را با اجرای کار اعلام نماید، مگر بنابر اسبابی که به صاحب کار راجع می گردد، با اجرای کار پرداخته نتواند، مستحق اجرت همان میعاد شناخته می شود.

ماده ۱۵۴۲:

هرگاه مدت کار در عقد معین بوده و صاحب کار قبل از انقضای مدت بدون موجودیت عذر یا عیب در اجیر که موجب فسخ گردد، عقد را فسخ نماید، بتأدیه اجرت تمامی مدت و عندالایجاب به تعویض مکلف می گردد.

ماده ۱۵۴۳:

صاحب کار مکلف است علاوه بر ایفای التزامات مندرج مواد (۱۵۴۰-۱۵۴۱-۱۵۴۲) این قانون بانجام وظایفی بپردازد

اقدام وکی چه د خاصو قوانینو سره سم مکلف شوی دی. که مطابق قوانین خاص مکلف شناخته شده است.

درېم مبحث - د کار د عقد پای

ماده: ۱۵۴۴

ددی قانون د (۱۵۳۳، ۱۵۳۴) مادو د درج شوو حکمونو په مراعات کولو سره د کار عقد د ټاکلی مودی په پای ته رسیدو یا د هغه کار په پوره کېدو چه د هغی دپاره عقد صورت موندلی دی، پای ته رسیږی.

ماده: ۱۵۴۵

که د عقد فسخ کېدل د دواړو خواوو څخه دیوه له خوا د حق د بد استعمال څخه پیدا شوی وی بله خوا کولی شی په هغی تعویض علاوه چه په ټاکلی مودی کېنې د نه خبرتیا له امله د هغی مستحق کیږی، د حق د بد استعمال له امله چه ورڅخه د عقد فسخ کېدل پیدا شوی د هغی د تعویض غوښتنه هم وکي.

ماده: ۱۵۴۶

که د کار د خاوند هغه رویه چه د عقد د شرطونو مخالفه وی ددی باعث شی چه اجیر انفصال ته

مبحث سوم - انتهای عقد کار

ماده: ۱۵۴۴

با رعایت احکام مواد (۱۵۳۳-۱۵۳۴) این قانون عقد کار بانهای مدت معینه با اتمام کاریکه بمنظور آن عقد صورت گرفتته منتهی می گردد.

ماده: ۱۵۴۵

هرگاه فسخ عقد ناشی از سوء استعمال حق از جانب یکی از طرفین باشد، طرف دیگر می تواند علاوه بر جبران خساره که از اثر عدم اخطار در مدت معینه مستحق میشود، جبران خساره وارده ناشی از فسخ عقد در اثر سوء استعمال حق را نیز مطالبه نماید.

ماده: ۱۵۴۶

هرگاه صاحب کار با مداخله لایمه مخالف شرایط عقد باعث آن شود که اجیر را به انفصال وادار

مجبور کی او په ظاهر کښی اجیر د عقد فسخ کوونکی وگڼل شی، محکمه کولی شی چه د کار خاوند په تعویض ورکولو محکوم کی.

۱۵۴۷ ماده:

محکمه به د هغه تعویض د ټاکلو د اندازی په باره کښی چه د حق د بد استعمال د انفصال څخه پیدا شوی جاری عرف، د هغه کار طبیعت چه عقد د هغی د پاره تړل شوی، د اجیر د خدمت موده او د رسیدلی ضرر اندازه په نظر کښی نیسی.

۱۵۴۸ ماده:

په راتلونکو حالونو کښی د کار خاوند کولی شی بی د پخوانی خبرتیا څخه د عقد فسخ کېدو ته اقدام وکی:

۱- په هغه حالت کښی چه اجیر خپل شهرت په واقعی صورت نه وی معرفی کړی او یایی جعلی تصدیقونه او جوازبنکاره کړی وی.

۲- په هغه حالت کښی چه شخص د کار د نامزدی په دوری کښی د کار د خاوند رضایت نه وی حاصل کړی، خو په دی شرط چه د هغه د ټاکلو د نېټې څخه انفصال د دری میاشتو په اوږدو کښی

سازد و ظاهراً اجیرفسخ کننده تلقی گردد، محکمه می تواند صاحب کار را به تعویض محکوم سازد.

ماده ۱۵۴۷:

محکمه در تعیین مقدار تعویض که از انفصال ناشی از سوء استعمال حق بوجود آمده، عرف جاریه، طبیعت کاریکه عقد بر آن صورت گرفته، مدت خدمت اجیر و اندازه ضرر وارده را در نظر می گیرد.

ماده ۱۵۴۸:

در احوال آتی صاحب کار می تواند بدون اخطار قبلی به فسخ عقد اقدام نماید:

۱- در حالیکه اجیر شهرت خود را غیر واقعی معرفی نموده یا تصادیق و جواز جعلی ارائه نموده باشد.

۲- در حالیکه شخص در دوره نامزدی کار رضایت صاحب کار را حاصل نموده نتواند، مشروط بر اینکه انفصال در خلال سه ماه از تاریخ تعیین وی صورت

صورت موندلی وی.

۳- په هغه حالت کښی چه داجیر له خوا د کار خاوند ته د مادی تاوان در سولو په مقصد، عمدی عمل یا تقصیر واقع شی، خو په دی شرط چه د هغی د واقع کیدو د نېټې څخه ئی د موضوع څخه د څلیر ویشتهو ساعتونو په اوږدو کښی قانونی واک لرونکی شخص ته خبرتیا ورکړی وی او د تحقیق په نتیجی کښی اتهام ثابت شی.

۴- په هغه حالت کښی چه په یوه کال کښی د پنځلسو ورځو څخه زیات او یا یوه هفته پرله پسې بی د معقول عذر څخه ناسوب شی.

۵- په هغه حالت کښی چه د اجیر له خوا په عقد مرتب شوی التزامونه اداء نه شی.

۶- په هغه حالت کښی چه د اجیر له خوا د کار د دستگاه پوری د مربوطو صنعتی یا تجارتی اسرارو افشاء کول ثابت شی.

۷- په هغه حالت کښی چه اجیر په داسی جنایت یا جنحی محکوم شی چه د شرف، امانت داری او د اخلاقو منافی وی.

۸- په هغه حالت کښی چه په اجیر

گیرد.

۳- در حال وقوع عمل عمدی یا تقصیری از جانب اجیر به مقصد رسانیدن خساره مادی به صاحب کار، مشروط بر اینکه اطلاع موضوع در خلال مدت (۲۴) ساعت از تاریخ وقوع آن به شخص با صلاحیت قانونی داده شده و اتهام در نتیجه تحقیق ثابت گردد.

۴- در حال غیر حاضری متجاوز از (۱۵) روز در یکسال یا یک هفته بصورت متوالی بدون عذر معقول.

۵- در حال عدم ایفای وجایب مرتب بر عقد از طرف اجیر.

۶- در حال ثبوت افشای اسرار صنعتی یا تجارتی مربوط به دستگاه کار از طرف اجیر.

۷- در حال محکومیت اجیر بجنایت یا جناحه منافی شرف امانت داری و اخلاق.

۸- در حال اثبات ارتکاب

باندی د کار په دستگاه کښی د کار د اجراء کولو په وخت کښی د عمومی آدابو په خلاف د یو جرم ارتکاب ثابت شی.

۹- په هغه حالت کښی چه اجیر د کار په وخت کښی یا د کار په سبب په رئیس یا د مدیره هیأت په یوه غړی تیری وکی.

۱۵۴۹ ماده:

(۱) په راتلونکو حالونو کښی اجیر کولی شی بی د پخوانی خبرتیا عقد فسخ او کار پریرېدی:

۱- په هغه حالت کښی چه د کار خاوند د عقد په وخت کښی پر هغه د غش څخه کار اخیستی وی. خو په دی شرط چه د هغه د کار څخه د دېرش ورځو څخه زیاتی نه وی تیری شوی.

۲- په هغه حالت کښی چه د کار خاوند خپلی هغه وجیبی چه د قانون د حکمونو او عقد سره سم د هغی په کولو مکلف دی، ترسره نه کی.

۳- په هغه حالت کښی چه د کار خاوند د اجیر یا هغه کورنی د یوه فرد په مقابل کښی د داسی فعل ارتکاب کوونکی شی چه د عمومی

جرم مخالف آداب عامه بر اجیر د دستگاه کار هنگام اجرای کار.

۹- در حال تجاوز اجیر علیه رئیس یا یکی از اعضای هیأت مدیره در اثنای کار یا به سبب آن.

ماده ۱۵۴۹:

(۱) در احوال آتی اجیر میتواند بدون اخطار قبلی عقد را فسخ و کار را ترك دهد:

۱- در حالیکه صاحب کار هنگام عقد علیه وی از غش کار گرفته باشد، مشروط براینکه زیاده از سی روز از تاریخ شمول وی بکار نگذشته باشد.

۲- در حالیکه صاحب کار به انجام وجایب خود که مطابق احکام قانون و عقد مکلف گردیده نپردازد.

۳- در حالیکه صاحب کار در برابر اجیر یا یکی از افراد عایله، وی مرتکب فعل مخالف آداب عامه

آداب مخالف وی.

۴- په هغه حالت کښی چه د کار خاوند یا د هغه نماینده په اجیر باندی په وهلو سره تیری وکی.

۵- په هغه حالت کښی چه لوی خطر د اجیر سلامتیا یا صحت تهدید کی، خو په دی شرط چه د کار خاوند سره ددی چه په هغی علم لری لازمی تدبیرونه ونه نیسی.

(۲) په هغه صورت کښی چه اجیر د پورتنی فقری د درج شوو سببونو څخه په یوه سبب کار پریردی د تعویض حق لری.

۱۵۵۰ ماده:

که تجارتخانه د تأسیساتو سره خرڅه کړی شی یا داچه د نورو تأسیساتو سره د هغی د یوځای کېدو یا مزجیدو په نسبت تعدیل راشی، نو د کار ټول عقد چه د بیعی یا تعدیل په وخت کښی یی مراعات کېدلو، دکار د نوی خاوند او اجیر ترمنځ د نفاذ په حالت پاتی کیږی. دکار نوی خاوند او د کار پخوانی خاوند د تضامن په صورت د اجوری د ورکولو او تعویض د حقوقو مسئول دی.

شود.

۴- در حالیکه صاحب کار یا نماینده وی با ضرب علیه اجیر تجاوز نماید.

۵- در حالیکه خطر بزرگ سلامت یا صحت اجیر را تهدید نماید. مشروط براینکه صاحب کار با وجود علم از آن باتخاذ تدابیر لازمه نپردازد.

(۲) در صورتیکه اجیر بنابر یکی از اسباب مندرج فقره فوق کار راترك دهد، مستحق تعویض شناخته می شود.

ماده ۱۵۵۰:

هرگاه تجارتخانه با تأسیسات فروخته شود، یا به نسبت الحاق یا مزج آن به تأسیسات دیگر تعدیلی در آن رخ دهد، تمامی عقد کار که در زمان بیع یا تعدیل مرعی بوده بین صاحب کار جدید و اجیر بحال نفاذ خود باقی می ماند. صاحب کار جدید و صاحب کار سابقه بصورت تضامن مسئول پرداخت اجرت و حقوق تعویض می باشند.

ماده ۱۵۵۱:

د کار عقد د کار د خاوند په مړینی پای ته نه رسیږی، مگر داچه د کار د قرارداد په عقد کښی د هغه د شخصیت مراعات شوی وی، خو د اجیر په مړینی عقد فسخ کیږی.

ماده ۱۵۵۲:

که د اجیر مړینی، اوږدی رنځوری یا د بل مجبره سبب په اثر چه د اجیر د کار د دوام مانع گرځی عقد فسخ شی، د کار خاوند مکلف دی اجیرته او په هغه حالت کښی چه اجیر مړ شوی وو د هغه ښځی یا فرعی ته دومره تعویض ورکی چه بی د خبرتیا د انفصال د حالت د تاوان معادل وی. د تاوان اندازه د خاصو قوانینو په وسیلی یا د موافقتنامی په وسیلی ټاکل کیږی.

ماده ۱۵۵۳:

کومی دعوی چه د کار د عقد څخه پیدا شوی وی د عقد د پای ته رسیدو د نیتي څخه یو کال وروسته نه اوریدلی کیږی، مگر داچه دعوی د حق الزحمی، په گټه کښی د گډون یا د فروشاتو د قیمت په ټاکلی فیصدی پوری

ماده ۱۵۵۱:

عقد کار به وفات صاحب کار فسخ نمیگردد، مگر اینکه در عقد قرارداد شخصیت وی رعایت شده باشد، اما به وفات اجیر عقد فسخ می گردد.

ماده ۱۵۵۲:

هرگاه باثر وفات اجیر یا مریضی طولانی یا سبب مجبره دیگری که مانع دوام کار اجیر گردد، عقد فسخ شود، صاحب کار مکلف است به اجیر و در حال وفات اجیره زوجه یا فرع او تعویضی را بپردازد که معادل خساره حالت انفصال بدون اخطار باشد، مقدار خساره توسط قوانین خاص و یا موافقت نامه تعیین می شود.

ماده ۱۵۵۳:

دعوی ناشی از عقد کار بعد از انقضای یکسال از تاریخ انتهای عقد شنیده نمی شود، مگر اینکه دعوی متعلق به حق الزحمه اشتراك در مفاد و فیصدی معین از قیمت فروشات

مربوطه وی. نو په دی حالت کښی د یوه کال د مودی د تیریدلو وخت د هغی نېټې څخه پیل کیږی چه د کار خاوند اجیر ته د استحقاق پوری مربوط توضیحات دوروستنی حساب د صورت سره سم، تسلیم کړی وی.

باشد. در اینصورت مدت مرور زمان یکسال از تاریخی آغاز می‌گردد که صاحب کار توضیحات مربوط باستحقاق اجیر را مطابق به آخرین صورت حساب به وی تسلیم نماید.

درېیم فصل وکالت لومړی قسمت عمومي حکمونه

۱۵۵۴ ماده:

وکالت یو عقد دی چه د هغی په موجب وکیل نیوونکی په قانونی او معلومو تصرفونو کښی بل څوک خپل قایم مقام کوی.

۱۵۵۵ ماده:

د وکالت د صحت دپاره شرط ده چه وکیل، نیوونکی د هغه څه په باره کښی چه وکیل نیسی پخپله د قانونی تصرفونو واک ولری، او وکیل هم داسی څوک وی چه د عقد په معنی پوه شی.

فصل سوم وکالت قسمت اول احکام عمومی

ماده ۱۵۵۴:

وکالت، عقديست که بموجب آن مؤکل شخص دیگری را در تصرفات قانونی و معلوم قایم مقام خود می‌سازد.

ماده ۱۵۵۵:

برای صحت وکالت شرط است که مؤکل شخصاً در مورد آنچه وکیل می‌گیرد، صلاحیت تصرفات قانونی را دارا بوده و وکیل هم کسی باشد که معنی عقد را بداند.

ماده ۱۵۵۶:

په وکالت باندی د وکیل علم شرط دی، که وکیل په وکالت باندی د خبرېدو وروسته هغه رد کي، وکالت رد پړی او ترهغی وروسته د وکیل تصرف صحیح نه دی.

ماده ۱۵۵۷:

وکیل نیول په مطلق، مقید، معلق په شرط یا د راتلونکی وخت پوری موکول، صحیح دی.

ماده ۱۵۵۸:

اجازه او امر د وکیل نیولو حکم لري خو لیرل دوکیل نیولو په حکم کې نه دی. وروسته اجازه د پخوانی وکالت حکم لری.

ماده ۱۵۵۹:

هر عقد چه وکیل نیوونکی ئی په مستقیمه توگه ترسره کولی شی د وکیل په وسیلی هم جواز لری.

ماده ۱۵۶۰:

(۱) کوم وکالت چه په عامو الفاظو، په مطلقه توگه ذکر شوی وی او په هغی کنبی د قانونی عمل په نوعیت هېڅ رنگه تخصیص نه وی شوی نو وکیل یواځی په اداری چارو کنبی د وکالت صفت پیدا

ماده ۱۵۵۶:

علم وکیل بوکالت شرط می باشد، در صورتیکه وکیل بعد از آگاهی بوکالت آنرا رد نماید، وکالت رد گردیده پس از آن تصرف وکیل صحت ندارد.

ماده ۱۵۵۷:

وکیل گرفتن بصورت مطلق، مقید، معلق به شرط یا موکول به آینده صحیح است.

ماده ۱۵۵۸:

اجازه و امر حکم وکیل گرفتن را داشته و فرستادن در حکم وکیل گرفتن نیست. اجازه بعدی حکم وکالت سابقه را دارد.

ماده ۱۵۵۹:

هر عقدی را که مؤکل می تواند مستقیماً انجام دهد، انجام آن توسط وکیل نیز جواز دارد.

ماده ۱۵۶۰:

(۱) وکالتیکه به الفاظ عام طور مطلق ذکر گردیده و در آن هیچگونه تخصیص به نوعیت عمل قانونی نه آمده باشد، وکیل صفت وکالت را صرف در اعمال اداره کسب

کوی.

(۲) د وکیل نیوونکی د مال اجازه په دی شرط چه موده ئی د دری کلونو څخه زیاته نه وی، د وکیل نیوونکی د مالونو د ساتنی مربوطو کارونو کی، لکه د پور ورکول، د هغه د حقوقو قبضول، د زمانی د تیریدلو قطع کول، په وثیفه کبني د گروي د عقد ثبتول د محالی دعوی پورته کول، د ذوالیدی دعوی. کوم کارونه چه د اداری کارونو د جملی څخه حساییږی. هغه حقوقی تصرفونه دی چه اداری کارئی ایجابوی لکه د هغی محصولاتو خرڅول چه ژر تلفیږی او د کرهنی د حیواناتو او آلاتو اخیستل په اداری کارونو کبني شامل دی.

۱۵۶۱ ماده:

په مقید وکالت کبني وکیل د وکالت پوری د ټاکلو چاور په اجرا کولو او ضروری توابعو چه دامر طبیعت او جاری عرف ئی اقتضاء وکي، مقیددی.

۱۵۶۲ ماده:

(۱) که وکالت د قانونی عمل په نوعی کبني مقید شی نو د اداری

می کند.

(۲) اجاره دادن مال مؤکل، مشروط براینکه مدت آن از سه سال تجاوز نکند در کارهای مربوط به حفظ و نگهداشت اموال مؤکل، پرداخت دین و قبض حقوق وی، منقطع ساختن مرور زمان، ثبت عقد، رهن در وثیقه، سعی رفع دعوی مستحیل و دعوی ذوالیدی از جمله اعمال اداره محسوب می-شود. سلسله تصرفات حقوقی ایکنه عمل اداره آنرا ایجاب نماید، مانند بیع محصولات زراعتی زود تلف و خریدن مواشی و آلات زراعتی در اعمال اداره شامل می باشد.

ماده ۱۵۶۱:

در وکالت مقیده وکیل با اجرای امورمعین در وکالت و توابع ضروری که طبیعت امر و عرف جاری اقتضاء نماید، مقید می باشد.

ماده ۱۵۶۲:

(۱) مقید ساختن وکالت در نوع عمل قانونی در

چارو په غیر د نورو حقوقی تصرفونو پوری مربوط دی، صلحه، اقرار، حکمیت، د قسم توجیه کول او د لازمی دعوی اقامه کول دی.

(۲) که وکالت د تبرع په تصرفونو کښی لکه هبه او عاریت مقید شی، نو د وکالت قید د قانونی عمل په نوعیت او موضوع کښی شرط دی.

دوه یم قسمت د وکالت حکمونه

۱۵۶۳ ماده:

وکیل نه شی کولی چه د وکالت د ټاکل شوو حدودو څخه تبری وکی مگر داچه د هغه رجوع وکیل نیوونکی ته ناممکن وی او حالونه او ظروف داسی وی چه په غالب گمان که وکیل نیوونکی ته خبرتیا شوی وی هغه موافقه کوله، په دی صورت کښی وکیل مکلف دی د وکالت د حدودو څخه د خپل تیری څخه ژر تر ژره وکیل نیوونکی ته خبرتیا ورکی.

۱۵۶۴ ماده:

که وکالت په اجوری وی یا بی د اجوری وی وکیل مکلف دی چه د

سایر تصرفات حقوقی غیر مربوط به اداره باشد. صلح، اقرار، حکمیت، توجیه قسم و اقامه دعوی لازم می باشد.

(۲) در تصرفات تبرع، مانند عقد، هبه و عاریت تقیید وکالت در نوعیت و موضوع عمل قانونی شرط است.

قسمت دوم احکام وکالت

ماده ۱۵۶۳:

وکیل نمی تواند از حدود تعیین شده وکالت تجاوز نماید، مگر اینکه رجوع وی به مؤکل ناممکن بوده و احوال و ظروف طوری باشد که به گمان اغلب موافقه مؤکل را در صورت ابلاغ وانمود بسازد درین صورت وکیل مکلف است تجاوز خود را از حدود وکالت بدون تأخیر به مؤکل ابلاغ نماید.

ماده ۱۵۶۴:

هرگاه وکالت بدون اجرت باشد، وکیل مکلف است در

وکالت په تنفیذ کښی داسی توجه وکی لکه چه پخپلو شخصی کارونو کښی یی کوی، خو په هېڅ صورت کښی د یو عادی شخص د توجه څخه په زیاته توجه مکلف نه دی.

۱۵۶۵ ماده:

وکیل نه شی کولی چه د خپل وکیل نیوونکی مالونه پخپلو شخصی گټو کښی استعمال کړي او که ئی دا کار وکړ نو د استعمال د نېټې څخه د استعمال شوی اندازی په تعویض مکلف دی.

۱۵۶۶ ماده:

وکیل مکلف دی چه د خپلو مربوطو کارونو د اجراآتو څخه خپل وکیل نیوونکی یو وخت او بل وخت خبر کړي او د وکالت په پای کښی ورته د حساب صورت ورکړي.

۱۵۶۷ ماده:

په یوه عقد متعدد وکیلان، تضامنی مسئولیت لری، خو په دی شرط چه وکالت د تجزیی قابلیت ونه لری، یا وکیل نیوونکی ته رسیدلی ضرر د هغوی د گپی خطا

تنفیذ وکالت چنان توجه نماید که در امور شخصی خود می نماید و به هیچ وجه به توجه بیشتر از توجه شخص عادی، مکلف نمی باشد.

ماده ۱۵۶۵:

وکیل نمی تواند مال مؤکل را به منافع شخصی خود استعمال نماید، در غیر آن از تاریخ استعمال به تعویض مقدار استعمال شده، مکلف می گردد.

ماده ۱۵۶۶:

وکیل مکلف است از اجراآت مربوط وکالت خود مؤکل را وقتاً فوقتاً مطلع گرداند و در ختم وکالت به مؤکل صورت حساب بدهد.

ماده ۱۵۶۷:

وکلاي متعدد به عقد واحد مسئولیت تضامنی دارند، مشروط براینکه وکالت قابل تجزیه نبوده یا ضرر عاید بر مؤکل نتیجه

په نتیجی کښی وی. که یو متضامن وکیل د وکالت د حدودو څخه تیری وکه او یائی د هغی په تنفیذ کښی بد اجراآت وکړل، نو تضامنی مسئولیت ورڅخه نه پیدا کیږی.

ماده: ۱۵۶۸

که په یوه عقد متعدد وکیلان ټاکل شوی وی خو په ځانگړو اجراآتو اجازه نه وی ورکول شوی، مکلف دی چه په ډله ئیزه توگه کار اجراء کی، مگر دا چه د کار اجرا کول د رای مبادلی ته ضرورت ونه لری لکه پور یا په کښی یوځای والی ممکن نه وی لکه دعوی.

ماده: ۱۵۶۹

(۱) وکیل نه شی کولی بی د وکیل نیوونکی د اجازی څخه بل څوک د وکیل په حیث وټاکي.
(۲) که د کار اجرا کول وکیل ته وسپارل شو کولی شی چه د وکیل نیوونکی په اجازی بل څوک د وکیل په حیث وټاکي. په دی صورت کښی دوه یم وکیل د وکیل نیوونکی وکیل گڼل کیږی د لومړنی وکیل په عزل یا مړینه نه

خطاء مشترک آنها باشد. تجاوز یکی از وکلای متضامن از حدود وکالت یا سوء اجراآت وی در تنفیذ آن، مسئولیت تضامنی را بار نمی آورد.

ماده: ۱۵۶۸

هرگاه به عقد واحد وکلای متعدد تعیین و به اجراآت انفرادی اجازه داده نشده باشد، مکلف اند بصورت دسته جمعی به اجرای عمل بپردازند. مگر اینکه اجرای عمل مانند تادیبه دین و امثال آن به تبادل رای احتیاج نداشته یا اجتماع در آن مانند دعوی، ممکن نباشد.

ماده: ۱۵۶۹

(۱) وکیل نمی تواند بدون اذن مؤکل شخص دیگری را بحیث وکیل انتخاب نماید.
(۲) هرگاه اجرای عمل برای وکیل مفوض گردد، می تواند شخص دیگری را به اجازه مؤکل بحیث وکیل تعیین نماید. در این صورت وکیل دوم وکیل مؤکل شناخته شده بعزل وکیل اول یا وفات او عزل

عزل کیږی.

۱۵۷۰ ماده:

که وکالت په اجوری وی نو وکیل د کار په اجرأ کولو سره د ټاکلی اجوری مستحق کیږی. که اجوره نه وی شرط شوی او وکیل د هغو اشخاصو د جملی څخه وی چه په اجوری وکالت اجرأ کوی نو د مثلی اجوری مستحق کیږی دهغي په غیر تبرع کوونکی گڼل کیږی.

۱۵۷۱ ماده:

(۱) که وکیل بی له دی چه اجازه ورکول شوی وی د وکالت په تنفیذ کښی بل څوک د خپل ځان په نیابت مؤظف کړی، نو د نایب د عمل مسئول دی او دارنگه فرض کیږی چه په گډه بی ترسره کړی دی. وکیل او د هغه نایب تضامنی مسئولیت لری.

(۲) که وکیل ته بی له دی چه یو ټاکلی شخص وټاکل شی د نایب د نیولو اجازه ورکول شوی وی، په دی صورت کښی وکیل یواځی د نایب د انتخاب د خطا په باره کښی یا په لارښوونه کښی د خطا مسئول دی.

نمی گردد.

۱۵۷۰ ماده:

هرگاه وکالت به اجرت باشد وکیل به اجرای عمل مستحق اجرت معینه میگردد. اگر اجوره شرط نشده باشد وکیل از جمله اشخاصی باشد که به اجرت اجراء وظیفه می نماید مستحق اجرت مثل و درغیرآن متبرع شناخته می شود.

۱۵۷۱ ماده:

(۱) هرگاه وکیل بدون آنکه اجازه داده شده باشد شخص دیگری را در تنفیذ وکالت به نیابت از خود مؤظف نماید از عمل نایب مسئول بوده چنان تلقی می شود که شخصاً آنرا انجام داده باشد وکیل و نایب مسئولیت تضامنی دارند.

(۲) اگر به وکیل اجازه گرفتن نایب بدون تعیین شخص معین داده شده باشد وکیل تنها در مورد خطا در انتخاب نایب یا خطا در رهنمائی مسئول شناخته می شود.

ماده ۱۵۷۲:

وکیل نیوونکی مکلف دی د وکیل عادی مصرفونه د وکالت په تنفیذ کښی وکیل ته ورکي.

ماده ۱۵۷۲:

مؤکل مکلف است مصارف عادی وکیل را در تنفیذ وکالت بوکیل بپردازد.

ماده ۱۵۷۳:

وکیل نیوونکی د هغه ضرر مسئول دی چه وکیل ته د وکالت د عادی اجراآتو په سبب بی د خطا د ارتکاب نه رسیږي.

ماده ۱۵۷۳:

مؤکل مسئول ضرری می باشد که به وکیل بدون ارتکاب خطاء به سبب اجرای عادی وکالت میرسد.

ماده ۱۵۷۴:

په دی قانون کښی د نیابت په باره کښی درج شوی حکمونه د وکیل او وکیل نیوونکی یا د بل چا چه د وکیل سره معامله کوی د هغوی په علاقو تطبیقیري.

ماده ۱۵۷۴:

احکام نیابت پیشبینی شده در این قانون برعلاق وکیل و مؤکل یا شخص ثالثی که با وکیل معامله می نماید تطبیق می گردد.

**درېم قسمت
د اخیستلو د پاره وکالت**

ماده ۱۵۷۵:

د اخیستلو دپاره د وکالت د صحت دپاره شرط ده چه کوم شی اخیستل کیږي د هغی عین یا جنس او اندازه معلومه وی. د شی د اندازی په ټاکلو کښی د ثمن ټاکل کفایت کوی.

**قسمت سوم
وکالت برای خرید**

ماده ۱۵۷۵:

برای صحت وکالت به خرید شرط است که، شی که خریده می شود عین یا جنس و مقدار آن معلوم باشد. در تعیین مقدار شی تعیین ثمن کفایت می کند.

ماده ۱۵۷۶:

که د یوه مجهول شی د اخیستلو کار وکیل ته سپارل شوی وی، دا نوعه وکالت صحیح دی، وکیل کولی شی هره نوعه او جنس چه ئی زړه وغواړی هغه واخلی.

ماده ۱۵۷۷:

(۱) که د یوه مجهول شی د اخیستلو کار وکیل ته سپارل شوی وی او د شی جهالت فاحش وی، وکالت صحیح نه دی، که څه هم ثمن توضیح شوی وی.
(۲) په هغه صورت کښی چه د شی جهالت فاحش نه وی په داسی توگه چه د شی جنس ئی بیان کړی وی او د هغی نوعه ئی نه وی بیان کړی، وکالت صحیح دی، که څه هم ثمن ئی نه وی توضیح شوی.

ماده ۱۵۷۸:

که وکیل نیوونکی د هغی شی نوعه چه د وکیل په وسیلی اخیستل کیرې وټاکي، او وکیل بله نوعه واخلی نو دا اخیستنه د وکیل نیوونکی په حق کښی نافذه نه گڼل کیرې.

ماده ۱۵۷۶:

هرگاه امر خریداری شی مجهول برای وکیل تفویض گردیده باشد این نوع وکالت صحت داشته وکیل می تواند از هر نوع و هر جنس که خواسته باشد خریداری نماید.

ماده ۱۵۷۷:

(۱) هرگاه امر خریداری شی مجهول برای وکیل تفویض گردیده و جهالت شی فاحش باشد وکالت صحت ندارد گرچه ثمن آن توضیح شده باشد.
(۲) در صورتیکه جهالت شی فاحش نبوده، طوریکه جنس شی را تذکر داده نوع آنرا بیان نکرده باشد وکالت صحت دارد گرچه ثمن آن توضیح نشده باشد.

ماده ۱۵۷۸:

هرگاه مؤکل نوع شی را که توسط وکیل خریداری می شود تعیین نماید و وکیل نوع دیگری را خریداری نماید این خریداری در حق مؤکل نافذ شمرده نمی شود.

ماده ۱۵۷۹:

که وکالت مقید شی، نو وکیل نه شی کولی چه د شی په اخیستلو کبئی د هغی مخالفت وکی، مگر داچه د وکیل نیوونکی په گتیه وی.

ماده ۱۵۸۰:

که وکیل نیوونکی د ټاکلی شی د اخیستلو دپاره دهغی ثمن په نقده توگه وټاکي، او وکیل ئی په نسیه واخلی، وکیل نیوونکی یی په قبلولو مکلف کیږی. په هغه صورت کبئی چه وکیل د هغی په اخیستلو په نسیه توگه مامور شوی وی خو په نقدو پیسوئی واخلی، وکیل پری ملزم کیږی.

ماده ۱۵۸۱:

که وکیل د مبیعی د اخیستلو دپاره ثمن د خپل مال څخه ورکی، نو په وکیل نیوونکی د رجوع حق لری، کولی شی چه مبیعه ترهغی وخته پوری د ځان سره وساتی ترڅو چه د خپل وکیل نیوونکی څخه د هغی ثمن واخلی. که څه هم د هغی ثمن ئی خرڅوونکی ته نه وی ورکړی.

ماده ۱۵۷۹:

هرگاه وکالت مقید گردد وکیل نمی‌تواند در خرید شی از آن مخالفت نماید مگر اینکه به نفع مؤکل باشد.

ماده ۱۵۸۰:

هرگاه مؤکل اندازه ثمن را برای خریداری شی معین بصورت نقد تعیین نموده و وکیل آنرا بصورت نسیه خریداری نماید مؤکل بقبول آن مکلف می‌گردد و در صورتی که وکیل به خریداری بصورت نسیه مامور شده ولی آنرا بصورت نقد خریداری کند وکیل به آن ملزم شناخته می‌شود.

ماده ۱۵۸۱:

هرگاه وکیل برای خرید ثمن، مبیعه را از مال شخص خود بپردازد حق رجوع را بر مؤکل داشته و می‌تواند مبیعه را الی زمان حصول ثمن آن از مؤکل نـزد خود نگاه دارد. گرچه ثمن آنرا به بایع نه پرداخته باشد.

ماده ۱۵۸۲:

که وکیل د یو شی د اخیستلو دپاره په مۆجله توگه مامور شی، د هغه اخیستنه چه په هره توگه وی د وکیل نیوونکی په حق کښی مۆجله ده. وکیل نه شی کولی چه د وکیل نیوونکی څخه ثمن فی الحال وغواړی، مگر په هغه صورت کښی چه وکیل د شی د اخیستلو دپاره په نقده توگه مامور شوی وی، او وکیل نیوونکی ثمن مۆجل کی، نو وکیل کولی شی چه ثمن فی الحال دوکیل نیوونکی څخه وغواړي.

ماده ۱۵۸۳:

د یو ټاکلی شی په اخیستلو وکیل نه شی کولی ذکر شوی شی د وکیل نیوونکی په غیاب کښی د ځان دپاره واخلی مگر داچه هغه ئی د ټاکلی ثمن څخه په زیات ثمن یا په بل جنس اخیستی وی.

ماده ۱۵۸۴:

کوم شخص چه دشی داخیستلو دپاره وکیل شوی، نه شی کولی چه خپل مال پخپل وکیل نیوونکی څرخ کړی.

ماده ۱۵۸۲:

هرگاه وکیل برای خرید شی طور مۆجل مامور گردد خریداری وی به هر نحویکه باشد در حق مؤکل مۆجل می باشد و وکیل نمی تواند ثمن را فی الحال از مؤکل مطالبه نماید مگر در صورتیکه وکیل به خرید شی طور نقد مامور شده باشد و مؤکل ثمن را مۆجل نماید وکیل می تواند ثمن را فی الحال از مؤکل مطالبه نماید.

ماده ۱۵۸۳:

وکیل بخريد شی معين نمی تواند شی مورد نظر را در غیاب مؤکل برای خود خریداری نماید مگر اینکه آنرا به ثمن بیشتر از ثمن معینه یا به جنس دیگری خریداری نموده باشد.

ماده ۱۵۸۴:

وکیل بخرید نمی تواند مال خود را به مؤکل خود بفروشد.

ماده ۱۵۸۵:

که د اخیستلو دپاره وکیل په اخیستل شوی شی کښی پخوانی عیب پیدا کی، په هغی حالت کښی چه لاشی د هغه سره وی، کولی شی چه ئی رد کی، که ئی خپل وکیل نیوونکی ته تسلیم کړی وه نو نه شی کولی چه د خپل وکیل نیوونکی د اجازی په غیر هغه د عیب په سبب رد کی.

ماده ۱۵۸۶:

(۱) مبیعه د اخیستلو دپاره د وکیل سره د امانت حیثیت لری که بی د وکیل د تیری څخه هلاکه یا ناقصه شی تاوان په وکیل نیوونکی لارمیری او د ثمن څخه ئی څه شی نه کمیږی.

(۲) که وکیل د ثمن د حاصلولو دپاره شی د ځان سره وساتی او په همدی وخت کښی هلاک یا ناقص شی نو ثمن ئی پر وکیل لارمیری.

ماده ۱۵۸۷:

د اخیستلو دپاره وکیل نه شی کولی چه بیعه بی د وکیل نیوونکی د اجازی څخه اقاله کی.

ماده ۱۵۸۵:

هرگاه وکیل برای خرید، در شی خریداری شده عیب قدیمی را بیابد در حالیکه شی هنوز در نزدش باشد می تواند آنرا رد نماید. در صورتی که آنرا به مؤکل خود تسلیم نموده باشد بدون اجازه مؤکل آنرا به سبب عیب رد نموده نمی تواند.

ماده ۱۵۸۶:

(۱) مبیعه نزد وکیل برای خرید، حیثیت امانت را داشته، اگر بدون تجاوز وکیل از بین رفته یا ناقص گردد، خساره برمؤکل تحمیل شده از ثمن آن چیزی کاسته نمی-شود.

(۲) اگر وکیل نسبت حصول ثمن شی را نزد خود نگاه داشته و در عین زمان از بین رفته یا ناقص گردد ثمن آن بر وکیل لزم میگرد.

ماده ۱۵۸۷:

وکیل بخیرید نمیتواند بیع را بدون اجازه مؤکل اقاله نماید.

خلورم قسمت په خرڅولو وکالت

ماده: ۱۵۸۸

د خرڅولو دپاره وکیل نه شی کولی چه د کوم شی د خرڅولو دپاره وکیل شوی، په هغو اشخاصو ئی خرڅ کی چه شهادت یی د هغه په ګټه جواز نه لری مګر په هغه صورت کښی چه ثمن یی د قیمت څخه زیات وی.

ماده: ۱۵۸۹

(۱) که د شی ثمن د وکیل نیوونکی له خوا ټاکل شوی وی، د خرڅ دپاره وکیل نه شی کولی چه شی د هغی ثمن څخه په کمه خرڅ کی، که ئی مخالفت وکړو نو بیعه منعقد کیږی او د وکیل نیوونکی د اجازی پوری موقوفه ده.

(۲) که وکیل مال د هغی د ثمن څخه په کم ثمن خرڅ کړ او د وکیل نیوونکی اجازه یی نه وه اخیستی او مبیعه اخیستونکی ته تسلیم کی د ثمن د کمبود ضامن ګڼل کیږی.

ماده: ۱۵۹۰

وکیل نه شی کولی چه د کوم شی په خرڅولو مامور شوی هغه د خپل

قسمت چهارم وکالت به فروش

ماده: ۱۵۸۸

وکیل بفروش نمی تواند شی ای را که به بیع آن وکیل است بالای اشخاصی بفروشد که شهادت آنها به نفع او جواز ندارد، مگر در صورتیکه ثمن از قیمت آن بیشتر باشد.

ماده: ۱۵۸۹

(۱) هرگاه ثمن شی از طرف مؤکل تعیین شده باشد وکیل بفروش نه می تواند شی را به ثمن کمتر از آن بفروشد در صورت تخلف بیع منعقد و به اجازه مؤکل موقوف می باشد.

(۲) اگر وکیل مالی را به مقدار کمتر از ثمن آن بدون اجازه مؤکل فروخته و مبیعه را به مشتری تسلیم نماید ضامن نقصان ثمن دانسته می شود.

ماده: ۱۵۹۰

وکیل نمی تواند شی را که به فروش آن مامور است برای خود

خان دپاره واخلی، که څه هم وکیل نیوونکی په هغی تصریح کړی وی.

ماده: ۱۵۹۱

که د خرڅولو دپاره وکیل شی په نسبه توگه خرڅ کی، وکیل کولی شی چه د اخیستونکی څخه ضامن واخلی، که څه هم وکیل نیوونکی ورته امر نه وی کړی.

ماده: ۱۵۹۲

د ثمن د قبضولو حق د خرڅولو دپاره د وکیل حق دی او د وکیل نیوونکی حق نه دی، اخیستونکی کولی شی چه وکیل نیوونکی ته د ثمن د ورکولو څخه خان وژغوری، په هغه صورت کښی چه ثمن وکیل نیوونکی ته ورکی، نو اخیستونکی بری الذمه کیږی او وکیل نیوونکی نه شی کولی چه د وکیل څخه د ثمن غوښتنه وکی.

ماده: ۱۵۹۳

وکیل مکلف دی چه د ثمن د قبضولو وروسته په هغه صورت کښی چه عقد په معجل صورت وی، مبیعه اخیستونکی ته تسلیم کی.

خریداری کند گرچه مؤکل به آن تصریح نموده باشد.

ماده ۱۵۹۱:

هرگاه شی از طرف وکیل فروش بصورت نسبه فروخته شود وکیل می تواند از مشتری ضامن بگیرد گرچه مؤکل به وی امر نکرده باشد.

ماده ۱۵۹۲:

قبض ثمن حق وکیل فروش می باشد نه حق مؤکل و مشتری می تواند از تادیه ثمن به مؤکل امتناع ورزد در صورت تادیه آن به مؤکل، مشتری بری الذمه شده و مؤکل نمی تواند ثمن را از وکیل مطالبه کند.

ماده ۱۵۹۳:

وکیل مکلف است مبیعه را بعد از قبض ثمن در حالیکه عقد بصورت معجل باشد به مشتری تسلیم نماید.

ماده ۱۵۹۴:

د خرڅولو دپاره وکیل چه ترڅو د هغی شی ثمن چه یی خرڅ کړی قبض نه کی، د خپل مال څخه د ثمن په ورکولو نه مکلف کیږی.

ماده ۱۵۹۴:

وکیل فروش تا زمانی که ثمن آنچه را که فروخته است قبض نکند به تادیه ثمن از مال خود مکلف نمی گردد.

ماده ۱۵۹۵:

که وکالت د اجوری په بدل کښی وی، نو وکیل مکلف دی چه د اخیستونکی څخه ټول ثمن تحصیل کی.

ماده ۱۵۹۵:

هرگاه وکالت به مقابل اجرت باشد وکیل به تحصیل ثمن مکمل از مشتری مکلف می باشد.

ماده ۱۵۹۶:

که مبیعه په استحقاق ویوړه شی، نو که اخیستونکی ثمن ورکړی وی د بیرته اخیستلو غوښتنه به یی د وکیل څخه کوی، عام له دی چه ثمن د وکیل سره وی او یائی وکیل نیوونکی ته تسلیم کړی وی، که وکیل ثمن وکیل نیوونکی ته ورکړی وه نو ورباندی به رجوع کوی، که اخیستونکی ثمن وکیل نیوونکی ته ورکړی وو نو د استحقاق په حالت کښی به په وکیل نیوونکی رجوع کوی.

ماده ۱۵۹۶:

هرگاه مبیعه به استحقاق برده شود مشتری در صورتی که ثمن را پرداخته باشد اعاده آنرا از وکیل مطالبه می کند اعم از این که ثمن نزد وکیل بوده و یا آنرا به مؤکل تسلیم نموده باشد و وکیل در صورتیکه ثمن را تأدیه نموده باشد به مؤکل رجوع می کند و درحالیکه مشتری ثمن را به مؤکل تسلیم نموده باشد حین استحقاق بر مؤکل رجوع می نماید.

ماده ۱۵۹۷:

د خرڅولو دپاره وکیل د ثمن د قبضولو تر مخه کولی شی چه بیعه

ماده ۱۵۹۷:

وکیل فروش می تواند قبل از قبض ثمن بیع را بدون

بی د وکیل نیوونکی د اجازی خخه اقاله کی، خو عقد د وکیل نیوونکی په حق کښی نافذ نه گڼل کیږی وکیل د ثمن په ورکولو وکیل نیوونکی ته ملزم دی. وکیل نه شی کولی چه د ثمن د قبضیدو وروسته بیعه اقاله کړی.

۱۵۹۸ ماده:

که اخیستونکی په مبیعی کښی دایمی عیب پیدا کی، نوکه ئی ثمن وکیل ته تسلیم کړی وه نو د هغی د بیرته اخیستلو غوښتنه به د وکیل خخه کوی، او که یی ثمن وکیل نیوونکی ته تسلیم کړی وه نو د بیرته اخیستلو غوښتنه به یی د وکیل نیوونکی خخه کوی.

پنځم قسمت د دعوی وکیل

۱۵۹۹ ماده:

د پور د ثابلولو، عین او نورو داسی حقوق دپاره چه تصریح یی په وکیل نیولو کښی لارمه ده، د دعوی وکالت صحیح دی. د دعوی وکالت په رسمی وثیقی کښی درجیږی.

اجازه مؤکل خود اقاله نماید مگر عقد در حق مؤکل نافذ تلقی نشده وکیل به تادیه ثمن به مؤکل ملزم می باشد وکیل نمی تواند بعد از قبض ثمن بیع را اقاله نماید.

ماده ۱۵۹۸:

هرگاه مشتری عیب دایم را در مبیعه مشاهده کند اعاده ثمن را از وکیل در صورتیکه ثمن به مؤکل تسلیم داده شده باشد مطالبه اعاده از مؤکل صورت می گیرد.

قسمت پنجم وکیل به دعوی

ماده ۱۵۹۹:

وکالت به دعوی برای اثبات دین، عین و سائر حقوق که تصریح آن در وکیل گرفتن لازم است صحیح می باشد وکالت به دعوی در وثیقه رسمی درج می گردد.

ماده ۱۶۰۰:

د د عوی وکیل د صلحی واک او دصلحی وکیل دجگړی واک بی دوکیل نیوونکی د خاصی اجازی څخه، نه لری.

ماده ۱۶۰۱:

که د وکیل نیوونکی له خوا وکیل ته د اقرار کولو واک سپارل شوی وی نو د هغه اقرار د محکمی په نزد صحیح گڼل کیږی، مگر داچه وکیل نیوونکی د مدنی محاکمو د اصول د قانون د حکمونو سره سم د هغی څخه منعی شوی وی.

ماده ۱۶۰۲:

که وکیل نیوونکی پخپل ځان باندی د اقرار کولو څخه وکیل منع کړی وی، نو که وکیل په وکیل نیوونکی اقرار وکه د وکالت څخه عزل کیږی.

ماده ۱۶۰۳:

په اجاری ورکولو وکیل د خپل وکیل نیوونکی په اجازی د اجاری د ثابتولو او د اجاری د قبضولو د جگړی حق لری او مکلف دی عین هغه شی چه په اجاری ورکول کیږی اجاری اخیستونکی ته یی تسلیم

ماده ۱۶۰۰:

وکیل به دعوی صلاحیت صلح وکیل به صلح خصومت را بدون اجازه خاص مؤکل ندارد.

ماده ۱۶۰۱:

اقرار وکیل به دعوی در حالیکه صلاحیت اقرار به وی از طرف مؤکل تفویض شده باشد نزد محکمه صحیح پنداشته می شود مگر اینکه مؤکل مطابق احکام قانون اصول محاکمات مدنی از آن منع شده باشد.

ماده ۱۶۰۲:

هرگاه مؤکل وکیل را از اقرار علیه خود منع نموده باشد وکیل به اقرار علیه مؤکل عزل می گردد.

ماده ۱۶۰۳:

وکیل به اجاره حق مخاصمت در اثبات اجاره و قبض اجرت را به اجازه مؤکل خود داشته و مکلف است عین چیزی را که به اجاره داده می شود، به اجاره گیرنده

کی.

تسلیم نماید.

ماده ۱۶۰۴:

د دعوی وکالت د قبضولو د وکالت مستلزم نه دی، مگر داچه د وکالت په عقد کښی تصریح شوی وی. همدارنگه د قبضولو وکالت د دعوی د وکالت مستلزم نه دی.

ماده ۱۶۰۴:

وکالت به دعوی مستلزم وکالت به قبض نمی باشد مگر آنکه در عقد وکالت تصریح شده باشد وکالت به قبض مستلزم وکالت به دعوی نیست.

ماده ۱۶۰۵:

د دعوی وکیل نه شی کولی چه د دعوی کوونکی، مال دعوی کړی شوی ته وبخښی او یا ورڅخه ابراً وکی.

ماده ۱۶۰۵:

وکیل به دعوی نمی تواند مدعی به را به مدعی علیه بخشش و یا از آن ابراً نماید.

شپږم قسمت د وکالت پای

قسمت ششم انتهای وکالت

ماده ۱۶۰۶:

وکالت په یوه راتلونکی حالونو کښی پای ته رسیږی:
۱- دهغه کار د پوره کېدو په حالت کښی چه وکالت په کښی صورت موندلی.
۲- د وکالت د ټاکلی مودی د پای ته رسیدو په حالت کښی.
۳- دوکیل یا وکیل نیوونکي دمړیني په حالت کي.
۴- د وکیل یا وکیل نیوونکي د

ماده ۱۶۰۶:

وکالت در یکی از احوال ذیل منتهی می گردد:
۱- در حالت اتمام عملی که وکالت در آن صورت گرفته.
۲- در حالت انتهای مدت معینه وکالت.
۳- در حالت وفات وکیل یا مؤکل.
۴- در حالت زوال اهلیت وکیل

اهلیت د زوال په حالت کښی.

یا مؤکل.

۱۶۰۷ ماده:

وکیل نیوونکی کولی شی هر وخت چه وغواړی خپل وکیل د وکالت څخه عزل کی خو په دی شرط چه د موضوع څخه وکیل ته خبرتیا ورکی، مگر داچه د وکالت پوری دبل چا حق تعلق نیولی وی په هغی صورت کښی وکیل نیوونکی بی د هغه چا د قبلولو څخه چه وکالت د هغه په گټه عقد شوی دی، نه شی کولی چه وکالت مقیدکی او یایی پای ته ورسوی.

ماده ۱۶۰۷:

مؤکل می تواند هر وقتی خواسته باشد وکیل خود را از وکالت عزل نماید به شرط اینکه موضوع را به وکیل ابلاغ نماید مگر اینکه به وکالت حق غیر تعلق گرفته باشد در آن صورت مؤکل بدون قبولی شخصی که وکالت به نفع او عقد شده، نمی تواند وکالت را مقید یا منتهی سازد.

۱۶۰۸ ماده:

د وکالت دپای ته رسیدو په ټولو حالونو کښی، وکیل مکلف دی کوم کارونه یی چه شروع کړی دی هغه داسی مرحلی ته ورسوی چه د تلف کیدلو د خطر څخه یی لیری وساتی.

ماده ۱۶۰۸:

در تمام حالات انتهای وکالت وکیل مکلف است اعمالی را که شروع نموده به مرحله برساند که از خطر اتلاف برکنار ماند.

خلورم فصل

وديعت

لومړی قسمت

عمومي حکونه

ماده: ۱۶۰۹

وديعت داسی عقد دی چه د هغی په موجب مالک د خپل مال د ساتنی واک بل چاته سپاری، کوم مال چه د بل چا سره د ساتنی دپاره اینښودل کیږی د ودیعی په نامه یادېږی.

ماده: ۱۶۱۰

د ودیعت د عقد د صحت شرط دا دی چه په ودیعت اینښول شوی شی دتصرف او ذوالیدی لاندی راوړل کیډای شی، او د ودیعت اخیستونکی له خوا قبض شوی وی.

دوه یم قسمت

د هغه چا التزامونه چه ودیعت ور

سره اینښودل کیږی

ماده: ۱۶۱۱

د چا سره چه د ودیعت مال اینښودل کیږی مکلف دی چه ودیعه حقیقتاً یا حکماً تسلیم شی.

فصل چهارم

وديعت

قسمت اول

احکام عمومی

ماده ۱۶۰۹:

وديعت عقديست که بموجب آن مالک صلاحيت حفظ مال خود را به ديگری تفويض می نماید و مالیکه طوری امانت نزد شخص ديگری جهت حفاظت گذاشته می شود و ديعت نامیده می شود.

ماده ۱۶۱۰:

شرط صحت عقد، وديعت آنست که شی به وديعت گذاشته شده بتواند و از طرف وديعت گیرنده تحت تصرف و ذوالیدی آمده قبض شده باشد.

قسمت دوم

التزامات شخصیکه نزد وی

وديعت گذاشته می شود

ماده ۱۶۱۱:

شخصیکه مال وديعت نزد وی گذاشته می شود مکلف است که وديعه را حقیقتاً یا حکماً تسلیم شود.

ماده ۱۶۱۲:

د چا سره چه د ودیعت مال ایښودل
کیږي مکلف دی چه د هغی ساتنی
ته په داسی توگه توجه وکی لکه چه
د خپل مال ساتنی ته یی کوی.

ماده ۱۶۱۳:

د چا سره چه د ودیعت مال ایښودل
شوی، نه شی کولی چه د ودیعی د
ساتنی په بدل کښی د اجوری
غوښتنه وکی، مگر داچه په عقد
کښی د هغی په خلاف تصریح
شوی وی.

ماده ۱۶۱۴:

د ودیعت مال امانت دی، که هلاک
شو، نو ودیعت اخیستونکی د
هغی ضامن نه دی، مگر داچه د
هغی هلاک د ودیعت اخیستونکی
د تیری په اثر شوی وی او یایی په
ساتنه کښی تقصیر کړی وی.

ماده ۱۶۱۵:

که ودیعت داجوری سره وی او
دځینو سببونو په اساس هلاک شی
یا داسی نقصان پیدا کی چه
مخنیوی یې ممکن وی نودچاسره
چه د ودیعت مال ایښودل شوی په
ضمان مکلف دی.

ماده ۱۶۱۲:

شخصیکه مال ودیعت نزد
او گذاشته می شود مکلف است
طوری به حفاظت آن توجه نماید
که به حفاظت مال خود می نماید.

ماده ۱۶۱۳:

شخصیکه مال ودیعت نزد وی
گذاشته شده، نمی تواند در
مقابل حفاظت ودیعه اجرتی
مطالبه نماید مگر اینکه در
عقد به خلاف آن تصریح
شده باشد.

ماده ۱۶۱۴:

مال ودیعه امانت است و ودیعت
گیرنده ضامن از بین رفتن آن
نمی باشد، مگر اینکه از بین
رفتن آن در اثر تجاوز یا تقصیر
ودیعت گیرنده در حفاظت آن
بوجود آمده باشد.

ماده ۱۶۱۵:

هرگاه ودیعت با اجرت بوده و بنا بر
اسبابی از بین رفته یا نقصان یابد
که جلوگیری از آن ممکن باشد
شخصیکه مال ودیعه نزد او
گذاشته شده به ضمان مکلف
می گردد.

ماده ۱۶۱۶:

د چا سره چه د ودیعت مال ایښودل کیږي، نه شی کولی چه هغه د ودیعت د مال د مالک د اجازی په غیر استعمال کی او یا ور څخه گټه واخلي. په هغی صورت کښی چه هغه بی د مالک د اجازی استعمال، استهلاک یا هلاک کی د حالونو سره سم ضامن گڼل کیږي.

ماده ۱۶۱۷:

د چا سره چه ودیعه ایښودل شوی، نه شی کولی چه هغه بی د مالک د اجازی بل چاته په اجاری، عاریت یا په گرووی ورکی، د مخالفت په صورت کښی که د ودیعت مال د اجاری اخیستونکی، عاریت اخیستونکی یا د گرووی اخیستونکی سره، هلاک شی د هغی مالک اختیار لری چه ضمان د اجاری اخیستونکی څخه، عاریت اخیستونکی، د گرووی اخیستونکی یا د هغه چا څخه چه د ودیعت مال ورسره ایښودل شوی وغواړي.

ماده ۱۶۱۶:

شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده، نمی تواند بدون اجازه مالک مال ودیعت را استعمال و از آن استفاده نماید در صورتیکه بدون اجازه مالک آنرا استعمال استهلاک یا از بین ببرد حسب احوال ضامن شناخته می شود.

ماده ۱۶۱۷:

شخصیکه ودیعه نزد او گذاشته شده، نمی تواند بدون اجازه مالک آنرا به شخص دیگری به اجاره، عاریت یا رهن بدهد در صورت تخلف هرگاه مال ودیعه نزد اجاره گیرنده یا عاریت گیرنده یا رهن گیرنده از بین برود مالک آن در مطالبه ضمان از اجاره گیرنده، عاریت گیرنده، رهن گیرنده یا شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده مختار می باشد.

ماده ۱۶۱۸:

که د ودیعی د مال مالک هغه څوک چه مال یې ورسره په ودیعت ایښی د ودیعی د مال سره د مسافرت څخه منع کی یا یوځای د هغی د ساتنی دپاره وټاکي، نو د مخالفت په صورت کېښی که د ودیعی مال هلاک شی ضامن گڼل کیږی. مگر داچه د خپل قصور نشتوالی ثابت کی.

ماده ۱۶۱۹:

د چا سره چه د ودیعی مال ایښودل شوی که هغه بی د مالک د اجازی د خپل مال سره یا د بل چا د مال سره داسی خلط کی چه جلاوالی یې ناممکن وی نو د ضمان په ورکولو مکلف دی. که د ودیعی د مال خلطول د مالک په اجازی شوی وی د چا سره چه د ودیعی مال ایښودل شوی د ملکیت شریک گڼل کیږی او که مال بی د تقصیر نه هلاک شو ضامن نه گڼل کیږی.

ماده ۱۶۱۸:

هرگاه مالك مال ودیعه شخصی را که مال نزد او به ودیعت گذاشته شده از مسافرت با مال ودیعه منع یا مکانی را برای حفاظت آن تعیین نماید در صورت تخلف هرگاه مال ودیعه از بین برود شخص مذکور ضامن شناخته می شود. مگر اینکه عدم قصور خود را ثابت نماید.

ماده ۱۶۱۹:

هرگاه شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده آنرا بدون اجازه مالك با مال شخص خود یا مال شخص دیگری طوری خلط نماید که تمیز آن متعذر باشد به پرداخت ضمان مکلف می شود. در حالیکه خلط مال ودیعه با اجازه مالك صورت گرفته باشد شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده شریک ملکیت تلقی گردیده و در صورت از بین رفتن مال بدون تقصیر ضامن شناخته نمی شود.

ماده ۱۶۲۰:

(۱) د چا سره چه مال په ودیعت ایښودل شوی نه شی کولی چه بی د مالک د اجازی هغه د بل چا سره په ودیعت کښیږدی د مخالفت په صورت که د ودیعی مال هلاک شو مالک اختیار لری د لومړنی شخص څخه چه ودیعت ورسره ایښودل شوی ضمان وغواړی او که د دوه یم شخص څخه. که د لومړنی شخص څخه ضمان واخیستل شی هغه به په دوهم شخص رجوع کوی او که د دوه یم شخص څخه ضمان واخیستل شی په هیچا د رجوع کولو حق نه لری.

(۲) که ودیعت اخیستونکی ثابتته کی چه د ودیعت مال یی د معقولو عذرونو په اساس د بل چا سره په ودیعت ایښی، نو ضمان ورباندی نه لارمیری.

ماده ۱۶۲۱:

که د ودیعی مالک په دایمی توگه غایب شی د چا سره چه مال په ودیعت ایښودل شوی مکلف دی چه ترڅو د مالک په ژوند یا مړینی علم حاصلوی هغه وساتی. که د ودیعت مال داسی وی چه د ډیرو

ماده ۱۶۲۰:

(۱) شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده نمی تواند آنرا بدون اجازه مالک نزد شخص دیگری به ودیعت گذارد در صورت تخلف اگر مال ودیعه از بین رود مالک در اخذ ضمان از شخص اولیکه ودیعت نزد او گذاشته شده یا شخص دوم مختار می باشد. در صورتیکه ضمان از شخص اول گرفته شود وی بر شخص دوم رجوع می کند و در صورتیکه از شخص دوم ضمان اخذ گردد وی حق رجوع برهیچ کس را ندارد.

(۲) هرگاه ودیعت گیرنده ثابت نماید که مال ودیعت را بنا بر معاذیر معقول نزدش به ودیعت گذاشته است ضمان بروی لارم نمی گردد.

ماده ۱۶۲۱:

هرگاه مالک ودیعه طور دایمی غایب گردد شخصیکه مال ودیعت نزد او گذاشته شده مکلف است آنرا تا زمانیکه به حیات یا وفات مالک علم حاصل می کنند حفاظت نماید. اگر مال ودیعه

پاتی کیدو په اثر تلف کیږی، نو د چاسره چه مال په ودیعت ایښودل شوی کولی شی چه د محکمی څخه تقاضا وکی چه عین خرڅ کی او ثمن یې د بانک د امانت په حساب کښی وساتی.

۱۶۲۲ ماده:

که دچا سره چه مال په ودیعت ایښودل شوی مړ شی او د ودیعی عین په متروکی کښی موجود وی، ذکر شوی عین د وارثانو سره امانت دی د هغی په بیرته ورکولو ودیعت ورکوونکی ته مکلف دی.

۱۶۲۳ ماده:

که څوک چه د ودیعی مال ورسره ایښودل شوی مړ شی او وارثان ئی د ودیعی عین په بل چا خرڅ کړی او اخیستونکی ته ئی تسلیم کی او د اخیستونکی په لاس کښی هلاک شی، نو د ودیعی مالک کولی شی که عین قیمتی وه د هغی قیمت د خرڅولو او د تسلیمولو د ورځی د قیمت معادل او که مثلی وه د هغی مثل د خرڅوونکی یا اخیستونکی څخه وغواړی، د مړی د وارث خبرتیا او ناخبرتیا د ودیعت څخه په تضمین کښی تاثیر نه لری.

طوری باشد که به اثر دیر ماندن تلف میگردید شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده، میتواند فروش عین و نگهداری ثمن آنرا به حساب امانت بانکی از محکمه تقاضا نماید.

ماده ۱۶۲۲:

هرگاه شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده وفات نموده و عین ودیعه در متروکه موجود باشد عین مذکور بمنزله امانت نزد ورثه تلقی گردیده به رد آن به صاحب ودیعه مکلف می گردند.

ماده ۱۶۲۳:

هرگاه شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده وفات نموده ورثه وی عین ودیعه را به شخص دیگری فروخته و به مشتری تسلیم نماید و در دست مشتری از بین برود مالک ودیعه می تواند در صورتی که عین قیمتی باشد قیمت آنرا معادل روز بیع تسلیمی و اگر مثلی باشد مثل آنرا از بایع یا مشتری مطالبه نماید. آگاهی یا عدم آگاهی وارث متوفی از ودیعت بودن عین در تضمین تاثیری ندارد.

ماده ۱۶۲۴:

د چا سره چه مال په ودیعت ایښودل شوی، مکلف دی چه د غوښتنی په وخت کښی هغه مالک ته بیرته ورکی، مگر داچه ودیعت د یوې ټاکلې مودې دپاره وی او ددی مودی ټاکل د ودیعی د مالک په گټه وی.

ماده ۱۶۲۵:

د چا سره چه مال په ودیعت ایښودل شوی وی، کولی شی هروخت چه وغواړی مالک د ودیعی د مال په تسلیمیدو مکلف کی مگر داچه د عقد څخه داسی معلومه شی چه مهلت د ودیعی د مالک په گټه دی.

ماده ۱۶۲۶:

که د ودیعی مالک مړ شی نو ودیعت اخیستونکی مکلف دی چه هغه د مالک وارثانو ته ورکی، مگر داچه ترکه په پور غرقه وی. په دی صورت کښی د ودیعی مال د واک لرونکی محکمی په اجازی ورکول کیږی، که د ودیعی مال بی د واک لرونکی محکمی د اجازی وارثانو ته تسلیم

ماده ۱۶۲۴:

شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده مکلف است عندالمطالبه مال ودیعه را به مالک آن رد نماید مگر اینکه ودیعت برای مدت معین بوده و این تعیین مدت به نفع مالک ودیعه باشد.

ماده ۱۶۲۵:

شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده، می تواند هر وقتی خواسته باشد مالک را بتسلیم مال ودیعه مکلف نماید مگر اینکه از عقد طوری ظاهر شود که مهلت به نفع مالک ودیعه می باشد.

ماده ۱۶۲۶:

هرگاه مالک ودیعه وفات نماید شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده مکلف است آنرا به ورثه مالک رد نماید مگر اینکه ترکه مستغرق به دین باشد در این صورت رد مال ودیعه با اجازه محکمه باصلاحیت عملی می گردد در حالیکه مال ودیعه بدون اجازه محکمه باصلاحیت

او د ودیعی مال هلاک یا ناقص شی، نو د چا سره چه مال په ودیعت ایښودل شوی، په ضمان مکلف کیږي.

بورته تسلیم و مال ودیعه از بین رفته یا ناقص گردد شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده به ضمان مکلف می گردد.

درېیم قسمت

د ودیعت ایښودونکی التزامونه

۱۶۲۷ ماده:

که ودیعت په اجوره وی، ودیعت ایښودونکی مکلف دی چه اجوره د ودیعت په پای کښی ورکي، مگر داچه موافقه په بل ډول شوی وی.

۱۶۲۸ ماده:

ودیعت ایښودونکی د هغی مصرفونو په ورکولو مکلف دی چه د ودیعت اخیستونکی له خوا د ودیعی د مال دساتنی دپاره مصرف شوی خو په دی شرط چه مصرفونه د ودیعی د قیمت څخه زیات نه وی.

۱۶۲۹ ماده:

که د ودیعی مال په استحقاق ویوړ شی نو د چا سره چه مال په ودیعت ایښودل شوی ضمان به یی هغه ورکوی او هغه د ضمان په اندازی

قسمت سوم

وجایب ودیعت گذار

ماده ۱۶۲۷:

هرگاه ودیعت باجرت باشد ودیعت گذار مکلف است اجرت را در اخیر ودیعت بپردازد، مگر اینکه طور دیگری موافقه بعمل آمده باشد.

ماده ۱۶۲۸:

ودیعه گذار بپرداخت مصارفی مکلف می باشد که برای حفاظت مال ودیعه از طرف شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده مصرف گردیده، مشروط بر اینکه مصارف از قیمت ودیعه بیشتر نباشد.

ماده ۱۶۲۹:

هرگاه مال ودیعه بااستحقاق برده شده، ضمان آنرا شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده متحمل گردد، به اندازه ضمان بر

په ودیعت اینبودونکی رجوع کولی شی.

۱۶۳۰ ماده:

ودیعت اینبودونکی مکلف دی د ټول هغه تاوان تعویض و دیعت اخیستونکی ته ورکي چه د ودیعت په سبب ورته رسیدلی، خو په دی شرط چه دا تاوان د ودیعت اینبودونکی د قصور څخه پیدا شوی وی.

ودیعت گذار رجوع کرده می تواند.

۱۶۳۰ ماده:

ودیعت گذار مکلف است تمام خساره را جبران نماید که به سبب ودیعت به شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده، رسیده باشد. مشروط بر اینکه این خساره ناشی از قصور ودیعت گذار باشد.

خلورم قسمت

د دویت نوعی

۱۶۳۱ ماده:

که ودیعت اینبودونکی هغه چا ته چه مال ورسره په ودیعت اینبودل شوی د ودیعی د استعمال اجازه ورکي او ودیعه د داسی مالونو د جملی څخه وی چه په استعمال سره د مینځه ځی لکه نقدی پیسی، نو دا عقد قرض گنل کیږی.

۱۶۳۲ ماده:

د استراحت د ځایونو، هوتلونو او د هغی د امثالو اداره کوونکی د هغی مالونو مسئولیت په غاړه لری چه مسافران او میلمانه یې د

قسمت چهارم

انواع ودیعت

۱۶۳۱ ماده:

هرگاه ودیعت گذارنده برای شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده اجازه استعمال ودیعه را بدهد و ودیعه از جملہ اموالی باشد (مانند پول نقد) که باستعمال از بین رود، این عقد، قرض شمرده می شود.

۱۶۳۲ ماده:

اداره کنندگان منازل رهائش، هوتلها و امثال آن از حفاظت اموالیکه مسافرین و مهمانان با خود می آورند مسئول می-

خان سره راوړی، په استثنی د هغی
نغدو پیسو او قیمتی شیانو چه
تعویض یې د پنځو زرو افغانیو
څخه زیات وی. مگر داچه اداره
کوونکی سره ددی چه د ذکر شوو
شیانو د قیمت څخه خبر وی د
ساتنی تعهد وکی یا داچه بی د
قانونی تمسک څخه د امانت په
توگه د هغی د تسلیمیدلو څخه
خان وژغوری یا د خپلی لویې خطا
په سبب یا د خپلو لاس لاندی
اشخاصو د لویې خطا په سبب د
ضرر د واقع کیدو سبب شوی وی.

ماده ۱۶۳۳:

(۱) مسافر مکلف دی کوم وخت
چه د غلا یا د شی د ضایع کیدو
څخه خبر شی فی الحال او پخوا له
دی چه هوتل پریردی د موضوع
څخه د اوسیدلو د ځای یا د هوتل
اداره کوونکو ته خبرتیا ورکی، د
هغی په غیر حق یې ساقطیږی.

(۲) په دی باره کښی دهغی نېټې
څخه چه د اوسیدلو ځای یا هوتل
پرېښودل شی دری میاشتی
وروسته دعوی نه اوریدل کېږی.

باشند، به استثنای پول نقد و
اشیاء قیمتی که تعویض آن
متجاوز از پنج هزار افغانی
باشد. مگر اینکه دایر
کنندگان با وجود آگاهی
از قیمت اشیا، حفاظت
آنها متعهد یا بدون تمسک
قانونی از تسلیم شدن
اشیاء بصورت امانت
امتناع ورزد یا به اساس
خطأ بزرگ خودها یا
زیردستان خود سبب
وقوع ضرر شده باشد.

ماده ۱۶۳۳:

(۱) مسافر مکلف است بمجرد
آگاهی از سرقه یا ضیاع
اشیاء و قبل از آنکه هوتل را
ترك بدهد، موضوع را بدایر
کنندگان منزل رهایش یا هوتل
ابلاغ نماید، در غیر آن حق او
ساقط می گردد.

(۲) دعوی درین مورد بعد از
مرور سه ماه از تاریخ ترك
دادن هوتل یا منزل سمع
نمی گردد.

پنجم فصل ساتنه

ماده ۱۶۳۴:

ساتنه داسی عقددی چه دهغی په موجب دجگړی دواړه خواوی د جگړی لاندی عقار، منقول یا د مالونو مجموعه د جگړی د حل کېدو تروخته پوری د ساتنی او اداری کولو دپاره یې بل چا ته سپاری په داسی ډول چه په هغی کښی د هرچا حق ثابت شی نو هغه به د حاصل سره همغه شخص ته ورکوی.

ماده ۱۶۳۵:

محکمه کولی شی په راتلونکو حالونو کښی په ساتنه امر وکی:
۱- د دی قانون د (۱۶۳۴) مادی په درج شوو حالونو کښی چه د دعوی دواړه خواوی د جگړی لاندی شی د ساتنی په باره کښی موافقی ته سره ونه رسیږی.
۲- په هغه حالت کښی چه علاقه لرونکی شخص دمتصرف سره دشی د موجودیت څخه عاجل خطر احساس کی.
۳- په نورو هغو حالونو کښی چه قانون پری تصریح کړی وی.

فصل پنجم نگهبانی

ماده ۱۶۳۴:

نگهبانی، عقدیست که بموجب آن دو طرف منازعه عقار یا منقول یا مجموع اموال مورد منازعه را جهت حفاظت و اداره آن الی زمان حل نزاع بشخص دیگری می سپارند که آنرا با حاصل آن به شخصیکه حق وی در آن شی به اثبات می‌رسد، اعاده نماید.

ماده ۱۶۳۵:

محکمه می‌تواند در احوال آتی به نگهبانی امر نماید:
۱- در احوال مندرج ماده (۱۶۳۴) این قانون که طرفین به نگهبانی شی مورد نزاع به موافقه نرسند.
۲- در حالیکه شخص ذیعلاقه از موجودیت شی نزد متصرف خطر عاجل احساس نماید.
۳- در احوال دیگرکه قانون به آن تصریح نموده باشد.

ماده ۱۶۳۶:

د ساتونکی ټاکل عام له دی چه رضائی وی او که قضائی په نزاع کښی د ټولو شاملو اشخاصو په موافقه صورت مومی. که په ساتونکی د هغوی موافقه را نه غله نو د قاضی له خوا ټاکل کیږی.

ماده ۱۶۳۷:

د ساتونکی د التزامونو او واک حقوق په موافقی یا د محکمی په حکم کښی ټاکل کیږی. که نه وه ټاکل شوی نو د ودیعت او وکالت حکمونه تر کومه ځایه چه د ساتنی د حکمونو مناقض نه وی تطبیقېږی.

ماده ۱۶۳۸:

(۱) ساتونکی د ساتنی لاندی مالونو د اداری او د ساتنی مکلفیت لری، او لازمه ده چه په دی باره کښی د یو عادی شخص په اندازی توجه وکی.

(۲) ساتونکی نه شی کولی د علاقۍ لرونکو اشخاصو د جملی څخه کوم یو بی د نورو د رضائیت څخه د خپل ځان قایم مقام کی.

ماده ۱۶۳۶:

تعیین نگهبان اعم از اینکه رضایی باشد یا قضایی به موافقه تمام اشخاص شامل نزاع صورت می گیرد. در صورت عدم توافق نگهبانی از طرف قاضی تعیین می شود.

ماده ۱۶۳۷:

حقوق وجایب و صلاحیت نگهبان در موافقه یا حکم محکمه تعیین می گردد. در صورت عدم تعیین احکام ودیعت و وکالت در حدودیکه با احکام نگهبانی مناقض نباشد، تطبیق می گردد.

ماده ۱۶۳۸:

(۱) نگهبان به حفاظت و اداره اموال تحت نگهبانی مکلف بوده و لازم است در زمینه به اندازه شخص عادی توجه نماید.

(۲) نگهبان نمی تواند یکی از اشخاص ذیعلاقه را بدون رضائیت متباقی قایم مقام خود بسازد.

ماده ۱۶۳۹:

ساتونکی نه شی کولای د ادارې چارو په غیر د ساتنې لاندې مالونو کښې بی د علاقې لرونکو اشخاصو د اجازې یا بی د قاضی د اجازې، تصرف وکي.

ماده ۱۶۳۹:

نگهبان نمی تواند در غیر از اعمال اداره بدون اجازه تمامی اشخاص ذیعلاقه و یا بدون اجازه قاضی در اموال تحت نگهبانی، تصرف نماید.

ماده ۱۶۴۰:

ساتونکی کولی شی چه د واک لرونکی محکمی څخه د ساتنې د اجورې د ټاکلو غوښتنه وکي مگر داچه په صریح یا ضمنی ډول د هغی څخه تیر شوی وی.

ماده ۱۶۴۰:

نگهبان می تواند از محکمه با صلاحیت تعیین اجرت نگهبانی را مطالبه نماید، مگر اینکه طور صریح یا ضمنی از آن تنازل نموده باشد.

ماده ۱۶۴۱:

ساتونکی د حساب د منظم دفتر په لرلو مکلف دی. که ساتونکی په رضائی ډول ټاکل شوی وی نو مکلف دی په جگړې کښې شاملو اشخاصو ته په کال کښې یو ځل د سندونو د مخی د خپلې ادارې اجراآتو څخه حساب ورکي، که ساتونکی د محکمی له خوا ټاکل شوی وو نو محکمی ته د حساب د صورت د یو نقل په ورکولو مکلف دی.

ماده ۱۶۴۱:

نگهبان به داشتن دفاتر منظم حساب مکلف می باشد. در صورتی که نگهبان طور رضایی تعیین شده باشد، مکلف است به اشخاص شامل نزاع سال يك مرتبه بر وی اسناد از اجراآت و اداره خود حساب بدهد. و اگر نگهبان از طرف محکمه تعیین شده باشد، به دادن يك نقل صورت حساب به محکمه مکلف می باشد.

ماده ۱۶۴۲:

ساتنه د محکمی په حکم یا په جگړې کښې د شاملو اشخاصو په موافقه پای ته رسیري، او ساتونکي د ټولو مالونو او سندونو په ورکولو چه د هغه، د ساتنې لاندې دی هغه چاته چه په جگړې کښې د شاملو اشخاصو موافقه پری شوی او یا هغه شخص ته چه محکمه ئی ټاکی مکلف دی.

ماده ۱۶۴۲:

نگهباني بحکم محکمۀ یا به موافقۀ اشخاص شامل نزاع خاتمه یافته و نگهبان به رد تمام اموال و اسناد تحت نگهبانی به شخصیکه به موافقه اشخاص شامل نزاع و یا محکمه تعیین می گردد، مکلف می باشد.

**خلورم باب
احتمالی عقدونه
لومړی فصل
جواری**

ماده ۱۶۴۳:

د قمار بازی په باره کښې هره نوعه موافقه باطله گڼل کیږي.

**باب چهارم
عقود احتمالی
فصل اول
قمار بازی**

ماده ۱۶۴۳:

هرنوع موافقه در خصوص قمار بازی باطل پنداشته می شود.

**دوه یم فصل
د بیمې عقد
لومړی قسمت
عمومي حکمونه**

ماده ۱۶۴۴:

(۱) بیمه داسی عقد دی چه د هغی په موجب بیمه کوونکی، یوه اندازه

**فصل دوم
عقد بیمه
قسمت اول
احکام عمومی**

ماده ۱۶۴۴:

(۱) بیمه، عقدیست که بموجب آن بیمه کننده به تادیه يك مقدار

پیشی یا مرتب عاید یا په بل مالی تعویض د داسی حادثی یا خطر د واقع کیدو په حالت کښی چه په قرار داد کښی ټاکل شوی بیمه شوی یا هغه چاته چه بیمه د هغه په گټه شرط شوی دهغی پیسو په بدل کښی چه په یوځل یایی په قسطونو ورکوی، تعهد کوی.

(۲) د دی فصل حکمونه ترکوم ځایه چه د خاص قانون د حکمونو سره مغایرت ونه لری تطبیقیری.

ماده ۱۶۴۵:

هره نوعه مشروعه گټه چه شخص ته د ټاکلی خطر د واقع کیدو څخه پیدا کیږی د بیمی موضوع کیدای شی.

ماده ۱۶۴۶:

که د بیمی په قرار داد کښی د راتلونکو شرطونو څخه کوم یو ذکر شی نو شرط باطل گڼل کیږی:

۱- هغه شرط چه د قوانینو او مقرراتو د حکمونو د مخالفت په سبب د بیمی د حق په ساقطیدو امر کوی. مگر داچه مخالفت د عمدی جنایت یا جنحی په اساس واقع شی.

۲- هغه شرط چه د حادثی د خبرتیا د تأخیر په سبب یا واک

پول یا عائد مرتب ویا به تعویض مالی دیگر در حالت وقوع حادثه یا خطریکه در مقاوله تعیین گردیده، به بیمه شونده یا شخصیکه بیمه به نفع وی شرط شده، در بدل مبلغی که یکبارگی یا به اقساط می پردازد، تعهد می نماید.

(۲) احکام این فصل تا جاییکه با احکام قانون خاص مغایرت نداشته باشد تطبیق می شود.

ماده ۱۶۴۵:

هرنوع منفعت مشروع که به شخص از وقوع خطر معین عاید می گردد، موضوع بیمه شده می تواند.

ماده ۱۶۴۶:

هرگاه در مقاوله نامه بیمه یکی از شرایط آتی ذکر گردد، شرط باطل شناخته می شود:

۱- شرطیکه به سبب مخالفت از احکام قوانین و مقررات به سقوط حق بیمه امر نماید. مگر اینکه مخالفت به اساس جنایت یا جنحه عمدی واقع گردد.

۲- شرطیکه به سبب تأخیر ابلاغ حادثه یا تقدیم اسناد بمقام

لرونکی مقام ته د سندونو د وړاندې کولو د تأخیر په سبب د هغه شخص د حقوقو په ساقطیدلو امر وکی چه بیمه د هغه دپاره شوی خو په دی شرط چه د حالونو څخه داسی معلومه شی چه تأخیر د معقول عذر په اساس راغلی.

۳- هره نوعه مطبوع شرط چه په ظاهری شکل ئی تبارز نه وی کړی او د یوه داسی حالت پوری مربوط وی چه د نتیجی په ساقطیدلو یا باطلیدو منجر شی.

۴- د حکمیت شرط چه د بیمی د قرارداد په عقد کښی د عمومی شرطونو په ضمن کښی د مطبوع شرط په توگه وی. مگر داچه د حکمیت شرط د عمومی شرطونو څخه په ځانگړی او خاصی موافقی صورت موندلی وی.

۵- هر بل تحمیلی شرط چه که ظاهره شی چه د هغی څخه مخالفت د بیمه شوی حادثی په واقع کېدو کښی تاثیر نه لری.

ماده ۱۶۴۷:

بیمه کوونکی د بیمه شوی په تعویض ملزم نه دی. مگر یواځی د

صلاحیت دار به سقوط حق شخص امر نماید که بیمه برای وی صورت گرفته، مشروط براینکه از احوال طوری معلوم گردد که تأخیر بنا بر عذر معقول صورت گرفته باشد.

۳- هر نوع شرط مطبوع که به شکل ظاهر تبارز نکرده و متعلق بیکی از حالاتی باشد که به سقوط یا بطلان نتیجه منجر گردد.

۴- شرط حکمیت در صورتیکه در مقاوله نامه بیمه ضمن شروط عمومی مطبوع ذکر شده باشد مگر شرط اینکه حکمیت بموافقه خاص و مجزا از شرایط عمومی صورت گرفته باشد.

۵- هر شرط تحمیلی دیگری که ظاهر گردد که مخالفت از آن در وقوع حادثه بیمه شده، تاثیر ندارد.

ماده ۱۶۴۷:

بیمه کننده به تعویض بیمه شونده ملزم نیست، مگر

هغی ضرر چه د داسی خطر د واقع کېدو په اثر وی چه بیمی د هغی دپاره صورت موندلی او د بیمی د قیمت په اندازی ملزم کیږی.

ماده: ۱۶۴۸

د بیمی د عقد څخه پیدا شوی دعوی، د دعوی د موضوع د واقعی د پیدا کیدو د نېټې څخه د دوه کلونو د تیریدو وروسته، نه اوریدل کیږی.

ماده: ۱۶۴۹

هره نوعه موافقه چه د دی فصل د درج شوو حکمونو مخالفه وی باطله ده مگر داچه د بیمه شوی یا گټی اخیستونکی په گټه وی.

دوه یم قسمت

د بیمې نوعې

لومړی مبحث - د ژوند بیمه

ماده: ۱۶۵۰

کومی پیسی چه د بیمه کوونکی له خوا بیمه شوی یا گټی اخیستونکی دپاره د حادثی د واقع کېدو په وخت کښی یا د مودی د سرته رسیدو په صورت کښی د بیمی د عقد په قرار داد کښی ئی

صرف از ضرریکه از اثر وقوع خطرریکه بیمه برای آن صورت گرفتته به اندازه قیمت بیمه، ملزم می باشد.

ماده ۱۶۴۸:

دعوی ناشی از عقد بیمه بعد از مرور دو سال از تاریخ حدوث واقعه موضوع دعوی، قابل سمع نمی باشد.

ماده ۱۶۴۹:

هرنوع اتفاقیکه مخالف احکام مندرج این فصل باشد، باطل پنداشته می شود. مگر اینکه به نفع بیمه شونده یا استفاده کننده باشد.

قسمت دوم

انواع بیمه

مبحث اول - بیمه حیات

ماده ۱۶۵۰:

مبالغی که از طرف بیمه کننده حین وقوع حادثه یا بسر رسیدن موعد برای بیمه شونده یا استفاده کننده در مقابل عقد بیمه تعهد شده بیمه

تعهد شوی، نو بیمه شوی یا گتپه
اخیستونکی د حادثی د واقع کېدو
یا د مودی د سرته رسیدو سره
یوځای بی له دی چه د رسیدلی
ضرر ثابتول په نظر کښی ونیول
شی، د هغی مستحق کیږی.

ماده ۱۶۵۱:

د بل چا په ژوند بیمه ترڅو چه هغه
د بیمی د عقد د تړون څخه ترمخه
په هغی لیکلی موافقه نه وی کړی
باطله گڼل کیږی. که هغه بل چه
ژوند یی بیمه کیږی د قانونی
اهلیت لرونکی نه وی د عقد د
صحت دپاره د هغه د قانونی
ممثل لیکلی موافقه هرومرو ده.

ماده ۱۶۵۲:

(۱) که د ژوند بیمه شوی شخص
انتحار وکی نو بیمه کوونکی د
بیمی د پیسو په ورکولو مکلف نه
دی، مگر سره ددی هم د بیمی د
احتیاطی قیمت د معادل پیسو په
ورکولو هغو اشخاصو ته مکلف
دی چه حق د هغوی پوری تعلق
نیسی، په هغه صورت کښی چه
دانتحار سبب عقلی مریضی وی،
په داسی توگه چه مریض خپله اراده
د لاسه ورکړی وی نو د بیمه

شونده یا استفاده کننده
بمجرد وقوع حادثه یا
بسر رسیدن موعود بدون در
نظر گرفتن اثبات ضرر
عایده، مستحق آن شناخته
می شود.

ماده ۱۶۵۱:

بیمه بر حیات غیر، تازمانیکه
غیر، قبل از انعقاد عقد بیمه به
آن موافقه تحریری نکرده
باشد، باطل شناخته می شود. در
صورتیکه شخص ثالث فاقد
اهلیت قانونی باشد، موافقه
تحریری ممثل قانونی وی برای
صحت عقد حتمی می باشد.

ماده ۱۶۵۲:

(۱) هرگاه شخص بیمه شونده
حیات انتحار نماید. بیمه
کننده به پرداخت مبلغ بیمه
مکلف نمی باشد. مگر با آن هم
بتأدیه مبلغ معادل قیمت
اقساطی بیمه به اشخاصیکه حق
باو شان تعلق می گیرد مکلف
می شود، در صورتیکه سبب
انتحار مرض عقلی باشد
طوریکه مریض اراده خود را از
دست داده باشد، مکلفیت

کونکی مکلفیت په پوره صورت پاتی کیږي.
(۲) که د بیمی د قرارداد په عقد کښی شرط شوی وی چه که شخص سره ددی چه اراده او اختیار ولری او انتحار وکی نو بیمه به ورکول کیږي، دا شرط اعتبار نه لری، مگر داچه انتحار د عقد د نېټې څخه دوه کاله وروسته صورت موندلی وی.

ماده ۱۶۵۳:

که د بیمه شوی شخص څخه په غیر د بل چا ژوند بیمه شوی وی، او بیمه شوی عمداً د ذکر شوی شخص د مړینی سبب شی او یایې مړینه د هغه د تحریک په سبب صورت ومومی، بیمه کونکی بری الذمه ګڼل کیږي. که د بیمه شوی له خوا یواځی د ګټی اخیستونکی په وژلو پیل شوی وی نو بیمه کونکی حق لری چه بیمه شوی تبدیل کی که څه هم ګټه اخیستونکی بیمه شوی شخص قبول کی.

ماده ۱۶۵۴:

(۱) د ژوند په بیمی کښی دا موافقه جواز لری چه د بیمی پیسی

بیمه کننده بصورت کامل باقی می ماند.
(۲) اگر در مقاوله بیمه، تأدیه بیمه با وجود انتحار شخص در حالت اراده و اختیار شرط شده باشد، این شرط از اعتبار ساقط می باشد، مگر اینکه انتحار بعد از مرور دو سال از تاریخ عقد صورت گرفته باشد.

ماده ۱۶۵۳:

هرگاه حیات شخص غیر بیمه شونده بیمه شده باشد و بیمه شونده عمداً سبب وفات شخص مذکور گردیده یا وفات در اثر تحریک وی صورت گیرد، بیمه کننده بری الذمه شناخته می شود. اگر از طرف بیمه شونده تنها شروع به مرگ استفاده کننده شده باشد، بیمه کننده حق دارد شخص بیمه شونده را تبدیل نماید، گرچه استفاده کننده شخص بیمه شونده را قبول داشته باشد.

ماده ۱۶۵۴:

(۱) در بیمه حیات موافقه به پرداخت مبلغ بیمه با شخص

دی ټاکلو اشخاصو ته یا هغو اشخاصو ته چه د بیمه شوی له خوا وروسته ټاکل کیږی، ورکول شی. (۲) که بیمه شوی د بیمی د عقد په قرار داد کښی ذکر کی چه بیمه دی زما د ښځی، یا اولاد یا فروعو عام له دی چه زیږیدلی او یا لایر اوسه نه دی زیږیدلی په گټه وی او یا دی زما د وارثانو په گټه وی بی له دی چه د هغوی نومونه ذکر کی، نو بیمه د ټاکلو گټه اخیستونکو په گټه اعتبار لری، که بیمه د وارثانو په گټه له دی چه د هغوی نومونه ذکر شی عقد شی، نو هر وارث د میراث د حصی په تناسب په هغی کښی مستحق کیږی که څه هم د میراث څخه تیر شوی وی.

۱۶۵۵ ماده:

کوم بیمه شوی چه د مستمری قسطونو په ورکولو تعهد کړی وی، کولی شی هروخت چه وغواړی بیمه کوونکی ته د لیکلی خبرتیا په لیږلو سره د جاری مودی د تیریدو ترمنځه هغه منحل کی، په دی صورت کښی د پاتی قسطونو د ورکولو څخه بری الذمه کیږی.

معین یا اشخاصیکه بعداً از طرف بیمه شونده تعیین می‌گردد، جواز دارد. (۲) اگر بیمه شونده در مقاوله بیمه تذکر دهد که بیمه به نفع زوجة او یا اولاد او یا فروع او اعم از اینکه متولد شده یا هنوز متولد نگردیده یا به نفع ورثه او بدون ذکر نام آنها عقد شده است، بیمه به نفع استفاده کنندگان معین اعتبار داده می‌شود. در حالیکه بیمه به نفع ورثه بدون ذکر نام شان عقد شود، هر يك از ورثه در آن به تناسب سهم میراث مستحق می‌گردد، گرچه از میراث تنازل نموده باشد.

ماده ۱۶۵۵:

بیمه شونده ای که پرداخت اقساط، مستمر تعهد نموده باشد، می‌تواند هر وقتی که خواسته باشد، به ارسال ابلاغ تحریری به بیمه کننده قبل از سپری شدن موعد جاری آن را منحل نماید. در این صورت از پرداخت اقساط باقی مانده بری الذمه شناخته می‌شود.

ماده ۱۶۵۶:

(۱) په هغی عقدونو کښی چه د ژوند د مودی د اوږدوالی دپاره بی بیمه شوی شخص د ژوند د دوام د شرط ایښودلو څخه د یوی ټاکلی مودی دپاره، منعقد شوی وی. همدارنگه په ټولو هغو عقدونو کښی چه د بیمی د پیسو ورکول د یوی ټاکلی مودی د تیریدو وروسته شرط شوی وی، بیمه شوی کولی شی چه که ئی کم ترکمه د دری کلونو قسطونه ورکړی وی اصل قرارداد د بیمی د پیسو په قیمت کښی د تخفیف راوړلو په مقابل کښی د ورکول شوی وجهی څخه په بل قرارداد تبدیل کی که څه هم د هغی په خلاف موافقه شوی وی، خو په دی شرط چه د بیمه شوی حادثی واقع کیدل محقق وی. (۲) که د ژوند د بیمی عقد مؤقتی وی د تخفیف وړ نه دی.

ماده ۱۶۵۷:

(۱) که بیمه شوی کم ترکمه دری کاله قسطونه اداء کړی وی کولی شی چه بیمه تصفیه کی خو په دی شرط چه د بیمی شوی حادثی واقع کېدل محقق وی.

ماده ۱۶۵۶:

(۱) در عقودیکه برای طول حیات بدون شرط گذاشتن بقای حیات شخص بیمه شده برای مدت معین، منعقد گردیده همچنان در تمامی عقودیکه در آن تادیه مبلغ بیمه بعد از مرور مدت معین شرط شده باشد، بیمه شونده می تواند در صورتیکه حد اقل اقساط سه سال را پرداخته باشد، مقابله اصلی را در مقابل وارد نمودن تخفیف در قیمت مبلغ بیمه به مقابله دیگری از وجه پرداخته شده تبدیل نماید. گرچه به خلاف آن موافقه شده باشد، مشروط براینکه وقوع حادثه بیمه شده محقق الوقوع باشد. (۲) عقد بیمه حیات در صورتیکه مؤقتی باشد، قابل تخفیف نیست.

ماده ۱۶۵۷:

(۱) بیمه شونده در حالیکه حداقل اقساط سه سال را تادیه نموده باشد، می تواند بیمه را تصفیه نماید. مشروط براینکه حادثه بیمه شده محقق الوقوع باشد.

(۲) د ژوند مؤقتی بیمه د
تصفیی وړ نه ده.

ماده ۱۶۵۸:

د تخفیف او تصفیې شرطونه د
بیمې د عمومی شرطونو جزء ګڼل
کېږي او لږمه ده چه د بیمې په
قرار داد کښی شامل شی.

ماده ۱۶۵۹:

د چا په ګټه چه بیمه عقد کېږي که
د هغه د عمر په باره کښی خطا او
غلط اظهارات شوی وو نو د هغی
په نسبت د بیمې عقد نه باطلېږي،
مګر داچه د بیمه شوی شخص
حقیقی عمر د هغی ټاکلی حدودو
څخه چه د بیمې په تعرفی کښی
تصریح شوی، زیات وی، په دی
صورت کښی د کومو پیسو اداء
کول چه لږم دی د حقیقی عمر په
اساس سنجول کېږي.

(۲) بیمه مؤقتی حیات، قابل
تصفیه نمی باشد.

ماده ۱۶۵۸:

شروط تخفیف و تصفیه جزء
شروط عامه بیمه شمردہ
شده و لازم است در مقاوله
بیمه شامل گردد.

ماده ۱۶۵۹:

بر اظهارات خطا و غلط در
مورد سن شخصیکه بیمه به
نفع وی عقد گردیده، بطلان
عقد بیمه مرتب نمی شود.
مگر اینکه سن حقیقی شخص
بیمه شده از حدود معینه ایکه
در تعرفه بیمه تصریح شده
متجاوز باشد، در آنصورت
قیمت مبلغ واجب التادیه به
اساس سن حقیقی سنجش
می شود.

دوه یم مبحث - د اور اخیستلو په
ضد بیمه

ماده ۱۶۶۰:

بیمه کوونکی د اور د اخیستلو په
ضد بیمه کښی مکلف دی، د اور
څخه پیدا شوی ضررونه او هغه

مبحث دوم - بیمه ضد
حریق

ماده ۱۶۶۰:

بیمه کننده در بیمه ضد
حریق مکلف است اضرار
ناشی از حریق و اضراری را

ضررونه چه د اور اخیستلو هر و مرو نتیجه گنل کیږی تعویض کی، خصوصاً د هغه ضررونو چه د نجات د وسیلو په سبب د اور د اخیستلو یا د اور مخنیوی د پراختیا له امله د اور اخیستلو په وخت کښی بیمه شوو شیانو ته رسیږی، همدارنگه د اور اخیستلو په وخت کښی بیمه کوونکی د بیمه شوو شیانو د ضایع کیدو او پتیدو مسئول دی، مگر داچه پتیدل د غلا نتیجه ثابتہ شی. ددی مادی حکمونه په هغی حالت کښی تطبیقیرې چه د هغی په خلاف موافقه نه وی شوی.

۱۶۶۱ ماده:

بیمه کوونکی د هغه تاوان په تعویض مکلف دی چه د اور اخیستلو په اثر رسیدلی دی، که څه هم اور د بیمه شوی شی څخه نه وی پیدا شوی.

۱۶۶۲ ماده:

بیمه کوونکی د بیمه شوی د هغی ضررونو چه د غیر عمدی قصور څخه پیدا شوی وی، همدارنگه د هغی ضررونو چه د آسمانی آفت څخه پیدا شوی وی، مسوول دی.

که نتیجه حتمی حریق شمردہ میشود تعویض نماید، مخصوصاً اضرائی که به سبب اتخاذ وسایل نجات از حریق یا جلوگیری از توسعه آن به اشیای بیمه شده میرسد. همچنان بیمه کننده از ضیاع اشیاء بیمه شده و اخفای آن در اثنای حریق مسئول می باشد، مگر اینکه اخفاء نتیجه سرقت ثابت گردد. احکام این ماده در حالی تطبیق می شود که به خلاف آن موافقه صورت نگرفته باشد.

ماده ۱۶۶۱:

بیمه کننده به تعویض خساره عایدہ از اثر حریق مکلف می باشد، گرچه حریق از شی بیمه شده نشأت کرده باشد.

ماده ۱۶۶۲:

بیمه کننده از اضرائ ناشی از قصور غیر عمدی بیمه شونده و همچنان از اضرائیکه ناشی از آفات سماوی باشد، مسئول پنداشته می شود. اما اضرائیکه

خو که د بیمه شوی د عمدی فعل
یا غش څخه بیمه شوو شیانو ته
ضرر ورسیدلو نو بیمه کوونکی ئی
مسئول نه دی، که څه هم د هغی په
خلاف موافقه شوی وی.

ماده ۱۶۶۳:

که د ضررونو سبب داسی اشخاص
وی چه بیمه شوی د هغوی مسئول
وی، نو د هغوی قصور چه په هری
نوعی وی، بیمه کوونکی ئی
مسئول دی.

ماده ۱۶۶۴:

(۱) که بیمه شوی شی د حیا زی
گروی، بیمه یی گروی یا د
نور عینی بیمو لاندی وی، دا
حقوق د بیمی د عقد په اقتضاء
هغی تعویض ته نقلیږی چه پور
وړی د هغی مستحق دی.
(۲) که دا حقوق ثبت شی یا بیمه
کوونکی ته ورڅخه خبرتیا ورکول
شی، که څه هم په ثبت شوی
لیک وی، بیمه کوونکی نه شی
کولی کوم شی چه په ذمه ئی ثابت
دی، بی د پور وړو د رضائیت
څخه هغه بیمه شوی ته ورکی.
(۳) که بیمه شوی شیان د حجز
لاندی راشی یا د ساتنی لاندی

به اثر فعل عمدی یا غش بیمه
شونده برایشیای بیمه شده عاید
گردد بیمه کننده مسئول آن
نمی باشد. گرچه به خلاف آن
موافقه شده باشد.

ماده ۱۶۶۳:

اضراریکه سبب آن اشخاصی باشد
که بیمه شونده مسئول آنها شمرده
شود، قصور آنها به هر نوع که
باشد، بیمه کننده مسئول آن
دانسته می شود.

ماده ۱۶۶۴:

(۱) هرگاه شی بیمه شده تحت
رهن حیا زی یا رهن بیمه وی یا
سایر بیمه های عینی باشد، این
حقوق به مقتضای عقد بیمه به
تعویض که مدیون مستحق آن
است، انتقال می یابد.
(۲) در صورتیکه این حقوق ثبت
گردد یا به اطلاع بیمه کننده
رسانیده شود، گرچه توسط
مکتوب ثبت شده باشد، بیمه
کننده نمی تواند آنچه در ذمه اش
ثابت است، بدون رضایت
داینین به بیمه شونده بدهد.
(۳) در حالیکه اشیای بیمه شده
تحت حجز قرار گرفته یا تحت

نگهبانی گذاشته شود، بیمه کننده بعد از آنکه موضوع به وی ابلاغ گردد، نمی تواند چیز را که در ذمه او لازم گردیده به بیمه شونده بدهد.

کنبینبودل شی ترهغی وروسته چه د موضوع خخه بیمه کوونکی ته خبر ورکول شی، نه شی کولی چه کوم شی د هغه په ذمی لازم شوی، هغه بیمه شوی ته ورکی.

باب پنجم عقود توثیق

ماده ۱۶۶۵:

عقود توثیق عبارت از عقود است که دین را تحکیم می بخشد و آن عبارت است از کفالت، حواله و رهن.

پنجم باب د توثیق عقدونه

ماده ۱۶۶۵:

توثیق د داسی عقدونو خخه عبارت دی چه یو دین ټینگوی، او د کفالی، حوالی او گروی خخه عبارت دی.

فصل اول کفالت قسمت اول ارکان کفالت

ماده ۱۶۶۶:

کفالت عبارت است از انضمام ذمه کفیل به ذمه اصیل در مطالبه نفس یا دین و یا عین.

ماده ۱۶۶۷:

کفالت تنها بایجاب کفیل تا زمانی که به قبول مطالبه کننده یا

لومړی فصل کفالت لومړی قسمت د کفالی رکنونه

ماده ۱۶۶۶:

کفالت د اصیل د ذمی سره د کفیل د ذمی د ضم کیدو خخه عبارت دی، د نفس، پور یا د عین په غوښتنه کی.

ماده ۱۶۶۷:

ترڅو چه کفالت د غوښتونکی یا د هغه د نائب که څه هم فضولی وی

دقبلولو سره یوځای نه وی، یواځی
د کفیل په ایجاب صحت نه
لری.

ماده ۱۶۶۸:

د داسی رنځور کفالت چه د مرگ
په رنځ پروت وی او مال یی په پور
غرق وی، صحیح نه دی. که پور د
هغه ټول مال ته شامل نه وی او که
کفالت د پور د ادا کولو وروسته په
پاتی درپیمه برخه کښی صورت
ونیسی، کفالت صحیح دی، که
کفالت د پاتی درپیمی حصی څخه
په زیات مال کښی وه نو یواځی د
درپیمی حصی په اندازی صحت
لری.

ماده ۱۶۶۹:

د کفالت د صحت دپاره شرط ده
چه د کفالت موضوع عام له دی چه
پور، عین یا نفس وی معلومه وی
او پراصیل لارمه وی، او د کفیل له
خوا د هغی تسلیمول ممکن وی.

ماده ۱۶۷۰:

د داسی عین کفالت چه په اصیل
باندی پخپله ددی عین څخه بل
عین لارم وی صحیح دی، او هغه د
داسی عین څخه عبارت دی چه که

نایب وی گرچه فضولی باشد در
مجلس عقد مقرون نگردد، صحت
ندارد.

ماده ۱۶۶۸:

کفالت مریض در مرض موت که
مال وی مستغرق به دین باشد،
صحیح نیست. اگر دین
تمام مال او را در بر نگرفته
باشد و کفالت بعد از تادیه
دین در ثلث مال باقی مانده
صورت بگیرد، کفالت صحیح
است و اگر کفالت از ثلث
باقیمانده مال زیادتر
باشد، به اندازه ثلث اعتبار
دارد.

ماده ۱۶۶۹:

همچنان برای صحت کفالت شرط
است که موضوع کفالت اعم از
اینکه دین یا عین و یا نفس معلوم
باشد. بر اصیل لارم بوده و از طرف
کفیل تسلیمی آن ممکن باشد.

ماده ۱۶۷۰:

کفالت از عینیکه بر اصیل غیر
خود عین لارم باشد، صحت
داشته و آن عبارت از عینیست که
در صورت از بین رفتن،

هلاک شی نو که قیمتی وی د هغی
قیمت او که مثلی وی مثل ئی
لازمیری.

ماده ۱۶۷۱:

د داسی عین کفالت چه په اصیل
باندی پخپله د عین څخه بل عین
نه وی لازم صحت نه لری او هغه د
داسی عین څخه عبارت دی چه که
موجود وی تسلیمول ئی لازم دی او
که هلاک شونو قیمت یا مثل ئی نه
لازمیری.

ماده ۱۶۷۲:

کفالت په مؤجل یا معجل صورت
یا دمناسب شرط پوری معلق،
جواز لری.

ماده ۱۶۷۳:

په امانتونو کفالت لکه ودیعت، د
مضاربت مال، شرکت، عاریت او د
اجاری اخیستونکی سره اجاره
شوی مال صحت نه لری، مگر
داچه کفالت د مالونو د عین د
ضمان د قصور په سبب شوی وی.

ماده ۱۶۷۴:

په مال کفالت عام له دی چه معلوم
وی او که مجهول صحیح دی.
همدارنگه کفالت دصحیح او ثابت

اگر قیمتی باشد قیمت آن و
اگر مثلی باشد مثل آن لازم
می گردد.

ماده ۱۶۷۱:

کفالت از عینیکه براصیل غیر از
خود عین لازم نباشد، صحت
ندارد و آن عبارت از عین است
که در حال موجود بودن
واجب التسلیم بوده و در صورت
از بین رفتن قیمت یا مثل آن لازم
نمی گردد.

ماده ۱۶۷۲:

کفالت بصورت معجل یا مؤجل یا
معلق به شرط مناسب جواز
دارد.

ماده ۱۶۷۳:

کفالت به امانات مانند ودیعت،
مال مضاربت، شرکت، عاریت و
مال اجاره شده، در نزد اجاره
گیرنده صحت ندارد. مگر اینکه
کفالت به سبب وجوب ضمان
اموال صورت گرفته باشد.

ماده ۱۶۷۴:

کفالت به مال اعم از اینکه معلوم
باشد یا مجهول صحیح است.
همچنان کفالت از دین صحیح و

پور خخه چه د پور وړی په ذمی وی، صحیح دی.

ماده ۱۶۷۵:

ترخوچه د اصیل التزام صحیح نه وی، کفالت صحیح نه دی.

ماده ۱۶۷۶:

د ناصحیح پور خخه کفالت صحیح نه دی، مگر داچه پور دبنځی ټاکلی نفقه وی په رضائیت یا د محکمی په حکم ټاکل شوی وی.

ماده ۱۶۷۷:

که چیرته دوه یا زیات شریکان پرچا پور ولری نو دشریک پور خخه دیوه شریک کفالت دبل شریک دحصی خخه جواز نه لری.

ماده ۱۶۷۸:

د وکیل کفالت د هغه څه په ثمن چه په اخیستونکی ئی خرڅ کړی، د وصی کفالت د هغه څه په ثمن چه صغیر د مال خخه ئی خرڅ کړی او د ناظر کفالت د هغه څه په ثمن چه د وقف د مال خخه یی خرڅ کړی، صحیح نه دی.

ثابت در ذمه مدیون صحیح می باشد.

ماده ۱۶۷۵:

تازمانیکه التزام اصیل صحیح نباشد، کفالت صحیح شمرده نمی شود.

ماده ۱۶۷۶:

کفالت از دین غیر صحیح صحت ندارد، مگر اینکه دین نفقه معینه زوجه بوده برضایت یا حکم محکمه تعیین شده باشد.

ماده ۱۶۷۷:

هرگاه دو یا زیاده از شرکاء بر شخص دیگری دین داشته باشند، کفالت یکی از شرکاء از حصه شریک دیگر از دین مشترک صحت ندارد.

ماده ۱۶۷۸:

کفالت وکیل به ثمن آنچه که به مشتری فروخته، کفالت وصی به ثمن آنچه که از مال صغیر فروخته وکفالت ناظر به ثمن آنچه از مال وقف فروخته، صحیح نیست.

ماده ۱۶۷۹:

د کفالت د ثابتولو دپاره لیکلی شکل هرومرو دی که څه هم د اصلی التزام ثبوت په شهادت رواوی.

ماده ۱۶۷۹:

برای ثبوت کفالت شکل تحریری حتمی است، گرچه ثبوت اصل وجیهه به شهادت جایز باشد.

ماده ۱۶۸۰:

که پور وړی د کفیل په ورکولو ملزم شی، مکلف دی چه د توان خاوند د کفیل په حیث ورکی، پوروړی کولی شی چه د کفیل پرځای کافی عینی تأمینونه د پور ورکوونکی په اختیار کښی کښیږدی.

ماده ۱۶۸۰:

هرگاه مدیون بدادن کفیل ملزم گردد، مکلف است شخص قادر را بحیث کفیل بدهد، مدیون می‌تواند بجای کفیل تأمینات عین کافی را در اختیار داین بگذارد.

ماده ۱۶۸۱:

که چا د اهلیت د نقصان لرونکی د تعهد کفالت کړی وی او کفالت د اهلیت د نقص په سبب عقد شوی وی، که د اصلی پوروړی د خوا تعهد تنفیذ نه شو نو کفیل د تعهد په تنفیذ مکلف دی.

ماده ۱۶۸۱:

شخصیکه از تعهد ناقص الاهلیت کفالت نموده وکفالت به سبب نقص اهلیت عقد شده باشد، در صورت عدم تنفیذ تعهد از جانب مدیون اصلی کفیل بتنفیذ تعهد، مکلف می‌باشد.

ماده ۱۶۸۲:

کفالت د هغی اندازی څخه چه د پور ورکوونکی د استحقاق څخه پر پوروړی زیات وی او په داسی شرط سره چه د پور وړی د شرطونو څخه سخت وی، جواز نه لری، مگر په کمی اندازی او آسان شرط جواز

ماده ۱۶۸۲:

کفالت در مقدار زاید از استحقاق داین بر مدیون وبشرط دشوار تر از شروط مدیون اصلی، جواز ندارد لیکن در مقدار کمتر وبشروط سهلتر مجاز

لری.

ماده ۱۶۸۳:

کفالت د پور ملحقاتو، د لومړنی غوښتنی مصرفونو، او هغی مصرفونو ته د کفیل د غوښتنی وروسته پیدا کیږی، شامل دی. مگر داچه موافقه د هغی په خلاف شوی وی.

دوه یم قسمت
د نفس کفالت

ماده ۱۶۸۴:

د نفس د کفالت موضوع دهغه چا حاضرول تشکیلوی چه د هغه څخه کفالت شوی دی. که د هغه تسلیمول په ټاکلی وخت کښی شرط شوی وی نو کفیل مکلف دی د چا دپاره چه د هغه د کفالت شوی ورته یی د غوښتنی په صورت کښی په ټاکلی وخت کښی حاضر کی. نو که یی په ټاکلی وخت کښی حاضر کی، کفیل د کفالت څخه بری الذمه کیږی، د هغی په غیر محکمه کولی شی چه کفیل په تهدیدوونکی نقدی جزاً محکوم کی، مگر داچه د کفالت کړه شوی د حاضرولو عجز ثابت شی.

می باشد.

ماده ۱۶۸۳:

کفالت شامل ملحقات دین و مصارف مطالبه اولی مصارفیکه بعد از مطالبه کفیل بوجود می آید می باشد. مگر اینکه موافقه به خلاف آن صورت گرفته باشد.

قسمت دوم
کفالت نفس

ماده ۱۶۸۴:

موضوع کفالت بنفیس را احضار شخصیکه از وی کفالت بعمل آید تشکیل می دهد. اگر تسلیم دادن وی در وقت معین شرط گذاشته شده باشد، کفیل به احضار و تسلیم او به مکفول له حین مطالبه او در وقت معین مکلف می گردد. در صورتیکه او را در وقت معین احضار نماید، کفیل از کفالت بری الذمه شناخته می شود. در غیر آن محکمه می تواند وی را بجزای نقدی تهدیدی محکوم نماید مگر اینکه عجز از احضار مکفول ثابت گردد.

ماده ۱۶۸۵:

که کفالت کره شوی په یوه معلوم خای کښی غایب وی او د چا دپاره چه کفالت شوی هغه ئی حاضرول و غواړی، کفیل د هغه په حاضرولو مکلف کیږی. په دی صورت کښی د چا دپاره چه کفالت شوی کولی شی چه کوم وخت کفیل د هغه دحاضرولو دپاره سفر کوی دهغه دتوثیق دپاره بل وکیل واخلی. که کفالت کره شوی غایب وی او کفیل ثابتته کی چه خای ئی نامعلوم دی، نو کفیل د کفالت کره شوی په حاضرولو نه مکلف کیږی.

ماده ۱۶۸۶:

کفیل په نفس، که کفالت کره شوی تسلیم کی یا د کفالت د موضوع پور اداء کی بری الذمه کیږی.

ماده ۱۶۸۷:

کفیل د کفالت کره شوی په مړینه بری الذمه کیږی مگر د پور ورکوونکی په مړینه چه ورته کفالت شوی کفیل نه بری الذمه کیږی د هغه وارثان کولی شی چه کفالت کره شوی دحاضرولو غوښتنه وکی.

ماده ۱۶۸۵:

هرگاه شخصی که از نفس وی کفالت بعمل آمده در جای معلومی غایب بوده و مکفول له احضار وی را مطالبه نماید، کفیل به احضار او مکلف می شود. درین صورت مکفول له می تواند هنگام رفتن کفیل جهت احضار مکفول از وی کفیل دیگری برای توثیق اخذ نماید. اگر مکفول غایب باشد و کفیل ثابت نماید که جای او مجهول است، کفیل به احضار مکفول مکلف نمی گردد.

ماده ۱۶۸۶:

کفیل به نفس، با تسلیم دادن مکفول یا تادیه دین موضوع کفالت بری الذمه می گردد.

ماده ۱۶۸۷:

کفیل با وفات مکفول بری الذمه شده اما با وفات داین مکفول له بری الذمه نگردیده ورثه او می توانند احضار مکفول را از وی مطالبه نمایند.

در بیم قسمت

د کفالت آثار

لومړۍ مبحث - د پور ورکونکي
او کفیل ترمنځ د پور آثار

ماده ۱۶۸۸:

پور ورکونکي کولی شي په هغی صورت کېنې چه پور معجل وی د هغی غوښتنه د کفیل څخه فوراً او که مؤجل وه نو د تأجیل د مودی د پوره کیدو سره سم د کفیل څخه د هغی غوښتنه وکي. که پور د شرط پوری یا د راتلونکي وخت پوری موکول وه نو د شرط د تحقق یا د ټاکلي مودی د رسیدو ترمنځه د کفیل څخه د هغی غوښتنه نه شي کولی.

ماده ۱۶۸۹:

د شرط د تحقق سره د صفت او قید تحقق هم لازم دی.

ماده ۱۶۹۰:

که څو نفره د یوه پور کفیلان شي، او هر یوه په ځانگړي ډول د ټول پور کفالت په پرله پسې عقدونو کړی وی، د هر یو څخه د ټول پور غوښتنه کیدای شي، که پور د یوه له خوا ورکول شي نور بری الذمه کېږي، که یو د بل د ټول پور په اداء

قسمت سوم

آثار کفالت

مبحث اول - آثار کفالت در بین
داین و کفیل

ماده ۱۶۸۸:

داین می تواند دین را در صورتیکه معجل باشد فوراً و در صورتیکه مؤجل باشد بمجرد رسیدن مدت تأجیل از کفیل مطالبه نماید. اگر دین معلق بشرط یا موکول بزمان آینده باشد، مطالبه از کفیل قبل از تحقق شرط یا رسیدن موعد معین جواز ندارد.

ماده ۱۶۸۹:

با تحقق شرط، تحقق وصف و قید نیز لازم می گردد.

ماده ۱۶۹۰:

هرگاه اشخاص متعدد کفیل يك دین گردند و هريك تمام دین را بصورت جداگانه بعقود متعاقبه کفالت نموده باشند، از هريك تمام دین مطالبه شده می تواند و در صورتیکه دین از طرف یکی پرداخته شود دیگران بری الذمه

کولو کنبی کفیل وه، نو چا چه پور اداء کړ هغه کولی شی چه په نورو د هغوی دپور په اندازی رجوع وکی.

۱۶۹۱ ماده:

که خو نفرو د یوه پور په ډله ایزه توگه په یوه عقد کنبی کفالت کړی وی دهریوه څخه داصیل د پور څخه د هغه دحصی په اندازی غوښتنه کیدای شی. که هریوه په جلا ډول د ټول هغه پور چه د بل په ذمه دی کفالت کړی وه نو پور ورکوونکی کولی شی چه د هریو څخه په جلا ډول د ټول پور غوښتنه وکی.

۱۶۹۲ ماده:

که پور په اصیل باندی مؤجل وه، او بل څوک د هغی څخه کفالت وکی، نو د کفیل په باره کنبی هم مؤجل گڼل کیږی.

۱۶۹۳ ماده:

که څوک د معجل پور څخه په مؤجل صورت کفالت وکی نو دا تأجیل د اصیل په باره کنبی هم اعتبار لری مگر داچه کفیل د تأجیل موده یواخی د ځان دپاره تخصیص کړی وی یا داچه پور ورکوونکی د کفالت په وخت کنبی مهلت یواخی د کفیل په باره کنبی

می شوند. اگر یکی از دیگری به تمام دین کفیل باشد، تأدیه کننده می تواند بر هر یک به اندازه حصه او رجوع نماید.

ماده ۱۶۹۱:

هرگاه اشخاص متعدد دین واحد را جمعاً در يك عقد كفالت نموده باشند، از هر يك به اندازه حصه او از دین اصیل مطالبه شده می-تواند. در صورتیکه هر يك منفرداً جمیع آنچه را که به ذمه دیگریست تعهد نموده باشد، داین میتواند از هر يك منفرداً تمام دین را مطالبه کند.

ماده ۱۶۹۲:

هرگاه دین بالای اصیل بصورت مؤجل بوده و شخص دیگری از آن کفالت نماید، در مورد کفیل نیز مؤجل دانسته می شود.

ماده ۱۶۹۳:

هرگاه شخص از دین معجل بصورت مؤجل کفالت نماید، تأجیل در مورد اصیل نیز اعتبار داده می شود. مگر اینکه کفیل موعد تأجیل را بخود اختصاص داده یا دائن حین کفالت مهلت را تنها در مورد کفیل شرط گذارد. در این دو

شرط کړی وی، نو په دی دوه وروستنیو حالونو کښی، تأجیل د اصیل په باره کښی اعتبار نه لری.

ماده ۱۶۹۴:

که پور ورکوونکی چه پخپله پورپری دی اصیل ته مهلت ورکی نو د امهلت د کفیل او د کفیل د کفیل په باره کښی هم اعتبار لری. که لومړنی کفیل ته پور تأجیل شي، د دوه یم کفیل په باره کښی تأجیل اعتبار لری او د اصیل په باره کښی اعتبار نه لری.

ماده ۱۶۹۵:

مؤجل پور د کفیل په مړینه یواځی د هغه په باره کښی د مړینی د نېټې څخه د اداء کولو وړ دی، پور ورکوونکی کولی شی چه پور د هغه د متروکی څخه واخلی. که پور ورکوونکی ته د هغه پور د مړی د وارثانو له خوا ورکول شی، نو وارثان نه شی کولی چه د مودی د رسیدو ترمخه اصیل ته رجوع وکړی.

ماده ۱۶۹۶:

که مبیعه په استحقاق ویوپړه شی نو کفیل د کفالت کړه شوی ثمن

صورت تأجیل در مورد اصیل اعتبار داده نمی شود.

ماده ۱۶۹۴:

هرگاه دائنی که مدیون است برای اصیل مهلت بدهد، این مهلت در مورد کفیل و کفیل کفیل نیز اعتبار داده می‌شود. در صورتیکه دین بر کفیل اول مؤجل قرار داده شود، تأجیل در مورد کفیل دوم اعتبار داشته در مورد اصیل اعتبار داده نمی‌شود.

ماده ۱۶۹۵:

دین مؤجل به وفات کفیل در مورد خود او از تاریخ وفات قابل تادیه می‌شود و داین می‌تواند دین را از متروکه وی اخذ نماید. در صورتیکه دین از طرف ورثه کفیل به داین پرداخته شود، ورثه به اصیل الی بسر رسیدن موعده تأجیل مراجعه کرده نمی‌تواند.

ماده ۱۶۹۶:

هرگاه مبیعه باستحقاق برده شود، کفیل از ثمن ضمانت کرده شده

خحه بری الذمه کیږی.

بری الذمه می گردد.

۱۶۹۷ ماده:

که پور ورکوونکي د پور په بدل کښی د بل شی اخیستل قبول کی، کفیل بری الذمه گڼل کیږی، که خه هم هغه شی په استحقاق ویوړ شی.

۱۶۹۷ ماده:

هرگاه داین اخذ شی دیگری را عوض دین قبول نماید، کفیل بری الذمه شناخته می شود. گرچه آن شی به استحقاق برده شود.

۱۶۹۸ ماده:

که کفیل هغه خه چه ئی کفیل شوی دی د خپل مال خخه ادا کی نو کوم شی چه یی ادا کړی کولی شی چه په هغی اصیل ته رجوع وکی خو په دی شرط چه کفالت د اصیل په امر صورت موندلی وی او کفیل د هغه اشخاصو د جملی خخه وی چه اقرار ئی پخپل ځان معتبر گڼل کیږی.

۱۶۹۸ ماده:

هرگاه کفیل وجه کفالت را از مال خود ادا نماید، می تواند به آنچه پرداخته است به اصیل رجوع کند. مشروط بر اینکه کفالت به امر اصیل صورت گرفته و کفیل از جمله اشخاصی باشد که اقرار وی بر نفس خود معتبر شمرده شود.

۱۶۹۹ ماده:

کفیل د هغی تأمیناتو په حدودو کښی چه د پور د تضمیناتو دپاره تخصیص شوی او د پور ورکوونکی د خطا په اساس ضایع شوی وی، بری الذمه گڼل کیږی، که خه هم ذکر شوی تأمینات د کفالت یا د قانون د حکم خخه وروسته ټاکل شوی وی.

۱۶۹۹ ماده:

کفیل در حدود آنچه از تأمیناتی که برای تضمین دین تخصیص داده و بنا بر خطاء داین ضایع گردیده بری الذمه شناخته می شود گرچه تأمینات مذکور بعد از کفالت یا حکم قانون تعیین شده باشد.

۱۷۰۰ ماده:

کفیل نه شی کولی پخوا له دی چه کفالت کړه شوی پور، پور ورکوونکی ته ورکړه شی، د اصیل څخه د هغی غوښتنه وکی.

ماده ۱۷۰۰:

کفیل نمی تواند قبل از آنکه دین کفالت شده را به داین بپردازد، آنرا از اصیل مطالبه نماید.

۱۷۰۱ ماده:

که پوروړی مفلس شی، پور ورکوونکی مکلف دی چه پور د ثابتولو دپاره په افلاس خط کښی ښکاره کی، او که دا کار، ونه کی نو په کفیل باندی دهغه درجوع حق کفیل ته د رسیدلی ضرر په حدودو کښی چه د پور ورکوونکی د اهمال په سبب رسیدلی ساقطیږی.

ماده ۱۷۰۱:

هرگاه مدیون افلاس نماید، داین مکلف است دین را جهت تثبیت در افلاس خط ارائه نماید و الا حق رجوع وی بالای کفیل در حدود ضرر عایدۀ برکفیل به سبب اهمال داین، ساقط می گردد.

۱۷۰۲ ماده:

که کفالت کړه شوی مال د اصیل یا کفیل له خوا اداء شو نو د دواړو د براءت موجب کیږی.

ماده ۱۷۰۲:

تأدیه وجه کفالت از طرف اصیل یا کفیل موجب براءت اصیل و کفیل هردو می گردد.

۱۷۰۳ ماده:

که پوروړکوونکی پوروړی ته ابراء وکړه نو د کفیل د ذمی د براءت موجب کیږی. خو د کفیل براءت د اصیل د براءت موجب نه دی نو که پور ورکوونکی اصیل ته براءت ورکی، اصیل نه بری الذمه کیږی.

ماده ۱۷۰۳:

ابراء داین برای اصیل موجب براءت کفیل می شود. اما براءت کفیل مستلزم براءت اصیل نیست، پس اگر داین کفیل را بری نماید، اصیل بری الذمه شناخته نمی شود.

ماده ۱۷۰۴:

که هغه پور ورکونکی چه د پور کفالت ئی شوی می شی او پوروپی د هغه یواځنی وارث وی، کفیل بری الذمه گنل کیږی. که پور ورکونکی د پوروپی په غیر بل وارث هم ولری نو کفیل یواځی د پوروپی د حصی څخه بری الذمه کیږی نه د نورو وارثانو د حصو څخه.

ماده ۱۷۰۴:

هرگاه داینیکه دین او کفالت شده وفات نموده و مدیون وارث بالاحصار او باشد، کفیل بری الذمه شناخته می شود. در صورتی که داین غیر از مدیون وارث دیگری نیز داشته باشد، کفیل از حصه مدیون بری الذمه می شود نه از حصه وارث دیگر.

ماده ۱۷۰۵:

(۱) کوم وخت چه پور ورکونکی د کفیل څخه پور اخلی نومکلف دی ټول هغه سندونه چه پوروپی ته په رجوع کولو کښی د حق د استعمال دپاره لارم دی، کفیل ته تسلیم کی. (۲) که پور منقول تضمینونه د گروی یا بندولو په توگه ولری، پور اخیستونکی مکلف دی چه هغه کفیل ته تسلیم کی. (۳) که پور عقاری تأمینات ولری، پور ورکونکی مکلف دی د کفیل په مصرف د ذکر شوو تأمیناتو د نقلولو چاروته اقدام وکړی، کفیل به د نقلولو مصرفونه د پوروپی څخه غواړی.

ماده ۱۷۰۵:

(۱) داین مکلف است حین اخذ دین از کفیل، تمام اسنادی را که برای استعمال حق در رجوع به مدیون لازم باشد، به کفیل تسلیم نماید. (۲) اگر دین تضمینات منقول بصورت مرهون یا محبوس داشته باشد، داین مکلف است آنرا برای کفیل تخلیه نماید. (۳) در صورتیکه دین دارای تأمینات عقاری باشد، داین مکلف است بمصرف کفیل با اجراء انتقال تأمینات مذکور اقدام نماید، کفیل به مصارف نقل، به مدیون رجوع می نماید.

ماده ۱۷۰۶:

(۱) پوروپی نه شی کولی چه یواخی کفیل ته رجوع وکی، مگر پوروپی ته د رجوع کولو وروسته. (۲) د کفیل د مال څخه د پور ورکونکی د پور اخستل جواز نه لری، مگر داچه د پور د یوی برخی د اداء کولو وروسته پوروپی ته مال پاتی نه شی، په هغه صورت کینی چه د کفیل څخه د پور غوښتنه کیږی، مکلف دی چه په دی حق استناد وکی.

ماده ۱۷۰۷:

که پور د داسی عینی تامیناتو لرونکی وه چه د قانون یا د موافقی سره سم د پور د تضمین دپاره تخصیص شوی وه او کفالت ددی تضمین څخه وروسته او یا ورسره یوځای شوی وه، د تأمین دپاره د تخصیص شوو تامیناتو د مالونو څخه د حاصلولو ترمخه د کفیل د مالونو څخه د پور تحصیل جواز نه لری.

ماده ۱۷۰۸:

متضامن کفیل نه شی کولی چه د مال څخه د پوروپی د تجرید

ماده ۱۷۰۶:

(۱) داین نمی تواند تنها به کفیل رجوع کند، مگر بعد از رجوع به مدیون. (۲) گرفتن دین داین از مال کفیل جواز ندارد، مگر اینکه بعد از تادیه قسمتی از دین برای مدیون مال باقی نمانده باشد. در صورت مطالبه دین از کفیل، کفیل مکلف است به این حق استناد نماید.

ماده ۱۷۰۷:

هرگاه دین دارای تأمین عینی ای باشد که مطابق قانون یا موافقه برای تضمین دین تخصیص داده شده و کفالت بعد از این تأمین یا به آن یکجا تقدیم گردیده و کفیل با مدیون متضامن نباشد، تحصیل دین از اموال کفیل قبل از تحصیل آن از اموال تخصیص یافته برای تأمین جواز ندارد.

ماده ۱۷۰۸:

کفیل متضامن نمی تواند تجرید مدیون را از مال مطالبه نماید،

غوبنتنه وکی مگر حق لری چه په هغه څه استناد وکی چه غیر متضامن کفیل د پور په باره کښی په هغی استناد کوی.

۱۷۰۹ ماده:

که کفیلان پخپلو مینځو کښی سره متضامن وه، نو که کوم یو د نېټې د رسیدو په وخت کښی پور ادا کی، کولی شی چه د نورو په پور کښی د هغوی د حصو په اندازی او د مفلس کفیل د حصی هم د هغوی د حصو په اندازی رجوع وکی.

مگر حق دارد به آنچه استناد نماید که کفیل غیر متضامن در مورد تادیه متعلق بدین، استناد می نماید.

ماده ۱۷۰۹:

هرگاه کفیل ها در بین خود متضامن باشند و یکی از آنها دین را حین رسیدن موعد آن تادیه نماید، می تواند به دیگران بقدر حصص شان از دین و حصص شان از سهم کفیل مفلس رجوع نماید.

دوه یم مبحث - د پوروپری او کفیل ترمنځ د کفالت آثار

۱۷۱۰ ماده:

که کفیل، کفالت کړه شوی مال د خپل مال څخه اداء کی، کولی شی هغه څه چه ئی اداء کړی دی د پوروپری څخه یی غوبنتنه وکی، په دی صورت کښی کفیل په ټولو حقوقو کښی د پور ورکوونکی قایم مقام گرځی.

۱۷۱۱ ماده:

که کفالت شوی پور مؤجل وه او کفیل هغه په معجل صورت پور

مبحث دوم - آثار کفالت بین مدیون وکفیل

ماده ۱۷۱۰:

هرگاه کفیل آنچه را کفالت نموده از مال خود تادیه کند، می تواند آنچه را تادیه نموده از مدیون مطالبه کند، درین صورت کفیل در تمامی حقوق قایم مقام دایمن می گردد.

ماده ۱۷۱۱:

هرگاه دین کفالت شده مؤجل بوده و کفیل آنرا بصورت معجل به

ورکونکی ته ورکړو، نو نه شی کولی چه دمودی درسیدو ترمخه د پوروپي څخه د هغی غوښتنه وکی.

۱۷۱۲ ماده:

که پوروپي مې شو نو مؤجل پور په معجل صورت ادا کيږي مگر داچه موافقه بل رنگه شوی وی. پور ورکونکی کولی شی چه خپل پور د پوروپي د متروکی څخه واخلی نه د کفیل څخه.

۱۷۱۳ ماده:

که پور په کفالی یا ګروی ټینگ شوی وی بیا پوروپي مفلس شی او مې شی نو پورئی د ذمی څخه نه ساقطیږي.

۱۷۱۴ ماده:

کفیل مکلف دی د پور ادا کولو ترمخه د موضوع څخه پور وړی ته خبرتیا ورکی، د هغی په غیر په پوروپي د هغه د رجوع حق ساقطیږي، خو په دی شرط چه پوروپي پور ادا کړی وی یا د استحقاق په وخت کښی د هغه سره داسی سببونه موجودوی چه دیوپه باطلیدویا تیریدو حکم کوی.

داین تادیه نماید، نمیتواند آنرا قبل از رسیدن موعد تأجيل از مدیون مطالبه کند.

ماده ۱۷۱۲:

با وفات مدیون دین مؤجل به صورت معجل قابل تأدیه می‌گردد، مگر اینکه موافقه طوری دیگری صورت گرفته باشد. ثالث می‌تواند آنرا از متروکه مدیون اخذ نماید نه از کفیل.

ماده ۱۷۱۳:

دین اذمه مدیون مفلس در صورتیکه در حال حیات اوبه کفالت یارهن تحکیم شده باشد ساقط نمی‌گردد.

ماده ۱۷۱۴:

کفیل مکلف است قبل از ادای دین موضوع را به مدیون ابلاغ نماید، در غیر آن حق رجوع او به مدیون ساقط می‌گردد. مشروط بر اینکه مدیون دین را تأدیه نموده یا هنگام استحقاق نزد وی اسبابی موجود باشد که به بطلان یا انقضاء دین حکم نماید.

ماده ۱۷۱۵:

که به یوه پور کښی څو متضامن پوروړی موجود وی، کوم کفیل چه د ټولو څخه ضمانت کړی وی، کولی شی کومه اندازه پور ئی چه اداء کړی وی دهغی ټول غوښتنه د هریوه څخه وکی.

ماده ۱۷۱۵:

هرگاه در دین واحد، مدیونین متعدد و متضامن وجود داشته باشند، کفیلی که جمعاً از ایشان ضمانت نموده، می تواند به هریک به تمام آنچه از دین تأدیه نموده رجوع کند.

دوه یم فصل**حواله****لومړی قسمت****د پور حواله****لومړی مبحث - عمومی حکمونه****ماده ۱۷۱۶:**

د پور حواله عبارت ده د حوالی ورکوونکی د ذمی څخه د پور نقلیدل د حوالی ورکړ شوی ذمی ته او د هغه څخه د پور غوښتنه.

ماده ۱۷۱۶:

حواله دین، عبارت است از انتقال دین از ذمه حواله دهنده به ذمه شخص حواله داده شده و مطالبه دین از وی.

ماده ۱۷۱۷:

حواله به یا مطلقه وی او یا مقیده.

ماده ۱۷۱۷:

حواله یا مطلق و یا مقید می باشد.

ماده ۱۷۱۸:

مطلقه حواله هغه ده چه پوروړی خپل پور ورکوونکی ته بل چا باندی د داسی پور غیر مقیده حواله ورکی چه حواله ورکوونکی

ماده ۱۷۱۸:

حواله مطلق اینست که مدیون داین خود را بر شخص دیگری به طور غیر مقید حواله تأدیه دین بدهد، شخص حواله داده شده آن

ئی د حواله کړه شوی په ذمی د هغه د پور له درکه لری یا ئی د داسی پور له درکه د هغه په ذمی لری چه ودیعت یا غصب شوی مال وی یا په داسی توگه وی چه حواله ورکوونکی او حواله شوی یو په بل هېڅ نوعه حقوق نه لری.

۱۷۱۹ ماده:

مقیده حواله هغه ده چه پوروپی خپل پور ورکوونکی ته د هغه پور د اخیستلو دپاره چه په حواله ورکړی شوی شخص باندی یی لری په داسی قید حواله ورکی چه حواله ورکړ شوی شخص دهغه پور له درکه چه په حواله ورکړ شوی ئی لری یا د هغه درکه چه ورسره یی په ودیعت لری یا ئی د غصب شوی مال له درکه اداء کی.

را از مدرک دینی که حواله دهنده بر ذمه وی دارد یا دینی که از لحاظ مال ودیعت یا مال غصب شده نزد وی دارد، ادا نماید. یا طوری باشد که حواله دهنده و شخص حواله داده شده، هیچگونه حقوقی بر یکدیگر نداشته باشند.

ماده ۱۷۱۹:

حواله مقید آنست که مدیون داین خود را باخذ دینیکه بالی شخص حواله داده شده دارد، به چنین قید حواله دهد که شخصی حواله داده شده دین را از مدرک دینی که بالی شخص حواله داده شده داشته یا از مدرک عین که نزد وی امانت یا مال مغصوبه ادا نماید.

دوه یم مبحث - د حوالی د صحت شرطونه

۱۷۲۰ ماده:

د حوالی ورکوونکی، حوالی اخیستونکی او د حوالی ورکړ شوی شخص رضائیت د حوالی د صحت شرط دی، که حواله ورکړ شوی، حواله قبوله نه کی، نو پور د

مبحث دوم - شروط صحت حواله

ماده ۱۷۲۰:

رضایت حواله دهنده وحواله گیرنده وشخص حواله داده شده شرط صحت حواله دانسته می شود، در صورتیکه شخص حواله داده شده حواله را قبول

هغه ذمی ته نه نقلیږي، مگر داچه پور د بنځي نفقي له درکه وی چه میړه د قاضي په امر د هغی په ورکولو مکلف شوی وی، په دی صورت کښی بنځه کولی شی بی د حوالی ورکړ شوی شخص د رضائیت څخه چه د هغی میړه دی د پور حواله ورکی او میړه مکلف کیږي چه پور حوالی اخیستونکی ته ورکی.

۱۷۲۱ ماده:

کومه حواله چه د حوالی ور کوونکی او حواله شوی ترمنځ صورت مومی د حوالی اخیستونکی د قبلولو پوری موقوفه ده.

۱۷۲۲ ماده:

(۱) د حوالی اخیستونکی څخه د حوالی ورکوونکی پور وړتیا د حوالی د صحت شرط ګڼل کیږي.
(۲) د حوالی ورکوونکی څخه د حوالی ورکړ شوی پور وړتیا شرط نه ده. هروخت چه حواله ورکړ شوی، حواله قبوله کی، حواله صحیح ده، حواله اخیستونکی د پور په ورکولو مکلف دی. که څه هم حواله ورکړ شوی د حوالی

نکند، دین به ذمه او انتقال نمی نماید. مگر اینکه دین از رهگذر نفقهٔ زوجه باشد که زوج به امر قاضی مکلف به پرداخت آن گردیده، در اینصورت زوجه می‌تواند بدون رضائیت شخص حواله داده شده (شوهرش) دین را حواله دهد و شوهر مکلف می‌گردد تا دین را به حواله گیرنده بپردازد.

مادهٔ ۱۷۲۱:

حواله ایکه بین حواله دهنده و شخص حواله داده شده صورت می‌گیرد، به قبول حواله گیرنده موقوف می‌باشد.

مادهٔ ۱۷۲۲:

(۱) مدیون بودن حواله دهنده از حواله گیرنده شرط صحت حواله شناخته می‌شود.
(۲) مدیون بودن حواله داده شده از حواله دهنده شرط نبوده، هروقتیکه شخص حواله داده شده حواله را قبول نماید، حواله صحت یافته به پرداخت دین به حواله گیرنده ملزم می‌گردد. گرچه شخص حواله داده شده مدیون

ورکونکی پوروپی نه وی.

حواله دهنده نباشد.

**درېم مبحث - هغه پورونه چه
حواله ورباندی جواز لری**

۱۷۲۳ ماده:

کوم پور چه کفالت په کښی صحیح دی په هغی کښی حواله هم صحیح ده، خو په دی شرط چه معلومه وی، په مجهول پور حواله صحیح نه ده.

۱۷۲۴ ماده:

لکه چه حواله په هغی پورونو چه په ذمی باندی اصالتاً مرتب وی صحیح ده همدارنگه د هغی پورونو حواله چه په ذمی باندی د کفالی یا حوالی په صورت مرتب کیږی هم صحیح ده.

۱۷۲۵ ماده:

د وقف مستحق کولی شی چه خپل پور ورکونکی ته د وقف څخه د خپل استحقاق پوری مقیده حواله د وقف په ناظر باندی ورکی، خو په دی شرط چه وقف د ناظر په تصرف کښی وی او حواله قبوله کی، که د وقف حاصل د ناظر په تصرف کښی نه وی نو په استحقاق حواله صحیح نه ده.

**مبحث سوم - دیونیکه حواله به آن
جایز است.**

۱۷۲۳ ماده:

دینیکه کفالت در آن صحت دارد، حواله آن نیز صحیح می باشد، مشروط بر اینکه معلوم باشد. حواله به دین مجهول صحیح نیست.

۱۷۲۴ ماده:

حواله دیون مرتبه به ذمه اصالتاً صحیح است همچنان حواله دیونیکه در ذمه طور کفالت یا حواله مرتب می گردد صحیح است.

۱۷۲۵ ماده:

مستحق وقف می تواند داین خود را بصورت مقید به استحقاق او از وقف بالای ناظر وقف حواله دهد، مشروط بر اینکه حاصل وقف به تصرف ناظر بوده و حواله را قبول کرده باشد. در صورتیکه حاصل وقف به تصرف ناظر نباشد، حواله به استحقاق صحیح نیست.

ماده ۱۷۲۶:

د صغير پلار او وصی کولی شی د صغير د پور حواله په بل چا قبوله کي، خو په دی شرط چه په هغی کښی د صغير خیر وی. مثلاً حواله ورکړ شوی د حوالی ورکوونکی څخه ډیر شتمن وی. که دواړه په شتمنی کښی مساوی او یا سره نږدی وه نو په بل چا باندی حواله ورکول صحیح نه ده.

ماده ۱۷۲۶:

پدر و وصی صغير می تواند، حواله دین صغير را بر غیر قبول نماید، مشروط بر اینکه خیر صغير در آن باشد. مثلاً شخص حواله داده شده از حواله دهنده دارا تر باشد. در صورت نزدیکی یا مساوات در غنا حواله به غیر صحیح نیست.

خلورم مبحث - د حوالی حکمونه

ماده ۱۷۲۷:

که حواله اخیستونکی حواله قبوله کي او حواله ورکړ شوی ورباندی راضی شی، نو حواله ورکوونکی او د هغه کفیل که چیرته کفیل ولری د پور او د پور د غوښتنی څخه بری الذمه گڼل کیږی او په عین حال کښی د حوالی اخیستونکی غوښتنه د حوالی ورکړ شوي څخه ثابتیږي. د حوالی ورکوونکی او د هغه د کفیل براءت د حوالی اخیستونکی د حق د سلامتیا پوری مقیده گڼل کیږی.

مبحث چهارم - احکام حواله

ماده ۱۷۲۷:

هرگاه حواله گیرنده حواله را بپذیرد و شخص حواله داده شده به آن راضی گردد، حواله دهنده و کفیل او در صورت موجودیت کفیل از دین و مطالبه بری الذمه شناخته می شوند و در عین حال حق مطالبه حواله گیرنده از شخص حواله داده شده ثابت می گردد. براءت حواله دهنده کفیل او به سلامت حق حواله گیرنده، مقید دانسته می شود.

ماده ۱۷۲۸:

حواله د حوالی ورکوونکی د نه برائت په شرط کفالت گڼل کیږي، که په حوالی ورکوونکی ضمان شرط شی، یا حوالی اخیستونکی دپاره خیار کښینودل شی، شرط صحیح دی او حواله اخیستونکی کولی شی چه پور د حوالی ورکوونکی څخه یا د حوالی ورکړه شوی څخه وغواړي.

ماده ۱۷۲۹:

په مطلق حوالی کښی د حوالی ورکوونکی غوښتنه د حوالی ورکړه شوی څخه نه قطع کیږي، د حوالی وروسته ترڅو چه حواله ورکړه شوی حوالی اخیستونکی ته پور نه وی ورکړي، کولی شی چه د هغه څخه د پور غوښتنه وکي. که یی پور ادا کړي وه نو په کومی اندازی چه یی ادا کړی وی په همغی اندازی ئی د ذمی څخه ساقطیږي. که حواله ورکړه شوی د حوالی ورکوونکی پوروی نه وه او د هغه په امرئ د هغه له خوا پور ادا که د هغی د مثل په اندازی به په هغه رجوع کوی، او که یی بی د هغه د امر څخه پور ادا کړی وه، تبرع

ماده ۱۷۲۸:

حواله بشرط عدم برائت حواله دهنده کفالت دانسته می‌شود، در صورتیکه بر حواله دهنده ضمان شرط شود یا برای حواله گیرنده خیار گذاشته شود، شرط صحیح و حواله گیرنده می‌تواند دین را از حواله دهنده یا شخص حواله داده شده مطالبه نماید.

ماده ۱۷۲۹:

در حواله مطلق، مطالبه حواله دهنده از شخص حواله داده شده قطع نگردیده، می‌تواند بعد از حواله تا زمانی‌که شخص حواله داده شده دین را بحواله گیرنده تادیه نکرده، از او مطالبه نماید. در صورت ادای دین به اندازه آنچه تادیه نموده از ذمه او ساقط می‌گردد، اگر شخص حواله داده شده مدیون حواله دهنده نباشد و به امر او از طرف او قرض را ادا نماید، به اندازه مثل آن به او رجوع می‌نماید و اگر به غیر از او قرض را ادا نموده

کونکی گنل کیږی.

۱۷۳۰ ماده:

په مقیدی حوالی کښی دحوالی ورکړه شوی څخه د پور د غوښتنی په باره کښی د حوالی ورکونکی حق قطع کیږی، او حواله ورکړه شی نه شی کولی چه پور حوالی ورکونکی ته ورکی. د مخالفت په صورت کښی، حوالی اخیستونکی ته مسئول دی. نو حواله اخیستونکی کولی شی د هغی په باره کښی حوالی ورکونکی ته رجوع وکی.

۱۷۳۱ ماده:

پور په حواله ورکړ شوی پوری په همغی صفت تعلق نیسی چه د حوالی ورکونکی پوری ئی لرلو. که په حوالی ورکونکی پور په معجل صورت وه نو حواله ورکړ شوی باید چه هغه په معجل صورت ادا کی. که پور مؤجل وه نو حواله کړه شوی د هغی په ادا کولو ترهغی نه مکلف کیږی ترڅو چه د ادا کولو نېټه نه وی رارسیدلی.

باشد، متبرع شناخته می شود.

ماده ۱۷۳۰:

در حواله مقید، حق حواله دهنده راجع به مطالبه دین از حواله داده شده قطع گردیده و شخص حواله داده شده نمی تواند دین را برای حواله دهنده تأدیه کند. در صورت تخلف نزد حواله گیرنده مسئول دانسته می شود. درین صورت حواله گیرنده می تواند راجع به آن به حواله دهنده رجوع نماید.

ماده ۱۷۳۱:

دین بر شخص حواله داده شده به همان صفتی تعلق می گیرد که بر حواله دهنده داشت. در صورتی که دین بر حواله دهنده بصورت معجل باشد، شخص حواله داده شده باید آنرا معجل تأدیه نماید و در صورتیکه دین مؤجل باشد، شخص حواله داده شده بتأدیه آن مکلف نمی گردد، مگر چن رسیدن موعد تأدیه.

ماده ۱۷۳۲:

که حواله مؤجله وه د حوالی ورکوونکی مړینه د اداء کولو په نېټې کښی تاثیر نه لری، که حواله ورکړه شوی مړشو نو پور معجل کیږی او د متروکی څخه یی ادا کیږی، خو په دی شرط چه متروکه د پور د ادا کولو دپاره کافی وی، که متروکی کفایت نه کولو نو ټول پور یا پاتی اندازه یی د هغی د مودی د پوره کیدو وروسته د حوالی ورکوونکی څخه غوښتل کیږی.

ماده ۱۷۳۳:

که حواله مبهمه وی او د پور تأجیل یا تعجیل په کښی نه وی تصریح شوی، حواله ورکړه شوی ته په مؤجل صورت اعتبار لری، په هغی صورت کښی چه تعجیل ثابت کړی شو سمدستی په ادا کولو مکلف کیږی. او که تأجیل ثابت کړی شو نو چه د ادا کولو وخت را ورسیدلو په ورکولو یی مکلف کیږی.

ماده ۱۷۳۲:

هرگاه حواله مؤجل باشد، وفات حواله دهنده در موعد تأدیه تأثیری ندارد. اگر شخص حواله داده شده فوت نماید، دین معجل گردیده و از متروکه او تأدیه می‌گردد. مشروط بر اینکه متروکه برای تأدیه دین کافی باشد در صورت عدم کفایت متروکه تمام دین یا مقدار متباقی در موعد آن از حواله دهنده مطالبه می‌شود.

ماده ۱۷۳۳:

هرگاه حواله مبهم بوده تأجیل یا تعجیل دین در آن تصریح نشده باشد، حواله بصورت مؤجل به شخص حواله داده شده اعتبار داده می‌شود، در صورت تثبیت تعجیل شخص حواله داده شده فوراً بتأدیه مکلف گردیده و در صورت تثبیت تأجیل حین فرا رسیدن موعد تأدیه، پرداخت مکلف می‌شود.

ماده ۱۷۳۴:

که گروی ورکونکی، گروی اخیستونکی ته د پور په اخیستلو، یا اخیستونکی، خرڅوونکی ته د ثمن په اخیستلو په بل چا حواله ورکي نو دا حواله د گروی اخیستونکی د گروی د حبسولو په باره کښی او د خرڅوونکی حق د مبیعی د حبسولو په باره کښی نه ساقطوی، مگر داچه درېیم شخص پور او ثمن ادا کړی وی.

ماده ۱۷۳۵:

که گروی اخیستونکی خپل پور ورکونکی ته په گروی ورکونکی حواله ورکي، د هغه حق د گروی په حبسولو کښی ساقطیږي، که خرڅوونکی خپل پور ورکونکی ته په اخیستونکی د ثمن د اخیستلو دپاره حواله ورکي د هغه حق د عین مبیعی په حبسولو کښی ساقطیږي.

ماده ۱۷۳۶:

که پور وړی خپل پور ورکونکی ته په بل چا په دی شرط حواله ورکي چه حواله کړه شوی دی د حوالی ورکونکی د ملکیت عین

ماده ۱۷۳۴:

هرگاه رهن دهنده رهن گیرنده را به اخذ دین، یا مشتری بایع را به اخذ ثمن بر شخص دیگری حواله دهد، این حواله حق رهن گیرنده را راجع به حبس رهن و حق بایع را راجع به حبس مبیعه ساقط نمی سازد. مگر اینکه شخص ثالث دین و ثمن را پرداخته باشد.

ماده ۱۷۳۵:

هرگاه رهن گیرنده، داین خود را بر رهن دهنده حواله دهد، حق او در حبس رهن ساقط می گردد. اگر بایع داین خود را به مشتری برای اخذ ثمن حواله دهد، حق او در حبس عین مبیعه ساقط می گردد.

ماده ۱۷۳۶:

هرگاه مدیون داین خود را به شخص ثالث به این شرط حواله دهد که شخص حواله داده شده عین ملکیت حواله دهنده را که

چه ورسره دی خرڅ کی او د هغی د ثمن څخه دی د حوالی اخیستونکی پور ادا کی نو حواله د حوالی ورکړه شوي د قبلیدو وروسته صحت لري، هغه مکلف دي چه ذکر شوی عین خرڅ کي او د ثمن څخه یې پور ادا کي. حواله ورکړه شوی د خپل پور په باره کې حوالی ورکوونکی ته رجوع نشي کولی، مگر داچه په حوالې کې د حوالی اخیستونکي دپاره خیار شرط شوی وي یا داچه د حوالې کړه شوی مال د هلاکیدو په سبب حواله فسخ شي.

۱۷۳۷ ماده:

د حواله کړه شوي څخه د پور د ادا کیدلو متعذره کیدل یا د هغه په افلاس حکم د حوالې د باطلیدلو نه موجب کیږي.

۱۷۳۸ ماده:

د حوالې ورکړه شوی غیابت که څه هم په دایمي ډول وي د حوالې اخیستونکي په حوالې ورکوونکی د رجوع کولو باعث نه گرځي، مگر داچه د غایب مړینه ثابته شي.

نزد وی است فروخته و از ثمن آن دین حواله گرفته شده را تأدیه نماید، حواله بعد از قبول شخص حواله داده شده صحت داشته، وی مکلف است تا عین مذکور را فروخته و از ثمن آن دین را تأدیه نماید. شخص حواله داده شده راجع به دین او به حواله دهنده رجوع کرده نمی‌تواند، مگر اینکه در حواله خیار رجوع برای حواله گیرنده شرط شده یا حواله به نسبت از بین رفتن مال حواله داده شده فسخ گردد.

ماده ۱۷۳۷:

متعذر شدن ادای دین از شخص حواله داده شده یا حکم به افلاس او موجب بطلان حواله نمی‌گردد.

ماده ۱۷۳۸:

غیبت شخص حواله داده شده گرچه دایمی باشد باعث رجوع حواله گیرنده بر حواله دهنده نمی‌گردد، مگر اینکه وفات غایب ثابت شود.

ماده ۱۷۳۹:

کوم پور چه په حوالې مقید شوی وي ساقط شي او د هغې څخه د حوالې کره شوي د ذمې براءت د حوالې څخه تر مخه د یو کار په موجب ظاهره شي، حواله باطلیږي او حواله اخیستونکی به په حوالې ورکونکی رجوع کوي.

ماده ۱۷۴۰:

کوم مال چه حواله کره شوی او د حوالې څخه وروسته د یوی عارضی په اثر هلاک شی او د حواله کره شوی د ذمې براءت د هغې څخه ثابت نه شی نو حواله نه باطلیږي.

ماده ۱۷۴۱:

(۱) که پور وړی خپل پور ورکونکی ته په ودیعت اخیستونکی باندی د ودیعی په عین مقیده حواله ورکی او ودیعه پخوا له دی چه حوالی اخیستونکی ته تسلیم کړی شی بی د ودیعت اخیستونکی د تیری څخه هلاکه شی، نو ودیعت اخیستونکی بری الذمه او حواله باطله گڼل کیږي. حواله اخیستونکی کولی شی چه

ماده ۱۷۳۹:

هر گاه دین که به حواله مقید گردیده ساقط شود و براءت ذمه شخص حواله داده شده از آن به موجب امری قبل از حواله ظاهر گردد، حواله باطل پنداشته می شود و حواله گیرنده به حواله دهنده رجوع می نماید.

ماده ۱۷۴۰:

هرگاه مالیکه به حواله مقید گردیده، باثر عارضه بعد از حواله هلاک گردد و براءت ذمه شخص حواله داده شده از آن ثابت هم نگردد، حواله باطل نمی گردد.

ماده ۱۷۴۱:

(۱) هرگاه مدیون داین خود را به ودیعت گیرنده حواله مقید به عین ودیعه بدهد و ودیعه قبل از ادای آن به حواله گیرنده بدون تجاوز ودیعت گیرنده از بین برود، ودیعت گیرنده بری الذمه شناخته شده و حواله باطل می گردد و حواله گیرنده حق دارد دین خود را از حواله دهنده مطالبه

په حوالی ورکوونکی رجوع وکی.
(۲) که ودیعه د ودیعت
اخیستونکی د قصور او تیږی
په اثر هلاکه شوی وی، حواله
نه باطلیږی که عین قیمتی وی
ودیعت اخیستونکی د هغی په
قیمت او که مثلی وی د هغی د
مثل په ادا کولو، حوالی
اخیستونکی ته ضامن کیږی.

ماده ۱۷۴۲:

که ودیعه چه د بل چا دپاره د
حوالی محل دی په استحقاق
ویوړله شوه لکه چه حواله په
هلاکیدو باطلیږی همدارنگه دا هم
باطلیږی. حواله اخیستونکی کولی
شی چه په حوالی ورکوونکی رجوع
وکی.

ماده ۱۷۴۳:

(۱) که پوړوړی خپل پور
ورکوونکی ته په حواله کړه
شوی باندي د پور د ادا کولو
دپاره د هغی غصب کړه شوی مال
په عین باندي مقیده حواله ورکی
چه د هغه سره دی او عین پخواله
دی چه حوالی اخیستونکی ته
ورکول شی د حواله کړه شوی
غصبوونکی سره هلاک شی، حواله

نماید.

(۲) در صورتیکه عین باثر تقصیر
یا تجاوز وديعت گیرنده از بین
رفته باشد، حواله باطل نگردیده
ودیعت گیرنده در صورتی که عین
قیمتی باشد، به پرداخت قیمت آن
و در صورتیکه مثلی باشد بتأدیه
مثل آن برای حواله گیرنده ضامن
می گردد.

ماده ۱۷۴۲:

با استحقاق بردن ودیعه
که محل حواله برای غیر
باشد، مانند از بین رفتن
آن حواله را باطل می
سازد و حواله گیرنده به
حواله دهنده رجوع می
نماید.

ماده ۱۷۴۳:

(۱) هرگاه مدیون داین خود
را به شخص حواله داده
شده حواله مقید به ادای
دین از عین مغضوبه که نزد
او است بدهد و عین در
دست غاصب حواله داده
شده قبل از اداء آن به
حواله گیرنده از بین
برود، حواله باطل نگردیده و

نه باطلیری او حواله ورکړه شوی هم نه بری الذمه کیږي، نو حوالی اخیستونکی ته د هغی د مثل یا قیمت ضامن کیږي.

(۲) که د غصب کړه شوی شی عین بل څوک په استحقاق ویسی، حواله باطلیری او حواله اخیستونکی به د خپل حق د اخیستلو دپاره په حوالی ورکوونکی رجوع کوی.

ماده ۱۷۴۴:

هغه مبیعه چه په ثمن یی حواله ورکړه شوی که په استحقاق ویوپه شی نو په هغی صورت کښی چه ثمن یی ورکړی وی نو کولی شی چه په حوالی ورکوونکی یا په حوالی اخیستونکی په هریوه چه یی زړه وغواړی رجوع وکی.

ماده ۱۷۴۵:

(۱) که حواله ورکوونکی پخواله دی چه حواله اخیستونکی د حوالی ورکړه شوی څخه ټول پور واخلی، د پور وړ توب په حالت کښی مړ شی. نوکوم شی چی حوالی اخیستونکی د حوالی ورکوونکی په ژوند کښی د حوالی ورکړه شوی څخه قبض کړی د هغه دی، او کوم شی چه یی

شخص حواله داده شـده بری الذمه نشـده برای حواله گیرنده ضامن مثل یا قیمت آن می گردد.

(۲) اگر عین مقصوبه را غیر به استحقاق ببرد، حواله باطل بوده حواله گیرنده به حق خود بر حواله دهنده رجوع می نماید.

ماده ۱۷۴۴:

هرگاه مبیعه ایکه به ثمن آن حواله داده شده باستحقاق برده شود، شخص حواله داده شده در صورتی که ثمن را پرداخته باشد، می تواند بر حواله دهنده یا حواله گیرنده به هر يك که خواسته باشد، رجوع نماید.

ماده ۱۷۴۵:

(۱) هرگاه حواله دهنده قبل از آنکه حواله گیرنده تمام دین را از شخص حواله داده شده بگیرد در حال مدیونیت وفات نماید، آنچه را که حواله گیرنده در زمان حیات حواله دهنده از شخص حواله داده شده قبض نموده باشد، از وی محسوب و

نه دی قبض کړی نو حواله اخیستونکی سره به په هغی کښی دحوالی ورکوونکی د نورو پور ورکوونکو په شان معامله کړی. (۲) په هغه صورت کښی چه پور د حوالی ورکوونکی د پور ورکوونکی ترمنځ ویشل شی، حواله اخیستونکی د هغی حصو په باره کښی چه نورو پور ورکوونکو اخیستی په حوالی ورکړه شوی رجوع نه شی کولی.

ماده ۱۷۴۶:

که حواله ورکوونکی پخواله دی چه حواله اخیستونکی خپل پور دحوالی ورکړه شوی څخه واخلی، مړ شی او د هغه څخه وارشان پاتی وی، دحوالی ورکوونکی وارشان کولی شی چه پور وغواړی او دمتروکی سره ئی یوځای کی، نو په دی صورت کښی په حواله اخیستونکی دمتروکی څخه خپل پور اخلی.

ماده ۱۷۴۷:

که حواله ورکړه شوی د پور وړتوب په حالت کښی مړ شی د هغه متروکه د پور ورکوونکو او حوالی اخیستونکی ترمنځ د هغوی د

آنچه را که قبض نکرده باشد، حواله گیرنده در آن مثل سایر دائنین حواله دهنده شناخته می شود.

(۲) در صورتیکه دین بین دائنین حواله دهنده تقسیم گردد، حواله گیرنده در خصوص حصی که سائر دائنین اخذ نموده اند، شخص بر حواله داده شده رجوع کرده نمی تواند.

ماده ۱۷۴۶:

هرگاه حواله دهنده قبل از آنکه حواله گیرنده دین خود را از شخص حواله داده شده بگیرد وفات نموده و از وی ورثه باقی مانده باشد، ورثه حواله دهنده، می تواند دین را مطالبه و آنرا با متروکه ضم نماید، در این صورت حواله گیرنده از متروکه دین خود را می گیرد.

ماده ۱۷۴۷:

هرگاه شخص حواله داده شده در حال مدیونیت وفات نماید، متروکه وی بین دائنین و حواله گیرنده به تناسب حصص

حصو په اندازی ویشله کیږی نو که د ویشلو وروسته د حوالی اخیستونکی حق پاتی شو، د هغی غوښتنه به د حوالی ورکوونکی څخه کوی.

ماده ۱۷۴۸:

که حواله اخیستونکی مړ شی او حواله کړه شوی د هغه وارث وی نو کوم پورچه حواله ورکوونکی یی پرحواله کړه شوی لری باطلیږی که څه هم حواله اخیستونکی خپل مال حواله کړه شوی ته هبه کی.

شان تقسیم می گردد، در صورتیکه حق حواله گیرنده بعد از قسمت باقی مانده، راجع به آن به حواله دهنده رجوع می نماید.

ماده ۱۷۴۸:

هرگاه حواله گیرنده وفات نموده، شخص حواله داده شده وارث او باشد، آنچه حواله دهنده بر شخص حواله داده شده دارد باطل می گردد. گرچه حواله گیرنده مال حواله را بر شخص حواله داده شده هبه نماید.

پنځم مبحث - د حوالی ورکړه شوي د ذمی برائت

ماده ۱۷۴۹:

که حواله ورکړه شوی پور ادا کی او یائی په بل چا حواله کی او د بل چا له خوا دا حواله قبوله شی، بری الذمه کیږی.

مبحث پنجم - برائت الذمه شخص حواله داده شده

ماده ۱۷۴۹:

شخص حواله داده شده با پرداخت دین حواله شده یا حواله آن بر غیر و قبول حواله از طرف غیر بری الذمه شناخته می شود.

ماده ۱۷۵۰:

که حواله اخیستونکی، حواله ورکړه شوی ته ابرأ وکی پور ساقطیږی او حواله ورکړه شوی بری الذمه کیږی.

ماده ۱۷۵۰:

هرگاه حواله گیرنده به شخص حواله داده شده ابرأ دهد دین ساقط گردیده شخص حواله داده شده، بری الذمه شناخته می شود.

ماده ۱۷۵۱:

که حواله اخیستونکی پور حواله ورکړه شوی ته هبه کی او هغه هبه قبوله کی نو د پور مالک گڼل کیږی. په دی صورت کښی که حواله ورکړه شوی د حوالی ورکوونکی پور وړی وی نو پور دمجرائی په اساس ساقطیږی، او که پور وړی نه یی، نو هغه او د هغه وارثان کولی شی چه د حوالی ورکوونکی څخه د هغی غوښتنه وکی.

ماده ۱۷۵۲:

په مقیدی حوالی کښی د حوالی اخیستونکی له خوا حوالی ورکوونکی ته ابراً او هبه صحت نه لری.

دوه یم قسمت
د حق حواله

ماده ۱۷۵۳:

که پور ورکوونکی د بل چا سره موافقه وکی چه زما د پور حواله چه په پوروړی یی لرم قبوله که، نو که حوالی اخیستونکی، حواله قبول کړه، بی له دی چه حواله کړه شوی پری موافقه وکی دا حواله صحیح

ماده ۱۷۵۱:

هرگاه حواله گیرنده دین را به حواله داده شده هبه نموده و او هبه را قبول نماید، مالک دین شناخته می شود. درین صورت اگر شخص حواله داده شده از حواله دهنده مدیون باشد، دین به اساس مجرای ساقط می گردد، اگر مدیون نباشد او و ورثه او می توانند آنرا از حواله دهنده مطالبه کنند.

ماده ۱۷۵۲:

در حواله مقید ابراً و هبه دین از طرف حواله گیرنده برای حواله دهنده صحت ندارد.

قسمت دوم
حواله حق

ماده ۱۷۵۳:

هرگاه داین با شخص دیگر موافقه نماید تا حواله دین وی را که بر ذمه مدیون است قبول کند، حواله بعد از قبول حواله گیرنده بدون آنکه حواله داده شده موافقه نماید، صحیح دانسته

ده، مگر دا چه د پور ورکونکی او پوروپي ترمنځ موافقه بل رنگه شوی وی یا دا چه د قانون حکم په بل ډول وی.

ماده: ۱۷۵۴

د حق حواله بی د پور وړی درضائیت څخه صحت لری.

ماده: ۱۷۵۵

د حق حواله د هغی اندازی څخه دباندی چه د حجز قابلیت لری، صحیح نه ده.

ماده: ۱۷۵۶

د حق حواله د حواله کړه شوی په مقابل کښی غیر نافذه نه گڼل کیږی، مگر دا چه حواله ورکړه شوی پور وړی هغه قبوله کی یا ورته خبر ورکول شوی وی او دهغی نفاذ دبل چا په مقابل کښی د حوالی ورکړه شوی پور وړی د قبولولو په اثر د دی مستلزمه وی چه دا قبولی دی ثابته نېټه ولری.

ماده: ۱۷۵۷

د حواله شوی حق سره د هغی تضمینات هم نقلیږی.

می شود. مگر اینکه موافقه بین دائن و مدیون به خلاف آن صورت گرفته یا قانون طور دیگری حکم نماید.

ماده ۱۷۵۴:

حواله حق بدون رضائیت مدیون صحت دارد.

ماده ۱۷۵۵:

حواله حق در خارج از مقداریکه قابلیت حجز را دارد، صحت ندارد.

ماده ۱۷۵۶:

حواله حق در مقابل مدیون حواله داده شده باغیر، نافذ شمرده نمی شود. مگر اینکه مدیون حواله داده شده آنرا قبول نموده یا به وی ابلاغ گردیده باشد و نفاذ آن در مقابل غیر به اثر قبول مدیون حواله داده شده، مستلزم آنست تا این قبولی تاریخ ثابت داشته باشد.

ماده ۱۷۵۷:

باحق حواله شده تضمینات آن نیز انتقال می نماید.

ماده ۱۷۵۸:

حواله اخیستونکی پور ورکونکی کولی شی دحوالی د اعلامولو یا د هغی د قبلولو ترمخه داسی عملی اجراتو ته اقدام وکی چه د هغی په وسیلی د هغی حق ساتنه وکی چه ورته نقل شوی دی.

ماده ۱۷۵۸:

دائن حواله گیرنده، می‌تواند قبل از اعلام حواله یا قبول آن به اجراءات عملی اقدام نماید که توسط آن حق را که به وی انتقال نموده حفاظت نماید.

ماده ۱۷۵۹:

که د حق حواله د عوض په مقابل کښی وی، حواله ورکونکی د حوالی په وخت کښی د هغی حق په وجود چه پری حواله ورکړه شوی، ضامن دی، مگر دا چه د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

ماده ۱۷۵۹:

هرگاه حواله حق به مقابل عوض باشد، حواله دهنده هنگام حواله بوجود حق که به آن حواله داده شده ضامن می‌باشد. مگر اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

ماده ۱۷۶۰:

که د حق حواله د عوض په مقابل کښی نه وی، نو حواله ورکونکی ضامن نه گڼل کیږی.

ماده ۱۷۶۰:

هرگاه حواله حق به مقابل عوض صورت نگرفته باشد، حواله دهنده ضامن شناخته نمی‌شود.

ماده ۱۷۶۱:

که حواله ورکونکی د پور وړی شتمنی تضمین کړی وی، نو ضامن د حوالی د وخت منعقیدو ته راجع کیږی.

ماده ۱۷۶۱:

هرگاه حواله دهنده غنای مدیون را ضمانت کرده باشد، ضامن بوقت انعقاد حواله راجع می‌گردد.

ماده ۱۷۶۲:

که حواله اخیستونکی په حوالی ورکونکی د ضمان رجوع وکی نو

ماده ۱۷۶۲:

هرگاه حواله گیرنده به حواله دهنده به ضمان مراجعه نماید،

حواله ورکونکی د هغه څه په ردولو چه ئی اخیستی د مصرفونو سره مکلف دی.

ماده ۱۷۶۳:

حواله ورکونکی د خپل تیری کولو ضامن دی که څه هم حواله بی عوضه وی یا د ضمان نشتوالی شرط شوی وی.

ماده ۱۷۶۴:

حواله ورکونکی مکلف دی چه حوالی اخیستونکی ته هغه سند چه په کښی حواله شوی حق درج وی سره د هغی توضیحاتو او وسیلو چه د دی حق حاصلول آسانوی، تسلیم کړی.

ماده ۱۷۶۵:

که په یوه حق کښی څو حوالی وی نو د هغه چا حوالی ته ترجیح ورکول کیږی چه تر نورو د مخه تنفیذ شی.

ماده ۱۷۶۶:

حواله ورکړه شوی پوروی کولی شی چه د حوالی اخیستونکی په مقابل کښی په داسی د فاعیو استناد وکی چه د حوالی د نافذیدو په وخت کښی بی په هغی د حوالی

حواله دهنده به رد آنچه اخذ نموده با مصارف مکلف می گردد.

ماده ۱۷۶۳:

حواله دهنده از تجاوز خود ضامن می باشد، گرچه حواله بدون عوض بوده یا عدم ضمان شرط شده باشد.

ماده ۱۷۶۴:

حواله دهنده مکلف است سند حاوی حق حواله شده را با توضیحات و وسایلی که حصول این حق را به حواله گیرنده میسر گرداند تسلیم دهد.

ماده ۱۷۶۵:

در حال تعدد حواله در يك حق، حواله شخصی که اولتر از دیگران تنفیذ گردد ترجیح دارد.

ماده ۱۷۶۶:

مدیون حواله داده شده می تواند در برابر حواله گیرنده به مدافعاتی استناد نماید که حین انفاذ حواله به آن در برابر حواله

ورکونکی په مقابل کښی استناد کولی شو. همدارنگه کولی شی په داسی د فاعیو استنادو کی چه د حوالی د حق څخه استنباطیدلی شو.

۱۷۶۷ ماده:

که حواله شوی حق پخوا له دی چه حواله د بل چا په حصی کښی نافذه شی، د حواله کړه شوی په تصرف کښی د حجز لاندی واقع شی، نو حواله نسبت حجز کوونکی ته بل حجز گڼل کیږی.

۱۷۶۸ ماده:

وروسته له دی چه حواله د بل چا په حصی کښی نافذه شی د حجز لاندی مال باندی بل حجز واقع شی نو پور دمخکنی حجز کوونکی او حوالی اخیستونکی او د وروستنی حجز کوونکی ترمنځ د پور ورکونکو په شان ویشل کیږی خو د وروستنی حجز کوونکی د حصی څخه په دومره اندازی اخیستل کیږی چه د حوالی اندازه حوالی اخیستونکی ته پوره کی.

دهنده استناد نموده می توانست. همچنان می تواند به مدافعاتی استناد نماید که از حق حواله استنباط شده می توانست.

ماده ۱۷۶۷:

هرگاه حق حواله شده در تصرف شخص حواله داده شده قبل از آنکه حواله در حصه غیر، نافذ گردد تحت حجز قرار داده شود، حواله نسبت به حجز کننده حجز دیگر شمرده می شود.

ماده ۱۷۶۸:

هرگاه به مال تحت حجز بعد از اینکه حواله در حصه غیر، نافذ گردیده حجز دیگری واقع شود، دین بین حجز کننده متقدم و حواله گیرنده و حجز کننده متأخر مانند دائنین بین شان تقسیم می گردد. اما از حصه حجز کننده متأخر به اندازه ای که وجه حواله برای حواله گیرنده تکمیل نماید، اخذ می شود.

ماده ۱۷۶۹:

که پوروری حواله قبوله کړی نه وی او د حوالی د اعلامیدو ترمخه، پور حواله ورکونکی ته ورکی بری الذمه گڼل کیږی په هغی صورت کښی چه حواله اخیستونکی ثابته کی چه د پور د ورکولو په وخت کښی په حوالی خبروو، نو نه بری الذمه کیږی.

ماده ۱۷۶۹:

هرگاه مدیون حواله را قبول ننموده و قبل از اعلان حواله دین را برای حواله دهنده تأدیه کند بری الذمه شناخته می شود و در صورتیکه حواله گیرنده عالم بودن ویرا هنگام تأدیه به حواله ثابت نماید، بری الذمه دانسته نمی شود.

درېیم فصل

حیازی گروی

لومړی قسمت

د حیازی گروی رکنونه

ماده ۱۷۷۰:

حیازی گروی داسی عقد دی چه د هغی په موجب گروی ورکونکی تعهد کوی چه خپل مال به دگروی اخیستونکی په تصرف کښی یا د یو بل امین شخص په تصرف کښی د داسی مال د حق په بدل کښی ورکوی چه د هغی ټول یا یوه برخه ادا کول د لمړی درجی پور ورکونکو یا د داسی پور ورکونکو حق ته چه نسبت ذکرشو پور ورکونکو ته په ټیټی رتبې کښی واقع دی ترمخه وی.

فصل سوم

رهن حیازی

قسمت اول

ارکان رهن حیازی (تأمینی)

ماده ۱۷۷۰:

رهن حیازی، عقدیست که به موجب آن رهن دهنده تعهد می نماید تا مال خود را بتصرف رهن گیرنده یا شخص امین دیگری به مقابل حق مالی قرار دهد که ادای تمامی یا قسمتی از آن برحق داینین درجه اول یا داینینی که نسبت به داینین مذکور به مرتبه پائین تر قرار دارند، مقدم باشند.

ماده ۱۷۷۱:

په حیازی گروی کښی باید چه د گروی مال موجود، قیمت لرونکی، تسلیمیدل یی ممکن اوداسی ملکیت وی چه دنورو د حقوقو څخه خالی وی.

ماده ۱۷۷۲:

(۱) دگروی موضوع باید چه د پور وړی په ذمی باندی ثابت پوروی او یا داسی عین وی چه د تضمین وړ وی. په امانتونو گروی صحیح نه ده.

(۲) په حیازی گروی کښی منقول او نامنقول مال گرویدلی شی.

(۳) که په حیازی گروي کښی د گروی مال پیسی وی نو گروی اخیستونکی نه شی کولی چه ورڅخه گټه واخلی مگر دا چه دا گټه اخیستل د دی دپاره وی چه د گروی اخیستونکی د خبرتیا وروسته د پور د ادا کولو په وخت کښی د پور د حصول دپاره وی.

ماده ۱۷۷۱:

مال مرهونه در رهن حیازی باید موجود و دارای قیمت مقدور التسليم و ملك خالی از حقوق غیر باشد.

ماده ۱۷۷۲:

(۱) موضوع رهن باید دین ثابت به ذمه مدیون بوده یا عینی از اعیان قابل تضمین باشد. رهن به امانات صحت ندارد.

(۲) مال مرهونه در رهن حیازی، منقول و غیر منقول شده می تواند.

(۳) هرگاه مال مرهونه در رهن حیازی پول نقد باشد، رهن گیرنده نمی تواند از آن استفاده نماید. مگر اینکه این استفاده بغرض حصول دین بعد از اخطار رهن دهنده در موعد تأدیه دین صورت گرفته باشد.

لومپی مبحث - د عقد د دواړو
خواوو ترمنځ د حیازی گروی آثار
لومپی فرع
دگروی ورکونکی التزامونه

۱۷۷۳ ماده:

(۱) د گروی د صحت او لازمیدو د
پاره شرط ده چه گروی
اخیستونکی، گروی په پوره
صورت قبض کی.
(۲) گروی ورکونکی کولی شی چه
گروی اخیستونکی ته دگروی د
تسلیمولو ترمنځ دهغی څخه رجوع
وکی او د گروی په عین کینی
تصرف وکی.

۱۷۷۴ ماده:

گروی ورکونکی اوگروي
اخیستونکی کولی شی په
عقد کینی یا ترعقد وروسته یو دبل
په موافقی داسی شرط کنبیږدی
چه گروی دې د یو بل امین شخص
سره کنبیښودله شی. په دی صورت
کینی دامین شخص په رضائیت
دهغه تصرف دگروی اخیستونکی
د تصرف په شان دی او دهغه په
قبضولو سره گروی پوره کیږی او
گروی ورکونکی په هغی ملزم دی.

مبحث اول - آثار رهن حیازی بین
متعاقدين
فرع اول
وجایب رهن دهنده

۱۷۷۳ ماده:

(۱) برای صحت و لزوم رهن
شرط است که مرهونه را
رهن گیرنده بصورت تام قبض
نماید.
(۲) رهن دهنده می تواند از
تسلیمی رهن برای رهن
گیرنده در آن رجوع کرده و در
عین مرهون تصرفات
نماید.

۱۷۷۴ ماده:

رهن دهنده و رهن گیرنده
می توانند در عقد یا بعد از آن به
موافقت یکدیگر گذاشتن رهن
را نزد شخص امین شرط
گذارند. در این صورت با
رضائیت شخص امین تصرف
او مانند تصرف رهن
گیرنده تلقی شده و رهن
باقبض وی تمام می شود و
رهن دهنده به آن ملزم
می باشد.

ماده ۱۷۷۵:

گروی ورکونکی د گروی د سلامتیا او نافذیدو ضامن دی. پور ورکونکی کولی شی چه د گروی ورکونکی په مصرف د داسی وسیلو نیولو ته اقدام وکی چه د گرو شوی شی د ساتنی دپاره لارم وی.

ماده ۱۷۷۵:

رهن دهنده از سلامتی و نفاذ رهن ضامن دانسته می‌شود، داین می‌تواند به مصارف رهن دهنده به اتخاذ وسایلی متصل شود که برای حفاظت شی مرهونه لازم است.

ماده ۱۷۷۶:

که گرو شوی مال د گروی اخیستونکی په تصرف کینی وی او د هغی یوه برخه په استحقاق ویوړه شی، که په استحقاق وړله شوی برخه شریکه وی گروی په پاتی کینی باطله ده. او که په استحقاق وړل شوی برخه ټاکلی وه نو په پاتی کینی گروی پخپل حال پاتی کیږی او ټول پور حبسېږی.

ماده ۱۷۷۶:

هرگاه مال مرهونه در تصرف رهن گیرنده بوده و قسمتی از آن به استحقاق برده شود، در صورتیکه مقدار استحقاق برده شده مشاع باشد رهن در متباقی باطل و در صورتیکه معین باشد، در متباقی رهن بحال خود باقی مانده و تمام دین حبس می‌گردد.

ماده ۱۷۷۷:

که گرو شوی شی دگروی ورکونکی په حیات کینی داخل شی، گروی پای ته رسیږی مگر دا چه پور ورکونکی گروی اخیستونکی ثابته کی چه مراجعه بی د گروی د مودی د تېرېدو په بل سبب شوی ده. دا حکم په هغی

ماده ۱۷۷۷:

هرگاه مرهونه به حیات رهن دهنده در آید رهن منقضي می‌گردد، مگر اینکه داین رهن گیرنده اثبات نماید که مراجعه به سبب دیگر نیز از انقضای رهن صورت گرفته. این حکم در صورتیست

صورت کنبی دی چه د بل چا حق
اخلال نه شی.

۱۷۷۸ ماده:

(۱) که گرو شوی شی هلاک یا
ناقص شی او دا هلاک یا نقصان د
گرو وړکوونکی د خطا یا د
مجبوری قوی په علت وی نو
گرو وړکوونکی د هغی مسوول
دی.

(۲) په حیازی گرو باندی د
رسمی گرو پوری مربوط حکمونه
د شی د هلاکېدو یا نقصان، د گرو
شوی شی په باره کنبی دپور
وړکوونکی د حق تقلیدل هغی شی
ته چه په حقوقو کنبی د هغی قایم
مقام کیږی تطبیقیږی.

که حق شخص ثالث اخلال
نگردد.

۱۷۷۸ ماده:

(۱) هرگاه شی مرهونه از بین رفته
یا ناقص گردد و این از بین رفتن
و یا نقصان به علت خطای رهن
دهنده یا قوه مجبره باشد، رهن
دهنده از آن ضامن شناخته
می شود.

(۲) بر رهن حیازی، احکام متعلق
به از بین رفتن شی مرهونه، در
رهن رسمی یا نقصان آن در
مورد انتقال حق داین از شی
مرهون با آنچه در حقوقی که
قایم مقام آن می گردد، تطبیق
می شود.

دوه یمه فرعه

د پور وړکوونکی گرو
اخیستونکی التزامونه

۱۷۷۹ ماده:

که پور وړکوونکی گرو
اخیستونکی دگرو شوی شی تسلیم
شی مکلف دی چه د هغی په ساتنی
او صیانت کنبی داسی توجه وکی
لکه چه دخپل مال په باره کنبی یې
کوی.

فرع دوم

وجایب داین رهن
گیرنده

۱۷۷۹ ماده:

هرگاه داین رهن گیرنده، شی
مرهونه را تسلیم شود، مکلف
است طوری در حفاظت و
نگهبانی آن توجه نماید
که در مورد مال خود
می نماید.

ماده ۱۷۸۰:

گروى اخیستونکی د قبضولو وروسته د هغی د هلاکېدو ضامن دی دگرو شوی شی یا د پور په قیمت ورکولو هریو چه کم وی مکلف دی، د قیمت په باره کنبی دقبضولو د ورخی قیمت اعتبار ورکول کیږی، نه د مال د هلاکېدو د ورخی قیمت ته.

ماده ۱۷۸۱:

که گروشوی مال دگروى اخیستونکی سره هلاک شی او قیمت ئی د پور د اندازی سره مساوی وی، پور د گروى ورکونکی د ذمی څخه ساقطیږی او داسی گنل کیږی چه گروى اخیستونکی پخپل حق رسیدلی دی خو په دی شرط چه ثابتہ شی چه هلاکېدل یا نقصان د هغه د تیری په اثر صورت مندلی دی.

ماده ۱۷۸۲:

که گرو شوی مال دگروى اخیستونکی سره هلاک شی او قیمت یی د پور داندازی څخه زیات وی، پور ساقطیږی او گروى اخیستونکی دگرو شوی مال د

ماده ۱۷۸۰:

رهن گیرنده بعد از قبض رهن ضامن از بین رفتن آن بوده و به پرداخت قیمت مرهونه یا دین هر يك كه کمتر باشد مكلف می گردد، در مورد تعیین قیمت به قیمت روز قبض اعتبار داده می شود نه به قیمت روز از بین رفتن مال.

ماده ۱۷۸۱:

هرگاه مال مرهونه نزد رهن گیرنده از بین رود و قیمت آن مساوی اندازه دین باشد، تمام دین از ذمه رهن دهنده ساقط گردیده و چنین تلقی می شود که رهن گیرنده به حق خود رسیده باشد. مشروط بر اینکه ثابت شود که از بین رفتن مال به اثر تجاوز و یا تقصیر وی صورت گرفته است.

ماده ۱۷۸۲:

هرگاه مال مرهونه نزد رهن گیرنده از بین رود و قیمت آن بیشتر از اندازه دین باشد، دین ساقط گردیده و رهن گیرنده از متباقی قیمت مال مرهونه ضامن

پاتی قیمت ضامن دی، خو په دی شرط چه د مال هلاکېدل د هغه د تیری یا د تقصیر په سبب وی.

ماده ۱۷۸۳:

که گرو شوی مال د گروی اخیستونکی سره د هغه د تیری یا تقصیر په سبب هلاک شی او قیمت ئی د پور د اندازی څخه کم وی، پور د گرو شوی شی په اندازی ساقطېږی او د پاتی پور غوښتنه به د گروی ورکوونکی څخه کوی.

ماده ۱۷۸۴:

که گروی اخیستونکی د گرو شوی شی د عین حاصلات بی د گروی ورکوونکی د اجازی د هغه د حضور په حالت کښی یا بی دواک لرونکی محکمی د اجازی څخه د هغه د غیابت په حالت کښی، خرڅ کی، د قیمت په ورکولو مکلف کیږی.

ماده ۱۷۸۵:

گروی اخیستونکی نه شی کولی د گرو شوی مال څخه عام له دی چه منقول وی یا نامنقول بی د گروی ورکوونکی د اجازی څخه گټه

می باشد، مشروط بر اینکه از بین رفتن مال به اثر تجاوز یا تقصیر وی باشد.

ماده ۱۷۸۳:

هرگاه مال مرهونه نزد رهن گیرنده به اثر تجاوز یا تقصیر او از بین رود و قیمت آن کمتر از مقدار دین باشد، دین به اندازه قیمت مرهونه ساقط گردیده و در دین باقی مانده به رهن دهنده رجوع می نماید.

ماده ۱۷۸۴:

هرگاه رهن گیرنده حاصلات عین مرهونه را بدون اجازه رهن دهنده در حال حضور وی یا بدون اجازه محکمه باصلاحیت در حال غیاب او بفروشد بپرداخت قیمت آن مکلف شناخته می شود.

ماده ۱۷۸۵:

رهن گیرنده نمی تواند از مال مرهونه، منقول باشد یا عقار بدون اجازه رهن دهنده انتفاع بگیرد، او

واخلی. هغه کولی شی چه د گروي ورکوونکي په اجازي گرو شوی مال په اجاری ورکی او اجوره ئی گروی ورکوونکی ته ورکی، یا دا چه د اجاری پیسی د گروی ورکوونکی د اجازی وروسته د اصلی پور څخه وضع کی، که څه هم د گروی عقد باطل شوی وی.

ماده: ۱۷۸۶

(۱) که گروی ورکوونکی د گرو شوی مال د استعمال، گټی اخیستلو یا عاریت ورکولو، گروي اخیستونکی ته د یوه کار د اجرا کولو دپاره اجازه ورکی، او گرو شوی مال د استعمال یا کار کولو ترمخه یا د هغی څخه د فارغیدو وروسته هلاک شی نو د پور څخه ضمان اخیستل کیږی.

(۲) که د گروی ورکوونکی د اجازی په صورت کښی گرو شوی مال د استعمال، گټی اخیستلو یا د هغی کار د اجرا کولو په وخت کښی چه د هغی د پاره په عاریت ورکول شوی هلاک شی نو امانت گڼل کیږی په گروی اخیستونکی ضمان نه لږمیږی او نه د هغی په بدل کښی د پور څخه څه کمیږی.

می تواند به اجازه رهن دهنده مال مرهونه را به اجاره داده و اجرت آنرا برای رهن دهنده بپردازد، یا اجاره را به اجازه رهن دهنده از اصل دین وضع نماید، گرچه عقد رهن باطل گرددیده باشد.

ماده ۱۷۸۶:

(۱) هرگاه رهن دهنده به استعمال، یا انتفاع یا عاریت دادن مال مرهونه برای اجرای عمل به رهن گیرنده اجازه بدهد و مال مرهونه قبل از شروع در استعمال یا عمل یا بعد از فراغت از آن از بین رود، ضمان آن از دین گرفته می شود.

(۲) اگر مال مرهونه در صورت اجازه رهن دهنده حین استعمال و انتفاع یا حین اجرای عملی که به منظور آن به عاریت داده شده از بین رود، امانت تلقی شده ضمان آن بر رهن گیرنده لازم نبوده و نه چیزی از دین در مقابل آن کاسته می شود.

ماده ۱۷۸۷:

که دگروی دواړه خواوې دموافقه شوی تعویض په بدل کښی د پور د ادا کولو د وروسته والی په سبب په دی موافقه نه وی کړی چه حاصلات دی د تعویض په بدل کښی وی او هم ئی د تعویض د ټاکلو څخه سکوت کړی وی، نو تعویض د قانونی نرخ په اساس سنجول کیږی او د حاصلاتو د قیمت څخه نه شی زیاتیدلی.

ماده ۱۷۸۸:

که د تضمین شوی پور د ادا کولو لپاره وخت نه وی ټاکل شوی، پور ورکوونکی نه شی کولی چه دخپل حق د ادا کولو غوښتنه وکی، مگر د حاصلاتو د قیمت دکمولو څخه، بی له دی چه د پور وړی حق د پور د ادا کولو په باره کښی هروخت چه وغواړی، اخلال کی.

ماده ۱۷۸۹:

پور ورکوونکی رهن اخیستونکی به دگرو شوی شی اداره په لاس کښی اخلی د است شمار د لاری چه د عین څخه ئی کوی هېڅ تغیر په کښی نه شی راوړی مگر د گروی

ماده ۱۷۸۷:

هرگاه طرفین رهن در مقابل تعویض موافقه شده در اثر تأخیر تأدیه دین به این موافقه ننموده باشند که حاصلات در مقابل تعویض باشد و هم از تعیین تعویض سکوت نموده باشد، تعویض به اساس فیصد قانونی سنجیده شده و از قیمت حاصلات تجاوز کرده نمی تواند.

ماده ۱۷۸۸:

اگر برای تأدیه دین تضمین شده وقت تعیین نگردیده باشد، داین نمی تواند مطالبه تأدیه حق خود را نماید. مگر از طریق کاستن آن از قیمت حاصلات، بدون اینکه حق مدیون را در مورد تأدیه دین هر وقتی که خواسته باشد اخلال نماید.

ماده ۱۷۸۹:

داین رهن گیرنده اداره شی مرهونه را بدست گرفته تغییر را در طریقه بهره برداری از عین وارد کرده نمی تواند، مگر به اجازه رهن

ورکونکی په اجازی. همدارنگه گروی اخیستونکی مکلف دی د ټولو کارونو څخه گروی ورکونکی ته خبرتیا ورکي خو په هغی صورت کښی چه د هغه مداخله ایجابوی.

۱۷۹۰ ماده:

که پور ورکونکی خپل حق دگرو شوی مال په اداری کښی بد استعمال کی یا د لوی اهماال ارتکاب کوونکی شی، گروی ورکونکی کولی شی چه غوښتنه وکی چه شی د دساتنی لاندی کښیښودل شی یا دا چه کوم پور د هغه په ذمی دی د هغی د اداء کولو په بدل کښی گروشوی شی بیرته واخلی.

۱۷۹۱ ماده:

(۱) گروی ورکونکی کولی نه شی چه دیوی برخی پور په ادا کولو سره، گروی اخیستونکی دیوی برخی گرو شوی مال په بیرته ورکولو مکلف کی، گروی اخیستونکی کولی شی، گرو شوی مال د پاتی پور په بدل کښی که څه هم کم وی د ځان سره وساتی.
(۲) که گرو شوی مال دوه جلا شیان وی او گروی

دهنده. همچنان رهن گیرنده مکلف است از تمام اموری بر رهن دهنده اطلاع دهد که مداخله وی را ایجاب می کند.

ماده ۱۷۹۰:

هرگاه دایین حق خود را در اداره مال مرهونه سوء استعمال نماید یا اهماال بزرگ را مرتکب شود، رهن دهنده می تواند تحت حراست گذاشتن شی را مطالبه یا استرداد آن را در برابر پرداخت آنچه بر وی است بخواهد.

ماده ۱۷۹۱:

(۱) رهن دهنده نمی تواند با پرداخت قسمتی از دین رهن گیرنده را به رد قسمتی از مال مرهونه مکلف نماید. رهن گیرنده می تواند مال مرهونه را در مقابل متباقی دین گر چه قلیل باشد نزد خود نگهدارد.
(۲) در صورتیکه مال مرهونه دو چیز جدا گانه بوده و هریک در

ورکونکی د پور یوه اندازه چه د هغی دواړو څخه دیوه په مقابل کښی قرارلری، ادا کی نو کولی شی چه هغه شی واخلی. که د هر یوه په مقابل کښی دپور اندازه نه وی ټاکل شوی، نو نه شی کولی چه هېڅ یو واخلی او دواړه د ټول پور په مقابل کښی حبس کیږی.

۱۷۹۲ ماده:

گروی اخیستونکی نه شی مکلف کولی چه گرو شوی مال ورڅخه د دی دپاره واخیستل شی چه گروی ورکونکی ته ورکول شی چه هغه خرڅ کی اودگروی ورکونکی پور ادا کی، ځکه چه دگروی حکم دادی چه گرو شوی مال دی دایمی حبس وی ترڅوچه پور ورکونکی خپل پور قبض کی.

۱۷۹۳ ماده:

په حیازی گروی باندی دقانون هغه حکمونه چه د پور وړی په غیر گروی ورکونکی دمسئولیت پوری مربوط دی او هغه حکمونه چه دپور دنه ادا کولو په وخت کښی د تملک دشرط داینبودلو پوری

مقابل مقدار معین از دین تخصیص داده شده باشد و رهن دهنده مقداری از دین را که در مقابل یکی از آن قرار دارد تأدیه کند، می تواند آنرا اخذ نماید و درحالی که مقدار دین در مقابل هر یک تعیین نشده باشد، نمی تواند هیچ یک را اخذ نماید و هر دو در مقابل تمام دین حبس می گردد.

ماده ۱۷۹۲:

رهن گیرنده به تسلیمی مال مرهونه به رهن دهنده جهت بیع آن و ادای دین وی مکلف ساخته نمی شود زیرا حکم رهن حبس دائمی مال مرهونه الی زمان قبض دین از طرف داین است.

ماده ۱۷۹۳:

بر رهن حیازی، احکام قانون متعلق به مسئولیت رهن دهنده غیر مدیون و احکام متعلق به شرط گذاشتن تملک حین عدم ایفا

مربوط دی او دقانون هغه حکمونه
چه بی له اجراآتو د بیعی د شرطونو
پوری مربوط دی تطبیقیری.

ماده ۱۷۹۴:

گروی اخیستونکی نه شی کولی
چه گرو شوی مال خرڅ کی، مگر په
هغی صورت کښی چه د گروی
ورکوونکی له خوا د هغی په
خرڅولو وکیل شوی وی. همدارنگه
رهن ورکوونکی نه شی کولی چه
بی د گروی ورکوونکی د اجازی
څخه، گرو شوی مال په ودیعت،
اجاری، عاریت او په گروی ورکی.
که یی دا کارونه وکړل گروی
اخیستونکی تیری کوونکی گڼل
کیږی او دهغی په سبب د گرو شوی
مال د قیمت په ورکولو په هری
اندازی چه وی ضامن گڼل کیږی.

ماده ۱۷۹۵:

که گروی اخیستونکی بی دگروی
ورکوونکی د اجازی څخه گرو
شوی مال خرڅ کی او اخیستونکی
ته یی تسلیم کی او گرو شوی مال
دگروی ورکوونکی د اجازی د
حاصلولو ترمخه د اخیستونکی
سره هلاک شی، نو گروی
ورکوونکی د اخیستونکی یا د

و شرط بیع، بدون
اجراآت تطبیق
می گردد.

ماده ۱۷۹۴:

رهن گیرنده نمی تواند مال
مرهونه را بفروشد، مگر اینکه
از طرف رهن دهنده وکیل
بفروش شده باشد. همچنان
رهن گیرنده نمی تواند بدون
اجازه رهن دهنده مال
مرهونه را به ودیعت، اجاره،
عاریت و رهن بدهد. در
صورت اجرای چنین اعمال رهن
گیرنده متجاوز شناخته شده
و به سبب آن به تأدیه قیمت
مال مرهونه به هر اندازه که
بالغ گردد ضامن شناخته
می شود.

ماده ۱۷۹۵:

هرگاه رهن گیرنده بدون
اجازه رهن دهنده مال
مرهونه را فروخته و تسلیم
مشتری نماید و مال
مرهونه قبل از حصول اجازه
رهن دهنده نزد مشتری از
بین رود رهن دهنده در
تضمین مشتری یا

گروی اخیستونکی په تضمین
کښی اختیار لری.

رهن گیرنده مختار
می باشد.

دوه یم مبحث - نسبت درپیم
شخص ته د حیازی گروی آثار

مبحث دوم - آثار رهن حیازی به
نسبت شخص ثالث

ماده: ۱۷۹۶

حیازی گروی په بل چا حجت
کیدای نه شی، مگر دا چه گرو
شوی مال د پور ورکونکی په
تصرف کښی وی یا دا چه د گروی
ورکونکی او گروی اخیستونکی
په موافقی د یو امین شخص په
تصرف کښی وی.

ماده: ۱۷۹۶

رهن حیازی به شخص ثالث
حجت شیده نمی تواند، مگر
اینکه شی مرهونه به تصرف
داین یا به موافقت رهن
دهنده و رهن گیرنده، به
تصرف شخص امین دیگری
باشد.

ماده: ۱۷۹۷

د گروی عقد پور ورکونکی گروی
اخیستونکی ته دا حق ورکوی چه
گرو شوی مال حبس کی بی له دی
چه د بل چا قانونی حقوق اخلال
کی.

ماده: ۱۷۹۷

عقد رهن، به داین رهن گیرنده
حق می دهد تا مرهونه را
حبس نموده، بدون اینکه حقوق
قانونی شخص ثالث را اخلال
نماید.

ماده: ۱۷۹۸

که گرو شوی شی دگروی
اخیستونکی د تصرف څخه بی د
هغه د ارادی یا بی د هغه د علم
څخه ووخی، کولی شی چه د
حیازت د حکمونو سره سم هغه د
بل چا څخه بیرته پخپل حیازت

ماده: ۱۷۹۸

هرگاه شی مرهونه از تصرف
داین بدون اراده یا
بدون علم او خارج شود، می تواند
مطابق به احکام حیازت آنرا از
نزد غیر، مجدداً به
حیازت خود

کبنی راوری .

ماده: ۱۷۹۹

حیازی گروی پور ورکونکی گروی
اخیستونکی ته حق ورکوی چه
خپل حق د نورو پور ورکونکو
څخه ترمخه دگر شوی دشمن
څخه ترلاسه کی عام له دی چه بل
پور ورکونکی عادی وی یا
دترتیب له لحاظه وروستنی پور
ورکونکی وی.

ماده: ۱۸۰۰

پور ورکونکی گروی اخیستونکی
کولی شی د خپل حق تنفیذ د گرو
شوی مال څخه وغواړی. که څه هم
د هغی شی ملکیت د غیر پوری
تعلق نیولی وی، په دی صورت
کبنی بل څوک کولی شی چه پور
ادا کی او خپل ځان د پوروی په
مقابل کبنی دهغه قایم مقام کی.

ماده: ۱۸۰۱

دحیازی گروی څخه په اصلی حق
علاوه، هغه ضروری مصرفونه چه
دگرو شوی مال دساتنی دپاره شوی
دی، دشی دعیب څخه پیدا شوی
تعویض، دپور د عقد مصرفونه،
دحیازی گروی د عقد مصرفونه،
قید او دهغی تنفیذ، او قانونی یا

برگرداند.

ماده: ۱۷۹۹

رهن حیازی برای داین رهن
گیرنده حق میدهد تا
حق خود را قبل از سایر
داینین از ثمن شی مرهونه
بدست آرد خواه داین
دیگر عادی باشد یا از
لحاظ ترتیب، داین
متأخر.

ماده: ۱۸۰۰

داین رهن گیرنده می تواند
تنفیذ حق خود را از مال
مرهونه مطالبه نماید، گرچه
ملکیت آن شی به غیر تعلق
گرفته باشد، درین صورت ثالث
می تواند دین را تأدیه نموده،
خود را در برابر مدیون قایم
مقام او قرار دهد.

ماده: ۱۸۰۱

از رهن حیازی علاوه بر اصل
حق، مصارف ضروری که جهت
حفاظت مال مرهونه بعمل
آمده، تعویض ضرر ناشی از
عیب شی، مصارف عقد دین
با مصارف عقد حیازی قید
وتنفیذ آن، تعویضات قانونی

موافقه شوی تعویضونه چه دعین د
ادأ کولو د وروسته والی څخه پیدا
شوی ورکول کیږی.

یا موافقه ناشی از تأخیر
تأدیه دین، پرداخته
می‌شود.

دوه یم قسمت دحیازی گروی د مودی تیریدل

۱۸۰۲ ماده:

گروی دتضمین شوی پور په تېرېدو
سره تېرېږی، اودهغی سبب د زائله
کېدو سره چه پور پری تیر شوی
گروی عودت کوی. دهغه ښه نیت
د خاوندانو حقوق چه دحق د مودی
د تېرېدو او بیرته عودت په اوږدو
کښی کسب شوی، نه اخلاپری.

۱۸۰۳ ماده:

د دی قانون(۱۸۰۲) مادی په درج
شوو حالونو علاوه حیازی گروی
دیوه راتلونکی سبب په موجودیدو
تیرېږی:

- ۱- که دحیازی گروی حق او د
ملکیت دحق سره دیوه شخص په
تصرف کښی یو ځای شی.
- ۲- که گروی اخیستونکی پور
ورکوونکی په صریح یا ضمنی
توگه دگروی دحق څخه انصراف
وکی.
- ۳- دگرو کړی شوی شی په

قسمت دوم انقضای رهن حیازی

ماده ۱۸۰۲:

رهن به انقضای دین تضمین شده
منقضى گردیده و یا ازاله سببیکه
دین به آن منقضى گردیده، رهن
عودت می نماید. حقوق اشخاص
صاحب حسن نیتیکه در خلال
مدت انقضای حق وعودت آن
کسب شده، اخلا نمى گردد.

ماده ۱۸۰۳:

علاوه از حالت مندرج
ماده(۱۸۰۲) این قانون، رهن
حیازی با موجود شدن یکی از
اسباب آتی منقضى می‌گردد:

- ۱- با اجتماع حق رهن حیازی
و حق ملکیت در تصرف شخص
واحد.
- ۲- با انصراف صریح
یا ضمنی دایمن
رهن گیرنده از حق
رهن.
- ۳- با از بین رفتن شی

هلاکبدو.

ماده ۱۸۰۴:

حیازی گروی د گروی ورکونکی او گروی اخیستونکی په مړینه نه باطلیږي او د وارثانو سره پاتی کیږي.

ماده ۱۸۰۵:

که گروی ورکونکی مړ شي د هغه وصی به د گروی اخیستونکی په اجازی گرو کړه شوی شي خرڅوی او د هغی څخه به د گروی اخیستونکی پور ادا کوي. که گروی ورکونکی وصی نه وي ټاکلی پور ورکونکی به د هغی محکمی څخه چه دمړي د اوسیدلو ځای د هغی دواک په حوزی کښی وجود لري، تقاضا کوي چه یو څوک دگرو کړه شوی مال د خرڅولو او د هغی د ثمن څخه د پور د ادا کولو د پاره د وصی په حیث وټاکي.

ماده ۱۸۰۶:

که گروی اخیستونکی پور ورکونکی مړ شي او دگرو کړه شوی مال معلومات په لاس کښی نه وي او په متروکی کښی هم پیدا

مرهونه.

ماده ۱۸۰۴:

رهن حیازی به وفات رهن دهنده و رهن گیرنده باطل نگرديده، نزد ورثه باقی می ماند.

ماده ۱۸۰۵:

هرگاه رهن دهنده، وفات نماید، وصی او به اجازه رهن گیرنده شعی مرهونه را فروخته از آن دین رهن گیرنده را می پردازد. در صورتیکه رهن دهنده وصی تعیین نکرده باشد، داین از محکمه ایکه محل اقامت متوفی در حوزه صلاحیت آن قرار دارد، تقاضا می کند تا شخصی را جهت فروش مال مرهونه وتأدیه دین از ثمن آن بحیث وصی تعیین نماید.

ماده ۱۸۰۶:

هرگاه داین رهن گیرنده وفات نماید و از مال مرهونه معلوماتی در دست نبوده و در بین متروکه نیز موجود نباشد، قیمت

نه شی، دمتروکی خخه دگرو کړه
شوی مال قیمت د ادا کولو د
واجب پور په حیث گڼل کیږي.

مال مرهونه از متروکه
بحیث دین واجب التادیه
شناخته می شود.

درېم قسمت

د حيازي گروي ځيني نوعی
لومړی مبحث - عقاری گروي

قسمت سوم

بعضی از انواع رهن حيازي
مبحث اول - رهن عقار

۱۸۰۷ ماده:

عقاری حيازي گروي په بل چا
حجت کيدای نه شی، مگر دا چه
عقد ثبت شوی وی، نو په دی ثبت
د رسمی گروي د قیدونو پوري
مربوط خاص حکمونه تطبیقېږي.

ماده ۱۸۰۷:

رهن حيازي عقاری بر شخص ثالث
حجت شمرده نمیشود، مگر اینکه
عقد رهن ثبت گردیده باشد، بر
این ثبت احکام خاص مربوط به
قیود رهن رسمی تطبیق می گردد.

۱۸۰۸ ماده:

گروي اخیستونکی پور ورکونکی
کولی شی چه عقار گروي
ورکونکی ته په اجاری ورکی بی
له دی چه دا کار دنورو په حقوق
تاثیر وکی او لارمه ده چه داجاری
قیمت دگروي په عقد کښی تصریح
شی. که گروي د عقد خخه وروسته
په هغی موافقه وشي نو لارمه ده چه
موضوع د عقد د ثبت په حاشیی
کښی ورسوله شی.

ماده ۱۸۰۸:

داین رهن گیرنده می تواند،
عقار را برای رهن دهنده به
اجاره دهد، بدون اینکه این امر بر
حقوق غیر تاثیری وارد نماید
ولازم است قیمت اجاره در عقد
رهن تصریح گردد. در
صورتیکه بعد از عقد رهن به آن
موافقه بعمل آید، لازم است
موضوع در حاشیه ثبت عقد
رسانیده شود.

ماده ۱۸۰۹:

گروی اخیستونکی پور ورکوونکی مکلف دی چه دعقار د بنه ساتلو تعهد وکی او دهغی دساتنی دپاره ضروری مصرفونو ته اقدام وکی. همدارنگه مکلف دی چه محصول، مالیی او نور کلنی تکلیفونه چه لارم دی، ادا کی. پور ورکوونکی کولی شی چه کوم شی یی مصرف کړی د عقار د حاصلاتو یا د هغی د ثمن څخه دقانون په حدودو کښی وضع کی. پور ورکوونکی هغه وخت د دی التزاماتو څخه معافیدلی شی چه د گروی د حق څخه انصراف وکی.

ماده ۱۸۰۹:

داین رهن گیرنده مکلف است، صیانت عقار را تعهد نموده جهت حفاظت آن به مصارف ضروری اقدام نماید، همچنان مکلف است محصول و مالییه و تکالیف سالاخه دیگری را که لازم است، تأدیه نماید. داین می تواند آنچه را مصرف نموده، از قیمت حاصلات عقار یا از ثمن آن در حدود قانون وضع نماید. داین وقتی از این تعهدات معاف شده می تواند که از حق رهن انصراف نماید.

دوه یم مبحث - منقوله گروی

ماده ۱۸۱۰:

(۱) منقوله گروی هغه وخت په بل چا حجت کېدای شی چه د حیازت د نقلیدلو په خوا کښی په داسی پانی کښی ثبت شی چه ثابت نه پته ولری. او باید چه په دی پانی کښی په گروی باندي تضمین شوی پیسی او د گروی عین په تفصیل سره توضیح شی.
(۲) ثابت نه پته دگروی اخیستونکی

مبحث دوم - رهن منقول

ماده ۱۸۱۰:

(۱) رهن منقول وقتی بر شخص ثالث حجت شده می تواند، که در پهلوی انتقال حیازت در ورق ثابت التاریخ ثبت گردد و در این ورقه باید مبلغ تضمین شده برهن و عین مرهونه به تفصیل توضیح گردد.
(۲) تاریخ ثابت، مرتبه داین رهن

پور ورکونکی مرتبه ٲاکی.

۱۸۱۱ ماده:

که گروی اخیستونکی دبنه نیت خاوند وی، کولی شی چه پخپل حق په گرو کړه شوی شی کښی استناد وکی که څه هم گروی ورکونکی په گرو شوی شی کښی دتصرف توان ونه لری. همدارنگه هر یو دبنه نیت خاوند کولی شی چه په داسی حق استناد وکی چه په گرو کړه شوی شی یی کسب کړی دی که څه هم دا حق د گروی دښتې څخه وروسته وی.

۱۸۱۲ ماده:

(۱) که گرو کړه شوی شی د هلاکیدو، نقص یا د قیمت د کښته کیدو سره مخامخ وی په داسی توگه چه د پور ورکونکی د حق د تضمین د نه پوره کېدو ویره ورسره محققه وی او گروی ورکونکی هم دهغی مبادله په یو بل شی چه هغی قایم مقام وگرځی ونه کی، پور ورکونکی یا گروی ورکونکی کولی شی چه د محکمی څخه د مزایدی په ډول یا په بازار کښی په موجود نرخ دهغی دخرڅولو غوښتنه وکی.

گیرنده را تعیین می نماید.

ماده ۱۸۱۱:

هرگاه رهن گیرنده صاحب حسن نیت باشد، می تواند بحق خود در مرهونه استناد نماید، گرچه رهن دهنده قادر به تصرف در مرهونه نباشد، از جانب دیگر هر شخص صاحب حسن نیت، می تواند به حق استناد نماید که بر شی مرهونه کسب نموده، گرچه این حق بعد از تاریخ رهن باشد.

ماده ۱۸۱۲:

(۱) هرگاه شی مرهونه بخطر از بین رفتن یا نقص یا تنزیل قیمت مواجه باشد، طوری که خوف عدم تکافوی آن برای تضمین حق داین محقق گردد و رهن دهنده هم مبادله آنرا با شی دیگر که قایم مقام آن گردد مطالبه ننماید، داین یا رهن دهنده می تواند از محکمه اجازه بیع آنرا بصورت مزایده علنی یا به نرخ موجود بازار، تقاضا نماید.

(۲) که محکمی د خرخولو اجازه وکړه نو محکمه به د ثمن د ودیعت ایښودلو په باره کښی هم امر کوی. په دی صورت کښی د پورورکوونکی حق د شی خخه دهغی ثمن ته نقلیږی.

۱۸۱۳ ماده:

که دگرو کړه شوی مال دخرخولو دپاره مناسب فرصت پیدا شو او دصفت ورگتیی سره خرخول ممکن شو. نو گروی ورکوونکی کولی شی چه دمحکمیی خخه دگروی دخرخولو اجازه وغواړی، که خه هم د اداء کولو موده نه وی پوره شوی، محکمه به داجازی په حالت کښی دبیعی شرطونه معلوموی او د ثمن د ودیعت ایښودلو په باره کښی به امر کوی.

۱۸۱۴ ماده:

که گروي اخیستونکی پور ورکوونکی خپل حق ته ونه شي رسیدلی، نو حق لري چې د محکمیی خخه به دگرو کړه شوي مال خرخلاو دغلني مزایدې په توگه یا د بازار په موجوده نرخ غوښتنه وکړي.

(۲) در حال اجازه بیع، محکمه راجع به ودیعت گذاشتن ثمن نیز امر می نماید. در این صورت حق داین از شی به ثمن آن انتقال می یابد.

ماده ۱۸۱۳:

هرگاه فرصت مناسبی برای فروش شی مال مرهونه میسر گردیده و بیع بامفاد قابل وصف امکان پذیر باشد، رهن دهنده می تواند از محکمه اجازه فروش رهن را مطالبه نماید، گرچه موعد تأدیه دین نرسیده باشد. محکمه در حال اجازه، شروط بیع را معین نموده در مورد به ودیعت گذاشتن ثمن امر می نماید.

ماده ۱۸۱۴:

هرگاه داین رهن گیرنده به حق خود رسیده نتواند، حق دارد از محکمه فروش مرهونه را بصورت مزایده علنی یا به نرخ موجود بازار، مطالبه کند.

ماده ۱۸۱۵:

گروی اخیستونکی پور ورکونکی کولی شی چه دخپل پور په بدل کښی دمحکمی څخه گرو کړه شوی مال د تمليک غوښتنه وکي خو په دی شرط چی دتمليک د داسی قیمت په بدل کښی صورت ومومی چه دپوهانو له خوا ټاکل کیږی.

ماده ۱۸۱۶:

د دی فصل درج شوی حکمونه په هغی حدودو کښی د تطبیق وړ دی چه د تجارتی قوانینو او د منقول مال د گروی پوری د خاصو قوانینو متعارض واقع نه شی.

ماده ۱۸۱۵:

داین رهن گیرنده، می تواند در برابر دین خود تمليک مهرهونه را از محکمه مطالبه نماید، مشروط براینکه تمليک در مقابل قیمتی که توسط اهل خبره تعیین می گردد، صورت گیرد.

ماده ۱۸۱۶:

احکام پیشبینی شده این فصل، در حدودی قابل تطبیق است که با قوانین تجارتی و احکام قوانین مخصوص به رهن مال منقول، متعارض واقع نگردد.

درېم مبحث - د پور گروی**ماده ۱۸۱۷:**

(۱) د پور گروی د پور وړی په مقابل کښی هغه وخت نافذه گڼل کیږی چه د دی گروی څخه ورته خبرتیا ورکړ شوی وی، یا د حوالی د حکمونو سره سم یې د هغه حق قبول کړی وی.
(۲) دپورگروی دبل چا په حق کښی هغه وخت نافذه گڼل کیږی چه

مبحث سوم - رهن دین**ماده ۱۸۱۷:**

(۱) رهن دین در برابر مدیون وقتی نافذ دانسته می شود که این رهن بوی ابلاغ گردیده یا مطابق احکام حواله، حق آنرا قبول نماید.
(۲) رهن دین در مقابل غیر وقتی نافذ شمرد می شود

دگرو کړه شوی پور سند دگروى
اخیستونکى په حيازت کښى داخل
شوى وى. دگروى مرتبه دخبرتيا د
نېټې څخه يا دقبلولو د نېټې څخه
محاسبه کيږي.

۱۸۱۸ ماده:

(۱) کوم پور چه د حوالى يا حجز
قابليت ونه لري، گروى يى
جواز نه لري.

(۲) د رسمى سندونو گروى په هغى
خاصى طريقي سره چه قانون ددى
سندونو د حوالى په منظور تنظيم
کړى، صورت مومى. خو په دى
شرط چه ذکر کړى شى چه حوالى
دگروى په طريقي صورت موندلى
دى. په دى حالت کښى گروى بى د
اعلان د ضرورت څخه پاى ته
رسيږي.

۱۸۱۹ ماده:

گروى اخیستونکى پور ورکونکى
کولى شى چه په موافقه شوو
تعويضونو چه دگرو کړه شوى شى
د پور څخه يى مستحق شوى او د
هغه څه چه د گروى څخه وروسته
يى مستحق شوى، تسلط پيدا کى.
همدارنگه کولى شى چه د پور په
ټولو دورانى استحقاقونو تسلط

که سند دين مرهونه در
حيازت رهن گيرنده داخل شده
باشد. مرتبه رهن از تاريخ
ابلاغ يا قبولى محاسبه
مى گردد.

ماده ۱۸۱۸:

(۱) دينيکه قابليت حواله يا
حجز را نداشته باشد، رهن
آن جواز ندارد.

(۲) رهن اسناد رسمى به طريقيه
خاصى که قانون بمنظور حواله اين
اسناد تنظيم نموده، صورت
مى گيرد. مشروط بر اينکه
تذکر يابد که حواله به طريقيه
رهن صورت گرفته است. در
اين حال رهن بدون
ضرورت اعلان خاتمه مى
يابد.

ماده ۱۸۱۹:

داين رهن گيرنده، مى تواند
برتعويضات موافقه شده که از
دين مرهونه مستحق
گردیده و آنچه بعد از رهن
مستحق آن مى گردد، تسلط
نماید. همچنان مى تواند بر
تمام استحقاق هاى دورانى
دين تسلط نمايد. مشروط بر

پیدا کی، خو په دی شرط چه په کوم شی تسلط پیدا کوی اول د مصروفونو، دوه یم دتعویضونو، درپیم په گروی سره اصلی تضمین شوی پورخه کسر شی، د دی ټولو مرتبو خخه وخت مراعات کیږی چه دهغی په خلاف موافقه نه وی شوی.

۱۸۲۰ ماده:

گروی اخیستونکی پور ورکوونکی مکلف دی چه د گرو کړی شوی پور ساتنه وکی، که وغواړی چه د گرو کړه شوی پور یوه برخه بی د گروی ورکوونکی د مداخلی خخه د خپل پور په بدل کښی حصول کی لارمه ده چه هغه د ټاکلی زمانی او ځای د مراعات کولو سره حصول کی اود موضوع خخه گروی ورکوونکی ته خبرتیا ورکی.

۱۸۲۱ ماده:

په گرو کړه شوی پور کښی پور وړی کولی شی د گروی اخیستونکی پور ورکوونکی په مقابل کښی د ادا کولو په ټولو وسیلو چه د تضمین شوی حق د صحت پوری تعلق لری استناد وکی. همدارنگه کولی شی چه د ادا کولو په هغو

اینکه بر آنچه تسلط می یابد، اولاً از مصارف ثانیاً از تعویضات و ثالثاً از اصل دین تضمین شده به رهن کسر گردد. تمام این مراتب وقتی رعایت می شود که به خلاف آن موافقه صورت نگرفته باشد.

ماده ۱۸۲۰:

داین رهن گیرنده بحفاظت دین مرهونه مکلف بوده، در صورتیکه بخواهد قسمتی از دین مرهونه را بدون مداخله رهن دهنده در مقابل دین خود حصول نماید، لازم است تا آنرا با رعایت زمان و مکان معین تأدیه حصول نموده و از موضوع برهن دهنده اخطار دهد.

ماده ۱۸۲۱:

مدیون در دین مرهونه، می تواند در برابر داین رهن گیرنده بتمام وسایل تأدیه متعلق به صحت حق تضمین شده برهن استناد نماید. همچنان می تواند به وسایل تأدیه استناد

وسیلو استناد وکی چه د اصلی پور ورکونکی په مقابل کښی یی لری. ټول دا حکم په هغی حدودو کښی تطبیقیری چه پور وړی یی د حوالی په حالت کښی د حوالی اخیستونکی په مقابل کښی په دی تادیاتو استناد وکړی شی.

۱۸۲۲ ماده:

(۱) که گرو کړه شوی پور په گروی باندی د تضمین شوی پور دمودی درسیدو ترمخه آخر ته ورسیری ، پوروړی مکلف دی چه گروی ورکونکی او گروی اخیستونکی ته ئی یو ځای ادا کی. دادواړه کولی شی چه د پوروړی څخه غوښتنه وکی چه هغه څه اداء کوی هغه دی په ودیعت کښیږدی، په دی صورت کښی دگروی حق په ودیعت ایښودل شوی مال ته نقلیری.

(۲) گروی ورکونکی او گروی اخیستونکی مکلف دی کوم شی چي پوروړی ادا کړی په هغی کښی په داسی ترتیب مرسته وکی چي د گروی ورکونکی دپاره ډیر گټور وی او پور ورکونکی گروی اخیستونکی ته ورڅخه ضررونه

نماید که در مقابل داین اصلی داشته باشد. تمام این حکم در حدودی تطبیق می گردد که مدیون در حالت حواله به مقابل حواله گیرنده به این تأدیات، استناد کرده بتواند.

ماده ۱۸۲۲:

(۱) هرگاه دین مرهونه قبل از موعد دین تضمین شده برهن بسر رسد، مدیون نمی تواند دین را ایفاء نماید مگر برای رهن دهنده و رهن گیرنده یکجا و هر یک از دو نفر می توانند از مدیون مطالبه نمایند، آنچه را تأدیه می نماید به ودیعت بگذارد. درینصورت حق رهن به آنچه به ودیعت گذاشته شده، انتقال می نماید.

(۲) رهن دهنده و رهن گیرنده مکلفند آنچه را مدیون تأدیه نموده، بوجهیکه برای رهن دهنده مفیدتر بوده و برای داین رهن گیرنده از آن ضرری عاید نباشد، معاونت

رسیپی.

۱۸۲۳ ماده:

که گرو کره شوی پور او په گروی باندی تضمین کره شوی پور، دواړه داداً کولو مستحق وگرځی، په دی صورت کنبی که گروی اخیستونکی پور ورکوونکی خپل حق پوره نه وی اخیستی کولی شی چي دکوم شی مستحق کیږی د گرو کره شوی پور څخه قبض کی یادا چي ددی پور دخرخولو غوښتنه وکی اویایی ددی قانون د(۱۸۱۵) مادی ددرج شوی حکم سره سم تملک کی.

نماید.

۱۸۲۳ ماده:

هرگاه دین مرهونه ودین تضمین شده برهن، هر دو مستحق تأدیه گردد، در این صورت اگر داین رهن گیرنده حق خود را کاملاً نگرفته باشد، می تواند آنچه را مستحق می گردد، از دین مرهونه قبض نماید یا اینکه بیع این دین را مطالبه یا آنرا مطابق حکم ماده (۱۸۱۵) این قانون تملک نماید.

خلورم مبحث- د عاریت گروی

۱۸۲۴ ماده:

پور وړی کولی شی چې دبل چا مال په عاریت واخلي او د هغه په اجازی یی په گروی ورکی. که د عاریت ورکوونکی اجازه مطلقه او بی له قیده وی پور وړی کولی شی چې هغه په هری اندازی او هر جنس چي یی وغواړی او همدارنگه د هر چا دپاره په هر ځای کنبی چې اراده وکی په گروی ورکی.

مبحث چهارم - رهن عاریت

۱۸۲۴ ماده:

مدیون می تواند مال غیر را به عاریت گرفته و به اجازه او آنرا برهن بدهد. در صورتیکه اجازه عاریت دهنده مطلق و بدون قید باشد، مدیون می تواند آنرا بهر اندازه و به هر جنسی که خواسته باشد همچنان برای هر شخص در هر جهتی که اراده کند، برهن بدهد.

ماده ۱۸۲۵:

که عاریت ورکونکی د شی اندازه یا جنس یا شخص یا ټاکلی ځای په اجازی کښی مقید کی، عاریت اخیستونکی نه شی کولی چي د هغی څخه مخالفت وکی، مگر داچي په مخالفت کښی د عاریت ورکونکی گټه وی.

ماده ۱۸۲۶:

که عاریت اخیستونکی د عاریت ورکونکی مال د هغه په اجازی د هغی شرطونو سره سم چي ئی ایښی دی په گروی ورکی، نو عاریت ورکونکی نه شی کولی وروسته له دی چي مال گروی اخیستونکی ته تسلیم شی، د هغی څخه انصراف وکی او گروی اخیستونکی کولی شی چي هغه د پور داء کولو تروخته د ځان سره وساتی.

ماده ۱۸۲۷:

که عاریت د ټاکلی مودي پوري مقیدوی نو د گروی دپاره عاریت ورکونکی نه شی کولی چي د ټاکلی مودي د تېرېدو تر مخه د گروی انفکاک او د خپل ځان دپاره

ماده ۱۸۲۵:

هرگاه عاریت دهنده اجازه شی را به اندازه یا جنس یا شخص یا جهت معین مقید سازد، عاریت گیرنده نمی تواند از آن مخالفت نماید. مگر اینکه در مخالفت نفع عاریت دهنده باشد.

ماده ۱۸۲۶:

هرگاه عاریت گیرنده مال عاریت دهنده را به اجازه وی مطابق شروطی که گذاشته است برهن بدهد، عاریت دهنده نمی تواند بعد از تسلیم آن برهن گیرنده از آن انصراف نماید ورهن گیرنده می تواند آنرا الی زمان ادای دین نزد خود نگهدارد.

ماده ۱۸۲۷:

هرگاه عاریت مقید به مدت معین باشد، عاریت دهنده رهن نمی تواند قبل از سپری شدن مدت تعیین شده، انفکاک رهن و تسلیمی عاریت را برای خود

د عاریت تسلیمول و غواړی. که د عاریت موده نه وه مقیده یا د ټاکلی مودی د تیریدو وروسته ، عاریت ورکوونکی کولی شی چي دارنگه غوښتنه وکي.

۱۸۲۸ ماده:

که عاریت ورکوونکی د گرو د انفکاک غوښتنه وکي او گروي اخیستونکی ته پور ورکي، نو که پور د گرو د قیمت په اندازی وی، گرو اخیستونکی په قبلولو مجبوره کولی شی، په دی صورت کښی په عاریت ورکوونکی په عاریت اخیستونکی رجوع کوی، که د گرو کره شوی مال قیمت د پور څخه کم وی، نو گرو اخیستونکی د گرو په تسلیمولو مجبوره کولی نه شی. او که هغه څه چې عاریت ورکوونکی ادا کړی د گرو د قیمت څخه زیات وی، نو عاریت ورکوونکی د گرو شوی مال د زیاتی اندازی قیمت په ادا کولو کښی تبرع کوونکی گڼل کیږی او د عاریت اخیستونکی څخه یی غوښتنه نه شی کولی.

مطالبه نماید. در صورت عدم مقید بودن بمدت و همچنان بعد از سپری شدن مدت، می تواند اینگونه مطالبه رابه عمل آرد.

ماده ۱۸۲۸:

هرگاه عاریت دهنده انفکاک رهن را مطالبه و دین را به رهن گیرنده تأدیه نماید. در صورتیکه دین به اندازه قیمت رهن باشد، رهن گیرنده به قبول مجبور گردانیده می شود. در اینصورت عاریت دهنده به عاریت گیرنده، رجوع مینماید. اگر قیمت شی مرهونه از دین کمتر باشد، رهن گیرنده به تسلیمی رهن مجبور گردانیده نمیشود، اگر آنچه که پرداخته شده از قیمت رهن بیشتر باشد، عاریت دهنده به مقدار ما زاد قیمت مال مرهونه متبرع شناخته شده آنرا از عاریت گیرنده، مطالبه کرده نمی تواند.

ماده ۱۸۲۹:

که دگروی عاریت اخیستونکی دافلاس په حالت کښی مې شی، نو گرو کړه شوی مال دگروی اخیستونکی په تصرف کښی حبس پاتی کیږی، بی دعاریت ورکوونکی د اجازی څخه نه شی خرڅول کېدای.

ماده ۱۸۳۰:

که عاریت ورکوونکی دپوروړتیا په حالت کښی مې شی، عاریت اخیستونکی گروی ورکوونکی ته امر کیږی چي پور ادا اوگروی خلاصه کی، که هغه دپور دادا کولو څخه عاجزه وو نو په گروی ورکړه شوی مال د گروی اخیستونکی سره پخپل حال پاتی کیږی، دعاریت ورکوونکی وارثان کولی شی چي پور ادا او گرو کړه شوی مال خلاص کی.

ماده ۱۸۳۱:

په هغی مواردو کښی چي د عاریت د گروی پورتنی حکمونه د حیازی گروی د حکمونو معارض واقع نه شی نو د حیازی گروی خاص حکمونه د عاریت په گروی

ماده ۱۸۲۹:

هرگاه عاریت گیرنده رهن در حالت افلاس وفات نماید مال مرهونه در تصرف رهن گیرنده حبس باقیمانده، بدون اجازه عاریت دهنده فروخته شده نمی تواند.

ماده ۱۸۳۰:

هرگاه عاریت دهنده در حال مدیونیت وفات نماید، به عاریت گیرنده رهن دهنده امر می شود تا دین خود را تادیه نموده رهن را خلاص نماید. در صورت عجز وی مال مرهونه نزد رهن گیرنده بحال خود باقیمانده، ورثه عاریت دهنده می تواند دین را تادیه و مال مرهونه را خلاص نماید.

ماده ۱۸۳۱:

در مواردیکه احکام فوق رهن عاریت با احکام رهن حیازی معارض واقع نگردد، احکام خاص رهن حیازی بر رهن عاریت تطبیق

تطبیق‌پری.

می‌گردد.

خلورم فصل
رسمی گروی
لومری قسمت
د رسمی گروی انشاء

فصل چهارم
رهن رسمی
قسمت اول
انشاء رهن رسمی

۱۸۳۲ ماده:

رسمی عقد هغه دی چي د هغی په سبب پور ورکونکی عینی حق په هغی عقار کینی کسب کوی چي د پور د ادا کولو دپاره تخصیص شوی او د هغی په مقتضاء په ټولو عادی پور ورکونکو او د ټیټو مرتبو په پور ورکونکو د وړاندی والی حق لری او خپل پور د ذکر شوی عقار څخه په هر لاس کی چي وی حاصلولی شی.

ماده ۱۸۳۲:

رهن رسمی، عقدیست که به سبب آن داین حق عینی را بر عقاریکه برای ایفاء دین تخصیص یافته، کسب می نماید و به مقتضای آن بر سایر داینین عادی و داینین پائین مرتبه از خود حق تقدم را داشته و دین خود را از عقار مذکور بهر دستی که باشد حصول نموده می تواند.

۱۸۳۳ ماده:

(۱) د رسمی گروی عقد نه شی منعقد کیدلی مگر په داسی رسمی پانی کی چي د مربوطو مقامونو په نزد پوره شوی وی.
(۲) د رسمی گروی مصرفونه د گروی ورکونکی په غاړه دی مگر داچې د هغی په خلاف موافقه شوی وي.

ماده ۱۸۳۳:

(۱) رهن رسمی منعقد شده نمی تواند، مگر به ورقه رسمی که نزد مقامات مربوط تکمیل شده باشد.
(۲) مصارف رهن رسمی بدوش رهن دهنده می‌باشد، مگر اینکه به خلاف آن موافقه بعمل آید.

ماده ۱۸۳۴:

په رسمي گروي کی پور وړی یا هغه څوک چی د پور وړی په گټه څه شی په گروي ورکی گروي ورکونکی کېدای شی.

ماده ۱۸۳۵:

گروي ورکونکی باید چي د گرو کړه شوی عقار مالک وی او په هغی کښی د تصرف اهلیت ولری.

ماده ۱۸۳۶:

که گروي ورکونکی د عقار مالک نه وی نو په رسمي پانی کښی بی د مالک د اجازی صحت نه لری.

ماده ۱۸۳۷:

دهغی عقار گروي چي په راتلونکی وخت کښی موجودیږی باطله ده.

ماده ۱۸۳۸:

که د عقار گروي د داسی مالک له خوا صادره شوی وی چي د ملکیت سند یی باطل، فسخ، لغو، زایل یا په بل کوم سبب بی اعتباره شوی وی نو گروي د گروي اخیستونکی پور ورکونکی په گټه پاتی کیږی خو په دی شرط چي د گروي د عقد د تړون په وخت کښی پور

ماده ۱۸۳۴:

در رهن رسمي شخص مدیون یا شخص دیگری که به نفع مدیون چیزی را به رهن بدهد، رهن دهنده شده میتواند.

ماده ۱۸۳۵:

رهن دهنده باید مالک عقار مرهونه بوده، اهلیت تصرف را در آن داشته باشد.

ماده ۱۸۳۶:

هرگاه رهن دهنده مالک عقار نباشد، رهن وی بدون اجازه مالک آن در ورقة رسمی صحت ندارد.

ماده ۱۸۳۷:

رهن عقاری که در آینده بوجود می آید باطل دانسته می شود.

ماده ۱۸۳۸:

هرگاه رهن از طرف مالک صادر شده باشد که سند ملکیت او باطل، فسخ، لغو، زایل یا به سبب دیگر بی اعتبار گردد، رهن به منفعت داین رهن گیرنده باقی می ماند. مشروط بر اینکه حین انعقاد عقد رهن، داین دارای حسن

ورکونکی د ښه نیت لرونکی وی.

ماده ۱۸۳۹:

رسمی گروی بی له عقاره په بل شی نه شی واقع کېدلی، مگر داچي قانون د هغی په خلاف صراحت ولری.

ماده ۱۸۴۰:

(۱) گرو کړه شوی عقار باید په داسی ډول وی چي د عرف له لحاظه د هغی خرڅول په علنی مزایدی صحیح وی.
(۲) همدارنگه باید چي په عقد کښی په دقیق صورت ټاکل شوی وی د هغی په غیر گروی باطله گڼل کیږی.

ماده ۱۸۴۱:

گروی د گرو کړه شوی عقار هغی ملحقاتو ته شامله ده چي عقار گڼل کیږی خصوصاً د اوبو کولو حقوق او د تاسیساتو هغه تزئینات چي مالک ته گټه رسوی، مگر داچي موافقه بل رنگه شوی وی.

ماده ۱۸۴۲:

که د ملکیت د نرخ په باره کښی د خبرتیا پاڼه ثبت شی نو د پانی د

نیت باشد.

ماده ۱۸۳۹:

رهن رسمی بغیر از عقار در چیز دیگری واقع شده نمی تواند، مگر اینکه قانون به خلاف آن تصریح نموده باشد.

ماده ۱۸۴۰:

(۱) عقار مرهونه باید طوری باشد که از لحاظ عرف بیع آن به مزایده علنی صحیح باشد.
(۲) همچنان باید به صورت دقیق در عقد تعیین گردیده باشد، در غیر آن رهن باطل دانسته می شود.

ماده ۱۸۴۱:

رهن شامل آن ملحقات عقار مرهونه می باشد که عقار شمرده شود، خصوصاً حقوق آبیاری تزئینات، تاسیساتیکه برای مالک منفعت می رساند. مگر اینکه موافقت طوری دیگر صورت گرفته باشد.

ماده ۱۸۴۲:

هرگاه ورقه ابلاغ راجع به نرخ ملکیت به ثبت برسد،

ثبتید و د نېټې څخه وروسته د
عقار حاصلات او عایدات د عقار
پوری یوځای کیږی او د هغی په
توزیع کولو کښی هغه حکمونه
مراعات کیږی چي د عقار د ثمن په
توزیع کولو کښی مراعات کیږی.

ماده ۱۸۴۳:

کومه گروی چي په شریک عقار
کښی د مالکینو له خوا صادره
شوی صحیح ده. که وروسته د
عقار په ویشلو یا د هغی په
خرڅولو د ویشلو د نه امکان په
صورت کښی، هره نتیجه مرتبه
شی د گروی په صحت تأثیر نه لری.

ماده ۱۸۴۴:

که یو شریک په عقار کښی خپله
حصه یا د هغی یو ټاکلی جزء په
گروی ورکی او د ویشلو په وخت
کی نور اعیان هغه ته ورسپړی، نو
ذکر شوی گروی د هغی عقار د
قیمت په حدودو کښی چي اصلاً په
گروی ورکې شوی دی اعیانو ته
نقلیږی. ذکر شوی اندازه د
مربوطی اداری له خوا ټاکل کیږی.
پور ورکوونکی مکلف دی د ویشلو
د ثبت د نېټې څخه د شپیتو ورځو
په اوږدو کښی د نوی قید پوری

حاصلات و عواید عقار از
تاریخ ثبت ورځه به بعد، به
عقار ملحق گردیده و در
توزیع آن احکامی رعایت
می گردد که در توزیع ثمن
عقار مرعی می باشد.

ماده ۱۸۴۳:

رهنیکه در عقار مشاع از طرف
تمام مالکین صادر گردیده
صحیح می باشد و هر نتیجه ایکه
در مابعد برتقسیم عقار یا بر بیع
آن در صورت عدم امکان تقسیم
آن مرتب گردد، برصحت رهن
تأثیر ندارد.

ماده ۱۸۴۴:

هرگاه یکی از شرکاء حصه
خود را در عقار یا جزء معین
آنها برهن بگذارد و بعداً اعیان
دیگری هنگام تقسیم به وی
برسد، رهن مذکور در حدود
معادل قیمت عقاریکه اصلاً
برهن گذاشته شده، به این
اعیان انتقال می نماید. مقدار
مذکور از طرف اداره تعیین
می گردد. داین مکلف است در
خلال شصت روز از تاریخ
ثبت، تقسیم به اجراءات

مربوطو اجراآتو ته اقدام وکی او په هغی کښی هغه اندازه چي گروی ورته انتقال کړی بیان کی.

ماده ۱۸۴۵:

گروی د شرط پوری د معلق پور یا د احتمالی پور د تضمین دپاره صورت موندلی شی، خو په دی شرط چي د گروی په عقد کښی د تضمین شوی پیسو اندازه وټاکل شی.

ماده ۱۸۴۶:

تر کوم وخته پوری چي قانون یا موافقه بل رنگه تصریح ونه کی د گرو کړه شوی عقار یا عقارونو هرجزه د ټول پور ضامن دی او د پور هر جزء د ټول گرو کړه شوی عقار یا عقارونو په وسیلي تضمین شوی گڼل کیږی.

ماده ۱۸۴۷:

گروی د تضمین شوی پور څخه نه منفصله کیږی په صحت او تېرېدو کښی دهغی تابع گڼل کیږی، مگر داچي قانون بل رنگه تصریح کړی وی.

مربوط به قید جدید اقدام و در آن مقداریکه رهن به آن انتقال نموده، بیان نماید.

ماده ۱۸۴۵:

رهن برای تضمین دین معلق بشرط یا دین احتمالی مرتب شده می‌تواند، مشروط بر اینکه در عقد رهن مبلغ دین تضمین شده تعیین گردد.

ماده ۱۸۴۶:

تا زمانی که قانون یا موافقه طور دیگری تصریح نکند، هر جزء از عقار یا عقارات مرهونه، ضامن تمامی دین و هر جزء از دین توسط تمامی عقار یا عقارات مرهونه، تضمین شده دانسته می‌شود.

ماده ۱۸۴۷:

رهن از دین تضمین شده منفصل نشده، در صحت و انقضاء تابع آن شناخته می‌شود، مگر اینکه قانون طور دیگری تصریح نماید.

ماده ۱۸۴۸:

که گروی ورکونکی د پور وړی په غیر بل څوک وی پخپله د هغی پوری د خاصی تادیی په وجوهو د استناد په خوا کی کولی شی چي د کوم شی پور وړی د پور پوری متعلق د تادیی د وجوهو څخه لری په هغی هم استناد وکی د پور وړی څخه غیر د بل گروی ورکونکی حق باقی پاتی کیږی که څه هم حق پور ورکونکی ورڅخه تیر شی.

ماده ۱۸۴۸:

هرگاه رهن دهنده غیر شخص مدیون باشد، در پهلوی استناد به وجوه تأدیه خاص، به خود او می تواند، آنچه مدیون از وجوه تأدیه متعلق به دین دارد نیز استناد نماید، حق رهن دهنده غیر مدیون باقی می ماند گرچه مدیون از آن تنازل نماید.

دوه یم قسمت

د رسمی گروی آثار

لومړی مبحث - د عقد د دواړو خواوو ترمنځ د رسمی گروی آثار لومړی فرعه

د رهن ورکونکی په نسبت د رسمی گروی آثار

ماده ۱۸۴۹:

په گرو کړه شوی عقار کښی د گروی ورکونکی تصرف د گروی اخیستونکی پور ورکونکی په حق کښی تاثیر نه لری.

ماده ۱۸۴۹:

تصرف رهن دهنده در عقار مرهونه در حق دایین رهن گیرنده تأثیر ندارد.

قسمت دوم

آثار رهن رسمی

مبحث اول - آثار رهن رسمی بین متعاقدين

فرع اول

آثار رهن رسمی به نسبت رهن دهنده

ماده ۱۸۵۰:

گروی ورکونکی حق لری چي د گرو کړه شوی عقار اداره کی او د هغی عایدات ترهغی پوری قبض کی ترخو چي د عقار سره یو خای وی.

ماده ۱۸۵۰:

رهن دهنده حق دارد عقار مرهونه را اداره نموده عواید آنرا تا زمان ملحق بودن بعقار قبض نماید.

ماده ۱۸۵۱:

کومه اجاره چي د گروی ورکونکی له خوا منعقد شوی د پور ورکونکی په حق کی نافذه نه گنل کیږی مگر داچي نېټه یی د ملکیت د ویستلو د خبرتیا د پانی د ثبتیدو تر مخه ثابت شی. په هغی صورت کښی چي نېټه یی نه وی ثابت، اجاره د بني اداري په حدودو کښی نافذه گنل کیږی.

ماده ۱۸۵۱:

اجاره ایکه از طرف رهن دهنده عقد شده، در حق داین نافذ شمرده نمی شود، مگر اینکه تاریخ آن قبل از ثبت ورقه ابلاغ نزع ملکیت ثابت باشد. در صورتیکه تاریخ آن ثابت نباشد، اجازه در حدود اعمال اداره حسنه، نافذ شمرده می شود.

ماده ۱۸۵۲:

مجرائی په پیشکی اجوری چي موده یی د دری کلونو څخه زیاته نه وی همدارنگه په هغی حواله ورکول د گروی اخیستونکی پور ورکونکی په حق کی نه نافذیږی مگر داچي نېټه یی د ملکیت د ویستلو د خبرتیا د پانی څخه تر مخه ثابت وی. که ذکر شوی موده د دری کلونو څخه زیاته وی د

ماده ۱۸۵۲:

مجرائی به اجرت پیشکی که الیوم حسب قضیای اجرتیه مدت آن از سه سال تجاوز نکند

تبرشی دا موافقه جواز لری.

مذکور جواز دارد.

درپیمه فرعه

د بل چا په نسبت د گروی اثار

۱۸۶۲ ماده:

گروی د بل چا په حق کښی هغه وخت نافذه گڼل کیږی چي په عقار باندی د عینی حق د کسبولو تر مخه گروی عقد شوی وی یا د گروی په ثابتوونکی حکم کښی قید شوی وی.

۱۸۶۳ ماده:

د بل چا په مقابل کښی په لاندنیو موادو استناد صحیح نه دی:

۱ - په قید باندی د تضمین شوی حق په تحویلولو.

۲ - په هغی حق چې څوک د قانون په حکم د پور ورکوونکی په ځای په دی حق کښی قایم مقام شی.

۳ - د بل پوروړی په گټه د قید د مرتبی څخه تېرېدل، مگر داچې د اصلی قید په حاشیه کی په هغی تصریح شوی وی.

۱۸۶۴ ماده:

د قید، نوی والی، محو، د محو پاتی کېدلو اجراات اود ذکر شوو

فرع سوم

آثار رهن به نسبت شخص ثالث

۱۸۶۲ ماده:

رهن در حق شخص ثالث وقتی نافذ می گردد که شخص ثالث قبل از اکتساب حق عینی بر عقار رهن را عقد یا در حکم مثبت رهن قید گردیده باشد.

۱۸۶۳ ماده:

استناد به مواد آتی در مقابل شخص ثالث صحیح نمی باشد:

۱ - به تحویل حق تضمین شده به قید.

۲ - به حق ناشی از قایم مقام شدن شخص به جای داین در این حق به حکم قانون یا موافقه.

۳ - به تنازل از مرتبه قید به منفعت داین دیگر، مگر اینکه در حاشیه قید اصلی به آن تصریح شده باشد.

۱۸۶۴ ماده:

در اجراات مربوط به قید، تجدید، محو ابقای محو و آثار

اجراآتو باندی مرتب آثار د عقاری
املاکو د سندونو د ثبت خاص
حکمو نه تطبیقیری.

ماده: ۱۸۶۵

د قید نوی والی او د هغی د محو
کولو مصرفونه د گروی
ورکوونکی په ذمه دی مگر
داچی موافقه بل رنگه شوی وی.

مرتب بر تمام اجراآت مذکور،
احکام خاص ثبت اسناد املاک
عقاری تطبیق می گردد.

ماده: ۱۸۶۵

مصارف قید، تجدید و محو
آن بر ذمه رهن دهنده
می باشد، مگر اینکه موافقه
طور دیگری صورت گرفته باشد.

خلورمه فرعه

دوراندي والی او ور پسي والی حق

ماده: ۱۸۶۶

گروی اخیستونکی پور ورکوونکی
به خپل حقوق د نورو عادی پور
ورکوونکو څخه تر مخه د گرو کړه
شوی عقار د ثمن څخه او یا د هغه
مال څخه چې د عقار قایم مقام د
خپلی مرتبی په اساس اخلی.

فرع چهارم حق تقدم و حق تتبع (تعقیب)

ماده: ۱۸۶۶

داین رهن گیرنده حقوق خود
را قبل از داین عادی کاملاً از
ثمن عقار مرهونه یا از
مالیکه جانشین عقار گردیده
است، حسب درجه هر
یک بدست می آورند.

ماده: ۱۸۶۷

د گروی مرتبه د هغی د قید له
وخته محاسبه کیږی، که څه هم په
گروی تضمین شوی پور د شرط
پوری معلق وی یا مستقل او یا
احتمالی پور وی.

ماده: ۱۸۶۷

مرتبه رهن از تاریخ قید آن
محاسبه می شود، گرچه دین
تضمین شده برهن معلق به شرط
یا دین مستقبل یا دین احتمالی
باشد.

ماده ۱۸۶۸:

د گروی په قید د عقد قید د قید مصرفونو او د هغی تضمیناتو چي د موافقی په اساس یی استحقاق پیدا شوی او ادا کولو یی وروسته والی کړی وی داخلېږی او یوچا ته د مزایدی د بیعی د اتکاً کولو پوری پخپله د گروی په توزیع او مرتبه کښی په ضمنی صورت شاملېږی.

ماده ۱۸۶۹:

گروی اخیستونکی پور ورکوونکی کولی شی د خپلی هغی گروی د مرتبې څخه د خپل پور په حدودو کښی د بل پور ورکوونکی په گټه چې په همدی عقار، مقیده گروی لری تېر شی. په دی صورت کښی د تأدی په ټولو وجوهو چې د لومړنی پور ورکوونکی په مقابل کښی یی حایز گڼل کیږی، استناد کولی شی، د هغی شی په استثنی چې د لومړنی پور ورکوونکی د حق د مودی د تېرېدو پوری متعلق وی، او پدی شرط چې د مودی دا تېرېدل د مرتبې د تېرېدو څخه وروسته وی.

ماده ۱۸۶۸:

برقید رهن اذخال مصارف عقد، قید، تجدید و تعویضاتیکه بنا بر موافقه مستحق بوده و تأدیة آن به تأخیر افتیده باشد، داخل می‌گردد و تا تاریخ اتکای بیع، مزایده به شخص در توزیع و در مرتبه خود رهن بصورت ضمنی شامل می‌شود.

ماده ۱۸۶۹:

داین رهن گیرنده، می‌تواند از مرتبه رهن خود در حدود دین خود به منفعت داین دیگری که بسر نفس عقار، رهن مقید دارد، تنازل نماید. درینصورت به مقابل دین داین دیگر به تمامی وجوه تأدی که به مقابل داین اول جایز شناخته می‌شود، استناد می‌تواند. به استثنای آنچه که به انقضای حق داین اول متعلق بوده، مشروط بر اینکه این انقضاء بعد از تنازل از مرتبه باشد.

۱۸۷۰ ماده:

(۱) گروی اخیستونکی پور ورکوونکی کولی شی کوم وخت چې د پور د ادا کولو موده را ورسپړی د گرو کړه شوی عقار ملکیت د هغی د حایز د لاسه وباسی، مگر دا چې حایز پخپله رضاً پور ادا یا عقار د گروی څخه خلاص او یا د گروی څخه صرف نظر وکی.

(۲) که چا ته د گرو کړه شوی عقار ملکیت د ملکیت د سببونو څخه په یوه سبب یا په هغی باندی د داسی عینی حق په لرلو چې د گروی قابلیت ولری انتقال وکی، د گرو کړه شوی عقار حایز گنل کیږی بی له دی چې د گروی د تضمین شوی پور څخه شخصی مسئولیت ولری.

۱۸۷۱ ماده:

په گروی باندی د تضمین شوی پور د مودی د رسیدو په وخت کښی حایز کولی شی چې پور د هغی د ملحقاتو سره او د اجراءاتو پوری د مربوطو مصرفونو سره د خبرتیا د نېټې څخه وروسته شخصاً ادا کی. د حایز دا حق د مزایدی د تحقق تر

۱۸۷۰ ماده:

(۱) داین رهن گیرنده می تواند وقتی که موعد تأدیه دین بسر رسید، ملکیت عقار مرهونه را از دست حایز آن خارج سازد، مگر اینکه حایز برضائیت خود دین را ادا یا عقار را از رهن خلاص یا از رهن صرف نظر نماید.

(۲) هر شخصیکه ملکیت عقار مرهونه بنا بر سببی از اسباب ملکیت یا حق عین دیگری بر آن قابل رهن باشد به وی انتقال نماید، حایز عقار مرهونه شناخته می شود بدون اینکه از دین تضمین شده به رهن مسئولیت شخصی داشته باشد.

۱۸۷۱ ماده:

حایز می تواند هنگام رسیدن موعد دین تضمین شده به رهن آنرا با ملحقات آن و مصارف مربوط به اجراءات از تاریخ اخطار به بعد شخصاً بپردازد، ایین حق حایز تا زمان تحقق مزایده باقی می

وخته پاتی کیږي. په دی صورت کښی حایز کولی شی، ټول هغه څه چې یی ادا کړی دی د پور وړی څخه او یایی د گرو کړه شوی عقار د پخوانی مالک څخه وغواړي.

۱۸۷۲ ماده:

حایز کولی شی چې د گرو ی قید چې په کښی د پور ورکونکی قایم مقام شوی وساتی او د ایجاب په وخت کی، یی نوی کی، مگر دا چې ددی حایز د سند د ثبت په وخت کښی کوم قیدونه چې موجود وو هغه محو شی.

۱۸۷۳ ماده:

که د گرو کړه شوی عقار د ملکیت په سبب د حایز په ذمی داسی پیسی وی چې سمدستی د ادا کولو حق ولری او د ټولو پور ورکونکو د پور د ادا کولو دپاره چې حقوق یی په عقار باندی قید شوی کفایت وکی، د ذکر شوو پور ورکونکو څخه هر یو حق لری چې حایز د خپل حق په ادا کولو مکلف کی خو په دی شرط چې د حایز د ملکیت سند ثبت شوی وی.

ماند. در اینصورت حایز می تواند تمام آنچه را پرداخته است از مدیون یا مالک سابقه عقار مرهونه مطالبه نماید.

ماده ۱۸۷۲:

حایز می تواند قید رهن را که در آن قایم مقام داین شده حفظ نموده و آنرا عندالایجاب تجدید نماید، مگر اینکه هنگام ثبت سند این حایز قیودیکه موجود بوده محو گردد.

ماده ۱۸۷۳:

هرگاه به سبب ملکیت عقار مرهونه بر ذمه حایز، مبلغی باشد که فوراً مستحق الادا بوده و برای تادیه دین تمام داینین که حقوق شان بر عقار قید گردیده کفایت نماید، هریک از داینین مذکور می تواند حایز را بپرداخت حق خویش مکلف نماید، مشروط بر اینکه سند ملکیت حایز ثبت شده باشد.

ماده ۱۸۷۴:

کوم پور چې د حایز په ذمی دی که سمدستی د ادا کولو مستحق نه وو او یایی اندازه د پور ورکونکو د پورونو د استحقاق څخه کمه وه پور ورکونکی کولی شی دهغه څه ادا کول چې د حایز په ذمی دی دهغی شرطونو سره سم ورباندی یی تعهد کړی او په هغی مودی کښی چې د پور د ادا کولو موافقه پری شوی دهغه څخه وغواړی.

ماده ۱۸۷۵:

که حایز هغه څه چې په ذمی باندی یی دی ادا کی، دهغی قیدونو دمحو کولو حق پیدا کوی چې په عقار باندی دی.

ماده ۱۸۷۶:

حایز کولی شی وروسته له دی چې د خپل ملکیت سند ثبت کی، عقار د ټولی هغی گروی څخه چې د هغه د سند د ثبتیدو تر مخه ثبت شوی پاک کی، حایز کولی شی هر وخت چې وغواړی دا حق استعمال کی او ترڅو چې د خرڅولو د لست شرطونه اعلانیږی هغه وساتی.

ماده ۱۸۷۴:

هرگاه دینیکه بر ذمه حایز است فی الحال غیر مستحق الادا باشد یا مقدار آن از دیون استحقاق دائنین کمتر باشد، دائنین می توانند تأدیة آنچه را که بر ذمه حایز است، مطابق شروطیکه به آن تعهد نموده و در موعدی که به پرداخت دین موافقه بعمل آمده، از وی مطالبه نمایند.

ماده ۱۸۷۵:

هرگاه حایز آنچه را که بر ذمه وی است به دائنین تأدیة نماید، حق مطالبه محو قیودیرا که بر عقار است، کسب می نماید.

ماده ۱۸۷۶:

حایز می تواند بعد از ثبت سند ملکیت خود، عقار را از تمام رهنیکه قبل از ثبت سند وی قید گردیده، پاک نماید، وی می تواند این حق را هر وقتی خواسته باشد استعمال نموده والی زمانی که لست شروط فروش به معرض اعلان گذاشته می شود، حفظ نماید.

ماده ۱۸۷۷:

که حایز د عقار د پاکولو اراده وکی نو مکلف دی چې هغه پور ورکونکو ته چې حقوق یی قید دی د هغوی د اوسیدنی ځای ته خبرتیا ولیږي او دا خبرتیا باید چې د هغه د ملکیت د سند د خلاصی، د هغی د ثبت د نېټې، د عقار د قیمت، د هغی حقوقو لست چې د هغه د سند د ثبتېدو تر مخه قید شوی او د حقوقو د خاوندانو د نومونو، متضمنه وی.

ماده ۱۸۷۸:

حایز مکلف دی چې په خبرتیا کی دهغی قید شوو پورونو د ادا کولو تیاری ښکاره کی چې سمدلاسه د ادا کولو مستوجب دی، بی له دی چې د ذکر شوو پورونو د استحقاق موده د عقار د قیمت په حدودو کی په نظر کښی ونیسی.

ماده ۱۸۷۹:

هر پور ورکونکی چې حق یی قید شوی، همدارنگه هغه کفیل چې مقید حق لری، کولی شی د هغه عقار د خرڅولو چې پاکول یی مطلوب د وروستنۍ رسمی خبرتیا

ماده ۱۸۷۷:

هرگاه حایز پاک کردن عقار را اراده نماید، مکلف است برای داینیکه حقوق شان مقید است، اطلاعیه ئی را به محل اقامت شان بفرستد که متضمن خلاصه سند ملکیت وی و تاریخ ثبت آن و قیمت عقار و لست حقوقیکه قبل از ثبت سند وی قید گردیده با اسماء اصحاب حقوق باشد.

ماده ۱۸۷۸:

حایز مکلف است در اطلاعیه از آمادگی خود برای تادیه دیون قید شده ایکه فی الحال واجب التادیه باشد، بدون در نظر گرفتن میعاد استحقاق دیون مذکور در حدود قیمت عقار تذکر بعمل آرد.

ماده ۱۸۷۹:

به هریک از دائینینی که حق وی قید گردیده وهمچنان کفیلیکه حق مقید دارد، می تواند فروش عقاری را که پاک کردن آن مطلوب است، در

دنیتهی خخه دد پرش ورځو په اوږدو کښی، غوښتنه وکی، د مودی په ټاکلو کښی، د لاری د مسافې مراعات کیږی.

۱۸۸۰ ماده:

غوښتنه دهغی خبرتیا په اساس چې حایز او پخوانی مالک ته استول کیږی او په هغی کښی غوښتونکی یا دهغه قانونی وکیل امضاء کوی، صورت نیسی. غوښتونکی مکلف دی دومره پیسی چې د مزایددی د خرڅولو د لاری د مصرفونو کفایت وکی په خزانی یا بانک کی چې محکمه یی ټاکي په ودیعت کیږدی. غوښتونکی تر دی وروسته د خپلی غوښتنی خخه نه شی تیریدلی، مگر دا چې ټول هغه پور ورکوونکی چې حقوق یی قید شوی او ټول کفیلان ورباندی قناعت وکی.

۱۸۸۱ ماده:

که د عمار د خرڅولو غوښتنه وشي د اجباری خرڅولو پوری ټول مربوط اجراءات مراعات کیږی او بیعه دهغه چا دغوښتنی په اساس ترسره کیږی چې په تلوار کښی د گټی خاوند وی عام له دی چې

خلال سی روز از تاریخ آخرین اطلاعیه رسمی مطالبه نماید، مسافه راه در تعیین موعده رعایت می گردد.

ماده ۱۸۸۰:

مطالبه به اساس اطلاعیه ایکه برای حایز و مالک سابق فرستاده می شود و در آن مطالبه کننده یا وکیل قانونی وی امضاء می نماید، صورت می گیرد. مطالبه کننده مکلف است مبلغی را که برای مصارف فروش از طریق مزایده کفایت نماید، طور ودیعت در خزانه یا بانکی که محکمه تعیین نماید بگذارد. مطالبه کننده بعد از این از طلب خود صرف نظر نموده نمی تواند، مگر اینکه تمام دائنین که حقوق شان قید بوده و تمام کفیل ها به آن موافقت نمایند.

ماده ۱۸۸۱:

هرگاه فروش عمار مطالبه شود، تمام اجراءات مربوط به فروش اجباری رعایت می گردد و فروش بنابر مطالبه صاحب منفعت در تعجیل برای طالب یا حایز تمام می شود، شخصیکه

غوبنتونکی وی او که حایز، شوک
چې اجراآت ترسره کوی مکلف دی
چې د خرڅولو په اعلانونو کښی
هغه پیسی ذکر کی چې د عمار د
قیمت دپاره ټاکل شوی وی.

۱۸۸۲ ماده:

د چا پوری چه مزایده تعلق نیسی
مکلف دی د هغی ثمن په ادا کولو
علاوه چې په مزایده کښی ټاکل
شوی دی، هغه مصرفونه چې پاک
کول یی ایجابوی، د ملکیت د سند
او د هغی د ثبتولو مصرفونه او د
هغه حایز د اعلانونو مصرفونه چې
ملکیت یی د لاسه وتلی هم ادا کی،
مگر داچې خاص قانون بل رنگه
تصریح کړی وی.

۱۸۸۳ ماده:

که د عمار خرڅول د ټاکلی مودې په
اوږدو کښی او د مربوطو شرطونو
سره سم ونه غوښتل شی نو د
عمار ملکیت په آخرنی صورت او
دهری نوعی قید شوی حق څخه
فارغ د حایز پوری تعلق نیسی. خو
په دی شرط چې حایز هغه پیسی
چې د عمار قیمت ټاکل شوی، سره
د پور ورکونکو د حقوقو د ادا
کولو په مراعات کولو د هغی څخه

به اجراآت مباشرت می
نماید، مکلف است در اعلانات
فروش مبلغی را که قیمت
عقار تعیین گردیده تذکر
دهد.

ماده ۱۸۸۲:

شخصیکه مزایده بر او خاتمه می
یابد، مکلف است علاوه بر تأدیة
ثمنیکه در مزایده تعیین گردیده
مصارفیکه اجراآت پاک کردن
ایجاب می نماید، مصارف سند
ملکیت و ثبت آن و مصارف
اعلانات حایزیرا که ملکیت از
دستش خارج گردیده نیز تأدیه
نماید. مگر اینکه قانون خاص
طور دیگری تصریح کرده باشد.

ماده ۱۸۸۳:

هرگاه فروش عمار در خلال مدت
معین و طبق شرایط مربوط
مطالبه نشود، ملکیت عمار
بصورت نهائی و فارغ از
هرنوع حق قید شده، به حایز
تعلق می گیرد. مشروط بر
اینکه حایز مبلغی را که قیمت
عمار تعیین شده، با رعایت مراتب
دائنین در تأدیة حقوق شان از
آن برای آنها بدهد. یا مبلغ

ورکی. یا ذکر شوی پیسی په
خزانی یا بانک کښی چې محکمه
بی تاکی کښیرېدی.

ماده ۱۸۸۴:

د گرو کړه شوی عقار تخلیه د حایز
له خوا د عریضی د وړاندی کولو
سره د واک لرونکی محکمی مقام
ته صورت مومی. په عریضی کښی
غوښتل کیږی چې د خبرتیا د پانی
د ثبت په حاشیی کښی دی د
ملکیت د خارجیدلو موضوع
ورسول شی. د تخلیی موضوع د
عریضی د تقدیمولو د نیتي څخه د
پنځو ورځو په اوږدو کښی د
مربوطو اجراآتو د نیولو د پاره
مستقیم پور ورکوونکی ته خبرتیا
ورکول کیږی.

ماده ۱۸۸۵:

که حایز د قید شوو پورونو ادا کول
یا د گروی څخه د عقار پاکول یا
د عقار څخه انصراف اختیار نه
کی، گروی اخیستونکی پور
ورکوونکی نه شی کولی د ملکیت
د خارجیدلو اجراآت د مدنی
محاکمو د اصول د قانون د حکم
سره سم د هغه په مقابل کښی
ونیسی. مگر ترهغی وروسته چې د

مذکور را در خزانه یا بانکی
که محکمه تعیین نماید، طور
ودیعت بگذارد.

ماده ۱۸۸۴:

تخلیه عقار مرهونه با
تقدیم عریضه از طرف حایز
به مقام محکمه با صلاحیت
صورت می گیرد. در عریضه
رساندن موضوع
در حاشیه ثبت ورقه ابلاغ
به اخراج ملکیت مطالبه می شود.
موضوع تخلیه
در خلال پنجم روز از
تاریخ تقدیم عریضه
جهت اتخاذ اجراءات مربوط
بداین مباشر اطلاع داده
می شود.

ماده ۱۸۸۵:

هرگاه حایز تأدیة دیون
قید شده یا پاک کردن عقار
را از رهن یا انصراف از
عقار را اختیار نه نماید،
داین رهن گیرنده نمی تواند
اجراءات اخراج ملکیت را
مطابق احکام قانون اصول
محاکمات مدنی در مقابل او
اتخاذ نماید، مگر بعد از

اینکه راجع به تأدیة دین مستحقه یا راجع به انصراف از عمار به مدیون اخطار نموده باشد.

مادة ۱۸۸۶:

حایزیکه سند ملکیت وی به ثبت رسیده و در دعوی ایکه علیه مدیون به دین حکم گردیده طرف دعوی قرار نگرفته باشد، می تواند بطرق دفعیکه استناد مدیون به آن جواز دارد، استناد نماید. مشروط براینکه حکم به دین بعد از ثبت سند حایز باشد. همچنان او می تواند در هر حال به دفعی استناد نماید که مدیون نیز بعد از حکم به دین حق استناد را به آن داشته باشد.

مادة ۱۸۸۷:

حایز می تواند در مزایده شامل گردد، مشروط بر اینکه مقدار ثمن تقدیم داشته او در مزایده از مقدار باقیمانده ذمت او از رهگذر ثمن عماریکه برای فروش گذاشته شده، کمتر نباشد.

مستحقه پور د ادا کولو په باره کښی یا د عمار څخه د انصراف په باره کښی پور وړی ته یی خبرتیا ورکړی وی.

ماده: ۱۸۸۶

د کوم حایز چی د ملکیت سند ثبت شوی وی په هغی دعوی کښی چې په پور وړی د پور حکم شوی، نه وی واقع شوی، کولی شی د هغی د فعې په طریقو چې د پور وړی استناد ورباندی جواز لری استناد وکی. همدارنگه حایز کولی شی په هر حال کښی په هغی دفعی استناد وکی چې پور وړی هم په پور د حکم کولو څخه وروسته په هغی د استناد کولو حق لرلود.

ماده: ۱۸۸۷

حایز کولی شی چې په مزایدی کښی شامل شی، خو په دی شرط چې په مزایدی کی د هغه وړاندی کړه شوی ثمن د هغه د ذمی د پاتی اندازی څخه د هغه عمار د ثمن د درکه چې د خرخولو دپاره ایښودل شوی کم نه وی.

ماده ۱۸۸۸:

که د گرو کړه شوی عقار ملکیت د حایز د لاسه ووزی او مزایده پخپله د هغه پوری تعلق ونیسی، نو حایز د ملکیت د اصلی سند په موجب د عقار مالک پیژندل کیږی. که دا مزایده آخرنی ثمن چې دهغه پوری تعلق نیولی ادا کی یا په خزانی یا بانک کی چې محکمه یی ټاکی د ودیعت په توگه کنسیرېدی، ذکر شوی عقار د ټولو قید شوو حقوقو څخه پاکېږی.

ماده ۱۸۸۹:

که مزایده د حایز څخه غیر بل چا پوری تعلق ونیسی ذکر شوی شخص کولی شی د مزایده د حکم په موجب خپل حق د حایز څخه ترلاسه کی.

ماده ۱۸۹۰:

د کوم ثمن پوری چې مزایده تعلق نیولی د هغو پور ورکوونکو په حقوقو چې حقوق یی قید شوی زیات وی، دا زیاتوالی د حایز حق دی او گرووی اخیستونکی پور ورکوونکی کولی شی چې خپل حقوق د حایز څخه وغواړی.

ماده ۱۸۸۸:

هرگاه ملکیت عقار مرهونه از دست حایز خارج گردیده و بعداً مزایده بشخص وی تعلق بگیرد، حایز به موجب سند اصلی ملکیت مالک عقار شناخته می شود و در صورتی که ثمن نهائی مزایده را که به وی تعلق گرفته تادیه نموده یا در خزانه یا بانکی که محکمه تعیین نماید طور ودیعت بگذارد، عقار مذکور از تمام حقوق قید شده پاک می گردد.

ماده ۱۸۸۹:

هرگاه مزایده به شخص دیگری غیر از حایز تعلق بگیرد، شخص مذکور می تواند به موجب حکم مزایده حق خود را از حایز بدست آورد.

ماده ۱۸۹۰:

هرگاه ثمنیکه مزایده به آن تعلق گرفته، بر حقوق دائنیکه حقوق آنها قید گردیده زیادت نماید، این زیادت حق حایز بوده و دائنین رهن گیرنده، می توانند حقوق خود را از حایز مطالبه نمایند.

ماده ۱۸۹۱:

د ارتفاق حقوق او نور عینی حقوق
چې د عقار د ملکیت د تقلیدو
ترمخه حایز د هغی لرونکی وو،
حایز ته بیرته عودت کوی.

ماده ۱۸۹۲:

حایز مکلف دی د عقار عایدات د
پورد ادا کولو د خبرتیا د نېټې
څخه یا د عقار څخه د انصراف د
نېټې څخه رد کی. که ذکر شوی
اجراآت تر دری کلونو پوری ترک
شی، نو د عایداتو د ردولو
مکلفیت د نوی خبرتیا د نېټې
څخه اعتبار لری.

ماده ۱۸۹۳:

(۱) حایز کولی شی د تضمین د
دعوی د لاری په پخوانی مالک په
هغی حدودو کښی مراجعه وکی
چې خلف په هغه چا دمراجعی حق
لرلو چې دهغه څخه یی د معاوضی
یا تبرع په صورت ملکیت کسب
کړی.
(۲) که حایز د هغه استحقاق څخه
زیات چې د ملکیت د سند په
اساس د پوروړی په ذمی دی ادا
کی، او دا ادا کول چې د هر سبب

ماده ۱۸۹۱:

حقوق ارتفاق و حقوق عینی
دیگریکه حایز قبل از انتقال
ملکیت عقار به وی دارا بوده به
حایز عودت می نماید.

ماده ۱۸۹۲:

حایز مکلف است عواید عقار را
از تاریخ ابلاغ به تأدیة دین یا
انصراف از عقار رد نماید. در
صورتیکه اجراآت مربوط
مدت سه سال ترک گردد،
مکلفیت به رد عواید از
تاریخ ابلاغ جدید اعتبار
دارد.

ماده ۱۸۹۳:

(۱) حایز می تواند از طریق دعوی
تضمین بر مالک سابق در
حدودی مراجعه نماید که
خلف حق مراجعه را بر شخصیکه
از وی به صورت معاوضه یا
تبرع کسب ملکیت نموده، دارا
باشد.
(۲) اگر حایز زاید از استحقاق
که به اساس سند ملکیت به
ذمه مدیون است تأدیه نماید و این
تأدیه بنا بر هر سببی که باشد،

په اساس وی، کولی شی چې پوروی ته مراجعه وکی. په دی صورت کښی حایز دهغو پور ورکونکی قایم مقام کیږی چې د هغوی حقوق یی ادا کړی دی.

۱۸۹۴ ماده:

حایز پخپله د هغی نقصان چې د خطا په سبب یی عقار ته رسیدلی دپور ورکونکو په مقابل کښی مسئول دی.

۱۸۹۴ ماده:

حایز شخصاً از نقصانیکه به اثر خطا وی بر عقار عاید گردد، در برابر دائنین مسئول شناخته می شود.

درېم قسمت

د رسمي گروي د مودې تېرېدل

۱۸۹۵ ماده:

(۱) رسمي گروي لکه حيازی گروي د تضمین شوی پور په تیریدو سره تیرېږی. او د هغه سبب د لیری کیدو په اثر چې پور په هغی تیر شوی بیرته عودت کوی.
(۲) دگروي عودت د هغو اشخاصو حقوق چې د حق تیریدو د مودې په اوږدو کښی او د هغی د بیرته عودت په مودې کښی یی په ښه نیت کسب کړی دی نه اخلا لوی.

قسمت سوم

انقضای رهن رسمي

۱۸۹۵ ماده:

(۱) رهن رسمي مانند رهن حيازی به انقضای دین تضمین شده منقضی گردیده و به اثر زوال سببیکه دین به آن منقضی گردیده، عودت می نماید.
(۲) عودت رهن، حقوقی را که اشخاص دارای حسن نیت در ظرف مدت انقضای حق و عودت آن از غیر کسب نموده اند، اخلا ل نمی نماید.

ماده ۱۸۹۶:

در رسمی گروی حق دپاک کولو د اجراآتو دترسره کولو سره په آخرنی صورت تهریری. که څه هم دهغه حایز ملکیت چې عقاری یی پاک کړی په هر سبب چې بنا وی، زایل شوی وی.

ماده ۱۸۹۷:

گروی یا اجباری خرخول د علنی مزایدی دلاری او دهغی د وروستنی ثمن په ودیعت ایښودل یا هغه پور ورکوونکو ته د ذکر شوی ثمن ورکول چې د درجی له لحاظه د دی ثمن څخه د خپلو حقوقو د ادا کولو مستحق کیږی، تهریری.

ماده ۱۸۹۸:

گروی اخیستونکی پور ورکوونکی کولی شی سره د دی چې پور پاتی دی د رسمی گروی څخه تیر شی.

ماده ۱۸۹۹:

په رسمی گروی د گروی ورکوونکی یا گروی اخیستونکی د مړینی په اثر او د پور پاتی کیدل د وارثانو سره د نه تیریدلو مربوط حکمونه تطبیقیری.

ماده ۱۸۹۶:

حق رهن رسمی با اتمام اجراآت پاک کردن به صورت نهائی منقضی می گردد. گرچه ملکیت حایزیکه عقار را پاک کرده بنا بر هر سببی که باشد، زایل گردد.

ماده ۱۸۹۷:

رهن یا فروش اجباری عقار از طریق مزایده علنی و به ودیعت گذاشتن ثمن نهائی آن یابه تأدیة ثمن مذکور به دائنیکه از لحاظ درجه مستحق تأدیة حقوق خود از این ثمن می شوند، منقضی می گردد.

ماده ۱۸۹۸:

داین رهن گیرنده، می تواند باوجود بقای دین، از رهن رسمی تنازل نماید.

ماده ۱۸۹۹:

بر رهن رسمی احکام مربوط به عدم انقضاء به اثر وفات رهن دهنده یا رهن گیرنده و بقای دین نزد ورثه تطبیق می گردد.

جلد چہارم
کتاب حقوق عینی

درپیم کتاب
عینی حقوق
لومړی باب
اصلي عيني حقوق
لومړي فصل
د ملکیت حقوق
لومړي قسمت
د ملکیت تعریف، ساحه او ساتنه
ماده: ۱۹۰۰

ملکیت داسې حق دي چه د هغې په مقتضا شي د شخص د ارادي او تسلط لاندې واقع کېږي. یواځی مالک کولی شي چه د قانون د حکمونو په حدودو کېنې د هغې استعمال، گټه اخیستل او هره نوعه مالکانه تصرف ته اقدام وکې.

ماده: ۱۹۰۱
د یو شي مالک د ټولو هغو څه چه د هغې د اصلي عناصرو د جملې څخه حسابېږی او د شي څخه د هغې انفصال بي د شي د هلاکیدو، تلفیدو یا تغیریدو ممکن نه وي، مالک گنېل کېږي.

کتاب سوم
حقوق عینی
باب اول
حقوق عینی اصلی
فصل اول
حقوق ملکیت
قسمت اول
تعریف، ساحه و حمایت ملکیت
ماده: ۱۹۰۰

ملکیت، حقی است که به مقتضای آن شی تحت اراده و تسلط شخص قرار می گیرد و تنها مالک می تواند در حدود احکام قانون به استعمال، بهره برداری و هر نوع تصرف مالکانه در آن بپردازد.

ماده: ۱۹۰۱
مالک شی، مالک تمام آنچه که از عناصر اصلی آن شمرده شده و انفصال آن از شی بدون از بین رفتن یا تلف شدن یا تغییر یافتن شی ممکن نباشد، شناخته می شود.

ماده: ۱۹۰۲

(۱) د ځمکې د ملکیت ساحه هغه څه ته چه د ژوروالي او لوړوالي له حیثه عادت او مجاز دی، شامله ده.

(۲) د ځمکې د سطحې ملکیت د موافقې یا د قانون د حکم سره سم د هغې د لوړوالی او ژوروالي د ملکیت څخه جلا کیدای شي.

ماده: ۱۹۰۳

د هېچا ملکیت د هغه د لاسه نه شي ایستل کېدای، مگر د قانون د حکم په موجب.

ماده: ۱۹۰۲

(۱) ساحه ملکیت زمین، به آن چه که عمقاً و ارتفاعاً معتاد و مجاز است شامل می باشد.

(۲) بموجب موافقه یا حکم قانون، ملکیت سطح زمین از ملکیت مافوق و ماتحت آن مجزا شده می تواند.

ماده: ۱۹۰۳

ملکیت هیچ شخص از دست او کشیده شده نمی تواند، مگر بموجب قانون.

**دوه یم قسمت
د ملکیت قیود**

ماده: ۱۹۰۴

مالک کولی شي پخپل ملکیت کښې د قانون په حدودو کښې تصرف وکړي.

ماده: ۱۹۰۵

که د ملکیت سره د بل چا حق تعلق ونیسي نو مالک نه شي کولی په هغې کښې داسې تصرف وکړي چه د بل چا د ضرر موجب وگرځي، مگر د حق د خاوند په اجازې.

**قسمت دوم
قیود ملکیت**

ماده: ۱۹۰۴

مالک می تواند در ملکیت خود در حدود قانون تصرف نماید.

ماده: ۱۹۰۵

هرگاه به ملک حق غیر تعلق بگیرد، مالک نمی تواند در آن طوری تصرف نماید که موجب ضرر غیر گردد. مگر به اجازه صاحب حق.

ماده: ۱۹۰۶

فاحش ضرر پخوانی وي او که نوی
د مینځه وړل کیږي.

ماده ۱۹۰۶:

ضرر فاحش قدیم باشد یا جدید
از بین برده می شود.

ماده: ۱۹۰۷

فاحش ضرر هغه دی چه د بناء د
ماتېدو یا نړېدو سبب شي یا داچه
د اصلي احتیاجونو چه د هغې د
مقصوده گټو څخه عبارت دی،
مانع وگرځي.

ماده ۱۹۰۷:

ضرر فاحش آن است که سبب
شکست یا انهدام بناء گردیده
و یا مانع حوایج اصلی که
عبارت از منافع مقصود آن
است گردد.

ماده: ۱۹۰۸

د کور څخه په کلي توگه د رڼا مانع
کېدل، فاحش ضرر گڼل کیږي.
هېڅوک نه شي کولی چه داسې بناء
جوړه کي چه د گاونډي د کور
کړکۍ بنده کي او په هغې کښې په
کلي توگه د رڼا مانع شي که چا
داسې بنا جوړه کړه نو گاونډي
کولی شي د امکان په صورت
کښې د ضرر د لیرې کېدلو او که
یې امکان نه لرلو، نو د ضرر د
لیري کیدلو د پاره د بناء د مینځه
وړلو غوښتنه وکي.

ماده ۱۹۰۸:

مانع شدن روشنی بطور
کلی از خانه ضرر فاحش شمرده
می شود، هیچکس نمی تواند
چنان بنائی اعمار نماید که
کلکین خانه همجوار را مسدود
ساخته و بطور کلی مانع
روشنی در آن گردد. در صورت
احداث چنین بناء، همجوار
می تواند دفع ضرر را در
صورت امکان و در غیر آن از بین
بردن بناء را برای دفع ضرر مطالبه
نماید.

ماده: ۱۹۰۹

که څوک عمارت جوړ وي، نو باید
چه هغه په داسې توگه جوړ کي چه
د گاونډي د عمارت د پخواني

ماده ۱۹۰۹:

شخصیکه عمارتی بناء می کند
باید آنرا طوری اعمار نماید که از
کلکین، عمارت قدیمه همجوار

کپکی څخه متضرر نه شي.

۱۹۱۰ ماده:

که څوک پخپل مصرف د اوبه کولو منبع یا د زیاتګي اوبو مجری د دې دپاره جوړوي چه ورڅخه خپلې مخکې او به کي، نو نور خلک حق نه لري چه بې د هغه د اجازې څخه ورنه ګټه واخلي.

۱۹۱۱ ماده:

عامو خلکو ته د ضرر نه رسولو په مراعات کولو سره، د عمومي ویاړې څخه د اوبو د ګټې اخیستلو د حق او د هغې د توزیع ټاکل به د هغې ځمکې په اندازې وي چه اوبه کول ایجابوي.

۱۹۱۲ ماده:

د هغو ځمکو مالک چه د آلاتو یا نهړپه وسیلې خپله ځمکه او به کوي، نوکه د بېل چا په ځمکو د اوبو تېرولو حق و نه لري، نه شي کولی چه بې د ذکر شوي ځمکې د مالک د اجازې څخه، هغه د خپلو اوبو په تېرولو مجبوره کي.

متضرر نګرډد.

۱۹۱۰ ماده:

شخصی که بمصرف خود منبع آبیاری یا مجرای آب فاضل را بمنظور آبیاری اراضی خویش احداث می نماید، اشخاص دیگر بدون اجازه وی حق انتفاع را از آن ندارند.

۱۹۱۱ ماده:

با رعایت عدم ضرر رساندن به عامه، تعیین حق استفاده از آب، نهر عمومی و توزیع آن به اندازه زمینی می باشد که آبیاری را ایجاب می کند.

۱۹۱۲ ماده:

مالک اراضی ای که بواسطه آلات یا نهر زمین خود را آبیاری می نماید در حالیکه حق جریان آب را بر اراضی غیر نداشته باشد نمی تواند مالک زمین مذکور را به جریان آب خود مجبور گرداند.

۱۹۱۳ ماده:

که څوک د بل چا په مځکې د اوبو د تېرولو حق ولري، نو د ذکر شوي مځکې مالک نه شي کولی چه پخپلې مځکې کښې د هغه داوبو د تېرولو مانع شي.

ماده ۱۹۱۳:

هرگاه شخص حق جریان آب را بر زمین دیگری داشته باشد، مالک زمین مذکور نمی تواند مانع جریان آب او در زمین خود گردد.

۱۹۱۴ ماده:

که څوک خپله ځمکه په عادي صورت چه مځکه يې زغم و کولی شي او به خوړکي او د هغې په اثر او به د بل چا په مځکې کښې جريان پيدا کي او کښت يې د مينځه لاړ شي، ضامن نه گڼل کيږي. که خپله مځکه په غير عادي صورت او بـه کي او بل چا ته ورڅخه ضرر ورسېږي، ضامن گڼل کيږي.

ماده ۱۹۱۴:

شخصیکه زمین خود را بصورت عادی طوریکه زمین آن را تحمل بتواند، آبیاری نماید و به اثر آن آب در زمین شخص دیگری جریان پیدا کند و زراعت او را از بین ببرد، ضامن شناخته نمی شود و اگر زمین خود را بصورت غیر عادی آبیاری نموده و شخص دیگری از آن متضرر گردد، ضامن شناخته می شود.

۱۹۱۵ ماده:

د اوبو حق په ميراث وړل کيږي. د هغې څخه په گټه اخيستلو وصيت کول جواز لري.

ماده ۱۹۱۵:

حقابه به ميراث برده می شود و با استفاده از آن وصیت جواز دارد.

۱۹۱۶ ماده:

(۱) داوبو حق د مځکې تابع دی.
(۲) د مځکې د خاوند داوبه خوړ د ضرورت څخه د زیاتو اوبو د حق

ماده ۱۹۱۶:

(۱) حق آبه زمین، تابع زمین می باشد.
(۲) فروش، هبه و اجاره حقابه زمین زاید از ضرورت صاحب

خرخول، هبه او اجاره، د مخکې د اوبه خوړ د پاره جواز نه لري. (۳) د مخکې د حق آبې او اوبو کولو نور مربوط حکمونه چه په دي قانون کښې پيشبيني نده شوی د خاص قانون د حکمونو تابع دی.

ماده: ۱۹۱۷

د مخکې مالک مکلف دی چه د اوبو د منبع څخه د هغو خلکو د مخکو داوبه کولو دپاره د خپلو مخکو څخه د کافي اوبو د تېریدلو اجازه ورکي چه مخکی يي ليري پرته دي. همدارنگه مکلف دی چه د نږدی مخکو خاوندانو ته اجازه ورکي چه د هغوی زیاتگي اوبه په ډيري نږدې عمومي ویالې کښې توې شي، خو په دې شرط چه د هغې په بدل کښې عادلانه تعویض ورکړه شي.

ماده: ۱۹۱۸

که د اوبو ټول شریکان پخپله رضا د نهر یا ویالې ضروري اصلاحاتو ته اقدام ونه کي نو که د شریکانو څخه هریو د دي کار غوښتنه وکړه، نور شریکان په هغې مجبوره کول کیږي.

زمین، جزء بمنظور آبیاری زمین جواز ندارد. (۳) سایر احکام مربوط به حق آبه و آبیاری زمین که در این قانون پیش بینی نشده، تابع احکام قانون خاص می باشد.

ماده: ۱۹۱۷

مالک زمین مکلف است، بجریان آب کافی بمنظور آبیاری زمین های دور ملکیت اشخاص دیگر از منبع آب بر زمین خود اجازه بدهد و همچنان به فاضل آب آبیاری شده زمین های مذکور که در نزدیک ترین جوی عمومی بریزد، اجازه نماید. مشروط بر اینکه در برابر آن تعویض عادلانه داده شود.

ماده: ۱۹۱۸

هرگاه تمام مشترکین آب به رضایت خویش به اصلاحات ضروری نهر یا جوی نپردازند، به اساس مطالبه هر یک از شرکاء به این امر وادار ساخته می شوند.

ماده ۱۹۱۹:

د هغې مخکې مالک چه د عمومي لارې سره بېخي اتصال نه لري يا د هغې ته دتلو راتلو لار کافي نه وي اوسخته وي، په دې توگه چه د کافي لارې جوړول بې د زیاتو مصرفونو يا بې د زیاتو سختیو څخه ممکن نه وي، نوکولی شي چه د عادلانه تعویض په بدل کښې د گاونډي په مخکې کښې په لارمي اندازې تصرف وکي، او هغه استعمال کي. خوپه دې شرط چه د معتادي اندازې څخه تېرې ونه کي، او دا حق په هغې ځای کښې استعمالېدی شي چه تگ او راتگ ورباندې په ډیرکم ضرر ممکن شي.

ماده ۱۹۲۰:

که د عمومي لارې سره د وصلېدو مانع د عقار د قانوني ویشلو او تجزیې څخه پیدا شوی وي او د کافي لارې جوړول د ذکر شوي عقار په اجزاوو کښې ممکن وي، نو د تلو او راتلو د حق غوښتنه بې د همغې اجزاوو څخه جواز نه لري.

ماده ۱۹۱۹:

مالک زمينیکه اصلاً براه عام اتصال ندارد و يا راه مرور به آن ناکافی و دشوار باشد، طوریکه احداث راه کافی بدون تحمل مصارف گزاف يا دشواری بزرگ میسر نباشد، می‌تواند در برابر تعویض عادلانه در زمین همجوار به اندازه لازم تصرف و آن را استعمال نماید. مشروط بر اینکه از حد معتاد تجاوز ننماید و این حق تنها در موضع استعمال شده می‌تواند که با کمترین ضرر رفت و آمد مقصود بدست آید

ماده ۱۹۲۰:

هرگاه مانع اتصال براه عام از تقسیم و تجزیه قانونی عقار نشأت کرده باشد و احداث راه کافی در اجراء عقار مذکور ممکن باشد، مطالبه حق مرور بجزء در همان اجزاء جواز ندارد.

ماده: ۱۹۲۱

د گاونډیو مخکو د مالکانو څخه هر یو کولی شي بله خوا د وصل شوو مخکو د حدودو په ټاکلو مجبوره کي، د حدودو د ټاکلو مصرفونه به د دواړو خواوو ترمنځ شریک وي.

ماده: ۱۹۲۲

که د دوه نفرو د منيځ یو دیوال شریک وي نو د دواړو خواوو څخه هېڅ یو نه شي کولی، بې د بلې خوا د اجازې څخه د دیوال لوړوالي ته تغیر ورکي او یا ور باندې بله بنا زیاته کي.

ماده: ۱۹۲۳

هر شریک کولی شي چه په شریک دیوال باندې د شریک په اندازې لرگي یا نور استنادي مواد کښېږدي، خو په دې شرط چه د ذکر شوي دیوال د مقاومت د حدود و څخه زیات نه وي. د دیوال د سلامتیا د مراعات کولو سره که یو شریک بې د بل شریک د اجازې څخه د لرگو ځای ته تغیر ورکي او یا په کښې زیاتوالي راوړي، جواز نه لري.

ماده: ۱۹۲۱

هر یک از مالکین اراضی همجوار، می توانند طرف دیگر را با تعیین حدود در اراضی اتصال یافته یکدیگر مجبور سازند. مصارف تعیین حدود بین طرفین مشترک می باشد.

ماده: ۱۹۲۲

هرگاه دیواری بین دو نفر مشترک باشد، یکی از طرفین نمی تواند بدون اجازه طرف دیگر به تغییر ارتفاع آن پردازد یا بناء دیگری را به آن بیفزاید.

ماده: ۱۹۲۳

هر یک از شرکاء می توانند بالای دیوار مشترک باندازه شریک، چوب یا دیگر مواد استنادیه های خویش را بگذارد، مشروط بر اینکه از حدود مقاومت دیوار مذکور تجاوز نکند. تزئید یا تغییر مکان چوب از طرف یک شریک بدون اجازه شریک دیگر با رعایت سلامت دیوار جواز ندارد.

ماده: ۱۹۲۴

که شریک دیوال خپل مقاومت دلاسه ورکي او د پنگېدو ویره یې موجوده وي، نو که یو شریک د هغې د خرابولو اراده وکي او بل شریک یې ممانعت وکي، منع کوونکی د دیوال په خرابولو مجبور کول کیږي.

ماده: ۱۹۲۴

هرگاه دیوار مشترک مقاومت خود را از دست داده و خوف انهدام آن موجود باشد، اگر یکی از شرکاء اراده خراب کردن آنرا بنماید و شریک دیگر ممانعت کند. منع کننده به تخریب دیوار مجبور کرده می شود.

ماده: ۱۹۲۵

که شریکان د دیوال نړیدو ته اقدام وکي یا ذکر شوی دیوال و غور خیږي او هر شریک په هغې یو استنادي شی ایښی وي او د هغې دیبا جوړولو څخه یو شریک ممانعت وکي، نو منع کوونکي شریک په مطلق صورت د هغې په جوړولو مکلف کیږي. که یو شریک د محکمې په اجازې د هغې بیاجوړولو ته اقدام وکي نو د شریک د حصې په اندازې د هغې د مصرف غوښتنه کولی شي، ترڅو چه ذکر شوی شریک خپله حصه ورنه کي، بل شریک کولی شي چه هغه د دیوال څخه د گټې اخیستلو نه منع کي.

ماده: ۱۹۲۵

هرگاه شرکاء به انهدام دیوار مشترک پردازند، یا دیوار مذکور بافتند و هر شریک بالائی آن چیزی گذاشته باشد و در تعمیر مجدد آن یکی از شرکاء ممانعت نماید، شریک منع کننده بصورت مطلق به ساختن آن مکلف می شود. در صورتیکه یکی از شرکاء به اجازه محکمه به اعمار آن پردازد، مصارف آن را به مقدار حصه شریک دیگر مطالبه کرده میتواند و تا زمانیکه شریک مذکور حصه خویش را نپردازد شریک دیگر می تواند او را از استفاده از دیوار منع نماید.

ماده ۱۹۲۶:

که یو دیوال د بنأ په وخت کښې د دوه عمارتونو ترمنځ فاصل حد وي، د دواړو بنا گانو د جدا کولو تر وخته پورې، دیوال شریک گڼل کیږي، مگر دا چه د هغې په عکس بل کوم دلیل پیدا شي.

ماده ۱۹۲۷:

کوم گاونډی چه د دیوال د جوړولو په مصرفونو کښې برخه نه وي اخیستي، نو هغه وخت په دیوال کښې شریک گڼل کیږي چه د بنأ مصرف او د هغې مخکې قیمت چه دیوال ورباندې ولاړ دی ورکي.

ماده ۱۹۲۸:

یو گاونډی نه شي کولی چه خپل گاونډې د هغه د ملکیت په حدودو کښې د دیوال یا د بل کوم شي په جوړولو مکلف کي، همدارنگه نه شي کولی چه هغه د دیوال په یوې برخې په ورکولو او یا د هغې مخکې د برخي په ورکولو مکلف کي چه دیوال ور باندې ولاړ دی مگر د دې قانون د (۱۹۲۷) مادې د حکم په حدودو کښې.

ماده ۱۹۲۶:

دیواریکه هنگام بنأ حد فاصل بین دو عمارت باشد، تا زمان جدائی دو بنأ دیوار مشترک دانسته می شود. مگر وقتی که دلیل دیگری بعکس آن ظاهر شود.

ماده ۱۹۲۷:

همجواریکه در مصارف اعمار دیوار سهم نگرفته، وقتی شریک دیوار شناخته می شود که نصف مصارف بنأ و نصف قیمت زمین را که دیوار بر آن واقع است، بپردازد.

ماده ۱۹۲۸:

همجوار، نمیتواند همجوار دیگری را به اعمار دیوار یا چیزی دیگری در داخل حدود ملکیت او مکلف سازد، همچنان نمی تواند او را به دادن قسمتی از دیوار او یا قسمتی از زمینی که دیوار بر آن بنأ شده وادار سازد مگر در حدود حکم ماده (۱۹۲۷) این قانون.

۱۹۲۹ - ماده:

گاوندی حق نه لري دیوه متر څخه په کمې اندازې کښې د گاوندې په طرف کړکۍ یاوړه کړکۍ ولري. مسافه د هغې د یوال د شا چه کړکۍ یاوړه کړکۍ په کښې واقع ده یا د دیوال دباندنې غاړې څخه اندازه کیږي.

۱۹۳۰ ماده:

گاوندی کولی شي چه د گاوندې د داسې عقار په مقابل کښې کړکۍ یاوړه ملاقي کړکۍ ولري چه په عین وخت کښې د عمومي لارې په مقابل کښې وي.

۱۹۳۱ ماده:

درنا ور کولو ځای چه قاعده یې د اطاق د سطحې څخه د انسان د قد څخه زیات لوړ والی ولري او د هغې څخه د هوا جریان او د پنا ننوتل منظور وي په داسې توگه چه عادتاً دهغې څخه د گاوندې د عقار کتنه ممکنه نه وي، نو په هغې کښې د مسافې اندازه شرط نه ده.

۱۹۳۲ - ماده

فابریکه، دستگاه یا کوهي یا نور داسې تاسیسات چه گاوندی ته

ماده ۱۹۲۹:

همجوار حق ندارد، بطرف همجوار خود در مسافت کمتر از یک متر کلکین یا کلکینچه داشته باشد مسافه از عقب دیواریکه کلکین یا کلکینچه در آن واقع است یا از کنار خارجی دیوار اندازه می شود.

ماده ۱۹۳۰:

همجوار می تواند که کلکین، کلکینچه ملاقی در برابر عقار همجوار که در عین وقت در برابر راه عام باشد، داشته باشد.

ماده ۱۹۳۱:

روشن دانیکه قاعده آن از سطح اطاق بیشتر از قامت انسان ارتفاع داشته باشد و منظور از آن جریان هوا و داخل شدن روشنی باشد، طوری که دیدن از آن عادتاً بر عقار همجوار ممکن نباشد، اندازه مسافه در آن شرط نیست.

ماده ۱۹۳۲:

فابریکه، دستگاه تجارتي، چاه و دیگر تاسیساتیکه به همجوار

ضرر رسوي، باید په داسې مسافې کښې آباد شي چه گاوندی ته یې ضرر ونه رسیږي.

۱۹۳۳ ماده:

که عقد یا وصیت د داسې شرط متضمن وي چه د هغې په مقتضا په مال کښې تصرف منعې شوي وي، ذکر شوی شرط چه ترڅو په مشروع سبب او د معقولي مودې پورې منحصر نه وي، صحیح نه دی. سبب هغه وخت مشروع گڼل کیږي چه د هغې څخه د تصرف کوونکی حایز یا د متصرف الیه یا د بل چا د گټې ساتنه منظور وي. موده هغه وخت معقوله گڼل کیږي چه د تصرف کوونکی یا د متصرف الیه یا د بل چا د ژوند پورې مقیده وي.

۱۹۳۴ ماده:

که د تصرف څخه د منع کولو په باره کښې په عقد یا وصیت کښې وارد شوی شرط ددې قانون د (۱۹۳۳) مادې د حکم سره سم صحیح وي د هغې څخه هره نوعه مخالف تصرف باطل دی.

ضرر می رساند، باید در مسافه اعمار گردد که ضرر آن به همجوار نرسد.

ماده ۱۹۳۳:

هرگاه عقد یا وصیت متضمن شرطی باشد که به مقتضای آن تصرف در مال منع گردیده باشد، شرط مذکور تا زمانیکه مبنی بر سبب مشروع و منحصر بمدت معقول نباشد صحیح نمی باشد. سبب وقتی مشروع پنداشته می شود که منظور از منع تصرف حمایت منفعت حایز متصرف یا متصرف الیه یا شخص ثالث باشد و مدت هنگامی معقول شمرده میشود که مقید به حیات متصرف یا متصرف الیه یا شخص ثالث باشد.

ماده ۱۹۳۴:

هرگاه شرط وارده در عقد یا وصیت مبنی بر منع از تصرف طبق حکم ماده (۱۹۳۳) این قانون صحیح باشد هر نوع تصرف مخالف آن باطل شمرده می شود.

**درېم قسمت
شریک ملکیت**

ماده: ۱۹۳۵

که دیوه عین ملکیت د دوه نفرو یا د هغوی څخه د زیاتو ترمخ شریک وي نو هریو د خپلې حصې په اندازې د هغې څخه د گټې اخیستلو حق لري، او کولی شي په هغې کښې داسې تصرف وکړي چه بل شریک ته ورڅخه ضرر ونه رسیږي همدارنگه که د شریک عین اندازه معلومه وه نو په شریکه توگه د هغې خرڅول، استثمار او استعمال جواز لري، خو په دې شرط چه د نورو شریکانو حقوقو ته ضرر ونه رسیږي.

ماده: ۱۹۳۶

که یو شریک د شریک مال یوه ټاکلې برخه تصرف کړي، او ذکر شوې برخه د ویشلو په وخت کښې د هغه په حصې کښې واقع نه شي، نو د متصرف الیه حق همغې جزء ته نقلیږي چه د ویشلو وروسته د متصرف پورې تعلق نیسي، په هغه صورت کښې چه تصرف کوونکي په شریک ملکیت کښې خپله نا خبرتیا په تصرف کړه شوي عین

**قسمت سوم
ملکیت مشاع**

ماده: ۱۹۳۵

هرگاه ملکیت عین، بین دو نفر یا زیاده از آن مشاع باشد، هر یک آنها به اندازه حصه خویش از آن حق استفاده داشته و می تواند در آن طوری تصرف نماید که به شریک دیگر ضرر عاید نگردد. همچنان در صورتیکه مقدار مشاع معلوم باشد بیع و بهره برداری آن بصورت مشاع جواز دارد و استعمال آن نیز جواز دارد، مشروط بر اینکه به حقوق سایر شرکاء ضرر عاید نگردد.

ماده: ۱۹۳۶

هرگاه یکی از شرکاء یک قسمت معین مال مشاع را تصرف نماید و آن قسمت مال حین قسمت در حصه او واقع نشود، حق متصرف الیه به همان جزئیکه بعد از تقسیم به متصرف تعلق می گیرد، انتقال می نماید و در صورتیکه متصرف عدم معرفت خویش را مبنی بر ملکیت مشاع در عین متصرف فیها ثابت نماید،

کسبې ثابته کي، کولی شي چه د تصرف باطلیدو ته اقدام وکي.

ماده: ۱۹۳۷

د شریک مال اداره کول د ټولو شریکانو حق دی، مگر دا چه موافقه بل رنگه شوی وي.

ماده: ۱۹۳۸

شریکان په شریک مال کسبې د اکثریت د رأیو تابع وي او اکثریت د حصو د قیمت په اندازو محاسبه کیري، نوکه اکثریت محقق نه شو، محکمه کولی شي د یوه شریک په غوښتنه ضروري تدبیرونه ونیسي. همدارنگه محکمه کولی شي د ضرورت په وخت کسبې یو شخص و ټاکي چه شریک مال اداره کي.

ماده: ۱۹۳۹

د شریک مال هر شریک کولی شي چه د ذکر شوي مال د ساتنې د پاره د لژمي وسیلو څخه کار واخلي، که څه هم نور شریکان پرې موافقه ونه لري.

ماده: ۱۹۴۰

په شریک کور کسبې هر شریک د خپلي حصې په اندازې د اوسیدلو

می تواند به ابطال تصرف بپردازد.

ماده: ۱۹۳۷

اداره مال مشاع حق تمام شرکاء می باشد، مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

ماده: ۱۹۳۸

شرکاء در مال مشاع تابع رأی اکثریت می باشند و اکثریت به اساس قیمت حصصی محاسبه می شوند. در صورت عدم تحقق اکثریت محکمه میتواند تدابیر ضروری را به اساس در خواست یکی از شرکاء اتخاذ نماید، همچنان محکمه می تواند هنگام ضرورت شخصی را تعیین نماید تا مال مشاع را اداره نماید.

ماده: ۱۹۳۹

هر یک از شرکاء مال مشاع می تواند وسایل لژمی را جهت حفاظت مال مذکور اتخاذ نماید، گرچه سایر شرکاء به آن موافقت نداشته باشند.

ماده: ۱۹۴۰

هر یک از شرکاء به اندازه حصه خود در خانه مشترک حق سکونت

حق لري.

را دارد.

۱۹۴۱ ماده:

د دوه شریکانو د جملې څخه دیوه شریک حصه دبل شریک سره د امانت حیثیت لري، نو که بې د هغه د قصور څخه هلاک شو، ضامن نه گڼل کیږي.

۱۹۴۱ ماده:

حصه یکی از دوشریک در دست شریک دیگر حیثیت امانت را داشته، در صورتی که بدون قصور او از بین برود، ضامن شناخته نمی شود.

۱۹۴۲ ماده:

که شریک ملکیت اصلاح کولو او ترمیمولو ته محتاج وي، نو شریکان به په هغې کښې د خپلو حصو په اندازې برخه اخلي.

۱۹۴۲ ماده:

هرگاه ملکیت مشترک محتاج اصلاح و ترمیم باشد، شرکاء در آن مشترکاً به اندازه حصص خود سهم می گیرند.

۱۹۴۳ ماده:

که یو شریک د نورو شریکانو په اجازې شریک ملکیت آبادکي، نو کولی شي چه د هر شریک د حصې په اندازې د هغې د مصرف غوښتنه وکي. که یې د شریکانو د اجازې په غیر آبادولو ته اقدام کړی وو، متبرع گڼل کیږي او هر شریک چه دخپلې حصې د آبادولو اجازه نه وي ورکړې د هغې په قیمت ور باندي رجوع نه شي کولی.

۱۹۴۳ ماده:

هرگاه یک شریک به اجازه سایر شرکاء در اعمار ملکیت مشترک بپردازد، می تواند مصارف آن را به اندازه حصص هر یک مطالبه نماید و در صورتی که بدون اجازه به چنین عمل مبادرت نموده باشد، متبرع شناخته شده و شریکی که به قیمت حصه خود اجازه نداده رجوع کرده نمی تواند.

۱۹۴۴ ماده:

(۱) که داسې شریک ملکیت چه دویشلو قابلیت نه لري، اصلاح

۱۹۴۴ ماده:

(۱) هرگاه ملکیت مشترکی که قابل قسمت نبوده محتاج

کولو او ترمیمولو ته محتاج شي او یو شریک غایب وي نو د هغې د اصلاح کولو او ترمیمولو دپاره د محکمې د اجازې اخیستل هرو مرو دی. په دې صورت کښې هغه چا چه اصلاح او ترمیم کړی ذکر شوي مصرفونه د حاضر و شریکانو څخه او د غایب څخه د هغه د حاضریدو وروسته د هغوي د حصو په اندازې وغواړي.

(۲) که ذکر شوی اقدام بې اجازې صورت موندلی وي نو د خپلو مصرفونو په باره کښې نورو شریکانو ته رجوع نه شي کولی.

ماده: ۱۹۴۵

که داسې ملکیت چه د ویشلو وړ نه وي ړنگ شي اویو شریک د هغې د آبادولو اراده وکړي اوبل ورڅخه ځان وژغوري، ځان ژغورونکی په آبادولو نه مکلف کیږي. که یو شریک د بل شریک یا محکمې د اجازې په غیر د هغې جوړولو ته اقدام وکړي، تبرع کوونکی گڼل کیږي.

ماده: ۱۹۴۶

که د داسې شریک مال یوه برخه چه د ویشلو وړ نه وي ړنگه شي او یو

اصلاح و ترمیم گردد و یکی از شرکاء غایب باشد، حصول اجازه محکمه در خصوص اعمار آن حتمی است. درین صورت کسیکه به ترمیم می پردازد می تواند مصارف مذکور را از شرکاء و شریک و غایب بعد از حضور وی باندازه حصه هر یک مطالبه نماید.

(۲) اگر اقدام مذکور بدون اجازه صورت گیرد، راجع به مصارف خود بر سایر شرکاء رجوع کرده نمی تواند.

ماده: ۱۹۴۵

هرگاه ملکیت مشترک غیر قابل قسمت منهدم گردد و یکی از شرکاء اراده اعمار آنرا داشته و دیگری امتناع آورد، ممتنع به اعمار مکلف شده نمی تواند. در صورتیکه یکی از شرکاء بدون اجازه شریک دیگر و یا محکمه به آن اقدام نماید، متبرع شناخته می شود.

ماده: ۱۹۴۶

هرگاه قسمتی از ملک مشترک غیر قابل قسمت، منهدم

شریک د هغې د آبادولو اراده ولري، او نور شریکان ورڅخه ځان وژغوري، نو که شریک د محکمې په اجازې د هغې آبادولو ته اقدام وکړي، کولی شي چه نور شریکان د هغوي د مصرف د حصې د اداء کولو تر وخته پورې د ذکر شوي ملکیت د گټې اخیستلو څخه منع کي. که شریک بې د محکمې د اجازې د هغې جوړولو ته اقدام وکړي نو په نورو شریکانو باندې د هغه د رجوع کولو حق ساقطیږي.

۱۹۴۷ ماده:

که شریک ملکیت چه د ویشلو وړ نه دي بیخي ړنگ او آوار شي، هېڅ یو شریک د هغې په آبادولو مکلف نه دی او مخکه یې د هغوی ترمنځ ویشل کیږي.

۱۹۴۸ ماده:

په شریک مال باندې د ادارې کولو، ساتنې، مالیو او نورو تکلیفونو مصرفونه چه ورته رسیدلي یا ټاکل شوي د هر شریک د حصې په اندازه تحمیلېږي، مگر دا چه موافقه بل رنګه شوې وي.

گردد و یکی از شرکاء اراده اعمار آنرا داشته و شرکاء دیگر از آن امتناع آورند، در حالیکه شریک به اجازه محکمه به اعمار آن اقدام نماید، می تواند سایر شرکاء را الی زمان تادیقه مصرف، حصه آنها را از انتفاع ملکیت مذکور منع نماید و اگر شریک بدون اجازه محکمه به اعمار آن اقدام نماید، حق مراجعه او بر سایر شرکاء ساقط می گردد.

ماده ۱۹۴۷:

هرگاه ملکیت مشترک غیر قابل قسمت کاملاً منهدم گردیده و هموار شود، هیچ یک از شرکاء به اعمار آن مکلف نبوده زمین آن بین شرکاء تقسیم می شود.

ماده ۱۹۴۸:

مصارف اداره کردن حفاظت و مالیات و سایر تکالیف عایده یا تعیین شده، بر مال مشترک را هر شریک به اندازه حصه خود در مال مشترک متحمل می گردد. مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

ماده ۱۹۴۹:

کوم شریکان چه کم ترکمه د شریک مال د درې ربعو مالکان وي، کولی شي چه نورو شریکانو ته د اعلان په کولو سره د ذکر شوي مال د تصرف په خصوص کښې تصمیم ونیسي، خو په دې شرط چه په پخوانیو موجهه سببونو استناد وکي. کوم شریک چه په داسې تصمیم اعتراض ولري، کولی شي چه د اعلان د نېټې څخه د دوه میاشتو په اوږدو کښې واک لرونکي محکمې ته رجوع وکي، محکمه کولی شي چه د تصرف په ضرورت حکم وکي او یا یې رد کي.

ماده ۱۹۵۰:

(۱) شریک په شریک منقول مال کښې یا په ټولو مالونو کښې کولی شي دویشلو ترمخه د هغې شریک حصې مال د بیرته رد ولو غوښتنه وکي چه دېل شریک له خوا خرڅ شوی دي خو په دي شرط چه دا غوښتنه د هغې د خرڅولو د خبرېدو د نېټې څخه د دېرش ورځو په اوږدو کښې یا یې د خرڅولو د اعلان د نېټې څخه د خرڅوونکي او اخیستونکي د خبرتیا د پاره

ماده ۱۹۴۹:

شرکائیکه حد اقل مالک سه ربع مال مشاع باشند، می توانند با اعلان به سایر شرکاء در خصوص تصرف بر مال مذکور تصمیم اتخاذ نمایند. مشروط بر اینکه به اسباب موجهه قدیمه استناد نمایند، شریکی که بر اتخاذ چنین تصمیم اعتراضی داشته باشد، می تواند در خلال دو ماه از تاریخ اعلان به محکمه با صلاحیت رجوع نماید، محکمه می تواند بر ضرورت تصرف حکم و یا آن را رد نماید.

ماده ۱۹۵۰:

(۱) شریک در مال مشاع منقول یا در مجموع اموال می تواند قبل از تقسیم مطالبه استرداد آن حصه از مال مشاع را نماید که از جانب شریک دیگر بفروش رسیده، مشروط بر اینکه این مطالبه را در خلال مدت سی روز از تاریخ علم او بفروش، یا از تاریخ اعلان بفروش غرض اطلاع به بایع

توجیه کپی وی . په دې صورت کښې د بیرته ردولو غوښتونکي په ټولو حقوقو او التزامونو کښې د اخیستونکي قایم مقام کیږي، خو په دې شرط چه د هغه ټول مصرفونه تعویض کي.

(۲) که شریکان چه د پورتنی فقرې د خرڅ کړه شوي مال د بیرته اخیستلو غوښتنه کوي، متعدد وي، نو هر یو کولی شي چه د خپلې حصې په اندازې د هغې د بیرته اخیستلو غوښتنه وکي.

و مشتری توجیه نموده باشد . در این صورت مسترد کننده در تمام حقوق و تعهدات قایم مقام مشتری قرار می گیرد . بشرطیکه تمام مصارف او را تعویض نماید .

(۲) اگر شرکائی که رد کردن مال فروخته شده فقره فوق را مطالبه می نمایند متعدد باشند ، هر یک می تواند به اندازه حصة خود رد آنرا مطالبه نماید .

څلورم قسمت

دویشلو په اثر دشریکي لیرې کېدل

۱۹۵۱ ماده:

ویش د شریکې حصې د ټاکلو او د هغې د ادا کولو څخه عبارت دی، چه د شریکانو په رضائیت یا د محکمې په حکم صورت نیسي.

۱۹۵۲ ماده:

په رضا سره ویش د یوه ویشوونکي په غیاب کښې جواز نه لري د صغیر ولي یا وصي په ویش کښې د صغیر قایم مقام گرځي . خو په دې شرط چه واک لرونکي محکمه د قانون د حکمونو سره سم په هغې

قسمت چهارم

رفع مشاع به اثر تقسیم

۱۹۵۱ ماده:

تقسیم، عبارت است از تعیین حصة مشاع و اداء آنکه به رضائیت شرکاء یا حکم محکمه صورت می گیرد .

۱۹۵۲ ماده:

تقسیم رضائی در غیاب یکی از تقسیم کنندگان جواز ندارد ، ولی یا وصی صغیر در تقسیم قایم مقام صغیر می گردد ، مشروط بر اینکه محکمه با صلاحیت مطابق به احکام قانون

موافقه وکي.

ماده ۱۹۵۳:

که شریکان د محکمې د حکم یا موافقې په اساس د شریک مال په پاتې کیدو باندي مکلف شوي نه وي، هر شریک کولی شي چه د محکمې څخه د شریک مال د ویشلو غوښتنه وکي. د موافقې په اساس د شریک مال د ویشلو منع کول د دومره مودې دپاره چه د پنځو کلونو څخه زیاته وي، جواز نه لري. او په هغې صورت کښې چه د موافقې موده د پنځو کلونو څخه زیاته نه وي، د شریک او د هغه د خلف په باره کښې نافذه گڼل کیږي.

ماده ۱۹۵۴:

باید چه مال د ویشلو قابلیت ولري، او په ویشلو سره د هغې څخه غوښتل شوي گټه اخیستل د مینځه لاړه نه شي.

ماده ۱۹۵۵:

که مال د ویشلو وړ وي، محکمه د ویشلو د غوښتنې په وخت کښې کولی شي چه د هر شریک د حصې د ترتیب او ویش

به آن موافقت نماید.

ماده ۱۹۵۳:

اگر شرکاء به ابقای مال مشاع به اساس حکم قانون یا موافقه، مکلف نشده باشند، هر یک از شرکاء می تواند از محکمه تقسیم مال مشاع را مطالبه نماید. منع تقسیم مال مشاع با اساس موافقه در مدتی که از پنج سال تجاوز نماید جواز ندارد و در صورتی که مدت موافقه بیش از پنج سال نباشد، در مورد شریک و خلف او نافذ شمرده می شود.

ماده ۱۹۵۴:

باید مال قابلیت تقسیم را داشته باشد، در غیر آن به اساس تقسیم استفاده مطلوب از بین می رود.

ماده ۱۹۵۵:

هرگاه مال قابل قسمت باشد، محکمه می تواند هنگام مطالبه تقسیم از جانب یکی از شرکاء یک یا چند نفر اهل خبره را به منظور

دپاره یو یا خو پوهان موظف کی.

ماده ۱۹۵۶:

پوهان به د ډېرې وړې برخې په اساس حصې ویشي، که څه هم ویش جزیې وي. که دې کار امکان نه لرلو نو د هر شریک حصه به ټاکي او جلا کوي به یې.

ماده ۱۹۵۷:

د استحقاق په اندازې د حصو معادله کول چه په هغې کښې فاحش کموالي نه وي، هرو مرو دی.

ماده ۱۹۵۸:

دویش لاندې اعیانو باندې، د ویشونکو شریک حقوق، دویش په وخت کښې مراعات کیږي.

ماده ۱۹۵۹:

د اعیانو ویش په دوه ډوله دی، یو دا چه د شریکو اعیانو د مالونو په هر فرد کښې شریکه حصه جمعه شي چه د جمعي د ویش په نامه یادېږي، بل دا چه په یوه شریک عین کښې شریکې حصې وټاکل شي چه د تفریق د ویش په نامه یا

ترتیب و تقسیم حصه هر شریک موظف نماید.

ماده ۱۹۵۶:

اهل خبره حصص را به اساس خوردترین سهم تقسیم می کند. گر چه تقسیم جزئی باشد. در صورت عدم امکان می توانند حصه هر یک از شرکاء را تعیین و مجزا نمایند.

ماده ۱۹۵۷:

معادله حصص حسب استحقاق که در آن نقصان فاحش نباشد، حتمی است.

ماده ۱۹۵۸:

حقوق مشترکه متقاسمین بر اعیان تحت قسمت هنگام تقسیم رعایت می شود.

ماده ۱۹۵۹:

تقسیم بـدو شکل صورت می گیرد، یکی به جمع حصه مشاع در هر فرد از افراد مال اعیان مشترک که تقسیم جمع یاد می شود و دیگری به تعیین حصص مشاع در یک عین مشترک که تقسیم تفریق نامیده

دیږي.

۱۹۶۰ ماده:

د حصو د کموالي معادله د هغه چا له خوا چه زیاته حصه یې اخیستې ده د اضافي مال په اداء کولو سره، جواز لري.

۱۹۶۱ ماده:

په رضایې ویش کښې د دواړو خواوو په موافقې او د قانون د حکمونو سره سم د شرط خیار، د لېدلو خیار او د عیب خیار تطبیقېږي.

۱۹۶۲ ماده:

که یو شریک بې د نورو شریکانو د اجازې په شریک ملکیت کښې تعمیر جوړ کي او په ویش کښې د بل شریک په حصې کښې راشي، نو په نړ ولو یې مکلف کیږي.

۱۹۶۳ ماده:

دویش په دعوی کښې هغه محکمه دواک لرونکي ده چه د تقسیم لاندې اعیان د هغې په حوزې کښې واقع دي.

می شود.

۱۹۶۰ ماده:

معادل کمبود حصص به پرداخت مال اضافی از جانب کسیکه حصه بیشتر گرفته است، جواز دارد.

۱۹۶۱ ماده:

در تقسیم رضائی خیار شرط، خیار رویت و خیار عیب، طبق موافقه طرفین و احکام قانون تطبیق می گردد.

۱۹۶۲ ماده:

هرگاه یکی از شرکاء در ملک مشترک بدون اجازه باقی شرکاء برای خود تعمیری بسازد و در تقسیم به حصه دیگری اصابت کند به انهدام آن مکلف می شود.

۱۹۶۳ ماده:

در دعوی تقسیم محکمه ابتدائیه که اعیان مورد تقسیم در حوزه آن قرار دارد، ذیصلاح شناخته می شود.

ماده ۱۹۶۴:

د دې قانون د (۱۹۶۳) مادې درج شوي محکمه به د حصو د ټاکلوڅخه پيدا شوې منازعې او نورې مربوطې منازعې چه د قانون له حيثه د هغې د واک په ساحې کښې داخلې وي، حل او فصل کوي.

ماده ۱۹۶۵:

که کوم وخت چه ابتدائيه محکمه د ویش څخه په پيدا شوو منازعو غور کوي په دې وخت کښې نورې منازعې را څرگندی شي، نو محکمه مکلفه ده چه د ویش دعوي ترهغې پورې متوقفه کي ترڅو چه د ذکر شوو منازعو قطعي انفصال راشي.

ماده ۱۹۶۶:

(۱) که جگړې پرې شي او حصې په رضايې صورت و ټاکلې شي، نو محکمه به د هر شريک په جلا شوي حصې حکم کوي.

(۲) په هغې صورت کښې چه حصې په رضايې توگه ونه ټاکلې شي، نو ویش به د شريکانو ترمنځ

ماده ۱۹۶۴:

محکمه ابتدائيه مندرج ماده (۱۹۶۳) ايښ قانون منازعات ناشی از تعيين حصص و ساير منازعات مربوط را که قانوناً در ساحة صلاحيت آن داخل باشد، حل و فصل می نمايد.

ماده ۱۹۶۵:

هرگاه هنگام رسيدگی محکمه ابتدائيه به دعوی تقسيم منازعات ديگری بروز نمايد، محکمه مکلف است دعوی تقسيم را تا زمان انفصال قطعی منازعات مذکور متوقف سازد.

ماده ۱۹۶۶:

(۱) هرگاه منازعه قطع شود و حصص بطريق رضائی تعيين گردد، محکمه به اعطای حصه مفرزه هريک از شرکاء حکم می نمايد.

(۲) در صورتی که حصص بطريق رضائی تعيين نگردد، تقسيم بين شرکاء به اساس قرعه صورت

دپچي په اچولو سره ترسره کيږي، د محکمې په محضر کښې به درجيږي او د هر شريک د جلا شوي حصې په ورکولو به حکم صادرېږي.

۱۹۶۷ ماده:

که د مال د عین ویش متعذره وو یا هغه مال چه ویش یې مطلوب دی د ویشلو په اثر یې قیمت ډیر ټیټیږي، نو مال به د مدني محاکمو د اصول د قانون د حکمونو سره سم خرڅول کيږي.

۱۹۶۸ ماده:

د ویش په دعوی کښې د هغو پور ورکوونکو داخلول چه حقوق ئې قید شوی او د هغو پور ورکوونکو داخلول چه د عین د ویش په ترسره کولو یا د مزایدي په توگه د مال په خرڅولو اعتراض لري، هرومرو دی. د هغې په غیر د هغوی په حق کښې ویش نافذ نه گڼل کيږي.

۱۹۶۹ ماده:

که د مړي د ترکي د ویش څخه وروسته پرهغه پور ظاهره شي نو د ویش فسخ کول جواز لري، مگر دا چه وارثان پور اداء یا پور ورکوونکی د خپل پور څخه هغوی

گرفته و در محضر محکمه درج گردیده و به اعطاء حصه مفروزه هر شریک حکم صادر می گردد.

ماده ۱۹۶۷:

هرگاه تقسیم عین مال متعذر بوده یا مال که تقسیم قیمت آن مطلوب است در اثر تقسیم قیمت آن بسیار زیاد تنزیل نماید، مال طبق احکام قانون اصول محاکمات مدنی به فروش میرسد.

ماده ۱۹۶۸:

در دعوی تقسیم اذخال، دائنینی که حقوق آنها مقید است و دائنینی که در انجام تقسیم عین یا به فروش مال طور مزاییده اعتراض می نمایند، حتمی شمرده می شود، در غیر آن تقسیم در حق آنها نافذ نمی گردد.

ماده ۱۹۶۹:

هرگاه علیه میت بعد از تقسیم متروکه او دین ظاهر شود، فسخ تقسیم جواز دارد، مگر این که ورثه دین را تادیه یاداین از دین خود به ورثه ابراء نماید و یا

ته ابراء وکي يا داچه د مړي څخه دويشل شوی مال څخه غیر نور دومره مال پاتې شوی وي چه دپور د ادا کولو دپاره کفایت کوي.

۱۹۷۰ ماده:

ويشونکي د شريک مال د ملکيت څخه دهغي حصې مالک گڼل کيږي چه په ويش کښې يې د هغه پورې تعلق نيولې او په پاتې حصو کښې د هېڅ شي مالک نه گڼل کيږي.

۱۹۷۱ ماده:

ويشونکي يو د بل په مقابل کښې د هغې تعرض يا استحقاق څخه ضامن دي چه دويش څخه تر مخه سبب باندي واقع شي. د هغوی هريو د خپلې حصې په تناسب د مال دويش دورځې د قيمت په اساس د ضمان مستحق ته د تعويض په ورکولو مکلف دی. که کوم يو ويشوونکي بې وزلی وي، نوکومه اندازه ضمان چه پر هغه لازم دی په ټولو شتمنو او د ضمان مستحقو باندي ويشل کيږي.

۱۹۷۲ ماده:

په لاندنيو حالونو کښې تضمين مورد نه لري:

از ميت مال ديگری غير از مال تقسيم شده باقيمانده باشد که دين را تکافو نمايد.

۱۹۷۰ ماده:

متقاسم از ملکيت مال مشاع، مالک حصه شناخته می شود که در تقسيم به او تعلق گرفته و در حصص باقيمانده مالک چيزی نمی باشد.

۱۹۷۱ ماده:

متقاسمان در برابر يکديگر از تعرض يا استحقاق که بنا به سبب قبل از تقسيم واقع شود، ضامن می باشند. هر يک آنها به تناسب حصه خود به اعتبار قيمت روز تقسيم مال به تاديه تعويض به مستحق ضمان مکلف می باشد. اگر يکی از متقاسمان نادر باشد، مقدار ضمان که بر او لازم است بر تمام متقاسمان دارنده و مستحق ضمان، توزيع می گردد.

۱۹۷۲ ماده:

تضمين در حالات آتی مورد ندارد:

۱ - که د صریحي موافقي په اساس د داسې موجبي په بنا چه ضمان ورڅخه پیدا شوی وي، تضمین عفو شوی وي.
۲ - که استحقاق پخپله د ویشونکي خطا ته راجع وي.

۱۹۷۳ ماده:

(۱) د رضایي ویش نقضول په دې شرط جواز لري چه د ویشونکو څخه کوم یو ثابتہ کي چه د ویش څخه د غبن په اثر د پنځمې حصې د قیمت د اندازې څخه زیات ضرر ورته رسیدلی دی. د غبن د اندازې په ټاکلو کښې د مال د ویش د ورځې قیمت اعتبار لري.
(۲) د ویش د کال پسي کال په تېریدو سره د ویش دعوي نه اورېدله کیږي، مدعي علیه کولی شي د نقدو پیسو یا د عین پوره کولو سره چه د مدعي د حصې کموالی پوره کي، دعوی متوقفه کي.

پنځم قسمت د گټو ویش

۱۹۷۴ ماده:

د گټو ویش یا زماني وي او یا مکاني، دواړه ډوله یې په رضایي

۱ - اگر به موجب موافقه صریح بنابر موجباً خاصی که ضمان از آن نشأت کرده تضمین عفو شده باشد.
۲ - استحقاق به خطاء شخص متقاسم راجع باشد.

۱۹۷۳ ماده:

(۱) نقض تقسیم رضائی بشرطی جواز دارد که یکی از متقاسمان ثابت نماید که از تقسیم به اثر غبن به اندازه بیش از خمس قیمت به او ضرر عاید شده است. در تعیین اندازه غبن قیمت روز تقسیم مال اعتبار داده می شود.
(۲) بعد از انقضای سال ما بعد تقسیم دعوی شنیده نمی شود و مدعی علیه می تواند با پرداخت نقد یا عین که کمبود حصه مدعی را پوره کند، دعوی را متوقف نماید.

قسمت پنجم تقسیم منافع

۱۹۷۴ ماده:

تقسیم منافع یا زمانی میباشد و یا مکانی و هر دوی آن

او قضایې صورت ترسره کېدای شي.

ماده ۱۹۷۵:

د مکاني گټو په ویش کېنې شریکان موافقه کوي چه هر یو به د مال د گټو د ټاکلي جزء څخه چه د شریک مال د حصې سره مساوي دی، گټه اخلي او د هغې په بدل کېنې به د خپلې پاتې حصې د اجزاوو د گټې اخیستلو څخه نورو شریکانو ته تېرېږي. د دې موافقې موده د پنځو کلونو څخه نه شي زیا تبدلي. که موده نه وي ټاکل شوي نو موافقه تر یوه کاله پورې دوام کوي، نو که د کال د پای ته رسیدو د نېټې څخه دري میاشتې، ترمخه شریک د خپله نا رضائیت څخه نورو شریکانو ته خبرتیا ورنه کي، موافقه د بل کال دپاره هم نوې شوي گڼل کېږي. که دا ویش په همدې ترتیب د پنځلسو کلونو پورې دوام وکي، ویش بشپړ گڼل کېږي.

ماده ۱۹۷۶:

(۱) د زماني گټو ویش هغه دی چه شریکان داسې موافقه وکي چه هر یو به د دومره مودې دپاره د ټول

بصورت رضائی یا قضائی انجام می گردد.

ماده ۱۹۷۵:

در تقسیم منافع مکانی، شرکاء موافقه می نمایند که هر یک آن از جزء معین منفعت مال که با حصه او در مال مشترک مشاع مساوی باشد، استفاده نموده و در مقابل آن از استفاده کردن اجزاء باقیمانده حصه خود به شرکاء دیگر تنازل نماید. مدت این موافقه از پنج سال تجاوز کرده نمی تواند. اگر مدت تعیین نشده باشد، موافقه تا مدت یکسال دوام می کند و در صورتیکه قبل از سه ماه از تاریخ ختم سال شریک عدم رضائیت خود را به سایر شرکاء ابلاغ ننماید، موافقه برای سال آینده نیز تجدید شده تلقی می گردد. اگر این تقسیم به همین وضع تا مدت پانزده سال دوام کند، تقسیم نهائی شمرده می شود.

ماده ۱۹۷۶:

(۱) تقسیم منافع زمانی، آن است که شرکاء موافقه نمایند بصورت متناوب از منافع تمام مال

شریک مال د گټو څخه په نوبتي توگه گټه اخلي، چه د هغه د حصې سره متناسب وي.

(۲) که یو شریک په داسې شریک مال کښې دگټو دویشلو غوښتنه وکي چه دویشلو قابلیت نلري او نور شریکان ورڅخه ځان وژغوري، نو د گټو ویش په جبري توگه صورت مومي.

ماده: ۱۹۷۷

دگټو ویش په بل چا باندې دتمسک د جواز، دویشوونکو د اهلیت، د هغوی د حقوقو او التزامونو او د اثبات د طریقو له حیثه، داجارې د عقد د حکمونو تابع گڼل کیږي، خوپه دې شرط چه ذکر شوي حکمونه د دې ویش د طبیعت سره معارض نه وي.

شپږم قسمت

اجباري شرکت او د کورونو د طبقو ملکیت

لومړۍ مبحث - اجباري شرکت

ماده: ۱۹۷۸

که د شریک مال د برابر ولو څخه دا مقصد وي چه ذکر شوی مال دې باید چه په دایمي توگه پاتې شي،

مشترک هر یک آن برای مدتی که متناسب حصه او باشد، استفاده نمایند.

(۲) اگر یکی از شرکاء در مال غیر قابل قسمت، مطالبه تقسیم منافع نماید و شرکاء دیگر از آن امتناع آورند، تقسیم منافع بصورت جبری صورت می گیرد.

ماده: ۱۹۷۷

تقسیم منافع از حیث جواز تمسک به آن بر غیر و از حیث اهلیت متقاسمان، حقوق و تعهدات آنها و طرق اثبات تابع احکام عقد اجاره شناخته می شود، مشروط بر اینکه احکام مذکور با طبیعت این تقسیم معارض نباشد.

قسمت ششم

مشاع اجباری و ملکیت طبقات منازل

مبحث اول - مشاع اجباری

ماده: ۱۹۷۸

هرگاه از منظور تهیه مال مشاع چنین معلوم گردد که مال مذکور باید بصورت دایم باقی

نو شریکان نه شي کولی چه د هغې
د ویشلو غوښتنه وکي.

ماند، شرکاء نمی توانند تقسیم
آنها مطالبه نمایند.

دوه یم مبحث - د کورونو د طبقو ملکیت

۱۹۷۹ ماده:

که یو د عمارت د پورتنې طبقې او
بل د لاندې طبقې مالک وي، نو
د پورتنې طبقې مالک په چټ باندې
داوسیدلو حق لري، خو چټ د لاندې
طبقې د مالک ملکیت گنل کیږي.
د پورتنې طبقې مالک په عادي
صورت د هغې د سطحي څخه د
گټې اخیستلو حق لري. د عمارت
د لاندې طبقې مالک په پورتنې
طبقې کښې د خپل حق د صیانت
په حدو دو کښې، حق لري.

مبحث دوم - ملکیت طبقات منازل

۱۹۷۹ ماده:

هرگاه یکی مالک طبقه بالا و
دیگری مالک طبقه پائین عمارت
باشد، مالک طبقه بالا حق
قرار را بر سقف داشته و سقف
ملکیت مالک طبقه پائین
شناخته می شود. مالک طبقه بالا
از سطح آن بصورت معتاد حق
استفاده را دارد مالک طبقه
پائین عمارت در طبقه بالا در
حدود صیانت حق خود حق
دارد.

۱۹۸۰ ماده:

که د پورتنې او لاندې طبقې
دنوتلو دروازه یوه وي، د دواړو
طبقو مالکان په شریکه توگه د
هغې د استعمالولو حق لري. هېڅ
یو نه شي کولی چه بل د هغې د
گټې اخیستلو څخه منع کي.

۱۹۸۰ ماده:

هرگاه دروازه مدخل طبقه بالا و
پائین عمارت یکی باشد،
مالکین هر دو طبقه حق استعمال
آنها بصورت مشترک داشته هیچ
یک دیگری را از استفاده از آن منع
کرده نمی تواند.

ماده: ۱۹۸۱

که د عمارت د لاندني طبقې مالک ذکر شوې طبقه په تیري کولو سره خرابه کي، نو د بنا په بیا جوړولو په جبري صورت مکلف دی.

ماده: ۱۹۸۲

(۱) که د عمارت لاندني طبقه بهي د هغه د مالک د فعل څخه ږنگه شي د هغې په بنا مکلف دی. که د لاندني طبقې مالک د هغې د نوي جوړولو څخه ځان و ژغوري، او د پورتنی طبقې مالک د لاندني طبقې د مالک په اجازې یا د محکمې په اجازې هغه آباءه کي، نوکولی شي چه د آبادولو مصرفونه د لاندني طبقې د مالک څخه و غواړي.

(۲) که د پورتنی طبقې مالک بهي د لاندني طبقې د مالک د اجازې یا بهي د محکمې د اجازې د هغې جوړولو ته اقدام وکي، نو د لاندني طبقې په مالک باندې د هغې د رجوع کولو حق د بنا د قیمت پورې منحصر کیږي او د پوهانو د نرخ ایښودلو په اساس د جوړولو د ورځې په قیمت ټاکل کیږي نه د رجوع کولو د ورځې په قیمت.

ماده: ۱۹۸۱

هرگاه مالک طبقه پائین عمارت طبقه مذکور را تجاوزاً تخریب نماید، به تجدید بنا بصورت جبری مکلف می باشد.

ماده: ۱۹۸۲

(۱) هرگاه طبقه پائین عمارت بدون فعل مالک آن منهدم گردد به بناء آن مکلف می باشد. اگر مالک منزل پائین از اعمار مجدد آن امتناع آورد و مالک طبقه بالا به اجازه مالک طبقه پائین یا اجازه محکمه به اعمار آن بپردازد، می تواند مصارف اعمار را از مالک طبقه پائین حاصل نماید.

(۲) اگر مالک طبقه بالا بدون اجازه مالک طبقه پائین یا بدون اجازه محکمه به اعمار اقدام کند، حق مراجعه او بر مالک طبقه پائین منحصر به قیمت بنا میباشد و قیمت به اساس نرخ گذاری اهل خبره به قیمت روز اعمار تعیین می شود نه قیمت روز مراجعه.

ماده ۱۹۸۳:

د پورتنی طبقې مالک ددې قانون د (۱۹۸۲) مادې په دواړو حالونو کښې کولی شي چه د لاندني طبقې مالک تر هغې پورې د ذکر شوي طبقې د اوسیدلو او گټې اخیستلو څخه منع کي ترڅو چه د هغه حق اداء کي. همدارنگه کولی شي چه د محکمې په اجازې هغه په اجاره ورکي او د اجارې څخه یې خپل حق ترلاسه کي.

ماده ۱۹۸۴:

د پورتنی طبقې مالک بې د لاندني طبقې د مالک د اجازې څخه نه شي کولی چه د پورتنی طبقې د پاسه نوې آبادي وکي او یا د خپل پورتنی کور لوړ والي ته اقدام وکي، مگر داچه ثابته شي چه د هغه دا کار لاندني طبقې ته ضرر نه رسوي. په دې صورت کښې کولی شي چه بي د لاندني طبقې د مالک د اجازې څخه د هغې آبادولو یا لوړوالی ته اقدام وکي.

ماده ۱۹۸۳:

مالک طبقه بالادر هر دو حالت مندرج ماده (۱۹۸۲) این قانون، می تواند مالک طبقه پائین را از سکونت و استفاده طبقه مذکور تا زمانی منع نماید که حق او را تادیه کند. همچنین می تواند به اجازه محکمه آنرا به اجاره داده و از اجرت آن حق خود را بگیرد.

ماده ۱۹۸۴:

مالک طبقه بالانمی تواند بدون اجازه مالک طبقه پائین در بالای منزل بنأ جدید اعمار یا به ارتفاع منزل خود اقدام کند، مگر اینکه ثابت شود عمل مذکور به طبقه پائین ضرر عاید نمی کند. در این صورت می تواند بدون اجازه مالک طبقه پائین به اعمار یا ارتفاع آن اقدام کند.

دوه یم فصل
د ملکیت د کسبولو سببونه
لومړۍ قسمت
د تسلط لاندې راوړل

ماده: ۱۹۸۵:

که څوک مباح مال تر نورو د مخه ترلاسه کي، د هغې مالک پیژندل کیږي.

ماده: ۱۹۸۶:

که د منقول مال مالک د هغې د ملکیت څخه صرف نظر وکي، نو په مباح مال بدلیری.

ماده: ۱۹۸۷:

د ضرر لاندې راوړل به یا حقیقي وي چه په شي باندې د فعلي لاس ایښودلو په وسیلې محقق کیږي او یا به حکمي وي چه د سبب په برابر ولو تحقق پیدا کوي.

ماده: ۱۹۸۸:

که د چا د ملکیت لاندې مخکو کښې معدن، خزانه یا تاریخي آثار کشف شي، د هغې ملکیت د دولت دي، په مکافات ورکولو علاوه، د استملاک د قانون سره سم مخکه استملاک کیږي.

فصل دوم
اسباب کسب ملکیت
قسمت اول
تصاحب

ماده: ۱۹۸۵:

شخصیکه مال منقول مباح را قبل از دیگران بدست آرد، مالک آن شناخته می شود.

ماده: ۱۹۸۶:

هرگاه مالک مال منقول از ملکیت آن صرف نظر نماید، به مال مباح تبدیل می گردد.

ماده: ۱۹۸۷:

احراز، یا حقیقی است که با گذاشتن دست فعلی بر شی یا حکمی است که به تهیه سبب آن محقق می گردد.

ماده: ۱۹۸۸:

هرگاه معدن، خزانه یا آثار باستانی در اراضی مملوکه شخصی کشف گردد، ملکیت آن از دولت بوده علاوه بر اعطای مکافات برای مالک، زمین مطابق به قانون استملاک می گردد.

ماده: ۱۹۸۹

که څو ک په دولتي ځمکو کښې معدن، ښځه کړې خزانه يا تاريخي اثر پيدا کي، د دولت مال دی او واک لرونکي مقامونه به د هغې په بدل کښې ورته مناسب مکافات ټاکي.

ماده: ۱۹۸۹

کسیکه در اراضی دولتی معدن، خزانه دفن شده یا اثر باستانی را بیابد، ملک دولت شمرده شده مقامات با صلاحیت در مقابل به او مکافات مناسب تعیین می کنند.

ماده: ۱۹۹۰

د اوبو او مځکې په ښکار کښې، لقطي او تاريخي آثارو کښې حقوق د خاصو قوانينو په وسيلي تنظيميږي.

ماده: ۱۹۹۰

حقوق در شکار آبی و زمینی، لقطه و آثار تاریخی توسط قوانین خاص تنظیم می گردد.

ماده: ۱۹۹۱

بې مالکه زراعتي مځکې د دولت ملکیت دی، بې د دولت د اجازې او د قانون د حکمونو په خلاف د هغې تملک جواز نه لري.

ماده: ۱۹۹۱

اراضی زراعتی لا مالک ملکیت دولت بوده، تملک آن بدون اجازه دولت و خلاف احکام قانون، جواز ندارد.

ماده: ۱۹۹۲

وچي مځکې چه د گټې اخیستلو قابلیت نه لري او مالک ونه لري، د هغه چا ملکیت گڼل کیږي چه حکومت په اجازې هغه تصرف او آبادې کي. که بي له مالکه وچي ځمکې د حکومت په اجازې آبادې شي او په هغې کښې کښت شي یا بڼا آباد شي، آبادوونکی د هغې

ماده: ۱۹۹۲

اراضی بایر غیر قابل انتفاع که لا مالک باشد، ملک شخصی شناخته می شود که به اجازه حکومت آن را تصرف و آباد نموده باشد. اگر اراضی بایر و لا مالک به اجازه حکومت آباد گردد و در آن کشت زراعت و بڼا آباد کند آباد کننده مالک آن شناخته

مالک گنجل کیږي او د مالیو په ورکولو مکلف کیږي، مگر دا چه خاص قانون بل رنگه حکم کړی وي.

شده و به تادیه مالیات مکلف می شود، مگر اینکه قانون خاص طور دیگر حکم کرده باشد.

دوه یم قسمت
د مړیني په سبب د ملکیت نقلېدل
لومړۍ مبحث – میراث
لومړۍ فرعه – عمومي حکمونه

قسمت دوم
انتقال ملکیت به سبب وفات
مبحث اول – میراث
فرع اول – احکام عمومی

ماده ۱۹۹۳:

د منقولو او عقاري، مالونو ملکیت او هغه حقوق چه د مورث څخه په میراث پریښودل کیږي د لاندنیو درج شوو مادو د قاعدو او حصو سره سم وارثانو ته انتقالیږي.

ماده ۱۹۹۳:
ملکیت اموال منقول و عقار و حقوقیکه از مورث به ارث گذاشته شود، مطابق قواعد و حصص مندرج مواد ذیل بورثه انتقال می یابد.

ماده ۱۹۹۴:

د میراث استحقاق د مورث په مړینې یا په دې اعتبار چه د قاضي په حکم مړ شمارل شوی، تحقیق پیدا کوي.

ماده ۱۹۹۴:
استحقاق ارث به مرگ مورث یا به اعتبار اینکه به حکم قاضی مرده شمرده شده، تحقیق می یابد.

ماده ۱۹۹۵:

د میراث د استحقاق د ثابتولو د پاره د مورث د مړینې یا د هغې د مړینې د حکم د صادریدو په وخت کښې د وارث د حقیقي یا حکمي ژوند تحقیق، هرو مرو دی.

ماده ۱۹۹۵:
برای تثبیت استحقاق ارث، تحقیق حیات حقیقی یا حکمی وارث هنگام مرگ مورث یا هنگام صدور حکم به مرگ مورث، حتمی شمرده می شود.

ماده: ۱۹۹۶

که دوه نفره مړه شي او معلومه نه کړي شي چه کوم یولومړی مړ شوی نو یو د بل په متروکې کښې نه شي مستحق کېدلی، عام له دې چه د هغوی مرگ په یوې حادثې کښې وي یا په مختلفو حادثو کښې.

ماده: ۱۹۹۶

هرگاه دو نفر بمیرد و معلوم شده نتواند که کدام یکی از آنها اول مرده در متروکه دیگری مستحق شده نمی تواند، اعم از اینکه مرگ آنها در یک حادثه باشد یا در حوادث مختلف.

دوه یمه فرعه - متروکه او د هغې توزیع

ماده: ۱۹۹۷

د متروکې څخه په لاندني ډول تادیه کیږي:
۱ - دښخولو تروخته پورې د کفن ورکولو او تجهیز مصروفونه.
۲ - د هغې پورونو ادا کول چه د مړي په ذمي لارم دی.
۳ - د پور د ادا کولو وروسته د پاتې متروکې د درېیمي حصې څخه دمړي وصیت.
۴ - د میراث د حکمونو سره سم په وارثانو باندې د پاتې متروکې ویشل.

فرع دوم - متروکه و توزیع آن

ماده: ۱۹۹۷

از متروکه به ترتیب ذیل تأدیه میشود:
۱ - مصارف تکفین و تجهیز میت تا زمان دفن.
۲ - اداء دیونیکه بر ذمه او واجب است.
۳ - وصیت میت از ثلث ما بقی متروکه بعد از تادیه دین.
۴ - تقسیم باقیمانده متروکه به ورثه مطابق احکام میراث.

ماده: ۱۹۹۸

(۱) که ددې قانون د (۱۹۹۷) مادې د (۴) فقرې د درج شوي

ماده: ۱۹۹۸

(۱) هرگاه طبق حکم فقره (۴) ماده (۱۹۹۷) در این قانون

حکم سره سم د میراث مستحق پیدا نه شي نو د متروکې میراث پاتې حصه په لاندنې ډول توزیع کیږي:

۱ - د هغه چا استحقاق چه مړي د هغه په نسب بي د خپله ځانه اقرار کړی وي.

۲ - د هغې حدودو څخه زیات وصیت چه وصیت په کښې تنفیذ یږي.

(۲) په هغې صورت کښې چه ددې مادي پورتنې اشخاص موجود نه شي، متروکه یا هغه څه چه د هغې څخه پاتې شوي د دولت پورې تعلق نیسي.

مستحق میراث موجود نگردد، میراث متروکه متباقی حسب ذیل توزیع می شود:

۱ - استحقاق شخصیکه میت به نسب او به غیر از خود اقرار نموده باشد.

۲ - وصیت زاید از حدودی که وصیت در آن تنفیذ می شود.

(۲) در صورتیکه اشخاص فوق این ماده موجود نشوند متروکه یا آنچه از آن باقی مانده، به دولت تعلق می گیرد.

درېمه فرعه - د میراث موانع

۱۹۹۹ ماده:

د میراث د موانعو څخه د مورث عمدی قتل دی عام له دې چه قاتل اصلي فاعل یا شریک یا داسې د ناحقوشاهدوي چه د هغه ناحقه شهادت د اعدام د حکم او د هغې د تنفیذ موجب شوی وي، خو په دې شرط چه قتل ناحقه او بي د عذر څخه وي، او قاتل عاقل او د اتلس کلنۍ عمر يې پوره کړی وي.

فرع سوم - موانع میراث

ماده ۱۹۹۹:

از موانع، میراث قتل عمدی مورث است، اعم از اینکه قاتل فاعل اصلی یا شریک یا شاهد ناحق باشد که شهادت ناحق او موجب حکم اعدام و تنفیذ آن گردیده باشد. مشروط بر اینکه قتل بدون حق و بدون عذر بوده و قاتل عاقل و سن هجده سالگی را تکمیل نموده باشد.

ماده: ۲۰۰۰

(۱) د مسلمان او نامسلمان ترمنځ د میراث استحقاق نشته. خو د نامسلمانانو ترمنځ د میراث استحقاق شته. د مسلمانانو او نامسلمانانو ترمنځ د هېوادونو اختلاف د میراث مانع نه ګرځي، مګر دا چه د پردي هېواد ق انون د پردو میراث وړل منع کړي وي.

(۲) پردي نه شي کولی د پورتنی فقرې ددرج شوي میراث د استحقاق په اساس په عقاري مالونو کښې د ملکیت حق کسب کي.

ماده: ۲۰۰۰

(۱) استحقاق ارث بین مسلمان و غیر مسلمان نیست. اما غیر مسلمان از یکدیگر مستحق میراث شده می‌توانند. اختلاف دو کشور در بین مسلمین و غیر مسلمین مانع میراث نمی‌گردد، مگر اینکه قانون مملکت بیگانه میراث بردن بیگانه را منع نموده باشد.

(۲) اجانب نمی‌توانند بر اساس ارث مندرج فقره (۱) این ماده، حق ملکیت را در اموال عقاری تمسک نماید.

خلورمه فرعه - د میراث سببونه

ماده: ۲۰۰۱

د میراث سببونه: زوجیت او خپلوي ده.

ماده: ۲۰۰۱

اسباب میراث: زوجیت و قرابت است.

ماده: ۲۰۰۲

د زوجیت د میراث وړلو استحقاق یواځې د فرض په طریقې دی، او په خپلوي کښې د فرض، عصوبت یا په دواړو یا رحم د حجب او رد د قاعدو د مراعات کولو سره دی.

ماده: ۲۰۰۲

ارث به اساس زوجیت تنها به طریقه فرض بوده و در قرابت به طریقه فرض عصوبت یا به هر دو یا رحم یا رعایت قواعد حجب و رد می‌باشد.

فرع چهارم - اسباب میراث

ماده: ۲۰۰۳

که یو وارث ددوه پلوو د میراث د حق مستحق وي، ددې فصل د حکمو د مراعات سره ددواړو پلوو څخه میراث وړلی شي.

ماده: ۲۰۰۳

هرگاه یکی از ورثه از دو جهت مستحق ارث باشد، با رعایت احکام این فصل از هر دو جهت میراث برده می تواند.

لومړۍ جزء - د فرض په طریقي میراث

ماده: ۲۰۰۴

فرض د متروکې په توزیع کښې د هر وارث ټاکلې اندازې ته وایي، او په میراث کښې د فروضو د خاوندانو حصې پر نورو وړاندې دي. د فروضو خاوندان عبارت دي د پلار او صحیح نیکه که څه هم د نیکه مرتبې پورته ولاړي شي، مورني ورور، مورني خور، میړه، ښځه، لور یا لورگاني. د زوي لوریا لورگاني که څه هم د هغوی مرتبې ټیټې شي. سکني خور، پلارنی خور، مور، صحیحه نیا که څه هم د هغوی مرتبې پورته ولاړې شي.

ماده: ۲۰۰۴

فرض سهم معین وارث است. در توزیع متروکه و در میراث سهام صاحبان فروض مقدم به دیگران داده می شود. صاحبان فروض عبارت اند از پدر، جد صحیح گر چه مراتب آن بالارود، برادر مادری، خواهر مادری، زوج، زوجه، دختر یا دختران دختر یا پسر گر چه مراتب آنها تنزیل نمایند خواهر عینی، خواهر پدری، مادر، جد صحیحه گر چه مراتب آن ها بالارود.

ماده: ۲۰۰۵

(۱) ددې قانون د (۲۰۲۲) مادې د حکم په نظر کښې نیولو سره که

ماده: ۲۰۰۵

(۱) با رعایت حکم ماده (۲۰۲۲) این قانون اگر از متوفی پدر و

دمري پلار او زوي يا دزوي زوي که
خڅه هم د هغه مرتبې ټيټې شي،
موجود شي نو شپږمه حصه د
پلارده .

(۲) صحيح نيکه هغه چاته ويل
کيږي چه مري ته د هغه په نسبت
کي موثني داخلي نه شي او د هغه
حصه په هغې ترتيب چه ددې قانون
په (۲۰۰۴) مادې کښې درج شوي
شپږمه ده.

ماده: ۲۰۰۶

مورني اولاد عام له دې چه نارينه
وي او که موثنه په هغې صورت
کښې چه يواځې يونفروي نو د هغه
شپږمه حصه ده، که متعدد وي نو
د هغوی درېيمه حصه ده، د هغوی
نارينه او موثني په ویش کښې
برابري . په دوه یم حالت کښې که
د فرضو خاوندان ټوله متروکه
واخلي، نو د مورني اولاد سره
سکني ورور يا وروڼه په ځانگړي
صورت ياد سکني خور يا
خويندو سره يو ځای شريکيږي
او د هغوی ترمنځ درېيمه حصه
په پورتنې ترتيب ويشله کيږي.

پسر يا پسر پسر گر چه
مراتب او تنزيل يابد موجود
شود، حصه پدر سدس می
باشد.

(۲) جد صحيح کسی است که در
نسبت وی به میت اناث
داخل نشود و حصه وی به ترتیبی
که در ماده (۲۰۰۴) این
قانون درج است سدس
می باشد.

ماده: ۲۰۰۶

اولاد مادری اعم از پسر و دختر در
صورتیکه تنها یک فرد باشد،
حصه او سدس و در حالیکه
متعدد باشند حصه آنها ثلث می
باشد، ذکور و اناث آنها در
تقسیم برابر اند. در حالت دوم
اگر ذوی الفروض تمام
متروکه را در بر گیرد یا اولاد
مادری برادر یا برادران عینی،
بصورت جداگانه یا همراه با
خواهر یا خواهران عینی،
شریک می شوند و در بین آنها
ثلث به ترتیب فوق تقسیم
می شود.

ماده ۲۰۰۷:

(۱) که بنسخه مره شوه که یې اولاد یا د زوي اولاد که څه هم مرتبې یې ټیټې شي نو دمیره یې د میراث نیمايې حصه رسیږي. که یې اولاد یا د زوي اولاد موجود وو که څه هم مرتبې یې ټیټې وي نو د میره د میراث څلورمه حصه رسیږي.

(۲) بنسخه که څه هم د رجعي طلاق، طلاقه کړه شوې وي په هغې صورت کښې چه میره د هغې د عدت په دوام کښې مړ شي یا ښځې که میره اولاد یا د زوي اولاد که څه هم مرتبې یې ټیټې وي و نه لري د میراث څلورمه حصه او که اولاد یا د زوي اولاد موجود وو که څه هم مرتبې یې ټیټې وي، نو د میراث د اتمې حصې مستحق کیږي.

(۳) د مړینې په مرض کښې د بائن طلاق طلاقه کړه شوې د ښځې حکم لري، خو په دې شرط چه بنسخه په طلاق راضي نه وي او طلاق کوونکی په هغې مرض کښې مړ شي او طلاقه کړې شوې لاپه عدت کښې وي.

ماده ۲۰۰۷:

(۱) برای زوج در حال نداشتن اولاد یا اولاد پسر گر چه مراتب او تنزیل نماید، نصف میراث میرسد و در حال موجودیت اولاد یا اولاد پسر گر چه مراتب او تنزیل کند، چهارم حصه میراث میرسد.

(۲) زوجه گر چه مطلقه رجعی باشد در صورتیکه شوهر در حال بقای عدت او وفات نماید، یا زوجات در صورت نداشتن اولاد یا اولاد پسر گر چه مراتب او تنزیل نماید، چهارم حصه میراث و در صورت وجود اولاد یا اولاد پسر گر چه مراتب تنزیل کند هشتم حصه میراث را مستحق می شوند.

(۳) مطلقه طلاق بائن در معرض موت حکم زوجه را دارد، مشروط براینکه زوجه بر طلاق راضی نبوده و طلاق کننده در همان مرض بمیرد و مطلقه هنوز در عدت باشد.

ماده: ۲۰۰۸

ددي قانون د (۲۰۱۹) مادي د درج شوي حکم په مراعات کولو سره، لورگاني په لاندې ډول د ميراث مستحق دي:

۱ - يوه لور نيمايي، دوه يا د هغې څخه زياتي د ميراث د دوه ثلثو مستحق کيږي.

۲ - د زوي لورگاني عام له دې چه يوه وي يا ترهغې زياتي که مړی لور يا د زوي لور چه د درجي د حيشه د هغې څخه پورته وي و نه لري، نو د پورتنې فقرې د درج شوي ميراث مستحق کيږي. په هغې صورت کښې چه لور موجوده شي يا د زوي داسې لور موجوده شي چه په درجي کښې د هغې پورته وي نو د زوي لورگاني د شپږمې حصې مستحق کيږي.

ماده: ۲۰۰۹

ددي قانون د (۲۰۱۹ - ۲۰۲۰) مادو د درج شوو حکمونو په مراعات کولو سره سکني خويندې په لاندې ډول د ميراث مستحقې دي:

۱ - يوه سکني خور نيمايي او دوه يا زياتي سکني خويندې د ميراث

ماده: ۲۰۰۸

دختران با رعايت حکم ماده (۲۰۱۹) اين قانون حسب ذيل مستحق ميراث می گردند:

۱ - يک دختر نصف، دو يا بيشتر از آن ثلثان ميراث را مستحق می گردند.

۲ - دختران پسر در حال نداشتن دختر يا دختر پسر که از حيث درجه از وی بالاتر باشد، مستحق ميراث مندرج فقره فوق میگردند. دختران پسر یکی باشند يا بيشتر از آن، در صورت موجوديت دختر يا دختر پسر که در درجه بالاتر از وی قرار داشته باشد، مستحق ششم حصه ميراث می گردند.

ماده: ۲۰۰۹

خواهران عینی با رعايت حکم مواد (۲۰۱۹ و ۲۰۲۰) اين قانون حسب آتی مستحق ميراث می باشند:

۱ - يک خواهر عینی نصف و دو يا بيشتر از آن ثلثان ميراث را

د دوه ثلثو مستحقې دي.

۲ - که څوک سکني خویندې ونه لري نو پلارني خویندې د پور تني فقرې درج شوی حصې او که ورسره یوه مورنۍ خور موجوده شوه د میراث د شپږمې حصې مستحقې کیږي. عام له دې چه پلارني خویندې یوه وي او که ترهغې زیاتې.

۲۰۱۰ ماده:

(۱) مور د اولاد یا د زوي د اولاد د موجودیت سره که څخه هم مرتبې یې ټیټې شي، یا د دوه یا زیاتو ورونو او خویندو د موجودیت سره عام له دې چه عیني وي یا پلارني یا مورني او یا مختلط وي، د شپږمې حصې مستحق کیږي، او د دي حالونو په غیر د ټولې ترکي د درېیمې حصې میراث مستحق کیږي. په استثني د هغې حالت چه د دواړو زوجینو څخه یواځې دیوه سره او د پلار سره یوځای شي نو په دې حالت کېنې د میره یا د ښځې د حصې وروسته د پاتې درېیمې حصې د متروکې مستحق کېږي.

(۲) صحیحه نیا د والدینو د هریو مور یا د صحیح نیکه مور ته ویل

مستحق می گردند.

۲ - خواهران پدري در حال نداشتن خواهر عینی، حصص مندرج فقره فوق را و با موجودیت یک خواهر عینی، ششم حصه میراث را مستحق می شوند. اعم از اینکه خواهران پدري یک نفر باشد یا بیشتر از آن.

۲۰۱۰ ماده:

(۱) مادر با موجودیت اولاد یا اولاد پسر گر چه مراتب او تنزیل نماید، یا دو یا بیشتر از دو برادران و خواهران عینی باشند یا پدري یا مادري و یا مختلط ششم حصه میراث را و در غیر از این احوال ثلث میراث کل ترکه را مستحق می شود. به استثنای حالتیکه تنها با یکی از زوجین و پدر یکجا شود، درین حالت ثلث باقیمانده ترکه را بعد از حصه زوج یا زوجه مستحق می شود.

(۲) جده صحیح به مادر یکی از والدین یا جد صحیح اطلاق

کیري که خه هم مرتبې پورته لاري شي، جده يوه وي او که زیاتي د شپږمې حصې مستحقې دي او دا شپږمه حصه د هغوی ترمنځ په مساوي صورت ویشل کیري.

۲۰۱۱ ماده:

که د فروضو د خاوندانو حصې په متروکې زیاتي شي نو مسأله عول کوي په دې ډول چه په میراث کښې د هغوی د حصو په تناسب ویشل کیري.

می شود، گر چه مراتب بالا رود، جده یکی باشد یا متعدد مستحق ششم حصه میراث می باشند و در بین آنها بصورت مساوی تقسیم می گردد.

ماده ۲۰۱۱:

هرگاه حصص صاحبان فروض بر متروکه بیشتر گردد، ترکه بتناسب حصص آنها در میراث تقسیم می گردد.

دوه یم جزء - د عصوبت په طریقې میراث

۲۰۱۲ ماده:

په شرعې کښې د عاصب اطلاق په هغه چا کیري چه که د فروضو خاوندان نه يي نو ټوله ترکه او که د فروضو خاوندان موجود وو نو که د میراث څخه حجب کړی شوي نه وي د فروضو د خاوندانو څخه د پاتي متروکې مستحق کیري.

۲۰۱۳ ماده:

که د فروضو د خاوندانو څخه هېڅ یو موجود نه وو او یا د هغوی د وجود سره ټوله متروکه د فروضو

جزء دوم - میراث به طریقہ عصوبت

۲۰۱۲ ماده:

عصبه شرعاً بالای کسی اطلاق می شود که در صورت نبودن صاحبان فروض تمام متروکه و در صورت موجودیت اصحاب فروض در حالیکه از میراث محجوب نباشد، باقیمانده اصحاب فروض را از متروکه مستحق می شود.

۲۰۱۳ ماده:

هرگاه هیچ یک از صاحبان فروض موجود نبوده یا با وجود آنها تمام متروکه شامل

حصوته شامله نه شي، نو ټوله متروکه یا هغه چه د فروضو د خاوندانو څخه پاتې شوي، نسبي عصبه وو ته ورکوله کېږي.

۲۰۱۴ ماده:

نسبي عصبه په درېیو دستویشل کېږي: پخپله عصبه، د بل په سبب عصبه او د بل چاسره عصبه.

۲۰۱۵ ماده:

پخپله عاصب هغه څوک دی چه پخپل عصوبت کښې بل چاته محتاج نه شي، او مړي ته د هغه په نسبت کښې موندنه داخله نه شي.

۲۰۱۶ ماده:

پخپله عصبه په راتلونکي ترتیب سره څلور پلونه لري:

- ۱ - زوي ولي چه زامنو او د زامنو زامنو ته شامل دي که څه هم د هغوی درجې ټيټې شي.
- ۲ - پلارولي چه پلار او صحیح نیکه ته شامل دي، که څه هم درجې یې پورته وي.
- ۳ - ورورولي چه سکنيو ورونو، پلارنیو ورونو او د هغوی زامنو ته شامل دي، که څه هم درجې یې ټيټې شي.

حصص فروض نشود، تمام متروکه با آنچه از اصحاب فروض باقیماند، به عصبه نسبی داده می شود.

ماده ۲۰۱۴:

عصبه نسبی به سه دسته تقسیم می شوند: عصبه بنفسه، عصبه به سبب غیر، عصبه مع غیر.

ماده ۲۰۱۵:

عصبه بنفسه، کسی است که در قرابت او بمیت بغیر محتاج نبوده و در نسبت او بمیت اناث داخل نمی گردد.

ماده ۲۰۱۶:

عصبه بنفسه به ترتیب ذیل دارای چهار جهت است:

- ۱ - بنوت، که شامل پسران و پسران پسر می شود، گر چه درجه آنها تنزیل یابد.
- ۲ - ابوت، که شامل پدر و جد صحیح می شود، گر چه درجه آنها بالارود.
- ۳ - اخوت، که شامل برادران عینی پدری و پسران آنها می گردد، گر چه درجات آنها پایان رود.

۴ - تره ولي چه د مړي ترونو، د پلار ترونو، او د هغه د صحيح نيکه ترونو ته شامل دي که څه هم درجې يې پورته شي. عام له دې چه سکني وي يا پلارني وي. همدارنگه د هغوی زامنو او د هغوی د زامنو، زامنوته شامل دي که څه هم درجې ئی ټيټې شي.

۲۰۱۷ ماده:

که پخپله عصبه په پلو کښې يو ځای شو، نو د ميراث مستحق هغه دی چه په درجې کښې مړي ته ډير نږدي وي، که په پلو او درجي کښې يو ځای شو نو د لومړي والي حق نږدې خپلوي ته ورکول کيږي. که څوک مړي ته د دوه نږدې خپلو يو لرونکی وو نو په هغه چا د وړاندې والي حق لري چه مړي ته ديوي نږدې خپلوي لرونکی وي. که په پلو، درجې، او د خپلوي په نږديوالي کښې مساوي وو، نو د هغوی ترمنځ ميراث په مساوي توگه ويشل کيږي.

۲۰۱۸ ماده:

په بل چا عصبه هر هغه مؤنثه ده چه پخپل عصوبت کښې بل چاته محتاجه وي او په عصوبت کښې

۴ - عموميت، که شامل کاکاهای ميت، کاکاهای پدر ميت و کاکاهای جد صحيح ميت می شود گر چه درجات آنها بالا رود. اعم از اينکه عینی باشند يا پدری و همچنان شامل پسران و پسران پسر آنها می شود، گر چه درجات آنها پائين رود.

ماده ۲۰۱۷:

هرگاه عصبه بنفسه از نظر جهت یکی باشند، قريب ترين آنها از لحاظ درجه به ميت مستحق شمرده می شود. اگر در جهت و درجه یکی باشند، حق اوليت به قرابت داده می شود و اگر شخص دارای دو قرابت به ميت باشد، بر شخصی که دارای یک قرابت است حق اوليت دارد و اگر از لحاظ جهت درجه و قوت قرابت مساوی باشند، ميراث در بين آنها مساويانه تقسيم می گردد.

ماده ۲۰۱۸:

عصبه به سبب غير، به مؤنثی اطلاق می شود که در عصبات بميت محتاج بغير بوده و يا با

ورسره شریکه شی.

ماده ۲۰۱۹:

(۱) په بل چا عصبي عبارت دي له:
۱- لورگاني د زامنو سره.
۲- د زوي لورگاني که څه هم درجي يې ټيټې شي د زوي د زامنو سره که څه هم درجي يې ټيټې شي خو په دي شرط چه د هغوی سره مطلقاً په يوي درجي کښې وي يا داچه د زوي زامن د زوي دلورگانو څخه په ټيټې درجي کښې وي او د دي په غير د بلي خوا د ميراث مستحقي نه وي.
۳- سکنۍ خویندې د سکنیو وروڼو سره او پلارني خویندې د پلار نیو وروڼو سره.
(۲) دپورتني فقرې په درج شوو حالونو کښې نارینه د مؤنثې دوه چنده د ميراث حق لري.

ماده ۲۰۲۰:

د بل چا سره عصبي عبارت د هغې مؤنثي څخه دي چه پخپل عصوبت کښې بلي مؤنثي ته محتاج وي او دا بله مؤنثه ورسره په عصوبت کښې شریکه نه وي.

غير در عصوبت شریک باشد.

ماده ۲۰۱۹:

(۱) عصبه به غير عبارت اند از:
۱- دختران يا پسران.
۲- دختران پسر، گر چه درجات آن پائين رود با پسران پسر، گر چه تنزِيل نمايد. در حالیکه پسران در درجه متوازی با دختران یا پائين تر از آنها قرار داشته و از طریق دیگر مستحق ارث نشوند.
۳- خواهران عینی با برادران عینی و خواهران پدری با برادران پدری.
(۲) در احوال مندرج فقره فوق این ماده مرد دو چند زن از ميراث حصه می گیرد.

ماده ۲۰۲۰:

عصبه مع غير، به مؤنثی اطلاق می شود که در عصوبت خود به مؤنث دیگر محتاج بوده و مؤنث دیگر در عصوبت با او شرکت نداشته باشد.

ماده ۲۰۲۱:

(۱) د بل چاسره عصبي عبارت دي له:

سکنيو يا پلار نيو خويندو څخه دلورگانو سره يا د زامنو د لورگانو څخه، که څه هم درجي يې ټيټې شي نو په دې صورت کېنې د فروضو د حصو وروسته پاتې ترکه د هغوی ده.

(۲) د دې مادې د پورتنۍ فقرې درج شوي اشخاصو ته د نورو عصبو په تناسب لکه سکني ورونه يا پلارني ورونه اهميت ورکول کېږي په وړاندې والي، درجې او د خپلوي د نږدې والي له لحاظه د هغوی د حکمونو تابع دي.

ماده ۲۰۲۱:

(۱) عصبه مع غير عبارت اند از:

خواهران عيني يا پدري با دختران يا دختران پسر، گرچه درجه آنها تنزِيل نمايد. درين صورت باقى متروکه را بعد از اداى حصه فروض مستحق مى شوند.

(۲) به اشخاص مندرج فقره فوق اين ماده نسبت به ساير عصبه مانند برادران عيني و پدري اعتبار داده شده در حق تقدم، درجه و قوت، تابع احکام آنها مى باشند.

ماده ۲۰۲۲:

که پلار يا نيکه د لور يا د ځوی لور سره، که څه هم درجه يې ټيټه شي يو ځای شي نو شپږمه حصه د فرض په اساس او پاتې د عصوبت د لازې مستحق کېږي.

ماده ۲۰۲۲:

هرگاه پدر يا پدر کلان يا دختر يا دختر پسر، گرچه درجه تنزِيل يابد يکجا شود، حصه متروکه را بطريق فرض و باقيمانده را به طريق عصبيت مستحق مى گردد.

ماده ۲۰۲۳:

(۱) که نيکه د سکنيو ورونو يا خويندو يا د پلرنیو ورونو يا خويندو سره يو ځای شي نو دوه

ماده ۲۰۲۳:

(۱) هرگاه جد با برادران و خواهران عيني يا پدري جمع شود، داراى دو حالت ارثى

ارثي حالتونه لري:

۱- د ورور حصه وړي که یواځی نارینه وو یا نارینه او مؤنثې وي او یا مؤنثې وي چه د وارث د فرعي سره د میراث څخه عصبي شوی وي.

۲- که د خویندو سره چه په نارینه وو نه وي عصبي شوي، یا د وارث په فرعي چه د مؤنثو څخه وي نه وي عصبي شوي، که نیکه یوځای شي، د فروضو د خاوندانو د حصو وروسته د پاتې میراث د عصوبت د لارې مستحق کیږي.

(۲) که مقاسمه یا د میراث وړل په عصوبت سره په هغې ترتیب چه د دي مادې په پورتنی فقرې کښې درج شوی صورت و مومي او نیکه د میراث څخه محروم کي یایې حصه د شپږمې حصې څخه کمه شي، نو د فرض په طریقې د شپږمې حصې مستحق کیږي.

(۳) که پلارني وروڼه یا خویندې په مقاسمې کښې حجب کړی شوی وو د میراث استحقاق نه پیدا کوي.

می باشد:

۱- سهم یک برادر را مستحق می گردد، در صورتیکه تنها با ذکور یا با ذکور و اناث و یا تنها با اناثی که با فرع وارث در میراث عصبه شده باشند، جمع شده باشد.

۲- در حالتیکه جد با خواهرانی که به ذکور یا با فرع وارث از اناث عصبه نشده باشد، در اینصورت بعد از اصحاب فروض به طریقه عصبيت مستحق میراث باقیمانده می گردد.

(۲) هرگاه حالت مقاسمه یا وراثت به عصبيت به ترتیبی که در فقره فوق این ماده درج گردیده جد را از میراث محروم نماید و یا حصه او را از ششم حصه کم نماید به طریقه فرض مستحق ششم حصه می گردد.

(۳) در حالت مقاسمه به اولاد پدری که محجوب شده باشند، اعتبار داده نمی شود.

درپیم جزء - حجب

ماده ۲۰۲۴:

حجب دې ته وايي چه څوك د ميراث وړلو اهليت ولري مگر د بل وارث د موجوديت له امله د ميراث وړلو نه مستحق كيږي. حجب كړه شوی بل وارث حجبوي.

ماده ۲۰۲۵:

حجب په دوه نوعو دی:
۱ - د نقصان حجب چه د ميراث وړلو د مستحقې حصې د كموالي باعث كيږي.
۲ - د محرومېدو حجب، چه وارث په كلي صورت د ميراث وړلو څخه محروميږي.

ماده ۲۰۲۶:

كه څوك د ميراث د موانعو څخه د يوه مانع په سبب د ميراث وړلو څخه محروم شي د هېڅ وارث د حجب باعث كېدای نه شي.

ماده ۲۰۲۷:

د وارثانو څخه شپږ نفره هېڅ وخت د محرومېدو د حجب سره نه مخامخ كيږي چه عبارت دي د پلار، مور، زوي، لور، مېړه او ښځې څخه.

جزء سوم - حجب

ماده ۲۰۲۴:

حجب، آن است كه شخص اهليت ارث را داشته مگر نسبت موجوديت وارث ديگر مستحق ارث نمی گردد. محجوب باعث محجوبيت وارث ديگر می گردد.

ماده ۲۰۲۵:

حجب به دو نوع است:
۱ - حجب نقصان كه باعث تقليل حصه مستحقه ارث می شود.
۲ - حجب حرمان كه بصورت كلي از ميراث محروم می شود.

ماده ۲۰۲۶:

كسيكه به سبب يكي از موانع ميراث از ارث محروم گردد، باعث حجب هېچ يک از ورثه شده نمی تواند.

ماده ۲۰۲۷:

شش نفر از ورثه هېچ گاه به حجب حرمان مواجهه نمی شوند و آنها عبارتند از پدر، مادر، پسر، دختر، زوج و زوجه.

ماده: ۲۰۲۸

د نقصان حجب د وارثانو څخه په پنځو نفرو واردېږي چه عبارت دي د مور، د زوي لور، د پلارني خور، د مېړه او ښځې څخه .

ماده: ۲۰۲۹

پلار، نیکه د میراث څخه حجب کوي، عام له دې چه د عصوبت په سبب، یا د فرض په سبب یا د دواړو په سبب، میراث ويسي.

ماده: ۲۰۳۰

دمړی مور، نیاگانې د میراث څخه حجب کوي عام له دې چه پلارنې نیا وي یا مورنې او یا نیکنې.

ماده: ۲۰۳۱

زوي، د زوي زوي حجب کوي. همدارنگه د هر زوي زوي چه درجه یې نږدې وي د هغه زوي زوي د حجب باعث کیږي چه درجه یې لیرې وي.

ماده: ۲۰۳۲

په پلار، نیکه، په زامنو او د زامنو په زامنو که څه هم درجه یې ټیټه وي، خویندې او وروڼه د میراث څخه ساقطیږي عام له دې چه

ماده: ۲۰۲۸

حجب نقصان بر پنج نفر از ورثه وارد می‌شود که آنها عبارتند از مادر، دختر، پسر، خواهر پدری، زوج و زوجه.

ماده: ۲۰۲۹

پدر باعث حجب جد می‌گردد، خواه از طریق فرض مستحق ارث شود یا از طریق عصبيت یا هر دو.

ماده: ۲۰۳۰

مادر میت باعث حجب جدات از میراث می‌شود، اعم از اینکه جده پدری باشد یا مادری یا از طرف جد.

ماده: ۲۰۳۱

پسر باعث حجب پسر پسر و همچنان هر پسر پسر که درجه او قریب تر باشد، باعث حجب پسر پسری می‌گردد که درجه او بعیدتر باشد.

ماده: ۲۰۳۲

خواهران و برادران عینی باشند یا پدری یا مادری به موجودیت پدر و جد و پسر و پسر پسر گر چه درجه شان تنزیل یابد از میراث

سکني وي يا پلارني او يا مورني.*

ماده: ۲۰۳۳:

پلارني ورور په پلار، په زوي، د زوي په زوي، په سکني ورور، او په سکني خور حجب کيږي، خو په دې شرط چه سکني خور د بل چاسره عصبه شي.

ماده: ۲۰۳۴:

د سکني ورور زوي د اوه نفرو وارثانو په وسيلي حجب کيږي چه عبارت دي: د پلار، نيکه، زوي، د زوي زوي، سکني ورور، او په پلارني ورور، په سکني خور، يا په پلارني خور خو په دې شرط چه درې وروستني ذکر شوي دبل چا سره عصبه شي.

ماده: ۲۰۳۵:

ددې قانون د (۲۰۳۴) مادې په درج شوو اوه نفرو علاوه د پلارني ورور زوي په سکني ورور زوي هم حجب کيږي.

ماده: ۲۰۳۶:

مورني وروڼه په شپږ نفرو حجب کيږي چه عبارت دي له: پلار، نيکه، زوي، د زوي زوي، صليبي لور، او د زوي لور.

محروم می شوند.*

ماده: ۲۰۳۳:

برادر پدري به موجوديت برادر عيني و خواهر عيني ايکه عصبه با غير گردد، محجوب می شود.

ماده: ۲۰۳۴:

پسر برادر عيني به واسطه هفت نفر از ورثه محجوب می شود و عبارت اند از: پدر، جد، پسر، پسر پسر، برادر عيني، برادر پدري و خواهر عيني يا پدري ايکه عصبه با غير گردد.

ماده: ۲۰۳۵:

پسر برادر پدري علاوه بر هفت نفر مندرج ماده (۲۰۳۴) اين قانون به موجوديت پسر برادر عيني، نیز محجوب می شود.

ماده: ۲۰۳۶:

برادران مادري به موجوديت شش نفر از ورثه محجوب می شوند که عبارتند از: پدر، جد، پسر، پسر پسر دختر صليبي و دختر پسر.

* ماده ۲۰۳۲ تعديل گرديده، در بخش تعديلات مراجعه شود.

ماده: ۲۰۳۷

سکني تره په لس نفرو حجب کيږي چه عبارت دي له: پلار، نيکه، زوي، د زوي زوي، سکني ورور، پلارنې ورور. او په سکني خور يا پلارنې خور خو په دې شرط چه دواړه نوعې خويندې عصبي شي د سکني ورور په زوي او د پلارني ورور په زوي.

ماده: ۲۰۳۸

د سکني تره زوي د دې قانون د (۲۰۳۶ - ۲۰۳۷) مادو په درج شوو حجب کوونکو وارثانو علاوه په سکني تره هم حجب کيږي. د پلارني تره زوي د دې مادې په ذکر شوو اشخاصو علاوه د سکني تره په زوي هم حجب کيږي.

ماده: ۲۰۳۹

که د مړي صلبي لورگاني د هغه د زوي د لورگانو سره يو ځای شي او صلبي لورگاني د دوه ثلثو ميراث حايږې شي نو د زوي لورگاني ساقطیږي، مگر دا چه د زوي زوي موجود وي، ځکه چه د زوي زوي هغوی عصبي کوي که چيرته د

ماده: ۲۰۳۷

کاکای عینی به وجود ده نفر از ورثه محجوب می شود که عبارتند از: پدر، جد، پسر، پسر پسر، برادر عینی، برادر پدری، خواهر عینی یا پدری، مشروط بر اینکه هر دو نوع خواهر عصبه شوند با پسر برادر عینی یا پدری.

ماده: ۲۰۳۸

پسر کاکای عینی با موجودیت وارثین مندرج مواد (۲۰۳۶ و ۲۰۳۷) این قانون محجوب می گردد و همچنان با وجود کاکای عینی محجوب می گردد و پسر کاکای پدری علاوه بر اشخاص مندرج این ماده یا پسر کاکای عینی محجوب می شود.

ماده: ۲۰۳۹

هرگاه دختران صلبی میت با دختران پسر میت اجتماع نمایند و دختران حایز دو ثلث ارث شوند، دختران پسر ساقط می شوند. مگر اینکه پسر پسر موجود گردد. در اینصورت پسر پسر آنرا عصبه می سازد،

هغوی په درجې کښې وي او يا د هغوی څخه په ټيټې درجې کښې وي، همدارنگه دا زوي د زوي لورگاني چه دهغه څخه په ټيټې درجې کښې وي حجه وي.

۲۰۴۰ ماده:

که سکنۍ خویندې دوه ثلثه يا تر هغې زیات میراث واخلي نو پلارني خویندې ورسره ساقطیږي، مگر دا چه ورسره پلارني ورور وي پسه دي صورت کښې په هغه عصبي کیږي.

۲۰۴۱ ماده:

که سکنۍ خور نیمایي متروکه واخلي، نو پلارني خویندې نه حجبوي بلکه ورسره د شپږمې حصې میراث مستحقې کیږي.

خلورم جزء - رد

۲۰۴۲ ماده:

(۱) که فروضو ټوله ترکه مستغرقه نه کړه او نسبي عصبه موجود نه شي نو پاتې متروکه بي له زوجینو د فروضو خاوندانو ته د هغوی د

مشروط بر اینکه در درجه آنها یا در درجات پائین تر باشد و این پسر پسر دختران پسر را که در درجه پایینتر از او قرار دارند، محجوب می سازد.

۲۰۴۰ ماده:

هرگاه خواهران عینی دو ثلث متروکه یا بیشتر از آن را حایز شوند، خواهران پدری ساقط می شوند. مگر اینکه با آنها برادر پدری وجود داشته باشد، در این صورت بـه واسطه آن عصبه می گردند.

۲۰۴۱ ماده:

هرگاه خواهر عینی نصف متروکه را حایز گردد، خواهران پدری ساقط نگردیده، ششم حصه متروکه را مستحق می شوند.

جزء چهارم - رد

۲۰۴۲ ماده:

(۱) هرگاه ذوی الفروض تمامی متروکه را در بر نگیرد و عصبه وجود نداشته باشد، باقیمانده فروض به استثنای زوجین متناسب به حصص فروض بالای

حصو په اندازې ردیږي.

(۲) که کوم نسبي عصبه، یا کوم د نسبي فروضو خاوند یا کوم د رحم خاوند پیدانه شونو پاتی متروکه د زوجینو څخه یوه ته ردیږي.

ذوی الفروض توزیع می‌شود.

(۲) اگر یکی از عصبه نسبی یا یکی از ذوی الفروض یا ذوی الارحام موجود نباشد، باقی مانده متروکه بیکی از زوجین رد می‌گردد.

پنځم جزء - د رحم د خاوندانو میراث وړل

ماده ۲۰۴۳:

(۱) که کوم نسبي عصبه یا کوم یو د نسبي فروضو د خاوندانو څخه موجود نه شو نو ترکه یا د ترکی پاتي حصه د رحم خاوندانو ته ورکول کیږي.

(۲) درحم خاوندان څلور صنفه دي چه ځینې په ځینې نورو په لاندې ترتیب په میراث وړلو کې دوړاندې والي حق لري:

۱ - د لورگانو اولاده که څه هم درجه یي ټیټه شي. او د زوي د لورگانو اولاده که څه هم د رجه یي ټیټه شي.

۲ - نا صحیح نیکه که څه هم درجه یي پورته شي، ناصحیحه نیا که څه هم درجه یي پورته شي.

۳ - دمورني ورور زامن او د هغوی

جزء پنجم - ارث ذوی الارحام

ماده ۲۰۴۳:

(۱) هرگاه هیچ یک از عصبات و اصحاب فروض نسبی وجود نداشته باشند، تمام متروکه یا باقیمانده آن به ذوی الارحام پرداخته می‌شود.

(۲) ذوی الارحام را چهار صنف ذیل تشکیل میدهد که بالترتیب یکی بر دیگری در ارث مقدم شناخته می‌شود:

۱ - اولاد دختران، گرچه مراتب آنها تنزیل نماید و اولاد دختران پسر، گرچه تنزیل درجه نمایند.

۲ - جد غیر صحیح، گرچه درجه او بالا برود و جده غیر صحیح، گرچه درجه او بالا شود.

۳ - پسران برادران مادری و اولاد

اولاد که خه هم درجه یی یتیه شی. د سکنی خور، پلارنی خور او مورنی خور اولادونه که خه هم درجه یی یتیه شی. د سکنیو پلارنیو او مورنیو ورونو لورگانی او د هغوی اولادونه، که خه هم درجه یی یتیه شی. د سکنیو او پلارنیو ورونو د زامنو لورگانی که خه هم درجه یی یتیه شی او د هغوی اولادونه که خه هم درجه یی یتیه شی.

۴ - د شپرو راتلونکو طائفو شاملین په لاندی ترتیب سره د میراث په استحقاق کنبی ځینی پرخینو نورو وړاندې گڼل کیږي:

الف - د مړي مورنی ترونه، سکنی یا پلارنی یا مورنی ترورگانی (عمې) ماما گان او ترورگانی (خالې).

ب - د هغو اشخاصو اولادونه چه د (الف) په جزء کنبی درج شوي که خه هم درجه یی یتیه شی، دمړي د سکنیو او پلارنیو ورونو لورگانی او د هغوی د زامنو لورگانی که خه هم درجه یی یتیه شی. او د هغو ښځو اولادونه چه په دې فقرې کنبی ذکر شوي که خه هم درجه یی یتیه شی.

آنها، گر چه درجه آنها تنزیل نماید و اولاد خواهران عینی یا پدری یا مادری. گر چه مراتب آنها تنزیل کند و دختران برادران عینی یا پدری یا مادری و اولاد آنها، گر چه مراتب تنزیل نماید و دختران پسران برادر عینی یا پدری، گر چه مراتب آنها تنزیل نماید و اولاد آنها، گر چه تنزیل درجه نمایند.

۴ - مشمولین شش طایفه آتی بعضی بر بعضی دیگر به ترتیب ذیل در استحقاق ارث، مقدم می باشند:

الف - کاکاهای مادری میت و عمه های او و ماما های او، خاله های عینی یا پدری یا مادری او.

ب - اولاد طایفه هائیکه در جز (الف) درج گردیده گر چه مراتب آنها تنزیل نماید و دختران کاکاهای میت عینی یا پدری باشد و دختران پسران آنها، گر چه درجه آنها تنزیل نماید و اولاد همه آنها یی که درین تصریح ذکر شدند، گر چه درجه آنها تنزیل کند.

ج- دمړي د پلار مورني ترونه، عمي، ماماگان او ترور گانې عام له دې چه سکني وي يا پلارني او يا مورني، د مړي د مور ترونه، عمې، ماماگان، او ترور گانې، عام له دي چه سکني، پلارني او يا مورني وي.

د - د هغو اشخاصو اولادونه چه د (ج) په فقرې کښې درج شوي، که څه هم درجې يې ټيټې شي. د مړي د سکنيو يا پلارنيو ترونو لورگاني او د هغوی د زامنو لورگاني که څه هم درجې يې ټيټې شي او د هغو ښځو اولادونه چه ذکر شوي که څه هم درجې يې ټيټې شي.

ه - دمړي د مور دپلار د پلار ترونه او د مړي د مور د مور ترونه، دمړي دمور د پلار ترونه او دمړي د پلار د مور ترونه او د دي ټولو عمې، ماماگان او ترور گانې عام له دې چه سکني، پلارني او يا مورني وي.

و - د هغو اشخاصو اولادونه چه د (ه) په جزء کښې درج شوي، که څه هم درجې يې ټيټې شي. د مړي دپلار د پلار، سکني يا پلارني ترونه او د هغوی د زامنو لورگاني

ج - کاکاهای مادری پدر میت، عمه ها، ماماها و خاله های پدر میت اعم از اینکه عینی یا پدری یا مادری باشند و کاکاهای مادر میت، عمه ها، ماماها و خاله های مادر میت، اعم از اینکه عینی یا پدری یا مادری باشند.

د - اولاد طایفه های مندرج جزء (ج) گرچه مراتب آنها تنزیل نمایند و دختران کاکاهای عینی یا پدری میت و دختران پسران آنها، گرچه درجه آنها تنزیل نمایند و اولاد دختران اشخاص مذکور، گرچه تنزیل یابند.

ه - کاکاهای پدر، پدر مادر میت و کاکاهای پدر مادر میت و کاکاهای مادر مادر میت و کاکاهای مادر پدر میت و عمه ها و ماماها و خاله های همه آنها، اعم از اینکه عینی یا پدری یا مادری باشند.

و - اولاد طایفه های مندرج جز (ه) گرچه تنزیل نمایند و دختران کاکاهای عینی یا پدری پدر، پدر متوفی و دختران پسران آنها گرچه تنزیل درجه

که څه هم درجې يې ټيټې شي. د هغو اشخاصو اولادونه چه په دي جزء کښې درج شوي، که څه هم درجه يې ټيټه وي.

ماده: ۲۰۴۴

د رحم د خاوندانو په لومړي صنف کې د ميراث په اخيستلو کښې هغه چاته ترجيح ورکول کيږي چه مړي ته د هغه د خپلوي درجه نږدې وي، که په درجې کښې مساوي وو نو د رحم په خاوندانو کښې د فرض د خاوندانو اولاد ته ترجيح ورکول کيږي. که په درجې کښې مساوي وو او د فرض د خاوند ولد نه وو او يا ټول د فرض د خاوندانو اولادونه وو، په ميراث کښې شريک دي.

ماده: ۲۰۴۵

د رحم د خاوندانو په دوهم صنف کښې د ميراث په اخيستلو کښې هغه چاته ترجيح ورکول کيږي چه مړي ته د هغه د خپلوي درجه نږدې وي. که د خپلوي په درجي کښې سره مساوي وو نو هغه څوک چه د فرض خاوند ته منسوبيږي، وړاندي گڼل کيږي، که د درجي د مساوات سره هېڅ يود فرض خاوند

نمايند و اولاد اشخاصی که در این جزء درج گردیده اند، گر چه در درجه پائين قرار داشته باشند.

ماده: ۲۰۴۴

در صنف اول ذوی الارحام ترجيح به اخذ ميراث به کسانی داده می شود که درجه قرابت او به متوفی نزديکتر باشد، اگر در درجه مساوی باشند به اولاد صاحبان فرض ذوی الارحام ترجيح داده می شود. اگر در درجه مساوی باشند و ولد صاحب فرض وجود نداشته يا همه اولاد اصحاب فروض باشند، در ميراث شريك می گردند.

ماده: ۲۰۴۵

در صنف دوم ذوی الارحام، حق تقدم در ارث به کسی داده می شود که درجه قرابت او به متوفی نزديکتر باشد، درحاليکه در درجه قرابت با هم مساوی باشند، کسیکه به صاحب فرض منسوب می گردد، مقدم شناخته می شود، اگر با وجود تساوی درجه هيچ يک

ته منسوب نه وي يا د اچه ټول د فرض خاوند ته منسوب وي، نو د خپلوي پلوه ته اعتبار ورکول کيږي، که د خپلوي په پلو کښې هم سره يو وو په ميراث کښې شريک دي. په هغې صورت کښې چه په پلو کښې اختلاف موجود وي نو دپلار د خپلوي د پلو خاوند ته دوه ثلثه او د مور د خپلوي د پلو خاوند ته درېيمه حصه ورکول کيږي.

ماده ۲۰۴۶:

(۱) درحم د خاوندانو په درېيم صنف کښې دميراث په اخيستلو کښې هغه چاته ترجيح ورکول کيږي، چه مړي ته د خپلوي په درجي کښې نږدې وي که مړي ته د خپلوي په درجي کښې مساوي وو نو عصبه نسبت د رحم د خاوندانو اولاد ونوته وړاندې دي. که ددي پلوه يې اختلاف نه لرلو، نو څوک چه مړي ته په خپلوي کښې ډير نږدې وو هغه ته اعتبار ورکول کيږي، که څوک دپلار اومور څخه په يوه اصل کښې وي، نسبت په پلارني اصل او د پلارني اصل خاوند نسبت د مورني اصل خاوند ته ترجيح لري.

بصاحب فرض منسوب نباشد يا همه بصاحبان فروض منسوب گردند، به جهت قرابت اعتبار داده می‌شود. در صورت اتحاد جهت، در ارث شریک شناخته میشوند و در صورت اختلاف جهت، دو ثلث بصاحب جهت قرابت پدر و یک ثلث به صاحب جهت قرابت مادر، پرداخته می‌شود.

ماده ۲۰۴۶:

(۱) در صنف سوم ذوی الارحام به کسانی حق تقدم داده می‌شود که از لحاظ درجه قرابت به متوفی نزدیکتر باشند، در صورت تساوی درجه قرابت، اولاد عصبه نسبت به اولاد ذوی الارحام مقدم شناخته می‌شوند و در صورت عدم اختلاف ازین ناحیه به قوت قرابت به متوفی اعتبار داده می‌شود و کسیکه اصل از پدر و مادر باشد، نسبت به صاحب اصل پدری و صاحب اصل پدری نسبت به صاحب اصل مادری ترجیح داده می‌شود.

(۲) که د خپلوي د نږدېوالي په درجي کښې مساوي وو، نو میراث به د هغوی ترمنځ په مساوي ډول ویشل کیږي.

۲۰۴۷ ماده:

(۱) که د دې قانون د (۲۰۴۳) مادې درج شوي څلورم صنف په لومړني طایفې کښې د پلارني پلو خپلوان ځانگړی شي چه عبارت دي: د مړي د مورني ترونو او عمو خخه او یا د مورني پلو خپلوان ځانگړې شي چه د مړي دماما گانو او ترورگانو خخه عبارت دي. نو د خپلوي نږدې والي ته اعتبار ورکول کیږي. په دي اساس که څوک دمور او پلاره نسبت پلرني ته او پلرني نسبت مورني ته وړاندې گڼل کیږي. که په خپلوي کښې مساوي وونو په میراث کښې شریک دي.

(۲) که د دواړو پلوونو خپلوان موجود وو نو دپلار د خپلوانو پلوته دوه ثلثه او دمور د خپلوانو پلوته د میراث درېیمه حصه ورکول کیږي. ددې مادې د (۱) فقرې د تفصیل سره سم دهرپلو حصې د هغوی ترمنځ ویشلی کیږي.

(۳) د دې مادې د (۱ او ۲) فقرو

(۲) اگر از لحاظ درجه و قوت قرابت مساوی باشند، مساویانه در ارث شرکت می‌ورزند.

ماده ۲۰۴۷:

(۱) در طایفه اول از طوایف صنف چهارم مندرج ماده (۲۰۴۳) این قانون اگر اقارب جهت پدر منفرد شوند که عبارت از کاکاهای مادری و عمه های میت است یا اقارب جهت مادری منفرد شوند که عبارت از ماما های متوفی و خاله های او است، بقوت به قرابت اعتبار داده می‌شود و به این اساس کسیکه از پدر و مادر باشد، نسبت به پدری و پدری نسبت به مادری مقدم شناخته می‌شود. اگر در قرابت مساوی باشند در میراث شریک می‌گردند.

(۲) اگر اقارب هر دو جهت موجود باشد، به اقارب جهت پدر دو ثلث و به اقارب جهت مادر یک ثلث از میراث داده می‌شود و حصص هر جهت حسب تفصیل فقره (۱) این ماده در بین آنها تقسیم می‌شود.

(۳) احکام فقرات (۱) و (۲) این

درج شوي حکمونه پر درېمې او پنځمې طایفې هم تطبیقېږي.

ماده ۲۰۴۸:

(۱) په دوهم طایفې کښې مړي ته د خپلوي د نږدېوالي درجې ته ترجیح ورکول کېږي، که څه هم دیوه پلوه نه وي. که په درجې او پلوکښې سره یو وو نو که عصبه یا د رحم د خاوندانو اولادونه وو، ډیره نږدې خپلوي په نظر کښې نیوله کېږي. (۲) که ځینې د عصبه او ځینې د رحم د خاوندانو اولادونه وو، نو د عصبه وو اولادونو ته ترجیح ورکول کېږي. د پلو د اختلاف په صورت کېنې، دوه ثلثه د پلارنې پلو ته او دېیمه حصه مورنې پلو ته ورکول کېږي. او د هر پلو حصه د هغوی ترمنځ د پورتنۍ طریقې په اساس ویشله کېږي.

(۳) د دې مادې د (۱ او ۲) فقرې درج شوي حکمونه، په څلورمې او پنځمې طایفې هم تطبیقېږي.

ماده ۲۰۴۹:

که وارث د رحم د خاوندانو د پلو څخه وو نو د خپلوي درجې اعتبار نه لري، مگر دا چه د پلو اختلاف ثابت شي.

ماده بر طوایف سوم و پنجم نیز تطبیق می‌شود.

ماده ۲۰۴۸:

(۱) در طایفه دوم نزدیکی درجه قرابت با متوفی مدار اعتبار قرار داده می‌شود. گرچه از یک جهت نباشند و در صورت برابری درجه و اتحاد جهت قوت قرابت مد نظر گرفته می‌شود، اگر اولاد عصبه یا اولاد ذوی الارحام باشد. (۲) اگر بعضی اولاد عصبه و بعضی اولاد ذوی الارحام باشند به اولاد عصبه ترجیح داده می‌شود و در صورت اختلاف جهت، دو ثلث به جهت پدری و یک ثلث به جهت مادری پرداخته شده و حصص هر یک از جهات حسب طریقه فوق بین آنها تقسیم می‌شود.

(۳) احکام فقرات (۱) و (۲) این ماده بر طوایف چهارم و ششم نیز تطبیق می‌شود.

ماده ۲۰۴۹:

هرگاه وارث از ذوی الارحام باشد، تعدد درجات قرابت اعتبار ندارد. مگر در صورتیکه اختلاف جهت ثابت شود.

ماده: ۲۰۵۰

د رحم د خاوندانو په میراث ورلو کښې، دیو نارینه حصه د دوه مؤنثو د حصې په اندازې، تطبیقېږي.

ماده ۲۰۵۰:

د ارث ذوی الارحام، قاعده ای حصه ذکرور دو چند حصه اناث رعایت می شود.

شپږم جزء - چاته چه په نسب اقرار شوی وي

ماده: ۲۰۵۱

(۱) که مړي د هغه چا په نسب اقرار کړی وي چه نسب یې مجهول وي، او د ذکر شوي نسب دبل چا څخه ثابت نه شي او اقرار کوونکی هم د خپل اقرار څخه ونه گرځي، نو چاته چه اقرار شوي دی د متروکې مستحق دي.

(۲) په دې حالت کښې شرط ده چې چاته اقرار شوی وي، د اقرار کوونکي د مړیني په وخت کښې او یا په هغې وخت کښې چه مړي گڼل شوی او حکم پرې صادر شوي، ژوندی وي. او که داسې نه وه نو د میراث د موانعو څخه یو مانع ورباندې وړاندې کیږي.

جزء ششم - مقرر له به نسب

ماده ۲۰۵۱:

(۱) هرگاه متوفی به نسب کسیکه نسب او مجهول باشد، اعتراف نموده باشد و نسب شخص مذکور از غیر ثابت نگردیده و مقرر نیز از اقرار خود منصرف نشود، مقرر له مستحق متروکه شناخته می شود.

(۲) برای کسب استحقاق ارث، درین حالت حیات شخص مقرر له حین وفات یا هنگام حکم به وفات حکمی شخص مقرر حتمی است. در غیر آن موانع ارث مقدم شناخته می شود.

**اووم جزء - متفرقه حکمونه
لومړی - حمل**

۲۰۵۲ ماده:

که حمل د نورو وارثانو سره شریک شي او یایې د کموالي په حجب، حجب کي، نو حمل ته دمړي د ترکی څخه د زوي یادلور چه د هریوه حصه زیاته وي پریښودله کیږي. که حمل د محرومیدو د حجب موجب شي ټوله ترکه ورته ساتل کیږي.

۲۰۵۳ ماده:

که حمل ژوندي و زیگیږي او یا داچه زیاته حصه یې ژوندي راووځي نو د میراث مستحق دی. او که په جنایت راوستل شو نو په هر حال هم میراث وړي او هم ورڅخه میراث وړل کیږي.

۲۰۵۴ ماده:

(۱) که د مړي د مړینې وروسته د هغه بنځه یا معتده پیدا شي نو حمل یې په هغې صورت کښې د میراث مستحق گڼل کیږي چه د مړینې د نېټې څخه یا د جدایي د نېټې څخه اکثراً د درې سوه او

**جزء هفتم - احکام متفرق
اول - حمل**

۲۰۵۲ ماده:

هرگاه حمل با سایر ورثه شرکت نماید یا باعث حجب نقصان ورثه شود، حصه یک پسر یا یک دختر هر یکی که بیشتر باشد به او گذاشته می شود و در صورتیکه حمل موجب حجب حرمان گردد، تمام متروک به او گذاشته می شود.

۲۰۵۳ ماده:

هرگاه حمل زنده وفعال تولد شود یا الی خروج اکثر حصه بدن زنده باشد، مستحق ارث شناخته می شود. اگر وضع حمل به اثر جنایت صورت گیرد، در هر حال مستحق ارث شده و هم از او میراث برده می شود.

۲۰۵۴ ماده:

(۱) هرگاه زوجه یا معتده متوفی بعد از مرگ او موجود باشد، حمل او در صورتی مستحق میراث شناخته می شود که حداکثر در خلال مدت سه صد و شصت و پنج روز از

پنځه شپيته ورځو په مودې کښې وزیځیږي.

(۲) حمل د پلار څخه غیر د بل چا څخه میراث نه شي ورلې، مگر په دوه راتلونکو حالونو کښې:

۱ - چه د مړیني یا جدایي د نېټې څخه اکثراً د (۳۶۵) ورځو په اوږدو کښې وزیځیږي. او داسې حالت وي چه مورېې د مړینې یا جدایي معتده وي او مورث د عدت په وخت کښې مړ شوي وي.

۲ - که د مړي د مړیني په وخت کښې د زوجیت رابطه قایمه وي او د هغه د مړیني د نیټې وروسته اکثراً د (۲۷۰) ورځو په اوږدو کښې وزیځیږي.

۲۰۵۵ ماده:

که حمل ته تخصیص شوي حصه د هغه د حق څخه کمه وي، نو کمه شوې اندازه د هغه چا څخه اخیستل کیږي چه د خپل استحقاق څخه یې زیاته اخیستي ده. که تخصیص کړه شوي حصه د حمل د استحقاق څخه زیاته وه نو د استحقاق څخه زیاته اندازه په مستحقینو ویشله کیږي.

تاریخ وفات یا فرقت، زنده تولد شود.

(۲) حمل بغیر از پدر از شخص دیگری میراث برده نمی‌تواند، مگر در دو حالت آتی:

۱ - حداکثر در خلال مدت (۳۶۵) روز از تاریخ وفات یا فرقت زنده متولد گردد، در حالیکه مادر او معتده وفات یا فرقت بوده و مورث هنگام عدت وفات نموده باشد.

۲ - حداکثر در خلال مدت (۲۷۰) روز از تاریخ وفات مورث زنده متولد گردد، مشروط بر اینکه زوجیت بین پدر و مادر او حین وفات پدر قایم باشد.

ماده ۲۰۵۵:

هرگاه حصه تخصیص داده شده به حمل، از حصه مستحقه او کمتر باشد، مقدار کمبود از حصه کسانی که از استحقاق خود اضافه گرفته‌اند، اخذ می‌شود و اگر حصه تخصیص داده شده از استحقاق زیادتر باشد، حصه ما زاد استحقاق به مستحقین توزیع می‌شود.

دوه یم - ورک شوي

ماده: ۲۰۵۶

(۱) په کوم ورک شوي چه ددې قانون د (۳۲۶) مادې د حکم سره سم د هغه په مړینې حکم نه وي شوي، نو د هغه د مستحقې حصې تخصیص د مورث د متروکې څخه ورکول کېږي. که ژوند یې ثابت شو نو خپله مستحقه حصه به اخلي او که په مړینې یې حکم صادر شوي وونو په نورو وارثانو باندې چه د مورث د مړینې په وخت کښې د میراث مستحق وو ویشله کېږي.

۲ - که ورک شوی د مړینې د حکم د صادرولو وروسته ژوندي پیدا شو، نو کوم شي چه د هغه د حصې څخه د وارثانو سره پیداشی همغه به اخلي.

درېیم - خنثی

ماده: ۲۰۵۷

د هغه خنثي چه نارینه توب او مؤنثیت توب یې نه پیژندل کېږي، ددواړو حصو څخه د کمي حصې مستحق کېږي او پاتې متروکه نورو وارثانو ته ورکول کېږي.

دوم - مفقود

ماده: ۲۰۵۶

(۱) حصه مستحقه مفقودیکه مطابق ماده (۳۲۶) مندرج این قانون به وفات وی حکم نشده باشد از متروکه مورث تخصیص داده می شود. در صورت ظهور حیات آنرا اخذ و در صورت صدور حکم به مرگ او، بر سایر ورثه مستحق هنگام وفات مورث توزیع می شود.

۲ - اگر مفقود بعد از حکم به مرگ او زنده ظاهر شود، آنچه که از حصه او نزد ورثه موجود شود اخذ می نماید.

سوم - خنثی

ماده: ۲۰۵۷

خنثائیکه ذکوریت و انوشت او فهمیده شده نتواند، اقل نصیبین را مستحق گردیده وباقیمانده متروکه به ورثه دیگر داده می شود.

خلورم - د زنا او دلغان ولد

ماده: ۲۰۵۸:

د زنا او دلغان ولد د خپلې مور او د هغې د خپلوانو څخه او همدارنگه د هغه مور او د هغې خپلوان د هغه څخه د میراث وړلو مستحق کیږي. مگر پلار او دهغه خپلوان د ذکر شوو اولاد ونو څخه میراث نه شي وړلی.

چهارم - ولد زنا و ولد لعان

ماده: ۲۰۵۸:

ولد زنا و ولد لعان از مادر و اقارب او همچنان مادر و اقارب او از آنها مستحق ارث می شوند، مگر پدر و اقارب او از اولاد مذکور ارث برده نمی توانند.

پنجم - سوخیدل شوی، غرق شوی او نریدل شوی

ماده: ۲۰۵۹:

د غرق شوو، نریدل شوو او سوخیدل شوو ترمنځ یو د بل څخه د میراث وړ نه شته، خو په دې شرط چه معلومه نه شي چه کوم یو لومړی مړ شوي. د هغوی د ټولو حصې په ژوندیو وارثانو ویشلې کیږي.

پنجم - حوادث غرق، حریق و انهدام

ماده: ۲۰۵۹:

فوت شدگان حوادث غرق، حریق و انهدام که تقدم و تأخر وفات هیچ یک معلوم نباشد، از همدیگر ارث برده نمی توانند و حصص شان به ورثه احیای آنها تقسیم می شود.

شپږم - تخارج

ماده: ۲۰۶۰:

تخارج دې ته ویل کیږي چه دیو ټاکلي شي په بدل کښې وارثان د ځینو وارثانو په ویستلو یو تربله

ششم - تخارج

ماده: ۲۰۶۰:

تخارج، آن است که ورثه به اخراج بعضی از ورثه به مقابل شی معین مصالحه نمایند.

صلحه وکي. که کوم وارث دبل کوم وارث سره تخارج وکي د هغه د حصې مستحق کيږي او په ترکي کښې د هغه قاييم مقام کيږي. که يوه وارث د پاتې نورو وارثانو سره تخارج وکه نوکه ورکول شوي شي د متروکې څخه ورکول شوي وونو د هغه حصه د نورو وارثانو ترمنځ د هغوی د حصو په اندازې ويشله کيږي. که ورکول شوي شي د هغوی د خپل مال څخه وو او د تخارج په عقد کښې د ويستلې د برخې د ويشلو په طريقې تصريح نه وي شوي، نو د ويستلي برخه د هغوی ترمنځ په مساوي توگه ويشله کيږي.

اگر يکې از ورثه يا ورثه ديگر تخارج نمايد، قاييم مقام او قرار گرفته مستحق حصه او از متروکه می گردد، اگر يکې از ورثه همراه باقی وارثين تخارج نمايد، در حالیکه شی از جمله متروکه باشد، حصه وی بين باقی وارثين به تناسب حصص هر یک در متروکه تقسيم می شود و اگر شی مذکور از مال شخصی آنها بوده و در عقد تخارج به طريقه تقسيم شخص خارج تصريح نشده باشد، حصه خارج شده، مساويانه در بين وارثين تقسيم می شود.

پنځمه فرعه - د متروکې تصفيه

۲۰۶۱ ماده:

که مړي د خپلې ترکې د پاره وصي نه وي ټاکلی اويو وارث د متروکې د تصفیه غوښتنه وکي نو وارثان چه څوک د دې کار د پاره اختياره وي، محکمه به هغه ټاکي. که د وارثانو موافقه په چا را نه غله، نو قاضي به تصفيه کوونکی غوره کوي، خو ترڅو چه ممکنه وي د

فرع پنجم - تصفيه متروکه

ماده ۲۰۶۱:

هرگاه مورث برای متروکه اموال خویش وصی تعیین نه نماید و یکی از ورثه تصفيه متروکه را مطالبه نماید، محکمه شخصی را انتخاب می نماید، در صورت عدم توافق تمام ورثه در انتخاب شخص، محکمه می تواند بعد از استماع دلائل ورثه، به

هغوی د دلیلونو د اوریدو وروسته به یې پخپله د ورثانو څخه غوره کوي.

۲۰۶۲ ماده:

(۱) که مورث د متروکې دپاره وصي ټاکلی وونو محکمه مکلفه ده چه د هغه ټاکل شوي وصي تایید کي.

(۲) کوم حکمونه چه د متروکې په تصفیه کوونکي تطبیقېږي همغه حکمونه د ترکې په وصي باندې هم تطبیقېږي.

۲۰۶۳ ماده:

د محکمې د مالي چارو مؤظف به د تصفیه کوونکو په باره کښې دمحکمې صادر شوي امرونه ورځ په ورځ په خاص دفتر کښې قیده وي او دترکې د وصیانو دشهرت په شمول دوارثانو دنومونو د ابجدو د حروفو په ترتیب په خاص سجل کښې ثبته وي. ذکر شوي مؤظف مکلف دي چه دعزل او تېریدو پورې ټول مربوط امرونه د سجل د ملاحظاتو په ستون کښې ورسوي.

۲۰۶۴ ماده:

د تصفیه کوونکي د ټاکلو په باري

انتخاب خود شخص را تعیین نماید که تا حد امکان از جمله ورثه باشد.

ماده ۲۰۶۲:

(۱) هرگاه مورث برای متروکه وصی تعیین نموده باشد، محکمه مکلف است تعیین مورث را تأیید نماید.

(۲) تمام احکام متعلق به تصفیه کننده، بر وصی متروکه تطبیق می شود.

ماده ۲۰۶۳:

مؤظف امور مالی محکمه، مرتباً اوامر محکمه را مبنی بر تعیین تصفیه کننده، در دفتر مخصوص قید نموده و شهرت وصی متروکه را به شمول اسمای مورثین بحروف ابجدی در سجل مخصوص ثبت می نماید. مؤظف مذکور مکلف است تمامی اوامر مربوط به عزل و تنازل را در ستون ملاحظات سجل برساند.

ماده ۲۰۶۴:

قید اوامر صادره مبنی بر

کښې د صادر شوو امرونو قیدول د هغه چا په باره کښې تاثیر لري چه د وارثانو سره د ترکې د عقارونو په هکله معامله کوي او دا تاثیر په همغې اندازې دي چه د دي قانون د (۲۱۰۲) مادې اجراآت يې لري.

ماده ۲۰۶۵:

(۱) تصفيه کوونکی به د ټاکلو سره سم د متروکې مالونه تسليمېږي او د محکمې د مراقبت لاندې به د هغې تصفيې ته اقدام کوي.
(۲) د تصفيې د کارونو مصرفونه او د تصفيه کوونکی حق الزحمه چه د محکمې له خوا ټاکل کېږي د ټولې ترکې څخه ورکول کېږي.

ماده ۲۰۶۶:

محکمه مکلفه ده د اقتضا په وخت کښې د علاقې لرونکو يا د څارنوالۍ په غوښتنه يا پخپل تصميم د متروکې د ساتنې دپاره عاجلو اجراآتو ته اقدام وکړي خصوصاً په هغې باندې مهر لگول، د نقدو پیسو، قیمتي پانواو شيانو په بانک کښې په ودیعت ایښودل.

تعیین تصفیه کننده، در مورد اشخاصی که راجع به عقار متروکه با ورثه معامله می کنند، عین اثر آتی را بار می آورد که اجراآت مندرج ماده (۲۱۰۲) این قانون در قبال دارد.

ماده ۲۰۶۵:

(۱) تصفيه کننده بمجرد تعيين اموال متروکه را تسليم گردیده تحت نظر و مراقبت محکمه، به تصفيه آن مبادرت می ورزد.
(۲) مصارف امور تصفيه بشمول حق الزحمه تصفيه کننده ايکه از جانب محکمه تعيين می شود، از مجموع متروکه پرداخته می شود.

ماده ۲۰۶۶:

محکمه مکلف است در وقت اقتضاً به اجراآت عاجل بنابر مطالبه اشخاص ذيعلاقه يا څارنوالی يا صوابديد خود اقدام نمايد، مخصوصاً در گذاشتن مهر بر اموال و امانت گذاشتن پول نقد و اوراق بهادار و اشیای قیمتی در بانک.

ماده: ۲۰۶۷

(۱) تصفیه کوونکی مکلف دی چه د مړي د تجهیزاتو او تعزیه د پاره د هغه د حالت سره مناسب، سمدستي د متروکې څخه یوه اندازه مال په نقدو پیسو بدل کي. همدارنگه مکلف دی چه د معجلې محکمې څخه د مړي د هغه وارثانو د کافي نفقې د پاره چه مورث یې په عادي توگه ورکوله ددې مال څخه د امر د صادرولو غوښتنه وکي، او دا نفقه به د ترکي څخه تر هغې ورکوله کیږي ترڅو چه تصفیه پای ته ورسېږي. د هر وارث نفقه د هغه د میراث د استحقاق څخه وضع کیږي.

(۲) د معجلې محکمې قاضي به ټولې هغه منازعې فیصله کوي چه ددې نفقې پورې مربوطې وي.

ماده ۲۰۶۷:

(۱) تصفیه کوننده مکلف است، فی الحال به تبدیل مقداری از مال متروکه به پول نقد بپردازد تا تکافوی مصارف تجهیز و مصارف تعزیه دار میت را به تناسب حالت او بنماید. همچنان مکلف است از قاضی امور معجله صدور امر مبني بر مصارف نفقه عیال متوفی که وارث باشند، به اندازه معتاد از مال متروکه الی زمان انتهای تصفیه مطالبه نماید. نفقه هر یک از ورثه از حصه مسحق ارثی او وضع می گردد.

(۲) تمام منازعات ناشی از این مصارف، توسط قاضی رسیدگی می شود.

شپږمه فرعه - د ترکي تجريد ول

ماده: ۲۰۶۸

(۱) کوم وخت چه د تصفیه کوونکی د ټاکلو، قید شوي امر صادر شي، پور ورکوونکی نه شي کولی چه په ترکې کښې هیڅ نوع اجراءات وکي، همدارنگه نه شي

فرع ششم - تجريد ترکه

ماده ۲۰۶۸:

(۱) داثنین از تاریخ صدور امر مبني بر تعیین تصفیه کونده به بعد، نمی توانند در برابر متروکه به هیچ نوع اجراءاتی بپردازند و یا به

کولی چه هغه اجراآتو ته دوام ورکي
 چه ترمخه يې پيل کړی دي مگر د
 تصفيه کوونکي په حضور کښي.
 (۲) هره نوعه توزيع چه د مورث په
 ضد پرانيستل شوی وی او آخرنی
 لست يې نه وي بند شوي، نو
 متوقف کول يې ترهغې پورې لازم
 دي ترڅو چه د ترکې د ټولو پورونو
 تسويه ترسره شي او دا حکم په هغې
 وخت کښي دی چه کوم علاقه
 لرونکی يې غوښتنه وکي.

ماده: ۲۰۶۹:

ترڅو چه وارث ته د ميراث وړلو د
 استحقاق سند نه وي ورکول شوی،
 نه شي کولی چه په متروکې کښي
 تصرف وکي، همدارنگه نه شي
 کولی چه د ترکي پورونه واخلي يا
 دا چه کوم پورونه ورباندې دي هغه
 د ترکې په پور مجراکي.

ماده: ۲۰۷۰:

تصفیه کوونکی مکلف دی چه
 دداسې وسیلو نیولو ته اقدام وکي
 چه د ترکې د مالونو ساتنه يې
 ايجابوي، همدارنگه هغې اجراآتو
 ته اقدام وکي چه د ذکر شوو
 مالونو د ادارې دپاره لازم دی. باید
 چه د هغې دعوو نیابت وکي چه په

اجراآت اتخاذ شده قبلی
 ادامه دهند، مگر بحضور
 تصفيه کننده.
 (۲) اجراآت توضیح که به
 ضد مورث افتتاح گردیده
 و هنوز لست نهائی آن
 مسدود نشده باشد، در
 اثر تقاضای یکی از
 اشخاص ذیعلاقه تا زمان
 تسويه تمام دیون متروکه
 متوقف می شود.

ماده ۲۰۶۹:

وارث نمی تواند قبل از تسلیمی
 سند استحقاق ارث در مال
 متروکه تصرف نماید،
 همچنان نمی تواند دیون
 ترکه را بگیرد یا دینیکه
 بر او است، به دیون
 متروکه مجرا نماید.

ماده ۲۰۷۰:

تصفیه کننده مکلف است به
 اتخاذ تدابیری بپردازد که حفاظت
 اموال متروکه ايجاب نماید و به
 اجرای اعمالی قیام ورزد که اداره
 اموال مذکور مقتضی
 آن باشد. همچنان مکلف است
 در مقابل دعاوی دایر بر

ترکي باندي دایرې دي او هغه پورونه واخلې چه متروکه یې په خلکو لري.

۲۰۷۱ ماده:

تصفیه کوونکې د اجورې اخیستونکې وکیل مسئولیت لري، که څه هم اجوره وانه خلې، قاضي مکلف دی چه د تصفیه کوونکې څخه په دوراني وختونو کښې د هغه د اداري حساب غوښتنه وکي.

۲۰۷۲ ماده:

تصفیه کوونکې مکلف دي د متروکې پور ورکوونکي او پور وړي په متروکې باندي د هغوی د حقوق او وجیبو د بیانولو دپاره د خبرتیا په وسیلې چه په یوې ورځ پانې کښې خپره او د محکمې د اعلانونو په لوحې کښې او دپولیسو د مرکزونو په مدخل باندي زړ ول کیږي، را وپولي. پور ورکوونکي مکلف دي چه د خبرتیا د خپریدو د نېټې څخه د دوه میاشتو په اوږدو کښې، غوښتل شوي توضیحات ورکي.

متروکه نیابت نموده ودر گرفتن دیون متروکه اقدام نماید.

ماده ۲۰۷۱:

تصفیه کننده از لحاظ مسئولیت، حیثیت وکیل بالاجرت را دارد. گرچه در مقابل اجرت نگیرد، قاضی مکلف است از تصفیه کننده تقدیم حساب اداری در مواعید دورانی مطالبه نماید.

ماده ۲۰۷۲:

تصفیه کننده، مکلف است دائنین و مدیونین متروکه را به توضیح حقوق و وجایب شان در برابر متروکه توسط ابلاغیه ای که در یکی از روزنامه ها نشر و در لوحه اعلانات محکمه و مدخل مراکز پولیس تعلیق می شود، دعوت نماید. دائنین مکلف اند در خلال دو ماه از تاریخ نشر ابلاغیه به توضیح مطلوب بپردازند.

ماده ۲۰۷۳:

تصفیه کوونکی مکلف دی د ټاکلی نېټې څخه ددرې میاشتو په اوږدو کېنې په متروکې دپور ورکوونکو او پوروړو حقوق او وجیبې د محکمې د مؤظف په اختیار کېنې کېنېږدي او ټول علاقه لرونکی اشخاص ورباندې خبر کي، تصفيي کوونکي کولی شي د ایجاب په وخت کېنې د محکمې څخه ددې مودې داوږ دوالي غوښتنه وکي.

ماده ۲۰۷۴:

تصفیه کوونکی کولی شي چه د متروکې د تجریدولو او د متروکې د مالونو د قیمت د اندازې کولو دپاره دکار پوهانو څخه مرسته وغواړي.

ماده ۲۰۷۵:

که څوک په غش سره دمتروکې په مال که څه هم وارث وي تسلط پیدا کي، په امانت کېنې د خیانت په جزاء محکومېږي.

ماده ۲۰۷۶:

د تجریدولو د صحت پورې مربوطي منازعې، محکمې ته د

ماده ۲۰۷۳:

تصفیه کننده، مکلف است در خلال سه ماه از تاریخ معینه لست توضیح حقوق و وجایب دائنین ومدیونین متروکه را به اختیار مؤظف محکمه گذاشته و تمام اشخاص ذیعلاقه را به آن خبر نماید، تصفیه کننده می تواند تمدید این مدت را در صورت ایجاب از محکمه مطالبه نماید.

ماده ۲۰۷۴:

تصفیه کننده، می تواند در مورد تشریح متروکه و تقدیر قیمت اموال آن از اهل خبره و اشخاص ماهر استمداد جوید.

ماده ۲۰۷۵:

هر شخصیکه از طریق غش، چیزی از اموال متروکه را بدست آرد. گر چه ورثه باشد، بجزای خیانت در امانت محکوم می شود.

ماده ۲۰۷۶:

منازعات مربوط به صحت تشریح، در خلال سی روز از تاریخ

لست د تسلیمولو د اعلان د صادریدلو د نېټې څخه د دېرش ورځو په اوږدو کښې اقامه کیږي، که محکمه د تحقیق څخه وروسته، نزاع جدي و گڼي، هغه به قبلوي او د مدني محاکمو د اصول د قانون د حکمونو سره سم به غور کوي.

اوومه فرعه - د متروکې د پورونو ورکول

۲۰۷۷ - ماده:

تصفیه کوونکی به دمنازعې د مودی د تیریدو وروسته د محکمې په اجازې د هغې پورونو ورکولو ته اقدام کوي چه د هغې په باره کښې نزاع موجوده نه وي، په کومو پورونو کښې چه نزاع موجوده وي هغه به د وروستني حکم د صادریدلو وروسته ورکول کیږي.

۲۰۷۸ ماده:

که تصفیه کوونکی د متروکې په فقر متیقن شي او یا یې د فقر تصور وشي، نو مکلف دی چه د متروکې د پورونو د مربوطو منازعو د وروستني حکم د صادریدو پورې د پورونو دور کولو چارې متوقفي کي، که څه هم د ځینو پورونو په

صدور اعلان از تسلیمی لست به محکمه اقامه می شود. در صورتیکه محکمه بعد از تحقیق، نزاع را جدی تشخیص دهد، آنرا قبول نموده رسیدگی طبق احکام مربوط به اصول محاکمات مدنی صورت می گیرد.

فرع هفتم - تسویه دیون متروکه

ماده ۲۰۷۷:

تصفیه کننده، بعد از انقضای میعاد منازعه به اجازه محکمه به تادیبه دیونی می پردازد که در خصوص آن نزاع وجود نداشته باشد، دیون متنازع فیه بعد از حکم نهائی تادیبه می شود.

ماده ۲۰۷۸:

هرگاه تصفیه کننده به اعسار متروکه متیقن شده یا احتمال آن متصور باشد امور تادیبه دیون را الی زمان صدور حکم نهائی در منازعات متعلق به دیون متروکه متوقف می سازد. گر چه در خصوص بعضی دیون نزاع وجود

باره کنبې نزاع موجوده نه وي.

ماده ۲۰۷۹:

تصفیه کوونکی به په ترتیب سره د متروکې پورونه د متروکې د حقوقو د عایداتو څخه، متروکې ته د شاملو پیسو څخه او هغه منقول مالونه چه په ترکی کنبې دي د هغې د ثمن څخه اداء کوي. که دا ټول د متروکې د پورونو دپاره کافي نه وو نو د متروکې د عقاري مالونو د ثمن څخه به ورکول کیږي.

ماده ۲۰۸۰:

د حالونو سره سم به دمتروکې منقول او عقاري مالونه په علني مزایدې او په هغې مودې کنبې چه د جبري بیعو دپاره ټاکل شوی، خرڅول کیږي، مگر دا چه ټول وارثان موافقه وکي چه بیعه دي په بله طریقه صورت ونیسي. که متروکه په پور مستغرقه وه نو د پور ورکوونکو موافقه هم هرو مرو ده، وارثان کولی شي چه په علني مزایدې کی ګډون وکي.

نداشته باشد.

ماده ۲۰۷۹:

تصفیه کوننده، دیوان متروکه را بالترتیب از عواید حقوق متروکه پول و ثمن اموال منقول شامل متروکه تادیه می کند، در صورت عدم کفایت دیون از ثمن اموال عقاری متروکه تادیه می شود.

ماده ۲۰۸۰:

فروش اموال منقول و عقار متروکه در صورت ایجاب اموال به مزایده علنی مطابق قواعد مربوط به فروشات اجباری صورت می گیرد، مگر اینکه تمام ورثه بفروش آن از طریق دیگری موافقه نمایند. اگر متروکه مستغرق به دین باشد، موافقت دائنین نیز حتمی شمرده می شود ورثه در مزایده شرکت کرده می توانند.

ماده ۲۰۸۱:

محکمه کولی شي چه د ټولو پور ورکونکو په موافقې د معجلو پورونو په تعجيل او د هغې پيسو په ټاکلو چه پور ورکونکي يې مستحق دی حکم وکي.

ماده ۲۰۸۱:

محکمه می تواند ، بنابر مطالبه تمام ورثه به تعجيل ديون مؤجل و تعيين مبلغی که داین مستحق می شود حکم نماید .

ماده ۲۰۸۲:

که ټول وارثان د مؤجلو پورونو د تعجيل په غوښتنه موافقه ونه کي ، نو محکمه به د ذکر شوو پورونو د توزيع کار او د متروکې د مالونو توزيع کول په لاس کښي خلي ، هر وارث ته به د پور او د ترکي د مال څخه دومره اندازه تخصیصوي چه د ميراث څخه دهغه دخالصي حصی معادل وي .

ماده ۲۰۸۲:

هرگاه تمام ورثه به مطالبه تعجيل ديون مؤجل موافقه نه نمایند ، محکمه امر توزيع ديون مذکور و توزيع اموال متروکه را بدست گرفته به هر يك از ورثه مقداری از دين و مقداری از مال متروکه را طوری تخصیص ميدهد که در نتیجه با حصه خالص وی از ميراث معادل گردد .

ماده ۲۰۸۳:

محکمه به د مترو کي د هريو پور ور کوونکي دپاره په عقار يا منقولو مالونو کافي تأمينات په داسې توگه ترتيبوي چه د هريو پور ور کوونکی پورې مختص تأمينات په همغې پخواني حالت وساتل شي ، که دا کار ممکن نه وو ، نو محکمه به د متروکې په ټولو مالونو تأمين مرتبوي .

ماده ۲۰۸۳:

محکمه برای هر يك از دائنين متروکه ، تاامينات کافي بر عقار يا اموال منقول طوری ترتيب می نمايد که تأمينات مختص به هر يك از دائنين به همان حالت قبلی حفظ شود . در صورت عدم امکان چنين تجويز محکمه بر همه اموال متروکه تأمين را مرتب می سازد .

ماده ۲۰۸۴:

هر وارث کولی شی چه د موبلو پورونو د توزیع خخه وروسته، کومه اندازه موبل پور چه هغه ته تخصیص شوی په معجل صورت ادا کی.

ماده ۲۰۸۵:

کوم پور ورکونکي چه خپل حقوق د تجریدولو په لست کښې دنه داخلیدو له امله تر لاسه نه شي کړی او د ترکی په مال باندې عیني تأمینات هم ونه لري نونه شي کولی چه کومو اشخاصو په ښه نیت سره په ذکر شوو مالونو عیني حقوق کسب کړی هغوی ته رجوع وکي، مگر په وارثانو د هغوی د شتمني په سبب رجوع کولی شي.

ماده ۲۰۸۶:

تصفیه کوونکی به د متروکې د پورونو دورکولو وروسته، د وصیت تنفیذ ول اونه ور تکلیفونه په غاړه اخلي.

ماده ۲۰۸۴:

هر یک از ورثه می‌تواند بعد از توزیع دیون مؤجل اندازه که به او تخصیص یافته، قبل از رسیدن موعد تادیه، بپردازد.

ماده ۲۰۸۵:

دائیکه حقوق خود را نسبت عدم اندارج لست تشریح بدست آورده نتواند و تأمینات عینی بر مال متروکه نیز نداشته باشد، نمی‌تواند بر اشخاصیکه با حسن نیت حقوق عینی را بر اموال مذکور کسب نموده اند مراجعه نماید، مگر بر ورثه به سبب غنا آنها مراجعه کرده می‌تواند.

ماده ۲۰۸۶:

تصفیه کننده، بعد از تادیه تسویه دیون متروکه، تنفیذ وصیت و تکالیف دیگر را بعهده می‌گیرد.

**اتمه فرعه - د متروکې د مالونو
تسلیمول او دهغې ویشل**

ماده: ۲۰۸۷

د متروکې دالتزاماتو د تنفیذ څخه وروسته، د هغې پاتې مالونه د شرعي حصو سره د وارثانو پورې تعلق نیسي.

ماده: ۲۰۸۸

تصفیه کوونکي مکلف دي د متروکې کوم مالونه چه دهر یوه وارث پورې تعلق نیسي، ورته یې تسلیم کي.

ماده: ۲۰۸۹

وارثان کولی شي د منازعاتو د هغې ټاکلې مودې د تېرېدو وروسته چه د تجریدولو په لست کښې درج شوي هغه شیان او پیسې چه د متروکې په تصفیې کښې ورته ضرورت نه احساسیږي، په موقتي توگه تسلیم شي او یا د هغې څخه ځینې د تعویض په ورکولو یا بې له هغې په کار واچوي .

ماده: ۲۰۹۰

کوم وارثان چه د خپل وراثت د ثبوت د پاره شرعي دلیل یا داسي

**فرع هشتم - تسلیم اموال متروکه
و تقسیم آن**

ماده: ۲۰۸۷

بعد از تنفیذ التزامات متروکه، باقیمانده اموال آن طبق حصص شرعی به ورثه تعلق می گیرد.

ماده: ۲۰۸۸

تصفیه کننده، مکلف است آنچه را که از اموال متروکه بهر یک از ورثه تعلق میگیرد، به او تسلیم نماید.

ماده: ۲۰۸۹

ورثه می توانند بعد از انقضای مواعید معینه، منازعات مندرج لست تشریح آنعده از اشیاء و نقودی را که در تصفیه متروکه به آن ضرورت احساس نشود بطور مؤقت تسلیم گردیده یا بعضی از آنرا در مقابل اعطاء تضمین یا بدون آن بکار اندازد.

ماده: ۲۰۹۰

محکمه به هر یک از ورثه که دلیل شرعی به وراثت خود

دلیل چه د هغې قایم مقام کېدای شي، وړاندې کي نو محکمه به ورته داسې سند ورکوي چه په میراث کېنې د هغه د حقوقو ثابتونکی او دهغه د حصې د اندازې بیانوونکی او د ترکې د هغو مالونو ټاکل وکي چه دهغه پورې یې تعلق نیولي دي.

۲۰۹۱ ماده:

هر وارث حق لري چه له تصفیه کوونکي څخه په میراث کېنې د خپلې حصې په جلا شوي توگه غوښتنه وکي، مگر دا چه ذکر شوي وارث د موافقې یا د قانون د حکم په اساس په شراکت پاتې کېدو مکلف وي.

۲۰۹۲ ماده:

که د ویشلو د غوښتنې قبلول لارمي وي نو تصفیه کوونکي به د ویشلو اجرائوته په دوستانه توگه اقدام کوي، مگر تر څوچه داویش د ټولو وارثانو د خوا تایید نه شي، آخرنې نه گڼل کیږي.

را ویا آنچه قائم مقام آن باشد تقدیم نماید، سندی را اعطا می کند که حاوی تثبیت حقوق او در ارث و توضیحات مربوط بمقدار حصه و تعیین آنچه از اموال ترکه به او تعلق گرفته می باشد.

ماده ۲۰۹۱:

هر یک از ورثه میتواند از تصفیه کننده تقاضا نماید تا حصه او را از ارث بصورت جداگانه به او تسلیم نماید، مگر اینکه وارث مذکور بموجب موافقه قبلی یا حکم قانون به باقی ماندن طور مشترک مکلف باشد.

ماده ۲۰۹۲:

هرگاه قبول مطالبه قسمت حتمی باشد، تصفیه کننده به طریقه دوستانه به اجراءات تقسیم بپردازد، مگر این تقسیم الی زمانی که بصورت دسته جمعی از طرف ورثه تأیید نشود، نهائی شمرده نمی شود.

ماده ۲۰۹۳:

که وارثان په ټوله ایزه توگه په ویشلو موافقه ونه کي، نو تصفیه کوونکی مکلف دی چه د متروکې څخه په مصرف کولو د قانون د حکمونو سره سم د ویشلو د عوی اقامه کي، د دعوي مصرفونه د ویشونکو د حصو څخه کمیږي.

ماده ۲۰۹۴:

د ترکی په ویشلو د ویشلو پورې مربوطي قاعدې خصوصاً هغه څه چه د تعرض، استحقاق، غبن او د ویشونکي د ضمان پورې تعلق لري تطبیقېږي.

ماده ۲۰۹۵:

که د ویشلو په وخت کښې یو وارث د ترکی په پور مختص شي، نوکه پوروړی د ترکی د ویشلو وروسته مفلس شي، نور وارثان د پور د تخصیص شوی شخص ضامن نه گڼل کیږي، مگر دا چه د هغې په خلاف موافقه شوي وي.

ماده ۲۰۹۶:

د وصیت کوونکي د وارثانو د پاره د متروکې د اعیانو په ویشلو وصیت صحیح دي په دې ترتیب چه

ماده ۲۰۹۳:

هرگاه ورثه بصورت دسته جمعی به تقسیم موافقت نه نماید تصفیه کننده مکلف است به مصرف متروکه دعوی تقسیم را مطابق احکام قانون اقامه نماید. مصارف دعوی از حصص تقسیم کنندگان کاسته می شود.

ماده ۲۰۹۴:

در مورد قسمت متروکه قواعد مربوط قسمت خصوصاً آنچه متعلق بضمان تعرض و استحقاق غبن است تطبیق می شود.

ماده ۲۰۹۵:

هرگاه یکی از ورثه در وقت تقسیم به دین متروکه تخصیص داده شود سایر ورثه در حالیکه مدیون بعد از تقسیم افلاس نماید ضامن شخص تخصیص شده شناخته نمی شوند مگر اینکه بخلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

ماده ۲۰۹۶:

وصیت به تقسیم اعیان متروکه برای ورثه وصیت کننده به ترتیبیکه برای تمام

د هر وارث دپاره يا د ځينو وارثانو دپاره د هغوی د حصو په اندازې وټاکي .

ماده ۲۰۹۷:

کوم ویش چه د مړینې وروسته زمانې ته مضاف وي، د هغې څخه په هر وخت کښې رجوع کول جواز لري. که وصي مړ شو او د وصیت څخه یې رجوع نه وه کړی نو لږمیري.

ماده ۲۰۹۸:

که د مورث د مړینې په وخت کښې د ویش وصیت د هغه ټولو مالونو ته شامل نه وو، نو کوم مالونه چه د ویش په وصیت کښې داخل نه دي د ټولو وارثانو ترمنځ د میراث د قاعدو سره سم شریک گڼل کیږي.

ماده ۲۰۹۹:

که یو یا څو احتمالي وارثان د ویش په وصیت کښې داخل وي او د مورث د مړینې ترمنځه مړه شي، نو د هغوی د ویش په وصیت سره جلا شوی حصه د نورو وارثانو دپاره د میراث د قاعدو سره سم شریکه گڼل کیږي.

ورثه باندازه حصه آنها تعیین نماید جواز دارد.

ماده ۲۰۹۷:

تقسیمیکه به بعد از مرگ منسوب شود رجوع از آن جواز دارد مگر بعد از وفات وصیت کننده لزمی شناخته می شود.

ماده ۲۰۹۸:

هرگاه تقسیم دیوان متروکه شامل، تمام اموال میراث نباشد. اموال خارج تقسیم بصورت مشاع مطابق قواعد میراث بتمام ورثه تعلق می گیرد.

ماده ۲۰۹۹:

هرگاه یکی یا چند نفر از ورثه احتمالی وصیت کننده شامل تقسیم باشند و قبل از وفات مورث فوت نماید حصه معینه ایکه به سهم او رسیده بصورت مشاع مطابق قواعد میراث به سایر ورثه تعلق می گیرد.

۲۱۰۰ ماده:

کوم ویش چه د مړینې وروسته
زمانې ته منسوب وي د غبن په
استثنی، نور د ویش ټول عمومي
حکونه ور باندې تطبیقېږي.

۲۱۰۱ ماده:

که ویش په متروکې باندې پورونو
ته شامل نه وو یا دا چه شامل وو
خو پور ورکوونکي په ذکر شوي
ویش موافقه ونه کي، نو که پورونه
د پور ورکوونکو په موافقې ادا نه
شي، هر وارث حق لري چه د ترکې
د ویش غوښتنه وکي خو په دې
شرط چه ترخو امکان لري د هغې
ویش مراعات وشي چه مورث پرې
وصیت کړی او هغه هدفونه د نظر
لاندې ونیول شي چه د ویش وصیت
ورباندې بنا دی.

۲۱۰۲ ماده:

که متروکه د تیرو حکمونو سره سم
نه وه تصفیه شوي د متروکې عادي
پور ورکوونکي کولی شي چه خپل
حقوق او یا هغه حقوق چه په هغې
ورته وصیت شوی د ترکې په هغې
عقارونو تنفیذ کي چه تصرف په
کښې شوي او یا دا چه د بل د

ماده ۲۱۰۰:

در مورد تقسیم منسوب به بعد
از مرگ تمام احکام مربوط به
تقسیم عمومی به استثنای احکام
غبن تطبیق می شود.

ماده ۲۱۰۱:

هرگاه تقسیم شامل دیون
متروکه نبوده یا در صورت
شمولیت دیون، دائین به تقسیم
مذکور موافقه نداشته باشند هر
یک از ورثه می تواند در حالیکه
ادای دیون باتفاق با دائین
صورت نگرفته باشد، رعایت
تقسیمی را که مورث وصیت
نموده و اعتباراتی را که به اساس
آن تقسیم مذکور بنا یافته در
حدود امکان در تقسیم متروکه
مطالبه نماید.

ماده ۲۱۰۲:

هرگاه متروکه مطابق احکام
گذشته تصفیه نشده باشد دائین
عادی متروکه می توانند حقوق
خود را یا آنچه به آنها رجعت
شده است بر عقارات متروکه که
تصرف بر آن حاصل گردیده یا
عقاراتیکه حقوق عینی به

بنيگنډ پاره ورباندې عيني حقوق مرتب شوی، په دې شرط چه خپل پورونه په هغې ترتيب واخلې چه قانون پرې تصريح کړی.

مصلحت غير بر آن مرتب شده است نافذ می سازند، مشروط بر اينکه توثيق دين مطابق به احکام قانون صورت گرفته باشد.

دوه یم مبحث - وصیت لومړی فرعه - عمومي حکمونه

۲۱۰۳ ماده:

وصیت په ترکی کې کښې د داسې تصرف څخه عبارت د ی چه اثر یې د وصیت کوونکې د مړینې وروسته، زمانې ته مضاف وي.

مبحث دوم - وصیت فرع اول - احکام عمومی

۲۱۰۳ ماده:

وصیت عبارتست از تصرف در ترکه بنحویکه اثر آن به مدت بعد از وفات وصیت کننده منسوب باشد.

۲۱۰۴ ماده:

وصیت د وینا یا لیک په وسیلي منعقد کیږي، که وصیت کوونکې د لیک او وینا توان نه لرلو نو د هغه په معلومو اشاروهم منعقد کېدای شي.

۲۱۰۴ ماده:

وصیت توسط قول یا کتابت منعقد می گردد. در صورتیکه وصیت کننده قادر به کتابت و گفتار نباشد به اشارت معروف نیز منعقد شده می تواند.

۲۱۰۵ ماده:

د وصیت د صحت دپاره شرط ده چه په گناه کولو دې نه وي، او د هغې باعث دې د شارع د مقصدونو منافي نه وي.

۲۱۰۵ ماده:

شرط صحت وصیت آن است که بمعصیت نبوده و باعث بر آن منافعی مقاصد شارع نباشد.

۲۱۰۶ ماده:

دنامسلمان وصیت صحیح دی مگر هغه وصیت یې صحیح نه دی چه د

۲۱۰۶ ماده:

وصیت غیر مسلمان صحت دارد مگر اینکه وصیت مذکور به

هغه په شریعت کښې یا د اسلام په شریعت کښې حرام وي. یا دا چه قانون د هغې په نه نافذیدو اونه صحت باندې تصریح کړی وي.

۲۱۰۷ ماده:

ددې قانون د (۲۱۰۵-۲۱۰۶) مادو د حکمونو په نظر کښې نیولو سره مضاف وصیت یا د شرط پورې معلق یا د شرط سره یو ځای، صحت لري.

۲۱۰۸ ماده:

وصیت کوونکی باید چه د قانوني لحاظه د تبرع اهلیت ولري او د رشد عمر ته رسیدلی وي.

۲۱۰۹ ماده:

چاته چه وصیت کيږي باید چه معلوم وي او که ټاکل شوی وو نو باید چه د وصیت په وخت کښې موجود وي.

۲۱۱۰ ماده:

د خدای (ج) دپاره وصیت او د نیکو کارونو د پاره بي له دې چه د نیکو کارونو د پاره پلو او تصرف و ټاکل شي، صحیح دي. همدارنگه وصیت د جوماتونو، خیریه مؤسسو او د علمي او عمومي ښیځنو د

اساس احکام شریعت او و شریعت اسلام حرام باشد و یا قانون به عدم صحت و نفاذ آن تصریح نموده باشد.

ماده ۲۱۰۷:

با رعایت احکام مواد (۲۱۰۵ و ۲۱۰۶) ایمن قانون وصیت منسوب یا معلق به شرط یا متصل بشرط صحت دارد.

ماده ۲۱۰۸:

وصیت کننده لازم است قانوناً اهل تبرع بوده و به سن رشد رسیده باشد.

ماده ۲۱۰۹:

شخصیکه به او وصیت می شود لازم است هنگام وصیت معلوم بوده و معین باشد.

ماده ۲۱۱۰:

وصیت در راه خداوند (ج) و اعمال خیریه بدون تعیین جهت صحت داشته و در امور خیریه بمصرف می رسد، همچنان وصیت برای مساجد، مؤسسات خیریه و جهات دیگر

مؤسسو نورو پلرونو ته صحت لري، په دې حالتونو کېنې په وصيت کړه شوي مال د هغې په عمارتونو، بنسټګڼو، فقيرانو او د هغې په نورو مربوطو چارو مصرفيږي، مګر دا چه د عرف يا د لالت په اساس، د مصرف لازې ټاکل شوي وي.

۲۱۱۱ ماده:

د نيکي د کارونو يو دا سې ټاکلی پلو ته چه په راتلونکي وخت کېنې پيدا کېږي وصيت کول صحت لري، که يې وجود متعذر شو نو وصيت کړه شوی مال د هغې مماثلو د نيکي د چارو پلرونو ته ورکول کېږي.

۲۱۱۲ ماده:

(۱) وصيت د دين او مليت د توپير سره صحيح دی. همدارنگه د هېوادونو توپير د وصيت د صحت نه مانع کېږي. مګر دا چه وصيت کوونکی د اسلامي هېواد تابع وي او وصيت کړه شوی نامسلمان او د غير اسلامي هېواد تابع وي او د هغه د هېواد قانون په داسې حالونو کې اجازه ورنه کي.

مؤسسات علمي و مصالح عامه صحت دارد در اين احوال مال وصيت شده بر عمارت، مصالح فقراء وغيره امور مربوط به آن بمصرف رسانيده می شود، مګر اينکه طرق مصرف باساس عرف يا دلالت تعيين شده بتواند.

ماده ۲۱۱۱:

وصيت بجهت معينه از جهات خيريه که در آينده بوجود می آيد صحت دارد در صورت تعذر وجود آن مال وصيت شده به جهات خيريه مماثل آن داده می شود.

ماده ۲۱۱۲:

(۱) وصيت با وجود اختلاف دين و مليت صحيح بوده همچنان اختلاف مملکت باعث عدم صحت وصيت نمی شود، مګر اينکه وصيت کننده تابع مملکت اسلامي بوده و شخصيکه به او وصيت می شود غير مسلمان و تابع مملکت غير اسلامي باشد و قانون مملکت او، وصيت او را در چنين احوال اجازه ندهد.

(۲) د نورو هېوادونو خلک ددې مادې د پورتنی فقرې د درج شوي وصیت په اساس نه شي کولی چه په افغانستان کښې په عقاري مالونو باندې د ملکیت حق پیدا کي.

۲۱۱۳ ماده:

په وصیت کړه شوي شي کښې راتلونکي شرطونه هرو مرو دي:
۱ - د هغه شيانو د جملې څخه وي چه ميراث ورل په کښې تطبیقېږي، يا دا چه د وصیت کوونکی په ژوند کښې عقد کول ور باندې صحيح وي.

۲ - که د وصیت موضوع مال وي نو باید چه د وصیت کوونکی په نزد دوام لرونکی وي.

۳ - که د وصیت موضوع بالذات ټاکل شوی وي نو باید چه د وصیت په وخت کښې د وصیت کوونکی په ملکیت کښې موجوده وي.

۲۱۱۴ ماده:

(۱) وصیت په هغې حقوقو کښې چه په ميراث ورلو نقلېږي، جواز لري.

(۲) وصیت د اجارې ورکړه شوو اعيانو په گټو که څه هم د اجارې

(۲) اجانب نمی توانند بر اساس وصیت مندرج فقره (۱) این ماده حق ملکیت را در اموال عقاری کسب نمایند.

ماده ۲۱۱۳:

چیزیکه به آن وصیت می شود باید دارای شرایط آتی باشد:

۱ - از جمله اشیائی باشد که ارث در آن جاری شده یا قرار گرفتن آن بحیث موضوع عقد در حال حیات وصیت کننده صحت داشته باشد.

۲ - اگر موضوع وصیت را مال تشکیل می داد نزد وصیت کننده متقوم باشد.

۳ - اگر موضوع وصیت شی معین بالذات باشد باید هنگام وصیت در ملکیت وصیت کننده موجود باشد.

ماده ۲۱۱۴:

(۱) وصیت به حقوقیکه توسط ارث انتقال می یابد صحت دارد.

(۲) وصیت به منافع اعیان اجاره داده شده، گر چه بعد

اخیستونکي د مړیني وروسته
جواز لري.

۲۱۱۵ ماده:

وصیت، وصیت کړه شوي ته دیوه
ټاکلی مال په قرض ورکولو جواز
لري، که دا اندازه د ترکیې
درېیمي حصې څخه زیاته شوه
نو په هغې کښې وصیت نه
تفیدېږي، مگر دو ارثانو په
اجازې.

۲۱۱۶ ماده:

که وصیت کوونکی په پوره
لیونتوب اخته شي او په همدې
لیونتوب کښې مړ شي نو وصیت
باطلېږي. همدارنگه که وصیت
وکړه شوی د وصیت کوونکي
څخه تر مخه مړ شي، وصیت
باطلېږي.

۲۱۱۷ - ماده:

که د وصیت موضوع یو ټاکلی
شي وو او د وصیت کړه شوي د
قبلو ولو تر مخه هلاک شي،
وصیت باطلېږي.

۲۱۱۸ ماده:

د هغه چا وصیت باطل دی چه مال
یې په پور مستغرق وي، مگر دا چه

از وفات مستاجر باشد
صحت دارد.

ماده ۲۱۱۵:

وصیت بقرض دادن اندازه معین
مال به شخصیکه به او وصیت
می شود صحت داشته و در مقدار
مازاد آن از ثلث متروکه بدون
اجازه ورثه هنگام وفات وصیت
کننده که به سن رشد رسیده
باشند، تنفیذ شده نمی تواند.

ماده ۲۱۱۶:

هرگاه وصیت کننده به جنون کامل
مبتلا گردیده و در جنون فوت
شود وصیت باطل می گردد
همچنان در مورد شخصیکه به او
وصیت شده است اگر قبل از
وفات وصیت کننده، وفات نماید
وصیت باطل می شود.

ماده ۲۱۱۷:

هرگاه موضوع وصیت شی معین
بوده و قبل از قبولی شخصی که
به او وصیت شده از بین برود
وصیت باطل می گردد.

ماده ۲۱۱۸:

وصیت کسیکه مال او
مستغرق به دین باشد باطل

پور ورکونکي ورته د پور څخه
ابراء وکي يا داچه د هغوی په
اجازې وصیت وکي.

ماده: ۲۱۱۹

(۱) که وصیت کوونکی د وصیت
کړه شوي له خوا عمداً ووژل شي نو
وصیت باطلیږي عام له دې چه
وصیت اختیاري وي او یا واجبي.
او عام له دې چه قاتل اصلي فاعل
وي یا شریک او یا د داسې دروغو
او نا حقو شاهد وي چه د هغه
شاهدي د وصیت کوونکي د اعدام
د حکم موجب شي او حکم تنفیذ
شي، خو په دې شرط چه قتل ناحقه
او بي له عذره وي، قاتل عاقل او د
اتلس کلنی عمر يې پوره کړی وي .
(۲) د دې مادې د پورتنی فقرې
درج شوي محرومیت د وارثانو په
اجازې او د مقتول د مړینې ترمخه
رضایت باندې د منځه نه ځي.

ماده: ۲۱۲۰

که په وصیت کوونکي باندې د هغه
د سفاهت یا غفلت له امله، حجر
واقع شو، نو وصیت يې نه
باطلیږي.

شناخته می شود مگر اینکه
دائنین از دین ابراء کرده یا
به وصیت اجازه دهند.

ماده: ۲۱۱۹

(۱) وصیت بقاتل عمدی
وصیت کننده اختیاری باشد
یا واجبی باطل شمرده می شود
اعم از اینکه قاتل فاعل
اصلی یا شریک یا شاهد
زوری باشد که شهادت او
موجب حکم به عدام وصیت
کننده گردیده و تنفیذ
گردد، مشروط بر اینکه
قتل بدون حق و بدون عذر
بوده قاتل عاقل سن (۱۸)
سالگی را تکمیل نموده باشد.
(۲) محرومیت قاتل از استحقاق
وصیت مندرج فقره یکم این ماده
به اجازه ورثه و رضایت مقتول
قبل از وفات از بین نمی رود.

ماده: ۲۱۲۰

حجر بر وصیت کننده
نسبت سفاهت یا غفلت
موجب بطلان وصیت او
نمی شود.

**دوه یمه فرعه - د وصیت څخه
رجوع کول**

ماده: ۲۱۲۱

وصیت کوونکی کولی شي چه د وصیت کولو وروسته د ټول یا ځینې وصیت څخه په صراحت یا دلالت رجوع وکي.

**فرع دوم - رجوع از
وصیت**

ماده ۲۱۲۱:

وصیت کوننده از تمامی یا بعضی وصیت صراحتاً یا دلالتاً عدول نموده می تواند.

**درېمه فرعه - د وصیت
قبلول یا رد ول**

ماده: ۲۱۲۲

(۱) که د وصیت کوونکي د مړیني وروسته وصیت کړه شوي، وصیت په صریح یا ضمني ډول قبول که، نو وصیت لږمیري.
(۲) که وصیت کړه شوی جنین، قاصر یا حجر کړه شوي وي، نو د وصیت قبلول یا رد ول د هغه چا له خوا صورت مومي چه د محکمې د اجازې په اساس د هغه په مالونو د ولایت د حق لرونکی وي.
(۳) که وصیت مؤسسو، تصدیو، شرکتونو او داسې نورو ته شوي وو نو د هغې قبلول یا رد ول د هغه اشخاصو له خوا کیږي چه هغه تمثیلوي. که یې ممثل نه لرلو نو وصیت یې له دي چه د قبلولو پورې

**فرع سوم - قبول یا رد
وصیت**

ماده ۲۱۲۲:

(۱) وصیت یا قبولی صریح یا ضمني شخصیکه به او وصیت می شود بعد از وفات وصیت کوننده لازم می گردد.
(۲) هرگاه شخصی که به او وصیت می شود جنین، قاصر یا محجور علیه باشد، قبول یا رد وصیت از طرف شخصی صورت می گیرد که به اساس استیذان محکمه حق ولایت را بر مال او دارا باشد.
(۳) اگر وصیت به مؤسسات تصدیها، شرکتها و امثال آن باشد قبول یا رد از طرف اشخاصی صورت می گیرد که آنرا تمثیل می نمایند. در صورت عدم موجودیت ممثل وصیت بدون

متوقف شي، لازمېږي.

ماده ۲۱۲۳:

که وصیت کړه شوی د وصیت د قبولولو یا ردولو ترمنځه مېشي نو د هغه وارشان د هغه قایم مقام کېږي.

ماده ۲۱۲۴:

که د وصیت کوونکی وارشان یا هغه څوک چه د وصیت د تنفیذ حق وصیت کړه شوي ته لري، دیوه رسمي اعلان په وسیله چه د وصیت کړه شوي دپاره د وصیت پورې د ټولو مربوطو توضیحاتو مشتمل وي، خبرتیا ورکي او په هغې کښې ورڅخه و غواړي چه د وصیت د قبولولو یارد ولو په باره کښې خپله اراده ظاهر کي. خو ذکر شوی وصیت کړی شوي د اعلان د نېټې څخه د دېرش ورځو په اوږدو کښې بي د معقول عذر څخه لیکلی ځواب ورنه کي، وصیت باطل گڼل کېږي.

ماده ۲۱۲۵:

که وصیت کړه شوي ځینې وصیت قبول او ځینې نورې رد کړلو، نو وصیت په قبول کړه

توقف به قبول، لازم می شود.

ماده ۲۱۲۳:

هرگاه شخصی که به او وصیت صورت گرفته قبل از قبولی یا رد وصیت فوت شود ورثه موصی له قایم مقام او شناخته می شود.

ماده ۲۱۲۴:

هرگاه ورثه وصیت کننده یا شخصیکه صلاحیت تنفیذ وصیت را دارد توسط اعلان رسمی مشتمل بر تمام توضیحات مربوط به وصیت به شخصیکه به او وصیت شده است ابلاغ نموده و در آن اظهار اراده او را مبنی بر قبول یا رد وصیت مطالبه نماید. اگر شخص مذکور در خلال سی روز از تاریخ اعلان بدون عذر معقول بصورت تحریری بـجواب آن نپـردازد، وصیت باطل شمرده می شود.

ماده ۲۱۲۵:

هرگاه شخصیکه به او وصیت شده است بعضی وصیت را قبول و بعضی دیگر را رد نماید وصیت

شوي کښې لارم او په رد شوي کښې باطل دی. همدارنگه که ځینې هغه اشخاص چه ورته وصیت شوی هغه قبول او ځینې نوریې رد کوي، نو چاچه وصیت قبول کړی د هغوی دپاره لارم او هغه اشخاصو چه رد کړی د هغوی په باره کښې باطل دی.

ماده ۲۱۲۶:

(۱) وصیت د وصیت کوونکي د مړینې تر مخه ردولو باندې نه باطلېږي.
(۲) که وصیت کړه شوي د وصیت کوونکي د مړینې وروسته، ټول یا ځینې وصیت رد کوي، او د وارثانو څخه کوم یو دا رد قبول کوي، وصیت فسخ کیږي او که یې هېڅ یو وارث قبول نه کوي، نو چا ته چه وصیت شوي د هغه ردول باطل دي.

ماده ۲۱۲۷:

(۱) که وصیت کړه شوی د وصیت کوونکي د مړینې په وخت کښې موجود وو نو د هغه د مړینې سره سم د وصیت کړه شوي شي مستحق کیږي، مگر دا چه په

در مقدار قبول شده لازم گردیده و در مقدار رد شده باطل شناخته می شود. همچنان در صورتیکه بعضی از اشخاصیکه به آنها وصیت شده آنها قبول و بعضی دیگر آن را رد نماید وصیت برای اشخاصیکه آنها قبول نموده اند لازم و نسبت به اشخاصی که آن را رد نموده اند باطل می گردد.

ماده ۲۱۲۶:

(۱) وصیت به رد آن قبل از وفات وصیت کننده باطل نمی گردد.
(۲) هرگاه شخصی که به او وصیت شده بعد از وفات وصیت کننده تمام یا بعضی وصیت را رد نموده و یکی از ورثه رد را بپذیرد وصیت فسخ و اگر هیچ یک از ورثه آنها قبول ننماید، رد کردن شخصی که به او وصیت شده باطل شناخته می شود.

ماده ۲۱۲۷:

(۱) هرگاه شخصیکه به او وصیت شده هنگام وفات وصیت کننده موجود باشد از همان لحظه وفات، شی وصیت شده را مستحق می گردد مگر

وصیت کنبې تصریح شوي وي چه د مړیني وروسته دي په یو ټاکلی وخت کنبې د وصیت کړه شوي شي استحقاق ورته ثابته شي.

(۲) د وصیت کړه شوي شي زوايد د قبلولو د وخته د وصیت کړه شوي ملکیت دي او د همغې وخت وروسته د وصیت کړه شوي شي په مصرفونو مکلف دي. د شي زوايد ددریمي حصې څخه د وصیت د ایستلو په محاسبې کنبې داخل نه دي.

اینکه در متن وصیت استحقاق شی وصیت شده بوقت معین بعد از مرگ تثبیت شده باشد.

(۲) زوايد شی وصیت شده از زمان قبول، ملک شخصیکه به وی وصیت شده تلقی می شود و شخص مذکور از همان لحظه به بعد مکلف به مصارف شی وصیت شده می گردد. زوايد شی در محاسبه اخراج وصیت از ثلث داخل نمی باشد.

څلورمه فرعه - د وصیت آثار لومړي جزء - وصیت کړه شوي شخص

ماده: ۲۱۲۸

(۱) وصیت بې شماره خلکو ته صحیح دي او یواځې د هغو محتاجو ته تخصیص پیدا کوي. په محتاجو باندې د وصیت کړه شوي مال توزیع کول د مختار وصي او یا د محکمې په واک کي دي.

(۲) د پورتنې فقرې په حالت کنبې وصي یا مربوطه محکمه د تعمیم یا مساوات د قید په مراعات کولو مکلف نه دی.

فرع چهارم - آثار وصیت جزء اول - شخصیکه بوی وصیت شده

ماده: ۲۱۲۸

(۱) وصیت بعدۀ غیر محصور صحیح بوده و به اشخاص محتاج تخصیص می یابد، امور توزیع مال وصیت شده بر محتاجان از صلاحیت وصی مختار و یا محکمه مربوطه می باشد.

(۲) در حالت فوق وصی و یا محکمه مربوطه به رعایت قید تعمیم یا مساوات مکلف نمی باشد.

ماده ۲۱۲۹:

که وصیت د یوه قوم د پاره په داسې الفاظو وشو چه ټولو ته شامل وو او په نومونو یې و نه ټاکل، او د هغوی څخه ځینې داسې اشخاص وو چه د وصیت کوونکي د مړینې په وخت کښې یې د وصیت اهلیت نه لرلو، نوټول وصیت شوي شیان د هغه اشخاصو پورې تعلق نیسي چه د وصیت کوونکي د مړینې په وخت کښې یې د وصیت اهلیت لرلو.

۲۱۳۰ – ماده:

که وصیت د ټاکلو اشخاصو اویو جمعیت یا یو پلو ترمنځ، یا دیو جمعیت او یو پلو ترمنځ، یا دټاکلو اشخاصو، جمعیت او پلو ترمنځ شریک وو، نو هر ټاکلی شخص او د جمعیت افراد عام له دې چه منحصر وي او که منحصر نه وي او هر پلو د وصیت شوي شي څخه خپله حصه اخیستی شي.

ماده ۲۱۳۱:

که وصیت د ټاکلو اشخاصو د پاره شوی وو، نو د هغو اشخاصو حصه چه د هغوی د جملې څخه د وصیت

ماده ۲۱۲۹:

هرگاه بیک قوم معین به الفاظی وصیت شود که بدون تخصص اسماء شامل همه افراد قوم مذکور گردد و در بین آنها افرادی موجود شود که حین وفات وصیت کننده اهل وصیت نباشد تمام اشیاء وصیت شده به اشخاصی تعلق می گیرد که حین وفات وصیت کننده، اهل وصیت باشند.

ماده ۲۱۳۰:

هرگاه وصیت بین اشخاص معین و یک جمعیت یا یک جهت یا بین یک جمعیت و یک جهت، یا بین اشخاص معین و جمعیت و جهت مشترک باشد هر یک از اشخاص معین و افراد جمعیت منحصر باشد یا غیر منحصر و هر جهت از شی وصیت شده حصه می گیرند.

ماده ۲۱۳۱:

هرگاه وصیت برای اشخاص معین صورت گرفته باشد حصه اشخاصیکه اهل وصیت نباشند به

اهلیت ونه لري، متروکې ته اعاده کيږي.

ماده ۲۱۳۲:

که وصیت د ټاکلو اشخاصو یا د جمعیت د پاره باطل شي، نو وصیت کره شوي شي متروکی ته اعاده کيږي.

ماده ۲۱۳۳:

په راتلونکو حالونو کښې د حمل د پاره وصیت صحیح دی:

۱ - په هغې حالت کښې چه وصیت کوونکی د وصیت په وخت کښې د حمل په وجود اقرار وکړي او د وصیت کوونکي د مړینې د نېټې څخه د درې سوه او پنځه شپیتو ورځو په اوږدو کښې او یا د هغې څخه په کمې مودې کښې ژوندي فعال وزیريږي.

۲ - په هغې حالت کښې چه وصیت کوونکی د حمل په وجود اقرار نه وي کړی، مگر د وصیت له وخته اکثراً د دوه سوه او اويا ورځو په اوږدو کښې ژوندي وزیريږي، خو په دې شرط چه حامله د وصیت په وخت کښې د مړینې یا بائن تفریق په عدت کښې نه وي، د هغې په غیر که حمل د مړینې یا

متروکه وصیت کننده، اعاده می شود.

ماده ۲۱۳۲:

هرگاه وصیت به اشخاص معین یا یک جمعیت باطل شود آنچه وصیت شده است به متروکه متوفی اعاده می شود.

ماده ۲۱۳۳:

وصیت برای حمل در احوال آتی صحیح شمرده می شود:

۱ - در حالیکه وصیت کننده بوجود حمل هنگام وصیت اقرار نموده و حمل در خلال مدت سه صد و شصت و پنج روز یا کمتر از آن از وقت وصیت زنده فعال متولد شود.

۲ - در حالیکه وصیت کننده بوجود حمل اقرار نکرده مگر حمل حداکثر در خلال مدت دو صد و هفتاد روز از وقت وصیت زنده متولد گردد، مشروط بر اینکه حامله هنگام وصیت در عدت وفات یا تفریق بائن نباشند در غیر آن اگر حمل در خلال مدت سه صد و شصت و پنج روز از

بائن جلاوالي د نېټې څخه د درې سوه او پنځه شپېتو ورځو په اوږدو کښې فعال ژوندې وزېږېږي نو وصيت صحيح دي.

ماده ۲۱۳۴:

که وصيت حمل ته د يو ټاکلي شخص څخه وي نو د دې قانون د (۲۱۳۳) مادې په درج شوو شرطونو علاوه د همغې ټاکلي شخص څخه د هغه د نسب ثابتول هم د وصيت د صحت شرط دی.

ماده ۲۱۳۵:

د وصيت کړه شوی شي حاصلات د حمل د فعال غوندې زېږېدو تر وخته پورې ساتل کېږي او ترهغې وروسته د هغه پورې تعلق نيسي.

ماده ۲۱۳۶:

(۱) که حامله په يوه وخت کښې يا د شپږو مياشتو څخه د کمې مودې په اوږدو کښې دوه يا زيات ژوندې اولادونه وزېږوي، نو وصيت د هغوی ترمنځ په مساوي توگه ويشل کېږي، مگر دا چه په وصيت کښې په صراحت سره د هغې په خلاف حکم شوی وي.

(۲) که د دوه گانو يا د هغوی څخه

وقت وفات يا فرقت بائن زنده فعال متولد شود وصيت صحيح تلقی می شود.

ماده ۲۱۳۴:

هرگاه وصيت بحمل از شخص معين باشد علاوه بر شروط مندرج ماده (۲۱۳۳) اين قانون ثبوت نسبت آن از همان شخص معين نیز شرط صحت وصيت شناخته می شود.

ماده ۲۱۳۵:

حاصلات شی وصيت شده الی زمان زنده و فعال متولد شدن حمل نگهداشته می شود و بعداً به او تعلق می گیرد.

ماده ۲۱۳۶:

(۱) هرگاه حامله همزمان يا در خلال مدت اقل از شش ماه دو يا زياده اولاد زنده بدنیا آورد وصيت در بين آنها بطور مساوی توزیع می شود. مگر اينکه در وصيت صراحتاً بخلاف آن حکم شده باشد.

(۲) اگر یکی از دو گانگی يا

زیاتو د جملې څخه یو مړ تولد شي، نو ټول وصیت ژوندي اولادونو پورې تعلق نیسي. (۳) که کوم اولاد د زیریدو وروسته مړ شي، نو که وصیت په اعیانو صورت موندلی وي نو حصه یې د هغه د وارثانو پورې او که وصیت په گټو اخیستلو باندې صورت موندلی وي نو د هغه حصه د وصیت کوونکي د وارثانو پورې تعلق نیسي.

زیاده، مرده متولد گردد تمام وصیت به اولاد زنده تعلق می گیرد. (۳) در صورتیکه یکی از اولاد بعد از ولادت بمیرد اگر وصیت بر اعیان صورت گرفته باشد حصه او به ورثه وی و اگر وصیت بر منافع صورت گرفته باشد حصه او به ورثه وصیت کننده تعلق می گیرد.

دوه یم جزء - وصیت کړه شوی شي (موصي به)

۲۱۳۷ ماده:

وصیت د متروکې د درېیمې حصې په حدودو کښې د وارث او غیر وارث دپاره صحت لري او بې دوار ثانو د اجازې څخه تنفیذیږي. د متروکې د درېیمې حصې څخه په زیاتي اندازې کښې هم صحت لري مگر د وصیت کوونکي د مړینې وروسته د هغې نافذېدل د وارثانو د اجازې پورې موقوف دی. خو په دې شرط چه اجازه ور کوونکي د تبرع اهلیت ولري او د هغه څخه چه اجازه یې ورکوي په هغې علم

جزء دوم - شوی وصیت شده (موصی به)

ماده ۲۱۳۷:

وصیت در حدود ثلث متروکه به وارث و غیر وارث صحت داشته، بدون اجازه ورثه تنفیذ می گردد و در حدود زاید از ثلث متروکه نیز صحت داشته مگر نفاذ آن موقوف به اجازه ورثه بعد از وفات وصیت کننده می باشد مشروط بر اینکه اجازه دهنده دارای اهلیت تبرع بوده و با آنچه که اجازه داده

ولري.

علم داشته باشد.

۲۱۳۸ ماده:

د هغه چا وصیت چه وارث نه لري او پوروړی هم نه وي په ټول یا ځینې مال کښې نافذېږي او د دولت د خزاني د ممثل د اجازې پورې موقوف نه دي.

ماده ۲۱۳۸:

وصیت شخصیکه وارث نداشته و مدیون هم نباشد به تمام مال یا بعضی آن بدون توقف به اجازه ممثل خزانه دولت نافذ می گردد.

۲۱۳۹ ماده:

د هغه پوروړي وصیت چه مال يي په پور مستغرق وي صحيح دی، مگر ترڅو چه د پور څخه بري الذمه شوي نه وي، نه تنفيذېږي. که پوروړي د يوي برخې پور څخه بري الذمه شي او يايې مال په پور مستغرق نه وي، نو وصیت د پور د ادا کولو وروسته په پاتې مال کښې نافذېږي.

ماده- ۲۱۳۹:

وصیت مدیونی که مال او مستغرق بدین باشد صحيح بوده مگر بدون برائت ذمه او از دین تنفيذ نمی گردد در صورتیکه مدیون از یک قسمت دین بری الذمه گردد. یا مال او مستغرق به دین نباشد، وصیت در مقدار باقیمانده بعد از تادیه دین تنفيذ می شود.

۲۱۴۰ ماده:

که پور مستغرق نه وو او د وصیت کړې شوي مال څخه ټول یا ځینې ادا کړې شو وصیت کړی شوی کولی شي د ادا کړې شوي پور په اندازه د ترکي په درېیمي پاتې حصې کښې د پور د ادا کولو وروسته رجوع وکړي.

ماده ۲۱۴۰:

هرگاه دین غیر مستغرق بوده و تمام یا بعضی آن از شی وصیت شده تادیه شده باشد شخصیکه به او وصیت شده است می تواند به اندازه دین تادیه شده بر ثلث ترکه بعد از پرداخت دین مراجعه نماید.

ماده ۲۱۴۱:

که وصیت د وصیت کوونکی دیوه ټاکلي وارث د حصې په اندازې صورت موندلی وي، نو چاته چه وصیت شوی پخپلې ټاکلي حصې علاوه د هغه وارث د حصې په اندازې مستحق کیږي.

ماده ۲۱۴۲:

که وصیت دیوه نا ټاکلي وارث د حصې په اندازې شوي وو، نو که وارثان په حصو کښې مساوي وو، دوصیت کړه شوی پخپل استحقاقي حصې علاوه دیوه وارث د حصې مستحق کیږي. که د وارثانو حصو توپیرلرونو د خپلې ټاکلې حصې علاوه د هغه شخص حصه اخلي چه په میراث کښې یې حصه کمه ده.

ماده ۲۱۴۳:

که وصیت په ټاکلې اندازې پیسو یا عین شوی وي او په ترکې کښې غایب پور یا مال وي. که وصیت کړی شوی مال د متروکې د درېمي حاضري حصې څخه اداء شي، نو وصیت کړه شوي د هغې مستحق کیږي، د هغې په غیر د

ماده ۲۱۴۱:

هرگاه وصیت به اندازه حصه یکی از ورثه معین وصیت کننده صورت گرفته باشد، شخصیکه بوی وصیت می شود علاوه بر استحقاق فرضی مستحق مقدار حصه همان وارث شناخته می شود.

ماده ۲۱۴۲:

هرگاه وصیت به اندازه حصه یکی از ورثه غیر معین صورت گرفته باشد در حال تساوی ورثه در حقوق شخص مذکور علاوه بر فرض مستحق حصه یکی از آنها می گردد و در حال اختلاف حقوق علاوه بر فرض مستحق حصه شخصی می گردد که در میراث حق او کمتر است.

ماده ۲۱۴۳:

هرگاه وصیت به اندازه معین از پول یا عین صورت گرفته و در ترکه دین یا مال غایب باشد. اگر شی که به آن وصیت صورت گرفته از ثلث مال حاضر متروکه خارج شود. کسیکه برای او وصیت شده مستحق آن می گردد و در غیر آن

همدي حاضر ثلاث په اندازې
مستحق کيږي او پاتې دوه ثلثه د
وارثانو دي. او هر وخت چه غايب
شي حاضر شو وصيت کړه شوی د
هغې د درېيمې حصې مستحق
کيږي ترڅو چه خپل حق پوره
واخلي.

۲۱۴۴ ماده:

که وصيت د ترکي په شريکي
حصې کښې وو او په هغې کښې
غايب پور يا مال وو، نو وصيت
کړه شوی به خپله حصه د حاضر
مال څخه ترلاسه کوي او هر وخت
چه کومه اندازه مال حاضریده په
هغې کښې مستحق دي.

۲۱۴۵ ماده:

که وصيت د ترکي په ټاکلې نوعي
کښې د يوي شريکي حصې په توگه
صورت موندلي وو او په هغې
کښې غائب پور يا مال موجود وي
نو وصيت کړه شوي د دي حاضري
نوعي څخه د خپلې حصې مستحق
کيږي. خو په دي شرط چه د هغه
حصه د حاضري ترکي د درېمي
حصې څخه وويستله شي د هغې
په غير وصيت کړه شوي د همدي
ثلث په اندازې د خپلې حصې

به اندازه همين ثلاث
مستحق می گردد و باقیمانده بر
ورثه تعلق می گیرد و هر وقت که
شی حاضر شد شخصی که به او
وصيت شده مستحق ثلاث آن
می گردد تا حق او کاملاً تادیه
شود.

ماده ۲۱۴۴:

هرگاه وصيت صورت گرفته و در
آن دين يا مال غايب وجود داشته
باشد شخصيکه به او وصيت شده
حصه خود را از مال حاضر بدست
آورده و هر وقت که مال غايب
حاضر شد حق خود را از آن
می گیرد.

ماده ۲۱۴۵:

هرگاه وصيت طور سهم مشاع
در نوع معين مال ترکه صورت
گیرد و در آن دين يا مال غايب
وجود داشته باشد شخصيکه به
او وصيت شده حصه خود را
ازين نوع حاضر بدست می آورد.
مشروط بر اينکه حصه مذکور
از ثلاث حاضر متروکه خارج شده
بتواند در غير آن شخصی که به او
وصيت شده به اندازه اين ثلاث
مستحق حصه خود شده و

مستحق کی‌ری او پاتی د وارثانو حق دی، هر وخت چه غایب شی حاضر شونو وصیت کړی شوي د هغې نوعي د دریمي حصې مستحق کی‌ری چه ورته په کښې د حصې وصیت شوي خو په دي شرط چه وارثان ورڅخه ضرر ونه گوري، که هغوی ورڅخه متضرر کیدل وصیت کړه شوي به د خپلې پاتې حصې قیمت د خپل حق د پوره کولو پورې د وصیت کړه شوي، نوعي د ثلث څخه اخلي.

۲۱۴۶ ماده:

(۱) که د تېرو مادو په درج شوو حالونو کښې، ترکه داسې پورته شامله وه چه په یوه وارث یې ادا کول لازم وو او داپور د ټولې یا ځینې ترکې د حاضر جنس څخه وو، نوپه هغې کښې د هغې پوروپې وارث د حصې په اندازې د هغې جنس څخه مجرایې صورت مومي او په دي ترتیب ذکر شوي پور د حاضر مالونو د جملي څخه حسابی‌ری.

(۲) که هغه پور چه په وارث باندې یې ادا کول لازم دي د حاضر مال د جنس څخه نه وو، مجرا یې صورت

باقیمانده حق ورته می باشد. هر وقت که شی حاضر شد، شخصیکه برای او وصیت شده به اندازه ثلث از نوع وصیت شده مستحق حصه می‌گردد، مشروط بر اینکه ورته از آن متضرر نگردند و اگر آنها از آن متضرر گردند شخصیکه که به او وصیت شده قیمت باقیمانده حصه خود را تا تکمیل حق خود از ثلث نوع وصیت شده می‌گیرد.

ماده ۲۱۴۶:

(۱) هرگاه در احوال متذکره مواد فوق متروکه شامل دین قابل تادیه بر یکی از ورته بوده و دین مذکور از جمله تمام یا بعضی جنس حاضر متروکه باشد در آن به اندازه حصه وارث مذکور از همان جنس مجرائی صورت می‌گیرد و به این ترتیب دین مذکور از جمله اموال حاضر محسوب می‌شود.

(۲) اگر دین مستحق تادیه بر وارث از غیر جنس حاضر باشد مجرائی صورت

نه نیسي، په دی صورت کې که پور د متروکې په حاضر مال کښې د ذکر شوی وارث د حصې سره مساوي او یا د هغې څخه کم وو، نو د حاضر مالونو په جملې کښې حسابېږي، او که د هغې څخه زیات وو نو په هغې اندازې حاضر حسابېږي چه د ذکر شوی وارث د حصې سره مساوي وي.

(۳) د دې مادې د (۲) فقرې په حالت کښې ترڅو چه وارث خپل پورنه وي ادا کړی تر هغې پورې د حاضري متروکې په مال کښې پخپلې حصې تسلط نه شي پیدا کولی، نوکه ذکر شوي وارث خپل پور اداء نه کې، قاضي به د هغه حصه خرڅوي او د هغې د ثمن څخه به پور ادا کوي.

ماده ۲۱۴۷:

که چهرته وصیت دترکې په یوه عین او یا د هغې په یوي ټاکلې نوعې صورت موندلی وو او وصیت کړی شوی شی هلاک شي یا په استحقاق ویوړشي، وصیت کړی شوی د هېڅ شي نه مستحق کیږي. که يې ځینې هلاک شو یا په استحقاق ویوړ شو ذکر شوي

نگرفته درین صورت اگر دین مساوی حصه وارث مذکور در مال حاضر متروکه یا کمتر از آن باشد در جمله اموال حاضر محسوب می گردد و اگر از آن بیشتر باشد به آن اندازه حاضر دانسته می شود که با حصه وارث مذکور مساوی باشد.

(۳) در حالت فقره (۲) این ماده وارث تا زمان تادیه دین خود بر حصه خود در مال حاضر و متروکه تسلط پیدا کرده نمی تواند در حالیکه وارث مذکور دین خود را تادیه نکند، قاضی حصه او را فروخته و از ثمن آن دین را تادیه می نماید.

ماده ۲۱۴۷:

هرگاه وصیت به عین از متروکه یا نوع معین از آن صورت گرفته و شی وصیت شده از بین برود یا به استحقاق برده شود شخصیکه بوی وصیت شده است مستحق چیزی شناخته نمی شود. در صورتیکه بعضی از آن از بین برود یا به استحقاق برده

شخص د پاتې مستحق کيږي خو په دې شرط چه د متروکې د درېمي حصې څخه زيات نه وي، او که د متروکې د درېمي حصې څخه زيات وو، نو په هغې کښې د درېمي حصې په اندازه مستحق کيږي.

۲۱۴۸ ماده:

که وصيت په شريکې حصې سره په ټاکلي شي کي وو او ذکر شوی شي هلاک يا په استحقاق ويوړ شي وصيت کړی شوی د هېڅ شي نه مستحق کيږي. که يې ځينې هلاک يا په استحقاق ويوړ شي نو وصيت کړی شوی به ټول وصيت د پاتې اندازه څخه په لاس راوړي، خو په دې شرط چه پاتې حصه، وصيت پوره کي او د درېمي حصې متروکې څخه ووځي، او که داسې نه وه نو که پاتې اندازه د درېمي حصې څخه په لاس راتللي شو مستحق کيږي يا د هغې څخه په دومره اندازه مستحق کيږي چه د متروکې د درېمي حصې څخه زيات نه وي.

شود، شخص مذكور باقیمانده را در حالیکه از ثلث متروکه تجاوز نکند مستحق می گردد و اگر از ثلث متروکه تجاوز کند در آن به اندازه ثلث مستحق می شود.

ماده ۲۱۴۸:

هرگاه وصيت به حصه مشاع معين صورت گیرد و شی مذكور از بين برود يا به استحقاق برده شود شخصیکه بوی وصيت صورت گرفته مستحق هيچ چیزی نمی گردد و اگر بعضی از آن از بين برود يا به استحقاق برده شود شخص مذكور تمام وصيت را از مقدار باقیمانده بدست می آورد مشروط بر اینکه باقیمانده آنرا تکافو نموده و در حدود ثلث مال متروکه باشد در غير آن تمام مقدار باقیمانده را که از ثلث مال بدست آمده بتواند مستحق می شود و يا از آن به اندازه مستحق می گردد که از ثلث متروکه تجاوز نکند.

ماده ۲۱۴۹:

که وصیت په شریکې حصې سره د متروکې په یوې نوعې مالونو کښې وواو دانوعه هلاکه او یا په استحقاق ویوړه شي، وصیت کړې شوی د هېڅ شي نه مستحق کیږي. په هغې صورت کښې چه ځینې یې هلاکه او یا په استحقاق ویوړه شي نو وصیت کړه شوی به خپله حصه د پاتې اندازې څخه اخلي، خو په دې شرط چه د مال د درېیمې حصې څخه وویستل شي د هغې په غیر به یې د درېیمې حصې په اندازې اخلي.

ماده ۲۱۵۰:

که وصیت په څو شریکو حصو سره د متروکې په یوې نوعې مالونو کښې وو، نو دا وصیت د هغې وصیت په شان دی چه په هغې کښې په یوې شریکې حصې شوی وي.

ماده ۲۱۴۹:

هرگاه وصیت به حصه مشاع و نوعی از اموال متروکه بوده و از بین برود یا به استحقاق برده شود شخصیکه به او وصیت شده مستحق چیزی شناخته نمی شود و در صورتیکه بعضی از آن از بین برود یا به استحقاق برده شود شخص مذکور حصه خود را از باقیمانده حاصل میدارد، مشروط بر اینکه از ثلث مال حاصل شده بتواند در غیر آن به اندازه ثلث از آن مستحق می گردد.

ماده ۲۱۵۰:

وصیت به عدد مشاع در یک نوع از اموال مانند وصیت به حصه مشاع در آن شمرده می شود.

**در بیم جزء - په گټو اخیستلو
وصیت**

۲۱۵۱ ماده:

(۱) که په گټې اخیستلو وصیت دیوه ټاکلې شخص دپاره دیوې معلومې مودې دپاره چه پیل او پای یې معلومه وي، شوی وي. وصیت کړه شوی په دي مودې کښې د گټې اخیستلو مستحق کیږي. که د وصیت کوونکی د مړینې تر مخه ذکر شوي موده تېره شوه نو وصیت داسې فرض کیږي چه دسره نه وو شوي. که د وصیت کوونکی د مړینې تر مخه ځینې موده تېره شوي وه نو وصیت کړی شوې په پاتې مودې کښې د گټې اخیستلو مستحق کیږي.

(۲) که د مودې اندازه ټاکل شوې وه خو پیل یې معلوم نه وو نو د وصیت کوونکی د مړینې د نېټې څخه پیل کیږي.

۲۱۵۲ ماده:

(۱) که کوم یو وارث وصیت کړی شوی د عین د گټې اخیستلو څخه په ټولې یا ځینې مودې کښې، منعې کړو، نو ذکر شوي وارث ورته د گټې اخیستلو د بدل ضامن

**جزء سوم - وصیت به
منافع**

ماده ۲۱۵۱:

(۱) هرگاه وصیت به منفعت برای شخص معین برای مدتیکه آغاز و انجام آن معلوم باشد صورت گرفته باشد شخص مذکور از منفعت موصوف در خلال همان مدت مستفید می شود اگر میعاد مذکور قبل از وفات وصیت کننده سپری شود، وصیت کأن لم یکن شمرده می شود، در صورت انقضای بعضی از مدت مذکور شخص از مدت باقیمانده استفاده کرده می تواند.

(۲) هرگاه مدت منفعت معین بوده مگر تاریخ آغاز آن غیر معلوم باشد مدت مذکور از تاریخ وفات وصیت کننده آغاز می گردد.

ماده ۲۱۵۲:

(۱) هرگاه یکی از ورثه در طول مدت یا بعضی مدت از منفعت گرفتن بر عین، مانع شخص وصیت شده گردد بضمان بدل منفعت مکلف می شود.

کیري، مگر دا چه ټول وارثان په بل وخت کښې چه د وصیت شوي مودې مساوي وي د عین څخه د گټې اخیستلو په تعویض موافقه وکړي.

(۲) که ممانعت د ټولو وارثانو له خواوو نو وصیت کړی شوی اختیار لري چه د عین څخه په بلې مودې کښې گټه اخلي او یا ورڅخه د گټې اخیستلو په بدل کښې تضمین اخلي.

(۳) که د گټې اخیستلو څخه ممانعت د وصیت کوونکي له خواوو او یا یې داسې عذر لرلو چه د وصیت کړی شوی او گټې اخیستلو ترمنځ حائل وو، نو د ممانعت دلیرې کېدو له وخته ورته په بلې مودې کښې گټه اخیستلو هرو مرو دي.

۲۱۵۳ ماده:

(۱) که په گټې اخیستلو وصیت د داسې قوم د پاره وو چه تعداد یې معلوم نه وو او د قطع کیدو گمان یې نه کېدلو او د نیکو کارونو د پلوونو څخه په یو پلو کښې وو او په دایمي یا مطلق صورت وو، نو وصیت کړه شوي تر ابده پورې د

مگر اینکۀ تمام ورثه به تعویض منفعت از عین بوقت دیگری مساوی به مدت وصیت شده موافقه نمایند.

(۲) اگر ممانعت از طرف عموم ورثه صورت گیرد شخصی که بوی وصیت شده بین انتفاع از عین در مدت دیگری و تضمین بدل منفعت مختار می باشد.

(۳) هرگاه ممانعت از منفعت از جانب وصیت کننده و یا به سبب عذری باشد که بین انتفاع از عین و شخصیکه به او وصیت شده است حایل واقع گردد تعویض آن به مدت دیگری بعد از رفع مانع حتمی است.

ماده ۲۱۵۳:

(۱) هرگاه وصیت به منفعت برای قومی که تحت حصر آمده نتوانند و انقطاع ایشان متصور نباشد و یا به یکی از طرق خیریه بصورت مؤبد یا مطلق صورت بگیرد. وصیت شدگان موصوف بصورت دائمی

گتې اخیستلو مستحق دي.
(۲) که وصیت دایمی یا مطلق وو او دداسې قوم دپاره وو چه تعداد یې معلوم وو او د قطع کېدو گمان یې کېدلو نو وصیت کره شوی چه ترڅو منقرض شوي نه وي ترهغې پورې د گتې اخیستلو مستحق دي.

(۳) که وصیت د معلومې مودې دپاره وو چه پیل او پای یې ټاکل شوې وه یا موده ټاکل شوې وه خو پیل او پای یې معلومه نه وه نو ددې قانون د (۲۱۵۱ - ۲۱۵۲) مادو د حکمونو مراعات لازم دي.

۲۱۵۴ ماده:

که په گتې اخیستلو وصیت دیوې ټاکلې مودې او د ټاکلي قوم دپاره چه تعداد یې معلوم وي او ترهغې وروسته هغو اشخاصو ته شوی وي چه د هغوی قایم مقام دي او د قطع کېدلو گمان یې نه کېږي او یا د نیکو کارونو د پلوونو څخه یو پلوته وصیت شوی وي او د وصیت کوونکي د مړینې د نېټې څخه یو پلو ته وصیت شوی وي او د وصیت کوونکي د مړینې د نېټې څخه د درې دېرش کلونو په اوږدو کې او

از منفعت مستفید می شوند.
(۲) اگر وصیت به منفعت طور دایمی یا مؤقت برای یک قوم بدون حصر صورت گیرد که انقطاع آن متصور باشد استحقاق انتفاع وصیت شدگان الی زمان انقراض آنها ادامه می یابد.

(۳) اگر وصیت برای مدت معلوم بوده باشد و تاریخ آغاز و انجام آن توضیح شده باشد یا نباشد احکام مواد (۲۱۵۱ و ۲۱۵۲) این قانون قابل رعایت می باشد.

ماده ۲۱۵۴:

هرگاه وصیت به منفعت برای مدت معین و برای یک قوم معین و بعداً به کسانی که قایم مقام آنها می گردند صورت گیرد و انقطاع قوم مذکور متصور نباشد یا برای یکی از طرق خیریه وصیت شود مگر در خلال (۳۳) سال از تاریخ وفات وصیت کننده یا در خلال مدت معینه انتفاع هیچ یک از افراد تعیین شده،

یا د گټې اخیستلو په ټاکلې مودې کښې د ټاکل شوو افرادو څخه یو هم پیدانه شو او یا د دې مودې په اوږدو کښې پیدا شو خود پای ته رسیدو تر مخه منقرض شو، نو په ټولې دې مودې یا ځینې گټه اخیستل د حالونو سره سم د هغه پلو پورې تعلق نیسي چه په نیکو کارونو کښې یې منفعت عام وي.

ماده ۲۱۵۵:

هغه عین چه په گټې اخیستلو یې وصیت شوي که د هغې طریقې څخه په غیر چه پري وصیت شوي په بلي طریقې د گټې اخیستلو او بهره برداري امکان ولري، نو وصیت کړی شوی کولی شي چه په هرې طریقې یې خوښه وي ورڅخه گټه واخلي، خو په دي شرط چه هغه عین ته چه په گټې اخیستلو یې وصیت شوی، ضرر ونه رسوي.

ماده ۲۱۵۶:

که وصیت په غلې یا ثمر شوی وو نو وصیت کړی شوی، د هغې غلې او ثمر مستحق کیږي چه د وصیت کوونکي د مړینې په وخت کښې موجود وو او یا په راتلونکي وخت کښې موجود یږي، مگر دا چه د دې

موجود نگرندن یا در خلال مدت مذکور موجود شده و قبل از انتهای مدت منقرض گردند منفعت در تمامی این مدت و یا بعضی آن حسب احوال بر جهتی که نفع آن در طرق خیر عام تر باشد تعلق می گیرد.

ماده ۲۱۵۵:

هرگاه عینی که به منفعت آن وصیت شده احتمال انتفاع و بهره برداری را بغیر از طریقیکه وصیت شده داشته باشد شخصی که بوی وصیت شده است می تواند از آن بطریق مطلوب استفاده نماید مشروط بر اینکه از این ناحیه بعین مذکور ضرری عاید نگردد.

ماده ۲۱۵۶:

هرگاه وصیت به غله یا ثمر صورت گرفته باشد، شخصیکه بوی وصیت شده مستحق غله یا ثمره می گردد که در وقت مرگ وصیت کننده موجود بوده و آنچه در آینده موجود می گردد، مگر

په غیر بل دلیل اقامه شي.

اینکه دلیلی بغیر آن موجود شود.

ماده: ۲۱۵۷

ماده: ۲۱۵۷

(۱) که چېرته وصیت کړې شوی ته په ټاکل ثمن د عین د خرڅولو، یا د ټاکلې مودې دپاره د هغې د اجاري ورکولو په مسمی شوی اجورې وصیت شوي وو او ثمن او اجوره په فاحش غبن سره د مثل څخه کمه وه خو د درېیمې حصې څخه نه وتله، یا په کم غبن سره د مثل څخه کمه وه، نو وصیت نافذېږي.

(۱) هرگاه وصیت بفروش یا اجاره عین در مدت معین و به اجوره مسمی برای وصیت شده صورت گرفته باشد و ثمن یا اجرت مذکور از مقدار ثمن مثل به غبن فاحش که از ثلث حاصل شده بتواند یا غبن بسیط باشد، وصیت نافذ می گردد.

(۲) که فاحش غبن د درېیمې حصې څخه وتلو او وارثانو د زیادت اجازه ورنه کړه، نو وصیت نافذېږي، مگر دا چه وصیت کړې شوی ددې زیادت ور کول قبول کي.

(۲) هرگاه غبن فاحش از حدود ثلث متجاوز باشد وصیت بدون اجازه ورته در مقدار زاید نافذ نمی گردد مگر اینکه شخصیکه بوی وصیت شده تفاوت زیادت را بپردازد.

ماده: ۲۱۵۸

ماده: ۲۱۵۸

د گټې اخیستلو ترلاسه کول د وصیت کړه شوي او د وصیت کوونکې د وارثانو ترمنځ د غلې یا ثمر د ویشلو په اساس په هغې نسبت صورت مومي چه هریوه ته تخصیص شوی، یا د زمانې او ځای په اساس صورت مومي یا دعین د ویشلو په اساس صورت

حصول منفعت به اساس تقسیم غله یا ثمره بین ورته و شخصیکه بوی وصیت شده به تناسب حصه هر یک رعایت می گردد یا از لحاظ تقسیم زمان و مکان یا از طریق تقسیم عین صورت می گیرد مشروط بر اینکه عین مذکور بدون

مومي خو په دې شرط چه بې له
ضرره د ویشلو تحمل ولري.

ماده ۲۱۵۹:

که د عین څخه گټه اخیستل یوه
ټاکلي شخص ته، او دبل شخص
دپاره پخپله د عین وصیت شوی
وي، نو د مالیو تکلیفونه او هغه
څه چه د عین څخه د گټې اخیستلو
دپاره لږم دی د هغه چا په غاړه دی
چه ورته په گټې اخیستلو وصیت
کړی شوی وي.

ماده ۲۱۶۰:

په گټې اخیستلو وصیت هغه وخت
ساقطیږي چه وصیت کړی شوی د
ټولې یا ځینې گټې د اخیستلو
څخه ترمخه مړشي، یا وصیت کړی
شوی هغه عین واخلي چه د هغې
څخه په گټې اخیستلو ورته وصیت
شوی وي یا په هغې کښې د خپل
حق څخه د عوض په بدل کښې یا
بې له عوضه د وصیت کوونکي
وارثانو ته تېرشي او یا دا چه عین
په استحقاق ویوړشي.

ماده ۲۱۶۱:

د وصیت کوونکي وارثان کولی
شي چه په عین کښې خپلې حصې

الحاق ضرر قابل قسمت
باشد.

ماده ۲۱۵۹:

هرگاه منفعت عین به یکی و خود
عین بدیگری وصیت شده باشد
تکالیف مالیات عین
مذکور و چیزیکه برای
حصول منفعت از آن لزم شمرده
می شود بر شخص می باشد
که وصیت منفعت برای او
شده.

ماده ۲۱۶۰:

وصیت به منفعت با وفات
شخصیکه بوی وصیت شده قبل
از حصول تمام یا بعضی منفعت
وصیت شده و به خریدن عین
مذکور از طرف شخصیکه به
منفعت آن برای او وصیت
شده و به اسقاط حق برای
ورثه به مقابل عوض یا
بدون عوض و همچنان به
استحقاق بردن عین ساقط
می گردد.

ماده ۲۱۶۱:

ورثه وصیت کننده می توانند حصه
خود را از عین با منفعت آن

د هغې د گتوسره بې له دې چه د وصیت کړې شوی څخه اجازه واخلي خرڅې کي.

۲۱۶۲ ماده:

که په گټې اخیستلو وصیت دیوه ټاکلی شخص دپاره د همیشه دپاره یا د هغه د ژونده پورې او یا په مطلق صورت، شوی وو، نو وصیت کړې شوي د خپل ټول عمر دپاره د گټې اخیستلو مستحق دي، خو په دې شرط چه د وصیت کوونکي د مړیني د نېټې څخه د درې دېرش کلونو په مودې کښې د هغه د گټې اخیستلو استحقاق پیدا شي.

۲۱۶۳ ماده:

(۱) که وصیت د عین په ټولو یا ځینو گټو شوی وو او دا وصیت د همیشه دپاره یا په مطلق صورت یا د وصیت کړې شوی د ټول ژوند دپاره او یا د دومره مودې د پاره وو چه دلسو کلونو څخه زیاته وه، نو د وصیت کړې شوی شی د عین په قیمت د هغې د ټولو یا ځینو گټو سره سنجول کیږي.

(۲) که وصیت د دومره مودې دپاره وو چه دلسو کلونو څخه نه زیاتېده نو په همدې مودې

بدون اجازه شخصی که به او وصیت شده است بفروشد.

ماده ۲۱۶۲:

هرگاه وصیت به منفعت بصورت مؤبد یا مطلق یا مقید به طول حیات شخص معین صورت گیرد شخص مذکور در طول حیات از منفعت مذکور استفاده کرده می‌تواند، مشروط بر اینکه استحقاق او بر منفعت وصیت شده در خلال مدت سی و سه سال از تاریخ وفات وصیت کننده نشئت نماید.

ماده ۲۱۶۳:

(۱) هرگاه وصیت بتمام منافع عین یا بعضی آن بصورت مؤبد یا مطلق یا طول مدت حیات شخصی که بوی وصیت می‌شود یا برای مدت اضافه از ده سال صورت گیرد به قیمت تمام یا بعضی منافع عین وصیت شده سنجش می‌شود.

(۲) اگر وصیت برای مدت کمتر از ده سال صورت گرفته باشد به اندازه قیمت منفعت عین وصیت

کسبې د وصیت کړې شوی شي د عین په ګټو په قیمت سنجول کېږي.

ماده ۲۱۶۴:

که وصیت د عین د حقوقو څخه په یوه حق شوی وو، نو د هغې د قیمت سنجول په هغې توپیر سره کېږي چه په عین باندې وصیت کړه شوی حق وي قیمت یې څو مړه دی او که ورباندې وصیت کړې شوی حق نه وي نو قیمت یې څومره دی.

شده به اعتبار ارزش منفعت مذکور در خلال همان مدت سنجیده می‌شود.

ماده ۲۱۶۴:

هرگاه وصیت بحقی از حقوق عین راجع باشد ارزش آن به اساس فرق بین قیمت عین با حقوق قیمت آن بدون حقوق وصیت شده تثبیت می‌شود.

څلورم جزء - په معاش وصیت

ماده ۲۱۶۵:

(۱) د پانګې څخه دیوې ټاکلې مودې د پاره د معاش وصیت صحیح دي. د وصیت کوونکې د مال څخه په هغې اندازې چه د وصیت تضمین وکړي وقف کېږي خو په داسې ترتیب سره چه وارثانو ته ضرر ونه رسوي.

(۲) که هغه اندازه مال چه د وصیت د تنفیذ د پاره وقف شوی د ترکې د درېیمې حصې څخه زیات وي او وارثانو د زیادت اجازه ور نه کړه، نو د هغې څخه د درېیمې حصې په اندازې وقف کېږي، او وصیت په

جزء چهارم - وصیت به معاش

ماده ۲۱۶۵:

(۱) وصیت به معاش از سرمایه برای مدت معین صحت دارد و از مال وصیت کننده به اندازه ای که تنفیذ وصیت را تضمین کرده بتواند و به ترتیبیکه ورثه از آن متضرر نگردند تادیبه می‌گردد.

(۲) هرگاه آنچه برای تضمین تنفیذ وصیت موقوف گذاشته از ثلث متروکه بیشتر باشد و ورثه مقدار زاید را اجازه ندهد در حدود مقدار ثلث

همدې درېمې حصې او د هغې په حاصلاتو کېنې نافذېږي ترڅو چه وصیت کړه شوي ته د ترکې د هغې درېمې حصې د قیمت ورکول پوره شي چه د وصیت کوونکې د مړینې په وخت کېنې یې لرلو، یا دا چه موده پای ته ورسېږي او یا دا چه موده د وصیت کړې شوی په مړینې پای ته ورسېږي.

۲۱۶۶ ماده:

که د معاش وصیت د ترکې د حاصلاتو څخه او یا د ترکې دیوه عین د حاصلاتو څخه دیوې ټاکلې مودې د پاره صورت موندلی وو، نو ذکر شوی متروکه یا عین به لومړی یې د ذکر شوي معاش څخه قیمت کیږي او دوهم کرتې به د وصیت کړه شوي معاش سره قیمت کیږي، د دواړو قیمتونو د توپیر اندازه د وصیت کړه شوي شي اندازه ټاکي، نو که ددرېمې حصې متروکې څخه زیاته نه وي، وصیت نافذېږي او که د متروکې ددرېمې حصې څخه زیاته وه او وارثانو د زیاتې اندازې اجازه ورنه کړه نو ددرېمې حصې په اندازې نافذېږي. د معاش زیاته اندازه

گذاشته می شود و وصیت در آن و در حاصلات آن تا زمانی نافذ می گردد که شخص وصیت شده تا مقدار قیمت ثلث متروکه حق خود را بگیرد یا مدت وصیت سپری گردد و یا شخص وصیت شده فوت شود.

ماده ۲۱۶۶:

هرگاه وصیت به معاش از حاصل متروکه یا حاصل عینی از اعیان متروکه برای مدت معینی صورت گرفته باشد متروکه یا عین مذکور اولاً بدون معاش وصیت شده و ثانیاً با معاش مذکور قیمت شده مقدار تفاوت هر دو قیمت اندازه شی وصیت شده تثبیت گردیده در حالیکه از ثلث مال تجاوز نکند وصیت نافذ و در حال تجاوز از ثلث و عدم اجازه ورثه به اندازه ثلث نافذ می گردد و مقدار زاید معاش و آنچه از متروکه

او هغه څه چه د متروکې يا عين
څخه د هغې په مقابل کېنې
واقع شوی، د وصیت کوونکی د
وارثانو حق دی.

۲۱۶۷ ماده:

که په معاش وصیت دیوه ټاکلي
شخص دپاره دپانگې يا د
حاصلاتو څخه په مطلق، يا دایمي
يا د وصیت کړه شوي د عمر پورې،
صورت موندلی وو، نو ډاکتران به
د هغه د ژوند سنجش کوي. که په
معاش وصیت د پانگې څخه وونو
د وصیت کوونکی د مال څخه به
په دومره اندازې وقف کېږي چه
ددې قانون د (۲۱۶۵) مادې په
حدودو کېنې د وصیت د
تنفیذیدلو تضمین وکي او که په
معاش وصیت د حاصلاتو څخه وو،
نو ددې قانون د (۲۱۶۶) مادې په
حدودو کېنې به د ومره اندازه وقف
کېږي چه د وصیت کړه شوي
معاش د پاره کفایت وکي.

۲۱۶۸ ماده:

که د دې قانون د (۲۱۶۷) مادې په
درج شوی حالت کېنې وصیت کړی
شوي ترهغې مودې د مخه مې
شوچه ډاکترانو سنجولی، د وصیت

يا عين در مقابل آن قرار
می گیرد حق ورثه وصیت
کننده شناخته
می شود.

ماده ۲۱۶۷-

هرگاه وصیت به معاش برای
شخص معینی از سرمایه یا
حاصل بصورت مطلق یا دایمی یا
به طول حیات شخصیکه بوی
وصیت شده صورت گرفته باشد
مدت حیات شخص از طرف
اطباء سنجش شده در حالیکه
وصیت از سرمایه باشد از مال
وصیت کننده در حدود حکم ماده
(۲۱۶۵) این قانون تا مقداریکه
تنفیذ وصیت را تضمین نموده
می تواند موقوف گذاشته و در
حالیکه وصیت بمعاش از
حاصلات باشد در حدود حکم
ماده (۲۱۶۶) این قانون به
اندازه که معاش وصیت شده را
کفایت نماید گذاشته می شود.

ماده ۲۱۶۸:

در حالت مندرج ماده (۲۱۶۷)
این قانون هرگاه شخصیکه
بوی وصیت شده قبل از
مدتی که از طرف اطباء

پاتې برخه مستحقو وارثانو ته ورکوله کېږي او یا هغه چاته ورکوله کېږي چه د هغه د مړینې وروسته ورته وصیت شوي. که د وصیت د تنفیذ دپاره وقف کړه شوي مال خلاص شو یا وصیت کړه شوی د ډاکترانو د سنجش څخه د زیاتې مودې دپاره ژوندی پاتې شو، نو وصیت کړی شوي په وارثانو باندې د رجوع کولو حق نه لري.

۲۱۶۹ ماده:

که د پانگې څخه په معاش وصیت د وصیت د تنفیذ دپاره د وقف کړه شوی متروکې حاصلاتو کفایت ونه که، نو په هغې اندازې دې ورڅخه خرڅه کړی شي چه د معاش دپاره کفایت وکړي. که حاصلات د معاش څخه زیات وو نو زیاته اندازه د وصیت کوونکي وارثانو ته ورکوله کېږي.

۲۱۷۰ ماده:

که په حاصلاتو کېنې د وصیت کړه شوي معاش د اندازې څخه زیاتوالی راغی، نو زیاته اندازه د نفعې اخیستلو د وخت تر پایه پورې ساتل کېږي. که د وصیت د

سنجش شده وفات نماید مقدار باقیمانده وصیت به ورثه مستحق او یا کسیکه بعد از خود به او وصیت نموده باشد، اعطا می شود. و در صورتی که مال موقوف گذاشته شده باتمام برسد و یا شخص بیشتر از میعاد تثبیت شده زنده ماند حق رجوع را به ورثه نه دارد.

ماده ۲۱۶۹:

هرگاه حاصل متروکه موقوف گذاشته شده بمنظور تنفیذ وصیت معاش از سرمایه کفایت نکند در حدود کفایت معاش از آن فروخته می شود. و در صورتیکه حاصل مذکور از معاش افزود گردد مازاد به ورثه وصیت کننده تعلق می گیرد.

ماده ۲۱۷۰ -:

هرگاه در حاصلات از اندازه معاش وصیت شده افزودی آمده باشد مقدار مازاد الی زمان انتهای مدت انتفاع نگهداشته می شود در صورتیکه متروکه

تنفیذ د پاره وقف کړه شوي متروکه په وچو کلونو کښې دومره حاصلات ونه کي چه د هغې دپاره کفایت وکي، نو وصیت کړه شوي ته به د زیاتې اندازې ساتل شوو حاصلاتو څخه دومره ورکول کیږي چه د هغه کمه اندازه معاش پوره کي.

۲۱۷۱ ماده:

که په وصیت کښې تصریح شوی وي او یا قرینه په دې موجوده وي چه معاش دې کال په کال ورکول شي، نو کلنۍ زیات والی دوصیت کوونکی وارثانو ته ورکول کیږي .

۲۱۷۲ ماده:

(۱) که په معاشونو باندې وصیت دداسې پلو دپاره وي چه په مطلق یا ابدی صورت د دوام صفت ولري، نو د وصیت کوونکي د مال څخه دومره وقف کیږي چه د هغې حاصل د وصیت تنفیذ تضمین کي. خو په دې شرط چه وقف کړه شوي مال د وصیت کوونکي ددرېمې حصې مال څخه زیات نه وي، او که زیات وو نو د وارثانو د اجازې پورې تعلق لري.

(۲) که وقف کړه شوی مال د

موقوف گذاشته شده بمنظور تنفیذ وصیت نسبت خشک سالی یا عوامل مشابه در سالهای دیگر چنان حاصلی ندهد که وصیت را تکافو نماید با قیمانده استحقاق شخص از حاصل نگهداشته شده تادیه می شود.

ماده ۲۱۷۱:

هرگاه در وصیت تصریح شده باشد یا از قرینه چنین معلوم شود که معاش سال به سال پرداخته می شود مازاد سالانه به ورثه وصیت کننده تادیه می شود.

ماده ۲۱۷۲:

(۱) هرگاه وصیت به معاش برای جهتی صورت گرفته باشد که صفت دوام را طور مطلق با مؤید دارا باشد از مال وصیت کننده به مقداریکه حاصل آن تنفیذ وصیت را تضمین کرده بتواند موقوف گذاشته می شود، مشروط بر اینکه از حدود ثلث تجاوز نکند. در صورت تجاوز از ثلث در مقدار زاید از ثلث اجازه ورثه شرط می باشد.

(۲) اگر مال موقوف شده

وصیت کره شوي معاش د اندازې څخه زیات حاصل ورکه، نو ذکر شوي پلويې مستحق کيږي او که حاصلات د معاش څخه کم شونو د وصیت کوونکي په وارثانو درجوع کولو حق نه لري.

۲۱۷۳ ماده:

د دې قانون د (۲۱۶۵ تر ۲۱۷۱) مادو په درج شوو حالونو کښې د وصیت کوونکي وارثان کولی شي چه په وقف کړی شوي مال باندې، په معاش د وصیت د تنفیذ د پاره او یا په هغې کښې د تصرف کولو دپاره تسلط حاصل، خو په دې شرط چه د وصیت کړی شوی په رضاء ټول معاشونه نقد په یو ځای کښې او یا په هغې ځای کښې چه قاضي یې ټاکي په ودیعت کښېږدي، او په ودیعت ایښودل شوي پیسې د وصیت د تنفیذ د پاره تخصیص شي. که وصیت کړی شوی په ودیعت ایښودل شوو پیسو د خلاصیدو تر مخه مړ شو، نو پاتې پیسې د وصیت کوونکي وارثانو ته ورکول کيږي.

بیشتراز معاش وصیت شده حاصل بدهد جهت مذکور آنرا مستحق می-گردد و در صورت نقصان حاصل، حق رجوع را بر ورثه ندارد.

ماده ۲۱۷۳:

در احوال مندرج مواد (۲۱۶۵ تا ۲۱۷۱) ورثه وصیت کننده می-تواند بر اموال موقوف گذاشته شده بمنظور تنفیذ وصیت تسلط حاصل، یا برآن تصرف نماید مشروط بر اینکه برضائیت شخصی که برای او وصیت شده یا به تعیین قاضی تمام معاش وصیت شده را نقداً در جای طور امانت بگذارد که به تنفیذ وصیت تخصیص داده شود و اگر شخصی که برای او وصیت شده قبل از تمام شدن مبلغ امانت گذاشته شده وفات نماید مبلغ باقیمانده به ورثه وصیت کننده رد می-گردد.

ماده ۲۱۷۴:

په وديعت ايښودلو او
تخصيص سره په متروکې کښې د
وصيت کړه شوي ټول حق
زائليږي.

ماده ۲۱۷۵:

که د وصيت کوونکي د مړينې په
وخت کښې د وصيت کړی شوو د
دوه لومړنيو طبقو څخه څوک
موجود نه وو، نو د پانگې يا
حاصلاتو څخه ورته په معاش
وصيت صحيح نه دی، ډاکتران به
د موجودو د ژوند سنجش کوي او
وصيت به د هغه حکمونو سره سم
چه د ټاکل شوو د پاره په وصيتونو
کښې درج شوي تنفيذیږي.

**پنځم جزء - په وصيت کړه شوي
مال کښې زيات والی**

ماده ۲۱۷۶:

که وصيت کوونکي د وصيت کړه
شوي عين په علامو کښې تغيير
راوړي او يا د هغې په عمارت
کښې داسې زياتوالی راوړي چه
پخپله ځانگړی وجود ونه لري لکه
ترميمول، نو ټول عين وصيت گڼل

ماده ۲۱۷۴:

تمام حقوق شخصيکه برای او
وصيت شده بميرد، گذاشتن
امانت و تخصيص در متروکه از
بين ميرود.

ماده ۲۱۷۵:

وصيت به معاش در سرمايه با
حاصل برای غير از اشخاص
موجود از نظر طبقه اول
اشخاصيکه برای آنها وصيت
می شود. هنگام وفات وصيت
کننده صحت ندارد. مدت حيات
اشخاص موجود از طرف اطباء
سنجش گردیده وصيت مربوط
طبق احکام وصيت به اشخاص
معين تنفيذ می يابد.

**جزء پنجم - احکام زيات در مال
وصيت شده**

ماده ۲۱۷۶:

هرگاه وصيت کننده علايم عين
وصيت شده را تغيير دهد يا در آن
زيادتی را از قبيل ترميم به عمل
آرد که مستقل بنفسه نباشد، عين
مذکور با زيات وارده، مال
وصيت شده شناخته

کیري.

۲۱۷۷ ماده:

که په عین کښې داسې زیات راوړل شو چه پخپله یې ځانگړی وجود لرلو لکه ونې او بنا، نو وارثان د وصیت کړی شوي سره په ټول عین کښې د هغې زیادت په اندازې شریکان کیري چه موجود دي.

۲۱۷۸ ماده:

(۱) که وصیت کوونکی وصیت کړه شوی عین و نړی ولو او په لومړني حالت یې د هغې بنا لوړه کړله، که څه هم علامو یې تغیر کړی وي، نو عین پخپل نوي حالت سره وصیت دی.
(۲) که بنا په بل حالت جوړه کړی شوه نو د وصیت کوونکي وارثان د وصیت کړی شوي سره په ټول عمارت کښې د زیادت د قیمت په حدودو کښې شریکان کیري.

۲۱۷۹ ماده:

که وصیت کوونکی د وصیت کړه شوي شی عین پنگ او ځمکه یې د خپل ملکیت د بلي ځمکې یې سره یو ځای کي او په هغې کښې

می شود.

۲۱۷۷ ماده:

هرگاه زیادت در عین مستقل بنفسه باشد مانند درختان و عمارت، ورثه وصیت کننده یا شخصیکه برای او وصیت شده است در حدود قیمت زیادت وارده در تمام عین مذکور شریک می شوند.

۲۱۷۸ ماده:

(۱) هرگاه وصیت کننده عین وصیت شده را منهدم گردانیده و آنرا مجدداً به همان حالت سابقه ولو که با تغیر علایم باشد اعمار نماید عین مذکور حالت جدید مال وصیت شناخته می شود.
(۲) اگر بنا بغیر از حالت سابقه اعمار شود ورثه در حدود قیمت زیادت با شخصیکه برای او وصیت شده در تمام عمارت شریک شمرده می شوند.

۲۱۷۹ ماده:

هرگاه وصیت کننده عین وصیت شده را منهدم گردانیده زمین آنرا با زمین دیگر ملکیت خود ضم و در آن عمارتی بنا نماید

عمارت بناکي. نو وصیت کړې شوی د وصیت کړې شوي ځمکې د قیمت په حدودو کښې د وصیت کوونکي د وارثانو سره په ټوله ځمکه او بنا کښې شریک دي.

۲۱۸۰ ماده:

د تېرو مادو د حکمونو په استثنی، که وصیت کوونکی د وصیت کړه شوي عین ته څه شی ورکي او یا په کښې زیات والی راوړي او په عرف کښې په دې عادت جاري وي، نو زیادت د وصیت په عین علاوه کیږي. همدارنگه که عرف ورباندې جاري نه وي و لیکن د قرینو څخه داسې معلومه شي چه وصیت کوونکی ورسره دا زیاتوالی یو ځای کړی نو ذکرشوی زیاتوالی د وصیت سره یوځای کیږي.

۲۱۸۱ ماده:

که وصیت کوونکی د وصیت کړه شوي بنا د عین څخه او د خپل ملکیت د بناء څخه، یوه داسې بناء جوړه کي چه د هغې سره د وصیت کړه شوي بنا خرڅول او تسلیمول په ځانگړي توگه ممکن نه وي، نو وصیت کړه شوی د وصیت کوونکی د وارثانو سره د وصیت

شخصیکه برای او وصیت شده با ورثه در تمام بنا و زمین در حدود قیمت زمین وصیت شده شریک شمرده می شود.

ماده ۲۱۸۰:

به استثنای احکام مواد سابقه آنچه از طرف وصیت کننده بر عین وصیت پرداخته می شود. یا بر عین مذکور افزود می گردد و عرف بر آن جاری است و یا از قرائن چنین استنباط شود که زیادت بر آن از طرف وصیت کننده صورت گرفته است زیادت مذکور با وصیت یکجا می گردد.

ماده ۲۱۸۱:

هرگاه وصیت کننده از بنا عین وصیت و بنا دیگر ملکیت خود بنا واحدی را تشکیل دهد که به اساس توحید مذکور بیع و تسلیم عین وصیت شده بتنهائی ناممکن گردد شخصیکه برای او وصیت شده است با ورثه در حدود

کړه شوي بنا د قیمت په اندازې
شریک پیژندل کیږي.

قیمت وصیت شریک شناخته
می شود.

پنځمه فرعه - واجب شوي وصیت

۲۱۸۲ ماده:

که مړی د خپلې فرعې هغې ولد ته
چه د هغه په ژوند کېنې حقیقتاً مړ
شوی یا ورسره یو ځای که څه هم
حکماً وي مړ شوی وي د هغې مثل
په اندازې چه که چېرته د هغه د
مړینې په وخت کېنې ژوندی وي نو
د هغه په ترکی کې دا ولد د میراث
مستحق کیده، نو د فرعې د پاره
په ترکی کېنې ددې حصې په
اندازې ددرېیمې برخې په حدو
دوکې وصیت واجبیږي. دا په دې
شرط چه میراث وړونکی نه وي او
په دې شرط چه مړی ورته بې له
عوضه دبل تصرف دلارې دومره
شی نه وي ورکړی چه د هغه د
پاره واجبیږي. که یې د واجبي
اندازې څخه کم شی ورکړی
وو، نو دومره اندازه وصیت
ورته لارمیږي چه هغه پوره
کړي.

فرع پنجم - وصیت واجبه

ماده ۲۱۸۲:

هرگاه متوفی برای فرع ولد خود
که در زندگی او فوت شده یا با
متوفی یکجا حقیقتاً یا حکماً
وفات نموده باشد به مثل آنچه
ولد مذکور اگر در وقت مرگ او
زنده می بود در متروکه او
مستحق میراث می گردید وصیت
نکرده باشد برای فرع مذکور در
ترکه باندازه استحقاق ارث
مذکور در حدود ثلث ترکه وصیت
واجب می گردد مشروط بر اینکه
فرع غیر وارث بوده و متوفی در
حیات خود بلا عوض به او مالی
را از طریق تصرف دیگری به
اندازه حصه واجبه نداده باشد و
در صورتیکه مال را به او اعطا
کرده باشد، مگر از اندازه واجبه
کمتر باشد باندازه که حصه
مذکور را تکمیل نماید به طریقه
وصیت واجبه مستحق می گردد.

ماده ۲۱۸۳:

ددې قانون د (۲۱۸۲) مادې درج شوی وصیت دلومړي طبقې د اصلي لورگانو اولادونو ته او اصلي زامنو اولادونو دپاره چه د ملا څخه وي دي، که څه هم درجي يې ټيټی شي، خو په دې ترتيب چه هر اصل خپله فرعه حجبوي نه دبل فرعي او د هر اصل حصه د هغه په فرعي باندي لکه د ميراث دویش په شان ويشله کيږي، که څه هم درجي يې ټيټی شي. او داترتیب داسې حکم لري چه هغه يا اصول چه د هغوی په وسيلې فرعي مړی ته منسوبيږي د هغه د مړيني وروسته مړ شوی وي او د هغوی مړينې د طبقو د ترتيب په شان مرتب صورت موندلی وي.

ماده ۲۱۸۴:

په واجب شوي وصیت کښې ددې قانون د (۱۹۹۹ - ۲۰۰۰) مادو د حکمونو مراعات هرو مرو دی.

ماده ۲۱۸۵:

د واجب شوي وصیت په استحقاق کښې فرعه د هغې استحقاق د اندازې څخه چه د هغه مستقیم

ماده ۲۱۸۳:

وصیت مندرج ماده (۲۱۸۲) این قانون برای اهل طبقه اول از اولاد دختری و برای اولاد پسری از اولاد ظهور گر چه مراتب آنها تنزیل نماید می باشد به ترتیبی که هر اصل فرع خود را بدون فرع دیگر محسوب گردانیده و حصه هر اصل بر فرع او تقسیم می گردد گر چه تقسیم میراث تنزیل نماید مانند آنکه اصل با اولیکه بواسط آنها شخص به متوفی منسوب می شود بعد از او وفات نموده باشند و وفات آنها مرتب بترتیب طبقات صورت گرفته باشد.

ماده ۲۱۸۴:

در وصیت واجبه رعایت احکام مواد (۱۹۹۹ و ۲۰۰۰) این قانون حتمی می باشد.

ماده ۲۱۸۵:

در استحقاق وصیت واجبه، فرع از استحقاق آنچه که اصل وی بشرط حیات بعد از

اصل د ژوندي اوسیدلو په شرط د خپل مورث د مړینې وروسته مستحق کېده، زیاته حصه نه شي اخیستی. همدارنگه د واجب شوي وصیت خاوند د هغو اشخاصو څخه زیاته حصه نه شي اخیستلی چه د هغه سره د خپلوي په درجې کېنې مساوي دي.

۲۱۸۶ ماده:

(۱) که مړی د هغه چا د پاره چه وصیت ورته واجب شوی د هغه د حصې څخه په زیاته اندازه وصیت کړی وو، نو دا زیادت اختیاري وصیت دی. او که یې ورته د هغه د حصې څخه په کمی اندازه وصیت کړی وو نو د هغه دپاره دومره اندازه وصیت واجبیږي چه د هغه حصه پوره کي.

(۲) که مړی ځینو هغو اشخاصو ته چه وصیت ورته واجب دی وصیت کړی وو او ځینو نورو ته یې نه وو کړی، نو چاته چه وصیت شوی، د هغه د حصې په اندازه وصیت ورته واجبیږي.

(۳) دچا دپاره چه وصیت نه دی شوی او دهغه چا دپاره چه د هغه د واجبي حصې د اندازه څخه ورته

وفات مورث مستحق می گردید، سهم بیشتر گرفتته نمی تواند. همچنان صاحب وصیت واجبه سهم بیشتری را از اشخاصی که در درجه قرابت با وی یکسان باشند مستحق شده نمی تواند.

ماده ۲۱۸۶:

(۱) هرگاه شخصی برای کسی که وصیت با او واجب است بیشتر از حصه او وصیت نماید مقدار زاید وصیت اختیاری تلقی می شود و اگر وصیت به کمتر از حصه او صورت گرفته باشد به اندازه ای که حصه او را تکمیل نماید واجب می شود.

(۲) اگر برای بعضی از اشخاصی که وصیت برای آنها واجب است وصیت شده و به بعضی دیگر وصیت نشود با شخصیکه وصیت شده، باندازه حصه او واجب می شود.

(۳) حصه کسی که به او وصیت نشده است و اندازه باقیمانده حصه کسانی که به آنها کمتر از

کم وصیت شوی د پاتې درېمې حصې میراث څخه د هغوی واجب شوي میراث پوره کول کېږي . که درېمې حصې پوره نه که نو پاتې به د هغه څه نه ورکول کېږي چه اختیاري وصیت دپاره تخصیص شوي.

ماده ۲۱۸۷:

واجب شوی وصیت په نورو وصیتونو وړاندې دی.

ماده ۲۱۸۸:

که مړی د هغه اشخاصو دپاره چه وصیت ورته واجب شوی وصیت ونه کي او د نورو دپاره یې وکي، نو د کومو اشخاصو دپاره چه وصیت واجب دی، که د متروکې پاتې دریمه برخه واجب شوي وصیت پوره کوي، واجب شوي وصیت به د هغې څخه اداء کېږي، که د متروکې پاتې درېمې حصې واجب شوي وصیت پوره نه کړ، نو د پاتې درېمې حصې او د هغې څخه چه دبل چا دپاره پرې وصیت شوی د هغوی حصه به پوره کېږي.

حصه واجبه شان وصیت شده است از باقی ثلث پرداخته می شود و اگر ثلث تکافو نکند از ثلث و از آنچه برای وصیت اختیاری تخصیص داده شده باشد پرداخته می شود.

ماده ۲۱۸۷:

وصیت واجبه بر سایر وصایا مقدم شناخته می شود.

ماده ۲۱۸۸:

هرگاه برای اشخاصیکه وصیت برای آنها واجب است وصیت نشده برای دیگری وصیت شود اشخاصیکه وصیت برای آنها واجب است به اندازه حصه خود از ثلث باقیمانده متروکه اگر آنرا پوره کند به طریقه وصیت واجبه مستحق می شوند و اگر ثلث باقیمانده حصه آنها را پوره نکند از ثلث باقیمانده و از آنچه به غیر وصیت شده حصه آنها تکمیل می گردد.

۲۱۸۹ ماده:

ددې قانون د (۲۱۸۶، ۲۱۸۷-۲۱۸۸) مادو په ټولو درج شوو حالونو کښې د اختیاري وصیت د حکمونو په مراعت کولو سره هرڅه چه د اختیاري وصیت څخه پاتې کیږي د میراث د مستحقینو ترمنځ د هغوی د حصو په اندازو ویشل کیږي.

ماده ۲۱۸۹:

در تمام احوال مندرج مواد (۲۱۸۶، ۲۱۸۷ - ۲۱۸۸) این قانون آنچه از وصیت اختیاری باقیمانده با مراعات احکام مربوط بوصیت اختیاری بین مستحقین مطابق به حصص آنها تقسیم می شود.

شپږمه فرعه - د وصیتونو تراحم

۲۱۹۰ - ماده:

که وصیتونه د ترکی ددرېمې حصې څخه زیات وواو وارثانو د هغې اجازه ورکړه یا داچه ترکی د وصیتونو دپاره کفایت نه کولو او یایې وارثانو اجازه ورنه کړه او دریمې حصې وصیتونه، نه پوره کول نود حالونو سره سم دي ترکه یا درېمه حصه د وصیت کړه شوو ترمنځ د هغوی د حصو په اندازې وویشله شي. خو په دې شرط چه چاته په یوه عین وصیت کړه شوی وي د همغه وصیت کړه شوي عین څخه خپله حصه واخلي.

فرع ششم - تراحم وصایا

ماده ۲۱۹۰:

هرگاه وصیت متجاوز از ثلث بوده و ورثه آنرا اجازه نماید مگر متروکه تمام وصایا را تکافو نکند یا ورثه اجازه ندهد و ثلث مال، تمام وصیت را کفایت نکند، حسب احوال ثلث با متروکه بین اشخاصیکه به آنها وصیت شده است مطابق به حصص، بین آنها تقسیم می شود مشروط بر اینکه شخص وصیت شده بعین، از همان عین معینه وصیت شده، حصه خود را دریافت بدارد.

ماده ۲۱۹۱:

که وصیتونه د ثوابونو دپاره شوي وي او ټول فرائض، واجبات یا نوافل وي او وصیت کوونکی د هر پلو د پاره خاصه حصه نه وي ټاکلی، نو وصیت د پلوونو ترمنځ مساوي ویشل کیږي. که یې د هر پلو دپاره دومره اندازه حصه ټاکلی وه چه د نورو حصو سره یو برابر نه وه او ټول وصیت د هغې دپاره کفایت ونه که، نو وصیت د هر پلو د حصې په تناسب ویشل کیږي.

ماده ۲۱۹۲:

که وصیت د ثوابونو د مختلفو نوعو دپاره شوی وو او وصیت کوونکی ټولې یو برابر کړې وي، نو وصیت دي په مساوي ډول وویشل شي. که یې د ثواب د هرې نوعې دپاره خاصې حصې ټاکلی وی او وصیت کړه شوي مال د هغې دپاره کفایت ونه کړ نو فرائض دې په واجباتو او واجبات دي په نوافلو وړاندې شي او د هرې نوعې حصه دې د هغې د افرادو ترمنځ په مساوي ډول ویشله شي.

ماده ۲۱۹۱:

هرگاه وصیت به وجه ثواب صورت گرفته باشد و تماماً فرایض یا واجبات یا نوافل باشد و وصیت کننده برای هر یک از جهات حصه را معین نکرده باشد، وصیت بین جهات مذکور بصورت مساوی تقسیم می شود و اگر برای هر یک حصه متفاوت تعیین نموده و تمام وصیت آن را تکافو نکند بتناسب حصه هر جهت تقسیم می شود.

ماده ۲۱۹۲:

هرگاه وصیت به انواع مختلف وجوه ثواب بصورت مساوی تقسیم شود و اگر برای هر یکی انواع ثواب خاص تعیین گردیده و مال وصیت شده کفایت همه انواع را کرده نتواند فرایض نسبت به واجبات و واجبات نسبت به نوافل ترجیح داده شده و حصه هر نوع بین افراد آن بصورت مساوی تقسیم می شود.

ماده ۲۱۹۳:

که د ثوابونو دپاره وصیت دنورو وصیتونو سره یو ځای شو، او د هر پلو حصې یې نه وي ټاکلې نو وصیت کړه شوي شي دي د هغوی ترمنځ په مساوي ډول وویشل شي.

ماده ۲۱۹۴:

که په معاشونو باندې وصیتونو تزاحم وکړ او ځینې وصیت کړې شوي مړه شي او یا د وصیت کړې شوو پلوونو څخه یو پلو چه په معاشونو ورته وصیت شوی قطع شو، نو د هغه برخه د وصیت کوونکي وارثانو پورې تعلق نیسي.

ماده ۲۱۹۳:

هرگاه وصیت به وجوه ثواب با وصیت بطرق دیگر بدون تخصیص حصص یکجا شود، مال وصیت شده بصورت مساوی بین جهات مذکور تقسیم می شود.

ماده ۲۱۹۴:

هرگاه در وصیت به معاش مزاحمت ایجاد شود و بعضی اشخاص مستحق وفات نموده یا یکی از جهات مستحق انقطاع نماید حصص مذکور به ورثه وصیت کننده تعلق می گیرد.

اوومه فرعه – متفرقه حکمونه

ماده ۲۱۹۵:

(۱) هر قانوني عمل چه د چا څخه دمړینې په رنځ کښې صادريږي او د هغې څخه تبرع مقصد وي نو دا عمل د مړینې څخه وروسته زماني ته مضافېږي که دا عمل هر نوم ولري، د وصیت حکمونه ورباندې تطبیقيږي.

(۲) دچا څخه چه د مړینې په رنځ کښې قانوني عمل صادر شوی د

فرع هفتم – احکام متفرقه

ماده ۲۱۹۵:

(۱) هر عمل قانونی ایکه از شخص هنگام مرض موت او صادر گردیده و منظور از آن تبرع باشد نسبت آن به بعد از مرگ اعتبار داده شده و احکام وصیت بر آن تطبیق می شود، به صیغه و الفاظ اعتبار داده نمی شود.

(۲) اثبات اینکه عمل قانونی هنگام مرض موت صورت گرفته

هغې ثابتول د وارثانو په غاړې دي، هغوی کولی شي چه په دي باره کښي د اثبات د ټولو وسیلو څخه کار واخلي. په وارثانو باندې د سند په نېټې، که دانېټه ثابته نه وي، تمسک نه شي کېدلي.

ماده ۲۱۹۶:

که وارثانو ثابته کړه چه قانوني تصرف د هغوی د مورث له خواد مړینې په رنځ کښي صادر شوی، نو ذکر شوي تصرف تبرع گڼل کېږي، مگر داچه د هغه چا دپاره چه تصرف شوي د هغې عکس ثابت کي. ټول دا حکم په هغې حالت کښي دی چه د هغې په خلاف حکمونه موجود نه وی.

ماده ۲۱۹۷:

که څوک د خپل یوه وارث په گټه یو تصرف وکي، او دعین د حيازت او د هغې دگټې اخیستلو حق په هرې طریقې چه وي پخپل ټول عمر کښي وساتي، دا تصرف د مرگ څخه وروسته زمانې ته مضافیري او د وصیت حکمونه ور باندې تطبیقېږي، مگر دا چه د هغې په خلاف کوم دلیل قایم شي.

است بدوش ورشه است و می توانند درین مورد از تمام وسایل و طرق اثبات استفاده نمایند. تمسک بر تاریخ سند علیه ورشه در صورتیکه این تاریخ ثابت نباشد اعتبار ندارد.

ماده ۲۱۹۶:

هرگاه ورشه به اثبات برساند که تصرف قانونی از مورث آنها در مرض موت صادر گردیده تصرف مذکور تبرع شناخته می شود، مگر اینکه شخصیکه برای او تصرف صادر گردیده عکس آنرا به اثبات برساند، این امر در حالتی است که احکام دیگری بخلاف آن وجود نداشته باشد.

ماده ۲۱۹۷:

هرگاه شخص بنفع یکی از ورشه خود تصرفی را انجام داده و حيازت و انتفاع عین مذکور را بیکی از طرق الی زمان حیات خود حفظ نماید، تصرف مذکور به بعد از مرگ منسوب بوده و احکام وصیت بر آن تطبیق می گردد مگر اینکه دلیل دیگری بر آن قایم گردد.

دریم قسمت - دالتصاق په سبب د
ملکیت انتقال
لومړی مبحث - د عقار پورې د غیر
حق نښلېدل

۲۱۹۸ ماده:

که د سیند د اوبو پورته کېدو په اثر
نوي ځمکه پیدا شي او د بل چا د
ملکیت لاندې ځمکې سره یو ځای
شي نو نوي ځمکه د دولت ملکیت
دی.

۲۱۹۹ ماده:

کومې ځمکې چه دولارو اوبو په شا
او خوا کېنې را ظاهرېږي، په هېڅ
صورت د گاونډيو مالکینو
ملکیت نه گڼل کېږي. خو د هغه
ځمکو ملکیت د لاسه نه ورکوي چه
د اوبو د لوړوالي په اثر د اوبو لاندې
شوي دي.

۲۲۰۰ ماده:

هغه ځمکې چه د سیندونو په دواړو
خواوو کېنې ظاهرېږي، د دولت
ملکیت دی.

۲۲۰۱ ماده:

د هغو ځمکو ملکیت چه د
سیندونو د جریان د تغییر په اثر
پیدا کېږي او کومې جزیرې چه د

قسمت سوم - انتقال ملکیت به
سبب التصاق
مبحث اول - التصاق بر حق
غیر عقار

۲۱۹۸ ماده:

اگر از اثر آب خیزی دریا، زمین
جدیدی بوجود آید و بزمین
مملوکه شخص دیگری اتصال یابد
زمین جدید ملکیت دولت شمرده
می شود.

۲۱۹۹ ماده:

اراضی ایکه در اطراف آبهای
ایستاده جدیداً مکشوف می شود
به هیچ صورت ملکیت مالکین
همجوار شناخته نمی شود مگر
ملکیت زمینی را که در اثر ارتفاع
آب زیر آب شده است از دست
نمی دهند.

۲۲۰۰ ماده:

اراضی ایکه در دو طرف دریاها
منکشف می گردد ملک دولت
شناخته می شود.

۲۲۰۱ ماده:

ملکیت اراضی ایکه در اثر تغییر
مسیر دریا بوجود می آید و
جزیره های که در مسیر آن

هغې په جريان کښې پيدا کيږي، د خاص قانون په و سيلې تنظيميږي.

ماده ۲۲۰۲:

ټولې بنا گانې، دونو کرهڼه او نور تاسيسات چه د ځمکې د مالک د کار کولو څخه پيدا کيږي، د هغه ملکيت گڼل کيږي.

ماده ۲۲۰۳:

هره بنا يا دونو کرهڼه يا نور تاسيسات چه د نورو خلکو په موادو سره د ځمکې د مالک له خوا نوي جوړيږي، د ځمکې د خاوند ملکيت گڼل کيږي، د موادو د قيمت په ورکولو او د قانع کوونکي دليل د پيدا کېدو په صورت کښې د تعويض په ورکولو هم مکلف کيږي. خو په دې شرط چه د موادو ويستل بي له دې چه تاسيساتو ته لوي ضرر ورسېږي ممکن نه وي.

ماده ۲۲۰۴:

که څوک د خپلو موادو په وسيلې د بل چاپه ملکيت کښې بې له دې چه هغه پرې راضي وي، بنا يا تاسيسات جوړکي، د ځمکې خاوند کولی شي چه د جوړوونکي په مصرف د هغې دليږې کېدو

تشکيل می گردد توسط قانون خاص تنظيم می شود.

ماده ۲۲۰۲:

تمام بناها، اشجار غرس شده و تاسيسات ديگري که از عمل مالک زمين بوجود آمده باشد ملک او شناخته ميشود.

ماده ۲۲۰۳:

هر بنا يا غرس اشجار يا تاسيساتي که جديداً از طرف مالک زمين بوسيله مواد مملوکه غير احداث می گردد ملک صاحب زمين محسوب شده به تاديه قيمت مواد و در صورت موجوديت دليل موجه به پرداخت تعويض نيز مکلف می شود. مشروط بر اينکه کشيدن مواد بدون الحاق ضرر بزرگ به تاسيسات مذکور ممکن نباشد.

ماده ۲۲۰۴:

هرگاه شخص توسط مواد شخصي خود، بنا يا تاسيسات ديگري را با وجود علم به ملکيت غير در زمين شخص ديگري بدون رضائيت او احداث نمايد مالک زمين می تواند ازاله آنرا به مصارف احداث

غوبنستنه وکي. په هغې صورت کېنې چه د هغې لیږې کېدل بې له دې چه ځمکې ته ضرر ورسېږي ممکن نه وي، د ځمکې خاوند کولی شي چه دلیری کولو وړ شيان د قیمت دور کولو په بدل کېنې پخپل ملکیت کېنې راوړي.

۲۲۰۵ ماده:

که ددې قانون په (۲۲۰۴) مادې درج شوي دبنأ یا تاسیساتو جوړوونکي شخص په ښه نیت سره عقیده ولري چې د ذکر شوو بڼاگانو او تاسیساتو په جوړولو کې د حق خاوند دی، نو د ځمکې خاوند د هغې دلیری کولو غوښتنه نه شي کولی، بلکه داسې کولی شي چه د موادو قیمت د کارگرانو د اجورې سره، یا د هغه قیمت چه د جوړولو په سبب د ځمکې په ثمن کېنې زیات والی راغلی دی، ورکي. خوپه دې شرط چه د بنأ یا تاسیساتو مالک د هغې دلیری کولو غوښتنه ونه کي.

۲۲۰۶ ماده:

که ددې قانون د (۲۲۰۵) مادې درج شوي بنأ یا تاسیسات دومره

کننده مطالبه نموده در صورت موجودیت دلیل مؤجه تعویض را نیز مطالبه نماید. در صورتیکه ازاله آن بدون عائد شدن ضرر بزمین ممکن نباشد مالک زمین می تواند اشیاء قابل ازاله را در مقابل تادیه قیمت آن تصاحب نماید.

ماده ۲۲۰۵:

هرگاه شخص احداث کننده بنأ یا تاسیسات مندرج ماده (۲۲۰۴) این قانون با حسن نیت معتقد باشد که در احداث انشآت مذکور ذیحق می باشد. مالک زمین ازاله آن را مطالبه کرده نتوانسته بلکه می تواند یا قیمت مواد را با اجرت کار کارگران یا آنچه که به سبب احداث در ثمن زمین افزایش بعمل آمده هر یک را که خواسته باشد بپردازد مشروط بر اینکه مالک تاسیسات، ازاله آنرا مطالبه نه نماید.

ماده ۲۲۰۶:

هرگاه بنأ یا تاسیسات مندرجه ماده (۲۲۰۵) این قانون بحدی

لوی وي چه د هغې د استحقاق ورکول د ځمکې د خاوند په توان کښې نه وي، نو د ځمکې خاوند کولی شي چه جوړوونکي ته د ځمکې د تمليک کولو د عادلانه تعویض په بدل کښې غوښتنه وکي.

ماده ۲۲۰۷:

که تاسیسات د جوړوونکي په موادو او د ځمکې د مالک په اجازې صورت موندلی وي، که څخه هم د دې تاسیساتو په مشخصاتو کښې موافقه نه وي شوي نو د ځمکې خاوند نه شي کولی چه د هغې دلیرې کولو غوښتنه وکي بلکه مکلف دی چه د پاتې کېدو په حالت کښې د هغې قیمت ورکي، مگر داچه جوړوونکي د هغې دلیرې کېدو غوښتنه وکي.

ماده ۲۲۰۸:

که څوک د بل چا ځمکه بې د هغې د مالک د اجازې څخه وکړي او په ځمکې کښې کرل شوی تخم راشین شي، نو کرهڼه د ځمکې د مالک پورې تعلق نیسي.

بزرگ باشد که پرداخت استحقاق آن در توان مالک زمین نباشد، مالک زمین می تواند تمليک زمین را در مقابل تعویض عادلانه برای احداث کننده تاسیسات تقاضا نماید.

ماده ۲۲۰۷:

هرگاه تاسیسات بوسیله مواد احداث کننده به اجازه مالک زمین صورت گرفته باشد گر چه در مشخصات این تاسیسات موافقه به عمل نیامده باشد مالک زمین نمی تواند ازاله آنرا مطالبه کند بلکه مکلف است قیمت آنرا بحال بقای آن بپردازد مگر این که احداث کننده ازاله آنرا مطالبه نماید.

ماده ۲۲۰۸:

هرگاه شخص زمین شخص دیگری را بدون اجازه مالک آن بذر نماید و بذر مذکور سبز شود زرع به مالک زمین تعلق می گیرد.

**دوه یم مبحث- دمنقولو پورې
ننیلیدل**

۲۲۰۹ ماده:

که دوه منقول جنسونه چه ددوه مختلفو اشخاصو ملکیت دی، په ښه نیت او بې له دې چه مالکینو ورباندې تر مخه موافقه کړې وي، په داسې توگه سره یو تربله یو ځای شي چه د تلفیدو په غیر یو تربله نه شي جلا کېدی، نو د منقول د زیات مال مالک دلې منقول چه د مال سره یې یو ځای شوی د قیمت په بدل کېنې مالک گڼل کېږي.

**مبحث دوم - التصاق، اتصال بر
منقول**

ماده ۲۲۰۹:

هرگاه دو جنس منقول ملکیت دو شخص مختلف با حسن نیت و بدون موافقه قبلی مالکین آن طوری با هم یکجا شود که بدون تلف شدن از هم مجزا شده نتواند مالک منقول اکثر در برابر قیمت منقول دیگر، مالک مال یکجا شده محسوب می گردد.

**څلورم قسمت - د عقد په سبب د
ملکیت انتقال**

۲۲۱۰ - ماده:

د عقد په وسیلې، په عقار او منقول کېنې ملکیت او نور عیني حقوق انتقال پیدا کوي، خو په دې شرط چه عقد په صحیح، نافذ او قاطع صورت منعقد شوی وي.

**قسمت چهارم - انتقال ملکیت به
سبب عقد**

ماده ۲۲۱۰:

ملکیت و سایر حقوق عینی در عقار و منقول بوسیله عقد انتقال می یابد مشروط بر اینکه عقد بصورت صحیح، قاطع، نافذ و لازم منعقد گردد.

۲۲۱۱ ماده:

کوم منقول چه بي د نوعي د توضیح کولو څخه نه شي ټاکل کېدای نو د قانون د حکمونو سره

ماده ۲۲۱۱:

منقولیکه بدون توضیح نوع تعیین شده نتواند بغير از افراز آن مطابق

سم بې د جلاوالي څخه د هغې ملکیت نه شي نقلېدلي.

ماده ۲۲۱۲:

د عقار او نورو عیني حقوقو ملکیت چه په کښې د سندونو د ثبت د قانون ټاکل شوي شرطونه مراعات شوي نه وي، نه نقلېږي.

احکام قانون ملکیت آن انتقال نمی یابد.

ماده ۲۲۱۲:

ملکیت عقار و سایر حقوق عینی که در آن شرایط مقرره قانون مبنی بر ثبت اسناد رعایت نشود انتقال نمی نماید.

پنځم قسمت - د شفعي په سبب د ملکیت انتقال

لومړي مبحث - عمومي حکومونه

ماده ۲۲۱۳:

شفع په اخیستونکي باندې د ټول یاځینې خرڅ شوي عقار د تملک د حق څخه د ثمن او هغه مصرفونو په بدل کښې چه صورت یې موندلی عبارت ده، که څه هم په جبری صورت وي.

قسمت پنجم - انتقال ملکیت به

سبب شفع

مبحث اول - احکام عمومی

ماده ۲۲۱۳:

شفع عبارت از حق تملک تمام یا بعضی از عقار فروخته شده است بر مشتری به مقابل ثمن و مصارفیکه صورت گرفته ولو بصورت اجبار باشد.

ماده ۲۲۱۴:

د شفعي سبب دادې چه د شفعي وړونکي ملکیت د خرڅ کړه شوي عقار سره متصل وي . عام له دې چه یوځای والی د شراکت له لارې وي او یا د ګاونډیتوب.

ماده ۲۲۱۴:

سبب شفع اتصال ملک شفیع است با عقار فروخته شده اعم از اینکه اتصال از رهگذر شرکت باشد یا جوار.

ماده ۲۲۱۵:

په شفعي کښې شراکت دوه نوعې دي: يو پخپله په خرڅ کړه شوي عقار کښې شرکت او بل د هغې په حقوقو کښې شرکت.

ماده ۲۲۱۵:

شرکت در شفیع دو نوع است: یکی شرکت در نفس عقار فروخته شده و دیگری شرکت در حقوق آن.

ماده ۲۲۱۶:

پخپله په خرڅ کړه شوي عقار کښې شرکت دې ته وايي چه شفيع وړونکی په هغې کښې شریکه حصه ولري.

ماده ۲۲۱۶:

شرکت در نفس عقار فروخته شده آن است که شفیع در آن حصه مشترک داشته باشد.

ماده ۲۲۱۷:

د عمارت د احاطې د دیوال په ځمکې کښې شریک، پخپله عقار کښې شریک گڼل کیږي.

ماده ۲۲۱۷:

شریک در زمین دیوار احاطه عمارت، شریک در نفس عقار شمرده می شود.

ماده ۲۲۱۸:

د خرڅ کړه شوي عقار په حقوقو کښې شرکت عبارت دی د خاصې حقابې او خاص لازې، د شرکت څخه عام له دې چه ذکر شوي تخصیص دیوه پورې منحصر وي او که د متعددو پورې.

ماده ۲۲۱۸:

شرکت در حقوق عقار فروخته شده عبارت از شرکت در حقابیه خاص و راه خاص می باشد، خواه تخصیص مذکور منحصر بیکي باشد یا متعدد.

ماده ۲۲۱۹:

د خرڅ کړه شوي عقار متصل گاونډی د شفعي وړونکی گڼل کیږي.

ماده ۲۲۱۹:

همجوار متصل عقار فروخته شده شفیع شناخته می شود.

ماده ۲۲۲۰:

که لاندنی منزل دیوه ملکیت او پاسنی منزل د بل چا ملکیت وي، نویو دبل متصل گاونډی گڼل کیږی.

ماده ۲۲۲۰:

هرگاه منزل تحتانی ملک یکی و منزل فوقانی ملک دیگری باشد، یکی همسایه متصل دیگری شناخته می‌شود.

ماده ۲۲۲۱:

(۱) که د شفعي سببونه یو ځای شو، نو قوي سبب ته ترجیح ورکول کیږی، په دي اساس څوک چه پخپله عقار کښې شریک وي، ترهغې وروسته هغه شریک ته چه ترڅمکه شریکه احاطه ولري ترهغې وروسته چه د خرڅ کړه شوي عقار په خاصو حقوقو کښې شریک وي او ترهغې وروسته متصل گاونډی ته د لمړی والي حق ورکول کیږی.

ماده ۲۲۲۱:

(۱) در صورت اجتماع اسباب شفع به سبب قویتر ترجیح داده می‌شود به این اساس به شریک در نفس عقار، بعد از آن در زمین احاطه مشترک، بعد از آن به شریک در حقوق خاص عقار فروخته شده و بعد از آن به همجوار متصل حق تقدم داده می‌شود.

(۲) که د دې مادې د پورتنې فقرې کوم یو درج شوی شخص شفع پریردي او یایې حق ساقط شي نو د هغه د شفعي حق بل چاته چه ترهغه وروسته مرتبې کښې بي له فاصلې څخه واقع دی نقلیږي.

(۲) اگر یکی از اشخاص مندرج فقره فوق این ماده شفع را ترک نماید و یا حق او ساقط گردد حق شفع به دیگری که در مرتبه بلافاصله بعد تر از آن قرار دارد انتقال می‌نماید.

ماده ۲۲۲۲:

شریکانو ته د شفعي استحقاق د شریکانو د تعداد په اساس اعتبار ورکول کیږي نه په ملکیت کښې د

ماده ۲۲۲۲:

استحقاق شفع برای شرکاء به اساس تعداد شرکاء اعتبار داده می‌شود نه به اساس مقدار حصص

هغوی د حصو په اندازې. په دې صورت کښې که کوم شریک خپله حصه په بل شریک خرڅه کي، نو ذکر شوي شخص د شریکانو د جملې څخه یو نفر دې او خرڅه کړه شوې حصه د هغوی ترمنځ ویشله کیږي.

آنها در ملکیت. به این صورت اگر یک شریک حصه خود را بیکی از شرکاء دیگر بفروش برساند، شخص مذکور یکی از جمله شرکاء شناخته شده و حصه فروخته شده در بین آنها تقسیم می شود.

دوهم مبحث - د شفعي ثبوت

۲۲۲۳ ماده:

شفع د خرڅولو وروسته او د موجه سببونو د موجودیت په حالت کښې، ثابتیږي.

مبحث دوم - ثبوت شفع

۲۲۲۳ ماده:

شفع بعد از بیع و در حال موجودیت اسباب موجه آن، ثابت می شود.

۲۲۲۴ ماده:

په کومي بیعي کښې چه شفع ثابتیږي باید چه راتلونکی شرطونه ولري:

- ۱ - باید چه عقار د یو چا ملکیت وي، که څه هم د ویشلو وړ نه وي.
- ۲ - باید چه بیعه صحیح او نافذه وي یا دا چه بیعه فاسده وي، خو د فسخ حق په کښې ساقط شوی وي او د خرڅوونکي په ګټه د شرط د خیار څخه خالي وي.
- ۳ - باید چه دمیعي بدل مال وي.

۲۲۲۴ ماده:

بیعی که در آن شفع ثابت میشود، باید واجد شرایط آتی باشد:

- ۱ - باید عقار مملوک باشد، گرچه غیر قابل قسمت باشد.
- ۲ - بیع صحیح و نافذ بوده یا در صورتیکه بیع فاسد باشد، حق فسخ در آن ساقط گردیده و از اختیار شخص به نفع بایع عاری باشد.
- ۳ - بدل میعه مال باشد.

ماده ۲۲۲۵:

د کوم عقار په وسیلې چه شفع ثابتېږي په هغې کښې شرط دی چه د هغه عقار د اخیستلو په وخت کښې چه په شفعي وړل کېږي، د شفعي وړونکي ملکیت وي او همدارنگه شرط ده چه د شفعي وړونکي له خوا په بیعي باندې صراحتاً یا دلالتاً رضایت نه وي صادر شوی.

ماده ۲۲۲۶:

په لاندنيو مواردو کښې شفع نه شته:

۱ - په بې عوضه هبې، صدقې، میراث وړلو یا وصیت کښې او یا په هغې عقار کښې چه بدل یې مال نه وي.

۲ - په هغې منقولاتو کښې چه په ځمکې کښې نصب شوی وي، او په هغې ونو کښې چه په کومې ځمکې کښې ولاړی دي بي د ځمکې خرڅې شي که منقولات او ونې د ځمکې په تبعیت خرڅ کړی شي نو شفع په کښې ثابتېږي.

۳ - په هغې بنا اوونو کښې چه د دولت په ملکیت کښې ولاړ وي.

ماده ۲۲۲۵:

در عقاریکه توسط آن شفع ثابت می گردد، شرط است که در وقت خریدن عقاریکه به شفع برده می شود، ملکیت شفیع باشد و شرط است که از شفیع رضایت به بیع صراحتاً یا دلالتاً صادر نشده باشد.

ماده ۲۲۲۶:

در موارد آتی شفع نیست:

۱ - در هبه بلا عوض یا در صدقه یا ارث یا وصیت یا عقاریکه بدله آن مال نباشد.

۲ - در منقولات منصوب در زمین و اشجار، بدون زمینیکه در آن ایستاده فروخته شود و اگر منقولات منصوبه و اشجار، بدون زمینیکه در آن ایستاده فروخته شود و اگر منقولات منصوبه و اشجار به تبعیت زمین فروخته شود در آن شفع ثابت می شود.

۳ - در بناء و اشجاریکه در زمین ملکیت دولت استوار باشد.

- ۴ - په وقف کښې او دوقف د پاره.
- ۵ - د شریکانو ترمنځ د عقار په ویش کښې.
- ۶ - په هغې بیعې کښې چه خرڅوونکی په کښې د شرط خیار ولري، مگر دا چه خرڅوونکی خیار ساقط کړی وي او بیعه لازمه شي.
- ۷ - په هغې مبیعې کښې چه په علني مزایدې یې صورت موندلی وي یا یې د قانوني مجوزاتو سره سم د دولت له خوا د هغې خرڅولو صورت موندلی وي.
- ۸ - په هغې مبیعې کښې چه د اصولو او فروعو ترمنځ یا د زوجینو ترمنځ یا د څلورمې درجې پورې د خپلوانو ترمنځ او یا د دوه یمې درجې پورې د خپلانو ترمنځ خرڅول کیږي.
- ۹ - په هغې مبیعې کښې چه د استملاک، د جومات جوړولو یا د هغې سره د یو ځای کېدو دپاره خرڅول کیږی.
- ۱۰ - په نورو ټولو هغو مواردو کښې چه خاص قانون یې پیش یښي کړې ده.
- ۴ - در وقف و برای وقف.
- ۵ - در تقسیم عقار بین شرکاء.
- ۶ - در بیعیکه در آن بایع خیار شرط داشته باشد. مگر اینکه بایع خیار را ساقط نموده و بیع لازم گردد.
- ۷ - در مبیعه ایکه به مزایده علنی یا مطابق اجراءات مجوزه قانونی، از طرف دولت فروش آن صورت می گیرد.
- ۸ - در مبیعه ایکه بین اصول و فروع یا بین زوجین یا بین اقارب تا درجه چهارم یا بین خویشاوندان تا درجه دوم، فروخته می شود.
- ۹ - در مبیعه ایکه بمنظور استملاک اعمار مسجد یا الحاق به آن، فروخته میشود.
- ۱۰ - سایر مواردیکه که قانون خاص پیش بینی نموده باشد.

درېم مبحث- د شفعي غوښتنه

۲۲۲۷ ماده:

د شفعي غوښتنه په درېيو طريقو صورت مومي:

- ۱- د ټوپ وهلو غوښتنه.
- ۲- د شاهدانو نيولو غوښتنه.
- ۳- د تملک غوښتنه.

۲۲۲۸ ماده:

د ټوپ وهلو غوښتنه داده چه شفيع وړونکي په هغې مجلس کښې چه په خرڅولو، اخيستونکي او ثمن باندې علم پيدا کوي سمدستي بې دهغه شي د صادریدلو چه په انصراف يي دلالت وکي د شفعي غوښتلو ته اقدام وکي او داخيستونکي د منکریدلو د ويرې په منظور د خپلې غوښتنې د پاره شاهدان ونيسي.

۲۲۲۹ ماده:

(۱) د شاهدانو د شهادت دادا کولو غوښتنه داده چه شفيع وړونکي په خرڅوونکي باندې که عقار د هغه په لاس کښې وي يا په اخيستونکي باندې، که څه هم عقار د هغه په لاس کښې وي يا د بيعي په وخت کښې د شفعي د اخيستلو په

مبحث سوم - طلب شفيع

ماده ۲۲۲۷:

مطالبه شفيع به سه طريقه صورت مي گيرد:

- ۱- طلب مواثبت (مبادرت).
- ۲- طلب اشهاد (تقدير)
- ۳- طلب تملک (دعوى)

ماده ۲۲۲۸:

طلب مواثبت، آن است که شفيع در مجلسی که به بيع و مشتری و ثمن علم حاصل می نماید، فوراً بدون صدور آنچه به انصراف او دلالت کند بطلب شفيع مبادرت ورزد و به منظور خوف انکار مشتری برای طلب خود، شهود بگیرد.

ماده ۲۲۲۹:

(۱) طلب اشهاد، آن است که شفيع بر بايع در صورتی که عقار در دست او باشد، يا بر مشتری گر چه عقار در دست او نباشد، يا هنگام بيع مبنی بر طلب اخذ شفيع، شهود بگیرد. گر

غوبنتنه شاهدان ونیسی، که خه هم دا غوبنتنه په لیکلي توگه یا د استازي په وسیله په وسیله نه وي شوي. که شفیع ورونکی د شاهدانو په نیولو قادر شي او شاهدان ونه نیسی، شفیع باطلیری.

(۲) که شفیع ورونکی د ټوپ وهلو په غوبنتنه کنبې د خرخوونکي یا اخیستونکي په حضور، شاهد ونیسی، نو دا کار د دواړو نوعو غوبنتنو معنی افاده کوي.

ماده ۲۲۳۰:

(۱) د تملک غوبنتنه د محکمې په وړاندې د جگړې کولو د غوبنتنې څخه عبارت دي.

(۲) که شفیع ورونکی د ټوپ وهلو او د شاهدانو د شهادت د اداء کولو د غوبنتنې په اساس د مبیعې په اخیستلو قادر نه شي، نو مکلف دي چه د مبیعې د خرخولو د علم د نېټې څخه د یوې میاشتې په اوږدو کنبې، خرخوونکي او اخیستونکي ته رسمي خبرتیا صادره کي چه د شفیعې د لارې غواړي چه مبیعه واخلم. او که یې دا کار ونه کړ نو د شفیعې حق یې ساقطیری.

چه این مطالبه کتبی یا توسط فرستنده صورت نگرفته باشد و در صورتیکه به گرفتن شهود قادر شود و شهود نگیرد، شفیع باطل می‌شود.

(۲) هر گاه شفیع در طلب موثبت بحضور یکی از بایع یا مشتری شاهد بگیرد، این امر معنی هر دو نوع طلب را افاده می‌کند.

ماده ۲۲۳۰:

(۱) طلب تملک عبارت از طلب مخاصمت است در پیشگاه محکمه.

(۲) هر گاه شفیع به اساس طلب مبادرت و طلب اشهاد به گرفتن مبیعه قادر نگردد، مکلف است در خلال یکماه از تاریخ علم او برای هریک از بایع و مشتری مبنی بر رغبت خود به خریداری مبیعه به طریق شفیع، اخطار رسمی صادر نماید و الاحق شفیع او ساقط می‌شود.

ماده ۲۲۳۱:

ددي قانون د (۲۲۳۰) مادي درج شوی رسمي خبرتيا بايد چه د راتلونکی غوښتنو ته شامله وي:

(۱) د هغې عقار کافي بيان چه په شفعي باندي د هغې اخيستل د نظر لاندې دي.

(۲) د ثمن او رسمي مصرفو نو، د بيعي شرطونه، د خرڅوونکی او اخيستونکی نومونه، لقبونه، کسبونه او د استوگنځيو بيان.

ماده ۲۲۳۲:

(۱) په شفعي اخيستلو کښې د شخص د رغبت اعلام ترهغې پورې په بل چا حجت کېدلی نه شي ترخوچه دا اعلام ثبت شوی نه وي.

(۲) که اخيستونکی د شفعي قبلول رد کړل نو شفيع وړونکی مکلف دی، محکمې ته د دعوي د وړاندې کولو تر مخه، د اعلام څخه وروسته د دېرش ورځو په اوږدو کښې هغه ثمن چه پرې بيعي صورت موندلی په داسې خزاني يا بانک کښې په ودیعت کېښېږدي چه د نظر لاندې عقار د هغې په حوزې کښې موجود وي او که دا کارونه کي نو د شفعي په اخيستلو کښې د شفيع وړونکی

ماده ۲۲۳۱:

اخطار رسمي مندرج ماده (۲۲۳۰) بايد شامل مطالب ذيل باشد:

(۱) بيان کافي عقاريکه اخذ آن به شفيع مد نظر است.

(۲) بيان ثمن و عطفوف رسمي و شروط بيع و اسم هر یک از بايع و مشتري با لقب و پيشه و سکونت آنها.

ماده ۲۲۳۲:

(۱) اعلان رغبت شخصی در گرفتن به شفيع، تا وقتیکه اين اعلان به ثبت نرسیده باشد، بر غير حجت شده نمی تواند.

(۲) اگر مشتري قبولی شفيع را رد نمود، شفيع مکلف است قبل از رفع دعوی به محکمه، در ظرف سی روز بعد از اعلان ثمنی را که به آن بيع صورت گرفته، در خزانه يا بانک طور امانت بگذارد که در حوزه آن عقار مورد نظر قرار دارد، والا حق شفيع در اخذ شفيع

حق ساقطیږي.

ماده ۲۲۳۳:

(۱) په خرڅوونکي او اخیستونکي باندې د شفعي وړونکي د عوي د دې قانون د (۲۲۳۲) مادې ددرج شوي اعلام څخه وروسته د دېرش ورځو په اوږدو کښې هغې محکمې ته وړاندې کیږي چه د نظر لاندې عقار د هغې دواک په حوزې کښې موجود وي. که دا کار ونه کي نو د شفعي وړونکي حق ساقطیږي.

(۲) د شفعي د عوي په عاجل صورت سره د غور لاندې نیوله کیږي.

ماده ۲۲۳۴:

که مبیعه د خرڅوونکي په لاس کي وي نو ترڅو چه اخیستونکي حاضر نه شي، شهادت ورباندې نه اوږېدل کیږي. په هغې صورت کښې چه شفیع په ټولو شرطونو او سببونو ثابته شي، نو قاضي به داخیستونکي اخیستل فسخ کوي او په وړل شوي عقار حکم به شفعي وړونکي ته کوي.

ساقط میشود.

ماده ۲۲۳۳:

(۱) دعوی شفیع علیه بایع و مشتری در ظرف سی روز بعد از اعلان متذکره ماده (۲۲۳۲) این قانون به محکمه تقدیم می شود که عقار مورد نظر در حوزه صلاحیت آن قرار دارد. در غیر آن حق شفیع ساقط می گردد.

(۲) دعوی شفیع به صورت عاجل تحت رسیدگی قرار داده می شود.

ماده ۲۲۳۴:

هرگاه مبیعه در دست بایع باشد، تا زمانی که مشتری حاضر نشود شهادت بر او شنیده نمی شود. در صورتی که شفیع با تمام شرایط و اسباب آن ثابت شود، قاضی خرید مشتری را فسخ و عقار مشفوع را برای شفیع حکم می کند.

ماده: ۲۲۳۵

کوم حکم چه په آخري صورت د شفعي د ثبوت دپاره صادرېږي د شفعي وړونکي د ملکیت سند گڼل کېږي، دا کار د سندونو د ثبت پورې مربوطې قاعدې نه اخلاوي.

ماده: ۲۲۳۵

حکمیکه بصورت نهائی برای ثبوت شفیع صادر می‌شود، سند ملکیت شفیع شناخته شده، این امر قواعد مربوط به ثبت اسناد را اخلال نمی‌کند.

خلورم مبحث- د شفعي حکمونه**ماده: ۲۲۳۶**

شفع وړونکي د خرڅوونکي په مقابل کښې په ټولو حقوقو او التزامونو کښې داخیستونکي قایم مقام گرځي.

ماده: ۲۲۳۶

شفیع در تمامی حقوق و وجائب در برابر بایع، قایم مقام مشتری قرار می‌گیرد.

ماده: ۲۲۳۷

عام له دې چه د عقار تملک قضايي وي يا رضايي د شفعي وړونکي په حق کښې نوې اخیستل گڼل کېږي، نو د لیدلو او د عیب د خیارونو څخه گټه اخیستلی شي، که څه هم اخیستونکي د خپل خرڅوونکي سره د دي دواړو خیارونو څخه براءت شرط کړي وي.

ماده: ۲۲۳۷

تملك عقار اعم از اینکه قضائي باشد یا رضائي در حق شفیع خرید جدید شمرده می‌شود، از خیار رویت و خیار عیب مستفید شده می‌تواند، گرچه مشتری یا بایع خود براءت از این دو خیار را شرط کرده باشد.

ماده: ۲۲۳۸

که د شفعي وړونکي دپاره په مبيعې حکم وشي او ثمن يې په اخیستونکي مؤجل وي، په شفعي

ماده: ۲۲۳۸

هرگاه برای شفیع به مبیعه حکم شود و ثمن آن بالائی مشتری مؤجل باشد، شفیع

وړونکی مکلف دي چه هغه معجل ادا کې. په هغې صورت کېنې چه ثمن خرڅوونکي ته ورکول شي، نو د اخیستونکي د ذمې څخه ساقطیږي او که اخیستونکي ته ورکول شي نو خرڅوونکي نه شي کولی چه د موافقه شوي مودې د رسیدو ترمنځه یې د اخیستونکي څخه غوښتنه وکي.

ماده ۲۲۳۹:

که عقار په شفعي اخیستلو څخه وروسته په استحقاق ویوې شي نو شفيع وړونکی یواځې په خرڅوونکي رجوع کولی شي.

ماده ۲۲۴۰:

په شفعي وړونکي کولی شي د اخیستونکي ټول تصرفونه په شمول د دي چه په شفعي وړل شوي عقار د هغه له خوا وقف شوي وي یا د جومات د پاره ټاکل شوي وي نقض کي، مگر دا چه د اول څخه د بیعي عقد د همدې منظور دپاره شوي وي.

ماده ۲۲۴۱:

که اخیستونکي د شفعي وړونکي د رسمي خبرتیا وروسته په شفعي

مکلف است آنرا معجل بپردازد. در صورتیکه ثمن بیایع تادیه شود، از ذمه مشتری ساقط می‌شود و در صورتیکه برای مشتری تادیه گردد، بایع نمی‌تواند آنرا قبل از رسیدن موعد موافقه شده از مشتری مطالبه نماید.

ماده ۲۲۳۹:

هرگاه عقار بعد از اخذ آن به شفيع از طرف غير به استحقاق برده شود، شفيع تنها به بايع مراجعه کرده می‌تواند.

ماده ۲۲۴۰:

شفيع می‌تواند تمام تصرفات مشتری را به شمول وقف نمودن عقار مشفوع یا قرار دادن آن بحیث مسجد نقض نماید. مگر این که عقد بیع در اول به همین منظور صورت گرفته باشد.

ماده ۲۲۴۱:

هرگاه مشتری بعد از ابلاغ رسمی شفيع در زمین یا خانه

لاندې شوي ځمکې یا کور کښې آبادي وکي یا نیالگي کښېږدي شفعي وړونکی کولی شي چه د شفعي لاندې عقار پرېږدي او یا یې د مسمی شوي ثمن او د بناء د موادو یادونو د قیمت داداً کولو په بدل کښې واخلي، او یا داچه اخیستونکی د بناء په نړولو او د نیالگیو په ویستلو مکلف کي.

۲۲۴۲ ماده:

که اخیستونکی د شفعي وړونکی د رسمي خبرتیا تر مخه د شفعي لاندې شوی عقار کښې زیات والی راوړي، نو شفعي وړونکی اختیار لري چه عقار پرېږدي او یا یې د ثمن او دزیات د قیمت داداء کولو په بدل کښې اخلي.

۲۲۴۳ ماده:

که اخیستونکي یا بل څوک د شفعي لاندې شوي عقار ړنگ او یا یې کینودل شوي ونې ونړوي نو د ذکر شوي عقار شفع وړونکی کولی شي چه د پاتې حصې د ثمن په معادل هغه واخلي.

مشفوع، آبادی نماید، یا نهال غرس کند، شفیع می تواند مشفوعه را ترک نموده یا آنرا در مقابل ثمن مسمی و پرداخت قیمت مواد بنا یا اشجار بگیرد و یا مشتری را به قلع بنا و اشجار مکلف نماید.

ماده ۲۲۴۲:

هرگاه مشتری قبل از ابلاغ رسمی شفیع در عقار مشفوعه زیادتی بعمل آرد، شفیع در ترک عقار یا اخذ آن در مقابل ثمن و پرداخت قیمت زاید. مخیر است.

ماده ۲۲۴۳:

هرگاه مشتری یا شخص دیگری بناء عقار مشفوعه را منهدم نموده یا اشجار غرس شده آنرا قلع نماید، شفیع عقار مذکور را به ثمن معادل حصه باقیمانده اخذ نموده می تواند.

ماده ۲۲۴۴:

(۱) که دشفعی لاندې شوي ځمکه پخپله ږنگه شي يا د شفعي لاندې شوی باغ ونې بې له قصوره وچې شي نو شفعي وړونکی کولی شي چه دسمي شوي ثمن په بدل کښې بې واخلي.

(۲) په هغې صورت کښې چه اخیستونکی د هغې د خراب شوو موادو يا وچو شوو لرگیو څخه گټه اخیستی وي نو د هغې د قیمت د معادل په اندازې د اصلي ثمن څخه کمیږي.

ماده ۲۲۴۵:

که د شفعي لاندې شوی عقار يوه برخه د طبیعي حوادثو او د هغې د امثالو په سبب تلف شي، تلف شوی حصه د اصلي ثمن څخه کمیږي.

ماده ۲۲۴۶:

که شفعي وړونکی ورورسته له دي چه د شفعي لاندې شوی عقار په شفعي واخلي په هغې کښې بنا جوړه کي يا ونې وکړي ترهغې وروسته ذکر شوی عقار په استحقاق ويوړل شي، نو يواځې د

ماده ۲۲۴۴:

(۱) هرگاه خانه مشفوعه خود بخود منهدم گردد يا درختان باغ مشفوعه بدون قصور خشک شود، شفيع آنرا در برابر ثمن مسمی اخذ نموده می تواند.

(۲) در صورتیکه مشتری از مواد تخریب شده يا چوب های خشک شده آن استفاده بعمل آورده باشد، به اندازه معادل قیمت آن از اصل ثمن تنقیص می شود.

ماده ۲۲۴۵:

هرگاه قسمتی از عقار مشفوعه به اثر حوادث طبیعی يا امثال آن تلف شود، حصه تلف شده از اصل ثمن کاسته می شود.

ماده ۲۲۴۶:

هرگاه شفیع در عقار مشفوعه بعد از اخذ آن به شفیع بناء اعمار نماید یا اشجار غرس کند و بعداً عقار مذکور به استحقاق برده شود، تنها به طلب ثمن

ثمن د غوښتلو مراجعه کولی شي نه د هغه نقصان چه د بنا د ړنگېدو یا دونې د ویستلو له درکه ورته متوجه دی.

۲۲۴۷ ماده:

(۱) شفیع تجزیه نه قبلوي، شفیع وړونکی نه شي کولی چه اخیستونکی د شفعی لاندې شوی عقار دیوې برخې په اخیستلو او د ځینې نورې په پریښودلو مجبور کی.

(۲) په هغې صورت کېنې چه خرڅوونکي یو او اخیستونکي متعدد وي، شفعی وړونکی کولی شي چه د ځینو حصه واخلې او د ځینو د حصې څخه صرف نظروکي.

مراجعه کرده میتواند نه به نقصانیکه از لحاظ قلع و قمع بناء و اشجار به او متوجه می شود.

ماده ۲۲۴۷:

(۱) شفیع تجزیه را نمی پذیرد، شفیع نمی تواند به اخذ قسمتی از عقار مشفوعه و ترک بعضی دیگر آن مشتری را مجبور سازد.

(۲) در صورتیکه باایع واحد و مشتری متعدد باشد، شفیع می تواند حصه بعضی را اخذ و از حصه بعضی دیگری منصرف شود.

پنځمه مبحث - د شفعی ساقطیدل

۲۲۴۸ ماده:

شفیع د ټوپ وهلو د غوښتنې په پریښودلو یا د هغې د صحت د شرطونو څخه دیوه شرط په اخلال ساقطیږي.

همدارنگه د شاهدانو د شاهدي د اداء کولو د غوښتنې په پریښودلو یا د خبرتیا یا د دعوي د مودې په تېرېدلو ساقطیږي.

مبحث پنجم - سقوط شفیع

ماده ۲۲۴۸:

شفیع به ترک طلب مواثبت، مبادرت و یا اخلال شرطی از شروط صحت آن ساقط می گردد.

همچنان به ترک طلب اشهاد و انقضای میعاد اخطار یا دعوی ساقط می شود.

ماده ۲۲۴۹:

کوم شفیع چه د سبب له پلوه پر نورو وړاندې وي په شفعي کښې خپل حق ساقط کي او د حکم د صادریدلو تر مخه هغه پرېږدي، نو د هغه حق ساقطیږي، نور شفيعان چه د هغه ورپسې درجې کښې قرار لري که يي د ټولو شرطونو سره د شفعي غوښتنه کړې وي. عقار اخیستلي شي په هغې صورت کښې چه په شفعي وړونکی خپل حق د حکم د صادریدو وروسته ساقط کي، نو حق نه ساقطیږي او نور شفيعان حق نه شي پیدا کولی.

ماده ۲۲۵۰:

شفع د اخیستونکي په مړینې نه ساقطیږي.

ماده ۲۲۵۱:

شفع د شفعي وړونکی په مړینه په شفعي لاندې شوي عقار د تملک تر مخه عام له دې چه د قضاء یا رضاء دلاري وي، نه ساقطیږي. عام له دي چه شفع وړونکی د غوښتنې تر مخه یا تر هغې وروسته مړ شوي وي. په دې صورت کښې د شفع وړونکی حق د هغه وارثانو ته

ماده ۲۲۴۹:

هرگاه شفيعی که از جهت سبب بر ديگران مقدم باشد، حق خود را در شفع ساقط نموده و قبل از صدور حکم آنرا ترک نمايد. حق او ساقط شده ساير شفعا که بعد از وی قراردارند، می‌توانند در حالیکه با تمام شرایط طلب شفع نموده باشند، عقار را اخذ نمایند. در صورتیکه شفيع بعد از صدور حکم حق خویش را ساقط سازد، حق ساقط نگردیده و ساير شفعا کسب حق کرده نمی‌تواند.

ماده ۲۲۵۰:

شفع بمرگ مشتری ساقط نمی‌گردد.

ماده ۲۲۵۱:

شفع بمرگ شفيع قبل از تملک عقار مشفوع از طريق قضاء یا رضاء ساقط نمی‌شود، اعم از اینکه شفيع قبل از طلب یا بعد از آن فوت شده باشد. حق شفيع درین صورت به ورثه او

انتقالیږي.

ماده ۲۲۵۲:

که قوي شفيع وړونکی د شفيعي لاندې عقار داخیستونکی څخه واخلې نو د هغه د شفيعي حق او د هغه چا حق چه د شفيعي په درجې کېنې د هغه څخه وروسته دي يا د هغه سره مساوي دي ساقطیږي.

ماده ۲۲۵۳:

که شفيع وړونکی د شفيعي لاندې عقار په اجارې واخلې يا د هغې د مزایدې په خرڅولو يا اجارې کېنې گډون وکړي يا د اخیستونکی څخه د لومړني ثمن په مثل د هغې د خرڅولو غوښتنه وکړي، نو شفيع يې ساقطیږي.

ماده ۲۲۵۴:

(۱) که شفيع وړونکی د ثمن په هغې اندازې چه د واقعي اندازې څخه زیات دي، خبر کړي شي او هغه د شفيعي څخه تېر شي، بیا وروسته ورته ثابتې شي چه حقيقي ثمن ترهغې ډیر کم دي چه تر مخه ورته پرې خبر ور کول شوي دي، نو د هغه د شفيعي حق نه ساقطیږي.

(۲) که شفيع وړونکی د

انتقال می یابد.

ماده ۲۲۵۲:

هرگاه شفيع قوی، عقار مشفوعه را از مشتری خریداری نماید، حق شفيع او و کسانی که در درجه شفيع از او بعد تر اند یا مثل او اند، ساقط می گردد.

ماده ۲۲۵۳:

هرگاه شفيع عقار مشفوعه را به اجاره بگیرد یا در مزایده فروش یا اجاره آن شرکت ورزد یا فروش آنرا از مشتری به مثل ثمن اول مطالبه نماید، شفيع او ساقط می شود.

ماده ۲۲۵۴:

(۱) هرگاه شفيع به مقدار ثمن بییش از حد واقعی مطلع ساخته شود و او از شفيع صرف نظر نماید و بعداً به او ثابت شود که مقدار ثمن کمتر از آن است که قبلاً به او اطلاع داده شده حق شفيع او ساقط نمی شود.

(۲) اگر شفيع به اسم مشتری

اخیستونکی په نوم معرفت پیدا کي او د شفعي څخه تېر شي بيا ثابته شي چه اخیستونکی غیر دهغه چابيل څوک دي چه ورته معرفي شوي دي. يا داچه د شفعي لاندې عقار ديوې برخې د خرڅولو څخه ورته خبرتيا ورکول شي، بيا معلومه شي چه د شفعي لاندې ټول عقار خرڅول شوي دي، د شفعي حق نه ساقطېږي.

(۳) د دې مادې د پورتنیو فقرو په ټولو حالونو کښې د خبرتيا او د دعوي د وړاندې کولو ميعادونه چه په دې فصل کښې درج شوي مراعات کېږي.

ماده ۲۲۵۵:

په ټولو حالونو کښې، که دبيعي د ثبت په نېټې څلور مياشتې تېرې شوي، د شفعي حق ساقطېږي.

شپږم قسمت - د حيازت پاره سبب د ملکيت انتقال لومړی محبث - د حيازت کسبول، نقلول او زا يلیل

ماده ۲۲۵۶:

حيازت د اسي واقعي حالت دي چه ديو چا د سلطې څخه پر يوه شي

معرفت حاصل نمايد و از شفيع صرف نظر کند و بعداً ثابت شود که مشتری غير از آن شخصيست که قبلاً به او معرفي شده بود، يا از فروش قسمتی از عقار مشفوعه به او ابلاغ گردد و او شفيع را واگذار شود و بعداً ظاهر شود که تمام عقار مشفوعه فروخته شده است، حق شفيع ساقط نمی گردد.

(۳) در تمامی احوال مندرج فقرات فوق این ماده، مواعید اخطار و رفع دعوی مندرج این فصل رعایت می شود.

ماده ۲۲۵۵:

در تمامی احوال حق شفيع به انقضای مدت چهار ماه از تاریخ ثبت عقد بيع، ساقط می شود.

قسمت ششم - انتقال ملکيت به سبب انتقال مبحث اول - کسب انتقال و زوال حيازت

ماده ۲۲۵۶:

حيازت، حالت واقعي است که از سلطه شخصی

یا داچه په شي باندې د حقوقو څخه
يو حق لري په دي صفت سره چه
شخص د شي مالک دې يا په شي
باندې د حق خاوند دي، پيدا کيږي.

۲۲۵۷ ماده:

که څوک يو شي مباح کي، کولی
شي چه ورڅخه رجوع وکي. دا
اباحت د دي دليل نه دي چه مباح
کوونکی په شي باندې حيازت
دلته ورکوي.

۲۲۵۸ ماده:

که حيازت د زور سره يوځای شي
يا په پټه واقع شي يا په کښې
التباس موجود وي، نو پر هغه چا
چه زور شوی يا ور څخه حيازت
پټ کړی شوی او يا ور باندې
حيازت ملتبس شوی وي هېڅ
تاثير نه لري، مگر د دي عيبونو
دليري کيدلو دوخته.

۲۲۵۹ ماده:

مميز صغیر کولی شي د هغه
چا د لارې حيازت کسب کي
چه د هغه قانوني نائب
وي.

بر شی، يا بر حقی از حقوق
بر شی بصفت مالک شی يا
صاحب حق بر شی نشأت
می کند.

ماده ۲۲۵۷:

کسیکه چیزی را مباح سازد،
میتواند از آن رجوع نماید.
این اباحت دلیل عدم حيازت
شخص مباح کننده شناخته
نمی شود.

ماده ۲۲۵۸:

هرگاه حيازت با اکراه مقرون گردد
يا بصورت خفيه واقع و يا در آن
التباس موجود باشد، اثر آن بر
شخصی که علیه او اکراه صورت
گرفته يا حيازت از او اخفاء شده
يا بر او التباس واقع شده است،
مرتب نمی گردد، مگر از تاريخ
زوال عيوب مذکور.

ماده ۲۲۵۹:

صغیر غیر ممیز از طریق کسی که
قانوناً قایم مقام او شناخته
می شود، کسب حيازت نموده
می تواند.

ماده ۲۲۶۰:

که خوک په مستقیم ډول د حایز په نامه حیازت ته اقدام وکړي، حیازت پخپل حال پاتې کېږي او ذکر شوي شخص د تابع حیثیت لري، کومې چارې چې د شي پورې یا د هغه حق پورې چې په حیازت واردېږي، مربوطې وي په هغې کښې مکلف دي چې دحایز د اوامرو پیروي وکړي.

ماده ۲۲۶۱:

که حایز او بل خوک د حیازت په تقلیدو موافقه وکړي، نوکه هغه خوک چې حیازت ورته نقلیږي ددې قدرت ولري چې پر شي او یا په هغه حق چې حیازت پرې مرتبېږي، تسلط پیدا کړي شي، د حیازت تقلیدل ورته صحت لري.

ماده ۲۲۶۲:

د حیازت تقلیدل بې دماډې تسلیمي هم جواز لري، خو په دې شرط چې حایز خپلې ذوالیدي ته د هغه چا په حساب چې په حیازت کښې یې خلف کېږي دوام ورکړي یا دا چې خلف پخپل حساب ذوالیدي ته دوام ورکړي.

ماده ۲۲۶۰:

هرگاه شخص دیگری بصورت مستقیم در حیازت به اسم حایز مبادرت نماید، حیازت بحال خود باقیمانده، شخص مذکور حیثیت تابع را داشته و متابعت اوامر حایز در امور متعلق به شی یا حقوق تحت حیازت مکلف می باشد.

ماده ۲۲۶۱:

حیازت از شخص حایز به شخص دیگر، در صورتی انتقال می نماید که طرفین به آن موافقه نموده و شخص مذکور اهلیت تصاحب را بر شی یا حقوق مورد حیازت دارا باشد.

ماده ۲۲۶۲:

انتقال حیازت بدون تسلیم مادی هم جواز دارد. در صورتیکه حایز به ذوالیدی خود بحساب کسیکه از او نیابت می کند، دوام دهد یا شخصی که به او انتقال حیازت می شود، به حساب خود بذوالیدی ادامه دهد.

ماده ۲۲۶۳:

د عقار ذوالید کولی شي چه د خپلې ذوالیدي دمودې سره د هغه چا د ذوالیدي موده یو ځای کي چه د هغه څخه ورته عقار انتقال شوی دی عام له دې چه دا انتقال په اخیستلو وي یا هبي یا وصیت یا په میراث وړلو یا په بل کوم سبب. په دې صورت کښې که دواړه مودې جمع شي او ددعوې دنه اوریدلو ټاکلي مودې ته ورسیدله، نو په ذوالید باندې نه د مطلق ملکیت دعوي نه د میراث وړل اونه د وقف د عوې اوریدله کیږي.

ماده ۲۲۶۴:

د مزایېدې، ودیعت، اجارې، عاریت او هبي غوښتنه د غوښتونکي د مستقیم ملکیت په نشتوالي، اقرار گڼل کیږي نو دهغه د عوې د خپل ځان دپاره په ذوالید نه اوریدله کیږي، که څه هم په ذوالیدي باندې د دعوي د نه اوریدلو تحدید شوی دعوي نه وي تیره شوي.

ماده ۲۲۶۳:

ذوالید عقار می تواند با مدت ذوالیدی خود مدت ذوالیدی کسی را که عقار از طرف او به وی انتقال نموده، ضم نماید. اعم از اینکه انتقال به سبب شرا باشد یا هبه یا وصیت یا ارث یا سایر اسباب. درینصورت اگر مجموع مدت ذوالیدی بحدی بالغ شود که مانع سماع دعوی گردد، علیه ذوالید دعوی ملک مطلق، دعوی ارث و دعوی وقف شنیده نمی شود.

ماده ۲۲۶۴:

طلب مزایده، ودیعت، اجاره، عاریت و هبه، اقرار بعدم ملکیت مطالبه کننده شناخته شده، دعوی موصوف برای نفس خود شی بالای ذوالید سمع نمیشود. گر چه بر ذوالیدی میعادیکه مانع سماع دعوی گردد، منقضی نشده باشد.

ماده: ۲۲۶۵

(۱) که څوک د اجاري يا عاريت دلاړې د عقرار ذواليدي او پري اقرار هم وکړي، نونه شي کولی چه پخپلې دي ذواليدي په اجاري ور کوونکي او عاريت ور کوونکي باندي د زمانې په تېرېدو ددعوې د نه اوریدلو تمسک وکړي.

(۲) که څوک د ذواليدي په دې ټوله موده کښې د اجاري يا د عاريت څخه منکر وي سره د دې چه مدعي حاضر وي او د امکاناتو او اقتضاء د موجوديت سره په ذواليد باندي دعوي ترک کړي، نو د ذکر شوي مودې د تيريدو وروسته د هغه دعوي نه اوریدله کېږي.

ماده: ۲۲۶۶

که حايـز د خپلې فعلي سلطې څخه پر شي يا حق منصرف شي يا دا چه داسلطه دبلې لارې د لاسه ورکړي، نو حيازت زایلېږي.

ماده: ۲۲۶۷

حيازت د موقتې مانع په سبب د مینځه نه ځي مگر دا چه ذکر شوی مانع پوره یو کال دوام وکړي او د

ماده: ۲۲۶۵

(۱) ذواليديکه به اساس اجاره يا رعايت در عقرار منصرف باشد، نمی تواند بمرور زمان ذواليدي راجع بمنع استماع دعوی عليه اجاره دهنده يا عاريت دهنده تمسک نماید.

(۲) در صورتیکه شخص از اجاره و عاريت در طول مدت ذواليدي منکر بوده و مدعی با وجود حضور و امکانات و موجوديت مقتضی ترک دعوی نماید، بعد از انقضای مدت مذکور دعوی او شنیده نمی شود.

ماده: ۲۲۶۶

هرگاه حايـز از تسلط فعلی خود بر شی یا حق منصرف گردد و یا این تسلط را به طریقه دیگری از دست بدهد، حيازت زایل می گردد.

ماده: ۲۲۶۷

حيازت به اثر مانع مؤقت از بين نمی رود، مگر اینکه مانع مذکور مدت یکسال کامل ادامه پیدا

نوي حيازت څخه پيدا شوی او دا نوي حيازت د حايـز د ارادې په خلاف يـابې د هغه د علم څخه واقع شوی وي، کال د هغې وخته څخه پيل کيږي چه په کښې نوي حيازت په علنی توگه پيل شوی وي، که حيازت په پټه واقع شوي وي نو کال د هغې نېټې څخه پيل کيږي چه لومړني حايـز ورباندې علم پيدا کړي وي.

کرده و نتیجه حيازت جديدي باشد که بخلاف اراده حايـز يا بدون علم او واقع شده باشد. آغاز سال در حالیکه حيازت بصورت عینی واقع شده باشد، از تاريخ آغاز حيازت جديـد و در حالیکه بصورت خفيه واقع شده باشد، از تاريخ علم حايـز اول بـه آن حساب می شود.

دوه يمه مبحث - د حيازت ساتنه

۲۲۶۸ ماده:

(۱) که څوک د عقار حيازت د لاسه ورکي نو کولی شي چه د حيازت د لاسه ورکولو د نېټې څخه د يوه کال په اوږدو کښې د هغې د بيرته رد ولو غوښتنه وکړي. که د حيازت نشتوالي په پټه شوي وي نو د کال پيل د هغې نېټې څخه شروع کيږي چه د حيازت نشتوالي کشف کي.

(۲) که څوک د بل چا په نيابت سره حيازت په لاس کښې ولري، هغه هم کولی شي چه د حيازت د ردولو غوښتنه وکړي.

مبحث دوم - حمايت حيازت

ماده ۲۲۶۸:

(۱) هرگاه شخصی حيازت عقار را از دست بدهد، می تواند در خلال یکسال بعد از فقدان حيازت رد آنرا مطالبه نماید. در صورتیکه فقدان حيازت طور خفيه بعمل آمده باشد، شروع سال از تاريخ کشف فقدان حيازت شروع می شود.

(۲) شخصی که بصورت نيابت از غير حيازت را بدست داشته باشد، نیز می تواند رد حيازت را مطالبه نماید.

ماده ۲۲۶۹:

که څوک د یوه کال څخه د کمې مودې د پاره دیوه شي حیات په لاس کښې ولري او هغه دلاسه ورکي، نونه شي کولی چه د حیات د رد ولو غوښتنه د هغه چا څخه وکي چه حیات یې په قانوني سند متکي وي.

ماده ۲۲۶۹:

شخصيکه هنگام از دست دادن حیات کمتر از یک سال، حیات را بدست داشته باشد، نمی تواند رد حیات را از شخصی مطالبه نماید که حیات او متکی به سند قانونی باشد.

ماده ۲۲۷۰:

(۱) که د حایزونو څخه هېڅ یو د قانوني سند لرونکی نه وي یادا چه د هغوی سندونه یو دبل معادل وي، نو د حیات ترجیح هغه چاته ورکول کیږي چه سندیې وړاندې تاریخ ولري.

ماده ۲۲۷۰:

(۱) هرگاه هیچ یک از حایزین دارای سند قانونی نبوده یا اسناد آنها معادل یکدیگر باشد، ترجیح حیات به شخصی داده می شود که سند او تاریخ مقدم داشته باشد.

ماده ۲۲۷۱:

(۲) دپورتني فقرې په درج شوي حالت کښې که قانوني سندونه د عین تاریخ لرونکي وي، نو هغه حیات ته ترجیح ورکول کیږی چه د تاریخ له لحاظه وړاندې والي ولري.

ماده ۲۲۷۱:

(۲) در حالت مندرج فقره فوق، اگر اسناد قانونی دارای عین تاریخ باشد، به حیازتی که از لحاظ تاریخ مقدم است، امتیاز داده می شود.

ماده ۲۲۷۱:

حایز کولی شي د حیات دبیرته ردولو د عوي د قانوني میعاد په اوږدو کښې په هغه چا اقامه کي چه د غصب شوي شي حیات یې

ماده ۲۲۷۱:

حایز می تواند دعوی استرداد حیات را در خلال میعاد قانونی علیه کسیکه حیات شی غصب شده باشد، کسب نموده

کسب کړی وي که څه هم وروستنې ذکر شوی شخص دښه نیت لرونکی وي.

ماده ۲۲۷۲:

که څوک د عقار حيازت لاس ته راوړي او د هغه حيازت پوره يو کال دوام و کي او ترهغې وروسته يې په حيازت تعرض واقع شي، نو کولی شي چه ديوه کال په اوږدو کښې ددې تعرض د منع کېدو دعوي اقامه کي.

ماده ۲۲۷۳:

که څوک پوره يو کال ديو عقار حيازت په لاس کې ولري او د معقولو سببونو په علت د نوي تعرض د اعمالو د اجراء کولو څخه چه حيازت يې تهديدوي وويريږي، کولی شي چه موضوع واک لرونکي محکمې ته وړاندې کي، او ددې اعمالو د توقف غوښتنه وکي، خو په دي شرط چه ذکر شوي اعمال نه وي ترسره شوي او د ذکر شوو اعمالو په شروع چه د ضرر په پيدا کيدو منجر کيږي يو کال نه وي تير شوي. د هغې په غير کولی شي چه د تعرض دمنع کېدو دعوي اقامه کي.

است اقامه نمايد. گر چه شخص اخير الذکر دارای حسن نیت باشد.

ماده ۲۲۷۲:

شخصی که حيازت عقاری را بدست آورده و حيازت او مدت یک سال کامل دوام نمايد و بعدا بر حيازت او تعرض واقع شود، می تواند در خلال مدت یکسال دعوی منع اين تعرض را اقامه نمايد.

ماده ۲۲۷۳:

شخصی که حيازت عقاری را در ظرف یکسال کامل بدست داشته و به علت اسباب معقول از اجرای اعمال تعرضی جدید که حيازت وی را تهديد می کند بترسد، می تواند موضوع را بمحکمه با صلاحیت تقدیم نموده و توقف اين اعمال را مطالبه نمايد. مشروط بر اینکه اعمال مذکور به انجام نرسیده و از شروع بر اجرای اعمال مذکور که منجر بحدوث ضرر می شود، یکسال منقضی نشده باشد، در غير آن می تواند دعوی منع تعرض را اقامه نمايد.

ماده: ۲۲۷۴

که خو متعدد اشخاص دیوه حق په حیات کسبې جگړه سره وکې، نوپه مؤقتي توگه د هغه چا حیات ته اعتبار ورکول کېږي چه په ذکر شوي حق مادي حیات ولري، مگر داچه د هغه حیات معیوب ظاهر شي.

ماده: ۲۲۷۵

که څوک دیوه حق حایز وي د هغې مالک گڼل کېږي مگر دا چه د هغې عکس ثابت شي.

ماده: ۲۲۷۶

(۱) که څوک بې له علمه او تیري څخه د بل چا په حق دیو حق حایز شي، نو دښه نیت لرونکی گڼل کېږي، مگر داچه د هغه دا جهل د فاحشې خطا څخه پیدا شوی وي.
(۲) که حایز حکمي شخصیت وي، نو د هغه د قانوني ممثل نیت ته اعتبار ورکول کېږي.
(۳) دښه نیت موجودیت همیشه فرض کول کېږي، مگر داچه د هغې په نفې کوم دلیل اقامه شي.

ماده: ۲۲۷۴

هرگاه اشخاص متعدد در حیات حق واحدی تنازع نمایند، بصورت مؤقت بحیات کسی اعتبار داده می‌شود که حیات مادی بر حق مذکور داشته باشد، مگر اینکه حیات او معیوب ظاهر شود.

ماده: ۲۲۷۵

شخصیکه حایز حقى باشد، مالک آن شناخته می‌شود، مگر اینکه عکس آن ثابت شود.

ماده: ۲۲۷۶

(۱) شخصیکه بدون علم از تجاوز بر حق غیر، حایز حقى گردد، دارای حسن نیت شناخته می‌شود. مگر اینکه این جهل او ناشی از خطاء فاحش باشد.
(۲) اگر حایز شخصیت حکمی باشد، به نیت ممثل قانونی او اعتبار داده می‌شود.
(۳) موجودیت حسن نیت همیشه فرض کرده میشود، مگر اینکه دلیلی به نفی آن اقامه شود.

ماده: ۲۲۷۷

بینه نیت هغه وخت نفې کيږي چه حایز پوه شي چه دهغه حيازت دبل چا په حق تېرې دی یا داچه د هغه د حيازت دعیبونو د اعلان له وخته په خبرتیا سره یا مدعي د دعوي په صورت ورته ابلاغ شوی وي.

ماده: ۲۲۷۸

حيازت په همغې صفت پاتې کيږي چه د هغې د کسبو لو په وخت کښې پرې پیل شوی دی، ترڅو چه د هغې په عکس دلیل موجود شي.

ماده: ۲۲۷۷

حسن نیت وقتی نفی می شود که حایز بداند که حيازت او تعرض بر حق غیر می باشد، یا اینکه عیوب حيازت او بر اساس اخطار یا صورت دعوی مدعی به او ابلاغ شود.

ماده: ۲۲۷۸

حيازت کماکان به همان وصفی که ابتداء زمان کسب بوجود آمده باقی میماند، تا اینکه دلیل عکس آن موجود شود.

درېمه مبحث- د حيازت آثار

ماده: ۲۲۷۹

د میراث په استثنی که څوک بي له انقطاع څخه د پنځلسو کلونو په اوږدو کښې پرله پسې د عقار یا کوم بل شي ذوالید وي او په هغې کښې بې دجگړې او معارضې مالکانه تصرف ولري، نو پر هغه باندي د ملکیت دعوی نه اوريدله کيږي.

ماده: ۲۲۸۰

(۱) که څوک په عقار باندي ددري دېرش کلونو په اوږدو کښې

مبحث سوم - آثار حيازت

ماده: ۲۲۷۹

دعوی ملکیت به استثنای ارث، بر شخصی که در طول مدت پانزده سال متوالی بلا انقطاع ذو الید عقار یا اشیاء دیگر بوده و در آن بدون منازعه و معارضه تصرف مالکانه داشته باشد، سمع نمی شود.

ماده: ۲۲۸۰

(۱) دعوی ارث بر شخصیکه ذو الید عقار بوده، در صورت

ذوالیدي او بی له جگړې په کښې مالکانه تصرف ولري نو په هغه باندې بی د شرعي عذر څخه، د میراث دعوي نه اوریدله کیږي. (۲) د دولت د مالونو، د تاریخي آثارو او د وقف د مال تملک زمانې د تېرېدو په اساس، جواز نه لري.

۲۲۸۱ ماده:

که د ملکیت، میراث یا د وقف د دعوي پریښودل د شرعي عذر په اساس لکه غیابت، قصور یا لیونتوب، صورت موندلی وي او ولي او وصي موجود نه وي، نو دارنگه دعوي اوریدله کیږي. مگر په هغه صورت کښې نه اوریدله کیږي چه غایب حاضر، قاصر، بالغ اولیوني، هوښیار شي او تر هغې وروسته په ټاکل شوي مودې کښې دعوي پریږدي.

۲۲۸۲ ماده:

په ذوالید باندې د ملکیت دعوي د خرڅوونکي د اولاد، خپلوانو، میره او ښځې چه د عقار د خرڅوولو په وخت کښې د ذوالید دپاره حاضره وي او د خرڅوولو څخه خبر شوي وي او چیتیا یې اختیار کړي وي، نه اوریدله کیږي، که څه هم د

مدت سی و سه سال بدون منازعه در آن تصرف مالکانه داشته باشد، بدون عذر شرعی شنیده نمی شود. (۲) تملک اموال دولت، آثار باستانی و عامل وقف بر اساس مرور زمان جواز ندارد.

ماده ۲۲۸۱:

هرگاه ترک دعوی ملکیت یا ارث یا وقف به اساس عذر شرعی مثل غیبت، قصور یا جنون بوده و ولی یا وصی وجود نداشته باشد، سمع می شود. مگر در صورتی شنیده نمی شود که غایب حاضر، قاصر بالغ، مجنون هوشیار شود و بعد از آن در مدت تعیین شده دعوی را ترک نمایند.

ماده ۲۲۸۲:

دعوی ملکیت بر ذوالید از طرف اولاد، اقارب زوج و زوجه بایع که هنگام فروش عقار برای ذوالید حاضر بوده و از فروش مطلع گردیده سکوت اختیار نموده باشند، سمع نمی شود. گر چه از وقت بیع مدت

خرخولو دوخته پنخلس کاله نه وي
تېر شوي.

ماده ۲۲۸۳:

که دچا ذوالیدي په تحدید شوي
پخواني وخت کښې ثابته شي او په
حال کښې هم موجوده وي، نو دا
ذوالیدي په دې قرینه ده چه ددې
دواړو مودو په مینځ کښې هم
ذوالیدي موجوده وه، مگر داچه د
هغې په خلاف دلیل موجود شي.

ماده ۲۲۸۴:

هېڅوک نه شي کولی چه د خپل
سند په خلاف د زماني د تېرېدو په
اساس حق کسب کي. نو هېڅوک نه
شي کولی چه پخپله د خپل ځان
دپاره دخپل حیات سبب ته تغییر
ورکي او همدارنگه نه شي کولی چه
هغې اصل ته تغییر ورکي چه دا
حیازت ورباندي ولاړدی.

ماده ۲۲۸۵:

د هغې زماني د تېرېدو قاعدې چه
ددعوي ساقطوونکي دي، د هغې
زمانې په تېرېدو چه حق
کسبوونکي دي او دمودې د
حساب، توقف، قطع کیدو او
ترقضاء ترمخه د تمسک پورې تعلق

پانزده سال سپری نشده
باشد.

ماده ۲۲۸۳:

هرگاه ذو الیدی شخص در طول
مدت محدودی در سابق ثابت
بوده و در حال نیز ثابت باشد، این
وضع برای ابقاء و قیام ذو الید در
طول مدت بین دو زمان مذکور
قرینه شمرده می شود، مگر اینکه
دلیل بخلاف آن موجود شود.

ماده ۲۲۸۴:

هیچ کس نمی تواند به اساس
مرور زمان بخلاف سند خود
کسب حق نماید، به این
اساس هیچ کس نمی تواند
شخصاً بمفاد خود سبب
حیازت خود یا اصلی را که
این حیازت بر آن استوار
است، تغییر دهد.

ماده ۲۲۸۵:

احکام مرور زمان ساقط
کننده دعوی بر مرور زمان
کسب کننده حق در آنچه به
حساب مدت و توقف آن و
انقطاع آن و استناد به آن در
پیشگاه قضاء و همچنان به

لري تطبيقیږي. همدارنگه چه د هغې څخه د تېرېدونکي او د هغې په تعديل باندې په موافقې پورې متعلق وي تطبيقیږي، خو په دي شرط چه ذکر شوي قاعدې د حق کسبونکي زمانې د تېرېدو د طبيعت سره او ددې قانون د (۲۲۸۶ - ۲۲۸۷) مادو په نظر کښې نيولو سره متعارض واقع نه شي.

ماده ۲۲۸۶:

د حق کسبونکي زمانې د تېرېدو موده چه هر څومره وي د موجه سببونو د موجودیت سره متوقف کیږي.

ماده ۲۲۸۷:

که حایز دخپل حيازت څخه منصرف شو او يايې هغه د لاسه ورکړو که څه هم د بل چا په فعل وي، نو د حق کسبونکي زمانې د تېرېدو موده قطع کیږي مگر داچه حایز دیوه کال په اوږدو کښې د هغې نېټې څخه چه حيازت يې قطع شوی، خپل حيازت بیرته مستردکي یا داچه د هغې دیبرته ردولو په باره کښې د همدې مودې په اوږدو کښې دعوی اقامه کي.

تنازل کننده از آن و موافقه بر تعديل آن متعلق باشد، تطبيق می شود. مشروط بر اینکه احکام مذکور با طبیعت مرور زمان کسب کننده حق و رعایت احکام مواد (۲۲۸۶ و ۲۲۸۷) این قانون متعارض واقع نشود.

ماده ۲۲۸۶:

مدت مرور زمان کسب کننده حق به هر اندازه که باشد، با موجودیت اسباب موجه متوقف می شود.

ماده ۲۲۸۷:

هرگاه حایز از حيازت خود صرف نظر نماید و یا آن را از دست دهد، گر چه به فعل غیر باشد، مرور زمان کسب کننده حق قطع می شود. مگر اینکه حایز در خلال یک سال از تاریخ انقطاع حيازت خویش را مسترد نموده یا راجع به استرداد آن در خلال همین مدت اقامه دعوی نماید.

خلورم مبحث - د حيازت په اساس د منقولو شيانو حيازت

ماده: ۲۲۸۸

(۱) که څوک په منقول مال يا په منقول مال باندې د عيني حق يادداسې سند چه د هغه د حامل په نامه اعتبار ولري او صحيح سبب اوبنه نيت ته مستندوي، حايږ شي، د هغې مالک گڼل کيږي.

(۲) د صحيح سبب په هغې سند اطلاق کيږي چه د مالک څخه په غير يا د حق د خاوند څخه په غير دبل چاله خوا صادر شوی وي.

ماده: ۲۲۸۹

د منقول مال مالک يا دداسې سند خاوند چه د هغه د حامل دپاره اعتبار ولري، کولی شي چه که هغه ورک کي او يا ورڅخه غلاکړی شي د ورکيدو يا غلاکېدو د نېټې څخه ددرې کلونو په اوږدو کښې د هغه چاڅخه بيرته واخلي چه په بڼه نيت سره د هغې حايږ شوي.

ماده: ۲۲۹۰

که غلاکړه شوی يا ورک شوی مال دداسې شخص په حيازت کښې پيدا شي چه يې په بازار کښې يا

مبحث چهارم - تملک اشياء منقول به اساس حيازت

ماده: ۲۲۸۸

(۱) شخصيکه مال منقول يا حق عيني را بر مال منقول يا سنديکه بنام حامل آن اعتبار داشته باشند به استناد اسباب صحيح توام با حسن نيت حايږ شود، مالک آن شناخته می شود.

(۲) سبب صحيح به سندی اطلاق می شود که از طرف غير مالک يا غير صاحب حق، صادر شده باشد.

ماده: ۲۲۸۹

مالک مال منقول يا صاحب سنديکه برای حامل آن اعتبار داشته باشد، می تواند در صورت فقدان يا سرقت از تاريخ ضياع يا سرقت يا استرداد آن از نزد شخصيکه با حسن نيت آنرا حايږ گردهيده است، بپردازد.

ماده: ۲۲۹۰

هرگاه مال مسروقه يا گم شده در حيازت شخص دستياب شود و مال مذکور را با حسن

یې په علني مزایدي کښې یا دداسې شخص څخه چه ددي په مثل شيانو کښې تجارت کوي اخیستي وي، نو کولی شي که مال غلا کړه شوي وو د خرڅوونکي څخه او که مال ورک کړه شوي وو د هغه چا څخه چه د هغې بیرته ورکولو ته اقدام کوي، ورکول شوي ثمن وغواړي .

نیت از بازار به مزایده علنی یا از تاجریکه در امثال آن تجارت دارد، خریداری نموده باشد، می‌تواند ثمن تادیه شده را در صورتیکه مال مسروقه باشد، از فروشنده و در صورتیکه مال گم شده باشد، از شخصیکه به استرداد آن می‌پردازد، مطالبه نماید.

پنځمه مبحث - په حيازت باندې د ثمر تملک

۲۲۹۱ ماده:

(۱) حایز په ښه نیت سره د ثمر او د هغه څه چه د هغه په حيازت کښې دی، مالک گڼل کیږي.
(۲) طبعي یا صنعتي ثمر د هغې دراټولولو د نېټې څخه قبض شوي گڼل کیږي. خو مدني ثمر ورځ په ورځ قبض شوي حسابیږي.

۲۲۹۲ ماده:

کوم حایز چه دېد نیت خاوندوي له هغې نېټې څخه چه بد نیت مینځ ته راغلي د ټول هغه ثمر چه یې قبض کړی او یا یې د هغه په قبضولو کښې تقصیر کړی دی مسؤل گڼل کیږي.

مبحث پنجم - تملک ثمر به حيازت

ماده ۲۲۹۱:

(۱) حایز به حسن نیت مالک ثمر و آنچه که در حيازت او است، شناخته می‌شود.
(۲) ثمر طبعی یا صنعتی از تاریخ جمع‌آوری آن قبض شده تلقی می‌گردد، مگر ثمر مدنی روز بروز قبض شده شمرده می‌شود.

ماده ۲۲۹۲:

حایزیکه دارای سوء نیت باشد، از تاریخ بمیان آمدن نیت سوء از تمامی ثمریکه قبض نموده و یا در قبض آن تقصیر به عمل آورده است، مسؤل پسنداشته می‌شود.

**شپږم مبحث - دمصرفونو، بیرته
اخیستل**

۲۲۹۳ ماده:

کوم مالک ته چه ملکیت بیرته ورکول کیږي، نو مکلف دی چه دښه نیت حایز ته ټول هغه ضروري مصرفونه چه په ښه نیت یې مصرف کړي دي، ورکوي. د گټورو مصرفونو په باره کښې ددې قانون د (۲۲۰۵-۲۲۰۶) مادو درج شوي حکمونه تطبیقېږي.

۲۲۹۴ ماده:

حایز نه شي کولی چه د مالک څخه د هغې مصرفونو غوښتنه وکي چه د مالیاتو د جملې څخه حسابېږي، خو ددې حق لري چه کوم شیان یې نوي جوړ کړي وي لیرې کي او شي خپل لومړني حالت ته بیرته وگرځوي، مگر داچه مالک د قیمت په ورکولو سره د هغې په پاتې کېدو موافقه وکي.

۲۲۹۵ ماده:

که څوک د مالک څخه یا د پخواني حایز څخه دیوشي حایز شوی وي او ثابته کي چه خپل سلف ته یې مصرفونه ورکړي دي، نو کولی شي

**مبحث ششم - استرداد
مصارف**

۲۲۹۳ ماده:

مالکی که ملکیت به او رد می شود، مکلف است تمام مصارف ضروری را که حایز به حسن نیت به مصرف رسانیده است به او بپردازد و در مورد مصارف نافع احکام مواد (۲۲۰۵ - ۲۲۰۶) این قانون تطبیق می شود.

۲۲۹۴ ماده:

حایز نمی تواند مصارفی را که از جمله مالیات حساب می شود، از مالک مطالبه نماید، مگر حق آنرا دارد تا آنچه را جدیداً احداث نموده است دور ساخته و شی را به همان حالت اولی آن برگرداند، مگر اینکه مالک به ایفای آن در مقابل تادیه قیمت، موافقه نماید.

۲۲۹۵ ماده:

هرگاه شخصی حیازت را از مالک یا حایز سابق حایز شده باشد، و اثبات نماید که مصارف را به سلف خود پرداخته

چه ذکر شوي مصرفونه د هغه چا
خخه وغواړي چه مال ورته بیرته
ورکول کیږي.

۲۲۹۶ ماده:

محکمه کولی شي چه د مصرفونو
اندازه و ټاکي او د هغې د اداء
کولو لپاره د ضروري تضمیناتو سره
دوراني قسطونه و ټاکي.

است، میتواند مصارف مذکور
را از شخصیکه مال به وی سپرده
می شود، مطالبه کند.

ماده ۲۲۹۶:

محکمه می تواند اندازه مصارف
را تثبیت و راجع به پرداخت آن
اقساط دورانی را با تضمینات
ضروری، تعیین نماید.

اوومه مبحث - د حيازت لاندې
شي د هلاکېدو مسئوليت

۲۲۹۷ ماده:

که حایز په ښه نیت د شي خخه په
هغې حدودو کښې چه خپل حق یې
گڼي گټه واخلي نو د هغه شخص
په مقابل کښی چه ورته د شي په
ردولو مکلف کیږي، ددې گټې
اخیستلو په سبب د هر نوع
تعویض مسئول نه دی. همدارنگه
د ذکر شوي شي د هلاکیدو یا
تلفېدو مسئول نه گڼل کیږي مگر
په هغې حدودو کښې چه ددې
هلاکیدو یا تلفېدو خخه
ورته گټه رسیدلي ده.

مبحث هفتم - مسئولیت از بین
رفتن شی تحت حيازت

۲۲۹۷ ماده:

هرگاه حایز با حسن نیت از شی
در حدود یکه حق خود پندارد،
استفاده نماید. در مقابل
شخصیکه به رد شی به او مکلف
می شود از هر نوع تعویض به سبب
این استفاده مسئول شناخته
نمیشود، همچنان از عواقب از
بین رفتن و تلف شدن شی
مذکور مسئول پنداشته نمی شود.
مگر در حدودیکه از آن ناحیه
به او مفادی تعلق گرفته
باشد.

ماده ۲۲۹۸:

که حایز د بد نیت لرونکی وي نو دشي د هلاکېدو یا تلفېدو که څه هم د ناڅاپي پېښو څخه پيدا شوی وي مسئول دي، مگر داچه ثابت شي که ذکر شوی شي دخپل مالک سره هم وي نو هلاکېده یا تلفېده.

ماده ۲۲۹۸:

هرگاه حایز دارای سوء نیت باشد، از بین رفتن و تلف شدن شی گر چه از اسباب غیر مترقبه نشأت کرده باشد، مسئول شناخته می شود. مگر اینکه ثابت شود که اگر شی مذکور نزد مالک آن هم می بود، از بین میرفت و یا تلف می گردید.

درېم فصل

دملکیت د حق څخه متفرع حکمونه

لومړی قسمت

د گټې اخیستلو حق

لومړی مبحث – عمومي حکمونه

ماده ۲۲۹۹:

جایزه گټه اخیستل، د گټې اخیستونکي د حق څخه د عین د استعمال او پکار اچول څخه عبارت دی، خو په دي شرط چه پخپل حال باقي پاتې وي که څه هم پخپله عین مملوک نه وي.

ماده ۲۲۹۹:

انتفاع جایز، عبارت از حق نفع گیرنده است در استعمال و بکار انداختن عین تا زمانی که به حالت خود باقیمانده، گر چه رقبه آن در مالکیت او نباشد.

۲۳۰۰ – ماده:

د اعیانو د گټو کسبول بې د هغې درقې څخه جواز لري، عام له دې چه دا اعیان عقاروي او که منقول.

ماده ۲۳۰۰:

کسب منافع اعیان عقار باشد یا منقول، بدون رقبه آن جواز دارد.

ماده ۲۳۰۱:

د گټې کسبول د عوض په بدل
کښې او بې له هغې جواز لري.

ماده ۲۳۰۲:

د گټې اخیستلو حق د قانوني عمل
په سبب یا شفعي او یا د زمانې په
تېرېدو ترلاسه کېدای شي.

ماده ۲۳۰۳:

د گټې اخیستلو په حق وصیت کول
د وصیت د فصل د درج شوو
حکمونو او قاعدو سره سم جواز
لري.

ماده ۲۳۰۴:

په کومې تبرع چه د گټې اخیستلو
حق مرتب کېږي نو په هغې کښې د
تبرع د عقد د شرطونو مراعات هرو
مرو دی او د دي سره سره گټې
اخیستونکي د حقوقو او واجباتو
مراعات حتمي دي.

ماده ۲۳۰۵:

د کوم شي د میوي څخه
چه گټه اخیستل کېږي، د
گټې اخیستلو د مودې په اوږدو
کښې د گټې اخیستونکي حق
گڼل کېږي، بي له دې
چه د بل چا کسب شوی

ماده ۲۳۰۱:

کسب منفعت در مقابل عوض یا
بدون آن جایز است.

ماده ۲۳۰۲:

حق انتفاع به سبب عمل
قانونی یا شفیع یا مرور
زمان، کسب می شود.

ماده ۲۳۰۳:

وصیت کردن به حق انتفاع
مطابق احکام و قواعد
مندرج فصل و وصیت، جواز
دارد.

ماده ۲۳۰۴:

رعایت شروط عقد
تبرعی که بر آن حق
انتفاع مرتب می گردد،
با مراعات حقوق و وجایب
نفع گیرنده، حتمی
است.

ماده ۲۳۰۵:

ثمر شی که از آن نفع گرفته
می شود، در طول مدت انتفاع حق
نفع گیرنده شمرده میشود.
همچنان ثمر طبیعی موجود هنگام
آغاز مدت انتفاع حق نفع گیرنده
شناخته می شود، بدون اینکه

حق اخلال کي، مگر کوم ثمر چه د گټې اخیستلو په پای کښې موجود وي د مالک حق دی، خو په دي شرط چه یو دبل پوره مصرفونه اداء کي.

ماده ۲۳۰۶:

(۱) که د گټې اخیستلو عقد مطلق وي او مقید نه وي نو گټه اخیستونکي مکلف دی چه د کوم شي څخه گټه اخلي هغه په عادي توگه استعمال کي.

(۲) که عقد په کوم قید مقیدوو نو گټه اخیستونکی به د مالک د تقيید سره سم یا د هغې په مثل یا د هغې څخه په کمه اندازه گټه اخلي، خو د احق نه لري چه د هغې څخه تهرې وکي.

ماده ۲۳۰۷:

که گټې اخیستونکی شي په نامشروع توگه یا په داسې توگه چه د هغې د طبیعت سره موافق نه وي استعمال کي نو د شي مالک کولی شي چه په دې استعمال اعتراض وکي، که گټه اخیستونکي دا اعتراض وکي، که گټه اخیستونکي دا اعتراض قبوله

حقوق کسب شده غیر را اخلال نماید، مگر ثمری را که هنگام انتهای مدت انتفاع موجود باشد، حق مالک تلقی می‌شود. مشروط بر اینکه هر یک مصارف یکدیگر را بپردازند.

ماده ۲۳۰۶:

(۱) هرگاه عقد منفعت بصورت مطلق غیر مقید صورت گرفته باشد، نفع گیرنده مکلف است از شی که منفعت می‌گیرد آن را طور عادی استعمال نماید.

(۲) در صورت مقید بودن عقد، انتفاع گیرنده طبق دستور مالک یا مثل آن یا کمتر از آن حق استفاده را دارد و تجاوز از آن، جواز ندارد.

ماده ۲۳۰۷:

مالک شی می‌تواند راجع به استعمال غیر مشروع یا مغایر طبیعت شی بر نفع گیرنده اعتراض نماید، اگر نفع گیرنده آن را قبول ننماید، محکمه می‌تواند عین مذکور را از تصرف نفع گیرنده

نه کي نو محکمه کولی شي چه ذکر شوی عین د گټې اخیستونکي د تصرف څخه و باسي او بل چاته یې تسلیم کي چه اداره یې په غاړه واخلي، همدارنگه کولی شي چه د گټې اخیستلو د حق په پای ته رسیدو حکم وکي، بې له دې چه د نورو حقوق اخلال کي.

ماده ۲۳۰۸:

(۱) کوم مصرفونه چه د هغه عین د پالنې او ساتنې دپاره چه ورڅخه گټه اخیستل کیږي لازم وي، د نفعي اخیستونکي په غاړه دی.
(۲) کوم تکلیفونه چه غیر عادي وي او هغه لوی اصلاحات چه د گټې اخیستونکي د قصور څخه نه وي پیدا شوي د مالک په ذمې دی او گټه اخیستونکي د هغې گټې په ورکولو چه ددې مصرف څخه حاصل شوي مکلف دي. که ذکر شوی مصرفونه گټې اخیستونکي کړي وي، نو کولی شي چه د گټې اخیستلو دمودې په آخر کښې د مالک څخه د هغې غوښتنه وکي.

ماده ۲۳۰۹:

د کوم شي څخه چه گټه اخیستل کیږي، نو که گټه اخیستونکي د

کشیده و بڼه شخص دیگری آنرا تسلیم نماید تا اداره آنرا به عهده گیرد. همچنان می‌تواند به انتهای حق انتفاع بدون اخلال حقوق غیر، حکم صادر نماید.

ماده ۲۳۰۸:

(۱) مصارف لازمه سرپرستی و حفاظت عینی که از آن نفع گرفته می‌شود، به ذمه نفع گیرنده می‌باشد.
(۲) تکالیف غیر عادی و اصلاحات بزرگی که از قصور نفع گیرنده نشأت نکرده باشد، به ذمه مالک بوده و نفع گیرنده به دادن مفادیکه از مصرف حاصل شده، مکلف می‌شود و اگر نفع گیرنده مصارف مذکور را نموده باشد، می‌تواند در وقت انتهای مدت انتفاع استرداد آنرا از مالک، مطالبه نماید.

ماده ۲۳۰۹:

هرگاه عینی که از آن نفع برده می‌شود بدون تجاوز و قصور

هغې په ساتنه کښې تېرې او قصور ونه کي او هلاک شي، ضامن نه گڼل کېږي.

ماده: ۲۳۱۰

که گټه اخیستل د یوې معلومې مودې پورې مقیدوي او گټه اخیستونکي ددې مودې د تېرېدو وروسته عین د ځان سره وساتي او مالک ته یې بیرته ور نه کي او هلاک شي، نو گټه اخیستونکي د هغې د قیمت په ورکولو مکلف دی که څه هم عین یې د ذکر شوي مودې د تېرېدو وروسته نه وي استعمال کړی او مالک یې هم غوښتنه نه وي کړی.

ماده: ۲۳۱۱

گټه اخیستونکي مکلف دی چه د هغه عین په ساتنه کښې توجه وکي چه ورڅخه گټه اخلي.

ماده: ۲۳۱۲

که شی هلاک شي یا داسې لویو اصلاحاتو ته محتاج شي چه جوړول یې په مالک لارم وي یا د داسې اجرااتو کولو ته لزوم پیدا شي چه عین ته د غیر منتظره خطرونو څخه نجات ورکي، نو په دې صورت

نفع گیرنده در نگهداری آن از بین برود، ضامن نمی گردد.

ماده ۲۳۱۰:

هرگاه منفعت به مدت معلوم مقید باشد و نفع گیرنده بعد از گذشت مدت مذکور عین را نزد خود نگهداشته و بمالک آن رد نکند و از بین برود، نفع گیرنده بپرداخت قیمت آن مکلف می شود. گرچه عین را بعد از انقضای مدت انتفاع استعمال نکرده و مالک نیز رد آنرا مطالبه ننموده باشد.

ماده ۲۳۱۱:

نفع گیرنده مکلف است در حفاظت عینیکه از آن نفع می گیرد، توجه نماید.

ماده ۲۳۱۲:

هرگاه شی از بین برود یا به اصلاحات بزرگی محتاج گردد که اقدام به آن در وجایب مالک شمرده شود یا اتخاذ تدابیری لازم افتد که عین را از وقوع خطر غیر منتظره نجات دهد، در این

کښي گټه اخیستونکی مکلف دی چه مالک ته سمدستي خبر ورکي. همدارنگه مکلف دی چه که بل څوک په ذکر شوي عین باندې دکوم حق دعوي وکي، مالک ته خبرتيا ورکي.

۲۳۱۳ ماده:

که گټه اخیستونکی منقول مال په عاریت واخلي او د هغې څخه گټه اخیستل یې د هغې د استهلاک څخه ممکنه نه وي، نو کولی شي چه هغه استهلاک کي، په دې صورت کښي گټه اخیستونکی مکلف دی چه د گټې اخیستلو څخه وروسته مالک ته د هغې مثل یا قیمت ورکي. همدارنگه که ذکر شوي مال د گټې اخیستلو تر مخه هلاک شي نو عاریت اخیستونکي د ضمان په ورکولو مکلف دی، که څه هم د هغې هلاک د هغه د تېرې په اثر نه وي.

دوه یم مبحث - دگټې اخیستلو د حق پای

۲۳۱۴ ماده:

د گټې اخیستلو حق دگټې اخیستلو د ټاکلې مودې په

صورت نفع گیرنده مکلف است به مالک فوراً اطلاع دهد، همچنان مکلف است در صورت ادعای غیر مبنی بر حق بالایی عین مذکور، مالک را مطلع گرداند.

ماده ۲۳۱۳:

نفع گیرنده می تواند مال منقولی را که عاریت گرفته است، از بین ببرد، در حالیکه انتفاع از آن بدون از بین بردن آن ممکن نباشد، درین صورت نفع گیرنده بعد از نفع گرفتن برد مثل یا قیمت آن به مالک مکلف می شود، همچنان در صورتیکه مال مذکور قبل از نفع گرفتن از بین برود، نفع گیرنده بپرداخت ضمان مکلف می شود. گر چه از بین رفتن در اثر قصور وی صورت نگرفته باشد.

مبحث دوم - انتهای حق انتفاع

ماده ۲۳۱۴:

حق انتفاع به انقضای مدت معینه انتفاع و به وفات نفع

تبرېدو، د نفعې اخیستونکي په مړینه یا د هغه عین په هلاکېدو چه ورڅخه گټه اخیستل کیږي، پای ته رسیږي.

۲۳۱۵ ماده:

که د گټې اخیستلو ټاکلې موده تیره شي او یا دا چه گټه اخیستونکی د گټې اخیستلو په مودې کښې مړ شي او ځمکه کښې داسې کرهڼه وي چه لا پخېدو ته نه وي رسیدلې، نو زراعت دې د هغې د پخېدو او لو کولو تروخته پورې د مثلي اجورې په بدل کښې گټې اخیستونکي ته یا د هغه وارثانو ته پربنودل کیږي.

۲۳۱۶ ماده:

که د نفعې اخیستلو حق پوره پنځلس کاله استعمال نه شو، نو حق پای ته رسیږي.

دوه یم قسمت

داوسیدلو او استعمال حق

۲۳۱۷ ماده:

د گټې اخیستلو حق کله د استعمال او کله داوسیدلو پورې منحصر وي او کله دواړو ته شامل

گیرنده و یا به از بین رفتن عینی که از آن نفع گرفسته می شود، خاتمه می یابد.

ماده ۲۳۱۵:

هرگاه مدت معینه انتفاع سپری گردد یا نفع گیرنده در اثنای مدت مذکور وفات نماید و زمین به زرعی مشغول باشد که هنوز پخته نشده باشد، زراعت تا وقت پخته شدن زرع و درو آن در مقابل اجرت مثل به نفع گیرنده یا ورثه او گذاشته می شود.

ماده ۲۳۱۶:

حق انتفاع بگذشت مدت پانزده سال در حال عدم استعمال حق، منتهی می شود.

قسمت دوم

حق استعمال و سکونت

ماده ۲۳۱۷:

حق انتفاع گاهی منحصر به استعمال یا سکونت و گاهی هر دو می

وي.

ماده ۲۳۱۸:

د استعمال يا داوسيدلو د حق ساحه د حق د خاوند او هغه فاميل غړو د احتياج په اندازې مقیده گڼل کيږي بې له دې چه هغه حکومنه اخلال کي چه د حق انشاء شوی سند يې تاييد کوي.

ماده ۲۳۱۹:

(۱) که څوک د وصيت د عقد په اساس د يوه کور داوسيدلو د حق مستحق شي که د کور رقبه د وصيت کوونکي د درېمي حصې مال څخه زياته نه وي نوکه وصيت مطلق وو وصيت کړه شوې کولی شي چه د خپل ژوند تر پايه پورې دخپل فاميل سره په هغې کښې و اوسېږي، او که موده ټاکل شوي وه نو د ذکر شوي مودې د تېرېدو پورې په هغې کښې حق نقليږي، او که د کور رقبه د وصيت کوونکي د درېمي حصې مال څخه زياته وي، وصيت کړه شوي کولی شي په هغې حدودو کښې چه د درېمي حصې څخه زياته نه وي و اوسېږي، او د درېمي حصې څخه په زياتي اندازې ساحه کښې وارثان

باشد.

ماده ۲۳۱۸:

ساحه حق استعمال يا سکونت باندازه احتياج صاحب حق و اعضای فاميل او مقيد شناخته می شود، با آنهم آنچه را سند انشاء حق احتوا نماید، رعایت می شود.

ماده ۲۳۱۹:

(۱) کسی که حق سکونت منزلی را باساس عقد وصيت کسب نماید، اگر رقبه منزل از ثلث مال وصيت کننده متجاوز نباشد، شخص مذکور می تواند در صورت اطلاق وصيت در طول حیات خویش با فاميل خود در آن سکونت اختيار نماید و در صورت تعيين مدت الی زمان انقضای مدت مذکور در آن سکونت کرده می تواند و بعد از آن حق سکونت به ورثه وصيت کننده انتقال می یابد و اگر رقبه منزل از ثلث مال وصيت کننده متجاوز باشد، شخصیکه به او وصيت شده، می تواند در مقداریکه از حدود ثلث تجاوز نکند، سکونت نماید و از ساحه خارج از حدود

واوسپړي. مگر دا چه وارثان وصیت کړه شوي ته په ټول کور کښې د اوسیدلو اجازه ورکي.

(۲) ددې مادې د پورتنې فقرې په درج شوي حالت کښې وصیت کوونکي وارثان نه شي کولی د کور هغه برخه چه د هغوی په لاس کې ده خرڅه کي خو کولی شي چه د مودې په حساب د هغې څخه گټه اخیستل په نوبت سره وويشي.

۲۳۲۰ ماده:

په کوم کور چه د اوسیدلو حق ثابت شوی وي، او جوړولو ته ضرورت ولري، نو جوړول یې د هغه چا په غاړه دي چه په هغې کښې اوسپړي او دا مصرف به هم د هغه د مال څخه وي، او کوم شی چه یې پخپل مال آباد کړی د هغه او دهغه د وارثانو حق گڼل کیږي، که د حق خاوند د هغې د جوړولو څخه ځان وژغوره، نو علاقه لرونکي کولی شي چه د محکمې څخه وغواړي چه هغه په جوړولو مکلف کي او یا دا چه د محکمې څخه اجازه واخلي چه کور بل چاته په اجارې ورکي او د هغې د اجارې څخه هغه جوړکي او د اجارې د مودې په پای کښې

ثلث ورته استفاده بعمل می آرد، مگر اینکه ورته وصیت را در تمام منزل اجازه دهد.

(۲) در حالت مندرج فقره فوق، ورته وصیت کننده نمی توانند آن قسمت منزل را که در دست دارند، بفروشند مگر تقسیم استفاده آنرا حسب زمان، بصورت نوبت کرده می تواند.

ماده ۲۳۲۰:

هر گاه منزلیکه برای حق سکونت تثبیت شده باشد به اعمار ضرورت داشته باشد، تعمیر آن به عهده کسی می باشد که حق سکونت را در آن حایز است، تا از مال خود، به آن مبادرت نماید. و آنچه را که از مال خود بناء نماید، ملکیت او و ورثه او شناخته می شود. و اگر صاحب حق از اعمار آن امتناع ورزد شخص ذی علاقه، می تواند از محکمه الزام او را به تعمیر مطالبه و یا اجازه محکمه را در خصوص اجاره منزل مذکور بغیر حاصل نماید. تا از پول اجاره آن به اعمار مذکور پرداخته و

کور، داوسیدلو د حق خاوند ته
تسلیم کي.

ماده ۲۳۲۱:

د استعمال یا د اوسیدلو د حق
څخه بل چاته تېرېدل جواز نه لري،
مگر د یو صریح شرط یا قوی دلیل
په اساس.

ماده ۲۳۲۲:

د گټې اخیستلو پورې خاص
مربوط حکمونه ترڅو چه د دې
قسمت د درج شوو حکمونو او
استعمال او اوسیدلو د حق د
طبیعت منافي نه وي هم د تطبیق
منافي نه وي هم د تطبیق وړ دی.

درېیم قسمت د حکر حق

ماده ۲۳۲۳:

د حکر حق د داسې عیني حق څخه
عبارت دي چه د هغې څخه مقصد
د یوې ټاکلې اجورې په بدل کښې
ځمکه د غرس او بڼا دپاره یا د دې
دواړو څخه دیوه دپاره پاتې کېدل
وي.

بعد از انتهای مدت اجاره آنرا
بصاحب حق سکونت رد نماید.

ماده ۲۳۲۱:

تنازل از حق استعمال یا حق
سکونت برای غیر جواز ندارد،
مگر به اساس شرط صریح یا دلیل
قوی.

ماده ۲۳۲۲:

احکام مربوط بحق انتفاع تا
وقتی که مغایر احکام مندرج
این قسمت و منافی طبیعت
این دو حق نباشد، در مورد
حق استعمال و حق سکونت
نیز تطبیق می شود.

قسمت سوم حق حکر

ماده ۲۳۲۳:

حق حکر، عبارت از حق
عینی است که منظور از آن
ابقاي زمین برای بڼا
غرس یا یکی ازیڼ دو در
مقابل اجرت معین
می باشد.

ماده ۲۳۲۴:

د حکر موده د پنځوسو کلونو څخه نه شي زیاتېدلی. که د حکر موده د پنځوسو کلونو څخه زیاته ټاکل شوي وي او یا دا چه بیخي نه وي ټاکل شوي، د پنځوسو کلونو دپاره اعتبار لري .

ماده ۲۳۲۴:

مدت حکر، از پنجاه سال تجاوز نمی کند در حالیکه مدت حکر بیشتر از پنجاه سال تعیین و یا اصلاً تعیین نگردیده باشد، برای مدت پنجاه سال اعتبار داده می شود.

ماده ۲۳۲۵:

د حکر عقد جواز نه لري مگر د یو ضرورت او ښیښی په اساس او یا د ولایت د هغې محکمې په اجازې چه د قیمت له لحاظه ټوله یا زیاته برخه ځمکه د هغې په حوزې کښې واقع وي. د حکر عقد د محکمې د رئیس په حضور کښې یا د هغه غړي په حضور کښې چه د محکمې د رییس له خوا ټاکل کیږي، لیکل کیږي او ترهغې وروسته وثیقه د قانون د حکمونو سره سم ترتیبیږي.

ماده ۲۳۲۵:

عقد حکر جواز ندارد، مگر به اساس ضرورت یا مصلحت و اجازه محکمه ولایتی که تمام زمین یا قسمت اعظم آن از لحاظ قیمت در حوزة آن محکمه قرار داشته باشد عقد بحضور رئیس محکمه یا عضویکه از طرف رئیس محکمه تعیین می شود، تحریر می گردد. وثیقه بعداً طبق احکام قانون ترتیب می گردد.

ماده ۲۳۲۶:

د حکر د حق خاوند کولی شي چه د خپل حکر لاندې ځمکې کښې د ملکیت د نقلولو یا گټې اخیستلو تصرفونه وکي. په دي ټولو حالونو کښې ځمکه د بناء، ونو او نورو ټولو نامنقولو مالونو سره د حکر د

ماده ۲۳۲۶:

صاحب حق حکر، می تواند در زمین تحت حکر خود تصرفات مبنی بر انتقال ملکیت یا انتفاع را به عمل آورد، در تمام این حالات زمین یا بنا اشجار و سایر اموال غیر قابل

حق د مودی په پای کښې د دې قانون د (۲۳۲۴) مادي د حکم په مراعات کولو سره، اصلي مالک یا هغه وارثانو ته بیرته ورکول کیږي.

ماده: ۲۳۲۷

د حکر د حق خاوند کولی شي چه په حیات او غرس کښې یواځې یا د حکر د حق سره یوځای تصرف وکړي.

ماده: ۲۳۲۸

د حکر د حق خاوند مکلف دی چه موافقه شوي اجوره په موافقه شوو میعادونو کښې مالک ته ورکړي.

ماده: ۲۳۲۹

د حکر عقد د مثلي اجورې څخه په کمې اجورې جواز نه لري، د اجورې زیاتوالی یا کموالی هغه وخت صورت مومي چه په مثلي اجورې کښې د زیاتوالی یا کموالی له حیثه د پنځمې حصی څخه زیات تغیر راشي او د آخرنې سنجش نېټې څخه پنځه کاله تېر شوی وي.

ماده: ۲۳۳۰

د سنجش په وخت کښې چه زیاتوالی یا کموالی اندازه کیږي د

انتقال بعد از انتهای مدت حق حکر، به مالک اصلی یا ورثه وی با رعایت ماده (۲۳۲۴) این قانون اعاده می‌شود.

ماده: ۲۳۲۷

صاحب حق حکر، می تواند در حیات و غرس به تنهایی یا با حق حکر یکجا تصرف نماید.

ماده: ۲۳۲۸

صاحب حق حکر، مکلف است اجرت معینه را در مواعیدیکه به آن موافقه صورت گرفته، بمالک بپردازد.

ماده: ۲۳۲۹

عقد حکر، بمقدار کمتر از اجرت مثل جواز ندارد، تزئید یا تنقیص اجرت زمانی صورت گرفته می‌تواند که در اجرت مثل متجاوز از خمس از حیث زیادت یا نقصان تغییر وارد شده و از تاریخ آخرین سنجش پنج سال، سپری شده باشد.

ماده: ۲۳۳۰

در سنجش زیادت یا نقصان بقیمت اجاره زمین در هنگام

ځمکې د اجارې قیمت ته مراجعه کيږي او په هغې کښې د ځمکې موقعیت او د خلکو تمایل هغې ته مراعات کيږي. د هغې بڼا، ونو یا هغه څه ته چه دحکرو خاوند په کښې جوړ کړي یا هغه څه ته چه د حکرو خاوند يي په ځمکه باندې دضرر رسولو حق لري، د اجورې په سنجولو کښې اعتبار نه ورکول کيږي.

ماده ۲۳۳۱:

نوې سنجش د موافقې له وخته د تطبیق وړ دی او که موافقه نه وه شوی د هغې وخته اعتبار لري چه د سنجولو د غوښتنې دعوی اقامه شوی وي.

ماده ۲۳۳۲:

د حکرد حق خاوند مکلف دی، هغې وسیلو ته اقدام وکړي چه د ځمکې حاصل ورکولو د پاره ضروري وي، سره ددې هم موافقه شوي شرطونه، د ځمکې طبیعت، هغه غرض چه ځمکه د هغې دپاره تیاره شوی او د منطقي عرف مراعات کيږي.

سنجش مراجعه می‌شود و در آن موقعیت زمین و اندازه تمایل مردم به آن رعایت می‌گردد. به موجودیت بڼا، اشجار یا آنچه صاحب حق حکر در آن احداث نموده یا حقوق و اضرار صاحب حق حکر در زمین مذکور در سنجش اجرت اعتبار داده نمی‌شود.

ماده ۲۳۳۱:

سنجش جدید از تاریخ موافقه طرفین یا از تاریخ اقامه دعوی مبنی به مطالبه سنجش، اعتبار داده می‌شود.

ماده ۲۳۳۲:

صاحب حق حکر، مکلف است به اتخاذ وسایلی اقدام نماید که برای حاصل دهی زمین لازم باشد و با آنهم شروط موافقه شده، طبیعت زمین، غرضیکه زمین برای آن آماده شده و اقتضای عرف منطقه رعایت می‌شود.

ماده: ۲۳۳۳

(۱) دحکر حق دهغې دټاکلې مودې په سرته رسیدو سره پای ته رسیږي.
(۲) د مودې د سرته رسیدو ترمخه د حکر حق هغه وخت پای ته رسیږي چه د حکر د حق خاوند په ځمکې کښې د بنا یا ونو ایښودلو ترمخه مړ شي مگر دا چه ټول وارشان د حکر د پاتې کېدو غوښتنه وکي.

ماده ۲۳۳۳:

(۱) حق حکر به انتهای مدت معینه، منتهی می‌شود.
(۲) قبل از انتهای مدت، حق حکر وقتی منتهی می‌گردد که صاحب حق حکر بیش از احداث بناء یا غرس اشجار در زمین مذکور وفات نماید. مگر اینکه تمامی ورثه بقای حکر را مطالبه نمایند.

ماده: ۲۳۳۴

که حکر په وقف کړه شوي ځمکې کښې صورت موندلی وي او د ځمکې څخه د وقف کوونکي د رجوع په اساس د وقف صفت لیرې شي، نو حکر پای ته رسیږي، که د وقف کوونکي له خوا د وقف موده کمه شي، نوکه پاتې موده د حکر دمودې څخه کمه وي نو د حکر حکم د وقف د سرته رسیدو تر وخته دوام کوي او د هغې په غیر د حکر د حکم سره سم د حکر د مودې تر پایه پورې حکر ته دوام ورکول کیږي.

ماده ۲۳۳۴:

هرگاه حکر در زمین موقوفه صورت گرفته باشد و صفت وقف از زمین مذکور به اساس رجوع وقف کننده از وقف زایل شود، حکر منتهی می‌گردد و اگر مدت وقف از طرف وقف کننده تنقیص یابد، در صورتیکه مدت باقیمانده از مدت حکر کمتر باشد، حکر الی زمان انتهای وقف ادامه می‌یابد و در غیر آن الی نهایت مدت حکر طبق حکر دوام داده می‌شود.

ماده: ۲۳۳۵

که د حکر د حق خاوند د ځمکې د اجارې حق دوه پرله پسې کلونه اداء نه کي نو د ځمکې خاوند کولي شي چه د عقد د فسخ کېدو غوښتنه وکي.

ماده: ۲۳۳۶

د ځمکې مالک د حکر د فسخ کیدو په وخت کښې یا د حکر د مودې د پای ته رسیدو په وخت کښې اختیار لري چه د حکر د حق د خاوند بنا او ونې لیرې کي او یا یې د لیرې کولو د کم قیمت په بدل کښې پرېږدي. مگر دا چه موافقه بل رنگه شوي وي.

ماده: ۲۳۳۷

که د پنځلسو کلونو په مودې کښې د حکر د حق څخه گټه وانه خيستله شي، نو د حکر حق پای ته رسيږي.

ماده: ۲۳۳۸

په دې قانون کښې د حکر د عقد درج شوي حکمونه د ځمکې په هغې حکر باندې هم تطبیقېږي چه ددې قانون د نافذیدو په وخت کښې ثابت وي.

ماده: ۲۳۳۵

هرگاه صاحب حق حکر حقوق اجاره زمین را در دو سال متوالی نپردازد، مالک زمین می‌تواند فسخ عقد را مطالبه کند.

ماده: ۲۳۳۶

مالک زمین هنگام فسخ عقد یا انتهای مدت حکر، بین ازاله بناء و اشجار غرس شده محتکر یا بقای آن در مقابل اقل قیمت مستحقه ازاله یا بقاء، مخیر است. مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

ماده: ۲۳۳۷

هرگاه در ظرف مدت پانزده سال از حق حکر استفاده به عمل نیاید، حق حکر منتهی شناخته می‌شود.

ماده: ۲۳۳۸

احکام عقد حکر مندرج این قانون، به حکر زمینی که هنگام نفاذ این قانون ثابت باشد، نیز تطبیق می‌شود.

ماده ۲۳۳۹:

(۱) ددې قانون ددرج شوي حکر د حق څخه د باندنې اشخاص عام له دې چه حقيقي وي يا حکمي، گټه نه شي اخيستلي.

(۲) کومه رويه چه د افغانستان دولت يې د دوستو هېوادونو دسياسي نمايندگيو او په افغانستان کښې د اوسيدونکو بين المللي مؤسسو په مقابل کښې د عقاري مالونو په باره کښې نيسي، د حکر د حق تابع نه ده .

ماده ۲۳۳۹:

(۱) از حق حکر مندرج این قانون، اشخاص خارجی اعم از حقیقی و حکمی، استفاده کرده نمی توانند.

(۲) رویی که دولت افغانستان در برابر نمایندگی های سیاسی دول متحابه و مؤسسات بین المللی مقیم افغانستان در مورد اموال عقاری اتخاذ میدارد، تابع احکام حق حکر نمی باشد.

څلورم قسمت

مجرد حقوق

لومړۍ مبحث - د ارتفاق حق

ماده ۲۳۴۰:

ارتفاق په عقار باندې د داسې حق څخه عبارت دی چه دبل شخص د عقار د گټې دپاره وي.

قسمت چهارم

حقوق مجرد

مبحث اول - حق ارتفاق

ماده ۲۳۴۰:

ارتفاق، عبارت از حقی است بالای عقار جهت منفعت عقار شخصی دیگر.

ماده ۲۳۴۱:

د ارتفاق حق په عام مال واقع کېدای شي، خو په دي شرط چه د هغې استعمال سره چه ورته دا مال تخصیص شوی معارض واقع نه شي.

ماده ۲۳۴۱:

حق ارتفاق بالای مال عام مرتب شده می تواند، مشروط بر اینکه به استعمال مال مذکور که به آن تخصیص یافته منافات نداشته باشد.

ماده ۲۳۴۲:

د ارتفاق حق په قانوني عمل يا په ميراث کسييدلی شي، خو د زماني په تېرېدو نه شي کسييدلی، مگر ظاهري ارتفاقونه چه په هغې کښې د تلو راتلو حق هم شامل دی.

ماده ۲۳۴۳:

ظاهري ارتفاقونه د اصلي مالک د تخصيص په اساس مرتبېدلی شي.

ماده ۲۳۴۴:

د اصلي مالک له خوا تخصيص هغه وخت موجود پېرې چه د اثبات د طريقو څخه په يوې طريقې ثابته شي چه د دوه منفصلو عقارونو مالک د هغوی ترمنځ يوه ظاهري علامه قايمه کړي چه د هغې په اساس د هغې دواړو عقارونو ترمنځ داسې تبعي علامه پيدا شي که ذکر شوي دواړه عقارونه د دوه نفرو ملکيت فرض شي، نو د ارتفاق د حق په وجود دلالت وکي، په دې حالت کښې که د ذکر شوو دوه عقارونو ملکيت بې له کوم تغيير څخه د ارتفاق په همغه پخواني حالت د دوه مختلفو مالکينو لاس

ماده ۲۳۴۲:

حق ارتفاق به اساس تعهد قانونی يا ارث حاصل شده می تواند، مرور زمان باعث کسب حق ارتفاق نمی گردد. مگر در مورد ارتفاق از قبيل حق مرور.

ماده ۲۳۴۳:

ارتفاق ظاهر به اساس تخصيص مالک اصلی نیز مرتب شده می تواند.

ماده ۲۳۴۴:

تخصيص از جانب مالک اصلی وقتی موجود می شود که مالک دو عقار منفصل از هم در بين دو عقار مذکور علایم ظاهري احداث نماید که به اساس آن بين آن دو عقار چنين علامه تبعی ایجاد گردد که اگر دو عقار مذکور ملک دو نفر فرض شود، بوجود حق ارتفاق دلالت نماید، و این امر یکی از طرق اثبات ثابته گردد. درین حال اگر ملکیت دو عقار مذکور بدون تغییر به همان حالت بدو نفر دیگر انتقال

ته انتقال وکي، د دوه ذکر شوو
عقارونو ترمنځ د ارتفاق حق د نوو
مالکانو په گټه او ضرر ثابت
شمارل کېږي، مگر دا چه صريح
شرط د هغې مخالف وي.

ماده ۲۳۴۵:

(۱) که داسې ټاکلې قیود وضع شي
چه د عقار د مالک حق ورسره
تحدید شي لکه دکور په لوړ والي
کي تحدید یا د عمارت په ساحې
کښې تحدید، نو ذکر شوي قیدونه
په عقار باندې د ارتفاق د حقوقو
په حیث د نورو عقارونو په گټه چه
د هغې دښه والي دپاره وضع شوی،
گڼل کېږي، مگر دا چه موافقه بل
رنگه شوي وي.

(۲) که د وضع شوو قیدونو څخه
مخالفت وشي نو د هغې اصلاح
کول په عین شکل سره د محکمې
څخه غوښتل کېدای شي او
محکمه واک لري چه د موجه
دلیلونو په صورت کښې په تعویض
اکتفاء وکي.

نماید، حق ارتفاق بین دو
عقار مذکور بنفع و ضرر
مالکان جديید، ثابت
شمرده می شود. مگر این که
شرط صريح مخالف آن باشد.

ماده ۲۳۴۵:

(۱) هرگاه قیودی وضع شود که
حق مالک عقار را در بناء تعمیر
محدود سازد، از قبیل تحدید در
ارتفاع منزل یا در ساحه عمارت،
قیود مذکور به حیث حقوق
ارتفاق بر عقار به منفعت
عقارات دیگری که بمنظور بهبود
آن وضع شده، شمرده می شود.
مگر اینکه موافقه طور دیگری
صورت گرفته باشد.

(۲) اگر از قیود وضع شده
تخلف بعمل آید، اصلاح
آن عیناً از محکمه مطالبه
شده می تواند و محکمه صلاحیت
دارد در صورت دلائل
موجه بتعویض، اکتفاء
نماید.

دوه یم مبحث - داوبو کولو حق

ماده ۲۳۴۶:

اوبه کول د ځمکې یا ونې یا کرهڼې د اوبه کولو دپاره په اوبو د گټې اخیستلو د نوبت څخه عبارت دي.

ماده ۲۳۴۷:

د دریابونو او د هغې دفرو عو اوبه د عامو خلکو ملکیت گڼل کیږي، هر څوک کولی شي چه ورڅخه خپلې ځمکې او به کي او یا ورڅخه ددې مقصد د پاره ویاله وباسي مگر دا چه دا کار د عمومي ښیښو یا خاصو قوانینو سره معارض واقع شي.

ماده ۲۳۴۸:

که څوک دخپل مال څخه د خپلو ځمکو د اوبه کولو دپاره خاصه ویاله وباسي، د هغې څخه دهري نوعې گټې اخیستلو حق لري او بل څوک نه شي کولی چه بې دهغه د اجازې څخه ورڅخه گټه واخلي.

ماده ۲۳۴۹:

د عمومي ویالې څخه د اوبو د استعمال او توزیع حق، عمومي ښیښو ته د ضرر نه رسولو په مراعات کولو سره د هغې ځمکو په

مبحث دوم - حقابه

ماده ۲۳۴۶:

حقابه، عبارت از نوبت استفاده از آب است بمنظور آبیاری زراعت یا اشجار.

ماده ۲۳۴۷:

آب دریاها و فروع آن ملک عامه شمرده شده، هر کس حق دارد از آن اراضی خویش را آبیاری نموده یا از آن به این منظور جوی بکشد. مگر اینکه این امر با مصلحت عامه یا قوانین خاص معارض واقع شود.

ماده ۲۳۴۸:

کسیکه از مال خود جوی خاص به منظور آبیاری زمین خود احداث کند، از آن حق هر نوع استفاده را داشته و شخص دیگر از آن بدون اجازه احداث کننده، استفاده کرده نمی تواند.

ماده ۲۳۴۹:

حق استعمال آب از جوی عام و توزیع آن با رعایت عدم الحاق ضرر به مصالح عامه به اندازه اراضی صورت

اندازې صورت مومي چه اوبه کول
يې اقتضاء کوي.

ماده: ۲۳۵۰

د هغې ځمکې خاوند چه خپله
ځمکه د آلو، وسيلو يا مستقيماً د
ويالې څخه اوبه کوي، نه شي
کولی چه د اوبو لاندې ځمکو
خاوندان د هغوی په ځمکو کښې د
اوبو په جريان مجبوره کي، مگر دا
چه په هغې کښې د اوبو د جريان
حق ولري.

می گیرد، که آبیاری آن
منظور نظر باشد.

ماده: ۲۳۵۰

صاحب زمینی که توسط آلات و
وسایل یا مستقیماً از جوی
آبیاری می کند نمی تواند
صاحبان اراضی تحت آب را به
مسیر آب در اراضی آنها
مجبور سازد. مگر اینکه حق
جریان آب را در آن داشته
باشد.

درېم مبحث – د تلو راتلو، داوبو د جريان اومسيل حق

ماده: ۲۳۵۱

(۱) که د تلو راتلو د اوبو د جريان
او سيل حق پخوانې وي، پخپل
حال پريښودل کيږي مگر داچه د
اصل څخه نامشروع وي، که د
اصل څخه نامشروع وي هېڅ
اعتبار نه لري نوکه په کښې ښکاره
ضرر وو د مينځه وړل کيږي.
(۲) که ديوه کور مسيل عامې يا
خاصې لارې ته ويستل شوی وي او
د هغې څخه خلکو ته ضرر عايد
وي، نو ذکر شوي ضرر که څه هم
قدیمی وي ليري کول کيږي.

مبحث سوم – حق مرور مجرا و مسيل

ماده: ۲۳۵۱

(۱) حق مرور، مجرا و مسيل اگر
قدیمی باشد، بحال خود گذاشته
می شود، مگر اینکه اصلاً
نامشروع باشد. در این صورت به
قدمات اعتبار داده نمیشود و در
صورت موجودیت ضرر واضح از
بین برده می شود.
(۲) اگر مسيل منزلی در راه عام
یا خاص کشیده شده باشد که از
آن ضرری به مردم عايد باشد،
ضرر مذکور رفع ساخته می شود
گرچه قدیمی باشد.

ماده ۲۳۵۲:

که دیوه شخص د تلو راتلو، د اوبو د جریان یا مسیل حق د بل چا پر ځمکه وي د ځمکې خاوند نه شي کولی چه هغه د دې حقوقو څخه محروم کي.

ماده ۲۳۵۲:

هرگاه حق مرور، مجرا یا مسیل شخصی بالای زمین شخص دیگری باشد، صاحب زمین نمی تواند او را از این حقوق محروم نماید.

ماده ۲۳۵۳:

هېڅوک نه شي کولی چه د خپل نوي کور مسیل ته د بل چاکورته بې د هغه د اجازې جریان ورکي، خو په دې شرط چه په هغې کښې حق ونه لري.

ماده ۲۳۵۳:

هیچ کس نمی تواند بدون حق مسیل محلی را که جدیداً احداث نموده بمنزل شخص دیگری بکشد، مگر اینکه اجازه او را حاصل کرده باشد.

ماده ۲۳۵۴:

هېڅوک نه شي کولی چه عمومي لارې ته داسې ناوه یا بدرفت و باسي چه د هغې څخه خلکو ته ضرر متوجه وي. همدارنگه نه شي کولی چه بې د ښاروالۍ یا دکوڅې د خلکو د اجازې څخه ذکر شوي شيان په خاصي لارې کښې چه مجازه نه وي، جوړ کي.

ماده ۲۳۵۴:

احداث ناوه دان یا حفر بدرفت فاضله آب باران و غیره، در راه عام در حالیکه از آن ضرری به عام تولید شود، جواز ندارد و همچنان احداث امور فوق در راه خاص که غیر نافذ باشد. بدون اجازه شاروالی یا اهل کوچه، مجاز نمی باشد.

څلورم مبحث - د ارتفاق حکمونه

ماده ۲۳۵۵:

د ارتفاق د حق خاوند کولی شي د اسې کارونو ته اقدام وکي چه په

مبحث چهارم - احکام ارتفاق

ماده ۲۳۵۵:

صاحب حق ارتفاق، می تواند به چنان اعمالی مبادرت ورزد

ارتفاق کسبې د هغه د حق د استعمالولو دپاره ضروري وي يا داچه د ذکر شوي حق دساتنې دپاره لازمي و گڼل شي او بايد چه ذکر شوي حق داسې استعمال کي چه د هغې څخه ضرر پيدا نه شي.

ماده: ۲۳۵۶

د عقار مالک چه د ارتفاق د حق خاوند وي په هېڅ نوع کار نه مکلف کېږي مگر دا چه د ارتفاق استعمال يې په عادي توگه اقتضاء وکي.

ماده: ۲۳۵۷

کوم کارونه چه د ارتفاق د حق د استعمال او ساتنې دپاره لازم گڼل کېږي، د هغې مصرفونه د ارتفاق د حق د خاوند د عقار په مالک باندې دي، مگر دا چه د هغې په خلاف شرط ايښودل شوی وي. که چېرته ذکر شوي کارونه د ارتفاق کره شوي عقار د مالک د پاره هم گټور وي، نو د صيانت مصرفونه په دواړه خواوو دي او دا مصرفونه د هغې گټې په تناسب دي چه دواړو خواوو ته رسېږي.

که برای استعمال حق او در ارتفاق ضروری باشد، یا برای محافظت حق مذکور لازمی شناخته شود و باید حق مذکور را طوری استعمال نماید، که از آن ضرری عاید نشود.

ماده: ۲۳۵۶

مالک عقار مرتفق به اجراء هېچ نوع عملی مکلف نمی گردد، مگر اینکه استعمال معتاد حق ارتفاق آنرا اقتضاء نماید.

ماده: ۲۳۵۷

مصارف اعمالی که بمنظور استعمال حق ارتفاق لازم شمرده شود یا تکالیف حفاظت آن به ذمه ای مرتفق می باشد، مگر اینکه بخلاف آن شرط گذاشته شده باشد و اگر اعمال مذکور برای مالک عقار مرتفق نیز نافع باشد تکالیف صيانت آن به تناسب مفادی که به هر یک عاید می گردد، می باشد.

ماده: ۲۳۵۸

که چهرته د دې قانون د (۲۳۵۷) مادي ددرج شوو کارونو په اجراء کولو د ارتفاق کره شوي عقار مالک مکلف وي، هر وخت چه وغواړي کولی شي د خپل ټول يا ځيني ارتفاق کره شوي عقار د ملکيت په نقلیدو د ارتفاق د حق خاوند ته خپل ځان د دې تکلیف څخه خلاص کي.

ماده: ۲۳۵۹

د ارتفاق کره شوي عقار مالک نه شي کولی چه داسې کارونو ته اقدام وکي چه د هغې په اثر د ارتفاق د حق استعمال کم شي، همدارنگه نه شي کولی چه د هغې ځای ته تغییر ورکي، مگر دا چه ټاکل شوی ځای په داسې حالت کښې واقع شي چه د هغې په اثر د ارتفاق مصرفونه زیات شي یا داچه د ارتفاق کره شوي عقار د تحسیناتو د پیدا کېدو مانع و گرځي. په دي صورت کښې د عقار مالک کولی شي چه بل ځای ته د ارتفاق د نقلیدو غوښتنه وکي.

ماده: ۲۳۵۸

هرگاه مالک عقار مرتفق به اجرای اعمال مندرج ماده (۲۳۵۷) این قانون به مصارف خود مکلف باشد، هر وقت که خواسته باشد، می تواند به انتقال ملکیت تمام یا قسمتی از عقار مرتفق به، برای صاحب حق ارتفاق، خود را از این تکلیف سبک دوش سازد.

ماده: ۲۳۵۹

مالک عقار مرتفق به، نمی تواند به اجرای اعمالی بپردازد که منجر به نقصان استعمال حق ارتفاق شود، همچنان نمی تواند موضع حق مذکور را تغییر دهد. مگر اینکه موقع مذکور به اثر حوادث طوری گردد که تکلیف ارتفاق را تزئید بخشد یا استعمال حق از موضع مذکور مانع آوردن تحسینات در عقار مرتفق به شود، در این صورت مالک عقار، می تواند انتقال ارتفاق را به موضع دیگر مطالبه نماید.

ماده ۲۳۶۰:

(۱) که د ارتفاق د حق لرونکی
عقار تجزیه شي، ارتفاق د هغې په
هر جزء کښې استحقاق پیدا کوي،
خوپه دې شرط چه دا کار په ارتفاق
کړه شوي عقار، واقع شوي
تکلیفونه زیات نه کي.
(۲) که د ارتفاق حق یواځې په یوه
جزء کښې مفید وي او ټولو اجزاوو
ته مفید نه وي، نو د ارتفاق کړه
شوي عقار مالک کولی شي چه د
ذکر شوي حق لیرې کېدل د نورو
اجزاوو څخه وغواړي.

ماده ۲۳۶۱:

(۱) که ارتفاق کړه شوي عقار
تجزیه شي، د هغې په ټولو اجزاوو
کښې د ارتفاق حق پاتې کیږي.
(۲) که د ارتفاق حق په واقع کښې
د عقار په ځېنو اجزاوو نه
استعمالیدلو او د استعمال امکان
یې کم نه وو، نو د ذکر شوو اجزاوو
مالک کولی شي د خپل ملکیت د
جزء څخه د ذکر شوي حق د لیرې
کېدلو غوښتنه وکي.

ماده ۲۳۶۰:

(۱) هرگاه عقار دارای حق ارتفاق
تجزیه شود، هر یک از اجزاء
مستحق ارتفاق شناخته می شود.
مشروط بر اینکه این امر تکلیف
اضافی را بر عقار مرتفق به، عاید
نسازد.

(۲) اگر حق ارتفاق در واقع
تنها برای یک جزء مفید بوده
و برای تمام اجزاء مفید
نباشد، مالک عقار می تواند
زوال حق مذکور را از سایر
اجزاء، مطالبه نماید.

ماده ۲۳۶۱:

(۱) هرگاه عقار مرتفق به، تجزیه
شود حق ارتفاق در تمام اجزاء آن
باقی می ماند.
(۲) اگر حق ارتفاق در واقع بالای
بعضی اجزاء عقار استعمال
نمی گردید و امکان استعمال آن
هم نباشد، مالک اجزای
مذکور می توانند زوال حق
مذکور را از جزء ملکیت
خود مطالبه نمایند.

پنجم مبحث - د ارتفاق پای

ماده ۲۳۶۲:

(۱) د ارتفاق حقوق د ټاکلي مودې په تېرېدو او د ارتفاق کره شوي عقار په هلاکېدو یا د ارتفاق د حق د ټول عقار په هلاکېدو یا د یوه شخص په ملکیت کېنې د دواړو عقارونو په یو ځای کېدو پای ته رسیږي.

(۲) که د ملکیت د یوځای کېدو حالت په داسې تاثیر زوال پیدا کي چه تېرې زمانې ته راجع وي، نو د ارتفاق حق عودت کوي.

ماده ۲۳۶۳:

که د ارتفاق حق د پنځلس کلونو په اوږدو کېنې استعمال نه شي، پای ته رسیږي.

ماده ۲۳۶۴:

که د ارتفاق د حق عقار څو نفره شریکان په شریکه مالکان شي نو که یوه شریک د ارتفاق د حق څخه گټه واخیستله، د نورو په گټه د زمانې تېرېدل قطع کیږي. همدارنگه که د ذکرشو شریکانو څخه دیوه په گټه د زمانې تېرېدل متوقف شي، نو دا متوقف کېدل د

مبحث پنجم - انتهای ارتفاق

ماده ۲۳۶۲:-

(۱) حق ارتفاق به انقضای مدت معینه یا از بین رفتن کامل عقار مرتفق به یا عقار مرتفق، و به اجتماع هر دو عقار دو ملکیت یک شخص منتهی می شود.

(۲) اگر حالت اجتماع ملکیت بنابر تاثیر زایل گردد که به زمان گذشته راجع می گردد، حق ارتفاق عودت می نماید.

ماده ۲۳۶۳:

اگر حق ارتفاق در خلال مدت پانزده سال استعمال نشود، منقضی می گردد.

ماده ۲۳۶۴:

هر گاه عقار دارای حق ارتفاق در ملکیت یک عده شرکاء به صورت مشترک داخل شود، استفاده یکی از شرکاء از حق ارتفاق مرور زمان را در مورد سایر شرکاء قطع می نماید. همچنان توقف مرور زمان به منفعت یکی از شرکاء به منفعت

نورو شریکانو په گټه هم
موقوفېږي.

ماده ۲۳۶۵:

که د شيانو وضع په داسې توگه
تغییر و کي چه په هغې کښې د
ارتفاق د حق استعمال ناممکن
وي، نو د ارتفاق حق پاي ته
رسیږي. که شيانو داسې وضعې ته
عودت و که چه ورسره د ارتفاق د
حق استعمال ممکن وو، نو د
ارتفاق حق هم ورسره عودت کوي،
مگر دا چه د نه استعمال له امله د
زمانې د تېرېدو لاندې راغلی وي.

ماده ۲۳۶۶:

د ارتفاق کره شوي عقار مالک
هغه وخت کولی شي چه خپل ځان د
ټول یا ځینې ارتفاق څخه
خلاص کي چه د ارتفاق د حق د
عقار ټوله گټه د مینځه تللي
وي یا دا چه د هغې څخه محدوده
گټه پاتې وي چه په ارتفاق
کره شوي عقار واقع شوو
تکلیفونو سره متناسب نه وي.

شرکای باقیمانده، موقوف
می شود.

ماده ۲۳۶۵:

هرگاه وضع اشیاء طوری تغییر
نماید که استفاده از حق ارتفاق
غیر ممکن گردد، حق ارتفاق
منقضی شناخته می شود. در
صورتی که اشیاء به حالتی بر
گردد که استفاده از حق مذکور
ممکن شود، حق ارتفاق نیز اعاده
می گردد. مگر اینکه به اساس
عدم استعمال تحت مرور زمان
آمده باشد.

ماده ۲۳۶۶:

مالک عقار مرتفق به، وقتی
می تواند که خود را از تمام یا
بعضی ارتفاق خلاص کند که
منفعت عقار مرتفق
کاملاً از بین رفته یا
منفعت محدودی از آن باقی
مانده باشد، که باتکالیف
واقع بر عقار مرتفق به،
تناسب نداشته باشد.

دوه یم باب
تبعي عيني حقوق
لومړی فصل
د مال د حبس حق (قید)

ماده ۲۳۶۷:

د هغې حالونو په استثنی چه په دې قانون کښې د حيازي او رسمي گروي په مبحث کښې تصريح شوی لکه هغه عقد چه د تبعي عيني حقوقو د پیدا کیدو باعث کیږي. او د هغې حکمونو په استثنی چه د مال د حبس په خصوص کښې چه د ضمان د تنفیذ د وسیلو څخه دیوې وسیلې په حیث توضیح شوی، نو د مال د حبس د حق، د اختصاص د حق او د وړاندې والي د حقوقو په باره کښې راتلونکي حکمونه مراعات کیږي.

ماده ۲۳۶۸:

د مال د حبس حق داسې تبعي حق دی چه د پور د تضمین دپاره پر مال مرتب کیږي.

ماده ۲۳۶۹:

خرڅوونکی کولی شي چه د اخیستونکی په مقابل کښې د حبس په حق احتجاج و کي،

باب دوم
حقوق عینی تبعی
فصل اول
حق حبس مال (قید)

ماده ۲۳۶۷:

به استثنای احوالی که در این قانون در مبحث رهن حيازی و رسمی تصريح شده، مانند عقدي که باعث ایجاد حقوق عینی تبعی می شود، و به استثنای احکامیکه در خصوص حق حبس مال بحیث وسیله از وسایل ضمان تنفیذ توضیح گردیده، در مورد حقوق حبس اختصاص و تقدم احکام آتی رعایت می شود.

ماده ۲۳۶۸:

حق حبس مال، حق تبعی ای است که بمنظور تضمین دین بر مال مرتب می گردد.

ماده ۲۳۶۹:

بایع، می تواند بحقوق حبس مبیعه در مراجعه به مشتری و در برابر

همدارنگه کولی شي چه د ټولو پور ورکونکو په مقابل کښې په دې حق استناد وکي.

ماده: ۲۳۷۰

اجاره اخیستونکی د اجارې د فسخ کېدو په صورت کښې کولی شي چه اجاره کړه شوي مال تر هغې پورې حبس کي ترڅو چه معجله اجوره بیرته واخلي.

ماده: ۲۳۷۱

گروې اخیستونکی حق لري چه گرو کړه شوی مال د خپل هغه پور دپوره اخیستلو د پاره حبس کي چه د هغې دپاره گرو کړه شوی دي، که څه هم عقد فاسد وي. خو گروې اخیستونکی نه شي کولی چه گرو کړه شوي مال د بل پور په مقابل کښې چه په گروي ور کوونکي يې تر گروې د مخه لرلو او يايې د هغې څخه وروسته ورکړی وي، حبس کي.

ماده: ۲۳۷۲

که دچاسره مال په امانت ایښودل شوی وي، کولی شي چه په امانت ایښودل شوي مال تر هغې پورې حبس کي ترڅو چه هغه مصرف

تمـــام دائنــــين به اين حق استناد نمايد.

ماده ۲۳۷۰:

اجاره گیرنده، می تواند در صورت فسخ اجاره و پر داخت اجرت و پیشکی مال اجاره شده را تا وقت رد اجرت، حبس نماید.

ماده ۲۳۷۱:

رهن گیرنده، می تواند رهن را تا وقت استیفای دینیکه در برابر آن رهن اخذ نموده است، نزد خود نگهدارد، گرچه عقد رهن فاسد باشد. او نمی تواند مال مرهونه را در مقابل دین دیگری که سابق از عقد رهن بالای مال مرهونه گیرنده داشت، حبس نماید.

ماده ۲۳۷۲:

شخصیکه نزد او مال به امانت گذاشته شده است، می تواند مال را تا زمان حصول مصارفیکه در راه

پوره واخلي چه د هغې په ساتنه ئې
مصرف کړي.

ماده: ۲۳۷۳

هغه شریک اجیر چه د کار اثريې
په عین کښې موجود وي، کولی
شي چه هغه د کار د خاوند څخه
ترهغې حبس کي ترڅو چه يې
اجوره ورکي.

ماده: ۲۳۷۴

که څوک دچاله خوا ديو شي په
اخيستلو وکیل وي، نو کولی شي
چه اخيستل شوی مال ترهغې پورې
حبس کي ترڅو چه ورته وکیل
نيوونکی د هغې ثمن ورکي.

ماده: ۲۳۷۵

د مال د حبس حق د قانون د
حکمونو سره سم د حبس د موضوع
يا د هغې د قيمت په اداء کولو پای
ته رسيږي.

حفاظت آن بخرچ رسانيده، حبس
نماید.

ماده: ۲۳۷۳

اجیر مشترکی که اثر عمل او
در عین موجود باشد،
می تواند عین مذکور را تا وقت
حصول اجرت از صاحب عمل
حبس نماید.

ماده: ۲۳۷۴

شخصیکه وکیل به خرید
باشد می تواند مال خریده شده
را تا وقت پرداخت سند آن
از طرف مؤکل حبس
نماید.

ماده: ۲۳۷۵

حق حبس با پرداخت مورد
حبس یا قیمت آن، مطابق
احکام قانون منتهی
می شود.

دوه یم فصل داختصاص حق لومړۍ قسمت

د اختصاص د حق پیدایښت

ماده: ۲۳۷۶

(۱) هر پور ورکوونکی چه په لاس
کښې داسې واجب النفاذ حکم

فصل دوم حق اختصاصی قسمت اول انشاء حق اختصاصی

ماده: ۲۳۷۶

(۱) هر داینی که حکم
واجب التنفیذ را مبنی بر الزام

ولري چه دهغي په موجب پوروي
په ټاکلي شي مکلف شي، نوکولی
شي چه د خپل پوروي په عقارونو
د اختصاص حق د اصلي پور او
مصرفونو د تضمین د پاره حاصل
کي.

(۲) پور ورکونکی نه شي کولی د
پوروي د مړینې وروسته د
متروکې په عقار د اختصاص په
حق استناد وکي.

ماده ۲۳۷۷:

د اختصاص د حق حاصلول دداسې
حکم په اساس چه صلح ثابتوي یا
دداسې موافقې په اساس چه د
جگړې ددواړو خواوو له خوا شوي
وي جواز لري، مگر د اختصاص د
حکم حصول چه د امضاء د صحت
په باره کښې صادر شوي وي جواز
نه لري.

ماده ۲۳۷۸:

د اختصاص د حق حصول يواځې
په هغې عقارونو جواز لری چه د
ذکر شوي حق د قيد په وخت کښې
ټاکلی وي، د پوروي په ملکیت
کښې وي او خرڅول يې د علني
مزابدې د بيعې په صورت جواز
ولري.

مدیون به شی معین بدست
داشته باشد، می تواند حق
اختصاصی را بر عقارات
مدیون خود به منظور تضمین
اصل دین و مصارف حاصل
نماید.

(۲) داین نمی تواند بعد از
وفات مدیون بر عقار
متروکه، بحق اختصاصی
استناد نماید.

ماده ۲۳۷۷:

حصول حق اختصاص
بنا بر حکم اصلاحی
به اتفاق طرفین
متخاصم جواز داشته،
مگر حصول آن
بنابر حکم در خصوص
صحت امضاء جواز
ندارد.

ماده ۲۳۷۸:

حصول حق اختصاص، تنها بر
عقاراتی جواز دارد که
هنگام قيد حق مذکور معین
و در ملکیت مدیون بوده
و فروش آن بصورت بيع
مزایده علنی جواز داشته
باشد.

ماده ۲۳۷۹:

کوم پور ور کوونکی چه اراده لري چه د خپل پورورپي په عقارونو اختصاص واخلي، مکلف دي چه په دې باره کښې د حکم د سوادو سره یوځای د هغې ولایت د محکمې رئیس ته عریضه وړاندې کي چه ذکر شوي عقارونه د هغه د ولایت په حوزې کښې واقع وي. عریضه به نوم، لقب، کسب، او دپور ورکوونکی او د هغه دپورورپي داوسیدلو ځای ته شامله وي، همدارنگه به په کښې د حکم د صادریدو نېټه، حاکمه محکمه او دپور اندازه درجوي. د نظر لاندې عقارونه به په غور او تفصیل او وضاحت سره ټاکي، همدارنگه به د عقار موقعیت تثبیتوي او د هغې پاڼو سره به یې یو ځای وړاندې کوی. چه د هغې څخه د عقار د قیمت ټاکل ممکن وي.

ماده ۲۳۸۰:

د محکمې رئیس به د عریضې لاندې اختصاص په باره کښې خپل امرلیکي، او مکلف دی چه دپور د قیمت او د عقارونو د قیمت مراعات وکي، د محکمې

ماده ۲۳۷۹:

دائنيکه اراده اخذ اختصاص را بر عقارات مديون خود دارد، مکلف است توام با سواد حکم در اين خصوص عريضة به رئيس محکمه ولايتي تقديم نمايد. که عقارات مورد نظر در حوزة آن ولايت قرار دارد. عريضة شامل اسم، لقب، کسب، اقامتگاه دائين و مديون او بوده تاريخ صدور حکم و محکمه حاکم و مقدار دين در آن درج و عقارات مورد نظر در آن با دقت بالتفصيل تعيين و توضيح شده موقعيت عقار تثبيت با انضمام اوراقی که قيمت عقار از آن تعيين شده بتواند، تقديم می شود.

ماده ۲۳۸۰:

رئيس محکمه در ذيل عريضة امر خویش را مبنی بر اختصاص تحرير می دارد و مکلف است در زمینه تناسب اندازه دين و قيمت عقارات مورد نظر را رعايت

رئیس د اقتضاء په حالت کښې کولی شي چه اختصاص د ځينو عقارونو پورې منحصر کړي، خو په پدې شرط چه هغه دپور او مصرفونو دتضمین دپاره کافي وگڼي.

۲۳۸۱ ماده:

(۱) د محکمې اداري دفتر مکلف دی چه صادر شوی امر، د هغې حکم په سواد کښې چه د عریضې سره یوځای وړاندې شوی درج کي. (۲) پور ورکونکی مکلف دي چه دا اختصاص د ذکر شوي امر د موضوع څخه د هغې د صادریدلو د نېټې څخه د اووه ورځو په اوږدو کښې، پوروي ته خبرتیا ورکي.

۲۳۸۲ ماده:

پوروي کولی شي چه د اختصاص د امر په مقابل کښې هغه چاته چه امریې صادر کړی یا د ولایت اختصاصي محکمې ته اعتراض وړاندې کي، باید چه هر امر یا حکم چه د اختصاص د صادر شوي امر په لغو کېدو بناوي د ثبت په حاشیه کښې درج شي.

نموده، در صورت اقتضای احوال، می تواند اختصاص را منحصر بر بعضی از عقارات نماید. مشروط بر اینکه مقدار معینه در نظر او برای تادیه دین ومصارف آن کافی شمرده میشود.

ماده ۲۳۸۱:

(۱) هیئت تحریر محکمه، مکلف است امر صادره را در کاپی حکم که در ضم عریضه تقدیم شده است، درج نماید. (۲) داین مکلف است موضوع امر مذکور را در خلال هفت روز از تاریخ صدور آن غرض اطلاع مدیون، اطلاع نماید.

ماده ۲۳۸۲:

مدیون، می تواند در برابر امر صادره به اختصاص به نزد شخصی که امر را صادر نموده یا به محکمه اختصاصی ولایت اعتراض نماید وتمام جریان در حاشیه ثبت امر رسانیده می شود، یا محکمه به الغای امر مذکور حکم صادر می نماید.

ماده ۲۳۸۳:

پور ورکونکی کولی شي کوم امر چه د اختصاص د غوښتنې په رد ولو صادر شوي وي په هغې باندې د مربوطه ولايت اختصاصي محکمې ته اعتراض وړاندې کي.

ماده ۲۳۸۳:

داین می تواند در مقابل صدور امر مبنی به رد طلب اختصاصی به محکمه اختصاصی ولایت مربوط، اعتراض نماید.

دوه یم قسمت

د اختصاص آثار، تنقیص او تېرېدل

ماده ۲۳۸۴:

(۱) که اختصاص په داسې اعیانو مرتب شوی وي چه قیمت یې د کافي تضمین د حدودو څخه زیات وي، نو علاقه لرونکي اشخاص کولی شي چه مناسبې اندازې ته د هغې د کموالي غوښتنه وکي ترڅو چه د عقار یا عقارونو یواځی یو جزء ته چه اختصاص ور باندې مرتب شوي، منحصر شي یا بل داسې عقارته نقل ورکول شي چه قیمت یې د پور د تضمین دپاره کافي وي.

قسمت دوم

آثار تنقیص و انقضای اختصاص

ماده ۲۳۸۴:

(۱) هرگاه اختصاص بر اعیانی مرتب شده باشد که قیمت آن از حدود تضمین مکفی بیشتر باشد، اشخاص ذیعلاقه می توانند تنقیص آنرا بحدود مناسبی مطالبه نمایند، تا تنها بر جزئی از عقار یا عقارات اختصاص یافته تخصیص داده شده یا بر عقار دیگری انتقال داده شود که قیمت آن برای ضمان دین، کافی باشد.

(۲) د تنقیص لږمي مصر فونه د هغې د غوښتونکی په غاړه دی.

(۲) مصارف لږمه مطالبه تنقیص بر طلب کننده آن می باشد.

ماده: ۲۳۸۵

هغه پور ورکونکی چه د اختصاص حق حاصلوي عیناً د هغه پور ورکونکی د حقوقو لرونکي دي چه رسمي گروي ترلاسه کوي. د اختصاص د حق په باره کښې ټول هغه حکمونه مراعات کیږي چه د رسمي گروي په باره کښې مراعات کیږي، خو په دې شرط چه د اختصاص د حق پورې خاص حکمونه اخلال نه کي.

ماده ۲۳۸۵:

دایني که حق اختصاص را حاصل می دارد، دارای عین حقوق دینی می باشد که رهن رسمی را بدست می آورد. در مورد حق اختصاص، تمام احکامی رعایت می شود که در مورد رهن رسمی رعایت می گردد. مشروط بر اینکه احکام مختص بحق اختصاص را اخلال ننماید.

درېم فصل دوړاندې والي حقوق لومړۍ قسمت عمومي حکمونه

ماده: ۲۳۸۶

وړاندې والي د لومړيتوب د حق څخه عبارت دي چه قانون يې د هغې دصفت په اساس يوتاكلي حق دپاره حکم کوي. د لومړيتوب حق د قانون د صريح حکم په مقتضي ثابتیږي.

ماده ۲۳۸۶:

تقدم، عبارت از برتری است که قانون برای حق معین به اساس وصف آن حکم می نماید. حق برتری به اساس حکم صریح قانون ثابت می گردد.

ماده: ۲۳۸۷

که قانون په صراحت سره په وړاندې والي کښې د حق مرتبه نه وي

ماده ۲۳۸۷:

هرگاه قانون تعیین حق از حقوق را از لحاظ تقدم تحديد

تحدید کړی، نو د ټولو هغو حقوقو څخه چه په دي فصل کښې د هغې دوړاندې والي په درجي تصریح شوي وروسته والي لری.

۲۳۸۸ ماده:

که هغه حقوق چه په قانون کښې د هغې دوړاندې والي په درجي تصریح شوی وي، په یوې مرتبه کښې وي، نو د هریوه د اندازې په تناسب ورکول کیږي، مگر داچه قانون د هغې په خلاف حکم کړی وي.

۲۳۸۹ ماده:

د عامو خلکو دوړاندې والي حقوق د پوروړی د ټولو منقولو او نامنقولو مالونو پورې تعلق نیسي مگر د خاصو خلکو حقوق د ټاکلي مال پورې تعلق پیدا کوي.

۲۳۹۰ - ماده

(۱) که څوک په ښه نیت سره په منقول مال باندې حیازت پیدا کي، نو دوړاندې والي حق ور باندې هېڅ تاثیر نه لري.
(۲) د عقار اجاره اخیستونکی نسبت هغه منقولو مالونو ته چه د اجاره کړه شوي په عین کښې

نکرده باشد، از تمام حقوقی که درجه تقدم آن در این فصل تصریح یافته، متأخر شمرده می شود.

ماده ۲۳۸۸:

هرگاه حقوقی که درجه تقدم آن در مرتبه واحد در قانون تصریح شده اجتماع نماید، بتناسب اندازه هر یک تادیه می شود، مگر اینکه قانون بخلاف آن حکم نموده باشد.

ماده ۲۳۸۹:

حقوق تقدم عام بر تمام دارایی منقول و غیر منقول مدیون تعلق می گیرد، مگر حقوق خاص بر مال معین راجع می شود.

ماده ۲۳۹۰:

(۱) حق تقدم بر کسی که با حسن نیت مال منقول را حایز شود، تاثیر وارد کرده نمی تواند.
(۲) اجاره گیرنده عقار در خصوص اموال منقول موجود، بعین اجاره داده شده و صاحب

موجود دي او د هوتل خاوند د هغې مالونو په نسبت چه د مسافر له خوا په هوتل کښې په امانت ايښودل کيږي، د ښه نيت حايږ گڼل کيږي.

۲۳۹۱ ماده:

که چيرته پور ورکوونکي ته د معقولو سببونو په اساس دپور وړي د تصرفونو څخه په هغې منقولو مالونو کښې چه د پور ورکوونکي په گټه د وړاندې والي حق په کښې تثبيت شوي ويږه پيداشي، کولي شي چه د هغې د حراست لاندې نيولو غوښتنه وکړي.

۲۳۹۲ ماده:

په هغې عقارونو باندې چه دوړاندې والي حقوق ور باندې واقع شوي وي د رسمي گروي حکمونه ورباندې ترهغې اندازې تطبيقيږي چه ددې حقوقو د طبيعت معارض نه وي. په دي باره کښې په خاصي نوعې سره دپاکولو او قيد حکمونه سره د هغې آثارو چه په قيد وارد يږي او سره د هغې نوي والي او محو کېدو چه د هغې پورې ارتباط پيداکوي، تطبيقيږي.

هوتل در خصوص اشيايي که از طرف مسافر در هوتل امانت گذاشته می شود، حايږ داراي حسن نيت تلقی می شود.

ماده ۲۳۹۱:

هرگاه بالای داین از تصرفات مدیون در اشیاء منقولی که بنفع داین حق تقدم در آن تثبیت شده، بنابر موجبات معقول خوف تقسیم مال مستولی شود، می تواند تحت حراست گرفتن آنرا مطالبه نماید.

ماده ۲۳۹۲:

در مورد حقوق تقدم بر عقار، احکام رهن رسمی تا جائیکه با طبیعت حقوق مذکور معارض نباشد، تطبیق می شود و در مورد به نوع خاص تقدم احکام پاک کردن (تطهیر) و ثبت آثاری که بر ثبت مرتب می گردد و آنچه از قبیل تجدید و امحاء بر آن وارد می شود رعایت می گردد.

ماده ۲۳۹۳:

(۱) د عامو خلکو د وړاندې والي په حقوقو کېنې د وثیقي اخیستل لازم نه دی که څه هم موضوع یې عقاروي او په هغه کېنې د تتبع حق نه ثابتېږي، همدارنګه د وړاندې والي د حقوقو وثیقه اخیستل د هغه عقار دپاره چه د دولت د پیسو دپاره تضمین شوی وي ضرورت نه شته.

(۲) دا حقوق د نورو ټولو عقاري حقوقو په وړاندې والي او د هرې نوعې رسمي گروي د حق څخه چه په هر تاریخ کېنې ثبت شوی وي په مرتبه کېنې تر مخه دي. مگر پخپل مینځ کېنې هغه وړاندې والي په نورو عمومي حقوقو د لومړیتوب حق لري چه د دولت د حق د تضمین دپاره وضع شوی وي.

ماده ۲۳۹۴:

کوم حکمونه چه په رسمي گروي کېنې د شي د هلاک یا تلفېدو پورې تعلق لري د وړاندې والي په حقوقو تطبیقېږي.

ماده ۲۳۹۳:

(۱) توثیق در حقوق تقدم عام لازم شمرده نمی شود گر چه مورد آن عقار باشد و نه در آن حق تتبع ثابت می گردد. همچنان توثیق حقوق تقدم عقاری که برای تضمین حقوق دولت وضع می شود. حتمی دیده نمی شود.

(۲) این حقوق در مرتبه، از همه حقوق تقدم عقاری دیگر و از هر نوع حق رهن رسمی به هر تاریخی که قید آن صورت گرفته باشد، مقدم شناخته می شود. مگر در بین خود حق تقدمی که برای تضمین حق دولت وضع شده و سایر حقوق تقدم عام مقدم شمرده می شود.

ماده ۲۳۹۴:

احکامی که در خصوص از بین رفتن شی یا تلف گردیدن آن در رهن رسمی رعایت می شود، در مورد حقوق تقدم نیز مراعات می شود.

ماده ۲۳۹۵:

دوراندې والي حق عیناً په هغې طریقې او حکمونو سره سم پای ته رسیږي لکه چه د رسمي او حيازي گروي حق پرې پای ته رسیږي، مگر دا چه قانون په صراحت سره د هغې په خلاف حکم کړی وي.

ماده ۲۳۹۵:

احکام متعلق به انقضای حق رهن رسمی و رهن حيازي بعین طریقه در مورد حق تقدم تطبیق می شود، مگر اینکه قانون صراحتاً بخلاف آن حکم نمود باشد.

دوه یم قسمت

دوراندې والي د حقوق نوعې

ماده ۲۳۹۶:

په لاندنيو موادو کښې درج شوي حقوق، د هغو حقوقو په څنگ کښې چه په خاصو قوانینو کښې ورته دوراندې والي حق ورکول شوي د وړاندې والي حق لري.

ماده ۲۳۹۶:

حقوق مندرج مواد ذیل در پهلوی حقوقی که در قوانین خاص به آن حق تقدم داده می شود، مقدم شمرده می شود.

ماده ۲۳۹۷:

(۱) د محکمې هغه مصرفونه چه د ټولو پور ورکونکو د ښیګڼو دپاره دپور وړې د مالونو په ساتنه او خرڅولو مصرف شوي، ددې مالونو په ثمن باندې دوراندې والي حق لري.

ماده ۲۳۹۷:

(۱) مصارفی که محکمه جهت حفاظت اموال مدیون و فروش آن بنفع داینین متحمل می شود، از ما حصل فروش اموال مذکور مقدم شناخته می شود.

(۲) ددې مادې د (۱) فقرې درج شوی مصرفونه دبل هر حق څخه که هم وړاندې والي ولری یا په گروي

(۲) مصارف مندرج فقره (۱) این ماده قبل از هر حق دیگر ولو حق مذکور مقدم بوده یا به

باندې تضمین شوی وي په شمول د هغو پور ورکونکو د حقوقو چه ذکر شوي مصرفونه د هغوی د بنسټګنو دپاره شوي وي، ترمخه اداء کېږي او کوم مصرفونه چه د مالونو د خرڅولو دپاره مصرف شوي وي په هغې مصرفونو دوړاندې والي حق لري چه د توزیع په اجراآتو مصرف شوي وي.

ماده ۲۳۹۸:

(۱) هغه پیسې چه د محصولونو، مالیو او نورو حقوقو دلارې د دولت پورې تعلق نیسي د مربوطو قوانینو او مقرراتو په مراعات کولو سره دوړاندې والي حق لري.

(۲) ددې مادې د پورتنی فقرې درج شوي پیسې په استثني د هغې مصرفونو چه د دې قانون په (۲۳۹۷) مادې کښې درج شوی د ټولو پورونو ترمخه که څه هم وړاندې والي ولري یا په رسمي گروي تضمین شوی وي، د هغې مالونو د خرڅولو د ثمن څخه چه ددې وړاندې والي حق وړباندې دي، ادا کېږي.

رهن رسمی تضمین شده باشد، تادیه می گردد. بشمول حقوق داینیکه مصارف مذکور بمنظور مصلحت آنها صورت گرفته است و مصارفی که در راه فروش اموال مذکور صورت گرفته، بر مصارفی که در اجراآت توزیع بعمل آمده است، حق قدامت دارد.

ماده ۲۳۹۸:

(۱) مبلغی که از طریق محصولات و مالیات و سایر حقوق به دولت تعلق می گیرد، با رعایت قوانین و مقررات مربوط، حق تقدم را دارا می باشد.

(۲) مبلغ مندرج فقره فوق این ماده، قبل از تمامی دیون به استثنای مصارف مندرج ماده (۲۳۹۷) این قانون ولو متقدم بوده یا به رهن رسمی تضمین شده باشد، از مدرک فروش اموال درهـر دستی که باشد، تحصیل می شود.

ماده ۲۳۹۹:

(۱) کومی پیسی چه د منقولو مالونو دساتنی او د هغې د لژمې ترمیمونو دپاره مصرف شوی وي په نورو ټولو پورونو د وړاندې والي حق لري.

(۲) ددې مادې د پورتنې فقرې درج شوی پیسی ددې قانون د (۲۳۹۷، ۲۳۹۸) مادو ددرج شوو مصرفونو څخه وروسته د ذکر شوو منقولو مالونو د ثمن څخه ورکول کیږي. د داسې حقوقو د تعدد په صورت کېنې د مصرف د تاریخ د عکس په ترتیب ځینې په ځینو نورو د وړاندې والي حق لری.

ماده ۲۴۰۰:

(۱) راتلونکي حقوق دپور وړي په ټولو مالونو عام له دې چه منقول وي او که نا منقول د وړاندې والي حق لري:

۱ - د هغې پیسو چه مؤظفین، کارگران، مستخدمین او نور اجیران د دولس وروستنیو میاشتو د معاش او اجورې دلارې مستحق وي.

۲ - هغه پیسی چه د شپږو آخنیو میاشتو د ضروري ارتزافي موادو

ماده ۲۳۹۹:

(۱) مبالغی که در راه حفاظت مال منقول و ترمیم آن به مصرف رسییده است از سایر دیون مقدم شناخته می شود.

(۲) مبلغ مندرج فقره فوق این ماده، بلافاصله بعد از حصول مصارف متذکره مواد (۲۳۹۷، ۲۳۹۸) این قانون، از ثمن مال مذکور پرداخته می شود و در صورت تعدد چنین حقوق، به ترتیب عکس تاریخ، مصرف هر یک تادیه می گردد.

ماده ۲۴۰۰:

(۱) حقوق آتی بر تمام اموال منقول و عقار مدیون، مقدم شناخته می شود:

۱ - مبالغی که مؤظفین، کارگران، مستخدمین و سایر اجیران از رهگذر معاش و اجرت دوازده ماه اخیر مستحق می گردند.

۲ - مبالغ مستحقه در مقابل فعالیت شش ماهه اخیر اجناس

او لباس په مقابل کښې په پور وړي او په هغه چاچه پور وړې د هغوی د نفقي مسئول دی، مستحقې وي.

۳ - هغه نفقه چه د پوروړی د خپلوانو دپاره د وروستنیو شپږو میاشتو له درکه د هغه په ذمې لارمه وي.

(۲) ددې مادې د پورتنی فقرې درج شوی پیسې، ددې قانون د (۲۳۹۷-۲۳۹۸-۲۳۹۹) مادو د مصرفونود اداء کولو وروسته سمدستي تحصيليږي، که پخپلو منځونو کښې متعدد وو. نو د هریو په تناسب اخیستل کیږي.

۲۴۰۱ ماده:

(۱) کومې پیسې چه په تخم، سره او د ځمکې د تقویه کولو په نورو موادو مصرفیږي، همدارنگه هغه پیسې چه د حشراتو او زراعتي او حیواني آفتونو په ضد یا په کرهڼه کښې مصرفیږي دوړاندې والي په حق کښې په یوې مرتبې کښې دی.

(۲) ددې مادې دپورتنی فقرې درج شوی پیسې د نورو پورتنیو حقوقو د اداء کولو څخه وروسته سمدستي د محصول د ثمن څخه اخیستل

ضروری مواد ارتزاقی ولباس مدیون و کسانى که مدیون مسئول نفقه آنها می باشد.

۳ - نفقه شش ماه اخیر اقارب مدیون که در ذمه مدیون لازم باشد.

(۲) مبالغ مندرج فقره فوق این ماده، بلافاصله بعد از مصارف مندرج مواد (۲۳۹۷-۲۳۹۸-۲۳۹۹) این قانون تحصيل می شود و در صورت تعدد، تناسب هر یک در نظر گرفته می شود.

ماده ۲۴۰۱:

(۱) مبالغی که از لحاظ بذر، کود و سایر مواد تقویه زمین و مبالغی که از لحاظ ادویه ضد حشرات و آفات زراعتی و حیوانی و یا در کار کشت و در و به مصرف می رسد، بر محصولی که در تولید آن به مصرف رسیده، حق تقدم داشته و همه در یک مرتبه قرار می گیرد.

(۲) مبالغ مندرج فقره فوق این ماده، بعد از تادیبه حقوق فوق پرداخته

کیري.

(۳) هغه پیسې چه د زراعتي آلاتو په مقابل کښې داداً کولو مستحقې دي په عین مرتبه کښې په دې آلاتو د وړاندې والي حق لري.

۲۴۰۲ ماده:

د بناگانو او زراعتي ځمکو دوه کلنه اجوره او یا داجارې د ټولي مودې که دوه کلونو څخه کمه وه او داجاري ور کوونکي ټول هغه حقوق چه داجاري د عقد په اقتضاء داجارې اخیستونکي په ذمې ثابت وي، دا ټول حقوق پر هغه څه باندې د وړاندې والي حق لري چه د اجاره کړه شوي شي په عین کښې موجود وي او د منقولو مالونو څخه وي او د اجارې اخیستونکي ملکیت وي او د حجز قابلیت ولري او زراعتي محصول وي.

۲۴۰۳ ماده:

ددې قانون د (۲۴۰۲) مادې په درج شوي حالت کښې د وړاندې والي حق ثابتیږي که څه هم ذکر شوي منقولات داجارې اخیستونکي د میره یا بنځې ملکیت وي او یا د بل چا ملکیت وي، خو په دې شرط چه اجاره ورکوونکي د اجارې کړه

می شود.

(۳) مبالغی که در برابر آلات زراعتی قابل تادیسه شناخته می شود در عین مرتبه بر آلات مذکور امتیاز داده می شود.

ماده ۲۴۰۲:

اجرت دو ساله بناها و اراضی زراعتی یا اجرت تمام مدت اجاره آن اگر از دو سال کمتر باشد و تمام حقوق دیگر اجاره دهنده که به موجب عقد اجاره به ذمه اجاره گیرنده ثابت باشد، بر اشیاء منقول قابل حجز که ملکیت اجاره گیرنده بوده و بالائی عین اجاره داده شده موجود باشد، بر محصولات زراعتی مقدم شمرده می شود.

ماده ۲۴۰۳:

حق تقدم مندرج ماده (۲۴۰۲) این قانون در حالی که منقولات مذکور ملکیت زوجه یا زوج اجاره گیرنده یا ملکیت غیر باشد، نیز ثابت پنداشته می شود. مشروط بر اینکه اجاره

شوي په عین کښې د ذکر شوو شیانو د اړینودلو په وخت کښې په هغې باندې د بل چا د حق په وجود علم ونه لری. دا حکم هغه حکمونه نه اخلاوي چه د غلا کړه شوو یا ورک شوو منقولاتو پورې مربوط وي.

ماده ۲۴۰۴:

که اجارې ورکوونکی په صراحت سره د باطن څخه د اجارې نه ورکول شرط کړی وي نو په هغې منقولاتو او محصولاتو باندې هم دوړاندې والي حق واقع کیږی چه د باطني اجارې اخیستونکی ملکیت وي. که د باطن څخه د اجارې نه ورکول د اجارې ورکوونکی له خوا په صراحت سره نه وي شرط شوی، نو دوړاندې والي حق یواځې په هغې پیسو کښې ثابتیږي چه د اصلي اجارې اخیستونکی استحقاق د باطني اجارې اخیستونکی په ذمې تثبیت وي او اجاره ورکوونکی په دې باره کښې هغه ته خبر تیا ورکړی وي.

ماده ۲۴۰۵:

ددې قانون د (۲۴۰۲) مادې درج شوي حقوق د دې قانون د

دهنده هنگام وضع اشیاء مذکور بالای عین، بر وجود حق غیر بر آن علم نداشته باشد. این امر احکام متعلق بر منقولات مسروقه یا ضایعه را اخلال نمی نماید.

ماده ۲۴۰۴:

حق تقدم بر منقولات و محصولات ملکیت اجاره گیرنده از باطن ثابت می گردد. مشروط بر اینکه اجاره دهنده صراحتاً اجاره از باطن را منع نموده باشد و اگر اجاره باطنی صراحتاً منع نشده باشد، حق تقدم، تنها در مبالغی عملی می شود که استحقاق اجاره گیرنده اصلی بر ذمه اجاره گیرنده باطنی تثبیت گردد، آنهم بعد از اخطاری که از جانب اجاره دهنده در این خصوص به او صادر می شود.

ماده ۲۴۰۵:

حقوق مندرج ماده (۲۴۰۲) این قانون بعد از پرداخت حقوق

(۲۳۹۷-۲۴۰۱) مادو د حقوقو دور کولو وروسته تحصیلیږي، مگر دا چه ددې قانون د (۲۳۹۷-۲۴۰۱) مادو درج شوي حقوق د اجارې ورکونکي په حق کښې په دې اعتبار چه د ښه نیت لرونکی حایز دی نافذ نه گڼل کیږي.

۲۴۰۶ ماده:

(۱) په کومو مالونو چه د تقدم حق ثابت وي، که داجاره کړه شوي د عین څخه داجارې ورکونکی د اعتراض کولو سره یابي د هغه د علم څخه نقل کړی شي او په عین کښې د ذکر شوو حقوقو د تضمین دپاره کافي مالونه پاتې نه شي، نو په نقل کړه شوو مالونو باندي دوړاندې والي حق پاتې کیږي، مگر د وړاندې والي ددې حق پاتې کېدل د بل چا هغه حق چه په ښه نیت یې په ذکر شوو مالونو کسب کړی نه متضرر کوي.

(۲) که اجارې ور کوونکی په قانوني میعاد کښې استحقاقي حجز واقع کړ نو د مالونو د تقلیدو دورخی څخه تردرې کلونو پورې د وړاندې والي حق قایم پاتې کیږي،

مندرج مواد (۲۳۹۷-۲۴۰۱) این قانون از ثمن اموالی که حق تقدم دارد تحصیل می شود . مگر اینکه حقوق مندرج مواد (۲۳۹۷-۲۴۰۱) در حق اجاره دهنده به اعتبار اینکه حایز دارای حسن نیت است، غیر نافذ شمرده شود.

ماده ۲۴۰۶:

(۱) هر گاه اموالی که حق تقدم بر آن ثابت باشد، از عین اجاره داده شده با وجود اعتراض اجاره دهنده یا بدون علم او انتقال نماید و در عین مذکور اموال کافی برای ضمان حقوق متقدم باقی نماند، حق تقدم بر اموال نقل شده باقی می ماند، مگر بقای این حق حقوق غیر را که با حسن نیت در اموال مذکور کسب نموده، متضرر نمی سازد.

(۲) اگر اجاره دهنده در میعاد قانونی حجز را حاصل نمود، حق تقدم تا مدت سه سال باقی می ماند، با این هم

سره ددې هم که دا مالونه د ښه نیت په اخیستونکي باندې په عمومي بازار او یا په علني مزایده کښې یا د داسې تاجر له خوا چه په داسې شيانو کښې تجارت کوي خرڅ کړی شو، نو په اجارې ور کوونکي لږمه ده چه ثمن اخیستونکي ته رد کي.

۲۴۰۷ ماده:

کومې پیسې چه د هویل خاوند یې د مسافر په ذمې باندې د اوسیدنې، کرایې، خدمتونو او مصرفونو له درکه مستحق کیږي، نو په ذکر شوي هویل یا د هغې په ملحقاتو کښې د مسافر په مالونو د وړاندې والي حق لري.

۲۴۰۸ ماده:

د هویل خاوند په هر هغه مال چه د مسافر په وسیلې هویل ته راوړل کیږي د وړاندې والي حق لری، که څه هم د ذکر شوي مسافر ملکیت نه وي، خو په دې شرط چه هویل ته د مالونو د وارد ولو په وخت کښې د هویل د خاوند علم په دې ثابت نه شي چه هغه د بل چا ملکیت دی یا دا چه ذکر شوی مال غلاکړه شوي یا ورک شوی نه وي. ترڅو چه د

اگر مال مذکور در بازار عام یا در مزایده علنی یا بتاجر اختصاصی چنین اموال بر مشتری دارای حسن نیت بفروش رسیده باشد، اجاره دهند ه مکلف است، ثمن را به مشتری رد نماید.

ماده ۲۴۰۷:

مبالغی را که صاحب هتل بر ذمه مسافر از درک کرایه خدمات و مصارف مستحق می شود، بر امتعه مسافری که در هتل مذکور یا ملحقات آن باشد، حق تقدم داده می شود.

ماده ۲۴۰۸:

صاحب هتل بر هر امتعه ای که توسط مسافر در هتل آورده شده باشد، حق تقدم دارد. گر چه در ملکیت مسافر مذکور نباشد، مشروط بر اینکه علم صاحب هتل به ملکیت غیر هنگام ورود مال ثابت نگردد یا امتعه مذکور مسروقه یا ضایعه نباشد، تا وقتی که صاحب هتل حقوق خود را کاملاً اخذ نکند،

هوتل خاوند د مسافر څخه خپل حق پوره نه وي اخیستی، حق لري چه د هغه د مال په نقلولو اعتراض وکي، که مسافر څخه مال نقل کړ، نو د وړاندې والي د هغه د اعتراض سره بي د هغه د علم حق ورباندې قايم پاتې کېږي، مگر دا حق د بل چا هغه حقوق چه په ښه نيت يې کسب کړي نه اخلاوي.

۲۴۰۹ ماده:

د هوتل د خاوند د وړاندې والي حق عیناً په هغې مرتبې کې واقع دی چه د اجارې ورکوونکي حق په کښې واقع دی، که دواړه حقونه سره یو ځای شونو هغه حق ته وړاندې والي ورکول کېږي چه تاریخ يې ترمخه وي، مگر داچه د بل چا په نسبت نافذ نه وي.

۲۴۱۰ ماده:

د منقولو مالونو خرڅوونکي چه د ثمن او د هغې د ملحقاتو مستحق شوی وي، نو په خرڅ کړه شوي شي د وړاندې والي حق لري، دا حق ترهغې وخته پورې قايم پاتې کېږي ترڅو چه ذکر شوی شي د خپل ذاتیت ساتونکي وي. دا حق د بل چا هغه حقوق چه په ښه نيت يې

می تواند از نقل دادن امتعه مسافر مخالفت نماید. در صورتی که امتعه با وجود مخالفت او بدون علم او انتقال داده شود، حق تقدم صاحب هوتل در آن باقی می ماند، مگر این حق حقوقی را که شخص ثالث باحسن نیت اکتساب نموده متاثر نمی سازد.

ماده ۲۴۰۹:

حق صاحب هوتل از لحاظ تقدم در عین درجه ای قرار می گیرد که اجاره دهنده در آن قرار دارد، و در صورت یکجا شدن هر دو حق، به حقی ترجیح داده می شود که تاریخ آن مقدم باشد، مگر اینکه به نسبت دیگری غیر نافذ باشد.

ماده ۲۴۱۰:

آنچه باایع شی منقول، از رهگذر ثمن و ملحقات آن مستحق می شود. حق تقدم را بر شی مبیعه تا وقتی داشته می باشد که مبیعه کیفیت خود را حفظ نماید. تقدم مذکور با در نظر گرفتن

کسب کړی وي نه اخلاکوي او په دې باره کښې باید چه د تجارت په قانون کښې د خاصو موادو مراعات وشي

۲۴۱۱ ماده:

ددې قانون د (۲۴۱۰) مادې درج شوي دوراندې والي حق د وړاندې والي د هغې ذکر شوو حقوقو څخه چه په منقولو مالونو واقع دي وروسته راځي، مگر سره ددي هم داجاري ورکونکي او د هوتل د خاوند په باره کښې چه که ثابته شي چه د اجاره کړه شوي په عین کښې یا په هوتل کښې د مبيعې د ایښودلو په وخت کښې په هغې عالم وو تطبیقېږي.

۲۴۱۲ ماده:

(۱) هغه شریکان چه منقول مال پخپلو مینځونو کښې وويشي د هریوه د حق د تأمین دپاره په رجوع کښې په نورو باندې دویشلو په سبب او دخپلې حصې دپوره اخیستلو په اندازې په هغې دوراندې والي حق لري.
(۲) یو تربله دویشلو، د وړاندې والي حق عیناً په هغې مرتبې کښې واقع دي چه د خرڅونکي د وړاندې

مواد خاص به تجارت حقوق شخص ثالث که به حسن نیت کسب نموده باشد، اخلاک نمی کند.

ماده ۲۴۱۱:

حق تقدم مندرج ماده (۲۴۱۰) این قانون از لحاظ درجه بعد از حقوق تقدم مندرج مواد قبل آن که بر منقول واقع است می باشد، مگر با وجود آن در مورد حقوق اجاره دهنده و صاحب هتل که عالم بودن آنها به بیع هنگام گذاشتن میعه در عین اجاره داده شده یا هتل ثابت شود تطبیق می گردد.

ماده ۲۴۱۲:

(۱) شرکائی که مال منقول را بین خود تقسیم نمایند، به منظور تأمین حق رجوع بر یکدیگر به سبب تقسیم مذکور و استیفاء بدل، حق تقدم را در آن دارا می باشند.
(۲) تقدم متقاسم با تقدم باایع در عین درجه قرار می

والي حق په هغې کښې واقع دي،
نوکۀ دا دواړه حقونه يو ځای شي،
نو کوم يو چه په تاريخ کښې تر مخه
وي هغې ته ترجيح ورکول کيږي.

درېيم قسمت

د وړاندې والي هغه حقوق چه په
عقار واقع کيږي

۲۴۱۳ ماده:

(۱) د کوم ثمن او دهغي د ملحقاتو
چه د عقار خرڅوونکي مستحق
کيږي، هغه په ذکر شوي خرڅ کړه
شوي عقار د وړاندې والي حق
لري.

(۲) بايد چه د وړاندې والي حق
قيد شي که څه هم مبيعه ثبت شوي
وي او د هغې مرتبه د قيد له وخته
اعتبار لري.

۲۴۱۴ ماده:

(۱) دکومو پيسو چه قرار داد
کوونکي او د معماري هغه
مهندسين چه ورته د بنأگانو او نورو
تأسيساتو جوړول سپارل شوي او
يا ورته د هغې بيرته جوړول،
ترميمول او صيانت سپارل شوي
وي، مستحق شوي وي، هغوی په
دي تأسيساتو د وړاندې والي حق
لري مگر په هغې اندازې چه د
هغوی د کارونو په سبب د عقار په
قيمت کښې د هغې د خرڅولو په

گيرد و در يکـجا
شدن هر دو حق، به
تاريخ سابق ترجيح داده
می شود.

قسمت سوم

حقوق تقدمی که بر عقار وارد
می شود

۲۴۱۳ ماده:

(۱) ثمن عقار و ملحقات
آن که بايع مستحق آن
می شود، بر عقار
مذکور حق تقدم
دارد.

(۲) بايد حق تقدم قيد گردد،
گرچه مبيعه ثبت گرديده باشد و
مرتبه آن از تاريخ قيد اعتبار داده
می شود.

۲۴۱۴ ماده:

(۱) مبالغ استحقاق مقاوله
کنندگان و مهندسين
معماری ای که اعمار بنأ يا
تأسيسات ديگر يا اعاده اعمار
يا ترميم عمارت يا
حفاظت آن به آنها
تفويض می شود، در حدود
مقداری که از رهگذر اعمال
مذکور در قيمت عقار در وقت
بيع آن افزودي بعمل آيد، حق
تقدم بر بنأ يا تأسيسات

وخت کښې زیاتوالی راغلی وي. (۲) باید چه حق په رسمي سند کښې مقید وي او د هغې په سبب د پاتې پیسو قیمت ثابت وي، همدارنگه لږمه ده چه د اسنادو د ثبت د قانون د حکمونو سره سم ثبت شي، نو ددې وړاندې والي مرتبه د هغې د ثبتولو د نېټې څخه اعتبار لري.

ماده ۲۴۱۵:

که شریکان پخپلو مینځونو کښې شریک عقار وويشي نو هر یوه په هغې باندې د ویشلو د حق له درکه یو په بل باندې په رجوع کښې د تامین دپاره د وړاندې والي حق لري، په هغې کښې د غوښتنې حق دویس په معادل هم شامل دی. باید چه دا وړاندې والي قید شي او مرتبه یې د قید د نېټې څخه اعتبار لري.

ماده ۲۴۱۶:

دا قانون په رسمي جريدې کښې (دېرش) ورځې وروسته د خپرېدو څخه نافذېږي، ددې قانون د نافذیدو سره د ازدواج د زمري د میاشتي د (۱۷) نېټې د ۱۳۵۰ کال خپورشوی قانون لغو کېل کېږي.

مذکور داده می شود. (۲) باید حق در سند رسمی قید بوده قیمت مبالغ در آن درج باشد، همچنان باید طبق احکام قانون ثبت اسناد ثبت گردد و مرتبه این تقدم از تاریخ ثبت آن اعتبار دارد.

ماده ۲۴۱۵:

هرگاه شرکاء عقار مشترک را بین خود تقسیم نمایند، برای هر یک بمنظور تأمین حصص آنها از رهگذر حق رجوع بر یکدیگر حق تقدم داده می شود، حق مطالبه به اندازه معادل قسمت نیز شامل این حق می باشد. باید این حق قید گردد و مرتبه آن از تاریخ قید اعتبار دارد.

ماده ۲۴۱۶:

این قانون (سی) روز بعد از نشر در جریده رسمی نافذ می گردد، بانفاذ این قانون، قانون ازدواج منتشره تاریخی ۱۷ اسد ۱۳۵۰ ملغی شناخته می شود.

تعديلات قانون مدنی

د جمهوري رياست مقام
د ۱۳۵۶ کال د مرغومي
د مياشتي د نهه ويشتمې
نيټې (۲۰۰۷) گڼه فرمان

فرمان شماره (۲۰۰۷)
مؤرخ بيست ونهم جدی
سال ۱۳۵۶ مقام
رياست جمهوری

ښاغلي محترم عدليه وزير!
دوزيرانو مجلس د (۵۵۱) پريکړې
لاندې د ۱۳۵۶/۱۰/۲۷ نيتي په
غونډي کي د عدليي دوزارت
د (۴۴۱۴) گڼي، د ۱۳۵۶/۱۰/۲۶
نيتي عرض پاني ته په کتلوسره
لاندې مراتب تصويب کړل:
«د مدني قانون يوه لمبر ضميمه په
خلورو فکرو کي دننه او د جزاء د
قانون يوه لمبر ضميمه په اوو
فکرو کي دننه چي په پيشنهاد کي
درج شوي او د دارالانشاء مهر
پر لگيدلي دي منظور ده.»

ښاغلي محترم وزير عدليه!
مجلس وزراء تحت فيصله شماره
(۵۵۱) در جلسه تاريخي
۱۳۵۶/۱۰/۲۷ با ملاحظه ورقة
عرض شماره (۴۴۱۴) مؤرخ
۱۳۵۶/۱۰/۲۶ وزارت عدليه
مراتب آتي را تصويب نمود:
«ضمیمه نمبر یک قانون
مدنی بداخل چهار فقره
و ضمیمه نمبر یک قانون
جزاء بداخل هفت فقره مندرج
پیشنهاد که به مهر دارالانشاء
رسیده منظور است.»

جمهور رئیس محمد داود

محمد داود رئیس جمهور

د مدني قانون يوه لمبر ضميمه

۱- د (۱۰۵) مادي تعديل:

"که جلا والي د دخول يا صحيحه خلوت څخه تر مخه واقع شي د تسميي په صورت کښې ښځه د نيمايي مسمی مهر مستحقه گڼل کيږي."

۲- د (۱۸۸) مادي د (۱) فقری تعديل:

"که حکم د ميرپه او ښځی ترمنځ په اصلاح کولو بريالي نشي نو که د اختلاف منشاء ميرپه يا ميرپه او ښځه وي يا داچه بيځی معلومه نه وي او محکمه په داسی حالت کې دميرپه او ښځی ترمنځ يو ځای اوسيدل ناممکن وگڼی، نو د هغوی ترمنځ به د جلا والی حکم کوی."

۳- په (۲۳۹) مادي کې زياتوالي:

په ۲۳۹ مادي کښې دی د (۱۴) گڼی څخه وروسته د "عمی" کلمه ونيول شي.

۴- د (۲۰۳۲) مادي تعديل:

"خويندي او وروڼه که سکنی وی يا پلارنی يا

ضميمه نمبر يك قانون مدنی

۱- تعديل ماده (۱۰۵)

«هرگاه تفريق قبل از دخول يا خلوت صحيحه واقع گردد در صورت تسميه زوجه نصف مهر مسمی را مستحق می شود.»

۲- تعديل فقره (۱) ماده (۱۸۸)

«هرگاه حکم با صلاح بين زوجين موفق نشود و منشاء اختلاف زوج يا زوجين بوده و يا اصلاً معلوم نباشد و محکمه دوام معاشرت را در چنين حالت بين زوجين غير ممکن بداند به تفريق بين آنها حکم می نمايد.»

۳- ايزاد در ماده (۲۳۹)

کلمه «عمه» در ماده (۲۳۹) بعد از شماره (۱۴) گرفته شود.

۴- تعديل ماده (۲۰۳۲)

«خواهران و برادران عینی باشند يا پدري يا

مورنی د پلار، ځوی او د
ځوی د ځوی په موجودیت
که څه هم د هغوی درجی
تیتپی شی د میراث څخه
محرومیږي.
همدا رنگه مورنی وروڼه او
خویندی د نیکه په موجودیت سره
د میراث څخه محرومیږي. "
دا ضمیمه په رسمي جريدې کې
د خپریدو وروسته نافذیږي.

مادری به موجودیت پدر
وپسر و پسر پسر گرچه
درجه شان تنزیل یابد
از میراث محروم
می شوند.
همچنان برادران و خواهران
مادری به موجودیت جد از میراث
محروم می شوند.
این ضمیمه بعد نشر در جریده
رسمی نافذ می گردد.

(د مدنی قانون لومړۍ ګڼه
ضمیمه د ۱۳۵۶ هـ.ش کال
د سلواغی په دیرشمه نیټه (۳۹۱)
ګڼه رسمی جریده کې خپره شوی
(۵۵)

(ضمیمه نمبر (۱) قانون
مدنی د جریده رسمی
شماره (۳۹۱) مؤرخ
۱۳۵۶/۱۱/۳۰ نشر گردیده
است.)

د افغانستان دموکراتیک جمهوریت
د انقلابی شورا د رئیس هیأت
فرمان
کابل ښار

گڼه: (۷۷)

نیټه: ۱۳۶۵/۴/۱۰

فرمان هیأت رئیس شورای
انقلابی جمهورۍ دموکراتیک
افغانستان
شهر کابل

شماره: (۷۷)

تاریخ: ۱۳۶۵/۴/۱۰

په مدنی قانون کې د زیاتوالی
او بشپړتیا په هکله
د افغانستان دموکراتیک
جمهوریت د انقلابی شورا رئیس
هیأت د افغانستان دموکراتیک
جمهوریت د اساسی اصولو د (۴۴)
مادې د حکم پر اساس تصویبوي:
۱- د مدنی قانون (۱۳۵) ماده د
لاندنیو ۳ او ۴ فقرو په زیاتولو سره
بشپړېږي:

(۳) د طلاق د ثبتولو مراتب دمیرپه
او ښځی یا دهغوی دوکیلانو په
حضور کې صورت نیسي.
(۴) که د ښځی حاضریدل متعذره
وي یا له حاضریدو څخه ډډه وکړي
د زوجیت د پښتو وثیقه د هغه د
استوگنې د سیمې ادارې یا دهغه
یو نږدی خپلوان ته دی ولیږل شي.
۲- د مدنی قانون (۲۵۱) ماده د

د باره ایزاد و تکمیل
د قانون مدنی
هیأت رئیس شورای انقلابی
جمهورۍ دموکراتیک افغانستان
بتأسی از حکم ماده (۴۴) اصول
اساسی جمهورۍ دموکراتیک
افغانستان تصویب می دارد:
۱- ماده (۱۳۵) قانون مدنی با
ایزاد فقرات ۳ و ۴ ذیلاً تکمیل
می گردد:

(۳) مراتب ثبت طلاق
بمحضور زوجین یا وکلای
آنها صورت می گیرد.
(۴) هرگاه محضور زوجیه
متعذر باشد و یا از حضور امتناع
ورزد وثیقه انحلال زوجیت به
اداره محل اقامت وی یا یکی از
اقارب نزدیک آن ارسال شود.
۲- ماده (۲۵۱) قانون مدنی با

لاندینی پراگراف په زیاتولو سره بشپړېږي:

کله چه د حضانت د دوهمی درجی مستحق هم د قاضی په تشخیص سره د ماشوم د ودی او سالمی روزنی لپاره د قانونی شرطونو لرونکی نه وی، محکمه کولای شی ماشوم هغه چاته چه موافقه وکړی او یا د ماشومانو د روزنی موسسی ته وسپاری.

۳- دا فرمان په رسمی جریده کی له خپريدو و روسته نافذېږي

ایزاد پراگراف ذیل تکمیل می گردد:

هرگاه مستحق درجه دوم حضانت نیز به تشخیص قاضی واجد شرایط قانونی برای رشد و تربیه سالم طفل نباشد محکمه می تواند طفل را به شخصیکه موافقه کند و یا بمؤسسه تربیوی اطفال تسلیم نماید.

۳- این فرمان بعد از نشر در جریده رسمی نافذ می گردد.

بیرک کارمل د افغانستان ددموکراتیک جمهوریت د انقلابي شورا درئيسه هیأت صدر

بیرک کارمل صدر هیأت رئیسه شوراي انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان

(پورتنی فرمان د ۱۳۶۵ هـ.ش کال د وږی د میاشتي د ۱۵ نيتي په (۶۱۵) گڼه رسمي جریده کې خپور شوی دی.)

(فرمان فوق درجیده رسمی شماره (۶۱۵) مؤرخ ۱۳۶۵/۶/۱۵ نشر گردیده است.)

د افغانستان دموکراتیک جمهوریت
د انقلابي شورا در ئیسه هیأت
فرمان
کابل ښار

گڼه: ۲۵۵
نېټه: ۱۳۶۶/۸/۷

فرمان هیأت رئیسه شوراى
انقلابی جمهورى دموکراتیک
افغانستان
شهر کابل

شماره: ۲۵۵
تاریخ: ۱۳۶۶/۸/۷

د مدنی قانون د درېیمې گڼې
ضمیمې په هکله
د افغانستان د موکراتیک
جمهوریت د انقلابي شورا رئیسه
هیأت د افغانستان د موکراتیک
جمهوریت د اساسي اصولو د (۴۴)
مادې د حکم پر بنسټ تصویبوي:
لومړۍ ماده:

که هغه ماشوم چې د حضانت او
دهغې د اوږدولو دوره د مدنی
قانون د ۲۴۹ او ۲۵۰ مادو سره
سم پوره کړې وی پلار ونلری او
دودى قانونى سن ته رسیدلى نه
وی محکمه د ماشوم د تمایل د په
پام کې نیولو، په دقیقه او مدله
تشخیص سره او په دي باندې د
محکمي د ډاډه کیدو چې د ماشوم
میلان د هغه په مصلحت دي

در باره ضمیمه شماره سوم
قانون مدنی
هیأت رئیسه شوراى انقلابی
جمهورى دموکراتیک افغانستان
بتأسی از حکم ماده (۴۴) اصول
اساسی جمهورى دموکراتیک
افغانستان تصویب می دارد:
ماده اول:

هرگاه طفلیکه دوره حضانت
و تمديد آنرا مطابق مواد
(۲۴۹ و ۲۵۰) قانون مدنی
تکمیل نموده فاقد پدر و به
سن قانونی رشد نرسیده
باشد محکمه با تشخیص
دقیق و مدلل با رعایت
تمایل طفل و اطمینان محکمه به
اینکه میلان طفل به مصلحت او
می باشد طفل را برای مادر یا

ماشوم مورته یې یا یو دمحرمو
عصباتو ته یې چې د ماشوم د
سالمی روزنی، د ودی د تأمینولو
او مصلحت په غاړه واخیستل شي
تسلیموي.

یکی از عصبات محرم که از
عهده تربیه سالم و تأمین
رشد و مصلحت طفل
بدرشده بتواند تسلیم
می نماید.

دویمه ماده:

که ماشوم مور او پلار ونلري او په
عصباتو کې له یو تن څخه زیاتره
ددې فرمان له لومړي مادې سره
برابره وي محکمه کولای شي کوم
یو چې د طفل له مصلحت سره
زیاتره نږدی وی وټاکي.

ماده دوم:
هرگاه طفل فاقد والدین بوده و در
عصبات بیش از یک نفر حایز ماده
اول این فرمان باشد محکمه
می تواند هر کدام را که بیشتر به
مصلحت طفل باشد انتخاب
نماید.

دریمه ماده:

محکمه کولای شي ددی فرمان د
(۱ او ۲) مادو د مندرجو شرایطو د
لرونکی شخص د نه میندلو په
صورت کې ماشوم د ماشومانو د
روزنی مؤسسی ته وسپاري.

ماده سوم:
محکمه می تواند در صورت عدم
دریافت شخص واجد شرایط
مندرج ماده (۱ او ۲) این فرمان
طفل را به مؤسسه تربیوی اطفال
تسلیم نماید.

څلورمه ماده:

دا فرمان په رسمي جریده کې له
خپريدو وروسته نافذیږي.

ماده چهارم:
این فرمان بعد از نشر در جریده
رسمی نافذ می گردد.

دکتور نجیب الله
د افغانستان دموکراتیک جمهوریت

دکتور نجیب الله
صدر هیأت رئیسۀ شورای

انقلابی جمهوری دموکراتیک
افغانستان

د انقلابي شورا درئيسه هیأت
صدر

(ضمیمه نمبر سوم
قانون مدنی درجریده
رسمی شماره (۶۵۲)
۱۳۶۶/۹/۱ نشر گردیده
است.)

(دمدنی قانون (۳) لمبر ضمیمه د
۱۳۶۶ ه.ش کال دلیندی د
میاشتی د لومړی نیټی په (۶۵۲)
گڼه رسمی جریده کې خپره شوی
(.۵۵)